

اوردوى همايون قاضيسى اسعد افندى داعيلرينڭ

كتاب تفسير حسين الواعظ

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان
الغازي محمود خان وقفاً صحيحاً شرعياً لمن طالع
وتلى اكرمه الله تعالى بالالف والحسنى حرره
احمد شيخ زاده المفتش باوقاف الحرمين
الشريفين غفر لهما

وله الحمد كله

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان ستایش غارکار الحمد لله سپاس

وستایش مطلق بر نعمتهای بی شمار مر معبود بسزا راست رب العالمین

بخشاینده مومن و کافر دوست و دشمن الرحمن مهربان خاصه بر الرحیم

مومنان در دنیا و آخرت بخشاینده مهربانست مالک

یوم الدین خداوندکار روز جزا و حساب ایاک

نعبد ترا مخصوص میکردانیم بر پرستش وایاک

نستعین وازتو یاری میخواهیم در حوایج ودین اهدنا

راه نمای مارا الصراط المستقیم راه راست مودی

وله الملك كله

وبيده الخير كله

بسلامت عاقبت یعنی دین اسلام یا کتاب خدای وسنة مصطفی

یا راه بهشت صراط الذین انعمت علیهم راه انانی

که نیکویی کردی بر ایشان از انبیا ومومنان بتوفیق ورعایت

وتوحید وهدایت غیر المغضوب علیهم نه خشم

کرفته بر ایشان با ارادة انتقام بسبب تفریط وجهالت چون

یهود وتفریط یهودان بوذکه انبیا میرسانیدند به پیغمبر خود

ولا الضالین ونه کمراهان بسبب افراط و تجاوز

از حد اعتدال چون نصاری وافراط نصاری آنکه

عیسی را ابن الله میکفتند والله اعلم

وعليه التكلان

بسم الله الرحمن الرحيم

الم اسم سورة است یا تعداد حروف مقطعه برای تنبیه بر اعجاز یا انا الله اعلم یا غیر آن ذلك
الكتاب آن کتاب منزل لا ریب فیه هیچ ریبی و شکی نیست در آن کتاب هدًی راه نمای
للمتقین مر پرهیزکاران را الذین یؤمنون بالغیب آنانکه اعتراف می نمایند بآنچه
غایبست از صانع و صفات او و احوال مبدأ و معاد ویقیمون الصلوة و بپای می دارند
نماز را چنانچه می باید ومما رزقناهم ینفقون و از آنچه روزی دادیم ایشان را می رسانند
نصیب مستحقان را والذین یؤمنون بما انزل الیك و آنانکه می گروند بدانچه فرو فرستاده شد
بتو وما انزل من قبلك و بآنچه فرو فرستاده شد از پیش زمان تو وبالآخرة هم یوقنون
و بسرای بازپسین ایشان بی گمانند اولئك علی هدًی ایشان بر راه راستند از پروردگار تو من
ربهم و اولئك هم المفلحون و ایشان ایشانند رستگاران ان الذین کفروا بدرستی
آنانکه نگرویدند بزبان و اعتقاد نکردند بدل و اصرار نمودند سواء علیهم یکسانست بر ایشان
ءانذرتهم ام لم تنذرهم آنکه بیم نمایی ایشان را از عقاب خدای و آنکه بیم نمایی لا یؤمنون نگروند
ختم الله مهر نهاد خداوند تعالی باستناع از قبول حق و صدق خدای علی قلوبهم بر دلهای
ایشان وعلی سمعهم و بر شنوایی ایشان وعلی ابصارهم غشاوة و بر چشمهای ایشانست
پوششی و مر ایشان راست [illegible] ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الآخر وما هم
بمؤمنین از مردمانست کسی که می گوید گرویدیم بخدای و بآنچه در طرفست بدو موعود است
ونه اند ایشان از اهل ایمان باعتقاد بایمان یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا
انفسهم صورت فریب می نمایند بر خدای و با آنکه گرویدند باعتقاد و فریب نمی دهند مگر خویشتن را

خمس

وما

وما یشعرون و نمی دانند فی قلوبهم مرض در دلهای ایشانست شکی و نفاقی
و حسدی فزادهم الله مرضا بر افزون کرد ایشان را خدای بانزال آیات و تقویت
رسول او چیزی ولهم عذاب الیم و مر ایشان راست عذابی دردناك بما کانوا یکذبون
بدانچه هستند که دروغ می گویند واذا قیل لهم و چون گویند مر ایشان را لا تفسدوا فی الارض تباهی
مکنید در زمین قالوا انما نحن مصلحون گویند بدرستی که ما با مسلمانان آورده ایم الا انهم
هم المفسدون بدان بدرستی که ایشانند تباه کاران ولکن لا یشعرون ولکن نمی دانند واذا
قیل لهم چون گویند مر ایشان را آمنوا کما آمن الناس چنانچه گرویدند مردم بی
نفاق قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لا یعلمون گویند
آیا بگرویم چنانکه گرویدند خردان آگاه باشید ایشان اند بی خردان ولکن نمی دانند واذا لقوا
چون ببینند الذین آمنوا قالوا آمنا آنانرا که گرویدند باعتقاد گویند گرویده ایم ما واذا خلوا
و چون خلوت کنند الی شیاطینهم با رؤسای خود قالوا انا معکم گویند
بدرستی که ما با شماییم انما نحن مستهزؤن بدرستی که ما افسوس دارندگانیم
الله یستهزئ بهم خدای جزای افسوس دهد ایشان را ویمدهم و مدد فرستد ایشان را
فی طغیانهم در تجاوزات ایشان از حد اعتدال در کفر وضلال یعمهون و حال
آنکه متحیر و مترددند اولئك الذین اشتروا الضلالة یعنی ایشان آنهااند
که اختیار کردند گمراهی را بالهدی بدل راه راست فما ربحت تجارتهم پس سود نشد
بازرگانی ایشان وما کانوا مهتدین و نبودند راه یافتگان مثلهم
کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله صفت ایشان چون داستان آن
که برافروخت آتشی را پس آنگاه که روشن کرد آن آتش آن موضع را که گرد بر گرد فروزنده بود
ذهب الله بنورهم ببرد خدای تمامت روشنی وترکهم فی ظلمات لا یبصرون و گذاشت
ایشان را در تاریکیها حال آنکه بینا نبودند صم بکم عمی ایشان کرانند و گنگانند فهم لا یرجعون

عشر

خمس

برایشان بازنگرند او حالت خویش اوکصیب یا چون داستان اصحاب باران نقوت آینده
نقوت من السماء از جانب آسمان فیه که دران باران بود ظلمات و رعد و برق تاریکیها و بانگ
و درخشید نا تی یجعلون اصابعهم می‌کنند انگشتهای خود را فی آذانهم من الصواعق در
گوشهای ایشان ان برای از برای هلاک کننده حذر الموت از بیم مردن والله محیط بالکافرین
خدای داناست بحال اهل کفر و معنا فیکاد البرق یخطف ابصارهم نزدیک بود آتش ابر که برباید
بیناییهای ایشان کلما اضاء هرگاه که روشن کرد ایشان برق را راه را لهم مشوا فیه
روند دران روشنی واذا اظلم چون تاریک شود آن برق یعنی نور ندهد علیهم قاموا
برایشان ایستند بر جای خویش ولو شاء الله لذهب بسمعهم وابصارهم ان الله
و اگر خواستی خدای البته ببردی بر باده کرد اید رعد و برق شنوایی و بینایی ایشان را علی کل
شیء قدیر بدرستی که خدای تواناست یا ایها الناس ای مردمان اعبدوا ربکم
بپرستید پروردگار شما الذی خلقکم آنکه شما را آفرید والذین من قبلکم و آنان را
که از پیش زمان شما بودند لعلکم تتقون تا مگر شما پرهیزکار شوید الذی جعل لکم
الارض فراشا آن پروردگاری که گردانید برای شما زمین را مانند گسترده و السماء بناء و آسمان را
چون خانه سازکرده و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و فرو
فرستاد از آسمان آبی را بیرون آورد بسبب آن آب چیزی از میوه‌ها برای روزی شما را فلا
تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون پس بدید مکنید بسبب اعتقاد شما معبود بنا
همتایانی و حال آنکه شما اهل دانشید وان کنتم و اگر در گمان فی ریب از حقیقت
آنچه بتدریج فرستادیم مما نزلنا بر بنده خاص ما علی عبدنا بس بیارید سوره که حکایت
فأتوا بسورة از آنها که آن فرستاده من مثله و بخوانید برای خدایان خود را
یا گواهان خود را یا حاضران را وادعوا شهداءکم که از غیر خدای باشند من دون الله
گواه ستید راستگویان فان لم تفعلوا ولن تفعلوا پس اگر نکنید و هرگز نتوانید

عشر

بوجه جزئیات

کردن فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة پس بترسید از آتشی که آتش انگیز آن
مردم است و سنگ اعدت للکافرین ساخته کرده اند برای کافران وبشر الذین آمنوا
وعملوا الصالحات و مژده ای محمد هر که مژده تو ایشان را که گرویدند بدل و زبان کارهای
نیکو که تعلق بدین دارد ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار که بدرستی که ایشان را
بوستانهاییست که میرود از فرود درختها آن جویها کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا
هرگاه که روزی دهند ایشان را آن بوستانها از نوع میوه روزی قالوا هذا الذی رزقنا من قبل گویند
این روزی مانند آنست که روزی دادند ما را پیش از این در دنیا واتوا به متشابها و آرند آن روزی را
حال آنکه مانند میوه دنیا باشد ولهم فیها ازواج مطهرة وهم مر ایشان راست در آن بستانها
زنانی از هر عیبی فیها خالدون ایشان اند در آن جنات جاودانه باشند ان الله لا یستحیی
بدرستی که خدای ترک نکند ان یضرب مثلا ما بعوضة که بیان کند هر داستان که باشد پشه
فما فوقها پس آنچه از پشه زیاده تر بود در حقارت فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم
واما الذین کفروا و اما آنانکه گرویدند بدل و زبان فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا
یضل می دانند که این داستان کار بایسته است که از پروردگار ایشان و اما آنانکه نگرویدند
بدل میگویند چه چیز خواست خدای ازین چیز حقیر از آن روی که داستان باشد به کثیرا
ویهدی به کثیرا بسبب آن داستان بسیاری گمراه می‌کند خدای و راه می‌نماید بسبب
آن بسیاری را وما یضل به الا الفاسقین و گمراه می‌کند از برای آن مگر آنانی را که بیرون
اندازند طاعت خدای را الذین ینقضون آنانکه می‌شکنند عهد الله پیمان خدای را من بعد میثاقه
پس از استواری آن پیمان ویقطعون ما امر الله و می‌برند آنرا که فرموده خدای بیان ان یوصل که
پیوندند ویفسدون فی الارض و تباهی میکنند در زمین اولئک ایشان جز این انکار کنند هم
الخاسرون ایشانند زیانکاران کیف تکفرون بالله بر چه حال کافر می‌گردید بخدای
وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم و حال بودید مردگان ازین روح کرد شما

خمس

الاکثر

شمارا بر می‌انگیزاند شمارا ثم الیه ترجعون پس بسوی حکم او باز گردانند شمارا هو الذی خلق
لکم ما فی الارض جمیعا او آنست که آفرید برای انتفاع شما هر آنچه در زمین است
همه ثم استوی الی السماء پس قصد کرد بارادت بآفریدن آسمان فسواهن پس تمام کرد خلقت
آنها را سبع سموات و هفت آسمان باشند وهو بکل شیء و او بهر چیزی علیم داناست
واذ قال ربک للملائکة و یاد کن آن وقت را که گفت پروردگار تو فرشتگان را انی جاعل
بحقیقت که من پدید کرده‌ام فی الارض خلیفة در زمین کسی را که بجای من باشد در حکم
قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء گفتند بطریق استعادت آیا پدید میکنی
در زمین آنکس را که تباهی کند در آن و بریزد خونها ناحق را ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک
و حال آنکه ما ترا از هر عیب دور میداریم و حال آنکه مشغولیم بستایش تو و بپاکی گواهی دهیم
مر ترا قال انی اعلم ما لا تعلمون گفت خدای بدرستی که من میدانم از مصالح در آفرینش
ایشان آنچه شما نمیدانید وعلم آدم الاسماء کلها و بیاموخت آدم را نامها همه چیزی
آن نامها ثم عرضهم علی الملائکة فقال پس عرضه کرد مسمیات آن اسمارا
بر فرشتگان پس گفت خدای انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین خبر دهید
مرا بنامهای این چیزها اگر هستید راستگویان در سبب نقصان بنی آدم و کمال خود قالوا
سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا گفتند فرشتگان منزه میداریم ترا از هر نقصان
هیچ دانش نیست ما را مگر آنکه آموزانیدی ما را انک انت العلیم الحکیم بدرستی
که توئی دانا بهمه چیز درست کار تر و درست کننده قال یا آدم انبئهم باسمائهم گفت
خدای ای آدم آگاه کن ایشان را بنامهای آن مسمیات فلما انباهم باسمائهم
قال پس چون آگاه کرد ایشان را بنامها ایشان گفت خدای الم اقل لکم انی
اعلم غیب السموات والارض ای نگفتم مر شمارا بدرستی که من میدانم نهانی آسمانها را و
زمین را واعلم ما تبدون و میدانم آن چیز را که شما میکنید آشکارا وما کنتم تکتمون

عشر

واذا

وآنرا که هستید که نهان میدارید واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم و یاد کن آن وقت را که
گفتیم فرشتگان را سجده کرامت کنید برای آدم فسجدوا الا ابلیس پس سجده کردند مگر ابلیس
ابی واستکبر وکان من الکافرین باز ایستاد از فرمان و تکبر نمود و پیوسته
بود از آنان که بکفر موصوف باشند وقلنا یا آدم اسکن انت وزوجک الجنة و گفتیم
ما ای آدم قرار گیر تو و زن تو در بهشت وکلا منها رغدا و بخورید از آن جنت
خوردنی تمام و خوش حیث شئتما از هر جا که خواهید ولا تقربا هذه الشجرة و نزدیک مشوید
برای خوردن بدین درخت گندم و یا انگور و یا انجیر فتکونا من الظالمین که باشید از ستمکاران
بر خود فازلهما الشیطان عنها پس بر معصیت باعث شد ایشان را ابلیس از راه
گذران درخت فاخرجهما مما کانا فیه پس بیرون کرد ایشان را از آن مکان
که بودند در آن وقلنا اهبطوا و گفتیم فرود آیید بر زمین ای آدم و حوا و ذریت بعضکم
لبعض عدو و بعضی را از شما مر بعضی دشمن باشید ولکم فی الارض مستقر
و شمارا است در زمین آرام گاهی ومتاع الی حین و برخوردارید تا قیامت یا هنگام اجال
فتلقی آدم من ربه کلمات پس یاد گرفت آدم از پروردگار او سخنانی چند یعنی با الها بانکه
کنند وما ظلمنا فتاب علیه پس بپذیرفت توبه او را انه هو التواب الرحیم بدرستی
که او اوست توبه دهنده و توبه پذیرنده مهربان قلنا اهبطوا منها جمیعا فاما گفتیم
فرود آیید از زمین از آن جنت همه یاتینکم پس اگر آید بر شما منی هدی
از نزد من بیانی و شریعتی فمن تبع هدای پس هر که متابعت نماید آن بیان و شریعت
مرا فلا خوف علیهم پس هیچ گونه ترس نیست بر ایشان ولا هم یحزنون و نه هیچ
گونه ایشان اندوهگین شوند والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا و آنانکه نگرویدند
و دروغ دانستند نشانهای ما را یعنی قرآن را با هر چه از دلیل ساختیم اولئک اصحاب
النار ایشان ملازمان دوزخند هم فیها خالدون ایشان در آن دوزخ

راه خمس

عشر

خمس

جاودانه باشند يا بني اسرائيل نعمتي التي انعمت عليكم اي پسران يعقوب ياد آريد نكويي
مرا كه نيكويي كردم بدان بر شما واوفوا بعهدي اوف بعهدكم وإياي ووفا كنيد با ايمان
وطاعت من تا وفا كنيم بجزاء آن فارهبون وخاص از من بترسيد وحذر كنيد ولا
تكونوا اول كافر به ومباشيد نخستين ناگرونده بدان ولا تشتروا بآياتي ثمنا
قليلا وبدل مكنيد عوض اينها من بهاء حق را اندك وإياي فاتقون وخاص از من حذر
كنيد از من ولا تلبسوا الحق بالباطل ومپوشيد درست را بنادرست ونا راست
وتكتموا الحق ونهان مداريد سخن گفتني را وانتم تعلمون وحال آنكه
شما اهل دانشيد واقيموا الصلوة وبپاي داريد نماز را وآتوا الزكوة وبدهيد
حق خداي را از مال واركعوا مع الراكعين ونماز با ركوع كنيد با نماز كنندگان اتأمرون
الناس بالبر اي فرماييد مردم را بكارها نيكو وتنسون انفسكم وفراموش
مي كنيد نفسهاء خود را وانتم تتلون الكتاب وحال آنكه شما مي خوانيد توريت را
افلا تعقلون اي برنيابيد واستعينوا بالصبر والصلوة وياري
خواهيد از خداي در حوائج بباز داشتن نفس از شهوات وبنماز با بيمها وانها وبدرستي كه
آن نماز را استعانت لكبيرة هر آينه گران است الا على الخاشعين مگر
بر متواضعان الذين يظنون آنان كه بي گمان اند انهم ملاقوا كه
ايشان رسيده اند ربهم بحضرت پروردگار ايشان وانهم اليه راجعون وبدرستي
كه او با حكم وجزاء او باز گردندگان اند يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت
عليكم اي پسران يعقوب ياد كنيد نعمت مرا كه انعام كردم بدان بر شما واني
فضلتكم وانكه برگزيدم شما را على العالمين بر اهل زمانه شما
واتقوا يوما وبترسيد از روزي لا تجزي كه نگزارد نفس عن نفس شيئا
هيچ تني از هيچ تني هيچ چيز را ولا يقبل منها وقبول نكند از ان نفس

شفاعة

عشر

شفاعة هيچ خواهشي ولا يؤخذ منها وفرا نگيرند از ان نفس عدل هيچ فدايي ولا هم
ينصرون ونه ايشان نصرت ياري كرده شوند واذ نجيناكم من آل فرعون وياد كنيد
آن وقت را كه خلاص داديم شما را از قوم فرعون يسومونكم سوء العذاب بچشانيدند
شما را بتر عذابي يذبحون ابناءكم مي كشتند پسران شما را ويستحيون نساءكم
وزنده مي گذاشتند زنان شما را وفي ذلكم ودرين نجات بلاء نعمتي است من
ربكم عظيم از پروردگار شما بزرگ واذ فرقنا بكم البحر وچون جدا كرديم
بسبب شما دريا را فانجيناكم پس نجاه داديم شما را واغرقنا آل فرعون وغرق
كرديم فرعون را وقوم او را وانتم تنظرون وشما مشاهده مي كنيد آن حال را واذ
واعدنا موسى وچون وعده داديم موسى را اربعين ليلة چهل شبانه روز ثم اتخذتم
العجل من بعده پس بعبادت گرفتيد گوساله را بعد از رفتن او بطور وانتم ظالمون
وشما ستمكاران بوديد ثم عفونا عنكم من بعد ذلك پس عفو كرديم ما گناه را
از شما بعد از عبادت گوساله لعلكم تشكرون تا شما سپاس داري نماييد واذ آتينا
موسى الكتاب والفرقان وچون داديم ما موسى را توريت وآنچه بدان حق و باطل
فرق ميكرد لعلكم تهتدون تا مگر شما راه راست يابيد واذ قال موسى لقومه
وچون گفت موسى بر گروه خود را يا قوم انكم ظلمتم انفسكم باتخاذكم العجل اي گروه
من بدرستي كه شما ستم كرديد بر تنها خود بگرفتن شما معبودي گوساله را فتوبوا الى بارئكم پس باز
گرديد سوي رضاء آفريده كار شما بر وجه حكمت فاقتلوا انفسكم پس بكشيد يكديگر را
ذلكم خير لكم عند ربكم آن كشتن بهتر است شما را نزد آفريده شما فتاب
عليكم پس قبول كرد خداي توبه شما را انه هو التواب الرحيم بدرستي كه او ست
توبه پذيرنده مهربان واذ قلتم يا موسى لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة
وچون گفتيد شما اي موسى هرگز باور نداريم ترا كه ببينيم مر خداي را آشكارا فاخذتكم الصاعقة

خمس

بزرگرفت شمارا آن حالت هلاك كنند وانتم تنظرون وحال آنكه نگران بوديد
شمارا بدان ثم بعثناكم من بعد موتكم پس زنده كردانيديم شمارا پس از مردن شما
لعلكم تشكرون تا مگر شما سپاس داري كنيد وظللنا عليكم الغمام
وسايه آن ساختيم بر بالاي شما ابر را وانزلنا عليكم المن وفرو فرستاديم
بر شما ترنجبين را والسلوي وسماني را كلوا من طيبات وگفتيم كه بخوريد ما رزقناكم
از حلال آنچه روزي داديم شمارا وما ظلمونا وستم نكرديد بر ما وكفرت نعمت ولكن
كانوا انفسهم يظلمون ولكن بودند كه بر خود ستم مي كردند واذ قلنا وچون
گفتيم ما ادخلوا هذه القرية در رويد درين ده بيت المقدس فكلوا منها
حيث شئتم رغدا پس بخوريد از منافع آن هر كجا خواهيد خوردني خوش وادخلوا
الباب ودر آييد از در ده سجدا سجده شكر كزارندگان وقولوا حطة
وبگوييد خدا وندا گناهان مرا از ما بيندان نغفر لكم تا بيامرزيم براي شما خطاياكم
گناهان شما وسنزيد المحسنين وزود بود كه ثواب زياده گردانيم نيكوكارانرا فبدل الذين
ظلموا قولا غير الذي قيل لهم پس بدل كردند آنانكه ستم كردند بر خود بجاي اين گفتار
گفتاري ديگر جز آنكه گفته شد ايشان را فانزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء پس فرو فرستاديم
بر آن كه ستم كردند بر خود عذابي را از سوي آسمان بما كانوا يفسقون بسبب آنكه بودند بيرون
مي رفتند از فرمان خداي تعالى واذ استسقى موسى لقومه وچون آب خواست موسى براي گروه
خود فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت گفتيم بزن بعصاي تو سنگ را منه
اثنتا عشرة عينا پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه قد علم كل اناس مشربهم
بحقيقت دانسته هر مردي جاي آب خوردن ايشان را گفتيم كلوا واشربوا گفتيم
بخوريد و بياشاميد من رزق الله از روزي خداي من و سلوي و از آب ولا تعثوا في
الارض مفسدين وتباهي مكنيد در زمين تباهي كنندگان واذ قلتم يا موسى لن نصبر

عَ

على طعام واحد وچون گفتيد شما اي موسى هرگز صبر نكنيم بر خوردني يگانه فادع لنا
ربك پس بخوان براي ما پروردگارت را يخرج لنا مما تنبت الارض تا بيرون آرد
براي ما از آنچه مي رويانه زمين من بقلها وقثائها از تره و خياران وفومها وسير آن
وعدسها وبصلها ونر آن ونيادان قال گفت موسى اتستبدلون
الذي هو ادنى آيا بدل مي كنيد آنرا كه آن فروتر است بالذي هو خير بجاي
آنكه آن بهتر است اهبطوا مصرا فرود آييد بشهري از شهرها كه باشد
فان لكم ما سألتم كه بدرستي شمارا است آنچه خواستيد وضربت ولازم
كردانيده شد عليهم الذلة والمسكنة بر ايشان خواري و بيچارگي
وباءو بغضب من الله وسزاوار گشتند با زاده خشم از خداي بغير
الحق ذلك ومي كشتند پيغمبرانرا بناحق باستحقاق ذلك در آنچه
گفتيم بما عصوا بآنكه نافرماني كردند وكانوا يعتدون وبودند
از حد در مي گذشتند ان الذين آمنوا بدرستيكه آنانكه گرويدند بزبان نه از دل
والذين هادوا وآنانكه جهود شدند وترسايان والنصارى والصابئين وجنيني دگر
هم آنان ايشان پرستنده ملائكه يا كواكب من آمن بالله واليوم الآخر و
عمل صالحا هر كه ايمان آرد بخداي بحقيقت و روز بازپسين و كند كار نيك فلهم
اجرهم عند ربهم پس مر ايشانراست ثواب ايشان نزد پروردگار ايشان
ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون وهيچ ترس نيست بر ايشان ونه
ايشان اندوهگن شوند واذ اخذنا ميثاقكم وچون گرفتيم ما عهد شمارا
ورفعنا فوقكم الطور وبر افراشتيم شمارا كوه طور را خذوا ما آتيناكم
وگفتيم فرا گيريد آنچه دهيم شمارا از كتاب بجد و عزيمت تمام واذكروا
وياد كنيد ما فيه لعلكم تتقون پس از آن عهد وبتول توبه ولولا فضل الله

ذلك بانهم كانوا يكفرون آن خواري و ماستحقاق غضب بآنكه ايشان بودند كه كافر بودند
بآيات الله بسبب آنكه ايشان بودند كه كافر مي شدند بآيتهاي خداي
ويقتلون النبيين

ربع

عشر

عليكم ورحمته بس اگر نه بخشايش خداي بودي بر شما بقبول توبه و مهرباني او لكنتم
من الخاسرين هر آينه مي بوديد شما از زيان كاران ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم
وبحقيقت دانسته‌ايد شما آنان كه از حد بگذشتند از شما في السبت در كار شنبه
كه ان فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين بس گفتيم ما ايشان را باشيد بوزينه گان
رانده گان از رحمت فجعلناها نكالا بس گردانيد آن حالت را عقوبتي كه محل اعتبار
باشد لما بين يديها مر ايشان را كه پيش از ايشان بودند و در وقت ايشان
مشغول بودند وما خلفها ومر آنان را كه از پس ايشان آيند و شوند وموعظة وپند
للمتقين مر پرهيزگاران حضرت محمد را وإذ قال موسى لقومه وچون گفت موسى مر قوم
خود را إن الله يأمركم أن تذبحوا بقرة بدرستي كه خداي مي فرمايد شما را تا بكشيد
يكي از جنس گاو قالوا أتتخذنا هزوا گفتند آيا مي گيري ما را محل افسوس قال
أعوذ بالله أن أكون من الجاهلين گفت موسى پناه مي گيرم بخداي كه باشم از اهل جهل
و سفاهت قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي گفتند بخوان براي ما پروردگار ترا
تا بيان كند براي ما چيست صفت آن بقره قال إنه يقول إنها بقرة لا فارض گفت
بدرستي كه او مي گويد كه بدرستي كه آن گاوي است نه پير ولا بكر و نه جوان عوان
بين ذلك ميانه است ميان آن دو سن فافعلوا ما تؤمرون پس بكنيد آنچه مي
فرمايد شما را بآن قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها گفتند بخوان براي ما پروردگار
ترا تا بيان كند براي ما لونها چيست رنگ آن قال إنه يقول إنها بقرة صفراء گفت
بدرستي او مي گويد بدرستي آن گاوي است زرد فاقع لونها زردي خالص لون آن تسر
الناظرين شاد مي گرداند نظر كنندگان را قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي گفتند
بخوان براي ما پروردگار تو را تا بيان كند ما را صفت آن بقره إن البقر تشابه علينا
چه بدرستي كه اين جنس مشتبه است بر ما وإنا إن شاء الله لمهتدون بدرستي كه ما اگر خوا

خمس

عشر

باشد خداي هر آينه راه يافته ايم قال إنه يقول إنها بقرة لا ذلول گفت بدرستي كه او
مي گويد كه آن رام كرده تثير الأرض كه بكارد زمين را ولا تسقي الحرث و نه آنكه آب
دهد كشت را مسلمة سالم است از عيوب لا شية فيها هيچ لوني مخالف زردي نيست
در آن قالوا الآن گفتند اكنون جئت بالحق آوردي بيان درست را
فذبحوها وما كادوا وما كادوا يفعلون بس كشتند آن را و نمي خواستند كه كنند آن كار را وإذ
قتلتم نفسا چون كشتيد شما يك تن را فادارأتم فيها بس مخاصمت نموديد
در كار او والله مخرج وخداي ظاهر كننده بود ما كنتم تكتمون آنچه بوديد
پنهان مي داشتيد فقلنا اضربوه ببعضها بس گفتيم ما بزنيد آن شخص مقتول را ببعض
از آن بقره كذلك يحيي الله همچنان احيا كرد اين خداي الموتى ويريكم آياته
لعلكم تعقلون مي نمايد شما دلائل قدرت خود را تا مگر شما بمقتضاي
عقل عمل كنيد ثم قست قلوبكم بس سخت شد دلهاي شما من بعد ذلك بس از آن احيا
فهي كالحجارة بس آن دلها مانند سنگهاست أو أشد قسوة يا سخت تر يعني
وإن من الحجارة لما يتفجر وبدرستي از آن سنگهاست هر آينه چيزي كه روان مي
شود منه الأنهار از آن جويها وإن منها وبدرستي كه از آن سنگهاست لما
يشقق فيخرج منه الماء هر آينه چيزي كه شكافته مي شود بس بيرون مي آيد از آن آب
وإن منها لما يهبط وبدرستي كه از آن سنگهاست هر آينه چيزي كه فرو مي افتد از كوه من خشية الله
از ترس خداي وما الله بغافل عما تعملون وخداي آگاه است از آنچه مي كنيد شما
أفتطمعون أن يؤمنوا لكم اي حرص مي نمايند شما كه ايمان آرند براي نفع شما
وقد كان فريق منهم يسمعون وبحقيقت هستند گروهي از ايشان مي شنوند كلام
الله ثم يحرفونه كه مي شنوند سخن خداي را كه توريت است بس تحريف مي كردند
از آن موضع خود من بعد ما عقلوه بس از آنكه ضبط كرده بودند آن را وهم يعلمون وإذا لقوا

يفعلون صح

خمس

آمنوا

لقوا الذين قالوا آمنا وإذا وچون ببینند آنان که ایمان آورده‌اند گویند ایمان آوردیم و حال آنکه
ایشان بر اندکیش خودند وإذا خلا بعضهم وچون خالی شود بعضی از ایشان که غیر منافق اند
إلى بعض با بعضی که منافق اند قالوا گویند منافقان أتحدثونهم بما فتح الله عليكم
ای خبر میدهید ایشان را بدانچه گشاده کرده است خدای بر شما از نعت خود را ليحاجوكم به تا حجت
گویند با شما بدان عند ربكم نزد پروردگار شما أفلا تعقلون ای درنمی یابید أولا يعلمون
ای نمی دانند أن الله يعلم ما يسرون بدرستی که خدای میداند آنچه نهان میدارید
وما يعلنون و آنچه آشکارا میکنید ومنهم أميون و از ایشان‌اند جمعی نانویسندگان
و ناخوانندگان لا يعلمون الكتاب إلا أماني که نمی دانند توریه مگر آرزوهایی
چند که حقیقتی ندارند وإن هم إلا يظنون و نیستند ایشان مگر که گمان می برند
فويل للذين يكتبون الكتاب پس وای آنان که می نویسند توریه را بأيديهم
دستهای خود را ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا فويل لهم
مما كتبت أيديهم وويل لهم مما يكسبون پس می گویند این محرف از نزد خداست
تا بدل کنند بآن مکسوب بهای اندک را پس وای مر ایشان را از آنچه نوشت دستهای ایشان
وای مر ایشان را از آنچه کسب میکنند از رشوت وقالوا لن تمسنا النار و گویند
هرگز نرسد بما آتش إلا أياما معدودة مگر روزی چند شمرده مدت
عبادت عجل قل أتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده بگو آیا گرفته‌اید شما از نزد
خدای عهدی پس هرگز خلاف نکند خدای وعده خود را أم تقولون على الله ما لا
تعلمون یا می گویید شما بر خدای آنچه نمی دانید بلى آری من كسب سيئة
وأحاطت به هر که ورزد بدی را و گرد برآید بدو خطيئته گناه کبیره او فأولئك
أصحاب النار هم فيها خالدون پس ایشان ملازمان آتش‌اند که ایشان در آن آتش
جاودانه باشند والذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فيها

عشر

خالدون و آنان که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو ایشان ملازمان بهشت‌اند ایشان
در آن بهشت جاودانه باشند وإذ أخذنا ميثاق بني إسرائيل لا چون گرفتیم پیمان پسران یعقوب
تعبدون إلا الله که نپرستید شما مگر معبود برحق را وبالوالدين إحسانا و گفتیم نیکویی کنید
با مادر و پدر و نیکویی کردنی وذي القربى و با خداوند خویشی واليتامى و با کودکان بی
پدر والمساكين وقولوا للناس حسنا و با درویشان و گویید مردمان را سخنی که نفس نیکویی
عبادت آنان بود وأقيموا الصلوة وآتوا الزكوة ثم و محافظت نمایید بر نماز و بدهید
حق مال چون نصاب رسد توليتم پس روی گردانیدید شما از آن إلا قليلا مگر
اندکی منكم وأنتم معرضون از شما و شما با عراض از عهود معتاد اید وإذ أخذنا
ميثاقكم لا تسفكون دماءكم و چون گرفتیم عهد شما را که نمی ریزید خون
یکدیگر را ولا تخرجون أنفسكم من دياركم و بیرون نمی کنید یکدیگر را
از سراهای شما ثم أقررتم پس شما اعتراف کردید بلزوم آن عهد وأنتم تشهدون
و شما گواهی میدهید بثبوت آن ثم أنتم هؤلاء پس شما آنهااید تقتلون
أنفسكم که می کشید یکدیگر را وتخرجون فريقا منكم من ديارهم و بیرون
می کنید گروهی را از شما از سراهای ایشان تظاهرون یاری میدهید عليهم
بالإثم بر ایشان بزه والعدوان و بیدادی وإن يأتوكم
أسارى تفادوهم و اگر آیند شما در حالتی که دستگیر شده باشند بازخرید ایشان را
بدل مال وهو محرم عليكم إخراجهم و کار آنکه حرام است بر شما بیرون
کردن ایشان أفتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض ای میگروید
شما ببعضی از توریت چون خلاص اسیر حسته و نمی گروید ببعضی دیگر چون قتل و اخراج
فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزي في پس نیست پاداش آنکس که کند
آنکه گفتیم از ایمان آنچه بکفر از شما الحيوة الدنيا مگر خواری تمام در زندگانی این جهان

خمس

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّونَ ودر روز قيامت باز كردانند آن كسانرا إِلىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ
با سختتر عذابی وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وخدای آگاه است با نچه میکنید شمارا
أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ايشان آنانند كه برگزيدند زندگانی
اين جهان را بعوض سرای باز پسين فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ پس سبك
وخوار نشود از ايشان عذاب آخرت ونه از ايشان ياری كرده شوند در دفع عذاب از ايشان وَلَقَدْ
آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وبحقيقت داديم موسی را توريه وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ
واز پی در آورديم پس از زمان او پيغمبران فرستاده را وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ
وداديم عيسى را پسر مريم معجزات روشن وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وتقويت نموديم او را بروح
پاك جبرئيل يا باسم اعظم أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ اى پس هر گاه كه آمد بشما رَسُولٌ
بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فرستاده با نچه دوست ندارد نفسها شما تكبر نمائيد
فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را بدروغ نسبت كرديد وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وگروهی را
ميكشتيد وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ گفتند دلهاء ما در غلافها اند بيسبب سخن تو
فهم نمی كنيم بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ نه كه دور كرد ايشانرا خدای از رحمت
بسبب كفر ايشان فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس اندكی چيزی از تكاليف میگرويدند وَلَمَّا جَاءَهُمْ
كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ وچون آمد ايشانرا كتابی يعنی قرآن از نزد خدای
راست گوی دارنده لِمَا مَعَهُمْ مر آنرا كه با ايشانست وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ
وبودند از پيش طلب نصرت میكردند بآمدن محمد عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا
عَرَفُوا بر آنانكه كافر شدند پس چون آمد بر ايشان آنكه مي شناختند كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ
اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ كافر شدند بدان پس دوری از رحمت خدای بر كافران باد
بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بد است چيزی كه خريدند يا فروختند
بدان نفسهاء خود كه كافر شوند بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ

نا بحق فرو فرستاده خدای بر محمد برای آنكه فرو میفرستد خدای از فضل خود عَلَىٰ
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ برای آنكه خواهد از بندگان خود پس سزاوار گشتند
بخشمی عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ بر خشمی ومر كافرانراست عذابی
است خوار كننده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وچون گويند مر ايشانرا ايمان آوريد
بر آنچه فرو فرستاد خدای قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ گويند ايمان مي آريم
بآنچه فرستاده شد بر ما وحال آنكه كافر می شوند بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ
بآنچه غير آنست وآن درست وراست است در حالتی كه باور دارنده است مر آنرا كه با ايشا
قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ بگو پس چرا میكشيد پيغمبران خدای را
از پيش إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ اگر هستيد شما ايمان آرندگان
بتوريت وبحقيقت آمد بشما موسى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ با معجزات ظاهر
پس عبادت كرديد شما گوساله را پس از در رفتن او بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ
وشما ستمكاران بوديد وچون گرفتيم ما عهد شما را وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا وبرداشتيم
بربالای شما اين كوه را وگفتيم كه فراگيريد مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا آنرا كه داديم بشما بجد
وعزيمت تمام وبشنويد بسمع قبول قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا گفتند شنيديم
بگوش وفرمانبری ننموديم وبيامیخت در ايشان فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ در دلهاء ايشان
دوستی گوساله را بسبب كفر ايشان بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ بگو بد چيزی كه میفرمايد شمارا
بدان ايمان شما إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ اگر هستيد شما از اهل
ايمان بتوريت بگو اگر هست برای شما الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ سرای
يعنی بهشت نزد خدای خالص وويژه از جز ديگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
بخواهيد و خواهيد مردن را ... بسبب آنچه پيش فرستاده أَيْدِيهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
دستهای ايشان وخدای داناست بحال ستمكاران وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيٰوةٍ وآن

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ [illegible]

واشربوا

خمس

یابی تو ایشان حریص ترین مردمان بر زندگانی دراز ومن الذین اشرکوا یود احدهم لو
از آنان که شرك آوردند یعنی یهود فی مرکه دوست میدارد هر یکی از ایشان آن یعمر الف سنة وما
هو بمزحزحه کاشکی عمر داده شود هزار سال و نیست آن یك دور کننده او من العذاب ان
یعمر والله بصیر بما از عذاب آخرت اگر عمر داده شود و خدای بیناست بآنچه یعملون قل
من کان عدوا با جبریل کینه بجهد که هست دشمن لجبریل فانه نزله علی قلبك باذن الله
مر جبریل را ابن صوریا که او فرود آورد قرآن را بر دل تو بفرمان خدای مصدقا لما بین یدیه وهدی
وبشری حال آنکه باور دارنده است مر آنرا که پیش از او بوده است و راه نمودنی و مژده دادنی للمؤمنین
من کان عدوا لله وملائکته ورسله وجبریل ومیکال فان الله عدو للکافرین مر یهود را
هر که باشد دشمن مر خدای را و فرشتگان او را و میکائیل را از بدبختی خدای دشمن است مر کافران را
ولقد انزلنا الیك آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون اوکلما عاهدوا عهدا
وبحقیقت فرو فرستادیم سوی تو آیتهای روشن و منکر نشود آن آیات را مگر آنانی که در کفر متجاوز
الحد باشند آیا کافر شدند و هر گاه که سوگند کردند عهدی را نبذه فریق منهم بل اکثرهم لا
یؤمنون بیفکند آنرا گروهی از ایشان بلکه بیشتر ایشان ایمان ندارند بتوریت ولما جاءهم رسول
من عند الله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب وچون آمد بر ایشان
فرستاده از نزد خدای باور دارنده مر آنرا که با ایشانست بیفکند گروهی از آنکه داده شدند آنرا دانش
توریت کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون نامه قرآن است با پس
پشتهای ایشان گویی ایشان نمی دانند واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملك سلیمن وما کفر
سلیمن و پیروی کردند آنکه میخواندند دیوان بر عهد سلیمان ولکن الشیاطین
کفروا یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین ببابل هروت وماروت
وما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر و کافر نبود سلیمن
ولکن دیوان کافر بودند که می آموختند مردمانرا جادوئی و آنچه فرود فرستاده شد بر دو فرشته

ببابل هاروت وماروت نام و نمی آموزانیدند هیچ کس را تا آنگاه که میگفتند بدرستی که ما امتحانیم
از حق پس کافر مشو باعتقاد حقیقت سحر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء وزوجه
پس میآموختند از آن دو فرشته آنچه جدائی افکنند بدان میان مرد و زن او وما هم بضارین
به من احد و نه اند ایشان گزند رسانندگان بآن سحر من احد الا باذن الله هیچ کس را مگر
بارادت و فرمان خدای ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم و میآموختند آنچه
زیان میرساند آنرا و سود نمیداشت ایشانرا ولقد علموا لمن اشتریه ما له فی الآخرة من
خلاق بحقیقت دانستند که هر آینه آنکه اختیار کرد سحر را بر کتاب خدای نیست او را در آن
هیچ نصیبی ولبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون وهر آینه بد چیزیکه فروختند بآن
بهای خود را که دانید ولو انهم آمنوا واتقوا لمثوبة من واگر نه بودی که ایشان ایمان آوردندی
بکتاب خدای و پرهیزکاری داندی هر آینه جزای ثواب که نزد عند الله خیر لو کانوا یعلمون
خدایست بهتر است از حاصل ایشان اگر بودندی که دانستندی یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا
وقولوا انظرنا واسمعوا وللکافرین عذاب الیم ای آن کسان که ایمان آوردید خطاب
مکنید بارسول باین کلمه جهد مراعات ما کنید منتظر باش تا یاد گیریم و بشنوید سخن رسول را باحتیاط و خضوع
و مر کافرانراست عذابی دردناك ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین
ان ینزل علیکم من خیر دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و نه بت
پرستان که فرود فرستاده شود بر شما هیچ خیری یعنی وحی من ربکم والله یختص برحمته من
یشاء از پروردگار شما و خدای خاص میگرداند بنبوت خود هر که را میخواهد والله ذو الفضل
العظیم ما ننسخ و خدای خداوند بخشش بسیار است ما نه حکم آن مکلف برداریم من
آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها از آیات یا از یاد گردانیم از خاطرها آریم حکمی بهتر از حکم
آن آیت یا وقت خود یا مانند آن در ثواب الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر
الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض وما لکم من الله من ولی ولا نصیر

خمس

ای بدرستی که خدای بر همه چیز توانا است آیا ندانستی که خدای مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین
و نیست شما را هیچ دوستی از غیر خدای هیچ دوستی کارساز و نه هیچ یاری دهنده أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ
تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ بلکه می خواهید که سؤال کنید از پیغمبر خود شما چنانک
سؤال کردند از موسی از پیش وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ و هر که
اختیار کند کفر را بجای ایمان بحقیقت گم کرد میانه راه را وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست
داشت بسیاری از اهل یهود و نصاری لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا که کاشکی باز گردانند شما را
بر آن کرویدن شما بحال کفر حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ
اصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ بسبب بخواستن از نزد ایشان بر اهل ایشان کتاب طریق
عفو سپرید آن ظاهر شد بر ایشان آن صواب آنکه [illegible] فرو گذارید تا که از خدای فرمان خود إِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای بر همه چیز توانا است وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ
وَمَا و بپای دارید نماز را و بدهید حق مال را تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ
اللَّهِ و آنچه پیش فرستید برای شما از نیکی بازیابید ثواب آن نزد خدای إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ بدرستی که خدای بانچه می کنید شما بیناست وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ
هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ و گفتند اهل کتاب هرگز در نیاید اهل بهشت مگر آنکه هست جهودان
یا ترسایان تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ مانند این آرزوها
باطل است آرزوهای ایشان بگو بیارید حجت شما اگر هستید راستگویان بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ
وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ آری هر که خالص کرد [illegible] خود را برای خدای و حال آنکه او مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ
عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا نیکوکار بود پس مر او راست مزد او نزد پروردگار او خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
هیچ ترسی نیست بر ایشان در آخرت و نه ایشان اندوهگین شوند وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ
عَلَىٰ و گفتند جهودان نیستند ترسایان بر چیزی از دین و گفتند ترسایان شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ
لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ نیستند جهودان بر چیزی از دین و حال آنکه ایشان می خوانند الْكِتَابَ

عشر

كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ کتاب خدای را [illegible] گفتار گفتند [illegible]
مسلمانان آنانکه نمی دانند و اهل کتاب نه اند یعنی مشرکان مانند گفتار ایشان فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ خدای تعالی حکم کند میان این گروه روز قیامت در آنچه هستند
که در آن خلاف می کنند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا و کیست
ستمکارتر از آنکه باز دارد مسجدها حق تعالی را که یاد کنند در آن مساجد نام خدای را و جهد نماید در ویرانی
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ آن بازدارندگان آن بازدارندگان [illegible] ایشان را
جهان خواری و ایشان راست در آن جهان عذاب بزرگ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ و خدای راست
بلاد و جهات از طرف بر آمدن آفتاب و از طرف فرو شدن فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ بر هر جا
که روی آرید قبله خدای است إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا بدرستی که خدای
تمام عطاست دانا بمصالح و نیات و گفتند یهود و نصاری و مشرکان که گرفت خدای فرزندی سُبْحَانَهُ
پاکا او از نقایص بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نه که مر او راست آنچه در آسمانها است
و زمین كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ همه آن چیزها مر او راست در تحت تصرف اند بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ نو آورنده آسمانها و زمین است وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا و چون خواهد که تمام کند کاری را
فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بدرستی گوید مر او را حادث شو پس حادث شود وَقَالَ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ گفتند آنانکه نمی دانند یعنی یهود و نصاری و مشرکان لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا سخن نگوید
با ما خدای أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا نمی آید بما معجزه روشن كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
همچنان گفتار گفتند ایشان که پیش از ایشان بودند از اسلاف یهود مانند گفتار ایشان تَشَابَهَتْ
قُلُوبُهُمْ مانند است دلهای ایشان که هستند و بودند در قساوت و عمی قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يُوقِنُونَ بحقیقت روشن گردانیدیم معجزات را برای گروهی که یقین دارند إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا بدرستی ما فرستادیم ترا بحکمت و صواب مژده دهنده و بیم کننده وَلَا تُسْأَلُ
عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ و نپرسند ترا از اهل نار و هرگز خشنود نشوند وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ

که در آنند [illegible] مسجد مکه [illegible] حالت [illegible] از مسلمانان ایشان

خمس

البهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم نشوند از تو جهودان و نه ترسایان تا آنگاه که متابعت
نمایی دین او را قل ان هدی الله بگو بدرستی دین خدای که اسلام است هو الهدی آنست راه
راست ولئن اتبعت اهواءهم بعد الذی جاءک من العلم وهر آینه اگر متابعت نمایی مر
رایها باطل ایشان را پس از آنکه آمد بتو از دانش بکار دین ما لک من الله من ولی ولا نصیر نبود ترا
از عذاب خدای هیچ دوستی و نه هیچ یاری دهنده الذین آتیناهم الکتاب یتلونه آنانکه دادیم ما ایشان
را نامه آسمانی میخوانند آنرا حق تلاوته اولئک یؤمنون به ومن یکفر به فاولئک چنانکه سزای
خواندن آنست ایشان آن دارند بآن و هر که کافر شود بآن از ایشان هم الخاسرون ایشانند زیان کاران
یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین ای پسران یعقوب
یاد کنید نیکویی مرا که نیکویی کردم بآن بر شما و آنکه برتری دادم شما را اهل زمانه شما واتقوا یوما لا
تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعة ولا هم ینصرون وحذر
کنید از عذاب روزی که بگذارد هیچ تنی هیچ چیز از حق او بپذیرند از آن تن هیچ فدایی و سود نکند
او را هیچ خواهشی و نه ایشان یاری کرده شوند واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن و یاد
کن چون صورت امتحان نمود ابراهیم را پروردگار او بسخنانی چند از اوامر و نواهی پس از آن بتمام کرد
ابراهیم او بآن تمام نمود قال انی جاعلک للناس اماما قال لا ینال عهدی الظالمین گفت خدای
بدرستی من گرداننده توام برای مردمان کسی که بدو اقتدا کنند در اصول دین گفت ابراهیم و بعضی از فرزندان
مرا نیز گفت خدای نیابد و نمیرسد نبوت و خلافت من ستمکاران از فرزندان تو واذ جعلنا
البیت مثابة للناس وامنا واتخذوا و یاد کن چون ما گردانیدیم خانه کعبه را جای بازگشتن برای مردم
و سبب ایمنی من مقام ابراهیم مصلی و چون گفتیم که گیرید از جایگاه که اثر قدم ابراهیم بر اوست
جای نماز وعهدنا الی ابراهیم واسمعیل ان واشارت فرمودیم سوی ابراهیم و اسمعیل طهرا
بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود که پاک گردانید از بتان و دیگر چیزهای خانه
ما برای طواف کنندگان و مقیمان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا

عشر

عدله

قال ومن ذریتی

خمس

بلدا آمنا و چون گفت ابراهیم ای پروردگار من گردان این شهر را ایمن وارزق اهله من
الثمرات و روزی ده ساکنان او را از انواع میوهها من آمن منهم بالله والیوم الآخر اگر را که ایمان
آرد از ایشان بخدای و بروز بازپسین قال ومن کفر فامتعه قلیلا ثم گفت خدای و آنکس که کافر بود
روزی دهم او را پس برخوردار دارم او را زندگانی اندکی بجهت الزام اندک و حجت اضطره الی
عذاب النار پس بیچاره گردانم او را سوی عذاب آتش وبئس المصیر واذ یرفع ابراهیم و بد جای
بازگشتن آن و چون بر میافراشت ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا بنیادها
از خانه کعبه و اسمعیل را حال آنکه میگفتند ای پروردگار ما بپذیر از ما این کار را از ما انک انت السمیع العلیم
بدرستی تو تویی شنوا و بینا بضمایر ما ربنا واجعلنا مسلمین لک ای پروردگار ما و گردان
ما را ثابت بر اسلام برای تو ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا و از فرزندان ما نیز جماعتی فرمان بردار
برای تو مناسکنا و بنمای مرا مواضع عبادتها ما را وتب علینا و توبه ده ما را از هر چه بهتر
از آن باید انک انت التواب الرحیم بدرستی تو تویی توبه دهنده مهربان وابعث
فیهم ای پروردگار ما و برانگیز در میان امتی مسلمان رسولا منهم فرستاده ای از صنف
ایشان یتلوا علیهم آیاتک که میخواند بر ایشان آیتهای تو ویعلمهم الکتاب
والحکمة و آموزاند ایشان را قرآن و بیان قرآن ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم و پاک
کرداند اخلاق ایشان را بدرستی تو تویی قادر و غالب درست کردار درست گفتار ومن یرغب
عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه و کدام رغبت کرد از دین ابراهیم مگر آنکه سبک شمرد
خود را ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین و بحقیقت برگزیدیم او را در جهان
بدرستی او در آن جهان هر آینه از نیکانست اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین چون گفت
مر او را پروردگار او بر اسلام ثابت باش گفت فرمان بردارم مر پروردگار جهانیان را ووصی بها ابراهیم بنیه و
یعقوب و وصیت کرد بآن کلمه اسلام یا بآن ملت ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز یا بنی ان الله اصطفی
لکم الدین حالا که میگفت ای پسران من بدرستی که خدای برگزید برای شما دین اسلام را فلا تموتن الا

ربنا

عشر

خمس

وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ بس بايد كه نباشد موت شما مكر دران حالت كه بر اسلام باشيد أَمْ كُنتُمْ
شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ يا نه كه بوديد شما حاضران آنكه كه نزديك رسيد يعقوب را
وفات إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي جون كفت مر پسران او را چه مي پرستيد شما
پس از وفات من قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ كفتند مي
پرستيم خداي ترا و خداي پدران ترا ابرهيم و اسمعيل و اسحق إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
خداي يكانه و ما مر او را فرمان بردارانيم تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ اين پيغمبران
و فرزندان ايشان جماعتي بودند كه كذشتند مر آن امت راست آنچه اندوخت وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا
تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ و مر شما راست آنچه اندوخته باشيد و نپرسيد شما را از آنچه بودند
كه مي كردند وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا و كفتند باشيد جهودان يا ترسايان تا راه راست
يافته باشيد قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا بكو كه اي اهل ملت ابرهيم مي باشيم حال آنكه مايل راست
از ملتها باطل كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از اهل شرك قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا كوييد ايمان آورديم
ما بخداي و بآنچه فرو فرستاده شد بما وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ و آنچه
فرستاده شد سوي ابرهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و فرزندان و نوادكان يعقوب وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
وَعِيسَىٰ و آنچه داده شد موسي را و عيسي را وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا و آنچه داده شد پيغمبران از
از پروردكار ايشان نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ جدائي نه داريم در ايمان يا در اصول
دين ميان هيچ يك از ايشان وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خداي را فرمان برداريم
فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ بر اكر ايمان ارند بآنچه ايمان آورديد شما بآن فَقَدِ اهْتَدَوا وَّإِن
بر راه راست يافتند تَوَلَّوا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ و اكر اعراض كنيد پس ايشان بدرستي ايشان
در مخالفت عذاب اند با شما فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس زود بود
كه كفايت كند ترا شر ايشان خدا و او شنوا است و دانا صِبْغَةَ اللَّهِ رسانيد خداي ما را بدين خوبي
وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً و كيست نيكوتر از خداي از جهت دين و رحمت وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

١٤

عشر

الجزء الثاني

و ما مر او را پرستندكانيم قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ بكواي محمد حجت مي كوييد با ما در كار خداي
وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ و او پروردكار ماست و پروردكار شما وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ و ما راست جزاء كردار ما و شما و ما مر او را بيكانه راست
پرستنده ايم أَمْ يَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ يا نه كه مي كوييد
شما بدرستي ابرهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و اسباط ايشان كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ بودند
جهودان يا ترسايان قُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ بكو شما داناتريد يا خداي وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ
شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللَّهِ و كيست ظالم تر از انكس كه نهان داشت كواهي را كه نزد او بود از قبل خداي
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و خداي اكاه است از آنچه مي كنيد شما تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ
لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ اين پيغمبران و اولاد ايشان
كروهي بودند كه سپري شدند مر آن امت راست آنچه اندوخت و شما راست آنچه اندوختند
ايد و نپرسند شما را از آنچه بودند كه مي كرديد سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود بود كه كويند بي خردان
مِنَ النَّاسِ از جهودان و مشركان و منافقان مَا وَلَّاهُمْ چه كردانيد ايشان را عَن
قِبْلَتِهِمُ از قبله ايشان الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا كه بودند در حالت توجه بآن
قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي بكو مر خداي راست بلاد كه از سري بر آمدن آفتاب
و فرو شدن آنست مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و راه مي نمايد آنرا كه مي خواهد سوي
راه راست كه موري بسلامت عاقبت وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً و چنانكه راه نموديم شما را
وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ كردانيديم شما را جماعتي بر كزيده موسوم بعدالت
تا باشيد شما كواهان مردم در آخرت وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا و باشد
پيغمبر محمد صلي الله عليه و سلم بر شما كواه وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا
لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ و نكردانيديم ما قبله ان حقيقي و قبله كه هستي تو بر آن
يعني كعبه تا تميز كنيم ما آنرا كه متابعت نمايد پيغمبر را مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ از آنكه

بارکرد و بر دو باشه خود یعنی عود کند با حالت کفر وان کانت لکبیرة وبدرستی
که هست این حال تحویل قبله هر آینه بزرگ و گران الا علی الذین هدی الله مگر آنکه راه نمود
خدای ایشانرا و ثبات نمودند وما کان الله لیضیع ایمانکم و نبود که خدای ضایع
کرداند نماز شما را که سوی بیت المقدس بوده ان الله بالناس لرؤف رحیم بدرستی
که خدای بر مردمان هر آینه مهربانست بخشاینده قد نری تقلب وجهک فی السماء بتحقیق
می‌بینیم گردانیدن روی تو در جانب آسمان با انتظار وحی فلنولینک قبلة ترضیها
پس هر آینه میگردانیم ترا از قبله که بپسندیده داری آنرا فول وجهک شطر المسجد الحرام
پس بازگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام وحیث ما کنتم و هرجا که باشید
فولوا وجوهکم شطره پس مقابل کردانید روهای شمارا بجانب او وان الذین
اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم و بدرستی آنانکه داده شد توریة وانجیل و هر آینه
میدانند که این تغیر راستست از پروردگار ایشان وما الله بغافل عما یعملون و خدای
آگاه هست از آنچه میکنند ایشان ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب بکل آیة
ما تبعوا قبلتک وما و بحق آیتی که اگر آری تو بر آنانکه داده شد ایشانرا توریة وانجیل هر
برهانی قاطع راستی متابعت ننمایند قبله ترا وما انت بتابع قبلتهم و نه نمایند قبله ایشان
وما بعضهم بتابع قبلة بعض و نیست بعضی از ایشان چون یهود متابعت کننده قبله
بعضی را چون نصاری ولئن اتبعت اهواءهم و بخدای که اگر متابعت نمائی رایهای
باطل ایشانرا من بعد ما جاءک من العلم از آن پس آمد بتو بکار دین انک اذا لمن
الظالمین بدرستی که تو آنگاه هر آینه از ستمکاران باشی الذین آتیناهم الکتاب
یعرفونه آنانکه دادیم ایشانرا توریة وانجیل میشناسند محمد را صلی الله علیه وعلی آله
وسلم کما یعرفون ابناءهم چنانکه میشناسند پسران خود را وان فریقا
منهم لیکتمون الحق وهم بدرستی گروهی از ایشان هر آینه پنهان میدارند کار محمد را

خمس

صلی الله

15

صلی الله علیه وعلی آله وسلم یعلمون الحق من ربک و ایشان میدانند آن چون از پروردگار تو
فلا تکونن من الممترین ولکل پس البته مباش از شک کنندگان وجهة هو مولیها و مر هر
قومی را قبله که داراند و روی آرنده است بدان فاستبقوا الخیرات پس سبقت نمائید شما بسوی نیکیها
اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا هر کجا باشید آرد شما را خدای برای جزا همه ان الله علی
کل شیء قدیر بدرستی که خدای بر همه چیزها تواناست ومن حیث خرجت فول
وجهک شطر المسجد الحرام و از هر کجا بیرون آیی پس مقابل کردان روی تو را سوی مسجد حرام
وانه للحق من ربک وما الله بغافل عما تعملون ومن حیث خرجت فول وجهک
شطر المسجد الحرام وبدرستی این کار هر آینه کردنی است از پروردگار تو و خدای آگاه هست از آنچه
میکنید شما و از هر جا که بیرون آیی پس مقابل کردان روی سر احرام سوی مسجد وحیث ما کنتم
فولوا وجوهکم شطره و هر کجا باشید مقابل کردانید روهای شما را سوی او لئلا یکون
للناس علیکم حجة تا نباشد مر مردمان را بر شما مجال سخنی از برای روی نه آوردن بکعبه
الا الذین ظلموا منهم مگر آنانکه ستم کردند بر خود از یهود که از عنا کویند قبله انبیا را ترک
کرد فلا تخشوهم واخشونی پس مترسید از ایشان و بترسید از من ولاتم نعمتی
علیکم ولعلکم تهتدون و تا تمام کردانم نعمت خود را بر شما تا مگر شما را راه راست یابید
کما ارسلنا فیکم رسولا منکم چنانچه فرستادیم در میان شما فرستاده را از جنس شما یتلوا
علیکم آیاتنا ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم ما لم تکونوا تعلمون
که میخواند بر شما آیتهای ما را و پاک میکرداند شما را از خباثت و می‌آموزاند شما را قرآن و بیان
شرایع و می‌آموزاند شما را آنچه نبودید که بدانید فاذکرونی اذکرکم پس یاد کنید مرا
بطاعت تا یاد کنم شما را برحمت واشکروا لی ولا تکفرون و سپاس داری نمائید مرا و حق
ناسپاسی مکنید مرا یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ای آنکسانی که ایمان
آورده اید یاری خواهید از خدای در اداء تکالیف بار را استن یعنی از شهوات بناز ان الله مع

عشر

الصابرين ۝ بدرستی که خدای با صبر کنندگانست ولا تقولوا لمن يقتل في
سبيل الله اموات ومگوييد مر انکس را که کشته شد در راه حق که جهاد است که ايشان مردگانند
بل احياء ولكن لا تشعرون ۝ بلکه ايشان زندگانند ولکن نمی دانيد شما ولنبلونكم
بشيء من الخوف والجوع وهر آينه صورت امتحان نمائيم شما را بچيزی از ترس و گرسنگی و
نقص من الاموال والانفس والثمرات وکم کردن از مالها و تنها و ميوها وبشر
الصابرين ۝ ومژده ده صبر کنندگان الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا
انانکه چون رسد بر ايشان رسيدنی انا لله وانا اليه راجعون ۝ بدرستی ما بندگانيم
مر خدايرا و بدرستی که ما سوی جزای او بازگردانندگانیم اولئك عليهم صلوات
من ربهم ورحمة آن صابران مر ايشانراست ثناها از پروردگار ايشان و بخشايش
واولئك هم المهتدون ۝ وايشان ايشان اند در راه راست يا مکان بطريق
صواب ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن پس هر که قصد کند خانه
کعبه را يا زيارت کند پس هيچ بزه نيست بر او در آنکه گرديد آيد دو کوه يعنی سعی نمايد
ميان اين دو کوه ومن تطوع خيرا وهر که بجای آرد نيکی را که بروی واجب
نبود فان الله شاكر عليم ۝ پس بدرستی خدای جزا دهنده او است
بدانا بضمير او ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات بدرستی انانکه
پنهان می دارند آنرا که فرو فرستاديم از دلايل روشن والهدى من بعد ما
بيناه للناس في الكتاب و دلايل راه راست از آن پس که بيان کرديم اورا آن
برای مردم در نامه آسمانی اولئك يلعنهم الله مگر آنانکه توبه کردند خدای ايشانرا
از هر چيزی ويلعنهم اللاعنون ۝ و نفرين کنند ايشانرا نفرين کنندگان الا
الذين تابوا و مگر آنانکه توبه کردند اصلحوا وبينوا فاولئك اتوب
عليهم و بپشيمان اند که نيکو کردند و بيان کردند آنرا که پوشيدند پس آنان توبه دهم ايشانرا

[illegible]

عشر

وانا التواب الرحيم ۝ ومنم توبه قبول کننده ام و مهربانم ان الذين كفروا
بدرستی آنانکه کافر شدند و بد بودند وماتوا وهم كفار اولئك عليهم لعنة الله والملائكة
والناس اجمعين ۝ ومردند و حال آنکه ايشان کافر بودند ايشان بر ايشانراست دور
گردانيدن خدای ايشانرا از رحمت خود و نفرين فرشتگان و مردمان همه خالدين فيها
لا يخفف عنهم العذاب حال آنکه جاويد باشند در آن لعنت سبک نکردانند عذاب
ولا هم ينظرون ۝ ونه ايشان مهلت دهند والهكم اله واحد لا اله الا هو
الرحمن الرحيم ۝ وخدای شما خدا است يگانه هيچ خدای نيست مگر او بخشاينده
و مهربان ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار بدرستی
در آفرينش آسمانها و زمينها آمد شد شب و روز والفلك التي تجري في البحر
بما وکشتی که می روند در دريا ينفع الناس با نچه سود می رساند مر مردمانرا وما
انزل الله من السماء من رزق ودر آنچه فرو فرستاده خدای از آسمان از آب
فاحيا به الارض بعد موتها پس زنده کردانيد زمين را پس از مردن آن
وبث فيها من كل دابة و پراکنده کردانيد در آن زمين هر جنبنده وتصريف
الرياح وگردانيدن بادها در جهات والسحاب المسخر وابری که رام کرده است
بين السماء والارض ميان آسمان و زمين لايات لقوم يعقلون ۝
هر آينه دلالتست مر وحدانيت مر گروهی را که اهل خرداند ومن الناس
من يتخذ من دون الله اندادا و مردمانستکی که میگيرد بجای خدای غير خدای
امثالی را يحبونهم كحب الله که دوست می دارند ايشانرا چون دوست داشتن
مؤمنان خدايرا والذين آمنوا اشد حبا لله وآنانکه ايمان آوردند فزونترند بدوستی
مر خدايرا ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب واگر ببينند آنانکه ستم
کردند بر خود چون ببينند عذاب را ان القوة لله جميعا وان الله شديد

خمس

عشر

العذاب بدرستی که قدرت وغلبه مر خدایراست همه وبدرستی که خدای سخت
عذابست اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا جون بیزار شوند انانکه متبوع اند
ازانانکه تابع اند وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وحال آنکه دیده باشند
عذاب را و بریده شود از ایشان اسباب مواصلة که در دنیا بوده وقال الذین اتبعوا لو ان
لنا کرة وکویند انانکه تابع اند کاشکی مارا بودی باز کشتن بار دنیا فنتبرء
منهم تا بیزار شدمی از ایشان کما تبرءوا منا جنانجه بی زار شدند
ازما کذلک یریهم الله اعمالهم همجنان نمودن نماید ایشانرا خدای
کارهاء ایشانرا حسرات پشیمانیها علیهم بر ایشان وما هم بخارجین
من النار ونیند ایشان بیرون ارندکان از آتش یا ایها الناس کلوا مما
فی الارض حلالا طیبا ای مردمان بخورید ازانجه در زمین است مباح
پاک از شبه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه وپی متابعت منمائید کامهاء
دیو را لکم عدو مبین بدرستی که او مر شمارا دشمنی هویدا انما یامرکم
بالسوء والفحشاء بدرستی که می فرماید شمارا بسوی وکار بغایت زشت وان
تقولوا علی الله ما لا تعلمون انکه کوئید بر خدای انجه نمی دانید واذا قیل
لهم اتبعوا ما انزل الله وچون کوید مر ایشانرا متابعت نمائید انرا که فرو
فرستاد خدای از اوامر ونواهی قالوا بل نتبع ما الفینا علیه اباءنا کویند که
متابعت می کنیم انرا که یافتیم بر آن طریق پدران خودرا اولو کان اباؤهم
لا یعقلون شیئا ولا یهتدون ایا پیروی کنند پدران را واکر باشند پدران
ایشان که نمی دانند هیچ چیز از هیچ در دین ونیابند طریق صواب ابدا ومثل الذین
کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء ونداء وداستان راه نمایندانانکه
کافر شدند چون داستان انکس است که بانگ زند بر آن کوسفند راکه نشنود مکر خواندن

واواز

خمس

واوازدادنی صم بکم عمی فهم لا یعقلون ایشان کر انداز استماع حق کنکاند
از اجابت خیر کور انداز نظر در دلایل پس ایشان از اهل خرد نه اند یا ایها الذین امنوا
کلوا من طیبات ما رزقناکم ای آن کسان که ایمان آوردید بخورید از حلال انجه
روزی دادیم شمارا واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون وسپاس داری
نمائید مر خدایرا اکر هستید شما بتحقیق او را می پرستید انما حرم علیکم المیتة
والدم ولحم الخنزیر بدرستی که حرام کرد بر شما آن حیوان که بی ذبح در یابید و
خون را وکوشت خوک را وما اهل به لغیر الله به وانچه رفع صوت کنند
براه نزد تسمیه بر غیر خدا را فمن اضطر پس هر که بناچار آید حال
انکه ستم کننده نبود بر مضطری دیکر غیر باغ ونه تجاوز کننده از مقدار ضرورت
ولا عاد فلا اثم علیه پس هیچ بزه نیست بر او ان الله غفور رحیم بدرستی
خدای امرزکار است مهربان ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب بدرستی
انانکه نهان می دارند انرا که فرو فرستاد خدای از توریه وانجیل ویشترون
به ثمنا قلیلا واحتیار می کنند بر جای آن بهاء اندک را اولئک ما یاکلون
فی بطونهم الا النار ایشان نمی خورند حالانکه برای شکم ایشان باشد الا
آتش را ولا یکلمهم الله یوم القیمة وسخن نکوید خدای با ایشان روز قیامت
ولا یزکیهم وثنا نکوید بر ایشان ولهم عذاب الیم ومر ایشانراست
عذابی دردناک اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی والعذاب بالمغفرة
ایشان انانند که بدل کردند کمراهی را بجای راه راست وعذاب خدایرا بر جای آمرزش
او فما اصبرهم علی النار پس چه صبور اند ایشان بر آتش ذلک آن عذاب
بسبب آنست بان الله نزل الکتاب که خدای فرو فرستاد کتاب آسمانی را بالحق
وصدق وصواب وان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید

وبدرستي كه انانكه ايمان خلاف كنند بجابها هر آينه مخالفند اند دور از صواب لَيْسَ
الْبِرَّ نيست نيكويي تمام اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ انكه مقابل كردانيد روبها شما را
در برابر جاي برآمد افتاب وجاي فرو شد ولكن نيكي نيكي است بيكي انكس است
كه كرويد بخداي وبروز قيامت وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى
الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ وبفرشتكاني وبجنس كتاب اسماني وپيغمبران وداده باشد
خواسته بر حال دوستي آن ذَوِي الْقُرْبَى خداوندان خويشي را وَالْيَتَامَى وَ
الْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وبي پدران نابالغ را وبيچاركان را ومسافران بي زاد را
وَالسَّائِلِينَ وخواهندكان باستحقاق را وَفِي الرِّقَابِ ودر معاونت
بندكان تا خود را باز خرند وَاَقَامَ الصَّلَوٰةَ واداكرد نماز را وَآتَى الزَّكَوٰةَ وداد
حق مال را وَالْمُوفُونَ وانها كه وفا كننده اند بِعَهْدِهِمْ باخچه مستلزم
كشتند اِذَا عَاهَدُوا جون مستلزم شوند وَالصَّابِرِينَ وخاصه صبر
كنندكان فِي الْبَأْسَاءِ در سختي وَالضَّرَّاءِ وكزند وَحِينَ الْبَأْسِ و
هنكام جهاد اُولَئِكَ الَّذِينَ آن كروه آن اند صَدَقُوا كه صادق اند
وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝ وايشانند پرهيزكاران يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى اي انكسان كه ايمان آورده اند واجب كرده
شد بر شما مكافات در حق كشتكان [illegible] الْحُرُّ بِالْحُرِّ ازاد بيد ازاد
وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وبنده بعوض بنده وَالْاُنْثَى بِالْاُنْثَى ومادة
بجاي ماده فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ اَخِيهِ شَيْءٌ پس هر كه جنم وزو كذاشته شود مر او را
از جهت برادر او كه ولي مقتول است چيزي از عفو فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ پس بايد
كه روي كوردن بوبا از جانب ولي بنيكوئي و مدارا اخذ ديه وَاَدَاءٌ اِلَيْهِ وكزاردن

ديت بود ولي از جانب قاتل بِاِحْسَانٍ بي نقصان طله ذَلِكَ تَخْفِيفٌ
مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ اينچه كفتيم از مخير ساختن قصاص وعفو اسان كرده اند نيست
در شرع اسلام از پروردكار شما وبخشايشي فَمَنِ اعْتَدَى پس هر كه از حد تجاوز
كند بَعْدَ ذَلِكَ پس از انچه كفتيم در شرع قصاص وعفو بر ديت
فَلَهُ عَذَابٌ اَلِيمٌ ۝ پس مر او راست عذابي دردناك وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ
حَيَوٰةٌ وشما راست در مساوات در باب قتل زندكاني تمام يَا اُولِي الْاَلْبَابِ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ اي خداوندان خرد نموديم شما اين احكام را تا مكر
شما پرهيزكاري نماييد در عمل وحكم بدان كُتِبَ نوشته شد عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ
اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بر شما چون حاضر ايد يكي از شما را وفات اِنْ تَرَكَ خَيْرًا
اكر بكذارد مال بسيار را الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِينَ اندرز مر پدران ومادران
وخويشان نزديك تر را بِالْمَعْرُوفِ بعد از ثلث تجاوز نكند وتوانكر را بر درويش
اختيار نكند حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۝ واجب شد واجب شدني بر انانكه راغب
باشند در پرهيزكاري فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَاِنَّمَا اِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ
پس هر كه تغير كند سخن موصي را پس از انكه شنيده باشد انرا پس بدرستي بزه آن كار
بر ايشان بود كه تغير كنند انرا اِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ بدرستي خدا شنواست و
دانا فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا پس هر كه ترسد يا داند از وصيت كننده ميل
احق بطريق خطا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ يا بزه بطريق عمد پس
بنا نهاد انرا كار در ميان اهل وصيت پس هيچ بزه نيست بر ان تغير كننده كه
اصلاح طلبد اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بدرستي خداي امرزكار
است مهربان اي انكسان كه ايمان آورده اند كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ واجب كرده شد بر شما روزه داشتن چنانچه واجب كرده شد

عشر

برانكه بيش از زنان شما بودند لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا مگر شما پرهيزكار باشيد أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ
در روزها شمرده فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا پس هر كه باشد از شما بيمار أَوْ عَلَىٰ
سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يا بر حالت سفر پس بر وست شمرده از روزها شمرده
هاي ديگر وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ وبر آن كه طاقت
روزه دارند لازم آيد فديه مدي طعام يك بيچاره براي هر روزه فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ پس هر كه ادا كند نيكي را كه بر او واجب نبود پس آن تطوع او را
بهتر است وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و آنكه روزه
داريد بهتر است شما را از فديه اگر هستيد كه دانيد فايده روزه را شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى ماه رمضانست كه فرو فرستاده شد در آن
ماه كتاب محمد رسول الله صلى الله عليه وعلى آله واصحابه وسلم لِلنَّاسِ
وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ حال آنكه سبب هدايتست خلق را آيتها واضح
فارق است ميان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ
مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس هر كه در حضر باشد از شما
درين ماه بر بايد كه روزه دارد درين ماه و هر كه باشد بيمار يا در حالت سفر پس بر وست
شمرده هم چندان از روزهاي ديگر يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
ميخواهد خداي بشما آساني را و نمي خواهد دشواري را و تا تمام كنيد شمار روزه را و
تا بزرگ دانيد خداي را حال آنكه حامد باشيد بر آنك راه نمود شما را بقصار روزه و
تا مگر شكر كنيد بر حصه آن شرعه نهاديم وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
وچون پرسند ترا بندگان من از من پس بدرستي من نزديكم پاسخ دهم مجاز قبول رسانم
دعاي خواننده را چون خواندمرا أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا

وافطار كند

خمس

بلي

١٩

لِي پس بايد كه فرمان برند مرا چون ايشان را بطاعت خوانم وَلْيُؤْمِنُوا بِي و بگروند
بمن لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا مگر ايشان راه يابند بمصالح دين و دنيا أُحِلَّ مباح كرده شد
براي شما لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ شب روزه الرَّفَثُ بجامعت إِلَىٰ نِسَائِكُمْ بازنان
شما هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ ايشان از غايت آميزش پوششي اند شما را وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ و شما
هم از ايشان عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ دانا است خداي كه شما بوديد كه
نقصان ميكرديد خط خويشي را از ثواب أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس قبول
كرد توبه شما را وَعَفَا عَنْكُمْ وجرم فرا گذاشت از شما فَالْآنَ پس اكنون بَاشِرُوهُنَّ
نزديكي كنيد بازنان وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وبجوييد تقدير كرده باشد خداي براي
شما از فرزند وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وبخوريد و بياشاميد حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا آنكه هويدا
شود براي شما لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ ورشته سفيد كه اول روشني صبح صادق است
مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشته سياه كه سياهي شب است مِنَ الْفَجْرِ از ابتداء ثُمَّ
أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ پس تمام كرده باشيد روزه را تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ
عَاكِفُونَ و نزديكي مكنيد بازنان بيرون مسجد و حال آنكه شما نيت اعتكاف و اقامت كرده
باشيد فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها تِلْكَ آن احكام كه ذكر كرديم حُدُودُ اللَّهِ
مواضع منع خداست از مخالفت آن فَلَا تَقْرَبُوهَا پس نزديك مشويد بتجاوز از آن
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ هم چنان بيان كند خداي دلائل
شريعت خود را براي مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا مگر ايشان پرهيزكار باشند
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ ونخوريد مالها شما را در ميان شما بِالْبَاطِلِ
بي وجه شرع و بي نياريد كار آن مالها را وَتُدْلُوا بِهَا باحاكمان إِلَى الْحُكَّامِ
تا بخوريد بعضي را لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ از مالهاي مردم بگواهي دروغ يا سوگند
دروغ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنكه شما ميدانيد بدي آن كار را يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ

ان جهتي پوششي ايد مر هم

فريقا من

عشر

می پرسند ترا از حال ماهها نو قل هی مواقیت بگو آن ماهها وقتهاست للناس
مردمان را والحج و حج ولیس البر بان تاتوا البیوت و نیست نکویی آنکه
آیید بخانها در وقت احرام من ظهورها از پس آن خانها ولیس البر من اتقی واتوا البیوت
من ابوابها ولکن نکویی کسی است که بپرهیزد از کاری نبود و بیایید بخانها
از درهای آن واتقوا الله لعلکم تفلحون و بترسید از خدای و طاعت
نمایید تا مگر شما رستگاری یابید وقاتلوا فی سبیل الله و کارزار کنید در راه دین
خدای الذین یقاتلونکم با آنکه کارزار کنند با شما ولا تعتدوا و از حد تجاوز
نکنید ان الله لا یحب المعتدین بدرستی که خدای دوست ندارد از حد تجاوز
کنندگان را واقتلوهم بکشید ایشان را حیث ثقفتموهم هرجا یابید ایشان
واخرجوهم و بیرون کنید ایشان را من حیث اخرجوکم از آنجا که بیرون
کردند شما را والفتنة اشد و شرک ایشان سخت تر است من القتل
از کشتن شما ایشان را در حرم ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام کار
زار مکنید با ایشان نزد مسجد حرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم
تا آنگاه که آغاز کارزار کنند با شما در آن مسجد پس اگر کارزار کنند با شما پس بکشید
ایشان را کذلک جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم
همچنان است پاداش ناگروندگان بخدای پس اگر باز ایستند از شرک پس بدرستی که خدای
آمرزگار است مهربان وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین لله و کارزار
کنید با ایشان تا آنگاه که نباشد هیچ شرکی و باشد فرمان برداری مر خدای را فان انتهوا
فلا عدوان الا علی الظالمین پس اگر باز ایستند پس هیچ جزاء و ستم نیست مگر
مکافات ستمکاران الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص این ماه
حرام بدان ماه حرام است و حرمتها آن مساوات است در آن فمن اعتدی

خمس

علیه

علیکم فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم پس هر که ستم کند بر شما پس ستم بر وی نمایند
آنچه ستم کرده باشد بر شما واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین و بپرهیزید
خدای و بدانید که خدای با پرهیزکاران است وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا
بایدیکم الی التهلکة واحسنوا و صرف کنید مالها در طلب رضا خدای و مبندازید نفسها
خود را در معرض هلاک ان الله یحب المحسنین نکویی کنید بدرستی که نیکویی
خدای دوست میدارد نیکوکاران را واتموا الحج والعمرة لله و تمام کنید ارکان شرایط
حج و عمره را برای رضای خدای فان احصرتم فما استیسر من الهدی پس اگر باز داشته
شوید بسبب عدو یا مرض یا مانعی پس بر شما بود آنچه دست دهد از قربان شتر یا گاو یا گوسفند
ولا تحلقوا رؤوسکم و مسترید بجهت حلال شدن موی سرهای شما را حتی یبلغ
الهدی محله تا رسد قربانی بجای کشتن او تا بوقت کشتن او فمن کان منکم مریضا
پس هر که باشد از شما بیمار او به اذی من راسه یا بود و را رنجی از سر او مانند جراحتی
و بحلق محتاج بود ففدیة پس بر او بود بدلی من صیام از روزه سه روزه
او صدقة یا طعام شش مسکین هر یکی را نصف صاعی او نسک یا قربانی فاذا امنتم
پس چون ایمن باشید فمن تمتع بالعمرة الی الحج پس هر که انتفاع یابد بسبب
عمره با وقت حج فما استیسر من الهدی پس بر او بود آنچه دست دهد از
قربانی فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج پس هر که نیابد پس بر او بود روزه سه
روز در ایام احرام بحج باید در ماههای حج میان احرام عمره و احرام حج وسبعة اذا رجعتم
و هفت روز چون بازگردید با وطن یا چون فارغ شوید از اعمال حج تلک عشرة کاملة مجموع
روزه ده است تمام ذلک آنچه گفتیم از قربان یا صوم لمن لم یکن اهله حاضری
المسجد الحرام مر کسی راست که نباشد کسان او ساکن مسجد حرام یا نزدیک بیان
ایشان و حرم بیش از مسافت قصر بود یا آنکه از اهل مواقیت نباشند واتقوا الله واعلموا

عشر

إِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ و بترسید از خدای در محافظت حدود شرع او و بدانید که خدای
سخت عقوبت است الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۝ و وقت حج ماههای دانسته است
شوال و ذو القعده و چند روز از ذی الحجه فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ پس هر که لازم کرد
بر نفس در این ماهها حج را فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ پس هیچ مباشرت
نیست و هیچ معصیت و نه هیچ مخاصمت در حج وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ و آنچه
میکنید از نیکی پس داند آن را خدای وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي
الْأَلْبَابِ ۝ و توشه برای راه آخرت ما راه حج تا عیال مردم نباشید که بدرستی بهترین
توشه پرهیزکاریست و بترسید از من ای خداوندان خردها لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا نیست بر شما هیچ بزه در آنکه بجوئید افزونی در مال تجارت
از پروردگار شما أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ پس
چون روید با شتاب سوی مزدلفه از عرفات پس یاد کنید خدای را بنزد مشعر
حرام وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ۝ و یاد
کنید او را خدا را چنانکه راه نموده شما را بنماه بدرستی بوده اید شما از آن پیش هر آینه از اهل جهالت
با بودید و گمراهیت ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ پس باید که باشد افاضه شما
از اهل مکه ابا از آنجا که هست افاضه مردم دیگر یعنی از عرفات نه از مزدلفه وَ
اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ و آمرزش خواهید از خدای که بدرستی
که خدای آمرزگارست مهربان فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس چون تمام
کنید عبادات شما را در حج پس یاد کنید خدا را كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
ذِكْرًا چون یاد کردن شما پدران خود را به مفاخر و فضایل یا چون از آن قوی تر یاد کردن
فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۝ پس
از مردمانست کسی که میگوید ای پروردگار ما بده ما را در این جهان هر آنچه باشد

است

خمس

و نیست او را در آن جهان هیچ نصیب وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ و از ایشان است کسی که میگوید
ای پروردگار ما بده ما را در این جهان نیکی و در آن جهان ثواب و نگاه دار از عذاب
دوزخ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ آنها که این دعا
کنند ایشان را بهره است از آنچه کار ایشان است بهره از جنس آنچه کردند و خدای
زود شمار است خلایق را وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ و یاد کنید خدای را بتکبیر در عقب
صلوات و بر جمرات در روزهای شمرده یعنی ایام تشریق سه روز پس از عید اضحی پس
هر که شتاب نماید بتوفیق در دو روز پس هیچ بزه نیست بر او و هر که باز ایستد
تا تمام شود سه روز پس هیچ بزه نیست بر او لِمَنِ اتَّقَىٰ مر آنکس را که پرهیزکار
باشد چه تعجیل و تاخیر یکسانست وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ و بترسید
از خدای در باقی عمر و بدانید که شما سوی حکم او گرد آرند شما را وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ
قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ و از مردمانست کسی که بشگفت آرد ترا
گفتار او در باب زندگانی دنیا و گواه میگیرد خدای را بر آنچه در دل اوست وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۝
وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ و حال آنکه
او سخت است در خصومت و چون غایب شود از نظر تو شتابد در زمین تا تباهی کند
در آن و هلاک کند کشت را و نتاج حیوان را وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ۝ وَإِذَا
قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ و خدای دوست ندارد تباهی را و
چون گویند مر ایشان را بترس از خدای باعث شود او را تکبر بر بزه کاری فَحَسْبُهُ
جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ پس کافیست او را برای جزاء دوزخ و هر آینه
بد آرامگاهیست آن وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ و از

عشر

مردمانست کسی که بی فروشد خود را برای جستن خشنودی خدا را والله رؤف بالعباد
یا ایها الذین آمنوا ادخلوا في السلم کافة والله تعالی مهربانست بر
بندگان ای آنکسان که ایمان آوردید در آیید در انقیاد و طاعت همه ولا تتبعوا
خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین ومتابعت منمائید گامهای دیو را
که بدرستی که او برشما دشمنی آشکاراست فان زللتم من بعد ما جاءتکم البینات
فاعلموا ان الله عزیز حکیم پس اگر بلغزد قدم شما از جاده شریعة از آن پس که آید
بشما دلایلات روشن پس بدانید که خدای غالبست بر همه درستکار درستکننده
هل ینظرون الا ان یاتیهم الله في ظلل من الغمام والملائکة وقضي
الامر هیچ انتظار نمی کنند کافران که آید برایشان عذاب خدای در سایه بانها از
ابر بر و فرشتگان و کرده شد کار باهلاک ایشان والی الله ترجع الامور و با
حکم خدای باز گردانیده شود کارها سل بني اسرائیل کم آتیناهم
من آیة بینة ومن بپرس از پسران یعقوب که چند دادیم ایشانرا از معجزه
روشن یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب وهرکه
تغیر کند اعراض از دلائل خدای از آن پس که آمد بدو و شناخت آن پس بدرستی خدای
سخت عقوبتست زین للذین کفروا الحیوة الدنیا ویسخرون من
الذین آمنوا آراسته شد برای آنانکه کافر شدند زندگانی این جهان و افسوس می
دارند از آنکه ایمان آوردند والذین اتقوا فوقهم یوم القیمة والله یرزق
من یشاء بغیر حساب وآنانکه پرهیزکاری نمودند بالای ایشان باشند روز
قیامت و خدای روزی دهد هرکرا خواهد بی حساب کان الناس امة
واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین بودند مردمان از عهد
آدم تا زمان نوح یک گروه متفق بر حق پس فرستاد خدای پیغمبران بشارت دهندگان

خمس

وبیم کنندگان وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا
فیه وفرو فرستاد برایشان کتاب آسمانی بحکمه و صواب تا حکم کند آن کتاب
درمیان مردم بر آنکه خلاف کردند در آن وما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد
ما جاءتهم البینات وخلاف نکردند در آن حق مگر آنانکه دادند ایشانرا آن حق از آن
پس که آمد برایشان دلائل روشن بغیا بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا
فیه من الحق باذنه بسبب حسد و ستم درمیانه ایشان پس راه نمود خدای آنرا که ایمان
آوردند بدانچه خلاف کردند در آن از حق بفرمان او والله یهدي من یشاء الی
صراط مستقیم وخدای راه می نماید آنکس که می خواهد سوی راه راست ام
حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم یا پنداشتید
شما که در روید در بهشت وهنوز نرسید برشما داستان آنکه گذشتند پیش از زمان
شما مستهم الباساء والضراء وزلزلوا رسید برایشان سختی و کوبند و مضطرب
الحال کرده شد ایشانرا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله تا گاهی
که گوید پیغمبر فرستاده وآنانکه ایمان آوردند با او که خواهد بود یاری نمودن خدای الا ان
نصر الله قریب پس گوییدایشانرا بدرستی که یاری نمودن خدای نزدیک
است یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر می پرسند ترا که
چه خیر نفقه کنند بگو آنچه نفقه کنید از مال فللوالدین والاقربین و
الیتامی والمساکین وما تفعلوا من خیر پس مر مادر و پدر راست و نزدیکتران را
و کودکان بی پدر را و مساکین را و بیچارگان را و آنچه کنید از نیکی فان الله به علیم
پس بدرستی که مر شما را و شاید که بخواهید شما را چیزی را و آن بهتر بود شما را وعسی
ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون وشاید که دوست
دارید چیزی را و آن بد بود شما را و خدای میداند مصالح شما را و شما نمی دانید یسئلونک

عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ مي پرسند ترا از ماه باحرمت
از كارزار دران بكو كارزاري كه دران ماه بوذ كناه بزركست وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ وبازداشتن است از دين خداي
وناكرويدن از خداي ومنع از مسجد حرام وبيرون كردن انانكه سزاوارند باقامت
دران ازان مسجد أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا كناه بزركترست
نزد خداي وشرك وكناه بزرك تراست از كشتن يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ
وهميشه باشد كارزار كنند باشما تاباز كردانند شمارا عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا
از دين شما اكر بتوانند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ وهركه
بجبع غايد از شما از دين خويش بس بميرد واو بر حالت كفر باشد فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بس انانند باطل است كار ايشان درين جهان
ودران جهان وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ واايشان ملازمان
آتش اند ايشان دران آتش جاوداني باشند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بدرستي انانكه ايمان آوردند وانانكه از مكه مفارقت
كردند بسا اسلام وكوشش نمودند در راه خداي أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ايشان اميذ ميدارند ببخشايش حق را وخداي آمرزكار
است مهربان يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ
مَنَافِعُ لِلنَّاسِ مي پرسند ترا از انچه عقل را ببرد از مسكرات واز قمار بكو
در مسكر و در قمار بزه بزركست سود مر مردمان را وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وبزه
آن هر دو كار بزركتر است وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ومي پرسند
ترا كه چه چيز نفقه مي كنند قُلِ الْعَفْوَ بكو انچه از مقدار حاجه زيادة بوذ كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ يعني همچنان روشن كرد اند خداي براي شما

اسهارا

ابهارا لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تا مكر شما انديشه كنيد در دنيا وآخرت
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ومي پرسند ترا از كار يتيمان
تا بالغ واشتغال به امور ايشان بكو بصلاح آوردن مال براي ايشان بهتر است شمارا از
اجتناب ايشان بكلي وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ
مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ واكر امنرش نمائيد با ايشان بس ايشان
برادران شما اند در دين وخداي ميداند تباه كار را از بساماني كار واكر خواستي
خداي در مشقه افكندي شمارا بعدم رخصت در مخالطت إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ بدرستي كه خداي غالب است برانچه خواهد دانا بمصالح امور وَلَا تَنْكِحُوا
الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ
ومخواهيد زنان بت پرست را تا كروند بخداي وهر اينه پرستاري از زنان خداي كه با
ايمان بوذ بهتر است از زني بت پرست واكر شكفت آرد شمارا از مال وجمال
وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ
أَعْجَبَكُمْ وزن مدهيد مردمان بت پرست تا انكاه كه كروند بخداي بنده
از آن خداي كه با ايمان بوذ بهتر است از مردي بت پرست اكرچه بشكفت آرد
شمارا أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ
از زنان ومردان بت پرست واكرچه بشكفت آرد شمارا آن زنان ومردان بت
پرست ميخوانند بانچه عاقبت آتش بوذ وخداي ميخواند ببهشت وآمرزش بتوفيق
وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وبيان ميكند آيتها خود را براي مردم
تا مكر ايشان ياد آرند حقيقت دين را وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ
فِي الْمَحِيضِ مي پرسند ترا از حايض شدن زن بكو آن حيض رنجيست پس
دوري كزينيد از زنان در زمان حيض وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ

عشر

ملهوادي

فَأْتُوهُنَّ ونزدیکی مکنید بایشان تا انکاه که پاك شوند پس چون غسل کنند
پس بیایید بایشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ
الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۞﴾ از انجا که فرموده خدای درستی که خدای دوست میدارد توبه کارانرا و دوست
میدارد پاکانرا نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ زنان شما کشت زار شما اند پس بیایید
بکشت زار خود را و از هر جا خواهید و پیش برای نفسها خود را کارهای نیکو و بترسید
از خدای و بدانید که شما فرا رسنده اید وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۞﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ
أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا ومژده مومنانرا و مکردانید خدایرا
حاجزی برای چیزهایی که بر ان سوکند خورده باشید که نیکی کنید و پرهیز کاری
نمایید و میان آرید کار درا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۞﴾ در میان
مردم و خدای شنواست و دانا لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
عقاب نفرماید شمارا خدای بلجهٔ بی اختیار فرا زبان شما اید در سوکندهای
شما وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۞﴾
ولکن عقاب فرماید شمارا بانچه اندوخته باشد دلهای شمارا و خدای آمرزکار
است تعجیل ناننماینده بعقوبت لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ
أَشْهُرٍ مرانانراست که سوکند میخورند از انکه بازنان خود وطی نکنند
انتظار چهار ماه فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۞﴾ وَإِنْ عَزَمُوا
الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۞﴾ پس اکر باز کردند از آن سوکند بعد از ین مدت
یا در مدت پس بدرستی خدای آمرز کارست مهربان و اکر دل نهند بر رها نیدن
زن از عقد نکاح پس بدرستی خدای شنواست دانا وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وزنان طلاق داده شده بعد از دخول چشم دارنده

شمارا

لانفسکم

خمس

وبکاه

وبکاه دارند و تنها خودرا سه پاکی یا سه حیض وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ
اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ وحلال نباشد مر ایشانرا که نهان دارند انرا که آفرید خدای
در زهدانها ایشان از فرزند یا از دم حیض إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَبُعُولَتُهُنَّ اکر هستند که ایمان دارند بخدای و بروز باز پسین و شوهران
ایشان أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ سزاوار ترانند برجعت با ایشان فِي ذَلِكَ إِنْ
أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ در ان مدت اکر عدت خواهند
آن شوهران بایشان از بد کار زنان و مر زنانراست حقوق بر مردمان انچه
مردانراست بر زنان از حقوق بمعروف شرع و عقل وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۞﴾ و مردانراست بر زنان زیادتی در رتبت و خدای غالب
است بر همه درست کار درست کفتار الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ طلاق رجعی یا طلاق
شرعی دو بارست فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ پس از رجعت
یا پیش از شناختن بطلوق کار شمارا نکاه داشتنی است بمعروف یا رها کردنی با
نیکویی وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا و روا نباشد
شمارا که شوهرانید یا حاکمان که فرا کیرید یا حکم کنید بکرفتن از انچه داشته
باشید زنانرا چیزی إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ مکر که بترسند
که بپای ندارند زنان را و امر و نواهی خدایرا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ
اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس اکر ترسید شما که حاکمانید که بپای ندارید احکام
خدایرا پس هیچ بزه نیست بر ایشان هر دو فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ
اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۞﴾ و هر که تجاوز کند از احکام خدای پس ایشان انانند
ستمکاران فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ پس
اکر طلاق دهد زن را بار سیم حلال نباشد آن مرد را از آن پس تا که در نکاح آرد

المعروف

الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود

شوهری را جز آن شوهر فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ
ظَنَّا اَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ پس اگر طلاق دهد اورا شوهر دوم پس از دخول
بر هیچ بزه نیست بر آن زن و شوهر اول که رجوع کنند بنکاح تازه و اگر بامانه دانند
بجای توانند آورد احکام خدای را وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ واینچه
گفتیم شرایع دین خدایست هویدا میکرداند آنرا برای گروهی که دانند وَاِذَا طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وچون طلاق دهید شما زنان
پس نزدیک شاید که برسد بازنان عده پس نگاه دارید ایشانرا تا مکن رجعت کنید بمعروف
شرع اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا یا رها کنید
ایشانرا بمعروف شرع تا مدت تمام منقضی شود و نگاه مدارید ایشانرا برجعت برای
گزند رسانیدن تا بیدار کنید بتطویل عده وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ و
هر که کند آنرا پس حقیقت ستم باشد بر خود وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللهِ هُزُوًا
وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ و مگیرید آیتهای خدا را محل افسوس و یاد کنید
اصناف نعمت خود را بر شما وَمَا اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ يَعِظُكُمْ بِهِ و آنرا
که فرو فرستاد بر شما از قرآن و سنت رسول و حال آنکه پند میدهد شما را بآن وَاتَّقُوا اللهَ
وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و بترسید از خدای و بدانید که خدای بر همه
چیزی داناست وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ
اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا وچون طلاق دهید زنان را پس رسند بانقضای عده
ایشان پس باز مدارید ایشانرا بسبب حمیت جاهلیه که بخواهند شوهران ایشانرا
که بر ایشان رغبت نمایند تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ چون رضای جانبین
باشد میان ایشان بعقد حلال و مهر جایز اینچه گفتیم از امر و نهی با هر یک يُوعَظُ
بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ اَزْكَى لَكُمْ پند داده

والحكمة تم

شود

25

شود بآن هر که هست از شما ایمان میآرد بخدای و بروز آخر اینچه گفتیم با برکت تر است
شما را وَاَطْهَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و پاکیزه تر از گناهان خدای میداند
مصالح شما را و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ
و مادران شیر دهنده فرزندان خود را دو سال تمام لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى
الْمَوْلُودِ این حکم مر آنکس راست که خواهد که تمام کرداند شیر دادن بر آنکس است که فرزند بجهت
او زاده باشد یعنی پدر لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ
وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا روزی آن زنان و جامه ایشان بحسب طاقت تکلیف نکند هیچ تنی را
مگر توانایی او باید که گزند نرسانند هیچ مادر و پدر را بسبب فرزند خود بزیادتی نفقه
وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ و نه هیچ پدری مادر را بسبب
فرزند خود را بنقصان نفقه و بر وارث پدر نیز هست مانند اینچه گفتیم از پدر متوفی
شود فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا پس اگر خواهند که
باز کردانند پیش از دو ساله یا پس از آن از خشنودی از هر دو و مشاورت با اهل
علم جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَاِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوا اَوْلَادَكُمْ پس هیچ بزه نیست
بر آن دو کس و اگر خواهید شما که طلب شیر دادن کنید از مرضعه برای فرزندان شما
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللهَ پس هیچ بزه نیست
بر شما چون تسلیم مرضعه کنید آنرا که بر او خواهید داد از اجرت بطیب نفس
وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و بترسید از خدای و بدانید که خدای با اینچه
شما میکنید بیناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ اَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ
بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا و آنانکه قبض روح کنند ایشانرا از شما و بگذارند
زنانی را نکاه مارندآن زنان شما خود را چهار ماه و ده روز فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ پس چون رسند باخر مدت عده ایشان پس هیچ بزه نیست بر

شرح

نیست بر شما در آنچه کنند آن زنان فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ در باب خود از
اختیار شوهر آنچه معروف شرع وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۞ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا
عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ و جنای بآنچه شما برکنید کاه است و بزه نیست شمارا
در آنچه تصریح نکنید بآن از خواستن زنان أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللهُ أَنَّكُمْ
سَتَذْكُرُونَهُنَّ یا پنهان دارید در ضمایر شما دانا است جنای بدرستی شما رود باشد
که یاد آرید ایشان را وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا
و لکن وعده می دهید ایشان را نکاحی مگر که گویید شما گفتاری نیکو معرض بی تصریح وَلَا
تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ و دل منهید بر عقد
زنا شوهری تا که رسد مدت عدة بآخر آن وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ
و بدانید که جنای میداند آنچه در ضمایر شما است فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ
غَفُورٌ حَلِيمٌ ۞ پس بترسید از و و بدانید که جنای آمرزکار است تعجیل
نانماینده بعقوبت لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ
أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً هیچ بزه نیست بر شما اگر طلاق دهید زنان را مادام که مباشرت
نکرده باشید با ایشان یا معین کنید برای ایشان مهری ثابت وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ
قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بدهید آن زنان را آنچه بدان متمتع شوند بر توانگر است مقدار طاقت او و بر درویش است مقدار طاقت او مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ
حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۞ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ نفع رسانید
بحسب عدالت ثابت و لازم بر نیکوکاران و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه با ایشان
نزدیکی کنید وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ و حال آنکه معین کرده
باشید برای ایشان مهری پس بر شما بود نیمه از آنچه تعیین کرده باشید إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ
أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ مگر آنکه عفو کنید آن زنان یا

خمس

عفو

عفو کند آنکه بدست او ست بند زنا شوهری و لی باد و رخ چون مهر تمام کرده باشد نصف
باز نطلبد تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۞ حَافِظُوا و آنکه عفو نزدیک تر است برای پرهیزکاری و ترک مکنید
تفضل و مروة را در میان شما بدرستی که جنای بآنچه میکنید بینا است محافظت نمایید
عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلهِ قَانِتِينَ ۞ بر نمازها و بر نماز میانه
یا فاضل تر عصر یا فجر یا ظهر و برای جنای برخیزید در حالتی که با ذکر و خشوع باشید
در نماز فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا پس اگر بترسید پس نماز گزارید حال آنکه
پیاده باشید یا بر ظهور دواب فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ
مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۞ پس چون ایمن باشید یاد کنید جنای را بنماز و دعا چنانچه
آموخت شمارا آنچه نبودید که بدانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا
وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا و آنکه نهایت عمر رسند از شما و بگذارند زنانی را باید که
وصیت کنید وصیت کردنی برای زنان خود إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ نفع رسانید بنفقه
و کسوة تا یک سال بی بیرون کردنی فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ
فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ پس اگر بیرون آیند پیش از یک سال پس هیچ بزه
بر شما در آنچه کرده باشید در باب خود پس از آنچه موافقت شرع باشد وَاللهُ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۞ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۞ و
جنای غالب است در ستکار در ست کننده و مر زنانی طلاق داده شده را نفع
رسانیدنی بحسب توانایی و عدالت ثابت است ثابت شدنی بر پرهیزکاران كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۞ همچنان بیان هویدا کرد جنای
برای شما آیتهای خود را تا مگر شما دریابید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ ای منتهی نشده علم تو تا نگرستی سوی آنکسانی که بیرون

خمس

آمدند از خانها خود وحال آنکه ایشان هزاران بودند ا بیم مردمان فقال لهم الله موتوا
ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس پس گفت ایشانرا خدای بمیرید پس
زنده کردانید ایشانرا بدرستی خدای هر آینه خداوند احسانست بر مردمان ولکن
اکثر الناس لا یشکرون ولکن بیشتر مردمان سپاس داری نمی نمایند و
قاتلوا فی سبیل الله واعلموا ان الله سمیع علیم وکارزار کنید
در راه دین خدای و بدانید خدای شنواست دانا من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا کیست آنکه وام دهد خدای را یعنی عمل کند که موجب ثواب بود
او امر را دین بود نیکو خصال از ریا و شبهت فیضاعفه له اضعافا کثیرة
والله یقبض ویبسط والیه ترجعون تا زیاده کرداند ثواب آنرا برای او زیادت
بسیار و خدای تنگ می کرداند روزی و فراخ می کرداند روزی را و با جزای او
بازگردانند شما را الم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی
لهم ابعث لنا ای نمی نگری بجماعه اشراف از پسران یعقوب پس از زمان
موسی چون گفتند مر پیغمبری که ایشان را بود یوشع یا اشموئیل برانگیز برای ما ملکا
نقاتل فی سبیل الله گفت هیچ شاید بود کارزار که کارزار نکنید گفت وجه مانع
ابن ما را که کارزار نکنیم در راه خدای وقد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا و بحقیقت
بیرون کرده ند ما را در سراهای ما و از نزد پسران ما فلما کتب علیهم القتال تولوا
الا قلیلا منهم پس چون نبشته شد برای ایشان قتال اعراض کردند مگر اندکی
از ایشان والله علیم بالظالمین وخدای داناست بحال ستمکاران وقال
لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا وگفت مر ایشانرا پیغمبر
ایشان بدرستی خدای بحقیقت فرستاد برای ما طالوت را پادشاهی بر ما ونحن
احق بالملک ولم یوت سعة من المال وما که از اسباط انبیا وملوکیم سزاوارتریم

خمس

پادشاهی

پادشاهی ازو که پسر سقایی یا دباغی است و نداده اند او را مال قال ان الله
اصطفیه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم بگو بدرستی که خدای
برگزید او را بر شما و افزون کردانید او را فراخی در دانش و تن والله یؤتی ملکه
من یشاء والله واسع علیم وخدای میدهد خلافت و پادشاهی
خود آنکس را که خواهد بسیار عطااست دانا وقال لهم نبیهم ان آیة
ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینة وگفت مر ایشانرا پیغمبر
ایشان بدرستی نشان پادشاهی آنست که آید بشما صندوق توریت که با آسمان
شده بود قوم جالوت داشتند در آنست که آرامش من ربکم وبقیة مما
ترک آل موسی وآل هرون تحمله الملائکة از پروردگار شما و باقی
مانده از آنچه گذاشته اتباع موسی و اتباع هرون چون الواح و عصا بر میدارند
از ملایکه ان فی ذلک لآیة لکم ان کنتم مؤمنین بدرستی
در آن آمد نسب معجزه برای شما اگر هستید شما باوردارندگان فلما فصل
طالوت بالجنود قال ان الله مبتلیکم بنهر پس آنگاه که جدا شد طالوت
از بیت المقدس با لشکرها گفت بدرستی خدای صورت آزمایش نماینده است
شما را بجویی فمن شرب منه فلیس منی ومن لم یطعمه فانه منی پس هر که می
دران نهد نا سا شا مد از آن نیست از اتباع من است الا من اغترف غرفة
بیده مگر آنکه بدست بر دارد آن مقدار که بر توان آن بر توان بود کرفتن بدست
خود فشربوا منه الا قلیلا منهم پس یاشامیدند مردمان نهر نه بطریق
اعتراف مگر آنکه اندکی از ایشان فلما جاوزه هو والذین آمنوا معه قالوا لا
طاقة لنا الیوم بجالوت وجنوده پس چون بگذشت از آن نهر او و آنانکه
ایمان آورده بودند با او گفتند از مؤمنان هیچ توانایی نیست ما را امروز با جالوت

ولشکرها او وقال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة کمتند
اناکه یقین میدانستند که ایشان رسیده اند بثواب خدای بسا گروهی اندك
فئة غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین که غلبه
آمدند بر گروهی بسیار به توفیق خدای وخدای با صبر کنندگانست ولما برزوا
لجالوت وچون بیرون آمدند برای جالوت وجنوده قالوا ربنا
افرغ علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین فهزموهم
باذن الله ولشکرها او گفتند ای پروردگار ما ریزان کردان برای ما
صبر تمام ما را شکیبایی وثابت کردان برای ما قدمهای ما در حرب ویاری ده
ما را بر گروه کافران پس شکستند آن لشکرها را باذن خدای وقتل داود جالوت
وآتاه الله الملك والحكمة وعلمه مما يشاء کشت داود جالوت را وداد اورا
پادشاهی وپیغمبری وآموزانید اورا از آنچه میخواست ولولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض واگر نه دور کردانیدن خدای بودی مردمانرا بعضی
از ایشانرا ببعضی لفسدت الارض ولکن الله ذو فضل علی العالمین هرآینه
تباهی بودی در زمین ولیکن خداوند بخشایش است بر جهانیان تلك آیات الله
نتلوها علیك بالحق وانك لمن المرسلین اینها که یاد کردیم بهلاکت قدرت
خدایست میخوانیم آنرا بر تو بصدق وصواب وبدرستی که تو هرآینه از پیغمبران فرستاده
تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله آن رسولان فزونی
نهادیم بعضی از ایشانرا بر بعضی از ایشان است کسی که سخن گفت با او خدای ورفع
بعضهم درجات وبرافراشت بعضی از ایشانرا مراتب بسیار وآتینا عیسی
ابن مریم البینات وایدناه بروح القدس ودادیم ما عیسی پسر مریم را معجزات
روشن وتقویت کردیم اورا بروح پاك جبرئیل یا اسم اعظم ولو شاء الله ما

عشر

الجزء الثالث

اقتتل الذین من بعدهم من بعد ما جاءتهم البینات واگر خواستی که خدای
که با یکدیگر قتال کردندی آنانکه پس از رسولان آمدند پس از آنکه آمد بدیشان
معجزات روشن ولیکن با یکدیگر خلاف کردند ولکن اختلفوا فمنهم من آمن
ومنهم من کفر ولیکن خدای میخواهد آنچه میکند ای آنانکه ایمان اورند
نفقه کنید از آنچه روزی دادیم شما را از آن پیش که آید روزی که پس از ایشان بود کسی
که ایمان آورد وازایشان بود کسی که کافر شد ولو شاء الله ما اقتتلوا واگر
خواستی خدای با یکدیگر قتال نکردندی ولکن الله یفعل ما یرید یا ایها
الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیه ولا خلة
ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون که نه خرید ونه خرج بود در آن ونه
دوستی ونه خواهشی وکافران ایشانند ستمکاران الله لا اله الا هو الحی القیوم
لا تأخذه سنة ولا نوم معبودی نیست هیچ خدای نیست جز او وزنده وپاینده نگیرد
نگیرد اورا خواب سبك ونخواب گران له ما فی السموات وما فی الارض
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم مر اوراست آنچه در
آسمانها وزمین است کیست آنکه خواهش کند نزد او مگر بفرمان او میداند آنچه
پیش از اهل آسمان وزمین بود وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه
الا بما شاء وسع وآن خبر که بعد از ایشان باشد ونه دانند چیزی را از دانش او مگر
آنکه خواست که داند کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو
العلی العظیم تمام فرا گرفت کرسی او که گویند آسمان هشتم است آسمانها را و
زمین را ودشوار نه آمد اورا نگاه داشتن آسمان وزمین واو بزرگ واراست بزرگ
قدر لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت هیچ
الزام نمودن نیست در دین به تحقیق پیدا شد راه راست از گمراهی پس هرکه نگرود

خمس

ولشكرها او وقال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة كمنند
اناكه يقين تمام داشتند كه ايشان رسيده اند ثواب خداي بسا كروهي اندك
فئة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين كه غلبه
آمدند بر كروهي بسيار بتوفيق خداي وخداي با صبر كنندكانست ولما برزوا
لجالوت وجون بيرون آمدند براي جالوت وجنوده قالوا ربنا
افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين فهزموهم
باذن الله ولشكرها او كفتند اي برورد كار ما ريزان كردان براي ما
صبر تمام مارا شكيبائي وثابت كردان براي ما قدمهاي ما در حرب وياري ده
مارا بر كروه كافران بس كشتند آن لشكرها را باذن خداي وقتل داود جالوت
وآتيه الله الملك والحكمة وعلمه مما يشاء كشت داود جالوت را وداد اورا
بادشاهي وبيغمبري وآموزانيد اورا از انجه مي خواست ولولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض واكر نه دور كردانيدن خداي بودي مر مردمان بعضي
از ايشانرا ببعضي لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين هر آينه
تباهي بودي در زمين وليكن خداوند بخشايش است بر جهانيان تلك آيات الله
نتلوها عليك بالحق وانك لمن المرسلين اينها كه باز كرديم بيكبار قدرت
خدايست ميخوانيم انرا بر تو بصدق وصواب وبدرستي كه تو هر آينه از بيغمبران فرستاده
تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله آن رسولان فزوني
نهاديم بعضي از ايشانرا بر بعضي از ايشان است كسي كه سخن كفت با او خداي ورفع
بعضهم درجات وبر افراشت بعضي از ايشانرا مراتب بسيار وآتينا عيسى
بن مريم البينات وايدناه بروح القدس وداديم ما عيسى بسر مريم را معجزات
روشن وقوت كرديم اورا بروح باك جبرئيل الملقب بالاسم اعظم ولو شاء الله ما

عشر

الجزء الثالث

اقتتل

اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات واكر خواستي خداي
كه بايك ديكر قتال كردندي انانكه بس از زمان رسولان آمدند بس ازانكه آمد بديشان
معجزات روشن وليكن بايكديكر خلاف كردند ولكن اختلفوا فمنهم من آمن
ومنهم من كفر وليكن خداي بخواهد انجه ميكند اي انانكه ايمان اوردند
نفقه كنيد از انجه روزي داديم شمارا ازان بيش كه ايد روزي كه بس از ايشان بود كسي
كه ايمان آورد وازانيشان بود كسي كه كافر شد ولو شاء الله ما اقتتلوا واكر
خواستي خداي بايكديكر قتال نكردندي ولكن الله يفعل ما يريد يا ايها
الذين آمنوا انفقوا مما رزقناكم من قبل ان يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلة
ولا شفاعة والكافرون هم الظالمون كه نه خريد ونه فروخت بود دران ونه
دوستي ونه خواهشي وكافران ايشانند ستمكاران الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم معبودي بسزا هيچ خداي نيست جز او زنده وباينده نكيرد فرا
نكيرد اورا نخواب سبك ونخواب كران له ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم مر وراست انجه در
اسمانها وزمين است كيست انكه خواهش كند نزد او مكر بفرمان او ميداند انجه
بيش از اهل اسمان وزمين بوده وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه
الا بما شاء وسع وآن جيز كه بعد از ايشان باشد ونه دانند جيزيرا از دانش او مكر
انكه خواست كه دانند كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو
العلي العظيم تمام فرا سيد كرسي او كه كويند اسمان هشتم است اسمانها را و
زمين را ودشوار نه آمد اورا نكاه داشتن اسمان وزمين واو بزرك واراست بزرك
قدر لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت هيچ
الزام نمودن نيست در دين بحقيقت بيدا شد راه راست از كمراهي بس هر كه نكرود

خمس

خداي باطل ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله
سميع عليم ۝ وكروذ بمعبود كنزار بحقيقت دست زد به سنا استوارتر حالى
انكه هيچ كسستن نيست مرانرا وخداي شنوا است دانا الله ولي الذين آمنوا يخرجهم
من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياءهم الطاغوت يخرجونهم
من النور الى الظلمات الله يار انانست كه ايمان آوردند حالانكه بيرون مي آرد
ايشانرا از تاريكيها شبهت بروشني معرفت وانانكه نكرويدند ياران ايشان معبودان باطل اند
بيرون مي آرند ايشانرا از روشني فطرت بتاريكيها طبيعت اولئك اصحاب
النار هم فيها خالدون ۝ ايشان ملازمان آتش اند ايشان در آن جاودانه باشند
الم تر الى الذي حاج ابراهيم في ربه اي نكرستي بآنكس كه حجت كفت با ابراهيم در
باب بروردكار خود براي آنكه داذ اورا خداي ان آتيه الله الملك باذشاهي
دنيا اذ قال ابراهيم ربي الذي يحيي ويميت قال انا احيي واميت جون كفت ابراهيم
بروردكار من آنست كه زنده ميكند و مي ميراند كفت نمرود من زنده ميكنم بعفو و
مي ميرانم بقتل قال ابراهيم فان الله يأتي بالشمس من المشرق فأت بها من
المغرب بس كفت ابراهيم بدرستي خداي مي آرد آفتاب را از جاي بر آمدن بس
بيارانرا از جاي فروشدن آن فبهت الذي كفر بس متحير شد آنكه كافر بود
والله لا يهدي القوم الظالمين ۝ وخداي راه ننمايد كروه ظالمانرا او كالذي مر على
قرية وهي خاوية يا مانند آنكه كذشت كويند عزير بود بر دهي وآن دير افتاده بود
بر سقفها خود كويند بيت المقدس بود على عروشها قال انى يحيي هذه الله
بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال لبثت يوما او بعض يوم
قال بل لبثت مائة عام فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه كفت
از انجا زنده كرد اندا هل ازين دير را بس نكر سوي خورش تو واشاميدني تو حالانكه متغير

نشد

نشده وبنكر سوي خر تو وتا كردانيم ترا دلالتي بر حشر براي مردمان وكرد ايم انجه كرديم ونظر
كن با ستخوانها آن خر كه جكونه تركيب ميكنيم آنرا بس مي بوشانيم آنرا كوشت بس جون روشن شد
جكونكي مر او را كفت اكنون ميدانم بيقين كه خداي بر همه چيزي تواناست وانظر الى حمارك و
لنجعلك آية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال
اعلم ان الله على كل شيء قدير ۝ واذ قال ابراهيم رب ارني كيف تحيي الموتى قال او لم
تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي قال فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك ثم اجعل
على كل جبل منهن جزءا ثم ادعهن يأتينك سعيا واعلم ان الله عزيز
حكيم ۝ وياد كن جون كفت ابراهيم اي بروردكار من بنماي بمن كه جكونه زنده
ميكرداني مردكانرا كفت آيا باور نداري كفت آري ولكن برسيدم تا آراميده
شود دل من بعين اليقين كفت بس فرا كير جهار مرغ را از مرغان بس ميل ده مانهارا
سوي خود بجهت تامل در اشكال آن بس بكوه بر كوهي از كوهها بر زمين تو از آن مرغان
باره بس بخوان آنهارا تا بيايند سوي تو شتاب وبدانكه خداي غالب است بر
انجه خواهد درست كار درست كفتار مثل الذين ينفقون اموالهم في
سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة
والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم ۝ داستان آنكه صرف
مي كنند مالهاي ايشانرا در دين خداي جون داستان دانه است كه برويد هفت
خوشه در هر خوشه صد دانه وخداي افزوني دهد مرانانرا كه خواهد وخداي بسيار
عطا است دانا باستحقاق هر يكي الذين ينفقون اموالهم في سبيل
الله ثم لا يتبعون ما انفقوا منا ولا اذى لهم اجرهم عند ربهم و
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝ آنانكه نفقه ميكنند مالهاي ايشانرا
دركار دين خداي بس از بي در نمي آرند آنرا كه داده اند منتي ونه رنجي مر ايشانرا است

عشر

خوشه نهصد

مغفرة

خمس

من ایشانرا نزد پروردگار ایشان و هیچ ترس نیست بر ایشان در آخرت و ایشان
اندوهگین نشوند قول معروف و مغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی والله غنی حلیم
و باز گردانیدن سایل بگفتار نیکو و عفو از وی اگر ابرام نماید بهتر است از دادنی که از
پی در آید آزار رنجی و خدای بی نیاز است بتعجیل نانماینده عقوبت یا ایها الذین
آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس
ولا یؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیه تراب فاصابه وابل
فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی القوم
الکافرین ای آنکسانی که ایمان آوردید تا چیز مگردانید آنرا که بصدقات
داده باشید بمنت نهادن و رنجانیدن چون آنکسی که دهد مال خود را برای نمایش خود
بمردم و نگرود بخدای و روز باز پسین جهه داستان او چون داستان سنگی
نرم است که برو بود خاکی پس رسد بر آن باران بزرگ قطره پس بگذارد آنرا
پاک از غبار توانا نباشند بر چیزی از آنچه حاصل کرده باشند و خدای راه ننماید
گروه کافرانرا ومثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتا
من انفسهم کمثل جنة بربوة اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم
یصبها وابل فطل والله بما تعملون بصیر داستان آنانکه نفقه میکنند
مال ایشانرا برای جستن خوشنودی خدای و برای ثابت گردانیدن نفسهای خود بر
[illegible] و فاضله چون داستان بستانی است [illegible] که رسد بدان بستان که حال
آنانست نزد خدای باران بزرگ قطره که نفقه بسیار است پس دهد آن بستان بار
خود را که حسن حال ایشانست در دو نوبت در یک سال پس اگر رسد بر آن باران بزرگ
قطره بدان باران خرد [illegible] و ثمار [illegible] دهد و خدای بآنچه شما بیناست
ایود احدکم ان تکون له جنة من نخیل واعناب تجری من تحتها الانها

له فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار
فیه نار فاحترقت کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون آیا
دوست دارد یکی از شما که باشد مر او را بستانی و آن اعمال خیر است از بهر خدای آن
خرما بنان و انگورها میرود از فرود اشجار آن جویها مر او را بود در آن بوستان از
هر میوه برون نخل و عنب و حال آنکه رسد بدان شخص پیری که وقت احتیاج است چون
قیامت و مر او را بود فرزندان خرد پس رسد بدان بستان بادی گرد که در آن بود آتشی پس
بسوزد آن بستان همچنان بیان فرمان خدای برای شما آیتها را تا مگر شما اندیشه کنید در صلاح
خود یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من
الارض ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم بآخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا
ان الله غنی حمید ای آنکسانی که ایمان آوردید نفقه کنید از نیکوها آنچه
اندوخته اید و از نیکوها آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین و قصد مکنید
مال بد را حال آنکه از آن بدهی آنچه کنید و نه اید شما فراگیرنده آن در حقوق خود
مگر آنکه چشم فراخوابانیده دارید و مساهله نمایید در آن و بدانید که خدای بی
نیاز است ستوده الشیطان یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء والله
یعدکم مغفرة منه وفضلا والله واسع علیم دیو وعده میدهد شما را درویشی
و میفرماید شما را ببخل و منع زکوة و خدای وعده میدهد شما را آمرزش از نزد خود و افزونی
در مال و خدای تمام عطا است دانا بمقدار ثواب هر یک یؤتی الحکمة
من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا
اولوا الالباب میدهد دانش و اعمال خیر آنرا که میخواهد و هر کرا داده اند دانش
خصال نیکو بر حقیقت داده اند او را نیکی بسیار و پند نگیرد مگر خداوندان عقول
وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه وما للظالمین

عشر

من انصار ۝ وانچه هر آینه کنید شما از هزینه یا بپریذان بدیرفتی بدرستی
خدای داناست بآن و نیست ستمکاران هیچ یاری ان تبدوا الصدقات
فنعما هي وان تخفوها وتؤتوها الفقراء فهو خير لكم ويكفر عنكم من سيئاتكم
والله بما تعملون خبير ۝ اکر ظاهر کنید مالها بخشیده را پس نیکو چیزی است
آن خصلت و اکر نهان دارید آنرا و بدهید آنرا بدرویشان پس آن بهتر است مر شما را
و بپوشانیم از شما چیزی از بدیها شما و خدای بانچه می کنید شما دانا و آگاه هست
ليس عليك هداهم ولكن الله يهدي من يشاء وما تنفقوا من خير فلانفسكم
وما تنفقون الا ابتغاء وجه الله وما تنفقوا من خير يوف اليكم وانتم لا تظلمون ۝
نیست بر تو راه یافتن ایشان و لیکن خدای راه می نماید آنرا که خواهد و انچه هزینه کنید
از مال پس ثواب آن مر شما راست و نفقه مکنید برای جستن رضای خدای و انچه
نفقه کنید از مال تمام ادا کنند شما ثواب آنرا و شما کم نکنند ثواب شما را للفقراء
الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض يحسبهم الجاهل
اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس الحافا وما تنفقوا
من خير فان الله به عليم ۝ آن صدقات که کفتیم درویشان راست که محبوس
اند بطاعت خدای نمیتوانند رفتن در زمین بجهت تحصیل معاش بسبب اشتغال
بطاعت یا بجهاد پندارد ایشانرا انکه حال ایشان نداند بی نیازان از نکاه داشتن
آن خود را از سوال شناسی تو ایشانرا بعلامت ایشان نخواهند از مردم بطریق
ابرام و الحاح و انچه نفقه کنید از مال بدرستی که خدای بان داناست
الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم اجرهم
عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝ انانکه نفقه می
کنند مالها خود را شب و روز نهان و آشکار مر ایشانراست مزد ایشان

خمس

نزد پروردکار ایشان و هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهکن شوند
الذين يأكلون الربوا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان
من المس ذلك بانهم قالوا انما البيع مثل الربوا واحل الله البيع وحرم الربوا
فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف وامره الى الله ومن عاد فاولئك
اصحاب النار هم فيها خالدون ۝ انانکه حلال میکارند مر وی را اجناس ربوی
بر نخیزند در قیامت مکر چنانکه برخیزد انکه زده و افکنده دیو او را دیوانجنون آن عقاب
بسبب آنست که ایشان کفتند بدرستی فروختن و خریدن و فروختن دیکر اجناس همانند دوی
است در اجناس ربوی و حلال کرده است خدای بیع را و حرام کردانید ربا را پس هر که
آمد بدو پندی از پروردکار او پس باز ایستد از ربا مر او راست انچه کذشت
و ستاند و کار او مفوض است با خدای و هر که باز کردد با حلال داشتن ربا
پس ایشان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاودانه باشند يمحق الله الربوا ويربي
الصدقات والله لا يحب كل كفار اثيم ۝ زایل کرداند خدای برکت
مالی که از ربا حاصل آمده و فزون کرداند آن مالی را که از آن حق خدای داده
باشند و خدای دوست ندارد هر ناکرویده بزه کار را ان الذين آمنوا و
عملوا الصالحات واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة لهم اجرهم عند ربهم و
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝ بدرستی انانکه ایمان آوردند و کردند
کارها نیکو و محافظت نمودند بر نماز و دادند حقی که بر مال واجب است مر
ایشانراست مزد ایشان نزد پروردکار ایشان و هیچ ترس نیست بر ایشان و نه
ایشان اندوهکن شوند يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا
ان كنتم مؤمنين ۝ ای انانکه ایمان آوردید بترسید از خدای و ترک
کنید انرا که مانده است از فزونی مال اکر هستید شما از اهل ایمان

عشر

فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم رءوس اموالکم
لا تظلمون ولا تظلمون ۝ پس اگر نکنید پس دانا شوید به کارزاری از جانب خدای
و پیغمبر فرستاده او پس اگر توبه کنید پس شما راست اصلهای مالها شما ستم مکنید شما بر غریم که ستانید
فزونی و ستم نکنند بر شما بنادادن راس المال وان کان ذو عسرة فنظرة
الی میسرة وان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون ۝ و اگر باشد
غریم خداوند تنگدستی پس واجب بود مهلت دادن تا هنگام توانگری و آنکه ترک
راس المال کنید یا مهلت دهید بهتر مر شما را اگر هستید که بدانید کار میکنید
واتقوا یوما ترجعون فیه الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم
لا یظلمون ۝ و بترسید از روزی که باز گردانند شما را در آن روز با جزای خدای
پس جزا داده شود هر تنی جزای آنچه اندوخته باشد و ایشان ستم نکنند بر ایشان یا ایها
الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب بینکم کاتب
بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل
الذی علیه الحق ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق
سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل هو فلیملل ولیه بالعدل و
استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل وامرأتان
ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری
ولا یأب الشهداء اذا ما دعوا ولا تسأموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی
اجله ذلکم اقسط عند الله واقوم للشهادة وادنی الا ترتابوا الا ان
تکون تجارة حاضرة تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوها
واشهدوا اذا تبایعتم ولا یضار کاتب ولا شهید وان
تفعلوا فانه فسوق بکم واتقوا الله ویعلمکم الله والله بکل شیء

علیم

علیم ۝ ای آنانکه ایمان آوردید چون معامله کنید که در آن دینی بود تا وقتی
نام برده که بنویسید آن دین را و باید که بنویسد در میان شما نویسنده براستی بی زیاده
و نقصان و باید که نافرمانی نکند نویسنده که بنویسد چنانچه آموزانید خدای او را
از علم کتاب و شروط و قبالات پس باید که بنویسد و باید که تقریر کند آنکه
بر او است دین و باید که بترسد از خدای پروردگار او و باید که کم نکند از آن
حق چیزی را پس اگر باشد آنکه بر او است وام جاهل بتصرف یا ناتوان بسبب
صبی یا پیری یا نتواند که تقریر کند او بزبان خود پس باید تا تقریر کند آنکه متولی کار او بود
براستی و گواه گیرید دو گواه از مردان ملت اهل شما پس اگر نباشند دو مرد پس باید
که گواه شود مردی و دو زن از آنانکه پسندیده دارید آن گواهان برای اراده آنکه فراموش
کند یکی از آن دو زن پس یاد دهد از آن دو آن دیگر را و باید که نافرمانی نکنند گواهان
چون خوانند ایشان را بگواهی دادن و ملول مشوید که بنویسید آن دین را حالا آنکه اندک
بود یا بسیار تا وقت و اجلی که فرموده ایم یا صالت تر است نزد خدای و یاری دهنده تر برای
ادای شهادت و نزدیکتر تا آنکه در شک نیفتید مگر که باشد آن معامله بازرگانی که مالش
نقد بود میگردانید آن را در میان شما دست بدست پس نیست بر شما رنج که ننویسید آن
تجارت را و گواه گیرید چون خرید و فروخت کنید و باید که رنج نرسانند نه نویسنده
و نه گواهی و اگر کنید زیان کاری را پس بدستی آن فعل نافرمانی خداست لازم شما
و بترسید از خدای و می آموزاند شما را خدای و خدای بهمه چیز از مصالح شما داناست
وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتبا فرهان مقبوضة فان امن بعضکم بعضا
فلیؤد الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربه ولا تکتموا الشهادة ومن یکتمها
فانه آثم قلبه والله بما تعملون علیم ۝ و اگر باشید شما بر جانب
سفر و نیابید نویسنده را پس وثیقه شما گروها است گرفته پس اگر امین دارد بعضی از

شما يعني ابر بايد كه ما اكنند تا نكه او را امين دانسته باشند دين او را و بايد كه بترسد
از خداي پروردگار او و نهان مداريد گواهي را و هر كه نهان دارد آنرا پس
بدرستي و بزه كار است دل او و خداي بانچه ميكنيد شما دانا است لِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ
بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
يا نهان كنيد آنرا حساب كند با ان خداي پس بيامرزد انرا كه خواهد و عذاب فرمايد
انرا كه خواهد و خداي بر همه چيزي توانا است آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ
مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ
أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
ايمان آورد پيغمبر محمد صلي الله عليه وسلم بدانچه فرستاده شد بدو از پروردگار او
و مومنان است هر يك ايمان آورد بخداي و فرشتگان او و كتابها او و پيغمبران او
ميگويند فرق نمي نهيم در ايمان ميان هيچ يك از پيغمبران او و گفتند شنيديم
فرمان ترا و ديديم بيامرز ما را اي پروردگار ما و با حكم تو است بازگشتن لَا يُكَلِّفُ
اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَ
اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
تكليف نكند خداي هيچ تني را مگر مقدار توانائي او مران نفس راست انچه
اندوخته و برو بود و بال انچه اندوخته اي پروردگار ما مگير ما را اگر
فراموش كنيم يا خطا كنيم اي پروردگار ما و منه بر ما تكاليف گران چنانچه
نهادي بر انانكه پيش از ما بوده اند اي پروردگار ما و منه بر ما انچه هيچ توانائي

نيست

نيست ما را بدان و درگذار از ما و بيامرز ما را و ببخشاي بر ما تو متولي
امور ما تي پس ياري ده ما را بر گروه كافران

سورة آل عمران مائتان آية وهي مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خداوند بخشاينده مهربان است الٓمٓ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ
عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ نام سورة است يا غير آن معبودي نيست هيچ خداي
نيست مگر او زنده پاينده فرستاد به تدريج بر تو قرآنرا براستي حال انكه باور
دارنده است كتب را كه پيش از وي بوده و فرو فرستاد توريت را و انجيل را از ان
پيش حال انكه راه نماينده بودند مر آدميانرا و فرو فرستاد كتب فارق را ميان
حق و باطل بدرستي آنانكه نگرويدند بكتابهاي خداي مر ايشانراست عذابي سخت
و خداي غالب است بر همه چيزي خداوند عقوبتي سخت إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ
شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ
يَشَاءُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستي خداي پوشيده نشود برو هيچ
چيز در زمين و نه در آسمان او آنكس است كه صورت مي كند شما را در رحمها بگامهاي
بجگان از مادران خود حالتي كه ميخواهد هيچ خدائي نيست مگر او پيروزمند درست
كار درست گفتار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ

خمس

أمُّ الكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ
مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا
أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ اوست آنكه فرو فرستاد بر تو قرآن را از وست
آيتهاي بي احتمال واشتباه آنها اصل قرآن اند چه تطبيق با آن ما بي تواند بود و
ديگرها محتمل ومشتبه محتاج در تعيين مراد بدليلي مرجح بود اما آنكه در دلهاي ايشانست
ميل از حق پس پيروي ميكنند آنرا كه متشابه است از و براي جستن فتنه در ميان
مردم وبراي جستن عدول از ظاهر بحسب مراد خود بي مرجحي و نداند معني
آنرا جز آنكه هست مگر خداي وآنانكه متمكن اند در دانش ميگويند ايمان آورديم
بقرآن يا بمتشابه هر يكي از محكم ومتشابه از نزد پروردگار ماست و پند نپذيرد
مگر خداوندان خردها رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا ... جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝ اي پروردگار ما ميل مده از دين دلهاي ما را پس از آن
وقت كه راه نمودي ما را و ببخش ما را از نزد تو بخشايشي بدرستي كه تو توي
بخشنده بر كمال رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۝ اي پروردگار ما بدرستي كه تو گرد آرنده
مردماني براي جزا در روزي كه هيچ شكي نيست در وقوع آن بدرستي خداي
خلاف نكند وعده را إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۝ بدرستي آنانكه كافر شدند
هرگز باز ندارد از ايشان مالهاي ايشان ونه فرزندان ايشان حالا كه از عذاب
خداي بود چيزي را وايشان ايشان آتش انگيز آتش اند كَدَأْبِ آلِ
فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝

عشر

عادت ايشان چون عادت اتباع فرعون است وآنكه پيش از ايشان بود بدروغ نسبت
كردند كتابها ومعجزات ما را بر عقاب فرمود خداي ايشانرا بسبب گناهان ايشان
وخداي سخت عقوبتست قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ
الْمِهَادُ ۝ بگوي اي محمد مر آنانرا كه كافر اند زود باشد كه غلبه كند بر شما يعني در روز
بد روكردار ند شما را تا دوزخ و بد اكسترد في آن قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا
فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ
يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ۝ بحقيقت
هست شما را معجزه در دو گروه كه بهم رسيدند روز بدر يكي از آن دو گروه بود كه كارزار
مي كنند در طاعت خداي وگروهي ديگر كه كافر ميديدند ايشانرا كه مسلمانان اند
حال آنكه دو چند كافران با دو چند مسلمانان بودند ديدن عيان وخداي قوة
مي بخشد بياري خود آنرا كه ميخواهد بدرستي در آنچه گفتيم هر آينه محل اعتبار
است براي مردمان دوستي آرزوها از زنان و پسران و مالهاي بسيار گرد آورده
از زر و نقره و اسبان نشان كرده و شتر و گاو و گوسفند وكشاورزي يعني زراعت
آنچه شمرديم برخورداري زندگاني آن نزديكتر است وخداي نزد اوست نيكوي باز
گشتن قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِالْعِبَادِ ۝ بگوي آيا آگاه نكنم شما را بچيزي بهتر از آنچه مي گرديد مر آنانرا است
كه پرهيزكاري بودند نزد پروردگار ايشان بوستانهايي كه ميرود از زير درختهاي
آن جويها وحال آنكه جاويد باشند در آن و زناني پاك از عيبها زنان وخشنودي
از خداي وخداي بيناست بحال بندگان مستحقان وايشان الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا
إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ آنانكه ميگويند اي پروردگار ما

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ۝ آراسته شده است [illegible]

خمس

إِنَّنَا

والمستغفرین

بدرستی که ما ایمان آوردیم پس بیامرز برای ما گناهان ما را و نگاه دار ما را از رنج آتش دوزخ **الصابرین** والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار صبر کنندگان بر اداء تکالیف و راستان در افعال و اقوال و مداومت نمایندگان بر وظایف طاعات و اخلاص **شهد الله** انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز **الحکیم** گواهی داد خدای با ایجاد مصنوعات که دال اند بر وجود صانع بی شریک که هیچ خدای نیست مگر او و فرشتگان که آرنده وحی اند و خداوندان علم از انبیا و مومنان که مثبت وحدانیت اند بدلایل قاطعه حال آنکه او که خدای است متولی امور خلایق است براستی و عدالت هیچ خدای نیست مگر او بی همتا و توانا و درستکار درست گفتار **ان** الدین عند الله الاسلام وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع **الحساب** بدرستی طاعت نزد خدای اسلام است بتوحید و عدالت و خلاف نکردند آنانکه داده شدند ایشان را توریت و انجیل مگر از ان پس که آمد بر ایشان دانش بکار محمد صلی الله علیه وسلم از راه حسد در میان ایشان و هر که نگرود بآیتها خدای زود شمار است **فان** حاجوک فقل اسلمت وجهی لله ومن اتبعن وقل للذین اوتوا الکتاب والامیین ءاسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا وان تولوا فانما علیک البلاغ والله بصیر **بالعباد** پس اگر حجت گویند با تو پس بگوی خالص گردانیدیم عمل خود را برای خدای و مخلص اند متابعان من نیز و بگو مر آنان را که داده شدند ایشان را نامه آسمانی و آنانکه اهل کتاب نه اند چون مشرکان عرب آیا فرمان بردید پس اگر فرمان برند پس بحقیقت راه یافتند بدین و اگر اعراض نمایند پس بدرستی آنچه بر تو لازم است رسانیدن پیغام است و خدای بیناست بحال بندگان **ان** الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون الذین

عشر

یامرون

35

یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب **الیم** بدرستی آنانکه کافر میشوند بدلایل خدای و میکشند پیغمبران را بی شبهه استحقاقی و میکشند آنان را که امر میکنند براستی از مردمان پس مژده ده ایشان را بعذابی دردناک **اولئک** الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة وما لهم من **ناصرین** ایشان آنانند که باطل است کارها ایشان درین جهان و آن جهان و نیست ایشان را هیچ یاری **الم تر** الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم وهم **معرضون** ای نگریستی با نانکه داده شدند ایشان را بهره از توریت میخوانند ایشان را سوی نامه خدای یعنی توریت تا حکم کند میان ایشان پس اعراض می کند گروهی از ایشان و ایشان قومی اند عادت دارند باعراض **ذلک** بانهم قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودات وغرهم فی دینهم ما کانوا **یفترون** آن اعراض یا عقاب بسبب آنست که ایشان گفتند نمی رسد بما آتش مگر چند روزی شمرده و فریفت ایشان را در طریقه ایشان آنچه بدروغ می نمایند **فکیف** اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه ووفیت کل نفس ما کسبت وهم لا **یظلمون** پس چگونه بود حال ایشان چون گرد آوریم ایشان را برای جزاء روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن و تمام داده شود هر تنی را جزاء آنچه اندوخته باشد و ایشان ستم کرده نباشد **قل** اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء **قدیر** بگو بار خدایا خداوند مطلق پادشاهی میدهی بعضی از پادشاهی آنرا که میخواهی و دور میگردانی پادشاهی را از آنکه میخواهی و عزیز میگردانی آنرا که میخواهی و خوار میگردانی آنرا که میخواهی بقدرة تست هر نیکی بدرستی که تو بر همه چیزی توانائی **تولج** اللیل فی النهار وتولج النهار

خمس

فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ
الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ مي درآري شب را در روز تبدیل
ظلام بضیا با بر زیادة یکي و انتقاص بیکري و مي درآري روز را درشب عکس آنچه گفته
شد و بیرون مي آري زنده را از مرده چون حیوان از بیضه و بیرون مي آري مرده را
از زنده بعکس آن و روزي میدهي آنرا که میخواهي بي شمار لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ
تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝ باید
که نگیرند مؤمنان کافرانرا دوستان از غیر مؤمنان و هر کم کند آنرا پس نیست
از دین خداي در هیچ چیز مگر که ترسید شما از ایشان ترسیدني کا انگاه بلسان دوستي
کنید و مي ترسانند شما را از غضب خود و باخر او خداي است بازگشتن قُلْ إِنْ
تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ بگو اگر نهان داريد آنرا که در دلهاي شماست
یا اشکاري کنید انرا دانا است بان خداي و میداند انرا که در اسمانها و آنچه در زمین
است و خداي بهمه چیزي توانا است يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ
مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ
يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۝ در آن روز که یابد
هر تني آنکه کرده باشد از نیکي حاضر کرده و آنرا که کرده باشد از بدي دوست
دارد آن نفس که اگر آنستي که میان او و میان آن روز بودي مسافتي دور و مي
ترسانند شما را خداي از غضب خود و خداي مهربانست مر بندگان قُلْ إِنْ
كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ بگو اگر هستید شما که دوست میداريد شما خداي را پس متابعت

خدایی

عشر آیات

نمایید

نمایید مرا تا دوست دارد شما را خداي و بیامرزد براي شما گناهان شما را و خداي آمرزگار است
مهربان قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ۝
بگو فرمان برید خدا را و پیغامبر را پس اگر اعراض کنند پس بدرستي که خداي دوست ندارد کافرانرا
بدرستي خداي برگزید آدم را و نوح را و فرزندان ابرهیم را و فرزندان عمران را که بدر موسی
و هرون بوده یا بدر مریم برجهانیان فرزنداني را که برخي از ان از نسل برخي اند
و خداي شنوا است و دانا باستعداد هر یکي از خلایق إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ
عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ ۝ یاد کن آن وقت که گفت زن عمران اي پروردگار من بدرستي
که من نذر کردم براي تو آنرا که در شکم منست حال آنکه ازاد شود و فارغ براي
خدمت بیت المقدس پس قبول کن از من که تویي شنوا و دانا فَلَمَّا وَضَعَتْهَا
قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ
وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝
پس انگاه که نهاد آن ماده را که در شکم داشت گفت اي پروردگار من بدرستي
که من نهادم انرا حال آنکه ماده است و خداي دانا تر است بحکمت آنچه نهادم
و نیست نرینه بجهت خدمت خانه عادت چون ماده بدرستي که نام نهادم من
اورا مریم و بدرستي که من در پناه مي ارم اورا بتو و فرزندان اورا نیز از فرزند دیو
رانده فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا
كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ
هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ پس
بپذیرفت پروردگار او آن دختر را بپذیرفتني نیکو و برستانید او را رستني
نیکو و ضامن مصالح او گردانید زکریا را هرگاه که در آمدي بر ان دختر زکریا در ان
غرفه بجهت وي ساخته یافتي نزد آن دختر روزیي گفتي اي مریم از کجاست ترا این

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ
وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً
بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ

روزی کفتی از نزد خدای است بدرستی خدای روزی میدهد آنرا که خواهد بی شمار
و بیدار هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک
سمیع الدعاء دران زمان بایکان خواند زکریا پروردگار خود را گفت ای
پروردگار من بخش برای من از نزد قدرت تو فرزندی پاک از اخلاق ذمیمه که
تو اجابت کننده دعایی فنادته الملائکة وهو قائم یصلی فی المحراب
ان الله یبشرک بیحیی مصدقا بکلمة من الله وسیدا وحصورا ونبیا من الصالحین
پس آواز داد اورا فرشتگان و حال آنکه او ایستاده بود و نماز میگزارد در
محراب بیت المقدس که بدرستی خدای مژده میرساند ترا بیحیی نام حال آنکه باور دارنده
است کتاب خدا برا با عیسی را که از کلمه کن در وجود آید و مهتر قوم است و بازدارنده
خود را از زنان با وجود قدرت و پیغمبری از اولاد نیکان قال رب انی یکون
لی غلام وقد بلغنی الکبر وامرأتی عاقر قال کذلک الله یفعل ما یشاء
قال رب اجعل لی آیة قال آیتک الا تکلم الناس ثلثة ایام الا رمزا و
اذکر ربک کثیرا وسبح بالعشی والابکار گفت ای پروردگار من از کجا
حاصل شود مرا کودکی و حال آنکه رسیدم ببزرگی سال و زن من نازاینده است گفت
خدای همچنان فعل که آفرینش فرزند است در میان شیخ و عجوز و خدای کند آنچه خواهد
از خوارق عادت گفت زکریا ای پروردگار من پدید کردان برای من نشانی که
وقت حمل بدان بشناسم گفت نشان تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردم
بیرون ذکر سه شبانه روز مگر بطریق اشارة و یاد کن در ان ایام پروردگار
من یاد کردنی بسیار و نماز گزار یا تسبیح گوی از زوال تا وقت غروب و از صبح
تا چاشت اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله اصطفیک وطهرک
واصطفیک علی نساء العالمین و چون گفتند فرشتگان ای مریم بدرستی

صابر

خدای برگزید ترا چون از مادر بزادی بقبول کرد و پاک گرداند ترا از نجاستهای زنان و بر
گزید ترا در آخر با وردن عیسی بی پدر بر زنان جهانیان یا مریم اقنتی لربک واسجدی وارکعی
مع الراکعین ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک وما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم
ایهم یکفل مریم وما کنت لدیهم اذ یختصمون ای مریم طاعت نمای پروردگار
ترا و نماز گزار و نماز با رکوع کن با نمازگزاران بجماعت این خبر که گفتیم از خبرهای نهانیست وحی
میرسانیم آنرا بتو و نبودی تو نزد ایشان چون بینداختند برای قرعه در آب قلمهای خود را
که بر آن توریة می نوشتند تا بدانند که کدام یک از ایشان بپرورد مریم را و نبودی تو نزد
ایشان چون خصومت میکردند در آن باب اذ قالت الملائکة یا مریم
ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنیا والآخرة
ومن المقربین چون گفتند فرشتگان با جبرئیل ای مریم بدرستی خدای
مژده میرساند ترا بفرزندی بی پدر و از قدرت خود نام او مسیح است عیسی پسر مریم با آب
روی درین جهان و آن جهان و از نزدیکان حضرت خدای ویکلم الناس فی
المهد وکهلا ومن الصالحین و سخن گوید با مردم در گهواره و در زمان کهولت
سی و سه سالگی بی تفاوتی و از جمله نیکان قالت رب انی یکون لی ولد ولم
یمسسنی بشر قال کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له
کن فیکون گفت ای پروردگار من از کجا تواند بود مرا فرزندی و حال
آنکه نرسیده من هیچ آدمی گفت جبرئیل همچنان است خدای آفریند آنچه خواهد
چون خواهد که کار از کارها را پس بدرستی که گوید مر او را باش پس باشد و
یعلمه الکتاب والحکمة والتوریة والانجیل ورسولا الی بنی اسرائیل
انی قد جئتکم بآیة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر
فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله وابرئ الاکمه والابرص واحی الموتی

خمس

یعقول

باذن الله وانبئكم بما تاكلون وما تدخرون في بيوتكم ان في ذلك
لآية لكم ان كنتم مؤمنين واموزانم ورا خط وبيان شرايع
وكتاب موسي وكتاب او وفرستاده بوذ سوي بني اسرائيل يعقوب ناطق بدانجه
مراندم بشما با معجزات از پروردگار شما كه مي سازم براي شما از گل چيزي مانند
پرنده پس بدمم در ان پس گردد پرنده بفرمان خداي وبينا كاهانم شما را بدانجه
خوردید وانجه باقي گذاشته باشيد از خانها شما بدرستي در انجه گفتيم هر آينه
نشانيست برشما بر نبوت من اگر هستيد شما باور دارندگان ومصدقا لما بين
يدي من التورية ولاحل لكم بعض الذي حرم عليكم وجئتكم باية من
ربكم فاتقوا الله واطيعون وباور دارنده مرانا تركه پيش از من بوده از
كتاب موسي وتا حلال كردانم بر شما بعضي از انجه حرام كردانيده اند بر شما
وآمدم بشما با معجزه از پروردگار شما پس بترسيد از خداي وفرمان بريد مرا
ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم پس چون دريافت
عيسي از ايشان ناگرويدن را گفت كيست ياران من در حالتي كه پناه برنده ام بر خداي
گفتند ياران برگزيده او ما ياران دين خدائيم ايمان آورديم بخداي وگواهي باش كه
ما فرمان بردارانيم ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا
مع الشاهدين اي پروردگار ما ايمان آورديم بانجه فرستادي وپي روي كرديم
پيغمبر فرستاده را پس بنويس ما را با امت محمد صلي الله عليه وسلم كه گواهانند
بر امتان ديگر ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين وفريب
نمودند بقتل عيسي وجزاء فريب ايشان فرمود خداي وخداي بهترين جزا
دهندگانست مكاران را اذ قال الله يا عيسي اني متوفيك ورافعك
الي ومطهرك من الذين كفروا الي يوم القيمة ثم الي مرجعكم

عشر

[illegible]

وجاعل الذين اتبعوك فوق
الذين كفروا

فاحكم

خمس

فاحكم بينكم فيما كنتم فيه تختلفون چون گفت خداي اي عيسي
بدرستي من قبض روح كننده ام ترا تمام وبرارنده ام ترا با آسمان من وپاك
كردانيده ام ترا از خبث جوارانكه كافر شدند وكردانيده ام انانرا كه متابعت
نمودند ترا در اصل دين از امت محمد صلي الله عليه وسلم غالب برانكه كافر
شدند تا روز قيامت پس باز گشت شما پس حكم فرمايم ميان
شما در انجه هستيد شما كه در ان خلاف ميكنيد فاما الذين كفروا فاعذبهم
عذابا شديدا في الدنيا والاخرة وما لهم من ناصرين پس اما انانكه كافر
شدند پس عذاب فرمايم ايشانرا عذابي سخت در اين جهان بقتل وسبي ودر ان
جهان باتش ونيست مر ايشانرا هيچ ياري واما الذين امنوا وعملوا
الصالحات فيوفيهم اجورهم والله لا يحب الظالمين پس اما انانكه
كافر شدند پس عذاب فرمايم ايشانرا عذابي سخت ايمان آوردند وكردند
كارهاي نيكو پس تمام دهد ايشانرا مزدهاي ايشان وخداي دوست ندارد ستمكاران را
ذلك نتلوه عليك من الايات والذكر الحكيم انجه گفتيم از قصها
ميخوانيم بر تو از دلايل است بر نبوت تو وار قران با حكمت ان مثل عيسي
عند الله كمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون بدرستي
داستان عيسي در غرابت نزد قدرت خداي چون داستان آدم است آفريد او را از
خاك پس گفت او را باش پس مي بود الحق من ربك فلا تكن من
الممترين اين سخن درستست از پروردگار تو پس مباش از شك آرندگان
فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا
وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل
فنجعل لعنة الله علي الكاذبين پس هر كه حجة گويد با تو در كار

عشر

کار عیسی از پس که آمد بتو از دانش بکار عیسی پس بکو بیایید تا خوانیم پسران ما را
و پسران شما را و زنان ما را و زنان شما را و انان را که بمنزله نفس ما اند و انان را که بمنزله نفس
شما اند پس جهد کنیم در دعا پس کردانیم نخواهش از خدای دوری از رحمت خدا بر دروغ
کویان إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ بدرستی اینچه کفتیم از یقین پیغمبری عیسی نه آنچه کفتند هر آینه آن قصه
کس درست است فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ پس اکر اعراض کنند پس
بدرستی خدای داناست بحال تباه کاران قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا
بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بکو
ای خداوندان دانش توریة و انجیل بیایید بسوی سخنی که یکسانست در میان ما و
میان شما چه جمیع کتب بدان ناطق است و آن کلمه آنکه نپرستیم جز خدا را و انباز
نکیریم بوی از او یا سبب هیچ چیز را و نکیرد بعضی از ما بعضی را خدایان از غیر خدای
پس اکر اعراض کنند پس کویید کواه باشید بانکه ما بر دین اسلامیم يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ
بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ای یهود و نصاری چرا حجت میکویید در دین ابرهیم
و حال انکه نفرستادند کتاب موسی و کتاب عیسی را مکر پس از زمان او ای
دروغ بافید هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ
تُحَاجُّونَ فِيمَا ابرهیم وما انزلت التوریة الا من بعده لَيْسَ لَكُمْ
بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ شما اینکه حجت
میکویید در آنچه شما راست بان کمال دانش پس چرا حجت میکنید در آنچه نیست
شما را بان دانش یعنی از ملت ابرهیم و خدای می داند و شما نمی دانید مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ

خمس

١ یهودیا

يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نبود و نبود
ابرهیم بر ملت موسی و نه بر دین عیسی ولیکن بود مایل از ملتها باطل بر قوانین اسلام و نبود
از بت پرستان إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ
اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی سزاوارترین مردم بدین ابرهیم هر آینه انانند
که متابعت نموده اند او را در زمان وی و این پیغمبر و انان که ایمان آوردند از امت
او و خدای یار مؤمنانست وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا
يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ دوست داشت کروهی از یهود که اکر کمراه
توانند کردانید شما را و کمراه نکردانند مکر خود را و نمیدانند يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ
تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ای یهود و نصاری چرا کافر شوید بایتهاء
خدای و شما کواهید بر صحت آن يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ
وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ای خداوندان دانش توریة چرا می آمیزید صواب را
بباطل و نهان میدارید صواب را و شما میدانید وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا
بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
و کفتند کروهی از خداوندان کتاب ایمان آرید بر آنچه فرستاده اند بر انکه ایمان
آوردند در اول روز کافر شوید بان در آخر روز تا مکر آن مؤمنان باز کردند از
دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ
مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و اقرار مکنید مکر انکس که پیروی کرد دین شما را بکو بدرستی
دین دین خدای است تا انکه داده شود کسی را مانند انچه داده اند شما را یا حجت کویند با شما
در قیامت نزد پروردکار شما بکو بدرستی اسباب فزونی کمالات بقدرت خدای
است دهد هر کرا خواهد و خدای بسیار عطاست دانا يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ

عشر

خمس

والله ذو الفضل العظيم ۝ خاص میکرد الله بخشایش خود هرکه را خواهد و خدای بسیار
است ومن اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده اليك الا ما دمت عليه
قائما ذلك بانهم قالوا ليس علينا في الاميين سبيل ويقولون على الله الكذب
وهم يعلمون ۝ و از اهل کتاب است کسی که اگر امین شمری او را بمال بسیار باز سپارد
از آن با تو و از ایشانست کسی که اگر امین شمری او را بیک دینار باز نسپارد آنرا با تو مگر آنکه
مدام بالای او ای صاحب حق بر وا ایستاده بمطالبت آن تقاضا کنی بسبب آنکه ایشان گفتند نیست
بر ما در کار آنان که غیر اهل کتاب اند راه عقابی و عتابی و میگویند بر خدای دروغ
را و ایشان میدانند که دروغ میگویند بلى من اوفى بعهده واتقى فان الله
يحب المتقين ۝ آری هرکه وفا کند بعهد خدای و پرهیزکاری نماید پس
بدرستی خدای دوست دارد پرهیزکارانرا ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم
ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله ولا ينظر
اليهم يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم ۝ بدرستی آنانکه بدل میکنند
بعهد خدای و سوگندهای ایشان بهای اندک را ایشانرا هیچ نصیب نیست مر
ایشانرا در آن جهان و سخن نگوید با ایشان خدای و ننگرد سوی ایشان در روز
قیامت و ثنا نگوید بر ایشان و مر ایشانراست عذابی دردناک وان منهم
لفريقا يلوون السنتهم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب ويقولون هو من
عند الله وما هو من عند الله ويقولون على الله الكذب وهم يعلمون ۝
و بدرستی از ایشانست هر آینه گروهی که میپیچانند زبانهای خود را بکتاب تحریف تا
بپندارند آنرا از کتاب خدای و نیست آن از کتاب خدای و میگویند آن از نزد خدای
است و نیست آن از نزد خدای و میگویند بر خدای دروغ را و ایشان میدانند
کذب خود را ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب والحكم والنبوة ثم يقول

عشر

للناس كونوا عبادا لي من دون الله ولكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب
وبما كنتم تدرسون ۝ نسزد هیچ آدمی را که دهد او را خدای کتاب آسمانی
و دانش آن و پیغمبری پس گوید مردمانرا باشید بندگانی مرا از غیر خدای ولیکن
گوید باشید خدای شناسان بسبب آنچه هستید که می آموزید کتاب خدا برا و
بسبب آنچه هستید که میخوانید کتاب خدا برا ولا يأمركم ان تتخذوا الملائكة و
النبيين اربابا ايأمركم بالكفر بعد اذ انتم مسلمون ۝ و نمی فرماید
شما را که گیرید فرشتگان و پیغمبرانرا خدایان آیا میفرماید شما را بناگرویدن پس
از آن که شما مسلمان باشید واذ اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب
وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه
قال أأقررتم واخذتم على ذلكم اصري قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا
معكم من الشاهدين ۝ و یاد کن چون گرفت خدای عهد پیغمبرانرا هر آینه
آنچه دهم شما را از نامه آسمانی و فهم معانی او پس آید بشما پیغمبری فرستاده باور
دارنده مر آنرا که با شما بوده البته ایمان آرید برو و هر آینه یاری دهید او را گفت
خدای آیا اقرار کردید و قبول کردید بر آنچه عهد مرا گفتند اقرار کردیم ما گفت پس
گواه شوید بر یکدیگر و من با شما از گواهانم فمن تولى بعد ذلك فاولئك
هم الفاسقون ۝ پس هرکه اعراض کند پس از این پس ایشانند بیرون آمدگان از
دین خدای افغير دين الله يبغون وله اسلم من في السموات والارض طوعا
وكرها واليه يرجعون ۝ آیا جز دین خدا میجویند و برای او گردن نهاد هرکه
در آسمانهاست و زمین باختیار و بی اختیار و با حکم او بازگردانند شما را قل آمنا
بالله وما انزل علينا وما انزل على ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط
وما اوتي موسى وعيسى والنبيون من ربهم لا نفرق بين احد منهم ونحن له

مُسْلِمُونَ بگو ایمان آوردیم بخدای و بانچه فرو فرستادند بر ما و بانچه فرو فرستادند
بر ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و بانچه دادند موسی را و عیسی را و
پیغمبران دیگر را از پروردگار ایشان هیچ جدایی نمیکنیم در ایمان بدیشان میان هیچ
یکی از ایشان و ما مر او را فرمان برداریم وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ
مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ وهر که جوید جز دین محمد صلی الله
علیه و سلم دینی را پس هرگز قبول نکنند آنرا از و او در آن جهان از زیانکاران است
كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ چگونه راه نماید
خدای گروهی را که کافر شدند پس از ایمان ایشان و گواهی دادند که پیغمبر فرستاده
محمد بدرستی پیغمبر است و آمد بدیشان حجتهای روشن و خدای راه ننماید گروه ستمکاران
باصل رکفر أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ ایشان پاداش ایشان آنست که بر ایشان بود دوری از رحمت خدای
و فریشتگان و مردمان همه خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ
لَا هُمْ يُنْظَرُونَ حال آنکه جاوید باشند در آن لعنت سبک نکردانند از ایشان
عذاب را و نیز ایشان مهلت داده شوند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ
أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنانکه باز گردند با خدای پس از حالت کفر
و با سامان آرند کار خود را که بدرستی خدای آمرزگار است مهربان إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ
بدرستی آنانکه کافر شدند بعیسی پس از ایمان ایشان بموسی پس زیادت کردند کفر را
بکفر محمد و قرآن هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان اندر گمراهان بحقیقت إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ

عشر

خمس

بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ بدرستی آنانکه کافر شدند و مردند و
حال آنکه کافر بودند پس هرگز قبول نکنند از یکی از ایشان پری زمین را زر و اگر باز خرد خود را
بان ایشان مر ایشانراست عذابی دردناک و نیست مر ایشان هیچ یاری لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ
حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ هرگز نیابید حقیقت
نیکی را یا بهشت را تا آنگاه که نفقه کنید برای خدا بر آنچه دوست میدارید كُلُّ
الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ
قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ همه طعامها بود حلال مر
پسران یعقوب را مگر آنچه حرام کرد یعقوب بر خود از گوشت و شیر شتر از پیش
که فرو فرستادند توریة را بگو پس بیارید توریة را پس بخوانید آنرا اگر هستید شما راست
گویان فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
پس هر که آن خود سازد بر خدای دروغ را از پس آنکه بیان کردیم پس آن ایشانند
ستمکاران قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ بگو راست گفت خدای پس پیروی نمایید دین ابرهیم را حال آنکه مایل
است از ملتهای باطل و نبود از اهل شرک إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي
بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ بدرستی اول خانه که نهاده شد برای عبادة
جای مردمان هر آینه آنست که بمکه است حال آنکه با خیر بسیار است و راه نمونی
مر جهانیانرا فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا در آن خانه است نشانهای روشن
بر قدرت صانع جایگاهی که نشان پای ابرهیم است و هر که در آید در آن خانه باشد
ایمن از هر ترسی و مر خدایراست بر مردمان قصد زیارة کعبه هر که تواند و یابد
سوی آن خانه راهی یعنی از زاد و راحله وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

عشر

وهرکه کافر شود باین فرمان بدرستی که خدای بی نیاز است از طاعت جهانیان
قُلْ یَا اَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِیدٌ عَلَی مَا تَعْمَلُونَ
بگوی ای خداوندان دانش توریة وانجیل چرا انکار میکنید قرآن را یا معجزات خدا برا
وخدای گواه حاضرست بر آنچه میکنید شما قُلْ یَا اَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ
عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ بگوی ای خداوندان نامه آسمانی چرا باز میدارید از دین خدای آنانرا
که ایمان آوردند حال آنکه میجوئید برای آن راه را الحرافی و شما گواهانید بر راستی
آن وخدای آگاه است از آنچه میکنید یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تُطِیعُوا فَرِیقًا
مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتَابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ اِیمَانِکُمْ کَافِرِینَ ای آنان که ایمان
آوردید اگر فرمان برید گروهی را از آنان که داده اند ایشانرا توریة وانجیل باز
گردانند شما را از پس ایمان آوردن شما حال آنکه کافر باشید وَکَیْفَ تَکْفُرُونَ
وَاَنْتُمْ تُتْلَی عَلَیْکُمْ آیَاتُ اللّٰهِ وَفِیکُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِیَ
اِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ وچگونه کافر شوید شما وحال آنکه شما میخوانند شما آیتهای
خدای را و در میان شماست پیغمبر او محمد صلی الله علیه وسلم وهرکه تمسک نماید
بدین خدای پس بحقیقت راه یافته شود براه راست یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا
اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ای آنان که ایمان آوردید
بترسید از خدای چنانچه حق ترسیدن اوست ونباید که بباشید اجل شما مگر در آن
حال که مسلمان باشید وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْکُرُوا
نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ
اِخْوَانًا وَکُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْهَا کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ
آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ وتمسک نمائید بعهد خدای یا کتاب خدای همه

خمس

وبر رایها مختلف مباشید و یاد کنید نیکوئی خدای را بر شما چون بودید شما از پس مهربانی
بدین که در میان دلهای شما پس شدید ببرکت وعنایت خدای برادر دینی و بودید بر
کنار کوی از آتش دوزخ پس خلاص داد شما را از آن همچنان بیان کند خدای برای
شما دلایل خود را تا مگر شما راه یابید وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ
یَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وباید که باشد
از شما گروهی که خوانند سوی نیکی و فرمایند کارها کردنی بر فرق شرع و باز دارنده ان
کارهای ناشایست و آنان ایشانند رستگاران وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ
تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَاُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِیمٌ ومباشید چون آنانکه جدا شدند در اعتقاد و خلاف کردند از آن
پس که آمد بایشان دلایل روشن و ایشان مرایشانراست عذابی دردناک یَوْمَ تَبْیَضُّ
وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ اَکَفَرْتُمْ بَعْدَ اِیمَانِکُمْ فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ در روزی که سفید شود بنور ایمان رویها و سیاه شود
بظلمت کفر رویها پس اما آنانکه سیاه شده باشد رویهای ایشان گویند ایشانرا ای
کافر شدید پس از ایمان شما در ازل پس بچشید الم عذاب ابدا آنچه بودید که کافر شده بودید
وَاَمَّا الَّذِینَ ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ واما آنانکه سفید
شده رویهای ایشان پس در بهشت خدای اند ایشان در آن بهشت جاویدان
باشند تِلْکَ آیَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَمَا اللّٰهُ یُرِیدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِینَ
آنچه گفتیم آیتهای خداست میخوانیم آنرا بر تو بصدق و صواب و نخواهد خدای هیچ
ستمی برای جهانیان وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ
ومر خدایراست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و با حکم خدای باز گردانند
کارها را کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ

عشر

وتؤمنون بالله ولو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون واكثرهم
الفاسقون هستيد شما بهترين كروهي كه بديد آورده شد براي مردمان ميفرمائيد بكارهاي
نيك كردن وباز ميداريد از كارهاي ناكردني وايمان مي آريد بخداي وبدانچه فرموده
واكر ايمان آوردندي يهود ونصاري هر آئينه بودي ايمان بهتر مر ايشانرا در
دين ودنيا از ايشان باورداران اند وبيشتر ايشان خارج اند از فرمان خداي
لن يضروكم الا اذى وان يقاتلوكم يولوكم الادبار ثم لا ينصرون
هركز نتوانند رسانيد شما را مكر رنجانيدني بزبان واكر كارزار كنند با شما بدهند
شما را پشتها را يعني منهزم شوند پس ياري كرده نشوند بهيچ وجه ضربت
عليهم الذلة اينما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس وباءو بغضب
من الله وضربت عليهم المسكنة ذلك بانهم كانوا يكفرون بايات
الله ويقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون
لازم كردانيده شد بر ايشان خواري هر كجا يافت شوند مكر بعهدي از خداي
ولازم كردانيده شد بر ايشان بيچارگي آن عقاب بسبب آنكه ايشان هستند كه كافر
ميشوند بكتابهاي خداي وميكشند پيغمبرانرا بي استحقاق آنچه
كفتيم بسبب آنست كه نافرماني كردند وبودند كه از حد در ميكذشتند ليسوا
سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم
يسجدون نه اند اهل كتاب برابر از خداوندان كتاب اند جماعتي بر سيرت راست
ميخوانند آيتهاء خدايرا در ساعتهاء شب وايشان نماز ميكذارند يؤمنون بالله و
اليوم الاخر ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون
في الخيرات واولئك من الصالحين ايمان مي آورند بخداي وبروز
باز پسين وميفرمايند بكارهاء شرعي نيكو وباز ميدارند از كار ناكردني وميشتابند

خمس

در اداء وطاعتهاء نيكها وايشان از جمله نيكانند وما تفعلوا من خير فلن تكفروه
والله عليم بالمتقين وانچه كنيد از هر نيكي پس هركز منع نكنند از شما ثواب
آن وخداي داناست بحال پرهيزكاران ان الذين كفروا لن تغني عنهم اموالهم
ولا اولادهم من الله شيئا واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون بدرستي
آنانكه كافر شدند هركز باز ندارد از ايشان خواستهاء ايشان ونه فرزندان ايشان
از عذاب خداي هيچ چيز وايشان ملازمان آتش اند ايشان در آن آتش جاويدان
باشند مثل ما ينفقون في هذه الحياة الدنيا كمثل ريح فيها صر اصابت حرث
قوم ظلموا انفسهم فاهلكته وما ظلمهم الله ولكن انفسهم يظلمون
مثل آنچه نفقه ميكنند كفار در زندكاني نزديكتر چون مثل باديست كه در آن باد
باشد سرماء سخت كه رسد بكشتزار كروهي كه ستم كردند بر خود بعصيان حق پس
هلاك كند آن كشتزار را وستم نكرد بر ايشان خداي وليكن بر نفس خود ستم كردند بعدم اخلاص
وبكفر يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونكم لا يالونكم خبالا
ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم وما تخفي صدورهم اكبر قد
بينا لكم الايات ان كنتم تعقلون اي آنانكه ايمان آورده ايد مكيريد دوست
خالص از اهل ملت شما تقصير نمي كنند در حق شما فساد را دوست داشتند در مشقت
افتادن شما را بحقيقت پيدا شد دشمني از دهنهاي ايشان در اثناء محاورات
وآنچه نهان ميدارد سينهاء ايشان بزركتر است بحقيقت بيان كرديم براي شما
آيتها اكر هستيد كه دريابيد ها انتم اولاء تحبونهم ولا يحبونكم
وتؤمنون بالكتاب كله واذا لقوكم قالوا آمنا واذا خلوا عضوا عليكم الانامل
من الغيظ قل موتوا بغيظكم ان الله عليم بذات الصدور اينك
شما كروهي ايد كه دوست ميداريد ايشانرا ودوست نميدارند ايشان شما را وايمان

آن ما ذهو

می‌ارید شما را بجنس کتاب اسمانی همه آن و چون بر بینند شما را گویند ایمان آوردیم
ما و چون خالی باشند از غیر ملت اهل خویش بکزند بر شما سر انکشتها را از غایت خشم
بکو بمیرید شما بخشم شما و بدرستی که خدای داناست بضمایر سینها إِنْ تَمْسَسْكُمْ
حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا
يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ و اگر رسد شما را نیکویی
اندوهکین کرداند ایشان را و اگر رسد شما را بدی شاد شوند بدان و اگر صبر نمایید بر عداوت
ایشان و پرهیزکاری کنید کزند نرساند شما را بدخواهی ایشان هیچ چیز از کزند بدرستی
که خدای بر انچه میکنید داناست وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ
لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و یاد کن آن وقت که بامداد کردی تو در حرب احد
از میان اهل خانه تو از مدینه فرود می‌آوردی مؤمنان را در موضع ایستادن برای کارزار
و خدای شنواست دانا بنیات موافق و منافق إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا
وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون قصد کردند دو طایفه که بد دو
سوی لشکر بودند از شما که بددلی نمایند و خدای یار ایشان بود تا امضای آن عزم
نکردند و بر خدای پس باید که اعتماد نمایند مؤمنان وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ
أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ بحقیقت یاری فرمود شما را
خدای باین موضع و شما ضعیف حال بودید در عدد و عدة پس بترسید از خدای تا مکر
شما سپاسداری نمایید إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ
بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ چون میکفتی تو مر مؤمنان را روز بدر
یا روز احد ایا هرکز بسنده نبود شما را که مدد فرماید شما را پروردگار شما به سه
هزار از فرشتکان فرو فرستادکان بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ
مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ آری

عشر

خمس

اگر صبر نمایید و پرهیز کنید از مخالفت رسول و آیند بشما از کفار از ساعت ایشان ازین
ساعت مدد فرماید شما را پروردگار شما به پنج هزار از فرشتکان نشان کرده خویش را بعمامها
زرد یا بصوف سپید بر نواصی و اذناب خیول وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ
قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ و نکردانید آن مدد را خدای
روزی بد مکر برای مژده دادن مر شما را و تا آرام یابد دلهای شما بران و نیست یاری
کردن مکر از نزد خدای غالب توانا درست کار درست گفتار لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ تا ببرد کناره را یعنی تا هلاک
کند کروهی را از انان که کافر شدند یا ذلیل کرداند ایشان را پس باز کردند حال انکه نومید
باشند لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ
نیست ترا از کار خدای در واقعه احد هیچ چیز یا توبه دهد ایشان را یا عذاب کند ایشان را
پس بدرستی که ایشان ستمکاران‌اند وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و مر خدای راست انچه در آسمانها و انچه
در زمین است آمرزد مر انرا که خواهد و عذاب کند انکس را که خواهد و خدای آمرزکار
مهربان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ
اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای انانکه ایمان آورده‌اید مخورید فزونی مال دادن وجه
مرح حال انکه افزونیها بود فزون کرده شده و بترسید از خدای تا مکر شما رستکاری
یابید وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ و بترسید از اتشی که ساخته
شده است برای کافران وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و
فرمان برید خدای را و پیغمبر فرستاده را تا مکر شما رحمت کرده شوید وَسَارِعُوا إِلَىٰ
مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ
و شتابید سوی آمرزشی از پروردگار شما و سوی بهشتی که پهنای آن آسمانها است

راست

عشر

وزمین ساخته کرده شده آن برای پرهیزکاران الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ
الضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ آنانکه
نفقه میکنند مال‌ها را در حالت شادی و کرانی و فرو خورندکان خشم را و عفو کنندکان
از مردم و خدای دوست دارد نیکوکاران را وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ
يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ و آنانکه چون کنند کاری نهایت زشت را
یا ستم کنند بر خود بهر گناه که باشد یاد کنند عقاب خدای را پس آمرزش خواهند از
خدای گناهان ایشان را و که آمرزد گناهان را مگر خدای و مداومت ننمایند بر
آنچه کردند و حال آنکه ایشان دانند بدی آن کار را أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ
مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ
الْعَامِلِينَ ۝ ایشان پاداش ایشان آمرزشی است از پروردگار ایشان
و بوستانهایی که میرود از زیر درختهای آن جویها حال آنکه جاوید باشند در آن
و نیک مزد کارکنندکان آن جزا قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ بحقیقت کذشت پیش از شما نهادهای
خدای پس بروید در زمین پس نکرید که چگونه بود انجام کار دروغ دارندکان
هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۝ این هویدا شدنی است
برای مردم و راه نمونی و پندی برای پرهیزکاران وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ
أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ و ضعیف مشوید در جهاد و اندوهکن
مشوید و شما غالب‌ترین جماعتید اگر هستید باور دارندکان إِنْ يَمْسَسْكُمْ
قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ
لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝

عشر

خمس

٤٦

اگر رسد بشما در روز احد خستگی پس بحقیقت رسد بگروه کفار در روز بدر خستگی
مانند آن و آن روزها ظفر و غلبه میگردانیم آنرا در میان مردم و تا ظاهر گرداند خدای
آنانرا که ایمان آوردند و فرا گیرد از شما گروهی بسعادت شهادت و خدای دوست ندارد
ستمکاران را وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ۝ و تا پاک گرداند خدای
از گناهان آنانرا که ایمان آوردند و کاسته گرداند کافران را أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۝ یا پنداشتید که درآیید در بهشت و حال آنکه هنوز ظاهر نشد خدای آنانرا که جهاد
کردند از شما و دانستن او صبر کنندکان راست وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ و بحقیقت بودید شما آرزوی میبردید
اسباب موت را یعنی جهاد را از آن پیش که ببینید آنرا پس بحقیقت دیدید آنرا و شما
می‌نگریستید بدان وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ
أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ
سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۝ و نیست محمد صلی الله علیه و سلم مگر پیغمبری فرستاده
بحقیقت گذشت پیش از زمان او پیغمبران ای پس اگر وفات شود یا شهید
شود باز گردید شما بر پاشنهاء شما یعنی عود کنید با حال کفر و هر که مرتد شود پس
هرگز نرساند خدای را چیزی از ضرر و زود بود که پاداش دهد خدای سپاس
دارندکان را وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ
يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي
الشَّاكِرِينَ ۝ و نباشد هیچ تنی را که میرد مگر بفرمان خدای نوشته شد موت
نوشته شدنی بوقت و هر که خواهد پاداش نیکی در این جهان بدهیم او را چیزی
از آن و هر که خواهد پاداش نیکی در آن جهان بدهیم او را چیزی از آن و زود باشد که جزا

خمس

دانش...

دهید شاکران نعمت اسلام را وکاین من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا
لما اصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب الصابرين
وچندان پیغمبر از که کارزار کردند وبا ایشان بود جماعات بسیار پس بد دلی نبود شد
برای آنچه رسید بر ایشان از متاعب در راه دین خدای وضعیف حال نشدند وفرو
تنی نمودند اعدا را وخدای دوست دارد صبر کنندگان را وما كان قولهم الا ان قالوا
ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم
الكافرين ونبود گفتار آن جماعات مگر آنکه گفتند ای پروردگار ما بیامرز
برای ما گناهان ما واز حد تجاوز نمودن ما در کار ما وثابت دار بر موافقت جهاد
قدمهای ما را ویاری ده ما را بر گروه کافران فآتيهم الله ثواب الدنيا وحسن
ثواب الآخرة والله يحب المحسنين پس داد خدای ایشان را نیکی پاداش
این جهانی ونیکی ثواب در آن جهان وخدای دوست دارد نیکوکاران را يا ايها
الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين
ای آنان که ایمان آوردید اگر فرمان برید آنان را که کافرانند باز گردانند شما را بر حالت
کفر پس باز گردید شما با حالت زیان کاری در دو جهان بل الله مولیکم
وهو خير الناصرين نه که خدای یار شماست واو بهترین یاری دهندگانست
سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما اشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا
ومأويهم النار وبئس مثوى الظالمين زود باشد که افکنیم در دلهای ایشان
که کافر شدند ترس را بسبب آنکه انباز کردانیدند با خدای آنرا که فرو نفرستاد خدای
با ثبات آن حجت هیچ حجتی وجای ایشان آتش است وبد جای مشرکان آن ولقد
صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتى اذا فشلتم وتنازعتم في الامر
وعصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا ومنكم من

يريد الآخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على
المؤمنين وبتحقیق راست کردانید برای شما خدای وعده خود را چون میکشتید
شما ایشان را بشتاب بفرمان او پس تا چون بد دل شدید ومنازعت نمودید با یکدیگر در
کار قتال ونافرمانی کردید بعد از آن پس نمود خدای با شما آنرا که دوست میداشتید از نصرت
وغنیمت از شما بود کسی که میخواست فایدهٔ این جهان را واز شما بود کسی که میخواست فایده
آن جهان را پس بازگردانید شما را از ایشان تا صورة منافق از صورت موافق آزمایش نماید
شما را بتمییز وبتحقیق عفو کرد از شما تتمه عصیان را وخدای خداوند بخشایش است بر
مؤمنان اذ تصعدون ولا تلوون على احد والرسول يدعوكم في اخريكم فاثابكم
غما بغم لكيلا تحزنوا على ما فاتكم ولا ما اصابكم والله خبير بما تعملون چون
دور میرفتید در زمین برای گریختن وملتفت نمی شدند بهیچ کس وپیغمبر صلی الله علیه وسلم میخواند
شما را در جماعت باز پسین پس جزا داد شما را غمی را که غلبه اعداست بسبب غمی که بر رسول صلی الله
علیه وسلم رسید از عصیان شما تا اندوهگین نشوید بر آنچه فوت شد از شما ونه بآنچه رسید بشما
از شداید وخدای آگاه داناست بآنچه میکنید ثم انزل عليكم من بعد الغم امنة نعاسا
يغشى طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية
يقولون هل لنا من الامر من شيء قل ان الامر كله لله يخفون في انفسهم
ما لا يبدون لك يقولون لو كان لنا من الامر شيء ما قتلنا هاهنا قل لو كنتم في
بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم وليبتلي الله ما في صدوركم
وليمحص ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور پس فرو فرستاد بر شما
پس از آن غم ایمنی را خوابی می آمد بر گروهی از شما که مخلصان بودند وگروهی که منافقان بودند
اندوهگین کرده بود ایشان را مصالح نفسهای خود نه از آن رسول صلی الله علیه
وسلم گمان میبردند بخدای گمانی نادرست کمان اهل شرک وجاهلیت میگفتند

عشر

خمس

هیچ هست ما را از کار نصرت هیچ چیز بگو بدرستی فرمان همه آن خدایراست نهان می دارند در ضمایر ایشان انرا که اشکاری نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی ما را از کار حقیقت دین حسینی نکشته شدیمی ما را انجا بگو اگر بودی شما در خانها خویش هر آینه بیرون آمدندی انان که نوشته اند بر ایشان کشتن با آن موضع که قتل ایشان انجا تقدیر رفته و تا شبه از ما ایشان نماید خدای انرا که در سینهای شماست و تا پاک کرداند آنرا که در دلهای شماست از وساوس کردانند و خدای داناست بانچه در سینها نهانست إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ بدرستی انانکه منهزم شدند از شما دران روز که بهم رسیدند دو کروه بدرستی که بر کناه داشت ایشانرا دیو بسبب بعضی از انچه کسب کرده بودند بسر این کناه و بتحقیق عفو فرموذ خدای از ایشان بدرستی خدای امرزکار است تعجیل ناکننده بعقوبت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ای انانکه ایمان آوردید مباشید چون انان که کافر شدند و کفتند مر برادران خویش را چون می رفتند در زمین بتجارت یا بودندی قاصد دشمنان دین اکر بودندی نزد ما نمردندی و کشته نشدندی تا کرداند خدای آن کفتار را اندوه خوردنی در دلهای ایشان و خدای زنده می کرداند و می میراند و خدای بانچه میکنید بیناست وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ و اکر کشته شوید در راه دین خدای یا بمیرید هر آینه آمرزشی از خدای و بخشایشی بهتراست ازانچه کرد می آرند از زخارف دنیوی وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ و اکر میرید

بکونوا

باکسته شوید هر آینه سوی حکم خدای کرد ارند فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ پس بسبب بخشایشی از خدای نرم خوی آمدی برای ایشان و اکر بودیی درشت خوی سخت دل هر آینه متفرق شدندی از جوانب تو پس در کذر از ایشان و آمرزش برای ایشان و مشاورت کن با ایشان در کار حرب و مانند آن پس چون تصمیم عزم کنی پس اعتماد نمای بر خدای بدرستی که خدای دوست میدارد انان که کارها باو کذارند إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

عشر

اکر یاری فرماید شما را خدای پس هیچ غلبه کننده نیست مر شما را و اکر فرو کذارد شما را پس کیست انکه یاری دهد شما را پس از ان خذلان خدای و خاص بر خدای پس باید که اعتماد نمایند مؤمنان وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و نسزد هیچ پیغمبری را که خیانت کند در غنیمت و هر که خیانت کند آید بانچه خیانت کرد روز قیامت پس تمام داده شود هر تنی را جزای انچه کسب کرده بود و ایشان ستم کرده نشوند أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ای پس انکه متابعت نمود خشنودی خدای را چون انکس بود که سزاوار شود بخشم از خدای و جای دوزخ باشد و بد جای بازکشتن آن هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ایشان اهل ثواب و عقاب اند صاحب مراتب متفاوت اند نزد خدای و خدای بیناست بانچه میکنند لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بحقیقت انعام فرمود خدای بر

خمس

مومنان چون فرستاد در میان ایشان پیغمبری فرستاده از جنس ایشان که میخوانند
بر ایشان قرآن را و پاک میکند ایشان را از شرک و اخلاق ذمیمه و می آموزاند ایشان را قرآن
و بیان شرایع که کار آنکه بودند از پیش هر آینه در گمراهی هویدا **اولما** اصابتکم
مصیبة قد اصبتم مثلیها قلتم انی هذا قل هو من عند انفسکم ان الله علی کل
شیء **قدیر** ای گوییدی در روز احد این چه کردید و آنگاه رسید شما را در آن روز
رسنده بحقیقت رسیده بود شما را در روز بدر بدو چندان که رسید آنجا ستاین بگو آن
از نزد شماست که اختیار جدا کردید بی فرمان رسول صلی الله علیه و سلم بدرستی
که خدای بر همه چیزی تواناست **وما** اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن
الله ولیعلم المؤمنین ولیعلم الذین نافقوا وقیل لهم تعالوا قاتلوا فی سبیل
الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعناکم هم للکفر یومئذ اقرب
منهم للایمان یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما **یکتمون**
و آنچه رسید شما را در آن روز که بهم رسیدند دو گروه پس بفرمان خدای بود و تا ظاهر
کرداند خدای مومنان را و تا ظاهر کرداند آنان را که نفاق کردند و گفته شد مر ایشان را
که بیایید تا کارزار کنید در راه دین خدای یا دفع کنید خصمان را از خود اگر بجهت
خدای کارزار نمی کنید گفتند اگر دانستیمی کارزاری را هر آینه متابعت نمودیمی شما را
ایشان برای کافری در آن روز نزدیکتر بودند از ایشان برای مسلمانی میگویند بدهنهای
ایشان آنچه نیست در دلها و ایشان و خدای داناتر است بآنچه نهان میداریدی
الذین قالوا لاخوانهم وقعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادرءوا عن انفسکم
الموت ان کنتم **صادقین** آنانکه گفتند برای برادران ایشان و حال آنکه قاعد
شدند آن قائلان از قتال اگر فرمان بردندی ما را کشته نشدندی بگو پس دفع
کنید از خود مرگ را اگر هستید راست گویان **ولا** تحسبن الذین قتلوا فی

عشر

سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله
ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم ولا هم
یحزنون و شمار آنان را که کشته شدند در راه دین خدای مردگان بلکه ایشان
زندگانند نزد پروردگار ایشان روزی داده میشوند حال آنکه شادانند بآنچه داد
ایشان را خدای از فضل خود و شادمانه میشوند با آنان که نرسیدند بایشان پس از
زمان هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند **یستبشرون** بنعمة
من الله وفضل وان الله لا یضیع اجر المؤمنین الذین استجابوا لله والرسول من بعد
ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم واتقوا اجر **عظیم** شادمانه میشوند
به نیکویی از خدای و فزونی ثواب و بآنکه خدای ضایع نکرداند مزد مومنان را آنان که
اجابت نمودند مر خدای را و پیغمبر را در معاودت قتال از آن پس رسید بدیشان خستگی
مر آنان راست که نیکی کردند از ایشان و پرهیز کردند از مخالفت مزدی تمام **الذین**
قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا
الله ونعم **الوکیل** آنان که گفتند مر ایشان را مردم منافق که بدرستی که مردم مشرک
بحقیقت جمع کردند لشکرها را برای شما پس بترسید از ایشان پس بیفزود آن گفتار
ایشان را ایمان و گفتند بسنده است ما را خدای و نیکا کارگزاری او **فانقلبوا** بنعمة
من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل **عظیم**
پس باز گشتند از بدر با نعمت سلامت از خدای و امن و عافیت و فزونی رنج تجارت
نرسید بر ایشان هیچ بدی از کید عدو و ضرورت الم و خدای را و خدای خداوند بخشایش
تمام است **انما** ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوهم وخافون
ان کنتم **مؤمنین** بدرستی آن دیو می ترساند شما را از دوستان
خود پس مترسید از ایشان و بترسید از من اگر هستید از اهل ایمان **ولا** یحزنک

خمس

الذین یسارعون فی الکفر انهم لن یضروا الله شیئا یرید الله الا یجعل لهم
حظا فی الآخرة ولهم عذاب عظیم ۝ و باید که اندوهگین نکرداند ترا آنان
که شتاب می نمایند در کفر را بجای ایمان هرگز نتوانند گزند رسانید دین خدای را
چیزی از ضرر و مر ایشان راست عذابی دردناک ان الذین اشتروا الکفر
بالایمان لن یضروا الله شیئا ولهم عذاب الیم ۝ ولا تحسبن الذین کفروا انما
نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین ۝
و باید که بپندارند آنانکه کافر شدند که مهلت دادن ما مر ایشان را بهتر است
برای ایشان بدرستی که مهلت میدهیم مر ایشان را تا زیاده شوند بزه مندی و مر
ایشان راست عذابی خوار کننده ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه
حتی یمیز الخبیث من الطیب وما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن
الله یجتبی من رسله من یشاء فآمنوا بالله ورسله وان تؤمنوا وتتقوا فلکم
اجر عظیم ۝ نیست که خدای بگذارد مؤمنان را بر آن حال که شما بر آنید از اختلاط
مؤمن و منافق که جدا کند جنس بد را از جنس نیکان و نباشد که خدای مطلع گرداند
شما را بر آنچه غایب است از عقول و حواس بشر ولیکن خدای برگزیند از پیغمبران
فرستاده خود آنرا که خواهد پس ایمان آرید بخدای و پیغمبران او و اگر ایمان آرید
و پرهیزکاری نمائید پس شما راست مزدی تمام ولا تحسبن الذین یبخلون
بما آتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا
به یوم القیمة ولله میراث السموات والارض والله بما تعملون خبیر ۝
و باید که پندارند آنانکه بخل میورزند بزکوة آنچه داده است ایشان را خدای از بخشایش
خود که آن بخل بهتر است مر ایشان را نه که آن بدتر است مر ایشان را زود باشد
که بگردن در افکنند آنچه بخل نموده اند بر آن در روز قیامت ایشان را و مر خدای راست

عشر

آنچه بتوارث میگذارند اهل آسمانها و زمین و خدای بآنچه می کنید شما آگاه است لقد سمع الله
قول الذین قالوا ان الله فقیر ونحن اغنیاء سنکتب ما قالوا وقتلهم الانبیاء بغیر
حق ونقول ذوقوا عذاب الحریق ۝ ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام
للعبید ۝ بحقیقت شنید خدای گفتار آنانکه گفتند بدرستی که خدای درویش
است و ما توانگرانیم زود باشد که بنویسیم در جریده اعمال آنرا که گفتند و کشتن ایشان
پیغمبران را بی شبهت استحقاق و گوئیم بچشید رنج آتش سوزان آن عذاب بسبب آنست
که پیش فرستادند از اعمال دستهای شما بسبب آنکه خدای نیست ظلم بسیار کننده مر بندگان را
الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یأتینا بقربان تأکله النار
قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات وبالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین ۝
آنانکه گفتند بدرستی که خدای پیمان کرد با ما باور نداریم هیچ پیغمبری را که آرد بما مذبوحی
را برای خدای که خورد آنرا آتش بگو بحقیقت آمدند شما را فرستادگانی پیش از زمان من
با معجزات روشن و بآنچه گفتند شما از قربان پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید شما
راستگویان فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک جاءوا بالبینات والزبر
والکتاب المنیر ۝ پس اگر باور ندارند ترا پس بحقیقت بدروغ نسبت کردند پیغمبران را
پیش از تو که آمدند با معجزات ظاهر و کتابها و کتاب روشن چون توریة و انجیل
کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار
وادخل الجنة فقد فاز وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور ۝ هر نفسی چشنده
تلخی مفارقة روح است و بدرستی که تمام دهند شما را مزدهای شما روز قیامت
پس هر که دور کرده شود از آتش و در آرند او را در بهشت پس بحقیقت فیروزی یافت
و نیست زندگانی این جهان مگر کالای فریب لتبلون فی اموالکم وانفسکم
ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی کثیرا

خمس

وان تصبروا وتتقوا فان ذلك من عزم الامور هرآینه صورت آزمایش غایت شمارا در
خواستهای شما وتنهای شما وهرآینه شنوید از آنانکه دادند ایشانرا کتاب پیش از زمان شما
واز آنانکه شریک آوردند رنج بسیار واگر صبر کنید وپرهیزکاری نمایید پس بدرستی که آن
از کارهای کردنی است واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب لتبیننه للناس
ولا تکتمونه فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قلیلا فبئس ما یشترون
ویاد کن چون گرفت خدای عهد آنانرا که داد ندایشانرا کتاب هرآینه هویدا کنید آن
کتاب را برای مردمان وپنهان نکنید احکام آنرا پس فکندند آنرا باز پس پشتهای ایشان
وبدل کردند بران بهای اندک را پس بد آنچه خریدند لا تحسبن الذین یفرحون
بما اتوا ویحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب
ولهم عذاب الیم مپندار آنانرا که شاد میشوند بانچه کردند ودوست میدارند که ستایند
ایشانرا بانچه نکرده اند پس مپندار ایشانرا بجای رستن از عذاب ومر ایشانراست
عذابی دردناک ولله ملک السموات والارض والله علی کل شیء قدیر ومر خدایراست
پادشاهی آسمانها وزمین وخدای بر همه چیزی تواناست ان فی خلق السموات
والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب بدرستی
که در آفرینش آسمانها وزمین وآمد شد شب وروز هرآینه دلایل است بر وجود صانع
مر خردمندان را الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم
ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار آنانکه یاد میدارند خدایرا حالا آنکه ایستادگان باشند
ونشستگان وبر پهلوها خفته واندیشه میکنند در آفرینش آسمانها وزمین
که میگویند ای پروردگار ما نیافریدی این آفرینش را بی حکمت پاک است یاد کن تو پس
نگاه دار مارا از عذاب آتش ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین

عشر

50

من انصار ای پروردگار ما بدرستی که تو هر کرا در آوری در آتش پس بحقیقت
دور کردانیدی او را از رحمت خود ونیست مر ستمکاران هیچ یاری ربنا اننا سمعنا
منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا
وتوفنا مع الابرار ای پروردگار ما بدرستی که ما شنودیم آواز دهنده که میخواند
سوی ایمان که ایمان آورید بپروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما
پس بیامرز برای ما گناهان مارا وبپوشان بر ما بدیهای مارا وقبض کن روح ما با حالت
نیکان وباثواب ایشان ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة
انک لا تخلف المیعاد ای پروردگار ما وبده مارا آنچه وعده دادی مارا بر زبان
پیغمبران تو وشرمسار مکردان مارا روز قیامت بدرستی که تو خلاف نکنی وعده را
فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی
بعضکم من بعض فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا
وقتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من
تحتها الانهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب پس اجابت
فرمود برای ایشان پروردگار ایشان که من ضایع نکنم کار هیچ کار کننده را از
شما از نرینه یا مادینه بعضی از شما از بعضی در دین وحسب پس آنانکه دوری نمودند
از اوطان وبیرون کرده شدند ایشانرا از خانهای ایشان ورنجانیده شدند ایشانرا در راه
دین من وکارزار کردند وکشته شدند هرآینه بپوشانم از ایشان زشتیهای ایشان
وهرآینه در آورم او را در بوستانهایی که میرود از فرود درختهای آن جویها
پاداشی نیکو از نزد خدای وخدای نزد اوست پاداش نیکو لا یغرنک تقلب
الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم ماواهم جهنم وبئس المهاد
باید که نفریبد ترا شتم رفتن آنانکه کافر شدند در شهرها آن برخوردار اندک

خمس

است بجاي ايشان دوزخ است وبد آكستردني آن لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ
لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ ليكن آنانكه ترسكاري نمودند از پروردكار ايشان مر ايشانراست بوستانها
كه ميرود از زير درختان آن جويها حال آنكه جاويد باشند در آن حال آنكه ماحضري بود از نزد
خداي وآنچه نزد خداي است از ثواب بهتر است براي نيكان وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ
اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾
وبدرستي كه از اهل كتاب هر آينه كساني كه ايمان مي آورند بخداي وآنچه فرستاده
اند سوي شما وآنچه فرستاده اند سوي ايشان حال آنكه فرمان بردارند براي خداي
بدل نميكنند با نشانهاي خداي بهاي اندك را آنان مر ايشانراست مزد ايشان نزد
پروردكار ايشان بدرستي كه خداي زود شمار است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ اي آنانكه
ايمان آورديد صبر كنيد بر تكاليف وغلبه نماييد بر كفار در صبر بر قتال ومحافظت
ثغور كنيد برباط خيل وبترسيد از خداي تا مكر رستكاري يابيد

سورة النساء مائة وست وسبعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾ اي مردمان بترسيد از پروردكار شما آنكه بيافريد شما را
از تني يكانه يعني آدم وبيافريد از آن نفس جفت او را حوا وپراكنده كرد از ايشان هر دو
مرداني بسيار وزناني بسيار وبترسيد از آن خداي كه سوكند مي خوريد با يكديكر در
طلب حوايج با او وبترسيد از قطع ارحام بدرستي كه خداي هست بر شما نكاه بان
وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ
إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾ وبدهيد اي اوليا واوصيا يتيمان را چون
ببلوغ ورشد رسند خواستهاشان وبدل مستانيد پليد را يعني حرام بجاي پاك يعني حلال
ومخوريد مالهاي ايشانرا با مالهاي شما كه آن باشد كناهي بزرك وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا
[illegible] وَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾ واكر بترسيد اي اوليا كه عدالت
نكاه نداريد در كار يتيمان پس بزني خواهيد از آنكه خوش آمد شما را از زنان دو دو وسه
سه وچهار چهار پس اكر بترسيد كه داد نكنيد در ميان زنان پس بخواهيد يك زن
يا آنچه مالك آن باشد دستهاي شما از كنيزان يا سريت نزديكتر است بانكه جور
نكنيد وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ
هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿٤﴾ وبدهيد زنانرا مهرهاي ايشان عطايي از طيب نفس پس اكر خوش دل
زنان از براي شما از چيزي از آن مهر از روي نفس پس بخوريد آنرا كه از طيب نفس بشما
بخشند خوردني كوارنده بي وخامت عاقبت وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي
جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾ ومدهيد
كسانرا كه اهل تصرف نباشند مالهاي شما كه كردانيده آنرا خداي براي شما سبب
زيستن وخورش دهيد ايشانرا بتجارت در آن اموال وبپوشانيد ايشانرا وبكوييد ايشانرا
كفتاري نيكو وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا
فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَن كَانَ

خمس

غنیا فلیستعفف بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم ولا تأکلوها اسرافا و
بدارا ان یکبروا ومن کان غنیا فلیستعفف ومن کان فقیرا فلیأکل
بالمعروف فاذا دفعتم الیهم اموالهم واشهدوا علیهم وکفی بالله حسیبا
وبیازمایید یتیمان را تا چون برسند بحد زنا شوهری پس اگر بینید از ایشان صلاح در
معاش و معاد پس تسلیم کنید با ایشان مالهاء ایشان را و مخورید مالهای ایشان را
حالانکه مسرف باشید و شتاب نمایید که بزرگ شوند و هرکه باشد توانگر پس باید
که بی نیازی نماید و هرکه باشد درویش پس باید که خورد بعرف شرع پس چون تسلیم کنید
با ایشان مالهاء ایشان را پس گواه گیرید بر ایشان و بسنده است خدای شمار کننده للرجال
نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون
مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا مر مردان راست نصیبی از آنچه گذاشت پدر
و مادرشان و نزدیکتران و مر زنان راست بهره از آنچه گذاشت پدر و مادرشان و
نزدیکتر از آنچه اندک است از آن متروک یا آنچه بیش است بهره فریضه کرده شده
واذا حضر القسمة اولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه وقولوا لهم
قولا معروفا وچون حاضر آیند از قسمت ترکه خداوندان خویشی و یتیمان و بیچارگان
پس روزی دهید ایشان را از آن مال و بگویید مر ایشان را گفتاری پسندیده ولیخش
الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله ولیقولوا
قولا سدیدا و باید که بترسند آنانکه اگر گذارند از پس وفات ایشان فرزندان خود را
ضعیفان بترسند بر حال ایشان پس باید که بترسند از خدای و باید که بگویند گفتاری
با صواب ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون
فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا بدرستی که آنانکه میخورند مالهای
یتیمان را بی استحقاق بدرستی که میخورند در شکمهای خویش مگر آتش و زود باشد

عشر

که در آیند در آتش دوزخ یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین
فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وان کانت واحدة فلها
النصف ولابویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد فان لم یکن
له ولد وورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوة فلامه السدس من بعد وصیة
یوصی بها او دین آباؤکم وابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا فریضة من
الله ان الله کان علیما حکیما وصیت میکند شما را خدای از باب فرزندان شما مر
نرینه راست مانند بهره دو مادینه پس اگر باشند از آن فرزندان زنانی زیاده از دو
پس مر ایشان راست چهار دانگ از آنچه گذاشت میت و اگر باشد وارث یک دختر
پس مر او راست نیمه ترکه و مر پدر و مادر او را است هریکی از ایشان ششم یک
از آنچه گذاشت فرزند اگر باشد مر آن فرزند را فرزندی پس اگر نباشد مر او را
فرزندی و وارث ماند او را پدر و مادر او پس مادر را او راست سه یک مال پس اگر
باشد او را برادران دو و زیاده نزد جمهور یا زیاده تر از دو بود پس مادر او راست
شش یک از پس وصیتی که وصیت کرده باشد بآن یا وامی نزد آن شما و وصیت کننده بهتر
است در مصلحت آخرت شما رعایت کنند و پس از شما نمیدانید که کدام یک نزدیکتر
است برای شما بمنفعت آنکه وصیت کرد فرض کرد خدای مواریث فرضی از نزد خدای
بدرستی که خدای هست دانا صلاح مر صحیح قول ولکم نصف ما ترک ازواجکم
ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة
یوصین بها او دین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان
کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها او دین وان
کان رجل یورث کلالة او امرأة وله اخ او اخت فلکل واحد منهما
السدس فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیة

کود جوز انقضا کوم

يوصي بها او دين غير مضار وصية من الله والله عليم حليم ۝ تلك
حدود الله ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها وذلك الفوز العظيم ۝ ومر شما راست نيمه انچه كذاشت زنان شما اكر نباشد
ايشانرا فرزندي پس شمارا است چهاريك ازانچه كذاشته از پس وصيتي كه وصيت كرده
باشند بآن يا وامي ومر زنانراست چهاريك ازانچه كذاريد بعد از نفقات اكر نباشد شما
را فرزندي پس اكر باشد شمارا فرزندي پس مر ان زنانراست هشت يك وانچه كذاشته
باشيد شما از پس وصيتي كه وصيت كرده باشند بآن يا وامي واكر باشد مردي كه ازو
ميراث برند آنكه اورا فرزند وپدر نبود يا زني همچنان ومر اورا برادري باشد مادري
يا خواهري مادري پس مر هر يكي راست ازان برادر وخواهر شش يك مال پس
اكر باشند اولادان بيشتر ازان پس ايشان شريكانند در ثلث مال على السويه بعد از
وصيتي كه وصيت كرده شده باشد بآن يا وامي حالانكه وصيت مضرت رسانند
نبود بانكه زياده در ثلث مثلا وصيت فرمود خداي باين احكام وصيت كردني
از نزد خداي وخداي داناست بحلم نا نماينده عقوبت اينست مواضع امر ونهي
خداي وهر كه فرمان برداري نمايد خداي را وپيغمبر اورا صلى الله عليه وسلم در
آورد در بوستانهائي كه روان بود از زير درختهاء آن جويها حالانكه جاويد
باشند در آن جنات وآن فيروزي يافتن بزركست ومن يعص الله ورسوله
ويتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها وله عذاب مهين ۝ ومر كه نافرماني
نمايد خداي وپيغمبر او صلى الله عليه وسلم وتجاوز نمايد از مواضع منع او در آرد اورا
در آتش حالانكه جاويد باشد در و ومر اورا بود عذابي خواركننده ۝ واللاتي يأتين
الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا
فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا ۝

خمس

وآن

وآن زناني كه ايند بكارهاي زشت يعني بزنا از زنان شما پس كواه طلبيد بر او چهار كس
را از شما پس اكر كواهي دهند پس نكاه داريد ايشانرا در خانها تا آنكاه كه قبض روح نمايد
ايشانرا ملك الموت يا پديد آرد خداي بر ايشان راهي بنكاح يا بشرع (يا حد) واللذان يأتيانها
منكم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحيما ۝ وآن دو
مرد كه آيند بكار بد يعني لواطه وقول بيشتر بر آنند كه مرد و زن است از جنس شما مردان
پس رنجانيد ايشانرا بسبب وتعيير پس اكر توبه كنند وبازكردند از ان كردار ونيامان كنند
كارها پس اعراض كنيد از ايشان كه بدرستيكه خداي هست توبه دهنده مهربان انما التوبة
على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله
عليهم وكان الله عليما حكيما ۝ پس بدرستيكه توبه بر كرم خداي است مر آنانرا كه
كنند كارهاي بد بناداني پس توبه بر كنند از زمان نزديك پيش از عيان موت پس آنانكه توبه
دهد خداي برحمت بر ايشان وهست خداي داناست درستكار درست كفتار
وليست التوبة للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت
قال اني تبت الآن ولا الذين يموتون وهم كفار اولئك اعتدنا لهم عذابا
اليما ۝ ونيست توبه مر آنانرا كه كنند كارهاي بد را تا آنكاه كه حاضر شود يكي از ايشان
آنكه موت كويد بدرستي من توبه كردم اكنون ونه آنانرا كه بميرند وحال آنكه ايشان كافران
باشند آنانند كه ساخته ايم براي ايشان عذابي دردناك يا ايها الذين
لا يحل لكم ان ترثوا النساء كرها ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتيتموهن
الا ان يأتين بفاحشة مبينة وعاشروهن بالمعروف فان كرهتموهن فعسى ان
تكرهوا شيئا ويجعل الله فيه خيرا كثيرا وان اردتم استبدال زوج مكان
زوج وآتيتم احديهن قنطارا فلا تأخذوا منه شيئا اتأخذونه بهتانا
واثما مبينا ۝ اي آنانكه ايمان آورده ايد حلال نبود شمارا كه ميراث فرا كيريد زنانرا بهم

عشر

بی خواست ایشان و زندگانی به میکنید با ایشان تا ببرید بعضی از آنچه داده باشید ایشان را
مگر که آورند فاحشه را یعنی خصلتی زشت سدا و زندگانی با ایشان بنیکویی در گفتار
پس اگر دشمن دارید ایشان را پس شاید که کراهیت دارند چیزی را و گرداند خدای در آن چیز
نیکی بسیار و اگر خواهید بدل کردن زنی بجای زنی دیگر و داده باشید یکی از زنان را
مالی بسیار پس باز مگیرید از آن مال چیزی را و اگر بدید آن را انداه تزویر و بزه هویدا
وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا
و چگونه فرا گیرید آن را و بحقیقت رسید از شما بعضی که ایشان است بمصاحبت
و گرفتند زنان از شما عهدی قوی یعنی عهد مصاحبت وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم
مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا
و مخواهید آنرا که نکاح کرده پدران شما بعضی که ایشان از زنان مگر آنچه گذشت
چون مفعول است نکاح بدرستی که هست آن کاری بد و مایل بمبغوض و بد راهی
آن حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ
وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ
الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم
بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ
مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
غَفُورًا رَّحِيمًا حرام کرده شد بر شما نکاح مادران شما و دختران شما و خواهران
شما و خواهر پدر شما و خواهران مادر شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادران
شما آنانکه شیر داده اند شما را و خواهران شما حالا آنکه خواهری از شیر خوردن بود و مادران
زنان شما آن دختران که در تربیت شما باشند از زنان شما که دخول کرده باشید با
ایشان پس اگر نباشید دخول کرده با ایشان پس هیچ بزه نیست بر شما خواستن

دختران

دختران و زنانی که حلال کرده باشند پسران شما آنان که از پشتهای شما اند و آنکه جمع
کنید میان دو خواهر مگر آنکه گذشته است که آن آمرزنده است بدرستی که خدای هست
آمرزگار مهربان وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُم
بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ
الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ
الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُم بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ
فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ
خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باکیرکان بتزوج
از زنان مگر آنکه پادشاست بدان دستهای شما از بردگان نوشت خدای بر شما
این محرمات را نوشتنی و حلال کرده اند برای شما هر آنچه پس از این محرمات است برای اراده
آنکه جویید بحق نکاح بمالهای شما حالا آنکه خود را نگاه دارنده باشید از حرام نه
زنا کنندگان پس آنچه انتفاع گیرید بان از ایشان پس بدهید ایشان را مهرهای ایشان حال
آنکه فرضیه است و هیچ بزه نیست بر شما در آنچه از طرفین رضا دهید بان پس از تعیین
مهر بدرستی که خدای هست دانا درست کار درست گفتار و هر که نتواند از شما تفضل
و توانگری که بزنی کند زنان آزاد با ایمان را پس بخواهد از آنچه مالکان بود دستهای
شما از زنان بنده با ایمان را و خدای داناتر است بایمان شما بعضی از شما از بعضی اند
چون مومن باشند جدا از وجه و بنده پس بخواهید ایشان را بفرمان خدای ایشان
و بدهید ایشان را مهرهای ایشان بعرف شرع حالا آنکه عفایف باشند نه زنا کنندگان

خمس

وبه کیرنده دوستان نهانی رجون شوی باشد آن کنیزکان پس اکر زنند کاری زشت را که زنا است
پس بر ایشانست نیمه انچه بر زنان آزاد باشد از حد بیرون رجم که رجم نصف آن متعذر است
آن نکاح امه مر آنرا که ترسد از زنا از شما مردان وانکه صبر کنند از نکاح امه مر آنرا تا فرزند
بنده نباشد بهتر باشد شما را و خدای آمرزکار است مهربان يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ
يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ میخواهد که بیان
خدای برای شما وراه نماید شما را طریقها آنانکه پیش از شما بوده و باز کردد برحمت بر شما
و خدای داناست درستکار درست گفتار وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا و خدای میخواهد که برحمة باز کردد
بر شما و میخواهند آنانکه متابعت میکنند آرزوها را که میل کنید از دین میلی بزرک
يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا بحقیقت میخواهد خدای
که فرماید یعنی سبک کرداند تکالیف از شما و آفریده شد آدمی ضعیف صبر ناتوانا بنده بر
طاعات واز شهوات يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ
رَحِيمًا ای آنان که ایمان آورده اید مخورید مالهاء شما را از میان شما بی وجه
شرع مکر که باشد بازرکانی از خشنودی طرفین از شما و مکشید یکدیکر را بدرستی که خدای
هست بکار شما مهربان وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ
كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وهر که کند آن قتل را بستمکاری نه بطریق خطا و بظلم
پس زود بود که درآریم او را در آتش و هست آن بر خدای آسان إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ
مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا اکر دوری
کردانید از خصلتهاء بزرک آنچه باز داشته میشوید از آن بپوشیده کردانیم از شما خصلتهاء
بد شما را و درآریم شما را جای درآوردنی یعنی بهشت نیکو بزرکوار وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ

عشر

اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ
اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و آرزو مبرید از حسد
آن چیز را که فضل نهاد خدای بدان بعضی از شما را بر بعضی مر مردانراست بهره از آنچه
کسب کردند از غنیمت دنیا و ثواب آخرت و مر زنانراست از بهره آنچه کسب کردند و بخواهید
از خدای چیزی از عطاء او بدرستی که خدای هست بهمه چیزی دانا وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ
مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا و مر هر یکی را کردانیدیم وارثانی از آن مال که کذاشته
باشد پدر و مادر و خویشان نزدیکتر و آنانکه عهد بست با ایشان دستهاء شما
پس بدهید ایشانرا بهره ایشان بدرستی که خدای بر همه چیزی کواه است الرِّجَالُ قَوَّامُونَ
عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ
حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ
وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا مردان
ایشان کارکنانند بحق استیلا بر زنان بانچه فزونی داد خدای از عقل و غیر آن بعضی از ایشان
بر بعضی بسبب آنچه نفقه کردند از مهر و غیر آن از مالهای خود پس زنان نیک فرمانبردارند و مطیع
شوهران اند نگاه دارنده موجب غیبت شوهر را عوض آنچه نگاه داشت خدای از وصیت مردان را
در باب حسن معاشرت با زنان و آن زنان که بترسید نافرمانی و امارات نافرمانی ایشان پس پند
دهید ایشانرا و دوری کنید از ایشان در خوابگاهها و بزنید ایشانرا پس اگر فرمان برداری
نمایند شما را پس مجوئید بر ایشان راه عقاب بدرستی که خدای هست بزرکوار و بزرک وَإِنْ
خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ
اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا و اکر ترسید از خلاف میان ایشان مرد و
زن پس بفرستید حاکمی متوسط از کسان آن مرد و متوسط از کسان آن زن اکر خواهند آن دو حکم

خمس

بنامان آورند موافقت بیز کنند خدای میان ایشان بدرستی که خدای هست
دانا آگاه از همه چیزها واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا
وبذي القربى واليتامى والمساكين والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب و
ابن السبيل وما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا وپرستید
خدای را و انباز مکنید با او هیچ چیز را و نیکویی کنید با مادر و پدر نیکویی کردنی و با خداوندان
قرابت و یتیمان و بیچارگان و همسایه خداوندان خویشی و همسایه بیگانگان و یار مصاحب
در سفر و ابن السبیل آنچه مالک شد دستهای شما بدرستی که خدای دوست نمیدارد هر که باشد خرامنده
فخر کننده الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل ويكتمون ما آتاهم الله من فضله واعتدنا
للكافرين عذابا مهينا آنانکه بخیلی میکنند و میفرمایند مردم را ببخیلی و نهان میدارند
آنرا که داد ایشانرا خدای از عطای خود و بساخته ایم برای کافران عذابی خوار کننده
والذين ينفقون اموالهم رئاء الناس ولا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ومن
يكن الشيطان له قرينا فساء قرينا وآنانکه نفقه میکنند مالهای خود را برای
نمایش مردم و نمی گروند بخدای و نه بروز بازپسین یعنی روز قیامت و هر که باشد دیو
مر او را یار پس بدا یاری او وماذا عليهم لو آمنوا بالله واليوم الآخر ومن يكن
الشيطان له قرينا فساء قرينا وانفقوا مما رزقهم الله وكان الله بهم عليما و چه
تبعت بر ایشان که ایمان آرند بخدای و روز بازپسین و نفقه کنند از آنچه روزی
داد ایشانرا خدای و هست خدای بحال ایشان دانا ان الله لا يظلم مثقال ذرة و
ان تك حسنة يضاعفها ويؤت من لدنه اجرا عظيما بدرستی که خدای
ستم نکند برابر وزن یک مورچه خرد و اگر باشد آن مثقال ذره نیکویی زیاده
گرداند ثواب آنرا و دهد از نزدیک خود مزدی بزرگ فكيف اذا جئنا من كل
امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا پس چگونه بود حال کفار

عشر

که بیاریم از همه گروهی گواهی را که بر ایشان بود و بیاریم ترا بر همه خلایق حال آنکه گواهی
باشی يومئذ يود الذين كفروا وعصوا الرسول لو تسوى بهم الارض ولا
يكتمون الله حديثا در آن روز دوست دارند آنانکه کافر شدند و عصیان
نمودند پیغمبر را اگر راست کنند ایشانرا در زمین چنانکه مرده کانرا دفن کنند و پنهان
نکنند از خدای هیچ حدیثی را يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة وانتم
سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابري سبيل حتى تغتسلوا
وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم
النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم
ان الله كان عفوا غفورا ای آنانکه ایمان آورده اید نزدیک مشوید نماز را
یا موضع نماز را و حال آنکه شما مستان باشید تا بدانید آنچه میگویید و نه در حالت
جنابت مگر گذرندگان راه تا که غسل کنید و اگر باشید بیماران یا بر حالت سفر یا
آید یکی از شما از زمین گو فراخ کنایت است از قضاء حاجت یا دست بزنان کنید
پس نیابید آبی پس قصد کنید خاکی پاک را پس مسح کنید رویهای شما را و دستهای شما را
بدرستی که خدای هست عفو کننده آمرزگار الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب
يشترون الضلالة ويريدون ان تضلوا السبيل والله اعلم باعدائكم وكفى بالله
وليا وكفى بالله نصيرا اگر ننگرستی سوی آنانکه داده اند ایشان نصیبی از دانش
میخرند گمراهی را و میخواهند که گم کنید شما راه دین را و خدای داناست بحال دشمنان شما
و بسنده است خدای دوستی و بسنده است خدای یاری من الذين هادوا يحرفون
الكلم عن مواضعه ويقولون سمعنا وعصينا واسمع غير مسمع وراعنا ليا
بالسنتهم وطعنا في الدين ولو انهم قالوا سمعنا واطعنا واسمع وانظرنا
لكان خيرا لهم واقوم ولكن لعنهم الله بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا

خمس

وانان که جهود باشند قومی که میگردانند سخنانرا از جایها اصلی ان از نعت پیغمبر وحکم رجم ومیگویند
شنودیم وفرمان بردار نباییم وشنوا حال انکه ناشنونده صواب را یا مکروه را احتمال مدح وذم
است وراعنا باش یا عرض سبب است بزبان عبری برای گردانیدن زبانهاشان برای طعن
کردن در دین واگر انکه ایشان گفتندی شنودیم وفرمان بردیم بگوئید غیر مسمع وبشنو پی
انکه وبنگر بما هر آینه باشد بهتر مر ایشانرا وصواب تر ولیکن دور کرد ایشانرا خدای
بسبب کفر شان پس ایمان نیارند مگر اندکی یا ایها الذین اوتوا الکتاب
آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها
او نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت وکان امر الله مفعولا ای انانکه داده اید
ایشانرا کتاب توریة بگروید بانچه فرو فرستادیم حال انکه موافق است مران کتاب
را که باشماست ازان پیش که محو کنیم ایشانرا جدا جدا دور کردانیدیم آنرا بر قفاهای
آن یا از نعمت دور کردانیدیم ایشانرا چنانکه دور کردانیدیم اهل شنبه کنان را
وهست کار خدای کرده شده ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک
لمن یشاء ومن یشرک بالله فقد افتری اثما مبینا بدرستی که خدای نیامرزد
که شرک آرند وبیامرزد هر آن گناه که غیر آنست مرانانرا که خواهد وهر که شرک
آرد بخدای بتحقیق بر بافت گناهی بزرگ الم تر الی الذین یزکون انفسهم
بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون فتیلا ای ننگرستی سوی انانکه
پاکی نسبت میدهند خودرا نه که خدای پاکی نسبت فرماید هر آنکس را
که خواهد وستم نکنند برین دو طایفه در عقاب وثواب بمقدار انچه در شق استخوان
خرما بود انظر کیف یفترون علی الله الکذب وکفی به اثما مبینا بنگر
که چگونه میبافند دروغ وبسنده است آن دروغ بر گناه ظاهر الم تر الی الذین
اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون

عشر

للشیر

للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا ای ننگرستی سوی انانکه
داده اند بهره از توریة میگروند بانچه آنرا پرستند جز خدای وبشیطان ومیگویند مر
انانرا که کافرانند ایشان راه یافته ترانند ازانانکه ایمان آورده اند بخدای اولئک
الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا ایشان اناند که لعنت کرد ایشانرا
خدای وهر که لعنت کند خدای پس هرگز نیابی مرورا یاری ام لهم نصیب من الملک
فاذا لا یؤتون الناس نقیرا یا نه که باشد ایشانرا یهود اند بهره از پادشاهی
دنیا از ملک خدای که انگاه ندادندی مردم را مقدار کفی استه خرما ام یحسدون
الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة
وآتیناهم ملکا عظیما یا نه که حسد میبرند یعنی عرب بر مردم بانچه داد ایشانرا
خدای از عطاء خود نبوة محمد صلی الله علیه وسلم واسلام امته او پس بتحقیق بدادیم
خاندان ابرهیم را چون یوسف وداود وسلیمان نامه آسمانی ودانش شرایع وغیر آن و
دادیم ایشانرا پادشاهی بزرگ فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم
سعیرا پس از یهود است انکه ایمان آورد بحدیث ابرهیم یا محمد واز ایشانست
انکس که اعراض نمود ازان وبسنده است دوزخ آتش افروخته ان الذین کفروا
بآیاتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها
لیذوقوا العذاب ان الله کان عزیزا حکیما بدرستی انانکه کافر شدند
بآیتها زود بود که در آریم ایشانرا در آتشی هر انگاه که پخته شود پوستهای ایشان
پوستها ایشان بدل کردانیم ایشانرا به پوستهائی جز آن تا بچشند عذاب را بدرستی
که خدای هست غالب توانا درست کار والذین آمنوا وعملوا الصالحات
سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا لهم فیها ازواج
مطهرة وندخلهم ظلا ظلیلا وانانکه ایمان آوردند وکردند کارها

نزا

خمس

نیک دارند باشند که درآریم ایشانرا در بوستانهایی که رود از فرود درختهای آن
جویها حال آنکه جاوید در آن جنات همیشه مر ایشانرا در آن جنات زنان
پاک از عیوب و درآریم ایشانرا در سایه نیک سایه ان الله يأمركم ان
تؤدوا الامانات الى اهلها واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل
ان الله نعما يعظكم به ان الله كان سميعا بصيرا بدرستی که خدای
میفرماید اداکنید و در لحنها بلکه خداوندان ان وچون حکم درمیان مردم میفرماید
حکم کنید براستی بدرستی که خدای چه نیکوست شمارا انچه پند می دهد بآن
بدرستی که خدای هست شنوا بینا يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا
الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول
ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تأويلا ای آنانکه ایمان
آورده اید فرمان برداری نمایید خدایرا و فرمان برداری نمایید پیغمبر اورا صلی الله
علیه وسلم و خداوندان حکام عادل یا علماء متدین کار دانا شما پس اگر خلاف
کنید شما با اولو الامر در چیزی که مشکل بود بر ایشان که دانید آنرا با کتاب خدای و
سنة رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر هستید که ایمان می آرید بخدای و بروز باز
پسین آن و زبهتر است و نیکوتر الم تر الى الذين يزعمون انهم آمنوا بما انزل
اليك وما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان
يكفروا به ويريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا ای ننگریستی سوی آنانکه
دروغ می گویند و دعوی میکنند که ایشان ایمان آوردند بانچه فرو فرستاده شد سوی
تو و انچه فرو فرستاده شد پیش از تو میخواهند که حکومت برند سوی کعب ابن الاشرف
یهودی و بتحقیق فرموده اند ایشانرا که انکار کنند حکم اورا و امثال اورا و میخواهد
دیو که گمراه کرداند ایشانرا گمراهی دور از حق واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى

عشر

الرسول رأيت المنافقين يصدون عنك صدودا وچون گویند مر ایشانرا که بیایید بسوی
مر ایشانرا بیابند در رفع حکومت سوی انچه فرو فرستاد خدای و سوی پیغمبر بینی تو اهل
نفاق را که اعراض کنندان تو اعراض کردنی فكيف اذا اصابتهم مصيبة بما
قدمت ايديهم ثم جاءوك يحلفون بالله ان اردنا الا احسانا وتوفيقا پس
چگونه بود حال ایشان چون رسید با ایشان و آن قتل عمر است منافقرا رسید
بسبب انچه پیش فرستاد دستهای ایشان از تحاکم بسوی عمر و رضا نداد بحکم
رسول صلی الله علیه وسلم پس بیایند اولیای مقتول حال انکه سوگند خورند بخدای
که نخواستیم ما از تحاکم سوی عمر مر نیکویی کردن و تحصیل موافقت میان خصمین نه مخالفت
اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم في انفسهم
قولا بليغا آنان ایشانند که میداند خدای انرا که در دلهای ایشانست از نفاق
پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشانرا اندرشان گفتاری موثر است تمام
در آن معنی وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله ولو انهم اذ ظلموا جاءوك
فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما ونفرستادیم
هیچ پیغمبر را مگر با فرمان برنده شان بفرمان خدای و آن بودی که ایشان چون ستم
کردند بر خود بتحاکم سوی غیر تو بیامدندی پس آمرزش خواستندی از خدای و
آمرزش خواستی برای ایشان پیغمبر هرآینه یافتندی خدایرا توبه پذیرنده مهربان
فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في
انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما پس بحق پروردگار تو که بحقیقت
ایمان نیارند تا که حکم سازند ترا در انچه خلاف افتد میان ایشان پس نیابند در ضمیر
ایشان تنگی از انچه حکم کرده باشی و گردن نهند فرمان نهادنی ولو انا كتبنا عليهم ان
اقتلوا انفسكم او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم ولو انهم فعلوا ما

خمس

کردن حه

یوعظون به لکان خیرا لهم واشد تثبیتا واگر آن بودی ما نوشتیمی بریشان
که بکشید یکدیگر را یا بیرون آیید از سرایها شما چنانچه نوشتیم بنی اسرائیل نوشته را نکردندی
آن مگر اندکی از ایشان واگر آن که ایشان کردندی انرا که پند داده میشود بدان
هر آینه بودی بهتر مر ایشانرا وقوی تر ثبات کردن بایمان واذا لاتیناهم من لدنا
اجرا عظیما ولهدیناهم صراطا مستقیما وانگاه هر آینه دادیمی ایشانرا
از نزد فضل ما مزدی بزرگ وهر آینه بنمودیمی ایشانرا راهی راست ومن یطع الله
والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء
وحسن اولئک رفیقا ذلک الفضل من الله وکفی بالله علیما وهر که طاعت
میدارد خدایرا و پیغمبر را صلی الله علیه وسلم پس انانکه با انکسانند که نیکویی کرد خدای
بر ایشان از پیغمبران وراستگویان وکشته شدگان در راه خدای ونیکوکاران
وچه نیکو اند ایشان رفیقان در راه دین آن ثواب از کرم خداست وبسنده است
خدای دانا بجزای بندگان یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا
جمیعا ای انانکه ایمان آورده اید فرا گیرید الات حذر را از دشمنان یعنی سلاح
حرب وغزا بیرون شوید متفرق گروه گروه یا بیرون شوید مجتمع با هم وان منکم
لمن لیبطئن فان اصابتکم مصیبة قال قد انعم الله علی اذ لم اکن معهم شهیدا
وبدرستی که از شما است هر آینه کسی که باز می دارد مردم را از غزا پس اگر رسد شما را سختی گوید
بدرستی که نعمت کرد خدای بر من که نبودم با ایشان حاضر ولئن اصابکم فضل من الله
لیقولن کان لم تکن بینکم وبینه مودة یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا
عظیما واگر برسد شما را فتحی یا غنیمتی از خدای هر آینه گوید گویا که نبوده میان شما
ومیان او دوستیی کاشکی من بودمی با ایشان تا فیروزی یافتمی فیروزیی بزرگ فلیقاتل
فی سبیل الله الذین یشرون الحیوة الدنیا بالاخرة ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل

عشر

او یغلب

خمس

او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما پس باید که کارزار کنند در راه دین خدای انانکه می
فروشند زندگانی نزدیکتر یعنی این جهان بان جهان وهر که کارزار کند در راه دین خدای پس
کشته شود یا غلبه کند زود باشد که بدهیم ما او را مزدی بزرگ وما لکم لا تقاتلون
فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون
ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل
لنا من لدنک نصیرا وچیست شما را که کارزار نکنید در راه دین خدای ودر
اخلاص ضعیف شمردگان از مردان وزنان وکودکان وبندگان انانکه میگویند ای
پروردگار ما بیرون آر ما را ازین دیه ستمکار اهل آن وگردان ما را از نزد تو دوستی
ویاری وگردان ما را از نزد تو یاری دهنده الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و
الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان
کید الشیطان کان ضعیفا انانکه بگرویدند کارزار می کنند در راه دین خدای
وانانکه کافر شدند کارزار میکنند در راه دین خدای وانانکه کافر شدند کارزار میکنند
در راه بت پس کارزار کنید با دوستان دیو بدرستی که مکر دیو هست سست الم تر
الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة واتوا الزکوة فلما کتب علیهم
القتال اذا فریق منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا
لم کتبت علینا القتال اذا فریق منهم یخشون الناس لولا اخرتنا الی اجل قریب
قل متاع الدنیا قلیل والاخرة خیر لمن اتقی ولا تظلمون فتیلا ای نمی نگری
سوی انانکه گفته شد ایشانرا باز دارید دستها شما و بپای دارید نماز را وبدهید زکوة پس
چون واجب کرده شد بر ایشان کارزار کردن ناگاه گروهی از ایشان می ترسیدند از مردم
چه ترسیدن از خدای یا سختتر ترسیدنی وگفتند ای پروردگار ما چرا واجب کردی بر ما کارزار
را چرا باز پس نداشتی ما را تا اجلی نزدیک که هنگام موت است بگو برخورداری این جهان

عشر

اندک است و برخورداری آن جهان بهتر است آنکس را که پرهیزکار بود و ستم کرده
نشوید شما مقدار رشته خرما یعنی اندکی اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی
بروج مشیدة وان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سیئة یقولوا
هذه من عندک قل کل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون
حدیثا هرجاکه باشید شما دریابد شما را مرگ و اگر باشید شما در کوشکهاء
بلند و محکم کرده و اگر برسد بر ایشان نیکویی گویند این نیکی از نزد خداست و اگر برسد
بر ایشان بدی گویند این هست از نزد تو بگوی همه از نزد خدا است پس مر این
گروه را که نخواهند که دریابند سخنی ما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک
من سیئة فمن نفسک وارسلناک للناس رسولا وکفی بالله شهیدا مگویید آنچه
رسد بتو از نیکی از خداست و آنچه رسد بتو از بدی از نفس تست و فرستادیم ما ترا از
بهر مردم پیغمبر و بسنده است خدای گواه من یطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولی
فما ارسلناک علیهم حفیظا آنکس که فرمان برد پیغمبر را پس بدرستی که فرمان
برد خدای را و آنکس که برگشت از فرمان ما پس نفرستادیم ترا نگاه بان ویقولون
طاعة فاذا برزوا من عندک بیت طائفة منهم غیر الذی تقول والله یکتب ما
یبیتون فاعرض عنهم وتوکل علی الله وکفی بالله وکیلا و میگویند کار ما فرمان
فرمان برداریست چون بیرون آیند از نزد تو شب کاری سازند گروهی از ایشان
جز آنچه گویی تو و خدای می نویسد و نگاه میدارد آنچه ایشان بشب همی سازند پس
روی بگردان از ایشان و اعتماد کن بر خدای و بسنده است خدای نگاه بان و کارداران
افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا
ایا اندیشه نمیکنید در قرآن و اگر بودی قرآن از نزد جز خدای هر آینه یافتندی در و
خلاف بسیار واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول

60

خمس

والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم ولولا فضل الله علیکم ورحمته
لاتبعتم الشیطان الا قلیلا و چون آید با ایشان کاری از ایمنی یا ترس آشکاری
کنند آن را و اگر باز گردانیدندی آن را با پیغمبر و با خداوندان کار از ایشان بدانستندی
آن را آنانکه علم و صواب بیرون آرند از ایشان و اگر نه فضل و افزونی و رحمت خدای
بودی بر شما و بخشایش دین با رسال رسول صلی الله علیه وسلم و انزال الکتاب پی روی
کردیدی شما دیو را مگر اندکی فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک وحرض
المؤمنین عسی الله ان یکف بأس الذین کفروا والله اشد بأسا واشد تنکیلا پس
کارزار کن در راه دین خدای مواخذ نمیشوی مگر بفعل نفس تو و بگریزان مومنان را بر قتال شاید که
بود که خدای باز دارد از شما کارزار و رنج سختی و صولت آنانکه کافر شدند و خدای سخت
کارزارتر است و سخت عقوبت کننده تر من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب
منها ومن یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها وکان الله علی کل شیء مقیتا
هر که شفاعة شفاعتی نیکو باشد او را بهره از شفاعة و هر که شفاعت کند شفاعتی بد
باشد او را نصیبی از آن و هست بود خدای بر همه چیزی توانا واذا حییتم بتحیة فحیوا
باحسن منها او ردوها ان الله کان علی کل شیء حسیبا و چون سلام کنند
بر شما سلامی پس سلام کنید بهتر از آن یا باز گردانید همان سلام را بدرستی که خدای
هست بر همه چیز شمار کننده الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب
فیه ومن اصدق من الله حدیثا خدای هیچ خدای نیست مگر او گرد آرد
شما را سوی روز قیامت هیچ گمان نیست در آن روز و کیست راست تر از خدای
بسخن فما لکم فی المنافقین فئتین والله ارکسهم بما کسبوا اتریدون ان تهدوا
من اضل الله ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا نزول منافقان که از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم برفتند و نزدیک کافران شدند دو گروه اند قومی گویند ایشان

چیست شما را در شان هم

سلمانان اند و خدای نکونسار کرد که ایشان را بتوبه از انچه کسب کردند از کناه ای میخواهید
شما که راه نمایید انکس را که کمراه کرد اورا خدای وهرکه کمراه کرد اورا خدای پس نیابی
اورا راهی بایمان وطاعت او وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا
مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا دوست داشتند که کافر شوید شما چنانکه کافر
شدند ایشان پس نا شوید شما با ایشان یکسان پس مکیرید از ایشان دوستانی تا هجرت
کنند در راه دین خدای پس اکر برکردند بکیرید ایشانرا وبکشید ایشانرا هرکجا یابید ایشانرا
ومکیرید از ایشان دوستی ونه یاری إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ
جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ
عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ
لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مکر آنانکه پیوند کیرند با قومی که میان شما ومیان ایشان عهد است
یا بیایند بشما حال آنکه تنک شده باشد دلهاشان که کارزار کنند شما یا کارزار کنند با کروه
ایشان واکر خواستی خدای بر کماشتی ایشان بر شما کارزار کردن با شما پس اکر دور شوند از شما
وجنک کردند پس جنک نکنند با شما وبیفکنند سوی شما صلح را پس نکرداند خدای شما را بر ایشان
هیچ راهی سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوا إِلَى
الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ
فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا
زود باشد که یابید دیکرانرا که میخواهند که ایمن شوند از شما وایمن شوند نکاه که باز
کردند سوی فتنه سرنکون نکنند ایشانرا در آن فتنه پس اکر دور نشوند از شما وبیفکنند سوی
شما صلح را وباز دارند خویش را دستها بکیرید ایشانرا باسیری وبکشید ایشانرا هرکجا یابید ایشان
وایشان آنکه کردیم شما را بر ایشان حجتی هویدا وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً

عشر

ومن

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا
فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ
قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ونباشد وروا نبود
هیچ مومنی را که بکشد مومنی را مکر بخطا که قصاص نبود پی قصد وهرکه بکشد مومنی را پی
قصد آزاد باید کردن برده کروینده بتوحید الله وخونبهای پیر سوی کسان او مکر
که صدقه کنند اولیاء مقتول دست بر قاتل پس اکر باشد مقتول از کروهی دشمن شما واو باشد
مقتول کرونده پس واجب بر آزاد کردن بنده کرونده واکر باشد از کروهی که میان شما
ومیان ایشان عهدی باشد واجب خون بها است فرا سپرده بمردم او وآزاد کردن بنده
کرونده پس هرکه نیابد رقبه پس واجب است اورا روزه داشتن دو ماه باشد پیوسته
تا آن توبه باشد از خدای وهست خدای دانا درست کار وَمَنْ يَقْتُلْ
مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا
عَظِيمًا وانکس که بکشد مومنی را بعمد وقصد پس جزای او دوزخ بود جاوید
مانند در آن وخشم کیرد خدای برو ولعنت کرد برو وبساخت اورا عذابی بزرک
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ
السَّلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ
كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ای آنانکه
ایمان آوردید چون سفر کنید در راه خدای از بهر غزا پس بدانید مومنرا از کافر ومکویید
آنرا که بیفکند سوی شما صلح را نیستی تو کرونده میجویید شما کالای وغنیمت زندکانی
این جهان پس نزدیک خداست غنیمتها بسیار همچنین بودید شما از پیش هجرت که
نعمت کرد خدای بر شما تا شوق هجرت پس بدانید نعمت خدایرا وبدانید مومنان را

بخطاه

از کافر بدرستی که خدای هست با نچه میکنید آگاه لَا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ غَیْرُ اُولِی
الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدِینَ دَرَجَةً
وَکُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰی وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ اَجْرًا عَظِیمًا
برابر نباشند نشستگان از قتال کفار از مؤمنان جهاد نکنند جز خداوندان بیماری و علت
وطمع کنندگان در طاعت خدای بمالهای خویش و بجانهای خویش بر نشستگان از قتال بپایه
بلند و همه را وعده داد خدای بهشت و افزون نهاد خدای غزا کنندگان را بر نشستگان
از قتال بمزدی بزرگ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَکَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِیمًا
پایها بلند از وی و آمرزش و بخشایش و هست خدای آمرزگار مهربان اِنَّ الَّذِینَ
تَوَفّٰیهُمُ الْمَلٰئِکَةُ ظَالِمِی اَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قَالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ
فِی الْاَرْضِ قَالُوا اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِیهَا فَاُولٰئِکَ مَاْوٰیهُمْ
جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِیرًا اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
لَا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَلَا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا بدرستی که آنانکه بر گرفتند
فرشتگان در حالی که ستمکاران بودند بر خویش بکفر و نفاق گفتند ایشان را
که هجرت نکردید در چه بودید گفتند بودیم ضعیفان در زمین مکه گفتند فرشتگان
ای نبود زمین خدای یعنی مدینه فراخ تا هجرت کنید در آن ایشانند که جایگاه ایشان
دوزخ است و بد دوزخ بازگشت جای مگر آنکه ضعیف باشند که هجرت نتوانند از
مردان و زنان و کودکان که نتوانند حیلتی و چاره و نیابند راهی فَاُولٰئِکَ عَسَی اللّٰهُ اَنْ
یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَکَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُورًا ایشانند که زود باشد باشد خدای که عفو
کند از ایشان و هست خدای پوشنده گناه آمرزگار وَمَنْ یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ
یَجِدْ فِی الْاَرْضِ مُرَاغَمًا کَثِیرًا وَسَعَةً وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرًا اِلَی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ
ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ وَکَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِیمًا وهر که هجرت کند

در راه خدای یابد در زمین جایگاه آسودن بسیار و فراخی رزق و هر که بیرون آید از خانه
خویش هجرت کننده سوی خدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم پس دریابد او را مرگ پس بدرستی
که افتاد مزد او بر خدای و هست خدای آمرزگار مهربان وَاِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ
جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا اِنَّ الْکَافِرِینَ
کَانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِینًا و چون روید در زمین پس نیست بر شما هیچ تنگی و بزه که کوتاه
کنید از عدد رکعتهای نماز اگر بترسید که در فتنه اندازد شما را آنانکه ناگرویده اند بدرستی
که کافران هستند شما را دشمنی هویدا وَاِذَا کُنْتَ فِیهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ
مِنْهُمْ مَعَکَ وَلْیَاْخُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذَا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرَائِکُمْ وَلْتَاْتِ
طَائِفَةٌ اُخْرٰی لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ وَلْیَاْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عَنْ
اَسْلِحَتِکُمْ وَاَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کَانَ بِکُمْ اَذًی
مِنْ مَطَرٍ اَوْ کُنْتُمْ مَرْضٰی اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَخُذُوا حِذْرَکُمْ اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْکَافِرِینَ
عَذَابًا مُهِینًا و چون باشی ای محمد صلی الله علیه وسلم در میان ایشان پس برپای داری
ایشان را نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و باید که برگیرند سلاحهای ایشان
پس چون سجده کنند باید که باشند از پس پشت شما و باید که بیاید گروهی دیگر که نماز
نگزارده باشند پس نماز کنند با تو و باید که فرا گیرند آلات جنگ خویش و سلاحهای شان
خواهند آنانکه کافر شدند اگر غافل شوید شما از سلاحهای خویش و از کالاهای خویش
پس حمله کنند بر شما حمله کردنی یگانه و نیست تنگی و بزه بر شما اگر باشد بشما رنجی از باران یا باشید
بیماران که بنهید سلاحهاتان و فرا گیرید پرهیز بدرستی که خدای بساخت مر کافران را
عذابی خوار کننده فَاِذَا قَضَیْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْکُرُوا اللّٰهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلٰی جُنُوبِکُمْ
فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتَابًا مَوْقُوتًا
پس چون بگزارید شما نماز را پس یاد کنید خدای را ایستادگان و نشستگان و بر پهلوها

خمس

خفته در چون بپا دارید بپای دارید نماز را که نماز هست بر مومنان نوشته وقت آن
پیدا کرده ولا تهنوا في ابتغاء القوم إن تكونوا تألمون فإنهم يألمون كما
تألمون وترجون من الله ما لا يرجون وكان الله عليما حكيما ۝ وسستی مکنید
در طلب و جستن گروه ابوسفیان روز احد اگر باشید که دردناک شوید پس بدرستی که
ایشان دردناک شوند چنانکه شما دردناک شوید و امید میدارید شما از خدای آنچه امید
ندارند ایشان از ثواب و هست خدای تعالی دانا و با حکمت إنا أنزلنا إليك الكتاب
بالحق لتحكم بين الناس بما أراك الله ولا تكن للخائنين خصيما ۝ واستغفر
الله إن الله كان غفورا رحيما ۝ بدرستی که ما فرستادیم بر تو که محمدی صلی
الله عليه وسلم قرآن برا راستی و تا حکم کنی و داوری کنی میان مردم با آنچه نمود
ترا خدای و مباش خیانت کنندگان را خصومت کن و آمرزش خواه از خدای بدرستی
که خدای هست آمرزگار مهربان ولا تجادل عن الذين يختانون أنفسهم
إن الله لا يحب من كان خوانا أثيما ۝ و خصومت مکن از جهه آنانکه خصومت
میکنند با تنهای خویش بدرستی که خدای دوست ندارد انکس را که باشد خیانت
کننده بزه مند يستخفون من الناس ولا يستخفون من الله وهو معهم
إذ يبيتون ما لا يرضى من القول وكان الله بما يعملون محيطا ۝ می پوشند از مردم
و نمی پوشند شرم نمیدارند از خدای و خدای با ایشانست بعلم چون بشب تدبیر میکنند
که نپسندد خدای از گفتار و هست خدای با آنچه ایشان میکنند دانا ها أنتم هؤلاء
جادلتم عنهم في الحياة الدنيا فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة أم من يكون
عليهم وكيلا ۝ ای نیکبختان شما گروهی مردم که خصومت کردید برای ایشان در زندگانی
این جهان پس کیست که خصومت کند با خدای از برای ایشان در روز رستخیز یا کیست
که باشد برای ایشان نگاهبان ومن يعمل سوءا أو يظلم نفسه ثم يستغفر الله

عشر

يجد الله توابا رحيما ۝ و هر که بکند بدی یا ستم کند بر تن خویش پس آمرزش خواهد
از خدای یابد خدا برا آمرزنده بخشاینده ومن يكسب خطيئة أو إثما فإنما يكسبه
على نفسه وكان الله عليما حكيما ۝ و هر که کسب کند بزه پس بدرستی که کسب کند آنرا بر
تن خود و هست خدای دانا با حکمت ومن يكسب خطيئة أو إثما ثم يرم به
بريئا فقد احتمل بهتانا وإثما مبينا ۝ و هر که کسب کند صغیره یا کبیره پس منسوب کند
بری کناهی پس بدرستی که برگرفت دروغی بزرگ و کناهی هویدا ولولا فضل الله
عليك ورحمته لهمت طائفة منهم أن يضلوك وما يضلون إلا أنفسهم
وما يضرونك من شيء وأنزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم
تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما ۝ و اگر نه فضل و لطف خدا بودی بر
تو بنبوة و رحمت او قصد کردی گروهی از ایشان که از راه میکنند ترا و بی راه نکنند
مگر تنهای خویش را و زیان نکنند ترا هیچ چیز و فرستاد خدای بر تو قرآن و دانش
آن و آموخت ترا آنچه نبودی که دانی یعنی احکام شرع و اخبار غیب و هست رحمت
خدای بر تو بزرگ لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف
أو إصلاح بين الناس ومن يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه
أجرا عظيما ۝ نیست هیچ نیکی در بسیاری از راز ایشان مگر آنکه فرماید بصدقه
دادنی یا نیکویی یا صلح دادن و موافقت افکندن میان مردم و هر که کند آنرا از
برای جستن خشنودی خدای زود باشد که بدهیم او را مزدی بزرگ ومن يشاقق
الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى ونصله
جهنم وساءت مصيرا ۝ و هر که خلاف و خصومت کند با پیغمبر صلی الله
علیه و سلم از پس آنکه شناخته باشد او را راه راست و متابعت کند جز آن راه
مومنان را باز گذاریم او را با آنچه اختیار کرده و در آریم او را بدوزخ و بد بازگشت

خمس

که آنست إنّ الله لا یغفر أن یشرك به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء ومن
یشرك بالله فقد ضلّ ضلالاً بعیداً بدرستی که خدای نیامرزد آنرا که
شرك آورد باو و بیامرزد هرچه بیرون شرك است از گناهان آنرا که خواهد
و هرکه انباز گیرد بخدای پس بدرستی که گمراه شد گمراهی دور از حق إن یدعون من دونه
إلا إناثاً وإن یدعون إلا شیطاناً مریداً لعنه الله وقال لأتخذنّ من عبادك
نصیباً مفروضاً نمی پرستند از غیر خدای مگر ماده کان از بتان لات و عزی و منوة
و نمی پرستند مگر دیوی رانده از طاعت خدای که لعنت کرده است او را خدای و گفت
ابلیس چون ملعون شد هر آینه فرا گیرم از بندگان تو حظی معلوم مقدر را تا گفت
از هزار یکی بهشت را و باقی دوزخ را ولأضلنّهم ولأمنینّهم ولآمرنّهم
فلیبتکنّ آذان الأنعام فلیغیرنّ خلق الله ومن یتخذ الشیطان ولیاً من
دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً و بی راه کنم ایشانرا و از راه خیر بیندازم
و آرزوها در دل ایشان اندازم و بفرمایم ایشانرا تا ببرند گوش چهارپایان و بفرمایم
ایشانرا تا بگردانند آفرینش خدایرا و هرکه گیرد دیو را دوست از بیرون خدای تعالی
پس بدرستی که زیان کرد زیان کردنی هویدا کار بهشت و امل یعدهم و
یمنّیهم وما یعدهم الشیطان إلا غروراً وعده می دهد ایشانرا شیطان
که بهشت و دوزخ نیست و بآرزوها اندازد ایشانرا و وعده ندهد ایشانرا
دیو مگر فریب و باطل أولئك مأواهم جهنم ولا یجدون عنها
محیصاً ایشانند که باشد جایگاه ایشان دوزخ و نیابند از آن گریزگ
اهی والذین آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من
تحتها الأنهار خالدین فیها أبداً وعد الله حقاً ومن أصدق من الله
قیلاً و آنانکه گرویدند توحید و کردند نیکیها را از نماز و روزه و حج و

عمرو و غیر آن زود باشد که در آریم ایشانرا در بوستانهایی که روان باشد از تحت اشجار آن
جویها جاوید باشند در آن جنات همیشه وعده داد خدای وعده درست و کیست راست
گوی تر از خدای تعالی بگفتار لیس بأمانیّکم ولا أمانیّ أهل الکتاب من یعمل
سوءاً یجز به ولا یجد له من دون الله ولیاً ولا نصیراً نیست کار بآرزوهای شما
ای مشرکان و نه بآرزوهای خداوندان کتاب از یهود و نصاری هرکه کند بدی پاداش
داده شود بدان بدی و نیابد از بهر خویش از غیر خدای هیچ دوستی و نه یاری
ومن یعمل من الصالحات من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فأولئك یدخلون
الجنة ولا یظلمون نقیراً و هرکه کند از کردارها نیکو از نرینه یا مادینه
و حال آنکه او مؤمن باشد پس ایشانند که در آیند در بهشت و ستم نکنند بر ایشان
بمقدار نقطه که بر دانه خرماست ومن أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله وهو
محسن واتبع ملة إبراهیم حنیفاً واتخذ الله إبراهیم خلیلاً و هرکه باشد نیکو
تر دین از آنکه خالص گرداند عقیده خویش برای خدای و او باشد نیکوکار و
متابع شود شریعت و کیش ابراهیم حال آنکه مایل باشد از ادیان باطله و گرفت
خدای تعالی ابراهیم را دوست ولله ما فی السموات وما فی الأرض وکان الله
بکل شیء محیطاً و مر خدایراست هرچه در آسمانها و زمین است و
هست خدای بهمه چیزی دانا ویستفتونك فی النساء قل الله یفتیکم فی
الکلالة فیهنّ وما یتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء اللاتی
لا تؤتونهنّ ما کتب لهنّ وترغبون أن تنکحوهنّ والمستضعفین
من الولدان وأن تقوموا للیتامی بالقسط وما تفعلوا من خیر فإن الله
کان به علیماً و همی پرسند ترا در باب زنان از حقوق و غیره زنان و
ضعیفانرا میراث میدارند بگو خدای فتوی میدهد شما را در باب ایشان

خمس

عشر

وانچه خواهند می شود بر شما در قرآن در حکم یتیمان زنان آنکه نمی دهید ایشان را آنچه
نوشته اند ایشان را از میراث و رغبت می کنید که بزنی کنید ایشان را از برای مال و در
باب ضعیفان از کودکان و میفرماید که برخیزید از برای اوصیا در باب یتیمان
بعدل و داد و راستی و آنچه کنید شما از نیکی بدرستی که خدای هست بآن دانا وان
امراة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا والصلح
خیر واحضرت الانفس الشح وان تحسنوا وتتقوا فان الله کان بما تعملون
خبیرا و اگر زنی بترسد از شوهر خویش ناسازگاری و نافرمانی یا روی برگردانیدن
و میل بدیگری نباشد تنگی و بزه بر ایشان آن هر دو که صلح کنند میان ایشان صلح کردنی
و صلح کردن بهتر باشد از فرقت یا از نشوز و حاضر کرده شده است نفسها را بخیلی را
و اگر نیکویی کنید که حق ایشان بیشتر بدهید و بپرهیزید از بخل در آن بدرستی که خدای
هست بآنچه میکنید شما آگاه ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم
فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة وان تصلحوا وتتقوا فان الله کان
غفورا رحیما و نتوانید شما که عدل و راستی کنید میان زنان و اگر چه حریص باشید
باشید براستی پس میل نکنید از راستی همه میل تا بگذارید زن مرغوب عنها را چون آویخته
نه با شوهر و نه بی شوهر و اگر صلح کنید و بپرهیزید بدرستی که خدای هست آمرزگار مهربان
وان یتفرقا یغن الله کلا من سعته وکان الله واسعا حکیما و اگر از هم جدا شوند
بی نیاز کند خدای همه را از فراخ عطای خود و مر خدای راست هر چه در آسمانها و هر چه
در زمین است ولله ما فی السموات وما فی الارض ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب
من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله وان تکفروا فان لله ما فی السموات وما فی الارض
وکان الله غنیا حمیدا ولله ما فی السموات وما فی الارض وکفی بالله وکیلا
و مر خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بدرستی که وصیت کردیم

عشر

انکهارا

انکهار را که داده اند ایشان نامه از پیش شما و شما را ای اهل قرآن که بپرهیزید از حق و اگر
کافر شوید بآن وصیت خود بدرستی که خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است
و هست خدای بی نیاز ستوده و خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است
و بسنده است خدای نگاهبان و کاردان ان یشا یذهبکم ایها الناس ویات باخرین
وکان الله علی ذلک قدیرا اگر خواهد ببرد شما را ای مردمان و بیارد گروهی دیگر
مطیع و هست خدای بر آن چیز توانا من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب
الدنیا والاخرة وکان الله سمیعا بصیرا هر که باشد که خواهد پاداش این جهان
بس نزد خداست پاداش این جهان و آن جهان و هست خدای شنوا و بینا یا ایها الذین آمنوا
کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین ان
یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلووا
او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا ای آنانکه ایمان آورده اید
ایستادگان باشید بداد و راستی گواهان خدای را و اگر چه باشد آن گواهی بر نفسها شما یا با مادر
و پدر و نزدیکان و خویشان اگر باشد توانگر یا درویش پس خدای سزاوارتر است بر ایشان
هر سه پس متابعت مکنید هوا و آرزوی نفس را که بگردید و اگر بگردانید چیزی از گواهی یا بر
یا روی بگردانید از گواهی دادن بدرستی که خدای هست بآنچه میکنید شما آگاه یا ایها
الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله والکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب الذی انزل
من قبل ومن یکفر بالله وملائکته ورسله والیوم الاخر فقد ضل ضلالا بعیدا
ای آنانکه بگروید همیشه باشید بر ایمان بخدای و پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نامه آن نامه که
فرو فرستاد بر پیغمبر خود و نامه آنکه فرو فرستاد از پیش آن و هر که کافر شود بخدای و فرشتگان
او و نامهای او و پیغمبران او و بروز بازپسین پس بدرستی که بی راه شد بی راه شدنی ان
الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا

خمس

عشر

بشر المنافقين بان لهم عذابا اليما ۞ بدرستي انانكه بگرويدند بموسى بر كافر
شدند بعد برين بگرويدند بداود بر كافر شدند بعيسى بس بگرويدند كافري با انانكه ايمان بياوردند
بمحمد صلى الله عليه وسلم بنا شد خداي راهي مرده ده منافقانرا بانكه ايشانراست عذابي
درد ناك الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ايبتغون عندهم العزة
فان العزة لله جميعا ۞ وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم ايات الله يكفر
بها ويستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره انكم اذا مثلهم
ان الله جامع المنافقين والكافرين في جهنم جميعا ۞ انانكه ميگيرند كافرانرا دوستان
ازبيرون مؤمنان اي ميجويند نزديك ايشان بزرگواري وعزيزي بدرستي بزرگواري و
عزت خدايراست جمله بدرستي كه فرو فرستاد بر شما در قرآن چون بشنويد حجتهاي
خداي كه در كفر آورده ميشوند بان وفسوس كرده مي آيد بان بس منشينيد با ايشان تا شروع
كنند در حديثي جز آن بدرستي كه شما باشيد انگاه چون ايشان بدرستي كه خداي ارنده است
منافقانرا وكافرانرا در دوزخ همه الذين يتربصون بكم فان كان لكم فتح
من الله قالوا الم نكن معكم وان كان للكافرين نصيب قالوا الم نستحوذ عليكم
ونمنعكم من المؤمنين فالله يحكم بينكم يوم القيمة ولن يجعل الله للكافرين
على المؤمنين سبيلا ۞ انكسانكه چشم ميدارند بدي وهزيمت شما پس اگر باشد شما را
نصرتي وظفري وگشايي از خداي گويند اي نبوديم ما با شما واگر باشد مر كافرانرا
بهره فتح وظفر گويند اين نه غلبه كرديم بر شما وبازداشتيم شما را از گروندگان بس خداي حكم
كند ميان شما روز قيامت ونكند خداي مر كافرانرا بر مؤمنان راهي ان المنافقين
يخادعون الله واذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراءون الناس ولا يذكرون
الله الا قليلا ۞ بدرستي كه منافقان فريب مينمايند خدايرا يعني رسول خدايرا صلى
الله عليه وسلم واو فريب دهنده است ايشانرا وچون برخيزند سوي نماز برخيزند

كاهلان

خمس

كاهلان بي نمايند مردمرا يعني نماز براي دنيا مردم ميكنند وياد نمي كنند خدايرا مگر اندكي
مذبذبين بين ذلك لا الى هؤلاء ولا الى هؤلاء ومن يضلل الله فلن تجد
له سبيلا ۞ متحير ومتردد اند ميان كفر واسلام نه سوي مؤمنان اند باعتقاد ونه
باكافران بظاهر وهركه بي راه كند خداي او را بس نيابي تو او را راهي بايمان يا ايها الذين
امنوا لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين اتريدون ان تجعلوا
لله عليكم سلطانا مبينا ۞ اي انانكه ايمان آورده ايد مگيريد كافرانرا دوستان
از غير مؤمنان اي ميخواهيد شما كه كنيد خدايرا بر شما حجتي هويدا كننده ان المنافقين
في الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم نصيرا ۞ الا الذين تابوا واصلحوا
واعتصموا بالله واخلصوا دينهم لله فاولئك مع المؤمنين وسوف
يؤت الله المؤمنين اجرا عظيما ۞ بدرستي كه منافقان در طبقه فروترين اند از آتش
ونيابي ايشانرا ياري كننده مگر انانكه توبه كردند وباصلاح آوردند كارهاي خويش را
وچنگ در زدند واعتماد كردند بخداي وخالص گردانيدند دين خويش خدايرا بس ايشان
باشند با مؤمنان وزود باشد كه بدهد خداي مؤمنانرا مزدي بزرگ ما يفعل
الله بعذابكم ان شكرتم وامنتم وكان الله شاكرا عليما ۞ چه كند
خداي بعذاب كردن شما اگر شكر كنيد وبگرويد وهست خداي بذيرنده
شاكرانرا دانا باحوال ايشان لا يحب الله الجهر بالسوء من القول
الا من ظلم وكان الله سميعا عليما ۞ دوست ندارد خداي آواز بلند
داشتن ببدي از گفتار مگر جهر آنكه بر وستم كرده اند وهست خداي شنوا ودانا
ان تبدوا خيرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله كان عفوا قديرا ۞
اگر اشكارا كنيد نيكي را يا نهاني كنيد آنرا يا عفو كنيد از بدي پس بدرستي كه خداي
هست بخشنده وكنارنده گناه توانا ان الذين يكفرون بالله ورسله ويريدون

عشر

أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۝ بدرستی آنانکه کافر شدند بخدای و پیغمبران او و میخواهند
که جدائی افکنند میان خدای و پیغمبران او و میگویند بگرویدیم ببعضی پیغمبران و نگرویدیم
و کافر شدیم ببعضی دیگر و میخواهند که فرا گیرند میان ایمان بعضی و کفر بعضی راهی یعنی واسطه
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ۝ ایشان
ایشانند کافران بحقیقت و ساخته ایم ما ناگرویدگان را عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ آنانکه بگرویدند بخدای و به پیغمبران او و جدائی نیفکندند
میان هیچ یک از پیغمبران که میگویند لا نفرق بین احد من رسله ایشان زود باشد
که بدهیم ایشان را مزدهای ایشان و هست خدای آمرزنده مهربان يَسْأَلُكَ
أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ
مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا
الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ
سُلْطَانًا مُبِينًا ۝ میخواهند از تو خداوندان کتاب یعنی جهودان و ترسایان
که فرود آوری بر ایشان نامه از آسمان پس بدرستی که خواستند از موسی بزرگتر از آن
پس گفتند بنمای ما را خدای آشکارا پس بگرفت ایشان را آتش و عذاب بستم وکهی
ایشان بر گرفتند گوساله بخدائی از پس آنکه آمد با ایشان حجتهای هویدا پس
در گذاشتیم از آن و بدادیم موسی را حجتی ظاهر وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ
بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي
السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝ و برداشتیم بزبر ایشان
کوه طور بعهد ایشان و گفتیم ما مر ایشان را اندر روید بدروازه بیت المقدس
تواضع کنان و گفتیم ایشان را ستم مکنید در حق شنبه بصید ماهی و گرفتیم

از ایشان

خمس

از ایشان عهدی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَكُفْرِهِمْ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ
عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ پس بسبب شکستن ایشان
عهد محکم خویش را و کافر شدن ایشان بآیتهای کلام خدای و کشتن ایشان
پیغمبران را بناحق و گفتار ایشان که دلها ما غلاف اندراست فهم نمی کنند
سخنهای شما را بلکه مهر نهاد خدای بر آن دلها بکافری ایشان پس ایمان
انده مگر اندکی عبدالله سلام و اصحاب او وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ
عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ۝ و بکافری ایشان و گفتار ایشان بر مریم
دروغی است بزرگ یعنی تهمت زنا وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ
عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ
شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ
بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ
كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ و گفتار ایشان که بدرستی که ما بکشتیم
مسیح را عیسی پسر مریم را پیغمبر خدای و آن بسبیل استهزا گفتند و نکشتند
او را بیگمان و نه بردار کردند او را و لکن مانند کرده شد عیسی بدیگری
مر آن کافران بودند بدرستی که آنانکه اختلاف در حال عیسی هر آینه در شک
اند از وی نیست ایشان را با او هیچ دانشی مگر متابع شدن بظن و نکشتند
او را بیگمان بلکه برداشت خدای او را بسوی خویش و هست خدای بی
همتا درست کار درست گفتار وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ
بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۝ و نیست
از اهل کتاب هیچ کس الا تا ایمان آرد البته با او پیش از مرگ خویش

خمس

و روز قيامت باشد بر ايشان گواه حاضر **فَبِظُلْمٍ** مِنَ الَّذِينَ هَادُوا
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۝ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَوٰا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ
أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
مِنْهُمْ عَذَابًا **أَلِيمًا** ۝ پس بسبب آنكه بيداد از آنكه جهود شدند
حرام كرديم بر ايشان پاكيزهاء طعام خويش كه حلال
كرده بودند آنرا و به باز داشتن ايشان از راه خداي بسياري
از مردم را و بستدن ايشان مال ربوا و خود نهي كرده بودند
ايشانرا از آن و خوردن ايشان مالهاي مردم به بيهوده و
ساختيم ما كافرانرا از ايشان عذابي دردناك
لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ
بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَوٰةَ
وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا **عَظِيمًا** ۝ ليكن آنانكه ثابت گشته‌اند
در دانش از ايشان و گرويدگان از ايشان ايمان مي‌آرند بانچه فرو فرستاده
اند بتو و بانچه فرو فرستاده شد پيش از تو و بپاي دارندگان نماز
و دهندگان زكوة و گرويدگان بخداي و بروز قيامت ايشان‌اند
كه زود باشد كه بدهيم ايشانرا مزدي بزرگ **إِنَّا**
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ
مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَ
يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ

وسليمان

خمس

وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا بدرستي كه ما وحي كرديم بسوي تو همچنانچه وحي كرديم بسوي نوح و پيغمبران
از پس او و وحي كرديم سوي ابرهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و فرزندان يعقوب و عيسي و ايوب و يونس
و هرون و سليمن و داديم ما داود را كتاب زبور **وَرُسُلًا** قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا
لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ **تَكْلِيمًا** ۝ و فرستاديم پيغمبرانرا كه برخوانديم قصه‌شان بر
تو از پيش و رسولان كه قصه‌شان نگفتيم بر تو و سخن گفت خداي با موسي سخن گفتني **رُسُلًا** مُبَشِّرِينَ
وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا **حَكِيمًا** ۝ پيغمبرانرا
مژده دهندگان و بيم كنندگان تا نباشد مردمرا بر خداي هيچ حجتي بعد از ارسال پيغمبران و هست
خداي بي همتا درست كار درست گفتار **لَٰكِنِ اللَّهُ** يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ
وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ **شَهِيدًا** ۝ لكن خداي گواهي ميدهد بدانچه فرو فرستاده
سوي تو فرو فرستاد آنرا بدانش خويش و فرشتگان گواهي مي دهند و بسنده است خداي
كه گواهي دهد ۝ **إِنَّ** الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا **بَعِيدًا** ۝
بدرستي كه آنانكه نگرويدند و برگشتند از راه خداي تعالي بحقيقت گمراه شدند گمراهي دور
از حق **إِنَّ** الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ **يَسِيرًا** ۝ بدرستي كه آنانكه نگرويدند و ستم كردند
نباشد خداي كه بيامرزد ايشانرا و نه راه نمايد ايشانرا راهي مگر راه دوزخ كه جاويد مانند در آن
هميشه و هست آن بر خداي آسان **يَا أَيُّهَا** النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ
فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا **حَكِيمًا** ۝
اي مردم بحقيقت آمد شما را پيغمبر براستي از پروردگار شما پس بگرويد تا باشد بهتر مر شمارا و اگر
كافر شويد پس بدرستي كه مر خدايراست آنچه در آسمانها و زمين است و هست خداي دانا صحيح
امر صحيح قول **يَا أَهْلَ** الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا
الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ

عشر

انتهوا خيراً لكم انما الله اله واحد سبحانه ان يكون له ولد له ما في السموت وما في الارض وكفي بالله
وكيلا ای خداوندان کتاب افراط مکنید واز حد در مگذرید در دین شما ومگوئید بر خدای
مگر راستی را بدرستی که مسیح عیسی پسر مریم رسول خدای است وسخن او یعنی پدید آمده از کلمه آن کلمه کن
بود بیفکند آن کلمه را سوی مریم وروحی است از خدای پس ایمان آرید بخدای وپیغمبران او ومگوئید
که خدا سه اند باز ایستید از تثلیث تا باشد بهتر مر شما را بدرستی که خدای خدایی یگانه است پاکا
اوکه باشد او را فرزند مر او راست آنچه در آسمانها است وآنچه در زمین است وبس است خدای کاردان
ونگهبان لن يستنكف المسيح ان يكون عبداً لله ولا الملئكة المقربون ومن يستنكف
عن عبادته ويستكبر فسيحشرهم اليه جميعاً ننگ ندارد عیسی که باشد بنده خدای را ونه فرشتگان
نزدیک کرده شدگان وهر که ننگ دارد از بندگی او وگردن کشی وتکبر کند زود بود که برانگیزاند
ایشان را سوی او همه فاما الذين امنوا وعملوا الصلحت فيوفيهم اجورهم ويزيدهم من
فضله واما الذين استنكفوا واستكبروا فيعذبهم عذاباً اليماً ولا يجدون لهم من
دون الله وليا ولا نصيرا پس اما آنانکه ایمان آوردند وکردند نیکیها پس تمام بدهد
ایشان را مزدها ایشان وبیفزاید ایشان را از فضل خود واما آنانکه ننگ داشتند وبزرگی
کردند پس عذاب کند ایشان را عذابی دردناک ونیابند از غیر خدای هیچ دوستی ونه یاری کننده يا ايها
الناس قد جاءكم برهان من ربكم وانزلنا اليكم نورا مبينا ای مردمان بدرستی که آمد
بشما حجتی یعنی رسول صلی الله علیه وسلم از پروردگار شما وفرو فرستادیم سوی شما روشنی هویدا
فاما الذين امنوا بالله واعتصموا به فسيدخلهم في رحمة منه وفضل ويهديهم
اليه صراطا مستقيما پس اما آنانکه ایمان آوردند بخدای وچنگ در زدند باو پس زود
باشد که در آورد ایشان را در رحمتی از خود ودر فضل وافزونی وراه نماید ایشان را سوی او راهی
راست يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة ان امرؤ هلك ليس له ولد وله اخت
فلها نصف ما ترك وهو يرثها ان لم يكن لها ولد فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان

مما ترك

مما ترك وان كانوا اخوة رجالا ونساء فللذكر مثل حظ الانثيين يبين الله لكم ان تضلوا
والله بكل شيء عليم مومی بیخواهد از تو بگو خدای فتوی میدهد شما را در رستی که نه پدر دارد
ونه مادر ونه فرزند واگر مردی بمیرد که نباشد او را فرزندی واو را باشد خواهری مر آن خواهر را
باشد نیمه آنچه بگذاشت واو میراث برد از آن خواهر اگر نباشد مر آن خواهر را فرزندی واگر باشد
دو خواهر ایشان را باشد چهار دانگ از آنچه گذاشت آن مرد واگر باشند جمعی برادران وخواهران
مردان وزنان پس نرینه راست مانند حصه دو مادینه پیدا میکند خدای شما را تا بی راه نشوید
وخدای بهمه چیزی داناست

سورة المائدة مدنية مائة وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام
الا ما يتلي عليكم غير محلي الصيد وانتم حرم ان الله يحكم ما يريد ای آنانکه ایمان
آورده اید تمام کنید عهدها را خود را از موجب تکالیف عهود موکد با حق وخلق کرده اند
برای شما بهایم که از جنس شتر وگاو وگوسفند باشد مگر آنچه برخوانده شود بر شما یعنی حرمت عليكم
الميتة حال آنکه هستید شکار را وشما باشید محرمان ودر حرم بدرستی که خدای داوری میکند آنچه خواهد
يحل ما يشاء ويحرم ما يشاء يا ايها الذين امنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام
ولا الهدي ولا القلائد ولا امين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا
حللتم فاصطادوا ولا يجرمنكم شنان قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا
وتعاونوا علي البر والتقوي ولا تعاونوا علي الاثم والعدوان ان الله شديد العقاب
ای آنانکه ایمان آورده اید حلال مگیرید مناسک حج را که فرموده خدای است بانکه در آن تهاون

حلال است

خمس

نمائید و باید که حمل نکند شما را دشمنی گروهی اهل مکه برای آنچه باز داشتند شما را از مسجد حرام که از حد
درگذرید و یاری کنید یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری و یاری مدهید بر بزه و بیدادی و بترسید از خدای
بدرستی که خدای سخت عقوبت است **حرمت** عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله
به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب وان
تستقسموا بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم اكملت
لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فمن اضطر في مخمصة غير متجانف
لاثم فان الله غفور رحيم حرام کردانیده اند بر شما خوردن آنچه بجز ذبح بمیرد و خوردن خون
و خوردن گوشت خوک و آنچه که رفع صوت کرده باشند برای غیر خدای بآن و خفه شده و بچوب کشته و آن
بالا بزیر افتاده و بزخم سرو مرده و آنچه که خورده باشد بعضی از آن دد مگر آنچه که بجز در یابید و آنچه که
کشته باشند بر سنگی که منصوب بود حول کعبه و آنچه که طلب قسمت کنند بطریق تفأل به تیرها مخصوص آنچه گفتیم
خروج است از دین امروز نا امید شدند آنانکه کافر شدند از دین شما پس مترسید از ایشان و بترسید از
مرا امروز که روز عرفه بود در حجة الوداع تمام کردانیدم برای شما اسلام را دین پس هر که بنا چار آرند
آن را او را در غایت جوع نه میل کننده برای پیشی بر بزه پس بدرستی که خدای آمرزنده است از این محرمات
در وقت اضطرار بقدر احتیاج تناول کننده مهربان **يسئلونك** ماذا احل لهم قل احل لكم
الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا
اسم الله عليه واتقوا الله ان الله سريع **الحساب** می پرسند ترا که چه چیز حلال کردانیده
اند مر ایشان را بگو حلال کردانیده اند مر شما را آنکه در حکم آن نص نفرستاده ایم و آنچه که آموزانیده
باشید از سباع شکاری حلال آنکه تأدیب کرده باشید آنها را آموزانید ایشان را از آنچه الهام فرموده
شما را خدای یعنی تا ادب سماع بر صحو زبان آنچه نگاه دارند آن جوارح بر شما یعنی نخورند و یاد کنید نام
خدای را بر آن مذبوح نزد ذبح یا بر آن شکاری نزد فرستادن و بترسید از خدای بدرستی که خدای
زود شمار است **اليوم** احل لكم الطيبات وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم

70

خمس

حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيتموهن
اجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي اخدان ومن يكفر بالايمان فقد حبط عمله
وهو في الاخرة **من الخاسرين** امروز حلال کردانیده اند برای شما خورشهای پاکیزه
و خورش آنانکه داده اند ایشان را توریه حلال است مر شما را و خورش شما حلال است مر ایشان را یعنی
اگر ایشان را طعام دهید بر شما حرج نباشد و حلال است شما را زنان پاک دامن از آنها که با ایمان اند
و عفائف از آنچه داده اند ایشان را نامه آسمانی یعنی توریه از پیش زمان شما چون بدهید ایشان را
حال آنکه تزوج در صدد عفت آیند و نه زنا کنندگان و نه فراگیرندگان دوستان نهانی و هر که کافر
شود بشرایع و احکام که نتایج ایمان است بی تحقیق ضایع است کردار او که پیش از آن کرده و او در آن
جهان از زیان کاران است **یا ایها** الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم
الى المرافق وامسحوا برءوسكم وارجلكم الى الكعبين وان كنتم جنبا فاطهروا وان كنتم
مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا
صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم منه ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد
ليطهركم وليتم نعمته عليكم لعلكم **تشكرون** ای آنانکه ایمان آورده اید چون خواهید که
برخیزید بنماز پس بشوئید رویهای شما را و دستهای شما را تا آرنجها و مسح کنید سرهای شما را و بشوئید
پایها شما را یا مسح کنید تا دو شتالنگ یا در استخوان کمانچه قدم برداشته و اگر باشید بر حالت
جنابت پس پاک شوید و اگر باشید بیماران یا بر حالت سفر یا آید یکی از شما از زمین گو فراخ یا برسید
زنان شما پس نیابید آب پس قصد کنید خاکی پاک را پس مسح کنید رویها شما را و دستها تا آرنج از آن
نمیخواهد خدای که بنهد بر شما هیچ تنگی در دین و لیکن میخواهد که پاک کرداند شما را و تمام کرداند
نعمت خود را بر شما تا مگر شما سپاس داری نمائید **واذكروا** نعمة الله عليكم وميثاقه الذي
واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا الله ان الله عليم بذات **الصدور** و یاد کنید
انعام خدای را بر شما و عهد و پیمان او را که معاهده فرمود با ایشان بآن چون گفتید شما شنیدیم

عشر

وفرمان برديم وبترسيد از خداي بدرستي كه خداي دانا است بانچه در ضماير است يا ايها الذين
آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم علي ان لا تعدلوا اعدلوا
هو اقرب للتقوي واتقوا الله ان الله خبير بما تعملون اي مومنان باشيد ايستادكان در كارها
براي خداي گواهان بعدالت وبايد كه باعث نشود شما را بغض بعضي مشركان بانكه عدالت نكاه
داريد چون مثله وقتل اولاد ونساء عدل كنيد كه عدل نزديكتر است براي پرهيزكاري وبترسيد
از خداي بدرستي كه خداي آكاه هست بانچه ميكنيد وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات
لهم مغفرة واجر عظيم وعده فرمود خداي آنانرا كه ايمان آوردند وكردند
كارهاي نيكو ايشانرا است آمرزش ومزدي بزرك والذين كفروا وكذبوا باياتنا
اولئك اصحاب الجحيم آنانكه كافر شدند وتكذيب نمودند آيتهاي ما را آنان
ملازمان دوزخ اند يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم ان يبسطوا
اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم واتقوا الله وعلي الله فليتوكل المؤمنون اي آنانكه
ايمان آورده ايد ياد كنيد انعام خداي را بر شما چون قصد كردند كروهي كه بركشايند سوي
شما دستها خود را ناكاه كشتن كه باز داشت خداي دستها ايشانرا از شما وبترسيد از خداي
وبر خداي بايد كه توكل كنند واعتماد نمايند مومنان ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل
وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا وقال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة
وآمنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا لاكفرن عنكم سيئاتكم و
لادخلنكم جنات تجري من تحتها الانهار فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل
سواء السبيل وبحقيقت فرا كرفت خداي عهد را از بني اسرائيل يعقوب در باب رفتن
از مصر بزمين شام وفرستاديم از ايشان بر زمين شام بجهت تجسس دوازده مرد كاردان
وكفت خداي بدرستي كه من با شمايم بنصرت هر آينه اكر بپاي داريد نماز را وبدهيد زكوة وايمان
آوريد به پيغمبران من وتعظيم نمائيد ايشانرا وقرض دهيد براي ثواب خداي قرض دادني نيكو

هرآينه

هر آينه زايل كردانم از شما بديهاي شما را وهر آينه در آرم شما را در بوستانهايي كه رودها از فرود اشجار
آن جويها بس هر كه كافر شود بعد از آن شرط ووعده مرتب بر آن از شما بس بحقيقت كم كرد راه حق
را فبما نقضهم ميثاقهم وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا
مما ذكروا به ولا تزال تطلع علي خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب
المحسنين بس بسبب شكستن ايشان پيمان ايشانرا دور كرديم ايشانرا وكردانيديم دلهاي ايشانرا
سخت ميكردانند احكام توريه را وديكر سخنانرا از مواضع اصلي آن وفراموش كردند بهره تمام از انچه
پند داده ميشوند بآن از احكام توريه وانجيل وهميشه باشي كه ديده ور شوي بر خيانتي از ايشان
مكر اندكي از ايشان بس عفو كن از ايشان ودر كذر بدرستي كه خداي دوست ميدارد نيكوكارانرا
ومن الذين قالوا انا نصاري اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة
والبغضاء الي يوم القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون واز آنانكه كفتند
بدرستي كه ما ترسايانيم كرفتيم ايشانرا پس فراموش كردند بهره تمام از انچه پند داده ميشوند بآن
پس لازم كرديم ميان ايشان آنكه طوايف نصاري اند يا ميان اهل كتاب دشمني وخشم وكينه تا روز
قيامت وزود باشد كه بياكاهاند ايشانرا خداي بدانچه هستند كه ميكنند يا اهل الكتاب
قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفوا عن كثير قد جاءكم
من الله نور وكتاب مبين اي خداوندان كتاب بحقيقت آمد بشما فرستاده ما حال
آنكه بيان ميكند براي شما بسياري از انچه هستيد كه پنهان ميداريد از احكام توريه
وانجيل وعفو ميكند از بسياري بحقيقت آمد بشما از خداي سبب هدايت محمد صلي الله عليه
وسلم يا قرآن ونامه هويدا كه آن قرآنست يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام
من الظلمات الي النور باذنه ويهديهم الي صراط مستقيم راه مينمايد بسبب آن خداي
آنانكه پي روي نمود سبب خشنودي خدا براهاي سلامت وبيرون مي آرد ايشانرا از تاريكيها
كفر وجهالت بنور ايمان ومعرفت بفرمان خود وراه مينمايد ايشانرا براه راست لقد

خمس

ويخرجهم

كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم
وامه ومن في الارض جميعا ولله ملك السموات والارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء
قدير حقیقت کافر شدند آنانکه گفتند بدرستی که خدای او عیسی است پسر مریم بگو پس کیست
که مالک شود از خدای چیزی از عذاب اگر خواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادر او را و هر آنکس
را که در زمین است همه و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آن هر دو است می
آفریند آنرا که میخواهد و خدای بر همه چیزی از ممکنات قادر است وقالت اليهود والنصارى
نحن ابناء الله واحباؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء
ويعذب من يشاء ولله ملك السموات والارض وما بينهما واليه المصير وگفتند
جهودان و ترسایان ما پسران خدائیم و دوستان او بگو پس چرا عذاب میکند شما را بسبب
گناهان شما مخلوقی چند اید از جنس آنچه آفریده می آمرزد مر آنانرا که میخواهد و عذاب میکند
آنانرا که میخواهد و مر خدای راست پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است و بجزای
اوست بازگشت همه يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل
ان تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء
قدير ای خداوندان نامه آسمانی بحقیقت آمد بشما پیغمبر ما حال آنکه بیان شرایع میکند
برای شما بر زمان فتور و انقطاع از پیغمبران برای کراهت آن که گوئید نیامد بما هیچ مژده
دهنده و نه بیم کننده پس بحقیقت آمد بشما مژده دهنده و بیم نماینده و خدای بر همه چیز
توانا است واذ قال موسى لقومه يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء
وجعلكم ملوكا واتيكم ما لم يؤت احدا من العالمين و یاد کن آن وقت
را که گفت موسی مر گروه خود را ای گروه من یاد کنید انعام خدا را بر شما چون پدید
کرد در میان شما پیغمبران و گردانید بعضی از شما را پادشاهان و داد شما را آنچه نداد هیچ یکی
را از اهل زمان شما يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم ولا

ترتدوا على ادباركم فتنقلبوا خاسرين ای گروه من در روید در زمین پاک که آن بیت المقدس است مجموع
شام که تقدیر کرد برای سکون شما و باز مگردید بر پشتهای شما که باز گردید زیانکاران قالوا
يا موسى ان فيها قوما جبارين وانا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فان يخرجوا منها فانا
داخلون گفتند ای موسی بدرستی که در آن زمین اند گروهی گردن کشان و بدرستی که هرگز
در نیائیم در آن تا بیرون آیند ایشان از آن پس اگر بیرون آیند ایشان از آن بدرستی که ما در
آینده ایم قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه
فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين گفتند دو مرد کالب و یوشع از
نقبای دوازده که از آنان که می ترسند از خدای انعام فرمود خدای بر ایشان بموافقت با موسی
در روید بر ایشان ای گروه از در شهر پس چون در روید در آن شهر پس بدرستی که شما غلبه کنندگانید
و بر خدای پس اعتماد نمائید اگر هستید از اهل ایمان قالوا يا موسى انا لن ندخلها ابدا ما داموا
فيها فاذهب انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون گفتند ای موسی بدرستی که ما هرگز
در نیائیم در آن زمین چندانکه باشند ایشان در آن پس برو تو و پروردگار تو پس کارزار کنید
بدرستی که ما اینجا نشسته ایم قال رب اني لا املك الا نفسي واخي فافرق بيننا
وبين القوم الفاسقين موسی گفت ای پروردگار من بدرستی که من مالک نیم
مگر تن خود را و برادر را پس جدائی افکن میان ما و میان گروه خروج نماینده از طاعت
قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيهون في الارض فلا تأس على القوم الفاسقين
گفت پس بدرستی که آن زمین حرام کرده شده بر ایشان چهل سال حیران باشند در بیابان آن زمین
که شش فرسنگ است پس اندوه مخور بر گروه بیرون آینده از فرمان خدای واتل عليهم
نبا ابني ادم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الاخر قال لاقتلنك
قال انما يتقبل الله من المتقين و بخوان ای محمد بر ایشان که حاسد آن تو اند خبر دو پسر
آدم قابیل و هابیل براستی چون نزدیک آوردند آنچه بخدای تقرب کنند بدان پس پذیرفته شد

خمس

عشر

انیکی ازان دو هابیل بود و پذیرفته نشد از ان دیگر که قابیل بود گفت قابیل هر آینه بکشم ترا
گفت هابیل بدرستی که بپذیرد خدای یکی از پرهیزگاران **لئن** بسطت الي يدك لتقتلني ما انا
بباسط يدي اليك لاقتلك اني اخاف الله رب **العالمين** هر آینه اگر بگشایی سوی من دست
ترا تا بکشی مرا نیم من گشاینده دست مرا سوی تو تا بکشم ترا بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار
جهانیان **اني** اريد ان تبوء باثمي واثمك فتكون من اصحاب النار وذلك جزاء **الظالمين**
بدرستی که من میخواهم که باز گردی بر تقدیر صدور ببزه من و بزه تو پس باشی از ملازمان
دوزخ و آن پاداش ستمکاران است **فطوعت** له نفسه قتل اخيه فقتله فاصبح من
الخاسرين پس آسان گردانید مر او را نفس اماره او کشتن برادر او را پس گشت از زیان کاران
فبعث الله غرابا يبحث في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه قال يا ويلتى
اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب فاواري سوءة اخي فاصبح من **النادمين** پس فرستاد
خدای کلاغی را حال آنکه حفر میکرد و میکاوید تا بنماید او را که چگونه بپوشاند عورت برادر
خود را گفت قابیل ای وای بر من آیا عاجزم که باشم مانند کلاغ که بپوشانم عورت برادر
خود را پس گشت از پشیمانان نه با خلاص بل بسبب تعبی که از حمل جثه برادر ما و رسید **من** اجل
ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس
جميعا ولقد جاءتهم رسلنا بالبينات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك في الارض
لمسرفون از جهت آن فسادی که واقع شد فرض کردیم بر پسران یعقوب بدرستی که کار آنکه
هر کس که بکشد تنی را بی کشتن تنی که موجب قصاص بود یا بی تباهی در زمین پس گوییا کشته است
مردمان را همه و هر که نجات دهد نفسی را زنده کرده است مردمان را همه بحقیقت آمد بر ایشان
پیغمبران ما با معجزات روشن پس بدرستی بسیاری از ایشان پس از آن در زمین هر آینه از حد
تجاوز کننده اند **انما** جزاء الذين يحاربون الله ورسوله ويسعون في الارض فسادا ان
يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف او ينفوا من الارض ذلك

خمس

لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب **عظيم** بدرستی که پاداش آنانکه محاربه
مینمایند با خدای و پیغمبر او و میروند در زمین حال آنکه مفسدند بقطع طریق آنست که بکشندشان یا بردار
کنندشان یا ببرند دستهای ایشان حال آنکه قطع دست و پای از جانب مخالف بود یا برانند
شان از شهری بشهری هر جا که دریابند حد بروی اقامت کنند و گویند حبس کنند آن عذاب مر ایشان را
فضیحتی است درین جهان و مر ایشان راست در آن جهان عذابی بزرگ **الا** الذين تابوا من
قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور **رحيم** مگر آنانکه توبه کردند از پیش آنکه
قادر شوید بر ایشان پس بدانید که بدرستی خدای آمرزگار است مهربان **يا ايها** الذين آمنوا
اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم **تفلحون** ای آنانکه
ایمان آوردید بترسید از خدای و بجویید سوی رضا او توسل و تقرب بعلم و عمل و با کفار
حرب کنید در راه رضای او تا مگر شما رستگاری یابید **ان** الذين كفروا لو ان لهم ما في
الارض جميعا ومثله معه ليفتدوا به من عذاب يوم القيمة ما تقبل منهم ولهم
عذاب **اليم** بدرستی که آنانکه کافر شدند اگر آنکه مر ایشان را بودی آنچه
در زمین است همه و مانند آن با آن تا باز خریدندی خود را بآن از عذاب روز قیامت پذیرفته
نشدی از ایشان و مر ایشان راست عذابی دردناک **يريدون** ان يخرجوا من النار وما
هم بخارجين منها ولهم عذاب **اليم** خواهند که بیرون آیند از دوزخ و نیستند ایشان
بیرون آیندگان از ان و مر ایشان راست عذابی ثابت دایم **والسارق** والسارقة فاقطعوا
ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز **حكيم** و از آنجمله فرض کرده اند بر شما
حکم مرد دزد و زن دزد است پس ببرید دستهای ایشان برای پاداش آنچه کردند برای عقوبتی
از خدای و خدای غالب است درست کار درست گفتار **فمن** تاب من بعد ظلمه واصلح فان
الله يتوب عليه ان الله غفور **رحيم** پس هر که توبه کند از پس ستمکاری او و نیکو نماید
کردار را پس بدرستی خدای قبول فرماید توبه او را بدرستی که خدای آمرزنده است مهربان

عشر

ألم تعلم أن الله له ملك السموات والأرض يعذب من يشاء ويغفر لمن يشاء والله على
كل شيء قدير ای نمیدانی که خدای مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین عذاب فرماید آنرا
که میخواهد و می آمرزد مر آنرا که میخواهد و خدای بر همه چیز از ممکنات تواناست یا ایها الرسول
لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم
ومن الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الکلم
من بعد مواضعه یقولون إن أوتیتم هذا فخذوه وإن لم تؤتوه فاحذروا ومن
یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیئا أولئک الذین لم یرد الله أن یطهر قلوبهم
لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم ای پیغمبر فرستاده باید که اندوهناک
نکنند ترا آنانکه مسارعت و رغبت میکنند در کفر از آنانکه گفتند ایمان آوردیم بدهنهای خویش
و حال آنکه ایمان نیاورد دلهای ایشان و از آنان اند که جهود شدند گروهی شنوندگان بسمع قبول
اخبار سخن دروغ را شنوندگان مر گروهی دیگر را که نیامده اند بمجلس تو از دشمنی که دارند سخنان
را یعنی احکام توریة را بر از مواضع اصلی آن که خدای تعبیر فرموده میگویند اگر بدهند بشما این
کلام محرف را بر او بگیرید آنرا و اگر ندهند بشما ازان بپرهیز کنید و هر که خواهد خدای کفر او را یا عذاب
او را بر هرگز مالک نشوی برای او از خدای چیزی را از توفیق و لطف آنان آنکسانند که نخواست
خدای که پاک کرداند دلهای ایشانرا مر ایشانراست در این جهان رسوایی و مر ایشانراست در آن
جهان عذابی بزرگ سماعون للکذب اکالون للسحت فإن جاؤوک فاحکم بینهم بالقسط
ان الله یحب المقسطین شنوندگان مر دروغ را که کلام محرفست خورندگان مر هر
حرام را که رشوه است بر تحریف پس اگر آیند بتو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان
و اگر اعراض کنی از ایشان پس هرگز نتوانند رسانید بتو چیزی و اگر حکم کنی پس حکم
کن میان ایشان براستی بدرستی که خدای دوست میدارد دادکنندگانرا وکیف
یحکمونک وعندهم التوریة فیها حکم الله ثم یتولون من بعد ذلک وما أولئک

خمس

بالمؤمنین وچگونه حاکم میکردانند ترا با آنکه بتو ایمان ندارند و نزد ایشانست توریة
در آنست حکم خدای پس اعراض میکنند از پس آن تحکیم و نه ایشان ایمان دارند بهیچ کتاب
إنا أنزلنا التوریة فیها هدی ونور یحکم بها النبیون الذین أسلموا للذین هادوا والربانیون
والأحبار بما استحفظوا من کتاب الله وکانوا علیه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون
ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا ومن لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الظالمون
بدرستی که ما فرستادیم توریة را در آن راه راست و روشنی حکم میکنند بآن پیغمبران آنانکه
گردن نهاده اسلام بودند در اصول برای آنانکه جهود شدند و خدای شناسان و دانشمندان
ایشان بسبب آنکه طلب نگاه داشت کرده بودند از ایشان از کتاب خدای و بودند بر کتاب
و احکام آن گواهان پس مترسید از مردمان و بترسید از من و بدل مکنید آیتهای مرا بهای اندک
را و هر که حکم نکند بآنچه فرو فرستاده خدای پس آنان ایشان کافرانند وکتبنا علیهم
فیها أن النفس بالنفس والعین بالعین والأنف بالأنف والأذن بالأذن والسن بالسن
والجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له ومن لم یحکم بما أنزل الله فأولئک
هم الظالمون و فرض کردیم بر ایشان در توریة آنکه کل آدمی ماخوذ است بکل آدمی که
کشته شد و چشم بچشم و بینی به بینی و گوش بگوش و دندان بدندان و جراحتها را برکه زد است
در آن قصاص است ازان اگر ممکن بود و الا حکومت پس هر که تصدق کند بدان قصاص پس آن تصدق
ستر محو سیئات است مر آن متصدق را و هر که داوری نکند بآنچه فرستاده خدای پس ایشان آن
ایشانند ستمکاران وقفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوریة
وآتیناه الإنجیل فیه هدی ونور ومصدقا لما بین یدیه من التوریة وهدی وموعظة
للمتقین و از پی در آوردیم بر اعقاب ایشان عیسی پسر مریم را حال آنکه باور دارنده
است مر آنرا که پیش از ایشان بوده از توریة و دادیم ورا انجیل در آنست راه راست و روشنی
و راست دارنده و موافق مر آنرا که پیش از آن بود از توریة و راه راستی و پندی مر پرهیزکارانرا

وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم
الفاسقون ۝ وبايد كه داوري كنند اهل انجيل بر ايشان آمده بانچه فرو فرستاد
خداي دران وهركه داوري نكند بانچه فرو فرستاد خداي پس آنان ايشانند خروج نماينده اند
از طاعت ۝ وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب ومهيمنا
عليه فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا
منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليبلوكم في ما آتيكم
فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون ۝ وفرو
فرستاديم بتو قرآن را براستي ودرستي حال آنكه موافق است در اصول مر آنرا كه پيش از وي بوده از
جنس كتب سماوي وحال آنكه حاكم وشاهد است بران پس حكم كن در ميان ايشان بانچه فرو
فرستاد خداي ومتابعت مكن رايها باطل ايشان از انچه آمد بتو از راستي براي هر طايفه پديد كرديم
از شما آدميان ديني ونهادي وراهي روشن واگر خواستي خداي هر آينه گردانيدي شما را گروهي يگانه
در دين ولكن مختلف گردانيد شما را در شريعت تا شما را آزمايش نمايد شما را در انچه داد شما را
پس سبقت گيريد نيكيها سوي خداست بازگشت شما همه پس آگاه كند شما را بانچه هستيد كه در آن
اختلاف ميكنيد ۝ وان احكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم واحذرهم ان يفتنوك
عن بعض ما انزل الله اليك فان تولوا فاعلم انما يريد الله ان يصيبهم ببعض ذنوبهم
وان كثيرا من الناس لفاسقون ۝ وفرستاديم سوي تو كه داوري كن ميان ايشان يعني
اهل الكتاب بانچه فرو فرستاد خداي وپيروي مكن خواستهاي ايشان مر ودران حكم كه از تو خواهند
وبپرهيز از ايشان كه بگردانند ترا از حكم بعضي از انچه فرو فرستاد خداي سوي تو پس اگر
برگردند پس بدان كه ميخواهد خداي كه برسد بديشان بسبب بعضي از گناهان ايشان وبدرستي
هر آينه فاسقانند ۝ افحكم الجاهلية يبغون ومن احسن من الله حكما لقوم
يوقنون ۝ اي پس رسومي كه پيش از اسلام بوده ميجويند وكه باشد نيكوتر از خداي

عشر

بداوري مر گروهي را كه يقين باشند از اهل دانش ۝ يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى
اولياء بعضهم اولياء بعض ومن يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين ۝
اي مؤمنان مگيريد جهودانرا وترسايانرا دوستان بعضي از ايشان دوستان بعضي اند وهركه
دوست گيرد ايشانرا از شما پس بدرستي كه او از ايشان است بدرستي كه خداي راه ننمايد گروه
ستمكارانرا ۝ فترى الذين في قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا
دائرة فعسى الله ان ياتي بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم نادمين ۝
پس ميبيني آنانرا در دلها ماميترسيم كه برسد بما از گردش روزگار چيزي كه بدرستي كه يهود محتاج
شويم پس شايد كه خداي بيارد براي مسلمانان نصرت يا كاري كه سبب اختلال حال يهود بود از
نزد خود پس شوند بر انچه پنهان داشتند در ضماير خود از اهل ندامت ۝ ويقول الذين آمنوا
اهؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمانهم انهم لمعكم حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين ۝
وگويند آنانكه بگرويدند آيا ايشانند آنانكه سوگند خوردند بخداي سخت ترين سوگندهاء
ايشان بدرستي كه ايشان با شما مؤمنان خواهند بود سعي ضايع است وباطل كردارهاء
ايشان پس گشتند از زيانكاران ۝ يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف
ياتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون
في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم ۝
اي آنان كه ايمان آورديد هركه باز گردد از شما از دين خويش پس زود باشد كه بيارد خداي
گروهي را كه دوست دارد ايشانرا ودوست دارند ورا مهربانان ومتواضعان بر مؤمنان
دشوارگيرندگان بر كافران كارزار كنندگان در راه دين خداي ونترسند از ملامت هيچ ملامت
كننده آنچه وصف كرديم لطف وتوفيق خداست بدهد آنرا كه خواهد وخداست فراخ عطا
دانا ۝ انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة
وهم راكعون ۝ بدرستي كه يار ودوست شما خداست وپيغمبر آن وآنانكه ايمان آوردند

خمس

انانکه بپای می دارند نماز را و می دهند حق خدا را از مال و ایشان باشند راکعان ومن یتول
الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون وهرکه دوستی ورزد با خدای و پیغامبر
او و انانکه ایمان آورده اند پس بدرستی که انصار دین خدای ایشانند غلبه کنندگان یا ایها الذین
آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا ولعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم والکفار اولیاء واتقوا الله
ان کنتم مؤمنین ای انانکه ایمان آورده اید مگیرید انکسانرا که گرفتند دین شما را محل فسوس
و بازی از انکه دارند ایشانرا توریة و انجیل پیش از شما و کافرانرا دوستان و بترسید از خدای اگر
هستید از اهل ایمان واذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا ذلک بانهم قوم
لا یعقلون و چون خوانید سوی نماز یعنی چون بانگ نماز گوئید کردند آن صلوة یا منادی را
محل فسوس و بازی آن بسبب آنست که ایشان گروهی اند که در نمی یابند قل یا اهل الکتاب
هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل من قبل وان اکثرکم
فاسقون بگو ای اهل توریة و انجیل هیچ عیب مکنید ما را مگر آنکه بگرویدیم بخدای
و بانچه فرو فرستاده اند سوی ما و بانچه فرو فرستاده شد از پیش و انکه بیشترین شما خارج اند
از طاعت قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب علیه وجعل
منهم القردة والخنازیر وعبد الطاغوت اولئک شر مکانا واضل عن سواء السبیل
بس بگو هیچ بیاگاهانم شما را ببدتر از اهل آن اوصاف که عیبانست بخدای و بکتب خدا نزد
خدای او انکس است که نفرین کرد او را خدای و خشم گرفت بر او و کرد از ایشان بوزینگان
و خوکان و انکس که پرستید غیر خدای را ایشانند بدتر بجایگاه که دوزخ است و بیراه تر از میان
راه واذا جاؤکم قالوا آمنا وقد دخلوا بالکفر وهم قد خرجوا به والله اعلم بما کانوا
یکتمون و چون بیایند بشما گویند بگرویدیم و بحقیقت در آمدند با حالت کفر و ایشان
بیرون شدند با حالت کفر یعنی آمدن ایشانرا فایده نبود و خدای داناست بدانچه هستند
که پنهان میکنند وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت لبئس ما

و ببینی تو بسیاری از ایشان که می شتابند بر غیبت و بمیل بر بزه و ستم و خوردن ایشان رشوت را هر اینه بدانچه

عشر

کانوا

کانوا یعملون لولا ینهاهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم واکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون
چرا نه باز زدند ایشانرا خدای شناسان و دانشمندان ایشان از گفتار ایشان چیزی را هستند که می کنند
که سبب بزه بود و از خوردن ایشان رشوت را هر اینه بدست آنچه هستند که می کنند وقالت الیهود
ید الله مغلولة غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء
ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا والقینا بینهم العداوة
والبغضاء الی یوم القیمة کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ویسعون فی الارض
فسادا والله لا یحب المفسدین و گفتند جهودان دست قدرت خدای غل کرده است یعنی
ممنوع است از افاضه رزق غل کرده باد دستهای ایشان و نفرین باد بر ایشان بسبب
آنچه گفتند نه که دو دست قدرت خدا گشاده است با فاضه نفقه می کند چنانکه
میخواهد و هر آینه فزون کرداند بسیاری را از آنچه فرو فرستاده شد سوی تو از پروردگار تو
از حد تجاوز نمودن و کافری و فکندیم در میان ایشان دشمنی و کینه تا روز قیامت هر انگاه که
برافروزند آتشی برای حرب رسول صلی الله علیه وسلم فرو نشاندند آنرا خدای و سعی می نمایند
همی روند در زمین بتباهی حال انکه مفسدند و خدای دوست نمی دارد تباه کنندگانرا
ولو ان اهل الکتاب آمنوا واتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم ولادخلناهم جنات النعیم
و اگر آنستی که یهودی و نصاری ایمان آوردندی و پرهیزگاری نمودندی هر اینه بپوشانیدیمی از ایشان بدیهای ایشانرا و اندر
آوردیمی در بوستانهای با ناز و نعمت
ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل وما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم ومن
تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة وکثیر منهم ساء ما یعملون و اگر آنستی که ایشان
بپای داشتندی احکام توریة و انجیل را و آنچه فرو فرستاده شد سوی ایشان از پروردگار ایشان
هر آینه خوردندی از بالای ایشان و از زیر پای ایشان یعنی رزق بر ایشان فایض شدی از پروردگار
ایشان از برکات آسمان و برکات زمین از ایشان گروهی اند میانه و بسیارست از ایشان که بدست آنچه همی کنند
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله
لا یهدی القوم الکافرین
ای فرستاده برسان سوی امت آنچه فرو فرستاده آمد سوی تو از پروردگار تو و اگر نکنی

خمس

ایشان

اداء رسالت بتمامی بس کویی اداء رسالت نکردی اصلا و خدای نگاه دارد ترا از مردم بد بدرستی که خدای راه نماید گروه کافران را قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوریة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا فلا تاس علی القوم الکافرین بگوای محمد ای خداوندان تورات نیستید بر چیزی از دین تا که محافظت نمایید احکام کتابین را و آنچه فرستاده شد سوی شما از پروردگار شما و هر آینه بیفزاید بسیاری از ایشان را آنچه فرو فرستادند سوی تو از خداوندان تو فروی جستن از حد و از کافران پس باک مدار و اندوه مخور بر گروه کافران ان الذین امنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من امن بالله والیوم الاخر وعمل صالحا بدرستی آنانکه ایمان آوردند و آنانکه جهود اند و گروهی دیگر پرستنده کواکب و ترسایان هر که از ایشان که بگرود بخدای باخلاص و بروز بازپسین و کند کار نیکو پس نباشد بیم بر ایشان در آخرت و نه ایشان اندوهگین شوند لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وارسلنا الیهم رسلا کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا وفریقا یقتلون بحقیقت بگرفتیم عهد فرزندان یعقوب و بفرستادیم ما سوی ایشان پیغمبران را هر آنگاه که بیامد بدیشان پیغمبری با آنچه نخواست نفوس اماره ایشان گروهی پیغمبران را بدروغ نسبت کردند مثل عیسی و محمد و گروهی را میکشتند مثل زکریا و یحیی وحسبوا الا تکون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله علیهم ثم عموا وصموا کثیر منهم والله بصیر بما یعملون و پنداشتند که نخواهد بود فتنه و امتحانی از خدای پس نابینا شدند و ناشنوا شدند بپرستیدند عجل پس بازگشت خدای بر ایشان برحمت پس نابینا شدند و کر شدند بانکار محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن بسیاری از ایشان و خدای بیناست بآنچه میکنند لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة وماویه النار وما للظالمین من انصار بحقیقت کافر شدند آنانکه گفتند بدرستی

فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

عشر

که خدای او عیسی پسر مریم است و گفت عیسی ای پسران یعقوب بپرستید خدای را پروردگار من و پروردگار شما بدرستی کار آنکه هر که انباز گوید خدای را پس بحقیقت حرام کرد انید خدای بر او بهشت را و جای او آتش است و نیست مر مشرکان را هیچ یاری لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة وما من اله الا اله واحد وان لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین کفروا منهم عذاب الیم بحقیقت کافر شدند آنانکه گفتند بدرستی خدای سوم سه خدای است و نیست هیچ خدایی مگر خدایی یگانه و اگر باز نه ایستند از آنچه میگویند هر آینه برسد بدانکسها که کافر شدند از ایشان عذابی دردناک افلا یتوبون الی الله ویستغفرونه والله غفور رحیم ای پس باز نمیکردند بطاعت خدای و آمرزش نمیخواهند از وی و خدای آمرزگار است مهربان ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل وامه صدیقة کانا یاکلان الطعام نیست عیسی پسر مریم مگر پیغمبری فرستاده که بگذشتند از پیش او پیغمبران دیگر و مادر او بود راستگوی نهایت بودند هر دو که میخوردند طعام را یعنی محتاج بودند بغذا مانند دیگر آدمیان انظر کیف نبین لهم الایات ثم انظر انی یؤفکون بنگر که چگونه بیان کنیم برای ایشان آیتها و دلایل ما پس بنگر که چگونه همی برگردانیده میشوند ایشان را از حق قل اتعبدون من دون الله ما لا یملک لکم ضرا ولا نفعا والله هو السمیع العلیم بگو ای همی پرستید ای نصاری از بیرون خدای یعنی عیسی را آنرا که مالک نتواند بود برای شما زیانی را و نه سودی را و خدای او شنواست دانا قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیرا وضلوا عن سواء السبیل بگو ای یهود و نصاری تجاوز مکنید از حد اعتدال در دین شما تجاوزی که البته حق نخواهد بود و متابعت مکنید رایها باطل گروهی را که پیشتر شدند از پیش و گمراه کردانیدند بسیاری و گمراه شدند از میانه راه بتکذیب محمد دوم بار لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون نفرین کرده شده اند مر آنکسها که کافر شدند

خمس

ازبراز یعقوب برزبان داود در زبور و عیسی بن مریم ان لعن بود بسبب آنکه نافرمانی کردند و بودند
که از حد در گذشتند كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون بودند که
باز نمی ایستادند از معاودت کاری بد که کردند آنرا بد است آنچه هستند که می کنند ترى
كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم وفي العذاب
هم خالدون می بینی بسیاری را از ایشان یهود که دوستی میکنند با آنکهاکه کافر
شدند بد است آنچه پیش فرستاد ایشانرا نفسهای ایشان که خشم گرفت خدای بر ایشان و در عذاب
باشند ایشان جاودان ولو كانوا يؤمنون بالله والنبي وما انزل اليه ما اتخذوهم اولياء ولكن كثيرا
منهم فاسقون واگر بودندی که بگرویدندی بخدای و پیغمبر محمد و آنچه فرو فرستاده شد سوی
او یعنی قرآن نگرفتندی ایشانرا یعنی مشرکان قریش دوستان ولکن بسیاری از ایشان فاسقانند
لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين اشركوا ولتجدن اقربهم مودة للذين
آمنوا الذين قالوا انا نصارى ذلك بان منهم قسيسين ورهبانا وانهم لا يستكبرون
هر آینه یابی ای محمد سخت ترین مردمان بدشمنی آنکسها را که بگرویدند جهودانرا و آنکه مشرکانند
وهر آینه یابی نزدیکترین ایشانرا بدوستی مر آنکسها را که بگرویدند آنانکه گفتند ما ایم ترسایان
آن قرب مودت بسبب آنست که از ایشانند دانایان و حنفای ترسایان و آنکه ایشان تکبر
نکنند واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق
يقولون ربنا آمنا فاكتبنا مع الشاهدين وچون شنوند آنچه فرو فرستاده اند
سوی پیغمبر یعنی قرآن بینی تو چشمهای ایشانرا که می رود از اشک از آنچه شناختند از سخن
حقیقت میگویند ای بار خدای ما بگرویدیم بنویس مارا با گواهان توحید وما لنا لا
نؤمن بالله وما جاءنا من الحق ونطمع ان يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين
چیست وجه بود مارا که نگرویدیم بخدای و آنچه آمد بما از راستی و سخن و صواب و حال آنکه
امید میداریم که اندر آرد مارا پروردگار ما با گروه نیکان در بهشت فاثابهم الله بما

قالوا

قالوا جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك جزاء المحسنين پس پاداش کرد
ایشانرا خدای بدانچه گفتند بوستانهایی که میرود از فرو آن جویها جاودان باشند در آن
و آن پاداش نیکوکاران است والذين كفروا وكذبوا بآياتنا اولئك اصحاب
الجحيم و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای مارا ایشان ملازمان دوزخ
اند يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب
المعتدين ای آنانکه ایمان آورده اید حرام مکنید پاکیزها و خوشها آن چیز که حلال
کرده است خدای برای شما و از حد مگذرید بدرستی که خدای دوست نمی دارد از حد گذرندگانرا
وكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون و بخورید
از آنچه روزی داد شمارا خدای حلال پاک و بترسید از خدای آنکه شما بدو گرویدگانید لا
يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الايمان فكفارته
اطعام عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم
يجد فصيام ثلثة ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا حلفتم واحفظوا ايمانكم كذلك
يبين الله لكم آياته لعلكم تشكرون نگیرد خدا شمارا بآنچه بی اختیار گذرد
در سوگندهای شما و لکن بگیرد شمارا مواخذه فرماید بآنچه استوار بستید بقصد و نیت سوگند
و حانث شوید پس محو کننده بزه آن سوگند خورانیدن ده بیچاره است از میانه آنچه می خورانید
کسان شمارا یا جامه ایشان یا آزاد کردن بنده را پس هر که نیابد برو بود روزه سه روز آن
مذکور پوشاننده بزه سوگندهای شماست چون سوگند خورید و حانث شوید و نگاه دارید
سوگندهای شمارا که بر ترک مندوب یا فعل مکروه نبود همچنان بیان فرماید خدای برای
شما آیتها خود را تا مگر شما شکر کنید يا ايها الذين آمنوا انما الخمر والميسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون ای آنکه ایمان آورده اید
بدرستی که می و قمار و آنچه آنرا نصب کنند برای عبادت یا سنگهایی که بدان ذبح میکنند و تیرهایی

که بدان فال میکنند پلید است از کار دیو پس دور شوید از آن تا مگر شما برهید **انما** یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم **منتهون** ۝ بدرستی که میخواهد دیو که افکند در میان شما دشمنی وکینه در کار خمر وقمار و باز دارد شما را از یاد کردن خدای و از نماز پس هیچ خواهید بود هستید شما باز ایستادگان از آن کارها **واطیعوا الله** واطیعوا الرسول واحذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ **المبین** ۝ و فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغمبر را صلی الله علیه وسلم و حذر کنید از مخالفت پس اگر اعراض کنید پس بدانید بدرستی که بر پیغمبر ماست پیغام رسانیدن هویدا **لیس** علی الذین آمنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا وآمنوا وعملوا الصالحات ثم اتقوا وآمنوا ثم اتقوا واحسنوا والله یحب **المحسنین** ۝ نیست بر آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو بزه در آنچه تناول کردند پیش از تحریم خمر و قمار چون پرهیزند از شرك و ثبات نمایند بر ایمان و کنند کارهای نیکو پس تقوی و ایمان زیادت کنند پس پرهیزند از ستم خلق و نیکو کنند با ایشان و خدای دوست دارد نیکوکاران را **یا ایها** الذین آمنوا لیبلونکم الله بشیء من الصید تناله ایدیکم ورماحکم لیعلم الله من یخافه بالغیب فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب **الیم** ۝ ای آنانکه بگروید هر آینه شما را آزمایش نماید شما را خدای بچیزی از شکار یعنی بحرام کردن بعضی از صید برسد بدان دستهای شما و نیزهای شما تا ظاهر کند خدای آنرا که بترسد از خدای حال آنکه غایبست که او را نمی بیند پس هر که بگذرد از حد فرمان پس از آن شرع که حرمت صیداست در حرم پس او راست عذابی دردناك **یا ایها** الذین آمنوا لا تقتلوا الصید وانتم حرم ومن قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلك صیاما لیذوق وبال امره عفا الله عما سلف ومن عاد فینتقم الله منه

ولله

خمس

والله عزیز ذو **انتقام** ۝ ای مؤمنان مکشید شکاری را و حال آنکه شما باشید محرمان و هر که کشد صید را از شما بقصد پس بروی باشد بدل مانند آنچه کشته باشد از چهارپایان شتر و گاو و گوسفند حکم کنند بدان بدل دو خداوند داد از شما حال آنکه آن جزا قربانی بود در رسنده بکعبه یعنی چون بکعبه رسد آنرا صدقه کنند بر مساکین یا کفاره خویش بجا آرد کان بقیمت نعم که برابر آن طعام دهد هر مسکینی یك روز یا روزه باشد تا چشد و بال و خامت کار خویش را اندر گذاشت خدای از آنچه پیش رفت و هر که باز آید بقتل صید پس عقوبت کند او را خدای و خدای غالب و توانا است خداوند عقوبت سخت **احل** لکم صید البحر وطعامه متاعا لکم وللسیارة وحرم علیکم صید البر ما دمتم حرما واتقوا الله الذی **الیه تحشرون** ۝ حلال کرده شد بر شما صید دریا و حیوان مأکول او و برای انتفاع مر شما را و مر روندگان را و حرام کرده آمد بر شما شکار بیابان در آن مدت که باشید محرمان و بترسید از خدای آنکه سوی او جزاء او کرد خواهند آورد شما را **جعل الله** الکعبة البیت الحرام قیاما للناس والشهر الحرام والهدی والقلائد ذلك لتعلموا ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض وان الله بکل شیء **علیم** ۝ گردانید خدای کعبه را و خانه حرام را سبب قیام برای مردم را در امور دین و دنیا و ماه حرام را ذو الحجة و قربانی را و خاصه آنها که بر گردن نشان دارند از آن اشتران قربانی آن حفظ حرمت حرم و احرام برای آنست تا بدانند که بدرستی خدای می داند آنچه در آسمانهاست و زمین است و آنکه خدای بهمه چیز داناست **اعلموا** ان الله شدید العقاب وان الله غفور **رحیم** ۝ بدانید آنکه بدرستی خدای سخت عقوبت است و آنکه خدای آمرزگار است مهربان **ما** علی الرسول الا البلاغ والله یعلم ما تبدون وما **تکتمون** ۝ نیست بر پیغمبر فرستاده مگر رسانیدن پیغام و خدای میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید **قل** لا یستوی الخبیث والطیب ولو اعجبك کثرة الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم **تفلحون** ۝ بگو برابر نباشد

عشر

حرام وحلال واگرچه بشگفت آورد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدای ای خداوندان خردها
تا مگر شما رستگاری یابید یا أیها الذین آمنوا لا تسألوا عن أشیاء إن تبد لكم تسؤكم
وإن تسألوا عنها حین ینزل القرآن تبد لكم عفا الله عنها والله غفور حلیم ای
آنانکه ایمان آورده‌اید مپرسید از چیزها آنچه اگر آشکارا کنند شما را اندوهگین گرداند شما را چه با آن
قیام نتوانید نمود و اگر بپرسید آن البته آنگاه که فرو می فرستند قرآن را ظاهر کرده اند برای
شما و از عهده او بیرون توانید آمد اندر گذاشت خدای از آن مسئله و خدای آمرزگار است
تعجیل نا نماینده بعقوبت قد سألها قوم من قبلكم ثم أصبحوا بها كافرین
بحقیقت پرسیدند آن مسئله را از انبیا گروهی از پیش شما پس گشتند بسبب آن از اهل کفر
ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة ولا وصیلة ولا حام ولكن الذین كفروا یفترون على الله الكذب
وأكثرهم لا یعقلون بنیاد نکرد خدای هیچ بحیره ناقه گوش شکافته بجهت آنکه پنج شکم
زاده آخری نر زاییده و نه هیچ ناقه بجای گذاشته بجهت نذری و نه هیچ گوسفند ماده که با نر یک
شکم زاده و نه هیچ فحلی که از صلب او ده نتاج حاصل شده ولکن آنکسها که کافر شدند میگویند از خود
برای خدای دروغ را و بیشتر ایشان عقل ندارند وإذا قیل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله
وإلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا أولو كان آباؤهم لا یعلمون شیئا
ولا یهتدون وچون گویند مر ایشان را بیایید سوی آنچه فرود فرستاد خدای و سوی پیغمبر
صلى الله علیه وسلم گویند بسنده است ما را آنچه یافتیم بر آن پدران ما را آیا کار کنند اگرچه
باشند پدران ایشان آنکه ندانند چیزی را و راه نیابند یا أیها الذین آمنوا علیكم أنفسكم
إذا اهتدیتم إلى الله مرجعكم جمیعا فینبئكم بما كنتم تعملون ای آنانکه ایمان
آورده‌اید بر شما باد اصلاح نفسهای شما زیان نکند شما را آنکه بی راه شد چون راه یافتید سوی خدای
خداست باز گشت شما همه پس آگاه کند شما را بآنچه هستید که میکنید یا أیها الذین آمنوا شهادة
بینكم إذا حضر أحدكم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منكم أو آخران من غیركم إن أنتم

خمس

ضربتم في الأرض فأصابتكم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله إن ارتبتم
لا نشتري به ثمنا ولو كان ذا قربى ولا نكتم شهادة الله إنا إذا لمن الآثمین ای مؤمنان
گواهی دادن میان شما چون حاضر آید یکی از شما را مرگ در هنگام وصیت کردن گواهی دو کس است
خداوندان داد از شما که اقارب میت باشند یا دو دیگر از جز شما اگر شما رفته باشید در سفر
در زمین پس رسد شما را رسنده مرگ باز دارید آن دو کس را از پس نماز دیگر که وقتی شریف است و
هنگام اجتماع مردم است پس سوگند خورند بخدای که بشک باشید شما بدل نکنیم بدان قسم
بهائی از حطام دنیا و اگرچه باشد مشهود له خداوند خویشی نزدیک و نهان نمی داریم گواهی
خدای را که ما باشیم آنگاه هر آینه از بزهکاران فإن عثر على أنهما استحقا إثما فآخران یقومان
مقامهما من الذین استحق علیهم الأولیان فیقسمان بالله لشهادتنا أحق من شهادتهما وما
اعتدینا إنا إذا لمن الظالمین پس اگر مطلع شوند بر آنکه آن دو گواه اجنبی مستوجب گشتند
بزه را بسبب خیانت پس دو کس دیگر گواهی دهند بر نقیض که بایستند بجایگاه آن دو اولی تر که
سزاوار گشتند بر ایشان یعنی بر آنکه بر ایشان خیانت کرده شد تا اقارب میت پس سوگند
خوردند بخدای که هر آینه گواهی ما سزاوارتر است بقبول از گواهی آن دو و از عدالت تجاوز ننمودیم
چه بدبختی که ما آنگاه از ستمکاران باشیم ذلك أدنى أن یأتوا بالشهادة على وجهها أو یخافوا أن ترد أیمان بعد
أیمانهم فاتقوا الله واسمعوا والله لا یهدي القوم الفاسقین آنچه گفتیم نزدیکتر است
بآنکه بیارند گواهی را بر روی یعنی چنانکه باید یا بترسند که باز گردانند سوگندهایی دیگر پس
از سوگندهای ایشان و بپرهیزید از خدای و بشنوید سمع قبول و خدای راه ننماید گروه
فاسقان را یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا أجبتم قالوا لا علم لنا إنك أنت علام
الغیوب بترسید یا یاد کنید آن روز که گرد آرد خدای پیغمبران پس گوید چه اجابت کردید
شما را گفتند نیست هیچ دانش ما را بدرستی که توئی تو دانای نهانها وإذ قال الله یا عیسى ابن مریم
اذكر نعمتي علیك وعلى والدتك إذ أیدتك بروح القدس تكلم الناس في المهد وإذ علمتك الكتاب والحكمة

عشر

والتورية والانجيل واذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيرا باذني
وتبرئ الاكمه والابرص باذني واذ تخرج الموتى باذني واذ كففت بني اسرائيل عنك اذ جئتهم
بالبينات فقال الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين ◉ چون گوید خدای ای عیسی پسر مریم
یاد کن نیکوئی مرا بر تو و بر مادر تو چون قوی گردانیدم ترا بجبرئیل سخن میگفتی با مردم در گهواره
و بزرگی بی تفاوتی و چون بیاموختیم ترا خط یا جنس کتب و دانش نظری و علمی و فهم اسرار توریة و
انجیل و چون اندازه میکردی از گل چون شکل مرغان بفرمان من پس میدمیدی در آن پس میشد
مرغی زنده بفرمان من و نیکو میکردی نابینا مادر زاد و پیس بفرمان من و چون بیرون
می آوردی مردگان را از زمین بفرمان من و چون باز داشتم شر جهودان را از تو چون آوردی پیش
جهودان روشن را پس گفتند آنانکه کافر شدند از ایشان نیست این مگر جادوئی هویدا
واذ اوحیت الی الحواریین ان امنوا بی وبرسولی قالوا امنا واشهد باننا مسلمون ◉
و چون وحی فرستادم سوی یاران تو که بگروید بمن گفتند بگرویدیم بخدای و گواهی ده باینکه
مائیم مسلمانان اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل
علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین ◉ چون گفتند یاران عیسی ای
عیسی پسر مریم هیچ تواند خدای تو که فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان گفت بترسید از
خدای اگر هستید از اهل ایمان قالوا نرید ان نأکل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان
قد صدقتنا ونکون علیها من الشاهدین ◉ گفتند میخواهیم که بخوریم از آن مائده و بیارامد
دلهای ما باینکه علم الیقین عین الیقین گردد و بدانیم که بحقیقت راست گفتی با و باشیم بر آن
معجزه از گواهان مر خدایرا بوحدانیت و ترا برسالت قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل
علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا واخرنا وایة منک وارزقنا وانت
خیر الرازقین ◉ گفت عیسی پسر مریم ای بار خدای ای پروردگار ما فرو فرست بر ما خوانی آراسته
از آسمان که باشد ما را زمانی شادی مر آنانرا که در عهد ما اند و مر آنانرا که پس از ما اند و معجزه

از نزد قدرت تو و روزی ده ما را از آن مائده و تو بهترین روزی دهانی قال الله انی منزلها علیکم
فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین ◉ گفت خدای بدرستی
من فرستنده آنم بر شما پس هر که کفران نعمت نماید پس از آن از شما پس بدرستی که من عذاب کنم او را عذابی
که عذاب نکنم بآن هیچ کس را از جهانیان اذ قال الله یا عیسی ابن مریم ءانت قلت للناس
اتخذونی وامی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت
قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب ◉
و چون گفت خدای ای عیسی پسر مریم ای تو گفتی مر مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا
دو خدای بیرون خدای گفت پاکا تو خدایا از همه عیبها و از شریک نسزد مرا که گویم آنچه نیست
مرا سزاوار اگر باشم که گفته باشم آنرا پس بحقیقت تو دانی آنرا می دانی آنچه در ضمیر منست و نمیدانم
آنچه معلوم ذات تست بدرستی که توئی تو تنها داننده اسرار نهانی ما قلت لهم الا ما امرتنی
به ان اعبدوا الله ربی وربکم وکنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب
علیهم وانت علی کل شیء شهید ◉ نگفتم مر ایشانرا مگر آنچه فرمودی تو مرا بآن که بپرستید
خدای خداوند من و خداوند شما و بودم بر ایشان گواه آن مدت که بودم در میان ایشان
پس چون از میان ایشان بردی مرا بودی تو نگاهبان بر اعمال و اقوال ایشان و تو بر همه چیزی
گواهی ان تعذبهم فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم ◉
اگر عذاب کنی ایشانرا پس بدرستی که ایشان بندگان تو اند و اگر بیامرزی مر ایشانرا
پس بدرستی که تو توئی غالب و توانا درست کار درست گفتار قال الله هذا یوم ینفع
الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا
رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک الفوز العظیم ◉ گفت خدای اینست روزی
که سود بکند راستگویان را راستی ایشان مر ایشانراست بوستانهائی که میرود از زیر اشجار
آن جویها حال آنکه جاویدند در آن همیشه خشنود است خدای از ایشان و خشنودند ایشان

از وآن رضای خدای آنست فیروزی بزرگ لله ملك السموات والارض وما فيهن
وهو على كل شيء قدير مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و هر آنچه در
آسمانها و زمین است و او بر همه مخلوقات قادر است

سورة الانعام مكية مائة وخمس وستون

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان الحمد لله الذي خلق السموات والارض
وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون شكر و ستایش
مر آن خدای را که آفرید آسمانها را و زمین و پدید آورد تاریکیها و روشناییها یعنی شب و
روز را پس آنانکه کافر شدند و بخداوند شان انباز میگیرند بتان را هو الذي خلقكم من
طين ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون اوست آنکه بیافرید
اصل شما را یعنی آدم را از گل پس بگزارد و پدید کرد وقت موت را و وقتی نام برده از موت
تا بعث نزد علم اوست پس شما ای مشرکان پس از این همه نعم و آثار شك می کنید در یکانکی او
وهو الله في السموات وفي الارض يعلم سركم وجهركم ويعلم ما تكسبون
و اوست معبود سزا در آسمانها و زمین میداند نهان شما را و آشکارای شما را و میداند آنچه
می اندوزید وما تأتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين
و نیامد بدیشان یعنی کافران مکه هیچ دلیلی از دلائل قدرة و یکانکی خداوند شان مگر
هستند از آن روی بر گردندگان فقد كذبوا بالحق لما جاءهم فسوف
يأتيهم انبؤا ما كانوا به يستهزؤن پس بحقیقت بدروغ داشتند قرآن و شرع را و محمد را

خمس

چون آمد بر ایشان پس زود باشد که بیاید بدیشان خبرهای آنچه بودند که بدان افسوس می
نمودند الم يروا كم اهلكنا من قبلهم من قرن مكناهم في الارض ما لم نمكن لكم وارسلنا
السماء عليهم مدرارا وجعلنا الانهار تجري من تحتهم فاهلكناهم بذنوبهم وانشأنا
من بعدهم قرنا آخرين ای ندانستند که بدان کی ستهی باین که چند هلاك کردیم
پیش از ایشان اهل زمانی را جای و مکنت و ملکت دادیم ایشان را در زمین آنچه جای ندادیم ایشان را
آن مقدار و فرستادیم ابرها بر ایشان حال آنکه ریزان بود بوقت حاجت و کردیم جویها آب را
که همی رفت زیر جایها ایشان پس هلاك کردیم ایشان را بسبب گناهان ایشان و پدید آوردیم
از پس ایشان اهل زمانی دیگران ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بايديهم
لقال الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين و اگر فرو فرستادیمی بر تو که مصطفایی
صلى الله عليه وسلم نوشته را در کاغذی پس بسودندی آنرا بدستها شان آنکه هیچ شك نماندی
هر آینه گفتندی آنانکه کافر شدند نیست این که بما آوردی مگر جادویی هویدا وقالوا لولا انزل
عليه ملك ولو انزلنا ملكا لقضي الامر ثم لا ينظرون و گفتند چرا فرو نفرستاد

ذند

از آسمان بر محمد صلى الله عليه وسلم فرشته را که گواهی دهد بر نبوت او و اگر فرو فرستادیمی
فرشته را هر آینه گزارده شدی کار هلاك ایشان پس مهلت داده نشدندی ولو جعلناه
ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون و اگر کردانیم آن فرستاده را فرشته
هر آینه کردانیم آنرا مردی و هر آینه مشتبه کردانیم بر ایشان آنچه مشتبه می کردانند بر خود آن
حقیقت کار ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم
ما كانوا به يستهزؤن و بحقیقت افسوس داشته شد بپیغمبرانی که پیش از تو بودند پس رسید با ایشان
فرود آمد بانکسانی که افسوس داشتند از ایشان وبال آنچه بودند که بر آن افسوس می نمودند قل
سيروا في الارض ثم انظروا كيف كان عاقبة المكذبين بگو بروید در زمین پس
بنگرید که چگونه بود سرانجام تکذیب نمایندگان قل لمن ما في السموات والارض قل لله كتب

عشر

خمس

علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون
بگو مر کراست آنچه در آسمانها و زمین است بگو کی ملک اوست مر خدای راست واجب کرد بر
خویشتن بخشایش هر آینه فراهم آرد شما را سوی روز رستخیز هیچ گمان نیست در وقوع آن ایشان
که زیان کردند وجود خود در علم ازل پس ایشان نگروند در آید وله ما سکن فی
اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و مر او راست آنچه موجود است در شب و
روز و او شنواست دانا قل اغیر الله اتخذ ولیا فاطر السموات والارض وهو
یطعم ولا یطعم قل انی امرت ان اکون اول من اسلم ولا تکونن من المشرکین بگو ای
محمد جز خدا را فرا گیرم یار و دوست آفریدگار آسمانها و زمین و آن که روزی می دهد خورش و نمی دهند
او را خورش که حاجت ندارد بگو بدرستی که من فرموده اند مرا که باشم نخستین کسی که مسلمان باشد
چه نبی صلی الله علیه وسلم سابق بود برامت و فرموده اند مرا که مباش از اهل شرک
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم بگو بدرستی که من می ترسم
اگر نافرمانی کنم خداوند خویش را از عذاب روزی بزرگ من یصرف عنه یومئذ فقد
رحمه وذلک الفوز المبین هر که بگردانند خدای از وی در آن روز قیامت عذاب را
بر حقیقت بخشود او را و آن صرف عذاب یا رحمت آنست فیروزی هویدا وان یمسسک
الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یمسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر واگر
برساند خدای بتو زیانی را پس هیچ باز دارنده نیست مر آنرا مگر او و اگر برساند بتو نیکی را پس
او هست بر همه چیزی توانا وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر و
اوست غالب متفرد بتدبیر بر بندگان خویش بمرتبه و اوست با حکمت در امر و تدبیر خود آگاه
از همه چیزها قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی وبینکم واوحی الی هذا
القرآن لانذرکم به ومن بلغ ائنکم لتشهدون ان مع الله الهة اخری قل لا اشهد
قل انما هو اله واحد واننی بریء مما تشرکون بگو کدام چیزی بزرگتر است

عشر

اصلی

بگواهی دادن بگو خدای گواه است میان من و میان شما و وحی فرستاده اند سوی من این
قرآن تا بیم کنم شما را ای مکه با این قرآن و آنکس را که بدو رسد قرآن تا قیامت ای شما گواهی میدهید
که با خدای خدایانی چند دیگر اند بگو من ندهم گواهی که با خدای خدایی دیگر است بگو بدرستی
اوست خدای یگانه و بدرستی که من بیزارم از آنکه شما انباز می گیرید الذین آتیناهم
الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم الذین خسروا انفسهم لا یؤمنون آنکسها
که بدادیم ایشان را توریة و انجیل می شناسند او را که محمد است صلی الله علیه وسلم چنانک
می شناسند پسران خود را آنکسها که زیان کردند از اهل کتاب و مشرکان وجود خود را پس
ایمان نگروند ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بایته انه لا یفلح
الظالمون و که باشد ستمکارتر و کافرتر از آنکس که گوید از نزد خود دروغ بر خدای چیزی را
یا دروغ دارد آیتها او را و بدرستی که کار آنکه برهنه ستمکاران ویوم نحشرهم جمیعا
ثم نقول للذین اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون ثم لم تکن فتنتهم
الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین و یاد کن آن روز که گرد آریم ایشانرا
یعنی ظالمان را همه پس گوییم آنکسها را که انباز گرفتند کجا اند انبازان شما یعنی آن آلهه
آنانکه بودند شما که دعوی شرکت ایشان می کردید پس نبود عاقبت کفر ایشان مگر آنکه گفتند
بحق خدای خداوند ما نبودیم ما انباز گیران انظر کیف کذبوا علی انفسهم وضل عنهم
ما کانوا یفترون بنگر که چگونه دروغ گفتند بر خویش که می گویند هرگز شرک
نیاوردیم و گم شد از ایشان آنچه بودند که دروغ می گفتند یعنی بر دروغ آن را خدای میخواندند
ومنهم من یستمع الیک وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی اذانهم وقرا وان یروا
کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا
اساطیر الاولین و از این ظالمان کسانی اند که گوش فرا دارند سوی تو وقت خواندن
قرآن بجحود و رد آنرا نه انقیاد و متابعت را و کرده ایم بر دلهاشان پوششها برای عدم اراده

آنکه دریابند آنرا وکردانیدیم در کوشهاشان کرانی که منع می کنند از استماع قرآن واکر ببینند که معجزه
هست ونکروند وایمان نیارند بدان از فرط غلو واستحکام تقلید تا آنکاه که بیایند بتو خصومت
می کنند با تو کویند آنانکه کافر اند نیست این قرآن مکر افسانهای پیشینیان وهم ینهون
عنه وینئون عنه وان یهلکون الا انفسهم وما یشعرون وایشان همی باز می دارند
مردم را از متابعت رسول صلی الله علیه وسلم واز قرآن وخود نیز دور می شوند از آن وهلاک
نکنند بدان فعلها بد مکر خویشرا ونمی دانند که ضرر آن بایشان عاید میشود نه بغیر ولو تری
اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد ولا نکذب بایات ربنا ونکون من المومنین
واکر دیدیی تو ایشانرا چون عرضه کرده باشند شان بر آتش بس کفتندی کاشکی ما باز کردیده
شویم بازدنیا وتکذیب ننمودی ایتهای خدای مارا وبودیمی از اهل ایمان ومصدقان هر آینه
دیدی حالی عجایب بل بدا لهم ما کانوا یخفون من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا
عنه وانهم لکاذبون نه که پیدا شد ایشانرا آنچه بودند که منهان میکردند آن
پیش یعنی قیامت که از پس آنرا انکار کردندی واکر باز کردانند شان هر آینه باز کردند بدانچه
باز داشته از آن وبحقیقت ایشان هر آینه دروغ کویانند وقالوا ان هی الا حیاتنا
الدنیا وما نحن بمبعوثین وکفتند آن کافران که منکر بعث وقیامت بودند نیست
این زندکانی مکر زندکانی ما که درین جهانست ونباشیم ما بعد از موت بر انگیختکان ولو
تری اذ وقفوا علی ربهم قال الیس هذا بالحق قالوا بلی وربنا قال فذوقوا العذاب
بما کنتم تکفرون وچون بینی تو عرضه کنند شان بر حکم خداوند شان هر آینه
بینی حالی عجیب کوید خدای نیست حدیث بعث وجزاء صدق وصواب کویند آری بحق
خداوند ما کوید بچشید عذاب را بانچه بودید که کافر می شدید در دنیا قد خسر
الذین کذبوا بلقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما
فرطنا فیها وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم الا ساء ما یزرون بحقیقت

عشر

بحقیقت زیان کردند آنکسها که بدروغ داشتند رسیدن بجزای خدای ودیدار او تا آنکاه که
بیاید بدیشان ناکهان کویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم در کار قیامت وایشان همی برکیرند
بارها کناهان خود را بر پشتهاشان بدانید که بد است آنچه برکیرند وان بار کناهان وما
الحیوة الدنیا الا لعب ولهو وللدار الاخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون
ونیست زندکانی این جهان مکر بازیی وآنچه مردم را مشغول کند ومر آینه سرای آن جهان
یعنی بهشت بهتر است مر آنانرا که بپرهیزند آیا پس نمی یابید قد نعلم انه لیحزنک الذی
یقولون فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین بایات الله یجحدون بحقیقت
ما میدانیم که کار آنکه اندوهکن می کند ترا آنکه همی کویند ایشان که اصحاب طعن اند پس ایشان
دروغ زن نمی دارند ترا ولکن آن مشرکان آیتهای خدایرا منکر می باشند ولقد کذبت
رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا واوذوا حتی اتیهم نصرنا ولا مبدل لکلمات
الله ولقد جاءک من نباء المرسلین وبحقیقت بدروغ داشتند پیغمبرانرا
پیش تو پس صبر کردند بر آنکه بدروغ شان داشتند ورنجه شان کردند تا که بیامد بر ایشان
یاری ما وهیچ تغییر کننده نیست مر مواعید خدایرا وبحقیقت بیامد بتو چیزی از خبر پیغمبران
فرستاده وان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض
او سلما فی السماء فتاتیهم بایة ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تکونن
من الجاهلین واکر باشد کران که کران آید بر تو دوری کردانیدن از دین حق وتوحید
بس اکر بتوانی ای محمد صلی الله علیه وسلم که بجویی سوراخی جای فرو شدنی بر زمین یا آلت
بر آمدنی ونردبانی بآسمان تا بیاری ایشانرا معجزه پس برو وبیار واکر خواستی خدای
هر آینه فراهم آوردی ایشانرا بر راه راست وتوحید پس البته مباش از آنان که سر قدر
ندانند انما یستجیب الذین یسمعون والموتی یبعثهم الله ثم الیه یرجعون
بدرستی که اجابت کنند وبکروند بتو آنانکه بشنوند بسمع قبول کفتار ترا ومردکان

خمس

برانگیزد شان خدای پس سوی خدای او باز کردانند ایشان را وقالوا لولا نزل
علیه آیة من ربه قل ان الله قادر علی ان ینزل آیة ولکن اکثرهم لا یعلمون ۝ و گفتند
کفار مکه چرا فرو نفرستاده اند بر محمد صلی الله علیه وسلم معجزه که مضطر کرداندی ایشان را بر
ایمان از پروردگار او بگو خدای تواناست بر آنچه فرو فرستد آیتی ولکن بیشتر ایشان عجز
دانند حکمت آن را وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم
ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون ۝ و نیست هیچ جنبنده در زمین
ونه پرنده که پرد در هوا بدو بال خویش مگر گروههایی اند همچون شما در قسمت ارزاق و آجال
واهمال نکرده ایم و فرو نگذاشته در لوح محفوظ یا در قرآن ذکر هیچ چیز را پس سوی خدای
خداوندشان کرد آورند شان والذین کذبوا بآیاتنا صم وبکم فی الظلمات من یشاء الله
یضلله ومن یشاء یجعله علی صراط مستقیم ۝ و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای
ما را کرانند از سماع حق و گنگانند از گفتار حق در تاریکیهای شبهات مانده اند هر کرا
خواهد گمراه کند و او را بر راه راست قل ارأیتکم ان اتاکم عذاب الله او اتتکم
الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین ۝ بگو خبر دهید مرا که اگر بیاید شما را هیچ
ای جز خدای را می خوانید که بردارد آن عذاب را از شما اگر هستید راستگویان در الهیت بتان
بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء وتنسون ما تشرکون ۝ نه
که او را میخوانید تا باز دارد و دفع کند آن عذاب را که میخواهد و او را سوی دفع آن اگر خواهد که
تفضل کند بر ایشان و فراموش میکنید اعتقاد انبازان گرفته اید ولقد ارسلنا الی امم من
قبلک فاخذناهم بالبأساء والضراء لعلهم یتضرعون ۝ و بتحقیق فرستادیم
رسولانرا بگروههایی که پیش تو بودند پس بگرفتیم ایشانرا چون تکذیب رسل کردند بسختی و رنج [illegible] تا مگر
ایشان زاری کنند فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا ولکن قست قلوبهم وزین
لهم الشیطان ما کانوا یعملون ۝ پس چرا چون بیامد بر ایشان عقوبت ما زاری نکردند ولکن

عشر

سخت شده بود دلهای ایشان بشومی کفر و گناه و بیاراسته ایشانرا دیو آنچه هستند که می کنند
فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتة فاذا هم مبلسون ۝ پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شدند ایشانرا بآن بگشادیم
بر ایشان درهای همه چیزی از خیر و رحمت تا آنگاه که شادی کردند بر آنچه داده شدند ایشانرا
بگرفتیم ایشانرا ناگهان بعذاب پس ناگاه ایشان نومید متحیر شدند فقطع دابر القوم
الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین ۝ پس بریده شد آخر نسل آن گروه که
ستمکاری کردند و ستایش مر خدای را خداوند جهانیان قل ارأیتم ان اخذ الله
سمعکم وابصارکم وختم علی قلوبکم من اله غیر الله یأتیکم به انظر کیف نصرف
الآیات ثم هم یصدفون ۝ بگو خبر دهید مرا که اگر فرا گیرد خدای گوش شما را و مهر
نهد بر دلهای شما کدام خدای باشد جز خدای پرستش که باز دهد شما آن را بنگر که
چگونه پیدا می کنیم و مکرر میگردانیم آیتها و دلائل را پس ایشان همی برگردند از حق قل ارأیتکم
ان اتاکم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلک الا القوم الظالمون ۝ بگو ای محمد
خبر دهید مرا اگر بیاید شما را عذاب خدای ناگاه پوشیده یا آشکارا هلاک کنند مر گروه ستمکاران را
وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین فمن آمن واصلح فلا خوف علیهم ولا هم
یحزنون ۝ و نفرستادیم ما فرستادگان را مگر مژده دهندگان مومنانرا و اهل
طاعت را و بیم کنندگان کافرانرا و اهل معصیت را پس هر که بگروید و بسامان آرد
کار را پس نباشد هیچ ترس بر ایشان در آخرت از عذاب و نه ایشان اندوهگین شوند از
برای فوت ثواب والذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا یفسقون ۝
و آنانکه بدروغ داشتند آیتها مرا و حجتها توحید را برسد بر ایشان عذاب دوزخ
بسبب آنکه هستند که خروج می نمایند از طاعت و تصدیق قل لا اقول لکم عندی
خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول لکم انی ملک ان اتبع ما یوحی الی قل هل یستوی

خمس

الاعمى والبصير افلا تتذكرون بگو که نمی گویم مر شما را که نزدیک منست خزینهای
روزی خدای ونمی گویم که می دانم نهانی و پوشیده را ونمی گویم مر شما را که من فرشته ام متابعت
نمی نمایم مگر آنرا که وحی فرستاده اند سوی من بگو هیچ برابر باشد نابینا وبینا ای چون اندیشه نمی
کنید وانذر به الذین یخافون ان یحشروا الی ربهم لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع
لعلهم یتقون وبیم کن بدانچه وحی فرستاده اند سوی تو یعنی قرآن آنرا که می ترسند
که برانگیزند ایشانرا سوی جزای خداوند شان حال آنکه نیست مر ایشانرا از غیر خدای هیچ
یاری ونه هیچ شفاعت کننده تا مگر ایشان بپرهیزند از شرک یا از گناه ولا تطرد الذین
یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء وما من
حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین مران ودور مکن از نزد
خود آن درویشانرا که میخوانند خداوند خود را بامدادان و واپسین روز میخوانند رضای
او نیست بر تو از شمار عمل ایشان هیچ چیز نیز ونیست از شمار عمل تو بر ایشان هیچ چیز وبار
که برانی ایشانرا ابس باشی از ستمکاران وکذلک فتنا بعضهم ببعض لیقولوا اهؤلاء
من الله علیهم من بیننا الیس الله باعلم بالشاکرین وهمچنین ابتلا نمودیم
بعضی از ایشانرا ببعضی دیگر تا گویند آنها که کفار اند آیا این فقرا اند که منت نهاد و انعام کرد
بر ایشان باسلام یا بسعادت آنجهان بر ایشان از میان ما آیا نیست خدای
دانا تر بسپاسداران واذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم
کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه
غفور رحیم وچون بیایند بتو آنانکه بگرویدند بایتهای ما پس بگو سلام باد بر
شما واجب کرد خداوند شما ابنات مقدس خود بخشایش را که کار آنکه هر که کند از شما بدی
را می کاهی کند بنادانی پس توبه کند از پس آن گناه وبنا ساز آرد کار تباه خود را پس بدرستی
که او آمرزگار است مهربان وکذلک نفصل الایات ولتستبین سبیل المجرمین

عشر

خمس

ومنهان

ومنهان که درین سوره تمیز کردیم پیدا کنیم آیتها را وتا پیدا شود و روشن آید کار گناهکاران
کردیم بجهه کردیم قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله قل لا اتبع اهواءکم
قد ضللت اذا وما انا من المهتدین بگو بدرستی که من باز داشته اند مرا که بپرستم
آنکه می پرستید شما را از غیر خدای یعنی بتان بگو متابعت نمی کنم رابهای باطل شما را که بحقیقت
گمراه باشم آنگاه ونباشم من از راه یافتگان قل انی علی بینة من ربی وکذبتم به ما عندی ما
تستعجلون به ان الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین بگو بدرستی که من بر حجتی
هویدا ام از خداوند من یعنی بر دین حقم وبدروغ داشتید آنرا نیست نزدیک من آنچه می شتاب
می کنید بدان از عذاب نیست داوری وفرمان مگر خدایرا قصه میگوید آنچه که حق است
واوست بهترین فصل کننده کان حکومات قل لو ان عندی ما تستعجلون به لقضی الامر
بینی وبینکم والله اعلم بالظالمین بگو اگر آنکه نزدیک من بودی آنچه شتاب می کنید بآن عذاب
هر آینه گزارده شدی کار هلاک میان من ومیان شما وخدای داناتر است بحال ستمکاران
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة
الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
ونزد اوست کلیدها اسرار نهانی نداند آن اسرار را مگر او ومیداند آنچه در خشکی وتر نیست
ونیفتد هیچ برگی از درخت مگر که داند آنرا خدای ونه دانه در تاریکیها طبقات زمین ونه هیچ تری
ونه هیچ خشکی مگر که اندر کتابیست هویدا که آن در لوح محفوظ است وهو الذی یتوفاکم
باللیل ویعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم فیه لیقضی اجل مسمی ثم الیه مرجعکم
ثم ینبئکم بما کنتم تعملون اوست آنکه قبض روح می کند شما را بشب ومیداند آنچه کسب
کنید شما در روز پس برمی انگیزد شما را در روز از خواب تا گزارده اید وتمام کرده شود وعده
نام برده که مدة حیوة است پس سوی جزای او باشد بازگشت شما پس آگاه کند شما را بر آنچه
هستید که می کنید وهو القاهر فوق عباده ویرسل علیکم حفظة حتی اذا جاء

عشر

احدکم الموت توفته رسلنا وهم لا یفرطون ۝ و اوست غالب بر بندکان خویش و می
فرستد بر شما نکاه بانان اعمال از ملائکه تا چون بیاید یکی از شما وقت مرگ قبض روح نمایند او را
فرشتکان فرستاده ما و ایشان در آن کار که بایشان مفوض هیچ سستی نکنند ثم ردوا
الی الله مولیهم الحق الا له الحکم وهو اسرع الحاسبین ۝ پس باز کردانند ایشان را یا آن
ارواح بشری را سوی حکم خدای خداوندکار ایشان آنکه جز براستی حکم نکند بدانید که او راست
داوری مطلق و او زودترین شمار کنانست بشمار کردن قل من ینجیکم من ظلمات
البر والبحر تدعونه تضرعا وخفیة لئن انجینا من هذه لنکونن من الشاکرین ۝
بگو که می رهاند شما را از تاریکیها مخاوف خشکی و تری می خوانید او را بزاری و نهانی
اگر برهاند ما را ازین ظلمات یا شدت و محنت هر آینه باشیم از شکرکنان قل الله
ینجیکم منها ومن کل کرب ثم انتم تشرکون ۝ بگو خدای می برهاند شما را
ازین مخاوف و از هر آن اندوهی که شما انباز می کنید با خدای دیگری را قل هو القادر
علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و
یذیق بعضکم بأس بعض انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون ۝ بگو اوست
توانا بر آنکه بفرستد بر شما عذابی از زبر شما چون صیحه و رجم و طوفان یا از زیر پاهای
شما بطریق خسف و رجفه یا آمیخته کند شما را حال آنکه کروهان مختلف رای باشید و بچشاند
بعضی از شما را سختی حرب بعضی دیگر که چگونه همی کردانیم دلایل را بتقریبات و انواع کوناکون تا مگر
ایشان دریابند و بدکر مند وکذب به قومک وهو الحق قل لست علیکم بوکیل
لکل نبأ مستقر وسوف تعلمون ۝ و بدروغ داشتند قرآن را یا عذاب را کروه تو و آن
صدق است و بعدنی بگو نیستم من بر شما نکاه بان و کارکزار مر هر چیزی را وقتی و وقتی عیست
یا هر عملی را جزائیست و زود باشد که بدانید که بشما چه رسد در دنیا یا آخرت
واذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث

خمس

غیره

غیره واما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین ۝ و
چون ببینی یا محمد آنکسها را که شروع مینمایند در طعن کردن در آیتهای ما پس روی بکردان از ایشان
تا شروع کنند در سخنی جز قرآن و اگر فراموش کرداند دیو این که گفته شد پس منشین پس از یاد
آوردن با کروه ستمکاران وما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء ولکن ذکری لعلهم
یتقون ۝ و نباشد بر آنان که پرهیز میکنند از خوض در باطل از شمار خائضان
هیچ چیز از تبعه و لکن بر ایشانست پند دادن خائضان تا مگر ایشان نیز بپرهیزند وذر
الذین اتخذوا دینهم لعبا ولهوا وغرتهم الحیوة الدنیا وذکر به ان تبسل نفس بما کسبت
لیس لها من دون الله ولی ولا شفیع وان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها اولئک
الذین ابسلوا بما کسبوا لهم شراب من حمیم وعذاب الیم بما کانوا یکفرون ۝
و دوست بدار یا محمد صلی الله علیه وسلم مصاحبت آنانرا که کرفته اند دین خویش را محل بازی و
مشغولی ضایع و بفریفت شان زندکانی این جهان و پند ده بقرآن ایشانرا برای عدم اراده
آنکه تا هلاک کرده نشود نفسی را بدانچه اندوخته است نیست مر آن نفس را بیرون خدای هیچ خداوندی
و یاری کننده و شفاعت کری و اگر فدا دهد هر فدائی نستانند از وی ایشانند آنانکه هلاک
شان کردند بسبب آنچه اندوختند مر ایشانراست آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک
بدانچه هستند که کافر میشوند قل اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا ونرد
علی اعقابنا بعد اذ هدینا الله کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران له
اصحاب یدعونه الی الهدی ائتنا قل ان هدی الله هو الهدی وامرنا لنسلم لرب
العالمین ۝ بگو ای پرستیم از بیرون خدای آنچه نه سود رساند ما را و نه زیان
رساند ما را و باز کردانیده شویم بر پاشنهای ما پس از حالت کفر چنانکه راه نمود ما را
خدای چون آنکس که بی راه کرده باشند او را دیوان در زمین حال آنکه سرگشته باشد و
بیهوش مانده مر او را بود یارانی شفیق که خوانند او را سوی راه راست که بیا سوی ما بگوی

عشر

بدرستی که راه دین خدای که دین اسلام است راه راست و بگو فرموده اند ما را که گردن نهیم و منقاد
شویم مر خداوند جهانیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
و آنکه بپای دارید نماز را و بپرهیزید از شرک و اوست آنکه سوی جزای او برانگیزند شما را وَهُوَ
الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ و اوست آنکه بیافرید آسمانها را
و زمین را و راستی نه بباطل و آن روز را که گوید باش پس باشد گفتار او ست راست و درست
همو راست پادشاهی در آن روز که بدمند در صور دانای نهان نیست و آشکاری و اوست
با حکمت آگاه از همه چیزها إِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرٰيكَ وَقَوْمَكَ
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و یاد کن چون گفت ابرهیم مر پدر خود را آزر را ای میگیری
بتان را خدایان بدرستی که من میبینم ترا و گروه ترا در گمراهی هویدا وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و همچون رؤیت ابرهیم ضلال پدر را بنمودیم
ابرهیم را پادشاهی آسمانها و زمین و تا باشد از آنها بیقین کردیم اینچه کردیم فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ
اللَّيْلُ رَأٰى كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ پس چون در آمد بر ابرهیم
شب بدید ستاره را که گویند زهره بود یا مشتری گفت این است پروردگار من پس چون فروشد
بافق گفت دوست نمی دارم آنها را که بصدد تغیر افول باشند فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ
هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ پس چون بدید ماه را
بر آینده گفت این پروردگار منست پس چون فروشد گفت هر آینه اگر راه ننماید مرا پروردگار من
هر آینه باشم از گروه بیراهان فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّي هٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ
يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ پس چون دید خورشید را بر آینده گفت این طالع یا این
پروردگار منست این بزرگتر است از کواکب و قمر از جهت استدلال پس چون فروشد گفت
ای گروه من بدرستی که من بیزارم از آنچه انباز میکنید إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ

وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بدرستی من خالص گردانیدم عبادة خود را و دین خود را
مر آنرا که بیافرید آسمانها را و زمین را حال آنکه مائلم از دینها باطل و نیستم از انباز گیران وَحَاجَّهُ
قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰنِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ
رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ و خصومت کردند و حجت گفتند با ابرهیم گروه او در توحید و نفی
شریک گفت ای همی خصومت کنید با من در یگانگی خدای و بحقیقت راه نمود مرا بتوحید و ایمان و نمی
ترسم از آنکه انباز میگیرید شما بدان مگر که خواهد خداوند من چیزی از مکروه را و شامل است
و فرا رسیده خداوند همه چیزی را بدانش آیا پس پند نمی گیرید وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ
وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ
بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و چگونه ترسم من از آنچه شما انباز گرفته اید و حال آنکه نمی ترسید
شما که شما انباز گرفتید بخدای آنچه فرو فرستاد خدای باثبات آن بر شما هیچ حجتی پس کدام یک
ازین دو گروه موحدان و مشرکان سزاوارترند با یمنی اگر هستید شما که میدانید چیزی را از باطل
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ
آنکسها که بگرویدند بخدای و برسولان او و نیامیختند ایمان خود را بشرکی یا معصیتی ایشانند
که ایشان را باشد ایمنی و ایشان راه یافتگانند وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنٰهَا إِبْرٰهِيمَ عَلٰى قَوْمِهِ
نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ و آن استدلال است ابرهیم حجت ماست
دادیم آنرا با ابرهیم بر قوم او بر داریم بعلم و فهم و فضیلت و علم و حکمت مر آنرا که میخواهد
بدرستی که پروردگار تو درست است کردار او و گفتار او وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ
كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
وَمُوسٰى وَهٰرُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَعِيسٰى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصّٰلِحِينَ
وَإِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِينَ و بخشیدیم مر او را
آن دو فرزند بشری و نبیره هر یک از پدر و فرزندان راه نمودیم بتوحید و نبوة و نوح را از اده نمودیم

پیش از ابرهیم و از فرزندان نوح ابرهیم راه نمودیم داود بن ایشا و سلیمن بن داود را و ایوب
و یوسف بن یعقوب و موسی بن عمران و هرون برادرش و همچنین پاداش کنیم نیکوکاران را و راه نمودیم
زکریا و یحیی پسرش و عیسی پسر مریم و الیاس که جد نوح بود هر یک از این انبیا بودند از نیکان و هدی
دادیم اسمعیل بن ابرهیم را و الیسع بن اخطوب بن العجوز را و یونس بن متی و لوط را از فرزندان ابرهیم بود پسر
برادرش بود و همه یکی را از انبیا افزونی نهادیم بر اهل زمان خود بنبوة و علم و صلاحیت ومن
آبائهم وذریاتهم واخوانهم واجتبیناهم وهدیناهم الی صراط مستقیم وفضل دادیم
بعضی از پدران انبیا را و فرزندان ایشان را و برادران ایشان را و برگزیدیم ایشان را و راه نمودیم
شان سوی راهی راست که اسلام است ذلك هدى الله يهدي به من يشاء من عباده ولو اشركوا
لحبط عنهم ما كانوا يعملون آن توحید است دین خدای راه نماید بدان آنرا که خواهد
از بندگان خود و اگر انبیا را کفر فرستندی آن انبیا و شرک آوردندی همه اعمال صالح ایشان ناچیز شدی آن
ثواب آن اعمال خیر که می کردند اولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة فان يكفر
بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين از انبیا ایشانند آنانکه دادیم ایشانرا
جنس کتب سماوی و حکمت و پیغمبری پس اگر کافر شوند بدان هر سه یا بنبوة تو اهل مکه پس بحقیقت
برگماشتیم بتصدیق آن گروهی را که اهل مدینه اند نیستند بدان کافران اولئك الذين هدى الله
فبهداهم اقتده قل لا اسئلكم عليه اجرا ان هو الا ذكرى للعالمين آن انبیا آنانند که راه نمود شان
خدای پس براه راست ایشان در اصول چون توحید و غیره پی روی کن ای محمد بگو نمی خواهم از شما بر آن
تبلیغ هیچ مزدی جز نیست این قرآن مگر پندی مر جهانیان را وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا
ما انزل الله على بشر من شيء قل من انزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس
تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا آباؤكم قل الله ثم ذرهم
في خوضهم يلعبون و نشناختند و تعظیم ننمودند خدای را حق معرفت و تعظیم او چون
که گفتند فرو نفرستاد خدای بر هیچ آدمی هیچ چیزی را یعنی کتابی بگو یا محمد ایشانرا که کتاب که فرو

عشر

فرو فرستاد که بیاورد آنرا موسی حال آنکه روشنایی بود و راه راست نماینده مردمان را همی کنید آنرا نسخها
متفرق و دفترها آشکاری می کنید آنرا و پنهان میکنید بسیاری را و آموختند شما را ای یهود بر زبان
محمد صلی الله علیه وسلم آنچه ندانستید شما و نه پدران شما در علم توریه بگو که ایشان جواب نه دهند که
خدای فرو فرستاد پس دست بدار از ایشان آنرا در باطل ایشان که بازی همی کنند وهذا كتاب انزلناه
مبارك مصدق الذي بين يديه ولتنذر ام القرى ومن حولها والذين يؤمنون بالآخرة يؤمنون
به وهم على صلاتهم يحافظون و این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم آنرا با برکت بسیار
و فواید و منافع بی شمار موافق راست دارنده این کتاب که پیش از این نازل شده و فرستادیم تا بیم کنی
اهل مکه را و آنانکه گرد مکه باشند از مشرق تا مغرب و آنانکه بگروید بدین جهان بگروید بقرآن
و این گروندگان بقرآن بر نماز شان مداومت می نمایند بوقت ومن اظلم ممن افترى على
الله كذبا او قال اوحي الي ولم يوح اليه شيء ومن قال سانزل مثل ما انزل الله ولو ترى اذ الظالمون
في غمرات الموت والملائكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب
الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون و که باشد ستمکار
تر از آنکه بر بافت از خود و بربندد کرد بر خدای دروغ را که گفت ما انزل الله على بشر یا گفت وحی
آمد سوی من و حال آنکه نیامد وحی سوی من چیزی و کیست ستمکارتر از آنکس که گوید زود بود که فرود
فرستم مانند آنچه مانند آنچه فرو فرستاد خدای بر محمد صلی الله علیه وسلم و اگر ببینی تو چون ستمکاران
در گردابهای شداید سکرات مرگ باشند و درد و غم و سهوش جان دادن و فرشتگان کشاده
دارند دستهای خود را گویند بیرون کنید جانهای تان تا قبض کنیم امروز پاداش دهند شما را عذاب
خواری تمام بسبب آنچه بودید که می گفتید بر خدای آنرا که ناسزا بود و بودید که از قبول آیتهای
او تکبر می کردید و نمی گرویدید ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم اول مرة وتركتم ما
خولناكم وراء ظهوركم وما نرى معكم شفعاءكم الذين زعمتم انهم فيكم شركاء
لقد تقطع بينكم وضل عنكم ما كنتم تزعمون و بحقیقت بیامدید بما چنانکه

والزيتون والرمان مشتبها وغير متشابه انظروا الى ثمره اذا اثمر وينعه ان في ذلكم لآيات لقوم يؤمنون

وهو الذي انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات كل شيء فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا متراكبا ومن النخل من طلعها قنوان دانية وجنات من اعناب

خمس

شما ايذا از اموال واولاد واتباع چنانكه بيافريديم شمارا نخستين بار در رحم مادر برهنه وكذاشتيد

انچه داديم شمارا از نعمتها از پس پشتهاتان در دنيا ونمي بينيم با شما شفيعان شمارا انانكه دعوي

ميكرديد كه ايشان در ميان شما انبازان خدااند بر الحقيقت بريده آمد انساب ووصلت در ميان

شما وكم شد از شما انچه بوديد كه دعوي ميكرديد ان الله فالق الحب والنوى يخرج الحي من

الميت ومخرج الميت من الحي ذلكم الله فانى تؤفكون بدرستي كه خداي شكافنده دانه

واستخوانهاست بيرون مي آورد زنده را از مرده وبيرون مي آرد مرده را از زنده اين است

خداي شما پس كجا بر كردانيده شويد از حق فالق الاصباح وجعل الليل سكنا والشمس

والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم بيرون آرنده صبح است از ظلمت شب و

كردانيد شب را آرامكاهي وخورشيد وماه را انچه حساب اوقات از سير ايشان معلوم

كنند آن كار باندازه كردن خداي صاحب قدرت است كامل دانا بهمه چيزها وهو الذي جعل

لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البر والبحر قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون

واوست انكه بديد كرد براي نفع شما ستارگانرا تا راه يابيد بدان در تاريكيها سفر دريا

بحقيقت بيان روشن كرديم حجتهارا وآيتهارا براي كروهي كه بدانند حقيقت آنرا وهو الذي انشاكم

من نفس واحدة فمستقر ومستودع قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون واوست

انكه فرو فرستاد از جانب آسمان آبي را كه بيرون آورديم بسبب آن آب نباتات هر چيز را

از دانها وميوهها پس بيرون آورديم از ان نبات يا از آن آب چيزي سبز را بيرون آريم از ان نبات

سبز دانه بر هم نشسته واز خرما بنها نشانه ازشكوفه آن خوشها نزديك بتنا ول وبيرون آورديم

بوستانهايي از انكورها وبيرون آورديم زيتون را وانار را وحال آنكه بعضي ازين ميوهها مانند

يكديكراست در لون وطعم ورنك وبعضي نه بنكريد بميوه هر يك چون بار آرد وميوه بندد وبتمام

رسيدن آن بدرستي در انچه كفتيم دلايل است ونشانها بر يكانكي خداي براي كروهي كه ايمان آرند

وجعلوا لله شركاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنين وبنات بغير علم سبحانه وتعالى

٤

90

عشر

عما يصفون وبديد كردند مر خداي را انبازان پريان را وحال انكه بيافريد ايشانرا احتلاق

بدروغ پديد كردند براي او پسر آنرا ودختران را بي دانشي باك است او وبي عيب بزرك وعالي و

دور است از انچه صفت مي كنند او لكافران از ناسزا بديع السموات والارض انى

يكون له ولد ولم تكن له صاحبة وخلق كل شيء وهو بكل شيء عليم و

آفريننده آسمانهاست وزمين چكونه باشد مر او را فرزند ونبود و نيست او را همسري وبيافريد

هر چيزي را او وبحال همه چيز داناست ذلكم الله ربكم لا اله الا هو خالق كل

شيء فاعبدوه وهو على كل شيء وكيل انموصوف بان صفتها خداي شماست پروردكار

شما هيچ معبودي نيست مكر او آفريننده هر چيزي پس بپرستيد او را واو بر همه چيز حافظ ونكاهبان

است لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير

در دنيا بداو را بطريق احاطت بينايها واو دريابد بطريق احاطت بينايها واو آن بي كيفي است

كه بصايرو ابصار از ادراك او قاصرند دانايي كه ادراك هيچ چيز برو متعذر نباشد قد

جاءكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه ومن عمي فعليها وما انا عليكم بحفيظ

بحقيقت بيامد بشما سبب بينايي دلها از پروردكار شما پس هر كه به بينيد و بداند آنرا پس نفع آن

او را باشد فايده ديدن وهر كه نابينا شود يعني نداند ونشناسد پس برو باشد وبال آن و

نيستم ما بر شما نكاهبان اعمال وكذلك نصرف الآيات وليقولوا درست ولنبينه لقوم

يعلمون وهمچنان تقدير بليغ مكرر ميكنيم حجتها وآيتها را وتا كويند كافران آموختي

از جهود وتا پيدا كنيم آنرا وبيان كنيم ازان قرآنرا براي كروهي كه دانند اتبع ما اوحي اليك

من ربك لا اله الا هو واعرض عن المشركين متابعت كن اي محمد صلى الله عليه وسلم آنرا

كه وحي فرستاده شد بسوي تو از خدا وند تو نيست هيچ خداي مكر او وروي بركردان از اهل شرك

ولو شاء الله ما اشركوا وما جعلناك عليهم حفيظا وما انت عليهم بوكيل

واكر خواستي خداي شرك نياوردندي ونكردانيديم ترا برايشان نكاهبان اعمال ونيستي تو بر

خمس

مر ایشان کاشته و کار دار **ولا** تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر
علم کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا **یعملون**
و ناسزا مگوئید و دشنام مدهید و عیب مکنید آنان را که می‌پرستند از غیر خدای که دشنام دهند
خدا را ستمکارانه در مقابله عیب گفتن شما بتان را به بیدادی بی دانش همچنین آراسته کردیم برای
هر گروهی کردار ایشان را باختیار ایشان بطریق خذلان بس بسوی حق آفریدگار خداوند ایشان است بازگشتن ایشان
بس آگاه کند ایشان را بدانچه بودند که می‌کردند **واقسموا** بالله جهد ایمانهم
لئن جاءتهم آیة لیؤمنن بها قل انما الآیات عند الله وما یشعرکم انها اذا جاءت
لا **یؤمنون** وسوگند خوردند بخدای حایت سوگندهای ایشان که اگر بیاید بر ایشان
معجزه و نشانه‌ای هر آینه بگروند بدان بگو یا محمد صلی الله علیه وسلم که این نشانها که ایشان می‌خواهند
نزدیک قدرت خدای است و چه دانا گرداند شما را که آن معجزات چون بیاید با ایشان هم
نگروند **ونقلب** افئدتهم وابصارهم کما لم یؤمنوا به اول مرة ونذرهم
فی طغیانهم **یعمهون** وهمی گردانیم بطریق تحیر و تردد دلهای ایشان را و
چشمهای ایشان را چنانکه نگرویدند بدان نخستین بار پیش از فرستادن این آیتها و دست
بداریم ایشان را در تجاوز ایشان حالانکه سرگشته همی باشند **ولو** اننا نزلنا الیهم
الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء
الله ولکن اکثرهم **یجهلون** و اگر آنستی که ما فرو فرستادیمی سوی ایشان
فرشتگان را و سخن گفتی با ایشان مردگان کرد آوردیمی و برانگیختیمی بر ایشان هر
چیزی را که خواستند رویاروی و بصدق رسالت تو گواهی دادندی نبودندی که بگرویدندی
مگر که خواسته بودی خدای و لکن بیشتر ایشان نادانانند **وکذلک** جعلنا لکل نبی
عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ولو شاء
ربک ما فعلوه فذرهم وما **یفترون** وهمچنین که دشمنان تو را پدید کردیم

مر هر پیغمبری را دشمنی دیوان مردمان و پریان وحی میفرستند آن شیاطین یعنی وسوسه می
کنند بعضی از ایشان سوی بعضی دیگر آراسته گفتار را برای فریفته بنی آدم و اگر خواستی خداوند
تو هر آینه نکردندی آن را پس بگذار ایشان را و دست بدار و آنچه دروغ بر می بافند **ولتصغی** الیه
افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة ولیرضوه ولیقترفوا ما هم **مقترفون** و
تا میل کنند سوی آن گفتار باطل دلهای آنانکه نگرویدند بنهان جهان و تا اختیار کنند و بپسندند
آن دین باطل و تا کسب کنند از بزها آنچه ایشان کسب کننده‌اند کردیم آنچه کردیم **افغیر الله**
ابتغی حکما وهو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا والذین آتیناهم الکتاب یعلمون انه
منزل من ربک بالحق فلا تکونن من **الممترین** ای پس جز خدا را جویم و طلب کنم
داوری و اوست آنکه فرو فرستاد سوی شما قرآن را پیدا کرده در وحق از باطل و آنانکه بدادیم
ایشان را کتاب توریة و انجیل میدانند که قرآن فرستاده شده است از خداوند تو براستی و
صواب پس البته مباش ای محمد صلی الله علیه وسلم از شک آرندگان **وتمت** کلمة ربک
صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع **العلیم** و تمام شد بوعد و صدق و
تحریم و تحلیل سخن خداوند تو حال آنکه راست و بر قانون عدالت نباشد هیچ گرداننده
سخنان او را و اوست شنوا دانا **وان** تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون
الا الظن وان هم الا **یخرصون** و اگر فرمان بری ای محمد بیشترین آنانکه در
زمین اند یعنی کافران که مؤمنان اندک بودندی راه کنند ترا از راه دین خدای متابعت
نمی‌کنند کافران مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند در قول و فعل
ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله وهو اعلم **بالمهتدین** بدرستی که خداوند
اوست داناتر بدانکه بی راه شود از دین او و اوست داناتر بجاده راه یافتگان **فکلوا** مما
ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته **مؤمنین** پس بخورید از آنچه یاد کرده شد نام
خدای را بر آن در حالت ذبح اگر هستید که بدلایل وحدانیت گرویده‌اید **وما** لکم الا تاکلوا

عشر

خمس

وند

مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم
وان اطعتموهم انکم لمشرکون • مخورید از انچه یاد نکرده اند بوقت کشتن نام
خدای برا زبعد و بدرستی که آن خوردن هر آینه خروج است از حد طاعت خدای بدرستی که
دیوان هر آینه در دل می افکنند و وسوسه میکنند دوستان خود را از مشرکان تا خصومت کنند
با شما و اگر فرمان برید ایشانرا که دوستان دیوانند بدرستی شما باشید کافران اومن کان میتا
فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلك
زین للکافرین ما کانوا یعملون • ای انکس که باشد مرده بکفر پس زنده کردیم اورا باسلام
یعنی حیات و پدید کردیم اورا روشنی یقین میرود بآن در میان مردم و تمیز میکند چون انکس
باشد که مثل و صفت او آن بود که در تاریکیهای کفر و شبهت و ضلالت باشد چون ابوجهل
نباشد بیرون آینده از ان ظلمات کفر همچنین آرایش بی حقیقت آراسته کرده شد کافرانرا انچه
بودند که میکردند از کفر و معصیت و تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وسلم وکذلك جعلنا
فی کل قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها وما یمکرون الا بانفسهم وما
یشعرون • و همچنان که در مکه روسا مجرم اند کردانیده ایم در هر شهری و دهی بزرگان
ایشان گناهکاران ایشانرا تا بفعلی نمایند دران دیه و بدیها رسانند مکر بتنهای
خود که وبال مکر با ایشان ظاهر شود و نمی دانند که وبال آن مکر با ایشان باز کردد و نمی دانند
واذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث
یجعل رسالته سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله وعذاب شدید بما
کانوا یمکرون • و چون بیامد بر ایشان حجتی و معجزه بر صدق محمد صلی الله علیه وسلم
کویند هرکز نگرویم و تصدیق نکنیم تا که دهند ما را مانند انچه داده اند پیغمبران خدایرا
خدای داناتر است میدانستن موضع راکه کرداند محل رسالت خود و دو بوند که رسد بدانانکه
کافر شدند خواری از نزد خدای در سرای کرامت و خدای بخت بدانچه هستند که بذ سیر ترمیکنند

خمس

فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ومن یرد ان یضله یجعل صدره
ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء کذلك یجعل الله الرجس علی الذین لا
یؤمنون • پس هر کرا خواهد خدای که راه نماید اورا کشاده کرداند و نوروی سینه
اورا برای قبول اسلام تا بپذیرد و هر کرا خواهد بی راه کند او را کند دلا و را تنک کرفته ممتنع
از قبول ایمان در تنکی چنانکه کوییا همی بر شدن خواهد بآسمان مثل است در چیزی که بعید
باشد از استطاعت همچنین کردانیدن میکرداند خدای بی توفیقی برانانکه نگرویدند وهذا
صراط ربك مستقیما قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون • واین دین اسلام که
تو برانی ای محمد صلی الله علیه وسلم یا قرآن راه فرموده خداوند تو است حال آنکه راست است
بحقیقت بیان کردیم پیاز حجتها و آیتها را برای کروهی پند کیرند بر آیات لهم دار
السلام عند ربهم وهو ولیهم بما کانوا یعملون • مر ایشانرا باشد سرای سلامت
نزد پروردکار ایشان و اوست خداوند ایشان و یار و دوست و ناصر ایشان بدانچه هستند
که در دنیا می کنند از طاعت ویوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرتم من
الانس وقال اولیاؤهم من الانس ربنا استمتع بعضنا ببعض وبلغنا اجلنا الذی
اجلت لنا قال النار مثویکم خالدین فیها الا ما شاء الله ان ربك حکیم
علیم • و یاد کن آن روز که بر انکیزیم ایشانرا از کورها همه یعنی آدمیان و پریان
جمله را حشر کنیم و کوییم ای پریان بحقیقت بسیار تبع حاصل کردید از آدمیان
و کویند دوستان ایشان از مردمان که در دنیا پناه بایشان برده باشند ای پروردکار
ما برخورداری کرفت بعضی از ما که انس و جنیم بعضی دیکر باتباع و استتباع و برسیدیم
بدان وقت ما که تعیین فرموده بودی برای ما یعنی روز بعث کوید خدای آتش است
جایگاه شما حال آنکه جاوید باشید در آن مکر انچه خواهد خدای بدرستی پروردکار تو درست
کار است درست کفتار است دانا وکذلك نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا

یعملون ۞ وهمچنین مسلط کنیم و برگماریم بعضی ظالمانرا بر بعضی بسبب آنچه بودند که کسب
می کردند از کفر وظلم و معصیت یا معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم
یقصون علیکم آیاتی وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا وغرتهم
الحیوة الدنیا وشهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین ۞ ای گروه پریان
وآدمیان آیا نیامد شما را پیغمبرانی از جنس شما آدمیان بر می خواندندی که قصه میکنند بر شما
آیتهای مرا و بیم کردندی شما را از فرا رسیدن روز شما این روز گویند اقرار کردیم بر نفسهای خود بتبلیغ
ایشان و تکذیب ما و بفریفت ایشانرا زندگانی این جهان و گواهی دادند بر نفسهای خویش که ایشان
بودند کافران ذلک ان لم یکن ربک مهلک القری بظلم واهلها غافلون آنست که گفتیم
از بعثت رسل برای آنکه نباشد پروردگار تو هلاک کننده اهل بلاد بی سبب ظلم وحال آنکه اهل
آن باشند غافل از تکلیف ولکل درجات مما عملوا وما ربک بغافل عما یعملون ۞
ومر هر یکی را از مکلفان مراتب است از جزای آنچه کرده اند ونیست خداوند تو غافل
از آنچه می کنند بلکه آگاه هست وربک الغنی ذو الرحمة ان یشا یذهبکم ویستخلف
من بعدکم ما یشاء کما انشاکم من ذریة قوم آخرین انما توعدون لآت وما انتم
بمعجزین ۞ وخداوند تو بی نیاز است از خلق خداوند بخشایش اگر خواهد ببرد شما را
بعدم یعنی هلاک کند شما را و عوض آرد از پس افناء شما آنچه خواهد از مخلوقات چنانکه
بیافرید شما را از فرزندان گروهی دیگران بدرستی که آنچه وعده میکنند شما را هر آینه آمدنی
است ونیستید شما از فرزندان گروهی دیگران از آنکه از جزا فوت شوید قل یا
قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح
الظالمون ۞ بگو ای گروه من کار کنید بر آن حال که هستید از ضلالت که من نیز کار کننده
ام پس زود باشد که بدانید از آنکه باشد از شما نیکویی سرانجام سرای جزا بدرستی کار آنکه رستگاری
نیابد ستمکاران یعنی کافران وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا فقالوا هذا

عشر

غافلون ۞

خمس

لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان لشرکائهم فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء
ما یحکمون ۞ وپدید کردند خدایرا از آنچه بیافریده است از کشت واز شتر وگاو و
گوسفند بهره پس گفتند این نصیب از باغ و ضیاع و چهار پایان مر خدایراست بدعوی دروغ ایشان
واین نصیب دیگر انبازان ما را یعنی بتان پس آنچه باشد مر انبازان ایشانرا پس نرسد بمصارفی که از بهر خدای
تعیین کرده اند از اضیاف و مساکین چون در نصیب خللی افتد و آنچه باشد مر خدایرا پس آن نرسد
بمصارف بتان از اتفاق بر خدم چون در نصیب شریک خللی افتد بدرستی آنچه حکم می کنند
وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم لیردوهم ولیلبسوا
علیهم دینهم ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما یفترون ۞ وهمچنین که شیطان
آراسته ایشانرا نهاد این حکم آراست بسیاری را از کافران کشتن فرزندان ایشان بآنکه زنده در
گور کنند یا برای بتان در گور کنند و شرکا بر تاویل اول شیاطین اند و بر تاویل ثانی بتان تا ایشانرا ایشان آن
تا هلاک کنند شرکا مشرکانرا به اضلال و تا مشتبه گردانند و بپوشانند بر ایشان دین ایشانرا
واگر خواستی خدای نکردندی آنرا و نکشتندی فرزندانرا پس دست بدار ایشانرا با آنچه دروغ
می گویند وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا یطعمها الا من نشاء بزعمهم وانعام حرمت
ظهورها وانعام لا یذکرون اسم الله علیها افتراء علیه سیجزیهم بما کانوا
یفترون ۞ وگفتند این نصیب که شتران اند و کشت زار حرام است باز داشته از آن
بخشیدنرا مگر آنکه ما خواهیم از خدم بتان و مردان باعتقاد ایشان و شترانی چند دیگر است
که حرام کرده اند پشتهاشان از نشستن بر آن و شترانی چند دیگر که با ذبح کنند نام خدا برا
برده آن برای دروغ بستن بر حکم خدای زود بود که پاداش کند آنرا بدانچه هستند
که دروغ همی گویند بر خدای وقالوا ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا ومحرم
علی ازواجنا وان یکن میتة فهم فیه شرکاء سیجزیهم وصفهم انه حکیم علیم ۞
وگفتند که آنچه در شکمهای این شترانست یعنی شتر بچه سائبه باشد حلال مردان ما وحرام کرده

خاصه

شده است بر زنان ما اگر بچه زنده آید و اگر باشد آنچه در بطون انعام است بی حیوة پس ایشان باشند
یعنی مردان و زنان در آن خورده انبازان بادش کند خدای ایشان را جزای صفت کردن
ایشان در تحریم و تحلیل برای خود بی فرمان خدای بدرستی که او با حکمت است دانا قَدْ خَسِرَ
الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۝ بحقیقت زیان کردند آنانکه بکشتند فرزندان خویش را
بنادانی و بی خردی و بی دانشی و حرام کردند آنچه روزی کرد ایشان را خدای برای دروغ گفتن
بر خدای بحقیقت گمراه شدند و نبودند ایشان راه یافتگان وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ
جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ
مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ۝ و اوست آنکه بیافرید بوستانهای سقف برید کرده ان
چوب و بر زمین افتانه برکت و باران و خرمابنان را و کشت زارها را حال آنکه مختلف
است در لون و طعم و غیر آن باران نخل و زرع و آفرید زیتون را و انار را بعضی مانند یکدیگر
در قدر و طعم و لون و بعضی نامانند یکدیگر بخورید از بار آن چون بار آرد و بدهید آنچه دادنی
است از آن در روز درودن آن و از حد اعتدال تجاوز منمایید بدرستی که او دوست
ندارد از حد گذرندگان را وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ و از ستوران آنچه بار را شاید چون
شتر و گاو و آنچه ذبح را شاید یا جامه باز افگندنی را بخورید از آنچه روزی داد شما را
خدای و متابعت مکنید آثار گامهای دیو را یعنی وسوسهای دیو را در حرام کردن انعام
و حرث بدرستی که او مر شما راست دشمنی هویدا ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ
اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي
بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ بیافرید یا بخورید هشت عدد را از میشینه دو نر و ماده

عشر

و از بزینه دو نر و ماده بگوای پیغمبر آیا حرام کرده است خدای آن دو ماده را یا حرام کرده باشد آنچه
گرد آمده است بر او رحمهای آن دو مادینه بیاگاهانید مرا بدانشی اگر هستید راستگویان
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ
إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ و بیافرید خدای از شتران دو صنف نر و ماده و از
جنس گاو نر و ماده بگوی این دو نر را حرام کرد خدای یا دو ماده را از شتر و گاو و گوسفند و بز یا
حرام کرده است آنرا مشتمل کرده بروی رحمهای این دو ماده یعنی بچه ها ست شما را کجا گویید که
اینها حرام اند دلیل عقلی یا کتابی یا حجتی بگویید یا نه که شما بودید حاضران چون وصیت فرمود
شما را خدای باین حکم یعنی تحریم این چیزها پس کیست ستمکارتر از آنکس که گوید و از خود بندد
آرد بر خدای دروغ را تا بی راه کند مردمان را بی دانشی بدرستی که خدای راه ننماید گروه کافران را
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ بگوی نمی یابم در آنچه وحی کرده آمد سوی من چیزی حرام کرده شده بر
خورنده که خورد آنرا مگر که باشد آن چیز ناکشته مردار یا خون ریخته شده یا گوشت
خوک که باشد آن پلید یا حرمت تباهی و معصیتی که دعوت کرده باشد مر جز خدای را
بآن در وقت ذبح پس هر که بیچاره و درمانده شود نه تجاوز کننده از مقدار حاجت
و نه ستم کننده بر مضطری دیگر پس بدرستی که پروردگار تو آمرزنده است مهربان وَعَلَى
الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ
ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝
و بر آنانکه جهود اند حرام کردیم هر حیوانی با ناخن را از گاو و از گوسفند حرام
کردیم بر ایشان پیهای هر دو مگر آنچه برداشته باشد پشتهای آن دو را جز پی

خمس

يا رودها يا آنچه آميخته باشد با استخواني چون دنبه آن جزا داديم ايشان را كه بهر كرديم ايشان را با فزوني
جستن ايشان و ما اينها راست گوييم فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ پس اگر به دروغ دارند ترا اي محمد صلى الله عليه وسلم پس بگو خداوند
شما باشد خداوند رحمتي بسيار فراخ بر مومنان و بازگردانيده نشود عقوبت او از گروه گنه
كاران سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن
شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا
إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ زود باشد كه گويند آنانكه انباز
گرفتند اگر خواستي خداي انباز نگرفتيمي ما و شرك نياورديمي و نه پدران ما شرك آوردندي و
حرام نكرديمي هيچ چيز را از بحيره و سائبه و غير آن به دروغ داشتند پيغمبران را آنانكه
بودند پيش از اهل مكه تا كه بچشيدند شدت عقوبت ما را بگو هيچ هست نزديك شما
هيچ دانشي و حجتي بر صحة دعوي شما تا بيرون آريد و بيان كنيد آن علم را از براي ما متابعت
نمي كنيد مگر گماني را و نيستيد شما مگر كه دروغ مي گوييد قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ
شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ بگو مر خداي راست حجة تمام بر خلق پس اگر خواستي خداي
راه نمودي شما را بجملگي قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا
فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ بگو بياريد و حاضر كنيد گواهان
خود را آنانكه گواهي مي دهند كه خداي حرام كرده است اين چيزها را از بحيره و سائبه
پس اگر ايشان گواهي مي دهند تو گواهي مده با ايشان يعني سخن ايشان تصديق مكن و متابعت
مكن رايها باطل آنان كه به دروغ داشتند آيتهاي ما را و آنانكه نگرويدند به آن جهان
چون عبده اوثان و ايشان با خداوند شان برابر مي كنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا
حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم

عشر

مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بگو ايشان را
يا محمد بياييد تا بر شما خوانم آنچه حرام كرده است خداوند شما را بر شما انباز مگيريد با او
هيچ چيزي و نيكويي كنيد با مادر و پدر نيكويي كردني و مكشيد فرزندان تان يعني دختران
از ترس درويشي ما روزي ميدهيم شما را و ايشان را و نزديك مشويد بكارها ناخوب آنچه
آشكارا باشد از آن و آنچه پنهان باشد و مكشيد آن تن را كه حرام كرد كشتن او خداي مگر
به استحقاق قصاص يا رجم يا رده و آنچه گفتيم تان وصيت فرمود شما را خداي نگاه داشتن آن
تا مگر شما دريابيد وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ
وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ
ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و نزديك
مشويد بخواسته طفل پدر مرده مگر بخصلتي و حالتي كه آن نيكوتر بود چون حفظ و تمييز
تا برسد يتيم بحالت خود يعني به بلوغ و تمام بدهيد پيمانه را و ترازو را براستي تكليف
نفرماييم مگر بمقدار طاعت و توانايي آن و چون سخن گوييد داد كنيد در گفتن و اگر چه
باشد آنكه سخن در باب او گوييد خداوند خويشي و پيمان خداي وفا كنيد اين تان اندرز
كرد شما را و فرمود خداي نگاه داشت آن تا مگر شما پند پذيريد وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا
فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
و بدرستي كه اين ياد كرديم در آمدن دين سنت و شرايع اسلام است حال آنكه راست است
پس متابعت شويد او را و متابعت مكنيد رايها مختلف را و هواها و بدعتها كه پراكند شما را
از راه او آنچه گفتيم تان و فرموديم بملازمت و محافظت آن وصيت فرمود شما را با آن
تا مگر شما را پرهيز نماييد از كفر و بدعت و انواع معاصي ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ

هيچ بتي را

خمس

يؤمنون ۞ پس بداديم موسي را توريه براي تمام نعمت بر آنکه نيکوکار باشد و براي
تميز کردن و بيان هر چيزي که حاجت آيد در شريعت موسي و راه راست نمودن
و بخشايش تا مگر ايشان بقيامت و برسيدن بجزاي پروردگار شان بگروند وهذا
كتاب انزلناه مبارك فاتبعوه واتقوا لعلكم ترحمون ۞ و اينست يعني
و آن کتابي که فرو فرستاديم آنرا بسيار منافع پس متابع شويد او را و بپرهيزيد از کفر و
معاصي و انکار تا مگر شما بخشوده شويد و سزاي رحمت گرديد ان تقولوا انما انزل
الكتاب على طائفتين من قبلنا وان كنا عن دراستهم لغافلين ۞ براي
عدم ارادت آنکه گوييد که فرو فرستاده شد کتاب آسماني بر دو گروه يهود و نصاري از پيش
ما بدرستي که ما آنکه بوديم ما از خواندن کتاب ايشان هر آينه بي خبران ان تقولوا لو انا
انزل علينا الكتاب لكنا اهدى منهم فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى
ورحمة فمن اظلم ممن كذب بايات الله وصدف عنها سنجزي الذين يصدفون
عن اياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون ۞ يا گوييد اگر آنچه که فرو فرستاده
شدي بر ما کتاب آسماني هر آينه بوديمي ما بر عزيمت راه يافته تر از ايشان که اهل کتاب
اند پس بحقيقت آمد بما حجتي هويدا از خداوند تان و راهي راست و بخشايشي تا بجاي
پس کيست ستمکارتر از آنکه بدروغ دارد نشانهاي خداي را و اعراض کرد از آن باداش کنيم
آنکسها را که روي گردانيدند از نشانهاي ما بدي عذاب بدانچه بودند که مي گردانيدند هل
ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض ايات ربك لا
ينفع نفسا ايمانها لم تكن امنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا قل
انتظروا انا منتظرون ۞ هيچ چشم مي دارند ايمان آوردن را مگر که آيند بر ايشان
فرشتگان موت يا عذاب يا بيايد فرمان پروردگار تو بهلاک کردن ايشان يا بيايد
بعضي از نشانهاي پروردگار تو يعني علامات قيامت سود نکند هيچ تني را گرويدن آن

عشر

که نبوده باشد که بگرويده از پيش از آن يا کسب کرده در ايمان او نيکي را بگو چشم داريد موت مرا که ما ايم
چشم دارندگان عذاب و هلاک شما را ان الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء
انما امرهم الى الله ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون ۞ بدرستي آنانکه جدا شدند از دين خود
و بودند اصحاب مذهب مختلف نيستي تو از کار حساب ايشان در چيزي از عتاب بدرستي که کار ايشان
مفوض بحکم خداست پس آگاه کند شان بدانچه بودند که مي کردند من جاء بالحسنة فله عشر
امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وهم لا يظلمون ۞ هر که بيارد خصلت
نيکو را توحيد يا طاعت بود ده چندان او را باشد ده مانندان و هر که بيارد بدي را باداش نکنند او را مگر
مانند آن و ايشان ستم کرده نشوند قل انني هداني ربي الى صراط مستقيم دينا قيما
ملة ابراهيم حنيفا وما كان من المشركين ۞ بگو بدرستي من راه نمود مرا خداوند
من بسوي راهي راست يعني ديني راست با عدالت که آن کيش ابرهيم است حال آنکه مايل است
از ملتهاي باطل و نبود از کافران قل ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب
العالمين ۞ بگو بدرستي نماز من و عبادت من و زندگي من و مرگ من خداي راست
پروردگار جهانيان لا شريك له وبذلك امرت وانا اول المسلمين ۞
نيست هيچ انباز او را توحيد و اخلاص فرموده اند مرا و من هستم نخستين و مقتدي
مسلمانان قل اغير الله ابغي ربا وهو رب كل شيء ولا تكسب كل نفس الا
عليها ولا تزر وازرة وزر اخرى ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم
فيه تختلفون ۞ بگو آيا جز خداي را جويم بخداوندي و اوست خداوند همه چيزها
و کسب نکند هيچ تني بدي مگر که وبال آن بر وي بود و بر نگيرد هيچ نفس بر گيرنده گناه نفسي ديگر را
پس بسوي خداوند شماست بازگشتن شما پس آگاه کند شما را بدانچه هستيد که در آن
اختلاف مي کنيد وهو الذي جعلكم خلائف الارض ورفع بعضكم فوق بعض درجات
ليبلوكم في ما اتاكم ان ربك سريع العقاب وانه لغفور رحيم ۞ و او آنکه کرد شما را بجاي

خمس

دیگر امتان در زمین و برافراشت بعضی از شما را بر بالای بعضی مراتب تا صورة آزمایش
نماید شما را در آنچه داد شما را بدرستی پروردگار تو زود عقوبت است و اوست آمرزگار و رحمت کننده

سورة الاعراف مائتان وست آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشاینده مهربان المص منم خدای که میدانم و مفصل میگویم کتاب
انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتنذر به وذکری للمومنین این
کتابیست که فرو فرستاده شد سوی تو پس مباد در سینهٔ تو هیچ تنگی ازان تا بیم کنی بآن و برای
پندی و موعظتی گروندگان را اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه
اولیاء قلیلا ما تذکرون پیروی کنید آن کتاب را که فرو فرستاده شد سوی
شما از خدای شما و متابعت مکنید از بیرون آن کتاب دوستانی را اندکی پند میگیرند وکم
من قریة اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا او هم قائلون و بسا اهل دهی که خواستیم که
هلاک گردانیم آنرا پس بیامد بایشان بتحقیق عذاب ما مگر آنکه گفتند بدرستی که ما هستیم ستمکاران
فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین پس هرآینه بپرسیم بقیامت آنانرا
که فرستاده شدند انبیا را سوی ایشان و هرآینه بپرسیم پیغمبرانرا از اداء رسالت فلنقصن
علیهم بعلم وما کنا غائبین پس هرآینه برخوانیم حال هریک را برایشان بدانش
و نبودیم ما غایب از کار خلق والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک
هم المفلحون و سنجیدن کردار آن روز براستی بود پس هرکرا گران آید ترازوهای او
یعنی بطاعت پس ایشان رستکارانند ومن خفت موازینه فاولئک
الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون و هرکرا سبک شود ترازوهای

اعمال او پس ایشانند آنانکه زیان کردند تنها خود را بدانچه بودند بآیتهای ما که جحود کردند بجای اقرار
ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون و بحقیقت
جای دادیم شما را در زمین و پدید کردیم شما را در آنجا اسباب زیستن از مطعوم و مشروب و ملبس اندک
شکر میکنید ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا
الا ابلیس لم یکن من الساجدین و بحقیقت بیافریدیم شما را یعنی پدر شما را از گل پس نگاشتیم
شما را آنگه پس گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از سجده
کنان کبر ورزید فرمان نبرد قال ما منعک الا تسجد اذ امرتک قال انا خیر منه
خلقتنی من نار وخلقته من طین گفت خدای چه باز داشت ترا از آنکه سجده کنی
چون فرمودم ترا گفت ابلیس من بهترم از وی آفریدی مرا از آتش نورانی و بیافریدی او را از گل ظلمانی
قال فاهبط منها فما یکون لک ان تتکبر فیها فاخرج انک من الصاغرین گفت خدای
پس فرو آی از جنت چه آن جای مطیعانست پس بیرون شو از صورت ملکی بدرستی که تو از اهل
خواری و مذلتی قال انظرنی الی یوم یبعثون گفت ابلیس مهلت
ده مرا تا روزی که برانگیزانند قال انک من المنظرین گفت خدای بدرستی
که از مهلت یافتگانی قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لاتینهم
من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اکثرهم
شاکرین گفت ابلیس پس بسبب آنچه گمراه گردانیدی مرا هرآینه بنشینم برای ایشان
بر راه راست تو پس بیایم بدیشان از جهت پیش ایشان و گویم قیامت نیست و از پس ایشان و دنیا
را در چشم ایشان بیارایم و از جانب دستهای راست ایشان و بطاعت کاهل کنم و از جانب دستهای
چپ ایشان و معصیت بیارایم و نیابی تو بیشتر از ایشان شکر کنان قال فاخرج منها
مذؤما مدحورا لمن تبعک منهم لاملان جهنم منکم اجمعین گفت
خدای بیرون رو از جنت یا صورت ملکی نکوهیده دور از رحمت هرآینه آنکه متابعت کند ترا

عشر

خمس

خمس

از ایشان همه آینه پر کنم دوزخ را از شما همه ویا آدم اسکن انت وزوجك الجنة فكلا
من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین وای آدم بیارام تو وزن
تو در بهشت پس بخورید از هرجا که خواهید و نزدیکی مجوئید بدین درخت که باشید از ستمکاران
فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوآتهما وقال ما نهیكما
ربكما عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملكین او تكونا من الخالدین پس مکر کرد و اندیشه
نهانی برای هر دو دیو تا ظاهر و آشکارا کند برای هر دو آنرا که مستور باشد از ایشان از عورتهای
ایشان وگفت دیو منع فرمود شما را پروردگار شما از خوردن آن درخت مگر برای عدم
اراده آنکه باشید دو فرشته یا باشید از آنانکه جاودان در بهشت باشید وقاسمهما انی
لكما لمن الناصحین فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوآتهما وطفقا یخصفان
علیهما من ورق الجنة وناداهما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجرة واقل لكما ان الشیطان
لكما عدو مبین وسوگند خورد ابلیس با ایشان که بدرستی که من شما را ام از نصیحت
کنان و مخلصان پس فریفت ایشانرا بفریفتن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد
ایشانرا عورتهای ایشان و در ایستادند و وصل میکردند بر خویشتن از برگهای درختان
و نگفتم مر شما را که دیو شما راست دشمنی هویدا قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر
لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرین گفتند بار خدایا ما ستم کردیم بر تنهای
خود را و اگر نیامرزی ما را و نبخشائی ما را هرآینه باشیم از ستمکاران قال اهبطوا
بعضكم لبعض عدو ولكم في الارض مستقر ومتاع الی حین گفت
خدای فرود آیید از جنت بعضی از شما بعضی دیگر دشمن خواهید بود و مر شما راست در زمین
آرامگاهی و برخورداری تا هنگام اجل قال فیها تحیون وفیها تموتون ومنها
تخرجون گفت خدای در زمین زیید و در آنجا میرید و از آنجا بیرون آرند شما را احمت
جل یا بنی آدم قد انزلنا علیكم لباسا یواری سوآتكم وریشا ولباس التقوی ذلك

عشر

خمس

جز

خیر ذلك من آیات الله لعلهم یذكرون ای پسران آدم بحقیقت فرو فرستادیم بر شما
پوششی آنرا که سبب حصول جامه است تا بپوشانند عورتهای شما و جامه که برای زینت بود و پوشش
ورع و ترس آنست بهتر آن فرستادن جامه از نشانهای خدای تا مگر ایشان پند گیرند یا بنی آدم لا
یفتننكم الشیطان كما اخرج ابویكم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوآتهما انه یریكم
هو وقبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون
ای پسران آدم باید که بیراه نکند شما را و در بلا نیفکند دیو چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از
بهشت حال آنکه سبب کشیدن بود از ایشان پوشش ایشانرا تا بنماید ایشانرا عورتهای ایشان
بدرستی که او می‌بیند شما را او و اتباع او از آنجا که نمی‌بینید شما ایشانرا بدرستی که ما گردانیدیم دوستان
و یاران آنکسانرا که نگروند واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا
بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون و چون کنند کافران
کاری بغایت زشت گویند یافتیم بر آن خصلت پدران ما را و خدای فرموده ما را بر آن بگو
بدرستی که خدای نفرماید بخصلت زشت میگوئید بر خدای آنچه ندانید قل امر ربی بالقسط و
اقیموا وجوهكم عند كل مسجد وادعوه مخلصین له الدین كما بداكم تعودون فریقا هدی وفریقا
حق علیهم الضلالة انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله ویحسبون انهم
مهتدون بگو فرموده مرا خدای من براستی و بگو متوجه بود بکعبه رویهای خود را نزد هر
نمازی و بخوانید او را حال آنکه خالص کرداننده باشید برای او دین را چنانکه آغاز فرموده شما را دوم بار زائید
گروهی را راه نمود و گروهی را سزاوار و ثابت شد بر ایشان گمراهی بدرستی که ایشان گرفتند دیو را دوستان
از غیر خدای و همی پندارند که ایشان راه یافتگانند یا بنی آدم خذوا زینتكم عند كل مسجد
وكلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین ای پسران آدم فرا گیرید لباس آرایش را
نزدیک هر نمازی و طوافی و بخورید و بیاشامید و از حد مگذرید بدرستی که خدای دوست ندارد
مسرفانرا قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هي للذین

عشر

آمنوا في الحيوة الدنيا خالصة يوم القيمة كذلك نفصل الآيات لقوم يعلمون ۝ بگو
كدام كس حرام كردانيد لباس زينت خداي را كه بيرون آورد براي بندگان او و پاكيزها و لذيذها را
از روزي بگو آن زينت و طيبات مر آنان راست كه ايمان آورند در زندگاني اين جهان حال
آنكه خاص باشد آن بود روز قيامت همچنان بيان ميكنيم بيان شروح آيتها را براي گروهي كه
ميدانند قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغي بغير الحق وان تشركوا
بالله ما لم ينزل به سلطانا وان تقولوا على الله ما لا تعلمون ۝ بگو بدرستي كه حرام كردانيد خداي
من كارها بغايت زشت را كه كبيره انچه اشكارا است از او وانچه نهان است يعني زنا و بزه را يعني
سبب آنرا يا خمر و ستم بر مال و نفس بي استحقاق و آنكه شريك كردانيد با خداي آنرا كه فرو نفرستاد
خداي با ثبات آن هيچ حجتي و آنكه گوييد بر خداي انچه ندانيد ولكل امة اجلهم لا يستاخرون
ساعة ولا يستقدمون ۝ و مر هر گروهي را آخر وقتي است مسمي پس چون آيد آخر وقت ايشان
متاخر نشوند ساعتي و نه متقدم شوند يا بني آدم اما ياتينكم رسل منكم يقصون
عليكم اياتي فمن اتقى واصلح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۝ اي فرزندان
آدم اگر بشما آيند پيغمبراني از جنس شما كه خوانند بر شما نشانهاء مارا يعني توحيد و شريعت
پس هر كه بترسد و نيكو كند پس نيست هيچ ترسي و هيچ بر ايشان و نه ايشان اندوهگين شوند والذين
كذبوا باياتنا واستكبروا عنها اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۝ و آنانكي
كه بدروغ داشتند آيتهاء مارا و گردنكشي كردند از آن ايشانند ملازمان دوزخ ايشان در آن
جاويد باشند فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب باياته اولئك ينالهم
نصيبهم من الكتاب حتى اذا جاءتهم رسلنا يتوفونهم قالوا اين ما كنتم تدعون من دون
الله قالوا ضلوا عنا وشهدوا على انفسهم انهم كانوا كافرين ۝ پس كيست ستمكارتر از آنكس كه
فرو بافت بر خداي دروغ يا بدروغ داشت آيتهاء خداي را ايشانند كه برسد بايشان بهره ايشان
از نامه يعني عقوبت ايشان كه در لوح ثابت كرده ايم بايشان رسد تا چون بيايد بايشان رسولان

اجل فاذا جاء

خمس

ما كه برداشتن جان ايشان بستانند از ايشان گويند رسل كجا اند انچه شما بوديد كه مي پرستيد
ايشان را از جز خداي گويند بغايب گشتند از ما و گواهي دهند بر تنها خويش كه ايشان بودند ناگروندگان
قال ادخلوا في امم قد خلت من قبلكم من الجن والانس في النار كلما دخلت امة لعنت
اختها حتى اذا اداركوا فيها جميعا قالت اخريهم لاوليهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذابا
ضعفا من النار قال لكل ضعف ولكن لا تعلمون ۝ گويد خداي بافريشته در شويد در گروهها
كه بگذشتند از پيش شما از پري و آدمي در آتش هر گاه كه در آيد بدوزخ گروهي لعنت كند بر ديگر
گروه تا چون در يكديگر رسند در آن آتش همه گويند گروه بازپسين ايشان يعني اتباع مر پيشينگان را
اي بار خداي ما اين گروهند كه گمراه كردند ما را پس بده ايشان را عذابي دو باره از آتش كه ايشان
سبب گمراهي ما بودند گويد خداي مر هر يكي را عذابي افزونست وليكن نمي دانيد وقالت اوليهم
لاخريهم فما كان لكم علينا من فضل فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون ۝ و
گويند پيشين گروه ايشان مر بازپسين گروه را كه نيست شما را بر ما هيچ فضلي پس بچشيد عذابي را
بسبب انچه كسب كرديد ان الذين كذبوا باياتنا واستكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب
السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط وكذلك نجزي المجرمين ۝
بدرستي آنانكه بدروغ داشتند آيتهاء مارا و گردن كشي كردند از آن نگشايند ايشان را درهاي
آسمان و در نشوند در بهشت تا آنگاه كه در شود شتر در سوراخ سوزن و همچنين پاداش دهيم گناه
كاران را لهم من جهنم مهاد ومن فوقهم غواش وكذلك نجزي الظالمين ۝ ايشان را
باشد از دوزخ بستري و از زبرشان پوششي از آتش و همچنين پاداش دهيم ستمكاران را
والذين آمنوا وعملوا الصالحات لا نكلف نفسا الا وسعها اولئك اصحاب
الجنة هم فيها خالدون ۝ و آنانكه بگرويدند و كردند كارهاي نيك كار سخت
ننهيم بر هيچ تني مگر انچه طاقت او باشد ايشانند خداوندان بهشت ايشان اندر آن
جاويد باشند ونزعنا ما في صدورهم من غل تجري من تحتهم الانهار وقالوا الحمد لله

عشر

خمس

الذي هدينا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدينا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا
ان تلكم الجنة اورثتموها بما كنتم تعملون ۝ و بیرون کشیم ما آنچه در دلهاء
ایشان است از خیانتی و عداوتی که در دنیا بوده می رود از فرود قصور و مساکن ایشان جویها و
کویند چون به بهشت رسند سپاس خدای را آنکه راه نمود مارا این را و نبودیم ما که راه یابیم به بهشت
اکر نه راه نمودی مارا خدای بدرستی که آمدند پیغمبران خدای ما براستی و آواز دهند شان که
اینست آن بهشت است که میراث دادند شمارا بسبب آنچه بودید که میکردید ونادى اصحاب
الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم
حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين ۝ و آواز دهند
خداوندان بهشت خداوندان دوزخ را که بحقیقت یافتیم ما آنچه وعده داد مارا پروردگار ما درست
و راست پس هیچ یافتید شما آنچه وعده کرد خدای شما براستی کویند دوزخیان آری پس آواز دهد آواز
دهنده میان ایشان که نفرین خدای بر ستمکاران الذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها
عوجا وهم بالآخرة كافرون ۝ آنانکه باز داشتند خود بکشتند و دیگرانرا بر کردانیدند
از دین خدای و همی جویند آنرا کوی و ایشان بدان جهان ناکرویدکانند وبينهما حجاب وعلى
الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم ونادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم لم يدخلوها
وهم يطمعون ۝ و میان ایشان هر دو پرده باشد و بر بالاها که میان بهشت و دوزخ است
مردانی باشند که همی شناسند آن اصحاب اعراف خداوندان بهشت را که یعنی درود بر شما باد در نیامده
باشند هنوز در بهشت و ایشان امید میدارند در رفتن آن واذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب
النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين ۝ و چون بازگردانیده شود چشمها
ایشان سوی ملازمان دوزخ کویند ای پروردگار ما مکردان مارا با کروه ستمکاران ونادى اصحاب
الاعراف رجالا يعرفونهم بسيماهم قالوا ما اغنى عنكم جمعكم وما كنتم تستكبرون ۝
و آواز دهند خداوندان بالاها میان بهشت و دوزخ مردانی که می شناسند ایشانرا بنشان روی

ایقان

عشر

ایشان کویند سود نکرد از شما کرد کردن شما و فخر کردن شما بمال و فرزند و آن کردن کشی که همی کردید
اهؤلاء الذين اقسمتم لا ينالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا
انتم تحزنون ۝ ای ایشانند آنانکه سوکند خوردید که نرساند بدیشان خدای بخشایش
اندر شوید در بهشت هیچ ترسی نیست بر شما و نه شما اندوهکن شوید ونادى اصحاب
النار اصحاب الجنة ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقكم الله قالوا ان الله حرمهما على
الكافرين ۝ و آواز دهند دوزخیان بهشتیانرا که بریزید بر ما از آب یا از آنچه
بما از آنچه روزی کرد شمارا خدای از اطعمه و فواکه کویند اهل بهشت در جواب بدرستی خدای
حرام کرد طعام و شراب بهشت بر ناکرویدکان الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم
الحياة الدنيا فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وما كانوا بآياتنا يجحدون ۝
آنانکه کرفتند دین خود را محل بازی و مشغولی ضایع و بفریفت ایشانرا زندکانی این جهان پس
امروز یعنی قیامت ترک کنیم ایشانرا در عذاب چنانکه ترک کردند ایمان و عمل صالح از بهر
رسیدن روز ایشان این روز چنانچه بودند که بنشانهای قدرت ما انکار میکردند ولقد
جئناهم بكتاب فصلناه على علم هدى ورحمة لقوم يؤمنون ۝ هر آینه بحقیقت
آوردیم ایشانرا نامه یعنی قرآن که تمییز کردیم بعضی آنرا از بعضی بر وجهی که هادیست براه راست بر
حالت دانش بدان در آن حال که سبب هدایت است و سبب بخشایش هر کروهی را که می کروند بدان هل
ينظرون الا تأويله يوم يأتي تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق
فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا او نرد فنعمل غير الذي كنا نعمل قد خسروا انفسهم وضل عنهم
ما كانوا يفترون ۝ هیچ چشم مر دارند یعنی چشم دارند عاقبت کار آن کتاب را از ظهور صدق او
در آن روز که بیاید عاقبت کار آن کویند آنکسها که ترک کردند ایمان و عمل بدان کتاب از پیش
بحقیقت آمدند پیغمبران پروردگار ما حال آنکه ملتبس بودند بدانچه خواست از احوال
قیامت پس هیچ هست مارا از وجود شفاعت کنندکان تا شفاعت کنند مارا یا هیچ باز کردانند مارا بدنیا

کنندهی

تا کنیم جز آن عملی که بوده‌ایم که میکردیم یعنی بجای شرک ایمان آوریم و بجای معصیت طاعة کنیم بدرستی که
زیان کار شدند در نفس خود چه آرزوی ایشان سودی ندهد ایشانرا و گم شد از ایشان آن بتانی
که بودند که افترا میکردند آن میکردند که بعبادة آن منتفع نگشتند ان ربکم الله الذی خلق
السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب
العالمین ۝ بدرستی که پروردگار شما معبود بحق است که آفرید آسمانها و زمین را در
مقدار شش روز پس مستولی بر عرش شد بر تقدیر و تدبیر می پوشد بروز یا روز را بشب
طالب است شب روز را یا روز شب را شتابان و آفرید آفتاب و ماه را و ستارگان را در
آن حال که منقادانند بمقتضی حکمت و تدبیر او بدانید که خدا راست عالم خلق که عبارت
است از اجسام و جسمانیات و عالم امر که عبارت است از عالم ارواح با ثبات و دوام است
معبود بحق پروردگار جهانیان ۝ ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین
بخوانید پروردگار خود را در ان حال که خدا خوانان متضرع باشید و نهان کننده دعا بدرستی
که او دوست ندارد از حد درگذرندگان را در انچه مامورند بدان ولا تفسدوا فی الارض
بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین ۝ و تباهی
مکنید در زمین بعد از اصلاح آن بارسال رسل و انزال الکتب یا بفرستادن مصطفی صلی الله علیه
وسلم و بخوانید خدای را در حالت که ترسان باشید از عقوبت او و طامع در ثواب
او بدرستی بخشایش خدای با ثواب او نزدیک است از حال نیکوکاران وهو الذی یرسل الریاح بشرا
بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا
به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون ۝ و اوست آن خدائی
که میفرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت او که بارانست تا چون بردارند آن بادها
ابرها گران بار از باران رانیم آن ابر را از برای زمینی که در آن هیچ نباتی نباشد پس فرو فرستیم

خمس

بسبب

بسبب آن ابر باران را پس بیرون آریم بسبب آن آب از هر نوع میوها همچون بیرون آوردن
ثمرات بیرون آوریم از زمین مرده و زنده گردانیم و بیرون آریم مردگان را در روز قیامت
تا مگر شما پند گیرید والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج
الا نکدا کذلک نصرف الایات لقوم یشکرون ۝ و زمین پاک خوش بیرون آید
نبات او نیکو و کامل بتیسیر پروردگار و آن زمینی که پلید باشد و شوره بیرون نیاید مگر انچه
در ان خیری نباشد همچنان تصریف و تردید و تکریر میکنیم ایات قدرت خود را برای گروهی که نعمتها
خدایرا شکر کنند ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم
من اله غیره انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم ۝ بحقیقت فرستادیم نوح
پیغمبر را بسوی گروه او برسالت پس گفت نوح با قوم خود ای گروه من پرستش کنید معبود بحق را
و یکی گوئید که نیست شما را هیچ خدائی جز او بدرستی من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ
قال الملا من قومه انا لنریک فی ضلال مبین ۝ گفتند اشراف و مهتران
از گروه او بدرستی که ما می بینیم ترا ای نوح در گمراهی هویدا قال یا قوم لیس بی ضلالة
ولکنی رسول من رب العالمین ۝ گفت ای گروه من نیست بمن از هیچ گونه گمراهی و لیکن
فرستاده ام از نزد پروردگار جهانیان ابلغکم رسالات ربی وانصح لکم و
اعلم من الله ما لا تعلمون ۝ تبلیغ میکنم بشما پیغامهای پروردگار خود و نصیحت میکنم
شما را و میدانم از جهت تعلیم خدا امرا انچه نمیدانید از نزول عذاب بر کافران و عاصیان
اوعجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم ولتتقوا ولعلکم
ترحمون ۝ ای تکذیب کردند مرا و شگفت داشتند که آمد بشما وحی و بیانی از پروردگار شما
بر زبان مردی از جنس شما تا بیم کند شما را از عذاب خدای و تا پرهیز کنید از کفر و معصیتها و تا
مگر شما بخشایش شما را فکذبوه فانجیناه والذین معه فی الفلک واغرقنا الذین کذبوا
بایاتنا انهم کانوا قوما عمین ۝ پس دروغ داشتند نوح را در دعوی پیغمبری پس برها

عشر

اورا وانانرا که با او بودند وغرق کردانیدیم انانرا که تکذیب کردند پیغمبران ما را بر دمعجزات
بدرستی که ایشان بودند کروهی کور دلان از توحید و نبوت والی عاد اخاهم هودا قال یا قوم
اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون ✿ وفرستادیم سوی قبیله عاد اولادیکی از ایشان
هود نام گفت ای کروه من پرستش کنید معبود بسزا را نیست شما را هیچ خدای جز او ای پس چرا حذر
نمیکنید از عقاب خدای قال الملأ الذین کفروا من قومه انا لنریک فی سفاهة وانا لنظنک
من الکاذبین ✿ گفتند ای کروه اشرافانی که نکرویدند از کروه او بدرستی که ما هر آینه
می بینیم ترا در نادانی و جهالت و بی خردی و بدرستی هر آینه کمان می بریم ترا از دروغ گویندکان
در دعوی پیغمبری ✿ قال یا قوم لیس بی سفاهة ولکنی رسول من رب العالمین
گفت هود ای کروه من نیست بمن بی خردی ولکن من پیغمبر فرستاده ام از پروردگار جهان
ابلغکم رسالات ربی وانا لکم ناصح امین ✿ میرسانم شما را پیغامها پروردگار من
ومن شما را نصیحت کننده ام با امانت اوعجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم علی رجل منکم
لینذرکم واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح وزادکم فی الخلق بسطة فاذکروا
آلاء الله لعلکم تفلحون ✿ ای شگفت داشتید که آمد بشما وحی وبیانی و نبوت و رسالت
از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بیم نماید شما را از عذاب خدای و یاد کنید آن وقت
راکه گردانید شما را ملوک از پس هلاک کروه نوح و بیفزود شما را در آفرینش بسطت اجسام
شما را پس یاد کنید نعمتهای خدای را و بکنید عملی که لایق او باشد یعنی شکر گویید تا مگر شما رستگاری
یابید قالوا اجئتنا لنعبد الله وحده ونذر ما کان یعبد اباؤنا فأتنا بما تعدنا
ان کنت من الصادقین ✿ گفتند ای آمدی بما که پرستیم خدای را یکتایی و دست بداریم
عبادات آن بتانی که عبادت می کردند پدران ما پس بیار بما آنچه وعده کردی ما را از عذاب
اگر هستی تو از راست گویان قال قد وقع علیکم من ربکم رجس وغضب اتجادلوننی
فی اسماء سمیتموها انتم واباؤکم ما نزل الله بها من سلطان فانتظروا انی معکم

خمس

عشر

من

من المنتظرین ✿ گفت هود با قوم بحقیقت نازل شد بر شما از پروردگار شما عذابی در کفر و ارادت
انتقامی از خصوصیت و جدل میکنید با من در بتان الهیتها که شما نام نهادید انرا و وضع کردید
بی مسمیات شما و پدران شما فرو نفرستاد خدای بالهیت آن اسما برحقیقت هیچ حجتی و برهانی
پس چشم دارید نزول عذاب را بدرستی من با شما از چشم دارندگانم که عذاب کی آید فانجیناه والذین آمنوا
معه برحمة منا وقطعنا دابر الذین کذبوا بایاتنا وما کانوا مومنین ✿ پس برهانیدیم
هود را نزد نزول عذاب وانانکه با او بودند در دین برحمتی از ما بر ایشان وبریدیم اصل آخر انسل
انانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را و نبودند کروندکان والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم
اعبدوا الله ما لکم من اله غیره قد جاءتکم بینة من ربکم هذه ناقة الله لکم آیة فذروها
تاکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب الیم ✿ وفرستادیم بقبیله ثمود برادر
ایشانرا صالح نام گفت ای کروه من پرستش نمایید معبود بسزا را نیست شما را هیچ معبودی بحق جز او بحقیقت
آمد بشما معجزه و حجتی بینا از پروردگار شما بر من پس دست بدارید اورا تا همی خورد در زمین خدای
و مرسانید بان ناقه هیچ بدی که بگیرد شما را عذابی دردناک واذکروا اذ جعلکم خلفاء
من بعد عاد وبواکم فی الارض تتخذون من سهولها قصورا وتنحتون الجبال
بیوتا فاذکروا آلاء الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین ✿ و یاد کنید آن وقت
راکه کردانید شما را پادشاهان خلفان از پس هلاک عادیان وجای داد شما را در زمین
که فرا میگیرید همی سراها از زمینهای نرم آن کوشکها و همی تراشید از کوهها خانها از سنگ پس
یاد کنید نعمتهای خدای را وفساد مکنید در زمین فساد کردنی وقال الملأ الذین استکبروا
من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل
به مؤمنون ✿ گفتند اشرافانی که بزرگی نمودند از کروه او مر انانرا که ضعیف شمرده بودند ایشانرا
مر انکسانی که بگرویدند از ایشان ای شما همی دانید که صالح فرستاده شده است از نزد خدای و برسالت
شما گفتند بدرستی بدانچه فرستاده اند او را بدان گروندگانیم قال الذین استکبروا انا بالذی

خمس

آمنتم به كافرون كفتند آنانی كه بزرك منشی كردند بدرستیكه ما بانچه كرديد شما بدان
فعقروا الناقة وعتوا عن امر ربهم وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين
بركشتند آن ماده شتر را و تجاوز نمودند و بيرون آمدند از فرمان پروردكار ايشان و كفتند
ای صالح بيار بما انچه وعده می دهی مارا اكر هستی تو از پيغمبران فرستاده فاخذتهم الرجفة
فاصبحوا في دارهم جاثمين بر كرفت ايشانرا زلزله لرزه بر كشتند همه در سرايها
شان مرده كان افتاده كان و هلاك شده كان فتولى عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم
رسالة ربي ونصحت لكم ولكن لا تحبون الناصحين پس بر كشت از ايشان
صالح و كفت ای كروه من هر آينه رسانيدم بشما پيغام پروردكار من و نصيحت كردم شما را وليكن
دوست نمی داريد شما نصيحت كنندكانرا ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة ما سبقكم
بها من احد من العالمين وفرستاديم لوط را در آن وقت كه كفت مر كروه خود را
ای می كنيد پليدكاری را آن خصلت رشت را پيش نكرفت شما را بدان فاحشه هيچكس
از جهانيان انكم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون
ای بدرستی شما مجامعت ميكنيد با مردان از جهت شهوة نفس از جز زنان نه كه شما
كروهی ايد از حد تجاوز كننده كان وما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قريتكم
انهم اناس يتطهرون و نبود جواب كروه او مكر انكه كفتند بيرون كنيد ايشانرا
لوط و اهل ورا از ديه شما بدرستی كه ايشان مردمانی اند كه خويشتن را پاك می دارند و پاكی
می نمايند فانجيناه واهله الا امراته كانت من الغابرين پس رهانيدادیم
لوط را و اهل ورا دختران ورا زن ورا و ليكن زن او كه بود از باقی ماندكان در عذاب
كه كافره بود وامطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عاقبة المجرمين و بارانيديم
بر ايشان نوعی از باران يعنی سنك بارانيديم بر ايشان پس بنكر يا محمد صلی الله عليه و سلم كه چكونه
بود سرانجام كنهكاران كه لواطه ميكردند والى مدين اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله

مالكم

عشر

خمس

ما لكم من اله غيره قد جاءتكم بينة من ربكم فاوفوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس
اشياءهم ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها ذلكم خير لكم ان كنتم مؤمنين
وفرستاديم سوی قبيله مدين يكی از ايشان شعيب نام كفت ای كروه من بپرستيد خدای را نيست
مر شما را هيچ معبود بغير او بحقيقت آمد شما را معجزه از پروردكار شما پس تمام بپيماييد پيمانه
را و ترازوی را و مكاهيد و با كم مكنيد مردمانرا چيزهای ايشان و تباهی مكنيد در زمين
پس از اصلاح اهل آن انچه فرموديم تان بهتر است شما را اكر هستيد باور دارندكان ولا تقعدوا
بكل صراط توعدون وتصدون عن سبيل الله من آمن به وتبغونها عوجا واذكروا اذ
كنتم قليلا فكثركم وانظروا كيف كان عاقبة المفسدين و منشينيد
بر سر هر راهی در آن حال كه مي ترسانيد و باز می كرديد از راه خدای انكس را كه ايمان آورد
بخدای و طلب ميكنيد دين خدای را كجی وصف مي كنيد آنرا بكجی و ياد كنيد آن وقت را كه
بوديد شما اندك بعدد و عدد پس بسيار كرد شما را خدای و بنكريد كه چكونه بود سرانجام تباه
كاران وان كان طائفة منكم آمنوا بالذي ارسلت به وطائفة لم يؤمنوا
فاصبروا حتى يحكم الله بيننا وهو خير الحاكمين و اكر هست كروهی
از شما كه ايمان آوردند بدانچه فرستاده شده ام من بدان و كروهی نكرويدند پس صبر
كنيد تا حكم كند خدای ميان ما و شما و حال انكه خدای بهترين حكم كنندكانست
قال الملأ الذين استكبروا من قومه لنخرجنك يا شعيب والذين آمنوا معك
من قريتنا او لتعودن في ملتنا قال اولو كنا كارهين كفتند كروه اشراف
آنانی كه بزركی نمودند از ايمان آوردن از كروه او هر آينه بيرون كنيم ما ترا ای شعيب و آنانی
كه ايمان آوردند با تو از ديه ما يا هر آينه باز كرديد در دين ما و طريقه ما كفت شعيب ای با
كردانيد ما را در ملت خود در آن حال كه باشيم ما بكراهيت دارنده آنرا قد افترينا
على الله كذبا ان عدنا في ملتكم بعد اذ نجانا الله منها وما يكون لنا ان نعود فيها

الا ان يشاء الله ربنا وسع ربنا كل شيء علما على الله توكلنا ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق و
انت خير الفاتحين بدرستي كه اگر بخود بيبت كرده باشيم بخداي دروغ اگر باز گرديم
در دين شما پس از انكه برهانيد ما را خداي از ان ملت وكيش باطل وتباشد وسنزد ما را كه باز گرديم در آن
ملت مگر كه خواسته باشد خداي پروردگار ما فراخ است ومحيطاست پروردگار ما بهمه چيزي از روي
دانش بر خداي اعتماد كرديم ميگذاريم كارهاي خود را بپروردگار ما داوري ارا پس حكم كن ميان ما و
ميان گروه ما براستي ودرحالانكه تو بهترين حكم كننده كاني وقال الملا الذين كفروا
من قومه لئن اتبعتم شعيبا انكم اذا لخاسرون وگفتند اشرافي كه كافر شدند از گروه
او مر ضعيفان را هر آينه اگر پيروي كنيد شعيب را وپيروي نكرويد بدرستي كه شما انگاه هر آينه
از زيان كاران باشيد در دين پدر دنيا فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم
جاثمين پس بگرفتان قوم شعيب زلزله پس گشتند در سراي ايشان مرده كان
بروي در افتادگان ونيست شدگان الذين كذبوا شعيبا كان لم يغنوا فيها الذين
كذبوا شعيبا كانوا هم الخاسرون اناكه تكذيب نمودند شعيب را وپيروي نكرويدند
گويي كه مقيم نبودند در ان سراي اناني كه تكذيب كردند شعيب را بودند ايشان زيان كاران
برتن خود فتولى عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم رسالات ربي ونصحت
لكم فكيف آسى على قوم كافرين پس روي بگردانيد شعيب از ايشان وگفت
اي گروه من هر آينه بحقيقت رسانيدم شما را پيغامها پروردگار من ونصيحت كردم
شما را پس چگونه اندوه برم بر گروه ناگروندگان وما ارسلنا في قرية من نبي الا
اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم يضرعون ونفرستاديم ما در
هيچ دهي وشهري هيچ پيغمبري را واهل آن ايمان نياوردند مگر كه بگرفتيم اهل آن ديه
وعقوبة كرديم بتنگي وسختي در اموال وبيماري ومضرت در ابدان تا مگر ايشان
فروتني وزاري كنند وتوبه وايمان آورند ثم بدلنا مكان السيئة الحسنة حتى عفوا

عشر

وقالوا

خمس

وقالوا قد مس آباءنا الضراء والسراء فاخذناهم بغتة وهم لا يشعرون پس تبديل
كرديم بجاي آن نيكي وبدي وفقر وقحط فراخي وسبكي را ونعمت وسلامتي تا چون بسيار شدند ومالها
شان بسيار شد وگفتند از غايت طغيان بحقيقت رسيده بود به پدران ما غمناكي وقحط گاهي
وشادماني وفراخي گاهي پس عقوبت كرديم ايشان را ناگاه وحال انكه ايشان نمي دانستند كه
عذاب ميرسد ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و
الارض ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون واگر انستي مردمان
ديهها وشهرها كه انبيا بر ايشان فرستاديم بگرويدندي بخدا ومعاد وپرهيز كردندي
از منهيات وكفران نعمت هر آينه بگشاديمي بر ايشان بركتها ومنافع بسيار از آسمان يعني
باران وزمين يعني نبات ولكن تكذيب كردند رسولان وكتابها ما را پس بگرفتيم ايشانرا
بعقوبت بسبب انچه هستند كه كسب مي كنند افامن اهل القرى ان يأتيهم بأسنا
بياتا وهم نائمون آيا ايمن شدند مردمان ديهها كه تكذيب كردند
پيغمبران كه ايد بايشان بسختي عذاب ما حال انكه در شب بود وايشان خفتگان
باشد چنانكه بقوم لوط آمد او امن اهل القرى ان يأتيهم بأسنا ضحى وهم
يلعبون آيا ايمن شدند اهل ديهها كه ايد بايشان عذاب ما در چاشتگاه
وايشان بازي مي كنند از فرط غفلت افامنوا مكر الله فلا يأمن مكر الله
الا القوم الخاسرون اي پس ايمن شدند اهل مكه وغيرهم از عذاب
خداي بعد از استدراج پس ايمن نباشد از عذاب خداي كه طريق استدراج بود مكر
گروه زيان كاران يعني كافران بواسطه كفر وترك نظر واعتبار اولم يهد للذين يرثون
الارض من بعد اهلها ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم ونطبع على قلوبهم فهم
لا يسمعون اي منكشف نشد وراه ننمود مر انانرا كه بميراث مي يابند زمين را پس
از هلاك اهل آن زمين انكه اگر خواستيمي ما عقوبت كرديمي ايشانرا بسبب گناهان ايشان

عشر

ومهر می‌نهیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمی‌شنوند پند را تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ
مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا
مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ۝ این دیههای مذکوره قصه
می‌خوانیم بر تو بعضی از خبرهای آن بحقیقت آمد بدیشان پیغمبران ایشان با معجزات
روشن پس نبودند ایشان که ایمان آوردندی بانچه تکذیب کرده بودند از آن پیش
همچنان مهر نهاده مهر می‌نهد خدای بر دلهای کافران وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم
مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ۝ ونیافتیم ما مر بیشتر ایشان را
از هیچ پیمانی و بدرستی که یافتیم هر آینه ما بیشتر بیرون شوندگان از طاعت ثُمَّ بَعَثْنَا
مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝ پس بفرستادیم ما پس از پیغمبران مذکور موسی را
با معجزات ما سوی فرعون و اشراف قوم او پس ستم کردند بان آیات یعنی کافر
شدند بران پس بنگر یا محمد صلی الله علیه وسلم که چگونه بود سرانجام تباهی کنندگان
وَقَالَ ... فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وگفت موسی ای فرعون
بدرستی که من فرستاده خداوند جهانیانم حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ
قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ
فَأْتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ سزاوار است بر من که نگویم بر خدای
جز درست وراست بحقیقت آوردم تان معجزات را از نزد پروردگار شما پس بفرست
با من پسران یعقوب را گفت فرعون در جواب اگر هستی که آورده نشانی و معجزه را
پس بیار و بنمای آنرا اگر هستی از راستگویان فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ
مُّبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝ پس بینداخت عصاء خود را
پس آنگاه شد آن عصا اژدهای هویدا و بیرون کشید دست خود را از گریبان پس آنگاه

خمس

عشر

دست سفیدی بود با شعاع تمام مر نگرندگان را قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا
لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ گفتند اشراف از گروه فرعون بدرستی که موسی هر آینه جادوی است
دانا يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ میخواهد که بیرون کند
شما را از زمین مصر پس چه میفرمائید شما قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ
حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا
إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۝ گفتند اشراف قوم باز دار او را تاخیر کن کار او را و کار
برادرش را و بفرست در شهرها جمع کنندگان سحره را تا بیارند بتو هر جادوی دانا را و آمدند
جادوان سوی فرعون گفتند ای بدرستی که ما راست هر آینه مزدی اگر باشیم ما غلبه
کنندگان را قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝ گفت فرعون آری و بدرستی که شما هر آینه
از نزدیک کردگان باشید نزدیک من قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ
نَحْنُ الْمُلْقِينَ ۝ گفتند سحره ای موسی یا آنکه بیندازی تو و یا آنکه باشیم ما از نخست
افکنندگان حبال و عصی خود را قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ
وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ۝ گفت موسی بیفکنید پس چون بیفکندند حبال و عصی را جادوی
کردند چشمهای مردم و بترسانیدند شان و آوردند جادوی بزرگ را وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ
مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۝ و وحی کردیم سوی
موسی که بینداز عصای خود را پس بینداخت موسی عصا را پس ناگهان آن عصا فرو برد آنچه
تن و بر میکردند فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ پس ثابت شد راستی
کار نبوت موسی بود و ناچیز شد آنچه بودند که می‌کردند فَغُلِبُوا هُنَالِكَ
وَانقَلَبُوا صَاغِرِينَ ۝ پس مغلوب شد سحره آنجا که تحدی کرد موسی و باز گشتند فرعونیان
خواران و مقهور شدگان وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ۝ و بر روی افکنده شدند
جادوان دران حالت که سجده کنان بودند مر خدا را قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبِّ مُوسَىٰ

عشر

خمس

عشر

خمس

وهرون کفتند ایمان آوردیم به پروردکار جهانیان پروردکار موسی وهرون
قال فرعون آمنتم به قبل ان آذن لکم ان هذا لمکر مکرتموه فی المدینة لتخرجوا
منها اهلها فسوف تعلمون کفت فرعون بجودرا ای ایمان آوردید بموسی
پیش از ان که دستوری دادمی من شما را بدرستی که این کار در شدن شما هرآینه حیلتی است
که حیلت کرده اید آنرا در مصر تا بیرون کنید از ان مدینه کنان وسبطیان را پس زود بود که بدانید
که چه کنم باشما لاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم
اجمعین هرآینه ببرم البته دستهاء شما را وپایهای شما را خلاف یکدیکر یعنی از
هرشقی طرفی پس هرآینه بردار کنم شما را همه قالوا انا الی ربنا منقلبون کفتند
یعنی در جواب بدرستی که ما بحضرت پروردکار ما بازکردیده ایم وما تنقم منا الا
ان آمنا بآیات ربنا لما جاءتنا ربنا افرغ علینا صبرا وتوفنا مسلمین و
چه چیز عیب میکنی وچه کین کشی از ما مکر آنکه بکرویدیم بمعجزات پروردکار ما در ان زمان
که آمد بما پس کفتند ای پروردکار ما فروریز بر ما شکیبائی را وبمیران ما در ان حال
که مسلمان باشیم وقال الملا من قوم فرعون اتذر موسی وقومه لیفسدوا فی
الارض ویذرک والهتک قال سنقتل ابناءهم ونستحیی نساءهم وانا فوقهم
قاهرون کفتند اشراف از کروه فرعون مر فرعون را ای تو میکذاری موسی وکروه
او را که تباهی کنند یعنی عصیان میکنند در زمین وبکذارد موسی ترا با خدایان تو کفت
فرعون زود باشد که اعاده کنیم کشتن پسران ایشان را وزنده بکذاریم زنان ایشان را
وبدرستی که ما از زبر ایشان فروکشندکانیم وغالبان قال موسی لقومه استعینوا
بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین
کفت موسی مر کروه خویش را که یاری خواهید از خدای وشکیبائی نمائید در دین خدای
بدرستی که زمین مصر یا مطلق زمین مر خدای راست میراث دهد آنرا آنکس را که خواهد

ازبندکان

عشر

از بندکان خویش وسرانجام حمیده مر پرهیزکاران راست وقالوا اوذینا من قبل ان تاتینا
ومن بعد ما جئتنا قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف
تعملون کفتند کروه موسی ای موسی آزرده شدیم ما از پیش آنکه تو بیامدی بما واز پس
آنکه آمدی بما کفت موسی شاید بود پروردکار شما که هلاک کند دشمن شما را فرعون وقوم او و
خلیفه کرداند شما را در زمین مصر بعد از هلاک ایشان تا بنکرد که چکونه عمل میکنید حسن یا قبح
ولقد اخذنا آل فرعون بالسنین ونقص من ~~الاموال والانفس~~ والثمرات
لعلهم یذکرون وبحقیقت بکرفتیم ما وعقوبت کردیم فرعون وفرعونیان را بسالهای
قحط وتنکی پس یکدیکر وکاستن وکم کردن از میوها مبتلا کردیم ایشان را تا مکر ایشان پند کیرند
وایمان آرند فاذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه وان تصبهم سیئة یطیروا بموسی ومن معه
الا انما طائرهم عند الله ولکن اکثرهم لا یعلمون پس چون بیامدی بدیشان نیکوئی
وفراخی نعمت وسعت وعافیت کفتندی ما راست این حسنه یعنی ما مستحق اینیم واز فضل خدای
ندیدندی واکر برسیدی بدیشان بدی وتنکی وبلائی وخشک سالی فال بد زدندی بموسی وآن
مؤمنان که با او اند بدانید بدرستی شوم ایشان از نزد خدایست یعنی بقضا وقدر اوست ولکن بیشتر
ایشان نمیدانند وقالوا مهما تاتنا به من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین و
کفتند ای موسی هرانچه بیاوری بما از ان معجزه تا جادوئی کنی مارا بآن پس نه ایم ما ترا کروندکان
وراست دارندکان ترا فارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات مفصلات
فاستکبروا وکانوا قوما مجرمین پس بفرستادیم بر ایشان باران عذاب دایم تا مرک نجات وملخ
جهنده را وکنه را وبزغها را وخون را معجزهای جدا کرده اینده از یکدیکر بزمان پس بزرکی
منشی کردند وبودند کروهی کنه کاران ولما وقع علیهم الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربک
بما عهد عندک لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک ولنرسلن معک بنی اسرائیل وچون
واقع شدی بر ایشان هریکی از این عذابهای پنجکانه کفتندی فرعونیان ای موسی بخوان از بهر

خمس

ما بروردکار ترا در آن حالکه معتمد باشی بعهد او یعنی نبوة نزد تو هر آینه اگر باز بری تو از ما این
عذاب را بگرویم البته ترا و رانجه میگویی و هر آینه بفرستیم با تو بنی اسرائیل را فلما
كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون پس چون باز بردیم از ایشان
عذاب را تا زمانی و مدتی که ایشان رسنده بودند بدان که در آن زمان عذاب استیصال
بود ناگهان ایشان می شکستند پیمان را فانتقمنا منهم فاغرقناهم في اليم بانهم كذبوا باياتنا وكانوا
عنها غافلين پس کینه کشیدیم از ایشان پس غرقه کردیم ایشان را در دریا بدانکه
ایشان دروغ داشتند آیتهای ما را و بودند ایشان از آن آیات ما غافل شوندگان واورثنا
القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض ومغاربها التي باركنا فيها وتمت
كلمة ربك الحسنى على بني اسرائيل بما صبروا ودمرنا ما كان يصنع فرعون وقومه
وما كانوا يعرشون وميراث دادیم از قبطیان آن گروه را آنانکه بودند ضعیف
شمرده می شدند بقتل انبیا و استحیاء نسا و استخدام در امور تا قدر بر آمدن جاهای
افتاب از زمین مصر و شام و جایهای فرو شدن افتاب و گفته اند مراد همه زمین است
آن زمینی که با منافع بسیار کردانیده ایم آنرا بخصب و سعت ارزاق و تمام شد وعده
پروردگار تو از کلمه نیکوتر که از هلاک عدو بود و استخلاف ایشان بر پسران یعقوب
بدانچه صبر کردند چه صبر عنوان ظفر است و هلاک کردیم انچه بود که می کرد فرعون و
گروه او از عمارات و قصور عالیه و انچه بودند که سقف بلند می کردند از چوب و از بوستانها
وجاوزنا ببني اسرائيل البحر فاتوا على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى
لنا الها كما لهم الهة قال انكم قوم تجهلون و بگذرانیدیم پسران یعقوب را از دریا پس
آمدند بر گروهی که مقیم بودند بر پرستیدن بتانی که ایشان را بود بر صورت گاو آن گفتند
بنی اسرائیل ای موسی بده برای ما خدایی یعنی بتی که تقرب کنیم بعبادة آن بخدای چنانکه
مر ایشان را خدایانی باشد که می پرستند گفت موسی بدرستی شما گروهی جاهلانید عیاد اید

عشر

بزرگی خدای را ان هؤلاء متبر ما هم فيه وباطل ما كانوا يعملون بدرستی که آن
عابدان این بتان گروهی اند که هلاک کرده شده است انچه ایشان در آنند یعنی کیش
اصنام و ناچیز است انچه ایشان هستند که کرده اند و می کنند قال اغير الله ابغيكم
الها وهو فضلكم على العالمين گفت موسی ایشان را ای جز خدای بجویم تان خدایی و
حالانکه او وی داد شما را بر اهل عالم شما واذ انجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء
العذاب يقتلون ابناءكم ويستحيون نساءكم وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم
و یاد کنید آن زمانرا که رهانیدیم شما را از فرعون و فرعونیان رنج می نمودند شما را ابدترین
عذاب میکشتند پسران شما و زنده میگذاشتند زنان را از بهر خدمت کردن خود و نزدیکی
کردن و در آن انجا ما شما را یاد در رنج عذاب ایشان شما را نعمتی بود یا محنتی از پروردگار
شما بزرگ وواعدنا موسى ثلثين ليلة واتممناها بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليلة
وقال موسى لاخيه هرون اخلفني في قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين و وعده
نمودیم موسی را سی شب از ماه ذی القعده و تمام کردیم آن سی را با آن وعده را بده شب
دیگر پس تمام شد وقت معین کرده خداوندی چهل شب و گفت موسی مر برادر خود را هرون
ای من باش در گروه من و پیشوا مان آر کار در او متابعت مکن راه تباه کاران و رضا مده بر فساد
ایشان ایشان ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تراني
ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا
وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين و آنگاه
که آمد موسی برای وقت معین کرده ما و سخن گفت با او خداوند او گفت موسی ای پروردگار من
بنمای خود را بمن تا بنگرم بتو گفت هرگز نه بینی مرا در دنیا فانی که محل لقا نیست و لیکن
نظر کن سوی کوه زبیر اگر بپا ماند و قرار گیرد کوه با صلابت بجای خود پس با ظهور تجلی من پس
زود باشد که ببینی مرا پس چون پدید آمد و ظاهر شد امر خداوندی مر کوه را گردانید کوه را پاره

باره وسفنا ذ موسی روی حالانکه بیهوش بوذ از اهوال انچه دید پس چون بهوش آمذ کفت منزه
میدانم ترا از انچه نشاید توبه کردم از طلب رویت سوی تو در دنیا و من نخستین کرویذکانم
از بنی اسرائیل بانکه تو مدرک نه در دنیا قال یا موسی انی اصطفیتک علی الناس
برسالاتی وبکلامی فخذ ما آتیتک وکن من الشاکرین کفت خدای ای موسی
بدرستی من برکزیدم ترا بر مردم زمانه تو بپیغامهای من و بسخن کفتن خوذ که بی واسطه با تو سخن
کفتیم پس بکیر انچه دادم ترا از کلام و پیغام و باش ما از سپاس داران بر آن نعمت که تو دیده
بوذ وکتبنا له فی الالواح من کل شیء فخذها بقوة وامر قومک یأخذوا
باحسنها سأریکم دار الفاسقین ونوشتیم یعنی فرموذیم تا بنویسد برای موسی
در لوحها از هر چیزی که بنی اسرائیل بان محتاج بوذند از احکام شرع پندی و بیانی مر هر
چیزی را از احکام پس کفتیم فراکیر آنرا بنیرو و جدی تمام و عزیمت و استواری و بفرمای
کروه خویش را تا فراکیرند و عمل کنند و عمل نمایند بانچه نیکوترین آنست زوذ بوذ
که نمایم شما را سرای بی فرمانان یعنی مصر یا دوزخ یعنی هلاک ایشان سأصرف
عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها
وان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا
ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا وکانوا عنها غافلین زوذ بوذ که بکردانم از قبول
آیتهای من و از فهم آن بطبع و خذلان انکسانرا که بزرکی نمایند از ایمان آوردن در زمین
بناحق تکبر بحق خدای است واکر ببینند هر معجزه را و همه حجتها را نکروند بدان واکر ببینند
راه راست را نکیرند آنرا راهی یعنی از ان بهر دین خود نپذیرند واکر ببینند راه کمراهی
وضلالت بکیرند آنرا راهی یعنی از ان دین خود سازند و متابعت کنند آنرا از کمراهی و عکس
قضیه و از خذلان مر ایشانرا بدانست که ایشان بدروغ داشتند آیتهای ما را و بوذند
از آن بیخبران یعنی پند نپذیرند والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة حبطت

خمس

ا علم

اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون وانانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را یعنی
محمد و قرآن را و دیدار آن جهان و رسیدن بقیامت را نیست شد و ضایع کشت کارهای ایشان
هیچ باداش نکنند انها را مکر انچه بوذ که کردند واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا
جسدا له خوار الم یروا انه لا یکلمهم ولا یهدیهم سبیلا اتخذوه وکانوا ظالمین
وکرفتند برای عبادت کروه موسی از پس رفتن او بطور از زیورهای ایشان صورة کوساله
بی در لحم و دم که مر او را بوذ آوازی ای نمی دانستند که او سخن نکوید با ایشان و نه راه نماید
ایشانرا هیچ راه حق کرفتند انرا بعبادت و بوذند ستمکاران بر تن خوذ ولما سقط فی
ایدیهم ورأوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم یرحمنا ربنا ویغفر لنا لنکونن من الخاسرین
وچون افتاذه شذ دستهای ایشان در دستهاء ایشان کنایت از ندامت است یعنی چون
پشیمان شدند و دانستند که ایشان حقیقت کمراه شدند کفتند اکر نبخشاید بر ما پروردکار
ما و نیامرزد ما را هر آینه باشیم از زیانکاران ولما رجع موسی الی قومه غضبان اسفا قال
بئسما خلفتمونی من بعدی اعجلتم امر ربکم والقی الالواح واخذ برأس اخیه یجره
الیه قال ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی فلا تشمت بی الاعداء ولا تجعلنی مع
القوم الظالمین وچون بازکشت موسی با کروه خوذ در غایت غضب خشم آلوذ از بهر
دین خدای اندوه خورده کفت بد خلافتی کردید شما برای من ای شتاب نمودید فرمان خداوند
شما را و بیفکند آن تختهارا یعنی زوذ بنهاذ بر زمین و نهاذنی را که بشتاب باشذ بلفظ افکندن
یاد کنند و بکرفت سر برادر خویش همی کشید بسوی خوذ کفت هرون ای پسر مادر من بدرستی
که کروه من ضعیف شمردند مرا و بوعظ التفات ننمودند و خواستند که بکشند مرا پس شادکام
مکردان بسبب من دشمنانرا و مکردان مرا با کروه ستمکاران قال رب اغفر لی ولاخی
وادخلنا فی رحمتک وانت ارحم الراحمین کفت موسی ای پروردکار من بیامرز و برادر
مرا و اندرار ما را در بخشایش تو یعنی در رحمت خوذ و تو مهربانترین مهربانانی ان الذین

عشر

اتخذوا العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحيوة الدنيا وكذلك نجزي المفترين
بدرستي آنانكه كرفتند عبادة كوساله را زود بود كه رسد بايشان ارادت عقوبتي از پروردكار
ايشان وخواريي در زندكاني اين جهان وآن كشتن ايشان باشد وهمچنان جزا دهيم دروغ
بنديكستكانرا والذين عملوا السيئات ثم تابوا من بعدها وآمنوا ان ربك من بعدها لغفور
رحيم وآنانكه كردند كارهاي بد وكوساله پرستيدند پس توبه كردند از كناه وبعد ازان كرويدند
مهربان ولما سكت عن موسى الغضب اخذ الالواح وفي نسختها هدى ورحمة للذين هم لربهم
يرهبون وچون ساكن شد وبياراميد از موسى حالت خشم فراكرفت آن تختهاي توريت را ودر نوشته
آن بود راه راست وبخشايش مر آنانرا كه ايشان مر خداوند خويش را ترسكاري مينمايند واختار
موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم
من قبل واياي اتهلكنا بما فعل السفهاء منا ان هي الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدي
من تشاء انت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وانت خير الراحمين وبركزيد موسى از كروه
خود هفتاد مرد تا با او بطور روند وكلام الله بشنوند براي وقت معهود ما چون بكرفت ايشانرا
زلزله سبب هلاك كفت موسى اي پروردكار من اكر تو خواستي هلاك كردي ايشانرا ازين
پيش ومرا نيز آيا هلاك ميكني مارا بدانچه كردند آن نادانان وبيخردان از ما نيست
اين حالت مكر صورت آزمايش تو بي راه ميكني بدان فتنه آنرا كه خواهي از خلق وراه مينمايي
هر كرا ميخواهي تويي يار ودوست ما پس بيامرز مارا وببخشاي برما وتو بهترين آمرزندكاني
ودر كذرانندكاني از كناه عاصيان واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة
انا هدنا اليك قال عذابي اصيب به من اشاء ورحمتي وسعت كل شيء فساكتبها
للذين يتقون ويؤتون الزكوة والذين هم باياتنا يؤمنون وبنويس مارا درين جهان
نيكويي ودران جهان نيز بدرستي كه ما بازكشتيم سوي طاعت تو كفت خداي كه عذاب من برسانم
بآن آنرا كه خواهم ورحمت من شامل است در دنيا بر وفاجر را در آخرت متقيانرا هر چيزي را اين

خمس

روز كه خاص كنيم آن رحمت را در آخرت زمان يا دران جهان مر آنكسهارا كه پرهيزكاري مينمايند
از كفر ومعصيت وبدهند زكوة را وآنانكه ايشان بآيتهاء ما ايمان مي آرند الذين يتبعون
الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورية والانجيل يامرهم
بالمعروف وينهيهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع
عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم فالذين آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا
النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون آنانكه متابعت مينمايند پيغمبر فرستاده
را آن پيغمبر نانويسنده يا مكي آنكه مي يابند نعت وصفت او را نوشته نزديك ايشان در توريت و
انجيل ميفرمايد ايشانرا بكاركردني يعني بايمان وشريعت ومكارم اخلاق وصله رحم وباز مي دارد
ايشانرا از ناشايست شرك ومعصيت وبدعت وقطع رحم وحلال ميكرداند ايشانرا پاكيزهارا
وآنچه در جاهليت حرام كرده بودند وحرام ميكرداند برايشان چيزهايي كه مستخبث است چون ميته
ودم ولحم خنزير وخمر وربوا وغير آن وميبرد از ايشان بار تكليف ايشانرا از قتل وفصل بانشتر پليدي در ديت
يا عهدي كه بر بني اسرائيل بود بعمل در توريت وبندهايي كه بود برايشان پس آنانكه بكرويدند باو وتعظيم
كردند او را ويارى كردند او را بر اعدا وپيروى كردند نور روشنايي يعني قرآن كه فرو فرستاده شد با او يا نبوة
او آنان ايشانند كه اهل اين صفتها اند ايشانند رستكاران در قيامت از عقوبت قل يا ايها الناس
اني رسول الله اليكم جميعا الذي له ملك السموات والارض لا اله الا هو يحيي ويميت
فآمنوا بالله ورسوله النبي الامي الذي يؤمن بالله وكلماته واتبعوه لعلكم تهتدون بكو
اي مردمان بدرستي من فرستاده خداي ام سوي شما همه از خدايي كه مر او راست پادشاهي آسمانها
وزمين نيست هيچ خدايي جز او زنده ميكرداند وميميراند پس ايمان آريد بخداي وپيغمبر او و
كتاب او يا قرآن ومتابعت نماييد او را بجهة دهنده مكي يا نانويسنده آنكه بكرويد بخداي
وسخنان او وكتب او يا قرآن ومتابعت نماييد او را بجهة فرمايش شما را تا مكر شما راه راست
يابيد ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون واز قوم موسى كروهي اند كه مينمايند

براستی و صواب و بحق حکم و داد میکنند وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى
مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ
عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا
وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ و پراکنده کردیم
ایشانرا حال آنکه دوازده فرقه بودند نوادکان یعقوب کروه کروه و وحی فرستادیم سوی موسی
چون آب خواستند از وی کروه او که بزن بعصاء تو سنک را پس روان شد از وی یعنی از سنک
دوازده چشمه بحقیقت دانست هر مردمانی آبشخور خویش را و سایه بان ساختیم بر ایشان
ابر را و فرستادیم بر ایشان ترنجبین و سمانه را مرغ بدریا و کفتیم بخورید از پاکیزها و حلالها
انچه روزی کردیم شما را و ستم نکردند بر ما و لیکن بودند که بر تنها خویش ستم میکردند وَإِذْ
قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا
الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ۝ و چون کفته میشود مر ایشانرا
که بباشید درین دیه بیت المقدس یا اریحا و بخورید از آن دیه هر جا که شما خواهید و بکوئید خداوندا
بیفکن از ما کناهان ما را و اندر شوید بدروازه شهر حال آنکه سجده کنان باشید یعنی متواضع
و سر فرو افکنده تا بیامرزیم شما را کناهان شما را زود بود که بیفزائیم ثواب نیکوکاران فَبَدَّلَ
الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا
كَانُوا يَظْلِمُونَ ۝ پس بدل کردند آنکسها که ستم کردند از ایشان کفتاری را بجز آنکه
کفته شده بود پس فرستادیم بر ایشان عقوبتی را از آسمان بانچه بودند که ستم میکردند
وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝
و بپرس ایشانرا از مردمان دیه که بود نزدیک دریا مغرب الله یا مدین یا طبریه چون از حد
فرمان درکذشتند در باب شنبه کردن چون میآمد بدیشان ماهیان ایشان در روز شنبه کردن

عشر

ایشان حال آنکه ظاهر بودند بر روی آب و در آن شنبه نمی کردند نمی آمد ماهیان بایشان همچنین
بیازمودیم ایشانرا در آنچه بودند که تباهی میکردند و از طاعت خروج مینمودند وَإِذْ قَالَتْ
أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ
وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ و چون کفتند کروهی از ایشان چرا وعظ میدهید کروهی را که خدای
هلاک کننده ایشانست یا عذاب کننده ایشان عذابی سخت در عقبی کفتند در جواب پند
ما عذر پیدا کردنی است سوی خداوند شما و تا مکر ایشان پرهیزکاری نمایند فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا
بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝
پس آنگاه که فراموش کردند آنرا که پند داده شده بودند بدان برهانیدیم آنانرا که باز میداشتند
از بدی ماهی کرفتن در شنبه و بکرفتیم آنانرا که ستم میکردند بعذابی سخت بسبب آنچه بودند که نا
میکردند فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۝ پس آنگاه که
تجاوز نمودند از آنچه باز داشته شده بودند از آن کفتیم ایشانرا باشید بوزینکان رانده کان
از رحمت خدای وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ
الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ و چون فرمان داد
پروردکار تو که هر آینه فرستد بر ایشان یعنی جهودان تا روز قیامت کسی که تکلیف
کند ایشانرا یعنی مصطفی صلی الله علیه و سلم یعنی عذاب از کزاردن جزیه بجوس انکه
مسلمانان بدرستی پروردکار تو هر آینه زود عقوبت کننده است و بدرستی که او هر آینه
آمرزکار است و مهربان وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ
دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ و
متفرق و پراکنده کردیم ایشانرا در زمین حال آنکه کروهان بودند از ایشان نیکان انند
در مدینه بودند یا آنان که وراء چین بودند و آنان هستند فرو تر از نیکان
و فسقه و شبه آزمایش نمودیم ایشانرا بحالات نیکو و حالات بد یعنی نعمتها و محنتها تا مکر

خمس

تا مکر ایشان باز کردند فخلف من بعدهم خلف ورثوا الکتاب یأخذون عرض هذا الادنی
ویقولون سیغفر لنا وان یأتهم عرض مثله یأخذوه الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا
یقولوا علی الله الا الحق ودرسوا ما فیه والدار الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون ۞ پس
باقی ماند بجای ایشان از پس فناء ایشان باز ماندگانی که میراث گرفتند توریة را همی گیرند بطریق
رشوة بر حکم بعد حطام این جهان نزدیکتر را وهمی گویند زود بود که آمرزند مارا واگر بیاید بدایشان
حطامی مانند آن که گرفته باشند فرا گیرند آنرا که گرفته نشده است بر ایشان پیمان توریة که نگویند
بر خدای مگر راستی وصواب را بر خواندند انچه دروی بود وسرای آن جهان بهتر است مر آنانرا
که پرهیزکاری نمایند از کفر ومعاصی ورشوه ستدن آیا پس درنمی یابند والذین یمسکون بالکتاب
واقاموا الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین ۞ وآنانکه تمسک می نمایند با حکام
توریة و بر پای داشتند نماز را بدرستی که ما ضایع نکردانیم مزد نیکوکاران را واذ نتقنا
الجبل فوقهم کانه ظلة وظنوا انه واقع بهم خذوا ما آتیناکم بقوة واذکروا
ما فیه لعلکم تتقون ۞ وچون از جای برداشتیم کوه طور را بر زبر ایشان گوئی
آن سایه بانی بود وگمان بردند که آن کوه نازل است بر سر ایشان گفتیم فرا گیرید انچه دادیم
شمارا بجد وعزیمت تمام ویاد آرید انچه در آن کتاب است از احکام تا مگر شما پرهیزکار شوید
واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست
بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین ۞ ویاد
کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون فرا گرفت پروردگار تو از پسران آدم از پشتهای ایشان
فرزندان ایشان وگواه کرد مر ایشانرا بر تنهای ایشان گفت آیا نیم پروردگار شما گفتند
همه آری تو پروردگار مائی گواهی دادیم برای حذر آن تا آنکه گویند روز قیامت
بدرستی ما بودیم ازین کار بی خبران یعنی از عهد ومیثاق قرار او تقولوا انما اشرک
آباؤنا من قبل وکنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون ۞ یا گویند

عشر

بدرستی

بدرستی که شرک آوردند پدران ما پیش از ما وبودیم ما فرزندان خرد پس از ایشان آیا پس هلاک
میکنی مارا بآنچه کردند اهل بطلان کذلک نفصل الآیات ولعلهم یرجعون ۞ و
همچنان بیان میکنیم دلایل را وتا مگر ایشان باز گردند بحق واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا
فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین ۞ وبخوان بر ایشان یعنی یهود خبر
آنکه دادیم مر اورا دانش بآیتهاء ما پس عاری شد از آن بعمل ناکردن بآن واعراض از آن پس رسید
باو دیو پس شد از گمراهان ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هواه فمثله کمثل
الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص
القصص لعلهم یتفکرون ۞ واگر خواستیمی هر آینه بلند مرتبه کردانیدیمی اورا بسبب
آن آیات ولیکن او میل کرد سوی دنیا ولذات آن و پسندید آن و در پی ایستاد رای باطل خود را
پس داستان او در ذلت وخست مانند داستان سگ است اگر حمله بری براو و برانی اورا زبان بیرون
افکند از دهن واگر بگذاری اورا زبان بدر افکند که گفتیم مثل وصفت گروهی است که بدروغ داشتند
آیات مارا پس قصه خوان قصه ها بر یهود تا مگر ایشان اندیشه کنند ساء مثلا القوم الذین
کذبوا بآیاتنا وانفسهم کانوا یظلمون ۞ بد است از روی داستان گروهی که
دروغ داشتند آیات مارا و بر نفسها خود بردند که بیدادی کردند من یهد الله فهو المهتدی
ومن یضلل فاولئک هم الخاسرون ۞ آنکه راه نماید ورا خدای پس او راه یافته
است وهر کرا بی راه کند پس ایشان ایشان زیان کاران اند ولقد ذرأنا لجهنم کثیرا
من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها اولئک کالانعام
بل هم اضل اولئک هم الغافلون ۞ بدرستی که ما آفریدیم از بهر دوزخ بسیاری
از دیوان وآدمیان را مر ایشانراست دلهائی که در نمی یابند بدان ومر ایشانراست چشمهائی
که نمی بینند بدان ومر ایشانراست گوشهائی که نمی شنوند بدان ایشان چون بهیمگانند
بلکه ایشان گمراه ترانند از بهایم ایشانانند بی خبران ولله الاسماء الحسنی فادعوه

خمس

ولهم آذان لا یسمعون بها

عشر

بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون ۝ ومر خداي راست
نامهاي نيكوتر پس بخوانيد او را بدان نامها و بگذاريد انان را كه ميل مي كنند از صواب در نامهاي
او زود باشد كه جزا داده شوند بادافراه آنچه بودند كه مي كردند ومن خلقنا امة يهدون
بالحق وبه يعدلون ۝ واز انانكه آفريديم گروهي اند كه راه نمايند خلق را براستي
وبراستي حكم مي كنند والذين كذبوا باياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون ۝ و
انانكه بدروغ داشتند قرآن را زود باشد كه باهستگي فرا گيريم ايشان را از انجا كه ندانند واملي
لهم ان كيدي متين ۝ ومهلت دهم مر ايشان را بدرستي كه احسان من
بطريق خذلان بود محكم است اولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الا
نذير مبين ۝ اي انديشه نكردند كه نيست بصاحب ايشان يعني رسول الله صلي الله
عليه وسلم از ديوانگي او مگر ترساننده پيدا اولم ينظروا في ملكوت السموات و
الارض وما خلق الله من شيء وان عسى ان يكون قد اقترب اجلهم فباي حديث
بعده يؤمنون ۝ اي ننگرستند در پادشاهي آسمانها و زمين و آنچه آفريده است خداي از انچه
اسم شيئيت براو واقع شود و انكه كار انكه شايد بود كه باشد كار انكه بحقيقت نزديك بود
وقت وفات ايشان پس بكدام حديث پس از قرآن مي بگرويد من يضلل الله فلا هادي
له ويذرهم في طغيانهم يعمهون ۝ هركه گمراه كند مر خداي پس نيست هيچ راه
نماينده او را وبگذارد ايشان را در سركشي و ضلالت ايشان حال انكه سرگشته باشند يسئلونك
عن الساعة ايان مرسيها قل انما علمها عند ربي في كتاب لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت
في السموات والارض لا تاتيكم الا بغتة يسئلونك كانك حفي عنها قل انما
علمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون ۝ مي پرسند ترا يا محمد صلي الله عليه
وسلم از قيامت كه كي خواهد بود وقت اثبات آن بگو بدرستي كه دانش آن نزد پروردگار
منست ظاهر نكرداند علم كي آن را در وقت آن مگر او دشوار است معرفت وقت در آسمانها

خمس

و زمين نيايد شما را قيامت مگر ناگهان مي پرسند از تو گوئي تو داناي بان مبالغت كننده در سوال
از آن بگو بدرستي كه دانستن آن نزد خداي است ولكن بيشتر مردمان ندانند قل لا املك لنفسي نفعا
ولا ضرا الا ما شاء الله ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء ان انا الا
نذير وبشير لقوم يؤمنون ۝ بگو مالك نه ام براي خود هيچ سودي را و نه گزندي مگر انچه خواسته باشد خداي
در اندر و اگر بودمي كه دانستمي علم نهاني را هر آينه بسيار كردمي نيكي را و نرسيدي مرا هيچ بدي و رنج
و هر عيبي و قحطي نيستم من مگر ترساننده و مژده دهنده گروهي را كه بگروند هو الذي خلقكم
من نفس واحدة وجعل منها زوجها ليسكن اليها فلما تغشاها حملت حملا خفيفا فمرت
به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن اتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين ۝ او آن
خداي است كه آفريد شما را از تني يگانه يعني آدم و پديد كرد از آن تن جفت او را حوا تا بيارامد با او پس
چون نزديكي كرد با او باري گرفت حوا باري سبك پس آمد شد كرد آن زن با آن حمل پس انگاه كه گران بار
شد خواندند آدم و حوا خداي را كه پروردگار ايشانست گفتند هر آينه اگر بدهي ما را فرزندي شايسته
هر آينه باشيم ما از شكر گويان فلما اتيهما صالحا جعلا له شركاء فيما اتيهما فتعالى الله عما يشركون
پس انگاه كه بداد خداي ايشان را فرزندي تمام خلقت چنانكه خواسته بودند گردانيدند ولادت آن
كس براي خداي انباز اني مراد تسميه كفار است فرزند او را بعبد العزى و عبد اللات و مانند آن
در انچه ايشان را داد از اولاد بزرگوار و بلند است خداي از انچه شريك مي گيرند با او ايشركون
ما لا يخلق شيئا وهم يخلقون ۝ اي شريك مي كنند با او انچه نيافريند چيزي را و
ايشان آفريده مي شوند ولا يستطيعون لهم نصرا ولا انفسهم ينصرون ۝ و نمي توانند
مر ايشان را هيچ نصرة دادني و نه خود را نصرت مي توانند داد در حوادثي با ايشان مي رسد وان
تدعوهم الى الهدى لا يتبعوكم سواء عليكم ادعوتموهم ام انتم صامتون ۝ و اگر بخوانيد
اي مومنان مشركان را به راه راست و صواب متابعت نكنند شما را يكسانست بر شما انكه بخوانيد
ايشان را بدين يا شما خاموشان باشيد از خواندن ايشان ان الذين تدعون من دون الله

عشر

عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بدرستي انانكه مي پرستيد شان
از جز خداي يعني اصنام بندكان اند مانند شما بر تقدير انكه احيا باشد پس بخوانيدشان پس كو بايد پاسخ
كنيد شما را اكر هستيد راستكويان أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ
أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ
ايا مر ايشان راست پايهايي كه بروند بان يا مر ايشان راست دستهايي كه سخت كيرند بان يا مر ايشان راست
چشمهايي كه مي بينند بان يا مر ايشان راست كوشهايي كه بشنوند بان بكو بخوانيد اي مشركان
شركا خود را پس مكر كنيد بمن پس مهلت مدهيد مرا إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي
نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ بدرستي كه دوست و يار من خداييست
آن خدايي كه فرو فرستاد قرآن را بمن و او متولي كار نيكوكارانست وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ وانانكه مي پرستيد شما
از جز او نتوانند ياري دادن شما و نه خويشتن را ياري ميتوانند داد وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى
الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ واكر بخوانيد ايشان را سوي
راه راست نشنوند و بيني تو ايشان را كه مي نكرند بتو و ايشان هيچ نمي بينند خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ
بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ فرا كير انرا كه سهل بود از اعمال و فرماي بكردن
يعني بتوحيد و طاعت و بر كردان روي از نادانان وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ واكر بتو رسد از ديو وسوسه پس پناه كير بخداي
بدرستي او شنواست دانا إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ بدرستي انانكه بترسيدند چون رسد بر ايشان آينده از ديو
ياد آرند ياد دارنده خداي را باستعاذه پس ناكهان ايشان بينندكان باشند طريق
سداد را وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ و برادران
شياطين يعني كفار مدد ميكنند شياطين ايشان را در ضلالت پس هيچ نقصان نمي كنند

خمس

عشر

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ
مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و چون نياري بديشان آيتي كه ملتمس ايشانست
كويند چرا از نزد خود نياوردي انرا بكو بدرستي كه متابعت ميكنم انچه وحي كرده شد سوي من از خداي
من اين قرآن سببهايي دلهاست از خداي شما و بيان راه راست و بخشايش مر كروهي را كه بكروند
وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون خوانده شود قرآن
پس بشنويد آنرا و خاموش كرديد تا مكر شما رحمت كرده شويد وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا
وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ و ياد كن خداي
خود را در دل خويش بهاجري از راه زاري و ترسيدن و فرود بلندي از كفتار بيامداد و شبانگاه
روز و مباش از بيخبران إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ
وَلَهُ يَسْجُدُونَ بدرستي انانكه نزد حضرت خداي تواند بزركي نكنند از بندكي او
و پاكي ياد مي كنند او را و مر او را غايت خضوع مينمايند

سُورَةُ الْأَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خداوند بخشاينده مهربان يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ
وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ مي پرسند از تو اي
محمد صلي الله عليه وسلم از حال غنيمتها و حكم آن بكو آن غنيمتها خاص خداي راست و پيغمبر را
صلي الله عليه وسلم پس بترسيد از خداي در اختلاف و منازعت و باصلاح آريد و نيك
كنيد احوالي را كه ميان شما است بمواسات و مساعدت در غنايم و تسليم امر آن بخداي

خمس

وبر رسول وفرمان بردار باشید خدای را وپیغمبر او را صلی الله علیه وسلم در انچه بدان فرمود شده اید
اگر هستید شما گرویدگان یا کاملان در ایمان **اِنَّمَا** الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ اِذَا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ اِیمَانًا وَعَلَی رَبِّهِمْ **یَتَوَکَّلُونَ** بدرستی که مؤمنان
وکاملان ایمان انانند که چون یاد کنند خدای را بترسد دلهاشان از استعظام وهیبت وچون خوانده
شود برایشان قرآن او بیفزاید ایشانرا تظاهر ادله وعمل بموجب آن تصدیق وتحقیق ویقین وخاصه
بر خدای خویش توکل میکنند سعی بر کارها بذوعدم بیم وامید از جز او بخدا او **الَّذِینَ** یُقِیمُونَ
الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ **یُنْفِقُونَ** انانکه بپای میدارند نمازرا وانچه روزی کردیم
ایشانرا نفقه میکنند در طاعت خدای **اُولٰئِکَ** هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ **کَرِیمٌ** ایشان که برین صفت باشند ایشانند
گروندگان براستی ودرستی مر ایشانراست درجها ومراتب بلند نزد خدای شان از روی
کرامت وعلو منزلت یا در بهشت وآمرزش مر گناهانرا وروزی نیکو ساخته ایشانرا در
بهشت **کَمَا** اَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ فَرِیقًا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ **لَکَارِهُونَ**
این **حال** که گفتیم از حدیث غنیمت وغیر آن حق وثابت است چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار
تو از خانه تو که مدینه است اخراجی براستی که ظهور دین منوط بدان بود وکفر مشرکین متعلق
بدان وبدرستی که گروهی از مؤمنان هر آینه کاره بودند آن حال را یعنی حال اخراج از مدینه
کراهت طبع است نه کراهیت اعتقاد **یُجَادِلُونَکَ** فِی الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَیَّنَ کَاَنَّمَا
یُسَاقُونَ اِلَی الْمَوْتِ وَهُمْ **یَنْظُرُونَ** جدال وخصومت میکنند مؤمنان با تو در آن
براستی که اختیار قتال بود بر آنکه پیدا شد که ایشان هر جا که توجه کنند منصور باشند
گوییا میرانند ایشانرا بسوی مرگ از کراهیت قتال بسبب قلت عدد وعدم تاهب وایشان می
نگرند باسباب آن موت مثل حال ایشانست در بد دلی از حرب **وَاِذْ** یَعِدُکُمُ اللهُ اِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ
اَنَّهَا لَکُمْ وَتَوَدُّونَ اَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَیُرِیدُ اللهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ

ویقطع

عشر

وَیَقْطَعَ دَابِرَ **الْکَافِرِینَ** ویاد کن آن وقت که وعده داد شمارا خدای از هر دو گروه کاروان
قریش یا مقاتلان ایشان که آن یک طایفه شما را خواهد بود ودوست میداشتید که آن قافله که
بی شوکت وبی سلاح تراست یعنی کاروان مسلم بود شما را ومیخواهد خدای که راست کند وثابت
گرداند دین خود را بسخنان او که در دین حال بتو وحی کرد وببرد بیخ واصل کافرانرا بعذاب
استیصال وهلاک مهستران **لِیُحِقَّ** الْحَقَّ وَیُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ کَرِهَ **الْمُجْرِمُونَ** تا ثابت
وغالب گرداند صواب را وناچیز گرداند بیهوده وحال فرا راستی را واگرچه کراهیت دارند
اندکاه کاران **اِذْ** تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجَابَ لَکُمْ اَنِّی مُمِدُّکُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ
الْمُرْدِفِینَ انگاه که بفریاد میخواندید بدانچه واغثنا یا غیاث المستغیثین خدای
تان را انگاه که بپا نشستید کدام قتال محیط نیست پس اجابت فرمود شما را وگفت که من مدد
نماینده ام شما را بهزار نفر از ملائکه از پی در آیندگان امثال خود را **وَمَا** جَعَلَهُ اللهُ اِلَّا بُشْرَی
وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ اِنَّ اللهَ عَزِیزٌ **حَکِیمٌ** ونگردانید
آن امداد را خدای مگر از بهر مژده دادن بنصرت وتا آرامیده شود بوی دلهاتان ونیست
نصرت ویاوری از نزد قدرت وعنایت خدای وامداد ملائکه وکثرت عدد وعدد وسایط
اند که آنرا تاثیری باشد بدرستی خدای غالب است وقوی در انتقام دشمنان درست
کار درست گفتار در نصرت دوستان **اِذْ** یُغَشِّیکُمُ النُّعَاسَ اَمَنَةً مِنْهُ وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَیُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطَانِ وَلِیَرْبِطَ عَلَی قُلُوبِکُمْ
وَیُثَبِّتَ بِهِ **الْاَقْدَامَ** انگاه که بشما میرساند خدای خواب سبک را از بهر ایمنی از حضرت
خود وفرو میفرستاد بر شما از آسمان آبی را تا پاک گرداند شما را از حدث وجنابت بدان ودور
از شما وسوسه دیو را وتا ببندد را استوار گرداند بر دلهای شما وثوق ولطف وعنایت
او وثابت دارد بدان باران یا بربط بر قلوب پایها را تا بریگ فرو نرود یا در معرکه ثابت
کرده **اِذْ** یُوحِی رَبُّکَ اِلَی الْمَلٰئِکَةِ اَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَاُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ

كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق واضربوا منهم كل بنان جزو وحي كرد خداي
بفرشتكان كه من باشمام بعلم واعانت وتثبيت ونصرت پس بپا ريد برجاي اقدام مومنانرا
ببشارت بمحاربت اعداء ايشان زود بود كه درافكنم درد لهاي انانكه كافر شدند ترس از مومنان
پس بزنيد اي ملائكه يا بكوييد مومنانرا اين سخن بالاي كردنها ىعني مذابح يا روس وببريد وبزنيد از ىشان
ايشان هر سر انكشتانرا يعني ايشانرا كردن زنيد واطراف دستها وپايها ببريد ذلك بانهم شاقوا الله
ورسوله ومن يشاق الله ورسوله فان الله شديد العقاب آن ضرب يا امر بدان بدان سبب است
كه ايشان خلاف كردند حكم خدايرا وحكم پيغمبرا صلي الله عليه وسلم هركه خلاف كند با خداي
وپيغمبر پس بدرستي كه خداي سخت عقوبت است در دنيا واخرت آنست عقاب پس بچشيد
انرا وانكه مر كافرانرا عذاب دوزخ واجب است يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين
كفروا زحفا فلا تولوهم الادبار اي انانكه بكرويديد چون برسيد بانانكه كافر شدند حال
انكه انبوه باشيد روي مكردانيد از ايشان ومكريزيد ومن يولهم يومئذ دبره الا متحرفا
لقتال او متحيزا الي فئة فقد باء بغضب من الله وماويه جهنم وبئس المصير
وهركه روي بكرداند از ايشان بعبارتي ديكر هركه بركرداند با ايشان در ان روز پشت خود را مكر
در ان حال كه هزيمت فرا نمايند باشد بطريق فريب براي معاودت قتال يا التجا كننده سوي
كروهي مسلمانان كه بنزديشان نزديك باشند پس بدرستي كه بازكشت بارادة عقوبتي بخشم ان
خداي وجايكاه او دوزخ است وبدجاي بازكشتن آن دوزخ فلم تقتلوهم
ولكن الله قتلهم وما رميت اذ رميت ولكن الله رمي وليبلي المومنين منه بلاء حسنا
ان الله سميع عليم پس نكشتيد ايشانرا بقوت شما ولكن خداي كشت ايشانرا بياري
دادن شمارا وتسليط شمارا برايشان ونينداختي تو اي محمد انكاه كه انداختي مشت سنك
ريزه وادويا در روي ايشان ولكن خداي انداخت بحصول فايده انداختن سنك ريزه
كه رسانيدكه آنست بچشمهاي كفار وتا نعمت دهد مومنانرا از حضرت خود نعمتي نيكو ظفر

وغنيمت بدرستي كه خداي شنواست ودانا ذلكم وان الله موهن كيد الكافرين
اين بود غرض مقصود ان چيز انست بلاء حسن يا قتل ورمي وانكه خداي است كننده وباطل كننده است
مكر وحيله كافرانرا ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح وان تنتهوا فهو خير لكم وان
تعودوا نعد ولن تغني عنكم فئتكم شيا ولو كثرت وان الله مع المومنين واكر
طلب فتح كرديد اي كفار برانكه مبطل باشند واين خطاب بر سبيل تهكم است بدرستي كه آمد بشما
كشودن واكر بازايستيد از انكه وعداوت رسول الله صلي الله عليه وسلم پس آن ايشان بجهت
تضمن سلامت هردوسرا بهتر بود شمارا واكر باز آييد بمحاربت باز آييم بنصرت محمد صلي الله عليه
وسلم قولي واكر معاودة كنيد با عداوه رسول عود كنيم وهركز باز ندارد از شما كروه شما هيچ
چيز از مضرتها واكرچه بسيار شوند كروه شما وبدرستي كه خداي با مومنانست
بنصرت ومعونت يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تولوا عنه
وانتم تسمعون اي مومنان فرمان بردار باشيد خدايرا وپيغمبر اورا صلي الله عليه
وسلم وبرمكرديد از رسول صلي الله عليه وسلم يا از جهاد يا از مدلول طاعت وشما
مي شنويد قران ومواعظ راشنيدن فهم وتصديق ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم
لا يسمعون ومباشيد چون انانكه كفتند شنيديم چون كافران ومنافقان وايشان
نمي شنوند شنيدني كه بدان انتفاع باشد ان شر الدواب عند الله الصم البكم
الذين لا يعقلون بدرستي كه بدترين جنبندكان نزد خداي كرانند از شنيدن
حق كنكان از كفتن كلمه توحيد انانكه نداند حق را ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم
ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون واكر دانستي خداي در ايشان نيكي واستعدادي
باايات ومعجزات بشنوانيدي ايشانرا سماع تفهم واجابت واكر بشنوانيدي ايشانرا وحال
انكه داند كه در وخيري نيست هرانيه بركشتندي ومنتفع نشدندي بسماع ايات
ومرتد شدندي بعد از تصديق وقبول ايشان معنادانند با عراض يا ايها الذين آمنوا

عشر

خمس

اطیعوا الله ورسوله ولا تولوا عنه وانتم تسمعون ای مؤمنان فرمان بردار باشید
خدای را و پیغمبر او را صلی الله علیه وسلم استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا
ان الله یحول بین المرء وقلبه وانه الیه تحشرون ای آنانکه ایمان آوردید اجابت نمایید مر
خدای را و پیغمبر را بطاعت چون خواند شما را رسول مر آنانرا که زنده کند تان و بحیوة ابدی و بدانید
که خدای حایل میشود یعنی نشست او در آید بعلم وقدرة میان مرد ودلها و بفسخ عزایم و تغییر مقاصد و
کارا نکه با حکم او باز گردانیده شوید پس نداشت دهد شما را باعمال واتقوا فتنة لا تصیبن الذین
ظلموا منکم خاصة واعلموا ان الله شدید العقاب و بپرهیزید از بلاء عام که نرسد
اگر رسد تا آنانکه بیداد کردند از شما تنها بلکه عام بود ظالم و غیر ظالم را و بدانید که خدای
سخت عقوبت است واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان
یتخطفکم الناس فآویکم وایدکم بنصره ورزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون
و یاد کنید ای مهاجران آن وقت را که شما اندک بودید ضعیف داشته گان در زمین مکه میترسیدید
که بربایند شما را دشمنان پس جای داد شما را بمدینه و نیرو مند گردانید بیاری دادن خود بر کفار
مظاهرة انصار و روزی داد تان از حلالها تا مگر شما شکر کنید این نعمتها را یا ایها الذین
آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون ای آنانکه ایمان آوردید خیانت
مکنید در امانتها شما وشما میدانید قبح خیانت را واعلموا انما اموالکم واولادکم
فتنة وان الله عنده اجر عظیم و بدانید که مالها شما و فرزندان شما سبب آزمایش
است از خدای و بدانید که خدای نزد اوست مزدی بزرگ یا ایها الذین آمنوا ان
تتقوا الله یجعل لکم فرقانا ویکفر عنکم سیئاتکم ویغفر لکم والله ذو الفضل
العظیم ای مؤمنان اگر بترسید از خدای پدید کند شما را نصرتی یا هدایتی و بپوشد
از شما بدیهای شما را یعنی صغایر یا گناهان گذشته و بیامرزد شما را کبایر گناهان
آینده و خدای خداوند بخشایش بزرگ است واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک

خمس

عشر

او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین و یاد دار ای محمد آنگاه که فریب
میکردند بتو کفار مکه تا آنکه کافران ترا حبس کنند یا بکشند یا بیرون فرستند ترا و فریب
مینمایند در نهاد ایشان و جزای فریب میدهد خدای ایشان را و خدای بهترین جزا دهندگان مکر است
واذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین و
چون خوانده شود بر ایشان قرآن ما گویند بتحقیق شنیدیم اگر خواستیمی گفتیمی مانند این نیست
این مگر افسانها پیشینیان واذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا
حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم و یاد کن آنگاه که گفتند خدایا اگر هست این
قرآن راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگها از آسمان یا بیار بر ما عذابی دردناک وما کان
الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون و نبود و نسزد
خدای که عذاب ایشان کند و تو در میان ایشانی و نبود خدای عذاب کننده ایشان و حال
آنکه ایشان استغفار کردندی وما لهم الا یعذبهم الله وهم یصدون عن المسجد
الحرام وما کانوا اولیاءه ان اولیاؤه الا المتقون ولکن اکثرهم لا یعلمون
وجه نبوده و چیست که عذاب نفرماید ایشان را خدای اکنون که تو از میان ایشان بیرون
آمدی وایشان منع میکنند اهل حق را از مسجد مکه و نه اند ایشان سزا تولیت کار آن نیستند
سزاوار آن ولایت مسجد حرام یا دوستان خدای مگر پرهیزکاران از شرک ولیکن بیشتر
ایشان نمیدانند وما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء وتصدیة فذوقوا العذاب
بما کنتم تکفرون و نبود دعا و نماز ایشان نزد خانه کعبه مگر صفیر یعنی بانگ کردند
بر دهان و تصفیق یعنی دست بر دست زدن پس گویند شان روز قیامت پس بچشید عذاب را
بدان چه بودید که کافر شدید باعتقاد و عمل ان الذین کفروا ینفقون اموالهم
لیصدوا عن سبیل الله فسینفقونها ثم تکون علیهم حسرة ثم یغلبون والذین
کفروا الی جهنم یحشرون بدرستی آنانکه کافر شدند نفقه میکنند مالهاء خود را تا بر

خمس

کرد انده می و مراد ازین خدای لبر نفقه کنند آن اموال را تمامی لبر باشد آن اموال ایشان نفقه کردن
بر ایشان سبب حسرة و بیمانی لبر علیه کرده شوند آخر الامر و انانکه کافر شدند بدوزخ رنده
شوند و کرد آرند ایشانرا لیمیز الله الخبیث من الطیب ویجعل الخبیث بعضه علی
بعض فیرکمه جمیعا فیجعله فی جهنم اولئک هم الخاسرون تا بینا وجدا
کند خدای پلید را که کافر است و فساد از پاک مومن باصالح و بکرد اند پلید را از کفار اند بعضی را بر بر
بعضی بر بر هم نهاند آنرا عبارة است از جمع و ضم یعنی بر یکدیکر افکند همه لیس کند آنرا در دوزخ
ایشان ایشانند زیانکاران بحقیقت قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما
قد سلف وان یعودوا فقد مضت سنة الاولین بکو مر انانرا که کافر شدند باز ایستند
از کفر یا دشمنی رسول امرزند ایشانرا آنچه پیش کذشت از کناهان و اکر باز کردند بکفر یعنی
ثبات نمایند بران یا بکارزار رسول صلی الله علیه وسلم پس بدرستی که بکذشت نهاد و روش
پیشینیان که با انبیا قتال کردند و هلاک کشتند وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة
ویکون الدین کله لله فان الله بما یعملون بصیر وجنک کنید با ایشان تا که
نباشد فتنه یعنی شرک و باشد کیش با طاعت همه آن مر خدایرا اکر باز ایستند از کفر
و قتال بس بدرستی که خدای بانچه میکنند بیناست فان تولوا فاعلموا ان
الله مولاکم نعم المولی ونعم النصیر و اکر بر کردند و منتهی نشوند
بس بدانید ای مومنان که خدای یاری دهنده و دوست شماست نیکا خداوندکار او
و نیکا یاور او واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی
القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا
یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر و بدانید که آنچه کرفتید بغنیمت
از کفار چه از هر چیزی یا اندک ریشه در قلت بس مر خدایراست پنج یکی از آن و مر پیغمبر را و مر
خداوندان خویشی را با رسول از بنی هاشم و بنی مطلب و مر یتیمان را نابالغ را و مر بیچارکان را و ره

عشر

کذری را که بی توشه باشد اکر هستید که بکروید بخدای و آنچه فرو فرستادیم آنرا بنده ما
محمد صلی الله علیه وسلم در روز بدر که در آن روز جدایی میان حق و باطل حاصل کشت
آن روز که بهم رسیدند هر دو کروه مسلمانان و کافران و خدای بر همه چیزی تواناست اذ انتم
بالعدوة الدنیا وهم بالعدوة القصوی والرکب اسفل منکم ولو تواعدتم لاختلفتم
فی المیعاد ولکن لیقضی الله امرا کان مفعولا لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من
حی عن بینة وان الله لسمیع علیم آنکاه که شما بودید یعنی در روز بدر بکناره
رود خانه که نزدیک است بمدینه یعنی بر و جاو کافران بکناره رود خانه دورتر از مدینه
بودند و کاروان یا قافله کاروان در مکانی فروتر از شما بودند بطرف ساحل و اکر وعده
کردیدی شما با یکدیکر در تعیین قتال هر آینه خلاف می کردید در وفا بوعده از قلت
شما و کثرت ایشان و لیکن جمع کرد میان شما بی حال بی میعادی تا کذارد خدای کاری
را که مقدر است از نصرت دین اسلام کردانچه کرد از تدبیر بیچکه بود سزاوار
انکه کرده شود که آن نصر اولیا و قهر اعدا است تا هلاک شود یعنی بمیرد یا کافر شود
انکه هلاک شد بعد ور که راز وا حجتی بینا و دلیلی روشن و زنده ماند یا مومن شود انکس
که زنده ماند یا مومن شد از حجتی بینا و برهانی هویدا مشاهد مورث حصول یقین
و بدرستی که خدای شنواست قول مومنان و کافران دانا باعتقاد هر دو کروه واذ یریکهم
الله فی منامک قلیلا ولو اراکهم کثیرا لفشلتم ولتنازعتم فی الامر ولکن
الله سلم انه علیم بذات الصدور چون نمود بتو ایشانرا خدای
در خواب تو اندکی در چشم تو و اکر نمودی بتو ایشانرا بسیار هر آینه بد دل میشدید
و خصومت میکردید در کار قتال و لیکن خدای برهانید یعنی سالم کردانید شما را
از جبن و تنازع بدرستی که او داناست بانچه در سینه هاست واذ یریکموهم اذ التقیتم
فی اعینکم قلیلا ویقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان مفعولا والی الله ترجع الامور

وچون نمود شما ایشانرا چون بهم رسیدید شما در چشمهای شما اندك وضعیف واندك
نمود شمارا در چشمهای ایشان تا کار درخدای کاری راکه بود مقدر کرده در ازل و باحکم خدا بازگردانیده
شود همه کارها یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم
تفلحون ای مومنان چون رسید بگروهی دشمن پس ثابت باشید و یاد کنید در مقام کارزار
بدعا و نصرت خواستن خدارا یا دکردنی بسیار تا ممکن شما رستگار باشید واطیعوا الله
ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصابرین
وفرمان برید خدایرا و پیغمبر اورا صلی الله علیه وسلم و خصومت مکنید با خلاف آرا چنانکه
در بدر یا احد که بد دل شوید و برود باد دولت شما وصبر کنید در قتال بدرستی که خدای با صبر کنانست
بنصرت و کلاءت ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا ورئاء الناس ویصدون
عن سبیل الله والله بما یعملون محیط ومباشید چون آنانکه بیرون آمدند از سرایها
شان یعنی اهل مکه بجهت حمایت کاروان بنشاط و فخر از غایت غرور و نعیم دنیا و برای چشم
دیدار مردمان و بر می گردانیدند ایشانرا از راه دین خدای و خدای بدانچه میکنید آگاهست
واذ زین لهم الشیطان اعمالهم وقال لا غالب لکم الیوم من الناس وانی جار لکم
فلما ترائت الفئتان نکص علی عقبیه وقال انی بریء منکم انی اری ما لا ترون انی اخاف
الله والله شدید العقاب ویاد کن آن وقت را که بیاراست بر ایشان دیو کردارهاشان
وگفت نیست هیچ غلبه کننده مر شمارا امروز از مردمان و بدرستی زنهار خواهنده ام مر شمارا
پس چون برابر شدند و بدیدند هر دو گروه یکدیگرا بازگشت دیو بر هر دو پاشنه خود عبارتست
از رجعت شد وگفت بدرستی من بیزارم از شما بدرستیکه می بینم آن نزول
ملائکه آنچه شما نمی بینید آنرا بدرستی من می بیم از خدای و خدای سخت عقوبتست
واذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم ومن
یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم گفتند منافقان وآنانکه در دلهاشان

نفاق است

١٢٨

نفاق است یا شرك یا شبهه فریفت ایشانرا مؤمنانرا دین ایشان از جواب منافقانست
و هر که توکل کرد بر فضل خدای پس بدرستیکه خدای غالبست و درست کار درست
گفتار ولو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة یضربون وجوههم وادبارهم وذوقوا
عذاب الحریق واگر ببینی تو ای محمد آن وقت را که قبض روح مینمایند آنانی که کافر
شدند حالانکه میزنند عمودهای آتشین بر رویهاشان و بر پشتهاشان و گویند ایشانرا بچشید
رنج آتش سوزان ذلك بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید آن ضرب
وعذاب حریق بسبب آنست که فرا پیش داشت آنرا از اعمال دستهای ایشان و بسبب آنکه خدای
خدای نیست بیدادکننده مر بندگانرا کدأب آل فرعون والذین من قبلهم
کذبوا بآیات الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب
عادة ایشان چون عادت اتباع فرعونست و آنانکه پیش از ایشان بودند کافر شدند
بجایها قرآن پس بگرفت ایشانرا خدای بسبب گناهان ایشان بدرستیکه خدای نیرومند
سخت عقوبت کننده ذلك بان الله لم یك مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم
وان الله سمیع علیم آن عقوبت بسبب آنست که خدای نبود گرداننده بیدی
نیکی راکه انعام فرموده آنرا بر گروهی تا بگردانند بحالی بد آنچه حاصل باشد نفسهای ایشانرا
از حالی نیکو و بسبب آنکه خدای شنواست و داناست بافعال ایشان کدأب
آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فاهلکناهم بذنوبهم واغرقنا
آل فرعون وکل کانوا ظالمین چون خوی گروه و اشیاع فرعون
و آنانکه بودند از پیش ایشان بدروغ داشتند آیات خدای شانرا پس هلاك کردیم ایشانرا
بگناهاشان غرق کردیم گروه فرعون را همه از دو ملکه یا غرق قبط و قتل قریش بودند
ستمکاران برخویشتن بکفر و معاصی ان شر الدواب عند الله الذین
کفروا فهم لا یؤمنون بدرستی بدترین جنبندگان نزد حکم خدای آنانند که کافر

خمس

عشر

خمس

شوند بر ایشان بنکوهیدند وتوقع کردیدن از ایشان نقض آن داشت والذین عاهدت
منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مرة وهم لا یتقون اناکه عهد ستدی از ایشان آن
بر ایشان می شکافند عهد شان در هر باری و ایشان نمی ترسند فاما تثقفنهم فی الحرب
فشرد بهم من خلفهم لعلهم یذکرون بر اگر بیابی ایشان را در جنگ
پس متفرق گردان بسبب قتل ایشان آنان را که از پس ایشان باشند از اعدا تا مگر ایشان
پند گیرند از حال ایشان و نقض عهد نکنند واما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم
علی سواء ان الله لا یحب الخائنین و اگر بترسی بامارات از گروهی معاهدان
نقض عهد را پس بینداز بر ایشان عهد ایشان را بهمان مقدار افکنده باشند بدرستی
که خدای دوست ندارد خیانت کاران را ولا تحسبن الذین کفروا سبقوا انهم لا
یعجزون و مپندار ای محمد آنان را که کافر شدند درگذشتند که در رستند از ما چه
ایشان فوات نشوند بعاقبت واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل
ترهبون به عدو الله وعدوکم وآخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم وما تنفقوا من شیء
فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لا تظلمون و ساز کنید و آماده کنید ای
مومنان حرب ایشان را آنچه توانید از آلت حرب و تیر و سپر و از بستن اسبان
که بترسانید بانچه ساخته باشید دشمن خدا را و دشمن شما را که اهل مکه اند و دیگران را
از جز ایشان از یهود و منافقان و کفار نمیدانید ایشان را خدای میداند ایشان را
و آنچه نفقه کنید از چیزی در راه دین خدای تمام داده شود جزا و اجر آن بشما و شما
ستم کرده نشوید بتضییع عمل یا بنقص ثواب وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل
علی الله انه هو السمیع العلیم و اگر میل کنند یهود بنی قریظه سوی آشتی و مصالحت
بر تو نیز میل کن سوی آن و توکل کن بر فضل خدای که شنونده است مر اقوال ایشان را
دانا بنیات ایشان وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک

بنصره وبالمؤمنین والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین
قلوبهم ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم و اگر خواهند که بفریبانند
ترا در مصالحت پس بدرستی بسنده تو خدای است بنظر او آن خدایست که قوی کرد ترا بیاری
خود و بمومنان همه یا انصار و اوس و خزرج والفت بدید آورد میان دلها ایشان از اوس و خزرج
بعد از آنکه دشمنی بود میان ایشان از خرج کردی آنچه در زمین است همه الفت بدید نیاوردی میان
دلهای ایشان ولیکن خدای الفت افکند و پیوند پدید آورد میان ایشان بدرستی که او تمام قدرت
است و کامل غلبه درست کار و کردار یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین
ای خبر دهنده از ما بسنده است ترا خدای و آنکه در پی تو ایستاد یعنی عمر از مومنان یا ایها
النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین وان
یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون ای پیغمبر
برانگیزان مومنان را بر جنگ کردن با کفار اگر باشد از شما بیست تن با ثبات نماینده در حرب
غلبه کنند بر دویست تن از کافران و اگر باشد از شما صد مرد صبر کننده بر حرب غلبه کنند بر هزار تن
مردانانکه کافر شدند بسبب آنکه ایشان گروهی که در نمی یابند معارف الهی را الآن
خفف الله عنکم وعلم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا
مائتین وان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله والله مع الصابرین اکنون
سبک گردانید خدای از شما بار تکلیف جهاد را و معلوم او ظاهر شد که در شماست
بی قوتی در بدن یا در اجتهاد و نصرت پس اگر باشد از شما مومنان صد مرد صبر
کننده ثبات نماینده غلبه کنند بر دویست مرد از کافران و اگر باشد از شما هزار کس
غلبه کنند بر دو هزار از کافران بحکم خدای و خدا با صبر کنندگان است بنصر و اعانت ما کان لنبی
ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخرة
والله عزیز حکیم نسزد و روا نبود مر هیچ پیغمبری را که باشد مر او را دستگیر کرده با

تا انکاه که اشاعت قتل کند یعنی بسیار کند کشتن او کردن در زمین میخواهید شما ای مؤمنان
بکوفتن فدا از اسیران متاع دنیا را مال حاصل اندک بی‌بقا و خدای میخواهد ثواب آن جهان
شما را و خدای غالب است که اولیا خود را بر اعدا ظفر دهد درست کار و دانا با آنچه
لایق است بحال هر کس لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب
عظیم اگر نبودی اثبات نامه و حکمی بودی در لوح محفوظ از خدای که سبقت یافته بعلم بعد
شما صواب نیامه شما رسیدی در آنچه گرفتید از فدا عذابی بزرگ فکلوا مما غنمتم حلالا
طیبا واتقوا الله ان الله غفور رحیم ای پیغمبر بگو مر آنانرا که در دستهای شما اند
اسیران اگر داند خدای در دلهای شما نیکی ایمانی و اخلاصی و رغبت در اسلام شما را دهد
بهتر از آنچه گرفته شد از شما و خدای آمرزنده است مهربان وان یریدوا خیانتک
فقد خانوا الله من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم و اگر خواهند
اسیران که آزاد شان کردی که خیانت کنند با تو بنقض عهد و ناراستی با تو پس بدرستی که خیانت
کردند با خدای پیش از این پس جای داد شما را از ایشان بقهر و غلبه و خدای داناست موصوف
بکمال حکمت ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی
سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض والذین آمنوا ولم یهاجروا
ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا وان استنصروکم فی الدین فعلیکم
النصر الا علی قوم بینکم وبینهم میثاق والله بما تعملون بصیر بدرستی
انکه ایمان آوردند و هجرت کردند از اوطان و جهاد کردند بصرف مالها خود در کراع و سلاح
و انفاق بر محاویج و بتنهاشان بمباشرت قتال در راه دین خدای و آنانکه جای دادند
مهاجران را در مدینه و نصرت کردند ایشانرا بر دشمنان ایشان برخی از ایشان دوستان برخی اند
در میراث و آیه اخیر ناسخ اینست و آنانکه بگرویدند و هجرت نکردند نیست مر شما را از ولایت
ایشان در میراث هیچ چیزی تا هجرت کنند و اگر نصرت خواهند از شما کار دین پس بر شما واجبست

عشر

یاری دادن ایشان مگر بر گروهی که میان شما و میان ایشان پیمانی باشد و خدای
بر آنچه میکنید بیناست والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض الا تفعلوه تکن
فتنة فی الارض وفساد کبیر و آنانکه کافر شدند برخی از ایشان دوستان برخی
اند در دین و میراث و اگر نکنید آنرا که گفتیم باشد فتنه بزرگ که آن ظهور کفر و شرک
بود و ضعف ایمان در زمین و تباهی بزرگ در دین بضعف اسلام والذین آمنوا
وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک هم المؤمنون
حقا لهم مغفرة ورزق کریم و آنانکه بگرویدند و هجرت کردند
از مکه بمدینه و کارزار کردند با کافران در راه خدای و آنانکه جای دادند رسول صلی
الله علیه وسلم و یاران او را و یاری کردند ایشانرا ایشانند مؤمنان براستی
مر ایشانراست آمرزشی و روزیی نیکو یعنی منت و تبعه و با برکت والذین آمنوا
من بعد وهاجروا وجاهدوا معکم فاولئک منکم واولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شیء علیم و آنانکه بگرویدند
از پس هجرت نخستین و هجرت کردند و غزا کردند حال آنکه با شما باشند پس ایشان از جمله شما
اند و خداوندان خویشیها بعضی از ایشان در توارث سزاوارترند از اجانب ببعضی در
کتاب خدای یا قرآن یا لوح محفوظ گویند این ناسخ آیه مذکور است بدرستی خدای بهر
چیزی از مواریث و حکمت در اناطت آن بنسبت اسلام و مظاهرت اولا
و باعتبار قرابت ثانیا داناست

سورة التوبة مدنیة مائة وتسع وعشرون آیة

براءة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین فسیحوا فی الارض

اربعة اشهر واعلموا انكم غير معجزي الله وان الله مخزي الكافرين ۞ این سوره بیزاریی
است واصل از خدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم او با آنکه عهد کرده اید شما از بت
پرستان پس بگویید بروید و ایمن باشید در زمین چهار ماه و بدانید که شما فوت شونده ایید
بازین مهال و آنکه خدای خوار کننده کافرانست واذان من الله ورسوله
الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین ورسوله فان تبتم فهو خیر
لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزي الله وبشر الذين كفروا بعذاب
اليم ۞ و آگاه دادنی است از خدای و پیغمبر او سوی مردمان روز حج
بزرگ روز عرفه یا بجهی بدرستی که خدای بیزار است از اهل شرك و پیغمبر او صلی الله علیه
وسلم نیز بیزار است پس اگر توبه کنید از کفر و غدر پس آن بهتر است شما را و اگر
برگردید پس بدانید که شما فوت شونده نه اید از حکم خدای و مژده ده آنانرا که کافر اند
عذابی سخت الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئا
ولم يظاهروا عليكم احدا فاتموا اليهم عهدهم الى مدتهم ان الله يحب
المتقين ۞ مگر آنانکه عهد کردید شما با ایشان از کافران پس کم نکرد اند
شما را چیزی از عهد و یاوری ندادند بر شما هیچکس را از اعدای شما پس تمام کنید با
ایشان عهد ایشانرا تا آخر وقت پیمان ایشان بدرستی که خدای دوست دارد
پرهیزکارانرا فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم
وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة
وآتوا الزكوة فخلوا سبيلهم ان الله غفور رحيم ۞ پس چون بسر
آیند ماههای حرام پس بکشید کافرانرا هر جا که بیابید شان و بگیرید شان و در بند کنید
شان و بنشینید برای ایشان در هر گذرگاهی پس اگر توبه کنند و بپای دارند نماز را و
بدهند زکوة را پس بگذارید راه ایشانرا بدرستی خدای آمرزگار است و مهربان

وان

خمس

١٧١

وان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مامنه
ذلك بانهم قوم لا يعلمون ۞ و اگر یکی از کافران زینهار خواهد از تو پس زنهار
ده او را تا بشنود سخن خدای را پس برسان او را بجای ایمنی و آن زنهار دادن بسبب آنست
که ایشان راهی دانند حقیقت و حقیقت اسلام را کیف يكون للمشركين عهد
عند الله وعند رسوله الا الذين عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا
لهم ان الله يحب المتقين ۞ چگونه باشد مر کافرانرا عهدی نزد خدای و نزد
پیغمبر او مگر آنانکه عهد کردید شما با ایشان نزد مسجد حرام پس مادام که بر نهج استقامت باشند
شما را پس ثابت باشید شما را نیز برای ایشان بدرستی که خدای دوست میدارد پرهیزکارانرا
كيف وان يظهروا عليكم لا يرقبوا فيكم الا ولا ذمة يرضونكم بافواههم
وتابى قلوبهم واكثرهم فاسقون ۞ چگونه باشد مر ایشانرا عهدی
و حال آنکه ظفر یابند و غالب شوند بر شما رعایت نکنند در حق شما سوگندی را یا قرابتی و نه
عهدی خشنود میکنند شما را بدهنهای ایشان و دور است از آنچه گفتند دلهای ایشان
و بیشتر ایشان فاسقانند اشتروا بآيات الله ثمنا قليلا فصدوا عن سبيله
انهم ساء ما كانوا يعملون ۞ بدل کنند آیات خدای بهای اندك یعنی دنیا پس
گشتند از دین خدای بدرستی ایشان بد آنچه هستند که میکنند لا يرقبون في مؤمن
الا ولا ذمة واولئك هم المعتدون ۞ نگاه نمیدارند در حق هیچ مؤمنی
سوگندی یا قرابتی و نه هیچ پیمانی و ایشان ایشانند از حد در گذرندگان فان
تابوا واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فاخوانكم في الدين ونفصل الآيات
لقوم يعلمون ۞ پس اگر توبه کنند و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را پس ایشان
برادران شما اند در دین و بیان شافی میکنیم آیات را برای گروهی که دانند وان نكثوا
ايمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان

عشر

لهم لعلهم **ینتهون** ۝ واگر نقض کنند بار شکافند سوگندها و خود را از بعد عهد
ایشان و نا سزا گویند در حق دین شما بر جنگ کنید با پیشوایان کفر بدرستی که ایشان هیچ سوگندها
نیست ایشان را تا مگر ایشان که اتباع اند باز ایستند از نقض عهد **الا** تقاتلون قوما نکثوا
ایمانهم وهموا باخراج الرسول وهم بدؤکم اول مرة فالله احق ان تخشوه ان کنتم **مؤمنین** ۝
ای جنگ نکنید سعی کنید با گروهی که باز شکافتند پیمانهای خود را و قصد کردند به بیرون کردن رسول
خدای صلی الله علیه وسلم از مکه یا از مدینه و ایشان آغاز کردند با شما قتال نخست باری میترسید
شما از ایشان بس خدای سزاوارتر است که ترسید از و اگر هستید گروندگان **قاتلوهم**
یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف صدور قوم **مؤمنین** جنگ
کنید با ایشان تا عذاب کند ایشان را خدای بدستهای شما و خوار کرداند ایشان را و نصرت
کند شما را بر آن و شفا دهد با نتقام از کفار سینهای گروهی گروندگان را **ویذهب**
غیظ قلوبهم ویتوب الله علی من یشاء والله علیم **حکیم** ۝ و زایل کرداند
خشم و کینه دلهای مؤمنان را و توبه دهد خدای بر هر که خواهد و خدای داناست درست
کار درست گفتار **ام** حسبتم ان تترکوا ولما یعلم الله الذین جاهدوا
منکم ولم یتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة والله خبیر بما **تعملون**
یا نه که پنداشتید که گذاشته شوید و هنوز ظاهر نشده دانسته خدای آنان را که غزا
کردند از شما و نگرفتند از غیر خدای و نه غیر پیغمبر او صلی الله علیه وسلم و نه مؤمنان
دوستی خالص و خدای آگاه و داناست بدانچه میکنید **ما** کان للمشرکین ان یعمروا
مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر اولئک حبطت اعمالهم وفی
النار هم **خالدون** ۝ و نسزد مر مشرکان را نیز که عمارة کنند مسجدها خدای را
دران حال که گواهند بر نفسها خود بنا گرویدن ایشان باطل است کردارهای ایشان
و در آتش دوزخ ایشان جاویدند **انما** یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم

خمس

الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من **المهتدین** ۝
بدرستی که عمارة کند مسجدها خدای را آنکه بگرویدند بخدای و بروز قیامت و بپای داشت
نماز را و بداد زکوة را و نترسید مگر از خدای پس شاید بود که ایشان باشند از راه یافتگان
اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی
سبیل الله لا یستوون عند الله والله لا یهدی القوم **الظالمین** ۝ ای کردید اهل آب
دادن حاجیان و اهل عمارت مسجد حرام چون آنکه بگروید بخدای و روز قیامت و غزا کرد در راه
دین خدای آن دو طایفه برابر نیستند در حضرت خدای و خدای راه ننماید گروه بیدادگر آنرا
ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجة
عند الله واولئک هم **الفائزون** ۝ آنانکه بگرویدند و هجرت کردند و ببریدند
از اوطان خود و غزا کردند در راه دین خدای بمالها خود و تنهای خود بزرگترند بمرتبه
نزد خدای و ایشان ایشانند پیروزی یابندگان بمطلوب خود **یبشرهم** ربهم
برحمة منه ورضوان وجنات لهم نعیم مقیم ۝ خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر
عظیم ۝ مژده دهد ایشان را خدای ایشان با مرزیدن و بخشایش از و و خشنودی
و بوستانهایی که ایشان راست در آن نعمتها همیشه دایمی جاوید باشند در آن همیشه بدرستی
خدای نزد اوست مزدی بزرگ **یا ایها** الذین آمنوا لا تتخذوا آباءکم
واخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک
هم **الظالمون** ۝ ای آنانکه ایمان آوردید فرا مگیرید پدران شما را و برادران شما را
دوستان اختیار میکنند ناگرویدن را بر گرویدن و هر که دوستی کند با ایشان از شما پس آنان ایشان
ستمکارانند **قل** ان کان آباؤکم وابناؤکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم
واموال اقترفتموها وتجارة تخشون کسادها ومساکن ترضونها احب الیکم من الله
ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی یأتی الله بامره والله لا یهدی القوم **الفاسقین** ۝

عشر

بگو اگر باشد پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشان نزدیک شما
و مالهایی که کسب کرده‌اید شما آنرا و بازرگانی که بترسید شما از ناروایی آن و مواضعی که
بپسندید شما آنرا دوست داشته‌تر بشما از خدای و پیغمبر او صلی الله علیه و سلم و غزا
کردن در راه او پس چشم دارید بانچه دوست میدارید تا آورد خدای کار خود را یعنی عقوبت
عاجله یا آجله و خدای راه ننماید گروه خروج نمایندگان از طاعت **ولقد** نصرکم الله
فی مواطن کثیرة ویوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت
علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم **مدبرین** ◉ بحقیقت یاوری داد تان
خدای در جایهای بسیار و در روز غزای حنین که موضعی است میان مکه و طایف چون
بشگفت آورد شما را بسیاری و بیشی شما پس سود نداد کثرت شما شما را چیزی از سود دادن و تنگ
شد بر شما زمین بانچه فراخ شد پس برگشتید در حال که پشت برکنندگان بودید **ثم** انزل
الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وانزل جنودا لم تروها وعذب الذین کفروا
وذلک جزاء **الکافرین** ◉ پس فرو فرستاد خدای آرام و رحمت خود را بر پیغمبر خود صلی
الله علیه و سلم و بر مومنان و منهزمان و ثابتان و فرو فرستاد لشکرهایی که ندیدید شما
ایشانرا یعنی فرشتگان شانزده هزار و هفت هزار یا پنج هزار و عذاب کرد آنانرا که کافر شدند
بقتل و اسر و سبی ذراری و اخذ اموال و آنست پاداش ناگروندگان **ثم** یتوب الله من
بعد ذلک علی من یشاء والله غفور **رحیم** ◉ پس توبه دهد خدای از پس آن برانکه
خواهد بتوفیق اسلام و خدای آمرزگار است مهربان **یا ایها** الذین آمنوا انما المشرکون
نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم
الله من فضله ان شاء ان الله علیم **حکیم** ◉ ای مومنان بت پرستی که بت
پرستان پلیدند پس باید که نزدیکی نکنند مسجد حرام را پس از سال ایشان این سال که سال
نهم بود از هجرت و گر میترسید شما از درویشی بسبب منع مشرکان از حج پس زود باشد که

توانگر

خمس

توانگر تان کند خدای از فضل خود بر وجهی دیگر اگر خواهد بدرستی خدای داناست
درستکار درست گفتار **قاتلوا** الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون
ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة
عن ید وهم **صاغرون** ◉ جنگ کنید با آنانکه نگروند بخدای و نه بروز رستخیز و حرام
نمیدانند آنرا که حرام کرد خدای و پیغمبر او و بدین نگروند و اعتقاد نکنند دین اسلام را که ناسخ و
مبطل همه ادیانست از آنانکه داده‌اند ایشانرا کتاب توریة و انجیل که دهند خراج مخصوص را
از دست منقاد یا دست با معطی یا دستی قاهر سوی ایشان بسبب با آخذ و ایشان خواران باشند
وقالت الیهود عزیر ابن الله وقالت النصاری المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواههم
یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی **یؤفکون** ◉ و گفتند جهودان
عزیر پسر خدایست و گفتند ترسایان عیسی پسر خدایست آن گفتار ایشانست
بدهنهای ایشان مانند است گفتار ایشان گفتار آنانرا که کافر شدند از پیش زمان رسالت
تو لعنت کناد ایشان خدای از کجا باز گردانیده میشوند از حق بباطل **اتخذوا** احبارهم
ورهبانهم اربابا من دون الله والمسیح ابن مریم وما امروا الا لیعبدوا الها واحدا
لا اله الا هو سبحانه عما **یشرکون** ◉ گرفتند در طاعت و معاصی بی دلیل عالمان
خود را و زاهدان خود را بمنزله خدایان از جز خدای و عیسی پسر مریم را و فرموده نشدند
مگر که بندگی کنند خدای یگانه را نیست هیچ معبودی بسزا جز او پاکا او از انچه شریک می آرند
یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره
الکافرون ◉ میخواهند یهود و نصاری که بنشانند روشنایی دین خدای بدهنهای
شان و میخواهد خدای مگر که تمام کند نور دین خود را و اگرچه نخواهند کافران **هو** الذی
ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره **المشرکون** ◉
او آن خداییست که فرستاد پیغمبر خود را براه راست و دین صواب که ملت اسلام است

عشر

تا غالب کند آن راه دین حق را یا رسول را بر جنس دین همه آن و اگر چه ناخوش دارند مشرکان یا ایها
الذین آمنوا ان کثیرا من الاحبار و الرهبان لیأکلون اموال الناس بالباطل ویصدون
عن سبیل الله و الذین یکنزون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم
بعذاب الیم ای مؤمنان بدرستی که بسیاری از عالمان یهود و زاهدان
ایشان هر آینه میخورند مالهاء مردم را به بیهوده بی وجه شرع بطریق رشوه و بر میگردانند
مردم را از راه دین خدای بشر ده (مژده) ایشان را عذابی دردناک یوم یحمی علیها فی نار جهنم
فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا
ما کنتم تکنزون در آن روز که گرم کرده شود و برافروزاند آتش را با آن
اموال در آتش دوزخ پس داغ نهاده شود بدان پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و
پشتهاشان گویند این آنست که گنج نهادید خویشتن را پس بچشید و بال آنچه بودید
که گنج می‌نهادید ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق
السموات و الارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم
وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة واعلموا ان الله مع المتقین
بدرستی که شمار ماهها نزد حکم خدای دوازده ماه است در کتاب خدای در لوح محفوظ
یا قرآن یا حکم او روزی که آفرید آسمانها را و زمین را از آن ماههاست چهار ماه حرام
رجب و ذوالقعدة و ذوالحجة و محرم آن تحریم ماههای حرام دین راست است پس ستم مکنید
در این ماهها بر خود با استحلال آن و جنگ کنید با بت پرستان همه ایشان را چنانکه جنگ
میکنند ایشان با شما همگان و بدانید که خدای بنصرت با پرهیزکاران است انما النسیء زیادة
فی الکفر یضل به الذین کفروا یحلونه عاما ویحرمونه عاما لیواطئوا عدة
ما حرم الله فیحلوا ما حرم الله زین لهم سوء اعمالهم والله لا یهدی القوم الکافرین
بدرستی که تاخیر ماهها حرام و فرض حرام افزونیست در کفر و بدین خدای گمراه کرده

خمس

میشو

میشوند آنانکه کافر شدند حلال میدارند آنرا یک سال و حرام میدارند آنرا یکسال تا
موافق کنند شمار آنرا که حرام کرده است خدای پس حلال میدارند آنچه حرام کرده است خدای
آراسته شده است آنرا بدی کردارشان و خدای راه ننماید گروه کافران مصر بر کفر را یا ایها
الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض أرضیتم بالحیوة
الدنیا من الآخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة الا قلیل ای
مؤمنان چیست شما را که چون گویند شما را بیرون روید در راه دین خدای گرانی نمایید سوی زمین
یعنی میل نمایید ای راضی شدید بزندگانی این جهان و هم از پس نصیب برخورداری
زندگانی این جهان در جنت مگر اندکی مستحقر الا تنفروا یعذبکم عذابا
الیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا والله علی کل شیء قدیر اگر
بیرون نروید بجهاد عذاب کند تان در دنیا عذابی دردناک و بدل گیرد گروهی را جز شما
و زیان نرسانید بترک جهاد خدای را هیچ چیز و خدای بر همه چیزی تواناست الا تنصروه
فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول
لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده بجنود لم تروها
وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا والله عزیز حکیم اگر یاری نکنید
او را بر حقیقت یاری داد او را خدای چون خواستند که اخراج کنند آنرا از مکه آنان
که کافر بودند حالانکه یکی از آن دو تن بود چون ایشان در غاری بودند از جبل ثور چون
میگفت مر صاحب خود را ابوبکر صدیق رضی الله عنه مبر که خدای با ماست بحفظ و رعایت
و عصمت و معونت پس فرو فرستاد خدای آرامیدن خود را بر او و نیرومند کردش در بدید و چنین
بلشکرانی که ندیدید شما آنرا و گردانید دعوت آنانرا که کافر اند زیرتر و دعوة خدای با سلام
یا کلمه توحید آن بالاترست و خدای بی همتاست متصف بکمال حکمت انفروا
خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم

عشر

ان كنتم تعلمون بروید همراه پیغمبر به تبوك حال آنكه سبك باشید از عیال یا سلاح
یا با نشاط یا راكب وحال آنكه گران باشید از عیال یا سلاح یا مشقت یا پیاده باشید وغزا
كنید بمالهاتان وتنهاتان در راه دین خدای آن جهاد كه گفتیم بهتر است شما را اگر
هستید كه میدانید لو كان عرضا قريبا وسفرا قاصدا لاتبعوك ولكن بعدت
عليهم الشقة وسيحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معكم يهلكون انفسهم
والله يعلم انهم لكاذبون اگر بودی آنچه بدان میخوانید شما را متاعی نزدیك
حصول وسفری میانه نزدیك وبعد هرآینه متابعت نمودندی ترا در خروج وتخلف نمودندی از
تو ولیكن دور است در غزوه تبوك بر ایشان مسافت یا مشقت از آن تخلف نمودند
وزود بود كه سوگند خورند مخلفان بخدای كه اگر توانستیمی هرآینه بیرون آمدیمی با
شما هلاك میكنند تنهای خود را بایمان كاذبه وخدای میداند كه ایشان هرآینه دروغ
گویانند عفا الله عنك لم اذنت لهم حتى يتبين لك الذين صدقوا وتعلم
الكاذبين عفو كرد خدای از تو چرا دستوری دادی ایشان را چون دستوری
خواستند از تو نشستن پیش از آنكه وحی آید تا پیدا گردد ترا آنكه راست گفتند در
اعتذار وبدانستی تو دروغ گویان را لا يستأذنك الذين لا يؤمنون بالله واليوم
الاخر ان يجاهدوا باموالهم وانفسهم والله عليم بالمتقين دستوری
نخواهند از تو در تخلف از جهاد آنانكه بگروید بخدای وروز بازپسین كه غزا كنند
بمالهای ایشان وتنهاشان وخدای داناست بحال پرهیزگاران انما يستأذنك
الذين لا يؤمنون بالله واليوم الاخر وارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يترددون
ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولكن كره الله انبعاثهم فثبطهم وقيل اقعدوا
مع القاعدين بدرستی كه دستوری میخواهند از تو در تخلف آنانكه بگروید
بخدای وبروز آخر بشبهت باشد دلهاشان بس ایشان در گمان ایشان سرگردان باشند

خمس

وودلاند واگر خواستندی بیرون آمدن را هرآینه ساز دادندی برای آن آلتی كه باید از آلات
وزاد وراحله ولیكن نخواست خدای خروج ایشان را بر ضعیف رغبت كرد ایشان را
دران باب وگفته شد ایشان را تغافل نمایید بنشینید با نشستگان از حبسا از زنان وصبیان
وغیرآن لو خرجوا فيكم ما زادوكم الا خبالا ولاوضعوا خلالكم يبغونكم الفتنة
وفيكم سماعون لهم والله عليم بالظالمين اگر بیرون آمدندی در میان شما سفر كردندی شما را
مگر فساد وتباهی وهرآینه بشتاب رانندی شتر از در میانه شما با فساد ونمیمه حال آنكه هستندی
برای نزاع ومخالفت را وظهور تشویش وافتراق كلمه را ودر میانه ایشان شنوندگان اخبار شما جاسوسان
ایشان را وخدای داناست بحال ستمكاران لقد ابتغوا الفتنة من قبل وقلبوا لك الامور
حتى جاء الحق وظهر امر الله وهم كارهون بدرستی كه طلب كردند فساد دین را
از پیش غزوه تبوك در غزوات دیگر وگردانیدند برای ابطال كار تو كارها وحیلتها را تا
آمد نصرت دین وپیدا شد الهی وپیدا شد فرمان خدای وایشان خواهان او نبودند ومنهم
من يقول ائذن لي ولا تفتني الا في الفتنة سقطوا وان جهنم لمحيطة
بالكافرين واز منافقان هست آنكه گوید دستوری ده مرا ودر بزه میفكن مرا
بآنكه باذن تخلف نمایم بدانكه ایشان در بزه تخلف افتادند وبدرستی كه دوزخ هرآینه
گرد آرنده است بكافران ان تصبك حسنة تسؤهم وان تصبك
مصيبة يقولوا قد اخذنا امرنا من قبل ويتولوا وهم فرحون اگر
بتو رسد نیكی یعنی غنیمت وظفر غمگین گرداند ایشان را آن واگر رسد بتو حالی بد هزیمتی
وگویند منافقان كه بدرستی كه ما گرفتیم كار خود را بحزم واحتیاط پیش از این
وبر گردند از مجلس تو وایشان شادان باشند قل لن يصيبنا الا ما كتب الله
لنا هو مولانا وعلى الله فليتوكل المؤمنون بگو هرگز نرسد بما مگر آنچه
نوشت وتقدیر كرد خدای ما را او مولای ما وپادشاه ماست وبر فضل خدای باید كه اعتماد

عشر

کنند مومنان را قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ
اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ بگو هیچ چشم
مدارید بما مگر یکی از دو حال نیکو نصرت و غنیمت یا شهادة و جنت یا چشم میداریم بشما که
بشما رساند خدای عذابی دردناک از نزد قدرت او یعنی بمیراند شما را یا بدستهای ما هلاک
کند شما را پس چشم دارید که بدرستی که ما با شما چشم دارندگانیم قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا
أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ بگو نفقه کنید حال
آنکه بصورت فرمان برداری نمائید یا حال آنکه کاره باشید هرگز پذیرفته نکرده از شما
بدرستی که شما هستید گروه کافران بیرون آیندگان از دین ما وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ
مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ
كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ و باز نداشت ایشان را که پذیرفته
شود از ایشان نفقهای ایشان مگر آنکه ایشان کافر شدند بخدای و بپیغمبر او صلی الله علیه
وسلم و نیایند بنماز مگر حال آنکه ایشان کاهلانند و نفقه نکنند مگر حال آنکه
ایشان ناخواهندگانند فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ
بِهَا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ پس باید که بشگفت
نیارد ترا مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان بدرستی که میخواهد خدای که عذاب کند ایشان
را بآن در زندگانی این جهان و بیرون آید جانهای ایشان و ایشان کافران باشند وَيَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ و سوگند میخورند
منافقان بخدای که ایشان هر آینه از شما اند یعنی مسلمانانند و نیستند ایشان
از شما و لیکن ایشان گروهی اند که ترسند از عذاب عاجل لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً
أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ اگر یابند پناه
گاهی و حصنی یا غارهائی یا جای درشدنی برگشتندی بسوی آن و حال آنکه ایشان ست

خمس

مرکب

سرکشی نمودندی وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا
مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ و از ایشانست کسی که عیب میکند ترا در قسمت صدقات
پس اگر داده شوند از غنایم و صدقات خشنود شوند و اگر داده نشوند ایشان از آن ناگهان
ایشان خشم گیرند وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَيهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ و اگر آنستی که ایشان بپسندیدندی آنچه
بدادی ایشان را از خدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم و گفتندی بس است ما را فضل خدای زود بود که
دهد ما را خدای از بخشش او و صدقه یا غنیمتی دیگر و پیغمبر او بدرستی که ما بسوی فضل خدای رغبت
کنندگانیم إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَ
الْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بدرستی
که زکاتها درویشانراست و بیچارگانرا و کارکنان یعنی گرد آرندگان زکوة بران و الفت داده دلهای
ایشان چون اشرافی که بدان عطاء ایشان از اسلام امثال ایشان متوقع بود و در آزاد شدن بندگان
مکاتب علی الاطلاق و وام داران معسر و در جهاد برای خدای و در حق مسافر ره گذری منقطع
از مال وجهی موکد از خدای و خدای داناست با حکمت وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ
وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ
لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و از ایشان
آنانکه میرنجانند پیغمبر را صلی الله علیه وسلم و میگویند این تصدیق کننده است هر خبری را
که می شنود مجاز است چنانکه دیده باز را غیر خواند بگو شنوای نیکی است شما را میگرود بخدای
و تصدیق میکند مومنانرا و رحمتی است برای آنانکه ایمان آوردند از شما و آنانکه میرنجانند پیغمبر
خدایرا صلی الله علیه وسلم ایشانراست عذابی دردناک يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ
وَاللَّهُ رَسُولُهُ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ سوگند میخورند بخدای برای شما
تا خشنود کنند شما را و خدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم سزاوارتر است که رضا طلبند هر یک را

عشر

اگر هستید از اهل ایمان ألم يعلموا أنه من يحادد الله ورسوله فأن له نار جهنم خالدا
فيها ذلك الخزي العظيم (۶۳) آیا ندانستید که آنکه هر که خلاف کند با خدای و پیغمبر او صلی الله
علیه وسلم پس ثابتست که بوذ او را آتش دوزخ حال آنکه جاویذ بوذ در آن اهلاک دایم خواری
بزرگست يحذر المنافقون أن تنزل عليهم سورة تنبئهم بما في صدورهم قل استهزءوا
إن الله مخرج ما تحذرون (۶۴) می‌ترسند منافقان که فرستاده شوذ بر ایشان یعنی از قرآن که
خبر کند ایشانرا به آنچه در دلهای ایشانست از کفر و نفاق بگو افسوس کنید بدرستی خدای پیدا کننده است
آنرا که حذر میکنید از ظهور آن ولئن سألتهم ليقولن إنما كنا نخوض ونلعب
قل أبالله وآياته ورسوله كنتم تستهزءون (۶۵) و هر آینه اگر بپرسی ایشانرا از نفاقی که کرده‌اند
در غزوه تبوک هر آینه گویند بدرستی ما بوذیم که شروع می‌کردیم در آنچه مردم گویند برای قطع
مسافرت و بازی میکردیم بگو آیا بخدای و آیات او و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم هستید
که افسوس میدارید لا تعتذروا قد كفرتم بعد إيمانكم إن نعف عن طائفة
منكم نعذب طائفة بأنهم كانوا مجرمين (۶۶) عذر مخواهید بحقیقت کافر گشتید پس از ایمان
شما اگر عفو فرمائیم از گروهی به آنکه توبه کنند با خلاص از شما عذاب فرمائیم گروهی را بسبب
آنکه ایشان هستند مصر بر کفر و نفاق المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض
يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون أيديهم نسوا الله فنسيهم
إن المنافقين هم الفاسقون (۶۷) مردان با نفاق و زنان با نفاق بعضی از ایشان
از جنس بعضی اند میفرمایند بنا کردنی کفر و معاصی و باز میدارند از کردنی ایمان و طاعت
و فراهم میآرند دستها را ایشان یعنی بخیلی میکنند از انفاق در طاعت خدای فراموش
کردند طاعت خدای را پس منع فرموذ ایشانرا از رحمت بدرستی که منافقان ایشانند خارج
از دایره خیر و از فیض انوار الهی وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار
نار جهنم خالدين فيها هي حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقيم (۶۸) وعده کرد

خمس

خدای

خدای مردان منافقانرا و زنان منافقرا و کافرانرا آتش دوزخ حال آنکه جاویذان
باشند در آن آتش بس ایشانرا بالام و اوجاع و لعنت کرد ایشانرا خدای و ایشانراست عذابی
ایستاده دایم لاینقطع كالذين من قبلكم كانوا أشد منكم قوة وأكثر أموالا وأولادا فا
ستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم بخلاقكم كما استمتع الذين من قبلكم بخلاقهم وخضتم
كالذي خاضوا أولئك حبطت أعمالهم في الدنيا والآخرة وأولئك هم الخاسرون (۶۹)
شما چون آنانید که از پیش شما بوذند سخت‌تر از شما بتوانایی و جماعت و بیشتر بمالها و فرزندان
پس برخوردار گشتند بنصیب ایشان از ملاذ دنیا پس برخوردار گشتید ای منافقان بنصیب
شما چنانکه برخوردار گشتند آنانکه از پیش شما بوذند در نصیب ایشان و در شدید در باطل
چون آنانکه در شدند در ما لا یعنی ایشان ضایع است کردار ایشان در این جهان بظهور نفاق
و در آن جهان بعذاب و ایشانند زیانکاران در دنیا و آخرت ألم يأتهم نبأ
الذين من قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم إبراهيم وأصحاب مدين والمؤتفكات
أتتهم رسلهم بالبينات فما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون (۷۰)
آیا نیامذ بدیشان خبر آنانکه از پیش ایشان بوذند گروه نوح و عاد و قبیله ثمود و گروه
ابرهیم و ملازمان قبیله مدین قوم شعیب و مداین قوم لوط آمذ بدیشان پیغمبران
ایشان با معجزات روشن پس نبوذ خدای که ظلم کند بر ایشان ولیکن هستند ایشان که
بر نفسها خود ستم میکنند والمؤمنون والمؤمنات بعضهم من بعض يأمرون بالمعروف
وينهون عن المنكر ويقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة ويطيعون الله ورسوله
أولئك سيرحمهم الله إن الله عزيز حكيم (۷۱) و مردان با ایمان و زنان با ایمان بعضی
از ایشان دوستان بعضی اند میفرمایند بنیکی و آنچه پسندیده شریعت است و باز میدارند
از ناشایست و بپای میدارند نماز را و میدهند زکوة را و فرمان میبرند خدای و پیغمبر او
صلی الله علیه وسلم ایشان رحمت کند ایشانرا خدای بدرستی که خدای غالبست درست

عشر

کار درست کنند وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها
الانهار خالدین فیها ومساکن طیبة فی جنات عدن ورضوان من الله اکبر ذلک
هو الفوز العظیم وعده کرد خدای مردان گرویده و زنان گرویده را بوستانهایی که میرود
فرود انهار آن جویها جاوید باشنده در آن و جایهاء بنایت خوش در بوستانهای
اقامت و خشنودی از خدای بزرگتر است آن موعود یا رضوان آنست پیروزی بزرگ
یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم
وبئس المصیر ای پیغمبر غزا کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و برهان و اقامت
حدود و درشتخوی باش برایشان و جای ایشان دوزخ است و بد جایی بازگشتن
آن یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر وکفروا بعد اسلامهم
وهموا بما لم ینالوا وما نقموا الا ان اغناهم الله ورسوله من فضله فان یتوبوا
یک خیرا لهم وان یتولوا یعذبهم الله عذابا الیما فی الدنیا والآخرة
وما لهم من الله من ولی ولا نصیر سوگند میخورند بخدای بدروغ که نگفتند بتو
رسید از طعن ایشان در حق تو و بدرستی که گفتند سخن کافری را کافر شدند و اظهار شعار
کفر کردند پس از انقیاد ایشان و اظهار موافقت اسلام و قصد کردند در حق رسول
از غزوه تبوک بدانچه نیافتند از آنکه کشتن رسول و عیب نکردند اسلام و مسلمانان را مگر که توانگر
کرد شان خدای در زمان اسلام و پیغمبر شان بنیکی خود از اخذ غنایم پس اگر توبه کنند از نفاق
و کفر و اخلاص آرند بود از توبه بهتر ایشان را و اگر بر گردند عذاب کند شان خدای
عذابی دردناک در دنیا بقتل و سبی و در آخرت باتش و نیست مر ایشان را در زمین هیچ دوستی
و نه یاری دهنده ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنکونن
من الصالحین و از ایشان کس هست که عهد کرد با خدای چیزی از نیکی او هر آینه
حق خدای دهیم و باشیم از نیکان فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون

خمس

پس آنگاه که بداد شان از نیکی خود بخیلی نمودند بآن بمنع زکوة و برگشتند از طاعت و ایشان روی بر
گشتن معتادانند فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه
وبما کانوا یکذبون پس از پی آورد بخل در آورد ایشان را شکی و مرضی در دلهاء ایشان تا روزی
که برسند بجزاء خدای بسبب آنچه خلاف کردند با او از صدقه دادن و صلاح و بسبب
آنچه بودند که دروغ میگفتند الم یعلموا ان الله یعلم سرهم ونجواهم وان الله علام
الغیوب آیا ندانستند منافقان که خدای میداند نهان ایشان را و راز ایشان را
و آنکه خدای داننده نهانهاست الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات
والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم ولهم عذاب الیم آنکه عیب
میکند برفرمان کنان متبرعان را از مؤمنان در صدقها و آنان را که نمی یابند مگر مقدار طاقت ایشان
پس افسوس میدارند ایشان را جزای افسوس دهد خدای ایشان را و مر ایشان راست عذابی دردناک
استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم
ذلک بانهم کفروا بالله ورسوله والله لا یهدی القوم الفاسقین آمرزش خواه ایشان را
یا آمرزش نخواه ایشان را اگر آمرزش خواهی ایشان را هفتاد بار پس هرگز نیامرزد خدای مر
ایشان را آن نا آمرزیدن بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدای و رسول او صلی الله علیه و سلم
و خدای راه ننماید گروه فاسقان را فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکرهوا ان
یجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله وقالوا لا تنفروا فی الحر قل نار جهنم اشد حرا
لو کانوا یفقهون شاد شدند باز ماندگان در مدینه بر نشستن ایشان از جهاد پس از رفتن
پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم و نخواستند و دشوار داشتند که غزا کنند بمالهاء ایشان و تنهاشان
در راه دین خدای و گفتند مروید بگرما بگو آتش دوزخ سخت تر بگرمی اگر هستند
که در یابند فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون پس
گو بخندند بر خندیدن اندک و بگریند گریه بسیار با داثر دادنی است بآنچه هستند که کسب

عشر

خمس

فان رجعك الله الى طائفة منهم فاستأذنوك للخروج فقل لن تخرجوا معي ابداً ولن تقاتلوا
معي عدواً انكم رضيتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخالفين ۝ بر اگر باز گرداند
ترا خداى از غزوه تبوك سوى گروهى از ايشان پس دستورى خواهند از تو بيرون رفتن را بغزوه
ديگر پس بگوى هرگز بيرون نيائيد با من هرگز و البته جنگ نكنيد در صحبت با من با دشمنى بدرستى كه
شما راضى شديد بنشستن نخست بار پس بنشينيد با بازماندگان از زنان و صبيان ولا تصل على
احد منهم مات ابداً ولا تقم على قبره انهم كفروا بالله ورسوله وماتوا وهم فاسقون ۝
و نماز مكن بر هيچ يك از ايشان كه بميرند هرگز و حاضر مشو بر گور او چه ايشان كافر شدند بخداى
و پيغمبر او صلى الله عليه وسلم و بمردند و ايشان فاسقان بودند ولا تعجبك اموالهم واولادهم
انما يريد الله ان يعذبهم بها في الحيوة الدنيا وتزهق انفسهم وهم كافرون ۝
و بايد كه بشگفت نيارد ترا مالهاى ايشان و فرزندان شان بدرستى ميخواهد خداى كه عذاب
كندشان بدان درين جهان و بيرون آيد جان و روح شان و ايشان كافر باشند واذا انزلت
سورة ان آمنوا بالله وجاهدوا مع رسوله استأذنك اولوا الطول منهم وقالوا ذرنا
نكن مع القاعدين ۝ و چون فرستاده شود سورتى از قرآن كه بگرويد بخداى و جزا
كنيد و كوشش نمائيد در مصاحبت پيغمبر او دستورى خواهند از تو خداوندان فزونى مال
و سعت و ثروت و قدرة و ايشان گويند بگذار مارا تا باشيم با نشستگان كه اصحاب
اعذارند رضوا بان يكونوا مع الخوالف وطبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ۝
راضى شدند بآنكه باشند با نشستگان از زنان و صبيان و مهر نهاده شد بر دلهاشان
بشوم نفاق پس ايشان در نمى يابند فوايد جهاد را لكن الرسول والذين
آمنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئك لهم الخيرات واولئك هم
المفلحون ۝ ليكن پيغمبر فرستاده محمد و آنانكه بگرويدند با وى از خاصان كوشش كردند
بمالهاشان و تنهاشان و آنان ايشانند اهل فلاح و رستگارى اعد الله لهم جنات تجرى من

تحتها

عشر

تحتها الانهار خالدين فيها ذلك الفوز العظيم ۝ آماده كرد خداى مر ايشان را يعنى مجاهدان را
بوستانها بهشتى كه ميرود از زير قصرهاى آن جويها آب و شير و انگبين و خمر هميشه و باشند در آن
آن جيرانا جاويد دست يافتنى بزرگست وجاء المعذرون من الاعراب
ليؤذن لهم وقعد الذين كذبوا الله ورسوله سيصيب الذين كفروا منهم عذاب
اليم ۝ و آمدند عذر خواهان يا تقصير كنان از اهل باديه و بيابانيان تا دستورى داده
شوند در تخلف و بنشينند آنانكه دروغ گفتند با خداى و پيغمبر او صلى الله عليه وسلم زود بود
كه رسد بآنانكه كافر شدند از ايشان عذابى دردناك درين جهان بقتل و در آن جهان بآتش
ليس على الضعفاء ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما ينفقون حرج اذا نصحوا
لله ورسوله ما على المحسنين من سبيل والله غفور رحيم ۝ نيست بر ضعيفان يعنى
بر مقعدان و پيران و نابينايان و نه بر بيماران و نه بر آنانكه نمى يابند از درويشى آنچه نفقه
كنند بزه و تنگى در تاخير چون نصيحت و اخلاص نگاه دارند خداى را و پيغمبر او نيست بر نيكوكاران
هيچ راه عتابى و خداى آمرزگار است و مهربان ولا على الذين اذا ما اتوك لتحملهم
قلت لا اجد ما احملكم عليه تولوا واعينهم تفيض من الدمع الا يجدوا ما ينفقون ۝
و نيست بزه بر آنانكه چون آيند بتو تا برنشانى ايشان را يعنى مركوب دهى ايشان را گوئى نمى يابم آنچه
برنشانم شما را بر آن باز گردند از نزد تو و چشمهاشان مى رود اشك براى اندوه كه نمى يابند
آنچه نفقه كنند در راه خداى انما السبيل على الذين يستأذنونك وهم اغنياء
رضوا بان يكونوا مع الخوالف وطبع الله على قلوبهم فهم لا يعلمون ۝ بدرستى
راه عتاب بر آنكسانى است كه دستورى ميخواهند از تو در تخلف و ايشان توانگرانند
راضى شدند بآنكه باشند مصلحها باز ماندگانى زنان و كودكان در بيوت و مهر نهاد
خداى بر دلهاى ايشان پس ايشان نمى دانند يعتذرون اليكم اذا رجعتم اليهم قل لا
تعتذروا لن نؤمن لكم قد نبأنا الله من اخباركم وسيرى الله عملكم ورسوله

خمس

ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ۞ عذر
مي آرند منافقان سوي شما در تخلف چون باز گرديد ازين سفر سوي ايشان بگو عذر مخواهيد
هرگز باور داشت نداريم شما را كه بحقيقت آگاها نيدمان را از خبرها آن كه شما را هيچ عذر
نبود در تخلف و زود بود كه پيدا كند خداي كردار شما را و پيغامبر او پس باز گردانيده شويد سوي
خداي داننده پوشيده و حاضر پس خبر كند شما را بدانچه هستيد كه ميكنيد سيحلفون
بالله لكم اذا انقلبتم اليهم لتعرضوا عنهم فاعرضوا عنهم انهم رجس ومأواهم
جهنم جزاء بما كانوا يكسبون ۞ زود بود كه سوگند خورند بخداي براي
شما چون باز گرديد شما با ايشان بمدينه از تبوك تا بر گرديد از ملامت و عتاب ايشان
در تخلف پس بر گرديد از ايشان به مكافات بداريد ايشان چه بدرستي كه ايشان
پليد و جنبشي اند و جايگاه ايشان دوزخ است براي پاداش آنچه هستيد كه مي كنند يحلفون
لكم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم فان الله لا يرضى عن القوم الفاسقين ۞
سوگند خورند شما را در وقت عذر خواستن تا خشنود گرديد از ايشان پس اگر راضي شويد
شما از ايشان پس بدرستي خداي راضي نشود از گروه فاسقان الاعراب اشد كفرا
ونفاقا واجدر الا يعلموا حدود ما انزل الله على رسوله والله عليم حكيم ۞ اهل
باديه سخت تراند بنا گرويدن و دو روئي نمودن و سزاوارتراند بآنكه ندانند مواضع
تكاليف آنچه فرو فرستاده است خداي بر پيغامبر و خداي داناست درست كار
و درست گفتار ومن الاعراب من يتخذ مغرما عند الله ويتربص بكم الدوائر
عليهم دائرة السوء والله سميع عليم ۞ و از اهل باديه است آنكه ميگيرد آنچه
نفقه مي كند در باب جهات تاوان و زيان و چشم مي دارند بشما گرديدنها روزگار را
بر ايشان گردش عذاب بد و خداي شنواست ومن الاعراب من يؤمن
بالله واليوم الآخر ويتخذ ما ينفق قربات عند الله وصلوات الرسول

عشر

الا انها قربة لهم سيدخلهم الله في رحمته ان الله غفور رحيم ۞ و از اهل باديه
است آنكه مي گرود بخداي و روز آخر و مي گيرد آنچه نفقه ميكند سبب حصول نزديكيها
نزد خداي و سبب دعاها پيغامبر مر ايشان را بخير و بركت بدان بدرستي كه آن سبب نزديكي
است مر ايشان را و زود باشد كه در آرد خداي در رحمت خود بدرستي كه خداي بسيار آمرزنده
مهربان والسابقون الاولون من المهاجرين والانصار والذين اتبعوهم باحسان
رضي الله عنهم ورضوا عنه واعد لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها ابدا ذلك الفوز العظيم ۞ وممن حولكم من الاعراب منافقون ومن اهل
المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتين ثم يردون
الى عذاب عظيم ۞ و پيشي گيرندگان نخستين از آنانكه هجرت كردند
از مكه و آن ياراني كه از مدينه بودند و آنانكه متابعت نمودند و در پي ايشان ايستادند
بنيكوكاري خشنود است خداي از ايشان بقبول طاعت و خشنودند ايشان
از خداي بتوفيق طاعت و آماده كرد ايشان را بوستانها كه ميرود از زير درختها و غرفهاي
آن جويها جاويدان باشند در آن هميشه آن پيروزي بزرگست و از آنانكه حوالي
شما اند از اهل باديه جمعي منافقانند و از مردمان مدينه جمعي متمرد و مصراند بر منافقي كردن
نداني ايشان را اي محمد ما دانيم شان زود بود كه عذاب فرمائيم ايشان را دو بار بفضيحت و عذاب
قبر پس باز گردانيده شوند بعذابي بزرگ وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا
صالحا وآخر سيئا عسى الله ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم ۞ و ديگران كه
معترف شدند بگناهان خويش آميختند كار نيكو را كه توبه بود و اعتراف بگناه كار ديگر
بد را كه تخلف بود از رسول الله صلى الله عليه و سلم شايد خداي توبه دهد بر ايشان بدرستي
خداي آمرزگار است مهربان خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكيهم بها وصل
عليهم ان صلوتك سكن لهم والله سميع عليم ۞ و اگر از مالهاي اين تائبان

حق خدا را برای مستحقان که پاک گردانی ایشان را از گناه یا حب مال و پاکیزه کنی شان
بسبب آن صدقه و برکت زیاده گردانی ایشان را در مال و رحمت خواه از خدای برای ایشان زیرا که دعای تو
آرامش دلهاست مر ایشان را و خدای شنواست دانا الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة
عن عباده و یاخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم ✱ ای نمی دانستند که خدای
او می پذیرد توبه بندگان از بندگان خود و قبول [illegible] فرماید حقوق مالی را و آنکه خدای
اوست توبه پذیرنده آمرزنده وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون
وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون ✱ وآخرون
مرجون لامر الله اما یعذبهم واما یتوب علیهم والله علیم حکیم ✱
و بگو کار کنید که زود بود که بیند خدای جزای کردار شما را و ببیند پیغمبر او برای گواهی
و مؤمنان و باز گردانیده شوید سوی دانای نهان و حاضر پس خبر کند شما را بدانچه هستید
که می کنید و گروهی دیگر موقوف گذاشتگان برای فرمان خدای یا عذاب فرماید
ایشان را و یا توبه شان قبول کند و خدای داناست درستکار درست گفتار
والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا وتفریقا بین المؤمنین وارصادا
لمن حارب الله ورسوله من قبل ولیحلفن ان اردنا الا الحسنی والله یشهد
انهم لکاذبون ✱ و آنانکه گرفتند مسجدی را زیان مسلمانان را و کافری را و جدایی
افکندن میان مؤمنان و برای ساز دادن برای آنکس که جنگ کرد با خدای و پیغمبر
او صلی الله علیه وسلم از پیش بنای آن و هر آینه سوگند خورند که نخواستیم ما ببنای
آن مسجد مگر خصلت نیکوتر و خدای گواهی میدهد ایشان را هر آینه ایشان دروغ
گویند لا تقم فیه ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم
فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین ✱ حاضر مشو در آن
مسجد هرگز هر آینه مسجدی که بنیاد کرده باشد بر پرهیزکاری از نخست روز یار مراد

خمس

مسجد قباست سزاوارتر است که حاضر شوی در آن مسجد در آن مسجد مردانی اند که دوست
می دارند که پاکیزه باشند از احداث و خدای دوست میدارد پاکیزگان را افمن اسس بنیانه
علی تقوی من الله ورضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار
جهنم والله لا یهدی القوم الظالمین ✱ ای پس آنکه اساس نهاد بنای دین
خود را بر ترسگاری از خدای و خشنودی بهتر است یا آنکه اساس کرد بنای خود را بر جانب
رودی که اصلش از سیل ویران شده باشد نزدیک بسقوط عبارت است از نفاق پس فرو ریز
اند آن بنای در آتش دوزخ و خدای راه ننماید گروه ستمکاران را لا یزال بنیانهم
الذی بنوا ریبة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم حکیم ✱ همیشه
بود آن بنای ایشان که افکندند و نهادند شکی و نفاقی متمکن در دلهای ایشان مگر
که پاره پاره شود دلهاشان که آنگاه زایل شود و خدای داناست کامل حکمت
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون
فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن
ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز
العظیم ✱ بدرستی خدای خرید از مؤمنان نفسهاشان یا ارواح ایشان و مالهاشان
بدل آنکه ایشان را بهشت است جنگ می کنند در راه دین خدای پس میکشند و کشته میشوند
وعده فرموده بر ذمه کرم خود وعده درست در توریة و انجیل و قرآن و کیست وفاکننده
تر بعهد خود از خدای پس مژده یابید بخرید و فروختن تان که معامله کرده اید
بآن و آن آن است پیروزی بزرگ التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون
الساجدون الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله
وبشر المؤمنین ✱ ایشان توبه کنندگان بندگی کنان و خدای پرستان ستایندگان
خدا را روندگان در زمین بعبرت نگرستن را و نیز دیگر روندگان را آن با طلب علم که نفل

عشر

می کنند از بلدی بلدی در طلب علم رکوع کنان سجود کنان فرمانبردار بکارهای کردنی سکی (?) و بازدارندگان از ناکردنی ونگاه دارندگان مر فرمانهای خدای را از اوامر و نواهی و مژده ده مومنانرا **مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** ۝ نیست سزا پیغمبر را و آنانکه بگرویدند که آمرزش خواهند برای اهل شرک واگرچه باشند ایشان خداوندان نزدیکی و خویشی از پس آنکه پیدا شد ایشانرا که ایشان خداوندان دوزخ اند بسبب مرگ بر کفر **وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ** ۝ و نبود آمرزش خواستن ابرهیم مر پدر او را مگر از وعده که وعده داده بود او را پس چون ظاهر شد مر او را که او دشمن خدایست بیزار شد از وی بقطع استغفار بدرستی که ابرهیم بسیار آه زننده است از خوف عقاب خدای بردبار رحیم فراگذارنده **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ** و نخواهد خدای که گمراه کند و گمراه خواند گروهی را بر محظورات پس از آن زمان که راه نموده باشد ایشانرا باسلام که پیدا کند ایشانرا آنچه بپرهیزند از آن بدرستی خدای بهر چیزی داناست **إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** ۝ **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** ۝ بدرستی خدای مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده کند و میراند و نیست شما را جز خدای هیچ دوستی و نه یاوری **لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ** ۝ بدرستی توبه داد خدای و عفو کرد یا بازگشت برحمت خدای بر پیغمبر یعنی دریافت از منافقان و بر مهاجران و بر مدنیان آنکه متابعت نمودند او را در وقت دشواری کار در تبوک از پس آنکه نزدیک بود که کار

خمس

آن بود که میل کند از اتباع رسول یا ثبات بر ایمان دلهای گروهی از ایشان پس بازگشت برحمت بر ایشان بدرستی او بر ایشان مهربانست و آمرزنده **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** ۝ و توبه داد آن سه کس را کعب بن مالک و مرارة ابن ربیع و هلال ابن امیه که بجای گذاشته شدند و بازگشته بودند ایشانرا تا چون تنگ بر ایشان زمین با فراخی آن و تنگ شد بر ایشان ارواح در تنهاشان از فرط وحشت و غم و مجانبت احبا و اولیا و نظر مردم بچشم ازرست بر ایشان و دانستند که هیچ پناه گاهی نیست از خدای مگر بسوی او پس بازگشت بر ایشان برحمت تا توفیق توبه یافتند بدرستی خدای اوست توبه پذیرنده مهربان **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** ۝ ای مومنان بترسید از خدای و باشید مصاحب با راستگویان **مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** ۝ نسزد مر ساکنان مدینه را و آنکه حوالی ایشانند از اهل بادیه که باز مانند از غزوات از پیغمبر خدای و نه آنکه رغبت بکردانند بتنهاشان از صحبت رسول بسبب صلاح و بقاء خود آن وجوب متابعت و مشایعت بسبب آنکه ایشان بدیشان نرسد هیچ تشنگی و نه رنجی و نه گرسنگی در راه دین خدای و نسپرند پی سپردنی یعنی کام ننهند در مکانی که بخشم آورد آن واطی کافرانرا و نقصان نکنند از هیچ دشمنی نقصان کردنی مگر که نوشته شود برای ایشان بآن جزا کرداری نیکو بدرستی که خدای ضایع نکند مزد نیکوکارانرا **وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** ۝ و نفقه نکنند نفقه خرد و نه بزرگ

عشر

وبرنه مسافت هيچ رودخانه مكر نوشته شد ايشانرا تا باداش دهند ايشانرا خداي نيكوتر از انچه هستند كه مي كنند وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

ونباشد مومنان تا بروند بطلب علم يا بغزو همه بر جوا نرفتا ند بروهي از ايشان جماعتي تا فقه آموزند در باب دين و تا بيم نمايند كروه خود را جون باز كردند بديشان تا مكر ايشان بپرهيزند از مناهي يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ اي مومنان جنك كنيد با انانكه نزديك ترانند بشما از كافران وبايد كه يابند در اخلاق شما درشتي وصبر بر قتال وبدانيد كه خداي با ترسندكانست بنصرت واعانت وعنايت وحراست وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ ... رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ وجون فرو فرستاده شد بعضي از قرآن بر انبيا نست انكه كويند بانكار واستهزا كدام يك از شما بيفزود اورا از سورة تحقيق وتصديق بس اما انانكه بكرويدند بحقيقت بس بيفزايد ايشان سورة ايمان و... ايشان ... بايند بنزول آن أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ اي نمي بينند كه ايشان مبتلا مي شوند در هر سالي بانواع بليات يكبار يا دو بار بس توبه نميكنند از نقض عهد با نفاق ونه ايشان بند مي كيرند وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ وجون فرو فرستاده شود سورتي نكرد بعضي از ايشان سوي بعضي كويند هيچ ميبيند شما را هيچ يكي از مسلمانان بس باز كردند باز كرداند خداي دلهاشان از راه حق بسبب انكه قومي اند كه در نمي يابند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ بحقيقت آمد بشما بيغمبري فرستاده از جنس كه بت وحسب او ميدانيد شما راست بر او انجه هلاك شويد دران يا بتجربه كشيد يا شديد دران يا رنج كشيدن

خمس

شما حريص است بر شما يعني بر ايمان وهدايت وصلاح شما بمومنان مهربانست رفيق القلب با شفقت فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ كر اكر بدكردند بر بكو بسنده مراست خداي نيست هيچ معبود

سورة يونس عليه السلام مكية مائة وتسع ايات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ يعني انا الله ارى وقيل لا رب غيري وقيل الرومم وزاهم الرحمن انچه در دين سورتست انها كتابيست مشتمل بر حكمت أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ اي هست براي مردم شكفتي كه وحي فرستاديم سوي مردي از جنس ايشان كه بيم نماي مردم را ومرده ده انانرا كه ايمان اورند بانكه ايشانراست سابقه خيري ومنزلتي وفضلي نزد برورد كار ايشان كفتند كافران بدرستي اين مرد يعني يونس هر آينه جادوييست هويدا بدرستي كه برور كار شما معبود بحق است كه افريد اسمانها وزمين را در مقدار شش روز بس مستولي شد بر عرش ظهور تصرف ور كاينات شد اظهار ميكند كارها را بحكمت وصواب نيست هيچ شفاعت خواهي مكر از فرمان او آن معبود بحق برورد كار شماست بس بپرستيد اورا اي بس بند نمي كيريد إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ باخداء اوست بازكشتن شما وعده فرموده خداي درست وراست بدرستي كه او اغاز ميكند افرينش را بس دوم بار ميافريند تا باداش دهد انانرا كه ايمان آوردند وكردند كارهاي نيكو بقانون عدالت وانانكه كافر شدند مر ايشانراست اشاميدني از اب بغايت كرم وعذا

درناك باشند هستند كه بوجود صانع پي نمايند هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر
نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب ما خلق الله ذلك الا بالحق يفصل
الآيات لقوم يعلمون ۝ اوست آن خدايي كه كردانيدن آفتاب را روشني تمام وماه را روشني
وتقدير كرد سير او را منزلها وجملتها ثمانيه وعشرون تا دانيد شما سالها وحساب اوقات
را از شهور وايام وليالي نيافريد خداي اين را مكر بحكمت وصواب نه باطل وعبث بيان روشن
ميكند آيتها را براي كروهي كه دانند ان في اختلاف الليل والنهار وما خلق الله في السموات
والارض لآيات لقوم يتقون ۝ بدرستي كه در تعاقب شب وروز وانچه افريد خداي
در آسمانها وزمين هر اينه دلايل است بر وجود صانع وكمال علم وقدرت او براي كروهي
كه ترسند از عقوبت او ان الذين لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحيوة الدنيا واطمأنوا
بها والذين هم عن آياتنا غافلون ۝ اولئك مأويهم النار بما كانوا يكسبون ۝ بدرستي
كه آنانكه اميد نمي دارند رسيدن بما وخشنود شده اند بزندكاني اين جهاني وآرميده
خاطر شده بان وآنانكه ايشان از دلايل ما در وحدانيت بي خبرانند ايشان جاي ايشان
آتش است بسبب آنچه هستند كه كسب ميكنند ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات يهديهم
ربهم بايمانهم تجري من تحتهم الانهار في جنات النعيم ۝ دعويهم فيها سبحانك اللهم
وتحيتهم فيها سلام وآخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين ۝ بدرستي كه آنانكه ايمان
آوردند وكردند كارهاي نيكو راه نمايد ايشان را پروردكار ايشان سوي بهشت بسبب
ايمان ايشان روند از فرود اماكن ايشان جويها در بوستانها از نعمت كفتار ايشان دران
جنتها اينست پاكا تو اي بار خداي ودرود ايشان دران بهشت سلام بود بر يكديكر
بازپسين كفتار ايشان آنكه ستايش مر خداي پروردكار جهانيان ولو يعجل الله للناس
الشر استعجالهم بالخير لقضي اليهم اجلهم فنذر الذين لا يرجون لقاءنا في طغيانهم يعمهون ۝
واكر شتاب نمودي براي مردم بدي چون شتاب نمودن ايشان بنيكي هر آينه كزارده

خمس

عشر

بغي

شدي سوي ايشان وقت هلاك ايشان بر ميكنانيم آنانرا كه اميد ندارند ديدار
جزاي ما را كه در سركشي خود سركشته مي باشند واذا مس الانسان الضر دعانا
لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مر كان لم يدعنا
الى ضر مسه كذلك زين للمسرفين ما كانوا يعملون ۝ وچون برسيد
آدمي كزندي خواند ما را براي ازاله آن حال آنكه بر پهلوي خفته بود يا نشسته
يا ايستاده پس چون زايل كردانيديم از او كزند او را كذرد كوييا كه نخوانده ما را
بري كزندي كه رسيده باو همچنانكه آراسته شده براي كافران كار سركشان از حد اعتدال
آنچه هستند كه ميكنند ولقد اهلكنا القرون من قبلكم لما ظلموا
وجاءتهم رسلهم بالبينات وما كانوا ليؤمنوا كذلك نجزي
القوم المجرمين ۝ وبحقيقت هلاك كردانيديم اهل زمانها را پيش از شما چون
ستم كردند وآمد بايشان پيغمبران ايشان معجزات روشن ونبودند كه ايمان آورند
مثل اين جزا يعني هلاك پاداش دهيم كروه كناهكاران را ثم جعلناكم
خلائف في الارض من بعدهم لننظر كيف تعملون ۝ پس كردانيديم
شما را ساكنان بجاي ايشان در زمين پس از ان قرون تا نكريم كه چكونه كار ميكنيد
واذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن
غير هذا او بدله قل ما يكون لي ان ابدله من تلقاء نفسي ان
اتبع الا ما يوحى الي اني اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم ۝
وچون خوانده شود بر ايشان آيتهاي ما حال آنكه روشن اند در وجه دلالت بر مقصود
كويند آنانكه اميد ندارند ديدار ما را بيار قرآني را جز اين يا تغيير كن آنرا بكوي نسزد
مرا كه تبديل كنم آنرا از نزد خود متابعت نمي نمايم مكر آنرا كه وحي فرستاده
مي شود سوي من بدرستي كه من ميترسم اكر نافرماني نمايم پروردكار مرا از عذاب

خمس

روزي يونك قل لو شاء الله ما تلوته عليكم ولا ادريكم به فقد لبثت
فيكم عمرا من قبله افلا تعقلون ۝ بكو اكر خواستي خداي نخواندمي اين
قرآنرا بر شما و دانا نكردانيدي خداي شمارا بان بر زبان من جه بحقيقت درنك
نمودم درميان شما مدتي ازجهت جهل سالي بيش از نزول قرآن اي بس درنمي يابيد
فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب باياته انه لا
يفلح المجرمون ۝ بس كه باشد كافرتر و ستمكارتر ازانكه ان خود بربندد بر
خداي دروغ را يا تكذيب نمود ايتهاي اورا بدرستي كه كارانكه رستكاري نيابند
كناه كاران ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون
هؤلاء شفعاؤنا عند الله قل اتنبئون الله بما لا يعلم في
السموات ولا في الارض سبحانه وتعالى عما يشركون ۝
ومي برستند از غير خداي انرا كه كزند نمي تواند رسانيد ايشانرا و نه نفع مي رساند
ايشانرا و مي كويند ايشان شفاعت خواهان ما اند نزد خداي بكواي بي اكاهانيد
خدايرا بانجه متعلق علم او نشود در اسمانها و نه در زمين او و بلند مرتبه است
ازانجه شرك مي ارند وما كان الناس الا امة واحدة فاختلفوا
ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي بينهم فيما فيه يختلفون ۝
ونبوده مردم مكر جماعتي يكانه متفق بر دين توحيد بس خلاف كردند و اكر نه اراده
بودي از تاخير عقاب كه بيش كرفت از بروردكار تو هر اينه حكم كرده شدي
درميان ايشان درباب انجه دران خلاف ميكنند ويقولون لولا انزل
عليه اية من ربه فقل انما الغيب لله فانتظروا اني معكم
من المنتظرين ۝ و ميكويند جرا فرو فرستاده نشد برو معجزه كه ملتمس ماست
از بروردكار او بس بكو بدرستيكه علم نهاني مر خدا راست بس جشم داريد حكم خدايرا

دون صح

عشر

كه بدرستي كه من با شما از منتظرانم وإذا اذقنا الناس رحمة من بعد ضراء
مستهم اذا لهم مكر في اياتنا قل الله اسرع مكرا ان رسلنا
يكتبون ما تمكرون هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى
اذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وفرحوا بها جاءتها ريح عاصف
وجاءهم الموج من كل مكان وظنوا انهم احيط بهم دعوا الله مخلصين
له الدين لئن انجيتنا من هذه لنكونن من الشاكرين ۝ وجون
جشانيم مردم را اسايشي از صحت و سعت بس از كزندي كه رسيد بديشان از قحط
و مرض ناكهان مر ايشانرا استهزايي كه ميكنند و تكذيبي در شان ايتها بكو خداي شتابان
تراست و قادرتر بجزا مكر فرمودند بدرستي كه ملائكه ما مي نويسند انرا مكر كه ميكنند
او ان خدايست كه قوت رفتن ميدهد شما را در خشكي و نيز طلبا للمعاش تا جون
باشيد و برندان كشتي را ايشانرا بسبب بادي خوش لذة الهبوت و شاد شوند
بان بيايد بان شكستكي يا بان طيبه بادي سخت جهنده و ايد بايشان جون شش
آب از هر جايي و يقين دانند ايشان كه هلاك خواهند كردانيد ايشانرا خوانند
خدايرا حال انكه خالص كردانيده باشند براي او دين را اكر نجات دهي مارا ازين محنت
و شدت هر اينه باشيم از سپاس داران فلما انجاهم اذا هم يبغون في الارض
بغير الحق يا ايها الناس انما بغيكم على انفسكم ۝ متاع الحيوة الدنيا
ثم الينا مرجعكم فننبئكم بما كنتم تعملون انما مثل الحيوة الدنيا
كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما ياكل الناس والانعام
حتى اذا اخذت الارض زخرفها وازينت وظن اهلها انهم قادرون
عليها اتيها امرنا ليلا او نهارا فجعلناها حصيدا كان لم تغن بالامس
كذلك نفصل الايات لقوم يتفكرون ۝ بس جون رهايي داد ايشانرا

خمس

ناکهان ایشان طلب بزرکی میکنند در زمین بی استحقاق ای مردمان بدرستی که وبال
ستم شما بر شماست تمتع کیرند بر خورداری زندکانی این جهان بس با حکم ماست بازکشتن
شما بس آکاه کنیم شمارا بانجه هستید که میکنید بدرستی که داستان وصفت عجیب
ایشان زندکانی این جهان جون آبیست که فرو فرستادیم آنرا از آسمان بس آمیخته
شدی بسبب آن آب آنجه از زمین روید از آنجه خورد مردم و مواشی جون کشت و کاه
وکوسفند تا جون کیرد زمین آرایش خودرا و آراسته شود وکمان برند خداوندان آن
که ایشان توانا و متمکن اند بر تحصیل غله آن آید باین زمین فرمان ما در شب یا روز با اعدام
واهلاک واستیصال بس کردانیم [illegible] ابتها را برای کروهی که اندیشه کنند در دلایل و
واحوال آفاق وانفس والله يدعوا الى دار السلم ويهدي من يشاء الى صراط
مستقيم ۞ وخدای میخواند همه را سوی سرای سلامت از آفاق وراه
مینماید هر کرا میخواهد سوی راه راست للذين احسنوا الحسنى وزيادة و
لا يرهق وجوههم قتر ولا ذلة اولئك اصحاب الجنة هم فيها
خالدون ۞ مر آنانراست که نیکویی کردند ثوبت نیکوتر وخصلت خوبتر و
نا بدبران جنانکه مقصود فضل حق بود و نرسد بروی ایشان هیج غباری و نه اثر
خواری ایشان اهل بهشت اند ایشان در آن بهشت جاودانه باشند والذين
كسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من
الله من عاصم كانما اغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما
اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۞ وآنانکه اندوختند خصلتها
ی بدرا داشت بدی بمانند آنست نه زیاده ورسد بایشان خواری نیست مر ایشانرا
از عذاب خدای هیج نکاه دارنده کوییی بوشانیده اند رویهای ایشانرا باره‌ها از شب
حال آنکه شب تاریک بود آنان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاودانه

١٢٦

عشر

باشند ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين اشركوا مكانكم ۞
انتم وشركاؤكم فزيلنا بينهم وقال شركاؤهم ما كنتم ايانا تعبدون
ویاد کن روزی که ایشانرا جمع کردانیم همه بس میکوییم مر آنانرا که شرک آوردند ملازم
باشید جای خودرا شما وانبازان شما تا جدایی بدید بس جدایی افکنیم در میان ایشان
بقطع اسباب وصلت که در دنیا بود وکویند انبازان ایشان یعنی ملایکه یا اصنام
یا اعمی نبودید شما که مارا میبرستید بارادت ما فكفى بالله شهيدا بيننا و
بينكم ان كنا عن عبادتكم لغافلين ۞ هنالك تبلوا كل نفس ما
۞ اسلفت وردوا الى الله موليهم الحق وضل عنهم ما كانوا يفترون
بس بسنده است خدای کواهی میان ما ومیان شما بدرستی که شان آنکه بودیم ما
از برستیدن شما هر آینه بی خبران در آن وقت بیازماید وبجشد هر تنی که اورا بیش
فرستاد از عمل بان کس دانند ایشانرا با حکم خدای خداوند کار ایشان بسزا وراست وغایب
وضایع شود از ایشان آنجه بودند که افتراء آلهیه آن میکردند قل من يرزقكم من
السماء والارض امن يملك السمع والابصار ومن يخرج الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ومن يدبر الامر فسيقولون الله فقل افلا
تتقون ۞ بکو کدام کس روزی میدهد شما از جانب آسمان بمطر وزمین یا کیست
که مالک است شنوایی را وبیناییها را وکدام کس بیرون می آرد زنده را از مرده نطفه
یا بیضه وبیرون می آرد مرده از زنده وکدام کس اظهار میفرماید کارها بر قانون حکمت
بس زود بود که کویند که آن معبود بسزاست بکوی بس برهیز کاری نمی نمایید فذلكم
الله ربكم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال فانى تصرفون ۞ كذلك
حقت كلمت ربك على الذين فسقوا انهم لا يؤمنون ۞ بس آن موصوف
بقدرت کامله ورحمت شامله معبود بسزا است برودکار شما راورا بخدایی بس

چیستان صواب مکر کمراهی پس از کجا کردیده می شوید از حق سبحانك لازم شد حکم
پروردکار تو بر انانکه خارج اند از طاعت و عبادة و متمرد در کفر که ایشان ایمان نیارند
قل هل من شركائكم من يبدؤا الخلق ثم يعيده قل الله يبدؤا الخلق ثم
يعيده فانى تؤفكون قل هل من شركائكم من يهدي الى الحق قل
الله يهدي للحق افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان
يهدى فما لكم كيف تحكمون وما يتبع اكثرهم الا ظنا ان الظن
لا يغني من الحق شيئا ان الله عليم بما يفعلون بکو هیچ هست از انبازان
شما کسی که اغاز کند افرینش را پس دوم باز افریند او را بکو خدای اغاز میکند افرینش را
پس اعادة میفرماید او را پس از کجا مصروف میشوید از حق بکو هیچ هست از انبازان
شما کسی که راه نماید سوی دانستنی و کردنی بکو خدای راه نماید سوی حق ای پس انکه راه
نماید سوی حق سزاوارترست بانکه متابعة نمایند او را یا انکس که راه نیابد مکر که راه نموده
شود پس چیست شما را حکم چکونه می کنید و متابعة نمی نمایند بیشتر ایشان مکر کمان بد رستی
که کمان بی نیاز نکرداند بدل و صدق و صواب هیچ بی نیازی یعنی ظن بجای تحقیق نبود
در هیچ حال بدرستی که خدای داناست بانچه می کنند وما كان هذا القرآن
ان يفترى من دون الله ولكن تصديق الذي بين يديه و
تفصيل الكتاب لا ريب فيه من رب العالمين ونیست این قرآن که از جهة بدید اورده باشد او را از
غیر خدای ولکن ما اوردا شان کتابست که پیش ازین بوده از کتب سماوی و تبیین شرایع
مکتوبه هیچ شك نیست دران که از پروردکار جهانیانست ام يقولون
افتراه قل فأتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين
بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله كذلك
كذب الذين من قبلهم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين

خمس

بانه میکویید از خود بدید اورده محمد این قرانرا بکو پس بیارید بعضی را مانند آن در بلاغت
و حسن نظم و بخوانید هر کرا توانید از غیر خدای اکر هستید راست کویان که افترا
کرده نه که تکذیب نمودند انانرا که بکنه معرفت ان نرسیدند و هنوز نیامده بایشان
عاقبت کاران از ظهور اعجاز و صدق سبحانك تکذیب نمودند قبل از نظر در معجزات
انبیا را انانکه پیش از ایشان بودند بس نکر که چه کونه بود عاقبت کار ستمکاران ومنهم
من يؤمن به ومنهم من لا يؤمن به وربك اعلم بالمفسدين وان كذبوك
فقل لي عملي ولكم عملكم انتم بريئون مما اعمل وانا بريء مما تعملون
و از ایشان بود کسی که ایمان اورد بقرآن و اصرار نماید بر تکذیب و از ایشان بود
کسی که ایمان نیاورد بقرآن که اصرار نماید بر تکذیب و پروردکار تو داناترست
بحال تباه کاران و اکر تکذیب نمایند ترا بکو مراست جزای عمل من بر طاعت و ایمان
و تبلیغ و رسالت و شماراست جزاء عمل شما بیزارید از عهده انچه میکنم و من بیزارم
از انچه میکنید شما ومنهم من يستمعون اليك افانت تسمع الصم ولو كانوا
لا يعقلون و از ایشانند کسانی که کوش میدارند بطریق تعنت سوی انکاه
که قرآن میخوانی و تعلیم شرایع میکنی لکن قبول نمی کنند همچون کوی که نشنوند اصلا
ای پس تو شنوانی کر انرا یعنی قادری بر اسماع ایشان و اکرچه باشند که در نیابند یعنی
منضم باشد بصمم ایشان عدم تعقل ومنهم من ينظر اليك افانت تهدي العمي
ولو كانوا لا يبصرون و از ایشانست کسی که می نکرد سوی تو نه بدیده اعتبار
و معاینه می بیند دلایل نبوت تو لکن تصدیق نمی کند ای پس تو راه نمایی نابینایانرا یعنی
قادری بر هدایة اکرچه بی بصیرت نیز باشند یعنی منضم باشد بعدم بصر عدم
بصیرت ان الله لا يظلم الناس شيئا ولكن الناس انفسهم يظلمون
بدرستی که خدا ستم نکند بر مردم هیچ چیزی چه تصرف در ملك خود میکند و لکن
مردم بر خود ستم میکنند ويوم يحشرهم كأن لم يلبثوا الا ساعة من النهار

عشر

خمس

يتعارفون بينهم قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله وما كانوا مهتدين ۝ وياد كن روزي كه برانكيزانيم ايشانرا كوئيي كه درنك كرده اند در دنيا ادر وقتي مكر ساعتي از روز بشناخت يكديكر بوند ميان ايشان بحقيقت زيان كاراند انانكه تكذيب كردند رسيدن بجزاء خداي را و نبوذ اند راه يافتكاني واما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فالينا مرجعهم ثم الله شهيد على ما يفعلون ۝ واكر نمايم ترا بعضي از انجه وعده دهيم ايشانرا از عذاب در حيوة تو جنانچه در وز بدر بوذ يا قبض روح نمايم ترا پيش از بوذن بس ما را ماست بازكشت ايشانرا بر خداي كواه است بر انجه ميكنند ولكل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون ۝ ومر هر كرومي را است از امم ماضيه پيغمبري كه خواندي ايشانرا بحق بس جون ايذ بايشان پيغمبر ايشان بمعجزات بس تكذيب كنند اورا بعضي حكم كرده شود ميان ايشان يعني ميان رسول ومكذبان بعدل بانجار رسول ومصدقان وتعذيب مكذبان وايشان ستم كرده نباشند ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ۝ وميكويند كدام وقت خواهد بوذ اين وعده عذاب اكر هستيد راست كويان قل لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون ۝ بكو مالك نه ام براي خود دفع هيچ كزندي از مرض يا مروزنه سودي از صحت وغنا مكر خواسته باشد خداي تعالى مر هر كرومي را است اخر وقتي جون ايذ اماتات انقضاء دور ايشان تاخير ندهند ايشانرا از ان وقت يك ساعة ونه مقدم دارند قل ارايتم ان اتيكم عذابه بياتا او نهارا ماذا يستعجل منه المجرمون ۝ بكو خبر دهيد كه اكر ايذ بشما عذاب خداي شب هنكام يعني زمان غفلت وراحت يا بروز زمان اشتغال بطلب معاش جه جيز را شتاب ميكنند از ان عذاب كناه كاران اثم اذا ما وقع امنتم به الان وقد كنتم

عشر

به تستعجلون ۝ اي بس جون واقع شد عذاب ايمان اوريد بان اي اكنون ايمان اوريد و بحقيقت بوديد بان كه شتاب مي نموديد بر جهة تكذيب وانكار ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما كنتم تكسبون ولو ان لكل نفس ظلمت ما في الارض لافتدت به واسروا الندامة لما راوا العذاب وقضي بينهم بالقسط وهم لا يظلمون ۝ بس كويند مرانانرا كه ستم كردند بر سبيل اهانت كه بچشيد عذاب جاوذاني هيچ باداش دهند شما را مكر بانچه بوديد كه كسب ميكرديد از كفر ومعاصي ويستنبئونك احق هو قل اي وربي انه لحق وما انتم بمعجزين ۝ وخبر ميپرسند ترا بر سبيل استهزا اي راست وصوابست عذاب بكو اري بحق برورد كار من كه بدرستي كه ان صدق وصوابست ونه ايد شما فوت شونده كان از عذاب واكر اينست مر هر نفسي را بودي كه ظالم است انچه در زمين است از خزانه نيست واموال هر اينه باز خريذي خوذ را بان واخفا كنند از يعني كار و عجز ولطف بشيماني را جون ببينند عذاب را وكزارده شوذ كار ها ميان ايشان بعدالت ايشان ستم كرده نشوذ الا ان لله ما في السموات والارض الا ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون ۝ بدان بدرستي كه مر خداي راست انچه در اسمان وزمين است بدان بدرستي كه وعده خدا بقيامت واز ثواب و عقاب درستست وليكن بيشتر ايشان نمي دانند هو يحيي ويميت واليه ترجعون ۝ يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور او زنده ميكرداند و مي ميراند و با خداء او باز كردانند شما را اي مردمان بحقيقت بشما امد بندي از برورد كار شما و سبب زايل شدن رنجي كه در سينها از عقايد فاسده وشكوك وراه راست بحق ويقين وبخشايش مر اهل ايمان بكو بفضل خداي وبخشايش او بس خاص بان بايد كه شاد شوند ان بهتر از ان باسباب كه جمع ميكنند و

خمس

ست

هدى ورحمة للمؤمنين ۝ قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو
خير مما يجمعون ۝ قل ارايتم ما انزل الله لكم من رزق فجعلتم
منه حراما وحلالا قل الله اذن لكم ام على الله تفترون ۝ بگو خبر
دهید که آنچه فرو فرستاد که خدای برای شما از روزی پس گردانید از آن بعض حرام و بعضی
حلال بگو خدای فرمان داد شما را در تحریم و تحلیل از آنچه که بر خدای دروغ پدید میکنید
وما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيمة ان الله لذو
فضل على الناس ولكن اكثرهم لا يشكرون ۝ وما تكون في شأن وما
تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا
اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في السموات
ولا في الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين ۝
و چیست گمان آنکسانی که از خود پدید میکنند بر خدای تعالی دروغ را در روز قیامت
بدرستی که خدای هر آینه خداوند عطا بسیار است بر مردم بارسال شرایع نبی و تعلیم
ولکن بیشتر ایشان سپاس داری نمی نمایند و نباشی تو ای محمد در کاری و نخوانی تو
از آن کلام هیچ قرآنی و نکنید از مکلفان هیچ کاری از ارکان مگر که هستیم بر شما گواهان
چون شروع نمایید در آن و غایب نباشد از علم پروردگار تو هیچ هم سنگ مورچه
خرد در زمین و نه در آسمان و نه هیچ خردتر از آن و نه هیچ بزرگتر مگر در نبشته
هویدا است یعنی لوح محفوظ الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم
يحزنون ۝ بدان بدرستی که دوستان خدا را هیچ ترسی نیست بر ایشان
از لحوق مکروهی و نه ایشان اندوهگین شوند بفوت مأمولی الذين امنوا وكانوا
يتقون ۝ آنانکه ایمان آوردند و هستند که پرهیزکاری می نمایند لهم البشرى
في الحيوة الدنيا وفي الاخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو

عشر

الفوز العظيم ۝ مر ایشان را مژده گانی رؤیای صالح با شادی جمیل یا بشارت ملائکه نزد
موت سایغ شوند ایشان را از مکاشفات در زندگانی این جهان و در آن جهان تغییر و خلاف
نیست مر مواعید و اقوال خدای را آن مژده یافتن در دارین آنست پیروزی بزرگ
ولا يحزنك قولهم ان العزة لله جميعا وهو السميع العليم ۝ و باید
اندوهگین نکرداند ترا سخنها و تکذیب ایشان و تدبیر مشاورت در هلاک تو بدرستی که قدرت
و غلبه و قهر مر خدا را است همه از شنوا است و دانا الا ان لله من في السموات
ومن في الارض وما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء
ان يتبعون الا الظن وان هم الا يخرصون ۝ بدان بدرستی که مر خدا را است
هر آنکه در آسمانها و هر که در زمین است از ملائکه و ثقلین و متابعت نمی نمایند آنانکه می
پرستند از غیر خدای انبازان را چه ممکن نیست شریک واجب بود متابعت نمی نمایند مگر
گمان روانه از ایشان مگر که دروغ میگویند هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا
فيه والنهار مبصرا ان في ذلك لايت لقوم يسمعون وان خدا نیست که پدید کرد برای شما شب
تا ساکن شوید در آن جهة استراحت و گردانیدن روز را آنکه در وی مطالب از ارزاق
بتوان دید بدرستی که در آن چه گفتیم هر آینه دلالات است برای گروهی که شنوند
بگوش قبول و تأمل و تدبر قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه هو الغني له ما
في السموات وما في الارض ان عندكم من سلطان بهذا
اتقولون على الله ما لا تعلمون ۝ گفتند گرفت خدای فرزندی را پاکا داوری نیاز است مر
او را است آنچه در آسمانها و در زمین است نیست نزد شما هیچ حجتی به این سخن که
میگوید بر خدای آنچه نمی دانید قل ان الذين يفترون على الله الكذب
لا يفلحون ۝ متاع في الدنيا ثم الينا مرجعهم ثم نذيقهم
العذاب الشديد بما كانوا يكفرون ۝ بگو بدرستی که آنانکه از خود

خمس

لقوم يسمعون

عشر

بدیدی ایذ بر خدای دروغ را با تخاذ ولد و اضافت شریك رستکاری نیابند از
آتش این افترا آرندکان ایشان که باز ریاست می نمایند و کفر منفعتی اندك است در این
جهان پس با خدا ماست بازکشتن ایشان پس چشانیم ایشان را عذاب سخت بسبب
آنچه هستند که کافر می شوند واتل علیهم نبا نوح اذ قال لقومه ان کان
کبر علیکم مقامی وتذکیری بایات الله فعلی الله توکلت
فاجمعوا امرکم وشرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمة
ثم اقضوا الی ولا تنظرون ۞ و بخوان به ایشان خبر نوح را
یاد کن آن وقت که کفت مر کروه خود را ای کروه من اکر هست که دشوار و شاق است
بر شما وجود من با مکث در میان شما با قیام من بر دعوة و وعظ کفتن من با آیتها خدای
پس بر فضل خدای اعتماد نمودم پس عزم کنید بر کار خود که ارادت هلاك
منست با شریکان خود پس مباد کار شما بقصد من بر شما موجب غمی پس ادا کنید
آن کار را که میخواهید یعنی هلاك من و مهلت مدهید مرا فان تولیتم
فما سالتکم من اجر الا علی الله وامرت ان اکون من المسلمین ۞
پس اکر اعراض کنید از نصح و تذکیر من پس نخواستم از شما هیچ مزدی و غرضی یا موجب
تهمت و نفرت شود نیست مزد و ثواب من مکر بر کرم خدای و فرموده اند مرا که باشم
از اهل انقیاد و طاعت مر خدای را فکذبوه فنجیناه ومن معه فی الفلك
وجعلناهم خلائف واغرقنا الذین کذبوا بایاتنا فانظر کیف
کان عاقبة المنذرین ۞ پس تکذیب نمودند او را پس رهانیدیم او را از غرق
و آنان را که با او بودند در کشتی و کردانیدیم ایشان را ساکنان زمین کردانیدیم بطوفان آنان را
نمودند آیتهای ما را پس نکر که چکونه بود خاتمت کار بیم کردکان ثم بعثنا من بعده
رسلا الی قومهم فجاءوهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به

ان اجری

من قبل کذلك نطبع علی قلوب المعتدین ۞ پس فرستادیم من از نوح
پیغمبران را هود و صالح و ابرهیم و لوط و شعیب سوی کروه ایشان پس آمدند با ایشان
با معجزات باهرات و حجج واضحات پس نبودند تا ایمان آرند بآنچه تکذیب کرده اند
آن را از پیش معجزات آن طبع مهر نهیم و بر دلها تجاوز کنندکان از حد اعتدال ثم بعثنا
من بعدهم موسی وهرون الی فرعون وملایه فاستکبروا وکانوا قوما
مجرمین ۞ پس فرستادیم پس از ایشان یعنی رسل ما اسم هرون را سوی فرعون و اشراف
قوم او با معجزات ما پس بزرکی نمودند از متابعت و قبول آیات و بودند کروهی کناه
کاران فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا ان هذا لسحر مبین ۞
پس چون آمد بایشان معجزه درستان نزد قدرت ما کفتند از فرط عنود بدرستی که این
هر آینه جادوئی ظاهر فایق در دین فن قال موسی اتقولون للحق لما جاءکم اسحر
هذا ولا یفلح الساحرون ۞ کفت موسی آیا بد میکویید مر صدق و صواب را چون آمد
بشما ای جادویست این و رستکاری نیابد جادوی قالوا اجئتنا لتلفتنا عما
وجدنا علیه اباءنا وتکون لکما الکبریاء فی الارض وما نحن
لکما بمؤمنین ۞ کفتند ای آمدی بما تا کردانی ما را از آنچه یافتیم بر آن پدران
خود را یعنی از عبادت اصنام و باشد شما را بزرکی در زمین مصر و نه ایم ما شما را باور دارندکان
وقال فرعون ائتونی بکل ساحر علیم ۞ و کفت فرعون بیارید بمن هر جادوی دانا
حاذق را فلما جاء السحرة قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون ۞ پس
آنکاه که آمدند جادوان کفت مر ایشان را موسی بیندازید آنچه شما را انداخته آید
فلما القوا قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح
عمل المفسدین ۞ پس آنکاه که انداختند کفت موسی آنچه آوردید شما از جادوئی است
بدرستی که خدای زود بود تا چیر کرداند بدرستی که خدای بسامان نیاورد کار تباه

خمس

عشر

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ودرست كرداند خداي صواب
وراستي را باوامر واحكام خود وكرچه نخواهند كناه كاران فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا
ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ
لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ بس باور نداشت موسي را مكر فرزندان
فرزندان جند از كروه او برحالة ترس از فرعون واشراف ذريت باشراف اتباع فرعون
كه عذاب كند فرعون ايشانرا وبدرستي كه فرعون هرآينه غالب وقاهر بود در زمين
مصر وبدرستي كه او هرآينه از تجاوز كنندكان بود از حد اعتدال در قتل وفساد يا ظلم
وتعذيب وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا
إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ وكفت موسي اي كروه من اكر هستيد كه ايمان اورده ايد
بخداي بس خاص بر فضل او اعتماد بنماييد اكر هستيد از اهل اخلاص فَقَالُوا عَلَى
اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ بس كفتند بر
فضل خداي اعتماد نموديم اي بروردكار تا مكردان ما را محل ابتلاي براي كروه ستمكاران
وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ونجات ده مرا بخشايش تو از كروه
كافران وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا
وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ووحي
فرستاديم بسوي موسي وبرادر كه جاي باز كيريد سازيد بجهت عبادة نهاني براي كروه
شما بمصر خانها را وكردانيد خانهاي خود را مساجدي متوجه بجانب بيت المقدس
يا كعبه وبپاي داريد نماز را ومژده ده اي موسي مومنان را وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ
آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا
لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى
قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ وكفت موسي بوقت نا اميدي

خمس

از ايمان فرعون اي بروردكار ما بدرستي كه تو دادي فرعون را واشراف قوم را اسباب
آرايش از لباس وحلي وفرش ودواب واثاث خانه ومالها ناطق وصامت در زندكاني
اين جهاني اي بروردكار ما تا غايت كار انكه كمراه شد نمازدين تو اي بروردكار ما محو
كردان مالها ايشانرا ومهر نه بر دلها ايشان بس ايمان نيارند تا كه ببينند عذابي دردناك را
قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
كفت خداي بحقيقت اجابة كرده شد دعاء شما بس بر طريق حق باشيد از دعوت و
زيادة الزام حجة ومتابعت مكنيد بانكه تعجيل نماييد راه انانرا كه نداند كه شتاب مذموم است
وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَ
عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
وكذرانيم بسران يعقوب را از دريا بس ملحق شد بايشان فرعون ولشكرها او از ستم وپنداري
وافراط در ظلم وسداري ومجاورت حتا جون دريافت ايشانرا غرق شدن كفت باور داشتم
كه كار انكه هيچ خداي نيست مكر انكه ايمان اورده باو بسران يعقوب ومن از اهل
انقياد آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ كفت خداي يا
جبريل اي اكنون ايمان مي آوري وبحقيقت نافرماني بيش از اين وبودي از تباه كاران
فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا برامر ورخلاص
دهيم ترا حال انكه جسدي باشي بي روح تا باشي مر انانرا كه از عقب تو ايند علامتي كه عبوديت
ترا بشناسند وبدرستي كه بسياري از مردمان اند كه از هر آينه بي خبراند وَ
لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
وبحقيقت جاي داديم بسران يعقوب را جاي داذن بسنديده يعني زمين مصر وشام بعد

عشر

مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

خمس

اندر عون و وزیر داد بیم ایشان را از چیزها اندید بس خلاف نکردند در کار دین
خوداوندگار محمد تا که آمد بدیشان دانش باحکام توریت با بکار محمد بدرستی
که پروردگار تو حکم فرماید میان ایشان روز قیامت دران چیز که هستند که
دران خلاف میکنند پس اگر باشی در گمان از حقیقت آنچه فرو فرستادیم سوی
تو پس بپرس آنان را که میخوانند توریت و کتابهای خدای و انجیل پیش از تو بحقیقت
آمد بتو قران درست از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان متردد فان
كنت في شك مما انزلنا اليك فسئل الذين يقرؤن الكتاب
من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين ولا
تكونن من الذين كذبوا بايات الله فتكونن من الخاسرين
ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم كل
اية حتى يروا العذاب الاليم ۝ و مباش از آنکه تکذیب نمایند آیتهای
خدای را که باشی از زیان کاران بدرستی که آنانکه ثابت شد بر ایشان حکم و
اراده پروردگار تو بر موت بر کفر ایمان نیارند و گرچه آید بایشان هر معجزه تا که
ببینند عذاب دردناک را فلولا كانت قرية امنت فنفعها
ايمانها الا قوم يونس لما امنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي
في الحيوة الدنيا ومتعناهم الى حين ۝ پس چرا نبودی شهری
که ایمان آورند نزد معاینه عذاب تا سود کردی ایمان ایشان مگر امت یونس آنگاه
ایمان آوردند زایل کردانیم از ایشان بجموع ای پس عذاب خواری را در زندگانی
این جهان و برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام انقضا اجال ایشان ولو شاء
ربك لامن من في الارض كلهم جميعا افانت تكره الناس حتى
يكونوا مؤمنين ۝ و اگر خواستی پروردگار تو هر آینه ایمان آوردندی هر که در زمین

اندمه

عشر

اند همه ایشان بجموع ای پس تو الزام می نمای مردم را تا که باشند باور دارندگان
وما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله ويجعل الرجس على الذين
لا يعقلون ۝ و نبود مر هیچ تنی را که ایمان آورد مگر بفرمان خدای تعالی
و توفیق و الهام میکرداند بی توفیقی را یعنی کفر برای آنانکه عقل ندارند قل انظروا
ماذا في السموات والارض وما تغني الايات والنذر عن قوم
لا يؤمنون ۝ بگو بنگرید که چیزی که در آسمانها و زمین است از آنچه محل
اعتبار و استدلال خواهد بود و فایده ندهد دلایل و بیم نمایندگان تا انذارات
گروهی را که ایمان نیاورند بحکم سابقه اند فهل ينتظرون الا مثل ايام الذين
خلوا من قبلهم قل فانتظروا اني معكم من المنتظرين
پس هیچ چشم میدارند مگر مانند وقایع آنانکه گذشتند پیش از ایشان بگو پس
چشم دارید که بدرستی که من با شما از منتظرانم ثم ننجي رسلنا والذين
امنوا كذلك حقا علينا ننج المؤمنين ۝ پس خلاص میدهیم پیغمبران
خود را و آنانکه ایمان آورند بهمچنان واجب شد وجوب کرم ما که خلاص دهیم
مؤمنان را قل يا ايها الناس ان كنتم في شك من ديني فلا اعبد
الذين تعبدون من دون الله ولكن اعبد الله الذي يتوفيكم
وامرت ان اكون من المؤمنين ۝ بگوای مردمان باهل مکه اگر
هستید شما در گمان از حقیقت دین من پس نپرستم آنها را که پرستید از شما
از غیر خدای ولیکن میپرستم معبود بحق را که قبض روح فرماید و فرموده اند
مرا که باشم از اهل ایمان وان اقم وجهك للدين حنيفا ولا تكونن
من المشركين ۝ ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك
فان فعلت فانك اذا من الظالمين ۝ بگو ای مردمان اگر متوجه

کردان روی خود را برای طلب دین حالی آنکه مایل بود از ادیان باطله و فرموده اند
که مباش از اهل شرک ولا تدع من دون الله ما لا ینفعک ولا یضرک فان فعلت
فانک اذا من الظالمین ◌ و مخوان و مپرست از غیر خدای تعالی آنرا
که سود نمی رساند و گزند نمی تواند ترا پس اگر کنی خلاف آنچه گفتیم پس بدرستی
که تو آنگاه از ستمکاران باشی وان یمسسک الله بضر فلا کاشف
له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من
یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم ◌ و اگر رساند بتو
خدای تعالی گزندی را پس هیچ واقع نیست مر آنرا مگر او و اگر خواهی بتو
نیکی را پس هیچ بازگرداننده نیست عطای او را می رساند بان هر که خواهد از
بندگان خود و او آمرزگار است مهربان قل یا ایها الناس قد جاءکم
الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن
ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم بوکیل ◌ واتبع ما یوحی
الیک واصبر حتی یحکم الله وهو خیر الحاکمین ◌
بگو ای مردمان بحقیقت بشما آمد دین درست از پروردگار شما پس هر که
راه یافت پس بدرستی که راه یافت برای نفع خود و هر که گمراه شد پس
بدرستی که وبال ضلال عاید شد بر سر او و نیم من بر شما حافظ اعمال و متابعت
کن آنرا که وحی فرستاده می شود سوی تو و شکیبائی نمای تا که حکم نماید خدای
در باب تو و امة او و بهترین حکم کنندگانست ه

سورة هود علیه السلم مکیة مائة و ثلث و عشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر ◌
این کتابیست محکم گردانیده اند آیتهای او را وان راه نیابد بآنچه مطالبی آن راه نیابد
پس جدا کردانیده اند آیات او را از دلایل و توحید و سوت احکام و مواعظه و اخبار و
قصص از نزد خدای حکیمی آگاه انرا جبرها الا تعبدوا الا الله اننی
لکم منه نذیر وبشیر ◌ که مپرستید مگر خدای را بدرستی
بدرستی که من مر شما را از خدای تعالی بیم نماینده ام بعقاب و شرک و بشارت دهنده
بثواب بر توحید وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم
متاعا حسنا الی اجل مسمی ویؤت کل ذی فضل فضله وان
تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر ◌ وانکه آمرزش خواهید
از پروردگار شما پس بازگردید باطاعة او تا برخورداری دهد شما را برخورداری دادنی
نیکو تا انتها وقتی معلوم یعنی وقت وفات دهد در آخرت ما در دنیا هر خداوندی
عمل صالح را جزاء عمل او و اگر اعراض کنید از اخلاص در عبادات و از استغفار و
توبه پس بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ قیامت الی الله
مرجعکم وهو علی کل شیء قدیر ◌ با حکم خدای است بازگشتن شما و او
بر همه چیز تواناست الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه
الا حین یستغشون ثیابهم یعلم ما یسرون وما یعلنون انه
علیم بذات الصدور ◌ بدان بدرستی که ایشان منحرف میکردانند سینها خود را
کنایتست از کراهیة استماع حق بی خواهند تا نهان کنند انرا از خدای بدان که
ان استحقاق انگاهیست که بر سر می کشند جامها خود را میدانند انرا که نهان میدارند
انرا که اشکارا می کنند بدرستی که او داناست بانچه در ضمایر است وما من دابة

خمس

فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۞ ونیست جنبنده در زمین مگر که بر فضل خدای است روزی ان وی و اندارام جای اورا از زمین و امانت جای اورا قبل از استقرار از صلب و رحم و بیضه هر یك از این اشخاص و احوال او در لوح محفوظ است وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۞ و ان خدا نیست که افرید اسمانها است و زمین در مدت شش روز و بود عرش او برای آب تا صورة ازمایش نماید شما را که کدام یك از شما نیکو تر است بکردار هر آینه اگر گوئی تو بدرستی که شما زانگیزنده خواهید بود پس از مردن هر آینه گویند انانکه کافر شدند نیست این سخن یا این قرآن که ناطق است به بعث مگر جادوئی هویدا وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۞ و هر آینه اگر باز پس داریم از ایشان عذاب آخرة را یا روز بدر تا مدتی معلومه هر آینه گویند رفت بدیها از من بدرستی که هر آینه شادانست بر سبیل استهزا و تکذیب چه مانع می اید انرا از وقوع و نزول بدان روزی که اید بر ایشان نیست عذاب باز داشته از ایشان و فرود آمد با ایشان و بال انچه بودند که بان فسوس می نمودند وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ۞ و هر اینه ار چشانیم ادمی را از فضل خود انابتی از صحت و امن و عنا پس زایل کردانیم انرا از وا بدرستی که او هر آینه نومید ار فضل ان نومید از ان ناسپاسی کننده وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ۞ هر آینه اگر چشانیم اورا نعمتی پس از گزندی که رسیده با و مثل صحت

عشر

بعد از سختی و عنا بعد از عدم هر آینه گوید رفت بدیها از من بدرستی که او هر آینه شادانست فخر کننده بر مردم إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۞ مگر انانکه صبر کردند و کردند کارهای نیکو انان مر ایشان راست امرزشی و مزدی بزرگ پس مگر تو ترك کننده تبلیغ بعض انرا که وحی فرستاده می شود سوی تو و منقبض است بان سینه که گویند چرا فرو فرستاده نشد برو گنجی یا نیامد با او فرشته که تصدیق او کند بدرستی که تو هم نماینده و خدای بر همه چیزی حافظ است فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۞ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۞ یا انکه می گویند از خود بربافت آوردن قرانرا بگو پس بیارید ده سورة مانند آن در هر بیان و حسن نظم از خود کفته شده چه شما از مصاقع فصحا آید و بخوانید انرا که تواند از غیر خدا معاونت بر معارضه اگر هستید شما راست گویان فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۞ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ۞ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ پس اگر اجابت نکنند بمعارضت قرآن با ایمان شما را پس بدانید که بدرستی که فرو فرستاده حال انکه بدانش خدای بوده و انکه هیچ نیست مگر او پس هیچ هستید شما از اهل اخلاص و انقیاد هر که هست که خواهد زندگانی این جهان و آرایش تمام ادا کنیم با ایشان جزا کردارهای ایشان در جهان و ایشان در این جهان ناقص حظ نشوند از صحت و کفاف و لذات و منافع و ریاست ایشان

خمس

انانند که نیست مر ایشانرا دران جهان مگر آتش وضایع است انچه کردند در دنیا جه عمل
در اقتضای ثواب اخلاص وبی حاصلست انچه هستند که می کنند افمن کان علی بینة
من ربه ویتلوه شاهد منه ومن قبله کتاب موسی اماما و
رحمة اولئك یؤمنون به ومن یکفر به من الاحزاب فالنار موعده
فلا تك فی مریة منه انه الحق من ربك ولکن اکثر الناس لا یؤمنون
ای بس انکه هست یعنی مؤمنان اهل کتاب مثل عبد الله سلام بر حجتی روشن که دلیل
که دلیل عقلست بر صحت سلام از بروردکار خود وتابع ان بیان بود کواهی بر صحت
آن قرآنست از خدای یا از قرآن وبیش ازین قرآن تابع از بیان بوده است
در تصدیق کتاب موسی حال انکه مقتدا بوده در دین بسبب بخشایشی ونعمتی عظیم
انان که برتبه اند ایمان ارند بقرآن وهرکه کافر شود بان از اهل مکه اناکه منضم اند ایشان
از یهود ونصاری ومجوس بس اتش وعده جای اوست بس مباش در شك از کان قرآن
یا بدرستی که او ثابت وصحیح است از بروردکار تو ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی اورند
ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا اولئك یعرضون علی ربهم
الا لعنة الله علی الظالمین وکیست ستمکارتر ازانکه خود بدید کرد بر
خدای دروغ را انانند که عرض کرده شوند بروردکار ایشان وکویند اظهار
فضیحت کواهان از ملائکه حفظه وانبیا ما جوارح اینها انانند که دروغ کفتند بر
بروردکار عالم ایشان بدانك دوری از رحمت خدای بر ستمکارانست الذین
یصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا وهم بالآخرة هم کافرون
ومی خواهند انرا انحرافی وایشان بان جهان ایشان کافرند اولئك لم یکونوا
معجزین فی الارض وما کان لهم من دون الله من اولیاء یضاعف لهم
العذاب ما کانوا یستطیعون السمع وما کانوا یبصرون

عشر

١٤٥

145

انان نباشند فوت شوندکان از عذاب خدای در زمین جه مدت دادن عذاب او ممکن
نه ونبود مر ایشانرا از عذاب خدای هیچ یارانی ودوستانی که منع کند ایشانرا از عذاب
دوبار کرده شد بسبب ضلال واضلال برای ایشان عذاب را نبودند که میتوانستند شنودن
حق بسمع قبول ونبودند که بینند بچشم بصیرت الذین خسروا انفسهم و
ضل عنهم ما کانوا یفترون ایشان انانند که زیان کردند نفسها خود را و
غایب شد از ایشان انجه بودند افترا می کردند لا جرم انهم فی الآخرة هم
الاخسرون هر اینه بدرستی که ایشان دران جهان ایشان اند زیان
کارتران ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واخبتوا الی ربهم اولئك
اصحاب الجنة هم فیها خالدون بدرستی که انانکه ایمان اوردند وکردند
کارها نیکو وآرمیده شدند با عبادت بروردکار خویش اینها ملازمان بهشت اند ایشان
دران جاودانه باشند مثل الفریقین کالاعمی والاصم والبصیر والسمیع هل
یستویان مثلا افلا تذکرون داستان دو کروه کفار واهل ایمان جون
نابینا وناشنوا وبیناست وشنواست هیچ یکسان باشند بداستان ای بس بند
نمی کیرید شما ولقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین الا تعبدوا
الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم وبحقیقت فرستادیم
سوی کروه او بدرستی که شما را بیم نماینده ام هویدا که بپرستید مکر خدای را بدرستی
که میترسم مر شما از عذاب روزی دردناك فقال الملأ الذین کفروا من قومه
ما نریك الا بشرا مثلنا وما نریك اتبعك الا الذین هم اراذلنا بادی الرای وما نری لکم علینا من
فضل بل نظنکم کاذبین بس کفتند اشراف که کافر شدند از کروه او می بینیم ترا
که متابعت نمودند ترا مکر انکه ایشان زیر دستان ما اند رند در ابتدای رای بی رؤیت
ونمی بینیم مر شما را بر ما هیچ افزونی نه که کمان می بریم شما را دروغ کویان قال یا قوم

خمس

اَرَاَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ
اَنُلْزِمُكُمُوهَا وَاَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ۞ وَيَا قَوْمِ گفت اي گروه من خبر دهيد مرا
اگر باشيم بر حجتي روشن از پروردگار و داده باشد مرا بخشايشي از نزد خود پس پوشيده
ماند بر شما آيا الزام كنيم بر قبول آن هدايت چيت و شما مر آنرا خواهنده نه آيد وَيَا
قَوْمِ لَا اَسْاَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا اِنْ اَجْرِيَ اي گروه من نمي‌خواهم شما را برين ارشاد و تعليم
هيچ مالي نيست مزد من مگر بر خداي و ندام من راننده آنانكه ايمان آورند بدرستي كه ايشان
رسيدگان بثواب پروردگار خويش‌اند وليكن من مي‌بينم شما را گروهي دانيد جهل را از
باطل واي گروه من كدام كس ياري دهد مرا يعني منع كند از عذاب خداي اگر رانم ايشانرا
اي پس پند نمي‌گيريد اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَا اَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا اِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ
وَلٰكِنِّي اَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۞ وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُهُمْ اَفَلَا
تَذَكَّرُونَ ۞ وَلَا اَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ وَلَا اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا
اَقُولُ اِنِّي مَلَكٌ وَلَا اَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي اَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا اللّٰهُ
اَعْلَمُ بِمَا فِي اَنْفُسِهِمْ اِنِّي اِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۞ و نمي‌گويم مر شما را نزد منست نگاه
داشتها خداي و نمي‌گويم كه مي‌دانم علم نهاني را و نمي‌گويم بدرستي كه من فرشته‌ام و نمي
گويم كه مي‌دانم مر آنانرا كه حقير مي‌شمرد بسبب فقر چشمهاي شما هيچ مومنان هرگز
ندهد ايشانرا خداي تعالي نيكويي خداي تعالي داناترست بانچه در ضماير ايشانست
بدرستي كه من آنگاه كه بگويم چيزي انانها مر آينه از ستمكاران باشم قَالُوا يَا نُوحُ
قَدْ جَادَلْتَنَا فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۞
گفتند اي نوح بحقيقت خصومت داشتي با ما پس بسيار گردانيدي مخاصمت ما را
پس بيار بما آنرا كه وعده مي‌دهي ما را از عذاب اگر هستي از راست گويان در دعوي
قَالَ اِنَّمَا يَاْتِيكُمْ بِهِ اللّٰهُ اِنْ شَاءَ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۞ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي اِنْ اَرَدْتُ

عشر

ان

اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيدُ اَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۞
گفت بدرستي كه اراد بشما انرا كه خداي اگر خواهد عاجلا يا اجلا و نه آيد شما فوت شوندگان
از عذاب خداي و سود ندهد شما را نصيحت من اگر خواهم كه نصيحت گويم شما را اگر
هست خداي كه خواهد كه بر گمراهي گذارد شما را او پروردگار شماست و با حكم او
باز گردانند شما را اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ اِجْرَامِي وَاَنَا
بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ۞ يا نه كه مي‌گويند از خود بديد آورد اين حديث وحي و
نبوت را بگو اگر از خود بديد آورده‌ام از اين پس بر منست وبال گناه كاري من و من بيزارم
از گناه كاري شما وَاُوحِيَ اِلٰى نُوحٍ اَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنْ قَدْ
آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۞ و وحي فرستاده شد سوي نوح
كه كه آنانكه هرگز ايمان نياورد از گروه تو مگر آنكه بحقيقت ايمان آورده پس اندوه
گن مشو بانچه هستند كه ميكنند وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَاٌ مِنْ قَوْمِهِ
سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ اِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَاِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ۞ و مي
ساخت كشتي و حالانكه هرگاه كه گذشتي بر وا ازان جند از گروه او فسوس داشتندي
او را گفت در جواب اگر افسوس داريد ما را پس بدرستي كه ما فسوس خواهيم داشت
شما چنانكه فسوس مي‌دارند فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَاْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ
وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۞ پس زود بود كه دانيد آنرا كه آيد با و عذابي كه فضيحت
كند او را در دنيا يعني غرق و فرود آيد بر و عذابي دائم حَتّٰى اِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَ
التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ
عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِيلٌ ۞ پس چون آمد فرمان ما
بهلاك و بر جوشيد تنور گفتيم بردار دران كشتي از هر دو صنف حيوان نر و ماده
دو عدد و بردار كسان خود را مگر آنكه مگر آنكه بر گرفت در ازل بر و حكم ما باهلاك

خمس

عشر

يعني بر روزن وبر دارانانرا كه ايمان آورند وايمان نياورند با او مكر اندكي هشتاد كس
يا هشتاد ودو كس يا ده كس وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي
لغفور رحيم ۝ وكفت نوح با مؤمنان بنشينيد دران كشتي كه بنام
خداست راندن آن وبرجاي داشتن آن بدرستي كه پروردكار من هر آينه امر
زكاراست مهربان وهي تجري بهم في موج كالجبال ونادى نوح ابنه
وكان في معزل يا بني اركب معنا ولا تكن مع الكافرين ۝
وان سفينه مي رفت حال آنكه با ايشان بوذ در ارتفاع آب وانخفاض آن كه جون
كوهها بوذ وآواز داد نوح پسر خودرا وبوذ درجايي از كشتي يا از دين جدا از كفار
اي پسرك من برنشين دركشتي باما ومباش با كافران قال ساوي الى جبل يعصمني
على الماء قال لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم وحال بينهما الموج
فكان من المغرقين ۝ كفت بزودي زود بوذ كه جاي كيرم با كوهي كه
نكه دارد مرا از آب كفت نوح درجواب هيچ نكه دارنده نيست امروز از فرمان
خداي يعني طوفان مكر آنكس كه برحمت موصوفاست يعني همه خداي وخدايي
افكند پر و بذو درار ارتفاع آب پسر شد براو از غرقه كردان وقيل يا ارض ابلعي ماءك
ويا سماء اقلعي وغيض الماء وقضي الامر واستوت على الجودي وقيل
بعدا للقوم الظالمين ۝ وكفته شذ اي زمين فرو خور آب خودرا واي آسمان
بازايست از باريدن وكم كرده شد آب وكزارده شد كار اهلاك كافران وانجاء مؤمنان
وقرار كرفت كشتي بر كوه جودي بقريب شهر موصل يا شام با اهل وكفته شذ دوري
هلاك مر كروه ستمكاران ونادى نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلي
وان وعدك الحق وانت احكم الحاكمين ۝ وخواست كه بخواند نوح پر
پروردكار خودرا پس كفت اي پروردكار من بدرستي كه پسر من از كسان منست

خمس

وبدرستي كه وعده تو بخلاص اهل ثابت ودرستست وتو عادل حكم كنندكاني
قال يا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك
به علم اني اعظك ان تكون من الجاهلين ۝ كفت اي نوح بدرستي
كه او نيست از كسان تو كه موعوداند بنجات يا از اهل دين تو جه صاحب كردار
نه شايان بخواه از من آنرا كه نيست مر ترا بكنه حقيقت از هيج دانشي بدرستي
كه من پند مي دهم ترا كه باشي از اهل جهالة قال رب اني اعوذ بك ان اسئلك
ما ليس لي به علم والا تغفر لي وترحمني اكن من الخاسرين ۝
كفت اي پروردكار من بدرستي كه من پناه مي كيرم بتو كه برسم ترا از آنچه نيست
مرا بان دانشي واكر نيامرزي مرا وبخشايي برمن باشم از زيانكاران قيل يا نوح اهبط
بسلام منا وبركات عليك وعلى امم ممن معك وامم سنمتعهم ثم
يمسهم منا عذاب اليم ۝ تلك من انباء الغيب نوحيها اليك ما كنت
تعلمها انت ولا قومك من قبل هذا فاصبر ان العاقبة للمتقين ۝ كفته شذ
اي نوح فرود آي از كشتي بعد از استوا بر جبل يا از كوه بفضا درحالت سلامت وحفظ
از ما وخيرات ستايذ بر تو وبر كروهي ستو الدا از انها كه با تواند يعني مؤمنان
واز انان كه با تواند كروهي اند كه زود بوذ كه برخورداني دهيم ايشانرا در دنيا پس
برسد بايشان در آخرة ودر دنيا از ما عذابي دردناك اين قصه نوح از خبرهاي نهانيست
وحي فرستاديم آنرا بسوي تو نبوذي تا كه داني آنرا تو ونه كروه تو پيش از اين وقت
يا پيش از اين اخبار شكيبايي نماي بر متابعت تبليغ رسالات وبر اذا قوم كه خاتمت
حميده مر پرهيزكاران راست والى عاد اخاهم هودا قال يا قوم اعبدوا
الله ما لكم من اله غيره ان انتم الا مفترون ۝ وفرستاديم
سوي قبيله عاد يكي از ايشانرا هود نام كفت اي كروه من بپرستيد خدايرا نيست

عشر

خمس

شما را هیچ خدایی جز او نه آید شما در دعوی عبادت اصنام که حس و شعوری
ندارند مگر دروغ گویان ویا قوم لا اسئلکم علیه اجرا ان اجری الا
علی الذی فطرنی افلا تعقلون • بس گفت ای گروه من نمی خواهم از شما بر
حدیث بتوم هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر آنکه آفریده مرا ای بس در نمی یابید و
یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا ویزدکم
قوة الی قوتکم ولا تتولوا مجرمین • وای گروه من آمرزش خواهید از
بروردگار شما حال آنکه دیران بود و فزون گرداند شما را قوتی با قوت شما و اعراض
مکنید از حق حال آنکه گناهکاران باشید قالوا یا هود ما جئتنا ببینة وما نحن
بتارکی آلهتنا عن قولک وما نحن لک بمؤمنین • ان نقول الا اعتریک
بعض آلهتنا بسوء قال انی اشهد الله واشهدوا انی بریء مما تشرکون • من
دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون • گفتند بر سبیل انکار ای
هود نیاوردی با هیچ معجزه و نه ایم ما گذارنده عبادت خدایان خود را از برای
گفتار تو و نه ایم ما ترا باور دارنده نمی گوییم مگر که رسانید ترا بعضی خدایان ما بدی
را گفت بدرستی که من گواه می گردانم خدای را و گواه باشید شما نیز که من بیزارم از
ترک و شرک شما که غیر خدای را انباز اند بس حیله کنید با من همه بس مهلت مدهید مرا انی
توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم • که بدرستی که من اعتماد نمودم بر فضل
فضل خدای بروردگار من و بروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر که او گیرنده
موی پیشانی آنست یعنی مالک تصرفست در آن بدرستی که حکم بروردگار من
بر جاده عدالت است فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم
ویستخلف ربی قوما غیرکم ولا تضرونه شیئا ان ربی علی کل

عشر

شیء حفیظ • بس اگر اعراض کنید بس بحقیقت رسانیدم بشما آنرا که فرستاده
شده ام بتبلیغ آن سوی شما و ساکن گرداند بجای شما بروردگار من گروهی را جز شما و
گزند نتوانید شما او را هیچ گزندی بدرستی که بروردگار من بر همه چیزی نگهدارست
ولما جاء امرنا نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمة منا ونجیناهم
من عذاب غلیظ • و آنگاه که آمد فرمان ما با هلاک خلاص دادیم هود
را و آنرا که ایمان آوردند با او بسبب بخشایش و رهانیدیم ایشان را از عذاب سخت
وتلک عاد جحدوا بآیات ربهم وعصوا رسله واتبعوا امر کل
جبار عنید • و آن آثار که شاهده میکنید بقیه قوم عاد است انکار
کردن معجزات بروردگار ایشان را و نافرمانی نمودند پیغمبران او را و متابعت نمودند
فرمان هر گردن کشی ستیزنده یعنی رؤسا و کبراء معاند را واتبعوا فی هذه الدنیا
لعنة ویوم القیمة الا ان عادا کفروا ربهم الا بعدا لعاد
قوم هود • و از پی در آوردن ایشان را درین جهان نفرین در روز قیامة عذاب
بدان بدرستی که قبیله عاد کافر شدند بپروردگار عالم خویش بدانان دوری هلاک
باد مر قبیله را که امت هود اند والی ثمود اخاهم صالحا قال یا قوم
اعبدوا الله ما لکم من اله غیره هو انشأکم من الارض و
استعمرکم فیها فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب •
فرستادیم سوی ثمود یکی از ایشان را صالح نام گفت ای گروه من بپرستید خدای را
نیست شما را هیچ خدایی جز او او آفرید شما را از زمین و عمارت فرمود شما را
در آن بس آمرزش خواهید از او آنگاه باز گردید با طاعت او بدرستی که بروردگار
من نزدیک است بدانستن و اجابت نماینده تائبان قالوا یا صالح قد کنت
فینا گفتند ای صالح بحقیقت بودی تو در میان ما امید داشته بخیر و صلاح بیش

واز ای بازمیداری مارا که برستیم انچه می برستیذ بذران ما بدرستی که ما هر آینه
وددکمان آیم انچه میخوانی مارا سوی ان ینك بکمان مرجوا قبل هذا اتنهینا
ان نعبد ما یعبد آباؤنا وانا لفی شك مما تدعونا الیه مریب
قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة من ربی وآتانی رحمة فمن
ینصرنی من الله ان عصیته فما تزیدوننی غیر تخسیر کفت
صالح در جواب ای کروه من خبر دهید مرا که اکر باشیم بر معجزه ظاهر از
برورد کار من وداذه باشد مرا بانچه میکویند درشان من چی سبب کردن
من شما را بخسران وضلال ویا قوم هذه ناقة الله لکم آیة
فذروها تأکل فی ارض الله ولا تمسوها بسوء فیأخذکم عذاب
قریب وای کروه من این شتر ماذه بدیع آورده خذایست برای
شما حال انکه معجزه ایست بس بکذارید آنرا تا چرا کند در زمین خذای و
مرسانید باو هیچ بذی که فراکیرذ شما را عذابی نزدیك فعقروها فقال
تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ذلك وعد غیر مکذوب
فلما جاء امرنا نجینا صالحا والذین آمنوا معه برحمة منا ومن
خزی یومئذ ان ربك هو القوی العزیز بس کشتند انرا بر کفت
صالح بوشند در شهر شما تا سه روز از وقوع عذاب بر از سه روز وعده
است نه دروغ کفته دران بر انکاه که آمذ فرمان ما باهلاك رهانیم صالح
را وانانرا که ایمان آورده بوذند باو وبسبب بخشایش از فضل ما ورهانیدیم
اورا ومومنانرا از فضیحت آن روز بدرستی که برورد کار تو او توانا است
غالب وقاهر واخذ الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم
جاثمین وکرفت انرا که ستم کردند آوازها بس بر کشتند درخانها ایشان

برانواد داند کان نرحسن وحرکة کان لم یغنوا فیها الا ان ثمودا کفروا
ربهم الا بعدا لثمود ولقد جاءت رسلنا ابرهیم بالبشری قالوا
سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیذ کوئی اقامة نکرده
بوذند دران دیار بدان بدرستی که ثمود کافر شدند بپروردکار ایشان بدان
که دوری هلاك باذ مر ثمود را وبحقیقت آمذند ملائکه ما جبرئیل ومعه اثنا
عشر ملکا علی احسن ما یکون من صورة الغلمان او تسعة قال ابن عباس کانوا
ثلثة جبرئیل ومیکائیل واسرافیل بابرهیم با ثمود کانی با هلاك قوم لوط
کفتند سلام کردند سلام کردی کفت سلام بر شما بس درنك نکرد که اورد کوساله
بریان کرده در زمین فلما رای ایدیهم لا تصل الیه نکرهم واوجس
منهم خیفة قالوا لا تخف انا ارسلنا الی قوم لوط وامرأته
قائمة فضحکت فبشرناها باسحق ومن وراء اسحق یعقوب
بس انکاه که دید دستهای ایشانرا که نمی رسید سوی ان عجل با طعام ناشناخت
شمرد ایشانرا وفرادل او ر دار ایشان ترسی کفتند مترس که بدرستی که ما فرستاذه
شدیم سوی کروه لوط وزن او ساره بنت هاران دختر عم ابرهیم ایستاذه
بوذ بس خندید از فرح بزوال خوف بس مژده دادیم ان زن را بوجود اسحق
بس از اسحق بخشیدیم اورا یعقوب فرزند اسحق قالت یا ویلتی ءالد و
انا عجوز وهذا بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب کفت ای
وای من ای فرزند آدم وحال انکه من بیرم هشتاذ وهفت ساله واین شوهر
منست حال انکه بیرست صد ساله بدرستی که این کار هر آینه چیزی شکفتست
من حیث العادة قالوا اتعجبین من امر الله رحمة الله وبرکاته
علیکم اهل البیت انه حمید مجید کفتند ملائکه ای شکفت

خمس

مي داري از كار حداي بوت از حداي دق فتق خيرات و بر شماست اي
جماعة خانه خليل خداي بدرستي كه ستوده است در افعال بزرك مرتبه فلما
ذهب عن ابرهيم الروع وجاءته البشرى يجادلنا في قوم لوط
ان ابرهيم لحليم اواه منيب بس انكاه كه زايل شد ابرهيم
ترس و آمد باو مژده بحصول ولد سؤال و جواب ميكنت با ملايكة ما در شاهان
هلاك قوم لوط بدرستي كه ابرهيم هر آينه جنم فرا كناد نده است آه كننده
از ترس حداي رجوع كننده با حداي يا ابرهيم اعرض عن هذا انه قد جاء
امر ربك وانهم آتيهم عذاب غير مردود اي ابرهيم اعراض كن از اين
جدال كه بدرستي كه كار انكه آمد فرمان برورد كار تو باهلاك قوم لوط و
بدرستي كه ايشان آينده است ولاحق است باشان عذابي كه باز كردينه نخواهد
شد بدعا و غيران ولما جاءت رسلنا لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا
قالوا هذا يوم عصيب وانكاه كه آمدند ملايكه سوي لوط اندوه
ناك شد بسبب ايشان و تنك بسبب آمدن ايشان بوسع و طاقت و كفت
اين روزي سخت وجاءه قومه يهرعون اليه ومن قبل كانوا
يعملون السيئات قال يا قوم هؤلاء بناتي هن اطهر لكم فاتقوا الله
ولا تخزون في ضيفي اليس منكم رجل رشيد وآمدند باو كروه او
حالانكه شتاب زده بودند سوي او و از ان پيش بودند كه ميكردند بديها و
فواحش كفت اي كروه من اينها دختران من اند ايشان پاكتراند براي شما بحدان
تزوج بترسيد از خداي و فضيحت مكرد اينيد مرا در كار بابِ مهمانان من
اي نيست از شما مردي راه يافته بحق كه مانع اين عمل قبيح باشد قالوا لقد
علمت ما لنا في بناتك من حق وانك لتعلم ما نريد كفتند

قرانه

عشر

150

هر آينه دانست كه نيست ما را در دختران تو هيچ رغبتي و بدرستي كه هر آينه
ميداني انچه ميخواهيم قال لو ان لي بكم قوة او آوي الى ركن شديد كفت
لوط كاشكي مراستي بدفع شما طاقتي يا پناه بردمي با جانبي استوار يعني با جمعي
معاون قالوا يا لوط انا رسل ربك لن يصلوا اليك فاسر باهلك بقطع
من الليل ولا يلتفت منكم احد الا امراتك انه مصيبها ما
اصابهم ان موعدهم الصبح اليس الصبح بقريب كفتند ملايكه
اي لوط بدرستي كه ما ملايكه برورد كار تواييم هركز نرسد كروه تو بتو برسانيدن
مكروهي ببر بيرون كسان خود را باره از شب مانده و بايد كه باز بس ننكرد از شما
هيچ يكي مكر زن بدرستي كه شان انكه رسنده او است انچه رسيده باشد بايشان
بدرستي كه وقت وعده ايشان است صبح اي نيست صبح نزديك فلما جاء
امرنا جعلنا عاليها سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود
مسومة عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد بس انكاه
كه آمد فرمان ما با هلاك ايشان كردانيديم زبر آن مداين را زير آن و بارانيديم
بران ديار سنكها از سنك كل برهم نهاده نشان كرده براي عذاب نزد برورد كار
و نيست آن حجارة يا مداين از ستم كاران يعني كفار مكه دور والى مدين اخاهم
شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره ولا
تنقصوا المكيال والميزان اني اريكم بخير واني اخاف
عليكم عذاب يوم محيط وفرستاديم سوي قبيله مدين يكي
از ايشان شعيب نام كفت اي كروه من برستيد خدا را نيست شما را هيچ
خداي جز او و كم مكنيد ميمانه را و ترازو را بدرستي كه من مي بينم شما را با مال
و ثروت و وسعت و بدرستي كه من ميترسم بر شما از عذاب روزي هلاك كننده

خمس

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا
فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۞ وای گروه من تمام کنید پیمانه را و ترازو را بدرستی و نقصان
میکند برای مردمان چیزهای ایشان را و تباهی میکنید در زمین تباهی کردنی بَقِيَّتُ
اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۞ آن
حلال که باقی گذاشت بعد از تمامی کیل و وزن بهتر است مر شما را اگر هستید از اهل
ایمان ونه ام من بر شما نگه دارنده اعمال قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ
أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ
الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ۞ گفتند ای شعیب ای نماز تو یعنی دین تو می فرماید
ترا که ترک کنیم آنرا می پرستیدند پدران ما یا ترک کنیم آنکه تصرف کنیم در مالهای
خود آنچه خواهیم بدرستی که هر آینه تو حلیم و خداوند حلم و رشیدی خطاب تهکم است
یعنی بی خرد و گمراهی قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي
وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ
عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۞ گفت ای گروه من خبر دهید
مرا اگر باشم بر حجتی روشن از پروردگار من و روزی داده باشد مرا بعد
از این سعادات روحانی روزی نیکو علم و حکمت یا مال حلال و نمی خواهم
مکر بشما نان آوردن کار بموعظت و امر معروف چندانکه توانم و نیست
موافق کردانیدن اسباب خیر مر مکر باشد خدای بر فضل او و حاضر اعتماد نمودم
و با طاعت و اخلاص او باز میکردم وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ
مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ
لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ۞ وای گروه من کسب نکند شما را من که رسد

عشر

کسی از عذاب مانند آنچه از عذاب رسید بگروه نوح از غرق یا گروه هود یعنی
ریح عقیم یا گروه صالح یعنی صیحه و نیست گروه لوط از شما دور زمکان یا بزمان
وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ۞ و آمرزش
خواهید از پروردگار شما آنگاه باز گردید با طاعت او بدرستی که پروردگار
من مهربان است دوست دار مطیعان قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا
مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ
وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ۞ گفتند ای شعیب در نمی یابیم بسیاری از آنچه
میگویی تو و بدرستی از آنچه هر آینه می بینیم ترا در میان خود عاجز از مقاومت
با ما و اگر نه حرمت خویشان تو بودی هر آینه هلاک میکردیم ترا و نه تو بر ما
با عزت و کرامت قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۞ گفت ای گروه من ای خویشان
من با عزت تو بد بر شما داناست وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۞ وای گروه من کار کنید برای حال که هستید
از ضلالت که بدرستی که من نیز کار کننده ام زود بود که دانید آنکس را
که آید باو عذابی که خوار کرداند او را و دانید آنکس را که این دروغ گوینده است
و چشم دارید عاقبت شقاق را که بدرستی که من نیز با شما که با شما مَنْ يَأْتِيهِ
عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ۞
وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ
أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۞
و چون که آمد فرمان ما با هلاک خلاص دادیم شعیب را و آنان را که ایمان
آوردند با او بسبب بخشایشی از ما و گرفت آنرا که ستم کردند آواز هایل بن

خمس

کشتند در ساکن ایشانرا بر انوا در امد کان بی حس و حرکت کوییی که هرکز نبو دند
دران دیار بمان دوری هلاك بذان قبیله را جنانکه هلاك شد ثمود کان لم
یغنوا فیها الا بعدا لمدین کما بعدت ثمود ولقد ارسلنا موسی
بایاتنا وسلطان مبین الی فرعون وملایه فاتبعوا امر فرعون
وما امر فرعون برشید و بحقیقت فرستادیم موسی را با معجزات
ما و حجتی ظاهر که عصا بوذ سوی فرعون واشراف او بر متابعت نموذند
فرمان فرعون را بکفر و جحود و تکذیب موسی و نبت فرمان فرعون بر نهج
صواب یقدم قومه یوم القیمة فاوردهم النار وبئس الورد المورود
پیش روی کنند کروه خوذرا روز قیامت بس درآورد ایشانرا در آتش و بد
در آمذ جایی در آمذه دروی که آتش است واتبعوا فی هذه الدنیا لعنة

عشر

ویوم القیمة بئس الرفد المرفود واز پی درآورده شدند درین جهان
نفرین را و در روز قیامت نیز بد مزدی مرد داده شذه که لعنة قیامت است
ذلك من انباء القری نقصه علیك منها قایم وحصید اینچه
کفتیم بعضی از خبرها شهرها مهلکه است قصه می کوئیم از بر تو اران
شهرها است بعضی که اثرش باقیست وبعضی بی عین و اثر جون زرع درو ذه
وما ظلمناهم ولکن ظلموا انفسهم فما اغنت عنهم الهتهم
التی تدعون من دون الله من شیء لما جاء امر ربك وما
زادوهم غیر تتبیب وستم نکردیم ما با ایشان ولکن ستم کردند
ایشان بر خوذ بتکذیب واشراك پس باز نداشت از ایشان خدایان ایشان
که می پرستیدند از غیر خدای هیچ چیزرا انکاه که آمذ فرمان پروردکار تو و
نیفزوذ ایشانرا جز در زیان افکندن وکذلك اخذ ربك اذا اخذ

القری

خمس

القری وهی ظالمة ان اخذه الیم شدید ومچنانست کرفتن پروردکار
تو جون عقاب خواهذ که کند اهل بلاد را واهالی ان ستمکار باشند بدرستی
که عقاب او دردناك است بنایت سخت ان فی ذلك لایة لمن خاف
عذاب الاخرة ذلك یوم مجموع له الناس وذلك یوم مشهود بدرستی
که درانچه ذکر کردیم از قصص واحوال امم هر آینه محل اعتباریست مرانکس
که بترسذ ان عذاب آن جهان روزیست کرد آورده برای او مردمان وان روزیست
حاضر آورده در وی خلق را فاما الذین شقوا ففی النار لهم
فیها زفیر وشهیق پس اما انانکه اهل شقاوت باشند در آتش
اند مر ایشانراست دران اخراج نفسی مانند اول صوت حمار و بار کردانیدن
نفس مانند آخر صوت حمار حال انکه جاوید باشند دران تاکه باشد اسمانها
اخرت و زمین آن مکر خواسته باشد پروردکار تو ان اخراج فساق مسلم
بدرستی که پروردکار تو کننده است برانچه خواهذ خالدین فیها
ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك ان ربك فعال
لما یرید واما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما
دامت السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غیر
مجذوذ واناکه نیکبخت اند در بهشت باشند ایشان جاوید باشند دران
تاکه باشند اسمانها آخرت و زمین آن مکر که خواهد پروردکار تو رفع بعضی
سعید با منازل رفع عطا دادنی دائم بی انقطاع فلا تك فی مریة
مما یعبد هؤلاء ما یعبدون الا کما یعبد اباؤهم من
قبل وانا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص پس مباش در کمان از انچه
می پرستند ایشان می پرستیذ مکر جنانچه می پرستیذند پدران ایشان ازین

عشر

پس وبدرستی که ما هر آینه تمام دهنده ایم بهره ایشانرا از عذاب یا از رزق
وخیرات دنیوی بی نقصانی وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۝ وبحقیقت دادیم موسی را
توریت پس خلاف کردند دران بعضی ایمان بدان آوردند وبعضی نه و
اگر نه حکمی بودی پیشی گرفت از پروردگار تو با مهال تا قیامت هر آینه
حکم کرده شدی میان ایشان وبدرستی که ایشان هر آینه در گمان انداز
کار قرآن بتو در شك وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ
إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ وبدرستی که هریك از خلایق هر آینه
ازان جمله اند که البته تمام دهد ایشانرا پروردگار تو جزا اعمال ایشان
بدرستی که او بانچه میکنید شما آگاهست فَاسْتَقِمْ كَمَا
أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝
پس بر نهج استقامت ثابت باش چنانچه فرموده اند وانکس که با طاعت
خدای آمده با تو وا زحد و حق تجاوز میکنید که بدرستی که او بانچه
میکنید بیناست وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ۝
ومیل میکنید بمحبت وهوای سوی انانکه ستمکارند که رسد بشما آتش
ونبود مر شما را از غیر خدای هیچ دوستانی پس یاری کرده نشوند از
خدای نیز وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ
الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ۝
وبپای دار نماز را در دو کناره روز مراد فجرست وظهر وعصر ودر ساعات

اذکر

خمس

نزدیك با روز از شب ومغرب وعشا بدرستی که نیکیها یعنی نماز پنج گونه
محو کرد اناد اعمال بد ران امر موعظتی است از شاذی مراد کنند کان مبدا ومعاد را
فَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وشکیبائی نمای بر تکالیف که
بدرستی که خدای بیهوده نگرداند مزد نیکوکاران فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ
قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ
وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ۝ کبرچرا نبود از
اهل یك زمانها پیش از شما خداوندان خیر وفضل ورشد که باز می داشتندی
ان تباهی در زمین مگر اندکی از انانکه رهانیدیم از ایشان ومتابعت نمودند
انانکه ستمکار بودند انراکه مترفه ومتنعم کرده اند ایشانرا دران وبودند گناه کاران
وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ۝ ونبود هد
پروردگار تو تا هلاك کند شهرها را بی استحقاق وساکنان از بیانان کار باشند
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۝ إِلَّا مَنْ رَحِمَ
رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ
النَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ واگر خواستی پروردگار تو هر آینه کردانیدی مردمانرا گروهی
یگانه متفق بر اسلام وهمیشه باشند بر حال متفرق آرا واهوا مگر انچه بخشاید پروردگار
که متفق باشند بر دین حق واز برای رحمت یا از برای اختلاف یا از برای هر دو
یا دو طایفه آفرید ایشانرا وواجبست حکم پروردگار تو هر آینه پر کردانم دوزخ را
از پری وادمی همه وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ
وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وهمه
خبری را قصه میگوئیم بر تو از خبرهای پیغمبران انرا که حالت اطمینان وتسکین دهیم بان
دل ترا وآمد بتو درین سورت یا در این انبا قصه بر تو صدق وپندی ویادداشتی مؤمنانرا

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ۝ وبکو مر انانرا که ایمان
نمی آرند کار کنید بر ان حالة که هستید که ما نیز کار کنندایم بر ان حالة که هستیم ان
هم آیت وچشم دارید که ما نیز منتظرانیم وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۝ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ ۝ ومر خدایراست خاص اسرار نهانی اسمانها وزمین وبا حکم او باز
کردد کارهمکی آن بس برستش نمای اورا اعتماد کن بر فضل او بروردکار تو اکاه ست
از انچه میکنید

سورة يوسف عليه السلام مائة واحدى عشرة اية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ این حروف قرآن آستها نامه است
پیدا کننده حق وباطل إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ بدرستی که
فرستادیم انرا قرآنی بلغت عرب مکر شما که عرب باید دریابید معانی آن وامر ونهی آن
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ
مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝ ما میخوانیم بر تو نیکوترین همه قصها بسبب وحی
فرستادن ما بتو این سورة را وبدرستی که شان انکه بودی تو پیش از این وحی مر
آینه از بیخبران این قصه باز این شریعت إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ
إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۝ یاد کن
آن وقت را که کفت یوسف مر پدر خودرا ای پدر من بدرستی که من دیدم یازده
ستاره را وآفتاب را وماهتاب را دیدم ان همه برای من بسجود ارندکان قَالَ يَا بُنَيَّ لَا
تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ

خمس

عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ کفت یعقوب ای پسرک من قصه مکن خواب خودرا بر برادران تو
که حیلت انکیزند برای تو حیلت انکیختنی بدرستی که دیو بر آدمی دشمنی است
ظاهر العداوة وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ
وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وهمچنانکه برکزید ترا بدیدن آن خواب که دالت بر شرف
تو کرد برکزیدن ترا بنبوت بروردکار تو وآموزاند ترا از تعبیر خوابها یا از تاویل غوامض کتب الله و
سنن انبیا وتمام کرداند نعمت خودرا بر تو وبر خاندان یعقوب چنانکه تمام کردانید آن نعمت
را بدو جد تو از پیش ابرهیم واسحق بدرستی که بروردکار تو داناست درست کار درست
کفتار لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ ۝ بحقیقت بود در قصه یوسف
وبرادران او دلایل بر قدرت وحکمت خدای مر برسندکان را إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ
أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ چون کفتند هر آینه
یوسف وبرادر مادری او بنیامین محبوب ترست نزد بدر ما از ما وحال انکه ما مردان
بکار اینده تریم بمصالح ومهمات قیام نماینده بدرستی که بدر ما هر آینه در عدولیست از طریق
صواب ظاهر که تفضیل مفضولی نهاده باود در محبت ترک تعدیل کرده اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ
أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ۝ بکشید یوسف را یا اندازید
اورا در زمین تا خالی ماند برای تو جه سوی شما روی پدر شما یعنی محبت او خاص شمارا باشد سالم
از منازع وباشید پس از قتل یا طرح یوسف کروهی تایب از ان جنایت ما صالح با بدر بتمهید
عذری که آورند قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ
السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۝ کفت کوینده از ایشان نام او یهودا موصوف بحسن رای وکویند
روبیل بود مکشید یوسف را چه قتل امر عظیم است شما قتل برادر لو خاصه که از اولاد انبیاء
باشد واندازید اورا در قعر چاه تا یابند اورا بعضی از مسافران اکر هستید شما عازم دفع

عشر

او با عاقل عشوق من قالوا يا ابانا ما لك لا تأمنا على يوسف وانا له لناصحون كفتند اي
بدر ما حيست ترا كه استوار نمي داري ما را بر يوسف و بدرستي كه ما مر او را هر آينه حق رعايت و شفقت
بجاي آورده ايم ارسله معنا غدا يرتع ويلعب وانا له لحافظون بفرست او را با ما تا
فردا خوش باشيم و بازي كنيم و بدرستي كه ما مر او را نكاه دارنده ايم از مكروهات قال
اني ليحزنني ان تذهبوا به واخاف ان ياكله الذئب وانتم عنه غافلون كفت
بدرستي كه من هر آينه اندوهكين كرداند مرا كه ببريد او را با خود و اوكرك و شما ازوي بي
خبران باشيد بواسطه قلت اهتمام شما بحفظ او باشتغال بلعب قالوا لئن اكله
الذئب ونحن عصبة انا اذا لخاسرون كفتند هر آينه اكر خورد او را كرك و ما مردمان
كار آينده ايم بدرستي كه آنكاه ما هر آينه زيانكاران باشيم بسبب عجز و ضعف با ما فلما
ذهبوا به واجمعوا ان يجعلوه في غيابة الجب واوحينا اليه لتنبئنهم بامرهم هذا وهم لا يشعرون
پس آنكاه كه با خود بردند او را و عزم كردند باتفاق كه افكنند او را در قعر چاه بود آنچه بود
و وحي فرستاديم سوي يوسف كه هر آينه آكاه كني تو براذران را بكار ايشان اين كار و ايشان
ندانند كه تو يوسفي بواسطه علو شان تو يا طول عهد وجاؤا اباهم عشاء يبكون قالوا يا
ابانا انا ذهبنا نستبق وتركنا يوسف عند متاعنا فاكله الذئب وما انت بمؤمن لنا
ولو كنا صادقين وآمدند بر پدر خود شبانكاه مي كريستند كفتند اي پدر ما بدرستي
كه ما رفتيم مسابقت مي نموديم در دويدن و تير انداختن و كذاشتيم يوسف را نزد كالاي ما
پس خورد او را كرك و نه تو باور دارنده مايي اكرچه باشيم ما راست كويان وجاؤا على
قميصه بدم كذب قال بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل وآوردند بر بالاي
پيراهن او خوني دروغ را كفت يعقوب نه كه آراسته كردانيده است براي شما نفوس اما
شما كاري عظيم پس كار من صبريست نيكو بي شكايت با مخلوق والله المستعان على ما تصفون
و خداي آنست كه ازوي ياري خواهند بر تحقيق آنچه صفت مي كنيد از كار يوسف

وبی ترسیم که خودذ

خمس

عشر

وجاءت سيارة فارسلوا واردهم فادلى دلوه قال يا بشرى هذا غلام واسروه بضاعة
والله عليم بما يعملون وآمدند روندكاني از مدين بجانب مصر پس فرستادند آب كشنده
خويش را پس فرو كذاشت بچاه دلو خود را كفت وارد چون يوسف را ديد اي مژده اين كودكيست
و پنهان داشتند او را وارد و اصحاب او با براذران يوسف براي متاع تجارت و خداي دانا بود
بآنچه مي كردند از فروختن آزاد يا بضاعت ساختن وشروه بثمن بخس دراهم معدودة
وكانوا فيه من الزاهدين و خود بسياره او را از براذران يا فروختند او را براذران ببهاي
ناقص از قيمت يا ناقص العيار درمي چند شمرده يعني اندك وهي الاربعون او اثنان
وعشرون و بودند در يوسف از آنانكه بي رغبت بودند در خريدن يوسف وقال الذي
اشتراه من مصر لامرأته اكرمي مثواه عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا وكذلك مكنا
ليوسف في الارض ولنعلمه من تاويل الاحاديث والله غالب على امره ولكن اكثر
الناس لا يعلمون وكفت آنكس كه خريد يوسف را از مصر يعني عزيز او را فرزندي و
همچنانكه او را از چاه خلاص داديم و دل عزيز را بر و مهربان كرديم با جاه و كرامت كرده
يوسف را در زمين وليكن بيشتر مردم نمي دانند ولما بلغ اشده آتيناه حكما وعلما
وكذلك نجزي المحسنين و چون رسيد بمنتهاي شباب وقوة خود داديم او را نبوت و دانش
و همچنان باداش دهيم نيكوكاران را وراودته التي هو في بيتها عن نفسه وغلقت الابواب
وقالت هيت لك قال معاذ الله انه ربي احسن مثواي انه لا يفلح الظالمون و معاودة
طلب نمود با يوسف آن زني كه يوسف در خانه او بود براي تحصيل غرض شهوة از وي و بست
درها را و كفت بيا و شتاب كفت پناه ميكيرم بخداي پناه كرفتني بدرستي كار آنكه مالك
و سيد من نيكو كردانيد جاي مرا با نصاف ترتيب بدرستي كه كار آنكه رستكاري نيابد
ستمكاران كه مجازات نيكي ببدي كنند ولقد همت به وهم بها لولا ان راى برهان ربه
كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين و بحقيقت قصد كرد بجد

وعزمتان زن بیوسف وقصد کرد بیوسف بان زن بمیل خاطر نه بعزیمت اکر نه آن بودی که
دیدی یوسف حجت پروردکار خود را بنور نبوت قصد کردی بعزیمت بجنان کردیم تا بکردانیم
از یوسف خیانت سید را یا عموم زنان را یا مقدمات آن از نظر وقبله وزنا را چه بدرستی که او
از بندکان ماست خالص نیت متصف بصفت اخلاص واستبقا الباب وقدت قمیصه
من دبر والفیا سیدها لدی الباب ومسابقت نمودند سوی در سرای وپاره کرد
آن زن پیراهن او را از جانب پشت ویافتند شوهر آن زن را قطفیر نزد در سرای قالت
ما جزاء من اراد باهلک سوءا الا ان یسجن او عذاب الیم کفت راعیل چیست پاداش آنکس
که خواست بخاندان تو بدی مکر که محبوس کردانند او را یا عذابی دردناک قال هی
راودتنی عن نفسی وشهد شاهد من اهلها ان کان قمیصه قد من قبل فصدقت
وهو من الکاذبین کفت یوسف آن زن مراوده طلب نمود با من از آن روی که بغرض
خود رسد وکواهی داد کواهی دهنده از کسان زن کویند کودکی بود در مهد اکر هست
پیراهن او که دریده باشد از جانب پیش وپس راست کفت زن وآن مرد از دروغ
کویانست وان کان قمیصه قد من دبر فکذبت وهو من الصادقین فلما رای قمیصه
قد من دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم اکر هست پیراهن او که دریده
باشد از جانب پشت پس دروغ کفت زن ومرد از راستکویانست بدرستی که حیله
شما بزرکست یوسف اعرض عن هذا واستغفری لذنبک انک کنت من
الخاطئین ای یوسف اغماض کن از این کار وبپوش آنرا وامرزش خواه از خدای
ای زن برای کناه تو بدرستی که تو هستی از مستعدان ذنب وقال نسوة فی المدینة
امرأة العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنریها فی ضلال
مبین وکفتند زنانی چند در شهر مصر زن عزیز معاودت طلب میکند از بنده
خود برای غرض شهوة خود بحقیقت پاره کرده است پرده دل آن زن را از دوستی بدرستی که

خمس

عشر

ما هر آینه می‌بینیم او را در کمراهی هویدا فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن واعتدت
لهن متکأ وآتت کل واحدة منهن سکینا وقالت اخرج علیهن فلما رأینه
اکبرنه وقطعن ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم
پس چون شنید در حق خود غیبت وسوء مقالات ایشان را فرستاد سوی ایشان وساز
داد برای ایشان تکیه جایی وداد هر یکی از ایشان را کاردی وکفت یوسف را بدرون
آی برای زنان پس آنکاه که دیدند او را بزرک داشتند جمال او را وبریدند از فرط دهشت
دستها خود را وکفتند تنزیه مر خدای را وتعجب از قدرت برآوریدن این صورت نیست این
آدمی چه این جمال معهود بشر نیست این مکر فرشته خوب صورت وسیرت قالت فذلکن
الذی لمتننی فیه ولقد راودته عن نفسه فاستعصم ولئن لم یفعل ما آمره لیسجنن و
لیکونا من الصاغرین کفت پس آن غلام کنعانی آنست که ملامت کردند مرا در حق او و
بحقیقت معاودت طلب نمودم از و برای غرض شهوة پس نکاه داشت خود را و هر آینه اکر
نکند آنچه می‌فرمایم او را هر آینه محبوس شود والبته باشد از اهل مذلت وهوان قال
رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن واکن من
الجاهلین کفت ای پروردکار من زندان محبوبترست سوی من از آنچه می‌خوانند مرا
بآن اکر نکردانی از من حیله ایشان را میل کنم بایشان وباشم از اهل جهالت فاستجاب
له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السمیع العلیم پس اجابت فرمود او را پروردکار او پس
کردانید از او حیله ایشان بدرستی که او شنواست ودانا ثم بدا لهم من بعد ما راوا الآیات
لیسجننه حتی حین پس ظاهر شد عزیز را وکسان او را پس از آنکه دیدند شواهدی که دال بود
بر عصمت وبرات یوسف از کواهی صبی واعتراف زلیخا وشهادة زنان بسیرت ملکی که حبس
فرمایند او را تا مدتی که زبان مردم کوتاه شود ودخل معه السجن فتیان قال احدهما انی ارانی
اعصر خمرا وقال الآخر انی ارانی احمل فوق راسی خبزا تاکل الطیر منه نبئنا بتاویله

خمس

إنا نريك من المحسنين پس حبس کردند اورا و درآمد حال آنکه مصاحب بودند در وی
در زندان دو بنده ملک شرابی و خبّاز گفت یکی از ایشان که شرابی بود بدرستی که من می دیدمی
در خواب که بیرون می آوردمی از انگور خمر را و گفت دیگری که خبّاز بود بدرستی که من می
دیدمی که بر می داشتمی بالای سر خود نانی چند را که می خوردند مرغان ازان آگاهی ده ما را
بتعبیر این خواب بدرستی که ما می بینیم ترا از نیکوکاران **قال** لا يأتيكما طعام ترزقانه
إلا نبأتكما بتأويله قبل أن يأتيكما ذلكما مما علمني ربي إني تركت ملة قوم
لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم **كافرون** گفت یوسف نیاید بشما هیچ خورشی
که روزی دهند شما را آن بیماری مگر که آگاهانم شما را بصفت آن بیش ازان که آید آن
طعام بشما آنچه گفتیم ازان خبرست که آموزانید مرا پروردگار من بدرستی که من دست
بداشته گروهی که ایمان نمی آرند بخدای ایشان بان جهان ایشان ناگروندگانند
واتبعت ملة آبائي إبرهيم وإسحق ويعقوب ما كان لنا أن نشرك بالله
من شيء ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس ولكن أكثر الناس لا **يشكرون** و
متابعت نمودیم دین پدران خود را ابرهیم و اسحق و یعقوب نسزد ما را که شریک دانیم
بخدای هیچ چیز را آن توحید از عطای خدا بستر ما و بر مردمی که ما را با ایشان فرستاده
است ولکن بیشتر مردم سپاس داری نمی نمایند فضل خدا را و نعمت اورا **يا صاحبي** السجن
أأرباب متفرقون خير أم الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه إلا أسماء
سميتموها أنتم وآباؤكم ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله أمر ألا
تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا **يعلمون** ای دو مصاحب
من در زندان یا ای دو ساکن سجن آیا خدایان پراکنده متعدد بهتر باشد که خدای یگانه غالب
بر همه چیزها ما تعبدون من دونه نمی پرستید از غیر او مگر نامهای بی حقیقت که نام نهادید
شما آنها را شما و پدران شما و فرو نفرستاد خدای بتسمیه آن هیچ حجتی نیست فرمان دهی

عشر

مگر خدا را فرمود بر زبان انبیا که نپرستید مگر آنرا آن توحید دین راستست ولکن بیشتر
مردم نمی دانند **يا صاحبي** السجن أما أحدكما فيسقي ربه خمرا وأما الآخر فيصلب فتأكل
الطير من رأسه قضي الأمر الذي فيه تستفتيان وقال للذي ظن أنه ناج منهما اذكرني
عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن بضع سنين وقال الملك إني
أرى سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر وأخر يابسات
يا أيها الملأ أفتوني في رؤياي إن كنتم للرؤيا **تعبرون** ای دو ساکن زندان
اما یکی از شما پس شرابی دهد بسید خود می را چنانچه بود پیش ازین و اما آن دیگر که
خبازست بردار کرده شود پس خورند مرغان از سر او حکم کرده شد آن کار که در باب آن
خواب می طلبیدند و گفت یوسف مر آنکس را که گمان برد که او خلاص یابنده است ازان
دو کس یعنی شرابی یاد کن مرا نزد سید خود پس فراموش گردانید اورا دیو یاد دادن سید
خود پس درنگ کرد یوسف در زندان ما بین سه سال تا نه سال اکثر بر آنند که هفت
سال بود و گفت پادشاه مصر ریان بن الولید بدرستی که من دیدم هفت گاو فربه را که خوردی
ایشان را هفت گاو لاغر و هفت خوشه سبز و هفت دیگر همه خشک ای اعیان علما و حکما
فتوی دهید مرا بتعبیر و تاویل در باب خواب من اگر هستید مر خواب را که می گزارید
قالوا أضغاث أحلام وما نحن بتأويل الأحلام **بعالمين** گفتند ای
شوریدها خوابهاست و نه ایم ما بیان حقیقت امثال این خوابها دانایان **وقال** الذي
نجا منهما وادكر بعد أمة أنا أنبئكم بتأويله **فأرسلون** و گفت آنکس که خلاص
یافته بود ازان دو کس یعنی شرابی و بیاد آورد یوسف را پس از مدتی دراز من آگاهی دهم
شما را بتعبیر آن خواب پس بفرستید مرا پس فرستادند اورا بیامد و گفت **يوسف** أيها
الصديق أفتنا في سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات
خضر وأخر يابسات لعلي أرجع إلى الناس لعلهم **يعلمون** ای یوسف ای کامل در صدق

خمس

فنوده ما را در هفت کاو فربه که خوردی ایشانرا هفت کاو لاغر و هفت خوشه سبز و هفت
دیکر خشک تا مکر باز کردم سوی ملک و اتباع او تا مکر ایشان دانند منزلت و فضل و علم ترا
قال تزرعون سبع سنین دأبا فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قلیلا مما
تأکلون کفت یوسف در خواب فنوی زراعت خواهید کردن هفت سال حال انکه
بر عادت خود باشید از جد و اجتهاد پس انجه دروید باقی کذارید انرا در خوشهاء آن مکر
اندکی از انجه خورید در آن سالها ثم یأتی من بعد ذلک سبع شداد یأکلن ما قدمتم
لهن الا قلیلا مما تحصنون انکاه اید از پس هفت سال سخت که خورند آنرا
که پیش فرستاده اید از ذخیرها برای آن سالها مکر اندکی از انکه نهان کرده باشید پس
اید پس از زمان شدت سالی که در آن باران فرستند مردم را و در آن سال عصیر کنند عنب
و زیتون و کنجد را ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه یغاث الناس و فیه یعصرون و
قال الملک ائتونی به فلما جاءه الرسول قال ارجع الی ربک فسئله ما بال النسوة التی
قطعن ایدیهن ان ربی بکیدهن علیم وکفت پادشاه بیارید پیش من او را پس انکاه
آمد بیوسف پیام کزار یعنی شرابی کفت یوسف باز کرد بسوی سید تو پس بپرس او را چیست
کار آن زنان که بریدند دستها ایشان بدرستی که پروردکار من بحیلت ایشان داناست
قال ما خطبکن اذ راودتن یوسف عن نفسه قلن حاش لله ما علمنا علیه من
سوء قالت امرأت العزیز الآن حصحص الحق انا راودته عن نفسه وانه لمن الصادقین
کفت ملک چه بود از احضار نسوه چیست کار عظیم شما چون معاوده طلب کردید از یوسف
برای تحصیل غرض شهوة از و کفتند منزه است خدای راست ندانستیم برو هیچ بدی کفت زن
عزیز اکنون در مرکز خود قرار کرفت صواب و صدق من خواستم از برای تحصیل غرض شهوة
از و و بدرستی که او از راست کویانست ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب
وان الله لا یهدی کید الخائنین آن جه نمودن در اظهار برائت برای آنست که خیانت ننموده‌ام

بغایت

عشر

با او در غیبت او و آنکه خدا نافذ نکرد انا در حیله خیانت کنندکان وما ابرئ نفسی ان
النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم و دعوی برائت نفس
خود نمی کنم از خطا و زلت مطلق چه نفس از غلبه حوادث قوی بدی هر آینه بروفرماینده
است مثال داغب است در معاصی که مقتضای دواعی شهوه و غضب است مکر که بخشایش
نماید پروردکار من بدرستی که پروردکار من آمرزکار است و مهربان وقال الملک
ائتونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین وکفت
پادشاه بیارید پیش من او را تا خالص کردانم او را برای قرب خود چه پیش از ان مخصوص
بعزیز بود پس انکاه که سخن با او کفت کفت بدرستی که تو امروز نزد ما با مکانت و منزلتی
و امانت قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم کفت والی
کردان مرا بر خزانها زمین مصر چه من نکاه دارنده امانتم دانا بتدبیر اموال و وجوه
تصرف در او بر وجه مصلحت و عظمت وکذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبوأ منها
حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء ولا نضیع اجر المحسنین و همچنین تقرير
و خلاص از سختی جای دادیم یوسف در زمین مصر جای میکرفت از آن هر جای که
میخواست میرسانیم بعطاء ما در دنیا از پادشاهی و توانکری مر کرا میخواهیم در دنیا
و آخرت و باطل نمی کنیم مزد نیکوکارانرا ولاجر الآخرة خیر للذین آمنوا و
کانوا یتقون وجاء اخوة یوسف فدخلوا علیه فعرفهم وهم له منکرون
و هر آینه ثواب آن جهان بهتر است انانرا که ایمان آوردند و هستند که پرهیزکاری
مینمایند و آمدند برادران یوسف پس در آمدند بر او پس شناخت ایشانرا و ایشان او را
مر او را ناشناسنده بودند ولما جهزهم بجهازهم قال ائتونی باخ لکم من ابیکم الا
ترون انی اوفی الکیل وانا خیر المنزلین که سال نفرمود برای ایشان انجه در سفر بدان
محتاج بودند و کفت بیارید بمن برادری که مر شما راست از پدر شما آیا نمی بینید که من

خمس

تمام مي رسانم پيمانه را و من بهترين مهمانان داد انم پس اگر نياريد بمن او را هيچ پيمانه نيست
مر شما را نزد من و نزديك مشويد بمن فإن لم تأتوني به فلا كيل لكم عندي ولا
تقربون ۝ قالوا سنراود عنه أباه وإنا لفاعلون ۝ گفتند زود بود كه مطالبت
نمائيم از براي تحصيل او پدر او را و بدرستي كه ما جد نماينده ايم در اين كار وقال
لفتيانه اجعلوا بضاعتهم في رحالهم لعلهم يعرفونها إذا انقلبوا إلى أهلهم
لعلهم يرجعون ۝ وگفت مر غلامان خود را كه در آئيد آنرا كه با خود آورده اند براي
استفا كيل در بارهاي ايشان تا مگر ايشان شناسند چون باز گردند سوي كسان
خويش تا مگر ايشان باز گردند سوي ما فلما رجعوا إلى أبيهم قالوا يا أبانا منع منا الكيل
فأرسل معنا أخانا نكتل وإنا له لحافظون ۝ پس آنگاه كه باز گشتند سوي پدر خويش
گفتند اي پدر ما باز داشته شد از ما كيل از كرة دوم اگر برادر خود را نفرستي پس بفرست با ما
برادر ما را تا كيل فرا گيريم و بدرستي كه ما مر او را نگاه دارنده ايم قال هل آمنكم
عليه إلا كما أمنتكم على أخيه من قبل فالله خير حافظا وهو أرحم الراحمين ۝ گفت
يعقوب هيچ ايمن دارم شما را برو مگر چنانچه ايمن داشتم شما را بر برادر او از پيش پس خداي
بهتر است نگاه داشتن و او بخشاينده ترين بخشايندگان است ولما فتحوا متاعهم
وجدوا بضاعتهم ردت إليهم قالوا يا أبانا ما نبغي هذه بضاعتنا ردت إلينا
ونمير أهلنا ونحفظ أخانا ونزداد كيل بعير ذلك كيل يسير ۝ و آنگاه كه گشادند بارها
ايشان يافتند آنرا كه با خود برده بودند براي تجارة باز گردانيده بودند سوي ايشان
گفتند اي پدر ما چه صواب نمي گوئيم اين مال تجارة ماست كه باز گردانيده شده سوي
ما بآن استظهار مي نمائيم و طعام آريم براي كسان ما و نگه داريم برادر ما را از مخاوف
در ذهاب و اياب و فزون آريم با استصحاب و باريك شتر بجهة بنيامين آن كيل آسانست
نزد ملك قال لن أرسله معكم حتى تؤتون موثقا من الله لتأتنني به إلا أن

يحاط بكم فلما آتوه موثقهم قال الله على ما نقول وكيل ۝ گفت هرگز نفرستم او را با شما تا که دهيد
بمن عهدي از خداي كه البته آريد بمن مگر كه حلال كرده شود شما را پس آنگاه كه دادند او را عهدي
ايشان گفت خداي از آنچه مي گوئيم نطلب عهد كار گذار است وقال يا بني لا تدخلوا من باب
واحد وادخلوا من أبواب متفرقة وما أغني عنكم من الله من شيء إن الحكم إلا لله عليه
توكلت وعليه فليتوكل المتوكلون ۝ و گفت اي پسران من در مرويد بشهر مصر از يك دروازه در آييد
از درهاي پراكنده و باز نمي دارم از شما از قضاء خدا هيچ چيز نيست فرمان دهي مگر خدا را برو
اعتماد نمودم و خاص بايد كه برو استشهاد نمايند و اعتماد نمايندگان ولما دخلوا من حيث أمرهم
أبوهم ما كان يغني عنهم من الله من شيء إلا حاجة في نفس يعقوب قضاها وإنه لذو علم
لما علمناه ولكن أكثر الناس لا يعلمون ۝ و آنگاه كه در آمدند از آنجا كه فرموده بود ايشان را پدر
مانده بود كه باز دارد از آن در آمدن از ايشان عذاب خداي هيچ چيز را مگر حاجتي در ضمير يعقوب
كه گزارد خداي آنرا و بدرستي كه او هر آينه خداوند دانش است در آنچه آموزانيديم ما او را
ولكن بيشتر مردم نمي دانند ولما دخلوا على يوسف آوى إليه أخاه قال إني أنا أخوك فلا
تبتئس بما كانوا يعملون ۝ و آنگاه كه در آمدند بر يوسف جاي داد سوي خود برادر خود را بر
طعام تا در منزل گفت كه بدرستي كه من برادر توام پس اندوهگين مشو بآنچه هستند كه مي كنند
نيز از احقاء كيل در بار ايشان و با ايشان از سارق خواندند فلما جهزهم بجهازهم جعل السقاية
في رحل أخيه ثم أذن مؤذن أيتها العير إنكم لسارقون ۝ قالوا وأقبلوا عليهم ماذا
تفقدون ۝ پس آنگاه كه ساز فرمود براي ايشان ساز سفر ايشان نهان فرمود مشربه را
كه آب بآن مي خوردند و بآن كيل مي كردند در بار برادر خود پس ندا كردند كه اي كاروان
بدرستي كه شما هر آينه دزدانيد گفتند برادران و حال آنكه روي آوردند بر ايشان كه چه چيز
مي جوئيد گفتند مي جوئيم صواع پادشاه را يعني مشربه كه بجهت اكرام بدان كيل كرده بودند
گويند از زر بود مرصع بجواهر و مر آنكس را است كه آرد آن صواع را بار يك شتر از طعام و من كه

عشر

خمس

عشر

جاء

خمس

منادیم بان کهنیل ام قالوا نفقد صواع الملک ولمن جاء به حمل بعیر وانا به زعیم

قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی الارض وما کنا سارقین کفتند بحق

بحق خدای هر آینه دانسته اید که ما نیامدیم تا تباهی کنیم در زمین ونبوده ایم منسوب بسرقه

قالوا فما جزاؤه ان کنتم کاذبین قالوا جزاؤه من وجد فی رحله فهو جزاؤه

کذلک نجزی الظالمین فبدا باوعیتهم قبل وعاء اخیه ثم استخرجها من وعاء اخیه

کذلک کدنا لیوسف ما کان لیاخذ اخاه فی دین الملک الا ان یشاء الله نرفع

درجات من نشاء وفوق کل ذی علم علیم کفتند اصحاب یوسف که این صواع است

که یک سال در معرض رقیب باشد همچنان جزا دهیم ستمکاران را پس آغاز کرد آن جوینده

ببار دانهای برادران دیکر پیش از بار دان برادر او ابنیامین نفیا للتهمة بیرون آورد

از سقار پا صواع را از بار دان برادر او ابنیامین پس حکم کردند بر هیئات و همچنان کید تدبیر

کردیم برای یوسف نبود تا فرا کیرد برادر خود را در حکم پادشاه مصر جز آنکه سارق نزد

ایشان ضرب بود و غرامت بصعت نه استرقاق بلند نمی کردانیم مراتب آنکس را که میخواهیم

بعلم و عمل یا بترع شهوات و اهوا یا فراست صادقه یا اجابة دعا یا توفیق عصمت و بالای

هر خداوند دانشی بیداست قالوا ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها یوسف

فی نفسه ولم یبدها لهم قال انتم شر مکانا والله اعلم بما تصفون کفتند اکر منسوب

میشود بسرقه بنیامین پس بحقیقت منسوب شد بسرقه برادری که بود او را پیش از این

مکر صنمی یا بسبب کمری که بر میان او بسته بود پس نهان کرد کلمه را یوسف در ضمیر خود

و ظاهر نکرد آنرا برای ایشان و آن کلمه آن بود که کفت شما بترید بمنزلت جه سرقه شما

یوسف را از پدر ظاهر است و از آن یوسف به و خدای داناتر است بآنچه صفت میکنید

که نبود قالوا یا ایها العزیز ان له ابا شیخا کبیرا فخذ احدنا مکانه انا نراک

من المحسنین کفتند ای عزیز بدرستی که مر او را پدری هست پیر بزرک قدر با بزرک

بجهت با دانی ... رفاکر ... شد در ... کلی ... در دو ...
کفتند باد ... و اکلی ... صواع ... بار او ... جزاء

٥٧

عشر

سال و او را دوست داریم ما میدارد فرا کیر یکی از ما بجای او بدرستی که ما می بینیم ترا از نیکو

کاران قال معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون

کفت یوسف پناه میکیریم بخدای از آنکه کیریم مکر کسی را که یافتیم رخت ما را نزد او چه بدرستی

که ما آنکاه ستمکاران باشیم فلما استیاسوا منه خلصوا نجیا قال کبیرهم الم تعلموا

ان اباکم قد اخذ علیکم موثقا من الله ومن قبل ما فرطتم فی یوسف فلن ابرح

الارض حتی یاذن لی ابی او یحکم الله لی وهو خیر الحاکمین پس آنکاه که

نومید شدند از و که قبول شفاعت نمی کرد با جای رفتند حال آنکه راز کوینده بودند

کفت بزرک ایشان در سن روبیل یا در عقل و رای یهودا یا در قدر شمعون آیا ندانستید

که پدر شما بحقیقت کرفت بر شما عهدی بر خدای و از پیش تقصیر کردید در کار

یوسف پس البته فرا تر نشویم از زمین مصر تا که دستوری دهد مرا پدر من در ان انصراف

یا فرمان فرماید خدای برای من بسببی از اسباب جهت خلاص برادر و او بهترین فرمان

دهاننت ارجعوا الی ابیکم فقولوا یا ابانا ان ابنک سرق وما شهدنا الا بما

علمنا وما کنا للغیب حافظین پس بایستاد در مصر و با برادران کفت

باز کردید بسوی پدر شما پس کوئید ای پدر ما بدرستی که پسر تو بدزدی منسوب شد

و کواهی ندادیم مکر بآنچه دانستیم و نبودیم مامر علم نهانی را نکاه دارندکان واسئل

القریة التی کنا فیها والعیر التی اقبلنا فیها وانا لصادقون و بپرس از اهل

شهر که بودیم در ان و آن کاروانی که روی آوردیم بشهر مصر در میان ایشان و بدرستی

که ما هر آینه راستکویانیم قال بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل

کفت یعقوب نه که آسان کردانیده است برای شما نفوس اماره شما کاری بزرک

از فتوی باسترقاق ما بر دن بنیامین بمصر یا بحیل سرقه پس نیکوست عسی الله ان

یاتینی بهم جمیعا انه هو العلیم الحکیم شاید خدای که آرد بمن ایشان را همه کان من

خمس

صبر یوسف و بنیامین وانکه مراجعت نکرده بدرستی که او اوست دانا درست کار در ست کفتار

و تولّی عنهم وقال یا اسفی علی یوسف وابیضّت عیناه من الحزن فهو کظیم و

اعراض کرد از ایشان و کفت ای شدت و حزن من بر یوسف و بیاض مایل شد سواد حدقه چشم او

انکاه که سبب آن اندوه بود بس و مملو بود از حزن و غیظ قالوا تالله تفتؤ تذکر یوسف حتی

تکون حرضا او تکون من الهالکین کفتند سوکند بخدای همیشه باشی که یاد کنی یوسف

را تا که باشی مشرف بر هلاک شده کان قال انما اشکو بثی وحزنی الی الله واعلم من الله ما لا

تعلمون کفتند رجواب ایشان بدرستی که من کزارم حدیث غم بی طاقتی خود را سوی

خدای و میدانم از قدرت خدای و رحمت و احسان او انچه نمی دانید شما یا بنیّ اذهبوا

فتحسسوا من یوسف واخیه ولا تیأسوا من روح الله انه لا ییأس من روح الله الا القوم

الکافرون ای پسران من بروید پس تفحص خبر نمایید از یوسف

و برادر او و نا امید مباشید از فرح فرستادن خدای بدرستی که شان انکه

نومید نیست از راحت فرستادن خدای مکر کروه ناکروندکان بقدرت و علم

و جود او فلما دخلوا علیه قالوا یا ایها العزیز مسّنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة مزجاة

فاوف لنا الکیل وتصدّق علینا ان الله یجزی المتصدقین پس انکاه که در آمدند بر عزیز

مصر رسید بما و بخاندان ما شدت قحط و فقر و مقاسات جوع و آورده ایم مال تجارتی نه مرغوب

پس تمام فرمای برای ما پیمانه را و تفضل نمای بر ما بدرستی که خدای پاداش دهد صدقه

دهنده کان را کفت هیچ دانسته اید انچه کردید با یوسف و برادر او وجون شما در جهالت

جوانی بودید قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف واخیه اذ انتم جاهلون قالوا

ءانک لانت یوسف قال انا یوسف وهذا اخی قد منّ الله علینا انه من یتق ویصبر

فان الله لا یضیع اجر المحسنین کفتند بدرستی که تو هر آینه یوسفی کفت من یوسفم

و این برادر منست بحقیقت انعام فرمود خدای بر ما باجتماع بعد از تفرق و پایهء جری

دنیوی

دنیوی واخروی بدرستی کار انکه هر که پرهیزکاری کند و شکیبایی نماید بر بلیات بدرستی

که خدای ناچیز نکند مزد نیکوکاران قالوا تالله لقد آثرک الله علینا وان کنا لخاطئین

کفتند سوکند بخدای که بحقیقت برکزید ترا خدای بر ما و بدرستی که کار انکه هستیم ما از متعمّدان

ذنب قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم وهو ارحم الراحمین کفت یوسف هیچ

عتاب نیست بر شما امروز خدای شما را و او مهربانترین مهربانانست اذهبوا بقمیصی هذا

فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا وأتونی باهلکم اجمعین ببرید با خود پیراهن

مرا این پیراهن بر روی پدر کرد انید تا آید بروی پدر من تا کردد بینا و آرید پیش کسان شما همه

ولما فصلت العیر وانکاه که جدا شد از مصر کاروان قال ابوهم انی لاجد

ریح یوسف لولا ان تفندون کفت پدر ایشان با حاضران بدرستی که من هر آینه

می یابم رایحه شمم بوی یوسف را اکر نه انستی که بصفت عقل نسبت کنید مرا ز پیری

قالوا تالله انک لفی ضلالک القدیم کفتند حاضران بخدای ما بدرستی که تو هر آینه

در خطا دیرینه تو می از امید دیدار یوسف ما از عدم حیوت او پس انکه که آمد مژده دهنده

بیهودا رسانید پیراهن را بروی او پس کشت بینا کفت ای نکفتم من شما را که بدرستی که من می

دانم از قدرت خدای انچه نمی دانید شما از حیوت یوسف و انزال روح فلما ان جاء البشیر

القیه علی وجهه فارتد بصیرا قال الم اقل لکم انی اعلم من الله ما لا تعلمون قالوا یا ابانا استغفر

لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین کفتند ای پدر ما آمرزش خواه برای ما کناهان ما را بدرستی

که ما هستیم از کناه کاران قال سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم کفت

زود بود که آمرزش خواهم برای شما از پروردکار خود را بدرستی که او اوست آمرزکار

مهربان فلما دخلوا علی یوسف آوی الیه ابویه وقال ادخلوا مصر ان شاء الله آمنین

ورفع ابویه علی العرش وخرّوا له سجدا وقال یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها

ربی حقا وقد احسن بی اذ اخرجنی من السجن وجاء بکم من البدو من بعد ان

خمس

عشر

نزغ الشيطان بيني وبين اخوتي ان ربي لطيف لما يشاء انه هو العليم الحكيم ۞ رب
قد آتيتني من الملك وعلمتني من تأويل الاحاديث فاطر السموات والارض انت وليي في
الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني بالصالحين ۞ پس آنگاه كه در رشد شدند ويوسف جاي داد
سوي خود پدر ومادر او را وگفت در آييد در شهر مصر اگر خواهد خداي حال آنكه ايمن باشيد
از آفات با قحط وسختي ونشانيد پدر ومادر خود را بر سرير مملكت كه بر آن مي نشست
وبروي در آمدند براي او سجده كنان وگفت اي پدر من اين عاقبت كار خواب منست از پيش
بحقيقت درست گردانيد آنرا پروردگار من درست وراست وبحقيقت نيكويي كرد با من
چون بيرون آورد مرا از زندان وآورد شما را از بيابان نازل بركه وحشت بديد كرد ديو
ميان من وميان برادر من بدرستي كه پروردگار من تدبير نيكو فرماينده است مر آن گفتار
اگر خواهد بدرستي كه خداي داناست ونيكو كار ونيكو گفتار اي پروردگار من بحقيقت دادي
مرا چيزي از پادشاهي دنيا پادشاهي مصر وآموزانيدي مرا از تعبير خوابها اي آفريننده
آسمانها وزمين تو نعمت بخشنده مرا در اين جهان وآن جهان قبض روح فرماي حال آنكه
مسلمان باشم ودر رسان مرا بنيكان مي اباي واجداد [illegible] ذلك من انباء الغيب نوحيها
اليك وما كنت لديهم اذ اجمعوا امرهم وهم يمكرون ۞ اين قصه كردم از حال يوسف
از خبرهاي نهانست وحي ميفرستيم آنرا سوي تو ونبودي تو نزد ايشان كه عزم كردند
بر كار ايشان كه هلاك يوسف بود وايشان حيله مي كردند وما اكثر الناس ولو
حرصت بمؤمنين ۞ ونه‌اند بيشتر مردمان وگر چه حرص نمايي ايمان آورندگان وما
تسئلهم عليه من اجر ان هو الا ذكر للعالمين ۞ ونمي خواهي از ايشان بر ارشاد ايشان
هيچ مزدي نيست اين قرآن مگر موعظتي از خداي مر جهانيان را وكاين من آية في
السموات والارض يمرون عليها وهم عنها معرضون ۞ وچند دليلي بر وحدانيت
وكمال قدرت او در آسمانها وزمين كه ميگذرند بر آن آيات ومشاهده مي كنند وايشان

خمس

از اعتبار

از اعتبار باز اعتراض كننده اند وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون ۞ و
ايمان نمي آرند بيشتر ايشان بخداي مگر حال آنكه ايشان شريك گيرندگانند بتها او غير او را
افامنوا ان يأتيهم غاشية من عذاب الله او تأتيهم الساعة بغتة وهم لا
يشعرون ۞ اي پس ايمن شدند كه آيد بايشان آينده از عذاب خداي يا آيد بايشان قيامت
ناگهان وايشان ندانند قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني وسبحان الله
وما انا من المشركين ۞ بگو اي محمد ايشانرا اين دعوة معاد بتوحيد دين سيرت منست
مي خوانم خلق را با توحيد خداي بر حجتي واضح ام وانكه متابعت نمود مرا وبگو منزه مي دانم خداي را
از انچه نشايد ونيستم من از اهل شرك وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم من اهل القرى
افلم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار الآخرة خير للذين
اتقوا افلا تعقلون ۞ ونفرستاديم پيش از تو مگر مرداني را نه ملائكه كه وحي فرستاده
ميشود سوي ايشان از ساكنان شهرها نه از اهل باديه اي پس نرفتند در زمين تا نگرند
بر ديده اعتبار كه چه گونه بود خاتمه كار آنانكه پيش از ايشان بودند از مكذبان رسل تا حذر
كنند از تكذيب تو وبار مشغوفان بدنيا تا منقطع كرده شوند از حب آن وهر آينه سراي
باز پسين بهتر مر آنانرا كه پرهيزكاري نمودند آيا پس عقل نمي آرند حتى اذا استيأس
الرسل وظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجي من نشاء ولا يرد بأسنا
عن القوم المجرمين ۞ تا چون نوميد مي شدند پيغمبران كه گمان مي بردند كه ايشان دروغ گفته
ميشدند مي آمد بايشان نصرة ما پس نجات داده مي شد آنكس را كه مي خواستيم وباز گردانيده
نمي شد عذاب ما از گروه گناه كاران لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب
ما كان حديثا يفترى ولكن تصديق الذي بين يديه وتفصيل كل شيء وهدى و
رحمة لقوم يؤمنون ۞ بحقيقت بود در اخبار آن رسل وامم باد در قصه يوسف
وبرادران او اعتباري مر خداوندان خردها را كه تامل كنند نبود قرآن سخني كه بنا انرا از

خود گفته باشد ولکن سبب آوردن آنست که پیش از بوده از کتب سماوی و بیان هر چیز
از امور دین و راه نمونی از ضلالت در دنیا و بخشایش از عذاب در آخرت برای گروهی که ایمان آرند

سورة الرعد مدنية ثلث واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

المر تلك آيات الكتاب والذي انزل اليك من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا
يؤمنون * تا الله اعلم بمراده انچه درین سورة است آیتهای کتابی کاملست در ذات
خود و آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو القرآن کلا از پروردگار تو صدق و صواب است ولکن
بیشتر مردم ایمان نمی آرند الله الذي رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش
وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يدبر الامر يفصل الآيات لعلكم بلقاء
ربكم توقنون * معبود بحق آنست که برافراشت آسمانها را بی ستونهای که ببینید آن آسمانها
را پس مستوی شد بر عرش یعنی مرید ظهور تصرف در مخلوقات شد و رام کرد آفتاب را و ماه را
هر یک از آن در می رود تا وقتی نام برده که انقضاء مدت دنیا است و بعد از آن منقطع شود حرکات
و منتهی کرده مسافت اظهار می کند کارها بر حسب حکمت و صواب بیان می کند آیتها را از کتب
منزل تا مگر شما بدیدار خدا پروردگار بیقین باشید وهو الذي مد الارض وجعل فيها رواسي
وانهارا ومن كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيات
لقوم يتفكرون * و اوست خدا آنکه گسترانید زمین را و پدید کرد در آن زمین کوهها
ثابت را و جویها را و از اصناف میوها پدید آورد در آن زمین دو دو صنف می پوشاند شب را
در روز و عکس بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه دلایل است برای گروهی که در مصنوعات
اندیشه کنند وفي الارض قطع متجاورات وجنات من اعناب وزرع ونخيل صنوان

غير صنوان يسقى بماء واحد ونفضل بعضها على بعض في الاكل ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون *
و در زمین است بقاعی مختلف در جودت و رداءت با آنکه متلاصق و متقارب اند و بوستانهای
از انگورها و کشت زار و درختان خرما از یک بیخ رسته و متفرق الاصول آب داده می شود
بآبی یگانه و فزونی میدهیم در لذت و منفعت بعضی از آن میوها بر بعضی در خورش بدرستی که در
آنچه گفتیم هر آینه دلایل قدرت است برای گروهی که دریابند وان تعجب فعجب قولهم
ءاذا كنا ترابا ءانا لفي خلق جديد اولئك الذين كفروا بربهم واولئك الاغلال
في اعناقهم واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون * و اگر شگفت آری ای محمد
از انکار حشر ایشان پس سزاوار شگفتنست گفتار ایشان که آیا چون ما شویم خاک آیا ما در
آفرینش نو خواهیم بود نو ایشان اند که کافر شدند به پروردگار ایشان و ایشان قیدها است در
قیامت در گردنهای ایشان و ایشان ملازمان آتش اند در آن جاودانه باشند ويستعجلونك
بالسيئة قبل الحسنة وقد خلت من قبلهم المثلات وان ربك لذو مغفرة للناس على
ظلمهم وان ربك لشديد العقاب * و شتاب می نمایند در عقوبت پیش از رحمت
و عافیت و احسان ایشان از مکذوبات بدرستی که پروردگار تو هر آینه خداوند آمرزش است
مردمان را و آنکه ظالم اند بر خود با قدام بر معاصی بدرستی که پروردگار تو هر آینه سخت
عقوبت است ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه انما انت منذر ولكل
قوم هاد * و می گویند آنانکه کافر شدند چرا فرو فرستاده نشد بر وی معجزه که از اعتبار
بود از پروردگار او بدرستی که تو بیم نماینده و هر گروهی راست از انبیا که خوانند خلق خدای
راه نماینده الله يعلم ما تحمل كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده
بمقدار * خدای میداند آنرا که بر می دارد در شکم هر ماده و آنچه کم می کند ارحام از مدت
وضع حمل که اغلب آن نه ماه است و آنچه زیاده میکنند بر آن و هر چیزی نزد علم خدای باندازه
معین است عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال * دانا نهان و حاضر است

خمس

عشر

بزرك قدر وبلند مرتبه سَوَاءٌ مِنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ
بِالنَّهَارِ يكسانست از شما نزد خداي آنكه پنهان كرد كفتار را وآنكه بلند كفت آنرا وآنكه او
مستترست وطالب خفاست بظلام ليل ورونده در طلب حوايج بروز كه همه كس او را ببيند لَهُ
مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ
او راست ملايكه متعاقب از جانب پيش او واز جانب پس او نكاه مي دارند از فرمان خداي
بدرستي كه خداي تغيير نفرمايد آن حال نيك را از عافيت ونعمت كه بكروهي بود تا كه تغيير
كنند آن حال را كه بايشان بود او را از سيرت نيكو با هول قبيح وچون خواهد خداي بكروهي
بنوعي بد هيچ دفعي نيست مر آنرا ونيست مر ايشانرا از غير ايشان هيچ متولي امري تا دفع
كند از ايشان بدي هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ
يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ او آن خدايست كه مي نمايد بشما آتش را كه از
ابر مي جهد حال آنكه خايف آييد از وقوع صاعقه وطامع آييد در نزول باران وبديد مي آرد ابرها
كران بار را وساكني نام مي زند خداي را استماع رعد يا آنكه رعد نام فرشته است حال آنكه مشغول
اند بستايش او وفرشتكان نيز تسبيح مي كويند از هيبت جلال او ومي فرستد جيهها چون
آتش را از ابر پس مي رساند آنرا بهر كه ميخواهد وايشان كفار جدال مي كنند در كار خداي از انكار
بعث واتخاذ شركا واو بغايت قادرست بر مجازات اهل مكر لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ
يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ
بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مر او راست خواندن بنياجه بر اجابت
قادرست با اوست مر آنكه خلق را پرستش او وخوانند با اوست كه سزد كه او را خداي خوانند
نه ديكري وآن خدايانيكه ميخوانند ايشانرا كفار يا مي پرستند ايشانرا از غير خداي اجابت نمي

نمايد

١٦٤

خمس

نمايد ايشانرا بهيچ چيز مكر چون استجابت كشاينده هر دو كف خود سوي آب بطريق سوال تا رسد
آن آب بدهان او ونيست آن آب رسيده بدهن او بسبب دوري سايل از آب وعدم شعور جماد
كه آبست بعطش او ونيست خواندن كفار اصنام را مكر ضايع وباطل وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ومر خداي را انقياد مي نمايد
هر كه در آسمانها وزمين است با حسنات بخشي خواهد در ايشان حال آنكه طايع اند وكاره اند
وسايهاي ايشان نيز سر نهند وتناقص معتاد مر خواست بيامداد واخر روزها بكو كدام است
پروردكار آسمانها وزمين بكوي خداي بكوي پس كرفتيد از غير خداي دوستاني كه مالك
نباشند براي خود هيچ سودي ونه دفع كزندي بكو هيچ يكسان بود نابينا وبينا يا هيچ يكسان بود
تاريكيها وروشني يا نه كه بديد كردند براي خداي انباراني كه آفريد چون آفرينش خداي مانند
شد آفرينش بر ايشان بكو معبود بسزا آفريننده هر چيزيست واو يكانه است غالب بر همه چيزها
قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ
خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ أَنزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي
النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ
جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ
لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ
فرو فرستاد از جانب آسمان آب باران از ابر يا از آسمان آبي را پس روان شد رودخانهاي چند
باندازه خود نه خداي مقدر بود پس برداشت آب رود آن كف را كه بر روي آب بود منتفخ مستعلي
واز آنست كه بر مي فروزند بر آن در آتش براي طلب زيوري چون ذهب يا فضه يا براي طلب انتفاعي

لو ان لهم

چون دیگر فلزات چیزی که بر زبر آید در وقت گداختن مانند کفه بر روی سیل بود همچنان مثل
می کند خدای حق و باطل را اما کفه طافی است بر زبر سیل و فلز که لخته ناچیز میگردد و حال
آنکه افکنده بجائی و اما آنچه نفع رساند مردم را از آب صافی و فلز خالص باقی می ماند آثار
و منافع آن در زمین همچنان بدین می آرد خدای داستانها مر ایشانراست که اجابت نمودند
بطاعت و ایمان مر پروردگار ایشانرا پاداش نیکویی بهشت است و آنانکه اجابت ننمودند
مر ورا اگر ایشی که مر ایشانرا بود آنچه در زمین است همه و مانند آن با آن هر آینه خود را باز خریدندی
از عذاب آنان مر ایشانراست مناقشه در حساب و مجازات بجمیع ذنوب و جای ایشان
دوزخ است و بد آرامگاهی است افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر
اولوا الالباب ۞ آیا پس آنکه داند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار تو صدق
و صواب است چون آنکس بود که نابیناست از دیدن حق بدرستی که پند گیرند خداوندان
خردها الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق ۞ والذين يصلون ما امر الله
به ان يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب ۞ و آنانکه وفا می کنند بپیمان خدای
و نمی شکنند عهد او و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده خدای با آنکه بپیوندند از ارحام و دیگر
حقوق و تعلقات و می ترسند از پروردگار ایشان و می ترسند از بدی محاسبه اعمال
والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية
ويدرءون بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار ۞ جنات عدن يدخلونها ومن صلح
من آبائهم وازواجهم وذرياتهم والملائكة يدخلون عليهم من كل باب ۞ سلام
عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار ۞ و آنانکه شکیبائی نمودند بر انواع مصائب و اصناف
تکالیف برای جستن رضا پروردگار ایشان و بپای داشتن نماز را و نفقه کردند از آنچه روزی
دادیم ایشانرا نهان و آشکار و دفع میکنند بخصلت نیکو خصلت بد را که از دیگری صادر
شود ظلم را بعفو و سفه را بحلم و معصیت را بتوبه آنان مر ایشانراست عاقبت سرای دنیا که

عشر

جنات است

خمس

جنات است بوستانها مر نام در آیند در آن و هر که بصلاح بوده از پدران و زنان ایشان و
فرزندان ایشان و فرشتگان در آیند بر ایشان از هر دری گویند سلام بر شما این ثواب بسبب
آنست که صبر نمودید بر تکالیف پس نیکا عاقبت سرای دنیا الذين يوفون بعهد الله من بعد
ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك لهم اللعنة
ولهم سوء الدار ۞ و آنانکه می شکنند عهد خدای را پس از استواری آن از اقرار و قبول و می
برند آنرا که فرموده خدای با آنکه وصل کنند و تباهی میکنند در زمین بظلم و هیجان فتن آنان مر
ایشانراست دوری از رحمت خدای و مر ایشانراست بدی خاتمت دنیا الله يبسط الرزق
لمن يشاء ويقدر وفرحوا بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في الآخرة الا متاع
خدای بگستراند روزی را برای آنکه میخواهد تنگ می گرداند و شاد شدند بزندگانی این جهان
و نیست زندگانی این جهان و نعیم آن در جنب آن جهان و نعیم آن مگر نفعی اندک
ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه قل ان الله يضل من يشاء ويهدي اليه
من اناب ۞ الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب ۞
و می گویند آنانکه کافر شدند چرا نفرستادند بر محمد معجزه از نزد پروردگار او بگو که بدرستی که خدای
گمراه می گرداند آنرا که میخواهد با اقتراح آیات بعد از ظهور معجزات و راه می نماید بسوی ثواب
خود آنرا که باز گشت با طاعت آنانکه ایمان آوردند و آرامیده میشود دلهاء ایشان بیاد خدای
بدانکه بیاد خدای آرام یابد دلها والذين آمنوا وعملوا الصالحات طوبى لهم و
حسن مآب ۞ آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو خیر بسیار مر ایشانراست
و نیکویی بازگشتن كذلك ارسلناك في امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا عليهم الذي
اوحينا اليك وهم يكفرون بالرحمن قل هو ربي لا اله الا هو عليه توكلت واليه
متاب ۞ همچنان فرستادیم ترا در میان گروهی که بتحقیق
گذشت پیش از ایشان گروهان تا خوانی بر ایشان این کتاب عظیم که وحی فرستادیم سوی تو و

ایشان می‌کردند بخدای این نام بگو او بزرگوار است هیچ خدای نیست مگر او و بر فضل او اعتماد نمودم
و بازگشت من بحکم اوست ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی
بل لله الامر جمیعا و اگر آنکه قرآنی بودی که زایل شدی بآن کوهها یا پاره پاره شدی بآن
زمین یا سخن گفتندی ببرکت آن با مردگان هر آینه این قرآن بودی چه او در اعجاز بر اعلی مرتبه است
نه که خدای راست اراده و قدرت همه افلم ییاس الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس
جمیعا ولا یزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعة او تحل قریبا من دارهم حتی یاتی
وعد الله ان الله لا یخلف المیعاد آیا نمی‌دانند آنانکه ایمان آوردند بدانکه اگر خواهدی
خدای هر آینه راه نمودی مردمان را همه و همیشه باشند آنانکه کافر شدند از اهل مکه که رسید
بایشان بانچه کردند از عداوت با رسول و تکذیب او داهیه که میکوبد ایشان را از غارت
و قتل اهل اسلام ایشان را یا فرود آئی تو ای محمد با لشکر تو نزدیک بشهر ایشان تا که آید وعده
خدای و فتح مکه است یا اسلام ایشان یا موت ایشان یا قیامت بدرستی که خدای خلاف نکند
وعده را ولقد استهزئ برسل من قبلک فاملیت للذین کفروا ثم اخذتهم فکیف
کان عقاب وبحقیقت فسوس داشته شد به پیغمبرانی چند پیش از تو پس مهلت دادم
مر آنانکه کافر شدند پس گرفتم ایشان را پس چگونه بود عقوبت فرمودن من افمن هو
قائم علی کل نفس بما کسبت وجعلوا لله شرکاء قل سموهم ام تنبئونه بما لا یعلم فی الارض
ام بظاهر من القول بل زین للذین کفروا مکرهم وصدوا عن السبیل ومن یضلل الله فما
له من هاد آیا پس آنکه او حفیظ و رقیب است بر هر تنی بانچه کسب کرده چون آنکس است
که نه برین صفت بود و پدید کردند برای خدای انبازان بگو نام نهید ایشان را یا نه که بی
آگاهانید خدای را بانچه معلوم او نیست در زمین چه از قبیل ممتنعات است یا نه که نام می‌نهید
شرکا را بظاهری از گفتار چه آنکه او را حقیقتی بود نه که آراسته شده است برای آنانکه کافر شدند
فعل بد ایشان و منع کرده شدند از راه دین و هر که گمراه کند خدای پس نیست مر او را هیچ راه

عشر

نماینده

۱۶۶

نماینده لهم عذاب فی الحیوة الدنیا ولعذاب الآخرة اشق وما لهم من الله من واق
مر ایشان راست عذابی در زندگانی این جهان از قتل و لعن و ذم و هر آینه عذاب آن جهان
سخت‌ترست و نیست مر ایشان را از عذاب خدای هیچ نگه دارنده مثل الجنة التی وعد
المتقون تجری من تحتها الانهار اکلها دائم وظلها تلک عقبی الذین اتقوا وعقبی
الکافرین النار داستان بهشت که وعده میدهند پرهیزکاران را آنکه روذ از فرود اشجار
آن جویها خوردنی آن بی انقطاع است و سایه آن بی زوال آن خاتمت کار آنانست که پرهیزکا
رند
و خاتمت کار کافران آتش است والذین آتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک و
من الاحزاب من ینکر بعضه قل انما امرت ان اعبد الله ولا اشرک به الیه ادعوا
والیه مآب و آنانکه دادیم ما ایشان را دانش قرآن شادی می‌شوند بانچه فرستاده
شد سوی تو از شرایع و علوم و از گروهها بود که مجتمع اند بر حرب تو کسی که انکار می‌کند
بعضی از قرآن را که نعت رسول صلی الله علیه وسلم و نعت اسلام است مر اقاصیص و بعضی
احکام که موافق شرایع و عقاید ایشان نیست بگو بدرستی که فرموده شد مرا که بپرستم خدای را
و شریک نیارم باو با دین توحید می‌خوانم خلق را و مرجع او است بازگشت من و همچنان فرو
فرستادیم قرآن را حال آنکه حکمی است منزل بلغت عرب و هر آینه اگر متابعت کنی رایها باطل
ایشان را بعد از آنکه آمد بتو از دانش بحقیقت اسلام نیست مر ترا از عذاب خدای هیچ یاری
و نه هیچ نگاه دارنده وکذلک انزلناه حکما عربیا ولئن اتبعت اهواءهم بعد ما
جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا واق ولقد ارسلنا رسلا من قبلک
وجعلنا لهم ازواجا وذریة وما کان لرسول ان یاتی بآیة الا باذن الله لکل اجل
کتاب یمحوا الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب بحقیقت ما فرستا
دیم
پیغمبرانی را پیش از تو و پدید کردیم برای ایشان زنان و فرزندان و نبود هیچ پیغمبری را که
آرد معجزه مگر بفرمان خدای هر وقتی را حکمی مفروض است بحسب مصلحت آن وقت منسوخ

خمس

میکرداند خدای آنرا که میخواهد و ثابت میکرداند و نزد اوست اصل کتب که لوح محفوظست

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ

واگر نمائیم ترا البته بعضی از آن عذاب که وعده میدهیم آن کفار را یا قبض روح فرمائیم ترا پس بدرستیکه او برتست ادای رسالت و بر حکمت و مالماست شمار اعمال مکلفان و جزای ایشان

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آیا ندیدند که ما میرسیم باراده و قدرة و قهر و غلبه بر زمین کفر میکردانیم از جوانب آن و در بلاد اسلام می افزائیم و خدای فرمان میدهد هیچ مبطل نیست فرمان او را و او زود شمار است

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

وبتحقیق مکر کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران خود چون نمرود با ابرهیم و فرعون بموسی و یهود بعیسی پس خدایراست جزا مکر همه میداند آنکه می اندوزد هر تنی و زود بود که دانند ناکرویدکان که کدام کس راست عاقبت سرای فانی

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

ومیکویند آنانکه کافر شدند نیستی پیغمبر فرستاده بگو بسنده است خدای گواهی من و میان شما نزد اوست دانش لوح محفوظ

سورة ابرهيم عليه السلم مكية اثنتان وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

این کتابیست که فرو فرستادیم آنرا سوی تو تا بیرون آری مردم را از تاریکیها ضلالت بنور هدایت بفرمان پروردگار ایشان بسوی دین خدای غالب و توانا

ستوده اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

آن معبود بحق که مر او راست هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است و وای مر کافرانراست از عذابی سخت

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

آنانکه اختیار میکنند زندگانی این جهان بر آن جهان و منع میکنند از دین خدای و میجویند آنرا کجی یعنی القا شکوک و شبهات آنانکه در گمراهی اند دور از صواب

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و نفرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بلغت گروه او تا بیان کند آن رسول برای آن قوم پس گمراه کرداند خدای هر که خواهد و راه مینماید هر کرا میخواهد

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و او غالب و توانا است درست کار و درست گفتار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

وبتحقیق فرستادیم موسی را با معجزات ما ید و عصا و غیر آن که بیرون آر گروه خود را از تاریکیها شک سوی نور تمیز و یاد ده ایشانرا وقایع امم ماضیه بدرستیکه در آن مذکور از وقایع هر آینه محل اعتبار است مر هر صبر کننده بر قضا سپاس دارنده را

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و یاد کن آن وقت را که گفت موسی مر گروه خود را یاد آرید نیکوئی خدا بر شما چون خلاص داد شما را از اتباع فرعون که میرسانیدند شما را بدی عذاب و میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند زنان شما را و در آنکه گفتیم از رها نیدن نعمتی بود یا محنتی از پروردگار شما بزرگ

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و چون اعلام فرمود پروردگار شما هر آینه اگر سپاس داری نمائید بنعمتهای من هر آینه فزون گردانم شما را نعمت و اگر حق نعمت

سابق واگر ناسپاسی کنید نعمت را بدرستی که عذاب من سخت است وقال موسی ان تکفروا انتم
ومن فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید وگفت موسی اگر کافر شوید شما وهر که در
زمین است بدرستی که خدای هرآینه بی نیاز است از حاجات ستوده ومتصف بکمالات
الم یاتکم نبؤا الذین من قبلکم قوم نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم لا یعلمهم الا
الله جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا ایدیهم فی افواههم وقالوا انا کفرنا بما ارسلتم
به وانا لفی شک مما تدعوننا الیه مریب ای نیامد بشما خبر آنانکه پیش از شما بوده نوح
وعاد وثمود وآنانکه بعد از ایشان بودند نمی داند ایشان را مگر خدای آمد با ایشان پیغمبر ایشان
با معجزات روشن پس باز گردانیدند دستها ایشان را در دهنها ایشان یعنی انگشت بدندان
گرفتند از خشم بر رسل نزد تبلیغ رسالت وگفتند بدرستی که ما نگرویدیم بانچه فرستاده اند شما
را بان وبدرستی که ما هرآینه در گمانیم از انچه میخوانید شما را سوی آن بگمان
قالت رسلهم افی الله شک فاطر السموات والارض یدعوکم لیغفر لکم من
ذنوبکم ویؤخرکم الی اجل مسمی قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تریدون ان تصدونا عما
کان یعبد اباؤنا فاتونا بسلطان مبین قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلکم
ولکن الله یمن علی من یشاء من عباده وما کان لنا ان ناتیکم بسلطان الا
باذن الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون گفتند پیغمبران ایشان آیا در وجود واجب الوجود که
آفریننده آسمانها وزمین است شکی هست میخواند شما را تا بیامرزد شما را چیزی از گناهان
شما ودراز عمر دارد شما را وبرخورداری دهد بلذات وطیبات تا وقتی نام برده که هنگام
وفات است گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که منع کنید ما را از انچه هست
که میپرستیدند پدران ما پس بیارید بما حجتی روشن که دال باشد بر استحقاق این مرتبه
شما را گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان نه ایم ما مگر آدمی مانند شما ولکن خدای انعام
میفرماید بر انکس که میخواهد از بندگان خود ونسزد ما را که آریم بشما حجتی که اقتراح نمائید

عشر

بلکه

باشد وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدینا سبلنا ولنصبرن علی ما آذیتمونا وعلی الله فلیتوکل
المتوکلون وچیست ما را که اعتماد ننمائیم بر خدای وبتحقیق راه نموده ما را وآنان
کرد ابند راهها دین ما از طریقه تکمیل وارشاد وهرآینه شکیبائی نمائیم بر انچه رنجانیدند
ما را وبر فضل خدای باید که اعتماد نمائیم اعتماد نمایندگان وقال الذین کفروا لرسلهم
لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین
ولنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی وخاف وعید و
استفتحوا وخاب کل جبار عنید وگفتند آنانکه کافر شدند مر پیغمبران ایشان
هرآینه بیرون فرستیم ما شما را از زمین ما یا آیید در دین ما پس وحی فرستاد سوی ایشان
پروردگار ایشان که هرآینه هلاک کردانیم مشرکان را وهرآینه ساکن گردانیم موقف
حساب من وترسد از تخویف انداز من ونصرت طلبیدند آن رسل بر مکذبان ونومید
شد از رحمت هر متکبری ستیزه روی من وراءه جهنم ویسقی من ماء صدید یتجرعه
ولا یکاد یسیغه ویاتیه الموت من کل مکان وما هو بمیت ومن وراءه عذاب
غلیظ که از پس اوست دوزخ وآب داده شود از انچه که بیان او وصفت او آنست
که از تن دوزخیان روید اشامند آنرا ونزدیک نبود که بگوارانند ورا وآید باو اسباب
مردن یا موت از هر جهتی یعنی جمیع جهات ونبود او مرده که برهد واز پیش اوست
عذابی شدید یا خلود در آتش یا قطع انفاس وحبس در اجساد مثل الذین کفروا بربهم
اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی
شیء ذلک هو الضلال البعید داستان آنانکه کافر شدند بپروردگار ایشان
حسنات ظاهر ایشان مثل صلت ارحام وعتق رقاب وفدا اساری وضیافت واعانت
مظلوم چون خاکستر است که بر هوا برد اورا باد در روزی که باد جهنده باشد در آن قادر
نشوند از انچه اندوختند بر هیچ ثوابی از کسب بر وجه مذکور آنست گمراهی دور از صواب

خمس

عشر

وثواب الم تر ان الله خلق السموت والارض بالحق ان يشا يذهبكم ويات بخلق جديد
وما ذلك على الله بعزيز وبرزوا لله جميعا فقال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا
لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدينا الله لهديناكم سواء
علينا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محيص اي ندانيني كه خداي آفريد آسمانها وزمين را
با منافع وفوايد بر قانون حكمت وصواب اگر خواهد فاني كرداند شما را وآرد آفريني نو
ونيست آن اعدام وايجاد بر قدرت خداي دشوار وبرون آيند از قبور براي حساب
خداي همه بر گويند ضعيفان كفتار از عوام وارذل مر انانرا كه استنكاف وبزركي نمودند
از عبادة خداي تعالى روسا واشراف بدرستي كه ما بوديم مر شما متابعت نمايندكان واعرض
انضايع ايشان بر هيچ هستيد شما باز دارندكان از ما از عذاب خداي هيچ چيز گويند
ان بزرگان اكر راه نمودي خلاص ما را خداي هر آينه راه نمودي ما شما را يكسانست بر ما
انكه شكيبايي نماييم يا انكه شكيبايي نماييم نيست ما را هيچ گريزگاهي وقال الشيطان
لما قضي الامر ان الله وعدكم وعد الحق ووعدتكم فاخلفتكم وما كان لي
عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا انفسكم
ما انا بمصرخكم وما انتم بمصرخي اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمين
لهم عذاب اليم وكويد ابليس بقيامت انكاه كه كزارده شود كار حساب خلايق
بدرستي كه خداي وعده داد شما را وعده راستي وصواب ووعده دادم شما را بعدم بعث
وخلاف كردم با شما ونبود مرا بر شما هيچ حجتي وتسلطي كه شما بكفر ومعاصي دارم
مكر انكه خواندم شما را اجابت نموديد مرا پس ملامت مكنيد مرا ملامت كنيد نفسها
خويش را نيم من فرياد رسنده شما ونه ايد شما فرياد رسنده من بدرستي كه من بيزار شدم از انچه
شريك كردانيدي شما مرا با خداي در طاعت از پيش بدرستي كه مشركان مر ايشانراست
عذابي دردناك وادخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها

الانهار خالدين فيها باذن ربهم تحيتهم فيها سلام الم تر كيف ضرب الله مثلا
كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء ودر آرندكانرا كه ايمان
آورند وكردند كارهاي نيكو در بوستانهاي كه روذ از فرود اشجار آن جويها حال انكه
جاويد باشند دران بفرمان پروردكار ايشان درود ايشان دران جنات سلام بود بر
يكديكر اي ننكريستي كه چكونه بيان كرد خداي داستاني كرداننده كلمه نيكو يا كلمه توحيد
دل چون درختي نيكو ثمره كه بيخ آن استوار بود كه چه كونه بيان كرد خداي داستاني كرداينده
در زمين ايمن از انقلاع وشاخ ان مرتفع از جانب آسمان توتي اكلها كل حين باذن
ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون دهد باخود را هر كاهي
بفرمان پروردكار وبيان فرمايد خداي داستانها را براي مردم تا مكر ايشان
پند كيرند ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها
من قرار وداستان هر كلمه بذ يا كلمه شرك چون درختي است كه ميوه آن نيكو نبوذ
مثل درخت حنظل وسرو منقطع الاصل بوذ از سطح زمين نبود مر آنرا هيچ ثباتي وبقايي
يثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الاخرة ويضل الله الظالمين
ويفعل الله ما يشاء ثابت دارد خداي انانكه ايمان آوردند بكفتار براصل واعتقاد
صحيح درين جهان ودر آن جهان بر ضلالت دارد خداي ستمكارانرا كند خداي انچه خواهد
الم تر الي الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها
وبئس المصير اي ننكريستي سوي ايشان كه تغيير كردند شكر انعام خدايرا بكفران
وفروذ آوردند اتباع خود را در سراي هلاك در دوزخ كه در آيند دران ونا قراركاهي
آن وجعلوا لله اندادا ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فان مصيركم الى النار
وبيان كردند براي شما مثالان تا كمراه كردانند مردم را از راه دين خداي بكو تمتع كيريد
بنعيم حاضر كه بدرستي كه بازگشت شما سوي آتش است وقل لعبادي الذين امنوا

خمس

عشر

يقيموا الصلوة وينفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية من قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه ولا
خلال بگو مر بندگان مرا که ايمان آورده‌اند که بپاي دارند نماز و نفقه کنند از آنچه
روزي داديم ايشان را نهان و آشکارا از آن پيش که آيد روزي که هيچ خريدن و فروختن
نبود دران و نه دوستي با يکديگر الله الذي خلق السموات والارض وانزل من السماء
ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم وسخر لکم الفلک لتجري في البحر بامره وسخر
لکم الانهار وسخر لکم الفلک لتجري في البحر بامره وسخر لکم الانهار وسخر لکم
الشمس والقمر دائبين وسخر لکم الليل والنهار معبود بسزا آنست که آفريد آسمانها و زمين
و فرو فرستاد از آسمان ابر را پس بيرون آورد بواسطه آن از انواع ميوه‌ها روزي براي شما
آفتاب و ماه را حال آنکه بگرداند در سير خود و سبب کون و تعيش گردانيد براي شما شب را
و روز را وآتيکم من کل ما سالتموه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان
لظلوم کفار و داد شما را از هرچه خواستيد بحسب حاجت و اگر خواهيد که بر شمريد
انعام خدا را براي شما نتوانيد شمرد آن را بسبب ناهي آن بدرستي که آدمي هر آينه ظالمست
با قدام بر معاصي کفران نعمت نماينده با عفال شکر و اد قال ابرهيم رب اجعل هذا البلد
آمنا واجنبني وبني ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثيرا من الناس فمن
تبعني فانه مني ومن عصاني فانک غفور رحيم و چون گفت ابرهيم اي پروردگار
من گردان اين شهر مکه را با امن و سلامت و دور دار مرا و پسران مرا که پرستيم بتان را رب
انهن اي پروردگار من بدرستي که ايشان سبب ضلال گشتند بسياري از مردم را پس
هر که متابعت نمايد مرا بدرستي که او از امت منست و هر که نافرماني نمايد مرا بدرستي
که تو آمرزگار مهرباني ربنا اني اسکنت اي پروردگار من بدرستي که من ساکن گردانيدم
بعضي از فرزندان خود را اسمعيل و اولاد او بوادي مکه که نه قابل زراعت است نزد
خانه تو که با مهابت و احترام است اي پروردگار ما تا بپاي دارند نماز را پس گردان

خمس

دلهايي را از دلهاي مردم که شتابان بود بسوي ايشان از غايت اشتياق و روزي ده ايشان
از ميوه‌ها تا مگر ايشان سپاس داري نمايند من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتک المحرم ربنا ليقيموا
الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وارزقهم من الثمرات لعلهم يشکرون
ربنا انک تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الارض ولا في السماء
الحمد لله الذي وهب لي على الکبر اسمعيل واسحق ان ربي لسميع الدعاء رب اجعلني
مقيم الصلوة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعاء ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم
يقوم الحساب اي پروردگار ما بدرستي که تو مي داني آنرا که نهان مي کنيم
و آنرا که آشکارا مي کنيم و پوشيده نماند بر خداي هيچ در زمين و نه در آسمان ستايش
مر خداي را که بخشيد مرا در حالت بزرگي و شيخوخيت اسمعيل و اسحق بدرستي که پروردگار
من هر آينه اجابت کننده دعاست اي پروردگار من گردان مرا بپاي دارنده نماز و بعضي
از فرزندان مرا نيز اي پروردگار ما قبول کني دعاء مرا اي پروردگار ما بيامرز مرا و مر مادر
و پدر مرا و مر اهل ايمان را روزي که ثابت شود شمار خلايق ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل
الظالمون انما يؤخرهم ليوم تشخص فيه الابصار و مپندار خدا را بي خبر از آنچه مي کنند
ستمکاران و بدرستي که باز پس مي دارد عذاب ايشان را براي روزي که ايستاده ماند در هوا
ديدها از خوف و حيرت و دهشت چشمهاي خلايق مهطعين مقنعي رؤسهم لا
يرتد اليهم طرفهم وافئدتهم هواء وانذر الناس حال آنکه ابصار دونده باشند
بسوي داعي ايشان برافرازنده سرهاي خويش را باز نگردد بسوي ايشان چشمهاي ايشان از
تحير و دلهاي ايشان خالي است از فهم و عقل و اميد خير يوم ياتيهم العذاب فيقول
الذين ظلموا ربنا اخرنا الى اجل قريب نجب دعوتک ونتبع الرسل اولم تکونوا
اقسمتم من قبل ما لکم من زوال و بيم نماي مردمان را از آن روز که آيد بايشان
عذاب يعني قيامت يا هلاک يا موت عذاب عاجل پس گويند آنانکه ستم کردند اي پروردگار ما

عشر

تاخیر کن و مهلت ده مارا با عاده بادنیا تا مدتی اندک تا اجابت نمایم خواندن ترا و متابعت نمایم پیمبرانرا و مسلمان شویم کویند ایشانرا آیا نبوذید که سوکند خوردید پیش ازین در دنیا که نیست شمارا و نعیم شمارا هیچ انقطاعی و فنایی وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ وساکن شدید در دیار آنانکه ستم کردند بکفر و معاصی بر خود چون قوم نوح و عاد و ثمود و ظاهر شد شمارا باخبار مشاهده و عیان و بیان که چگونه عقاب فرموذیم ایشانرا و هلاک کردیم برای شما از وصف حال ایشان داستانها و بتحقیق بد فعلی کردند آن بد فعلی ایشان و مکتوبست نزد خدای برای مجازات مکر ایشان و نیست مکر ایشان بجایی که از جای شود از عظم آن کوهها فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ پس مپندار خدایرا خلاف کننده وعده خود به نصرت و تا پیمبران خودرا بدرستی که خدای غالب و توانا است خداوند عقاب شدید يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ یاد کن روزی راکه تغییر کنند زمین را بغیر از زمین و تبدیل کننده آسمانها را و برون آیند از قبور برای جزا خدای یگانه غالب بر همه وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ و بینی گناه کارانرا در آن روز قرین کرده شده با یکدیکر و با شیاطین در قیود و اغلال سراهنهای ایشان از عصاره است که بر شتر طلا کنند کریه اللون والطعم والرائحة مانند نفط و سنبر و بها ایشان آتش لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ تا جزا دهد خدای هر تنی را بانچه اندوخته باشد بدرستی که خدای زود شمار است هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ این کتابیست مر مردمانرا در وعظ و تذکیر تا پند گیرند و بیم کرده شوند بان بلاغ و بدانند که بدرستی که خدا ییست یگانه و تا

خمس

عشر

پند گیرند خداوندان خردها که ایشانرا نزد خدای مقدار است

سورة الحجر مكية تسع وتسعون آية

الجزء الرابع عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ آنچه درین سورتست آیتهای کتابی کامل است و قرانی هویدا کننده حق را از باطل و حلال را از حرام رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ بسا که دوست دارند کافران وقتی که ملائکه عذاب را بینند یا بدوزخ روند که فرشته اگر بودندی از اهل اسلام ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ بگذار ایشانرا تا خورند و تمتع گیرند و مشغول کرداند ایشانرا امید دراز از ایمان و طاعت که زود بود که دانند و خواهند عاقبت و وبال صنع خودرا وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ مَّا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و هلاک نکردیم اهل شهری را مگر که حال آن بودی که او را بوذه نبشته دانسته یعنی وقت مقدر پیشی نگیرد هیچ گروهی بر وقت محدود خود و باز پس نمانند وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ و گفتند ای آنکس که فرو فرستاده اند برو قرانرا بدرستی که تو هستی کرده مجنون لَّوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ چرا نمی آری بما فرشتگانرا برای تصدیق تو خود اگر هستی از راستگویان تا که تکذیب مقتضی عذابست وَمَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُّنظَرِينَ و فرو فرستیم فرشتگانرا مگر بحکمت و صواب و نبودی آنگاه مهلت یافتگان إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ بدرستی که ما فرو فرستادیم قرانرا و بدرستی که ما مر او را نگاه دارنده ایم از تغییر و تحریف و زیادتی و نقصان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن

خمس

نبی

قبلك في شيع الاولين ۝ وما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزءون ۝ و بحقيقت فرستاديم
رسل را پيش از تو در ميان طوايف و امم گذشتگان و نمى آمد با ايشان حكايه حال ماضيه هيچ
پيغمبرى مگر كه بودند بآن فسوس ميداشتند و دلالت عادتهم في كل قرن كذلك نسلكه
في قلوب المجرمين ۝ لا يؤمنون به وقد خلت سنة الاولين ۝ همچنان ميداريم قرآن را
در دلهاى گناه كاران لا يؤمنون به ايمان نمى آرند بآن و بحقيقت گذشت طريق پيشينيان
در هلاك ايشان بعد از تكذيب ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلوا فيه يعرجون
لقالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون ۝ و اگر گشاييم بر ايشان درى از
آسمان پس روز گذارند كفار يا ملائكه در آن بر بالا مى روند هر آينه گويند كفار از غلو در عناد
بدرستى كه مسحر كردانيده اند چشمهاى ما را بلكه ما گروهى جادو كرده شده ايم ولقد
جعلنا في السماء بروجا وزيناها للناظرين ۝ بحقيقت پديد كرديم در آسمان برجهاى
دوازده خانه و آراستيم از شمس و قمر و نجوم براى نگرندگان بنظر اعتبار و استبصار وحفظناها
من كل شيطان رجيم ۝ و نگاه داشتيم بروج را يا آسمانها را از هر ديو رانده مگر
آنكه پنهان فرا دارد گوش را پس از عقب او در آيد شعله آتش ظاهر مانند ستاره الا من
استرق السمع فاتبعه شهاب مبين ۝ والارض مددناها والقينا فيها رواسي وانبتنا
فيها من كل شيء موزون ۝ و زمين گسترانيديم آن را و افكنديم در آن كوهها ثابت و رويانيديم
در آن زمين يا جبال از هر چيزى وزن كرده بميزان حكمت و مقدر بمقدار از حاجت
وجعلنا لكم فيها معايش ومن لستم له برازقين ۝ و پديد كرديم براى شما در زمين
زمين يا در آن موجبات اسباب زيستن از مطاعم و ملابس و كسانيرا كه نه ايد شما مر
ايشان را روزى دهنده گان از عبيد و اطفال و ديگر عيال وان من شيء الا عندنا
خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم ۝ و نيست هيچ چيزى مگر نزد قدرت ماست
خزانهاى تصرف در آن و فرو نمى فرستيم او را مگر باندازه دانسته بحسب حاجت و قدر

عشر

خمس

عشر

كفايت فارسلنا الرياح لواقح فانزلنا من السماء ماء فاسقيناكموه وما انتم له
بخازنين ۝ و فرستاديم بادها را حال آنكه آبستن كننده بادها يا بارانند پس فرو فرستاديم از جانب
آسمان آبى را پس مشروب شما كرديم آن آب را و نيستيد شما مر آن را نگاه دارندگان اهل پيچاره بلكه ما
موجدانيم وانا لنحن نحيي ونميت ونحن الوارثون ۝ و بدرستى كه ما هر آينه زنده ميكردانيم و مى
ميرانيم و ما موصوفيم بصفا بدى بعد از فناء كل ولقد علمنا المستقدمين منكم
ولقد علمنا المستأخرين ۝ و بحقيقت دانستيم متقدمان را در ولادت و وفات از شما
و بحقيقت دانستيم بحال متاخران وان ربك هو يحشرهم انه حكيم عليم ۝
و بدرستى كه پروردگار تو او گرد آرد ايشان را بقيامت بدرستى كه او درست كار است در
گفتار دانا به همه چيزها ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمإ مسنون ۝
و بحقيقت آفريديم آدم را از گلى خشك از گلى سياه متغير مصور بصورة آدمى والجان خلقناه
من قبل من نار السموم ۝ واذ قال ربك للملائكة انى خالق بشرا من صلصال من حمإ
مسنون ۝ و پديد آورديم ابا ابليس آفريديم او را از پيش از آتش سخت و ياد كن چون
گفت پروردگار تو فرشتگان را بدرستى كه من آفريننده ام را از طينتى يا بشرى از گلى سياه
متغير بصورة بشر فاذا سويته ونفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين ۝ پس چون
مكمل كردانم خلقت او را و زنده كردانم آن مخلوق را الاضافة للتشريف مثل بيت الله
الحرام و ناقة الله پس واقع آييد براى او سجده كنندگان فسجد الملائكة كلهم
اجمعون ۝ الا ابليس ابى ان يكون مع الساجدين ۝ پس سجده كردند فرشتگان
تمامت ايشان همه مگر ابليس كه امتناع كرد از آنكه باشد با سجده كنندگان بر سبيل
استكبار قال يا ابليس ما لك الا تكون مع الساجدين ۝ گفت خداى اى ابليس
تو نمى باشى با سجده كنندگان قال لم اكن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حمإ
مسنون ۝ گفت نيستم تا كه سجده آورم براى آدمى كه آفريدى او را از گل خشك آن

خمس

عشر

كلي شود متغير مصور بصورة آدمي قال فاخرج منها فانك رجيم گفت برون آي
از جنة يا از آسمان يا از جملهٔ ملائكه كه بدرستي كه تو رانده و ان عليك اللعنة الي يوم
الدين بدرستي كه بر تو ست دوري از رحمت تا روز قيامت قال رب فانظرني
الي يوم يبعثون گفت اي پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روزي كه برانگيزانند
خلايق را قال فانك من المنظرين الي يوم الوقت المعلوم گفت بدرستي
كه تو از مهلت يافتگاني تا روز وقت دانسته گويند تا وقت نفخهٔ اولي قال رب بما
اغويتني لازينن لهم في الارض ولاغوينهم اجمعين گفت اي پروردگار من بسبب
آنكه بي راه كرداني مرا هر آينه بيارايم معاصي را براي ايشان در دنيا كه دار غرور است
و هر آينه گمراه كردانم ايشان را همه الا عبادك منهم المخلصين مگر بندگان ترا از ايشان
كه خالص نيت باشند قال هذا صراط علي مستقيم گفت خداي كه اين اخلاص
يا اين تفويض امور باراده من طريقي است كه واجب بر من رعايت آن ان عبادي ليس
لك عليهم سلطان الا من اتبعك من الغاوين بدرستي كه بندگان من نيست ترا
بر ايشان هيچ حجتي مگر آنكه متابعت نمايد ترا از گمراهان وان جهنم لموعدهم اجمعين
بدرستي كه دوزخ هر آينه وعده گاه ايشانست يعني ابليس و تابعان او همه ان المتقين
في جنات وعيون ادخلوها بسلام آمنين بدرستي كه پرهيزگاران از شرك
در بوستانهااند و در چشمهاي گويند در آييد در آن حال آنكه بسلامت باشيد از آفات
انقطاع و زوال ايمن از مخاوف ونزعنا ما في صدورهم من غل اخوانا علي سرر متقابلين
لا يمسهم فيها نصب وما هم منها بمخرجين و زايل كردانيم آنچه در سينهاي ايشان
بوده از كينه حال چون برادران باشند بر تختها از زر مكلل و زبرجد و در و ياقوت روياروي
لا يمسهم نرسد بايشان در آن جنت هيچ تعبي و نه اند ايشان از آن برون كردگان نبئ
عبادي اني انا الغفور الرحيم وان عذابي هو العذاب الاليم ونبئهم عن ضيف

خمس

عشر

خمس

عشر

ابرهيم بيا گاهان بندگان مرا كه بدرستي كه منم آمرزگار مهربان و آنكه عذاب من است
عذابي دردناك و بيا گاهان ايشان را از مهمانان ابرهيم كه ملائكه بودند اذ دخلوا عليه
فقالوا سلاما قال انا منكم وجلون ياد كن از وقت كه در آمدند مهمانان
بر او پس گفتند سلام كرديم سلامي كردني گفت ابرهيم بدرستي كه ما از شما خايفانيم قالوا
لا توجل انا نبشرك بغلام عليم گفتند مترس كه بدرستي ما مژده مي دهيم
ترا بكودكي دانا قال ابشرتموني علي ان مسني الكبر فبم تبشرون گفت اي مژده
ميدهيد مرا و آن حالت كه رسيد حالت كبر و پيري پس بچه كار عجيب مژده مي دهيد
مرا قالوا بشرناك بالحق فلا تكن من القانطين گفتند مژده داديم ترا براستي و درستي
پس مباش از اهل نوميدي قال ومن يقنط من رحمة ربه الا الضالون گفت و كدام
كس نوميد شود از بخشايش پروردگار خود مگر گمراهان قال فما خطبكم
ايها المرسلون گفت پس چيست مهم بزرگ يا عظيم شما اي فرستادگان قالوا انا
ارسلنا الي قوم مجرمين الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعين گفتند بدرستي كه ما
فرستاده شديم سوي اهلاك گروهي گناهكاران يعني قوم لوط مگر خاندان لوط بدرستي كه
ما خلاص دهنده ايشانيم مگر زن او تقدير فرموده ايم ما كه آن زن هر آينه از باقي ماندگان
خواهد بود در ميان ما لكان الا امرأته قدرنا انها لمن الغابرين فلما جاء
آل لوط المرسلون قال انكم قوم منكرون پس آنگاه كه آمدند بخاندان لوط بدرستي كه شما
گروهي ايد بي سابقهٔ معرفت قالوا بل جئناك بما كانوا فيه يمترون گفتند آمديم سوي او
مهم كه بودند در آن كه شك مي آوردند از نزول عذاب واتيناك بالحق وانا لصادقون
و آمديم بتو بما يقين ثابت يا بعذابي كه شك نيست در آن بدرستي كه ما هر آينه راستگوياييم
فاسر باهلك بقطع من الليل ولا يلتفت منكم احد وامضوا حيث تؤمرون
وقضينا اليه ذلك الامر ان دابر هؤلاء مقطوع مصبحين پس بيركسان خود را

خمس

عشر

خمس

بیاره از شب مراد آخر آخر شب است و مقرر دادیم ایشان را در طریق تا بر حال ایشان مطلع باشی
و باز پس نکرد از شما هیچ یکی و بگذرید آنجا که می فرمایند شما را مصر یا شام و کلم السلام وقضینا
الیه و حی فرستادیم با او آن کار را که آخر نسل اینها بریده است حال آنکه در وقت صبح آیند وَ
جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ و
آمدند اهل شهر سدوم حال آنکه شادان بودند با ضیاف لوط گفت لوط چون قصد اضیاف
او کردند بدرستی که اینان مهمانان منند پس فضیحت منمایید مرا چه اهانت ضیف
اهانت مضیف باشد و بترسید از خدای و ذلیل مکردانید مرا قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ
عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ گفتند در جواب لوط
ای منع نکرده ایم ترا از آنکه جهانیان را حمایت کنی اینان دختران منند نکاح کنید ایشان را
اگر هستید راغب در آن لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ گفتند ملائکه لوط را
هر آینه بجان تو قسم بدرستی که ایشان هر آینه در جهالت خویش سرگشته می شوند
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ پس گرفت ایشان را آواز هایل حال آنکه در وقت طلوع آفتاب
آمده بودند فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ پس گردانیدیم
زبر آن شهر را زیر آن و باراندیم بر ایشان سنگها بی از سنگ گل إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِلْمُتَوَسِّمِينَ بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه محل اعتبار است مر معتبران را وَإِنَّهَا
لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که آن قریات و آثار هر آینه
بر راه گذر ثابت نه مندرس بدرستی که در آن گذر گاه هر آینه دلالت است بر وحدانیت
خدای مر اهل توحید را وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا
لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ و بدرستی که شان آنکه بودند اهل آن که در آن درختان انبوه بودند
یعنی قوم شعیب هر آینه ستمکاران پس عقاب فرمودیم ایشان را و بدرستی که آثار قوم لوط
و شعیب هر آینه بر راه گذری اند روشن وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ و بحقیقت

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ

عشر

خمس

عشر

۱۷۴

تکذیب نموده اند اهل حجر که وادی است میان مدینه و شام پیغمبران ایشان فرستاده را یعنی
صالح جد تکذیب یکی مستلزم تکذیب همه است وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ دادیم ما
ایشان را دلایل ما در ایجاد یافته بودند پس بودند از آن اعراض کنندگان وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ
بُيُوتًا آمِنِينَ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ و بودند که می تراشیدند از کوهها خانها
حال آنکه ایمن بودند از خرابی آن یا از عذاب خدای یا از حوادث روزگار پس گرفت ایشان را
آواز هایل حال آنکه در وقت صبح بودند فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ پس باز نداشتند
ایشان از عذاب خدا آنچه بودند که کسب می کردند از حصون و جمع اموال و عدد وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ
الْجَمِيلَ و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه میان آسمانها و زمین است مگر بحکمت
نه عبث و بدرستی که قیامت هر آینه آینده است پس اعراض کن از مشرکان اعراض نیکو مشتمل
بر حکمت و مساهلت إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ بدرستی که پروردگار تو اوست
آفریننده دانا کامل العلم پس جزا بر حسب آن بدهد وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي
وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و بحقیقت دادیم ترا بر طریق تشریف هفت آیه یا هفت سور
یعنی طوال یا حوامیم یا هفت سبع یا قرآن آنچه مکرر کرده شده در نماز و غیر آن و یوی با آن
کردند و قرآن بزرگ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ
وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ملتفت مکردان دو چشم خود را
با آنچه برخورداری دادیم بان اصنافی را از کفار و متاسف مباش بر ایشان اگر ایمان نیارند
و تواضع نمای از شفقت و رفق نمای مر فقرای مومنان را وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ
كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ و بگو بدرستی که من منم بیم نماینده چنانچه فرو فرستادیم
برای تشریف عذاب را متمتت کنندگان یعنی اهل کتاب الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ
فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنانکه گردانیدند قرآن را اجزا

خمس

عشر

بعضی سحر و بعضی شعر و بعضی اساطیر پس بحق پروردگار تو که بپرسیم ایشانرا یعنی مقتسمانرا
مکلفانرا همه را ازانچه هستند که می کنند فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشرکین انا
کفیناک المستهزئین بر اظهار آنرا که فرموده شدی بان از شرایع و نهی کن میان حق
و باطل و اعراض کن از ملامت مشرکان و التفات مکن بگفتار ایشان بدرستی که ما کفایت
کردیم ترا شر استهزا نمایندگان الذین یجعلون مع الله الها آخر فسوف یعلمون
آنانکه اعتماد میکارند با معبود بحق خدای دیگر را پس زود بود که دانند وبال این اعتقاد
وآن استهزا را در دارین ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فسبح بحمد ربک
وکن من الساجدین واعبد ربک حتی یاتیک الیقین وبحقیقت میدانیم
که تو تنگ میشود سینه تو بانچه میگویند از مطاعن در حق تو و قرآن چه حیلت است
اقتضاء این تنگی باز رجوع کن بخدا ای حال آنکه مشغول باشی بستایش پروردگار خود و باش از سجده
کنندگان و بپرست پروردگار خود را تا که آید بتو وفات

خمس

سورة النحل مکیة مائة وثمان وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون نزدیک شد بآمدن
فرمان خدای تعالی یعنی قیامت پس طلب مکنید آنرا پیش از هنگام آن سبحانه پاکست او و بزرگ
قدر است از آنچه شرک می آرند ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده
ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون فرو فرستد فرشتگان را با آنچه دلها مرده بجهل
را زنده کرداند از وحی او بر آنکه می خواهد از بندگان او که بیم نمایید خلایق را باین گفتار
من که آنکه هیچ خدای نیست که سزاوار معبودیت بجز من پس بترسید از من خلق السموات

175

والارض بالحق تعالی عما یشرکون آفرید آسمانها را و زمین را بحکمت
بلند مرتبه است از آنچه شرک می آرند خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصیم
مبین آفرید آدمی را از آب چکیده مرد پس ناگهان او سخنگوی مجادل نیست در کار دین
و معاد و سویدا جدا از نطفه بودی حس و حرکت والانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع ومنها
تاکلون ولکم فیها جمال حین تریحون وحین تسرحون و شتر و گاو و گوسفند آفرید
آنها را مر شما را از اجناس انعام لباسهایی که سرما باز دارد و سودمندهای چون شیر
و نتاج و رکوب و حمل و عمل و از آن اجناس میخورند بطریق عادت یعنی گوشت و شیر ولکم فیها
و مر شما راست از آن اجناس تجملی آنگاه که بجای شب گذاشتن می آرید آنها را و آنگاه که بچراگاه
گذارید شان وتحمل اثقالکم الی بلد لم تکونوا بالغیه الا بشق الانفس ان ربکم
لرؤف رحیم والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة ویخلق ما لا تعلمون
و بر می دارند شتران بارهای گران شما را بسوی شهری که نباید بر تقدیر آنکه شتر نبود رسنده
بدان مگر بمشقت نفسها بدرستی که پروردگار شما هر آینه مهربانست با بخشایش و آفرید
اسبان و استران را و این حیوان دیگر را تا بر نشینید بر آنها و برای زینت و می آفریند
آنها را که نمی دانید از دیگر اجناس خلایق تفاصیل وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو
شاء لهداکم اجمعین و بر فضل خداست بیان راه متوسط و از راهها بعضی مایل از
وسط و اگر خواستی هر آینه راه نمودی شما را هو الذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب
ومنه شجر فیه تسیمون او آنکه است که فرو فرستاد از آسمان آبی برای شما از آن
آب آشامیدن و از آنست درختی که در آن می چرانید مواشی را ینبت لکم به الزرع
والزیتون والنخیل والاعناب ومن کل الثمرات ان فی ذلک لآیة لقوم
یتفکرون میرویاند برای شما بان آب کشت را و زیتون را و خرمابنان را و انگورها
و چیزی از همه میوهها بدرستی که در این گفتیم هر آینه دلیلی روشن است برای گروهی که اندیشه

خمس

یعلمون

عشر

کنند وسخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک
لآیات لقوم یعقلون ومطیع کردانید برای شما شب را و روز را و آفتاب را و ماه
را و ستارکان را حال آنکه مظهر و مصدر آن منافع اند بفرمان او بدرستی که در آنها که گفتیم هست
هر آینه علامتهاست مر کروهی را که در یابند وما ذرأ لکم فی الارض مختلفا الوانه ان فی ذلک
لآیة لقوم یذکرون ومسخر کردانید آنرا که آفرید برای شما در زمین از حیوان و ثمر
و نبات و غیر آن حال آنکه مختلف است رنکهای آن بدرستی که در آنها که گفتیم هر آینه دلیلی
مر کروهی را که پند کیرند وهو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا وتستخرجوا
منه حلیة تلبسونها وتری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم
تشکرون و او آن خدایست که مطیع کردانید دریا را برکوب و اصطیاد
و غوص تا بخورید از آن کوشتی تازه یعنی ماهی و برون آرید بصنعت از آن زیوری که بپوشید
آنرا از لولو و مرجان و ببینی تو ای بیننده کشتیها را دوندکان در دریا و تا جویید از عطای
خدای ربح از تجارت و تا مکر شما سپاس داری نمایید والقی فی الارض رواسی ان تمید
بکم وانهارا وسبلا لعلکم تهتدون وعلامات وبالنجم هم یهتدون و
افکند در زمین کوهها تا ثابت باشد برای عدم اراده آنکه در اضطراب آرد زمین شما را و پدید کرد
جویها را و راهها را تا مکر شما راه یابید بسوی مقصدها و پدید کرد نشانهای راه را و بستاره آن
مسافران دریا راه می یابند افمن یخلق کمن لا یخلق افلا تذکرون وان
تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم ای جز آنکه آفریند چون آنکس بود
که نیافریند ای پس ندیمی کیرید و اکر بر شمرید انعام خدای را از هر کونه بر نتوانید شمرد آنرا
از کثرت والله یعلم ما تسرون وما تعلنون بدرستی که خدای هر آینه آمرزکار است
مهربان والذین یدعون من دون الله لا یخلقون شیئا وهم یخلقون اموات
غیر احیاء وما یشعرون ایان یبعثون و خدای میداند که نهان می دارید و آنکه آشکارا

خمس

عشر

میکنید و آنانکه می پرستیدشان از غیر خدای نمی توانند آفرید هیچ چیز را و ایشان خود مخلوق
اند مردکانند نه زندکان و نمی دانند کدام وقت بر انکیزانند پرستندکان ایشانرا الهکم
اله واحد فالذین لا یؤمنون بالآخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون
خدای شما خدای یکانه است پس آنانکه ایمان ندارند بآن جهان دلهای ایشان ناشناسنده
صانع است و ایشان بزرکی نمایند از قبول حق لا جرم ان الله یعلم ما یسرون
وما یعلنون انه لا یحب المستکبرین هر آینه بدرستی که خدای پیدا داند از آنکه نهان می
دارند از عداوت مصطفی صلی الله علیه وسلم و آنرا که آشکاری می کنند از قصد بد همه را پاداش
دهد بدرستی که او دوست ندارد بزرکی نمایندکان از عبودیت و توحید را وإذا قیل لهم
ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین و چون کویند مر مشرکان را یا مقتسمان را که در
ایام موسم راه حاج بسته بودند چه چیز فرو فرستاد پروردکار شما بر محمد صلی الله علیه وسلم
کویند بسبب عنجهیت و استهزا از افسانهای پیشینیان است لیحملوا اوزارهم کاملة
یوم القیمة ومن اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون تا بردارند
بارهای کناهها ایشان حال آنکه تمام که بحسنات یا نجات هیچ نکاهند روز قیامت و چیزی
از جنس بارها کناهها آنانکه کمراه می کردانند ایشانرا یعنی آن کناه تا بمان جبری کم کنند
بی دانش آنکه بد آنچه بر خواهند داشت قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من
القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم واتیهم العذاب من حیث لا یشعرون
بحقیقت بدفعلی کردند آنانکه پیش از ایشان بودند قریش بر آمد عذاب خدای بنای مکر
ایشان از جهت ستونهای آن بنا پس بروی در آمد بر ایشان آسمانه مکر ایشان و از زیر مثل
ابطال مکاید کفار است و آمد بر ایشان عذاب از جاکه نمی دانستند ثم یوم القیمة یخزیهم
ویقول این شرکاءی الذین کنتم تشاقون فیهم قال الذین اوتوا العلم ان الخزی
الیوم والسوء علی الکافرین پس روز قیامت خوار و رسوا کردند ایشانرا با وحال

خمس

نارو گویند براي اهانت و توبیخ کجا اند آن انباز ان من که بودند که مخالفت میکردند
با اهل توحید در باب ایشان گویند آنانکه داده اند ایشان را دانش از ملایکه تا انبیا
و علما و امت بدرستي که اهانت امروز قیامت و بدحالي لازم است بر کافران الذین
تتوفیهم الملائکة ظالمي انفسهم فالقوا السلم ما کنا نعمل من سوء ان الله علیم بما
کنتم تعملون آنانکه قبض ارواح میکنند از ایشان فرشتگان در حالي که ستمکار
آن کافران بر خود پس مصالحت جویند و گویند نبودیم که میکردیم هیچ بدي از کفر و معاصي
آري بدرستي که خداي داناست بانچه میکردید در دنیا مجازیکم ادخلوا ابواب جهنم
خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین پس درآیید بدرهاي دوزخ حال آنکه جاوید
باشید در آن پس هر آینه بد جاي بزرگي نمایندگان نه با استحقاق وقیل للذین
اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیرا للذین احسنوا في هذه الدنیا حسنة
ولدار الآخرة خیر ولنعم دار المتقین گویند مر آنانرا که پرهیزکاري نمودند چه
چیز فرو فرستاد پروردگار شما گویند فرو فرستاد نیکي را یا قرآنرا که جامع خیرات مر آنانراست
که نیکي کردند درین جهان نیکوئي و هر آینه سراي باز پسین بهتر است و هر آینه نیکا سراي
پرهیزکاران جنات عدن یدخلونها تجري من تحتها الانهار لهم فیها ما
یشاؤن کذلک یجزي الله المتقین بوستانها عدن تمام درایند و در آن روند
انهار آن جویها مر ایشانراست در آن آنچه خواهند مجازات دهد خداي پرهیزکارانرا
الذین تتوفیهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما
کنتم تعملون آنانکه قبض ارواح ایشان کنند فرشتگان حال آنکه پاک باشند
از دنس کفر و معاصي یا کفر فقط گویند سلام بر شما یعني سلامتست از آفات در آیید
در بهشت بسبب آنچه بودید که میکردید هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکة
او یأتي امر ربک کذلک فعل الذین من قبلهم وما ظلمهم الله ولکن کانوا

بالجنه بودند

عشر

ساعتهم

انفسهم یظلمون هیچ چشم میدارند مگر آنکه آید بایشان فرشتگان یا آید
فرمان پروردگار تو بعذاب مثل آن فعل از شرک و تکذیب مجاز کردند آنانکه پیش از ایشان
بودند و ستم نکرد بر ایشان خداي و لکن هستند که بر نفس خود ستم میکنند بمعاصي فاصابهم
سیئات ما عملوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن پس رسید بر ایشان
بدیها آنچه کردند و فرو آمد بر ایشان وبال و عقاب آنچه بودند که باز استهزا میکردند
وقال الذین اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء نحن ولا اباؤنا
ولا حرمنا من دونه من شيء کذلک فعل الذین من قبلهم فهل علی الرسل الا البلاغ المبین
و گفتند بر سبیل استهزا آنانکه شرک آوردند اگر خواستي خداي نپرستیدیمي از غیر خداي
هیچ چیزی را ما و نه پدران ما و حرام نکردیمي از غیر حکم خداي هیچ چیز را همچنان کردند
آنانکه پیش از ایشان بودند پس هیچ هست بر پیمبران مگر ادا رسالت هویدا ولقد
بعثنا في کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله ومنهم
من حقت علیه الضلالة فسیروا في الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین
و بحقیقت فرستادیم در هر گروهي پیمبري بآنکه بپرستید خدایرا و پرهیز کنید از پرستیدن
غیر خداي پس از ایشان کسي که راه نمود خداي و از ایشان کسي که ثابت شد برو
گمراهي پس روید اي معشر قریش در زمین پس نگرید که چگونه بود خاتمت کار تکذیب
نمایندگان از عاد و ثمود تا اعتبار گیرید ان تحرص علی هداهم فان الله لا یهدي
من یضل وما لهم من ناصرین واگر حرص نمایي براه نمایش ایشان بدرستي که
خداي راه نماید آنرا که اهل ضلالت بود و نبود مر ایشانرا هیچ یاراني که نصرت دهند
بدفع عذاب واقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه
حقا ولکن اکثر الناس لا یعلمون و سوگند خوردند بخداي غایت سوگندها
ایشان که بر نینگیزاند خداي آنکس را که میرد آري وعده کرده بعث را وعده کردني واجب

ونا
حمس

برحكمت او درست ولكن بيشتر مردم نمي دانند **ليبين لهم الذي يختلفون فيه**
وليعلم الذين كفروا انهم كانوا كاذبين تا بيان كند براي ايشان آنرا كه خلاف
مي كنند در آن و تا دانند آنانكه كافر شدند كه ايشان بودند دروغ گويان **انما قولنا**
لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون بدرستي كه گفتار ما مر چيزي را
چون خواهيم ايجاد آن آنست كه گوييم مر او را باش تا باشد **والذين هاجروا في الله من بعد**
ما ظلموا لنبوئنهم في الدنيا حسنة ولاجر الآخرة اكبر لو كانوا يعلمون الذين
صبروا وعلى ربهم يتوكلون وآنانكه هجرت كردند و از وطن مفارقت نمودند
و در راه خداي از آن پس كه ستم كرده شدند و قهر بر ايشان هر آينه جاي دهيم ايشانرا در اين
جهان جاي دادن نيكو يعني غلبه بر اهل مكه و هر آينه مزد آن جهان بزرگتر اگر باشند كه دانند
آنانكه شكيبائي نمودند بر مفارقت اقارب و اوطان يعني حرم الله و بر مجاهدت نفوس
و اموال و اداي كفتار و بر فضل پروردگار ايشان اعتماد نمودند **وما ارسلنا من قبلك**
الا رجالا نوحي اليهم فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون و نفرستاديم پيش
از تو مگر مرداني را نه ملائكه را كه وحي فرستاده مي شد سوي ايشان پس بپرسيد اي اهل
مكه خداوندان كتاب را چون يهود و نصاري اگر هستيد كه نمي دانيد **بالبينات و**
الزبر وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون
با معجزات روشن و با كتابها و فرو فرستاديم سوي تو قرآن را تا بيان كني براي مردم آنرا كه فرود
فرستاده اند سوي ايشان تا مگر ايشان انديشه كنند **افامن الذين مكروا السيئات**
ان يخسف الله بهم الارض او ياتيهم العذاب من حيث لا يشعرون آيا پس ايمن
شدند آنانكه مكر كردند مكرها بد كه فرو برد خداي ايشانرا بزمين چنان كه قارون را
برد يا آيد بر ايشان عذاب آسماني ناگاه كه عذاب از جائيكه ندانند چنانكه قوم لوط را
بود **او ياخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين او ياخذهم على تخوف فان ربكم لرءوف**

خمس

رحيم يا بگيرد ايشانرا در وقت تردد ايشان بجهت معاش چه نداند ايشان فوت
شونده از عذاب خداي يا عقاب كند ايشانرا برحالتي كه متوقع باشند آنرا و خائف از آن
بدرستي كه پروردگار شما هر آينه مهربانست با بخشايش **اولم يروا الى ما خلق الله**
يتفيؤا ظلاله عن اليمين والشمائل سجدا لله وهم داخرون اي ننگريستند سوي آنچه آفريد
خداي از هر چه هست كه او را سايه هست از نجوم و غير آن كه منتقل مي شود سايهاي آن از
جانبي بجانبي دست راست و جانب دست چپ حال آنكه منقادانند فرمان خداي را در تزايد و تناقص
و انتقال و ايشان در معرض ذل انقيادند **ولله يسجد من في السموات وما في الارض من**
دابة والملائكة وهم لا يستكبرون و مر خداي را سجده مي كند هر چه در آسمانها
و آنچه در زمين است از هر جنبنده و فرشتگان نيز و ايشان تكبر نمي كنند **يخافون ربهم**
من فوقهم ويفعلون ما يؤمرون مي ترسند از پروردگار خويش كه عالي و قادر
و غالب است بر ايشان و مي كنند آنچه مي فرمايندشان **وقال الله لا تتخذوا الهين اثنين**
انما هو اله واحد فاياي فارهبون و گفت خداي مگيريد دو خداي كه بدرستي كه او
خداي يست يگانه پس از من خاص ترسان باشيد از من **وله من في السموات**
والارض وله الدين واصبا افغير الله تتقون و مر او راست آنچه در آسمانها و زمين
مر او راست دين و طاعت حال آنكه دايم و ثابت است چه طاعت او و غير او بسبب درجوع
يا موت اي پس چرا از خداي مي ترسيد **وما بكم من نعمة فمن الله ثم اذا مسكم**
الضر فاليه تجئرون و آنچه شما را حاصل است از نعمتي هست از صحت و سعت
رزق و مال و ولد و ساير منافع از خداي است پس چون رسد بشما گزندي يعني مرض و شدت
و قحط سوي رحمت او تضرع مي نمائيد **ثم اذا كشف الضر عنكم اذا فريق منكم**
بربهم يشركون پس چون زائل گرداند گزند را از شما ناگهان گروهي از شما به پروردگار
ايشان شرك آرند **ليكفروا بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون** تا ناسپاسي

عشر

کنند آنرا که دایم ایشانرا از کشف ضر و ازالت مکروه یا قرآن و شرایع با جمیع نعم ظاهره و باطنه
برت متمتع کرد که زود بود که دانید وبال آنرا و عاقبت کفر آنرا **ویجعلون** لما لا یعلمون نصیبا
مما رزقناهم تالله لتسئلن عما کنتم **تفترون** وبدید میکنند مشرکان مر آن اصنام که
موصوف نه اند بعلم بهره از انچه روزی دادیم ایشانرا از انعام و زروع سوگند بخدای هر آینه
برسند شما را نزد موت و معاینه ملائکه عذاب یا در قبر یا در آخرت تا ازانچه هستید
که افترا می نمایید **ویجعلون** لله البنات سبحانه ولهم ما **یشتهون** و
بدید کردند برای خدای دختران پاکا خدای از نسبت فرزند و مر ایشانراست انچه آرزو
میخواهند از اولاد ذکور **واذا** بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو **کظیم**
وچون مژده دهند یکی از ایشانرا بماده کرده روزی او سیاه و او ممتلی بود از خشم و غم
وحزن **یتواری** من القوم من سوء ما بشر به ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب
الا ساء ما **یحکمون** نهان شود از گروه خود از جهت بدی انچه مژده داده
شود ای نگاه او نگاه دارد او را ولد را بر حالت ذل و هوان یا نهان کند او را زنده در خاک
بدا انچه حکم می کنند **للذین** لا یؤمنون بالآخرة مثل السوء ولله المثل الاعلی
وهو العزیز **الحکیم** مر آنانراست که ایمان نمی آرند بآخرت داستان و صفت
بدی کفر و دیگر خصال ذمیمه و مر خدایراست داستان بزرگتر از ثبوت صفات
کمالی ذات او و راصل غنی کامل و جود شامل و او غالب و تواناست درستکار و درست گفتا
ولو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة ولکن یؤخرهم الی اجل
مسمی فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا **یستقدمون** واگر عقاب
فرمودی خدای مردمانرا بکفر و معاصی ایشان نماندی بروی زمین هیچ جنبنده و لکن
باز پس میدارد عمر ایشان تا وقتی نام برده یعنی قیامت یا منتهای عمر پس چون آید وقت
وفات ایشان متاخر نشوند یک ساعت و متقدم نشوند **ویجعلون** لله ما یکرهون

عشر

وتصف

وتصف السنتهم الکذب ان لهم الحسنی لا جرم ان لهم النار وانهم **مفرطون**
و بدید می کنند برای خدای آنرا که نمی خواهند از بنات و شرکا در راست و استحقاق
ونهاون برسل و رسالت و ارذال و اموال و صفت می کند زبانها ایشان دروغ را که مر
ایشانراست حالت نیکوتر نزد خدای حقا که مر ایشانراست آتش و آنکه ایشان متقدم
اند در آمدن آتش **تالله** لقد ارسلنا الی امم من قبلک فزین لهم الشیطان اعمالهم
فهو ولیهم الیوم ولهم عذاب **الیم** سوگند بخدای که بحقیقت فرستادیم
پیغمبرانرا سوی گروههایی پیشتر از تو پس آراست برای ایشان را دیو او یار ایشانست امروز
قیامت و مر ایشانراست عذابی دردناک **وما** انزلنا علیک الکتاب الا لتبین
لهم الذی اختلفوا فیه وهدی ورحمة لقوم **یؤمنون** وفرو نفرستادیم بر تو
قرآنرا مگر تا بیان کنی برای ایشان آنرا که خلاف کردند در آن چون شرک و توحید
وغیر آن از احوال معاد و احکام افعال و تحریم بحیره و سائبه و تحلیل میته و دم و راه نمونی
و بخشایشی برای گروهی که ایمان آرند **والله** انزل من السماء ماء فاحیا به الارض بعد
موتها ان فی ذلک لآیة لقوم **یسمعون** و خدای فرو فرستاد از آسمان آبی
پس زنده کردانید بآن زمین را پس از آنکه بی نبات بود بدرستی که در آن هر آینه دلیلی
روشن است بر توحید مر گروهی را که شنوند بسمع قبول و تامل **وان** لکم فی
الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا
للشاربین وبدرستی که مر شماراست در ستوران و گوسفند هر آینه محل
اعتباری می آشامانیم شما را ازانچه در شکمهای آن از میان ثفل و خون شیر پاک
از فضلات خویش گوارنده سهل المرور در حلق مر آشامندگان **ومن** ثمرات النخیل
والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا ان فی ذلک لآیة لقوم **یعقلون**
و از میوها خرماستان و از انگورها فرا می گیرید شما از آن خمر را و روزی نیکو

خمس

جون خرماها وانکور و دوشاب وسرکه بدرستی که در آن هر آینه دلیل توحیدست مر کروهی را
که دریابند واوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا ومن الشجر ومما یعرشون
کالهام فرمود پروردکار تو ای محمد یا ای انسان سوی زنبور عسل که فرا کیر از کوهها خانها و از درخت
وانا نجه بنا می کنند از مساکن مخصوص پس ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا
یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لایات
لقوم یتفکرون پس بخور از همه میوهای پس برو سوی مسکن خود راهها پروردکار
تو حال آنکه آسان بود بر تو رفتن آن راهها ایذا نجاو بیرون آن آشامیدنی شیرین رنکها
آن در آنست به شدنی مردمان را بدرستی که در آن هر آینه دلیل توحیدست مر کروهی را که اندیشه
کنند والله خلقکم ثم یتوفیکم ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم
شیئا ان الله علیم قدیر وخدای آفرید شما را پس قبض روح فرماید شما را نزد انقضاء
اجال و از شما کسی که باز کردانند شما را حقیرتر بدرستی قریب هستند تا بود نادانند پس
از دانش هیچ چیز را بدرستی که خدای داناست توانا والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق
فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملکت ایمانهم فهم فیه سواء افبنعمة الله هم
یجحدون وخدای فضیلت نهاد بعضی از شما که موالی اید بر بعضی دیکر که عبید اند در
روزی پس نیند ایشان که فضیلت نهاده اند ایشان را مسی موالی باز کردانند افزونی رزق ایشان
بر آنکه مملوک شد بر ایشان دستها ایشان تا که عبید و موالی در آن رزق یکسان باشند
ای پس نعمت خدای جحود می نمایند والله جعل لکم من انفسکم ازواجا وجعل لکم من
ازواجکم بنین وحفدة ورزقکم من الطیبات افبالباطل یؤمنون وبنعمت
الله هم یکفرون وخدای بیافرید برای شما از جنس شما زنان تا انس باشید
وبیافرید برای شما از زنان شما پسران و نوادکان و روزی داد شما را از پاکیزها ای
پس با چه باطل هیچ اصلی ندارد ایمان آرند و نعمت خدای که قرآن و اسلامست

عشر

با حسن توکل ایشان ما سپاسی مینمایند ویعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقا من السموات
والارض شیئا ولا یستطیعون فلا تضربوا لله الامثال ان الله یعلم وانتم لا تعلمون
ومی پرستند از غیر خدای انها را که مالک نه اند برای ایشان هیچ روزیی از آسمانها و زمین
هیچ چیز را و نیز نمی توانند که مالک شوند پس بیان مکنید برای خدای داستان بدرستی که
خدای میداند که او را نظیر و شبیه نشاید و شما نمی دانید وضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا
یقدر علی شیء ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ینفق منه سرا وجهرا هل یستوون
الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون بیان کرد خدای داستانی بنده را درم خریده که توانا
نبود بر هیچ چیز چه نه مکاتب بود و نه ماذون و انکس که روزی دادیم ما او را از فضل تا روزی
نیکو حلال پس او نفقه میکند از آن نهان و اشکارا هیچ یکسان باشند سپاس مر خدایرا نه که
بیشتر ایشان نمی دانند وضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء وهو
کل علی مولیه اینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی هو ومن یأمر بالعدل
وهو علی صراط مستقیم بیان کرد خدای داستان دو مرد را یکی از آن دو نا کویا
که توانا نبود بر هیچ چیز و او عیال بود بر دوست کار او هر جا که فرستد او را نیارد هیچ نیکی را
هیچ یکسان بود او و انکس که فرماید مردم را بعدالت و او بر راه راست و دین قویم و سیرت
صالحه بود ولله غیب السموات والارض وما امر الساعة الا کلمح البصر او هو
اقرب ان الله علی کل شیء قدیر و مر خدایراست نهانی آسمانها و زمین و نیست
کار آمدن قیامت در سرعت و سهولت مکر چون باز نکریستن چشم از اعلی حدقه باسفل یا او
نزدیکترست بدرستی که خدای بر همه چیزی تواناست والله اخرجکم من بطون امهاتکم
لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون
وخدای بیرون آورد شما را از شکمهای مادران شما نمی دانستید هیچ چیز را و بیافرید برای
شما شنوایی و بیناییها و دلها تا مکر شما سپاس داری نمایید الم یروا الی الطیر مسخرات

خمس

عشر

فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون ای
نکرستند سوی مرغان حال آنکه آسان کرده اند ایشان را بپریدن در هوایی که از جانب
آسمان است نه ملاقی سطح زمین نگه نمی دارد ایشان را مگر قدرت خدای بدرستیکه در انچه گفتیم
هر آینه دلالات بر کمال قدرت و یگانگی خدای برای گروهی که ایمان آرند والله جعل
لکم من بیوتکم سکنا وجعل لکم من جلود الانعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم
ویوم اقامتکم ومن اصوافها واوبارها واشعارها اثاثا ومتاعا الی حین
وخدای بدید کرد برای شما از خانهای شما آرام جایی وبدید کرد برای شما از پوستهای
شتران وگاوان وگوسفندان خانهایی که سبک می شمارید آنها را روز سفر و وقت رحلت شما و روز
حضر شما و از پشمهای آن گوسفندان و از پشمهای آن شتران و مویهای آن بزان متاع خانه
که انتفاع بدان گیرند تا هنگام کهنه شدن یا تا موت یا تا قیامت والله جعل لکم مما
خلق ظلالا وجعل لکم من الجبال اکنانا وجعل لکم سرابیل تقیکم
الحر وسرابیل تقیکم بأسکم کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون
وخدای بدید کرد برای شما از آنچه آفرید سایه بانها و بدید کرد برای شما از کوهها آنچه
نهان پوشیده شوند از غارها و بدید کرد برای شما پیرهنها از صوف و قطن که نگه دارد
شما را از گرما و پیراهنها که نگه دارد شما را از سختی حرب یعنی زرهها و جوشنها همچنان
تمام کرد اند نعمت بر وجود دنیا خود بر شما تا مگر ای اهل مکه طاعت نمایید با اخلاص
فان تولوا فانما علیک البلاغ المبین پس اگر اعراض کنند پس بدرستیکه بر تو است
اداء رسالت ظاهر یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها واکثرهم الکافرون
می شناسند نعمت خدای را که محمد است صلی الله علیه وسلم پس انکار می نمایند آنرا و بیشتر ایشان
ناگرویدگان اند ویوم نبعث من کل امة شهیدا ثم لا یؤذن للذین کفروا
ولا هم یستعتبون و یاد کن روزی که برانگیزانند از هر ملتی گواهی برای شما

خمس

و بر ایشان بر رستوری ندهند با عتذار زیرا آنانکه کافر شدند و نه ایشان در معرض طلب رضا
آیند واذا رأى الذين ظلموا العذاب فلا يخفف عنهم ولا هم ينظرون وچون
ببینند آنانکه ستمکارند عذاب سبک نگردانند عذاب را از ایشان و نه ایشان مهلت داده
شوند واذا رأى الذين اشركوا شركاءهم قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعوا
من دونك فالقوا اليهم القول انكم لكاذبون والقوا الى الله يومئذ السلم وضل
عنهم ما كانوا يفترون وچون ببینند آنانکه شرک آوردند انبازان ایشان از اصنام
با شیاطین گویند ای پروردگار ما اینان انبازان ما اند که بودیم که می پرستیدیم شان از غیر تو پس
بیندازند بتان یا شیاطین سوی ایشان این گفتار را که بدرستیکه شما کاذب بودید در آنکه ما
را شریک ما دانستید و بیندازند نزد خدای آن گروه در آن روز انقیاد را واستسلام مر حکم وی را و ناپدید
از استکبار روبا آنکه در دنیا می نمودند و غایب شود از ایشان آنچه بودند که افترا حقیقت
آن می کردند الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا
يفسدون آنانکه کافر شدند و منع کردند ایشان را از دین خدای دیگران افزون کردانیم
ایشان را عذابی بر عذابی بسبب آنچه بودند که تباهی میکردند با غوا و اضلال ویوم نبعث
في كل امة شهيدا عليهم من انفسهم وجئنا بك شهيدا على هؤلاء ونزلنا عليك الكتاب
تبيانا لكل شيء وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين و یاد کن روزی را که بر انگیزیم
در میان هر گروهی گواهی بر ایشان از جنس ایشان و آریم ترا گواه بر اینها که امت تو اند و
فرو فرستادیم بر تو قرآن را برای بیان بلیغ مر هر چیزی را و برای راه نمونی و بخشایش و مژده بهشت
بر اهل اسلام را ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء
والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون بدرستیکه خدای میفرماید بنصفت در همه
کارها و اخلاص در طاعت و نیکی با خلق و خاصه دادن مال بخداوند خویشی و باز میدارد از مجاوزت
حدود خدای و آنچه نا پسندیده بود در عقل و شرع و از ظلم خاصه و استیلاء و تجبر بر مردم بغیر

عشر

مي دهد شما را و نهي تا مگر شما پند گيريد وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ
بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا
كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ
هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝
و وفا كنيد بعهد خداي چون عهد كنيد و مشكنيد سوگندها را از استوار كردن آن بنام خداي
تعالى و حال آنكه كرده ايد خداي را بر شما شاهد و حافظ و رقيب بدرستي كه خداي
مي داند آنچه مي كنيد بحسب آن جزا دهد از خير و شر و مباشيد در نقض عهد چون آن زني
كه تا باز دهد ريسمان خود را بعد از احكام و ابرام آن تافتن حال آنكه ريسمانها تاب
باز داده باشد در كسر بگيريد شما پيمانها خود را مفسده و دغلي يا غشي و خيانتي يا مكر و حيل
و خديعتي در ميان شما بسبب آنكه باشد جماعتي از اهل قريش اندر زيادت تر بعدد و عدد و
مال از جماعتي كه مؤمنان اند بدرستي كه شما از مايش مي فرمايد شما را خداي بآنكه نقض را
در غنيمت دنيا زياد مي كرده اند بر بعضي هر آينه روشن كرداند براي شما روز قيامت آنچه هستيد
كه در خلاف مي كنيد از وفا عهد و نقض آن وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ و اگر خواستي
خداي هر آينه گردانيدي شما را گروهي يگانه متفق بر دين حق و لكن بحكم الهي گمراه مي گرداند
آنرا كه مي خواهد و هر آينه پرسند شما را از آنچه هستيد كه مي كنيد در دنيا وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ
دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ و مگيريد پيمانهاء شما را مفسده در ميان شما كه از جاي برود
قدم شما در ثبات آن بر اسلام و چشيد عذاب دنيا را بسبب آنكه منع كرديد از دين
خداي و مر شما راست عذابي بزرگ در آخرت وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ و بدل مكنيد بعهد خداي بهاي

خمس

اندك را بدرستي كه آنچه نزد خدا است آن بهتر است مر شما را اگر هستيد كه بدانيد مَا عِنْدَكُمْ
يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ آنچه
نزد شما است از متاع دنيا بآخر رسد و آنچه آن نزد خدا است از ثواب و خزاين او پاينده است
و هر آينه پاداش دهيم آنانرا كه صبر كردند بر تكاليف و فاقه و اذي مر ايشانرا به نيكوتر از آنچه
بودند كه مي كردند مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ هر كه كند كار نيكو از نرينه يا مادينه و
او با ايمان بود پس هر آينه زنده داريم او را زندگي خوش و هر آينه جزا دهيم ايشانرا مزد
ايشان به نيكوتر آنچه بوده باشد كه مي كرده بودند از طاعت وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝ پس چون خواهي كه بخواني قرآنرا پس پناه بر خدا از ديو رانده
إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ
عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۝ بدرستي كه او نيست مر او را تسلطي و
ولايتي بر آنانكه ايمان آوردند و بر فضل پروردگار ايشان اعتماد نمودند بدرستي كه تسلط
او بر آنانست كه فرمان مي برند آنرا و آنانكه بسبب شيطان بخداي تعالى شرك آورده اند
وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ و چون تقدير بحسب مصلحت بعضي قرآنرا بجاي بعضي ديگر و خداي داناتر
بدانچه فرو مي فرستد بحسب مصالح آن ناسخ و منسوخ گويند كه جز اين نيست كه تو ان
خود بدين افتري نه كه بيشتر ايشان فوايد نسخ و تبديل و حكمت احكام را نمي دانند قُلْ
نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ۝
بگو فرود آورده قرآنرا جبرئيل از پروردگار تو براستي و صواب و حكمت تا بر ايمان ثابت
دارند آنانرا كه بگرويدند و راه نمودني و مژده براي اهل اسلام وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ
يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ۝

عشر

ان الذين لا يؤمنون بايات الله لا يهديهم الله ولهم عذاب اليم ۞ وبحقیقت میدانیم
ما بدرستی که ایشان میگویند بدرستی که می آموزانند اورا آدمی مرد سلمان فارسی است لغت
آن مرد که مایل میکردانند کفتار خود را استقامت سوی او غیر لغت عربی است واین قرآن
بلغت عربی منسوبست یا به بیان وفصاحت بدرستی که انانکه ایمان نیارند در سابق علم

خمس

بایتها خدای بهداه ننماید ایشانرا خدای ومر ایشانراست عذابی دردناک انما يفتري
الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله واولئك هم الكاذبون ۞ من كفر بالله من
بعد ايمانه الا من اكره وقلبه مطمئن بالايمان ولكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم
غضب من الله ولهم عذاب عظيم ۞ بدرستی که ازخود بربندند دروغ را
انانکه نمی کروند بایتهای خدای وایشانند ایشان دروغ کویان انانی که کافر شدند
بخدای از پس ایمان خود مگر آنکه بکراهیت اورا بدان دارند وبر زبان کلمه کفر بگوید نعوذ
بالله ودل وی آرامیده بود بایمان ولکن آنکه کشاده بنود بکلمه کفر سینه یعنی بی اکراه
کلمه کفر گوید پس بر ایشان بود اراده عقوبتی از خدای ومر ایشانراست عذابی بزرگ
ذلك بانهم استحبوا الحيوة الدنيا على الاخرة وان الله لا يهدي القوم الكافرين ۞
آن عقاب وغضب وآن از تعاد بسبب آنکه ایشان اختیار کردند وترجیح نهادند زندکانی
این جهان بر آن جهان وبدرستی که خدای راه ننماید آن کروه را که اصرار نماینده باشند
برکفر اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون ۞
ایشان انانند که مهر نهاد خدای بردلهای ایشان وسمعهای ایشان وبیناییهای ایشان
وایشانند ایشان اصحاب غفلت که اندیشه در عاقبت غافل اند لا جرم انهم في الاخرة
هم الاخسرون ۞ هر آینه ایشان در آن جهان ایشانند زیانکاران ثم ان ربك
للذين هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا وصبروا ان ربك من بعدها لغفور
رحيم ۞ پس بدرستی که پروردگار تو مرانانرا که دوری کزیدند از انانکه در فتنه افکندند

عشر

پس جهاد کردند مع النبي صلى الله عليه وسلم وشکیبایی نمودند بران علی الدین والجهاد بدرستی که پروردگار
تو از پس آن احوال آمرزنده است وبخشاینده يوم تاتي كل نفس تجادل عن نفسها وتوفى
كل نفس ما عملت وهم لا يظلمون ۞ در آن کاه آید هر تنی حال آنکه مجادله کند بطریق اعتذار
از ذات خود اهل قربت کویند رسول را ندیدیم دیوانه کوید هیچ خبر نداشتیم شاکرد کوید ضعیف
بودیم معتوه کوید عقل نداشتیم وتمام داده شود هر تنی جزاء آنچه کرده بود وایشان ستم کرده نشوند
در آن باب ضرب الله مثلا قرية كانت امنة مطمئنة ياتيها رزقها رغدا من كل مكان فكفرت
بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون ۞ وبیان کرد
خدای داستان شهری را مکه بود ایمن از عذاب آرامیده از سایر آفات می آمد باز اسباب
معاش ساکنان آن تمام وبسیار از هر ناحیتی از یمن وشام وحبشه پس ناسپاسی کرد نعمتها
خدایرا پس بچشانید اهل آنرا خدای الم اشتمال در حالت کرسنکی وترس بسبب آنچه بودند
که می کردند از تکذیب نبی صلى الله عليه وسلم واخراج او از مکه وقصد قتل ولقد جاءهم
رسول منهم فكذبوه فاخذهم العذاب وهم ظالمون ۞ وبحقیقت آمد
بایشان یعنی اهل مکه پیمبری از ایشان معروف باصل ونسب پس تکذیب نمودند اورا پس کرفت
ایشانرا عذاب جوع وقتل روز بدر وایشان ظالم بودند فكلوا مما رزقكم الله
حلالا طيبا واشكروا نعمت الله ان كنتم اياه تعبدون ۞ پس بخورید ای مکلفان
از آنچه روزی داد شمارا خدای از غنایم حال آنکه حلال بود پاک وسپاس داری نمایید نعمت
خدایرا اگر هستید که اورا اخلاص میکردانید بعبادت انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم

خمس

الخنزير وما اهل لغير الله به فمن اضطر غير باغ ولا عاد فان الله غفور رحيم ۞
بدرستی که حرام کردانید بر شما آنرا که ذبحش در نیابید وخون وکوشت خوک را وانرا که رفع
صوت کنند مر غیر خدایرا با نام بر که ناچار ارند اورا بخوردن آن حال آنکه ستم کننده نبود بر
مضطری دیگر ونه تجاوز کننده از قدر ضرورت بدرستی که خدای آمرزنده است بخشاینده ولا

تقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا على الله الكذب ان الذين
يفترون على الله الكذب لا يفلحون متاع قليل ولهم عذاب اليم ومگوئيد براى
صفت كردن زبانهاى شما دروغ راكه اين حلال است واين حرام تا از خود بربنديد بر خداى
دروغ بدرستى كه آنانكه از خود برمى بندند بر خداى دروغ را رستكارى نيابند متاع قليل
برخوردارى اندك ومر ايشانراست عذابى دردناك وعلى الذين هادوا حرمنا ما قصصنا
عليك من قبل وما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون وبر آنانكه جهود
شدند حرام كردانيديم آنرا كه قصه كرديم بر تو پيش ازين يعنى در سورة انعام درين آيه
كه وعلى الذين هادوا حرمنا كل ذى ظفر وستم نكرديم بر ايشان ولكن بودند كه بر خود
ستم ميكردند ثم ان ربك للذين عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلك
واصلحوا ان ربك من بعدها لغفور رحيم پس بدرستى كه پروردكار تو مر آنانرا كه
كار كردند بديرا بنادانى كه توبه كردند از پس آن وبسامان آوردند كار را بدرستى كه پروردكار
تو از پس آن حالت هر آينه آمرزنده وبخشاينده است ان ابرهيم كان امة قانتا
لله حنيفا ولم يك من المشركين شاكرا لانعمه اجتبيه وهديه الى صراط
مستقيم بدرستى كه ابرهيم بود قايم مقام جماعتى در عبادة وخصال خير
مطيع مر خدايرا قايم بامر او ومايل از اديان باطله بملة اسلام ونبود از مشركان
هركز در صغر ونه در كبر سپاس دارنده مر نعمتهاى خدايرا بركزيد اورا وراه نمود اورا سوى
راه راست يعنى ملت اسلام وآتيناه فى الدنيا حسنة وانه فى الآخرة لمن
الصالحين وبداديم اورا درين جهان نيكوئى وبدرستى كه او در آن هر آينه از نيكو
كارانست ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابرهيم حنيفا وما كان من
المشركين پس وحى كرديم ما سوى تو كه متابعت نمايى در اصول دين ابرهيم را حال
آنكه مايل بود از اديان باطل ونبود از اهل شرك انما جعل السبت على الذين اختلفوا

عشر

جهان

فيه

فيه وان ربك ليحكم بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون وبدرستى كه فريضه كردانيده
شد تعظيم روز شنبه كردن بحكم راست وعمل در وى براى عبادات بر آنكه خلاف كردند در باب
كه بارى صيد حلال داشتند وبارى حرام ونيز قومى بر دين باستادند وقومى نه وبدرستى كه
تو هر آينه حكم فرمايد ميان ايشان روز قيامت در آنچه بودند در وى كه خلاف ميكردند بجزاء قومى
بانچه مستحق اند ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتى هى احسن ان ربك
هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين بخوان سوى دين پروردكار خود بدلايل يقينى كه افادة
علم مقبول بايد قناعى كه عوام را فايده دهد چون معاد نباشد وبجادله كن با ايشان يعنى بدلايل
الزامى كه معاند كه ملزم كردانند بطريقه كه آن نيكوترست بدرستى كه پروردكار تو اوست دانا
تر بانكه كمراه است از دين او واو داناترست بحال راه يافتكان وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما
عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خير للصابرين واكر عقوبة كنند بطريق قصاص پس عقوبت كنيد بمانند
آنچه عقوبة كرده باشند بدو وصبر كنيد هر آينه اوست بهتر مر صابرانرا واصبر وما صبرك الا بالله
ولا تحزن عليهم ولا تك فى ضيق مما يمكرون ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون
از تنگ دلى از آنچه بد عملى ميكنند بدرستى كه خداى با آنانست كه غود ندا زمعاصى وار آنكه ايشان نيكوكارانند

ورد كار

[illegible]

ركعات

سورة الاسرى مكية مائة وثمان وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذى اسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذى باركنا حوله لنريه من
آياتنا انه هو السميع البصير پاكا خدايى كه بشب برد بنده خود را در بعضى شب از مسجد مكه تا مسجد
المقدس كه موضع خير وكمالات فرموديم در نواحى آن تا بنمائيم اورا از غرايب قدرت خود بدرستى كه او اوست
شنوا بينا وآتينا موسى الكتاب وجعلناه هدى لبنى اسرائيل الا تتخذوا من دونى وكيلا وداديم ما موسى را

توریة وکردانیدیم ما اورا راه نمونی مر فرزندان یعقوب را که مگیرید نا زجز من معبودی که کار
شما مفوض بحق او شد ذریة من حملنا مع نوح انه کان عبدا شکورا ای عقاب انانکه حامل
ایشان کردانیدیم کشتی را با نوح بدرستی که او بود بنده سپاس دار حامد خدای در جمیع حالات
وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا
ووحی فرستادیم سوی فرزندان یعقوب در توریة یا در لوح محفوظ که هر آینه تباهی خواهید
کرد در زمین شام و بیت المقدس دو بار بار اول بقتل زکریا و حبس ارمیا و دیگر بقتل یحیی و قصد
عیسی و هر آینه تسلط نمائید بر مردم بتسلطی عظیم زیادة از حد فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا
علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا پس چون آمد وعده
عقاب نخستین آن دو تباهی فرستیم و مسلط کردانیم بر شما بندگانی که مارا اند بجارت و حنود او یا
بخت نصر یا جالوت خداوندان حرب و بطش نهایت سخت پس تردد نمایند درمیانه سرایهای شما غارت
و قتل و اسر و احراق توریت و تخریب مسجد و هست وعده عقاب و عده واجب الوقوع ثم رددنا
لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا پس باز کردانیدیم ما برای
شما دولت و غلبه را بر ایشان چون تباهی و علو بجمع نمودند و توبه کردند و مدد فرمودیم شمارا بخیر
و پسران و کردانیدیم ما شمارا بیشتر از آنکه بودید کروهان ان احسنتم احسنتم لانفسکم
وان اساتم فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسوءوا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه
اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا بدحالی ظاهر کردانند و فرستادن آن بر رویهای شما و تا در آیند
در مسجد بیت المقدس خانه در آمدند دران نخست بار و تا هلاک کردانند آنرا که غالب شده بودند
بنی اسرائیل بر آن هلاک کردنی عسی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للکافرین
حصیرا شاید پروردکار شما ای بنی اسرائیل که بخشایش فرماید شما بعد از انتقام و ان شما باز دیگر
واکر باز کردید با فساد عود کنیم با عقاب و کردانیدیم ما دوزخ را برای کافران زندانی که خلاص
نیابند از آن هرکز ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ویبشر المؤمنین

الذی کفی ... برای شما ... در القرآن ... کند
وعصیان ... بینا ... قرآن ... تفسیر ...
وعرصه ... ب ... سه بار ...

ستها

خمس

الذین

عشر

الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا وان الذین لا یؤمنون بالآخرة
واعتدنا لهم عذابا الیما بدرستی که این قرآن راه نماید بدان طریقت
که آن راست تر طریق است و مژده میدهد مؤمنانرا بدان جهان ساز داده ایم برای
ایشان عذابی دردناک ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر وکان الانسان
عجولا ودعا میکند آدمی در حالت غضب بندی بر خود و عیال خود اما استجابت نخواهد
مانند دعا کردن او بنیکی و هست آدمی شتابان بی صبر بر سرا و ضرا وجعلنا اللیل
والنهار آیتین فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم
ولتعلموا عدد السنین والحساب وکل شیء فصلناه تفصیلا وکردانیدیم
ما شب را و روز را دو علامت بر قدرة صانع پس محو کردانیدیم آن آیة را که در شب است
چنانک دران چیزها نتوان دید و بکردیم ما آن آیت را که روز است چنانکه در شب
در روی چیزها توان دید تا جهد کنید در پیاض روز و بی در معاش از پروردکار شما
و تا دانید شما سالها را و حساب معاملات و هر چیزی را که بدان محتاج شوید
در دین و در دنیا بیان کردیم اورا بیان کردنی روشن که ملتبس نشود وکل انسان
الزمناه طائره فی عنقه ونخرج له یوم القیمة کتابا یلقاه منشورا
و هر آدمی را لازم او کردانیدیم عمل اورا بمنزله قلاده و طوق در کردن که تا وجه
رسند از کردار و بیرون آریم مر اورا روز قیامت نامه که اورا بیند مفتوح و مشروح
اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا بخوان نامه اعمال
خود را بنده است ذات امروز بر تو شمارکننده من اهتدی فانما یهتدی
لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها ولا تزر وازرة وزر اخری وما کنا
معذبین حتی نبعث رسولا هر که راه یافته شود بدرستی که راه باید برای خود
و هر که کمراه شد بدرستی که وبال و ضلال بر وی بود و بر ندارد هیچ نفس بردارنده کناه دیکری

خمس

فنه ايم ما عذاب كنند كان تاكه فرستيم پيمبري كه تمهيد شرايع كند **وَإِذَا** أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ
قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۝ وَكَمْ
أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا **بَصِيرًا** ۝
وچون خواهيم كه هلاك كردانيم دهي را بسيار كردانيم منعمان وفاسقان را بر خروج
نمايند از طاعت خداي دران پس ثابت شود بران كفتار ما بعذاب پس هلاك
كردانيم اهل آنرا هلاك كردانيدني وبسا كه هلاك كردانيديم اهل زمانها از پس نوح مثل
عاد وثمود وبسنده است پروردكار تو بكناهان بندكان آكاه بيننده جيزها
بيناي **مَنْ كَانَ** يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ
جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ۝ هركه خواهد بجوامع همة منافع دنيوي را زودي
مرتب كردانيم براي او در دنيا آنچه خواهيم براي آنكس كه خواهيم پس ساخته ايم براي او
دوزخ كه درآيد درو نكوهيده دور از رحمت **وَمَنْ أَرَادَ** الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا
سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ **مَشْكُورًا** ۝ وهركه خواهد
آن جهانرا وكوشد براي آن حق سعي آن از التزام اعمال صالحه واو بر حالت
ايمان بود بر ايشان هشت كوشش ايشان ثواب داده شده **كُلًّا** نُمِدُّ هَؤُلَاءِ
وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ **مَحْظُورًا** ۝ هريك ازان
دو كروه را مدد در رزق ميفرستيم اينانرا وآنانرا كه از دهش پروردكار تو ممنوع در دنيا
از مطيع وعاصي بسبب عصيان **انْظُرْ** كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ
أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ **تَفْضِيلًا** ۝ بنكر اي محمد اي بنده بچشم اعتبار كه چكونه
فزون داديم بعضي از ايشانرا بر بعضي در رزق واحوال المعاش يكي غني يكي فقير
يكي مالك يكي مملوك وهرآينه آن جهان بزركتر است بمرتبها وبزركتر است بفزوني
دادن **لَا تَجْعَلْ** مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا **مَخْذُولًا** ۝ اسناد مكن

عشر

اي آدمي با معبود بر خداي انبازي ديكر تا كه باشي نكوهيده دور از عنايت حق **وَقَضَى رَبُّكَ**
أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ
كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا **كَرِيمًا** ۝ وحكم كرد
پروردكار تو كه بپرستيد مكر او را ونيكويي كنيد با پدر ومادر نيكويي كردني اكر رسد
البته نزد تو اي مكلف بپيري سالي يكي از ايشان يا هر دو پس مكو مر ايشانرا اين كلمه
ومانند اين را آنچه دلالت كند بر ملالت وضجرت كند وبانك مزن بر ايشان بيك
تا فف ونهر كنناري جل نيكو با شرايط ادب ومشتمل بر رعايت وفا وحيا واحتشام
ومروت **وَاخْفِضْ لَهُمَا** جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا
رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۝ وفرود آر براي ايشان بال تواضع را از مهرباني وبكو پروردكارا
مر رحمت فرماي بر ايشانرا جنانچه پرورش فرمودند مرا در حالت خردي
رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ
غَفُورًا ۝ پروردكار شما داناتر است بآنچه در ضماير شماست از اخلاص وبر
والدين يا عقوق والدين اكر باشيد نيكوكاران وقاصدان صلاح پس بدرستي
كه او هست مر بازكردندكانرا بطاعت وامرزنده **وَآتِ ذَا الْقُرْبَى** حَقَّهُ
وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ **تَبْذِيرًا** ۝ وبده خداوند خويشي آنچه
استحقاق آن دارد از صلة رحم وانفاق برو اكر محتاج باشد وبيچاره را
ومسافر او مباش مال را پاشيدني **إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ** كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ **كَفُورًا** ۝ بدرستي كه باشند كان مال تباه وحه
هستند امثال ديوان در فساد وشرارت وهست ديو مر پروردكار خود را ناسپاس ۝
وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا **مَيْسُورًا**
واكر اعراض كني از اين مستحقان براي جستن بخشايشي از پروردكار خود

خمس

عشر

كه اميد داري از ابس بكو مرايشا نرا كفتاري اسان شتمل بر وعد جميل ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا

ومكردان دست خود راسته ناكردن خود كنايت از بخل است ومكستران انرا بكي كستردنر جا بخه هيج نماند كه باشي ملامت زده بوقت بوقت بخل بي زاد واستطاعت بوقت اسراف ان ربك يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه كان بعباده خبيرا بصيرا

بدرستي كه برورد كار تو مي كستراند روزي را برانانرا كه ميخواهد وتنك ميكرداند بدرستي كه او هست مر بندكان خود وصالح ايشان اكاه بينا ولا تقتلوا اولادكم خشية املاق نحن نرزقهم واياكم ان قتلهم كان خطأ كبيرا

ومكشيد فرزندان خود را از ترس درويشي ومخافه فاقه ما روزي ميدهيم ايشانرا وشمارا بدرستي كه كشتن ايشانرا هست كناه بزرك كه موجب قطع نسل وانقطاع نوع است ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشة وساء سبيلا و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا

ونزديك شويد زنارا بدرستي كه اوست كار بغايت قبيح وبد راه است ومكشيد نفسي را انكه حرام كرد خداي قتل انرا مكر باستحقاق جون قصاص وغير آن وهركه كشته شود پس انكه ستوجب قتلي باشد حالانكه مظلوم باشد بدرستي كه كردانيديم ما ولي او را بعد از وفات بعض وارث تسلط برو بر قصاص ودر عقبي بثواب ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا

ونزديك مشويد مال كودك پدر مرده را جه جاي انكه تصرف كنند دران مكر بانكه آن نيكوتر است يعني تثمير وانما وزيادتي

نابر

خمس

بهتر است ونيكوتر عاقبت

عشر

ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا

تو رسد بتيم بغايت قوت عقلي وحسي خود كه وقت بلوغ است ووفا كنيد بوهر عهدي كه بر قانون شرع بسته باشيد در معاملات ومناكحات وغير آن بدرستي كه عهد هست برسيده واوفوا الكيل اذا كلتم وزنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير واحسن تأويلا

وتمام دهيد بيمان را جون بيمايد ووزن كنيد بترازوي راست ان تمامي كيل ووزن معدل بيماي انرا كه نيست مر ترا بدو دانش بدرستي كه دل وديده همه اعضاء ثلثه هستاز و برسنده بس اكر استعمال درحيوات بوده مستحق ثواب شده والا عقاب ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروها

ومرو در زمين حالانكه حالانكه بانشاط باشي بدرستي كه تو هركز نتواني پاره كرد زمين را وهركز نرسي بكوهها بتطاول وكبر كل ذلك همه انها هست تا بسنديده آن يعني منهي عنه نزد برورد كار تو دوست ناداشته ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا

انجه از ابتداء لا تجعل تا اينجا وان بنج تكليفات از انها كه وحي فرستاده سوي تو برورد كار تو از دانستني واعتقاد مكن باخداي خدايي ديكر كه افكنده شوي درد ورنج ملامت زده دوران رحمت افاصفاكم ربكم بالبنين واتخذ من الملائكة اناثا انكم لتقولون قولا عظيما

اي نبر بر كزيده شمارا برورد كار شما به بسران كه افضل اولاد اند وكرفت ان فرشتكان فرزندان ماذينه بدرستي كه شما مر آينه ميكوييد كفتاري بزرك باضافت ولد باو ولقد صرفنا في هذا القرآن ليذكروا وما يزيدهم الا نفورا

وبحقيقت مكرر كردانيديم اين معني در اين قرآن تا بند ويم فرا ينو تكرار ايشان را مكر رميدن از حق قل لو كان معه آلهة كما يقولون اذا لابتغوا

الى ذي العرش سبيلا ۝ بكو اكر بودي با او خدايانى جنانجه مي كويند اين مشركان
از اثبات الهه انكاه هر اينه جستندي سوي خداوند عرش راهي تا بروي غلبه
كردندي تا تقرب جستندي بدو سبحانه سبحانه وتعالى عما يقولون علوا
كبيرا ۝ باكا او و بلند مرتبه است از انجه كويند بلند شدني بنهايت تسبح
له السموات السبع والارض ومن فيهن وان من شيء الا يسبح بحمده
ولكن لا تفقهون تسبيحهم انه كان حليما غفورا ۝ تسبيح مي كويند
بزبان حال يا قال مر ورا آسمانها وزمين وهر انكس كه ساكنان اسمانند ونيست هيج
جيز يا كي يا ادمي از خداي را حال انكه مشغول است بستايش او وليكن در نمي يابيد
تسبيح ايشانرا جه بينه اعتبار نمي كنند بدرستي كه او هست بحلم نانماينده بعقوبت
آمرزكار واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا ۝ وجون خواني قرآنرا كردانيم ميان تو وانكسان
كه نمي كروند بان جهان برده يا بوشش وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه
وفي آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم
نفورا ۝ وكردانيد بر دلها ايشان بوششها براي عدم ارادة انكه دريابند اورا ودر
كوشها ايشان كراني جون ياد كني بروردكار خودرا در قرآن حال انكه يكانست
روي كردانند برجانب بشتها ايشان حال انكه متنفر باشند از استماع توحيد
نحن اعلم بما يستمعون به اذ يستمعون اليك واذ هم نجوى اذ يقول
الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا ۝ ما دانا تريم از انجه كوش مينهادند
از از هزو بتو وبقرآن جون كوش مينهادند سوي تو وجون ايشانرا اصحاب
راز جون ميكويند ستمكاران متابعت نمي نمايند مكر مردي جادو زده كرده شده
انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا ۝ وقالوا

خمس

عشر

ائذا كنا عظاما ورفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جديدا ۝ بنكر كه جه كونه بزدند
كردند براي تو داستانها را جون تشبيه شوك بالكاهن والساحر والشاعر بس كمراه شدند
از طريق حق بس نمي توانند هيج راهي را وكفتندي جون باشيم استخوانها واجزا
ريزيده بدرستي كه هر اينه برانكيخته شدكانيم آفرينشي نو قل كونوا حجارة
او حديدا او خلقا مما يكبر في صدوركم فسيقولون من يعيدنا قل
الذي فطركم اول مرة فسينغضون اليك رؤوسهم ويقولون متى هو
قل عسى ان يكون قريبا ۝ بكو درجواب ايشان كه باشيد سنكها يا اهن يا آفريده
از انجه بزرك نمايد در سينها شما از قبول حيوة كه او قادر است بر احيا فكيف كه
عظام رفات باشيد بس زود بود كه كويند كدام كس دوم بار آفريند مارا بكو اعادت
كند انكه آفريد شمارا نخستين بار ازانجاك بس زود بود كه تحريك دهند از تعجب
واستهزا سوي تو سرها ايشانرا وكويند كدام وقت خواهد بود. از حشر بكو شايد
كه باشد نزديك يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده وتظنون ان لبثتم الا
قليلا ۝ ياد كن ان روز كه خواند شمارا بس اجابت نمايد حال انكه مشغول
باشيد بستايش او از غايت انقياد وكمان بريد از غايت هول كه درنك نكرديد
مكر اندكي وقل لعبادي يقولوا التي هي احسن ان الشيطان ينزغ بينهم
ان الشيطان كان للانسان عدوا مبينا ۝ وبكو مر بندكان مرا يعني مؤمنان
تا كويند با يكديكران كلمه يا آن حجب كه ان نيكوترست ولمز وغلط نيست بدرستي
كه ديو افساد ميكند درميان ايشان بدرستي كه ديو هست مر آدمي را دشمني هويدا
ربكم اعلم بكم ان يشأ يرحمكم وان يشأ يعذبكم وما ارسلناك عليهم
وكيلا ۝ بروردكار شما دانا بحال شما اكر خواهد بخشايش فرمايد بر شما بتوفيق هدايت
اكر خواهد عذاب فرمايد شمارا باماتت ونفرستاديم ترا اي محمد براي ايشان حافظ اعمال

وربك اعلم بمن في السموات والارض ولقد فضلنا بعض النبيين على
بعض وآتينا داود زبورا ۞ وپروردگار تو دانا تراست بانکس که در آسمانها
وزمین است وبحقیقت فزونی دادیم ما بعضی پیغامبران را بر بعضی بعضا بل
نفسانی وتبری از خلایق جسمانی نه بکثرت اعمال واینا دادیم ما داود را این کتاب
زبور نام قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم
ولا تحويلا ۞ بگو بخوانید آنرا که دعوی کردند الهیت ایشانرا از غیر خدای
پس مالک نه اند دفع کردن مارا از مرض وقحط وفقر از شما ونه تبدیل آن بحالة دیگر
اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب ويرجون
رحمته ويخافون عذابه ان عذاب ربك كان محذورا ۞ ایشان
که میخوانند شان مشرکان از ملائکه وغیر آن میجویند سوی پروردگار نزدیکی
هرکدام شان که نزدیکتر است بحضرة او وامید میدارند بخشایش اورا ومی
ترسند از عذاب او بدرستی که عذاب پروردگار تو هست حذر کرده شده وان
من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيمة او معذبوها عذابا شديدا
كان ذلك في الكتاب مسطورا ۞ ونیست هیچ دیهی مگر که ما هلاک
کردانندایم آنرا پیش از روز قیامت باستیصال وموت یا عذاب کننده آن
بقتل وغارت وحرق وغرق وقحط ووبا وانواع عذاب عذابی سخت این
حکم در لوح محفوظ نبشته که انرا تبدیلی نباشد وما منعنا ان نرسل
بالايات الا ان كذب بها الاولون وآتينا ثمود الناقة مبصرة
فظلموا بها وما نرسل بالايات الا تخويفا ۞ وسبب نافرستادن
ما نشد ایتها که ملتمس ایشانست مگر آنکه تکذیب کردند آیات مقترحه را
پیشینیان ودادیم قبیله ثمود را بسوال ایشان ناقه حالانکه معجزه بود روشن پس ستم

عشر

کردند برخود بکشتن آن ونمی فرستیم معجزات را مگر برای ترسانیدن از عذاب
واذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس وما جعلنا الرءيا التي اريناك
الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم
الا طغيانا كبيرا ۞ وچون کفتیم مر ترا بدرستی که پروردگار
تو علم کامل وقدرت شامل دارد بکار مردم ونکردانیم ما خوابی را یا رویتی را که
نمودیم بتو کویند بود معراج است مگر برای ابتلای مر مردمانرا ونکردانیدیم
درخت زقوم را که اهل آن ملعونه اند در قرآن مگر برای ابتلای وبیم می نماییم
ایشانرا بمخاوف دنیا واخرت پس نفزاید تخویف ایشانرا مگر کمراهی بزرگ
متمادی واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس قال
ءاسجد لمن خلقت طينا ۞ وچون کفتیم ما مر فرشتکانرا سجده برید
مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس کفت آیا سجده کنم مرانکس که آفریدی اورا وحال
آنکه کل بود در اصل قال ارءيتك هذا الذي كرمت على لئن اخرتن الى يوم
القيمة لاحتنكن ذريته الا قليلا ۞ کفت ابلیس خبر ده مرا از این تفضیل
نهادی اورا بر من یعنی هر آینه اگر مهلت دهی مرا تا روز قیامت هر آینه مستاصل
وتاخیر کردانم مر فرزندان اورا مگر اندکی بعضی بندکان مخلص قال اذهب
فمن تبعك منهم فان جهنم جزاؤكم جزاء موفورا ۞ کفت مشغول شو بکار
خود پس هر که متابعت نماید ترا از ایشان بدرستی که دوزخ پاداش شماست
پاداش تمام مکمل واستفزز من استطعت منهم بصوتك واجلب عليهم
بخيلك ورجلك وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدهم
الشيطان الا غرورا ۞ وسبکسار کردان هر که توانی از ایشان باواز خود یعنی
بوسوسه باواز سماع وچنگ ورود وسرود وهرچه از فساد است وبرانکیز برایشان

سواران خود را و پیادگان خود را و انبازی نمای برایشان در مالها بمنع زکوة
با آنکه میان خدای و بت بخش میکردند و فرزندان با آنکه اورا اسباب ملاهی
کردانی و وعده ایشان را ده هذا ایشان را دیو مکر بفریفتن إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ
عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ
فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ بِكُمْ رَحِيمًا بدرستی که بندگان مخلص
من نیست برایشان هیچ تسلطی و بسنده پروردگار تو نکه دارد هر متوکلی پروردگار
شما آنست که می راند بقدرت برای ما کشتی در دریا تا جویید نفع تجارت را
از عطای خدای بدرستی که او هست بشما مهربان وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ
ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ
كَفُورًا وچون رسد بشما کزند یعنی خوف غرق و اختلاف امواج در دریا
غایب شود از اوهام و خواطر شما هر کرا می خوانید در حوادث مکر خدای پس
چون رهاننده باشد شمارا از هول بحر سوی خشکی اعراض کنید از طاعت او و
اخلاص در آن و هست آدمی ناسپاس که در شداید تمسک رحمت او می نماید و در
رخا اعراض میکند أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ
حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ای پس ایمن شدید که منقلب
کرداند حال آنکه با شما بود جانب خشکی را یا فرستد بر شما بادی با سنگ ریزه پس
نیابید برای خود کارسازی که دافع آن بود أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً
أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا
تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا یا ایمن شدید که باز کرداند شمارا در آن یکبار دیگر
بر فرستد بر شما شکننده از باد پس غرق کرداند شما را بسبب ناسپاسی که کردند
پس نیابید برای خود بر ما باخذ کرده باشیم از ارسال و اغراق مطالبه نماینده که اشما

خمس

انه کان ص

جوید

جوید وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ
الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا و بدرستی که
بزرگ داشتیم فرزندان آدم را و مرکوب کردانیدیم خشکی را و تری را و روزی دادیم
ایشان را از خوردنیها لذیذه من الحبوب والثمار وزبد والتمر والحلوا و افزونی دادیم
ایشان را بر بسیاری از آن کسان که آفریدیم ما فزونی دادنی يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ
فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا
یاد کن آن روز که خوانیم هر مردمان مقتدای ایشان پس هر که داده شود ایشان
پس هر که داده شود نامه عمل او بدست راست او پس آنان خوانند نامه خویش بر
سبیل ابتهاج و بهجت و ستم کرده نشوند مقدار آنکه در شق استه خرما بود وَمَنْ
كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا و هر که باشد
درین جهان کور دل بی بصیرت از قدرت خدای در مخلوقات و نعماء او در آن
جهان بی هدایت باشد طریق نجات نداند و کمراه تر براه بواسطه زوال استعداد
وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ
وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا بدرستی که کار آنکه خواستند مشرکان که فریبند
ترا از آنچه وحی فرستادیم ما سوی تو تا از نزد خود دروغ بربندی بر ما جز قرآن
و آنگاه مراد ایشان کنی کرفتندی ترا دوست وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ
عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ
وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذًا لَأَذَقْنَاكَ
ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا وَإِنْ كَادُوا
لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ
إِلَّا قَلِيلًا واکر نه او بودی که بودی که ثابت داشتیم ترا بحقیقت خواستی

عشر

آن احکام ص

خمس

که میل کني سوي ایشان چیزي اندکي اندک که ایشان بیل اند هر آینه چشانیدمي ترا
عذاب مضاعف در زندگي و عذاب مضاعف در وفات پس نیافتي براي تو ما یاري
دهنده بدرستي کاد انکه خواستند اهل مکه با مدینه یا جزیره عرب تا بیرون کنند
ترا ازان وانگاه درنک نمي کردند بعد از تو در آن دیار مکر اندکي سنة من قد ارسلنا
قبلك من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحويلا ۝ وضع طریقي کردیم براي تو مانند
وضع انانکه بحقیقت فرستادند پیش از تو از پیمبري ما و سال مر طریق موضع ما را
که اهلاك قوم است پس انا اخراج پیغمبر خویش اقم الصلوة لدلوك الشمس الى
غسق الليل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا ۝ بپاي دار نماز را
براي وقت زوال آفتاب تا هنگام ظلمت شب که وقت نماز خفتن است و نماز بامداد
و بدرستي که نماز بامداد هست حاضر شده در وي ملائکه شب و روز ومن الليل
فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا ۝ و چیزي از شب
بخواب باش بسبب قرآن یعني نماز حال آنکه عبادتیست زاید بر نماز پنجگانه مر ترا
شاید که رساند ترا پروردگار تو بمرتبه ستوده یعني مرتبه شفاعت وقل رب ادخلني
مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا ۝
وبگوي پروردگارا مرا درآر در هر کار که شروع نمایم درآوردني راست و بیرون
آر مرا از عهده آن کار بیرون آوردني راست وبدیدکن براي من از نزد خویش
حجتي یاري دهنده بر اعدا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا ۝
وبگو آمد اسلام ونابود شد شرك باطل بدرستي باطل هست در معرض زوال وفنا وننزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ۝
وفرود مي فرستیم از قرآن آنرا که از داروي درد جهل شاملست و بخشایش مر اهل ایمانرا
و فرون نکردانند قرآن اهل شرك را مکر زیان و نقصان واذا انعمنا على الانسان اعرض

عشر

ونأى بجانبه واذا مسه الشر كان يؤسا ۝ وچون نیکوئي فرمائیم بر حق آدمي بصحت
و کفاف و سعه اعراض کنند و مایل کردانند خود را از حق جانب شان متکبرانست و چون
رسد بدو بدي از فقر یا مرض یا نازله از نوازل باشد نومید هر یکي قل كل يعمل على شاكلته
فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا ۝ بگو هر کسي کاري کند بطریق و عادت خود از هدي
و ضلالت پروردگار شما داناست بانکه اوراست تراست براه ويسئلونك
عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا ۝ ومي پرسند ترا یهود
از حقیقت جان بگو جان از انهاست که بدانش پروردگار من مخصوص است وندادِه
اند شما را از دانش مکر اندکي ولئن شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك ثم لا تجد
لك به علينا وكيلا ۝ و هر آینه اگر خواهیم البته دور کردانیم آنرا که وحي فرستادیم سوي
تو پس نیابي با ستردن و اعاده آن بعد از ذهاب بر ما کارگذاري الا رحمة من ربك ان
فضله كان عليك كبيرا ۝ مکر که بخشایش از پروردگار تو بدرستي که عطاي او
بقرآن و سایر خصایص هست بر تو بزرگ قل لئن اجتمعت الانس والجن على
ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا ۝
بگو هر آینه اگر گرد آیند آدمي و پري بر انکه آرند مانند این فرقانرا در بلاغت و حسن نظم و
کمال معني نتوانند آورد مانند اورا و اگر چه باشد بعضي از ایشان مر بعضي را معاون ولقد
صرفنا للناس في هذا القرآن من كل مثل فابى اكثر الناس الا كفورا ۝ و بحقیقت
مکرر و مردود کردانیدیم بوجوه مختلفه براي مردم درین قرآن از هر داستان شل دلایل
توحید و نبوة و معاد و قصص و مواعظ و نصایح و غیر اینها نخواستند بیشتر مردم مکر
جحود حق را وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا ۝ او تكون لك
جنة من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا ۝ وگفتند هرگز راست
کوي ندانیم ترا تا آنکه روان کرداني براي ما از زمین مکه چشمه تا نبع کنیم دران یا باشد

خمس

عشر

مر ترا بوستانی از خرمابنان و انگور پس روان گردانی جویهارا در میان آن نخل
و کرمها روان کردانیدنی أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَرْقَىٰ فِي
السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ۞ یا افکنی
آسمان را چنانچه دعوی کردی بر ما پاره پاره یا بیاری خدا را و فرشتگان را حال آنکه شاهد باشند
بر صحت دعوی تو أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَ
لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ
إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ۞ و باز نداشت کفار مکه و امثال ایشان را از آنکه ایمان
آورند بقرآن و نبوت محمد چون آمد بایشان دین راست و وحی که هادیست
بنجات مگر آنکه گفتند بر سبیل انکار و تعجب ای فرستاد خدای آدمی را فرستاده یعنی
خدا فرستنده نفرستاد قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا
عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ۞ بگو اگر بودی در زمین بدل آدمی فرشتگانی
که روند بر اقدام مانند آدمی آرام گرفته و ماوی ساخته زمین را هر آینه فرو فرستادیمی
ایشان برایشان از آسمان فرشته را که پیغمبر بودی قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۞ بگو بسنده است خدای
گواهی میان من و شما بدرستی که او هست بحال بندگان خود آگاه بینا وَمَنْ
يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ
زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ۞ و هر که راه نماید او را خدای پس او راه یافته است و هر که گمراه
گرداند هرگز نیابی مر ایشان را یارانی از غیر او و برانگیزیم ایشان را روز رستخیز بر
رویها ایشان نابینایان و ناگویایان و ناشنوایان جای ایشانست دوزخ هرگاه
که ساکن گردد افروختن را افزون گردانیم ایشان را آتش افروخته ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ

خمس

بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا
جَدِيدًا ۞ آن پاداش ایشانست بسبب آنکه ایشان کافر شدند بآیتهای ما
و گفتند ای چون باشیم استخوانها و اجزاء ریزیده ای بدرستی که ما هر آینه بر
انگیخته ایم آفرینشی نو أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ
عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا
كُفُورًا ۞ ای ندانستند بدرستی که خدای آنکه آفرید آسمانها را و زمین را توانا است
بر آنکه آفریند مانند ایشان را و پدید کرد است برای ایشان وقتی که هیچ شک نیست
در آن قیامت پس نخواستند ستمکاران با وجود وضوح حق مگر ناسپاسی را
قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ
وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ۞ بگو اگر شما مالک باشید خزانهای بخشایش و
روزی پروردگار من آنگاه هر آینه بخل میکنید از ترس درویشی و هست آدمی
بخیل وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ
لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا ۞ و بدرستی که دادیم موسی را نه معجزات بغایت
روشن پس بپرس ای محمد بنی اسرائیل را چون آمد موسی گفت مر او را فرعون بدرستی
که من هر آینه گمان میبرم بتو ای موسی جادو کرده ترا یعنی مختلط العقل قَالَ لَقَدْ
عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا
فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ۞ گفت موسی بحقیقت دانستی ای فرعون بامارات معجزات
که فرو نفرستاد این آیات را مگر پروردگار آسمانها و زمین حال آنکه سبب بینایی
دلهااند و بدرستی که من گمان میبرم ترا ای فرعون هالک ممنوع از خیر مطبوع
بر شر فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ۞ وَقُلْنَا مِنْ
بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ۞ پس

عشر

برایشان بس هم

خواست فرعون که دور کرداند ایشانرا بقتل واستیصال یا بنفی واخراج از بسیط
زمین یا از زمین مصر پس غرق کردانیدیم اورا وآنانرا که با او بودند همه وکفتیم ما از
پس فرعون واغراق او مر برآن یعنی بعدا ساکن شوید در زمین مصر پس چون
آید وعده قیامت آریم شمارا ای معشر مکلفان بمحشر حال آنکه همه اصناف مجتمع باشند
شما وایشان پس تمیز سعدا را از اشقیا وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۞ وبحکمت فرود فرستادیم قرآنرا وبصدق وصواب فرود
آمد ونفرستادیم ترا مکر مژده دهنده مطیع را بثواب وبیم کننده عاصی را از عقاب
وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ۞ وقرآنرا نجم نجم
کردانیدیم آنرا تا خوانی آنرا بر مردم بر حالت تانی وتثبت ودرنك تا حفظ آنرا
باشد وفرود فرستادیم آنرا بتدریج بر حسب حوادث ومصالح فرود فرستادنی قُلْ
آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ
لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ۞ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا
وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۞ بکو ایمان آرید بقرآن یا ایمان
نیارید بدرستی که آنکسان که داده شد دانش باحکام وشرایع از مؤمنان اهل کتاب
پیش از نزول قرآن چون خوانده می‌شود قرآن برایشان بروی می‌در آیند برای محاسن
در خاك سایندن جهت تعظیم امر الله یا جهة شکر انجاز وعده در کتب سالفه
ببعثت محمد صلی الله علیه وسلم سجده کنان ومی‌کویند پاکا پروردکارا ما از خلف
وعده بدرستی که کار آنکه هست وعده پروردکار ما بانزال قرآن و
بعث محمد هر آینه واجب الوقوع وبروی در می‌آیند برای محاسن در زمین سایدن
حال آنکه می‌کریند ومی‌فزاید قرآن ایشانرا تواضع ولین قلب ورطوبت عین جهه
علم ویقین ایشانرا بخدای زیاده می‌شود وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ

خمس

خُشُوعًا ۞ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا
تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۞ بکو بخوانید خدا را
یا بخوانید خدای بخشاینده هر کدام ازین دو اسم راکه یاد کنید مرورا است نامها
نیکوتر وآواز بلند مکن بقرآءت نماز خود وآهسته مکن وبجوی میان آنکه کفتیم
از جهر واخفات طریقی وسط که در جمیع امور محمود است وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ
وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ۞ وبکو سپاس معبود بحق را که نکرفت هیچ فرزندی ونبود مر
اورا هیچ انباری در ملك ولشکر ومر اورا هیچ ناصری از شدة احتیاج وبزرکی نسبت
بکن خدای بذات وصفات وافعال

سورة الكهف مكية مائة واحدى عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۞ سپاس مر
خدای را که فرود فرستاد بر بنده خود محمد قرآنرا ونکردانید برای او هیچ میل از استقامت
قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۞ مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ۞ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۞
کردانید آنرا با استقامت تمام تا بیم کنند کفار را عذابی سخت صادر از نزد او ومژده
دهد مؤمنان را که کنند کارهای نیکو که ایشانراست مزدی نیکو حال آنکه مقیم باشند در آن
اجر همیشه وبیم کند آنرا که کفتند کرفت خدای فرزندی مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ
كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ۞ ونیست مر ایشانرا

خمس

عشر

بان قول ایشان آن اتخاذ یا بولد هیچ دانشی و نه پدران ایشانرا بزرگست آن مقالات ایشان
دگفتن سخنی که بیرون می آید از دهنهای ایشان نمی گویند مگر دروغ فلعلك باخع نفسك
على آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث اسفا ۞ بر مکر تو هلاک کردانندهٔ خود را بوی
آن کفار اگر ایمان نیارند باین قرآن از اندوه بسیار انا جعلنا ما على الارض زينة
لها لنبلوهم ايهم احسن عملا ۞ بدرستی ما کردانیدیم آنچه بر زمین است
آرایشی مر آنرا تا شده آزمایش نماییم ایشانرا نیکوترانند و از زینه دنیا دورتر بکردار
وانا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا ۞ ام حسبت ان اصحاب الكهف والرقيم
كانوا من آياتنا عجبا ۞ و بدرستی که ما آینه کردانیدهٔ ایم آنرا که بر زمین است
خاکی بی نبات بعد از آنکه خضرا و طراوة داشته که بنداشتی ای آدمی بدرستی که اهل
غار در کوه و لوحی از رصاص یا حجر که بران منقوش است نام ایشان بودند از دلائل
قدرت ما شگفتی در ابقاء حیوة ایشان مدتی مدید اذ اوى الفتية الى الكهف
فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا ۞ چون جای گرفتند آن
جوانان از اشراف روم بسوی آن غار پس گفتند ای پروردگار ما بده مارا از حضرت
تو بخشایشی و سازنده برای ما از کار دین ما راه راستی فضربنا على آذانهم في الكهف
سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا امدا ۞ پس خوابانیدیم ایشانرا
ازین سنیان تا تنبهوا یعنی نهادیم در غار سالهای شمرده پس برانگیختیم ایشانرا تا
معلوم خود ظاهر کردانیم که کدام یک از این دو فریق در مدت لبث ایشان بر شمرده آن مرده را
که اقامة نمودند بایشی نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم
هدى ۞ وربطنا على قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض لن ندعو
من دونه الها لقد قلنا اذا شططا ۞ ما قصه می گوییم بر تو خبر ایشانرا براستی بدرستی
که ایشان جوانانی بودند که ایمان آوردند بپروردگار خویش و فزون کردانیدیم ایشانرا

خمس ١

راه نمودن در دین بتوفیق و تثبیت و قوی دل کردانیدیم ایشانرا بر مفارقت اوطان و صبر
بر فراق خلان چون برخاستند از نزد متغلب کافر دقیانوس پس گفتند پروردگار ما
پروردگار آسمانها است و زمین هرگز نپرستیم از غیر او هیچ خدای را بحقیقت گفته
باشیم آنگاه گفتاری با فراط دور از حق هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهة لولا
يأتون عليهم بسلطان بين فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا ۞ ایشان
که گروه ما اند گرفتند از غیر خدای تعالی یعنی اصنام خدایان چرا نمی آرند بر
حقیقت آن خدایان حجتی روشن را پس کیست ستمکارتر از آنکه خود بدید
آورد بر خدای تعالی دروغ را بنسبت شریک با او واذ اعتزلتموهم وما
يعبدون الا الله فأووا الى الكهف ينشر لكم ربكم من رحمته ويهيئ
لكم من امركم مرفقا ۞ و گفتند بعضی مر بعضی را چون دوری گزیدید از
ایشان و آنچه می پرستند مگر خدای را پس پناه برید سوی غار تا منتشر فرماید و بسط کند
بر شما پروردگار شما چیزی از بخشایش خود را در دارین و ساخته کرداند سوی
شما را از کار شما اعتمادی را الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم
ذات اليمين واذا غربت تقرضهم ذات الشمال وهم في فجوة منه
ذلك من آيات الله من يهد الله فهو المهتد ومن يضلل فلن تجد له
وليا مرشدا ۞ وتحسبهم ايقاظا وهم رقود و بینی تو آدمی یا ای محمد آفتاب را
چون بر آید مایل شود از غار ایشان در جهت دست راست که باب کهف
مواجه بنات نعش است و چون فرود رود قطع کند ایشانرا در جهت جنوب
از باب کهف و ایشان در فراخنایی اند از غار که مانع نسیم نیست ایشانرا که داشتن
ایشانرا در غار بحال خودشان از دلائل قدرة خدا است هر که راه نماید خدای تعالی پس
او راه یافته است و هر که گمراه کند هرگز نیابی تو مر او را یاری راه نماینده و بنداری ایشانرا

عشر

پنداران وایشان خفتند کان اند **وَنُقَلِّبُهُمْ** ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ **رُعْبًا** ۞ وبی کردانیم ایشانرا در جهت دست راست وجهت دست چپ وسگ ایشان گسترانیده بوذ دو دست خوذرا پیش در غار اگر دیده ور شوی بر ایشان هر آینه باز کردی از ایشان حال آنکه گریزان باشی وهر آینه پر کردانیده شوی از ایشان بترس **وَكَذَلِكَ** بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ **أَحَدًا** ۞ سبحانکه خوابانیدیم ایشانرا برانگیزانیدیم ایشانرا تا بپرسش نماید یکدیگر پروردگار شما داناتراست بمدت درنگ شما بفرستید یکی از شمارا میان شان گفت گویند انا ایشان چند مدت درنگ کردید در غار گفت درنگ کردیم روزی یا بعض روزی گفتند پاسیم شما این سیم سوی شهر طرسوس پس باید که بنگرد که کدام از اهل مدینه حلال تر است بطعام پس بیارد که از ذروزی را از آن وباید که دقایق لطف وحیل رعایت نکند تا او را نشناسند یا آنکه عیبی برو نرود ودانا نکرداند بحال شما هیچ کس را **اِنَّهُمْ** إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا **أَبَدًا** ۞ بدرستی که ایشان اگر مطلع شوند وظفر یابند بر حال شما بسنگ زنند شمارا و باز کردانند شمارا باکراه عنیف در دین خویش ورستگاری نیابند آنگاه در ملت ایشان وبدهر کز **وَكَذَلِكَ** أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ **بِهِمْ** ۞ وسبحانکه خوابانیدیم وبرانگیزانیدیم ایشانرا مطلع کردانیدیم

بر حال ایشان قوم ایشانرا تا دانند آن قوم که دراز وقت که بوذ ندکه وعده خدای بعث حق است وآنکه قیامت هیچ شک نیست در آن چون منازعت می کردند اهل مدینه درمیان خود کار اصحاب کهف راکه نایمند یا مسلم اند یا کافر اند پس گفتند اهل مدینه بعد از موت ایشان بنا نهید پروردگار ایشان داناتر است بحال ایشان **قَالَ** الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ **مَسْجِدًا** ۞ گفتند آنانکه غالب بوذند بر کار اصحاب کهف هر آینه بنا نهیم بر ایشان نزد باب کهف مسجدی **سَيَقُولُونَ** ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ **أَحَدًا** ۞ زوذ بوذ که گویند یعنی یهود یا یعقوبیه ایشان سه شخص اند چهارم ایشان کلب بوذ وگویند نصاری یا نسطوری پنج تن بوذند وکلب شان بوذ واز کمان بحد پوشیده وگویند مسلمانان با خبار رسول از جبرئیل ایشان هفت تن بوذند هشتم شان کلب شان بگو پروردگار من داناتر است بحال شمار ایشان نداند عدد شان مگر اندکی که مسلمان بوذند پس جدال مکن با یهود در کار اصحاب کهف مگر جدالی ظاهر بطریق قصه نه بطریق الزام بر تصدیق آن ورد بر ایشان وفتوی مطلب در کار اصحاب کهف از یهود هیچ یک را چه ما ترا بر آن مطلع کردانیدیم **وَلَا تَقُولَنَّ** لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ۞ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا **رَشَدًا** ۞ ومگو البته هیچ چیز را که بدرستی که من کننده ام آنرا در زمان استقبال مگر که آنکار مقرون کردانی بمشیة خدای تعالی وگویی ان شاء الله ویاد کن پروردگار خود را باستغفار چون فراموش کردی ان شاء الله گفتن را وبگو شاید که راه نماید مرا پروردگار من از دلایل بر نبوت من آنچه

خمس

نزدیکتر واظهر است از این خبر وقصه اصحاب کهف براه راست وَلَبِثُوا فِي
كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝ و درنگ کردند در غارشان سیصد
سال و زیادة شدند نه سال دیگر قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝ بگو خدای
تعالی داناترست بر آنچه درنگ کردند چنانچه از ان اخبار فرموده مر ورا است
اسرار پوشیده آسمانها و زمین از اوضاع آن و احوال مکان ایشان چه بیناست
و شنواست نیست بر اهل آسمان و زمین از غیر او هیچ یاری و انبازی نکرد اند در فرمان
خود هیچ یکرا وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ
مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ و بخوان انرا که وحی فرستاده می شود سوی تو از نامه پروردگار
تو هیچ تغییر کننده نیست احکام اورا و هرگز نیابی از غیر او هیچ پناه جایی وَاصْبِرْ
نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ
عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝ و شکیبایی فرمای نفس خود را با مصاحبت
انانکه می پرستند پروردگار خویش را بامداد و شبانگاه می خواهند رضا و طاعت خدای
را و سمعت و باید که تجاوز نکند دو چشم تو از ان بیشا حالانکه خواهی آرایش زندگانی
این جهان را و سل از ایشان سوی اغنیا و فرمان برداری منما انرا که غافل کرد انیده ایم دل
اورا از یاد ما و متابعت نموده باطل خود را و بری با سنهای خویش ایستاده و بوده کار
وکذشتن حد صواب متجاوز از اعتدال وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ
وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا
يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۝ إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝

عشر

و بگوای دین حق است از پروردگار شما بس هر که خواهد گو ایمان آر و هر که خواهد
گو کافر شو بدرستی که ساخته ایم برای ستمکاران آتشی که گرد ایشان در آمده سرا پرده
آن و اگر فریاد خواهند از غایت عطش فریاد رسند ایشانرا بآبی چون مس گداخته
یا چون دردی زیت یا زرداب و خوناب که بریان کند رویهای از فرط حرارت بد
اشامیدنی آن و بد آرامگاه جایی آن بدرستی که آن کسان که ایمان آورند کارها نیکو
بدرستی که ما ضایع نکرد انیم مزد انکس که نیکو کرده اند کردار را أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ
عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا
خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ
حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۝ انان مر ایشانراست بوستانها عدن نام که رود ار فرود مکان
ایشان جویها زیور بر کنند ایشانرا در ان جنات دستا ورنجها از زر و بوشند
جامها سبز از دیبای تنک و دیبای سطبر حالانکه تکیه زده باشند در ان جنت بر تختها
اراسته بنکا یا نیکو آن جنت و نعیم و ان و چه نیکوست تکیه جایی وَاضْرِبْ
لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ
جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ۝ و بیان کن برای ایشان داستان دو مرد را که دیگر دیم برای
یکی از آن دو دو بوستان از انگورها و محیط گردانیدیم با آن دو بوستان خرما
بانرا و بدید کردیم ما در میان ان دو بستان کشتزا كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا
وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا ۝ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ
وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ۝ هر دو بستان داده بر
خود را و نقصان نکرد از ان بار که بود هیچ چیز و روان کرد انیدیم
در میان آن دو بوستان جوی آب و بود مر صاحب بستانرا میوها بر گفت
مر آن مرد دیگر را که مؤمن بود و حالانکه آن کافر مراجعت می نمود با مؤمن در سخن

خمس

بطریق مفاخرت که من بیشترم از تو بمال و غالبترم بحشم و اولاد وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ
ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۝ و درآمد ببوستان خود و حال آنکه
او ستمکار بود بر خود بکفر و عجب و اعتزاز بنعمت گفت گمان نمی برم که فانی و معدوم
شود این جنت هرگز وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ
خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ۝ و گمان نمی برم قیامت را برخاسته و هر آینه اگر باز گردانیده
شوم بسوی پروردگار من هر آینه یابم بر قیاس بر سعادت عاجل از آن بستان
جای باز گشتن قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ
ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا ۝ گفت مر او را آن مرد دیگر که مؤمن بود و حال آنکه
او مراجعت می نمود با کافر در سخن ای کافر شدی بانکار قیامت بآنکس که آفرید
ترا از خاک پس از آب مرد پس تمام خلق کرد ترا درسیده بحد رجولیت لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ
رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۝ لکن من شأن آنکه خدای پروردگار منست و انباز نمی کردانم
با پروردگار خود هیچ کس را وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۝ فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ
جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ۝ أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا
غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۝ و چرا نه چون درآمدی در بوستان خود گفتی کار
آنست که خواست خدای تعالی هیچ توانائی و اعتماد نیست بر امری از امور مگر
بتائید و معونت خدای اگر می بینی مرا که کمترم از تو بمال و بخواسته و فرزند پس شاید
پروردگار من که دهد مرا در دنیا یا در آخرت بهتر از بستان تو لا ایمانی و فرستد
برای بستان بواسطه کفر تو حسابی مقدر از حکم با علام و تخریب آن یا نوعی از تیرها
که اندازند و آنرا خوانند یعنی صاعقه از آسمان پس گردد آن بستان زمینی بی نبات
بسو پاکرده ذات بر زمین فرو بلش پس هرگز نتوانی مر ورا جستن وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ

عشر

يقلب

يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ
بِرَبِّي أَحَدًا ۝ و ناچیز کردانیده شد میوهاء آن کافر پس بامداد کرد که برمی گردانید
از پشیمانی و تحسر هر دو پنجه خود را برانچه خرج کرده بر آن بستان بعمارت و آن افتاده بود
بوستانها از رهاء آن و میگفت ای کاشکی من انباز نکردانیدمی با پروردگار خود هیچ یک را
وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝ و گفت نبود مر ورا
گروهی که یاری نمایند او را از غیر خدای و نبود باز داشته بقوت خود را از غیر خدای
هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۝ و در آن مقام که هیچ
ناصر نبود رتبت نصرت مر خدای راست سزاوار خدائی او بهتر است بثواب دادن
و بهتر است بعقبات حمیده از ارزانی داشتن مؤمنانرا وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ
الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ۝ و بیان کن برای ایشان داستان زندگانی
این جهانرا چون آبی که فرود فرستادیم آنرا از آسمان پس آمیخته شد بسبب آن روئید
نیهای زمین پس گشت گیاه ریزه خشک که متفرق کرداند آنرا بادها و هست خدای
تعالی بر هر چیزی از انشا و افنا توانا الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ
الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝ خواسته و پسران آرایش زندگانی
این جهانند و اعمال خیر که ثمرات آن باقی ماند ابد الآباد بهتر است نزد پروردگار
تو از مال و بنین بپاداش و بهتر بامید وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً
وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝ وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ
جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ۝
و یاد کن روزی را که روان کردانیم کوهها را و بینی تو ای محمد یا ای بیننده و
زمین ظاهر و مکشوف کردانیم خلایق را پس فرو نگذاریم در شمار از ایشان هیچ

خمس

عشر

كرد از اولين و آخرين و در مقام عرض آريد ايشانرا بر حكم پروردگار حال آنكه
صف زده باشند كويند ايشانرا كه بحقيقت آمدند با جنانچه آفريديم شما را بجب
مان منفرد و عريان نه كه دعوي كرديد كه هرگز بر نگيزيم براي شما وقتا نجاز انچه موعود است
بر السنه انبيا از بعث و نشور **وَوُضِعَ** الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا
فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ **أَحَدًا** ۝ و بنهيد نامه
اعمال را كه حفظه نبشته در دست هر كسي بيمين يا شمال يا در ميان آن بس بيني گناه
كاران را ترسندگان از انچه درين نامه بود از ذنوب و كويند اي واي بر ما چيست
مر اين نامه كه فرو نمي گذارد هيچ گناهي خورد را و نه بزرگ را مگر كه شمرده است
انرا و يابند هرا نچير را كه كرده اند ثابت در نامه مكتوب در صحف و ستم نكند
پروردگار تو بر هيچ كس **وَإِذْ قُلْنَا** لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ
مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ **بَدَلًا** ۝ و چون گفتيم ما
فرشتگان را سجده بريد آدم را بس سجده بردند مگر ابليس كشت تا بوده از پري
بس خارج شد بترك سجده از طاعت پروردگار اي بس ميگيريد او را و
اتباع و فرزندان او را ياران و دوستان از غير من و ايشان مر شما را دشمن اند
بد امر ستمكاران را يعني ابليس و ذريت بجاي طاعت خداي **مَا أَشْهَدْتُهُمْ**
خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ
عَضُدًا ۝ حاضر نكردانيدم انانرا كه شريك مي دانيد در آفرينش آسمانها
و زمين و نه در آفريدن آن شركا و نه ام گيرنده گمراه كنندگان ياران و اعوان
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ

خمس

كود ايد بدرين

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ **مَوْبِقًا** ۝ و ياد كن روزي كه كويند خداي ايشانرا آواز دهيد ابنا از آن
مرا كه دعوي الهيتنا ايشان كرديد تا منع كنند شما را از عذاب من بس خوانند ايشانرا
او اندهيد ابنا را ان مرا كه بس اجابت ننمايند مر ايشانرا و بديد كنيم ميان مشركان و
شركا جاي هلاك وادي از واد جهنم كه مجموع انجا باشند **وَرَأَى** الْمُجْرِمُونَ النَّارَ
فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا **مَصْرِفًا** ۝ و ببينند گناه كاران آتش را
بس گمان برند كه ايشان واقع آينده اند در آن و نيابند از آن هيچ موضع عدول
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ۝ و
بحقيقت مكرر كرديم در قرآن براي مردم از هر داستاني آدمي بسيار ترين چيزي بخصومت باطل
وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ
تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ **قُبُلًا** ۝ و باز نداشت مردم را
از انكه ايمان آرند چون آمد بايشان دين راست محمد و قرآن و از انكه آمرزش خواهند
از ذنوب از پروردگار خويش مگر انتظار انكه آيد بايشان طريق پيشينيان كه هلاك
و استيصال است بجهة تكذيب يا آيد بايشان عذاب آخرت معاينه **وَمَا** نُرْسِلُ
الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ
الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا **هُزُوًا** ۝ و نمي فرستيم پيغمبران را مگر مژده دهندگان
بثواب بر طاعت و بيم نمايندگان بعقاب بر معصيت و مخاصمت ميكنند انانكه
كافر شدند بانچه اصلي ندارند تا ناچيز كردانند بآن جدال دين درست و ثابت را
و فرا گرفتند آيتهاي مرا يعني قرآن و انچه بيم كرده مي شود بان تخويف و مواضع
استهزا **وَمَنْ** أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ
يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا و كيست ستمكار
تر از انكه پند داده شود بآيتهاي پروردگار او يعني بقرآن بس اعراض كنند از آن

وتند پر نکند دران و فراموش کند انرا که پیش فرستاد از کفر و معاصی دو دست او
بدرستی که ما بدید کرده بودیم بر دلهای ایشان پوششها برای عدم ارادت آنکه دریابند انرا
ببنده و گوشهای ایشان گرانی تا نشوید وَاِنْ تَدْعُهُمْ اِلَي الْهُدٰي فَلَنْ يَهْتَدُوا اِذًا
اَبَدًا وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ
بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ۞ واگر خوانی ایشانرا سوی راه راست
پس هرگز راه نیابند آنگاه هرگز و پروردگار تو آمرزگار است خدا وند بخشایش
اگر مواخذت کردی اهل مکه را باطلق خلق در دنیا بانچه کسب کردند هرآینه زود
رسانیدی برای ایشان عذاب بدانه که مر ایشان راست جای وعده روز بدر یا قیامت
که هرگز نیابند از آن وقت یا از غیر خدای دران وقت هیچ پناهی وَتِلْكَ الْقُرٰي
اَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ۞ واگر خوانی ایشانرا سوی راه راست
وان شهرها یعنی قری عاد و ثمود و قوم لوط هلاک کردانیدیم ما اهل انرا چون
ستم کرداند و بدید کردیم برای اهلاک ایشان یا برای زمان هلاک ایشان وقتی
معلوم پس اعتبار گیرند و بتاخیر عذاب مغرور شوند وَاِذْ قَالَ مُوسٰي لِفَتٰيهُ لَا اَبْرَحُ
حَتّٰي اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا ۞ و یاد کن چون گفت موسی بن عمران
مر خادم خود را یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف همیشه باشم بار وم تا برسم
ملتقی دو بحر فارس و روم از جانب شرق که موعد لقاء حضر بود یا روم سالها بسیار
فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ۞ پس
چون رسیدند ملتقی در بحر فارس و روم فراموش کردند ماهی خود را که زاد ایشان
بود و حق تعالی فقدان انرا دلیل ساخته بود مر لقاء موسی حضر را پس گرفت
ماهی خود را پس در دریا ماهی خشک تا فرد راب فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتٰيهُ آتِنَا
غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا ۞ پس آنگاه که گذشتند گفت موسی مر خادم

خود را بیار ما غدا اول روز بحقیقت دیدیم از این سفر بعد از مجاورت تعب و
جوع قَالَ اَرَاَيْتَ اِذْ اَوَيْنَا اِلَي الصَّخْرَةِ فَاِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا اَنْسَانِيهُ اِلَّا الشَّيْطَانُ
اَنْ اَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ۞ گفت یوشع دانستی چون جای
گرفتیم نزد صخره بر ساحل بدرستی که فراموش کردم ماهی را و فراموش نکردم انرا
آن خبر مگر دیو که یاد کنم حال انرا و گرفت ماهی راه خود را در دریا راهی عجب
قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلٰي آثَارِهِمَا قَصَصًا ۞ گفت موسی آن در حالت فقدان
حوت انست که بودیم که ما می جستیم انرا پس بار گشتند بر اثرها سیر خود از پی رفتنی
فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ۞ پس یافتند
بنده را از بندگان ما که دادیم اورا وحی و نبوت از نزد ما و آموزانیدیم اورا از
انچه مخصوص است بما از علم غیب دانشی قَالَ لَهُ مُوسٰي هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰي اَنْ تُعَلِّمَنِ
مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ۞ گفت مر او را موسی متابعت نمایم ترا بران شرط که آموزانی مرا از
انچه آموزانیده اند ترا علی با صواب قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۞ گفت
خضر بدرستی که هرگز نتوانی با من شکیبایی وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰي مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا
وچه گونه بر انچه دانا نشدی بآن دانشی قَالَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَلَا اَعْصِي
لَكَ اَمْرًا ۞ گفت موسی زود بود که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی صبر نماینده با تو و نا
فرمانی نمایم برای تو هیچ کار را قَالَ فَاِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْئَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتّٰي
حَتّٰي اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۞ پس اگر متابعت نمایی مپرس مرا از هیچ چیز
تا که بدید آیم برای تو از آن یاد کردی فَانْطَلَقَا حَتّٰي اِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا
قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا اِمْرًا ۞ پس رفتند خضر و موسی بر
ساحل بحر و طلب کشتی میکردند تا چون بر نشستند بر کشتی سوراخ کردی آنرا تا غرق کردانی
ساکنان انرا بحقیقت آمدی بکاری دشوار قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

عشر

خمس

عشر

گفت خضر ای نگفتم که تو هرگز نتوانی شکیبایی را قال لا تؤاخذني بما نسيت ولا ترهقني
من أمري عسرا گفت مواخذت منمای مرا بانچه فراموش کردم و مرسان بمن از کار
من دشواری پس برفتند بعد از خروج سفینه تا چون دیدند کودکی را پس کشت او را
خضر گفت موسی کشتی نفسی را پاک از گناه نه بقصاص نفسی دیگر بحقیقت آمدی عجبی
ناکردنی فانطلقا حتى إذا لقيا غلاما فقتله قال أقتلت نفسا زكية بغير نفس
لقد جئت شيئا نكرا قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي صبرا
ای نگفتم من ترا که هرگز نتوانی با من شکیبایی قال إن سألتك عن شيء بعدها فلا
تصاحبني قد بلغت من لدني عذرا گفت موسی اگر بپرسم ترا از چیزی پس
ازین مسئله تا این کو مرا مصاحب مدار که بحقیقت رسیده باشی از نزد من بعذر
مفارقت فانطلقا حتى إذا أتيا أهل قرية استطعما أهلها فأبوا أن يضيفوهما
فوجدا فيها جدارا يريد أن ينقض فأقامه قال لو شئت لاتخذت عليه
اجرا پس رفتند تا چون آمدند با اهل شهر انطاکیه یا ایله طلب خورش کردند خضر
انرا گفت موسی اگر خواستی هر آینه گرفتی بر آن کار مزدی قال هذا فراق بيني وبينك
سأنبئك بتأويل ما لم تستطع عليه صبرا گفت خضر این گفت جدایی است
میان من و میان تو زود بود که خبر کنم ترا بحاصل کار و تفسیر
انچه نتوانستی بران شکیبایی بواسطه انکار ظاهری أما السفينة فكانت
لمساكين يعملون في البحر فأردت أن أعيبها وكان وراءهم ملك يأخذ كل
سفينة غصبا اما کشتی پس بود مر بیچارگانرا که کار میکردند در دریا غواصی
می کردند یا کشتی بکرایی دادند پس خواستم که با عیب کنم انرا و حال آنکه بود
در پیش ایشان پادشاهی جلندی نام که میگرفت هر کشتی بی عیب را
بقهر و استیلا وأما الغلام فكان أبواه مؤمنين فخشينا أن يرهقهما

خمس

بای ص

طغیانا

٢٠٠

200

طغيانا وكفرا واما کودک پس بودند مادر او و پدر او از اهل ایمان پس ترسیم که رساند
بایشان از حق تجاوز کردن را تا سبب بی نعمت شود فأردنا أن يبدلهما ربهما خيرا
منه زكاة وأقرب رحما پس خواستیم که بدل دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر
ازان فرزند بطهارت اخلاق و پاکی از ذنوب و نزدیکتر بمهربانی بر والدین وأما
الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان أبوهما
صالحا فأراد ربك أن يبلغا أشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة من
ربك وما فعلته عن أمري ذلك تأويل ما لم تسطع عليه صبرا و اما
دیوار پس بود مر دو کودک اصرم و صریم را در ان شهر و بود در زیر آن گنجی
مر ایشانرا و پدر ایشان بد ده پشت از اهل صلاح پس خواست پروردگار تو که
رسد بحالت وفور عقل و تدبیر معاش و قوت ایشان و بیرون آرند گنج ایشانرا
برای بخشایشی از پروردگار تو و نکردم انرا از رای و اجتهاد خود بلکه بامر خدای بود
انچه گفتم از اسرار آن و وقایع عاقبت کار آنست که نتوانستی بر آن شکیبایی
ويسألونك عن ذي القرنين قل سأتلو عليكم منه ذكرا و می پرسند
ترا یهود از خبر این شخص که بر قول بیشتر اسکندر رومی است بگو زود که خوانم بر شما
ای یهود یا ای قریش از ذی القرنین یا از خدای خبری إنا مكنا له في الأرض
وآتيناه من كل شيء سببا فأتبع سببا بدرستی که ما جای دادیم او را
در زمین و دادیم او را از اسباب هر چیزی که خواهد و متوجه آن شود طریقی
رساننده بمقصود پس متابعت نمود سببی را که او را رساننده بود بسوی مغرب
حتى إذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب في عين حمئة ووجد عندها
قوما تا چون رسید بجای فرو شدن آفتاب یافت آنرا که فرو می رود در چشمه
با گل سیاه بغایت یا بغایت گرم و یافت نزد آن چشمه گروهی را قلنا یا ذا القرنين

عشر

خمس

اما ان تعذب واما ان تتخذ فيهم حسنا ۝ گفتیم ما ای ذو القرنین یا آنکه عذاب کنی
ایشان را اگر اسلام در نیابند و یا آنکه رعایت کند در حق ایشان طریق عفو و مجاملت و ارشاد
و شرایع دین را اگر ایمان آرند قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم يرد الى
ربه فيعذبه عذابا نكرا ۝ گفت ذو القرنین اما آنکه ستمکار بوذ با صرار بر
کفر پس زود بوذ که عذاب فرماییم او را بقتل در دنیا پس باز گردانیده شود سوی
پروردگار او و در آخرت پس عذاب فرمایذ او را عذابی بغایت دشوار منکر فظیع
واما من آمن وعمل صالحا فله جزاء الحسنى وسنقول له من امرنا يسرا ۝
ثم اتبع سببا ۝ اما آنانکه ایمان آورند کار نیکو پس مر او راست در دارین
پاداش خصلت نیکوتر که این کلمه توحید است و زود بوذ که گوییم او را از فرمان
ما بر زکوة و غیر آنچه با سهولت بوذ حتى اذا بلغ مطلع الشمس وجدها
تطلع على قوم لم نجعل لهم من دونها سترا ۝ پس متابعت نموذ ذو القرنین سببی
که رساننده بوذ سوی مشرق تا چون رسیذ بجای بر آمدن آفتاب یافت آنرا که بر آمد
بر گروهی که بدید نکردیم برای ایشان از حر آفتاب پوششی از لباس تا سا كذلك وقد
احطنا بما لديه خبرا ۝ ثم اتبع سببا ۝ کار ذو القرنین هم چنانست که وصف
کردیم در رفعت مکان و بسطت ملک بحقیقت دانایم بانچه نزد او بوذ از اسباب
ملک ما نیچی پس متابعت نموذ سببی دیگر حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما
قوما لا يكادون يفقهون قولا ۝ تا چون رسیذ بمیان آن دو کوه بما جبلان سد
ذو القرنین ما بینهما یافت از پس آن دو کوه کوهی را میم الترك که نزدیك نبوذند که
که دریابند هیچ گفتاری قالوا يا ذا القرنين ان ياجوج وماجوج مفسدون
في الارض فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا وبينهم سدا ۝ گفتند
یعنی گفت مترجم ایشان ای ذو القرنین بدرستی که این دو قبیله تباهی کننده اند در

عشر

ابن

خمس

زمین ما بقتل و تخریب و اتلاف زروع پس هیچ کنیم برای تو مالی معین در هر مدتی
بر آن که بنا آری میان ما و میان ایشان حاجزی یا سدی قال ما مكني فيه ربي خير
فاعينوني بقوة اجعل بينكم وبينهم ردما ۝ آتوني زبر الحديد گفت ای ذو
القرنین آنچه تقویت و تمکین نموذ مرا در آن پروردگار من از علم و مال و طلب ثواب و ملك
بسیار بهتر از خراج شما یاری دهند مرا بآلات و صناع و رجال تا بدید کنیم در میان
ایشان حاجزی بغایت حصین بدهید مرا پارهای آهن حتى اذا ساوى بين
الصدفين قال انفخوا حتى اذا جعله نارا قال آتوني افرغ عليه قطرا ۝
تا چون برابر کردانید میان دو جانب کوه را گفت عمله در دمیذ در کورها تا
در آهن تا چون گردانید آهن را چون آتش گفت بدهید مرا تا بریزم بر و مس گداخته
فما اسطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا ۝ که نتوانید که برایند بر آن
سد از ملاست کار تفاع و نتوانند مر او را سوراخ کردن از صلابت و ثخانت قال
هذا رحمة من ربي فاذا جاء وعد ربي جعله دكاء وكان وعد ربي حقا ۝
گفت ذو القرنین این سد یا این تمکین نیکو نعمتی است بر من و بر مردم را از پروردگار
من پس چون نزدیك آید وعده پروردگار من بخروج یاجوج و ماجوج یا بقیام
الساعة گردانید آنرا مستوی بر زمین و هست وعده پروردگار من درست وتركنا
بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا ۝ و گذاشتیم
یا گذاریم بعضی از آن دو صنف یاجوج و ماجوج را در آن روز که سد را ویران کنند
مختلط شوند در میان بعضی و در دمند در صور پس گرد آرند خلایق را گرد آوردن برای
حساب و جزا وعرضنا جهنم يومئذ للكافرين عرضا ۝ الذين كانت اعينهم
في غطاء عن ذكري وكانوا لا يستطيعون سمعا ۝ و آشکاری کردانیم
دوزخ را آن روز برای کافران آشکاری کردانیم آن کافرانی که هست چشمهاشان

عشر

درستي كه نظر در آيات من يا از فرمان و تامل در معاني آن و بودند كه نمي توانستند شنودن
بسمع قبول أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا
أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ نُزُلًا اي پس پنداشتند آنان كه كافر شدند كه گيرند بندگان
مرا چون عيسى و عزير و فرشتگان دوستاني بدرستي كه ما ساخته ايم دوزخ را براي كافران تا
حضري قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بگو هيچ آگاه كنم شما را بزيان كارتران
كارتران باعتبار عمل آنان كه ضايع و باطل شد كوشش ايشان در زندگاني اين جهان
و ايشان مي شمارند كه بدرستي كه ايشان نيكو ميكنند كردار را أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ذَلِكَ
جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ايشان آنانند كه كافر
شدند بآيتهاي پروردگار ايشان و برسيدن بجزا او باطل شد كردارها ايشان
پس ثابت نكردانيم براي هيچ قدري و منزلتي الكه ياد كرديم از انواع وعيد باداش ايشان
دوزخ نرنج كافر شدند و گرفتند آيتها مرا و پيغمبران مرا فسوس إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا
حِوَلًا بدرستي كه آنانكه بگرويدند و كردند نيكيهاست براي ايشان بوستانها عالي
نزماحضري جاودان در آن نخواهند از آن انتقالي و تحويلي قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ
مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا
بِمِثْلِهِ مَدَدًا بگو اگر بودي دريا انجه بدان نويسند براي معلومات پروردگار
من هر آينه نهايت رسيدي آب درياها پيش از آنكه منتهي شود معلومات پروردگار
من و اگرچه آورديمي مانند آن بحر مدادي قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ
أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا

خمس

ايشان نونقيات

يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بگو بدرستي كه من آدميم مانند
شما وحي فرستاده اند سوي من كه خداي شما خدايست يگانه پس هر كه هست كه
اميدي دارد بديدار پروردگار خود بايد كه كند كار نيك و انباز نكرداند به پرستيدن
پروردگار او هيچ يك را

سُورَةُ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَكِّيَّةٌ ثَمَانٍ وَتِسْعُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
كهيعص كفايت نماينده كار بندگان هدايت نماينده عالم صادق ذِكْرُ رَحْمَةِ
رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا اين ياد كرد بخشايش پروردگار تست بنده خود را زكريا إِذْ
نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا چون خواند پروردگار خود را خواندني نهان قَالَ
رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا گفت اي پروردگار
من بدرستي كه سست ضعيف شد استخوان از من و افروخته شد سر من به پيري وَلَمْ
أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا و نبودم بخواندن من ترا اي پروردگار من
بي سعادت استجابت وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي
عَاقِرًا و بدرستي كه من ترسيدم از ابناء عم كه رعايت حقوق خلافت
نكنند چه ايشان اشراف بني اسرائيل بودند از پس وفات من و هست زن من
نازاينده فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا پس بخش مرا از نزد قدرت تو فرزندي والي
يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ كه ميراث گيرد از من علم را و ميراث گيرد
از خاندان يعقوب بن اسحاق ملك را وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و گردان او را
اي پروردگار من پسنديده لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نديد نكرديم براي

خمس

اوانبز بشنيم ناي قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا كفت
اي پروردكار من از كجا باشد مرا كودكي و هست زن من نازاينده وَقَدْ بَلَغْتُ
مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ و بحقيقت رسيدم از بزركي سال بحالت آيه قَالَ كَذَٰلِكَ
قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ كفت جبرئيل كار همچنين است از روي عادت و
ليكن كفت پروردكار تو ان خلق غلام بر قدرت من آسانست وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ
قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝ و بحقيقت آفريدم ترا از اين پيش و نبودي تو هيچ چيز
قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً كفت زكريا اي پروردكار من پديد فرماي براي من دلالتي
و علامتي بر حمل و حدوث ولد قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝
نشان تو انكه نتواني كفت با مردم شبانروز در حال انكه بر كمال خلقت خود باشي
فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ بيرون آمد بر كروه خود را از
موضع نماز يا غرفه پس اشارة كرد سوي ايشان أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝ كه پاكي
ياد كنيد خدايرا يا نماز كزاريد بامداد بر كروه خود از موضع نماز و شبانكاه يَا
يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝ و بخشيديم اورا يحيي و
كفتيم اورا اي يحيي بكير توريه را بجد و عزيمت و داديم ما اورا حكمت
و فهم توريه يا نبوة يا عقل حال انكه كودك بود وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ
تَقِيًّا ۝ و شفقت و رحمتي بر خلق از نزد ما و طهارتي از ذنوب يا از الثنا
بغير با تصديق به اهل اختياج بود پرهيزكار متجنب از معاصي وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ
يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝ و نيكوكار بپدر و مادر خود و نبود كردن كش
نافرمان وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۝ و سلام
بر وي در آن روز كه زاده باشد و در آن روز كه وفات مي يافت و در آن روز
كه بر انكيخته شد اورا حال انكه زنده بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ و ياد كن

در قرآن سركذشت مريم يعني قصه او إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۝ چون منفرد
و عزلت كرفت از كسان خود در جايي از خانه شرقي بيت المقدس فَاتَّخَذَتْ
مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا پس فرا كرفت از كهر اغتسال از پيش اهل خود ساتري فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا
رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝ پس فرستاديم ما سوي او جبرئيل را پس مصور شد
جبرئيل براي او حال انكه آدمي بود تمام خلقت نيك صورت قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ
لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۝ كفت جبرئيل خوف او را چون دانست بدرستي كه من فرستاده
پروردكار توام تا بخشم ترا كودكي پاك از بزهها قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ كفت بر سبيل
استغراب از روي عادت نه از شك در قدرت از كجا باشد مرا كودكي وَلَمْ يَمْسَسْنِي
بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۝ و نرسيده مرا هيچ آدمي و نبودم فاجره وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ
رَحْمَةً مِنَّا و تا كردانيم آن غلام را دلالتي بر قدرت ما بر ابداع غرايب براي مردم
و سبب بخشايشي بر بندكان از ما چه پيغمبري رحمت است با امت چه بسبب او راه
مي يابند بصلاح دارين وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ۝ و هست كاري مسطور و مقدر در
لوح محفوظ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۝ پس حامله شد بعيسي پس منفرد
شد حال انكه مصحوب از حمل بود در جايكاهي دور از اهل خود فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ
إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ پس آورد اورا از راه ضرورت وجع ولادت سوي تنه درخت
خرما قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ۝ كفت اي
كاش من مردمي از اين پيش و بودمي چيزي كه از افراموش كنند از حقارت چه خوف
راحت است و شهرت آمد فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي پس اواز داد اورا انكه
بمكان فرود او بود جبرئيل يا عيسي كه اندوه كين مباش قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ
سَرِيًّا ۝ بحقيقت بديد كرد پروردكار تو فرود مكان تو جوي يا مهتري عيسي
عليه السلام وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ۝

تا جواب
عشر

وبجنبان سوی تو تنه درخت خرما را تا اوفتد بر تو خرمای تر تازه چیده فکلی واشربی
وقری عینا پس بخور ازان میوه وبیاشام ازاین آب یا ازان عصیر وروشن شو بچشم
فاما ترین من البشر احدا پس اگر ببینی از آدمی یکی را فقولی انی نذرت للرحمن
صوما فلن اکلم الیوم انسیا پس بگو بدرستی که نذر کرفتم برای خدای بخشاینده
سکوت را پس هرگز سخن نگویم امروز هیچ با آدمی فأتت به قومها تحمله پس
آورد عیسی را بسوی کروه خود بعد از انکه ظاهر شده بود از نفاس حال انکه برداشته
بود اورا قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا گفتند ای مریم بحقیقت امدی بچیزی عجب
یا اخت هرون ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک بغیا ای خواهر
هرون اشرف بنی اسرائیل بود دران زنان وگویند مراد هرون برادر موسی است
چه مریم ازان اعقاب او بود در طبقه اخوت یا ان نسل و بود نبوده پدر تو مرد بد
ونبوده مادر تو زناکار فاشارت الیه پس اشارت کرد مریم بسوی عیسی که
ازو سخن پرسید گویند قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا گفتند چه گونه
سخن گوییم با انکه هست در گهواره طفل بکرون یا چهل روزه قال انی عبد
الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا گفت بدرستی که من بنده خدایم داد
مرا انجیل یا فهم تورات وگردانید مرا پیغمبر وجعلنی مبارکا این ما کنت
وگردانید مرا نفع رساننده یا معلم خیر یا ثابت ومستقر در دین من برکت الاهی
هرجا که باشم واوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا ووصیت فرموده
مرا بنماز ودادن حق خدای از مال مادام که باشم زنده وبرا بوالدتی ولم
یجعلنی جبارا شقیا ونیکوکار با مادر من ونگردانید مرا گردن کش وبی
سعادت بمخالفت والده والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم
ابعث حیا وسلام خدای بر من دران روز که زاده شدم ودران روز که وفات

خمس

یابم ودران روز که برانگیخته شوم حال انکه زنده باشم ذلک عیسی ابن مریم
قول الحق الذی فیه یمترون آن که وصفش کردیم بصفات مذکوره عیسی
است پسر مریم کلمه خدای که دران شکی ارند ما کان لله ان یتخذ من ولد
سبحانه اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون چون فرمان دهد
کاری را پس بدرستی که گوید مراد را باش پس بباشد وان الله ربی وربکم فاعبدوه
وبدرستی که خدای پروردگار منست وپروردگار شما پس پرستید اورا هذا صراط
مستقیم این راهیست راست فاختلف الاحزاب من بینهم
پس خلاف کردند طوایف در کار عیسی ازمیان اهل کتاب یهود ونصاری یا نصاری
فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم پس وای مر انانکه کافر شدند
از حاضر شدن در روزی بزرگ اسمع بهم وابصر یوم یأتوننا لکن الظالمون
الیوم فی ضلال مبین چه شنوا اند ایشان وچه بینا اند در آن روز که ایند بما لیکن
ستمکاران امروز که روز تکلیف است در گمراهی سوند اند که زاد معاد حاصل نمی کنند
وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون
وبیم نمای ایشان را از روزی حسرت چون گزارده شود کار حساب اهل جنة ونار
وایشان در بیخبری اند از ان کار امروز وایشان نمی گروند انا نحن نرث الارض ومن
علیها والینا یرجعون بدرستی که ماییم باقی مانیم بعد از خراب زمین وهلاک
انانکه بروی اند وبجزای ما بازگردانیده شوند واذکر فی الکتاب ابرهیم
انه کان صدیقا نبیا یاد کن در قرآن ابرهیم را بدرستی که او بود راست
گوی پیغمبر اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر ولا یغنی
عنک شیئا چون گفت مر پدر خود را ای پدر من چرا می پرستی انرا که نمی شنوند
ونه می بینند وباز نمی دارد از تو هیچ چیز یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم

نزد نصاری آنکه کلمه حق زندی ... ١٢١٥

عشر

يأتك فاتبعني اهدك صراطا سويا ۝ اي بدر من بدرستي كه من بحقيقت آمد
مرا از دانش انچه نيامد بتو بس متابعت نماي مرا تا راه نمايم ترا راه راست مقصود يا
ابت لا تعبد الشيطان ان الشيطان كان للرحمن عصيا ۝ اي بدر من
مپرست ديو را چه عبادة اوثان طاعت شيطان است بدرستي كه ديو هست
مر خداي بخشاينده را فرمان نابرنده يا ابت اني اخاف ان يمسك عذاب من الرحمن
فتكون للشيطان وليا ۝ اي بدر من بدرستي كه من مي ترسم كه رسد بتو
عذابي از خداي بخشاينده بس باشي مر ديو را مصاحب و موافق در آتش يا باشي
تابع او در لعن يا عذاب قال اراغب انت عن آلهتي يا ابرهيم
گفت اي رغبت كرداننده تو از خدايان من اي ابرهيم لئن لم تنته لارجمنك
واهجرني مليا ۝ واگر باز نه ايستي ازين گفتار البته ناسزا گويم يا بكشم بسنگ و
دوري كن از من زماني دراز قال سلام عليك سأستغفر لك ربي انه كان
بي حفيا ۝ گفت ابرهيم سلام توديع و مفارقت و متاركت بر تو روز بود
كه آمرزش خواهم براي تو از پروردگار خود تا كند ترا توفيق در صدد توبت و ايمان
بدرستي كه او هست بمن بالطف و مبرت واعتزلكم وما تدعون من دون
الله وكوشه مي كنيم از شما و از انچه مي برستيد از غير خداي تعالى وادعوا ربي
عسى الا اكون بدعاء ربي شقيا ۝ ومي برستم پروردگار خود را شايد تا بيد
كه نباشيم برستيدن پروردگار خود خايب سعادت ثواب فلما اعتزلهم
وما يعبدون من دون الله بس انگاه كه كناره كرفت از ايشان و از انچه مي برستند
از غير خداي وهبنا له اسحق ويعقوب وكلا جعلنا نبيا ۝
بخشيديم ما او را اسحق و يعقوب و هر يك را از ايشان كردانيديم پيامبر
ووهبنا لهم من رحمتنا وبخشيديم ايشان را چيزي از بخشايش خود

خمس

يعني

عشر

يعني نبوت يا مال و ولد يا كل خير ديني و دنيوي وجعلنا لهم لسان صدق عليا ۝
و بديد كرديم براي ايشان زباني راستي يعني ذكر جميل در همه اديان بلند واذكر
في الكتاب موسى انه كان مخلصا وكان رسولا نبيا ۝ و ياد كن در قرآن موسى
را بدرستي كه او بود خالص كردانيده از شرك و ريا و بود فرستاده پيغمبر وناديناه
من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا ۝ و ندا فرموديم او را از جهة كوه طور كه بر
يمين موسى بود و نزديك موسى كردانيديم او را برتبت مكالمت حال انكه همراز بود با ما
ووهبنا له من رحمتنا اخاه هرون نبيا ۝ و بخشيديم او را از بخشايش ما برادر
او را هرون حال انكه پيغمبر بود واذكر في الكتاب اسمعيل انه كان صادق الوعد
وكان رسولا نبيا ۝ و ياد كن در قرآن اسمعيل بدرستي او بود راست وعده و
بود فرستاده پيغمبر وكان يأمر اهله بالصلوة والزكوة وكان عند ربه
مرضيا ۝ و بود كه مي فرمود كسان خود را ايمان و بدادن حق خداي از مال و بود
نزد پروردگار خود پسنديده بواسطه فرمان برداري واذكر في الكتاب ادريس
انه كان صديقا نبيا ۝ و ياد كن در قرآن ادريس را بدرستي كه او بود كثير الصدق
ورفعناه مكانا عليا ۝ و بلند مرتبه كردانيديم او را در مقام بالا يعني جنت
يا آسمان چهارم يا ششم يا هفتم اولئك الذين انعم الله عليهم ايشان كه انبيا
مذكوراند كه نيكويي فرمود خداي تعالى بر ايشان بانواع نعم ديني و دنيوي
من النبيين من ذرية آدم وممن حملنا مع نوح از پيغمبران كه فرزند آدم بودند
مخصوصا از ذريه آنانكه حامل كردانيديم با نوح غير ادريس كه او را اجداد نوح بود
ومن ذرية ابرهيم واسرائيل وممن هدينا واجتبينا و از فرزندان
ابرهيم چون اسمعيل و اسحق و يعقوب چون موسى و هرون و زكريا و يحيى
و عيسى و از ذريت آنانكه راه نموديم ايشان را بحق و بركزيديم براي نبوت و اكرامت

خمس

عشر

اذا تتلى عليهم آيات الرحمن خرّوا سجّدًا وبكيًّا ۝ چون خوانده مي شود بر ايشان آن
آيتهاي خداي بخشاينده بروي در مي افتاد اند سجده كنان و گريان از خوف خداي
فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتّبعوا بر قايم مقام شد پس از ايشان
اعقابي بد سيرت كه بپاي نداشتند يا تاخير نمودند وقت نمازرا و ترك كردند نمازرا
واتّبعوا الشهوات فسوف يلقون غيًّا ۝ و متابعت نمودند آرزوهاي نفس اماره
ما ابرزود بود كه ببينند عاقبت آنرا الّا من تاب وآمن وعمل صالحًا فاولئك يدخلون
الجنّة ولا يظلمون شيئًا ۝ مگر آنكه باز گشتند از گناه و ايمان آوردند به پروردگار و نيك
كار شدند كه در آورده شوند در بهشت و ستم كرده نشوند نقصان از ثواب اعمال
هيچ چيز را جنّات عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب يعني بوستانها
عدن نام كه وعده فرموده خداي بخشاينده بندگان خود را حال آنكه آن جنات از نظر
غايب بود انّه كان وعده مأتيًّا ۝ بدرستي كه حال آنكه هست وعده خداي كه
جنات است آمده بآن لا يسمعون فيها لغوًا الّا سلامًا نشنوند در آن هيچ
سخن بي فايده مگر سلام بر يكديگر يا سلام ملائكه بر ايشان ولهم رزقهم فيها بكرة و
عشيًّا ۝ و مر ايشان راست روزي ايشان در آن جنت بامداد و شبانگاه بر عادت
متنعمان بامداد و شام تلك الجنّة التي نورث من عبادنا من كان تقيًّا
آن بهشتست آنچه باقي بگذاريم آنرا از بندگان تا آنكه هست پرهيزكار وما نتنزّل
الّا بامر ربّك و فرود نمي آييم مگر باذن پروردگار تو حكايت قول جبرئيل است
پس از آنكه چند روز وحي منقطع شده بود له ما بين ايدينا وما خلفنا وما بين
ذلك مر او راست آنچه فرا پيش ماست و آنچه گذشت از جهات و اماكن از
ازمنه ماضيه و مستقبل و آنچه ميان دو قسم است از مكان يا از زمان حال با اقدام
بر فعلي تواناييم مگر باذن او و ثبات وما كان ربّك نسيًّا ۝ و نيست پروردگار

خمس

تو ناسي تو چنانكه تو گمان كرده است ربّ السموات والارض وما بينهما فاعبده و
اصطبر لعبادته هل تعلم له سميًّا ۝ پروردگار آسمانها و زمين است و آنچه ميان
آسمان و زمين است پس بندگي نماي او را و صبر كن و ثبات نماي براي پرستيدن او
و ملولي مشو با طاعت و هر كه نام هيچ ميداني مر او را همنامي باستحقاق و مثلي و نظري
ويقول الانسان ءاذا ما متّ لسوف اخرج حيًّا ۝ و ميگويد بر سبيل استهزا آدمي
اي چون وفات يابم هر آينه زود بود كه بيرون آورده شوم از قبر از حال فنا زنده
اولا يذكر الانسان انّا خلقناه من قبل ولم يك شيئًا ۝ اي ياد نمي ورزد و
فكر نمي كند آدمي كه ما آفريديم او را از پيش و نبود هيچ چيز فوربّك لنحشرنّهم
والشياطين پس بحق پروردگار تو كه هر آينه بر انگيزانيم ايشان را با شياطين كه قرين
هر يك بود ثمّ لنحضرنّهم حول جهنّم جثيًّا ۝ پس حاضر كردانيم بعنف و تميز كنيم
از هر فرقه كه متابعت مقتدايي غاوي كرده اند در ضلالت و دين باطل هر كدام كه
سخت تر بود بر خداي بخشاينده چه ابتدا در تعذيب بكسي است كه عنوان زياده بود طغيان
و عصيان و پيشوا بود در دوزخ ثمّ لنحن اعلم بالذين هم اولى بها صليًّا ۝ پس
هر آينه ما دانا تريم بآنكه ايشان سزاوارترند بدوزخ بدخول و احتراق
وان منكم الّا واردها كان على ربّك حتمًا مقضيًّا ۝ و نيست از شما
هيچ كس مگر كه در آينده بود در آتش است آن ورود بر پروردگار تو واجب مقدر
ثمّ ننجّي الذين اتّقوا ونذر الظالمين فيها جثيًّا ۝ پس نجات دهيم از آتش آنانرا
كه پرهيزكاري نمودند از شرك گذاريم ستمكارانرا در آن بزانو درآمده واذا
تتلى عليهم آياتنا بيّنات ۝ و چون خوانده شود بر ايشان آيتهاي
ما حال آنكه روشن اند در دلالت قال الذين كفروا للذين آمنوا گويند
ناگروندگان كه كافر شدند مر آنانرا كه ايمان آوردند از فقرا اي الفريقين خير مقامًا واحسن

خواهنده

عشر

نديا ۝ كدام ازين دو گروه يعني مؤمنان يا منكران بهتراند بموضع اقامت
و نيكوتر بمحفل و مجلس وكم اهلكنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا ورئيا ۝
و بسا كه هلاك كرديم ما پيش از ايشان اهل زمانه را كه ايشان نكوتر بودند بمتاع خانه و
منظر نيكو قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا بگو هر كه هست در گمراهي
پس مهلت دهد او را خداي بخشاينده مهلت دادني بطول عمر و تمتع حتى اذا راوا ما يوعدون
اما العذاب واما الساعة تا چون ببينند آنرا كه وعده مي دهند شان يا عذاب آجل
بقتل و اسر و غلبه مسلمانان بر ايشان و يا قيامت اخري و نكال فسيعلمون من هو
شر مكانا واضعف جندا ۝ پس زود بود كه دانند آنرا كه بدترست بجايگاه ان
فريقين و ضعيفتر با عوان و انصار ويزيد الله الذين اهتدوا هدى و
فزون گرداند خداي آنرا كه راه يافتند ره نمون والباقيات الصالحات خير عند
ربك ثوابا وخير مردا ۝ و خصلتهاي نيكو كه موجب سعادت ابدي بود بهترست
نزديك پروردگار تو بپاداش و بهترست بجاي بازگشتن افرايت الذي كفر باياتنا
وقال لاوتين مالا وولدا ۝ اي پس ديدي آنرا كه كافر شد بآيتهاي ما و گفت هر آينه
دهند مرا خواسته و فرزند اطلع الغيب ام اتخذ عند الرحمن عهدا ۝ اي
ديده ور شد بر علم نهاني يا گرفت نزد خداي بخشاينده بمحول خويش باقرار كلمه شهادت
عهدي كلا سنكتب ما يقول ونمد له من العذاب مدا ۝ حقا كه زود بود
كه داريم ما نبشته آنرا كه ميگويد از كفر و استهزا تا جزا دهيم و زيادة كنيم براى
او از عذاب زيادة كردني ونرثه ما يقول ويأتينا فردا ۝ و منع كنيم او را از آنكه
ميگويد كه ساز ده را خرت از مال و فرزند و آيد بما در قيامت حال آنكه تنها بود و خالي
از مال و ولد و خدم واتخذوا من دون الله الهة ليكونوا لهم عزا ۝ وگرفتند
از غير خداي خدايانى تا باشد مر ايشان سبب عزتى كلا سيكفرون بعبادتهم

خمس

عشر

بخانب روز بود كه جحود نمايند ان الهه عبادت ايشانرا ويكونون عليهم ضدا ۝
و باشند بر ايشان خلاف آنچه تصور كرده اند از شفاعت و نصرت الم تر انا ارسلنا
الشياطين على الكافرين تؤزهم ازا ۝ اي نمي بيني كه ما فرستاديم ديوانرا
بكافران بتحريك ميدهند ايشانرا و اغرا مي كنند بمعاصي تحريك دادني فلا تعجل
عليهم انما نعد لهم عدا ۝ پس شتاب منماي بر اهلاك ايشان چه مي
شماريم براي ايشان انفاس و ايام و اعمال را شمردني يوم نحشر المتقين الى
الرحمن وفدا ۝ در آن روز كه جمع گردانيم پرهيزكارانرا سوى خداى بخشاينده
حال آنكه آينده باشند بان حضرت و منتظر كرامة و انعام باشند ونسوق المجرمين
الى جهنم وردا ۝ و رانيم گناهكارانرا سوى دوزخ برمثال شتران تشنه
كه رانند سوي آب شان لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا ۝
مالك نشوند مطيع و عاصي شفاعت را در باب ايشان مگر آنكه گرفته باشد نزديك
خداي عهدي يا قرار كلمه شهادت وقالوا اتخذ الرحمن ولدا لقد جئتم
شيئا ادا ۝ و گفتند گرفت خداي بخشاينده فرزندي بحقيقت آمديد شما قائلان
بچيزي عجب يا منكر تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال
هدا ۝ كه خواهد آسمانها كه شكافته شوند از هول ان سخن و شكافته شود زمين
و بروي در افتد كوهها حالا آنكه شكسته شكستني ان دعوا للرحمن ولدا ۝ از براي
آنكه نام نهادند بعضي مخلوقات را از بهر خداي فرزند وما ينبغي للرحمن ولدا ۝
و صحيح و مستقيم نباشد و نزد مرضاي او كه گيرد هيچ فرزندي ان كل
من في السموات والارض الا آتي الرحمن عبدا ۝ نيست هر كه در آسمانها
و زمين است مگر كه آينده حضرت خداست حال آنكه در مقام ذل عبوديت باشد
لقد احصيهم وعدهم عدا ۝ بحقيقت برشمرد ايشانرا و ضبط عدد ايشان

خمس

عشر

ان يتخذ

عدد ایشان فرموده ضبط تمام محصیستی که هیچ چیز از حوزهٔ علم و قبضهٔ قدرت او
بیرون شواند رفت وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ۝ و همه ایشان آینده اند او را
روز قیامت حال آنکه منفرد باشند از اتباع و انصار یا از تمتعات دنیوی
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ۝ بدرستی که
آنانکه ایمان آوردند و کردند کار نیکو زود بود که پدید کند برای ایشان خدای بخشاینده
دوستی در دلهای سینه فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ
بِهِ قَوْمًا لُدًّا ۝ بدرستی که آسان کردانیدیم قرآنرا بلغت تو تا مژده دهی بان پرهیزکارانرا
و بیم نمائی بان کروهی را مجادلان بباطل سخت اهلکه وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ
مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝ و چندانك
هلاک کردانیدیم پیش از ایشان اهل هر زمانه را هیچ می بینی از ایشان هیچ
یک را یا می شنوی مر ایشانرا آوازی آهسته

سورة طه مكية مائة وخمس وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

طه ۝ اسم سورتست یا قسم بطهارت و هدایت مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ
فرو نفرستادیم بر تو قرآنرا تا رنجه شوی بتاسف بر عدم ایمان کفار جهه بر تو تبلیغ است
إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ ۝ مگر برای پندی مر آنکس را که از اهل خشیت
باشد تا منتفع شود بانذار تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى
فرود فرستاده شد فرود فرستادنی از آنکه آفرید زمین و آسمانها الرَّحْمَٰنُ عَلَى
الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ۝ خدای بخشاینده بر عرش قادر و قاهر است لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

نصف

خمس

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ۝ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در
زمین است و آنچه میان آسمانها و زمین و آنچه فرود خاک نمکن است وَإِنْ
تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۝ و اگر آشکارا کردانی گفتار را بدرستی
که او می داند نهان را که در ضمائر بود و نهان که هنوز در خاطر نگذرانیده اللَّهُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۝ معبود بر آ هیچ معبود نیست بحق مگر او
مر او راست نامها نیکو وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ
امْكُثُوا و هیچ آمد بتو قصه موسی چون بدید آتشی را پس گفت مر کسان خود را
که درنگ کنید إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ
هُدًى ۝ بدرستی که من دیدم آتشی را مگر که من آرم بشما از آن آتش
شعله را یا یابم حال مقیم بود بر آتش راه نماینده فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ
فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ پس آنکه آمد بر آتش او را ندا زده شد که ای موسی بدرستی که
من منم پروردگار تو پس از پای بیرون کن دو نعل ترا إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى ۝ بدرستی که تو بوادی پاکی طوام وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ
و من برگزیدم ترا برای رسالت پس استماع نمای آنرا که وحی فرستاده
شود إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي بدرستی که منم معبود بر آ هیچ
معبود نیست مگر من پس پرست مرا وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۝ و بپای
دار نماز را خالص برای ذکر من إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ۝ بدرستی که قیامت آینده است می خواهم که نهان دارم
وقت آنرا تا جزا داده شود هر تنی را بآنچه کوشش مینماید فَلَا يَصُدَّنَّكَ
عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ۝ پس باید که مانع نیاید ترا
از ایمان بقیامت آنکس که ایمان نمی آرد بآن و متابعت نمود رای باطل خود را

عشر

انی ع

خمس

كه هلاك شوي بوحاشت نابت وما تلك بيمينك يا موسى وحيستان حال انكه
بدست راست توباشد اي موسى قال هي عصاي اتوكؤا عليها واهش بها على
غنمي ولي فيها مآرب اخرى كفت اي عصي منست اعتماد مي نمايم بران وبرك
اندرخت فرو مي كنم بان بر بالاي كوسفندان خود ومراست در آن عصا حاجتهاي
ديكر قال القها يا موسى فالقيها فاذا هي حية تسعى كفت بيفكن انرا اي موسى
بر افكند انرا بس ناكهان آن عصا ماري بود مي شتافت قال خذها ولا تخف
سنعيدها سيرتها الاولى كفت فراكير انرا ومترس زود بود كه باز كردانيم
انرا بحالت وهيئت نخستين واضمم يدك الى جناحك تخرج بيضاء من غير
سوء آية اخرى وباهم آن دست خود با دو بهلوي تو زير بازو تا بيرون آيد
حالانكه سپيد بود بي عيب معجزه ديكر لنريك من آياتنا الكبرى تا بنمايم ترا
جيزي از دلايل قدرت ما بزركتر اذهب الى فرعون انه طغى برو بسوي
فرعون واورا بعبادت خوان كه بدرستي كه او از حد عبوديت تجاوز كرده قال
رب اشرح لي صدري ويسر لي امري كفت موسى اي برورد كار من
كشاده كردان ببسط انوار معرفت سينه مرا واسان كردان براي من كار
مرا كه تحمل اعبا رسالت است واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي و
بكشاي بندي را از زبان من تا دريابند كفتار مرا جه تبليغ ان بليغ مستحسن است
واجعل لي وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد به ازري واشركه في امري
وبديد كن براي من معاوني از كسان من هارون را كه برادر منست استوار كردان
تاو نيت مرا وانباز كردان اورا در كار من كي نسبحك كثيرا ونذكرك
كثيرا انك كنت بنا بصيرا تا يا كي نسبت دهيم ترا بسيار وياد كنيم
تو را ياد بسيار بدرستي كه تو هستي بحال ما بينا قال قد اوتيت سؤلك

عشر
خمس
عشر
خمس

انجه خواستي

يا موسى ولقد مننا عليك مرة اخرى كفت بحقيقت داد نند ترا اي موسى و
بحقيقت انعام فرموديم بر تو يك بار ديكر اذ اوحينا الى امك ما يوحى ان
اقذفيه في اليم جون وحي فرستاديم در منام يا با الهام سوي مادر تو انجه وحي
فرستاده مي شد كه بنه ان فرزند را در صندوق بس بيفكن اورا با صندوق در
رود نيل مصر فليلقه اليم بالساحل ياخذه عدو لي وعدو له بس بايد كه بيندازد
اورا رود بكناره انجا كه جوبي ميرود براي فرعون تا فرا كيرد اورا دشمني كه
مراست از جهت كفر وعتو ودشمني كه اوراست باعتبار مال والقيت
عليك محبة مني ولتصنع على عيني وفكندم بر تو دوستي از من در دلها
وتا تربيت نمايند ترا بر حالت حفظ وعنايت من اذ تمشي اختك فتقول هل
ادلكم على من يكفله فرجعناك جون نهان ميرفت بجهت تفحص احوال
تو خواهر تو براي فرعون بس ميكفت باكسان فرعون جون حالت مرضعه ميكردند
هيچ دلالت كنم شما را بر انكس كه كفالت ارضاع آن فرزند كند الى امك كي تقر
عينها ولا تحزن بس باز كردانيم ترا با مادر تو تا روشن شود جشم او بلقاي تو وهيچ
نباشد بفراق تو اندوهكين ناشي بر سيدن شير غير عمده او وقتلت نفسا فنجيناك
من الغم وفتناك فتونا وكشتي در دروازه سالكي تني را بس رهانيديم ترا
بيني غم اقتصاص فرعون يا خوف عقاب خدا وشبه امتحان نموديم ترا در وقايع امتحان
فلبثت سنين في اهل مدين ثم جئت على قدر يا موسى بس درنك كردي
سالها ده سال قضاء لاتي الاجلين در اهل مدين بس آمدي بروقتي معهود اي
موسى واصطنعتك لنفسي ومخصوص كردانيدم ترا بكرامت براي
تبليغ رسالت من اذهب انت واخوك ولا تنيا في ذكري برو تو
وبرادر تو با معجزات عصا ويد بيضا وحل عقده وفتور منمايند در ياد آوردن من

عشر

اذهب الى فرعون انه طغى ۞ بروید سوی فرعون بدرستی که او تجاوز
نموده از عبودیت فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی
پس بگویید اورا گفتاری مشتمل بر رفق ولطف تا مگر او پند گیرد یا ترسکار شود قالا

خمس

ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا او ان یطغی ۞ گفتند ای پروردگار ما بدرستی
که ما می ترسیم که سابق شود بتعجیل عقاب بر ما یا آنکه از حد اعتدال تجاوز کند در
عقوبت ما اگر تعجیل نکند پس وظیفه اداء رسالت باقامت نتوانیم رسانید قال
لا تخافا انني معکما اسمع واری ۞ گفت مترسید که من بدرستی با شماام
بحفظ ونصرت وتوفیق می شنوم ومی بینم پس آنچه موجب نصرت وعنایت است بر شما
بجای آرم فأتیاه فقولا انا رسولا ربک فارسل معنا بنی اسرائیل ولا تعذبهم
پس بیایید باو پس بگویید بدرستی که ما دو فرستاده پروردگار توایم پس بفرست
با ما پسران یعقوب را وعذاب مکن ایشان را بتکالیف صعب از استخدام وتعب
در عمل وقتل اولاد قد جئناک بآیة من ربک والسلام علی من اتبع الهدی ۞
تحقیق ما آورده ایم بتو معجزه را از پروردگار تو وسلام اهل جنت یا حسن سلامت
برآنکه متابعت نموده راه راست را انا قد اوحی الینا ان العذاب علی من
کذب وتولی ۞ بدرستی که ما وحی فرستاده شد سوی ما که عذاب بر
آنکس که تکذیب نمود واعراض کرد قال فمن ربکما یا موسی قال ربنا الذی اعطی

عشر

کل شیء خلقه ثم هدی ۞ گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی گفت
موسی پروردگار ما آنست که داد هر چیزی را خلقت وصورتی مناسب حال
او پس راه نمود اورا بمصالح او قال فما بال القرون الاولی ۞ گفت فرعون
برای صرف کلام موسی از غرض چیست حال اهل زمانهای نخستین قال
علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی ۞ گفت موسی برای قص

سافت وعود باعراض که دانش آن نزدیک پروردگار منست در لوح محفوظ
بخطا منسوب نیست پروردگار من وهیچ چیز از علم او غایب نه الذی جعل
لکم الارض مهدا وسلک لکم فیها سبلا آن خدای که گردانید برای شما
زمین را چون فراشی وقابل سلوک گردانید برای شما در آن زمین راهها را جهة منافع
تا از زمینی بزمینی دیگر روید وانزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من
نبات شتی ۞ وفرو فرستاد از آسمان آبی را پس بیرون آوردیم بسبب آن اصناف
از آنچه رویید مختلف در اعراض واعراض کلوا وارعوا انعامکم ان فی ذلک
لآیات لاولی النهی ۞ گفتیم بخورید وبچرانید شتر وگاو وگوسفند خود را
بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه دلایل است بر توحید وقدرت مر خداوندان عقول

خمس

را منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری ۞ از آن زمین
آفریدیم شما را بموت وتفکک اجزا واز آن بیرون آوریم شما را بتالیف اجزا متفسخه
بصورت سابقه بکبار دیگر ولقد اریناه آیاتنا کلها فکذب وابی ۞ و
بتحقیق بنمودیم اورا معجزات تمامه ان پس تکذیب کرد آنرا وامتناع نمود از قبول
حق قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرک یا موسی ۞ گفت فرعون
ای آمدی بما تا بیرون کنی ما را از زمین ما مصر بجادویی تو ای موسی فلنأتینک
بسحر مثله فاجعل بیننا وبینک موعدا لا نخلفه نحن ولا انت مکانا سوی ۞
پس هر آینه آریم بتو سحری مانند سحر تو پس بنه میان ما ومیان تو مکان وعدی ما وعده
با زمان وعدی که خلاف نکنیم از ما ونه تو جایگاهی مستوی پایه ارتفاع وانخفاض
ما حاجتی ومانعی نباشد قال موعدکم یوم الزینة وان یحشر الناس ضحی ۞
گفت موسی وقت وعده شما روز زینت روزیست یا عیدی مر ایشان را یا روز عاشورا وآنکه گرد
آمده شوند مردم بوقت چاشت فتولی فرعون فجمع کیده ثم اتی ۞

عشر

بر اعراض کرد فرعون پس کرد اورد اسباب کید و ادوات حیل و تمویه را از سحره
سحره والات ایشان قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ
بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ۞ گفت مر ایشان را موسی وای شما ان خود بر بندید
مکنید بر خدای دروغ را بانکه ایات و معجزات را سحر خوانید که بکلی هلاک کرد انیم
شما را بعذابی و بحقیقت بی بهره ماند انکه دروغ بر بندد کرد فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ۞ پس شدند با یکدیگر فکندند کار ایشان را در میان ایشان و نهان کردانید
نجوی را گفتند بدرستی که این دو مرد هر آینه جادوگران اند قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ
يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ
می خواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما بجادوئی خود و زائل کنند روش شما را
که نیکوتر و بهتر است فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ
اسْتَعْلَىٰ ۞ پس متفق شوید مکر شما پس بیایید حال انکه صف زده باشید و بدرستی
که رستکاری یافت امروز هر انکه غالب شد قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ
وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ۞ گفتند ای موسی یا انکه بیفکنی تو عصا را یا انکه
باشیم ما نخست ترین انکه افکند اسباب علیه را قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ
وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ۞ گفت موسی مقابله ادب با ادب
و علم مثلا بسحر همه که افکنید شما پس ناکهان رسنها و عصاهای ایشان نموده
می شد سوی او از جادوئیهای ایشان که انها حرکت می کرد فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً
مُوسَىٰ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۞ پس اضمار کرد در نفس خود موسی را
موسی را ترس گفتیم مترس بدرستی که تو توئی غالب تر وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا و بیفکند
از انچه که در دست راست تو است تا بخورد فرو برد انچه ساخته اند إِنَّمَا
صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ۞ بدرستی که انچه ساخته اند

خمس

صنعوا

جبرء

٢١١

عشر

حیله جادوئی است و رستکاری نیابد ساحر جادوئی هر کجا که آید فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا
قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ۞ پس افکنده شدند جادوان بسجده روندگان خدا را
گفتند بگرویدیم ما به پروردگار هرون و موسی قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ
إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ گفت فرعون ایمان آورید برای سخن موسی
پیش از انکه دستوری دهیم شما را در ایمان بدرستی که او هر آینه بزرگ شماست در
صناعت سحر یا معلم شماست که آموزانید شما را جادوئی أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ
خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ پس هر آینه ببرم دستهای شما را و پایها
شما را از جانب مخالف دست راست پای چپ و هر آینه صلب فرمایم شما را در تنهای
درخت خرما وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ۞ و هر آینه دانید که کدام
یک از من و موسی سخت تر یم بعذاب و دایم تر قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا
جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۖ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ گفتند هرگز اختیار
نکنیم ترا بدانچه آمد بما از دلالات ظاهر بر صدق موسی حق انکه آفرید ما را پس
حکم کن انچه تو حکم کننده ای از عذاب ۞ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۞ إِنَّا آمَنَّا
بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا بدرستی که حکم کنی در زندگانی این جهان قانی
بدرستی که ما ایمان آوردیم بپروردگار ما تا آمرزد برای ما گناهان ما را وَمَا
أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۞ و انچه بخلاف ارادت داشتی
ما را از جادوئی و خدای بهتر است و پاینده تر بثواب و عقاب إِنَّهُ مَنْ
يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۞ بدرستی که شان
انکه هر که آمد بحضرت پروردگار خود حال انکه گنه کار بود یعنی که بر کفر و عصیان
میبود بدرستی بدرستی که مر او راست دوزخ نمیرد در دوزخ که برهد و نه راحت
زندگی یابد وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

خمس

وهو که آمد با او وحال آنکه با ایمان بود بحقیقت کرده کارهای نیکو در دنیا پس
ایشانند که مر ایشانراست مراتب بلند جنات عدن تجری من تحتها الانهار
خالدین فیها وذلک جزاء من تزکی ۞ بوستانهای عدن نام که میرود از
فرود اشجار آن جویها حال آنکه جاوید باشند دران وان پاداش آنکس است که
پاک بود از گناه ولقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی وبحقیقت وحی فرستادیم
سوی موسی که ببر بندگان مرا از مصر فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا لا تخاف
درکا ولا تخشی ۞ پس بزن بکن ضرب عصا مر ایشانرا راهی در دریا راهی خشک
حال آنکه نترسی از رسیدن فرعون بشما ومترسی از غرق فاتبعهم فرعون بجنوده
فغشیهم من الیم ما غشیهم پس از پی درآمد ایشانرا فرعون با لشکرها
خود پس رسید بایشان از دریا عمق آنچه رسید ایشانرا واضل فرعون قومه وما هدی
وگمراه کرد اینک فرعون گروه خود را وراه ننمود یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من
عدوکم وواعدناکم ای پسران یعقوب بحقیقت رهانیدیم شما را
از دشمنان شما فرعون وقوم او ووعده دادیم همه پس شما را جانب الطور الایمن
ونزلنا علیکم المن والسلوی ۞ مناجات جهت کوه طور که بر یمین رونده
است از مصر بشام وفرو فرستادیم بر شما ترنجبین وسمانه را کلوا من الطیبات
ما رزقناکم ولا تطغوا فیه بخورید روزی دادیم شما را از حد مگذرید
دران باب وباسراف ومنع از مستحقی یا بتنعم وعدم شکر فیحل علیکم غضبی که
واجب شود بر شما خشم من ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی ۞ وهر که
واجب شود برا وارادت عقوبت من بدرستی که هلاک شد وانی لغفار
لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی ۞ وبدرستی که من هر آینه آمرزنده ام
مر آنکس را که توبت کرد از کفر وایمان آورد وکرد کار نیکو پس ثابت بود بر آن

ربع

عشر

خمس

وما اعجلک عن قومک یا موسی ۞ وچه شتاب آورد ترا از کوه بی‌منی وعیا ای
موسی قال هم اولاء علی اثری وعجلت الیک رب لترضی ۞ گفت
موسی ایشان اینها اند که می‌آیند بر عقب من وشتاب نمودم سوی حضرت تو ای
پروردگار من برای طلب رضاء تو یا برای اظهار شوق ومحبت قال فانا
قد فتنا قومک من بعدک واضلهم السامری ۞ گفت خدای بدرستی
که ما ابتلا نمودیم بعبادة عجل کرده تر پس از خروج تو از میان ایشان وسبب
ضلالت شد ایشانرا سامری منسوب بقبیله از بنی اسرائیل معروف
بسامره فرجع موسی الی قومه غضبان اسفا پس بازگشت موسی
با گروه خود خشمگین بر ایشان اندوهناک با انچه کرده بودند قال یا قوم الم
یعدکم ربکم گفت ای گروه من ای وعده نداد شما را پروردگار شما وعدا
حسنا وعده نیکو باعطاء توریت با ثواب بر طاعات افطال
علیکم العهد ای پس دراز شد بر شما مدت مفارقت من شما را ام اردتم
ان یحل علیکم غضب من ربکم یا انکه خواستید که ثابت شود
بر شما ارادت عذاب از پروردگار شما بعبادت چیزی که در عبادت مثل
است فاخلفتم موعدی ۞ پس خلاف کردید زمان وعده مرا باتخاذ عجل وانتظار
رجوع من نکردید قالوا ما اخلفنا موعدک بملکنا گفتند عبده عجل
خلاف نکردیم وقت وعده ترا باختیار ماه لیک که کید سامری ما را بر ان داشت
ولکنا حملنا اوزارا من زینة القوم ولیکن ما برداشتیم
اثقالی از زیورهای قوم فرعون که بعاریت استده بودیم با هم عیب در زمان خروج
از مصر فقذفناها فکذلک القی السامری ۞ پس افکندیم انرا در
آتش بامر سامری پس همچنان القا افکند سامری نیز خاک اثر سم اسب جبرئیل را

عشر

پس موسی باز گشت فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا پس بیرون آورد برای ایشان گوساله
راستی که او را بود صوتی فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ پس گفتند
که این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش کرد موسی خدا را و
بطلب او بکوه طور رفت أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ
لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ای پس نمی‌دانستند که شان آنکه باز نمی‌گرداند سوی
ایشان هیچ جوابی و مالک نبود برای ایشان هیچ گزندی و نه سودی
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ و بحقیقت
مر ایشان را هارون پیش از رجوع موسی یا پیش از آن گفتار سامری که ای گروه
من بدرستی که ابتلا نموده شد شما را بآن عجل وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ
أَطِيعُوا أَمْرِي و بدرستی که پروردگار شما خدای بخشاینده است نه غیر پس
متابعت نمایید مرا و طاعت نمایید فرمان مرا در ثبات بر دین قَالُوا لَنْ
نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى گفتند همیشه باشیم بر
عبادت عجل ثابت و مقیم تا آنکه باز گردد سوی ما موسی قَالَ يَا هَارُونُ مَا
مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي گفت
موسی ای هارون چه مانع آمد ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند بعبادت
عجل که متابعت نمایی بر جرای ایشان از شرک پس مخالفت کردی فرمان
مرا بر صلابت بر دین قَالَ يَا بْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي گفت
ای پسر مادر من مگیر موی روی مرا و نه موی سر مرا إِنِّي خَشِيتُ أَنْ
تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي بدرستی که من
ترسیدم که گویی جدایی افکندی میان پسران یعقوب و انتظار نکردی
گفتار مرا قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ گفت موسی پس چه بود مطلوب

خمس

تو ای سامری قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ
فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي گفت سامری دانا شدم بآنچه
دانا نشدند دیگران بآن از خاصیت خاک سم اسب جبرئیل پس فرا گرفتم
مقدار آنچه بکف بر گیرند از خاک اثر فرس جبرئیل پس افکندم آن را در جوف
عجل ما در حلی مذاب بآن نمو شد و همچنانک گفتیم ایشان گرمانید و بیاراست آن
کار برای من نفس اماره من قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ
لَا مِسَاسَ گفت موسی پس برو سرگشته به بیابان طرید و وحید بدرستی
که مر تراست در زندگانی تو و اولاد تو که گویی هر کرا بینی هیچ حاجت نیست
میان ما چه هر دو را در حالت بگریزد بنا برین هر که مرد بدو مانند مرد است که
لا مساس و گویند عبارتست از انقطاع نسل است وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ و بدرستی
که مر تراست وعده عذابی بقیامت که خلاف نکند با تو آن را وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ
الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا و بنگر سوی خدای تو که گشتی بر عبادت او ثابت
لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا هر آینه سوز کردانیم
آن را بر آنکه لحم و دم شده بود پس بر باد دهیم آن را در دریا بر باد دادنی إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا بدرستی که خدای شما که مستحق
عبادة و تعظیم است معبود بحق است که هیچ خدایی نیست مگر او شامل است هر
چیزی را بدانش كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ
مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا همچنانک قصه خواندیم بر تو قصه موسی و فرعون و سامری قصه
می‌گوییم بر تو چیزی از خبرها آنچه گذشت از اخبار رسل و امم زیادتی علم ترا و
تنبیه و تذکیر امت ترا بحقیقت دادیم ترا از نزد ما قرآنی مشتمل بر اقاصیص
و اخبار و آنچه احتیاج بآن است از امور دینی و دنیاوی مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ

عشر

يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وِزْرًا هر كه اعراض كند از قرآن كه جامع وجوه سعادات و
نجات است پس بردوش كه او بردارد در روز قيامت ثقل جزاء آن انكار را خٰلِدِينَ فِيهَا
وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا يَوْمَ حال آنكه جاويد باشد در آن روز وزياد رحمل
آن وبد آن مر ايشان را روز قيامت بار يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ زُرْقًا در آن روز كه دميده شود در صور وبرانگيزيم گناهكاران را در آن
روز ازرق چشمان نابينايان يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا آهسته
گويند در ميان ايشان از غايت خوف كه درنگ نكرديد در دنيا يا در گور مگر
ده شبان روز يا ده ساعات نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً
إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا تا نادان تدبير را نجه سكوتند چون گويند بهترين
ايشان بسيرت ورأي يا عمل درنگ نكرديد مگر روزي نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ مي پرسند ترا از كوهها يا بگو بر باد دهد آنرا
پروردگار من بر باد دادني فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا
پس بگذارد اماكن آنرا يا مجموع زمين را حالا آنكه خالي بود مستوي نابينا كجا بيني در آن
هيچ انخفاضي ونه زبر بالائي ارتفاع يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَ
خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ در آن روز متابعت نمايند خواننده را
يعني صوت اسرافيل هيچ انحرافي نيست كه كسي كوي اين اوان از اين سوي مي آيد
يا از آن سوي مرا يعني همه بر استقامت صوت او روند بي انحرافي وآرميده
شود آوازها خلائق از شدت فزع مهابت براي خداي بخشاينده فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا
پس نشنوي اي سامع مگر آوازي نهاني خفي وگفته اند نقل قدمها بانهايت آهستگي كه بحشر
روند يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا
در آن روز سود نكند خواهش مگر آنرا كه دستوري دهد مر او را خداي بخشاينده

خمس الأيومًا

عوچاسم

داعي اسم

عشر

ولبسنديده باشد براي او قولي را كه كلمه شهادت است يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا مي داند آنرا كه مقدم است از احوال
خلائق وآنرا كه مستقبل است وشامل نشوند بمعلومات خداي بدانش
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا وذليل شود روبها
عاصيان در قيامت براي زنده پاينده وبحقيقت نا اميد است كه بر داشت
ثقل شرك را وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا
هَضْمًا وهر كه كند چيزي از كارها نيكو واو با ايمان بود نترسد از
نقصان چيزي از حسنات ونه از كم كردن چيزي از ثواب وَكَذٰلِكَ
أَنْزَلْنٰهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا وهمچنانك اين آيات فرستاديم مشتمل
بر وعيد فرستاديم مجموع قرآنرا قرآني بلغت عرب ومكرر كردانيديم در آن
چيزي از آيات وعيد تا مگر ايشان احتناب نمايند از معاصي يا بيدار دارد
قرآن براي ايشان بر مواظبت بر طاعات تنبهي واعتباري فَتَعٰلَى اللّٰهُ
الْمَلِكُ الْحَقُّ برتر بلند مرتبه است معبود بر بحسب ذات وصفات
از مماثلت باكي پادشاه براستي وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضٰى
إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وشتاب منماي بخواندن قرآن
پيش از آنكه گذارده شود سوي تو وحي آن توجه از سهو ونسيان در اما بني
وبگو پروردگار من فزون كردان بر ايمان وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلٰى آدَمَ مِنْ
قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا وبحقيقت فرموديم آدم را
باجتناب از كل شجره از پيش پس فراموش كرد ونيافتيم مر او را عزم يعني بر
محافظت امر دست يا بر عزم بر ذنب ثاثا وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوا

عشر

خمس

لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی ۞ و یاد کن چون گفتیم فریشتگانرا که سجده
کرامت بوید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس که امتناع نمود از مطاوعت
فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک ولزوجک فلا یخرجنکما من الجنة
فتشقی ۞ پس گفتیم ای آدم بدرستی که این دشمن است مر ترا و مر زن
ترا پس بیرون نکند از بهشت که بحنه شوی در طلب معاش ان لک الا
تجوع فیها ولا تعری ۞ بدرستی که مر تراست که گرسنه نشوی در آن
ونه برهنه شوی وانک لا تظمؤا فیها ولا تضحی ۞ وانکه تو تشنه
نمانی در آن ونه حرارت آفتاب یابی فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم
هل ادلک علی شجرة الخلد وملک لا یبلی ۞ پس مکر کرد واند
حدیث نهانی را سوی او دیو گفت ای آدم هیچ دلیل شوم ترا بر درخت جاویدانی
وبر پادشاهی که منقطع و زایل نشود فاکلا منها فبدت لهما سوءاتهما وطفقا
یخصفان علیهما من ورق الجنة وعصی ۞ پس خوردند از آن درخت
پس ظاهر شد مر ایشانرا عورتهای ایشان ودر ایستادند می پیوستند بر تن خود
برای پوشش چیزی از برگها درخت بهشت یعنی برگ انجیر وعصی آدم
ربه فغوی ۞ ونا فرمانی نمود پروردگار خود را پس از جاده صواب انحراف
نمود باکل شجره ثم اجتبیه ربه فتاب علیه وهدی ۞ پس برگزید
اورا بمزید کرامت پروردگار او پس توبه او پذیرفت واز وی توفیق نمود بمحافظت
شرائط عصمت قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو
گفت خدای فرو شوید ای آدم و حوا با ای آدم و ابلیس از آن بهشت
بعضی از ذریه شما مر بعضی را دشمن اند فاما یاتینکم منی هدی فمن
تبع هدای فلا یضل ولا یشقی ۞ پس اگر آید بشما از من راه نمونی پس هر که

عشر

جیگام

متابعت

خمس

متابعت نماید مر رهبت مرا منحرف نشود از نهج صواب در دنیا ونه بوبال آن ناخوش
شود را در آخرت ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره
یوم القیمة اعمی ۞ وهر که اعراض کند از شریعت یا از قرآن یا از یاد من و
بحق من وانانه بد برد پس بدرستی که مر وراست زندگانی نا برکت وبر انگیزانیم
اورا روز قیامت نابینا قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا
پس پروردگار من چرا برانگیزانیدی مرا نابینا نه مرا عذر است ونه حجت نه خود را
اجازه می بینم نه دوست پس بدرستی که بودم بینا وچاره خود ودست رسی دیدی
قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها وکذلک الیوم تنسی ۞ گفت
خدای همچنانک آمد بتو آیتها ودلائل وپیغامهای ما پس ترک عمل کردی بدان وآن
بگذاشتی همچنانک امروز ترک کرده شوی بدان نا منافق وعتاب وکذلک
نجزی من اسرف ولم یؤمن بآیات ربه ولعذاب الآخرة اشد وابقی ۞
وهمچنان که پاداش دهیم اورا که از حد بگذرد در شهوات واعراض از آیات
وایمان نیاورد بآیتها پروردگار خود هر آینه عذاب آن جهان سختتر ودایم تر از عذاب
این جهان افلم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون یمشون فی
مساکنهم ای پس راه ننمود ایشانرا که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از
گروهها که می روند در دیار آنها ایشانرا و می بینند آثار هلاک ایشانرا ان
فی ذلک لآیات لاولی النهی بدرستی که در این گفتیم هر آینه دلالات
مر خداوندان عقول را ولولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما
واجل مسمی ۞ واگر نه سخنی بودی پیش رفته تو تاخیر عذاب این
امة از پروردگار تو هر آینه بودی عذاب عاجل ملازم ایشان بودی
فاصبر علی ما یقولون وسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل

عشر

غروبها پس شکیبائی نمای برآنچه می گویند او نماز کن در حالی که مشغول
باشی بستایش پروردگار خویش پیش از آفتاب آمدن یعنی نماز بامداد و پیش از فرو شدن
آن یعنی ظهر و عصر ومن آناء اللیل فسبح واطراف النهار لعلك ترضی
و بعضی از ساعتهای شب هم بستای او را نماز کن یعنی شام و خفتن و در طرفهای روز
کنار بجهت فضیلت است تا مگر تو راضی شوی بیافتن ثواب ولا
تمدن عینیك الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیه
و منگر از دو چشم خود را سوی آنچه برخورداری دادیم باصنافی از ایشان از کفار در زینت
و بهجت زندگانی این جهان تا امتحان نمائیم ایشان را در آن یا عذاب کنیم ایشان را
در آخرت بسبب ورزق ربك خیر وابقی و روزی پروردگار تو یعنی
حلال طیب ثواب آخرت بالسلام و بنوت بهتر و پاینده تر وأمر اهلك
بالصلوة واصطبر علیها لانسئلك رزقا نحن نرزقك والعاقبة للتقوی
و فرمای کسان ترا بنماز و صبور باش بر تکلیف آن نمی خواهیم از تو روزی دادن تو را و
اهل تو را روزی دهیم ترا و خاتمت حمیده و عاقبت جمیله مر پرهیزکاری را
وقالوا لولا یأتینا بآیة من ربه و گفتند چرا نمی آرد بما از معجزه از
پروردگار خود را که دال باشد بر صدق او لم تأتهم بینة ما فی الصحف
الاولی آیا نیامد بر ایشان بیان آنچه در کتب نخستین است از توریة
وانجیل و سایر کتب سماوی به قرآن معجز است و انبیائی و معجز مصدق
غیر معجز نبود ولو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا
و اگر ما ایشان که ما هلاک کردانیدیم ایشان را بعذابی پیش از آنکه پیغمبر فرستیم
هر آینه گفتندی یعنی در قیامت که ای پروردگار ما لولا ارسلت
الینا رسولا فنتبع آیاتك من قبل ان نذل ونخزی چرا فرستادی

سوی ما پیغمبری که متابعت کنیم آیتهای ترا پیش از آنکه ذلیل شویم
بقتل بدستی که در دنیا و فضیحت بدخول نار در قیامت قل كل
متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن
اهتدی بگو هر یک از ما و شما چشم دارند عاقبت را پس تو حال
مراقب باشند که زود بود که بدانند که کیست اهل طریق مستقیم
و کیست موصوف بهدایت ٥

سورة الانبياء عليهم السلام مكية مائة واحدى عشر آية

بسم الله الرحمن الرحیم

اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون نزدیك
بر مردمان وقت حساب ایشان که قیامت است و ایشان در بی خبری
اند از حساب اعراض کننده از تأمل در آن باب ما یأتیهم من ذكر
من ربهم محدث الا استمعوه وهم یلعبون نیامد بر ایشان
هیچ بعضی از قرآن از نزد پروردگار ایشان نو در نزول مگر شنیدند آنرا
و حال آنکه ایشان بواسطه فرط غفلت استهزا می کنند بآن لاهیة
قلوبهم واسروا النجوی الذین ظلموا حال آنکه بیخبر است دلهای
ایشان و نهان کردانیدند نداء راز را آنانکه ستم کردند هل هذا الا بشر
مثلكم افتأتون السحر وانتم تبصرون که هیچ هست این
محمد مگر آدمی مانند شما ای قوم میکنید جادوئی و را و حال آنکه می بینید
شما امارات سحر را یا آنکه می بینید که او بشری مثل شماست قال ربی

يعلم القول في السماء والارض وهو السميع العليم • بگو پروردگار من
میداند هر گفتاری را خواه سر و خواه جهر در آسمان و زمین و اوست شنوا
دانا بل قالوا اضغاث احلام بل افتریه بل هو شاعر که گفتند
این قرآن شوریدهای خوابست که آنرا اصلی نباشد نه که ساخت آنرا
محمد از خود نه که او گوینده سخنان مخیل است فلیأتنا بآیة کما
ارسل الاولون • گو بیارد بما معجزه چنانکه فرستاده شدند پیشینیان از عصا
و ید بیضا و ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی ما آمنت قبلهم من قریة اهلکناها
افهم یؤمنون • نگرویدند پیش از ایشان اهل هیچ دیه که هلاک گردانیدیم
ایشانرا ای این کفار عرب با آنکه عتو ایشان بیش است بگروید و ما
ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیهم فسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون • و نفرستادیم ما پیش از تو مگر مردانرا نه زنانرا وحی
فرستاده شد سوی ایشان پس بپرسید از اهل دانش کتب متقدم
اوائل تا شبهت زائل شود اگر هستید شما نمیدانید و ما جعلناهم جسدا
لا یأکلون الطعام و ما کانوا خالدین • و نگردانیدیم پیغمبران را
از اهل ابدانی که نخورند غذا را و نبوده‌اند جاودانه در دنیا ثم صدقناهم
الوعد فانجیناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفین • پس راست گفتیم
ایشانرا در وعدهٔ نصرت پس رهانیدیم ایشانرا و آنرا که می‌خواستیم
از مؤمنان و هلاک گردانیدیم از حد اعتدال درگذرندگانرا لقد انزلنا
الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون • بدرستی که فرو فرستادیم
سوی شما قرآن کتابی که در آنست شرف شما و بیان مصالح دین و دنیا شما
اگر دریابند و صدق حدیث و اداء امانت و احسان و غیر آن اگر درنمی‌یابید

خمس

عشر

دا

و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین
و چند تن منکر و مستاصل گردانیدیم اهل شهرهایی را که بودند ستمکاران
بر خود و نو پدید آوردیم پس از هلاک ایشان گروه دیگر فلما احسوا بأسنا
اذا هم منها یرکضون • پس چون مشاهده کردند شدت عذاب
ما را ناگهان ایشان از آن دیار بشتاب گریختند لا ترکضوا و ارجعوا
الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون • گفتند ایشانرا
باستهزا که مگریزید و باز گردید بانچه تنعم کردانید شما را در آن و چشم
و مسکنهای شما تا مگر شما بپرسند از اعمال و احوال و مساکن قالوا یا ویلنا
انا کنا ظالمین • گفتند ایشانرا ای وای ما بدرستی که ما بودیم ستمکاران
بر خود فما زالت تلك دعویهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین • پس همیشه
بود آن خواندن ایشان که گردانیدیم ایشانرا مانند زرع درووده بی حس و حرکت
و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین • و نیافریدیم آسمان و زمین را
و آنچه میان هر دو است از بسایط و مرکبات حال آنکه نه حکیم بودیم
لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین • اگر خواستیمی که گیریم
آنرا که مشتمل بر حکمت نبود هر آینه گرفتیم آنرا از نزد قدرت ما اگر بودیمی کننده
آنچنان کار بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه • نه که مستعمل
میکردانیم حکمت و صواب را با عبث و قبیح بمنزلت حرفی صلب چون
حجر که بر جرمی سریع الانکسار چون زجاج زنند پس می‌رسانند خرد را بدماغ آن
فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون • پس ناگهان آن باطل
ناچیز شونده است و شما راست وای از آنچه صفت می‌کنید خدای را بآن
از ناسزا و له من فی السموات و الارض و من عنده لا یستکبرون

خمس

عشر

عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ۝ و مرور است هر که در آسمانها و زمین است
و آنانکه مقربان حضرت اواند از ملائکه تکبر نمی نمایند از پرستیدن او
و رنجه نمی شوند خود را در آن باب يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
لَا يَفْتُرُونَ ۝ تسبیح میگویند شب و روز و هیچ فتور با ایشان نمی رسد
أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ
إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ یا نگرفتند
خدایانی را از آسمان و زمین که ایشان زنده کردانند اموات را اگر
باشد در آسمان و زمین خدایانی جز معبود بسزا هر آینه مقتضی فساد و بطلان
آسمان و زمین باشد پس پاکست خدای پروردگار عرش از انچه
صفت ان کنند او را از شرکا و انداد لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ۝
پرسیده نشود از انچه کند چنانچه طریق رعایا بود با ملوک چه افعال او صادر است
از حکمت و قدرت و ایشان پرسیده شوند از اقوال و افعال چه ایشان
مملوک و محکوم اند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ
یا نه که گرفتند خدایانی از غیر خدای دیگری را بگو بیارید بر حجت خود را
چه قول و دلیل معقول است نکفتیم بر بطلان آن قائم باشد هَٰذَا
ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ
این وحی در باب توحید و نفی شرک موعظت امت است که از امت منست
و موعظت انکه پیش از من بوده اند از امم متقدمه نه که بیشتر ایشان نمیدانند
حق را که و چون توحید است پس ایشان اعراض کننده اند از اعتبار و استدلال
بنان از عقل و نقل وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ
أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝ و نفرستادیم پیش از زمان تو هیچ پیغمبر فرستاده را

خمس

مگر که وحی فرستاده شد سوی او که شان انکه هیچ خدا نیست جز من پس
پرستید مرا وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ۝ و گفتند
کرفت خدای بخشاینده فرزندی بلکه او نه که ملائکه بندگانی اند مخصوص
باکرام و تقرب لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۝ سابق نمی
شوند گفتار او را خود و او برمان او کاری کنند يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ
مُشْفِقُونَ ۝ میداند انچه مقدمست از احوال ایشان و انچه
متاخر است و شفاعت نکنند مگر انکه خواهد خدای و ایشان از هیبت
جلال و خایف اند وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ
جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۝ و هر که گوید از ملائکه بدرستی
که من خدایم جز از معبود بسزا پس آنکس که ما داش دهیم او را دوزخ مجازات
پاداش دهیم اهل شرک را با ستمکاران را أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ای بندیدند چشم بصر
یا بصیرت آنانکه کافر شدند بدرستی که آسمانها یعنی ابرها و زمین بودند صلب
و مصمت بی فرجت پس گشاده کردانیم انها را بانزال مطر و اخراج نبات
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۝ و پدید کردیم از آب
هر چیزی را چون از کائنات چون حیوان و نبات مرا ای پس نمیگروند مع
ظهور الآیات وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ ۝ و پدید
کردیم در زمین کوهها با ثبات تا میل نه دهند ایشان را وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا
سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ و پدید کردیم در آن زمین یا در آن کوهها
حال انکه گشاده اند راهها تا مگر ایشان راه یابند بمصالح وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا

عشر

ع

محفوظا وهم عن آياتها معرضون ❁ و گردانیدیم آسمان را مانند سقف
خانه مرتفع از سطح زمین نگاه داشت از وقوع بر زمین یا محفوظ از استراق
سمع شیاطین یا از فساد و انحلال تا وقت معلوم وایشان از علامات
وهیئات و حرکات آن که دالست بر وجود صانع و وحدت و قدرت او اعراض
کننده اند وهو الذي خلق الليل والنهار والشمس والقمر كل
في فلك يسبحون ❁ واو آفرید شب را و روز را و آفتاب را و ماه تابان را
هر یك از این بجوم در آسمانی سیر می کنند وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد
أفإن مت فهم الخالدون ❁ و تقدیر نکردیم برای هیچ آدمی پیش از
تو جاودانی در دنیا پس اگر مفارقت کنی از دنیا پس ایشان جاودانند
كل نفس ذائقة الموت ونبلوكم بالشر والخير فتنة
وإلينا ترجعون ❁ هر نفسی چشنده مرارت والم مفارقت روح است
از جسد و صورت آزمایش می نمائیم شما را به بدی و نیکی امتحانی و با حکم
ما باز گردانید شما را وإذا رآك الذين كفروا إن يتخذونك إلا
هزوا أهذا الذي يذكر آلهتكم ❁ وچون ببینند ترا آنانکه کافر شوند
نگیرند ترا مگر محل فسوس گویند آیا اینست که بدی یاد می کند خدایان
شما را وهم بذكر الرحمن هم كافرون ❁ وایشان بسبب یاد
خدای بخشاینده ایشان کافرانند فهم احق ان بهزا بهم خلق الإنسان
من عجل سأريكم آياتي فلا تستعجلون ❁ آفریده شد جنس آدمی
از شتاب و بر عجلت مطبوع است زود بود که نمایم شما را نشانهای
عقاب خود در دنیا و آخرت پس شتاب طلب مکنید از آن نشانها کاسه فی
وقتها لا محاله ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين ❁ ومی گویند

خمس

چه وقت بود این وعده عذاب تا قیامت اگر هستید شما راستگویان
لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن وجوههم النار اگر
دانستی آنکه کافرانند وقت را که باز نتوانند داشت از رویهای خویش آتش
ولا عن ظهورهم ولا هم ينصرون ❁ ونه از پشتهای خویش ونه ایشان
یاری داده شوند بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون
ردها ولا هم ينظرون ❁ نه که آید بر ایشان آن آتش ناگاه پس ناگهان
پس مغلوب کرداند ایشان را پس نتوانند دفع آن ونه ایشان مهلت
داده شوند ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا
منهم ما كانوا به يستهزئون ❁ و بحقیقت فسوس داشتند پیغمبران
فرستاده را پیش از زمان تو پس فرود آمد بآنانکه فسوس داشتند ایشان
جزا آنچه بودند که بدو فسوس داشتند قل من يكلؤكم
بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون ❁ نگو مشرکان را
کدام کس نگاه می دارد شما را شب و روز از عذاب خدای بخشاینده
بلکه ایشان از یاد پروردگار خویش اعراض کننده اند
أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون نصر
أنفسهم ولا هم منا يصحبون ❁ یا نه مر ایشان راست خدایانی
که باز دارد ایشان را از عذاب ما غیر ما نمی یاری دادن در کار خود ونه ایشان
از ما مصحوب بنصرت بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال
عليهم العمر نه که برخورداری دادیم اینها را و پدران ایشان را
تا که دراز شد بر ایشان مدت حیات أفلا يرون أنا نأتي الأرض
ننقصها من أطرافها أفهم الغالبون ❁ آیا پس نمی بینند که ما می آییم بار ...

عشر

وفرودت بر زمین کفر ودار حرب کرمی کردانیم انرا از جوانب آن بتسلیط
مسلمانان بر آن ای لبن الشان غالب اندام النبی واصحابه قل انما انذرکم
بالوحی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ما ینذرون بکو بدرستی که بیمنایم
شمارا بفرمان خدای ونشنوند انانکه کران اند خوندن راجون بیم نماید
ایشانرا ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك لیقولن یا ویلنا انا
کنا ظالمین واکر رسد ایشانرا اثری اندك از عذاب برورد کار
تو هر آینه کویند ای وای ما بدرستی که ما بودیم ستمکاران ونضع الموازین
القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیا وحاضر کردانیم ترازوهای
باعدالت برای جزای روز قیامت بس ستم نکند هیچ جیزی از جهت او وان
کان مثقال حبة من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین واکر باشد
آن عمل باوزن یا ظلم بوزن یك دانه از سبندانه خرد حاضر آوریم آنرا و
بسنده ایم حساب کنندکاران ولقد آتینا موسی وهرون الفرقان
وضیاء وذکری للمتقین وبحقیقت دادیم موسی وهرون توریت که فار
بین الحق والباطل وروشنی بدلایل وموعظی وشرف مر پرهیزکارانرا الذین
یخشون ربهم بالغیب وهم من الساعة مشفقون انانکه ترسند از عذاب
پرورد کار ایشان با انکه غایب اند از ان وایشان آمدن قیامت خایف اند وهذا
ذکر مبارك انزلناه افانتم له منکرون واین قرانیست نافع وکثیر
البرکة که فرو فرستادیم آنرا ای پس شما مر آن قرانرا واعجازانرا انکار کننده اید
یا انکه فصاحت واعجازانرا می دانید ولقد آتینا ابراهیم رشده من
قبل وکنا به عالمین وبحقیقت دادیم ابراهیم راه یافتن ان مصالح
دین ودنیا با نبوت او بیش از موسی وهرون وبودیم با جمال او واخلاق حمیده وسیرت

خمس

عشر

٤٤٢

پسندیده دانایان اذ قال لابیه وقومه ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون
قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین جون کفت مر بدر خود را وکروه خود را جیست
این صورتهای بی روح که شما مر انرا قیام نماینده اید بطاعت وعبادة کفتند
یافتیم بدران خود را مر ان صورتهارا پرستندکان قال لقد کنتم انتم
وآباؤکم فی ضلال مبین کفت بحقیقت کفتند شما وبدران شما
در کمراهی هویدا قالوا اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبین کفتند
ای اورده بما براستی وحقیقت یا انه کد نوان اهل مزاح ومجازی قال بل ربکم
رب السموات والارض الذی فطرهن وانا علی ذلکم من
الشاهدین کفت نه کپروردکار شما پروردکار آسمانها است وزمین است
آن پروردکاری را که آفرید آسمان وزمین را باصنام ومن بر صحت انجه با شما
کفتم از کواهانم باقامه براهین بر آن بران وتالله لاکیدن اصنامکم بعد
ان تولوا مدبرین وسوکند بخدای که تدبیر کید نمایم با بتان شما بس از انکه روی
بکردانید حال انکه متوجه نباشید سوی آن فجعلهم جذاذا الا
کبیرا لهم لعلهم الیه یرجعون پس کردانید ایشانرا از اصنام
بغیبت کفار قطعه قطعه مکر صنم بزرك را که کفار را بود تا مکر ایشان
با صنم بزرك رجوع کنند در استعلام این حال تا بادبر ابراهیم تا بسوال از و رجوع
کنند قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین کفتند که کرد این
حال را بخدایان ما حوا و هر آینه او ان ستمکاران است که بجای تعظیم
اهانت نموده قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم کفتند
شنیدیم جوانی را که سعی یاد می کرد ایشانرا نام نهاده اند اورا ابراهیم قالوا
فاتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون کفتند بیاورید اورا برحالت

خمس

عشر

خود بیانمردم تا مگر ایشان گواهی دهند بر او قالوا ءانت فعلت هذا
بآلهتنا یا ابرهیم گفتند ای تو کردی این ظلم و استخفاف بخدایان ما ای
ابرهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فسئلوهم ان کانوا ینطقون
گفت برای الزام حجت نه که کردی این بزرگ آن اصنام این بزرگ پس بپرسید
ایشان را اگر هستند که سخن گویند فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم
الظالمون پس رجوع نمودند با افکار خود پس گفتند از راه انصاف
با یکدیگر بدرستی که شمایید ستمکاران بوضع عبادة نه در محل خود ثم
نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هؤلاء ینطقون پس
نگونسار کرده شدند ایشان بر سرها خود عبارتست از معاودت با عناد
و بحقیقت دانستی که نه اند این اصنام که سخن گویند قال افتعبدون
من دون الله ما لا ینفعکم شیئا و لا یضرکم اف لکم و لما
تعبدون من دون الله افلا تعقلون گفت ابرهیم ای میپرستید شما از
غیر خدای بحق آنرا که سود نمی رساند شما را هیچ سود و نکند مضرت
شما استضجر و کراهت ام شما و آنرا که می پرستید از غیر خدای ای پس در نمی یابید
قبح صنیع خود را قالوا حرقوه و انصروا آلهتکم ان کنتم فاعلین
گفتند بسوزانید او را و یاری نمایید خدایان خویش را اگر هستید شما را بر عزیمت
نصرت و انتقام آلهه خود قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم
گفتیم ما ای آتش باش با برودت و سلام بر ابراهیم فارادوا به کیدا فجعلناهم
الاخسرین و خواستند بروی مکر و حیله باحراق پس کردانیدیم ایشانرا زیان
کاران از هر جا بسیاری ونجیناه و لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین
و رهانیدیم او را از نمرود و قوم لوط را نیز برادر او از عراق بسوی زمین شام بلکه

که وضع خیرات کرده ام دران جهان برای جهانیان بمنافع دینی بامعت ارزاق و
وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة و کلا جعلنا صالحین و
بخشیدیم ابرهیم را اسحق و یعقوب حالانکه یعقوب زیادتی بوده بی طلب
و هر یکی را نیز از ایشان گردانیدیم از اهل صلاح وجعلناهم ائمة یهدون
بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة
وکانوا لنا عابدین و گردانیدیم ما ایشانرا مقتدی یانی که راه می نمایند در
دین بفرمان ما و وحی فرستادیم بسوی ایشان و التزام اعمال صالحه را و مداومت
برنماز دادن انچه واجبست از مال و بودند خالص ما را پرستندگان ولوطا
آتیناه حکما و علما و نجیناه من القریة التی کانت تعمل الخبائث
و لوط را دادیم ما او را نبوت و دانش و رهانیدیم او را از اهل دهی سدوم
که بودند که می کردند کارهای ناشایست انهم کانوا قوم سوء
فاسقین چه ایشان بودند گروه بدی بیرون آمدگان از طاعت خدای
وادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین و درآوردیم او را
از اهل رحمت ما یا در جنت و ثواب یا نبوت چه او را از اهل صلاح بود و
نوحا اذ نادی من قبل فاستجبنا له فنجیناه و اهله من الکرب
العظیم و یاد کن نوح را چون دعا کرد بر قوم خود پیش از لوط و ابرهیم پس
اجابت فرمودیم او را پس رهانیدیم او را و اهل دین او را که با او در کشتی بودند
از اندوه بزرگ طوفان و اذیت قوم ونصرناه من القوم الذین کذبوا
بآیاتنا و منصور گردانیدیم او را از گروه آنانکه تکذیب نمودند معجزات
ما را انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعین چه ایشان بودند
گروهی بدی غرق گردانیدیم ایشانرا همه وداود و سلیمن اذ یحکمان

عشر

في الحرث اذ نفشت فيه غنم القوم وكنا لحكمهم شاهدين ٭
و داود و سليمن را ياد کن چون حکم مي کردند در قضيه زرع چون در وقت شب
بي شبان دران زرع گوسفندان آن گروه و بوديم بر حکم داود و سليمن با دانيم
حکمت يا نبوت و دانش و سخرنا مع داود الجبال يسبحن والطير وكنا
فاعلين ٭ و رام کردانيديم با داود کوهها را حال آنکه تسبيح کنند با مرغان
و هستيم قادر بر اينکه کنيم آن تسبيح جمادات و عجماوات و امثال اين خوارق
براي انبيا وعلمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم من بأسكم فهل
انتم شاكرون ٭ و آموزانيديم او را ساختن زره براي شما تا نگاه داريم شما را
از شدت حرب شما اي اهل جهان هستيد شما شکر گويندگان ولسليمان الريح
عاصفة تجري بأمره الى الارض التي باركنا فيها وكنا بكل شيء عالمين ٭
و رام کرديم براي سليمن باد و حال آنکه بغايت جهنده بود مي رفت آن باد بفرمان
او سوي زميني که وضع خير اکرديم دران يعني زمين شام و هستيم
بهر چيزي که هست دانايان ومن الشياطين من يغوصون له ويعملون
عملا دون ذلك وكنا لهم حافظين ٭ و از ديوان بودند کساني که بدريا
فرو مي شدند بطلب جواهر او مي کردند کاري فروتر از آن غوص از صناعات
عجيب مثل بنا و معابد و قصور و محاريب و بوديم مر شياطين را نگاه دارندگان
از تمرد بروا وايوب اذ نادى ربه اني مسني الضر وانت ارحم الراحمين ٭
و ياد کن ايوب را چون بخواند پروردگار خود که بدرستي که رسيد بمن
که مرض و تو بخشاينده ترين بخشايندگاني فاستجبنا له وكشفنا ما به من ضر
وآتيناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذكرى للعابدين ٭ پس
اجابت فرموديم او را اين نالش کردانيديم آنچه بود بوي از رنج و داديم او را فرزندان

خمس

او و همچنان که ديگر با ايشان براي بخشايشي از نزد ما و باعتباري مر پرستندگان
صابر را واسمعيل وادريس وذا الكفل كل من الصابرين ٭ و اسمعيل را
و ادريس را و الياس را يا يوشع بن نون هر يک از ايشان از صابران بودند بر مشاق
و تکاليف وادخلناهم في رحمتنا انهم من الصالحين ٭ و در آورديم در
اهل بخشايش بدرستي که ايشان از اهل صلاح بودند وذا النون اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى و يونس را خداوند
ماهي چون رفت از ميان قوم خود پيش از فرمان بطريق خشم بواسطه
طول دعوت و تمادي اصرار ايشان بر کفران پس گمان برد که هرگز مضيق
نگردانيم بر وحبس را با قضا نکنيم بر و عقوبت با اعمال نکنيم در قدرت خود را
فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين ٭ پس باواز گفت در تاريکيهاي شب و بحر و بطن حوت
که هيچ معبود نيست مگر تو پاکي تو از همه نقصان بدرستي که من
هستم از ستمکاران بتکرار از قوم و مهاجرت بي اذن فاستجبنا له و
نجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين ٭ پس اجابت فرموديم
ما او را و رهانيديم او را از غم بسبب خطيئه و بطن حوت و همچنان که
نجات داديم يونس را نجات دهيم مؤمنان را از ظلمات بليات وزكريا اذ
نادى ربه رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين ٭ و ياد کن
زکريا را چون خواند پروردگار خود را که اي پروردگار من مگذار مرا بي فرزند
و تو بهترين باقياني فاستجبنا له ووهبنا له يحيى واصلحنا له
زوجه انهم كانوا يسارعون في الخيرات پس اجابت
فرموديم براي و بخشيديم ما براي او يحيي را و ما يل حمل کردانيديم از عقم

براي او زن اورا جه زكريا ويحيى وآن روح با اينها مذكور كه تا خير مي كنند در افعال
خير ويدعوننا رغبا ورهبا وكانوا لنا خاشعين وبي خوانند مارا
براي رغبت در ثواب از عقاب وبودند خاص براي ما متواضع وطايع در جميع
احوال والتي احصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا وجعلناها
وابنها آية للعالمين وان زن ياد كن يعني مريم كه نگاه داشت فرج خود را از حلال
وحرام پس انداختيم نفخه را در وي از قبل جبرئيل وكردانيديم اورا وپسر اورا
محل اعتباري براي جهانيان ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم
فاعبدون بدرستي كه اين ملت اسلام طريقه وملت شما است
كه بران ثابت مي بايد بود حال آنكه يك ملة باشيد ومن پروردگار شماام پس پرستيد
مرا وتقطعوا امرهم بينهم كل الينا راجعون ومتفرق كردانيدند
كار دين ايشان را در ميان ايشان هر يك از اصناف مردم باجزاها وباز گردانيده
اند وهمه وعيد عظيم لهم فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا
كفران لسعيه وانا له لحافظون پس هر كه كند چيزي از كارها كردني
واو با ايمان بود پس هيچ حرمان ثواب نيست عمل اورا وبدرستي كه ما مر آن سعي را
نويسنده ايم در صحايف اعمال يا در ام الكتاب تا جزا بران مرتب كردانيم وحرام
على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون وممتنع وممنوع است
بر اهل شهري كه حكم كرديم باهلاك آن آنكه ايشان رجوع نمايند از شرك
بر اسلام حتى اذا فتحت ياجوج وماجوج وهم من كل حدب
ينسلون تا آنكه كشايند سد اين دو صنف از آدميان را وايشان از هر
پشتي بشتاب بروند واقترب الوعد الحق فاذا هي شاخصة ابصار
الذين كفروا واو نزديك شد وعده درست يعني قيامت پس ناگهان قصه

عشر

خمس

الكه كشاده ماند باشد از خوف چشمها آنانكه كافر شدند يا ويلنا قد كنا
في غفلة من هذا بل كنا ظالمين كويند اي واي ما بحقيقت
بوده ايم ما در بيخبري از اين روز يا اين امر يا اين وعده نه كه بوده ايم ما ستمكاران
بر خود بغفلت وتكذيب رسل وعبادة اصنام انكم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون بدرستي كه
شما وآنچه مي پرستيد از اصنام يا شياطين از غير خداي افكنده در دوزخ اند
همه شما در آن دوزخ درآينده ايد لو كان هؤلاء آلهة ما وردوها
وكل فيها خالدون اگر بودي اين معبودان خدايان في الحقيقة نيا
در دوزخ ليكن وارد خواهند شد پس مستحق خدايي نباشند وهمه ايشان
عابد ومعبود در آن دوزخ جاويد باشند كه هرگز خلاص نيابند لهم فيها
زفير وهم فيها لا يسمعون مر ايشان راست در آن دوزخ ناله وادخال
نفسي ماننده اول صوت حمار وايشان در آن دوزخ شنوا نباشند هيچ از هول
وشدت عذاب يا آنكه در تابوتهاي آتشين باشند ان الذين سبقت لهم
منا الحسنى اولئك عنها مبعدون بدرستي كه آنانكه پيش رفت مر ايشان را
از ما حالت نيكو تر سعادت يا بشارت بهشت يا توفيق طاعت يا وعده
عفو ايشان از آن دوزخ دورند چه مقام ايشان اعلى عليين باشد لا يسمعون
حسيسها وهم في ما اشتهت انفسهم خالدون نشنوند صوت
خفي آنرا وايشان در آنچه آرزو خواهند نفوس مطمئنه ايشان جاويد
باشند در نعمات لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم
الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون اندوهگين نكرد
ايشان را خوف بزرگتر يعني نفخه اخيره يا حالت اهل حشر دو نار ما ان زمان

مدنيي

عشر

شند

خمس

که موبد دوزخ کند بر صورت کبشی و استقبال نمایند ایشانرا فرشتگان مطلقا
با کاتبان اعمال گویند این آن روز و وقت ثواب شماست که بود بدیشما که
وعده آن بی دادند در دنیا یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب
دران روز که نوردیم آسمانرا چون نوردیدن طومار برای مکتوبات کما
بدأنا أول خلق نعیده وعدا علینا إنا کنا فاعلین چنانکه
آغاز کردیم نخست آفرینش را اعادت کنیم انرا وعده ایست واجب برما
بدرستی که ما هستیم قادر بران ولقد کتبنا فی الزبور من بعد
الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون و بدرستی که ما نبشتیم
در جمیع کتب انبیا پس از لوح محفوظ که زمین جنت یا زمین دنیا
میراث یابند انرا از کناد بندگان من که از اهل صلاح اند إن فی
هذا لبلاغا لقوم عابدین بدرستی که در انکه ذکر کرده شد درین سورت
از اخبار و مواعظ و مواعید هر آینه کفایتی است مر گروه پرستند کانرا
وما أرسلناك إلا رحمة للعالمین و نفرستادیم ترا مگر
بخشایشی مر جهانیانرا چه مبعوث بر آ اصلاح و فلاح معاش و معاد خلق
قل إنما یوحى إلی أنما إلهکم إله واحد فهل أنتم مسلمون
بگو بدرستی که وحی فرستادند سوی من که خدای شما خدا نیست یگانه پس
هیچ هستید شما گردن نهنده این کلمه را فإن تولوا فقل آذنتکم على
سواء پس اعراض کنند از توحید پس بگو اعلام کردم بحرب شما را بر حالت
استوا و عموم بی انکه فرقی باشد قریب و اجنبی و وضیع و شریف وإن أدری
أقریب أم بعید ما توعدون ونمی دانم که ایا نزدیک است یا
دور انچه وعده میدهند شمارا از قتل باغلب اهل اسلام یا از حشر إنه

٣م

٢٢٤

یعلم الجهر من القول ویعلم ما تکتمون بدرستی که خدای
تعالی میداند اشکارا از هر گفتاری یا از هر طعن در اسلام و میداند انرا که
نهان میدارید از حقد و حسد و کینه پس بر طریق ان جزا دهد وإن أدری لعله
فتنة لکم ومتاع إلى حین ونمی دانم مگر تاخیر عذاب از شما
یا احراز جهاد شبه امتحانیست مر شما را و برخورداری با هنگام مصلحت نزول
عذاب یا انقضاء اجال شما قال رب احکم بالحق بگوای پروردگار من فصل
کن میان من و کفار قریش باستحقاقی که ایشانراست از عذاب مراد قتل
و اسر روز بدرست وربنا الرحمن المستعان على ما تصفون
و پروردگار ما بخشاینده بسیار رحمت است بر خلق انکه ازو یاری خواهد
بر دفع انچه امید می دارند از غلبه بر اهل اسلام

سورة الحج مكية ثمان وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحیم
یا أیها الناس اتقوا ربکم إن زلزلة الساعة شیء عظیم
ای مردمان حذر کنید از عذاب پروردگار شما بدرستی که شورش تحریک زمین
بقیامت حالتی صعب است یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما أرضعت
وتضع کل ذات حمل حملها دران روز که ببینید ان زلزله را غافل
شود از تحیر و دهشت هر زنی در حالت شیر دادن کودک از ان طفل
که شیرش دهد و بنهد هر زنی آبستن از غایت دهشت و نباشند ایشان مستان
از روی حقیقت و لیکن عذاب خدای سخت است پس هول ان عقل و ضرورده است

وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید

نصف

ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ويتبع كل شيطان مريد
واز مردمان است كسي كه جدال مي نمايد در امور الهي چون حشر وغيران بي
دانش وبي روي مي نمايد از جنس انس هر ديو عاتي متمرد را كتب عليه
انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير ۝ كه حكم رفته
بران شيطان انكه هر كه دوستي نمايد بان ديو بر كار اكه او گمراه گرداند اورا
وراه نمايد اورا سوي عذاب آتش افروخته يا ايها الناس ان كنتم
في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب اي مردمان اگر هستيد
شما در گمان از بر انگيزانيدن در قيامت پس نظر كنيد بر بستما انكه بدرستي كه
ما افريديم شمارا از خاك ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة
مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام ما نشاء
الى اجل مسمى پس از آب منى پس از خون بسته پس از پارۀ گوشت تمام
خلقت يا ناقص ناتمام تا بيان كنيم باين تدريج قدرت وحكمت ما راه براي
شما وقرار مي دهيم در رحمها انرا كه مي خواهيم كه قرار گيرد تا وقتي معلوم
كه هنگام ولادت بود ثم نخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم و
منكم پس بيرون آريم شمارا از ارحام حال انكه كودك باشيد پس ترتيب
مي نمائيم شمارا تا كه رسيد بكمال قوت وعمر يعني حد تكليف من يتوفى
ومنكم من يرد الى ارذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئا واز
شماست كسي كه قبض روح نمايند اورا واز شماست كسي كه باز گردانند
اورا واز شماست با ناموافق تر زيستي كه ان حرفتست تا كه نداند پس از دانا
هيچ چيزرا از سخافت عقل وقلت فهم وغلبه نسيان وترى الارض هامدة
فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت وانبتت من كل زوج

225

خمس

بهيج ۝ وي بيني اي بيننده زمين را حالا انكه مرده وبي نبات بود پس چون فرود
فرستيم بر زمين باران را بحركت شود بنبات وفزون شود بتخلخل وبرويانند چيزي از
هر صنفي زيبا جميل در نظر مشرق رايق ذلك بان الله هو الحق وانه يحيي
الموتى وانه على كل شيء قدير ۝ انچه گفتيم از خلق بني آدم واحياء
زمين با عجايب صنع وغرايب ابداع بسبب آنست كه معبود بسزا اوست سزا
وار خدائي وانكه او زنده مي نمايد مردگان را وانكه او بهر چيزي تواناست وان
الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور ۝ وانكه قيامت
آينده است هيچ شك نيست دران وانكه خداي بر انگيزاند بمقتضي وعده كه قابل
خلف نيست همه انهاكه در گورها اند ومن الناس من يجادل في الله بغير
علم ولا هدى ولا كتاب منير ۝ واز مردمان است كه جدال مي نمايد
در كار خداي بي دانشي وبي هدايت حجتي ونه وحي موبد ثاني عطفه
ليضل عن سبيل الله له في الدنيا خزي ونذيقه يوم القيامة عذاب
الحريق ۝ حال انكه مايل سلب خود است بكبر وجهلت تا گمراه گرداند ديگران را
از دين خداي مر وراست درين جهان اهانت بقتل روز بدر وچشانيم اورا در
روز قيامت عذاب آتش سوزان ذلك بما قدمت يداك وان الله
ليس بظلام للعبيد ۝ ان خزي وعذاب بسبب آنست كه پيش فرستا
دو دست تو يعني بسبب عمل تو از كفر ومعاصي وانكه خداي هيچ ستم نماينده
نيست مر بندگان خودرا ومن الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه
خير اطمان به واز مردمان است كسي كه مي پرستد خداي را بر طرفي از دين
نه باخلاص پس اگر رسد بدو نيكي آرامش يابد بدان وان اصابته فتنة
انقلب على وجهه خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين ۝

عشر

واگر رسد بد و محنتی باز گردد و بر جهت کفر خود زیان کرد این جهان را با صابت محنت و نشدن آن عز و کرامت و غنیمه و آن جهان را بحرمان از ثواب و حصول عقاب ابدی ان خسران آنست زیان کاری هویدا یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید می پرستند از غیر خدای آن صنم را که گزند هوا بد شوانند رسانید اورا و از آنکه سود شواند اورا آن پرستش آنست گمراهی دور از صواب یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر گوید آن کافر بقیامت چون اثر شفاعتی از اصنام مشاهده نکند و مضرت بیند هر آینه آنک مضرت او باستحقاق آتش از جهة عبادت او نزدیکترست از منفعت او که امید شفاعتست و توسل او بخدای تعالی هر آینه بد ناصری و هر آینه بد مصاحبی ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار ان الله یفعل ما یرید بدرستی که خدای در می آرد آنانرا که ایمان آورند و کردند کارهای نیکو در بوستانها که می رود از زیر درختان جویها بدرستی که میکند آنچه میخواهد من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا والآخرة فلیمدد بسبب الی السماء هر که هست که گمان میبرد که هرگز یاری نمی نماید محمد را خدای تعالی درین جهان و در آن جهان پس باید که کشد رسنی به سقف خانه خود ثم لیقطع فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ پس باید که خود را مختنق کرداند پس نگرد که هیچ زائل می گرداند حیلت او اورا آنکه بخشم آورد اورا وکذلک انزلناه آیات بینات و ان الله یهدی من یرید و همچنین اینک این سورتست فرود فرستادیم قرآنرا حال آنکه دلایلی است روشن و بدرستی خدای راه می نماید آنکه را می خواهد این

یسمانی

حمس

بیان کنیم ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا ان الله بدرستی که آنانکه ایمان آورند و آنانکه جهود اند و جنبی دیگر از نصاری با عبده کواکب و ترسایان و گبران و از انکه انباز گیرند خدای را یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی کل شیء شهید بدرستی که خدای حکم میکند میان مؤمنان و غیر مؤمنان آن روز قیامت با ظهار محق از مبطل یا بجزا مر ایشان آنچه مستحق اند بدرستی که خدای بر همه چیز گواه حاضر است الم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب ای نمانستی باخبار خدای که بدرستی که انقیاد می نماید مر او را هر که در آسمانها است و زمین است و آفتاب و ماه تاب و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان در زمین و سجده می آرند او را بسیاری از مردم و بسیاری از ایشان واجب بر و عذاب بسبب کفر و نافرمانی ومن یهن الله فما له من مکرم ان الله یفعل ما یشاء و هر که اهانت نهاده باشد اورا خدای پس نیست مر اورا هیچ گرامی دارنده بدرستی که خدای میکند آنچه میخواهد از اکرام و اهانت هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم این دو فریق مؤمن و کافر دو مخاصم اند که خصومت نمودند در وصف پروردگار خویش پس آنانکه کافر شدند بریده اند برای ایشان بر قد رجسم ایشان جامهای از آتش ریخته شود از بالای سرهای ایشان آب گرم یصهر به ما فی بطونهم والجلود ولهم مقامع من حدید که گداخته شود بان آنچه در شکمهای ایشان است از امعاء و احشا و پوستها و مر ایشان راست

عشر

كورها آهن كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ هرانكه كه خواهد كه بيرون آيند از آتش از غايت اندوه
باز كردانند ايشانرا در آن آتش و كويند بچشيد عذاب آتش سوزان إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ
فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ بدرستى
كه خداى تعالى در مى آورد بندكانى ايمانى آورده اند و كردند كارهاى نيكو
در بوستانهائى كه ميرود از فرود اشجار آن جويها بازيور كرده اند ايشانرا در آن
جنت از دستوربجهاى از زر و بدهند ايشانرا مرواريد و پوشش ايشان در آن
جنت جامها ابريشمين باشد وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ
الْحَمِيدِ وراه نمايند ايشانرا به نيكوئى از كفتار يعنى تحميد در جنت
يا قرآن بكلمه شهادت وراه نمايند ايشانرا بدين خداى ستوده يا بطريقت
جنت إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ بدرستى كه آنانكه كافر شدند
و ثابت اند بر منع از اين دين خداى و از مسجد حرام مجموع ما كعبه ان موضعى كه
كردانيديم ما آنرا براى مردم متساوى در نزول و سكنى يا در عبادت مقيم در آن
و مسافر يعنى مقيم را نرسد كه منع مسافر كند و بالعكس وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ
بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وهركه خواهد مرادى بداد در احرام
حال آنكه ما جوى بود بناحق چشانيم ما اورا از عذابى دردناك وَإِذْ بَوَّأْنَا
لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وياد كن چون محل عمارت
ساختيم براى ابرهيم جاى خانه را كه وقت طوفان باسمان شده يعنى ابان
مكرمان با من در عبادت هيچ چيز را وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ

خمس

والركع

وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و پاك كردان خانه مرا از نجاس و جناس براى طواف كنندكان
غريب و مجاوران و ركوع كنندكان سجده كنندكان وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ
رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وندا كن ميان مردم بحج كه
ناپايند ترا سواران و برستورى ناريك ميان از اثر سفر كه ايند آن شتران از هر طريقى
واسع دور لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا
رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ تا مشاهده كنند منفعتهاى دينى و دنيوى را براى
ايشان و ياد كنند نام خدا را بر ذبح در روزها معلوم عشر ذى الحجة تا روز نحر و سه
روز بعد از و را نچه روزى داد ايشانرا از دوات اربع كه از ازواج ثمانية است
شتر و كاو و كوسفند ضان و ماعز فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ
پس بخوريد از آن قربانها و طعام دهيد از آن بحتى رسيده درويش را ثُمَّ لْيَقْضُوا
تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس بايد كه
بكزارند مناسك خود را يعنى زايل كنند اوساخ را مانند قصه اظفار و
حلق راس و عانه و شغل بط و بايد كه وفا كنند چيزها آنكه برخود واجب كرده اند
از هدى و غير باحرام كرده اند و بايد كه طواف كنند كرد خانه ديرينه يعنى كعبه
ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ كار اكنست
كه كفتيم و هركه محارم خدا را و هتك آن نكند پس آن تعظيم بهتر است مرورا
نزد پروردكار او وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ وحلال
كردانيده شود براى شما شتر و كاو و كوسفند مكر انچه خوانده شود تحريم آن بر شما
چون ميته و ماكول سبع فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ پس بپرهيزيد از خبث كه آن اصنام اند و دورى كنيد از كفتار
حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ حال آنكه مخلص باشيد براى خدا نه شرك

بزرك داردهم

عشر

اند بدو وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ
تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۞ وهر كه انباز كويد خدايرا پس چنانستى
كه كويا فتاده از آسمان پس بربايد او را يعنى مرغان شكارى تا سعكند او را باد در جايكاهى
بعيد مهلك ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۞
كار انست كه كفتيم وهر كه بزرك دارد قربانهاى خدايرا بانكه انچه نيكو تر احتيار
كند عظام الاجرام غالية الاثمان پس بدرستى كه ان خصلت از ايشان ان
خشيت دلهااست فان القلوب مراكز التقوى لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
اِلَى اَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۞ شمار است در آن
قربانها منفعتها چون بر نشستن و شير دوشيدن تا وقتى معلوم كه هنكام
نحر و تصدق بود پس مكان نحر ان قرابين تا وجوب نحر منتهى است تا حدود
خانه كعبه يعنى مجموع حرم وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ
اللّٰهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ وبراى هر كروهى از امم سالفه كردا
موضع يا وقت قربانى يا متعبدى تا ياد كنند نام خدايرا بانچه روزى داد
ايشانرا از دوات اربع از جنس شتر وكاو وكوسفند فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ
وَاحِدٌ فَلَهُ اَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ۞ پس خداى شما خدايست يكانه
پس خالص او را و انقياد نمايد و مزده ده اى محمد مطيعان تواضع را الَّذِينَ
اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا اَصَابَهُمْ انانكه چون
ياد ارند خدايرا بترسند از هيبت دلها ايشان و صبر نمايند كانرا بان مكاره
كه رسيد برايشان وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۞ ومداومت
نمايندكان برنماز و ازانانكه از انچه روزى داديم ايشانرا نفقه مى كنند در وجوه
خير وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ

وشتران

وشتران قربانى كرده‌اند بيم انهارا براى شما از نشانهاى دين خدا شما راست در قربانها
ثواب آخرت فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا
مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ پس ياد كنيد نام خدايرا بر انها نزد نحر
حال انكه صف زده باشند ايستاده پس چون بيفتد پهلوهاى آن شتران بر زمين
يعنى چون روح بكليت برود بخوريد از آن و بدهيد فقير غير سائل كَذٰلِكَ
سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۞ همچنان تسخير در وقت نحر رام كردا
آن شترانرا با وجود عظيم و قوت او براى شما دستان احوال تا مكر شما سپاس
دارى نمايند لَنْ يَنَالَ اللّٰهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى
مِنْكُمْ هركز يافتن رضاى خداى نشود كوشتها آن قرابين و نه خونهاى ان و ليكن
سبب رضاى حق شود خشيت و اخلاص از شما كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ
لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ۞ همچنين رام كردانيد انهارا براى شما
با بندكى ياد كنى خدايرا بانچه راه نمود شما را بمعالم دين خود و مزده ده نيكو كارانرا
بتوفير ثواب اِنَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ
كَفُورٍ ۞ بدرستى كه خداى دفع ميكند سرور واديات كفار را از انانكه ايمان
آورند بدرستى كه خداى دوست ندارد هر خيانت كننده نا سپاس را اُذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتَلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۞ فرمان داده
شد بقتال با كفار مر ان مؤمنانرا كه قتال ميجويند با كفار بسبب انكه ظلم
كردند برايشان و بدرستى كه خداى يارى نمودن ايشان هر آينه تواناست الَّذِينَ
اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ
النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ انانكه بيرون مى كردند ايشانرا از مساكن ايشان
بكه بى استحقاق مكر بسبب انكه مى كويند پروردكار ما خدا ايست و اكرنه

دفع کردن خدای بودی مردم را بعضی ازیشان که کار حرب اند بعضی که مسلمانان
و اهل دینه اند لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها
اسم الله کثیرا هر آینه ویران کردانیده شدی متعبدهائی رهابین را و کلیساها
نصاری را و کنشتها یهود را و مسجدها مسلمانانرا که یاد می کنند دران مساجد
نام خدای را یاد کردنی بسیار ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز
و هر آینه نصرت نماید خدای آنرا که نصرت دین او کند بدرستی که خدای هر آینه
توانا است غالب بر همه چیزها الذین ان مکناهم فی الارض واقاموا
الصلوة وآتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة
الامور آنانکه اگر مکنت و بسطت دهیم ایشانرا در زمین بپای دارند
بدوام نمازرا و بدهند آنچه بر مال واجب شود و فرمایند رعیت بکارهای
کردنی و بازدارند ایشانرا از ناکردنی و مر خدایراست خاتمه کارها فان
یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم
ابرهیم وقوم لوط واصحاب مدین واگر بدروغ نسبت کنند ترا کفار
امت تو پس بحقیقت تکذیب نمودند پیش از ایشان امة نوح و قبیله عاد و
ثمود و امت ابرهیم و امة لوط و ملازمان ان قبیله وکذب موسی فامليت
للکافرین ثم اخذتهم فکان نکیر و تکذیب نمودند موسی را با کثرت
معجزات او و وضوح آیات پس مهلت دادم کافرانرا پس عقاب نمودم ایشانرا
پس چه گونه بود حال من ایشانرا بعد تغییر نعمت بمحنت و حیوة بهلاک و عمارت
بخرابی فکاین من قریة اهلکناها وهی ظالمة فهی خاویة علی
عروشها وبئر معطلة وقصر مشید پس چه بسا اهل دیهی که هلاک
کردانیدیم ایشانرا و اهل آن ستمکار بودند پس خوی بخزر پس از قریه افتاده

عشر

انکار

خمس

بود

بود حیطان و جامعی متروک و مهمل بسبب هلاک آب کشندگان آن بر
سقفهایشان یا آنکه سقوط ساقط شد اولا پس حیطان و جامعی متروک و مهمل بسبب
هلاک آب کشندگان آن و کوشکی مرتفع محکم خالی از اهل آن افلم یسیروا
فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون
بها ای پس برفتند در زمین جهت اعتبار تا باشد با پدید شود مرایشانرا
دلهای که دریابند دلایل را یا ان گوشهای که شنوند نصایح را بدان فانها لا
تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور چه
بدرستی که قصه آنکه نابینا نیست چشمهای ایشان و لیکن نابینات دلهای
ایشان که در سینهها است ویستعجلونک بالعذاب ولن یخلف الله
وعده وان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون واستعجال
مینمایند ترا بعذاب عاجل و آجل و هرگز خلاف نکند خلاف وعده خود را پس
برسد و اگرچه بعد از مدتی باشد و بدرستی که روزی نزد پروردگار تو چون
هزار سالست از آنچه می شمرید شما پس چون امام او در طول بدین حیثیت
است استعجال مفید نباشد وکاین من قریة املیت لها وهی ظالمة
ثم اخذتها والی المصیر و چه بسا اهل شهری که مهلت دادیم مر ایشانرا
و جا آنچه شمارا مهلت دادم و حال آنکه ایشان ستمکار بودند همچون شما پس عقاب
فرمودیم ایشانرا و با حکم منست بازگشت همه قل یا ایها الناس انما انا لکم
نذیر مبین بگوای مردمان بدرستی که من مر شما را بیم نماینده ام هویدا فالذین
آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق کریم پس آنانکه
ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو مر ایشان است آمرزشی و روزیی جامع اسباب
کرامت یعنی جنت والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب

عشر

الجحيم ۝ وانانکه سعی نمودند در ابطال آیات ما حال آنکه طمع ساقط
می کنند بر اهل حق ایشان ملازمان آتش عظیم اند وما ارسلنا من قبلك
من رسول ولا نبي الا اذا تمنى القى الشيطان في امنيته ونفرستادیم
پیش از تو هیچ پیغمبر صاحب کتاب ونه پیغمبر بی کتاب مگر که خواندند کتاب را
یا خواهند چیزی الا فکند شیطان سهو یا وسوسه در قرائت او یا در خاطر او فينسخ
الله ما يلقي الشيطان ثم يحكم الله آياته والله عليم حكيم
پس زایل گرداند وابطال کند خدای آنرا که افکنده باشد شیطان پس ثابت کند خدای
آیات خود را تا چیزی از کلام غیر با او مختلط نشود وخدای داناست درست
کار درست کننده ليجعل ما يلقي الشيطان فتنة للذين في قلوبهم مرض
تا گرداند آنرا که فکنده باشد دیو سبب ابتلای مر آنانرا که در دلهای ایشانست شك
ونفاق والقاسية قلوبهم وان الظالمين لفي شقاق بعيد ۝
ومر آنرا که سخت است دلهای ایشان از مشرکان وبدرستی که ظالم واز مشرك ومنافق
هر آینه در خلافی اند دور از صواب وليعلم الذين اوتوا العلم
انه الحق من ربك فيؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وتا بدانند آنانکه دادند ایشان
دانش که آن نسخ یا قرآن یا تمکین شیطان از القا حکمت وصواب است از
پروردگار تو پس گروند بدان قرآن یا محو پس تواضع نمایند مر او را دلهای ایشان
با تقیا وخشیت وان الله لهادي الذين آمنوا الى صراط مستقيم ۝
وبدرستی که خدای هر آینه راه نماینده است آنانرا که ایمان آوردند سوی راه
راست در هر بابی ولا يزال الذين كفروا في مرية منه حتى
تأتيهم الساعة بغتة او يأتيهم عذاب يوم عقيم ۝ وهمیشه باشند آنانکه
کافر شدند در شکی از آن قرآن یا رسول تا که آید بر ایشان امارات قیامت

خمس

۲۲۰

ناگهان یا آید بدیشان عذاب روزی نازاینده یعنی قیامت پس بعد از آن روز نه
بود نازاینده بدرجه مثل آن خوب واقع نشد الملك يومئذ لله يحكم
بينهم فالذين آمنوا وعملوا الصالحات في جنات النعيم ۝ پادشاهی
در آن روز مر خدای راست بی منازعی ومدعی حکم فرماید میان خلایق
پس آنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای نیکو در بوستانها با نعمت باشند
والذين كفروا وكذبوا بآياتنا فاولئك لهم عذاب مهين ۝
وآنانکه کافر شدند وبدروغ نسبت کردند آیتهای ما را پس ایشان مر ایشانراست
عذابی خوار والذين هاجروا في سبيل الله ثم قتلوا او ماتوا ليرزقنهم
الله رزقا حسنا وان الله لهو خير الرازقين ۝ وآنانکه دوری گزیدند
از اوطان واخوان در طلب دین خدای پس کشته شدند یا مردند هر آینه روزی
دهد ایشانرا خدای روزی دادنی نیکو یعنی نعیم جنت یا غنیمت وبدرستی که
خدای هر آینه بهترین روزی دهندگانست چه دیگران وسائط اند ليدخلنهم
مدخلا يرضونه وان الله لعليم حليم ۝ هر آینه در آورد ایشان
در داری که است در آوردنی که بپسندند آنرا بدرستی که خدای هر آینه داناست
بدرجات عاملان ومراتب استحقاق ایشان تعجیل نانماینده بعقاب تا توبه کنند
وثواب یابند وبهشت رسند ذلك ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم
بغي عليه لينصرنه الله ان الله لعفو غفور ۝ وهر که جزا دهد عقوبت
نماید بآنچه عقوبت نموده باشند او را بدان پس ظلم کرده باشند بر او در آن باب
هر آینه نصرت دهد آن مظلوم را خدای بدرستی که خدای هر آینه بخشنده
گناه است آمرزگار ذلك بان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار
في الليل وان الله سميع بصير ۝ آن نصرت نمودن بسبب آنست که

عشر

خدای قادر است واز آثار قدرت او آنکه می آرد شب را در روز و میآرد روز را
در شب بار داد یکی واشخاص دیگری و آنکه خدای شنوا است احوال خلایق را
بینا است افعال ایشان ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ان کمال قدرت بسبب
آنست که خدای اوست سزای هستی و بدرستی که آنچه می پرستند از غیر خدای
آنست موسوم ببطلان که اصلی ندارد و بدرستی که خدای اوست بزرگوار بزرگ
ترتیب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ
مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ای ببینی که خدای فرود فرستاده از جانب
آسمان آب را پس اغاز میکند زمین بخضرة و نضرت بدرستی که خدای ظاهر است
آثار قدرتش و در همه مخلوقات داناست بهمه معلومات لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مرورا است آنچه در آسمانها است
وآنچه در زمین است و بدرستی که خدای هر آینه اوست بی نیاز ستوده
علی الاطلاق أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي
فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ای ندانستی که رام گردانید خدای برای شما آنچه در زمین
وکشتی را و حال آنکه میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ
عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ونگاه میدارد
آسمانها از بر آنکه عدم اراده آنکه واقع اید بر زمین مگر بفرمان او در قیامت بدرستی
که خدای بمردمان هر آینه مهربانست بخشاینده وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ
يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ و اوست آن خدایی که زنده کرد
شما را پس میرانید شما را پس زنده کرداند شما را بدرستی که آدمی حق ناسپاس است
لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ

خمس

وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ برای هر گروهی کردانیدیم
شریعتی یا مکانی و زمانی معین برای اداء عبادات که ایشان پرستنده خدای اند
بدان طریق پس باید که نزاع نکنند با تو در باب ظلم با تو در کار دین و بخوان خلق را
بر نکو خدای داناست بآنچه میکنید شما اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ خدای حکم فرماید میان شما روز قیامت دران چیز که هستید
دران که خلاف می نمایید أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ای ندانستی که خدای میداند
هرچه در آسمان و زمین است بدرستی که آن معلومات در لوح محفوظ است بدرستی
که آن اثبات کتب در لوح محفوظ بر قدرت خدای آسانست وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا ومی پرستند از غیر خدای آن اصنام را که فرود نفرستاد
خدای بعبادة آن هیچ حجتی وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي
وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ
آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وچون خوانند بر ایشان آیتهای ما حال آنکه واضح بود در
دلالت شناسی در روبها آنانکه کافر شدند اثر انکار و دلالت غیظ را خواهند
که حمله برند آنانکه می خوانند بر ایشان آیتهای ما را بگوی یا محمد شما را بدتر از آن
انکار و سطوا آن آتش است که وعده داد او را خدای آنانکه کافر شدند و بد جای
بازگشتن آن يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ای مردمان بدید
کرده شد داستانی عجیب پس استماع نمایید از استماع تدبر و تفکر إِنَّ الَّذِينَ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ بدرستی که آنانکه
می پرستید شما از غیر خدای یعنی اصنام هرگز نیافرینند مگسی را با وجود صغر

با دین برورد کار حق و توحید
عبادة او بدرستی که تو هر آینه
بر دین راست و طریق حقی وَ
إِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ واگر جدال نمایند
ع ع

عشر

وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ
وآنکه نیست مر ایشان را بکار آن
هیچ دانشی و نیست مر مشرکان را
بروز قیامت هیچ یاری دهنده

او واكرجه كرد آيند همه براي آن كار فكيف كه منفرد وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب واكر ربايد ازايشان مكس چيزي راكه برايشان بود قادر نباشد بر استخلاص آن چيز از آن مكس ضعيف حقير چه ضعيف است سالب ومسلوب منه صنم وصنم ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوي عزيز نشناختند خداي را حق شناختن او بدرستي كه خداي هر آينه توانا است غالب بر همه الله يصطفي من الملائكة رسلا ومن الناس ان الله سميع بصير خداي مي‌كزيند از فرشتكان اهل نام را از مردمان نيز بدرستي كه خداي شنوا است بينا يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم والي الله ترجع الامور مي‌داند آنكه مكلف است از احوال متقدمان و آنچه متاخر است و با حكم خداي باز كردانند كارها را يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون اي آنانكه ايمان آورديد ركوع وسجده نمائيد در همه احوال پروردكار خود را والتزام نمائيد مكارم اخلاق را تا ممكن شما رستكاري يابيد وجاهدوا في الله حق جهاده هو اجتبيكم وما جعل عليكم في الدين من حرج ملة ابيكم ابرهيم وكوشش نمائيد در طاعات خداي با نفس اماره با كفار حق جهاد خدائي و بركزيد شما را ملت ابراهيم است وهو سماكم المسلمين من قبل وفي هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم وتكونوا شهداء علي الناس فاقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واعتصموا بالله هو موليكم فنعم المولي ونعم النصير خداي تعالي با ابرهيم نام نهاد شما را مسلمانان پيش ازين در كتب انبيا يا آنكه كفت ومن ذريتنا امة مسلمة لك ودر اين قرآن تا باشد بقيامت پيغمبران

خمس

الجزء الثامن عشر

فرستاده كواه بر شما و باشيد شما كواهان بر ديكر مردم پس برپاي داريد نماز را و بدهيد حق خداي از مال و امتناع جوئيد از معاصي بلطف خداي او و ناصر و متولي امور شما است پس نيكو متولي و نيكو يادي دهنده

سورة المؤمنون مكية ثمان وتسعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون بحقيقت ظفر يافتند بمطالب عاليه اهل ايمان آنانكه ايشان در نماز خويش مراعي شرائط آداب واخلاص اند والذين هم عن اللغو معرضون والذين هم للزكوة فاعلون وآنانكه از آنچه مهم نبود در صلاح معاد ومعاش خود و فعل اعراض كننده اند والذين هم لفروجهم حافظون وآنانكه ايشان مر حق مال را ادا كننده اند وآنانكه ايشان مر آلت نسل خود را نكاه دارنده اند چه ايشان ملوم اند بر جميع سوران در آن باب الا علي ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين مكر بر زنان خويش يا را كنيزاني كه مالك آنها شوند دستهاي ايشان كه بدرستي كه ايشان مستحق ملامت نه اند فمن ابتغي وراء ذلك فاولئك هم العادون پس هر كه جويد براي مباشرت غير از واج وسراري پس ايشان آنانند تجاوز از حلال وحرام والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون وآنانكه ايشان مر امانتهاي خويش و عهدهاي خويش با حق وخلق را عبادات نكاه دارنده اند وقايم بحفظ واصلاح آن والذين هم علي صلوتهم يحافظون وآنانكه ايشان بر نماز

خمس

حافظون

غير

بهم

خویش مداومت نمایند اند چنانک باید اولئك هم الوارثون الذین
یرثون الفردوس هم فیها خالدون ایشان که جامع این صفات اند ایشان
اهل استحقاق ثواب اند که بمناسبت انوار کمال بابواع جنت را ایشان جاودان
باشند ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین وبحقیقت
آفریدیم آدم را از خلاصه ازگل ثم خلقناه نطفة فی قرار مکین
پس گردانیدیم اصل ولد او را نطفه در آرام جای متمکن و با مکانت یعنی رحم
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا
المضغة عظاما فکسونا العظام لحما پس آفریدیم ما آن نطفه را چون
سپید پس آفریدیم ما آن خون منجمد را پاره گوشت پس آفریدیم ما آن پاره گوشت را
استخوانها پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک
الله احسن الخالقین پس پدید گردانیدیم او را آفرینشی دیگر که حالت
حیات پس پاک است خدای نیکوترین مقدران ثم انکم
بعد ذلک لمیتون پس بدرستی که شما پس از کمال خلق شما هر آینه

خمس

میرنده نزد انقضاء آجال ثم انکم یوم القیمة تبعثون پس
بدرستی که شما روز قیامت برانگیخته شوند شما برای محاسب و مجازات و
لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق وما کنا عن الخلق غافلین
وبحقیقت آفریدیم ما بربالای شما هفت آسمانرا ونه ایم ما از خلق آن
یا از کار خلایق یا از جمیع مخلوقات بی آگاه وانزلنا من السماء ماء بقدر
فاسکناه فی الارض وانا علی ذهاب به لقادرون وفرو فرستادیم
از جهت آسمان آبی را بمقدار حاجة پس قرار دادیم آنرا در زمین در چشمها
و چاهها و بدرستی که ما بر بردن آن آب از شما بوجهی از وجوه هر آینه

توانائیم چنانچه برانزال آن قادریم فانشأنا لکم به جنات من
نخیل واعناب پس پدید کردیم ما برای شما بسبب آن آب بوستانها
از خرمابنان وانگورها لکم فیها فواکه کثیرة ومنها تأکلون شما راست
در آن جنات میوه بسیار چون رطب وعنب وغیر آن واز آن فواکه که باجنات

عشر

بیخوردند شما وشجرة تخرج من طور سیناء بالدهن وصبغ للآکلین
ودرختی را بیرون می آید از کوه طور سینا می روید روغن رست را ونان خورش
را برای خورندگان وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما
فی بطونها ولکم فیها منافع کثیرة ومنها تأکلون وبدرستی که مر
شما راست در جنس شتر وگاو وگوسفند هر آینه محل اعتباری بی اشامانیم
شما را از آن که در شکمها آنها است ومر شما راست در آن منفعتها بسیار
واز لحوم آن می خورید وعلیها وعلی الفلک تحملون ومران شتران و
کشتی می بردارند شما را ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا
الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون وبحقیقت فرستادیم نوح
سوی گروه او پس گفت ای گروه من پرستش نمائید خدا را نیست شما را هیچ
خدای جز او پس نمی ترسید از عقاب او فقال الملا الذین کفروا
من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم ولو پس
گفتند اشراف قوم او آنانکه کافر شدند از گروه او نیست این شخص مگر
آدمی مانند شما می خواهد که طلب افزونی نماید بر شما ولو شاء الله لانزل
ملائکة ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین واگر خواستی
خدای بفرستادی هر آینه فرشتادی فرشتگان را نشنیدیم مثل این
سخن در زمان پدران پیشین خود را ان هو الا رجل به جنة فتربصوا

خمس

به حتى حين نيست او مگر مردى كه بدوست جنونى پس نگهبان حال
او باشيد تا هنگام كه متوفى شود يا جنونش زايل شود قال رب انصرنى
بما كذبون گفت نوح اى پروردگار من يارى ده مرا بدل آنچه تكذيب
نمودند مرا باهلاك ايشان فاوحينا اليه ان اصنع الفلك باعيننا ووحينا
فاذا جاء امرنا وفار التنور پس وحى فرستاديم سوى او كه ساخته كردان
كشتى را حال آنكه محفوظ باشى بعين كلاءة ما و بالهام ما پس چون آيد فرمان ما
بكوب يا بنزول عذاب و برجوشد شود فاسلك فيها من كل زوجين
اثنين واهلك الا من سبق عليه القول منهم ببر در آن كشتى از هر حيوانى
دو عدد نر و ماده و كسان ترا مگر ايشان را كه پيشى گرفت بر و گفتار ما باهلاك
از ايشان فاذا استويت انت ومن معك على الفلك فقل الحمد لله
الذى نجانا من القوم الظالمين پس چون راكب شوى و مستولى
كردى تو و آنانكه با تو اند در كشتى پس بگو ستايش مر خداى را كه رهانيد
ما را از گروه ستمكاران وقل رب انزلنى منزلا مباركا وانت
خير المنزلين و بگو نزد ركوب يا وقت خروج از سفينه كه اى پروردگار
من فرود آر مرا جاى فرود آمدنى با بركت و تو بهترين فرود آرندگانى ان
فى ذلك لايات وان كنا لمبتلين بدرستى كه در آنچه گفتيم
از قصه مر اينه نشانها است اگرچه كه امتحان نمايند مر اخلاف ايشان را
تا اعتبار گيرند ثم انشأنا من بعدهم قرنا آخرين پس احداث
كرديم پس از زمان آن گروه اهل يك زمان را ديگران يعنى عاد فارسلنا فيهم
رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا
تتقون پس فرستاديم در ميان ديگران پيغمبرى فرستاده از جنس ايشان

عشر

ايشان را يعنى هود گفتيم پرستيد خداى را نيست شما را هيچ خدائى جز
او آيا پس از عقاب وقال الملأ من قومه الذين كفروا وكذبوا
بلقاء الآخرة واترفناهم فى الحيوة الدنيا وگفتند اشراف
از گروه او آنانكه نگرويدند و دروغ شناختند رسيدن برا و آخرت را
و متنعم كردانيده بوديم ايشان را بكثرت اموال و اولاد در زندگانى اين جهان ما هذا
الا بشر مثلكم يأكل مما تأكلون منه ويشرب مما تشربون
نيست اين مدعى مگر آدمى مانند شما ميخورد از جنس آنچه خوريد شما از آن
و مى آشامد از آنچه شما آشاميد شما از آن ولئن اطعتم بشرا مثلكم
انكم اذا لخاسرون و اگر فرمان بريد شما آدمى را مانند خود بدرستى
كه شما آنگاه هر آينه زيانكار باشيد ايعدكم انكم اذا متم وكنتم
ترابا وعظاما انكم مخرجون اى وعده ميدهد شما را چون
مرده باشيد و بوده خاكى و استخوانهائى چند بدرستى كه شما بيرون آورده
شويد بر شكل اول هيهات هيهات لما توعدون چه دور است
آنچه وعده ميدهند شما را ان هى الا حياتنا الدنيا نموت ونحيى
وما نحن بمبعوثين نيست اين زندگانى ما مگر درين جهان فاسد مى
شويم بعضى بر مثال نبات و كاين ميشويم بعضى و نه ايم ما برانگيخته شدگان
قال رب انصرنى بما كذبون گفت آن پيغمبر
اى پروردگار من يارى ده مرا بجاى آنچه بدروغ نسبت كردند مرا قال عما
قليل ليصبحن نادمين گفت خداى از زمانى نزديك هر آينه شوند
با ندامت فاخذتهم الصيحة بالحق فجعلناهم غثاء فبعدا للقوم
الظالمين پس گرفت ايشان را آواز هائل مراد او جبرئيل است باستحقاق

خمس

عشر

بر کردانیدیم ایشانرا پس قابل انتفاع مانند خاشه برروی سیل پس
هلاک دوجهانی باد مرکروه ستمکارانرا ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا
آخَرِينَ پس پدید آوردیم پس از زمان ایشان اهل زمانهای دیگر
یعنی قوم صالح ولوط وشعیب وغیر ایشان مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ
أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ پیشی نکرد هیچ طایفه بر وقت هلاک
خود وپس تر نشوند ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا
كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس فرستادیم پیغمبرانرا متواتر ومتعاقب
یکی بعد از دیکری هرکاه که آمدی بطایفه پیغمبر ایشان بدروغ نسبت
کردندی اورا پس تابع کردانیدیم بعضی از ایشان در پی بعض وَ
جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ وکردانیدیم
ایشانرا اخبار عجیبه چه همه مستاصل شدند واز ایشان هیچ اثر
نماند الا حکایتی وخبری پس هلاک باد کروهی را که ایمان نیارند
بخدای ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ
پس فرستادیم موسی را وبرادرش هرون بمعجزات ما یعنی آیات تسع
وخاصه حجتی ظاهر که از عصا بود إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا
وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ سوی فرعون وکروه او پس تکبر نمودند از
قبول حق وبودند کروهی غالب بعدد وعدد قَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ
مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس کفتند آیا ایمان آوریم برای
دو آدمی مانند ما وحال آنکه کروه او یعنی بنی اسرائیل برای ما خدمتکاراند
فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس دروغ نسبت کردند
موسی وهرون را پس بودند در حکم خدای از هلاک کرده شدکان غرق

در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وَ
بحقیقت دادیم موسی را توریت تا مکر ایشان راه یابند در دین وَجَعَلْنَا ابْنَ
مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ وکردانیدیم پسر
مریم را ومادر اورا دلیلی بر قدرت ما وجای دادیم ایشانرا سوی زمینی مرتفع
یا آنکه زمین بیت المقدس است یا فلسطین یا مصر یا صالح استقرار ویا
آب ظاهر روان برروی زمین يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ
اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ای پیغمبران مر قومی بخورید از اطعمه
لذیذ یا حلال وکنید کار نیکو بدرستی که من بانچه می کنید شما دانایم وَإِنَّ هَذِهِ
أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ وبدرستی که خصلت
وتوحید وکردار نیکو ملت شماست حال آنکه یکانه ومتفق باشید بر التزام آن و
من پروردکار شماام پس بترسید از من فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ پس متفرق کردانیدند امر
ایشان کار ایشانرا در میان ایشان حال آنکه ادیان مختلف بود هر کروهی
بانچه نزد اعتقاد ایشانست خرم اند بدان فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ
حَتَّى حِينٍ پس بکذار ایشانرا در کرداب ضلالت وجهالت ایشان تا هنکام
موت یا قتل ایشان أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ
فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ای می پندارند که آنچه مدد میدهیم ایشانرا
بدان از مال وپسران شتاب می نمائیم بدان برای ایشان در نیکیهائی
که نمیدانند که آن بجهت استدراجست إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ
رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ بدرستی که
آنانکه ایشان از ترس پروردکار خویش بنهایت خوف رسیده اند وآنانکه

ایشان بدلایل پروردگار خویش ایمان می آورند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ
و آنانکه ایشان بپروردگار خویش انبازی نمی کنند غیر او را اُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ایشان شتابان اند در تحصیل خیرات
دینی و دنیوی و ایشان برای مثی گزیده اند بر دیگران وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا
إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و تکلیف
نمی نماییم هیچ نفسی را مگر بمقدار توانایی ان و نزد ماست کتاب نبشته هر یک
لوح یا صحف اعمال که سخن میگوید براستی که ایشان مظلوم نمی باشند در ان
باب بزیادتی عقاب یا نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا
وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ نه که دلهای کفار در گرداب
غفلت است ازین حال کتاب ناطق بحق از آنچه مومنان بر آنند و مر
آن کفار را خصالی چند دیگر هست بغیر آنچه گفتیم از غفلت و ضلالت
و متابعت هوا و طلب دنیا و اعراض از موالی که ایشان بر آن اعمال راکنده اند
در حال استقبال حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ
يَجْأَرُونَ تا چون فرا گیریم متنعمان ایشان را بعذاب آخرت تا در روز بدر
یا بسال قحط ناگهان ایشان استغاثت نمایند لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ
مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ پس گویند ایشان را بر سبیل تبکیت که استغاثت
می نمایید امروز که شما از ما نصرت یافته نشوید قَدْ كَانَتْ
آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ بحقیقت
بود آیتهای من یعنی قرآن که خوانده می شد پس بودید شما که بر پاشنهای
خود می کشید عبارتست از تباعد از حق مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا
تَهْجُرُونَ حالانکه سرگرانی نماینده بودند بسبب خانه کعبه یا قرآن

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه میدهند آنچه دادند از زکوة و صدقات ... و حال آنکه دلهای ایشان ترسناک است که ... بپروردگار خود ... [illegible]

خمس

حال

حالانکه جمعی بودند فسانه گوینده که تا سر امی کنند أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ
أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ای پس تحمل نکنند قرآن را
تا باعجاز او پی ببرند و بدانستندی حقیت او و صدق ترا یا نه که آمد بر ایشان از کتب
سماوی یا امن از عذاب آنچه نیامده بود بر پدران نخستین ایشان أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا
رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ یا نه که نشناختند پیغمبر خود را بصدق
و امانت و حسن خلق و کمال علم بی تعلم پس ایشان او را منکر اند أَمْ يَقُولُونَ
بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ یا نه که میگویند بدوست
جنونی که آمده است پیغمبر بایشان تا او ورد دین قویم را بصدق و صواب و بیشتر
ایشان مرین حق را کاره اند وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ و اگر بر روزی نمودی حقنای را بها باطل مشتهای
ایشان هر آینه مختل شدی نظام آسمانها و زمین و احوال آسمان و زمین و احوال
آنانکه کائن شده اند در آسمان و زمین اند بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ
مُعْرِضُونَ نه که آوردیم بر ایشان موعظه ایشان را که قرآنست پس ایشان ازین
موعظت خویش اعراض نماینده اند أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ
هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ یا نه که میخواهی تو از ایشان برادای رسالت
مزدی قلیل پس مزد پروردگار تو باقی کثیرست بهتر ما و بهترین روزی دهندگانست
بفرض و تقدیر وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّ الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ و بدرستی که تو هر آینه
میخوانی ایشان را سوی راه راست یعنی دین اسلام و بدرستی که آنانکه نمی گروند بثبوت
آن جهان از آن راه راست هر آینه منحرف اند وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا
بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و اگر بخشایش نماییم بر ایشان و

عشر

خمس

رایل کرد ایندیم ابجه برایشانست ان قحط وجوع هر آینه ستبره نمایند
حال انکه در شدت ضلالت خود استکبار حق وعداوت رسول ومؤمنان نرکشته
باشد وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ
وبحقیقت کرفتیم ایشانرا سخت بعذاب روز بدر پس جوع ننمودند برای پروردکار
خود وتضرع نمی نمایند حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا
هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ تا جون کشاده کردیم برایشان از شدت قحط دری را
خداوندی عذابی سخت یعنی کرسنکی ناکهان ایشان دران باب نومید شوند
ندادانه هرچیزی وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ
الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ واوست انکه احداث کرد برای شما
شنوایی را وچشمهارا ودلهارا بغایت اندك شکر اندك می کویید وَهُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ واوست انکه متفرق کردانید
شمارا در زمین وباحیا آورد کرداند شمارا وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ واوست انکه زنده
میکرداند ومی میراند وبی قدرت اوراست خاص تعاقب شب وروز ای در
نمی یابید عموم قدرت ما که بعث از ان جمله است بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ
الْأَوَّلُونَ نه کفتند کفار مکه مانند انچه کفتند پیشینیان قَالُوا أَئِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ کفتند بر سبیل استبعاد ای
جون بمیریم وباشیم خاك واستخوانها ای بدرستی که ما هر آینه برانکیخته شویم
لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ بحقیقت وعده داده شویم ما وپدران ما این خبر
را پیش نیست این سخن مکر افسانها پیشینیان قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ

عشر

فيها

خمس

اشماها ۲ ع

عشر

فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بکو که کراست زمین وهر که در زمین است
اکر هستید از اهل دانش سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
زود بود که بکویند خدایراست بکو آیا پند نمی آرید یعنی راکه موجب توحید است
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
بس بکو کیست پروردکار هفت کانه سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ
وپروردکار عرش بزرك قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا
يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بکو کیست که بدست قدرت
اوست پادشاهی هر چیزی واو فریاد رسد هر بیچاره را وفریاد رسیده نشوند
بر واکر هستید شما که میدانید سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ
زود بود که کویند خدایراست بکو پس از کجا فریفته می شوند باضلال
شیطان بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ نه که آورده ایم فرا ایشان
با توحید وبدرستی که ایشان هر آینه دروغ کویند در ادعای شرك وتکذیب
رسل وغیر آن مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ
كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ
نکرفت خدای بجهت خود هیچ فرزندی چه مقدس است از مماثلت ونیست
با وجود او هیچ خدایی چه انکار که بودی خدا کردانیدی ومستبد شدی هر خدایی
انرا که افریده وهر آینه غلبه نمودی بعضی از ایشان بر بعضی جون ملوك دنیا پاکا
خدای از انچه صفت میکنند مشرکان اورا بان از انداد واولاد عَالِمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ دانا نهانست وانچه حاضر است
پس بلنداست برتبت از انچه شریك میکرداند با او عالم الغيب والشهادة
عما يشركون بکو پروردکار من اکر البته بنمایی بمن آنرا که وعده داده شوند این

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ص

کنار یا نا ز عذاب در دنیا یا آخرت رب فلا تجعلني في القوم الظالمين
ای پروردگار من پس مکردان مرا در زمرهٔ گروه ستمکاران وانا على ان نريك ما
نعدهم لقادرون و بدرستی که ما برانکه نمایم ترا انچه وعده می دهیم کفار را مرآینه
توانائیم ادفع بالتي هي احسن السيئة نحن اعلم بما يصفون دفع کن
بخصلتی که آن نیکوترست یعنی عفو و مجاملت و صبر مرادی و کویند کلمهٔ شهادة
مرادست بدی که از ایشان صادر می شود یعنی اذی و کویند منسوخ شد کذشت ما دانا
تریم بانچه وصف می کنند از مطاعن بحسب آن جزا دهیم ایشانرا وقل رب
اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون بکوای پروردکار
من پناه میکیرم بتو از وساوس دیوان و پناه می کیرم بحضرت تو ای پروردکار
من از انکه حاضر اند شیاطین نزد من در حالت تلاوت قران یا حالات النوع یا مطلقا
حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلي اعمل صالحا تا که
آید یکی از ایشان هر کاه مرک و امارات آن کوید بر سبیل حسرت از تقصیر
در ایمان و عمل صالح که ای پروردکار من باز کردانید مرا با دنیا تا مکر که نیکویی را فیما
تركت كلا در انچه ضایع کردم از عمر و معصیت نموده ام نخانست که تو هم
برد اند از امکان رجعت انها كلمة هو قائلها بدرستی که التماس
رجعت سخنی است که او کوینده آن خواهد بود از غایت حیرت و استیلاء حسرت
و تسلط ندامت ومن وراءهم برزخ الى يوم يبعثون و ایشان است
حاجزی یعنی مدت ما بین موت و بعث تا روزی که برانکیزانند ایشانرا فاذا نفخ
في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون پس چون دمیده
شود در صور پس هیچ فایده نسبها نیست میان ایشان در ان روز بسبب
زوال تراحم و تعاطف و بسبب ترفع و فرار از یکدیگر و پرسش شفاقت نبود ایشانرا

بلکه

بلکه بیکدیگر از شدت هول و فزع و استغال بخود فمن ثقلت موازينه فاولئك
هم المفلحون پس هر که کران بود از قضایا و از اعمال نیکو پس ایشان ایشانند
رستکاران و فایزان بنجات و درجات ومن خفت موازينه فاولئك الذين
خسروا انفسهم في جهنم خالدون و هر که سبک آید ترازوها او پس
ایشان آنانند که زیان کردند منافع اوبها ایشانرا آتش و ایشان در ان آتش ترش روی
باشند لبها باز کشیده و دندانها بیدا آمده الم تكن آياتي تتلى عليكم
فكنتم بها تكذبون کویند ایشانرا بر سبیل توبیخ ای نبود اینهای من یعنی قرآن
خوانده می شد بر شما پس بودید شما بان که تکذیب می نمودید قالوا ربنا
غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين کویند ای پروردکار ما غالب
آمد بر ما بدبختی یا بودیم ما کروهی کمراهان در ازل قالوا ربنا اخرجنا منها
فان عدنا فانا ظالمون ای پروردکار ما بیرون آر ما را از آتش پس اکر باز
کردیم ما با عصیان و تکذیب و کفر بدرستی که ما ستمکاران باشیم قال
اخسؤا فيها ولا تكلمون کوید خدای سطرود باشید و منزجر شوید چون
کلاب در ان آتش و سخن مکویید با من در دفع عذاب که بحقیقت نخواهد
بود پس ایشان هیچ سخن نتوانند کفت مکر شهیق و زفیر که ایشان صادر شود انه
كان فريق من عبادي يقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت
خير الراحمين بدرستی که کار انکه کروهی از بندکان من یعنی مومنان یا
صحابه یا اهل صفه می کفتند که ای پروردکار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و بخشای
بر ما و تو بهترین بخشایندکانی فاتخذتموهم سخريا حتى انسوكم ذكري و
كنتم منهم تضحكون پس کرفتید شما ایشان را فسوس تا انکه فراموش کردانند
شما را یاد آوردن من مشاغل شما با استهزای ایشان و بودید شما از ایشان که

تلفح وجوههم النار وهم فيها كالحون

می خندیند إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستی
که باداش دادم ایشانرا امروز بسبب صبر ایشان بر استهزا و ادی آنکه ایشان آن ایشانند
ظفر یافتگان بر مطالب قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ... قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ
کویند درنك نمودیم درزمین بعضی از روز چه آن ایام را بنسبت با ابد قصص شمارا ند
سماکه ایام سرور ربوده باشد یا آنکه منقضی شد والمنقضی فی حکم المعدوم پس بپرس
از ملائکه که شمرده اعمار و اعمال ما اند قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ کوید خدای درنك ننمودید مکر زمانی اندك اکر هستید شما که دانید
قدر لبث خود أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
ای بندارستید شما بدرستی که آفریدیم شمارا بی غایتی مترتب بر ایجاد و آنکه شما باجزای
ما نکردانید شمارا فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْكَرِيمِ برتر است برتبت خدای بادشاه براستی هیچ خدای نیست
مکر برورد کار عرش بزرکوار وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا
حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ هرکه برستید با معبود بسزا خدائی دیکر را که هیچ حجتی
نتواند بود مر آنکر را بان اشراك جز درستی که حساب او نزد برورد کار او ست
جه غیر خدای بر جزا قادر نتواند بود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستی
که شان آنکه بهیچ مطلوب نرسند کافران وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ
خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و بکوای برورد کار من بیامرز و ببخشای و تو بهترین بخشایند کانی

سورة النور اربع وستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ این سوریست که فرو فرستادیم انرا و احکام کردانیدیم احکام
انرا و فرو فرستادیم دران سورة ایتهای دلالت کند بر مقصود یعنی وحدانیت
تا مکر شما بند کیرید در ایجا خواندیم تا عمل کنید الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ نیست حکم زن زنا کننده و مرد زنا کننده بس بزنید
بر ظواهر اعضا هر یك ازان دو مجرم جون محصن نباشد و آزاد و بالغ باشد صد ضربه
جه بر محصن رجم است وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و باید که نکیرد شمارا اخلال در دو مجرم هیچ مهربانی
در حکم خدای یعنی باید که در دین متصلب باشد و در استیفای حدود الله
مانند و ان نهادن محق باشد اکر هستید شما که ایمان دارند بخدای و روز بازپسین وَ
لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باید که حاضر آید عذاب
ایشانرا یعنی ضرب کروهی از اهل ایمان الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً
وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ مرد بعد در کار زنا نخواهد که خواهد
ان طب نفس غالبا مکر زنی را مانند خود دران خصلت یا زنی مشرك را و
زن راعیه در کار زنا نخواهد که خواهد او را مکر مردی مانند او یا مردی شرك
آرنده جه شاکلت علت الفت است وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ
يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً و آنانکه نسبت صریحا
زنان عفیفه را بسوانند آوردن بران زنا بجهار کواه را بس بزنید ایشانرا هشتاد
ضربه وَلَا تَقْبَلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و قبول مکنید شمارا هیچ کواهی هرکز و آنان
ایشانند بیرون آینده از فرمان خدای إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ

خمس

أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ● مگر آنانكه توبه كردند پس از آن قذف
و بايمان آوردند كارها را باستسلام حد و استحلال و بعد از آن كه بدرستی كه خدای
آمرزگارست مهربان وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ
إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ●
و آنانكه بزنا نسبت می كنند بسبب زنان خود را و نيست مر ايشان هيچ گواهان
بر صحت قول ايشان جزای ايشان بر گواهی يكی از ايشان كه دافع حد با
چهار گواهی دادن است بخدای كه بدرستی كه آن مرد از دروغ گويانست
وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ● و
گواهی پنجم آنكه خشم خدای بر آن زن باد اگر باشد آن مرد از راستگويان وَلَوْ
لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ● و اگر نه فضل
خدای بودی بر شما و بخشايش او و آنكه خدای توبه پذيرنده است درست كار
كننده بودی از عقاب بر شما آنچه بودی إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ
مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ بدرستی كه آنانكه
آوردند دروغ را جماعتی اند از شما يعنی حسان بن ثابت و مسطح و زيد بن رفاعه
و عبد الله ابی و حمنه بنت جحش آن دروغ را شما مپنداريد در ظاهر بد مر شما را افك
بهتر برای شما نه كه آن بهتانست برای شما كُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ
وَالَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ● مر هر مردی را از اين عصبه كاذبه است
آنچه كسب كرد از بزه بر قدر آن و آنكه متولی شد معظم آن را و بادی شد بحرص
در آن يعنی عبد الله بن ابی از ايشان مر او راست عذابی بزرگ لَوْلَا إِذْ
سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا
إِفْكٌ مُّبِينٌ ● چرا نه چون شنيديد شما آن حديث را گمان بردند مردمان با ايمان

عشر

ورنا باايمان باهل دين خويش نيكی و چرا نگفتند اين دروغی است
هويدا لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ
عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ● چرا اثبات نياوردند آن جماعت مر گواهان را بر
چون نياوردند گواهان را پس ايشان نزد حكم خدای ايشان دروغ گويانند
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ
فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ● و اگر نه بخشايش شما بودی بر شما
و مهربانی او درين جهان بانواع و تأخير عذاب و مهلت در توبت و در آن
جهان بعفو و مغفرت هر آينه رسيدی بشما در باب آنچه خوض نموديد شما در آن
يعنی افك عذابی بزرگ درين جهان حد و در آن جهان آتش إِذْ تَلَقَّوْنَهُ
بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ
هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ● چون فرو می گيريد آن افك را از يكديگر و
حكايت می كنيد آن را بزبانهای خود و می گوييد بدهنهای خود چيزی نيست مر شما را
بر آن علمی و دانشی و يقينی و می پنداريد آن سخن را آسان و حال آنكه آن نزد خدا بزرگ
است از روی لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ
بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ● و چرا نه چون شنيديد آن را گفتيد
نسزد و صحيح نباشد ما را كه سخن گوييم باين حديث پاكا تو خدايا اين دروغی
بزرگست يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ● پند
می دهد شما را خدای برای عدم اراده آنكه رجوع كنيد بمثل اين بهتان هرگز
اگر هستيد شما از اهل ايمان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ● و پيدا می دارد خدای برای شما دلائل بر تكاليف
تا متعظ شويد و خدای داناست بمصالح درست كننا إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ

خمس

ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا
والآخرة والله يعلم وانتم لا تعلمون ● بدرستي كه انانكه دوست
ميدارند كه اشكارا شود و ظاهر و منتشر كردد خبر زنا در ميان انانكه ايشان راست
عذابي دردناك دراين جهان وان جهان خداي ميداند برات عايشه و عيب انان
و شما نمي دانيد ● ولولا فضل الله عليكم ورحمته وان الله رؤف رحيم
واكر نه بخشش خداي بودي بر شما و مهرباني او وانكه خداي مهربانست
باعشائش بودي از انچه بودي يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات
الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشاء والمنكر
اي انانكه ايمان اورند متابعت منمايند اثار كامها ديو را وهركه متابعت
نمايد اثار ديو را بدرستي كه مي فرمايد بكارها بغايت قبيح و بنا شايست
ولولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا و
لكن الله يزكي من يشاء والله سميع عليم ● واكر نه بخشش خداي
بودي بر شما ومهرباني او بتوفيق توبت پاك نشدي از ذنوب يا از بهتان
از شما هيچ يك هرگز وليكن خداي پاك مي كرداند انرا كه خواهد و خداي
شنواست دانا ولا ياتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولوا القربى
والمساكين والمهاجرين في سبيل الله وليعفوا وليصفحوا و بايد كه
سوكند نخورند خداوندان فزوني در مال از شما و ارباب توانكري كه ندهند
خداوندان خويشي را و بيچارگان را و دوري كرده كانرا از اوطان در راه خداي و
بايد كه عفو كنند وحرم فرا كذارند الا تحبون ان يغفر الله لكم والله
غفور رحيم ● اي دوست نمي داريد شما را بيامرزد خداي شما را امرزكارست
مهربان ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا

ايمان اورند مع

عشر

في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم ● وبدرستي كه انانكه
بزنا نسبت مي كنند زنان عفيفه را نه انكاه از انچه ايشان بزنا بان قذف
مي كنند با ايمان مراد ازواج رسولاند دور كردانيده اند ايشان از رحمت خداي
دراين جهان وان جهان ومر ايشانراست عذابي بزرك يوم تشهد عليهم
السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون ● دران روز
كه كواهي دهند بر ايشان زبانها ايشان و دستهاي ايشان و پايهاي ايشان
بانچه بودند كه مي كردند يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله
هو الحق المبين دران روز تمام دهد ايشانرا كه واجبات يا ثابت
وبدانند بواسطه معاينه حال انكه خداي سزاوار اوست وجون موبد بدلايل
كه الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات
للطيبين والطيبون للطيبات زنان بدكار براي مردان بدكارند
ومردان بدكار براي زنان بدكارند وزنان نيكوكار براي مردان نيكوكارند
ومردان نيكوكار براي زنان نيكوكارند اولئك مبرؤن مما يقولون
ان زنان و مردان نيكوكارانند جون ازواج رسول الله صلى الله عليه وسلم
دور كردانيده و منزهند از انچه ميكويند اهل افك لهم مغفرة ورزق
كريم ● مر ايشانراست امرزشي وروزي با بركت وكرامت يعني بهشت
يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستانسوا
وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون ● اي انانكه
ايمان آورند در مشويد در خانهاي كه جز خانها شماست يعني كه ملك وسكن شما
نبود تا كه دستوري خواهيد وسلام بر خداوندان آن خانها آن استيذان وتسليم
بهتر است مر شما را از تحيت جاهليه و دخول بي اذن باشد كه شما پند كيريد و فهوذيم

ان الله هو الحق المبين

خمس

شما را بدین ادب فان لم تجدوا فيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن
لكم پس اگر نیابید در آن خانها هیچ کس را که دستوری دهند در دخول
پس مباشید در ان تا رخصتی دهند شما را وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو
ازكى لكم والله بما تعملون عليم ● واگر گویند شما را که باز گردید باز گردید که ان
رجوع پاکیزه تر و بهتر است مر شما را و خدای بانچه میکنید داناست ليس عليكم
جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم والله يعلم ما تبدون
وما تكتمون ● نیست بر شما هیچ بزه که در آیید بی استیذان در خانهای نه مستوطن
در آن چون رباطها و خانات و مواضع خراب و دران و در ان مواضع بود و قضا
حاجتی منفعتی مر شما را و خدای میداند انرا که اشکارا میکنید از ضمایر و انرا که
پوشیده میدارند وقل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم
ذلك بگو مؤمنان را تا خوا بازه دارند چشمهای خود را از نظر بدانچه نشاید
از زنان محارم و غیر محارم و نگاه دارند از حرام الات تناسل خود را ازكى لكم
ان الله خبير بما تصنعون ● انچه فرمود پاکیزه تر و بهتر است مر ایشانرا بدرستی
که خدای اگاهست بانچه میکنند فیحصا الحذر فی کل حرکت و سکون وقل للمؤمنات
يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر
منها وبگو مر زنان با ایمان را تا خوا بازه دارند چشمها خویش را از نظر
بانچه نشاید و نگاه دارند عورات خویش را و بپوشند از زنان و اشکارا نکنند ارایش
خویش را از زیور و غیر آن چون کحل و خضاب و قرط و سوار و خلخال مگر انچه ظاهر
بود از ان چون نسات ما چون وجه و کفین وليضربن بخمرهن على جيوبهن
و باید سر بپوشانند مقنعهای خویش را از زیور و غیر آن بر مواضع گریبانهای خویش تا پوشیده
باشد صدور و شعور و اعناق ایشان ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آباء

عشر

بر عضو ظاهر بود

بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن
واشکاری نکنند ارایش خویش را که بر مواضع خفیه بود مگر برای شوهران خویش
یا پدران ایشان یا پدران شوهران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان
و برادران ایشان یا پسران برادران ایشان یا پسران خواهران ایشان یا زنان
ایشان یعنی اهل دین اسلام یا ازادان که در صحبت ایشان باشند یا انچه مالك
آن بوده دستهای ایشان عبید او التابعين غير اولي الاربة من الرجال او الطفل
الذين لم يظهروا على عورات النساء نه خفتا و ندان شهوة ان
مردان یا کودکان که مطلع نشده باشند بر سترهای زنان بواسطه عدم تمیز ایشان
ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا
ايها المؤمنون لعلكم تفلحون ● و باید که بر زمین نزنند آن زنان پایها
خود را تا معلوم شود دیگران را انچه پنهان دارند از ارایش ایشان چون خلخال
و غیر آن باز گردید سوی خدای همگان ای اهل ایمان تا مگر شما ظفر یابید بسعادت
دارین وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم
و زن دهید و شوهر دهید مردان عزب و زنان عزب را و نیکان از بندگان
شما و پرستاران شما ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع
عليم ● و اگر باشند درویشان بی نیاز کرداند ایشانرا خدای از عطاء خود و خدای
فراخ عطاست دانا مقدار استحقاق هر یك وليستعفف الذين لا يجدون
نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله و باید که عفت ورزند آن کسانی که نمی یابند
قدرت بر نکاح تا که بی نیاز کرداند ایشانرا خدای از عطای خود والذين
يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا
و انانکه می جویند بازخریدن خود را از بندگان که مالك ایشانست دستهای

شما از عبید و اماء پس مکاتبه کنید با ایشان اگر دانید شما در ایشان امانت و قدرت
بر کسب مال و رشد و صلاح و اقامت صلاة وَآتُوهُم مِن مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُم
و بدهید ایشان را ای مسلمانان یا ای موالی از مال خدای که داده است شما را وَلَا تُكْرِهُوا
فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا
و مدارید بجور و ستم پرستاران شما را بر کار زنا اگر خواهند عفت و ورزیدن تا بجوید
متاع زایل این جهان را وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ و هر که اکراه نماید ایشان را بدرستی که خدای پس از اکراه نمودن
ایشان را آمرزگارست آن زنان را مهربان وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ
مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و
بحقیقت فرو فرستادیم بسوی شما آیتها با تفصیل حلال و داستانی و قصه
عجب از حال آنانکه گذشتند پیش از زمان شما و پندی پرهیزکاران را اللَّهُ نُورُ
السَّمَوٰتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ
فِي خدای خداوند خدای اهل آسمان و زمین است داستان هدایت او
چون طبقه است در جدار غیر نافذ است که در آن مشکوة بود چراغی زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ آن چراغ در آبگینه آن آبگینه گویی
کوکبی آن اشارت است بغایت روشن يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ افروخته باشد آن مصباح یا آن زجاجه
را از درختی بسیار منافع که درخت زیتونست نه مایل بجهت شرق و نه
بجهت غرب چه اکثر منابت آن زمین شام است و آن وسطه معمورست
و زیتون او خوب يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ
نزدیك بود روغن آن که روشن شود و اگر چه نرسد بان آتشی نور روشنی

است

خمس

بعید

است بر روشنی يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ راه نماید خدای برای
معرفت خود هر کرا خواهد وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ و بیان میکند خدای داستانها را برای مردم و خدای بهمه چیزی
داناست فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ
در خانهای یعنی مساجد که رخصت فرمود خدای که تعظیم نمایند آنها را یا بنا
و یاد کنند در آن نام خدای را يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ به
پاکی شامی گویند مردان در آن خانها باوقات بامداد کردن و اواخر روز
رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ
الزَّكَوٰةِ مردانی که مشغول نکرداند ایشان را خریدن و نه فروختن و ثنا او
و نه بای داشتن نماز و دادن زکوة يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ
وَالْأَبْصَارُ می ترسند از روزی که مضطرب شود در آن دلها از هول
و فزع و دیدها لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ تا جزا
دهد ایشان را نیکوتر جزای آنچه کرده باشند و زیادة کرداند ایشان را چیزی
از تفضل خدای وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و خدای
روزی میدهد ایشان را خدای نیکوتر جزای آنچه کرده باشند و زیادة کرده اند
ایشان را چیزی از تفضل خدای که بخواهد بی هیچ شماری وَالَّذِينَ كَفَرُوا
أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً و آنانکه کافر شدند خیرات
عام ایشان چون سرابست که نعتقد شابه آن را بر زمینی مستوی چون
صحراء قیامت پندارد آن را تشنه آبی حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ
شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ تا چون آید بدان موضع
سراب نیابد آن را هیچ چیز که آنرا که نفعی بود و یابد عقاب خدای را نزد آن بین

تمام رسانی بزودی جزا کفرا و والله سریع الحساب ۞ وخدای زود شمار است
او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه
سحاب یا چون تاریکیهایی در دریایی عمیق که آید بر زبر او واشتاب
ای که از زبر آن بوذ اشوی دیگر که از زبر آن موج بوذ ابری تاریک ظلمات
بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها تاریکیهایی است
که بعضی از آن بر زبر بعض چون بیرون آرد آنکه دران تاریکی بوذ که بیند آنرا
ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور ۞ وهرکه نسازد برای خدای
او روشنی بس نیست مر او راست هیچ روشنی الم تر ان الله یسبح له من
فی السموات والارض والطیر صافات ای ندانستی یوحی و استد
که خدای ساکی سامی کویند مر او را هر که در آسمانها و زمین است از ملائکه
و ثقلین و پرندگان حال آنکه گسترانیده اند بالها را در هوا کل قد علم
صلوته وتسبیحه والله علیم بما یفعلون ۞ هر یک از ایشان بتحقیق
دانست خدای را و ثنا و گستر او را وخدای دانست بانچه می کنند ولله ملک
السموات والارض والی الله المصیر ۞ وخدایراست پادشاهی آسمان
و زمین و با حکم خدایست بازگشت همه الم تر ان الله یزجی سحابا
ثم یولف بینه ثم یجعله رکاما فتری الودق یخرج من
خلاله ای ندانستی که خدای میراند بقدرت اری دابر تالیف
میدهید میان اجزا او بر میگرداند او را بهم نشسته بر یکدیگر پس می بینی باران را
مارق را که بیرون آید از فرجهای آن وینزل من السماء من جبال
فیها من برد فیصیب بها من یشاء ویصرفه عن من یشاء یکاد وفرود
می فرستد از آسمان از کوههایی که در آنست بتحقیق یا مارستار کثرت

عشر

جیری

جیری ان تکرک را بر هلاک میکرداند بان تکرک آنرا که میخواهد و دور میکرداند
آنرا که میخواهد یکاد سنا برقه یذهب بالابصار نزدیکست که
روشنی براق او که ببرد دیدهای ناظران از فرط اصابت یقلب الله اللیل
والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار ۞ تغییر میکند خدای
شب را و روز را بدرستی که دران عبرتست هر آینه خداوندان اعتباری مر خداوندان
نظرها در دلایل والله خلق کل دابة من ماء وخدای آفرید هر
جنبنده از آبی مخصوص یعنی از نطفه فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم
من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی اربع پس از ایشانست بعضی که میرود
بر شکم چون مار و ماهی و کرم و از ایشانست بعضی که میرود بر هر دو پای چون انسان
و از ایشانست بعضی که میروند بر چهار پای و دست چون بهایم و سباع یخلق الله
ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر ۞ می آفریند خدای آنچه می خواهد بدرستی
که خدای بر همه چیز تواناست بر کرد آنچه می خواهد لقد انزلنا آیات
مبینات والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم ۞ بتحقیق
فرو فرستادیم آیتها هویدا کروه انواع دلایل و خدای راه می نماید آنرا که میخواهد سوی راه
راست که آن اسلامست یا بهشت ویقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا ثم
یتولی فریق منهم من بعد ذلک وما اولئک بالمؤمنین ۞ و می گویند ایمان آوردیم
بخدای و پیغمبر فرستاده و فرمان بردار بیم پس باز اعراض میکند گروهی از ایشان
پس از آن تصدیق بلسان و نه ایشان مصدقانیا ان فریق متولی گرویدگان با خلاص واذا
دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون ۞ وچون
خوانده شوند سوی حکم خدای و رسول او و تا حکم کند خدای و رسول میان ایشان
ناگهان گروهی از ایشان اعراض کننده اند وان یکن لهم الحق یاتوا الیه

عشر

خمس

عشر

مُذْعِنِينَ ◉ واگر باشد ایشانرا حکم صواب آیند سوی رسول حال آنکه با ایشان
باشد أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ
بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ◉ بدرستی که بایدکه باشد گفتار مؤمنان چون خوانند
ایشانرا بحکم خدای و پیغمبر فرستاده او تا حکم خدای کند رسول در میان ایشان
آنکه گویند شنیدیم در میان ایشان بسمع قبول و فرمان برداریم ایشانند
رستگاران وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَائِزُونَ ◉ و هرکه فرمان برد خدا را در فرایض و رسول او را در سنن و بترسد
از خدای بر ذنوب گذشته و پرهیزگاری از خدای در استقبال پس ایشان ایشانند
ظفر یافته بر مطالب وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ◉
و سوگند خوردند اهل نفاق بخدای غایت کوشش سوگندهای ایشان که هر
آینه اگر فرمایی بایشان را بجهاد البته بیرون آیند بجهاد بگو سوگند مخورید کار
شما طاعتیست نیکو بطریق اخلاص بدرستی که خدای آگاه و داناست بدانچه میکنید
شما قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا
حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ بگو فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول را
پس اگر اعراض کنید شما پس بدرستی که بر رسول او را از ابلاغ رسالت و بر شماست
آنچه تکلیف کرده اند شما را از اجابت و قبول و امتثال وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ◉ اگر فرمان برید و راه راست
یابید و نیست پیغمبر فرستاده مگر رسانیدن هویدا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وعده فرمود خدای آنانکه ایمان آورده باشند از شما گروه با

ایشانرا تکلیف کرده اند

245

خمس

کارهای نیکو که هر آینه خلافت دهد ایشانرا در زمین کفار چنانچه خلافت داد ایشانرا
پیش از زمان ایشان بنوده یعنی داود و سلیمن و غیر ایشان از انبیای بنی اسرائیل که
ایشانرا خلافت داد در مصر و شام بعد از هلاک جبابره وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا و هر آینه
ثابت و قوی حال کرداند بر ایشان دین ایشان که پسندیده است برای ایشان
که آن دین اسلامست و هر آینه بدل آرد برای ایشان پس از ترس ایشان ایمنی از
اعدا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ ◉ بپرستید و شریک نیارید بمن هیچ چیز از شرک و هرکه کافر شود
باین نعمتها جسام یعنی استخلاف و تمکین و امن پس از حصول آن پس آنان ایشانند خارج از طاعت
و دین خدای که بعد از وضوح این آیات مرتد شدند وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ◉ و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان پیغمبر فرستاده را تا مگر رحمت نمایند
بر شما لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ مپندار
آنانرا که کافر شدند فوت شوندگان از قدرت خدای در زمین و جای ایشان در آتش است و هر آینه
بد جای باز گشتن آن يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ
مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ای آنانکه ایمان آورده اند باید که دستوری خواهید از شما در وقت دخول
در سرای آنانکه مالک شدند دستهای شما از عبید و اماء و آنانکه نرسیده باشند
بهنگام خواب ... از شما که آخر آیند در سه وقت از شبانروز مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ
الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ
عَوْرَاتٍ لَكُمْ پیش از نماز بامداد و آنگاه که می نهید برای استراحت جامها
شما را از گرما یعنی وقت قیلوله و از پس نماز خفتن این سه وقت مظنه خلل در ستر
لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ

على بعض نيست بر شما ونه بر ايشان بزه در ترك استيذان بعد از اين وقات
ايشان طواف كنندگانند حوالي بر شما براي خدمت بعضي از شما طايفانند حوالي بعضي
كذلك يبين الله لكم الايات والله عليم حكيم همچنان بيان
بيان ميفرمايد خداي براي شما احكام دلايل خود وخداي داناست بمصالح عباد
درست كار درستكاران وإذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما
استأذن الذين من قبلهم وچون رسيد كودكان از شما بهنگام
خواب ديدن بايد كه دستوري خواهد هر وقت كه در آيند چنانچه دستوري
خواستند از رسيدگاني كه پيش از اين ببلوغ رسيدند يعني مردان كذلك
يبين الله لكم آياته والله عليم حكيم يعني همچنان بيان مي
فرمايد خداي براي شما احكام دلايل خود را وخداي داناست بمصالح عباد
درست درستكاران در اوامر ونواهي والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون
نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات
بزينة وانانكه كه مايوس اند از حيض واز ولادت زنان كه اميد نمي دارند
انكه بسن نكاح را بس نيست بر ايشان هيچ بزه كه نهند در وقت خروج جامهاي
خويش را يعني چادر حالانكه نه اظهار كننده باشند از لطفاء زينتي كه مامور
اند باخفاء آن چون قلاده وسوار وخلخال وان يستعففن خير لهن و
الله سميع عليم واگر عفت نمايد بستر تمام بهتر است مرين زنان را
كه ابعد باشد از تهمت وخداي شنواست دانا ليس على الاعمى حرج
ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج ولا على انفسكم ان
تاكلوا من بيوتكم او بيوت نيست بزه نابينا ونه بر انكه لنگ رفتن
شود نبزه ونه بر بيمار بزه ونه بر اهل دين شما كه خورند از خانها از ازواج يا اولاد شما

عشر

آبائكم او بيوت امهاتكم او بيوت اخوانكم او بيوت اخواتكم او
بيوت اعمامكم او بيوت عماتكم او بيوت اخوالكم او بيوت خالاتكم او ما
ملكتم مفاتحه او صديقكم يا خانهاي مادران شما يا خانهاي پدران شما
يا خانها برادران شما يا خانهاي خواهران شما يا خانها برادران پدران شما يا خانهاي
خواهران پدران شما يا خانها برادران مادران شما يا خانهاي خواهران مادران آن
شما يا انچه مالك شده باشيد بطريق اذن ووكالت كليدهاي ان چون بوستاني
يا خانها دوستان شما ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا فاذا
نيست بر شما بزه كه طعام خوريد حالانكه مجتمع باشيد يا متفرق ومنفرد دخلتم
بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة پس چون در
آييد در خانهايي كه نشسته ايد براي اكل يا غير اكل پس سلام گوييد بر يكديگر كه در بن سقف
اند يا بر اهل خانه خود درودي مشروع از نزد خداي با منافع ديني ودنيوي پسند
نزد عقول خويش اينده مستمع كذلك يبين الله لكم الايات لعلكم
تعقلون همچنان بيان مي فرمايد خداي براي شما نشانهاي تكليف را تا مگر شما را
دريابيد انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله واذا كانوا معه على
امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه بدرستي كه مومنان كامل انانند
كه ايمان اورند از صميم قلب بخداي وپيغمبر فرستاده او وچون باشند
با او بعزم كاري كه محتاج بود چون جمعات واعياد وحروب ومشاورت
در امور نروند تا كه دستوري خواهم از رسول وا ودستوري دهد ان الذين
يستأذنونك اولئك يؤمنون بالله ورسوله بدرستي كه انانكه دستوري
ميخواهند وبي اذن نمي روند ايشان انانند كه بحقيقت مي آرند بخداي وپيغمبر
او فاذا استأذنوك لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم واستغفر

لَهُمُ اللّٰهَ برچون دستوری خواهند از تو برای بهری از کار ایشان دستوری
ده برای آنکه خواهی از ایشان و طلب آمرزش از ایشان که ترک اولی کردند از خدای
إِنَّ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستی که خدای آمرزگارست و مهربان لَا تَجْعَلُوا
دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا مکردانید خواندن پیغمبر را
درمیان خود چون خواندن بعضی از شما بعضی را قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ
لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ بحقیقت میداند خدای آنرا که بتدریج از مجمع بیرون میروند بحقیقه
از شما حال آنکه مستتر آمده بعضی ببعضی چون رسول در خطبه عیب منافقان
کفتی بر ایشان که چند کشند آنانکه دوری میکنند از فرمان رسول یا خدای که رسند
بدیشان صورتی از آزمایش از خدای در دنیا یا رسد بدیشان عذابی دردناک در آخرت
أَلَا إِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بدان بدرستی
که خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است بیکومی داند آنچه شما بر آنید از
خیر و شر و ایمان و نفاق و اضال و اقوال وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ
بِمَا عَمِلُوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و در آن روز که بازگردانند ایشانرا سوی
حکم وی او یعنی روز بعث پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند بجزا
بر اعمال و خدای بر همه چیزی داناست

سُورَةُ الفُرقان مکیّة سبع و سبعون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا بزرگوار

فاصت

فاضت خیرات عالم است آنکه فرو فرستاد از کتاب را که فارقست میان حق و باطل
و حلال و حرام یا معرقست در انزال بر بنده خود محمد تا باشد آن بنده یا آن کتاب
مر جهانیان را بیم نماینده از عقاب الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا آن
خدایی که مر او راست پادشاهی آسمان و زمین و نکرفت برای خود هیچ فرزندی و
نیست مر او را هیچ انبازی در پادشاهی و آفرید هر چیزی را پس اندازه حکمت
تعیین فرمود صالح او را پس موجودی وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا
وَهُمْ يُخْلَقُونَ و کرفتند کفار غیر خدای خدایانی که نمی توانند آفرید چیزی را
و ایشان مخلوقاند وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ
مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا و مالک نه‌اند برای خود هیچ کزندی و نه سودی را و مالک
نه‌اند امانت روح را و نه اعطاء روح را و نه بر انگیزانیدن بجهت جزا و هر که چنین
باشد خدایی را نشاید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ
عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا و کفتند آنانکه کافر شدند نیست
این قرآن مکر دروغی که بربافته آنرا از پیش خود و یاری داد او را بر آن کار و کروهی
دیکر که بر بوده و اخبار ان واقع اند یعنی یهود و جبر و یسار و عداس پس آمدند بکفتنا
نه در موضع و بدروغی وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا و کفتند این افسانها اولیانست که بدو نوشته است اینک این افسانها املا
کرده شد بر او بامداد و بآخر روز قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بکو فرو فرستاد آنرا بطریق وحی آنانکه
میداند سر نهانی را در آسمانها و زمین بدرستی که او هست آمرزکار و مهربان وَ
قَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ و کفتند

خمس

عشر

جبیست مر این مدعی رسالت را که می خورد غذا را و می رود در بازارها برای طلب
معاش لولا أنزل إليه ملك فيكون معه نذيرا چرا فرود نفرستاده‌اند
سوی او فرشته تا باشد او بیم نماینده مردم را أو يلقى إليه كنز أو تكون له
جنة يأكل منها وقال الظالمون إن تتبعون إلا رجلا مسحورا
یا انداخته شد از آسمان سوی او گنجی احراست مر او را بستانی که خورد از ریع
آن و گفتند ستمکاران با مؤمنان متابعت نمی نمایید شما مگر مردی را مختلط
العقل انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا
ببین که چه گونه بیان کردند برای تو داستانها و ملتمسات غریب پس گمراه شدند از
طریق حق پس نمی توانند هیچ طریقی از صحت دعوی خود و قدح در نبوت تو
تبارك الذي إن شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من
تحتها الأنهار ويجعل لك قصورا خداوند عالی است آنکه خواهد بدهد
آرد برای تو بهتر از آنچه کفار خواستند از گنج و بستان با ارزش تن در اسراف
و طلب معاش بستانهائی را که می رود از فرود آنها از جویها و بدهد
او در برای تو کوشکها و کاخهای رفیع را بل كذبوا بالساعة وأعتدنا
لمن كذب بالساعة سعيرا نه که باور نداشتند آمدن قیامت را ساختیم
برای انکار کننده روز رستاخیز قیامت را آتش افروخته إذا رأتهم من
مكان بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا چون در نظر آید آتش ایشان را از
جایگاهی دور می آید آتش را چون شنیدنی و نفسی عظیم وإذا ألقوا منها
مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا و چون افکنده ایشان را از آن
آتش در مکانی تنگ و بسته کرده بسنگان سلاسل خوانند آنجا هلاک لا
تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا گویند خوانید امروز یک

رفع

خمس

نوع هلاک را و خوانید هلاک بسیار را قل أذلك خير أم جنة الخلد التي
وعد المتقون كانت لهم جزاء ومصيرا بگو آن چرا بهتر یا بهشت جاودانی
وعده داده شد پرهیزکاران را هشتان بهشت مر ایشان را پاداشی نیکو و جای بازگشتی
لهم فيها ما يشاءون خالدين كان على ربك وعدا مسئولا مر ایشان راست
در آن بهشت خلد آنچه خواهند از نعیم حال آنکه جاوید باشند هستن حصول
مرادات بفضل پروردگار تو وعده سزاوار با انجاز ويوم يحشرهم وما يعبدون
من دون الله فيقول أأنتم أضللتم عبادي هؤلاء أم هم ضلوا
السبيل و یاد کن آن روزی را که گرد آریم ایشان را و آنچه می پرستید از اصنام بل
که همه معبودان باطل از غیر خدای پس گوید خدای ای شما ملائکه و هیچ با غایات
مر عقلا و اصنام را گمراه کردانیدند بندگان مرا ایشان یا نه که ایشان گم کردند
راه را قالوا سبحانك ما كان ينبغي لنا أن نتخذ من دونك من أولياء
ولكن متعتهم وآباءهم حتى نسوا الذكر وكانوا قوما بورا گویند آن معبودان
از پاکا تو نسزد مارا که گرفتمی از غیر تو هیچ دوستانی و لکن برخورداری ایشان
با اسباب دنیا و انواع نعم و پدران ایشان که فراموش کردند قرآن و ایمان
بودند گروهی از اهل هلاک فقد كذبوكم بما تقولون فما تستطيعون صرفا
ولا نصرا ومن يظلم منكم نذقه عذابا كبيرا پس بحقیقت تکذیب کردند
شما را آن خدایان آنچه می گفتید از اقرار بالهیت پس نمی توانند معبودان شما نمی توانند
ای کفار دفع عذاب را و نه یاری کردن را و هر که ستم کند بشرک با ما رتکان کبایر از
شما بچشانیم او را عذابی بزرگ وما أرسلنا قبلك من المرسلين إلا إنهم
ليأكلون الطعام ويمشون في الأسواق و نفرستادیم پیش از تو از
پیغمبران فرستاده هیچ یک را مگر که ایشان هرآینه می خورند غذا را و می رفتند در بازارها

عشر

الجزء التاسع عشر

وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون وكان ربك بصيرا ● وكردانيديم بعضي ازشما را براي بعضي سبب ابتلا وامتحان اي صبر مي كنيد بر محن وبليات وهست پروردگار بينا بحال صابر وغير صابر پس جزا دهد هر يك را بحسب آن وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملائكة او نرى ربنا لقد استكبروا في انفسهم وعتو عتوا كبيرا ● كفتند آنانكه اميد نمي دارند يا نمي ترسند از ديدن بجاي ما را چرا فرستاده نشدند از آسمان برما فرشتكان وچرا نمي بينيم پروردگار ما را سوگند كه ما را بتصديق واتباع او بحقيقت پنهان داشتند تكبر را بكفر وعناد در بواطن خود باين مقالت وتجاوز نمودند از حد تجاوز نمودني بزرك كه معجزات باهره ديدند واعراض كردند يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا ● دران روز كه بينند فرشتكان عذاب را هيچ بشارة نيست دران روز مر كفار را وكويند مجرمان بطريق استعاذت از لقاء ملائكه عذاب نزد موت يا قيامت سبي باد ممنوع وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا ● وقصد كنيم بارادت وقدرت با نچه كرده باشد از صورت صلة رحم واغاثت ملهوف وصافت پس كردانيم از چون درات كه در شعاع آفتاب سوح بود يعني كردانيم باطل كه نه باي حنتاي كرده ايد اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا ● ملازمان بهشت دران روز بهتر اند مقر از حاي نيكوتر بمقام استراحت ويوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا وياد كن آن روز را كه شكافته شود آسمان بسبب ابر سپيد وفرو فرستند فرشتكان دران با عمال با صحايف اعمال عباد فرود فرستادني الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا ● پادشاهي دران روز سزا مر خداي بخشاينده راست بي صورت زاجي وهستان روز روزي بر كافران دشوار

ثلثه

خمس

عشر

ويوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا ● وآن روز كه دندان كيرد ستمكار دو دست خود را كويد كاشكي من كرفتمي با صحبت پيغمبر فرستاده راهي را يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا ● اي واي من كاشكي نكرفتمي فلان ظالم را دوست لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني وكان الشيطان للانسان خذولا ● هر آينه مرا كمراه كردانيد از قرآن وايمان باذكر خداي يا موعظه رسول وبعد از آن وقت كه آمد بمن از قرآن وهست ديو اهليل مضل مرادمي را فرو كذارنده بعاقبت وقال الرسول يا رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا ● وكفت پيغمبر فرستاده محمد اي پروردگار من بدرستي كه كروه من قريش كرفتند اين قرآن را متروك واعراض كردن ازو وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين وكفى بربك هاديا ونصيرا ● وهمچنان كردانيديم براي هر پيغمبري دشمني از كفار وكناه كاران پس صبر كن چنانچه ايشان كردند بسنده است پروردگار تو راه نماينده بسوي حق ومصالح دارين وياري بر اعدا وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة وكفتند آنانكه كافر اند چرا فرود فرستاده نشد براو قرآن را حال آنكه مجموع بوذ يكانه چون كتب كذلك لنثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلا ● همچنان متفرق فرستيم تا ثابت ومطمئن داريم بآن دل ترا بر حفظ وفهم آن وحي فرستيم بعض قرآن را بر اثر آن بعض فرستادني بتدريج با امر كرديم بترتيل وباني قرائت او ولا يأتونك بمثل الا جئناك بالحق واحسن تفسيرا ● ونيارند بتو هيچ داستاني عجيب وسوالي عجيب از سوالات باطله كه خواهند كه در نبوت تو قدح كنند مكر آريم ما بتو در جواب آن صواب را ونيكوتر بكشف وبيان الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اولئك شر مكانا واضل سبيلا ● آنانكه آرند ايشان را بعرصه قيامت

خمس

کشیده بر روهای ایشان سوی دوزخ ایشان بدترند بجایگاه وگمراه‌تر ● وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ● وبتحقیق دادیم موسی را توریت وگردانیدیم با او برادرش هرون را معاون و مساعد در دعوة وَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ● پس گفتیم رویید هلاک کردنی وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ● وگروه نوح را چون تکذیب می‌کنند پیغمبران فرستاده غرق کردانیدیم ایشانرا بطوفان وگردانیدیم ایشانرا برای مردم دیگری محل اعتباری که متعظ شوند بآن وساخته ایم برای ستمکاران عذابی دردناک را وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ● وعاد را وثمود را واهل چاه را گویند مراد قوم شعیب است وگفته اند اهل بیر معطله بودند یا گروهی ستمگر که رسل را می‌کشتند یا جامعی که رسل در کردند در سران چاه بود واهل رس تا نهایت از رسل بیان ایمنه این گروه امم که گفتیم بسیار وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ● وهمه را ضرب المثل زدیم وهر یک را پس تکذیب هلاک کردیم هلاک کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ● وبحقیقت آمدند اهل قریش بر شهر قوم لوط سدوم که بارانیده شد بر ایشان باران بدی یعنی سنگ باران آن ای نبودند در حال تجارت بشام که ببینند آنرا بدیده اعتبار یا بلکه بودند که هستند که امید و توقع که می‌دارند زنده کردانیدن را وسکا[illegible] نمی‌شدند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ● وچون ببیند ترا نگیرند ترا مگر محل فسوس گویند این شخص است که فرستاد او را خدای بحال

عشر

٢٤٩

250

انکه رسول بود إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ● بدرستی کار انکه خواست که همه آینه گمراه کرداند ما را از عبادت خدایان ما بقوت عقل وبحظوظ حجت وسحر طلا وکلام واگر نه اینست که صبر نمودی بران الهیه وزود بود که کرداند در قیامت انگاه که ببیند عذاب آخرت را که کیست گمراه‌تو براه أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ● ای دیدی تو انرا که گرفت معبود خود را رای خود را ای پس تو باشی بر و حافظ وکاردار أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ● یا نه که پنداری تو بیشتر ایشان می‌شنوند بسمع قبول یا درمی‌یابند معانی قرانرا نه‌اند ایشان چون بهایم بلکه ایشان گمراه ترند براه أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ● ای ننگرستی سوی قدرت وصنع پروردگار خود که چگونه منبسط کردانید سایه را در وقت طلوع آفتاب واگر خواستی همانه کردانیدی آنرا ساکن که آفتاب انرا زایل نکردی پس کردانیدیم آفتاب را بر وجود سایه دلیلی چه ظل ضوء که ثانی است ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ● پس مجتمع کردانیدیم آن سایه منبسط را بسوی قدرت ما بر اعدام جمعی اندک بتدریج وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ● واو آنست که کردانید برای شما شب را بمنزلت ساتری وخواب را راحتی وگردانید روز را مشابه بعثی وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ● واو آنست که فرستاد بادها را حال آنکه مژده دهنده اند پیش از آمدن باران که سبب بخشایش خدایست وفرو فرستادیم از آسمان آبی پاک را لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ●

خمس

تا زنده كرداند بدان آب مرده نبات وبياشاما بيم از آن اجناس كه
آفريده ايم شتر وكاو وكوسفند را وبردمان بسيار را وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ
لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا • وبحقيقت مكرر كرده ايم
ذكر اظلال وانشاء سحاب مطر را در قرآن وديكر كتب آسمان در ميان مردم تا بند
كيرند وجون نعمت وكمال قدرت را بدانند وشكر كنند بس بخواست بيشتر مردم
مكر جحود وكفران نعمت نمودند وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا
تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا • واكر خواستيمى هر آينه
فرستاديمى در هر شهرى بيم نماينده بس فرمان مبر كافرانرا در ترك ابلاغ وانچه
موافق هواء ايشانست وكوشش نماى با ايشان بسبب قرآن كوششى بزرك
وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ
بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا • واوانست كه فرا كذاشت دو دريا را اين آب
خوش كه او بغايت كه از غايت عذوبت مانع عطش واين ديكر شور بغايت وبديد
كرد ميان ايشان بقدرت خود حايلى وحاجزى كه منع مانع كند ومنعى ممنوع كه
مخلط نشوند وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ
الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا • وميپرستيد از غير خداى انرا كه سود نمى رساند ايشانرا
وهست كافر ياكر ونده بر دين بر وردكار خود يارى دهنده بدشمنى وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا • ونفرستاديم ترا مكر مژده دهنده مؤمنانرا بثواب
وبيم نماينده كافرانرا بعقاب قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ
شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا • بكو نمى خواهم از شما بر بر وردكارى رسالت هيچ مزدى
مكر انكس كه خواهد كه فرا كيرد سوى تقرب ورضا بروردكار خود راهى وَ
تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ
رَبُّكَ قَدِيرًا • واوست كه بيافريد از آب مرد آدمى را پس كردانيد
او را دو صنف يكى نرينه كه نسبت با او كنند كه فلان بن فلان و
دوم ماده كه پيوند را شا بدو هست بروردكار تو توانا
از آنكه آفريد از نطفه واحدى دو صنف مختلف ...

عشر

خمس

واعتماد نماى كار هانسند بر تو بحقيقت هر كه نميرد وبپاكى ياد كن او را ستايش او
وبسنديده است خداى كناهان بندكان خود جهت آكاهى الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا
انكه آفريد آسمانها وزمين را وانچه ميان آسمان وزمين است در مقدار شش روز
بس مستوى شد بر عرش يعنى مربوط تصرف در مخلوقات شد خداى بخشاينده
بس بپرس كسيرا كه داناست بدان حال وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا
الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا • وچون كويند مر ايشانرا يعنى كفار
مكه سجده بريد براى خدا وند اين نام كويند وچيست مفهوم اين لفظ اى سجده بريم
اورا كه مى فرمايى مارا بان يعنى بسجود وزياده كرداند از آن كفار سجود بقرار حق
وتباعد از ايمان تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ
قَمَرًا مُنِيرًا • بسيار خيراست ومتعالى وباقى است انكه بديد كرد آسمان افتاب
دوازده كونه از حمل تا حوت والوشها كه حرس وركاهبان از ملائكه عليه الصلوة
والسلام دور باشند يا بروج ستارهاى بزرك اند وبديد كرد در آسمان چراغى يعنى آفتاب
وماهى روشن وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ
أَوْ أَرَادَ شُكُورًا • واوانست كه كردانيد شب وروز باحالت تعاقب ومادب
براى انكه خواهد كه پند كيرد وتفكر كند در صنع خداى يا خواهد سپاس دارى را
وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ
قَالُوا سَلَامًا • وبندكان حقيقى خداوند بخشاينده آنانند كه ميروند بر زمين با سكون
ووقار وتواضع بى قصد فساد وبحتر وچون مشافهه سخن باشد با ايشان اهل
جهالة وسفاهت كويند نطريق تودیع واحتساب سلام كنديم سلام كردنى وَالَّذِينَ
يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا • وانانكه شب ميكذارند براى بروردكار ايشان

عشر

خمس

سجده ارندکان وایشانکان بنماز والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب
جهنم ان عذابها کان غراما ● انها ساءت مستقرا ومقاما ● وانانکه
می کویند ای پروردکار ما بکردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب آن هست
بالزوم ودوام انها بدرستی که آن دوزخ بد قرارجای ایستادن و استادن جای
آن والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلك
قواما ● وانانکه چون نفقه کنند مال را از حد تجاوز ننمایند و تضییق نورزند
وباشد آن انفاق میان آنچه کفتیم از اسراف وتضییق معتدل الطرفین
والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله
الا بالحق ولا یزنون ومن یفعل ذلك یلق اثاما ● وانانکه نپرستند با خدای
بسزا خدایی دیکر را یا طل وبکشند نفسی را که حرام کرده است خدای قتل
آنرا مکر باستحقاق و زنا نکنند وهر که کند آن شاهی (؟) که ذکر کردیم بیند جزای آن

عشر

بره را یضاعف له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه مهانا ● دوباره
کرده اند باستحقاق شرك برای او ومعاصی عذاب را روز قیامت وجاوید ماند
دران عذاب بر حالت خواری الا من تاب وامن وعمل عملا صالحا فاولئك
یبدل الله سیاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما ● مکر آنکس که توبه
کرده باشد وایمان آورده کاری نیکو چه ایشانرا بدل کرداند خدای بدیها
ایشانرا که در شرك کرده باشند بنیکیها بتوفیق اعمال الصالحه در اسلام وهست
خدای آمرزکار ومهربان ومن تاب وعمل صالحا فانه یتوب الی الله
متابا ● وهر که توبه کند بترك معاصی وبنیم (؟) بران وکند کار نیکو پس بدرستی
که او رجوع کند بثواب خدای رجوع مرضی نیکو والذین لا یشهدون
الزور واذا مروا باللغو مروا کراما ● وانانکه حاضر نشوند در مجالس

باطل

باطل وچون کذرند بکار ناشایست کذرند بحرمت باشد خوض در آن والذین اذا
ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صما وعمیانا ● وانانکه چون پند دهند ایشانرا بواسطه
آیتها پروردکار ایشان حرص ننمایند باستماع آن حال آنکه کران باشند بسمع قبول
ونابینا بدیده اعتبار والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا
قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما ● وانانکه میکویند ای پروردکار ما ببخش ما را
از زنان ما وفرزندان ما روشنی چشمها بتوفیق طاعت وکردان ما را برای پرهیزکاران
مقتدایی اولئك یجزون الغرفة بما صبروا ویلقون فیها تحیة وسلاما ایشان
که موصوفند بصفات مذکوره جزا دهند ایشانرا مکان عالی در جنت بسبب
آنکه صبر کردند برای طاعات وترك شهوات وتحمل مجاهدات وپیش آرند ایشانرا در آن
غرفه دعای پیغمبر وشمع (؟) ودعایی بسلامت از آفات از باجنت (؟) وسلام از جناب [illegible] یا از ملائکه
یا از بعضی مر بعضی خالدین فیها حسنت مستقرا ومقاما ● حال آنکه جاوید
باشند دران جنت نیکو است آن قرارکاه بجایی واقامت جایی قل ما یعبؤا بکم ربی
لولا دعاؤکم فقد بکو چه در حساب آرد شما را پروردکار من اکر نه عبادة شما
باشد مر او را چه شرف وکرامة آدمی بمعرفت وطاعت والا مساوی سایر حیوان باشد
کذبتم فسوف یکون لزاما ● پس بحقیقت تکذیب نمودای اهل مکه پس زود که باشد
عذاب ملازم [illegible] مر شما در آخرت

سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم اسم للسورة او غیر ذلك تلك آیات الکتاب المبین ● اینچه درین سوره است آیتها

کما است نظام الاعجاز لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین مگر تو
هلاک کننده خودرا برای آنکه نمی باشند این کفار را از اهل ایمان ان نشأ ننزل
علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین اگر خواهیم فرود از اسمان
معجزه که بعضی و الجا شان بر ایمان داد نبس کردند ایشان یا روساء ایشان مر آن
آیه را دلیل المنقاد وما یأتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین
ونمی اید بر ایشان هیچ پندی از قرآن یا موعظه از خدای بخشای بخشاینده نو که عهد
بوده در نزول مگر هستند ازان قرآن اعراض کنندگان فقد کذبوا بالحق لما جاءهم
فسیأتیهم انباء ما کانوا به یستهزؤن بس بحقیقت بدروغ نسبت کردند قرآن را
بعد از اعراض بس بزنه که موذی شد باشد پس زود باشد که آید بر ایشان روز قیامت
یا روز بدر خبرهای آنچه بودند که بدان فسوس می نمودند اولم یروا الی الارض
کم انبتنا فیها من کل زوج کریم ای نمی نگرستید سوی زمین که بسا که رویانیدیم
در آن زمین هر صنفی نبات یا خواص بسندیده ان فی ذلک لآیة وما کان
اکثرهم مؤمنین بدرستی که دران انبات با هر آیت از نباتها مرآینه دلالتی است
بر کمال القدرت موجد آن ونیست بیشتر ازان از اهل ایمان وان ربک لهو العزیز
الرحیم وبدرستی که پروردگار تو هرآینه او غالب است بر اعدا مهربان بر ضعفا
واذ نادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین قوم فرعون الا یتقون
ویاد کن چون ندا فرمود پروردگار تو موسی را که بیا بگروه ستمکاران بکفر بر بنی اسرائیل
با ستیفا دو ذبح اولاد بگروه فرعون که آیا نمی ترسید از عقاب ما قال رب انی
اخاف ان یکذبون گفت موسی که ای پروردگار من بدرستی که من میترسم که بدروغ نسبت
کنند مرا ویضیق صدری ولا ینطلق لسانی فارسل الی هرون وتنقبض می شود
سینه من بجهت تکذیب وجاری نمی شود در کلام من از ان عقده یا از لکنت دلی پس بفرست

خمس

عشر

خمس

جبرئیل را بسوی هرون تا او را اعلام کند ولهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون
وبر ایشان راست وبر من نوع گناهی بزعم ایشان یعنی قتل قبطی پس میترسم که بکشند مرا پیش
از ادای رسالت قال کلا فاذهبا بآیاتنا انا معکم مستمعون گفت حق تعالی نخواهند کشت
برویدشما با معجزات ما که بدرستی که ما با شماییم تا بسید ونصرت شنونده ایم که میان شما
رود فأتیا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین ان ارسل معنا بنی اسرائیل پس
بیایید بفرعون پس بگویید که فرستاده پروردگار جهانیانیم پس بفرست با ما بفلسطین
که مسکن ماست پس آن یعقوب را قال الم نربک فینا ولیدا ولبثت فینا من
عمرک سنین گفت فرعون ای تربیت نکردیم ترا در میان ما حال آنکه کودک خرد
بودی و درنگ نمودی در میان ما از مدت عمر تو سالهایی سال تا دوازده باشد وفعلت
فعلتک التی فعلت وانت من الکافرین وکردی آن کردار بر خود را که کردی یعنی
قتل قبطی و حال آنکه تو از حق ناشناسان با نعمت بودی قال فعلتها اذا وانا من الضالین
پس گفت موسی کردم آن کردار را انگاه وحال آنکه من از مخطیان بودیم ففررت منکم
لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین پس گریختم من از شما انگاه
پس ترسیدیم از شما پس بخشید پروردگار من مرا فهم ودانش وکمال العقل ورای کرد اند
مرا پیغمبر فرستاده با کتاب وتلک نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل
قال وما رب العالمین وان تربیت نعمتی است که نسبت می نهی از ابدمن
که بنده کی کردی بنی اسرائیل را گفت فرعون وچیست حقیقت پروردگار جهانیان که میگویی انا
رسول رب العالمین قال رب السموات والارض وما بینهما ان کنتم موقنین
گفت ای موسی او پروردگار آسمانها است وزمین وآنچه میان آسمان وزمین است اگر
هستید شما از اهل قال لمن حوله الا تستمعون گفت فرعون مر اشراف
را که حوالی او بودند آیا نمی شنوید قال ربکم ورب آبائکم الاولین گفت موسی او

خمس

عشر

خمس

عشر

خمس

بروردكار شما است وبروردكار بدران شما بدران بحستين قال ان رسولكم
الذي ارسل اليكم لمجنون ◌ كفت فرعون بدرستي كه رسول شما كه بزعم او فرستاده
اند او را سوي شما هر آينه متصف است بجنون قال رب المشرق والمغرب وما
بينهما ان كنتم تعقلون ◌ كفت موسي او بروردكار جهت طلوع كواكب وغروب
كواكب است وانجه ميان اين دو جهت است از ساير جهات اكر هستيد شما كه در مي يابيد
جيزها را قال لئن اتخذت الها غيري لاجعلنك من المسجونين ◌ كفت
فرعون هر آينه اكر فرا كيري خدايي را جز من هر آينه كردانيدم ترا از جمله محبوسان
قال اولو جئتك بشيء مبين ◌ كفت موسي اي حبس كني واكرجه آرم بتو دليلي ظاهر
كرداننده صحت دعوي من قال فأت به ان كنت من الصادقين ◌ كفت فرعون
بس بيار انرا اكر هستي از راست كويان در انكه [illegible] فالقى عصاه
فاذا هي ثعبان مبين ◌ بس بينداخت موسي عصاء خود را بس ناكهان آن
عصا اژدهايي بود هويدا در ساعت ونزع يده فاذا هي بيضاء للناظرين ◌
وبيرون كشيد از جيب دست خود را بس ناكهان آن دست سبيدي بود بغايت روشن
جنانكه روشنايي ان بر آفتاب غلبه كرد مر اهل نظر را قال للملأ حوله ان هذا
لساحر عليم ◌ كفت فرعون مر اشراف را كه حوالي بودند كه بدرستي كه اين
جادويي دانا فايق در علم سحر يريد ان يخرجكم من ارضكم بسحره فماذا
تأمرون ◌ ميخواهد كه بيرون كند شما را از زمين شما بجادويي خود بس جه مصلحت
مي بينيد قالوا ارجه واخاه وابعث في المدائن حاشرين يأتوك
بكل سحار عليم ◌ كفتند تاخير كن كار او را وكار برادر او را وبفرست
در شهرها كرد آرندكان تا آرند بتو هر جادويي دانا را وجمع السحرة لميقات
يوم معلوم ◌ وقيل للناس هل انتم مجتمعون ◌ بس كرد آورند جادوان را براي وقت

روزي

عشر

خمس

عشر

روزي دانسته مي جاشت كاه روز عيد وكفته شد مر مردم را هيچ هستيد شما كرد شوندكان
لعلنا نتبع السحرة ان كانوا هم الغالبين ◌ تا مكر بيروي نماييم جادوان را و
اكر باشند ايشان غلبه كنندكان بر موسي فلما جاء السحرة قالوا لفرعون اين لنا
لاجرا ان كنا نحن الغالبين ◌ بس آمدند جادوان وكفتند مر فرعون را آيا بدرستي كه
ما را است مزدي اكر باشيم ما غلبه كنندكان قال نعم وانكم اذا لمن المقربين ◌ كفت
فرعون آري وبدرستي كه شما انكاه هر آينه از نزديكان بندكان ما باشند قال لهم موسي
القوا ما انتم ملقون ◌ كفت مر ايشان را موسي بعد از انكه كفته بودند بيندازيد انجه شما
اندازنده ايد فالقوا حبالهم وعصيهم وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون ◌ بس
انداختند ريسمانهاي خود را وعصاهاي خود را وكفتند قسم ببزركي فرعون بدرستي كه ما
غالبيم فالقى موسى عصاه فاذا هي تلقف ما يأفكون ◌ بس افكند موسي عصاي خود را
بس ناكهان ان عصا فرو مي برد هر انجه از تزوير ساخته بودند فالقي السحرة ساجدين ◌ قالوا
آمنا برب العالمين ◌ رب موسى وهرون ◌ بس درافتادند ساحران در حاليكه سجده
كنندكان بودند كفتند ايمان آورديم بپروردكار جهانيان بروردكار موسي وهرون قال
آمنتم له قبل ان آذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر فلسوف تعلمون
كفت فرعون اي ايمان آورديد براي موسي بيش از انكه دستوري دهم مر شما را بدرستي كه
او هر آينه بزرك شما است كه آموزانيد شما جادويي بس هر آينه زود بود كه دانيد وبال مخالفت
را لاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم اجمعين ◌ هر آينه
ببرم دستهاي شما را وبايهاي شما را از دو جانب وهر آينه بردار كنم شما را همه قالوا لا ضير
انا الى ربنا منقلبون ◌ كفتند هيج كزند نيست بر ما از كردار تو ووعيد تو جه بدرستي
كه ما سوي حضرت بروردكار خود باز كردنده ايم انا نطمع ان يغفر لنا ربنا خطايانا
ان كنا اول المؤمنين ◌ بدرستي كه ما اميد ميداريم كه آمرزد براي ما بروردكار ما كناهان

ما را که هستیم نخستین تصدیق کنندگان از قوم فرعون یا از اهل آن زمان وَأَوْحَيْنَا إِلَى
مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ● و وحی فرستادیم سوی موسی که بشب
ببر بندگان مرا با بدرستی که شما از پی در آمده خواهید بود فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ
حَاشِرِينَ ● پس فرستاد فرعون در شهرهای مملکت خود گردآرندگان را إِنَّ هَؤُلَاءِ
لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ● که بدرستی که اینان که ششصد و هفتاد هزار عدد اند هر اینه گروهی
اندک اند متصف بقلت و ذلت وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ● وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ● و بدرستی
که ایشان ما را بخشم آرنده اند با سحر حکمی و ادعاء استقلال و استخلاص از ذل استخدام و
قتل ما و مخالفت دین ما و بدرستی که ما گروهی مجتمع ایم موسوم بحزم و احتیاط و از عادت ما
تیقظ و حضور است در امور فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ● وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ●
پس بیرون آوردیم ایشان را از بوستانهایی و چشمهایی و گنجهایی زر و نقره و منزلی
با نزهت و حسن كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ● فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ● کار همچنان
بود و بمیراث دادیم آن چیزها را بفرزندان یعقوب پس ملحق شدند جنود فرعون بدیشان
حال آنکه در وقت شروق آفتاب آمده بودند فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا
لَمُدْرَكُونَ ● قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ● پس آنگاه که یکدیگر را دیدند
هر دو گروه بنی اسرائیل و قبط گفتند یاران موسی که ما هر آینه دریافته شده خواهیم بود گفت
موسی نه چنانست بدرستی که با منست بحفظ و نصرت و معونت و لطف و عنایت پروردگار من
زود بود که راه نماید مرا بنجات فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ
فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ● پس وحی فرستادیم سوی موسی که بزن در دریا
خود بعصای خود دریا را پس شکافته شد و دوازده راه پیدا آمد هر سبطی در سعی رفته شد
پس بود هر جزوی منفرق منفلق از وی چون کوهی بزرگ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ● و نزدیک
آوردیم آنجا که موضع انفلاق بود دیگران را که جنود فرعون بودند تا در روند باثر ایشان و

خمس

عشر

وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ● ثُمَّ و رهانیدیم آنجا که موضع انفلاق
بود دیگران را که موسی را و آنان را که با او بودند همه أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ● پس غرق کردیم
دیگران را یعنی فرعون و قوم او إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ●
بدرستی که در آن انجا و اغراق بادران حدیث مذکور هر آینه [illegible]
براولیا وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ● و بخوان بر اهل مکه و مشرکان عرب خبر ابرهیم را
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ● یاد کن آن وقت را که گفت پدر خود و
گروه خویش را چه پرستید قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ● گفتند می پرستیم
بتان را پس روز میکنیم بر عبادت آنها مواظب و ملازم قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ
أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ● گفت ابرهیم هیچ شنوند خواندن شما را چون میخوانید شما یا
سودی رسانند شما را اگر بپرستیدشان یا گزندی رسانند اگر نپرستید قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا
كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ● گفتند نه که یافتیم پدران خود را که همچنان میکردند قَالَ
أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ● أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ● گفت ابرهیم ای پس
ندانستید آنچه هستید شما که میپرستید شما و پیشینیان فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ
الْعَالَمِينَ ● پس بدرستی که ایشان دشمن مرا مگر پروردگار جهانیان الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ
يَهْدِينِ ● آنکه آفرید مرا پس او راه می نماید مرا سوی مصالح وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ●
و آنکه او خورش میدهد مرا و آب میدهد مرا وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ● و چون
بیمار شوم پس او شفا میبخشد مرا وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ● و آنکه میراند مرا پس
زنده میگرداند وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ● و آنکه امید میدارم
که بیامرزد برای من گناه مرا در روز جزا رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ● ای پروردگار
من ببخش مرا حکمت و نبوت و کمال علم و عمل و در رسان مرا بزمره نیکوکاران وَاجْعَلْ لِي
لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ● و پدید کن برای من ثنای جمیل و ذکر حسن در میان

خمس

عشر

خمس

عشر

عشر

امر آیه وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وگردان مرا از اهل استحقاق بهشت
و ناز و نعمت وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ و بیامرز پدر مرا که بدرستی
که او هست از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ و ذلیل مکردان مرا در آن روز
که برانگیزانید اهل ضلالت را گور یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ روزی که سود نکند هیچ خواسته
و نه پسران إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ مگر حال آنکس که آید نزد خدای با دلی
بی‌آلایش ساز آفات کفر و معاصی وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
و نزدیک کردانید بهشت را برای پرهیزکاران و منکشف کردانید دوزخ را برای گمراهان
تا غم و حسرت شان زیادت شود وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را کجاست آنچه بودید که می پرستیدن
غیر خدای کجا آنکه شفعاء شما باشد هیچ یاری می نمایند شما را یا یاری داده می شوند فَكُبْكِبُوا
فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ بر روی افکنده شوند در آن دوزخ
آن الهه و گمراهان مبتدعه و اتباع ابلیس از شیاطین یا عصاه ثقلین همه قَالُوا
وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گویند مشرکان
مر آن الهه را و حال آنکه اهل نار در آن نار مخاصمت و جدال می نمایند بحق خدای بدرستی
که شان آنکه بودیم هر آینه هویدا إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ
چون برابر میکردانیم شما را با پروردگار جهانیان در استحقاق عبادة و گمراه نکردانیدند
ما را مگر گناهکاران از رؤسا و کبرا فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ
پس نیست ما را هیچ شفاعت خواهان و نه دوستی نزدیک خالص فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس کاشکی بدرستی که ما را بودی بازگشتی با دنیا تا بودیمی از اهل ایمان
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ تفسیر که در آنچه گفتیم از قصه قوم ابرهیم هر آینه اعتباریست و نبودند بیشتر

ایمان

خمس

عشر

خمس

ایشان از اهل ایمان و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او غالبست قادر بر تعجیل انتقام
مهربان با مهال تا ایمان آرند ایشان یا ذریات ایشان كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ بدروغ
نسبت کردند گروه نوح پیغمبران فرستاده را إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ
چون گفت مر ایشان را در نسبت در دین نوح نام که ای نمی ترسید از عقاب خدای تا ترک
عبادت غیر او کنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی
که من مر شما را پیغمبری فرستاده ام موصوف با مانت پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا در
آنچه شما را می فرمایم از توحید و طاعت وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و نمی خواهیم از شما بر کار تبلیغ و دعوت
و نصیحت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان پس بترسید از خدای و فرمان
برید مرا قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
گفتند در جواب آیا ایمان آوریم برای سخن تو و حال آنکه پیروی کردند ترا اصحاب صناعات
خسیسه حیاکت و حجامت گفت در جواب قوم وجه حرمت دانش من آنچه هستند
که می کنند از صناعات إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ نیست محاسبه ایشان
که متابعت می کردند مر پروردگار من اگر دانید وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ أَنَا
إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ و نیستم من راننده مومنان نه ام من مگر بیم نماینده هویدا قَالُوا لَئِنْ
لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ گفتند هر آینه اگر باز نایستی از گفتار خود
ای نوح هر آینه باشی از سنگسار شدگان قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ
فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نزد باز از فلاح گفت ای پروردگار من بدرستی
که گروه من بدروغ نسبت کردند مرا پس حکم کن میان من و میان ایشان حکم کردنی و برهان مرا
و آنانرا که با من اند از مومنان از قصد ایشان یا از شومی عمل ایشان یا از عذابی که ایشانرا هلاک
کند فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ پس رهانیدیم ما او را و آنانرا که با او بودند در

عشر

کشتی مملوّ از هر صنفی از هر جنسی از انس و جن و سباع و طیر ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ

پس غرق کردانیدیم پس از آن باقیان را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه عبرتیست

و نبودند اکثر ایشان اهل ایمان و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او غالب است مهربان

كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ بدروغ نسبت کردند

قبیله عاد پیغمبران فرستاده چون گفت مر ایشان را یکی از ایشان هود نام ای ترسید از عذاب

خدای بدرستی که من مر شما را رسولی مشهور بامانت در میان شما پس بترسید از خدای و مرا

بیدیرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ

أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمی خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد

من مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ای بنا می کنید بهر مکانی مرتفع

علامتی حال آنکه بازی می کنید وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ و می فرمود

شید یا حصون یا مواضع ایشان زنست و کج بر آمید آنکه شما باقی خواهید ماند در دنیا

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و خوف عنف می نمایید عنف

می نمایید حال آنکه در حالت جباریند پس بترسید از خدای بترک اینها و فرمان برید مرا در دعوت

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ و حذر کنید از آن خدای که مدد

نمود شما را بآنچه میدانید مدد نمود شما را اشتر و گاو و گوسفند که سبب معاش شما آن است و بپسران

که حفظ آنها باو تمام بیشود وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ و

بوستانی که متعلق بآنست و چشمها که نو با آنست بدرستی که من میترسم از شما از عذاب روزی با

عظمت و مهابت قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ گفتند قوم در جواب ایشان

آیا ستیکان برابر است آنکه پند دهید یا نباشید از پند دهندگان إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ نیست آن حالت که ما بر آنیم از حیوة و ممات یا نیست آنچه اتیان بان نموده

خمس

عشر

خمس

٢٥٦

عشر

انا کانیم مگر عادت پیشینیان و نه ایم ما عذاب یافتگان فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ ۗ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ پس بدروغ نسبت کردند او را پس هلاک

کردیم ایشان را بباد صرصر بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه عبرتیست و نبودند بیشتر ایشان

مؤمنان وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او غالب است

مهربان كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ بدروغ

نسبت کردند قبیله ثمود پیغمبران را چون گفت مر ایشان را یکی از ایشان صالح نام ای نمی ترسید از

خدای إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ

وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ بدرستی که من مر شما را فرستاده ام مشهور بامانت

پس بترسید از خدای و متابعت نمایید مرا و نمی خواهم من از شما مزدی بر رسالت نیست مزد من مگر بر پروردگار

عالمیان آیا ترک کرده میشوید شما را در آنچه در این جهان است در حالتی که ایمنید در بستانها و چشمها

و کشتزارها و درخت خرما که شکوفه آن خوش گوار است یعنی شما را رها نمیکنید وَتَنْحِتُونَ مِنَ

الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و می تراشید و می سازید از کوهها خانها یعنی

را حال آنکه زیرکیاست و نشاط اید پس بترسید از عقاب خدای و فرمان برید مرا آنچه طاعت من

طاعت خدا است وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و فرمان

مبرید و فرمان از حد بجاوز کنندگان که تباهی می نمایند بکفر و معاصی در زمین و هیچ اصلاح نمی کنند

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند

بدرستی که تو از آنانی که مختلط العقل اند از کثرت سحر نیستی تو آدمی مانند ما پس بیار معجزه اگر هستی

تو از زمره راستگویان قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ

گفت این شتر ماده است که مر او راست نصیبی از آب و مر شما راست نصیب روزی معین فاقسموا

علی شربکم وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ و مرسانید بد و هیچ بدی

خمس

عشر

خمس

که فرا گیرد شما را عذاب روزی با عظمت فعقروها فاصبحوا نادمین پس کشتند آن ناقه را پس گشتند
از اهل ندامت نزد معاینه عذاب فاخذهم العذاب ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم
مؤمنین پس گرفت ایشان را آن عذاب موعود بدرستی که در آنچه گفتیم هر آینه آیتی است و
نبودند بیشتر ایشان اهل ایمان وان ربک لهو العزیز الرحیم وبدرستی که پروردگار
تو هر آینه او غالب است مهربان کذبت قوم لوط المرسلین اذ قال لهم اخوهم
لوط الا تتقون بدروغ نسبت دادند گروه لوط پیغمبران فرستاده را چون گفت
مر ایشان را یکی از ایشان لوط نام او نمی ترسید از قهر الهی انی لکم رسول امین
فاتقوا الله واطیعون بدرستی که من مر شما را پیغمبرم با امانت پس بترسید از خدای
وفرمان برید مرا وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین ونمی خواهم
برا آن هیچ مزدی نیست مزد من الا بر پروردگار جهانیان اتأتون الذکران
من العالمین وتذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون
آیا می آیید شما با پسران از جهانیان ومی گذارید آنرا که آفرید برای استمتاع شما پروردگار
شما از زنان شما نه که شما گروهی اید از حد تجاوز کنندگان قالوا لئن لم تنته یا لوط
لتکونن من المخرجین گفتند هر آینه اگر باز نایستی از نهی ما یا تقبیح امر ما با آنچه
دعوی میکنی ای لوط هر آینه باشی از آنها که از شهر رانده اید قال انی لعملکم من
من القالین رب نجنی واهلی مما یعملون گفت لوط بدرستی که من کار شما را
از دشمن دارندگانم ای پروردگار من خلاص ده مرا و کسان مرا از شر آنچه می کنید
فنجیناه واهله اجمعین الا عجوزا فی الغابرین پس رهانیدیم او را و کسان او را
همه در وقت حلول عذاب مگر پیرزنی را که در میان باقی ماندگان از عذاب بود یعنی زن لوط
ثم دمرنا الآخرین وامطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین پس هلاک کردیم
دیگران را و بارانیدیم بر ایشان آن بارانی از سنگ اکبریت و بد است باران بیم کرده شدگان

عشر

خمس

عشر

ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی
که در آنکه گفتیم هر آینه عبرتیست ونبودند بیشتر ایشان مؤمنان وبدرستی که پروردگار تو هر
آینه بی همتاست کذب اصحاب الایکة المرسلین اذ قال لهم شعیب الا تتقون
انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون بدروغ نسبت کردند اهل آن مقام
که در آن درختان انبوه بودند پیغمبران فرستاده را چون گفت مر ایشان را شعیب آیا نمی ترسید
بدرستی که من مر شما را رسولی با امانتم پس بترسید از خدای وفرمان برید مرا وما اسئلکم
علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین ونمی خواهیم بر تبلیغ رسالت هیچ
مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان اوفوا الکیل ولا تکونوا من
المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم تمام دهید پیمانه را ومباشید از زیان کنندگان
حقوق مردم را بتطفیف ووزن کنید بترازوی راست ولا تبخسوا الناس اشیاءهم
ولا تعثوا فی الارض مفسدین وکم مکنید برای مردم چیزها ایشان را وتباهی
مکنید در زمین حال آنکه تباه کار باشید در معامله با قتل وغارت وقطع طریق واتقوا
الذی خلقکم والجبلة الاولین وبترسید از آن خدای که آفرید شما را وآفرید پیشینا
ن را قالوا انما انت من المسحرین وما انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکاذبین
گفتند بدرستی که تو از آنانی که مختلط العقل اند ونیستی تو مگر آدمی مانند ما وبدرستی
که ما انگاشتیم ترا هر آینه از دروغ گویان در دعوی فاسقط علینا کسفا من السماء
ان کنت من الصادقین پس بینداز بر ما پاره ای از آسمان اگر هستی تو از راست
گویان قال ربی اعلم بما تعملون گفت شعیب پروردگار من داناتر است
بآنچه میکنید شما از نقصان کیل ووزن فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظلة انه کان
عذاب یوم عظیم پس بدروغ نسبت کردند او را بعد از وضوح حجت وانتفای
شبهت پس گرفت ایشان را عذاب روز سایه بان وآن ابری بود که حرارتی عظیم بر ایشان مسلط شد

خمس

عشر

خمس

هفت روز بر ابری پیدا شد همه در زیر آن ابر جمیع شدند آتش باریدن گرفت و همه بسوختند
بدرستی که آن عذاب بود عذاب روزی با عظمت و مهابت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا
كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در آنچه گفتیم
هر آینه اعتباریست و نبود بیشتر ایشان مؤمنان و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست بی همتا
مهربان وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ
الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ و بدرستی که آنچه بتو فرستاده اند هر آینه فرستاده
پروردگار جهانست فرود آورد آنرا امین بعد آخر جبرئیل بر دل تو تا باشی از بیم نمایندگان
بلغت عربی و بیان فصاحتی تمام وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ
بَنِي إِسْرَائِيلَ و بدرستی که ذکر قرآن یا محمد هر آینه در کتب انبیاء متقدم بوده ای نیست
مر کفار قریش را دلالتی بر نبوت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم و صحت قرآن آنکه میدانند
نعت او را علمای بنی یعقوب مثل عبدالله سلام و اتباع او وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ
فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ و اگر فرو فرستادیمی قرآنرا باعجمی بر شخصی از غیر عرب پس
خواندی آنرا بر عرب نبودندی عرب بآن تصدیق کنندگان كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ
الْمُجْرِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ همچنان در آوردیم انکار را در
دلهای گناهکاران ایمان نیارند بآن تا که ببینند عذاب دردناک فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ پس آید بدیشان عذاب ناگهان
و ایشان ندانند پس گویند بر سبیل تحسر هیچ هستیم ما مهلت دادگان تا ایمان آوریم
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُم
مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ آیا پس بعذاب ما شتاب می نمایند ای پس دانستی که اگر برخوردار
دهیم ایشانرا سالها پس آید بر ایشان آنچه هستند که وعده داده می شوند از عذاب یا اجل یا
قیامت مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ فایده ندهد ایشانرا در دفع و تخفیف

عذاب آنچه بوده اند که تمتع می شدند وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ذِكْرَىٰ
وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ و هلاک نکردیم هیچ اهل شهری را مگر مر ایشانرا بود پیغمبران بیم نماینده
برای موعظت و اعتقاد دیگران و نیستیم ما ستمکاران وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنبَغِي
لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ و فرود نیاوردند قرآنرا
دیوان و نسزد مر ایشانرا انزال قرآن و خود نتوانند چه ایشان از سماع کلام اهل آسمان هر آینه
رانده اند بواسطه رجم شهب فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس
مخوان و اعتقاد مکن با معبود بحق خدایی دیگر را که باشی از معذب کردگان وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ
الْأَقْرَبِينَ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بیم نمای خویشان
نزدیک ترا و تواضع و تلطف نمای برای آنکه پی روی نمودند ترا از اهل ایمان فَإِنْ
عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ پس اگر نافرمانی نمایند و متابعت نکنند
پس متابعت کن بدرستی که من بیزارم از آنچه میکنید شما از کفر و معاصی وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ
الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ و اعتماد نمای بر خدای
بی همتای قادر بر قهر اعدا مهربان بر اولیا که می بیند ترا آنگاه که قیام می نمایی برای تهجد
و می بیند آمد شد ترا در تفحص فرود می آیند دیوان تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ
السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ فرود می آیند بر هر کذابی بزه کار یعنی کاهن اختر
کوهی و مسیلمه و طلیحه و سطیح که می اندازند مسموع شیاطین را سوی ایشان و بیشتر آن کا
ذبند وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران پی روی می نمایند ایشان گمراهان و
اتباع محمد صلی الله علیه و سلم چنین نیستند أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ
وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ای ندانستی که ایشان در هر وادی از فنون کلام
سرگشته می شوند و آنکه ایشان می گویند آنچه نمی کنند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا مگر آنکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک و خدا را یاد آوردند

و یاد آوردند

بسیار وانتصروا من بعد ما ظلموا وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
ومکافات نمودند بهجا وذم بران انکه مظلوم باشند وزود باشد که نمایند انان که ظلم
کردند ومحو کنند که بکدام بازکشتی بازمی کردیذ وجه باداش ببینند

سورة النمل ثلث وتسعون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين ۝ آن ایات که درین سورتست ایتها قرانست
وکتابی هویدا کرداننده اشیا مراد لوح محفوظست نام قرآن هدى وبشرى للمؤمنين ۝ حال
هدایتست وبشارت مرمومنان را
انکه بپای میدارند نماز را ومیدهند انرا که واجبست درسال وایشان دران جهان ایشان
می کمانند ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم اعمالهم فهم يعمهون ۝ بدرستی که
انانکه ایمان نمی آرند برای بازپسین اراسته ایم برای ایشان اعمال سیئه ایشانرا بتوفیه
اسباب ودواعی آن بس ایشان سرکشته اند در اشتغال اولئك لهم سوء العذاب
وهم بالآخرة هم الأخسرون ۝ ایشان انانند که مر ایشانراست بدی عذابی در دنیا مانند
قتل وایشان دران جهان ایشانند زیان کاران نعوات مثوبة واستحقاق عقوبت
وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم ۝ بدرستی که تو هر آینه تلقین می نمایند ودر دل
وزبان می دهند ترا قران از نزد خدای درستکار دانا اذ قال موسى لأهله إني
آنست نارا سآتيكم منها بخبر أو آتيكم بشهاب قبس لعلكم تصطلون ۝
یاد کن چون کفت موسی مر کسان خود را چون از مدینه بیرون آمده بود وشام میرفت بدرستی
که من دیدم آتشی را دور بوده کاورم شما را از آن خبری از حال طریق توجه راه کم بوده بود یا
آرم شما شعلهٔ افروخته را تا مکر شما از حرارت آن استراحت یابید فلما جاءها

نودي أن بورك من في النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمين ۝ چون
آمد بدان ندا فرمودند که منافع وخیرات باد انکس که در مکان این آتش است موسی و
ملائکه که حاضر بودند وانکس که بمکان آتش است زمین بقاع شام باک خدای از انچه لایق
حضرت اونیست از حدوث وحلول برورد کار جهانیان یا موسى إنه أنا الله العزيز
الحكيم ۝ ای موسی بدرستی که کار انکه من خدایم بی همتا درست کار درست کننده وألق
عصاك فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى لا تخف
إني لا يخاف لدي المرسلون ۝ وبیفکن عصای خود را بس چون دید انرا که می جنبید
کویی انرا ماری خفیف بود اعراض کرد حال انکه منهزم بود ورجوع نکرد ای موسی مترس که من نترسند
بر من پیغمبران فرستاده بسبب مشاهده مزید فضل وعنایت خدای بر ایشان خود إلا من
ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فإني غفور رحيم ۝ مکر انکه ستم کرده بر خود را از انبیا
بترک افضل یا صغایر بس بدل کرد توبه را ابرار کناه که بدرستی که من امرزکارم مهربان
وأدخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء في تسع آيات إلى فرعون
وقومه إنهم كانوا قوما فاسقين ۝ ودر آور دست خود را در کریبان تو تا برون
سوی
آید حال انکه سفید بود منور چون شعله افتاب بی عیبی وآفتی در جمله معجزات نه کانه بر و
فرعون وکروه او بدرستی که ایشان هستند کروهی خارج از فرمان خدای فلما جاءتهم
آياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين ۝ بس آمد بر ایشان معجزات ما حال انکه دلالت
انها بر صحت نبوة او روشن بود کفتند این جادویست هویدا وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم
ظلما وعلوا فانظر كيف كان عاقبة المفسدين ۝ وانکار نمودند اورا وحال انکه یقین بی
دانست صحة انرا ضمایر ایشان از وضع شی در غیر موضع خود واز کبر وبرض از ایمان بس نکر که چه
کونه بود خاتمه کار تباه کاران غرق در دنیا وحرق در عقبی ولقد آتينا داود وسليمان علما
وبحقیقت دادیم داود را سلیمان را دانشی تمام وقالوا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من

عشر

القرآن

خمس

الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ وگفتند سپاس و ستایش مرخدا یرا است که تفضیل نهاد
ما را در معرفه دین بر بسیاری از بندگان او که با یمان اند وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ
وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وميراث یافت نبوت و غوث خلق و ملک
را سلیمان از داود و گفت سلیمان ای مردمان آموزانیده اند ما را فهم موضوعات پرندگان
وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ۝ و داده اند مرا بعضی
از هر چیزی بدرستی که این عطا هر آینه آنست فضیلت هویدا که مخفی نیست بر هیچ کس
وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ و گرد کرده اند برای
سلیمان لشکرهای او را از پری و آدمی و پرنده پس ایشان ممنوع الاوایل بوده اند برای لحوق
اواخر تا مسیر او با جنود بر ترتیب باشد حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ تا چون
خواستند که قطع کنند آن وادی را که در وی مورچگان بوده اند در زمین طایف یا شام نَمْلَةٌ
يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ گفت
مورچه چون دید ایشان را ای مورچگان بوده اند در جایها شما را سلیمان و لشکرهای او ایشان
ندانند فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ پس تبسم نمود سلیمان حالانکه قریب بخندید از گفتار آن
مورچه جهت تعجب از حذر او و گفت ای پروردگار من الهام ده مرا که شکر کنم نعمت ترا
که انعام فرمودی بمن و بر پدر و مادر من ۝ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ
فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ۝ و آنکه کنم کار نیکو که بپسندی آنرا و در آر مرا بواسطه
بخشایش تو در میان بندگان نیکو وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ
أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ۝ و طلب کرد پرندگان را و هدهد را نیافت پس گفت چیست که نمی‌بینم
هدهد را یا هست از غایبان لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ
مُبِينٍ ۝ هر آینه عذاب فرمایم او را عذابی سخت یا هر آینه بکشم او را یا البته آرد نزد من حجتی

طام

طاهر و عذری واضح فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ
مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۝ پس توقف نمود هدهد زمانی دراز پس گفت با سلیمان دانا
شدم بجمیع جهاتی که دانا نه ای تو و آورده ام بتو از شهر سبا که سه روزه صنعا است خبری یقین
إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۝ بدرستی که من
یافتم زنی را بلقیس نام که امر و نهی ایشانست و داده اند او را از هر چیزی از اسباب دنیوی
و مر او راست سریری بزرگ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۝ و یافتم آن زن را
و گروه او را که سجده می‌برند مر آفتاب را از غیر خدای و آراسته است برای ایشان دیو
کردارهای ایشان را پس باز داشته ایشان را از طریق حق و صواب پس ایشان راه نمی‌یابند
بآن طریق أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا
تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۝ یا آنکه سجده کنند مر خدای را که بیرون می‌آورد نهان را در آسمانها
و زمین و می‌داند آنرا که نهان می‌دارند و آنچه آشکارا می‌کنند اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ خدای هیچ خدای نیست مگر او پروردگار عرش بزرگ قَالَ سَنَنْظُرُ
أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ گفت سلیمان زود بود که نگریم که آیا راست گفتی
یا معذور باشی در غیبت یا هستی از دروغ گویان تا مستوجب عذاب گردی اذْهَبْ بِكِتَابِي
هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ۝ ببر نامه مرا این نامه
بر من بیانداز سوی ایشان پس نگر که جواب چه می‌گویند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ
إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ۝ گفت بلقیس ای اشراف قوم من بدرستی که افکنده شده است
سوی من نامه که مضمونش نیکوست یا مختوم است إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝ بدرستی که این نامه مر
عنوانش از سلیمان است و بدرستی که آن مکتوب مصدر است بنام خدای بخشاینده مهربان

که نکر و ترفع مینماید بر من و بپا پید من حال انکه ستقاد امر حق باشد قالت یا ایها الملأ
افتونی فی امری ما کنت قاطعة امرا حتی تشهدون ۝ کفت بلقیس ای اشراف
قوم فتوی دهید مرا در کار من نبودم فیصل کننده هیچ کاری را تا که حاضر می بودید نزد من
قالوا نحن اولوا قوة واولوا بأس شدید والامر الیک فانظری ماذا تأمرین ۝ کفتند
ما خداوندان قوة ایم با جساد و عدد و خداوندان حرب سختیم و شجاعت و کار حرب
و صلح مفوض است برای تو پس نکر بچشم کرد تا چه فرمایی تا تابع رای تو باشیم قالت
ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة وکذلک
یفعلون ۝ کفت بلقیس بدرستی که پادشاهان چون درآیند در شهری بطریق قهر
و غلبه و تسلط خراب کرداند انرا و کرداند عزیزان کسانرا از شهر راخواران نهب
اموال و تخریب دیار و اسر و قتل و غیر آن و همچنان کنند پیوسته وانی مرسلة الیهم
بهدیة فناظرة بم یرجع المرسلون ۝ و بدرستی که من فرستنده ام رسولانرا
سوی ایشان با هدیه پس نکرنده ام که بچه باز می کردند رسولان برد یا قبول فلما
جاء سلیمان قال اتمدونن بمال فما آتانی الله
خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون ۝ پس آنچه داد مرا خدای از کمالات
دینی و دنیوی و درجات عالیه بهتر است از آنچه داد شما را از اسباب دنیوی نه که شما
بهدیه که شما را دهند شاد شوید ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم
بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون ۝ باز کرد ای رسول با او همه سوی ایشان
پس آینده آیم سوی ایشان بلشکرهایی که هیچ طاقت نبود مر ایشانرا مقاومت انرا آینه
بیرون کنیم ایشانرا از آن شهر سبا حال آنکه ذلیل باشند و ایشان حقیر از نسبة با ما
قال یا ایها الملأ ایکم یأتینی بعرشها قبل ان یأتونی مسلمین ۝ کفت سلیمان ای
اشراف قوم من کدام یک از شما آرد بمن تخت آن زن را پیش از آنکه آیند بمن حال آنکه سلیمان
باشند یا بسیج باشند تا بود بر صدق نبوت قال عفریت من الجن انا آتیک به قبل ان

خمس

بقوم

تقوم من مقامک وانی علیه لقوی امین ۝ کفت حبشی وای ذکوان نام یا صخر نام از جنس
پری من آرم بتو انرا پیش از انکه برخیزی از مجلس خود و بدرستی که من بر حمل تو انا ام با امانت قال
الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک کفت
آنکه نزد اوست دانشی از کتاب آسمانی یا از لوح محفوظ یعنی آصف یا خضر یا جبرئیل یا ملکی
دیکر با سلیمان من آرم بتو انرا پیش از انکه باز عود کند بتو نظر تو فلما رآه مستقرا عنده
قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر پس چون دید سلیمان سریر را قرار کرفته
نزد او کفت این حصول مراد از عنایت پروردکار منست تا صورت آزمایش نماید مرا که
شکر می کویم یا کفران نعمت می نمایم ومن شکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان ربی
غنی کریم ۝ و هر که شکر کند پس بدرستی که شکر کوید برای نفع خود چه او عاید با و نیست
و هر که کفران نماید پس بدرستی که پروردکار من بی نیاز است از شکر و عبادة فیاض بر همه
قال نکروا لها عرشها ننظر اتهتدی ام تکون من الذین لا یهتدون ۝ کفت
سلیمان تغییر کردانید برای آن زن شکل سریر او را تا بنکریم که باز می شناسد سریر را با
جواب صواب یا بداز آنان که راه نیابد بمعرفت آن فلما جاءت قیل اهکذا
عرشک پس انکاه که آمد آن زن کفتند ای همچنین بود تخت تو قالت کانه هو
کفت کوییا این آنست واوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین ۝ و کفتند قوم
سلیمان که داده بودند ما را دانش خدایی پیش از قدوم آن زن و بودیم از اهل طاعت
و انقیاد وصدها ما کانت تعبد من دون الله انها کانت من قوم کافرین
و مانع آمد آن زن را از اسلام آنچه بود که می پرستید از غیر خدای بدرستی که بود از کروه ناکروند کان
بخدای قیل لها ادخلی الصرح ۝ کفته شد آن زن را که در آی در کوشک یا صحن سرای
فلما رأته حسبته لجة وکشفت عن ساقیها قال پس چون دید انرا پنداشت آب بزرک
و برهنه کردانید دو ساق خود را تا خوض کند در آن انه صرح ممرد من قواریر کفت

عشر
نفس ۹

سلیمان بدرستی که قصر است املس کردانیده از آبکینه سپید قالت رب انی ظلمت
نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین کفت بلقیس ای پروردکار من بدرستی
که من ستم کردم بر خود بعبادت غیر تو و انقیاد نمودم با سلیمان خدایرا پروردکار جهانیان
ولقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فریقان یختصمون
و بحقیقت فرستادیم بسوی قبیله ثمود یکی از ایشان ثمود نام که پرستید خدایرا پس
ناکهان ایشان دو کروه بودند و کافر که خصومت میکردند قال یا قوم لم تستعجلون
بالسیئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون کفت صالح ای کروه
من چرا شتاب می نمایید بعقوبت پیش از توبت چرا آمرزش نمی خواهید از خدای پیش
از عیان عذاب تا مکر بخشوده شوید قالوا اطیرنا بک وبمن معک قال طائرکم عند
الله بل انتم قوم تفتنون کفتند چون قحط زده شدند فال بد کرفتیم ما بتو و با کسانی که
با تواند کفت صالح جزا فال بد شما نزد خدایست بقضا و قدر و نشوم کفر شما نه که شما
کروهی اید که مبتلا خواهید شد بعذاب وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون
فی الارض ولا یصلحون و بودند در شهر ان کفار یعنی حجر بیان سرینه و شام کروهی نه تن
که تباه می نمودند در زمین و سامان کار نمی ورزیدند قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه
واهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا مهلک اهله وانا لصادقون کفتند بعضی با بعضی
سوکند خورید بخدای که شبیخون آوریم بر او و بر کسان او و بر هر آینه کوییم مر یرور او را که
حاضر نشدیم ما با هلاک او و بدرستی که هر آینه راست کوییانیم ومکروا مکرا
ومکرنا مکرا وهم لا یشعرون و مکر کردند بتدبیر قتل صالح بعد از عقر ناقه و بعد
صالح ایشانرا بعذاب بعد از مهلت سه روز کفتند چون چنین است کار بکاه کنیم مکر کردیم
و مکر نمودیم با مجازات آن صورت و ربیع حال آنکه ایشانند فانظر کیف کان عاقبة مکرهم
انا دمرناهم وقومهم اجمعین پس نکر یا محمد که چکونه بود خاتمت کار قرب ایشان

خمس

عشر

بدرستی که ما هلاک کردانیدیم ایشانرا و کروه ایشانرا همه بصیحه با استاط کوه بر ایشان
فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون پس آن
خانها ایشانست حال آنکه خالیست بسبب آنکه ستم کردند بدرستی که در آنچه کفتیم هر
آینه محل اعتباریست برای کروه که دانند وانجینا الذین آمنوا وکانوا یتقون
و نجات دادیم آنانرا که ایمان آوردند و بودند که میترسیدند از عقاب خدای
ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة وانتم تبصرون و یاد کن لوط را چون
کفت مر کروه خود را ای مر آیید کار قبیح و حال آنکه میدانید قبح آنرا ائنکم لتاتون
الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون ای بدرستی که شما هر
آینه می آیید مردانرا از برای آرزوی نفس از غیر زنان نه که شما کروهی اید که نمیدانید بدی خود
عاقبت آن کار را فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم
انهم اناس یتطهرون پس نبود جواب کروه او مکر آنکه کفتند بیرون کنید کسان
لوط را از شهر شما که بدرستی که ایشان مردمانی اند که خود را بطهارت منسوب میدارند
فانجیناه واهله الا امرأته قدرناها من الغابرین پس رهانیدیم او را و کسان
او را مکر زن بتقدیر فرموده بودیم ما آن زن را از جمله باقی ماندکان در عذاب وامطرنا
علیهم مطرا فساء مطر المنذرین و بارانیدیم بر ایشان بارانی از سنک پس بد
باران بیم کرده شدکان آن قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی آلله خیر
اما یشرکون بکو ستایش مر خدایراست و سلامت از آفات بر بندکان او و آنانکه
برکزید ایشانرا ای خدای بهتر است یا آنچه انبار میکردانند انرا با او امن خلق السموات
والارض وانزل لکم من السماء ماء یا آنکه آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد برای شما
از آسمان آبی را فانبتنا به حدائق ذات بهجة ما کان لکم ان تنبتوا شجرها
پس رویانیدیم بسبب آن آب بوستانها با حسن و نضارت نزد شما که رویانید درختان آنرا

خمس

عشر

ءاله مع الله بل هم قوم یعدلون ای چنانی دیگرست با معبود برانکه ایشان
کروهی اند که انحراف می نمایند از حق و توحید امن جعل الارض قرارا وجعل خلالها
انهارا وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزا ءاله مع الله بل اکثرهم لا
یعلمون یا آنکه کردانید زمین را قرارجای و پدید کرد در او ساطان جویها را و پدید
کرد برای آن زمین کوهها با ثبات و پدید کرد در میان دو دریا عذاب و مالح مانعی ای چنانی
دیگر با معبود بر آنکه ایشان نمی دانند امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء و
یجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون یا آنکه اجابت می فرماید بیچاره
را چون بیخواند او را و بار می برد بدی را و می کرداند شما را ساکنان زمین بعد از هلاک متقدمان
سعادت یا بسلطای چنانی دیگرست با معبود بسیار اندکی یاد می آرید امن یهدیکم فی ظلمات البر
والبحر ومن یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته یا آنکه راه می نماید شما را در تاریکیهای خشکی
و دریا و آنچه می فرستد بادها را حال آنکه بشارت دهندگانند پیش از بخشایش او بمطر ءاله
مع الله تعالی الله عما یشرکون ای چنانی دیگرست با معبود بزرکست برتری از آنها که کمتنیم
قادرات بزرکست خدای از آنکه شریک می آرند امن یبدؤا الخلق ثم یعیده ومن یرزقکم
من السماء والارض ءاله یا آنکه آغاز می فرماید آفرینش را پس باز می کرداند او را و آنکه
یا آنکه روزی می دهد شما را از آسمان باران و از زمین گیاه مع الله قل هاتوا برهانکم
ان کنتم صادقین ای چنانی دیگرست با معبود بزن بگو بیارید حجت شما را آنکه غیر او
قادرست بر چیزی اگر هستید راستگویان قل لا یعلم من فی السموات والارض
الغیب الا الله وما یشعرون ایان یبعثون بگو نداند هر که در آسمانها و زمین
است علم نهانی را مگر خدای و نمی دانند کدام وقت برانگیزانند ایشان را بل ادارک علمهم
فی الاخرة بل هم فی شک منها بل هم منها عمون نه که متتابع و مستحکم است دانش
ایشان در کار آخرت نه که ایشان در گمان اند از آن نه که ایشان از دانستن آن نابینایانند

خمس

عشر

وقال الذین کفروا اءذا کنا ترابا وآباؤنا ائنا لمخرجون و کفتند آنانکه
کافر شدند آیا چون باشیم ما خاک و پدران ما آیا بدرستی که ما هر آینه بیرون آورده ایم
از زمین از حال فنا بحال بقا لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من قبل ان هذا الا
اساطیر الاولین بحقیقت وعده دادند ما را این بعث ما و پدران ما را پیش ازین نیست
این بجز مکر افسانهای پیشینیان قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة
المجرمین بکو بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بود خاتمت کار کافران گنه کار ولا
تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون و اندوه کین مباش بر ایشان یعنی
بر اعراض ایشان و مباش در تنگ دلی از آنچه مکر می کنی ویقولون متی هذا الوعد
ان کنتم صادقین و می کویند کدام وقت خواهد بود این وعده عذاب اگر هستید
شما راستگویان قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون بکو شاید که باشد
که لاحق شود بشما بعضی از آنچه شتاب می نمایید از آن از نا رسیدن و قحط وان ربک
لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون و بدرستی که پروردکار تو هر
آینه خداوند بخشایش است بر مردم بتاخیر عقوبت بر معاصی ولیکن بیشتر ایشان
سپاس داری نمی نمایند وان ربک لیعلم ما تکن صدورهم وما یعلنون و بدرستی
که پروردکار تو هر آینه می داند آنرا که نهان میدارد سینهای ایشان از دواعی آنرا که
آشکارا می کنند از افعال جوارح وما من غائبة فی السموات والارض الا فی
کتاب مبین و نیست هیچ نهانی که در آسمان و زمین مکر که ثابت است
در نوشته هویدا یعنی لوح محفوظ ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر
الذی هم فیه یختلفون بدرستی که این قرآن قصه می کند بر پسران یعقوب بیشتر
آنچه ایشان در آن خلاف می کنند وانه لهدی ورحمة للمؤمنین و بدرستی
که این قرآن راه نمونی و بخشایشی است مر مومنان را وان ربک یقضی بینهم بحکمه

خمس

وهو العزيز العليم ۝ و بدرستي كه پروردگار تو حكم ميكند ميان مخالفان بحكمت و عدالت خود و او بي همتاست دانا بهر حكمي فتوكل على الله انك على الحق المبين ۝ پس اعتماد نماي بر خداي كه بدرستي كه تو بر دين حقي هويدا انك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرين ۝ بدرستي كه تو نشنواني مردگاني را و نشنواني كران را خواندن خاصه چون اعراض كنند حال آنكه مجتنب و متباعد باشند از اصغا وما انت بهادي العمي عن ضلالتهم ان تسمع الا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون ۝ و نه تو راه نماينده نابينايان بعوض گمراهي ايشان نشنواني مگر آنكه از اهل ايمان بود بآيتهاي ما در سابق علم ما و عنايت ازلي با و رسيده پس ايشان از اهل اخلاص باشند و بسعادت ابد رسند واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ۝ و چون نزديك بود كه واقع آيد عذاب موعود بقيامت بر ايشان بيرون كنيم ما براي ايشان جنبنده را از زمين كه سخن گويد با ايشان كه اهل اديان جز دين اسلام بودند بآيات ما بي گمان نبودند ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون ۝ و ياد كن روزي كه برانگيزيم از اهل هر ديني گروهي بسيار را از آنانكه بدروغ نسبت مي كردند آيتهاي ما را پس ايشان ممنوع الاوايل باشند تا اواخر ملحق شوند و بعد از آن همه را در آتش رانند حتى اذا جاءوا قال اكذبتم بآياتي ولم تحيطوا بها علما اماذا كنتم تعملون ۝ تا چون آيند بموقف حساب گويد خداي اي بدروغ نسبت كرديد آيتهاي مرا و قوف بر حقيقت آن و حال آنكه فرا نرسيد بهمه آن از راه دانش يا چه چيز بود كه مي كرديد ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون ۝ و واقع آيد كه عذاب بر ايشان بسبب ظلم ايشان كه آن تكذيب آيات است پس ايشان سخن نگويند بجهت انداد طريق اعتذار و شغل بعذاب الم يروا انا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار مبصرا

اي نمي دانند كه بدرستي كه ما ساختيم شب را تا آرام گيرند بخواب در آن و روز را حال

مكاسب بود ارزاق درو بي سوانديد ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون ۝ بدرستي كه در اينجه گفتيم هر آينه محل اعتبار است براي گروهي كه ايمان ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات ومن في الارض الا من شاء الله وكل اتوه داخرين ۝ و مر آن روز را كه در دمند در بوق پس بترسد از هول هر كه در آسمانها و هر كه در زمين است مگر آنكه خواست خداي از ملائكه مقرب يا جبرئيل و ميكائيل و حمله عرش يا شهدا يا موسي و همه آينده اند بحكم خداي حال آنكه در مقام ذل عبوديت باشند وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب وميبيني اي بيننده كوهها را حال آنكه پنداري آنرا ثابت و ساكن و آن مي گذرد چون گذشتن ابر در سرعت صنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون ۝ بپديد آورده خداي پس از عدم آنكه باحكام ايجاد كرد هر چيزي را بدرستي كه او آگاهست بآنچه مي كنيد من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ۝ هر كه آرد نيكي را پس مر او راست بهتر از آن و ايشان از ترس آن روز ايمن اند ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون ۝ و هر كه آرد بدي را پس افكنده شود رويهاي ايشان در آتش هيچ جزا دهند شما را مگر آنچه كرده باشيد در دنيا انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها وله كل شيء وامرت ان اكون من المسلمين ۝ بدرستي كه فرموده اند مرا كه بپرستم پروردگار اين شهر را كه مكه است آن پروردگاري كه حرام كرد اينجه استانرا از قتل و ظلم و صيد و غير آن و مر او راست هر چيز كه اوست بامان واقع آيد و فرموده اند كه باشم از اهل اخلاص و انقياد وان اتلو القرآن و آنكه خوانم يا متابعت نمايم قرآن را فمن اهتدى فانما يهتدي لنفسه پس هر كه راه يافت پس بدرستي كه راه يافت براي خود ومن ضل فقل انما انا من المنذرين ۝ و هر كه گمراه شد پس بگو بدرستي كه من از بيم نمايندگانم وقل الحمد لله سيريكم آياته فتعرفونها وما ربك بغافل عما تعملون ۝ و بگو ستايش

عشر

خمس

عشر

ستایش تمام مر خدایراست روز بود که نماید شمارا دلایل خود در آخرت یا در دنیا مثل وقعه بدر و خروج دابة الارض پس شناسید آن را آن وقت که معرفت فایده ندهد و نیست پروردگار تو غافل از آنچه میکنید

سورة القصص مکیة ثمان وثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم تلک آیات الکتاب المبین ۝ این درین سورة آیتهای کتابیست هویدا نتلوا علیک من نبإ موسی وفرعون بالحق لقوم یؤمنون ۝ میخوانیم بر تو بزبان جبرئیل چیزی از خبر موسی و فرعون براستی و صواب برای گروهی که از اهل ایمان اند در سابق علم ما ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم بدرستی که فرعون تکبر و ترفع نموده در زمین که مملکت او بود و کرد اهل زمین خود را فوق مختلف برای هر خدمتی ضعیف میشمرد گروهی را از ایشان که بنی اسرائیل بودند یذبح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین ۝ می کشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت دختران ایشان را بدرستی که او بود از تباه کاران بکبر و قتل و استعباد احرار بحمل زاید ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ۝ و میخواستیم که انعام فرمائیم بانقاذ و نجات از فرعون بر آنکه ضعیف شمرده اند ایشان را در زمین و کردانیدیم ایشان را قائم مقام فرعونی دران دیار و اموال و سلطنت و اقتدار ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون ۝ و قدرت و روانی دهیم ایشان را دران زمین مصر و شام و نمائیم فرعون را و هامان را که وزیر او بود

خمس

والشکرهای

و لشکرهای ایشان از بنی اسرائیل آنچه بودند که حذر میکردند از وقوع آن از زوال ملک و هلاک و استیلای بنی اسرائیل واوحینا الی ام موسی ان ارضعیه و الهام فرمودیم سوی مادر موسی بحیثی که شیر ده او را مادام که اخفا ممکن باشد فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی پس چون ترسی از قتل پسر و سدان او را در رود نیل و مترس از غرق و اندوهگین مشو در فراق او انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین ۝ بدرستی که ما باز کردانیم سوی تو عن قریب و کردانندهایم از پیغمبران فرستاده فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا وحزنا پس بر یافت او را و بر گرفتند کسان او را تا عاقبت باشد مر ایشان را دشمنی و سبب اندوهی ان فرعون وهامان وجنودهما کانوا خاطئین ۝ بدرستی که فرعون و هامان و لشکرهای ایشان بودند گناهکاران یا از اهل خطا که موسی را در کنار بپروردند وقالت امرأت فرعون قرت عین لی ولک لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا وهم لا یشعرون ۝ گفت زن فرعون یا فرعون چون او را از تابوت بیرون آوردند او روشنی چشم مر او ترا مکشید او را شاید که شود که ما را با بکیرم او را بفرزندی و ایشان نمی دانستند که هلاک ایشان بدست اوست واصبح فؤاد ام موسی فارغا و گشت دل مادر موسی خالی از ثبات و صبر آنگاه که خبر التقاط شنود ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین ۝ بدرستی که کار آنکه خواستکه ظاهر کرداند کار فرزند را از غایت جزع و فزع و فرط از فرح و ابتهاج به تبنی او اگر نه آن بودی که قوی دل کردانیدیمی او را بالهام صبر و ثبات و سکینت تا باشد از مصدقان بوعده خدای با از واثقان بحفظ او نه سعطف و بر فرعون وقالت لاخته قصیه فبصرت به عن جنب وهم لا یشعرون ۝ و گفت مادر فرزند بخواهر موسی را که پی نام مریم خبر او دریافت پس دید آن خواهر او را از دور و ایشان نمی دانستند حال آن زن را و غرض او را وحرمنا علیه المراضع من قبل و منع کردیم موسی را از قبول شیر هر شیر دهنده زنان تا که خواهرش حاضر آمد یاد کردید او را

عشر

اوصی

با مادرش فقالت هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم وهم له ناصحون
پس گفت خواهرم هیچ دلالت نمایم شما را بر کسان خانه که کفالت ارضاع او کنند برای شما
وایشان مر موسی را یا مر ملک را با تربیت اند از اهل اخلاص اند فرددناه الى امه كي
تقر عينها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولكن اكثرهم لا يعلمون پس باز
گردانیدیم موسی را سوی مادرش تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوهگین نباشد بفراق و تا
که وعده خدای مقرونست با جاری شکی و لکن بیشتر مردم یا اهل مصر نمی دانند حقیقت وعده
او را بواسطه اعراض از نظر در آیات الهی فلما بلغ اشده واستوى آتيناه حكما وعلما
وكذلك نجزي المحسنين و چون رسید بحالت قوت و شباب خود و تمام خلق شد گویند
مرادش اربعین است دادیم او را حکمت یا نبوت و دانش و همچنان که با موسی و مادر کردیم
جزا دهیم نیکوکاران را بر احسان ایشان ودخل المدينة على حين غفلة من اهلها و در
رفت بقصر فرعون در شهر مصر یا عین الشمس یا اشکد بر هنگام بی خبری از ساکنان آن
وقت قیلوله یا بین العشائین یا روز عید ایشان وقتی که معتاد نیست در رفتن آن وقت
فوجد فيها رجلين يقتتلان پس یافت در آن شهر دو مرد را اسرائیلی و قبطی که کارزار می
کردند هذا من شيعته وهذا من عدوه این از گروه او که بنی اسرائیل بودند و آن دیگر
از دشمنان او که اهل قبط بودند فاستغاثه الذي من شيعته على الذي من عدوه
فوكزه موسى فقضى عليه پس فریاد خواست ازو و اعانت آنکه از گروه او بود بر دفع
آنکه از دشمن او بود بر دفع آنکه از دشمن او بود پس مشت زد او را موسی پس کشت او را قال هذا
من عمل الشيطان انه عدو مضل مبين گفت این قتل بجهت غضب بی فرمان خدای
از کار دیوست بدرستی که دیو دشمنیست گمراه کننده هویدا در ضلالت قال رب
اني ظلمت نفسي فاغفر لي فغفر له انه هو الغفور الرحيم گفت موسی ای پروردگار
من بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود بقتل این پس بیامرز مرا پس آمرزید مر او را بدرستی که او اوست

ان ع

هذا من

خمس

آمرزکار

آمرزکار مهربان قال رب بما انعمت علي فلن اكون ظهيرا للمجرمين گفت ای
پروردگار من بسبب انعام تو بر من بقبول توبه یا عفو پس هرگز نباشم معاون مر اهل کفر
و ظلم را فاصبح في المدينة خائفا يترقب فاذا الذي استنصره بالامس يستصرخه
پس گشت در آن در آن شهر ترسان توقع مکروه می داشت از قتل قبطی که ناگهان آنکه طلب
نصرت کرد از او بروز دی فریاد خواست از او بر دیگر قبطی قال له موسى انك لغوي مبين
گفت مر او را موسی بدرستی که تو هر آینه از اهل غوایی بکثرت مخاصمت هویدا فلما ان اراد
ان يبطش بالذي هو عدو لهما پس چون خواست که عنف بکند بآنکه او دشمن بود
موسی را و آن اسرائیلی را قال يا موسى اتريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس ان
گفت ای موسی ای میخواهی که بکشی مرا چنانک کشتی تنی را در روز دی ان تريد الا ان تكون
جبارا في الارض وما نخواهی تو مگر که باشی کشنده بظلم در زمین مصر تريد الا ان
من المصلحين و نخواهی که باشی از بسامان آرندگان کار در کظم غیظ و ترک قتل قال رجل
من اقصى المدينة يسعى و آمد مردی یعنی مؤمن آل فرعون از نهایات شهر می شتافت
قال موسى ان الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج اني لك من الناصحين
گفت ای موسی بدرستی که اشراف قوم فرعون مشاورت میکنند بسبب تو تا بکشند ترا پس بیرون
شو بدرستی که من ترا از نصیحت کنندگانم فخرج منها خائفا يترقب قال رب
نجني من القوم الظالمين پس بیرون آمد از آن شهر ترسان توقع مکروه می داشت
ایشان گفت ای پروردگار من نجات ده مرا از گروه ستمکاران فاجاب الله دعاه و نجاه
ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل و چون
روی آورد موسی بجانب شهر شعیب گفت شاید بود که پروردگار من راه نماید مرا راه میان
ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس يسقون و آنگاه که
رسید با آب شهر مدین یافت بر آن آب جمعی بسیار از مردم که آب می دادند مواشی خود را

تكون

عشر

ووجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما — وايشان مكان فرود مكان
ايشان دو زن را كه مى راندند كوسفندان خود كفت موسى چيست مطلوب شما ان توقف
دابلب نادادن قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير — كفتند
عادة ما آنست كه آب ندهيم از عجز از اختلاط با رجال تا كه باز كردند شبانان وپدر
ما پيريست بزرك قادر نيست بر رعى اغنام فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال
رب اني لما انزلت الي من خير فقير — پس آب داد موسى كوسفندان را براى آن
دو زن در آفتاب وكرما پس باز كشت سوى سايه درخت سمر پس كفت اى پروردكار من بدرستيكه
كه من مر آنچه فرستى سوى من از طعام محتاجم فجاءته احديهما تمشي على استحياء پس
آمد موسى يكى از ان دو زن كه بهتر بود حال مى رفت بر حال الحيا وستر پاسبين قالت ان ابي يدعوك
ليجزيك اجر ما سقيت لنا — بدرستيكه من مى خواند ترا تا پاداش دهد ترا مزد انكه آب
دادى كوسفندان را براى ما فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت
من القوم الظالمين — پس چون آمد بر او قصه كرد بر او آن داستان زنان وولادت وقتل
قبطى كفت مترس براى فرعون رستى ازكروه ستمكاران چون فرعون بر ما تسلطى نه قالت
احديهما يا ابت استأجره ان خير من استأجرت القوي الامين — كفت يكى از ان
دو دختر اى پدر من مزد كير براى رعى غنم او را بدرستيكه بهتر انكس است كه مزد كيرى مردى
با قوت وبا امانت است قال اني اريد ان انكحك احدى ابنتي هاتين على ان تأجرني
ثماني حجج — كفت شعيب بدرستيكه من ميخواهم كه بزنى دهم بتو يكى ازين دو دختر خود را اين دو
كه حاضراند بدان شرط كه اجير باشى مرا مدت هشت سال فان اتممت عشرا فمن عندك
وما اريد ان اشق عليك — پس اكر تمام كنى ده سال را پس آن از نزد مروت وتفضل تواست
ونمى خواهم مشقت نهم در تو در باب ستجدني ان شاء الله من الصابرين — زود
بود كه يابى مرا اكر خواهد خداى از نيكان در افعال واقوال حسن معامله ووفا بمعاهدت

خمس

قال

قال ذلك بيني وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي والله ما
نقول وكيل — كفت موسى آن شرط در ميان من وميان تواست هر كدام از دو مدت كه بپايان
آرم پس هيچ طلب زيادت نيست بر من وخداى بر آنچه مى كوييم ما كواه است فلما قضى
موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا — پس انكاه بنهايت رسيد موسى مدت
بپيشتر را وبرد زوج خود را بجانب مصر واو حامله بود ووقت زادن نزديك موسى راه مى دانست
وشب تاريك وباد وباران وزمستان وكوسفندان متفرق شده وموسى متحير طلب آتش
كرد پس كمان ديدن سوى كوه طور آتشى را فقال لاهله امكثوا اني آنست نارا لعلي آتيكم
منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون — كفت مر كسان خود را درنك كنيد
كه بدرستيكه كمان بردم آتشى را مكر من آرم بشما از ان آتش خبرى از راه يا پاره از آتش تا مكر شما كرم
شويد بران فلما اتيها نودي من شاطئ الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة
ان يا موسى اني انا الله رب العالمين — پس چون بدان آتش آواز داده شد از جانب كه بر يمين موسى
بود در ان مكان با منافع وخيرات از درخت عوسج يا عناب يا زيتون كه اى موسى بدرستيكه من
خدايم پروردكار جهانيانم وان الق عصاك فلما رآها تهتز كانها جان ولى
مدبرا ولم يعقب — وانكه بيفكن عصاى ترا پس چون ديد آنرا كه مى جنبيد كوييا آن مارى حقيقى
بود اعراض كرد حال انكه منهزم بود ورجوع از خوف نكرد يا موسى اقبل ولا تخف انك
من الآمنين — اى موسى متوجه حضرت ما شو ومترس كه بدرستيكه تو از اهل امن وسلامتى
اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء — در آر دست خود را در كريبان
خود تا بيرون آيد حال انكه سفيد مشرق بود بى عيبى واضمم اليك جناحك من الرهب
وباهم آر سوى خود دست خود را از خوف يعنى اكر از غلبه شعاع دست خوف بر تو مستولى
شود دست را تحت عضد بر با حال خود رود فذانك برهانان من ربك الى فرعون
وملائه انهم كانوا قوما فاسقين — جداى عصا ويد بيضا دو معجزاند از پروردكار تو سوى فرعون

عشر

وگروه او چه ایشان بودند گروهی خارج از طاعت خدای قال رب انی قتلت منهم نفسا
فاخاف ان یقتلون ۝ گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من کشتم از ایشان تنی را پس میترسم
که کشند مرا بآن واخی هرون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردءا یصدقنی انی اخاف
ان یکذبون ۝ و برادر من هرون نام او هو برکشنده ترست سخن را از من از زبان پس بفرست
او را با من حال آنکه معینی بود که تصدیق نماید مرا بحجت و دفع شبهت بدرستی که من میترسم که
بدروغ نسبت کنند مرا قال سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما سلطانا
گفت حق تعالی زود بود که قوی گردانیم بازوی ترا برابطه برادر تو و بدهیم برای شما حجتی واضح
را فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما ومن اتبعکما الغالبون ۝ پس نتوانند رسید بشما بهیچ گونه
ایذا بسبب معجزات ما شما و هر که متابعت نماید شما را غلبه کننده آیند بما جلو اجلی
فلما جاءهم موسی بآیاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر مبین ۝ چون آمد
ایشان را موسی با معجزات ما حال آنکه ظاهر و باهر بود گفتند نیست این مگر جادوئی فرا
بافته وما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین ۝ و نشنودیم مانند این حال
در زمان پدران ما از زمان نخستین قال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی ومن
من عنده گفت موسی پروردگار من داناتر است بحال آنکه آورد راه راست از آن
نزد او و آنکه باشد مر او را عاقبت حمیده ومن تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون ۝
سرای بهشت دنیا که بدرستی که شان آنکه رستگاری نیابند ستمکاران وقال فرعون
یا ایها الملا ما علمت لکم من اله غیری ۝ و گفت فرعون ای اشراف قوم ندانستم
مر شما را هیچ خدای جز من فاوقد لی یا هامان علی الطین فاجعل لی صرحا
لعلی اطلع الی اله موسی وانی لاظنه من الکاذبین ۝ پس آتش برافروز برای من
ای هامان بر گل پس بساز برای من کوشکی را تا مگر من برآیم بسوی خدای موسی و
بدرستی که من هر آینه گمان میبرم او را از دروغ گویان در دعوی الهیت جز من واستکبر

خمس

هو

هو وجنوده فی الارض بغیر الحق وظنوا انهم الینا لا یرجعون ۝ و بزرگی نمود
او و لشکرهای او در زمین مصر و شام بی استحقاق و گمان بردند که بدرستی که ایشان سوی
ما باز گردانیده نشوند فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة
الظالمین ۝ پس گرفتیم ما او را و لشکرهای او را پس افکندیم ایشان را در دریا پس نگر ای محمد که
چگونه بود آخر کار ستمکاران وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمة لا
ینصرون ۝ و گردانیدیم ایشان را مقتدایانی که خوانند سوی آتش و در روز قیامت
یاری کرده نشوند واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیمة هم من
المقبوحین ۝ و از پی در آوردیم ایشان را در این جهان دوری از رحمت و در روز
قیامت ایشان از رانندگان حضرت باشند ولقد آتینا موسی الکتاب من بعد
ما اهلکنا القرون الاولی ۝ و بحقیقت دادیم موسی را توریة از آن پس هلاک
کردیم ما از پس غرق فرعون که اوجها رفرقه ما اهل زمانهای نخستین را قوم نوح و هود
و صالح و لوط و شعیب و غیرهم که بشرکه پیش از موسی بودند بصائر للناس وهدی ورحمة
لعلهم یتذکرون ۝ حال آنکه سبب روشنی دلها بود مردمان را و سبب راه نمونی و بخشایش
تا مگر ایشان پند گیرند وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر وما
کنت من الشاهدین ۝ و نبودی تو بجانب مکان غربی از موسی چون گذاردیم ما سوی موسی
کار وحی و مکالمه را و نبودی تو از جمله حاضران در آن مقام ولکنا انشانا قرونا
فتطاول علیهم العمر ۝ و لکن ما پدید آوردیم پس از عهد موسی تا عهد تو اهل زمانها
پس دراز شد بر ایشان مدت انقطاع وحی و مندرس شد علوم و شرایع پس فرستادیم اهل
ایمان که سال تو بر احوال انبیا و موسی با تو گفتیم و ترا فرستادیم با حجه وان اخبارها بی و
ممیز حق برحمت ما بر قوم تو وما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا
ولکنا کنا مرسلین ۝ و نبودی تو مقیم در میان ایشان قبیله و با ایمان شعیب حال

عشر

نفانا

یعنی شعیب
خمس

انكه خواني برايشان بجهت تعلم از ايشان آيتهاي ما را كه منزل اند در مدين شعيب ولكن ما
هستيم فرستادكان وآكاه كننده ترا از احوال ايشان تا معجز باشد **وما كنت بجانب الطور**
اذ نادينا ولكن رحمة من ربك ونبودي تو بجانب كوه طور چون ندا كرديم موسي را
در شب مناجات وتكلم ولكن آموختيم ترا براي بخشايش از پروردكار تو **لتنذر قوما ما**
اتيهم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون تا بيم نمايي كروهي را يعني اهل مكه كه
نيامد براي ايشان هيچ بيم نماينده پيش از تو در زمان فترت وچون خسته وخشنودست تا مكر
ايشان پند كيرند **ولولا ان تصيبهم مصيبة بما قدمت ايديهم** واكر نه آن
بودي كه رسيدي بر ايشان رسنده از عذاب بسبب آنچه پيش فرستاد دستهاي ايشان از
معاصي **فيقولوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك ونكون من المؤمنين**
پس كويند عند العذاب كه اي پروردكار ما چرا نفرستادي بما پيغمبري تا پيروي كرديمي آيتهاي
ترا وبوديمي از مؤمنان يعني اكر نه اين معني بودي ما ايشانرا عذاب كرديمي پيش از تو ليكن ترا
فرستاديم تا ايشانرا بهانه نماند **فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا اوتي مثل ما**
اوتي موسي پس چون آمد بر ايشان رسول حق يعني قرآن مصدق بكتاب [illegible] ما
كفتند [illegible] چرا نداده اند او را مانند آنچه داده شد موسي را از كتاب دفعة
وعصا ويد بيضا وفلق البحر **اولم يكفروا بما اوتي موسي من قبل قالوا سحران تظاهرا وقالوا**
انا بكل كافرون اي كافر نشدند [illegible] كه تسليم قريش كردند آنچه داده شد موسي را پيش
از نبوت [illegible] كفتند اي موسي وهرون دو ساحراند يا توريت وقرآن اعصا ويد بيضا كه [illegible]
وكفتند قريش [illegible] كه ما بهمه ايشان يعني موسي وهرون با موسي ومحمد يا توريت وقرآن يا كل انبيا
وكتب ايشان كافرانيم **قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدي منهما اتبعه ان كنتم**
صادقين بكوي محمد پس بياريد كتابي از نزد خداي كه كتاب راه نماينده تر است مر طريق
حق را [illegible] توريت وقرآن تا پيروي كنم آنرا اكر هستيد شما راست كويان كه ما ساحرانيم

عشر

فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم پس اكر اجابت نكنند ترا و
كتاب ترا اهتدي نيارند پس بدانكه كه بدرستي كه پيروي مي كنند آرزوهاي باطل خويش را **ومن اضل**
ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين وكيست كمراه تر از
انكه پيروي كرده باشد آرزوي خود را حال آنكه بي هدايت بوده از خداي بدرستي كه خداي راه ننمايد
كروه ستمكاران **ولقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون** وبحقيقت متواصل
كردانيديم براي ايشان مواعظ قرآن تا مكر ايشان پند كيرند **الذين آتيناهم الكتاب**
من قبله هم به يؤمنون آنانكه داديم ما ايشانرا توريت وانجيل پيش از نزول قرآن ايشان
باو يعني قرآن ايمان مي آرند **واذا تتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا كنا**
من قبله مسلمين وچون خوانند برايشان قرآنرا كويند ايمان آورديم بآن وبدرستي كه
آن قرآن صدق وصواب است از پروردكار ما بدرستي كه ما بوديم پيش از نزول قرآن وآمدن محمد
از اهل اسلام بمحمد وقرآن يا موسي وتوريت **اولئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا**
ويدرؤن بالحسنة السيئة ومما رزقناهم ينفقون ايشان دهند ايشانرا مزد ايشان دو
باره بصبر ايشان بر تكاليف شرعيه يا بصبر ايشان بر اذيت مشركان واهل كتاب يا بصبر بر ايمان
بقرآن قبل از نزول وبعد النزول ودفع مي كنند بخصلت نيكو چون طاعت وحلم خصلت بد را
چون معصيت وسفاهه وازانچه روزي دهيم ايشانرا نفقه مي كنند در راه خيرات **واذا**
سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا وچون شنوند سخن ناشايست
را از ستم وادبي اعراض كنند از آن وكويند با آن جماعت ما راست كارهاي ما **ولكم اعمالكم**
وشما راست كارهاي شما **سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين** سلام توديع ومتاركت
ومفارقت بر شما است نمي جوئيم مخالطت ومعاشرت با اهل جهالت **انك لا تهدي من احببت**
ولكن الله يهدي من يشاء وهو اعلم بالمهتدين بدرستي كه تو راه نمايي ونتواني
كه در آوري در اسلام انرا كه خواهي يعني عم خود ابوطالب را وداناتر است براه يافتكان **وقالوا ان**

خمس

نتبع الهدى معك نتخطف من ارضنا اولم نمكن لهم حرما آمنا وکفتند ای پیروی
کنیم راه راست را یعنی توحید یا قرآن با تو برانند ما را از قلۀ ما و کثرت مشرکان دیکر از زمین
ما که مکه است آیا جای ندادیم ایشانرا مقامی با حرمت و امن یجبی الیه ثمرات کل
شیء رزقا من لدنا ولکن اکثرهم لا یعلمون که جمع کرده می شود سوی آن میوها
جنسی انهر احیق روزیی از نزد رحمت ما ولیکن بیشتر ایشان نمی دانند وما اهلکنا من
قریة بطرت معیشتها و بسا که هلاک کردانیدیم از اهل شهری که با غرور نعمت
شدند اهل آن در زیستن فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا وکنا
نحن الوارثین پس آنکه مشاهده می کنید مسکنهای ایشانست خراب شده و خالی
ساکن نشده در آن پس از هلاکت مکر اندکی یکی از مسافر که مسافران اتفاق افتند
و در ساعت رحلت کنند و هستیم ما موصوف ببقا پس از فنا هر چیزی وما کان ربک
مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا و نیست پروردگار تو ای محمد هلاک
کننده شهرها تا که فرستد در معموره تر آن بلاد پیغمبری را یتلوا علیهم آیاتنا وما
کنا مهلکی القری الا واهلها ظالمون که خواند بر ایشان آیتهای ما را بوحی و تبلیغ
جهت الزام حجت و قطع معذرت و نباییم ما هلاک کننده شهرها مکر اهل آن ستمکاران
باشند بتکذیب رسل وما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وزینتها وانچه
داده ما اند شما را از هر چیزی این جهانی پس آن برخورداری زندکانی این جهانست و آرایش آن
وما عند الله خیر وابقی افلا تعقلون و آنچه نزد جناب سبحانست ثواب بهترست و باقی
تر آیا پس در نمی یابید تا تمیز کنید میان از او باقی افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه
کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ای پس آنکه وعده دادیم ما او را وعده نیکو بهشت پس
او رسیده است بدان او و چون آنکس هست که متمتع کردانیدیم او را بمتاع زندکانی که مشوبست
بآلام و مکدرست باسای این جهان که زنده و پاینده ثم هو یوم القیمة من المحضرین ابل

روز

عشر

روز قیامت از حاضر کرده کانست ایشانرا از برای حساب ویوم ینادیهم فیقول
این شرکائی الذین کنتم تزعمون و یاد کن آن روز را که ندا فرماید ایشانرا خدای
پس کوید کجااست انبازان من آنها که بودید شما در دعوی پندارید که ایشان انبازان منند قال
الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا کویند آنانکه واجب شد بر ایشان
مقتضای کلمه عذاب با آنکه لاملأن جهنم منکم اجمعین و آیات وعیدای پروردگار ما
اینها آنانند که کمراه کردانیدیم اغویناهم کما غوینا تبرأنا الیک ما کانوا ایانا یعبدون
کمراه کردانیدیم ایشانرا ای کمراه چنانکه کمراه شدیم از آن تا ایمان و عقاید و اعمال ایشانرا
و متوجه شدیم سوی تو نبودند که ما را می پرستیدند بهوای نفس خود کافر شدند وقیل ادعوا
شرکاءکم فدعوهم و کویند بتوبیخ و تهدید بخوانید انبازان یعنی اصنام شما را تا از عذاب
خلاص دهند شما را پس خوانند ایشانرا از فرط حیرت فلم یستجیبوا لهم ورأوا
العذاب لو انهم کانوا یهتدون پس اجابت ننمایند ایشانرا لعجزهم عن الاجابة
والنصرة و ببینند متبوع و تابع عذاب را اکر ایشان بودندی کمراه یافتندی در دنیا بعذاب آخرت
نشدندی ویوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین و روزی که ندا فرماید ایشانرا
پس کوید چه جواب دادید پیغمبران فرستاده را فعمیت علیهم الانباء یومئذ فهم لا
یتساءلون پس پوشیده شود بر ایشان خبرها و عذرها در آن روز پس ایشان پرسش نکنند
یکدیکر از فرط دهشت یا آنکه همه مساوی اند در عجز از جواب فاما من تاب وعمل صالحا
فعسی ان یکون من المفلحین پس اما آنکه توبه کرده باشند و ایمان آورده و کرده
کار نیکو پس شاید که باشد از رستکاران وربک یخلق ما یشاء ویختار ما کان
لهم الخیرة سبحان الله وتعالی عما یشرکون و پروردگار تو می آفریند آنچه
می خواهد و اختیار می فرماید هرچه می کوید که مالک مطلق است و نیست ایشان را نفع و
ضرر نیست مر ایشانرا اختیار پاکست خدای و بزرکست از آنچه انباز می کویند و

خمس

وربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون ۞ وپروردگار تو مي داند آنچه را
که نهان مي دارد سينهاي ايشان از عداوت نبي وانچه اشکارا مي کنند از طعن دروغ وهو الله لا اله
الا هو واست معبود بجز او هيچ خداي نيست مگر او له الحمد في الاولى والآخرة
مر وراست مطلق ستايش درين جهان وآن جهان وله الحكم واليه ترجعون ۞
مر وراست حکم مطلق ميان بندگان وبا جزاء او بازگردانيده شما قل ارايتم ان جعل الله عليكم
الليل سرمدا بگو خبر دهيد مرا اگر گرداند خداي بر شما شب اتصال ودايم الى
يوم القيمة من اله غير الله يأتيكم بضياء افلا تسمعون ۞ تا روز قيامت
کيست خداي جز او معبود بجز او که آرد بشما روشني روز آيا پس نمي شنويد بسمع قبول قل
ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا بگو خبر دهيد مرا اگر گرداند خداي بر شما روز را
متصل ودايم الى يوم القيمة من اله غير الله يأتيكم بليل تسكنون فيه افلا
تبصرون ۞ تا روز قيامت کيست خداي که جز معبود حقيقي است که آرد بشما شبي را
که راحت يابيد از متاعب اشتغال دران اي پس نمي بينيد بديده اعتبار ومن رحمته جعل لكم
الليل والنهار لتسكنوا فيه واز بخشايش جود کرده اند براي شما شب وروز تا راحت
يابيد در ان شب ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون ۞ وتا بجوييد
از تفضل او مکاسب در ان روز تا مگر شما سپاس داريد نعمت را ويوم يناديهم فيقول اين
شركائي الذين كنتم تزعمون ۞ وياد کن از روزي که ندا فرمايد ايشان را پس گويد کجااند
انبازان من آنانکه بودند که دعوي مي کرديد انبازان ايشان را ونزعنا من كل امة شهيدا
فقلنا هاتوا برهانكم وبيرون مي آريم از هر طايفه گواهي را که رسول ايشان بوده يا اعم
پس گوييم است ابيار يد حجت خود را بر اتحاد شرك ومخالفت رسول فعلموا ان الحق
لله وضل عنهم ما كانوا يفترون ۞ پس دانند که الهيت باستحقاق خداي
راست وغايب شود از ايشان آنچه بودند که افترا مي کردند از باطل ان قارون كان من

عشر

خمس

قوم

قوم موسى فبغى عليهم بدرستي که قارون بود از گروه موسي که بنده ابن عم او بود بر ايشان
کفر وتفاخر بکثرت مال وآتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولي
القوة وداديم او را از گنجها آنچه بدرستي که کليدهاء آن بار گران ميکند گروهي را خداوند
قوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين ۞ چون گفت مر ورا
گروه او بني اسرائيل ما موسي شاد مباش بزخارف دنيوي بدرستي که خداي دوست
ندارد اهل فرح را که جامع همت بر امور دنيايي مصروف دارند وابتغ فيما آتيك الله الدار
الآخرة ولا وبجوي در آنچه داد ترا خداي از مال وثروت با آنکه صرف کني در خيرات سراي
باز پسين را تنس نصيبك من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك وفراموش
مکن بهره آخرت خود را از دنيا يعني کفاف وگفته اند مراد کفن است ونيکويي کن با خلق چنانکه نيکي
کرد خداي با تو ولا تبغ الفساد ان الله لا يحب المفسدين ۞ ومجوي ارتکاب معاصي
را در زمين که بدرستي که خداي دوست ندارد تباه کاران را قال انما اوتيته على علم
عندي گفت قارون بدرستي که داده اند مرا اين مال بر دانشي که نزد منست ومن سزاي
آنم علم تورية يا علم بوجوه مكاسب از تجارت ودهقنت يا صنعت کيميا اولم يعلم
ان الله قد اهلك من القرون آيا ندانست قارون که خداي بدرستي که هلاک کرد پيش
از زمان او اهل هر زماني من هو اشد منهم قوة واكثر اموالا ازانکه با و بيشتر
بودند او با سطوت تر وبيشتر بگرد آوردن مال ولا يسئل عن ذنوبهم المجرمون ۞ ونپرسند
از گناهان ايشان گناه کاران از جهت علم خداي بر اعمال ايشان مطلع اند فخرج على قومه في
زينته قال الذين يريدون الحيوة الدنيا پس بيرون آمد بر گروه خود در ان تجمل
که داشت گفتند آنانکه مي خواستند زندگاني اين جهان را يا ليت لنا مثل ما اوتي
قارون انه لذو حظ عظيم ۞ اي کاش مارا سپس يافتي مانند آنچه داده اند قارون
بدرستي که او هر آينه خداوند نصيبي تمام است وقال الذين اوتوا العلم ويلكم

نداء

عشر

وكفتند اناكه داده اند نشمان را دانش بكار دنيا واحوال آخرت لازم است ويل وهلاكت شمارا ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحا باداشت خداي بر طاعت بهتر است مرانان كه ايمان آورد وكردار نيكو ولا يلقيها الا الصابرين ولقمن نكيدان كلمه كه علما كفتند يعني ثواب الله خير لمن آمن مكر صبر كنندكان مر طاعت را فخسفنا به وبداره الارض

بس فرود برديم اورا وسراي اورا بزمين بسبب بطر واستحقاق عقوق خداي وسغبر وكخاب فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله بس نبود اورا هيچ كروهي كه ياري نمايند اورا ودفع كنند ازو عذاب را بغير خداي وما كان من المنتصرين ونبود از ممتنعان از عذاب ما يا از ممتنعان از عقوبت واصبح الذين تمنوا مكانه بالامس وكشتند انانكه آرزو مي بردند منزلت دنيوي اورا در زمان متقدم يقولون ويكان الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر مر كفتند اي نداسه وشكف اكويي خداي بي كشتر اندروزي را براي انكه مي خواهند از بندكان خود وتنك مي كرداند لولا ان من الله علينا لخسف بنا اكر نه آن بودي كه نعمت فرمودي خداي برما هر آينه بر زمين فرو دبرد شدي ما چون قارون ويكانه لا يفلح الكافرون اي شكفتا كويي كار انكه پي روزي نيابند كافران تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا انچه وصفان شنوده سراي باقي است متعين كردانيم آنرا براي ايشان كه نخواهند تكبر در زمين ونه تباهي والعاقبة للمتقين وخاتمت حميده مر پرهيزكاران است من جاء بالحسنة فله خير منها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعملون هر كه آرد نيكويي را بس اورا بهتر از آن وهر كه آرد بدي را بس پاداش ندهند آنرا كه كرده باشند بديها مكر بمقدار انچه بوده اند كه مي كردند

خمس

ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد بدرستي كه انكه واجب كردانيد برتو تبليغ احكام قرآن را وتلاوت وعمل وانچه در اوست هر آينه باز كرداننده تو است بجاي باز كشتي نيكو كه

يا جنت يا مقام محمود كه وعده داده است قل ربي اعلم من جاء بالهدى ومن هو في ضلال مبين بكو مشركان را بروردكار من داناتر است آنرا كه آورد راه راست وآنرا كه آورد كمراهي بست صويا وما كنت ترجوا ان يلقى اليك الكتاب الا رحمة من ربك فلا تكونن ظهيرا للكافرين ونبودي تو اميدواري كه فكند سوي تو قرآنرا مكر براي بخشايشي از بروردكار تو بس مباش هم بشت وياور مر كافرانرا بمعاونت وتحمل از ايشان ولا يصدنك عن آيات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى ربك ولا تكونن من المشركين وعرض نكردانند ترا از آيتها حق او قرائت وعمل بآن بس از انكه فرستاده شد سوي تو وبخوان خلايق را باديان بروردكار خود وعبادت وتوحيد او ومباش از اهل شرك بمساعدت ولا تدع مع الله الها آخر ونخوان با خداي كه معبود بنر است خداي ديكر را لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه هيچ خداي نيست در امكان ووجود مكر او هر چيز كه هست در معرض فناست يا در حري امكانست يا سبب هلاكت وقابل اهلاك مكر ذات او يا انچه مقرون بر رضاي اوبود له الحكم واليه ترجعون مر او راست فضل حكومات وقضاي نافذ وبا جزاي او باز كردانند

المشركين

سورة العنكبوت آياتها تسع وستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ١ احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ٢ اي پنداشتند كه دست بدارند از ايشان براي انكه كويند بزبان ايمان آورديم وحال انكه مبتلا نشوند بانواع تكاليف واصناف محن مهاجرت ومجاهدت ومصايب در نفس ومال ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين وبحقيقت

خمس

كه خداي

شبه امتحان نموديم و مصايب در نفس و مال آنانرا كه پيش از ايشان بودند از انبيا و امم
پس هر آينه ظاهر كرده اند با امتحان خداي آنانرا كه صادقند در ايمان و هر اظهار كرده اند أَمْ
حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ يا پندارند
آنانكه مي كنند بديها را از كفر و معاصي يا شرك كه فايت شوند از عذاب ما و قادر نباشيم بر مجازات
بدانچه حكم مي كنند مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
هر كه هست كه اميد دارد برسيدن جزاي خداي را و وصول ثواب با بهشت پس بدرستي وقت
تعيين و موعود خداي براي جزا از ثواب و عقاب هر آينه آينده است و ربا و اوست دانا
وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و هر كه كوشش
نمايد در عمل بدرستي كه كوشش نمايد براي فايده خود بدرستي هر آينه بي نياز است از جهانيان
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي
كَانُوا يَعْمَلُونَ و آنانكه ايمان آوردند و كردند كارهاي نيكو هر آينه محو و ابطال
گردانيم بديهاي ايشانرا اگر باشد و هر آينه پاداش دهيم ايشانرا نيكوتر آنچه بودند
كه مي كردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا و وصيت فرموديم آدمي را با
عطاء او بپدر و مادر را نيكوئي در افعال و اقوال وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ
بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا و اگر تكليف نمايند آن والدين ترا اي آدمي تا شريك گرداني با من
آنرا كه نيست مر ترا باستحقاق الهيت او هيچ دانش بر فرمان بر اثبات آنرا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ با جانب ماست بازگشت شما پس آگاه مي سازم شمارا از آنچه
هستيد كه مي كنيد وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ
و آنانكه ايمان آوردند و كردند كارهاي نيكو هر آينه داخل كنيم ايشانرا در زمره نيكان وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ و از مردمان است
كسي كه مي گويد ايمان آورديم بخداي پس چون رنجانيده شود با آنكه كفار عذاب كنند ايشانرا

بيان عشر

خمس

بر ايمان در دين خداي و طاعت او كرده اند و عذاب مردم ايشانرا چون عذاب خداي ايشانرا
مانع آمده از كفر خوف نداء مردم ايشانرا مترددمي كرده اند در كار ايمان وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ
لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ و اگر آيد نصرتي و فتحي و غنيمتي از پروردگار تو مومنانرا هر آينه
گويند آن منافقان بدرستي كه ما بوديم در دين و اعتقاد با شما پس ما را شريك كرد اند در آن أَوَ
لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ آيا نيست خداي دانا تر بآنچه در سينهاي جها
از اخلاص و نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ هر آينه ظاهر
كرده اند خداي آنانرا كه ايمان آورده اند با اعتقاد و هر آينه ظاهر كرده اند اهل نفاق را و جدا ساخت
و ممتاز وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ و گفتند
آنانكه كافر شدند مر آنانرا كه ايمان آوردند متابعت نمايند دين و سيرت ما را از تكذيب
بعث و وجود ثواب و عقاب و بايد كه برداريم ثقل گناهان شما را وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ
خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و نه اند ايشان بردارندگان از گناهان
ايشان هيچ چيزي را كه موجب تخفيف عذاب باشد بدرستي كه ايشان دروغ گويانند
وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ و هر بردارند بار ان و ساير كفار
بارهاي ذنوب خود را و بارها اضلال را مر با ان اثقال اتباع ايشان وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هر آينه پرسند ايشانرا بر سبيل توبيخ روز قيامت از آنچه
بودند كه افترا مي نمودند از اباطيل وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ
إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و بتحقيق فرستاديم نوح
را سوي گروه او پس اقامت نمود در ميان ايشان بجهت نصيحت هزار سال بعد از بعثت
پس شامل ايشان شد غلبه آب و حال آنكه ايشان ستمكاران بودند فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ
السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس رهانيديم او را و اهل كشتي را هشتاد
كس با هفتاد كس سام و حام و يافث و سه زن ايشان و هفتم نوح كرده ايم از قصه را

چادر با ان سفینه را محل اعتباری برای جهانیان وابرهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله
واتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ۝ و یاد کن ابرهیم را آن وقت که گفت
مر گروه خود را بپرستید خدا را و حذر کنید از مخالفت او و بجا کنید از عبادت و تقوی
بهتر است مر شما را اگر هستید که بدانید انما تعبدون من دون الله اوثانا وتخلقون
افکا بدرستی که می پرستید شما اورا از غیر خدای مالک نه اند مر شما هیچ روزی را فابتغوا
عند الله الرزق واشکروا له الیه ترجعون ۝ بر می جوید نزد خدای هر روزی که خواهید
و بپرستید اورا و سپاس داری نمایید مر اورا با جزای او باز گردانند شمارا وان تکذبوا فقد کذب
امم من قبلکم وما علی الرسول الا البلاغ المبین ۝ و اگر تکذیب نمایید پس
بحقیقت تکذیب نمودند گروهانی پیش از شما و نیست پیغمبر مگر رسانیدن هویدا اولم یروا
کیف یبدئ الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر ۝ ای ندیدند بدلایل ظاهر
و برهان با هر که قایم مقام رویت است که چگونه پدید می آرد خدای آفرینش را پس از آن باز می گرداند
انرا بدرستی که آن آفرینش بر خدای آسانست قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدا
الخلق ثم الله ینشئ النشاة الاخرة ان الله علی کل شیء قدیر ۝ بگو بروید
در اطراف زمین پس بنگرید که چگونه پدید آورد آفرینش را از معادن و نبات و حیوان پس از ان
خدای پدید آورد آفرینش باز پسین را بدرستی که خدای بر همه چیزی توانا است از ایجاد و اعادت
و تکلیف و جزا یعذب من یشاء ویرحم من یشاء والیه تقلبون ۝ عذاب می فرماید
آنرا که می خواهد و بخشایش نماید بر آنکه خواهد و با جزای او باز گردانید شمارا وما انتم بمعجزین
فی الارض ولا فی السماء وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر ۝ و نه اید شما
فوت شونده از خدای نه در زمین و نه در آسمان و نیست شمارا از غیر خدای هیچ دوستی و نه
هیچ یاری والذین کفروا بآیات الله ولقائه اولئک یئسوا من رحمتی واولئک لهم
عذاب الیم ۝ و آنانکه کافر شدند بدلایل خدای و روز حشر و بعث و کتب و معجزات

تا مر او را خدای میکنید دروغ را ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقا بدرستی که آنانکه می پرستید

عشر

ورسیدن

خمس

ورسیدن بجزای او انانند که نومید اند از بخشایش من در قیامت یا در دنیا و آنان که
مر ایشان راست عذابی دردناک فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه
پس نبود جواب گروه ابرهیم مگر آنکه گفتند بکشید اورا یا بسوزانید اورا فانجاه الله
من النار پس رهانید خدای تعالی اورا از آتش ان فی ذلک لآیات لقوم
یؤمنون ۝ بدرستی که در ان رهانیدن هر آینه دلایل است مر قومی را چو مر گروه را
که تصدیق نمایند وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة
الدنیا وگفت ابرهیم بدرستی که گرفتید از غیر خدای بتان از دوستی میان شما در زندگانی
این جهان ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا پس
روز قیامت کافر شوند بعضی از شما ببعضی و لعنت کنند بعضی از شما بعضی را ومأواکم
النار وما لکم من ناصرین ۝ و جای شما همه آتش است و نیست شمارا
هیچ از یاری دهندگان فآمن له لوط پس باور داشت رسالت اورا چون دید
که آتش نسوخت اورا لوط که پسر خواهر او بود وقال انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز
الحکیم ۝ وگفت ابرهیم بدرستی که من رونده ام بان مقام که فرموده پروردگار من است
یعنی زمین شام که او غالب است بر همه درست کار درست کننده ووهبنا له اسحق و
یعقوب وجعلنا فی ذریته النبوة والکتاب و بخشیدیم مر اورا اسحق و یعقوب و
گردانیدیم در میان فرزندان او پیمبری را و جنس کتب آسمانی توریت و انجیل و زبور و فرقان
وآتیناه اجره فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین ۝ و دادیم اورا مزد او در جهان
و بدرستی که او در آن جهان هر آینه از نیکو کارانست ولوطا اذ قال لقومه انکم لتأتون
الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین ۝ و یاد کن لوط را آن وقت که
گفت مر گروه خود را ای بدرستی که شما هر آینه می آیید برای شهوت سوی مردان و قطع می کنید
بر مسافران راه را یا آنکه قطع می کنید سبیل نسل را با بیان رجال بر نسا و می آیید در محفل شما در

درحالت ملا بكارها بستديد فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله
ان كنت من الصادقين ۞ پس نبود جواب گروه لوط مگر آنکه گفتند بر سبیل استهزا که
بیار بما عذاب خدا را اگر هستی از راستگویان در آن باب قال رب انصرني على القوم
المفسدين ۞ گفت لوط ای پروردگار من یاری ده مرا بر گروه تباه کاران بانزال عذاب بر ایشان
ولما جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى وچون آمدند ملائکه فرستاده ما سوی ابرهیم
بولد ونافله اسحق ویعقوب قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا
ظالمين ۞ گفتند بدرستی که ما هلاک کننده ایم اهل این شهر را که قوم لوط در آن بودند
یعنی سدوم بدرستی که اهل آن قریه هستند ستمکاران قال ان فيها لوطا گفت
بدرستی که در آن شهر هست لوط قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله گفتند ما
داناتریم بکسانی که در آن شهر اند هر آینه رهائی دهیم لوط را و کسان او را الا امرأته كانت
من الغابرين ۞ مگر زن او که هست از باقی ماندگان در عذاب با قریه فلما جاءت رسلنا
لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا وچون آمدند ملائکه ما سوی لوط اندوهگین شد بسبب
ایشان وتنگ شد بر کار ایشان طاقت و یا دل او وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوك و
اهلك الا امرأتك كانت من الغابرين ۞ وگفتند مترس ما و اندوهگین مباش بدرستی که ما رهاننده ایم
تو و کسان تو ایم مگر زن تو که هست از اهل عذاب انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا
من السماء بما كانوا يفسقون ۞ بدرستی که ما فرستاده ایم بر اهل این شهر عذابی از جانب آسمان
سنگ باران با خسف بسبب آنچه بودند که خروج می نمودند از طاعت خدای ولقد تركنا منها
آية بينة لقوم يعقلون ۞ وبحقیقت گذاشتیم از آن شهر علامتی روشن را که آثار آن دیار است
تا سیه جهان با آب سیاه یا قصه وحکایت ایشان برای گروهی که دریابند والى مدين اخاهم
شعيبا فقال يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر ولا تعثوا في الارض مفسدين ۞
وفرستادیم سوی شهر مدین یکی از ایشان را شعیب نام پس گفت ای گروه من بپرستید خدا را

عشر

خمس

وامید

وامید دارید یا بترسید وحذر کنید وقصد نیکو کنید روز باز پسین را وفساد منمائید در زمین حال آنکه
تباه کار باشید فكذبوه فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم جاثمين ۞
پس بدروغ نسبت کردند او را پس گرفت ایشان را زلزله زمین یعنی زلزله شدید پس گشتند در آن
مقام ایشان یعنی شهر یا خانها فرده بر جایها خود وعادا وثمودا وقد تبين لكم من
مساكنهم وهلاک کردیم این دو قبیله را و بحقیقت ظاهر شد آن هلاک مر شما را ای
اهل مکه از جهت دیار ایشان حجر و یمن که بر آن میگذرید وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم
عن السبيل وكانوا مستبصرين ۞ و آراسته مر ایشان را دیو کردارهای ایشان را از کفر
ومعاصی پس باز داشت ایشان را از دین خدای بودند عقلا از اهل نظر واستدلال عارفان
بنزول عذاب باخبار رسل در دلائل نظر نکردند ولجاجت بردند تا هلاک شدند وقارون
وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين ۞
وقارون را و فرعون را و هامان را هلاک کردیم بحقیقت آمد بر ایشان موسی با معجزات
روشن و آیات واضحات پس تکبر نمودند بترک ایمان وتصدیق او در زمین ونبودند فوت شدگان
از عذاب فكلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا پس هر یکی را گرفتیم
بگناه او پس از ایشان بود کسی که فرستادیم بر وی بادی با سنگ ریزه گرم از سجیل منضود چون
قوم لوط ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من خسفنا به الارض واز ایشان
بود کسی که گرفت او را آواز هائل تا زهره چاکید چون مدین وثمود واز ایشان بود کسی که فرو بردیم
او را در زمین چون قارون واصحاب او ومنهم من اغرقنا وما كان الله ليظلمهم و
لكن كانوا انفسهم يظلمون ۞ واز ایشان بود کسی که غرق گردانیدیم چون قوم
نوح وفرعون وقوم او ونبود خدای که ستم نماید بر ایشان باهلاک ولکن بودند بر خود که ستم
می نمودند باشراک وتکذیب رسل ومکابره حجج مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء
كمثل العنكبوت اتخذت بيتا داستان آنانکه گرفتند از غیر خدای دوستان از چون دوستان

عشر

عنکبوتست که کرفت خانه را از نسج خود وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ و بدرستی
که سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوتست لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اکر بودندی که دانستندی
این داستان را نپرستیدندی بتان را إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ بدرستی که خدای میداند که چه چیز می پرستند از غیر خدای از انچه اشم
سبب بر و واقع بود و او ستیز ممتاست کار درست کننده وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ الامثال
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و ان داستانها یعنی این مثل و نظایر این
بر میزنیم از برای مردمان جهة تقریر و تسهیل فهم و درنیابد حسن موقع آنرا مکر
دانایان خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ آفریدی خدای
آسمانها را و زمین را بحکمت و صواب بدرستی که در آن آفرینش هر آینه محل اعتبار است
مر اهل ایمان را اُتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ بخوان
انرا که وحی فرستاده شده بسوی تو از کتاب یعنی قرآن و بپای دار نماز را إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ بدرستی که نماز با رعایت شرایط باز میدارد از کار قبیح و ناشایست
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ و هر آینه صلوة بسبب
آن بود که خدای بزرکتر است از سایر عبادات و خدای میداند انچه میکنید شما از اعمال
و طاعات وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ و جدال منمایید با جهودان و ترسایان مکر بخصلتی که آن نیکو
تراست یعنی رفق و حلم و کظم غیظ مکر انانکه ظالم اند از ایشان بافراط در عناد که با
ایشان حلم نباید نمود و مجادلت بشمشیر باید کرد وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و بکویید ایمان آوردیم بان کتابی که فرو د فرستاده اند بسوی
شما وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و خدای ما و خدای شما
یکیست و ما او را منقاد و مطیعیم وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ

وقولوا آمنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم

خمس

اسلام

آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ و همچنانکه مقدم فرستادیم با مثل این ازال عجیب الشان
داعی با ایمان بجمیع کتب منزله و بتوحید فرستادیم بسوی تو قرآن که مصدق سایر کتب است
پس آنانکه دادیم ما ایشان را فهم بتدبیر چون عبدالله سلام و اتباع او یا آنانکه پیش از بعثت بودند
از اهل کتاب با انبیا ایمان میارند بقرآن وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ و از اینان که اهل
مکه اند یا معاصران زمان پیغمبر از اهل کتاب کس هست که ایمان می آورد بان وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا
إِلَّا الْكَافِرُونَ و انکار نکند آیتهای ما را هیچ قاهر ما را مکر انانکه مصر اند بکفر یعنی کعب
اشراف و اصحاب وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ
الْمُبْطِلُونَ و نبودی تو که خوانی پیش از نزول قرآن هیچ کتابی را و نمی نوشتی انرا بدست
راست تو انکاه قادر و کاتب بودی هر آینه بشک افتادندی اهل باطل از اصحاب کتاب بَلْ
هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ نه چنین است بلکه این قرآن با محمد آیتها ست
آیتهای است واضحات الاعجاز محفوظ در سینهای اهل علم از انبیا امة یا از اهل کتاب که
در توریة خوانده اند وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ و انکار نکند آیتهای ما را مکر متمکنان
و مستعلان در ظلم وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ و کفتند چرا فرو د نفرستادند
بر او معجزه از پروردکار او مثل ناقه صالح و عصای موسی و مایده عیسی قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ
عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بکو بدرستی که معجزات نزد خدا ست و بدرستی که من بیم
نماینده ام هویدا أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ ای کافی نیست
ایشان را در باب معجزات انانکه ما فرو د فرستادیم بر تو قرآن را که با لغت ایشان نظم آن معجز لفظ
آن فصیح عبارت آن بلیغ حجت آن روشن حال انکه خوانده میشود بر ایشان إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ بدرستی که در آن انزال که تلاوتست بر روی و زکات هم
آیته بخشایشی است از خدای بر خلق و موعظتی برای کروهی که ایمان ارند قُلْ كَفَى بِاللَّهِ
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بکو بسنده است خدای در

عشر

ميان من وميان شما گواهي كه من رسول اويم وقران كتاب اوست مي داند آنرا كه در آسمانها وزمين است والذين آمنوا بالباطل وكفروا بالله اولئك هم الخاسرون وآنانكه ايمان آوردند بخداي ايشان اينانند زيانكاران ويستعجلونك بالعذاب ولولا اجل مسمى لجاءهم العذاب وشتاب مي نمايند ترا بوقوع عذاب واگر نه وقتي معلوم بودي كه قيامتست هر آينه آمدي بر ايشان عذاب عاجل وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون وهر آينه بيايد بايشان آن عذاب دنيا ناگهان وايشان ندانند يستعجلونك بالعذاب وان جهنم لمحيطة بالكافرين شتاب مي نمايند ترا بوقوع عذاب وبدرستي كه دوزخ هر آينه گرد در آمده است بكافران يوم يغشاهم العذاب من فوقهم ومن تحت ارجلهم ويقول ذوقوا ما كنتم تعملون دران روز كه ايد بر ايشان عذاب از بالاي ايشان وازير پايهاي ايشان وگوييم بچشيد جزاء آنكه بوديد كه مي كرديد يا عبادي الذين آمنوا ان ارضي واسعة فاياي فاعبدون اي بندگان كه ايمان آورده‌ايد بدرستي كه زمين با فضاء تمام است پس خاص مرا در هر زمين كه دست دهد كل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون هر تني چشنده المر مفارقت روح است پس باجرا بما بازگردانيده شما را والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجري من تحتها الانهار خالدين فيها نعم اجر العاملين وآنانكه ايمان آوردند وكردند كارهاي نيكو هر آينه جاي دهيم ايشانرا از بهشت در اماكن عاليه كه روان از زير اشجار آن جويها حال آنكه جاويد باشند بدان نعمت نيك مزد كاركنندگان الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون آنانكه صبر نمودند بر تكاليف ومكاره ومشاق وبر پروردگار خود توكل نمايند ودر هرچه محتاج اند بدان وكاين من دابة لا تحمل رزقها وچند جنبنده كه طاقت برداشتن ندارند روزي خود را الله يرزقها واياكم وهو السميع العليم خداي روزي مي دهد او را وشما را هر روز واوست شنوا دانا ولئن سألتهم من خلق السموات والارض وسخر الشمس والقمر وهر آينه اگر بپرسي مشركانرا كه كدام كس آفريد آسمانها وزمين را

بغير حساب

بالا ربع

من فوقهم

خمس

عشر

واو

ليقولن الله فانى يؤفكون وهر آينه گويند از خدا است پس از كجا مصروف شوند از حق وتوحيد الله يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر له ان الله بكل شيء عليم خداي مي گستراند روزي برانكه مي خواهد از بندگان خود وتنگ مي كند براي هر كه مي خواهد بدرستي كه خداي بهمه چيز داناست ولئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض من بعد موتها وهر آينه اگر بپرسي ايشانرا كه كدام كس فرو فرستاد از آسمان آبي را پس زنده كرد بسبب آن زمين را باخراج زرع واشجار پس از مردن آن ليقولن الله هر آينه گويند آن خدا است قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون بگو ستايش مطلق خدايراست نه كه بيشتر ايشان در نمي يابند وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو ولعب ونيست اين زندگاني نزديك مگر اشتغالي بي فايده وبازي وان الدار الآخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون وبدرستي كه سراي بازپسين هر آينه آنست محل زندگاني جاويد اگر هستند كه دانند فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين پس كه چون بر نشينند در كشتي وبترسند از غرق خوانند خدايرا خالص كنندگان براي اعتقاد فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون پس چون رهائي دهد ايشانرا سوي خشكي ناگهان ايشان شرك مي آرند ليكفروا بما آتيناهم وليتمتعوا فسوف يعلمون تا كافر نعمت شوند بآنچه دادهيم ايشانرا وتا برخورداري يابند درين دنيا پس زود بود كه بدانند اولم يروا انا جعلنا حرما آمنا ويتخطف الناس من حولهم آيا ندانسته‌اند كه ما بديد كرديم مقامي با حرمت وامن از غارت وتعدي وربوده مي شوند مردم بقتل وغارت از حوالي ايشان افبالباطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون آيا بآنچه اصلي ندارد يعني اصنام يا شيطان ايمان مي آرند وبنعمت خداي محمد وقرآن كافر مي شوند ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بالحق لما جاءه وكيست ظالم تر از آنكه فرا بافد بر خداي دروغ را يا بدروغ نسبت

عشر

نحو وقرانرا انکاه که ایذ بذو الیس فی جهنم مثوی للکافرین ابر سست در دوزخ
جاء اقامت مر کافران والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وانانکه
جهاد کردند با کفار واعدا دین و با نفس اماره و با شیطان جنی وانسی در طاعت ورضای
ما هر آینه مخصوص کردانیم ایشانرا بمزید هدایت براه‌ها جی باخت باشهادت ومغفرت
وان الله لمع المحسنین بدرستی که خدای با نیکوکارانست بمعونت ونصرت در دنیا
وثواب ومغفرت در عقبی

سورة الروم مکیة ستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم غلبت الروم فی ادنی الارض مغلوب شدند جنود روم بغلبه مجوس بر ایشان در اقرب
زمین عرب بزمین روم که اطراف شام است وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین
واهل روم بران مغلوبیت ایشان روز بود که غالب آیند بر مجوس در مابین سه سال تا نه سال
لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله مر خدایرا است
حکم وفرمان پیش از ان قتال وپس از ان ودران روز که روم غالب آیند شاد شوند مؤمنان
بیاری نمودن خدای اهل کتاب را بر غیر اهل کتاب ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم
یاری میدهد خدای انکس را که خواهد واوی غالب است مهربان وعد الله لا یخلف الله
وعده ولکن اکثر الناس لا یعلمون وعده داد خدای وعده دادنی بظهور
روم بر فارس خلاف نکند خدای وعده خود را ولکن بیشتر مشرکان مکه نمی دانستند که خلف
در وعده او نیست یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الاخرة هم غافلون
بر دانند آشکاری جانب زندگانی این جهان چه ایشان اهل تجارت وکسب اند وایشان از دین

کاران جهان که مقصود است ایشان بی‌خبرانند اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله
السموات والارض وما بینهما ای اندیشه نکردند در حال خویش تا بحر شود علم ایشان
بانکه نیافرید خدای آسمانها را وزمین را آنچه میان هر دواست الا بالحق واجل مسمی مگر
بحکمت وصواب ونا انقضای وقتی معلوم که قیامت بود که آن زمان فانی شوند وان کثیرا من
الناس بلقای ربهم لکافرون بدرستی که بسیاری از مردم بدیدار وجزای پروردگار
ایشان هر آینه کافرند اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم
کانوا اشد منهم قوة ای نرفتند در اقطار زمین تا بنگرند که چگونه بود خاتمت کار آنکه
پیش از ایشان بودند مثل عاد وثمود بودند ما ماضیه سخت تر ایشان قریش بقوت جسمانی
واثاروا الارض وعمروها اکثر مما عمروها وکشت کردند زمین را بغرس وزراعت
وآبادان کردند متقدمان دیار خود را بیشتر از آنچه آبادان کردانیدند این متاخران
دیار خود را که اهل مکه در وادی غیر ذی زرع بودند وجاءتهم رسلهم بالبینات
فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون وآمد بر ایشان
پیغمبر ان ایشان با معجزات روشن پس نبود خدای تا ستم نماید بر ایشان ولکن بودند که بر تنها
خویش ستم می‌نمودند ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله
وکانوا بها یستهزءون پس بود خاتمت کار ایشان که بد کردند حالت بد ترین عقوبت
آتش برای انکه تکذیب نمودند آیتهای خدا را وبودند که بان آیات فسوس می‌نمودند الله یبدؤا
الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون خدای آغاز میکند آفرینش را پس دیگر بار می
آفریند انرا پس با جزای او باز کردانند شما را ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون ودر آن
روز که ظاهر شود قیامت نومید ومتحیر شوند کناه کاران از خیرات واز شفاعت شافعان
ولم یکن لهم من شرکائهم شفعؤا وکانوا بشرکائهم کافرین ونیست
ایشانرا از انباز ان ایشان هیچ شفاعت خواهی باشند بان حتا یان ایشان ناکرونده

لکافرون

عشر

خمس

خمس

ویوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون ۞ و در آن روز که برخیزد قیامت در آن روز متفرق
شوند خلایق فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون ۞ پس
اما آنانکه گرویدند بخدای و کردند کارهای نیکو پس ایشان در بستان جنت اند مسرور بانواع شاد
مانی لحظة فلحظة واما الذین کفروا وکذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة فاولئک
فی العذاب محضرون ۞ واما آنانکه کافر شدند و تکذیب نمودند آیتهای ما را و رسیدن
بجزا آن جهان را پس ایشان در عذاب دوزخ حاضر کرده کانند که غایب نشوند از آن فسبحان
الله حین تمسون وحین تصبحون ۞ پس استحقاق تنزیه خدای را است آنگاه که
شبانگاه می‌کنید و آنگاه بامداد می‌کنید وله الحمد فی السموات والارض وعشیا
وحین تظهرون ۞ و مر او را است استحقاق ستایش در آسمانها و زمین و او
راست پسین در اواخر روز و آنگاه که در هنگام نماز پیشین آیند یخرج الحی من المیت
ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض بعد موتها وکذلک تخرجون ۞ بیرون
می‌آرد مرده را از زنده چون مرغ از بیضه و بیرون می‌آرد مرده را از زنده همچون بیضه از مرغ
و زنده می‌کند زمین را بنبات و زروع و اشجار و ثمار پس از مردن آن و خرابی آن و همچنان بیرون
می‌آرند شما را از قبور و زنده کنند بعد از ممات بموقف حساب ومن آیاته ان خلقکم
من تراب و از دلایل قدرت اوست آنکه آفرید اصل شما را از خاک ثم اذا انتم
بشر تنتشرون ۞ پس ناگهان شما جمعی آدمیانید که پراکنده اید در زمین ومن
آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودة
ورحمة و از دلایل اوست آنکه آفرید شما را از جنس شما زنان تا آرام یابید سوی آنها و پدید
کرد میان شما و زنان دوستی و مهربانی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون ۞ بدرستی که
در آن آفرینش هر آینه دلایل است مر گروهی را که اندیشه کنند ومن آیاته خلق السموات
والارض واختلاف الیل والنهار ان فی ذلک لآیات للعالمین ۞ و از دلایل

عشر

اوست آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت لغتهای شما و لونهای شما در رنگهای شما بدرستی که در آ
آفرینش هر آینه دلایل است مر جهانیان را ومن آیاته منامکم باللیل والنهار
وابتغاؤکم من فضله و از دلایل بکمال نیکی اوست خواب شما بشب و روز و طلب
معاش شما از بخشایش شما بروز ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون ۞ بدرستی
که در اینچه نمودیم هر آینه دلایل است مر گروهی را که بشنوند بگوش هوش ومن آیاته یریکم
البرق خوفا وطمعا و از آیات اوست که می‌نماید شما را آتش برق حال آنکه خلایق
آیند از آتش و طامع در باران وینزل من السماء ماء فیحیی به الارض بعد موتها
و فرود می‌فرستد از جانب آسمان آب را پس زنده می‌کند بآن آب زمین را پس از مردن آن
ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون ۞ بدرستی که در اینچه نمودیم هر آینه دلایل است
برای گروهی که در می‌یابند ومن آیاته ان تقوم السماء والارض بامره و از آیات او
آنکه ثابت است آسمان و زمین در خیر خود بفرمان او ثم اذا دعاکم دعوة من الارض
اذا انتم تخرجون ۞ پس چون خواند شما را خواندنی از زمین ناگهان شما بیرون آیید
وله من فی السموات والارض کل له قانتون ۞ و مر او راست هر که در آسمانها
و زمین است همه مر او را مطیع و منقاد اند وهو الذی یبدؤا الخلق ثم یعیده
و اوست که آغاز می‌کند آفرینش را پس باز گرداند آن را بعد از هلاک وهو اهون علیه و آن
کار اعادت سهلتر است از آنکه ابتدا نزد عقول شما و بزعم شما یا آنکه اهون یعنی هین است یا آنکه اهون است
بر خلق که بصیحه بر می‌خیزند بخلاف بدو خلق که نطفه می‌باشند پس علقه و پس مضغه و با
طوار ذکور یا اناث می‌شوند وله المثل الاعلی فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم ۞ و مر او راست وصف نیکوتر در آسمانها و زمین و او غالب است بی‌همتا درست
کار درستکار ضرب لکم مثلا من انفسکم هل لکم من ما ملکت ایمانکم
من شرکاء بدید کرد برای شما دوستانی هم از نفس‌ها شما هیچ هست مر شما را از عبید

خمس

عشر

واما هیچ شریکان فیما رزقناکم فانتم فیه سواء در انچه روزی داذیم از مال
ونعمت شما تا که شما وعبید شما دران رزق متساوی باشید تخافونهم کخیفتکم انفسکم
حال آنکه ترسید شما ازان عبید که مستبد باشند بتصرف دران مانند ترسیدن شما موالی از
یکدیگر کذلك نفصل الآیات لقوم یعقلون همچنان پیان می کنیم دلایل را
برای گروهی که دریابند واستعمال عقول کنند در انده را مثال بل اتبع الذین ظلموا
اهواءهم بغیر علم نه که متابعت نموذند تا آنکه ستم کردند بشرك راهها باطل ایشانرا
بی دانشی فمن یهدی من اضل الله وما لهم من ناصرین پس کیست که راه نماید آنرا که
گمراه گردانید خدای ونیست مر ایشانرا هیچ یاری کنندگان فاقم وجهك للدین حنیفا
فطرت الله التی فطر الناس علیها پس متوجه کردان قصد خود را برای دین اسلام حال
آنکه مایل است از ادیان باطل ملازم باشید آفرینش خود را که آفرید مردم را بر آن از استعداد
حصول کمال لا تبدیل لخلق الله ذلك الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون
هیچ تغیر نباید که باشد مر آفرینش خدای را ازدین مستقیم است که عوج در آن نه ولکن بیشتر
نمی دانند استقامت او را بواسطه عدم تدبر منیبین الیه واتقوه واقیموا الصلوة
ولا تکونوا من المشرکین حال آنکه راجع باشید بطاعت خدای وبترسید ازو وبپای
دارید نماز را باشرط وحقوق ومباشید از شرك آرندگان من الذین فرقوا دینهم وکانوا
شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون از آنانکه جدا شدند از دین ایشان که حق است
وبوذند گروهها مختلف همه بر باطل با آنکه پاره کردند دین خود را پاره بگرویدند وپاره نه
پاره بذیرفتند وپاره نه هر گروهی بانچه نزد ایشانست شادانند واذا مس الناس ضر دعوا
ربهم منیبین الیه وچون برسد مردمان گزندی خوانند پروردگار ایشان حال آنکه
راجع باشند بطاعت خدای ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا فریق منهم بربهم
یشرکون پس چون چشاند ایشانرا از نزد او بخشایشی ناگهان گروهی از ایشان به پروردگار

ایشان

خمس

ایشان شرك می آرند لیکفروا بما آتیناهم تا ناسپاسی کنند آن نعمت را که داده ایم
ایشان فتمتعوا فسوف تعلمون پس برخوردار شوید که زود بود که دانید وبال کفران
را ام انزلنا علیهم سلطانا فهو یتکلم بما کانوا به یشرکون یا نه که فرو فرستاده ایم
بر ایشان حجتی را که آن برهان ناطق است بانچه هستند که بدان سبب شرك می آرند واذا اذقنا
الناس رحمة فرحوا بها وچون چشانیم مردم را نعمتی ورحمتی شاد شوند بدان وان
تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم اذا هم یقنطون واگر رسد بدیشان بدی
بواسطه انچه پیش فرستاده دستهای ایشان ناگهان ایشان نومید شوند اولم یروا ان
الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلك لآیات لقوم یؤمنون ای ندانستند
که خدای می گستراند روزی را برای آنکه می خواهد وتنگ می کرداند بر تنی که دران
بسط وقبض هر آینه دلایل است بر قدرت خدای مر گروهی را که گروند فآت ذا القربی
حقه والمسکین وابن السبیل پس بده ای نبی یا ای مکلف خداوند خویشی را انچه
استحقاق آن دارد از صله وبر وجز آن وبیچاره را ورهگذر را ذلك خیر للذین یریدون
وجه الله واولئك هم المفلحون انچه گفتیم از بذل مال بهتر است منفعت مر آنانرا
که می خواهند رضا وقرب خدای را واین گروه ایشانند رستکاران وما آتیتم من ربا
لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله وانچه دهید از زیادتی بی وجه
شرع تا زیادت شود در مالهای مردم پس زیاده نشود نزد خدای وما آتیتم من زکوة تریدون
وجه الله وانچه دهید از حق مال حال آنکه خواهید رضا وقرب خدا را فاولئك
هم المضعفون پس آنان ایشانند نزد خدا وندان اضعاف آن از ثواب الله الذی
خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم معبود بحق آنست که آفرید شما را
از روزی شما تا اموال ونعم پس میراند شما را نزد انقضاء اجال پس زنده کرداند شما را برای
ثواب وعقاب هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیء سبحانه وتعالی عما

يشركون ۞ هيچ از خدايان شما كيست كه كند از اينها كه گفتيم از خلق و رزق و اماتت
و احياء هيچ چيز را باكاحتياي و برزكست از آنچه شرك مى آريد ظهر الفساد في البر
والبحر بما كسبت ايدي الناس پيدا شد انواع تباهي از قحط و قلة منافع و كثرت
مضار و رفتن بركت از هر چيزى در خشكي زمين و درياي آن بواسطه آنكه كسب كرد دستهاي
مردمان از ذنوب ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون ۞ تا چشاند
ايشان وبال بعضي را آنچه كردند در دنيا تا مگر ايشان رجوع نمايند از كفر بايمان و از معاصي
بطاعت قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم
مشركين ۞ بگو برويد در زمين پس نگريد بديده اعتبار كه چگونه بود خاتمت كار آنانكه
از پيش بودند مثل قوم نوح و عاد و ثمود بيشتر ايشان مشرك بودند فاقم وجهك للدين
القيم من قبل ان يأتي يوم لا مرد له من الله يومئذ يصدعون ۞ پس متوجه
كردان روي خود را براي دين راست يا استقامت از آن پيش آيد روزي يعني در وقت يا
قيامت كه هيچ بازگشتن نيست مر او را از حكم خداى در آن روز و بعضي از ايشان متفرق شوند و بعضي
بسوى جنة من كفر فعليه كفره ومن عمل صالحا فلانفسهم يمهدون ۞ هر كه
نگرود پس بر وست نه بر غير او وبال ناگرويدن او كه از خلود آتش است و هر كه كار نيكو
با خصال براى نفسهاى خويش مى كنند اسباب سعادت حقيقي را ليجزي الذين آمنوا
وعملوا الصالحات من فضله انه لا يحب الكافرين ۞ تا پاداش دهد ايشان را كه ايمان
آوردند و كردند كارهاى نيكو از عطاى خود بدرستى كه او دوست ندارد كافرانرا ومن
آياته ان يرسل الرياح مبشرات وليذيقكم من فضله و از دلايل قدرت او و كمال
صفات يگانگى او آنكه مى فرستد بادها را جنوب و شمال و صبا كه رحمتست نه دبور كه عذابست
حال آنكه مژده دهنده اند باران با صحت ابدان و خصب زمان و تا چشاند شما را چيزى
از بخشايش خود ولتجري الفلك بامره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون ۞

عشر

خمس

وتارود

و تا رود در درياى كشتى بفرمان او و تا بجوييد معاش را و نعمت بربح تجارت و كسب از تفضل
او و تا مگر شما سپاس داريد بازاى نعمتها ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم و بتحقيق
فرستاديم پيش از زمان تو اى محمد پيغمبران را سوى گروه ايشان فجاؤهم بالبينات
فانتقمنا من الذين اجرموا پس آمدند پيغمبران ايشان با معجزات روشن پس جزاى ظلم ستديم
از آنانكه كافر شدند وكان حقا علينا نصر المؤمنين ۞ و هست واجب بر حكمت
و وعده ما يارى نمودن مؤمنان بحجت و تقويت الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيبسطه
في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا معبود بحق آنست كه مى فرستد بادها
پس برانگيزد آن بادها ابر را پس مى گستراند خداى ابر را در جانب آسمان تا ره يا در هوا و در هم
پيوندد آنرا چنانچه مى خواهد و چندانكه خواهد بسيار اندك و مى كرداند آنرا قطعهاى متفرق
تا ره اخرى فترى الودق يخرج من خلاله پس بينى تو اى بيننده بارانرا كه بيرون مى
آيد از اوساط آن ابر فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون ۞ پس
چون برساند آنرا ببلاد و اراضى آنكه خواهد از بندگان خود ناگهان ايشان شادمانه شوند
بخصب و زوال قحط وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم من قبله لمبلسين ۞
و بدرستى كه كار آنكه بودند پيش از نزول مطر كه فرود فرستند مطر برايشان پيش از آن
اهل باس و حرمان فانظر الى آثار رحمت الله كيف يحيي الارض بعد موتها پس
بنگر بآثار بخشايش خداى از نبات و اشجار و انواع ثمار كه چگونه زنده مى كرداند زمين
را پس از مردن آن ان ذلك لمحيي الموتى وهو على كل شيء قدير ۞ بدرستى كه آن
قادر هر آينه زنده كرداننده مردگانست و او بر همه چيزى از بعث و اعادت توانا است
چه قدرت او بر جميع ممكنات مساويست ولئن ارسلنا ريحا فرأوه مصفرا لظلوا
من بعده يكفرون ۞ و هر آينه اگر فرستيم بر زرع كافران ايشان باد ضار را پس
ببينند آن زرع را يا آن آثار رحمت را كه نباتست زرد شده پس از آن حضرت هر آينه

عشر

دو نکنارند پس از ضعف زار و فساد ایشان زود کافر شوند فانك لا تسمع الموتی ولا تسمع
الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین ۞ پس بدرستی که تو نشنوانی مردگان را و نشنوانی
کران را آواز خود در خاصه چون اعراض کنند حال آنکه منهزم باشند وما انت بهادی
العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون ۞ و نه تو راه
نماینده نابینایان از گمراهی ایشان نشنوانی تو مگر آنرا که ایمان آرد بدلایل ما پس
ایشان اهل انقیاد باشند الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد
ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشیبة معبود بسزا آنست که آفرید
شما را از ضعف نطفه که حالت طفولیتست پس پدید کرد پس از ضعیفی نیرو پس پدید
کرد پس از نیرو ضعیفی را و پیری را یخلق ما یشاء وهو العلیم القدیر ۞ می
آفریند از ضعف و قوت و شیبة آنچه می خواهد و او دانا است توانا است ویوم
تقوم الساعة یقسم المجرمون و در آن روز که خیزد قیامت سوگند خورند
گناه کاران ما لبثوا غیر ساعة که درنگ نکردند در دنیا یا در گور یا ما بین فناء
دنیا یا وقت بعث که جهل سال است یا جهل هزار سال جز ساعتی کذلك کانوا
یؤفکون ۞ همچنان دروغ نموده اند که مصروف بودند از اعتبار حق و صدق وقال
الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث
و گفتند آنانکه داده اند ایشانرا دانش و تصدیق حق چون ملائکه و انبیا و مؤمنان را
بحقیقت درنگ نمودید در حکم و قضاء خدای یا در لوح محفوظ تا روز برانگیختن
فهذا یوم البعث ولکنکم کنتم لا تعلمون ۞ پس این روز برانگیختن
است که منکر بودند ولکن شما نبودید که می دانستید که حق است فیومئذ
لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یستعتبون ۞ پس در آن روز سود نکند
آنرا که ستم کردند عذر خویش ایشان و نه ایشان درخواست عتاب آرند ایشانرا ولقد

بابا تیناه

خمس

صرفنا

صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل و بحقیقت بیان کردیم برای
مردمان درین قرآن از هر داستانی ولئن جئتهم بایة لیقولن الذین کفروا ان
انتم الا مبطلون ۞ و هر آینه اگر آریم بایشان معجزه هر آینه گویند آنانکه کافر شدند
از فرط عناد و قساوت قلوب نیستید شما و رسول و مؤمنان مگر بر باطل کذلك یطبع الله
علی قلوب الذین لا یعلمون ۞ همچنان آن طبع مهر نهد خدای بر دلهای آنان که نمی
دانند فاصبر ان وعد الله حق ولا یستخفنك الذین لا یوقنون ۞ پس
شکیبایی نمای که بدرستی که وعده خدای بنصرت درستست و باید که با عنا نشوند
ترا بر حمت و طیش آنانکه بآخرت بیقین ندارند

سورة لقمن مکیة اربع وثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ۞ تلك آیات الکتاب الحکیم ۞ من خدای دانا بیان کند درین سورة است
با آیتهای که متفرق فرستاده شد پس جمع کرده شد آیتهای کتاب با حکمتست
با حکم بر جمیع کتب نسخ و تبدیل هدی ورحمة للمحسنین ۞ حال آنکه راه نمونیست
از ضلالت و بخشایش است از عقوبت بر نیکوکاران را الذین یقیمون الصلوة
ویؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون ۞ آنانکه بپای می دارند
نماز را در وقت و می دهند زکوة را و ایشان بنا آن جهان ایشان یقین کنند اولئك
علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون ۞ آنان بر راه راستاند از پروردگار
ایشان و ایشانند رستگاران در دنیا و آخرت ومن الناس من یشتری لهو
الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و از مردمان است کسی که بدل می کند

خمس

بقران باطیل سخن را چون افاصیص اعاجم رستم واسفندیار تا گمراه کرداند مردم را
اندین خدای بی دانش ویتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهین و یکی
گیرد آن سبیل را یا آیات قرآن را محل فسوس آنان مر ایشان راست عذابی خوار کننده واذا
تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کان لم یسمعها وچون خوانند بر او آیتهای
ما را اعراض نماید حال آنکه تکبر نماینده است گوییا نشنوده آنرا کان فی اذنیه وقرا
فبشره بعذاب الیم گوییا که در دو گوش او گرانی بس مرده او را بعذابی
دردناك الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات النعیم بدرستی
که آنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای نیکو مر ایشانراست بوستانهای ناز و نعمت
خالدین فیها وعد الله حقا وهو العزیز الحکیم حال آنکه جاودانه
باشند در آن وعده کرد وعده خدا وعده درست و او بی همتا است حکم کننده بصواب
مؤمنرا ببهشت وکافر بدوزخ خلق السموات بغیر عمد ترونها والقی فی
الارض رواسی ان تمید بکم بیافرید آسمانها را بی محل اعتمادی می بینید شما
آن آسمانها را برین حالت وانداخت در زمین کوهها ثابت برای عدم ارادت
انکه مضطرب کرداند شما وبث فیها من کل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا
فیها من کل زوج کریم ومتفرق کرداند در آن زمین از هر جنبنده از
وحوش وسباع وحشرات وستوران بعضی خوردن را شاید وبعضی قربانرا وبعضی
مرکوبرا وفروفرستادیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در آن زمین از هر صنفی
با خواص نیک حسن المنظر کثیر المنافع هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین
من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین این که ذکر کردیم از سموات وارض مخلوق
خدای است پس نمایید بمن که چه چیز آفریدند آنانکه غیر او اند بلکه ستمکاران در
گمراهی هویدا اند ولقد آتینا لقمن الحکمة ان اشکر لله وبحقیقت دادیم لقمن را

عشر

دانش

دانش را عبادت موجودات و عمل بدانچه باید که شکر گوی خدایرا ومن یشکر فانما یشکر
لنفسه وهر که سپاس داری نماید پس بدرستی که شکر گوید برای خود ومن کفر فان الله
غنی حمید وهر که ناسپاسی نماید پس بدرستی که خدای بی نیاز است ستوده واذ قال
لقمن لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم و یاد کن چون
گفت لقمن مر پسر خود را انعم یا اشکم و حال آنکه پند میداد او را ای پسرك من شرك میار بخدا
بدرستی که ستم هر آینه ستمی است بزرك ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا
علی وهن ووصیت فرمودیم آدمیرا بعهد مادر و پدر برداشت او را مادر او و حال
آنکه ضعیف بر شد ضعفی بر سر ضعفی بحسب تراید ثقل حمل وفصاله فی عامین ان اشکر
لی ولوالدیك الی المصیر وانبشر از کردن او دو سالست که سپاس داری نمای
برای من و برای پدر و مادر تو باز گشت جای همه وان جاهداك علی ان
تشرك بی ما لیس لك به علم واگر تکلیف نماید ترا بر انکه شرك گوی بامن آنرا که نیست
ترا بحال آن دانش فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا پس فرمان مبر ایشانرا
وصحبت دار با ایشان درین جهان مصاحبتی بر وجه عقل و شرع واتبع سبیل من اناب الی
ومتابعت نمای راه انکس را که بازگشت سوی حکم من ثم الی مرجعکم فانبئکم بما
کنتم تعملون پس با جزا منست بازگشتن شما با بانچه هستید که کرده باشید
یا بنی انها ان تك مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة ای پسرك
من بدرستی که حسنه باشد اگر باشد بوزن یك دانه از سپندان خرد پس باشد
آن حبه در جوف سنگی سخت او فی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف
خبیر یا در آسمانها یا در زمین آرد آنرا دانش خدای بدرستی که خدای نافذ العلم است
آگاه بهمه چیز اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنکر ای پسرك یا ای
دار نماز را و فرمای بکار کردنی واصبر علی ما اصابك ان ذلك من عزم الامور وصبر

خمس

یا بنی ه

نمايي بران شايد كه رستيتو بدرستي كه انچه كفتيم اجتناب كارهاست وَلَا تُصَعِّرْ
خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ومايل مكردان رخسار خود را براي مردم
ومرو در زمين از نشاط إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۝ بدرستي كه خداي دوست ندارد هر خرامنده
فخر نماينده را وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ ۝ ومتوسط الحال باش بطوء وسرعت در رفتن نقصان كن كفتار جهري را وان تو بدرستي كه
ناشناسيترين آوازها هر آينه آواز دراز كوشانست أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً اي نمي نكريد كه خداي رام كردانيد
براي شما هر انچه در اسمانها وانچه در زمين است وتمام كردانيد بر شما نعمت پيدا وپنهان را وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۝ واز مردمانست كسي كه مخاصمه
مي نمايد در كار دين خداي بي دانش ضروري وبي راه راست يعني علم نظري وبي كتابي روشن يعني دليل
سمعي وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وكويند مر ايشانرا
كه متابعت نماييد آنرا كه فرو فرستاد خداي كويند نه كه متابعت مي نماييم آنرا كه يافتيم بران اعتقاد
پدران ما را أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ اي متابعت نمايند واكر
چه باشد ديو كه خواند ايشانرا بآتش افروخته وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ
اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ وهر كه مفوض كرداند كار نفس خود را با
خداي حال انكه او نيكوكار بود پس بحقيقت چنك زد بدستاويز استوارتر وبا خداي است
خاتمت كارها وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وهر كه كافر شود پس بايد كه اندوهكين نكرداند ترا كفر وي بما است بازكشت
بازكشتن ايشان پس آكاه نماييم ايشانرا بانچه كرده باشند بدرستي كه خداي داناست بر انچه در ضماير است
نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ برخوردار ميداريم ايشانرا برخورداري اندك
پس ناچار آريم ايشانرا بسوي عذاب سخت وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

عشر

خمس

وهر آينه اكر بپرسي ايشانرا كه كيست كه آفريد آسمانها وزمين را هر آينه كويند آفريد خداي قُلِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ بكو سپاس خداي راست كه بيشتر ايشان عمي اند سپاس حق را
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ مر خداي راست انچه در اسمانها
وزمين است بدرستي كه خداي اوست بي نياز علي الاطلاق ستوده باستحقاق وَلَوْ أَنَّمَا فِي
الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ واكر آنستي كه
هر انچه در زمين است از جنس درخت قلمها ستي وجنس دريا كه عنصر است مدد باشتي از پس
از فناء آن هفت دريا ها منتهي نشود معلومات خداي إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ بدرستي كه
خداي غالبست بر همه درست كار مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ نيست آفرينش شما ونه برانكيختن شما مكر چون خلق وبعث
يك تن بدرستي كه خداي شنواست بينا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ
فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ اي نمي نكري كه خداي مي درآرد شب را در روز ومي
درآرد روز را در شب ورام كرده است آفتاب وماه را كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ
اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ هر يك از ايشان مي رود در فلك خود تا وقت معلوم قيامت وانكه خداي
بانچه ميكنيد دانا وآكاه است ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ
وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۝ انچه وصف كرديم از عجايب قدرت ناشي است ازين
آيات بسبب آنست كه خداي اوست معبود باستحقاق وانكه هرچه پرستيد از غير او باطلست
اصلي ندارد در الهيت ودر وجود وانكه خداي اوست برتر از همه بلند مرتبه أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ
تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ اي نمي نكري كه كشتي مي رود در دريا بنعمت
واحسان خداي تا بنمايد شما را چيزي از دلايل قدرت خود إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ بدرستي كه در ان اجرا هر آينه دلايلست هر صبر كننده تا بر ضايا بر نعم
ياد آوار شكر كوينده در سرا وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

عشر

وچون رسید برایشان اضطراب دریا چون سایه بانها خوانند خدا را حال آنکه خالص کردانیده باشند
برای او دین و اعتقاد را فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد پس چون رهانید ایشانرا بسوی
خشکی پس از ایشانست بعضی متوسط الحال در کفر و ایمان وما یجحد بایاتنا الا کل ختار
کفور ۞ و انکار نمیکند آیتهای ما را مکر هر غداری ناسپاس یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا
یوما لا یجزی والد عن ولده ای مردمان بترسید از پروردگار شما و حذر کنید از روزی
که بکار نیاید هیچ پدری از فرزند خود چیزی ولا مولود هو جاز عن والده شیا و نه هیچ فرزند که
او کار نیاید است از پدر خود چیزی را همانا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا
یغرنکم بالله الغرور ۞ و بدرستی که وعده خدای بحشر یا بعدم جزا درستست باید که نفریبد
شما را زندکانی این جهان و نه فریبد شما را بکار خدای شیطان فریبنده یا دنیا ان الله عنده علم
الساعة بدرستی که خدای نزد اوست دانش وقت قیامت وینزل الغیث ویعلم ما
فی الارحام و فرو میفرستد باران را و میداند حال آنچه در رحمهاست از
شکم مادر وما تدری نفس ماذا تکسب غدا و نمیداند هیچ تنی که چه چیز خواهد کرد فردا
وما تدری نفس بای ارض تموت و نمیداند هیچ تنی که بکدام زمین میمیرد ان الله
علیم خبیر ۞ بدرستی که خدا داناست بکل اشیا مطلقا آکاه بهمه چیزها و بباطن اشیا

سورة السجدة مكية تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۞ تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین ۞ فرو فرستادن کتاب هیچ شکی
نیست در آن از پروردگار جهانیانست ام یقولون افتریه بل هو الحق من ربک لتنذر

قوما

قوما یا نه میکویند بدروغ فرا بافته آنرا نه کمان درست و ثابتست از پروردگار تو تا بیم نمایی
کروهی را ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یهتدون ۞ که نیامد بر ایشان هیچ
بیم کننده پیش از تو چه زمان فترت بود تا مکر ایشان راه یابند الله الذی خلق السموات
والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش معبود سزا آنست که آفرید
آسمانها و زمین را و آنچه در میان آسمان و زمین است بمقدار شش روز پس متولی شد
بر عرش بتقدیر و تدبیر ما لکم من دونه من ولی ولا شفیع افلا تتذکرون ۞ نیست
شما را از غیر او هیچ دوستی و نه هیچ شفاعت خواهی ای پس پند نمیکیرید یدبر الامر
من السماء الی الارض ثم یعرج الیه تدبیر میفرماید کارها را ما سوی بهر را از طاعت
و اعمال صالحه از آسمان و زمین پس عروج مینماید آن عمل بطریق رجوع با او فی یوم کان
مقداره الف سنة مما تعدون ۞ در روزی طویل که هست مقدار آن از غایت طول
نامی هزار سال از آنچه میشمرید ذلک عالم الغیب والشهادة العزیز الرحیم
آنکه کفتیم داننده نهان و حاضرات بی همتا مهربان الذی احسن کل شیء خلقه وبدا
خلق الانسان من طین ۞ آنکه نیکو کردانید هر چیزی که او بیافرید و آغاز فرمود
آفرینش آدمی را از کل ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین ۞ پس ایجاد
فرمود ذریه او را از خلاصه از آبی حقیر ثم سویه ونفخ فیه من روحه وجعل
لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون ۞ پس تمام خلق
کردانید او را در اطوار تا که صلاحیت نفس روح در وی پیدا شد و در دمید در وی از عالم
ارواح خود پدید کرد برای شما شنوایی و بینایی را و دلها را اندکی شکر میکویید وقالوا اءذا
ضللنا فی الارض اءنا لفی خلق جدید و کفتند مشرکان ای چون غایب شویم
در زمین بدفن یا بتفرق اجزا و تلاشی آیا که بدرستی که ما در آفرینش ایم نو بل هم
بلقاء ربهم کافرون ۞ نه که ایشان بجزای ایشان کافرانند قل یتوفیکم

خمس

عشر

سجده خمس

مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ بگو قبض روح نمايد شما را فرشته موت كه موكلست بقبض ارواح شما بس بحكم وجزا بپروردگار شما بازگردانيده شويد شما را وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ واگر ببيني اي محمد يا اي بيننده بر سبيل تعظيم آنگاه كه گناهكاران نگونسار كرده باشند سرها را خويش باشند از غايت خجلت وندامت نزد پروردگار ايشان گويند اي پروردگار ما ديديم وشنوديم آنچه از ديدن وشنودن آن غافل بوديم وشك ميكرديم در وقوع آن بس بازگردان ما را بدنيا تا كنيم كار نيكو كه ما يقين دانسته ايم آنرا كه شك بوديم وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ اگر خواستيمي هر آينه داديمي هر نفسي را راه راست او ولكن واجب شد اين گفتار از من كه هر آينه پر كردانيم دوزخ را از گروه پريان وآدميان همه فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بس بچشيد عذاب را بسبب آنچه فراموش كرديد اهل دوزخ را از بعد از وضوح دلايل فرارسيدن روز شما را اين روز بدرستي كه ما فراموش داديم شما را وبچشيد عذاب جاودانه را بسبب آنچه بوديد كه ميكرديد از كفر وتكذيب إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ بدرستي كه ايمان آرند بآيتهاي ما آنانكه چون پند دهند ايشان را بآن بروي در افتند حالا آنكه سجده كنان باشند ويادكي يا دارند تسبيح خدا را حالا آنكه ملتبس باشند بستايش پروردگار ايشان تكبر نمايند از اتباع او واز امر او كه تقرب جويند بايمان وسجود او تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ دوري ميكنند پهلوهاي ايشان از بسترها حالا آنكه ميخوانند پروردگار خويش را براي خوف عذاب وطمع ثواب واز آنچه روزي داديم ايشان را نفقه ميكنند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بس نداند هيچ تني آنرا كه نهان كرده اند

راي

٢٨٦

عشر

براي ايشان از سبب خوشحالي آنكه روشني چشمها فزايد براي باداش آنچه كرده باشند أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ اي بس آنكه هست مؤمن چون آنكس كه بود كه هست خارج از فرمان خداي يكسان نباشند أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اما آنانكه ايمان آوردند وكردند كارهاي نيكو بس مر ايشان راست بوستانها جاي گرفتن حالا آنكه ما حضر است بسبب آنچه بودند كه كردند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا واما آنانكه فاسق اند بس جاي ايشانست آتش هر گاه كه خواهند كه بيرون آيند از آن بازگردانند شان در آن وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ وگويند مر ايشان را بچشيد عذاب آتش كه بوديد در دنيا كه آن عذاب باور نميداشتيد ومنكر دوزخ بوديد اكنون ابدالآباد در آنجا بباشيد وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وهر آينه بچشانيم ايشان را چيزي از عذاب نزديكتر در دنيا چون قتل واسر وقحط يا مصائب وامراض وبليات پيش از عذاب بزرگتر در آخرت تا مگر ايشان بازگردند از معاصي فان كل مولود يولد على الفطرة يا ماده توبه است وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ وكيست ستمكارتر از آنكه پند دهند او را بآيتهاي پروردگار او از امر ونهي ووعد ووعيد بس روي گرداند از آن بدرستي كه ما از گناهكاران كينه كشنده ايم بعذاب سخت وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وبحقيقت داديم موسي را نامه الهي يعني توريت بس مباش در گمان از ديدن مثل آن كتاب يا ديدن موسي در شب معراج يا قيامت وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وگردانيديم آنرا راه نمونی براي پسران يعقوب وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ وگردانيديم بعضي از بني اسرائيل پيشوايان كه راه مينمايند خلق را بفرمان ما آنگاه صبر نمودند بر طاعت ومشاق تكاليف وبودند بلايا

ما که پیغمبر کافران بودند إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
بدرستی که پروردگار تو او تمیز کند میان ایشان روز قیامت در آنچه بودند که در آن خلاف
میکردند میان انبیا و امم یا میان مؤمن و مشرک أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ
مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ
بدرستی که در آن اهلاک هر آینه دلایلیست آیا پس نمی‌شنوند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى
الْأَرْضِ الْجُرُزِ ای ندیدند که ما میرانیم آب باران را سوی زمین بی نبات فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا
تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ پس بیرون می‌آوریم بسبب آن آب
کشت را که میخورند از آن چهارپایان ایشان و خودشان آیا پس نمی‌بینند وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا
الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و می‌گویند کدام وقت خواهد بود این حکم یعنی عذاب آخرت
یعنی روز قیامت اگر هستید شما راستگویان قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بگو روز حکم میان خلایق یعنی روز قیامت یا روز فتح مکه سود
ندارد آنانرا که کافر شدند ایمان ایشان و نه ایشان مهلت دهند تا توبه کنند و عذر گویند
فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ پس اعراض نمای از کفار ایشان و منتظر
وعده قیامت باش یا وعده نصرت بر ایشان که ایشان نیز منتظراند

سورة الاحزاب مدنية ثلث وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا ای پیغمبر مواظبت و ملازمت نمای بر سیرت ترس کاری خدای و فرمان
مبر در آنچه مخالف شرع است کافرانرا و منافقانرا بدرستی که خدای هست دانا درست

کار درست کننده وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و
متابعت نمای آنرا که وحی فرستاده اند سوی تو در ترک طاعت ایشان و غیر آن از پروردگار تو بدرستی
که خدای هست بآنچه میکنید شما آگاه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و اعتماد نمای
در نمای در کارها بخدای بس کار گذاری مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ بدین
نکرد خدای برای هیچ مردی هیچ دو دل در اندرون او وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ
مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ و نکردانید زنان شمارا که بجهة ظهار دوری می‌کنید از ایشان مادران
شما وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ و نکردانید پسر خواندگان شمارا پسران شما این
نسبتی است در جاهلیت بود ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ آن پسر خواندن گفتار شما
بدهنها شما حقیقتی ندارد وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و خدای راست گوید
راه راست نماید براه دین حق ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ بسبب کنید ایشانرا
با پدران ایشان یعنی زید بن حارثه گویند نه زید بن محمد آن خواندن نزدیکتر است بعدالت نزد
خدای فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ پس اگر ندانید پدران ایشانرا
پس ایشان برادران شما اند در دین و دوستان شما وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ
بِهِ و نیست بر شما هیچ بزه در آنچه خطا کرده باشید گفتار آن وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ
ولکن بزه در آنست که قصد نموده دلهای شما وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و هست
خدای آمرزنده مهربان النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ پیغمبر
سزاوارتر است در نگاه داشت جانب او بمؤمنان از نفسهای ایشان در جمیع امور دینی و زنان
او بمنزله مادران ایشانند در حرمت نکاح وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ
و خداوندان قرابتها یعنی قرابت بعضی از ایشان سزاوارترند در میراث ببعضی در حکم
خدای یا لوح مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

خمس

در قرآن

انمؤمنان بحق ولا بتر دینی از مهاجران از مکه بمدینه بحق هجرت مکر آنکه نیکویی کند با دوستان شما در دین وصیتی کان ذلك فی الکتاب مسطورا ● هست این حکم اولویت و اثبات بارث در لوح محفوظ یا قرآن نبشته واذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنك ومن نوح وابرهیم وعیسی بن مریم ویاد کن چون کرفتیم از پیغمبران عهد ایشان را بتبلیغ یا بتصدیق یکدیگر و خاصه از تو و از نوح و ابرهیم و قوم موسی و عیسی و بر مریم فاخذنا منهم میثاقا غلیظا ● وکرفتیم از ایشان بسبب آن عهد عهدی عظیم لیسئل الصادقین عن صدقهم واعد للکافرین عذابا الیما ● تا بپرسد راستکویانرا که ان عهد را که انبیا اندازان راست کردانیدن ایشان برای الزام حجت معاندان و ساخته اند برای کافران عذابی دردناك یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ ای ندا نسیتی انکسانی که ایمان آورید یاد کنید نیکویی خدا را بر شما جاءتکم جنودا دران وقت آمد بشما روز احزاب موسم بروز خندق بقصد قا کشتن و غارت لشکرهایی یعنی قریش و غطفان و بنی کنانه و غیر ایشان از کفار عرب و جهودان فارسلنا علیهم ریحا وجنودا لم تروها وکان الله بما تعملون بصیرا ● بر فرستادیم بر ایشان باد صبا را و لشکرهایی که نمیدید او را یعنی ملایکه که از آسمان آمدند لکن حرب نکردند و هست خدای بانچه میکنید از حفر خندق بینا اذ جاؤکم من فوقکم ومن اسفل منکم واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا ● چون آمدند بشما از بالای وادی شما از جانب مشرق یعنی بنی غطفان و ان فرو تر اند و آمدی شما از قبل مغرب یعنی قریش و چون مایل شد از تحیر و فزع و رعب چشمها و رسید از شدت خوف دلها بر سرهای کلو و منتهی حلقوم و کمان می بردند بخدای کمانهای مختلف کمان منافقان استیصال بود کمان مؤمنان نصرت هنالك ابتلی المؤمنون وزلزلوا زلزالا شدیدا ● در مقام صوبت

آزمایش

ویوم

آنجا ایشان عوده ند مؤمنانرا و مضطرب الحال کردانیده ند شان اضطرابی سخت تا منافق از مخلص ممتاز شود ویوم یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غرورا ● وچون می کفتند منافقان و انکه در دلهای ایشان است شکی وعده نداد ما را خدای و پیغمبر او مکر فریب واذ قالت طایفة منهم یا اهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا و چون کفتند کروهی از ایشان یا بعضی ای اهل مدینه هیچ وجه اقامت نیست شما را در حرب کاه بر باز کردید با مدینه یا باز کردید بکفر و بکریزید از عسکر محمد ویستاذن فریق منهم النبی یقولون ان بیوتنا عورة وما هی بعورة ان یریدون الا فرارا ● ونیست این نوبت عرضه خللی نمی خواهند مکر کریختن را از حرب کاه بسبب خوف ولو دخلت علیهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة لاتوها وما تلبثوا بها الا یسیرا ● واکر در آمده شدی مدینه یا سوت بر ایشان یعنی از لشکرها بمدینه در آیند از نواحی مدینه پس خواستندی از ایشان ارتداد و شرك را هر آینه آمدندی بسوی ردت و در توقف نداشتندی آن ردت را مکر اندك زمانی در سوال و جواب اند ولقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یولون الادبار وکان عهد الله مسئولا ● وبحقیقت بوده اند که عهد کرده بودند با خدای از پیش یعنی حرب خندق که منهزم نشوند در هیچ حربی اکنون خلاف کرده اند و کریختند و هست عهد خدای برسیده از او قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل واذا لا تمتعون الا قلیلا ● بکو هرکز سود نکند شما را اکر بکریزید از مردن یا از کشتن و اینکار که بمثل سود دار برخوردار نکنند شما را مکر اندکی از روزکار قل من ذا الذی یعصمکم من الله ان اراد بکم سوءا او اراد بکم رحمة ● بکو کیست آنکه نکاه میدارد شما را از قدرت خدای و حکم او اکر خواهد شما بدی و هر بدی یا خواهد شما بخشایشی و نصرت ولا یجدون لهم من دون الله ولیا ولا نصیرا ● ونیابند برای ایشان بغیر خدای هیچ دوستی و نه هیچ یاری دهنده قد یعلم الله المعوقین منکم والقائلین لاخوانهم

در شأن بنی حارثه است کروهی از بنی سلمه و بنو حارثه از ایشان ان بعضی کفتند خانهای ما در معرض خلل است و سارق و عدو ایمن نیست

خمس

عشر

هلم الينا بحقیقت مي داند خداي سامان جهاد را يعني منافقان و جهودان اي شما
و کويند کان مر برادران ايشان را که اهل مدينه اند نزديك کردانيد خود را بما و نزد ما آييد ولا
يأتون البأس الا قليلا ٭ اشحة عليكم و در رو مي کريزند که کشته شويد و حاضر نمي
آيند بحرب با اصحاب يعني بخيلانند ايشان بهر وقع بلا را در دنيا حالا انکه بخلا بر شما عادتشان است
با نفقه در راه خداي با ظفر و غنيمة که نخواهند که شما را آساني باشد فاذا جاء الخوف
رأيتهم ينظرون اليك تدور اعينهم كالذي يغشى عليه من الموت پس چون
آيد هنکام و ترس و حرب ميبيني تو ايشان را که مي نکرند بسوي تو بد رستي حالا انکه مي کردد چشمهاي
ايشان از مصاحبه تو و ترس دشمنان از بدلي چون انکس که بيهوش بود از سکرات مردن يعني
جنانچه در وقت نزع بود در چشم و يوم خانه کردان شود که عتاب بعيان شود همجنان
منافقانرا از ترس ديدها بهم باز مانده و حيرت مي کنند فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنة
حداد اشحة على الخير پس چون زايل شود ترس قتال و ايمن شوند ايما نيد شمارا و مجادله
کنند بزبانهاي تيز فصيح با انکه دراز زباني کنند با شما و کويند ما مؤمنانيم و در غنيمت با شما
يار کنيم که بسبب ما نصرت يافتيد پس نصيب ما تمام بدهيد حالا انکه بخلا اند يا حريصانند بر مال
غنيمت تا از ايشان نشود و بوقت قسمت هيچ بجا نکنند اولئك لم يؤمنوا فاحبط الله
اعمالهم وكان ذلك على الله يسيرا ٭ منافقان ايمان نيارند في الحقيقة پس
باطل کردانيد خداي جهاد ظاهر ايشان را و هست آن احباط مر خداي را آسان
يحسبون الاحزاب لم يذهبوا مي پندارند آن منافقان از غايت جبن و شدت خوف جنود
کفار را که مجتمع بوده در عداوت رسول الله از قريش و غطفان و قريظه که نرفته اند از مدينه بهزيمة
وان يأت الاحزاب يودوا لو انهم بادون في الاعراب و از جمله خوف و ضعف ايشان
آنست که ديکر بار آيند و امثال کردان لشکرها از براي قتال بعد از ذهاب آرزو برند منافقان
باديه بودندي تا مالك قرار بر ايشان متسع بودي در ميان اهل باديه يسألون عن انبائكم

ولو

إلا قليلا ٭ عشر

ع المؤمنون م

ولو كانوا فيكم بر سيدندي از اخبار شما قائم بودندي از عيان با شروان حضور بخبر
و اکر بودندي شما در ميان منافقان در ميان شما در خندق و رجوع نکرده بودندي بمدينه ما قاتلوا
قتال نکردندي بحرب اندکي از قتال از براي عذر و بر سبيل ريا و ضرورة جه اندکي که خدا را باشد
بسيار بود لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم
الآخر بحقيقت هست مر شمارا در وجود پيغمبر خداي پايدرستي بمتابعت و بستنالي نيکو مرانکس
که هست که اميد ميدارد باي مي بر سد از خداي و روز بازپسين وذكر الله كثيرا ٭ و ياد آورده خداي
را بسياري در جميع مواطن در سراو ضرا ولما رأى المؤمنون الاحزاب و چون ديدند
مؤمنان جنود مجتمعه کفار را قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله
کفتند اين خطب با بلا آنست که وعده داد ما را خداي و پيغمبر فرستاده او و راست کفت خداي و
پيغمبر او انجه وعده کرد ما زادهم الا ايمانا وتسليما ٭ و نيفزود آن حال ايشان مکر
باور داشتن مواعيد خداي و تصديق رسول و کردن نهادن مر احکام و قضاي او را من المؤمنين
رجال صدقوا ما عاهدوا الله ورسوله از مؤمنان مرداني اند که راست کردانيدند آنرا که عهد
بستند با خداي و ان عهد ليلة العقبه بود با پيغمبر که ما دشمن کارزار کنيم و روي نکردانيم بر آن
از ثبات بر قتال تا شهيد شوند فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا
تبديلا ٭ پس از ايشانست کسي که جشم مي دارد ان حال را و مشظر مي باشد يا منتهادت تا جون عثمان
و طلحه و مصعب نکردند هيچ دو طايفه را عهد تغيير کردني ليجزي الله الصادقين بصدقهم
ويعذب المنافقين تا جزا دهد خداي تعالى راست کاران را جزاي جبر بر راستي و وفا و عهد
ايشان و عتاب نمايد اهل نفاق را ان شاء او يتوب عليهم ان الله كان غفورا
رحيما ٭ اکر خواهد نا توبه دهد ايشان را بدرستي که خداي هست آمرزکار مهربان ورد الله
الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا و بان کردانيد خداي آنرا که کافر شدند از احزاب
بان خشم ايشان که داشتند حالا انکه نيافتند هيچ مرادي را از نصرت و ظفر و کره و غنيمت وكفى الله

خمس

المؤمنين القتال وكان الله قويا عزيزا ۞ وكفايت كرد خداي مومنانرا كارزار كردن بانكه فرستاد بادرا وفرستاد ملائكه را در عسكر ايشان تا كفار منهزم شدند پس حرب وهست خداي توانا بر ظفر دادن مومنانرا غالب بر همه چيزي شتقم اند دشمنان وانزل الذين ظاهروهم من اهل الكتاب من صياصيهم وفرود آورد انانرا كه بني قريظه مدد كردند كفار قريش را ابوسفيان واتباع او از يهود بني قريظه وخيبر كه نقض عهد كردند از حصنهاي ايشان وقذف في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون وتأسرون فريقا ۞ وفكند در دلهاي ايشان ترس را گروهي را مي كشتيد يعني مردان ايشان ودستگير ميكرديد گروهي را يعني زنان وفرزندان ايشان واورثكم ارضهم وديارهم واموالهم وارضا لم تطؤها وباقي گذاشت بشما زمين ايشانرا كه در قلاع بود ومالهاي ايشانرا از مواشي وذهب وفضه واثاث كه در ان ديار بود وزميني را كه هنوز سلوك نموده ايد چون بايكه بافتح فارس وعجم وروم كه بدست صحابه كشاده شد يافتح بلاد تا قيامت كه بدست شما وتابعان شما كشاده خواهد شد وعده است از خداي بفتح آن بلاد وكان الله على كل شيء قديرا ۞ وهست خداي بر هر چيزي توانا ست يا ايها النبي قل لازواجك ان كنتن تردن الحيوة الدنيا وزينتها اي پيغمبر بگو مرزنان ترا اگر هستيد كه ميخواهيد زندگاني اين جهانرا ونعمت وارايش انرا فتعالين امتعكن واسرحكن سراحا جميلا ۞ پس بيائيد تا برخورداري دهم شمارا وبگذارم شمارا گذاشتني نيكو وان كنتن تردن الله ورسوله والدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما ۞ واگر هستيد كه ميخواهيد طاعت خدايرا وصحبت وخدمت پيغمبر اورا وسراي آخرت پس بدرستي كه خداي ساخته است براي زنان نيكوكار از شما مزدي بزرگ يعني الجنة يا نساء النبي من يأت منكن بفاحشة مبينة اي زنان پيغمبر هر كه از شما كار بغايت تباه را ميسر شود يا رسول الله صلى الله عليه وسلم وسوء خلق يا گناه كبائر يضاعف لها العذاب ضعفين زيادة كرده شود براي او عذاب را دو بار وكان ذلك على الله يسيرا

عشر

وهست

وهست آن تضعيف يا ان عذاب بر استغفار خداي آسان ومن يقنت منكن لله ورسوله وتعمل صالحا نؤتها اجرها مرتين واعتدنا وهر كه طاعت دارد از شما مر خدايرا وپيغمبر اورا وكند كار نيكو دهيم اورا مزد اورا دو بار يعني دو چندان كه ديگرانرا دهيم لها رزقا كريما ۞ وساخته ايم براي ايشان روزي آسان نيكو يا نساء النبي لستن كاحد من النساء ان اتقيتن فلا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض وقلن قولا معروفا ۞ اي زنان پيغمبر نيستيد شما چون يك جمع از زنان ديگر اگر پرهيزكاري نمائيد پس بايد كه لطيف نكنيد با غير محارم گفتار را كه طمع كند در شما آنكه در دل او هست بي ساماني يا شك وشهوت ونفاق نرم بگوئيد گفتار پسنديده مشتمل بر شرائط عفت بعيد از زينت پر خضوع وانزاجات وقرن في بيوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى وبا وقار باشيد با قرار گيريد وپايدار باشيد در خانهاي شما واظهار زينت مكنيد با غير محارم اظهار كردن اهل جاهليت اولي كه پيش از بعث محمد صلى الله عليه وسلم بوده در قرنها پيشين واقمن الصلوة واتين الزكوة واطعن الله ورسوله وبپاي داريد نماز را وبدهيد زكوة را وفرمان بريد خدايرا وپيغمبر اورا انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا ۞ بدرستي كه ميخواهد خداي تا ببرد گناهانرا اي اهل بيت رسول وپاك كرداند شمارا از جميع اثام پاك كردانيدني واذكرن ما يتلى في بيوتكن من آيات الله والحكمة ان الله كان لطيفا خبيرا ۞ وياد كنيد انرا كه ميخوانند در خانهاي شما از آيتهاي خداي وبيان شرايع بدرستي كه خداي هست نافذ بعلم در جميع اشيا آگاه از همه چيزها ان المسلمين والمسلمات بدرستي كه مردان اقرار كننده بكلمه شهادت وزنان همچنان والمؤمنين والمؤمنات ومردان تصديق نماينده وزنان همچنان والقانتين والقانتات ومردان بطاعت خداي قيام نماينده وزنان همچنان والصادقين والصادقات ومردان راستگوي وزنان همچنان والصابرين والصابرات ومردان صبر نماينده از معاصي وطاعت وزنان همچنان والخاشعين والخاشعات ومردان متواضع مر خدايرا بقلب وجوارح وزنان همچنان والمتصدقين والمتصدقات ومردان

صدقه دهنده چه فرض وچه نفل وزنان همچنان والصائمین والصائمات ومردان روزه دار
وزنان همچنان والحافظین فروجهم والحافظات ومردان نگاه دارنده فرج خود را
از غیر حلال وزنان همچنان والذاکرین الله کثیرا والذاکرات ومردان یاد کنند خدای را
بسیار در جمیع احوال وزنان همچنان اعد الله لهم مغفرة واجرا عظیما ساخته
است خدای برای ایشان آمرزشی ومزدی بزرگ وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله
ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و ونیست مر هیچ مؤمنی را عبدالله
بن جحش ونه هیچ زن مؤمنه را زینب چون حکم فرماید خدای وپیغمبر او کاری را که باشد مر ایشان را
اختیار مخالفت از آن کار ایشان من یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبینا و
هر که فرمان کند خدای وپیغمبر او را پس بحقیقت گمراه شد گمراهی روشن ظاهر واذ تقول
للذی انعم الله علیه وانعمت علیه ویاد کن چون گفتی مر آنکس را که انعام فرموده خدای بر وی باسلام
که اجل نعم است ونیکویی کردی تو بر او باعتاق ونیکویی وانواع تربیت واختصاص یعنی زید بن
حارثه امسک علیک زوجک واتق الله وتخفی فی نفسک که نگاه بر خود زن خود را
وطلاق مده وبترس از خدای وپنهان میداشتی در ضمیر خود از رغبت بخواستن یا اراده مفارقت
زید از و ما الله مبدیه وتخشی الناس از آنکه خدای آشکاری کننده آنست ومیترسیدی از
مردم که طعن کنند بنکاح زنست والله احق ان تخشیه وخدای سزاوارتر است که بترسی از وی در
کل الاحوال فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکیلا یکون علی المؤمنین حرج
پس چون گزارد زید از آن زن حاجت را وطلاق داد وعدتش منقضی شد بوی دادیم تو آن
زن را تا نباشد بر مؤمنان بزه وتنگی فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطرا وکان
امر الله مفعولا در خواستن زنان پسر خواندگان ایشان چون گزارده باشند از ایشان
حاجت خود را وهست فرمان خدای کرده در از لما کان علی النبی من حرج فیما فرض
الله له نیست بر پیغمبر هیچ بزه وتنگی در آنچه واجب ومقسوم گردانید خدای برای او در باب

خمس

نکاح وغیر آن سنة الله فی الذین خلوا من قبل وکان امر الله قدرا مقدورا طریق
موضوع خدایست در میان انبیائی که گذشته اند پیش چون سلیمان یعنی سنت خدای آن بود
که پیغمبران گذشته مواخذ نبوده اند در آنچه ایشان را حلال کرده بودیم همچنین ترا حرجی نیست بر نکاح
زینب وزیاده این جهان وهست کار خدای حکمی اندازه کرده در وقت الذین یبلغون رسالات
الله ویخشونه ولا یخشون احدا الا الله وکفی بالله حسیبا ای پیغمبرانی که میرسانند
بخلق پیغامهای خدای را ومی ترسند از و ومی ترسند از هیچ کس جز خدای وبسنده است خدای شمار
کننده ما کان محمد ابا احد من رجالکم نیست محمد پدر هیچ یکی از مردانتان وگر چه
بر سر کسی شد چون زید بن حارثه تا حرام باشد بر وی نکاح زوجه او بعد از مفارقت ایشان و
لکن رسول الله وخاتم النبیین وکان الله بکل شیء علیما ولکن هست
رسول خدای وآخر پیغمبران وهست خدای بهمه چیز دانا یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله
ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة وعشیا ای آنکسانی که ایمان آوردید یاد آورید خدای را یاد آوردن
بسیار در شب وروز وسر وعلانیه وبپاکی یاد آورید او را در بامداد ودر آخر روز که در آن دو وقت
فرشتگان روز وشب گرد شوند هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی
النور وکان بالمؤمنین رحیما او آنست که رحمت میفرستد بر شما وفرشتگان او نیز آمرزش
میخواهند برای شما تا بیرون آرند شما را از تاریکیهای ضلالت بنور هدایت وهست بمؤمنان مهربان
تحیتهم یوم یلقونه سلام واعد لهم اجرا درود ایشان در آن روز که رسند بخدای یعنی قیامت
سلام بود بر ایشان از خدای وملائکه وساخته است برای ایشان مزدی بزرگ که رسند بخدای جنت یا ایها
النبی انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا ای پیغمبر براستی که ما فرستادیم ترا حال آنکه
گواه باشی بر امت وپیغمبران از تبلیغ رسالت وبشارت دهنده بجنت وبیم نماینده از آتش وداعیا الی الله
باذنه وسراجا منیرا وخواننده خلایق بدین خدای بتسهیل وتیسیر او وچراغی روشن که
ظلمات شبهت را بپاید وبشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا وبشارت

عشر

کریما

خمس

علی اتیدم

دهٔ مؤمنانرا باانکه ایشانراست از خدای تفضلی بسیار زاید بر ثواب وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ ونرمان مبر کافرانرا و منافقانرا و ترک کن رنجانیدن ایشانرا ازانکه سرو قتل وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ واعتماد نمای در اید ایشان بر نصرت خدای و بسنده است خدای بکار کزاری يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا ای انکه ایمان آورید چون خواهید بزنی زنان با ایمان را بس طلاق دهید ایشانرا ازان مباشرت نمایید با ایشان بس نیست مر شما ایشانرا حق عده که در شمار ان ندانرا ارا فراو اشهر فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝ بس برخوردار دهید ایشانرا و بکذارید ایشانرا کذاشتنی بوجه شرع و عقل يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کردانیم برای تو زنان ترا آن زنانی که داده مهرهای ایشانرا وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ وانرا که مالک آن شده دست راست تو ازانچه باز کردانید خدای بر تو از غنایم کفار مثل صفیه و جویریه و ماریه عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ و دختران عم تو و دختران عمه تو یعنی نساء قریش از نسل عبد المطلب و دختران خال تو یعنی دختران بنی زهره انانکه سفر کرده اند با تو از مکه با مدینه و انکه هجرت نکرده انانکه نخواهی آنرا وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ وحلال کردیم برای تو زنی با ایمان را اکر بخشد تن خود را بتو بی صداق برای پیغمبر إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ اکر خواهد پیغمبر که در نکاح آرد آن زن را یعنی زینب بنت خزیمه یا میمونه بنت حارث یا ام شریک یا خوله بنت حکیم خلوصی و خصوصی مر ترا انجر مؤمنان قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ بحقیقت دانایم بانچه فریضه کردانیدیم برای مؤمنان در باب کاندیان ایشان جهار زن با انکه تزوج نکنند الا بمهر یا ولی و شهود وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وانکه مالک آن شده دستهای ایشان هر جند که باشد تا نباشد بر تو ای محمد

إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ

على

عشر

تنکی در کار دین مخصوص کردیم ترا باختیار فضل و در کار دنیا که حلال کردیم اصناف منکوحات و واهبه وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ و هست خدای امرزکار مهربان تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ تا خیر کنی بطلاق یا بعزلت یا غیر ان که خواهی از ایشان و جای دهی سوی خود یعنی با خویشتن آری انرا که خواهی وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ و هر که را باز جویی از ان زنان که دور شده از ایشان بس هیچ بزه نیست بر تو أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ آن تخییر و رخصت نزدیکتر است بانکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهکن نشوند و راضی شوند بانچه دادی تو ایشانرا همه ایشان وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝ و خدای میداند انرا که در دلهای شماست و هست خدای دانا تاخیر نماینده در عقوبت جهت تو به لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ حلال نباشد ترا زنان بران زنان که اختیار کرده و نه انکه بدل کنی با ایشان هیچ جماعت زنان وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝ و اکر چه شکفتی آورد ترا نیکویی ایشان مکر انچه مالک ان شد دست تو و هست خدای بر هر چیزی نکاه بان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ ای انکه ایمان آورید در میایید خانهای پیغمبر مکر که دستوری دهند شما را سوی خوردنی حال انکه منتظر نباشید نضج و ادراک ان طعم را وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا ولکن چون خوانند شما را در آیید در خانها پیغمبر فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ چون از طعام فارغ شوید براکنده شوید و حال انکه انس برای سخن ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ بدرستی که در انچه کفتیم از نشستن برای سخن هست که می رنجانید پیغمبر را بس شرم می دارد از شما که کوید بیرون روید وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ و خدای امتناع نماید از کفتار صواب و چون خواهید از زنان پیغمبر حاجتی که شما را بود بخواهید از ایشان انرا از بس برده ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا

خمس

رسول الله آن رسول شما ازان متاع را از وراي حجاب ما کر هست براي دلهاي شما و دلهاي ایشان
ولی نیست شما را که برنجانید پیغمبر خدای را بهیچ وجه ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا
ان ذلکم کان عند الله عظیما ونه آنکه بزنی خواهید زنان او را ابد او هر که بدرستی که آن اید
نکاح ازواج پیغمبر نزد خدای گناهی بزرگ عقوبت ان تبدوا شیئا او تخفوه فان الله کان
بکل شیء علیما اگر آشکار کنید چیزی را یا پنهان دارید از آن بدرستی که خدای هست بهر چیزی
دانا لا جناح علیهن في آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن هیچ بزه نیست
بر آن زنان رسول که محتجب نشوند در باب پدران خود و به پسران خود و نه برادران خود ولا ابناء
اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن و نه پسران برادران خود و نه پسران دختران
خود و نه زنان خود یعنی مسلمات ولا ما ملکت ایمانهن واتقین الله ان الله کان علی کل
شیء شهیدا و نه از خدم ملک او شده دستهای ایشان و بترسید ای زنان از خدای و خود را نامحرم
منمائید بدرستی که خدای هست از هر چیزی از عبادت اعمال گواه ان الله وملائکته یصلون علی
النبي بدرستی که خدای ترحم می نماید بر پیغمبر و فرشتگان او ترحم می خواهند از خدای بر
پیغمبر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ای آنکه ایمان آورده اید ترحم کنید
بر او و سلام گوئید سلام کردنی ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنیا و
الآخرة واعد لهم عذابا مهینا بدرستی که آنچه برنجانند خدای را و پیغمبر او را دور کرده است
ایشان را خدای از رحمت در این جهان و در آن جهان و ساخته کرده اید برای ایشان عذابی خوار کننده
والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما
مبینا و آنانکه می رنجانند مردان با ایمان و زنان با ایمان بی جنایتی که کرده باشند پس
بحقیقت تحمل کردند وبال دروغ و سفیع بر هو هویدا یا ایها النبي قل لازواجك وبناتك
ونساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ای پیغمبر بگو مر زنان ترا و دختران ترا و زنان
مؤمنان تا فرو کنارند بر خویشتن بعضی از چادرها خویش را ذلك ادنی ان یعرفن

عشر

خمس

فلا یؤذین وکان الله غفورا رحیما آن پوشش چادر سبب نزدیکتر است بانکه شناسد
حرایر را از اماء بر آن اید ایرسانند اهل فجور حرایر را و هست خدای آمرزگار مهربان که ما را ادب جمیل
ارشاد فرمود ولئن لم ینته المنافقون والذین في قلوبهم مرض والمرجفون في المدینة و اگر
باز نایستند از ایذاء تو اهل نفاق و آنانکه در دل ایشان است فجوری و آنانکه تالیف اخبار اراجیف
می کنند در شهر مدینه لنغرینك بهم ثم لا یجاورونك فیها الا قلیلا هر آینه فرمائیم
ترا بایذاء ایشان پس مجاورت نکنند با تو در مدینه مگر زمانی اندك ملعونین اینما ثقفوا
اخذوا وقتلوا تقتیلا حال آنکه مطرود باشند هر جا یابید ایشان را و کشیدشان کشتنی بسیار
سنة الله في الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا طریق موضوع خدای
در باب آنانکه گذشتند از پیش از منافقان و اهل فجور و ارجاف و هرگز نیابی مر سنت خدای
را تغییری یسألك الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله وما یدریك لعل الساعة
تکون قریبا می پرسند از تو مردمان از وقت قیامت بگو بدرستی که دانش او نزد خدای است
وچه دانی تو امر ساعت را که کی باشد مگر قیامت باشد چیزی نزدیك یا زمانی یا روزی نزدیك
ان الله لعن الکافرین واعد لهم سعیرا بدرستی که خدای دور کرده اند از رحمت
کافران را و ساخته است برای ایشان آتش افروخته خالدین فیها ابدا لا یجدون ولیا
ولا نصیرا حال آنکه جاوید باشند در آن همیشه نیابند هیچ دوستی و نه هیچ یاری دهنده
یوم تقلب وجوههم في النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا
و در آن روز که گردانند رویهای ایشان را در آتش گویند ای کاش ما فرمان بردیمی پیغمبر را در دنیا
وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السبیلا و گویند ای پروردگار
ما بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران ما را و بزرگان ما را پس گمراه کردند ما را از دین ربنا
آتهم ضعفین من العذاب والعنهم لعنا کبیرا ای پروردگار ما بده ایشان را دو نصیب
از عذاب یکی بضلال و دیگری باضلال ولعنت کن ایشان را لعنتی بزرگ یا ایها الذین آمنوا لا

تکونوا کالذین آذوا موسی فبرأه الله مما قالوا وکان عند الله وجیها ای آنانکه ایمان
آورده‌اید مباشید چون آنانکه برنجانیدند موسی را ایستاده و متهم کردند بابرنا با برص نسبت کردند ایذا اورا خدای
آنانچه گفتند و بود نزد خدای با جاه و منزلت باستجاب الدعوة یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
وقولوا قولا سدیدا ای آنانکه ایمان آورده‌اید بترسید خدای و گوئید گفتاری با استقامت
و صواب گفتند مراد کلمه شهادة است یصلح لکم اعمالکم ویغفر لکم ذنوبکم و
من یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما تا بسامان آرد برای شما کارهای شما را
و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هرکه فرمان برد خدای را و رسول او را بحقیقت پیروزی یافت
پیروزی بزرگ انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان
یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا بدرستی
که ما عرض کردیم امانت تکلیف را از فرایض و شرایع مارا از طاعات و حقیقت شرع بر آسمان
و زمین است و کوهها پس امتناع نمودند از آنکه بردارند آنرا و ترسیدند از آن امانت و برداشت آنرا
آدمی بود ستمکار بر خود بترک ادای امانت نادان بمعرفت طریق نجات لیعذب الله
المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات تا عذاب کند خدای مردان با نفاق
و زنان منافقه را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات
و توبه دهد خدای مردان با ایمان و زنان با ایمان را وکان الله غفورا رحیما

سورة سبا مکیة اربع و خمسون آیات

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ستایش مر خدایرا الذی له ما فی السموات وما فی الارض آنکه مر او راست آنچه

هر آنچه در آسمانها و هر آنچه در زمین است وله الحمد فی الآخرة و خاص مر او راست
ستایش در آن جهان وهو الحکیم الخبیر و اوست درست کار و درست گفتار یعلم
ما یلج فی الارض میداند آنرا که در می آید در زمین از باران و حبات و کنوز و اموات وما یخرج
منها و آنچه بیرون می آید از شجر و نبات و ابحار و جواهر معدنیات وما ینزل من السماء
و آنچه فرود می آید از آسمان از ارزاق و امطار و وحی و ملائکه و غیر آن از انواع برکات وما یعرج
فیها و آنچه بر رود در آسمان از ملائکه و اعمال و دعا وهو الرحیم الغفور و او مهربانست
آمرزگار وقال الذین کفروا لا تأتینا الساعة و گفتند آنانکه کافرانند منکران بعث نیاید
بما قیامت قل بلی وربی لتأتینکم بگو آری بحق پروردگار من هر آینه بشما قیامت عالم
الغیب داننده کارهای نهانی لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی
الارض غایب نشود از دانش او هم سنگ مورچه خرد در آسمانها و نه در زمین ولا اصغر من ذلک
ولا اکبر الا فی کتاب مبین و نه کوچکتر از آن مثقال و نه هیچ بزرگتر مگر در نوشته هویدا
لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم تا جزا دهد ایشانرا که ایمان آوردند
و عمل کردند کارهای نیکو لهم مغفرة ورزق کریم ایشان مر ایشانراست آمرزش
و روزی معروف بکرامت یعنی بهشت والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین و آنانکه سعی کردند
در ابطال آیات ما جاهلانکه طامع اند در آنکه کید ایشان مفید بود اولئک لهم عذاب
من رجز الیم آنان مر ایشانراست عذابی بد ترین از عذاب دردناک ویری الذین
اوتوا العلم و می‌بینند آنانکه داده اند ایشانرا دانش یعنی صحابه و تابعان یا علمای اهل
کتاب که باسلام در آمده اند مثل کعب احبار و عبدالله بن سلام الذی انزل الیک من ربک
هو الحق آنکه فرو فرستاده سوی تو از پروردگار تو آنرا درست و راست ویهدی الی
صراط العزیز الحمید و راه می‌نماید قرآن سوی راه خدای غالب و توانا ستوده علی الاطلاق
وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافرانند منکران بعث بعضی با بعضی هل ندلکم علی رجل

خمس

هیچ راه نمون شوید شما را مردی یعنی محمد صلی الله علیه وسلم ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق
کدبی آگاهانید شما را با عجوبه از اعاجیب که چون منقطع و متفرق کردانند شما را تقطیع و تفریق
تمام انکم لفی خلق جدید ۞ بدرستی که شما هر آینه در آفرینشی نو باشید افتری
علی الله کذبا ام به جنة ای فرا بافت بر خدای دروغ را یا با او ست جنون بل الذین لا
یؤمنون بالآخرة فی نه کما نانکه نمی گروند برای باز پسین العذاب والضلال البعید
در اسباب عذاب و گمراهی اند دور از صواب و هدی اولم یروا الی ما بین ایدیهم وما
خلفهم من السماء والأرض ای نمی نگرستند بدانچه از پس ایشانست از آسمان و در زمین
ان نشأ نخسف بهم الأرض اگر خواهیم فرو بریم ایشان را بزمین او نسقط علیهم
کسفا من السماء ای یا افکنیم بر ایشان پاره از آسمان ان فی ذلک لآیة لکل عبد
منیب ۞ بدرستی که در آن نظر باسمان و زمین هر آینه محل اعتباریست مر هر بنده را باز
کردنده بخدای ولقد آتینا داود منا فضلا و بحقیقت دادیم داود را از نزد خود نعمت حق
عطائی تمام ملکت و خلافت و نبوت و زبور را حسن صوت و قوة یا جبال و طیر را این که
یا جبال اوبی معه والطیر ای کوهها باز کردانید با او و کوهها با او تسبیح را و از را
بتسبیح وای مرغان والنا له الحدید ۞ و نرم کردانیدیم برای او آهن را چون موم و خمیر
ان اعمل سابغات که بساز زرههای تمام کامل وقدر فی السرد و اندازه نگه دار
در زره بافتن یا نگه حلقها متوسط بود میان صغر و کبر به سطر که ان بعل حلقها بشکند واعملوا
صالحا وکنید کار نیکو خطاب لداود و آله علیهم السلام انی بما تعملون بصیر
بدرستی که من بانچه میکنید بینا یم اخلاص از ریا مرد ا ولسلیمان الریح وسخر
کردانیدیم برای سلیمان باد را غدوها شهر ورواحها شهر رفتن بامداد آن یکماهه است
و رفتن شبانگاه آن یکماه واسلنا له عین القطر و روان کردانیدیم برای ایشان آن چشمه
مس گداخته را تا چون آب میرفت در ماهی سه شبانروز ومن الجن من یعمل بین یدیه

باذن

عشر

باذن ربه و مسخر کردانیدیم او را از پریان کسی که کار میکند در پیش او بفرمان پروردگار او
ومن یزغ منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعیر ۞ و هر که عدول نماید از ایشان
از فرمان ما چشانیم او را از عذاب آتش افروخته در آخرت یعملون له ما یشاء من
محاریب وتماثیل وجفان کالجواب وقدور راسیات اعملوا میکردند برای سلیمان آنچه می
خواست از بناهای افراشته از مساجد و مجالس رفیعه شریفه و حصون حصینه و صورتها
نگاشته از صور ملائکه و انبیا و صلحا تا مردم عبادت کنند چون عبادت ایشان و کاسها بزرگ
چون حوضها عظیم و دیگها ثابت بر جای بر پایها بجهت صعوبه نقل اعملوا آل داود شکرا
کارهای نیکو کنید ای اهل داود برای شکر نعمتهای خدای وقلیل من عبادی الشکور ۞
مؤمن بری مجرد عن الشکر و اندکی اند از بندگان من سپاس دار فلما قضینا علیه الموت
ما دلهم علی موته الا دابة الأرض بس چون حکم فرمودیم بر سلیمان مردن را راه ننمود ایشان
جن را بآگاهی داد ایشان را بر وفات او مگر جنبنده اکله خشبه یعنی ارضه تاکل منسأته که میخورد
عصای او را که بران تکیه زده بود فلما خر تبینت الجن بس چون بیفتاد سلیمان
ظاهر شد حال بریان ان لو کانوا یعلمون الغیب اگه اگر بودندی که دانستندی علم
غیب را ما لبثوا فی العذاب المهین ۞ اقامت نکردندی بعد از وفات سلیمان تا
خورده شدن عصا در عذاب با اهانت لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیة بحقیقت
بود مر اهل شهر سبا در دیار ایشان نشانی بر قدرت ما و محل اعتبار بر قهر و عقوبت
جنتان عن یمین وشمال دو بوستان از دست راست بلد و از جانب چپ
بلد کلوا من رزق ربکم گفتیم بخورید از روزی پروردگار شما واشکروا له
و سپاس داری نمایید مر او را بلدة طیبة این شهریست خوش با برهب و نعمت ورب
غفور ۞ و شما راست پروردگار آمرزنده فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم
پس اعراض کردند از شکر پس فرستادیم بر سر ایشان که ملقیس خاسته بود تا آب باران جمع

شود سیل ان روز خانه که عرم نام داشت باعرم موش شیئی که سد را خراب کرد وبدلناهم
بجنتیهم وعوض دادیم ایشانرا بجای آن دو بوستان ایشان جنتین ذواتی
اکل خمط واثل وشیء من سدر قلیل دو بوستان خداوند میوه ناخار یا با مرارت
و درخت گز و چیزی اند درخت سدر چیزی اندک ذلک جزیناهم بما کفروا و
وان ارسال وتبدیل باداش دادیم ایشانرا بسبب کفر ایشان یا کفر ایشان بنعمت هل
نجزی الا الکفور وهیچ عذاب نماید مگر جاحد حق را وجعلنا بینهم وبین القری
التی بارکنا فیها وگردانیدیم میان ایشان که در یمن بودند ومیان شهرهایی که
وضع خیرات کردیم دران یعنی بلاد شام قری ظاهرة دیهها متواصل شتافته که یک
دیه از چشم نشدی وقدرنا فیها السیر وباندازه معتبر وسبب کردانیدیم در میان
آن دیهها مسافت بحیثیتی که شب در دیهی بودند وروز در دیهی دیگر تا صنعا شام سیروا
فیها لیالی وایاما آمنین وگفتیم بروید در میان منازل هرگاه که خواهید شبها
وروزها حال آنکه ایمن باشید از اعدا واز جوع وعطش وسبع وتعب وازنا یافتن زاد و
علف ومضار وقالوا ربنا باعد بین اسفارنا پس گفتند ای پروردگار ما دوری
فکن میان سفرهای ما بتبدیل عمارت وخراب وستم کردند بر خود بموجب حاصل واعتماد
بر کثرت زاد وراحله فجعلناهم احادیث پس گردانیدیم ایشانرا افسانها وعبرت مر خلق
ومزقناهم کل ممزق ومتفرق کردانیدیم ایشانرا در اقطار زمین تفرق
هر چه تمام تر ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور بدرستی که دران حال
یعنی جعل احادیث وتمزیق هر آینه نشانهای اعتبار است مر هر صبر نماینده را از معاصی
شکر گزارنده بر نعم ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه بحقیقت محقق شد
بر بنی آدم یا بر اهل سبا ابلیس گمان خود را فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین پس متابعت نمودند
اورا مگر گروهی از مومنان که مستقیمان طاعت اند وما کان له علیهم من سلطان

خمس

عشر

وبست

وبست مر ورا بر ایشان هیچ حجتی الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شک
مگر تا تمییز کنیم او را که ایمان دارد بنهان جهان از آنکه او از کار آخرت در گمان است وربک
علی کل شیء حفیظ وپروردگار تو بر هر چیزی نگهبانست قل ادعوا الذین
زعمتم من دون الله بگو ای محمد مر مشرکانرا که تو در میان ایشانی بخوانید آنرا که
دعوی کردید الهیت ایشانرا از غیر خدای لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا
فی الارض مالک نه اند هم وزن دره خرد آسمان ونه در زمین بلکه عاجز اند مر کل
وجه وما لهم فیهما من شرک ونیست مر ایشانرا در آسمان وزمین هیچ شرکتی
وما له منهم من ظهیر ونیست مر خدایرا از جنس ایشان هیچ معاونی ولا
تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له وسود ندهد بیانیز خواهش نزد مگر آنکس را
که دستوری دهد مر ورا حتی اذا فزع عن قلوبهم تا چون ازاله
ترس کنند از دلها شافعان ومشفوع لهم باطلاق اذن قالوا ماذا قال ربکم
گویند چه چیز گفت پروردگار شما قالوا الحق گویند گفت گفتار یابستنی را
که اذن است بشفاعت وهو العلی الکبیر واو برتر است بزرگ قل من یرزقکم
من السماء والارض بگو کیست که روزی می دهد شمارا از آسمان وزمین قل الله
اگر بگویند تو بگو روزی می دهند خدای وانا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال
مبین بدرستی که ما یا شما هر آینه بر راه راست اند یا در گمراهی هویدا قل لا تسألون
عما اجرمنا بگو نپرسند شمارا از آنچه گناه کرده باشیم ولا نسئل عما تعملون
ونپرسند ما را از آنچه شما می کنید قل یجمع بیننا ربنا بگو گرد آورد میان ما پروردگار
ما ثم یفتح بیننا بالحق وهو پس حکم کند میان ما بمعاملات بادخال اهل جنت
در جنت وادخال اهل نار در نار الفتاح العلیم واو فاصل حکمها است دانا بینات
قل اروني الذين الحقتم به شرکاء کلا بگو بنمایید مرا آنرا که ملحق کردانید

خمس

للذين استكبروا

عشر

بجای خالق شریک میدانید ایشانرا نه چنان است بل هو الله العزيز الحكيم ۝ لکن او
معبودیست غالب و توانا در کارها درستکار وما ارسلناك الا كافة للناس
بشيرا ونذيرا ونفرستادیم ترا مگر فرستادنی عام است برای مردمان حال آنکه مژده دهنده
و بیم نماینده اوست ولكن اكثر الناس لا يعلمون ۝ ولکن بیشتر مردم نمی دانند
ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ۝ ومی گویند کی باشد این وعده
قیامت اگر هستید شما راست گویان در آن قل لكم ميعاد يوم لا تستأخرون
عنه ساعة ولا تستقدمون ۝ بگو مر شما راست روزی که سپس تأخیر نشوید و باز
پس نشوید از آن روز یک ساعت و سبقت هم نشوید بر آن وقال الذين كفروا
لن نؤمن بهذا القرآن وگفتند آنانکه کافر شدند هرگز نگرویم باین قرآن ولا بالذي
بين يديه و نه بدانچه پیش از آن بوده از کتب سماوی مثل تورات و انجیل ولو ترى
اذ الظالمون موقوفون عند ربهم واگر ببینی آن وقت را که ستمکاران ایستاده
باشند نزد پروردگار ایشان یعنی در موضع محاسبه يرجع بعضهم الى بعض القول
غرورا بازگردانند بعضی ایشان سوی بعضی گفتار را يقول الذين استضعفوا
گویند آنانکه ضعیف شمرده شده اند مر آنانرا که بزرگی نمودند یعنی رؤسا لولا انتم لكنا
مؤمنين ۝ اگر نه شما بودید و اضلال و منع شما از ایمان هر آینه بودیمی از اهل ایمان
باتباع رسول وقال الذين استضعفوا للذين استكبروا گویند آنانکه بزرگی نمودند
مر آنانرا که ضعیف شمرده شدند انحن صددناكم عن الهدى بعد اذ جاءكم
آیا ما منع کردیم شما را از راه راست بعد از آن وقت که آمد بشما بل كنتم مجرمين ۝ نه که بودید
شما گناهکاران باختیار خود وقال الذين استضعفوا للذين استكبروا وگویند
آنانکه ضعیف داشته شدند مر آنانرا که بزرگی نمودند و گردن کشی کردند بل مكر الليل
والنهار نه که مکر شما منع کرد در شب و روز ما را اذ تأمروننا ان نكفر بالله ونجعل

خمس

٢٩٧

له اندادا چون میفرمودید ما را که کافر شویم بخدای و پدید کنیم برای ایشان همتایان واسروا
الندامة لما رأوا العذاب و پنهان کرده اند یا ظاهر کنند پشیمانی را چون ببینند عذاب را
وجعلنا الاغلال في اعناق الذين كفروا و کرده ایدیم بندها و زنجیرها در گردنهای آنانکه کافر
شدند از تابعان و متبوعان هل يجزون الا ما كانوا يعملون ۝ هیچ پاداش دهند شان
مگر بانچه کرده باشند در دنیا وما ارسلنا في قرية من نذير ونفرستادیم در هیچ شهری هیچ
بیم نماینده الا قال مترفوها مگر که گفتند متنعمان آن انا بما ارسلتم به كافرون
بدرستیکه ما بانچه فرستاده اند شما را بآن کافریم وقالوا نحن اكثر اموالا واولادا وگفتند
ما بیشتریم بمالها و فرزندان وما نحن بمعذبين ۝ و نه ایم ما عذاب کرده گان قل ان ربي يبسط
الرزق لمن يشاء ويقدر بگو بدرستیکه پروردگار من میگستراند روزی را برای آنکه میخواهد
و تنگ میگرداند ولكن اكثر الناس لا يعلمون ۝ ولیکن بیشتر مردم نمی دانند که این مشیت
است نه بکسب و استحقاق وما اموالكم ولا اولادكم بالتي تقربكم عندنا زلفى ونیست
خواستهاء شما و نه فرزندان شما آن چیزها که نزدیک کرده اند شما را نزد من نزدیکی الا من آمن
وعمل صالحا مگر آنکه ایمان آورد و کند کار نیکو فاولئك لهم جزاء الضعف بما عملوا
پس آن گروه مر ایشانراست پاداش فزونی یکی را ده تا هفتصد بیشتر بسبب آنچه کردند وهم
في الغرفات آمنون ۝ و ایشان در کوشکهای جنت باشند از مکاره و آفات والذين
يسعون في آياتنا معاجزين و آنانکه سعی نمایند در ابطال آیات ما و حجت و کتاب ما عاجز
کننده بخیر ما را اولئك في العذاب محضرون ۝ ایشان در عذاب دوزخ حاضر
کرده خواهند شد قل ان ربي يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر له بگو بدرستیکه
پروردگار من میگستراند روزی را از برای آنکه میخواهد از بندگان و تنگ میگرداند برای او
وما انفقتم من شيء فهو يخلفه و هر چه صرف کنید در راه خدای از هر چیز که
بود پس او عوض دهد آنرا وهو خير الرازقين ۝ و او بهترین روزی دهندگان است

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ویاد کن آن روز را که برانگیزیم ایشان را تمامت ثُمَّ يَقُولُ
لِلْمَلَائِكَةِ پس گوییم مر فرشتگان را أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ای این کافران شما را
بودند که می پرستیدند در دنیا قَالُوا سُبْحَانَكَ گویند فرشتگان پاکا خدایا از آنکه تو را انباز
باشد و غیر تو معبودی باشد أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ تو معبود و ناصر و دوست مایی و معبود
همه خلق ما از چنین کردار بیزاریم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ نه که بودند که فرمان می بردند دیوان را أَكْثَرُهُمْ
بِهِمْ مُؤْمِنُونَ بیشتر کافران بدیشان گرویده اند فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا
ضَرًّا پس امروز که آخرت شده است بعضی از شما مر بعضی را هیچ سودی را از شفاعت و غیر آن و نه هیچ
گزندی از شفاعت و غیر آن وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ
و گوییم مر آنان را که ستم نمودند بچشید عذاب آتش که بودید در دنیا که بدان آتش تکذیب می نمودید
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما حال آنکه روشن اند
قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا گویند این محمد نیست مگر مردی
که می خواهد که باز دارد شما را از آنچه هست که می پرستیدند پدران شما مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى
و گویند نیست این قرآن مگر دروغی فرا بافته وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ و گفتند
آنانکه کافر شدند مر قرآن را همین که آمد بر ایشان آن إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ نیست این یعنی امر
نبوت و دین اسلام مگر جادویی هویدا وَمَا آتَيْنَاهُمْ یعنی العرب کلها مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا
و ندادیم ما ایشان را هیچ کتابها که خوانند آن را و در آن برهان باشد بر صحت شرک وَمَا أَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ و نفرستادیم سوی ایشان پیش از تو هیچ بیم نماینده وَكَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و به دروغ نسبت کردند انبیا را آنانکه پیش از این کفار مکه بودند وَمَا بَلَغُوا
مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ و نرسیدند این مشرکان مکه به یک ده آنچه دادیم متقدمان را از آن ایشان
از مال و منال و قوت و نعمت و عمرها و اولاد قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ بگو به درستی که پند میدهم
شما را به یک خصلت که بگویید لا إله إلا الله أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ با آنکه قیامت

نمایند برای او دو دو و یکان یکان چه از دحام شورش خاطر است و موجب اختلاف رای أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا
مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ پس اندیشه کنید با خود و با یکدیگر و بگویید که نیست با این صاحب
شما که محمد است هیچ جنونی چنانکه شما میگویید او را إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ نیست مگر بیم نماینده مر شما را پیش از نزول عذابی سخت قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ
بگو هر چه خواستم از شما از مزدی بر رسالت پس آن مر شما راست إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ نیست
مزد من و ثواب من مگر بر فضل خدای وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و او بر هر چیزی گواه و خاطر است
پس داند که بر نصیحت شما نه از روی طمع قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ بگو به درستی که پروردگار
من می رساند وحی را با نبیا عَلَّامُ الْغُيُوبِ داننده نهانست عواقب امور و مراتب استحقاق می
داند قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگو آمد اسلام و پیدا شد احکام آن قرآن وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا
يُعِيدُ و آغاز نکند باطل بعد از ظهور حق و اعادت نکند عبارتست از عدم فایده آن
قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي بگو اگر گمراه باشم پس به درستی که گمراه باشم بر زیان
خود چه وبال آن بر وست وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي و اگر راه یابم پس به سبب
آن که وحی فرستاده است سوی من پروردگار من إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ به درستی که او شنواست
نزدیک با جابت وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا و اگر ببینی چون ترسیده باشند
کفار عند الموت یا بعث یا روز بدر پس هیچ فوت نتوانند بود ایشان را از عذاب خدای و گرفته شوند
گرفتنی مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ و گرفته باشند ایشان را از جایگاهی نزدیک از روی زمین وقت
موت یا از موقف بدر یا از صحرای بدر بمطلب وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ و گفته شد نزد حلول عذاب
آن هنگام که ایمان نافع نیست ایمان آوردیم بدانچه شک بودیم یعنی محمد یا قرآن یا بعث وَأَنَّىٰ
لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ و از کجا بود ایشان را فرا گرفتن چیزی از جایگاه
دور حال ایشان است بحال کسی که خواهد که چیزی از مکان دور فرا گیرد وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ
وَيَقْذِفُونَ و به حقیقت کافر شدند بمحمد یا بقرآن یا بعذاب پیش بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ

عشر

بعيد ● و مي كنند از افواه علم نهاني را بس نسبت سحر و شعر است با محمد و قرآن از
جايگاه دور چه محمد چه قرآن با سحر و قرآن و شعر هيچ تعلق ندارند بلك معروف بامانت
و صدق است وحيل بينهم وبين ما يشتهون كما و مانع پديد شود ميان ايشان
و ميان انچه آرزو خواهند از ايمان و توبه و رجوع بدنيا نزد حلول عذاب فعل بأشياعهم من قبل
چنانك كرده باشند باشباه ايشان از كفار امم پيش از ايشان انهم كانوا في شك مريب ●
بدرستيكه ايشان هستند در گماني بشك اندازنده از بعث و نزول عذاب

سورة الملائكة مكية خمس و اربعون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموات والارض ستايش مر خدايرا آفريننده آسمانها و زمين
جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى وثلاث ورباع كردانيده فريشتگان وحي
آرندگان خداوندگان بالها دو دو بال و سه سه و چهار چهار يزيد في الخلق ما يشاء
زياده ميكند در آفرينش آدمي يا غير او انچه مي خواهد ان الله على كل شيء قدير ● بدرستي
كه خداي بر همه چيزي تواناست ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها انچه گشاده كند
خداي براي مردم از خيرات و بركات مثل نعمت و امن و صحت و علم و نبوت هيچ بازدارنده نيست مر آن را
وما يمسك فلا مرسل له من بعده و انچه منع كند هيچ فرستنده نيست مر آنرا پس از ان امساك
وهو العزيز الحكيم ● و اوست تعالى غالب بر ارسال و امساك محكم درست كار درست
گفتار يا ايها الناس اذكروا نعمت الله عليكم اي مردمان ياد كنيد نعمت خدايرا
بر شما هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض هيچ آفريننده هست جز خداي
كه روزي دهد شما را از آسمان و زمين لا اله الا هو هيچ خداي نيست جز او فأنى تؤفكون

بر

پس چگونه مصروف ميشويد پس حق فان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك و اگر تكذيب
نمايند ترا پس بتحقيق بدروغ نسبت كرده شد پيغمبران از پيش از تو والى الله ترجع
الامور ● و با حكم خداي بازگردانيده كارها را يا ايها الناس ان وعد الله حق اي مردمان
بدرستي كه وعده خداي بقيامت و حشر و جزا درست است خلفي دران نيست فلا تغرنكم
الحيوة الدنيا پس بايد كه نفريبد شما را زندگاني اين جهان ولا يغرنكم بالله الغرور ●
و نفريبد شما را بخداي تعالى شيطان فريبنده ان الشيطان لكم عدو انما بدرستي
كه ديو مر شما را دشمنست پس بگيريد او را در جميع احوال دشمن و از او بر حذر باشيد يدعوا
حزبه ليكونوا من اصحاب السعير ● بدرستيكه ميخواند اتباع اشياع و گروه خود را
تا جماعت باشند از ملازمان آتش افروخته الذين كفروا لهم عذاب
شديد آنانكه كافر شوند مر ايشانراست عذابي سخت والذين آمنوا وعملوا الصالحات
لهم مغفرة واجر كبير ● و آنانكه ايمان آوردند و كردند كارها نيكو مر
ايشانراست آمرزشي و مزدي بزرگ افمن زين له سوء عمله فرآه حسنا اي پس
آنكه آراسته شده است براي او بدي كردار او چون اهل هوا و بدعت پس ديد آنرا نيكو
چون آنكس بود بخلاف او بود ان الله يضل من يشاء ويهدي من يشاء پس
بدرستي كه خداي گمراه ميكند آنرا و راه مينمايد آنرا كه ميخواهد فلا تذهب
نفسك عليهم حسرات ان الله عليم بما يصنعون ● پس بايد كه نرود نفس
تو حسرتها پس بدرستي كه خداي داناست بانچه ميكنند والله الذي ارسل الرياح و خداي
آنست كه فرستاد بادها فتثير سحابا پس برمي انگيزاند ابر را
فسقناه الى بلد ميت پس رانديم ما آنرا سوي زميني مرده بي نبات
فاحيينا به الارض بعد موتها پس زنده كردانيديم بآن زمين را پس از
مردن آن كذلك النشور ● همچنانست احياء موتى من كان يريد العزة

خمس

كه نيخواهد

عشر

فلله العزة جميعا اليه هر كه هست كه خواهد شرف و بلندی مرتبه را پس مر
خدای راست بزرگی همه كوان و بطلب يصعد الكلم الطيب سر قولها و بر آيد سخن نيكو را
كه كلمه شهادة قول سوی بتاولد ذكر و دعا و قرآءة والعمل الصالح يرفعه و كردار
نيكو رساننده آن اقرار است بمحل قبول والذين يمكرون السيئات لهم عذاب
شديد و آنانكه مكر مى نمايند مكرهای بد در حق تو يا در حق مؤمنان مر ايشان راست
عذابی سخت ومكر اولئك هو يبور و مكر آن كفاران مكر بی حاصل
و باطل است والله خلقكم من تراب وخدای آفريد شما را از خاك
ثم من نطفة پس از آب مرد ثم جعلكم ازواجا پس كردانيد
شما را اصناف مختلف از ذكور و اناث وما تحمل من انثى ولا تضع الا
بعلمه و بر ندارد حمل را هيچ ماده و ننهد مكر بدانش خدای وما يعمر من
معمر ولا ينقص من عمره الا فی كتاب وعمر طويل ندهند هيچ عمر داده
را و نقصان نكنند از عمر عمری ديكر مكر در لوح محفوظ است يا در علم الهی يا در
صحيفه ان ذلك على الله يسير بدرستی كه آن آفرينش و ديكر مذكورات
بر خدای آسان است وما يستوی البحران و برابر نبود دو دريا هذا
عذب فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج اين يك خوش آب يا مزه شكند
تشنكی كوارنده آب او و آن ديكر شور تباب پر مزه ومن كل تأكلون
لحما طريا وازهر يك ازين دو دريا مى خوريد كوشتی تازه يعنی ماهی و
تستخرجون حلية تلبسونها و بيرون مى آوريد زيوری كه مى پوشيد ازو مرواريد
و مرجان وترى الفلك فيه مواخر لتبتغوا و مى بينی ای بيننده را
كشتيها در دريا خراننده و شكافنده آب را من فضله تا جويند
از فضل خدای روزی را ولعلكم تشكرون و تا مكر شكر بی كويند يولج الليل

فی النهار ويولج النهار فی الليل مى در آرد شب را در روز
و در مى آرد روز را در شب وسخر الشمس والقمر و رام كردانيد
آفتاب و ماه را كل يجرى لاجل مسمى هر يك از ايشان مى رود برای
وقتی معين ابتهاد و رسنوی يا شهوری يا دور قيامت ذلكم الله ربكم
له الملك آنكه دلايل قدرت تقدير رفت از آفريدن آسمانها و زمين
و ارسال رياح و خلق الانسان از تراب و غير آن معبود سزاوار است پروردكار
شما مر او راست پادشاهی مطلق والذين تدعون من دونه ما يملكون
من قطمير و آنان كه مى پرستيد كان از غير خدای مالك نه اند هيچ
مقدار لفافه پوست خرما ان تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم اكر
خوانيد شما را نشنويد خواندن ايشان را ولو سمعوا ما استجابوا
لكم اكر شنيدندی نبودی شما را ويوم القيمة يكفرون
بشرككم و روز قيامت اعتراف نمايند باين شرك شما كويند
ما كنتم ايانا تعبدون ولا ينبئك مثل خبير و نياكاهاند
ترا باحوال كفار و آنچه بايشان خواهد رسيد مانند دانی يا ايها الناس
انتم الفقراء الى الله ای مردمان شما اهل احتياج ايد بالله
و الجلا بجای والله هو الغنی الحميد و خدای او بی نياز است
ستوده ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد اكر خواهد
ببرد شما را يعنی نيست كرداند و پديد آورد از هستی نو را وما ذلك
على الله بعزيز و نيست آن اعدام و ايجاد بر قدرت خدای دشوار
ولا تزر وازرة وزر اخرى و بر ندارد هيچ نفسی كناه كار بار كناه
نفسی ديكر بطوع وان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شیء

خمس

واکر خواند نفسی گران بارشده بگناهان کسی را سوی باران برند
آرزا وران هیچ چیزرا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ واکرچه باشد آن مدعو خداوند
قرابت قریبه باداعی إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ
بدرستی که بیم کنی بحقیقت آنانرا که می ترسند از پروردگار خویش در
نهان وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ ونماز را بپای دارند وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ
لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ وهر که نفس خود را پاک دارد از معاصی پس
بدرستی که پاک دارد برای خود چه فایده محو اش عائد است الْمَصِيرُ
و باجزای خداست بازگشتن همه پس بحسب آن جزا دهد وَمَا يَسْتَوِي
الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ و یکسان نبوده نابینا و بینا یعنی کافر و مؤمن وَلَا
الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۝ تاریکیها و نه روشنی یعنی باطل و حق وَلَا الظِّلُّ
وَلَا الْحَرُورُ ۝ و نه سایه و نه باد گرم یعنی ثواب و عقاب وَمَا
يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ و یکسان نبودند
زندگان و نه مردگان یعنی مؤمنان و کافران یا علما و جهال يُسْمِعُ
مَن يَشَاءُ و بدرستی که خدای می شنواند آنرا که می خواهد
وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۝ و نه ای تو شنواننده
آنانرا که در گورها اند إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۝ نه ای تو مگر
بیم نماینده إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۝ بدرستی
که ما فرستادیم ترا بحکمت و صواب حال آنکه مژده
دهنده ای مردمان اهل احتیاج اند عاجلا و آجلا و خدای اوی نیاز است
ستوده و بیم نماینده وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
و نیست هیچ اهل یک عصر مگر که گذشت در میان ایشان

عشر

ایشان

ایشان بیم نماینده از پیغمبر یا عالمی وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
واگر بدروغ نسبت کنند ترا پس بحقیقت بدروغ نسبت کردند پیغمبران را آنان که
پیش از ایشان بودند جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ
الْمُنِيرِ ۝ آمد بایشان پیغمبران ایشان با معجزها روشن و با کتابها ظاهر الدلالت
ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ پس عقاب نمودم آنرا که کافر شدند كَانَ
نَكِيرِ ۝ پس چگونه بود انکار من یعنی عقوبت أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
آیا نمی بینی که خدای فرو فرستاد از آسمان آبی را فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا
پس بیرون آوردیم بواسطه آن آب میوهاء مختلف الاصناف یا مختلف الصفات
وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا و از کوهها سپیدها و سرخها
مختلف الوان وَغَرَابِيبُ سُودٌ ۝ و نهایت سیاهان سیاهان وَمِنَ النَّاسِ وَ
الدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ و از مردمان اند و از جنبندگان و از
شتر و گاو و گوسفند بعضی مختلف رنگها اند همچنان اختلاف الوان ثمرات و جبال
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ بدرستی که ترسند خدای از بندگان
او آنان که دانا اند بصفات و مصنوعات او إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۝ بدرستی
که خدای غالب است آمرزنده إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ بدرستی که آنان که می
خوانند یعنی بمواظبه کتاب خدای را وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ و بپای داشتند نماز را وَ
أَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً و صرف کردند از انچه روزی دادیم ایشانرا در
نهان و آشکارا یعنی کیف اتفق يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ۝ امید میدارند بازرگانی را
که هرگز کاسد و فاسد نشود لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ تا تمام دهد
ایشانرا مزدهای ایشان و زیادت بدهد از فضل خود إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ بدرستی
که او آمرزگار است حق شناس طاعت وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

خمس

عشر

خمس

وآنچه وحی فرستادیم سوی تو از قرآن هو الحق آن درست وراست است مصدقا
لما بین یدیه حال آنکه باور دارنده است مر آن کتب را که پیش از وی بوده ان الله بعباده
لخبیر بصیر بدرستی که خدای بحال بندگان خود هر آینه آگاهست بینا ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا پس باقی گذاشتیم کتاب را بآنان که برگزیدیم
از بندگان ما فمنهم ظالم لنفسه پس از ایشانند بعضی ستمکار بر خود ومنهم
مقتصد واز ایشانند بعضی متوسط الحال ومنهم سابق بالخیرات باذن الله
واز ایشانند بعضی پیشی گیرنده بکارهاء نیکو بتوفیق خدای ذلک هو الفضل الکبیر
آن توفیق سبقت بخیرات مر ایشان را عطا بزرگست جنات عدن یدخلونها
بوستانهای اقامت در آیند در آن یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا زیور
کرده شوند در آن جنات از دستوانهای زر و مروارید ولباسهم فیها حریر
و پوشش در آن جنات ابریشمینه بود وقالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن
وگویند سپاس مر خدای را که زائل کرد از ما اصناف اندوه را از معاش و معاد یا حزن
مار یا حزن موت یا سیآت یا آفات یا زوال نعم یا خوف رد طاعات یا هم معیشت یا هم
خبیره دنیا ان ربنا لغفور شکور بدرستی که پروردگار ما هر آینه آمرزگار
است حق گزار الذی احلنا دار المقامة من فضله آنکه فرود آورد ما را در سرای
اقامت از انعام خود لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب نرسد بما در آن
سرای هیچ رنجی و ماندگی و اعیائی والذین کفروا لهم نار جهنم وآنان که
کافر شدند مر ایشانراست آتش دوزخ لا یقضی علیهم فیموتوا حکم نکنند بر ایشان
تا بمیرند و راحت یابند از عذاب ولا یخفف عنهم من عذابها و کم نکرده شود
از ایشان چیزی از عذاب آتش کذلک نجزی کل کفور همچنان جزا باداش دهیم
مر ناسپاسی را وهم یصطرخون فیها وایشان فریاد کنند فریادی سخت

در آن آتش ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل گویند ای پروردگار ما
بیرون آر ما را از نار و بدنیا برتا کنیم کار نیکو از اقرار توحید و تصدیق رسالت و غیر
آن جز آنکه بودیم که میکردیم از شرک و سیئات بعد از چندین هزار سال فرمان آید بر سبیل
تقریع اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر ای عمر ندادیم شما را آن مقدار چند
که پند گیرد در آن آنکس که پند پذیرد وجاءکم النذیر و آمد شما را بیم نماینده سعیر یا قرآن یا
عقل یا پیری یا مرض یا موت اقارب فذوقوا فما للظالمین من نصیر پس بچشید
عذاب که نیست مر ستمکاران را هیچ یاری دهنده که عذاب از ایشان بگرداند
ان الله عالم غیب السموات والارض بدرستی که خدای دانای پنهان آسمانها
و زمینهاست ان الله علیم بذات الصدور بدرستی که او داناست بآنچه در سینهها
است از ضمایر و عقاید وهو الذی جعلکم خلائف فی الارض او آنست که گردانید
شما را بجای امم پیشین در زمین فمن کفر فعلیه کفره پس هر که کافر شد بر او است
وبال کفر او ولا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقتا ونیفزاید کافران را
کفر ایشان نزد پروردگار ایشان مگر خشم ولا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا
ونیفزاید کافران را کفر ایشان مگر زیانکاری در دار دنیا بقتل و خواری در این جهان
وحرمان از آن بهشت در آن جهان قل ارایتم شرکاءکم الذین
من دون الله بگو که خبر دهید از حال انبازان شما یعنی اصنام
که میپرستید از غیر خدای ارونی ماذا خلقوا من الارض
بنمایید مرا که چه آفریدند از زمین ام لهم شرک فی السموات یا مر ایشان را
انبازیست با خدای در آفرینش آسمانها ام آتیناهم کتابا فهم علی بینت منه
یا نه که دادیم شرکا را یا عابدان ایشان کتابی را ناطق بشرکت ایشان پس بر حجتی اند
از آن کتاب بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا نه که وعده نمی دهند

عشر

مشركان بعضي از ايشان كه رؤسا اند بعضي اندراكه زيردستان اند تكوير ميكويند كه
هؤلاء شفعاؤنا عند الله إن الله يمسك السموات والأرض أن تزولا
بدرستي كه خداي نكاه ميدارد آسمانها را و زمين را از آنك شوند از مكان خود ولئن
زالتا إن أمسكهما من أحد من بعده وهر آينه اكر زايل شوند آن دو هركز خود نكاه نتواند
داشت ايشان را هيچ كسي از فرمان خداي إنه كان حليما غفورا بدرستي كه او است
معاجل بعقوبت امرزكار ازانتوبه كند از شرك وأقسموا بالله جهد أيمانهم
وسوكند خوردند بخداي غايت كوشش سوكندها خويش لئن جاءهم نذير كه هر آينه
اكر ايد بديشان بيم نماينده يعني اسمعيل نسب ليكونن أهدى من إحدى الأمم
هر آينه باشند راه يافته‌تر از يكي از ايشان انبيا متقدم فلما جاءهم نذير
ما زادهم إلا نفورا پس چون آمد بديشان بيم نماينده اسمعيل نسب كه محمد است
نيفزود ايشان را جز رميدن از حق استكبارا في الأرض ومكر السيئ ولا
براي تكبر در زمين و مكر بد ولا يحيق المكر السيئ إلا بأهله و فرود نيايد و با الدنيا مكر بد مكر صاحب
آن فهل ينظرون إلا سنت الأولين پس هيچ چشم مي دارند مكر طريق موضوع
پشيمان كما از لعنانت بر ايشان پس از تكذيب فلن تجد لسنت الله تبديلا
وهركز نيابي مر سنت خداي را هيچ تبديل از مكلفي بكر أولم يسيروا في الأرض فينظروا
كيف كان عاقبة الذين من قبلهم اي نرفتند كافران بر اقطار زمين كه بنكرند كه
چكونه بود خاتمت كار انان كه پيش از ايشان بودند كانوا أشد منهم قوة وبودند
سخت‌تر از ايشان آن يعني اهل مكه بقوت وما كان الله ليعجزه من شيء في السموات
ولا في الأرض ونيست خداي تعالي بآن صفت كه عاجز كند او را چيزي
بافوت شود از و هيچ چيزي در آسمانها و نه در زمين إنه كان عليما قديرا بدرستي
كه هست دانا توانا ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا واكر بگيرد خداي مردمان را بعقوبت

عجله كرده باشد از بدي ما ترك على ظهرها من دابة رها نكردي بر پشت
زمين هيچ جنبندي ولكن يؤخرهم إلى أجل مسمى ولكن مهلت ميدهد
ايشان را تا وقتي معين معلوم كه قيامت است فإذا جاء أجلهم فإن الله كان
بعباده بصيرا پس چون آيد وقت مرك ايشان پس بدرستي كه خداي هست
باحوال بندكان خود بينا

سورة يس مكية ثمانون وثلث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

يس نام سوره است يا قسم عبد الله بن عباس رضي الله عنهما كفت يا انسان
سعيد بن جبير رضي الله عنهما كفت يا محمد والقرآن الحكيم بحق قران با حكمت
يا حكم كننده بنسخ سائر كتب إنك لمن المرسلين كه بدرستي كه تو هر
آينه از پيغمبران فرستاده‌ء دوآن كافر انست كه رسول الله صلى الله عليه وعلى آله و
اصحابه وسلم كفتند لست مرسلا على صراط مستقيم بر راهي راست تنزيل
العزيز الرحيم اين تنزيل قران منايت غالب و توانا مهربان نه و ابافه غيري
لتنذر قوما ما أنذر آباؤهم فهم غافلون تا بيم نمائي كروهي را كه بيم نمود
اند پدران ايشان و ايشان در روزكار فترت بود بر ايشان بي خبر اند ازين سبب
لقد حق القول على أكثرهم بحقيقت واجب شد كفتار عذاب بخط بر بيشتر
ايشان فهم لا يؤمنون پس ايشان ايمان نيارند إنا جعلنا في أعناقهم
أغلالا بدرستي كه ما بديد كرديم در كردنهاي ايشان بندها و غلها فهي

جنس

ولن تجد لسنت الله تحويلا

الى الأذقان پس آن غلها رسیده تا زنخدان‌ها از غایت غلظ و ثقل فهم مقمحون پس ایشان برافراشته سرها اند از زحمت نارسیدن پیش دست

و نهادیم فأغشیناهم فهم لا یبصرون پس پوشیده کرده ایم چشمهای ایشان را

حایلی و از جهت ایشان را طریق حق را وسواء علیهم و یکسان است بر ایشان

أأنذرتهم أم لم تنذرهم الا بیم نمائی ایشان را یا الا بیم ننمائی ایشان را

لا یؤمنون ایمان نیارند انما تنذر من اتبع الذکر و خشی بدرستی که

بیم نمودن نافع ابدا ازاکه متابعت نمود قرآن را یا مواضع و احکام آن را الرحمن بالغیب

و ترسید از خدای بخشاینده حالا که غایب است از احوال آخرت فبشره بمغفرة و اجر

کریم پس بشارت ده ای محمد او را با آمرزشی و مزدی بزرگ باکنامت انا

نحن نحیی الموتی بدرستی که ما زنده می کردانیم مردگان را و نکتب ما قدموا

و آثارهم و می نویسیم آنرا که از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه مثل حج و صدقه و تعلیم

علم یا فاسده مثل قتل و سرقه و آثار هائی که از ایشان باقی مانده نیک باید و کل شیء

أحصیناه فی امام مبین و هر چیزی را برشمرده ایم ما آنرا در لوح محفوظ یا صحایف

اعمال بندگان و اضرب لهم مثلا اصحاب القریة ای محمد بزن برای اهل

مکه مثلی و بیدکن یا شانی بجا و ندان دیه یا اهل شهر انطاکیه اذ جاءها المرسلون

چون باهل آن شهر رسولان عیسی اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما چون

فرستاد عیسی بفرمان ما سوی ایشان دو تن را یحیی و یونس یا صادق یا تارو ص و ماروص

پس تکذیب کردند ایشان فعززنا بثالث پس تقویت فرمودیم ایشان را

بسوم شخص شمعون نام فقالوا انا الیکم مرسلون پس گفتند آن رسولان بدرستی

که ما سوی شما فرستادگانیم برسالت و پیغام گزاری قالوا ما انتم الا بشر مثلنا

گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند شما و ما انزل الرحمن من شیء و فرو دنفرستاد

305

خمس

خدای بخشاینده هیچ چیزی را از وحی و رسالت ان انتم الا تکذبون نیستید شما

مگر که دروغ می گوئید در دعوی رسالت قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون گفتند

رسولان پروردگار ما می داند که ما سوی شما هر آینه فرستادگانیم و ما علینا الا

البلاغ المبین و نیست بر ما مگر رسانیدن هویدا و روشن قالوا انا تطیرنا

بکم گفتند اهل انطاکیه بدرستی که ما فال بد گرفتیم بشما لئن لم تنتهوا لنرجمنکم

هر آینه اگر باز نه ایستید از این گفتن البته سنگسار کنیم شما را و لیمسنکم

منا عذاب الیم و البته رسد شما از ما عذابی دردناک قالوا طائرکم

معکم گفتند آن رسولان فال بد شما با شما است از کفر و معاصی عقیدت أئن

ذکرتم ای اگر پند دهید شما را فال بد گیرید بل انتم قوم مسرفون نه که شما

گروهی اید تجاوز کنند کان از حد اعتدال و جاء من اقصی المدینة رجل یسعی و آمد

از نهایات آن شهر انطاکیه مردی حبیب نجار نام بر شتافت جهت اعلام رسل قال

یا قوم اتبعوا المرسلین گفت ای گروه من متابعت نمائید این فرستادگان را اتبعوا

من لا یسألکم اجرا متابعت نمائید آنرا که نمی خواهد از شما مزدی بر نصیحت

و تبلیغ رسالت و هم مهتدون و ایشان راه یافتگانند و ما لی لا اعبد الذی

فطرنی و چیست مرا که نه پرستم آن خدائی که آفرید مرا و الیه ترجعون و با

جزاء او باز گردانند شما را بقیامت ءأتخذ من دونه آلهة ای

بجائی کیرم از غیر او خدایانی را ان یردن الرحمن بضر که اگر خواهد خدای

بخشاینده بمن گزندی بیماری یا قحطی لا تغن عنی شفاعتهم شیئا و باز ندارد

از من خواهش ایشان هیچ چیزی را و لا ینقذون و خلاص نتوانند مرا از هیچ مکروهی

انی اذا لفی ضلال مبین بدرستی که من آنگاه که پرستم غیر خدای را هر آینه

در گمراهی باشم هویدا انی آمنت بربکم فاسمعون بدرستی که من ایمان آن

عشر

خمس

آوردیم به پروردگار شما پس بشنوید بسمع قبول گفتار مرا وطاعت نمایید قِیلَ
ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفته شد مر اورا چون هلاک کردند درای در بهشت قَالَ
یَا لَیْتَ قَوْمِي یَعْلَمُونَ گفت ای کاشکی قوم من دانا شدندی بِمَا غَفَرَ لِي
رَبِّي بآنکه امرزید مرا پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ وکردانید
مرا از اهل اکرام وتعظیم وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ
السَّمَاءِ وفرو نفرستادیم بر گروه او پس از قتل او هیچ لشکری از آسمان وَمَا كُنَّا
مُنْزِلِينَ ونبودیم ما فرو فرستنده لشکری برای آن مقدار مصلحت چنانکه روز
بدر فرشتگانرا فرستادیم پس حبیب الحبار وحسب النجار إِنْ كَانَتْ إِلَّا
صَيْحَةً وَاحِدَةً نبود آن حالت هلاک مکر آوازی یگانه وآن بانگ جبرئیل
علیه الصلوة والسلام بود که بر ایشان آن زد فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ پس ناگه ایشان بر
جای فسرده شدند یَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ از تحسر واندوه بر حال بندگان
او مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ نیامد بر ایشان هیچ پیغمبری فرستاده إِلَّا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ مگر که بودند که باو فسوس می نمودند تا آن فسوس سبب حسرة شد
ایشانرا أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ
آیا ندیدند کافران مکه جماعات که چند هلاک کردیم پیش از ایشان اهل زمانها را
انکه آن هالکان سوی باقی ماندگان یعنی بجهان باز نمی گردند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ ونیست هیچ یکی از ایشان مگر که مجتمع خواهند بود نزد ما
حضر کرده شده روز قیامت برای حساب وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ ودلیلی
مبین است ایشانرا برقدرت ما ایشانرا زمین مرده بی نبات أَحْيَيْنَاهَا زنده
کردانیدیم از باران وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا وبیرون آوردیم از آن دانه را وَ
فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ وروان کردانیدیم در آن بوستانها از چشمها

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
در آن زمین بوستانها پس از خرمابنان وانکورها

عشر

يأكلوا

خمس

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا خورند میوهای از خرمابنان وانکورها آنکه چنانکه آفریده
وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ وانچه سعی نموده در تحصیل آن دستهای ایشان از حرث وغرس
وسقی وغیر آن أَفَلَا يَشْكُرُونَ ای پس سپاس داری نمی نمایند باین نعمتها سُبْحَانَ
الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا پاکا آن خدای که او بیافرید اصناف واجناس را
همه آن مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از آنچه میرویاند زمین وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ واز
اصناف بنی آدم ذکور واناث وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ وازانچه نمیدانند از سایر
خلایق ودران مطلع نیستند وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ ودلیلی است بر قدرت
ما ایشانرا شب ازالت میکنیم از ایشان روشنی روز را فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ پس
ناگهان ایشان داخل اند در ظلام وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا وآفتاب
میرود تا محل قرار وحدی معلوم مر او را که انتهای دور وی بود وآن آخر منازل است
که چون بآنجا رسد باز کردد ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ آن رفتن که آفتاب
راست کار باز نهاده کرده غالب وتوانا است دانا بمبادی وغایات وامور وَالْقَمَرَ
قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ وماه را تقدیر فرمودیم او را منزلها وآن بیست وهشت منزل است حَتَّى
عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ تا که گردد در آخر منازل از باریکی وزردی وکژی چون چوب
خوشه خرما دیرینه لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا نه آفتاب
سزد مر او را که دریابد ماه را از آنکه سیر آفتاب ابطا است که بیک سال قطع منازل
می کند وماه بیک ماه اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ونه شب سابق است بر آنکه روز
که شمس است بقهر وغلبه وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ وهر یک از شمس وقمر وکواکب در فلکی
دیگر میروند وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ وآیتی ودلیلی دیگر است مر ایشانرا آنکه
ما محمول کردانیدیم اولاد ایشانرا فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر کرده وَخَلَقْنَا
لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ وما آفریدیم برای آن ذریتها مانند آن کشتی آنرا که می

عشر

خمس

مي نشيند وبار بر مي دهند از ستران كه سفاين برانند بامراد سفر ونوادر است وَإِنْ
نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ واكر خواهيم غرق كردانيم ايشان را بس هيچ فرياد
رس نبود مر ايشان را از غرق وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ونه ايشان خلاص يافته
شوند از موت إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ مكر از جهت بخشايشي از ما
وبرخورداري تا هنكام اجل وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ
وچون كويند مر ايشان را كه حذر كنيد وبترسيد از انچه فرا پيش شما است از عذاب
دنيا وانچه باز بس شما است از عذاب آخرت لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ تا باشد كه بر شما
رحمت كنند نپرهيزند وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا
مُعْرِضِينَ ونيايد بر ايشان هيچ دليلي از دلايل پروردكار ايشان مركه هستند
از آن اعراض كنندكان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا وكويند مر ايشان را نفقه
كنيد وطعام دهيد مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از انچه روزي داد شما را خداي قَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا كويند انانكه كافر شدند بصانع مر انان را كه ايمان
آورده اند بر سبيل سخريت واستهزا باعتقاد أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ اي
طعام دهيم از انكه اكر خواستي خداي طعام دادي آن را إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ نيستيد شما مكر در كمراهي هويدا وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ وميكويند منكران آن بعث كنام خواهد بود اين وعده قيامت اكر هستيد
شما انبياء راستكويان مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً انكه جواب ايشان آن
بود چشم مي دارند مكر آوازي يكانه را آن دميدن اسرافيل بود در صور وآن نفخه
اولي است تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فرا كيرد آن آواز ايشان را وحال
انكه ايشان مشغول باشند بخصومات ومنازعات دنيا ومتاجرات ومعاملات
آن فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً بس نتوانند هيچ وصيتي وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ

يرجعون

٢٠٦

عشر

يَرْجِعُونَ ونه سوي كسان ايشان باز كردند بلكه همان جاي كه آواز بشنوند بميرانند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ودر دميده شد در صور
دوم بار بس ناكهان ايشان از كورها سوي جزاي پروردكار ايشان مي روند قَالُوا يَا وَيْلَنَا
مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا كويند كافران چون از كورها برخيزند كو بنداي ما كدام كس
برانكيزانيد ما را از خوابكاه ما هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ اين
است كه وعده داد خداي بخشاينده وراست بودند پيغمبران واين اقرار دران زمان
سود ندارد إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً نيست آن نفخه دوم مكر آوازي يكانه فَإِذَا
هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ بس ناكهان ايشان مجموع اند نزد ما حاضر شدكان
فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا بس امروز ستم كرده نشود هيچ نفسي از ظلم
وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وجزا نه دهد شما را مكر انچه بوده كه مي كرديد
إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستي كه ملازمان بهشت
امروز در اصناف اند از كتب وسرود باسماع والحان واو باديا صيافت ملك
جبار يا افتضاض ابكار شغلمان وشادمان بناز هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ
ايشان وزنان ايشان در سايها اند عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ بر تختها آراسته
تكيه زدكان لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ مر ايشان را است دران جنت
ميوه كه خواهند وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ومر ايشان راست انچه آرزو خواهند وطلب
كنند از حور ولباس وطعام وشراب سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ
سلام بر بلا يكي خاصه كفتاري از پروردكار مهربان وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ
وكويد جدا شويد ودور شويد از مومنان يا ان راحات امروز اي كناه كاران أَلَمْ
أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اي بيمان نكردم بر زبان رسل با شما اي پسران
آدم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ كه مپرستيد وفرمان مبريد ديو را إِنَّهُ لَكُمْ

خمس
اشغالهم

عدوٌ مبينٌ بدرستی که او مر شما را دشمنی است هویدا وان اعبدونی واینکه
بپرستید مرا هذا صراطٌ مستقیمٌ این کفتیم راهی راست است ولقد اضلّ
منکم جبلاً کثیراً وبحقیقت کمراه کرد اید از شما خلقی بسیار را پیش از شما افلم
تکونوا تعقلون ای پس نباید که دریابید و ترک کنید هذه جهنّم التی
کنتم توعدون این دوزخ است که بودید که وعده داده می شدید بآن در دنیا
اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون درآیید درآن وسوخته شوید امروز
بسبب آنکه بودید که کافر می شدید الیوم نختم علی افواههم امروز مهر
نهیم بر دهنهای ایشان تا قادر نباشند بر کلام وتکلّمنا ایدیهم وسخن گوید با ما دستهای
ایشان وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون وگواهی دهد پایهای ایشان
بدانچه بودند که در کسب می کردند ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم واگر خواستیمی
هرآینه محو کردانیدیمی شکاف چشمهای ایشان را فاستبقوا الصراط پس پیشی گرفتندی
بطریق معهود مالوف فانّی یبصرون پس از کجا دیدندی وراه بردندی ولو نشاء
لمسخناهم علی مکانتهم واگر خواستیمی هرآینه مسخ کردانیدیمی ایشان را
بصورة وخنازیر یا حجارة بر جایگاه ایشان فما استطاعوا مضیّاً ولا
یرجعون پس نتوانستندی گذشتنی و نه رجوع کردنی ومن نعمّره ننکّسه
فی الخلق وهر که را عمر دراز دهیم بازگونه کردانیدیم او را در آفرینش به
تبدیل قوة بضعف وازدیاد جسم بنقصان ودانایی بنادانی وخرف افلا
یعقلون ای پس درنمی یابند تا تامل کنند وبدانند وما علّمناه الشعر ونیاموزانیدیم
محمد را کلام مخیّل وما ینبغی له وخود نسزد او را ولایق جلالت منصب او
نباشد فانی الشاعر من الشاعر ان هو الّا ذکرٌ وقرآنٌ مبینٌ نیست
انچه اموزانیده ایم او را مگر موعظتی وقرآنی ظاهر الاعجاز با بیان کننده احکام

عشر

خمس

میم انتم انذاه

لینذر من کان حیّاً تا بترساند کسانی را که دل زنده باشند یعنی با قرآن از آنکه هست
زنده دل یا عاقل و متامّل ویحقّ القول علی الکافرین و واجب شود گفتار عذاب بر
کافران اولم یروا انّا خلقنا لهم ای ندیدند که ما آفریدیم برای ایشان ممّا
عملت ایدینا انعاماً از جمله آنچه ساخته است از دستهای قدرت ما شتر و گاو و
گوسفند فهم لها مالکون پس ایشان مر آنها را مالکان و نافذان و
متصرّفان اند وذلّلناها لهم فمنها رکوبهم ورام کردانیدیم آنها را
برای ایشان پس از آن است مرکوب ایشان ومنها یاکلون واز آن
می خورند ولهم فیها منافع ومشارب ومر ایشان راست در آن سودها
از موی و پشم و پوست و آشامیدنیها از شیر افلا یشکرون پس
شکر نمی کنند نعمتها را واتخذوا من دون الله آلهةً وگرفتند کفار بعد
از آنکه این نعمت متظاهر و قدرت باهره دیده بودند غیر خدای خدایانی
لعلّهم ینصرون تا مگر کفار یاری کرده شوند لا یستطیعون
نصرهم نتوانند این اصنام یاری کردن ایشان وهم لهم جندٌ محضرون و
این کفار مر این اصنام لشکری اند حاضر کرده شده برای عذاب که در قیامت بت پرستان
در پس ایشان باشند و بدوزخ ایشان برند فلا یحزنک قولهم پس اندوهگین نکناد
ترا گفتار ایشان با نسبت شرک یا طعن در رسالت او انّا نعلم ما یسرّون وما
یعلنون بدرستی که نهان می دارند از نفاق و سایر عقاید فاسده وآنچه آشکارا
می کنند از شرک و سایر افعال قبیحه اولم یر الانسان انّا خلقناه من نطفةٍ
ای ندید و ندانست آدمی که آفریدیم او را از آب نطفه فاذا هو خصیمٌ مبینٌ پس
ناگهان او باز نهاد ستیزنده جدال کننده هویدا وضرب لنا مثلاً ونسی خلقه
و بدید کرد مر ما را داستانی وامری عجیب با استخوانی پوسیده وفراموش کرده آفرینش خود را

که از نطفه بود **قال من یحیی العظام وهی رمیم** گفت بر سبیل انکار واستبعاد
کدام کس زنده کند استخوانها را وانها رنده کهنه وانها پوسیده باشند **قل یحییها الذی**
انشاها اول مرة بگوای محمد زنده کند انها را انکه بدید آورد انها را نخست
بار **وهو بکل خلق علیم** واو بهر آفرینشی مجملا ومفصلا اصلیا وفضلیا دانا است
الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا انکه بدید کرد برای شما از درخت
سبز مرخ وعفار آتش را **فاذا انتم منه توقدون** پس ناکهان شما از آن درخت
آتش بر فروزید **اولیس الذی خلق السموات والارض** ایا نیست
انکه آفرید آسمانها وزمین را **بقادر علی ان یخلق مثلهم** توانا بانکه آفریند
مانند ایشان **بلی وهو الخلاق العلیم** آری تواند واو بیافرینش است
بغایت دانا **انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون** بدرستی
که چون خواهد احداث چیزی را آنست که کوید مر آن چیز را باش پس بباشد
فی الحال **فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء** پس پاکست
ومنزه است آن خدای که بدست قدرت اوست پادشاهی هر چیزی **والیه ترجعون**
وباجزا او باز کردانیده شوند شما را

سورة والصافات مكية مائة وثمانون واثنتان

بسم الله الرحمن الرحيم

والصافات صفا بحق صف زدکان ملائکه در موقف طاعت وعبودیت
یا بحق مومنان که صف زده اند در نماز بجماعت صف زدنی **فالزاجرات زجرا**
پس بزجر کنندکان ابرها یا غیر آن باز داشتنی **فالتالیات ذکرا** پس بخوانندکان

خمس

وانا **ان الهکم لواحد** که بدرستی که خدای شما هر آینه یکانه است وسزای
عبادت جز او نیست **رب السموات والارض** پرورد کار آسمانها
وزمین **وما بینهما** وانچه در آسمان وزمین است **ورب المشارق** وپرورد کار
جایهای بر آمدن آفتاب در هر روز **انا زینا السماء الدنیا** بدرستی که ما
آراستیم آسمان نزدیکتر را **بزینة الکواکب** بآراستن ستارکان را **و**
وحفظا من کل شیطان مارد وبرای نکاه داشتن از هر دیوی خارج
از طاعت **لا یسمعون الی الملا الاعلی** که کوش فرا نتوانند داشت بکلام
جماعت بالا یعنی ملائکه علیهم الصلوة والسلام **ویقذفون من کل جانب**
دحورا ورانده شوند ایشان از هر جهتی از جهات آسمان راندنی باخواری **ولهم**
عذاب واصب ومر ایشان راست در آخرت با آنکه مرجوم اند در دنیا بشهب
عذابی دایم غیر منقطع **الا من خطف الخطفة** مکر آنکه رباید سخنی را یک
ربودن **فاتبعه شهاب ثاقب** پس از پی او در آید آتشی درفشنده وویرا
بسوزد **فاستفتهم اهم اشد خلقا** پس سوال کن از کفار مکه که آیا
ایشان با قوت ترند بخلقت **ام من خلقنا** یا آنان که آفریدیم از سموات
وملائکه ومشارق وکواکب وشهب وشیاطین با بر اد عادست ویمود وسایر امم **انا خلقناهم**
من طین لازب بدرستی که ما آفریدیم ایشانرا یعنی آدم علیه الصلوة والسلام را
که ایشان از نسل او اند از کلی دسنده **بل عجبت ویسخرون** نه که شکفت
داشتی از تکذیب ایشان بعد از ظهور برهان وفسوس میدارند تعجب تو **واذا ذکروا**
لا یذکرون وچون یاد دهند ایشانرا بچه نمانده وپند دهند شان یاد نکنند
وپند نکیرند **واذا راوا آیة یستسخرون** وچون ببینند معجزه را که دال باشد بر صدق
تو چون انشقاق قمر وکلام حجر با لغه نمایند در سخریت **وقالوا ان هذا الا سحر**

عشر

خمس

مبين ۝ وكويند نيست اين كه ديديد از معجزه يا قرآن مكر جادوي هويدا
اءذا متنا وكنا ترابا وعظاما ايا جون بميريم وباشيم خاك واستخوانها
اءنا لمبعوثون ۝ ايا بدرستي كه ما برانكيخته ايم او آباؤنا الاولون يا
پدران پيشين شما كه روزكار بريشان كذشته وخاك شده اند قل نعم وانتم داخرون ۝
بكو آري برانكيزانند وشما خوار وشرمسار باشيد فانما هي زجرة واحدة پس
بدرستي كه آن نفخه آوازي بود يكانه يعني نفخه دوم است فاذا هم ينظرون ۝ پس ناكهان
ايشان نكران باشند در احوال قيامت وقالوا يا ويلنا هذا يوم الدين ۝

عشر

وكويند اي واي بر ما از آنچه كرديم از معاصي وكفر هذا يوم الدين اين
روز جزا وحساب است هذا يوم الفصل الذي كنتم به تكذبون ۝
اين روز جداست ميان كروهان مختلف از محق ومبطل آن روزي كه بوديد كه بدان
تكذيب مي نموديد احشروا الذين ظلموا وازواجهم جمع كنيد اي
ملايكه آنانرا كه شرك آوردند واتباع واقران ايشانرا يا زنان ايشان كه بر
ملت ايشان بوده اند ما كانوا يعبدون ۝ من دون الله وآنرا
كه بودند كه مي پرستيدند از غير خداي فاهدوهم الى صراط الجحيم ۝
پس دلالت كنيد ايشانرا سوي راه دوزخ وقفوهم انهم مسئولون ۝ وحبس
كنيد ايشانرا در آن بادر شماكاه چه ايشان پرسيده خواهند بود ما لكم لا

خمس

تناصرون ۝ كه چيست شما را كه ياري يكديكر نمي كنيد بل هم اليوم مستسلمون ۝
كه نه ايشان امروز راه نمانيده اند يكديكر را بسبب عجز فاقبل بعضهم على
بعض يتساءلون ۝ وروي آرد بهري از ايشان به بهري حال آنكه متخاصم باشد
قالوا انكم كنتم تاتوننا عن اليمين ۝ كويند اتباع بدرستي كه شما متبوعان
بوديد كه مي آمديد بما از جانب خير وصلاح تا ازان منع كرديد ما را قالوا بل لم

نكونوا

تكونوا مؤمنين ۝ كويند متبوعان كه نه بوديد شما باختيار خود از اهل ايمان مرا
ملامت چرا مي كنيد وما كان لنا عليكم من سلطان ونه بود ما را بر اغواي شما
هيچ تحكمي بل كنتم قوما طاغين ۝ نه كه بوديد شما كروهي از حد اعتدال

عشر

فحق علينا قول ربنا پس ثابت شد بر ما كفتار پروردكار ما بعذاب
انا لذائقون ۝ پس بدرستي كه ما هر آينه چشنده آنيم فاغويناكم انا كنا غاوين ۝
پس كمراه كردانيديم شمارا چه ما نيز بوديم از كمراهان فانهم يومئذ في العذاب
مشتركون ۝ پس بدرستي كه ايشان همه تابع ومتبوع در آن روز در عذاب شريك كنند
وكمراه كنانند انا كذلك نفعل بالمجرمين ۝ بدرستي كه ما چنان عذاب مي

خمس

نماييم بر آن كناهكاران انهم كانوا اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون ۝
بدرستي كه ايشان هستند كه چون كويند مر ايشانرا هيچ خدايي نيست جز معبود بسزا
تكبر نمايند از قبول ويقولون ائنا لتاركوا آلهتنا لشاعر مجنون ۝ وكويند آيا بدرستي
كه ما هر آينه ترك كننده ايم خدايان مارا براي سخن شاعري ديوانه بل جاء بالحق وصدق
المرسلين ۝ نه كه آمد سخن براستي يعني اسلام وقرآن وتوحيد وباور داشت پيغمبران ديكررا
انكم لذائقوا العذاب الاليم ۝ بدرستي كه شما هر آينه چشنده است
عذاب دردناك را بسبب شرك وتكذيب وما تجزون الا ما كنتم تعملون ۝ وباداشت

عشر

ندهند شمارا مكر آنچه كرده باشيد الا عباد الله المخلصين ۝ مكر بندكان خداي كه
اهل اخلاص اند كه جزا ايشان زياده از عمل باشد اولئك لهم رزق معلوم ۝ ايشان مر
ايشانراست روزي دانسته در وقت ودر كيفيت فواكه خورشها ياكيزه وهم مكرمون ۝ وايشان كرامي
داشته اند بحقها وعطاها في جنات النعيم ۝ در بوستانها ناز ونعمت

خمس

على سرر متقابلين ۝ بر تختها برابر يكديكر نشسته يطاف عليهم
بكاس من معين ۝ كردانند بر ايشان خمري از جويي هويدا بر زمين جنت بيضاء

لذة للشاربین ۝ خمری سفید وصافی بحسب وسازگار با کتاب و راحت بحسب خوردن
مر ایشانرا کان لا فیها غول نه دران خلست اثمی یا فسادی ولا هم عنها
ینزفون ۝ ونه ایشان ازان خمر بی هوش شوند وعندهم قاصرات الطرف
عین ۝ ونزد ایشانند زنانی که حبس کنند چشمها را از غیر شوهران خود وفراخ
چشمان کأنهن بیض مکنون ۝ گویی ایشان بیضه مکنون اند در صفا وبیاض
مخلوط بصفرة ستوده از غبار ونظر اعیاد وتاب آفتاب فأقبل بعضهم علی
بعض یتساءلون ۝ پس روی آرند بعضی از اهل جنت بر بعضی حال آنکه حدیث پرسند از
یکدیگر از آنچه بودند وبانچه رسیدند قال قائل منهم إنی کان لی قرین ۝ گفت
دران میان گوینده از اهل بهشت بدرستی که بود مرا در دنیا شرکی یا جلیسی منکر بعث یقول
أئنک لمن المصدقین ۝ میگفت مرا ای بدرستی که تو هر آینه از باور دارندگانی حشر را
أئذا متنا وکنا ترابا وعظاما ای چون میمیریم وباشیم خاک واستخوانها
أئنا لمدینون ۝ ای بدرستی که ما هر آینه جزا داده ایم قال هل أنتم مطلعون ۝ گوید
آن قائل یا اهل جنت یا الله تعالی یا بعض ملائکه علیهم الصلوة والسلام هیچ میخواهید شما که مطلع
شوید بر حال آن قرین واهل نار وقدر منزلت خود بدانید فاطلع فرآه فی سواء الجحیم ۝
پس نظر کند پس بیند آن قرین را در وسط دوزخ روی سیاه وچشم کبود شده وبا دیو در یک
سلسله قرین گشته قال تالله إن کدت لتردین ۝ گوید این قائل یا آن قرین
سوگند بخدای بدرستی که شان آنکه خواستی که هلاک کردانی مرا باغوا واضلال ولولا نعمة
ربی واگر نه نعمت ورحمت پروردگار من بودی بر من با ایمان لکنت من المحضرین ۝ هر آینه
بودمی از حاضر کردگان در دوزخ أفما نحن بمیتین ۝ ای نه ایم ما که اهل جنت ایم
میرنده إلا موتتنا الأولی مگر آن یک مردن نخستین با در دنیا وما
نحن بمعذبین ۝ ونه ایم ما معذب کردگان إن هذا لهو الفوز العظیم

عشر

خمس

عشر

بدرستی که نفاد ابدی ونعیم مقیم وهر اینه آن فیروزی بزرگست لمثل هذا برای مانند
این چنین فلیعمل العاملون ۝ می باید که کار کنند کار کنندگان در دنیا أذلک خیر نزلا
ای آن رزق معلوم که اهل جنت راست بهتر است از روی ماحضری أم شجرة الزقوم ۝ یا آنکه
درخت زقوم إنا جعلناها فتنة للظالمین ۝ بدرستی که ما کردانیدیم اورا امتحانی و
بلایی برای ستمکاران وجه فتنه است که گفتند این محالست که بدر دوزخ جد گونه زقوم باشد
یا آنکه گفتند این خود طعام ماست إنها شجرة تخرج فی أصل الجحیم ۝ بدرستی
که آن درختیست که بیرون می آید وی وبنیاد قعر دوزخ طلعها کأنه رءوس الشیاطین ۝ ثمره
آن گویی آن طلع در قبح ونفرت طبع سرهاء دیوانست فإنهم لآکلون منها ۝ بدرستی
که ایشان هر آینه خورندگانند ازان درخت یعنی طلع آن فمالئون منها البطون ۝
پس پر کنندگانند ازان شکمها را ثم إن لهم علیها لشوبا من حمیم ۝ پس بدرستی
که مر ایشانرا است بران خورش هر آینه آمیزشی از آب بغایت گرم ثم إن مرجعهم لإلی الجحیم ۝
پس بدرستی که بازگشتن ایشان دیگر بار پس از شرب حمیم سوی دوزخ بود إنهم ألفوا آباءهم
ضالین ۝ بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان فهم علی آثارهم یهرعون ۝
پس ایشان بر اثرهاء ایشان می شتابند بتقلید ولقد ضل قبلهم أکثر الأولین ۝ و
بحقیقت گمراه شد پیش از اهل مکه بیشتر پیشینیان ولقد أرسلنا فیهم منذرین ۝
فانظر کیف کان عاقبة المنذرین ۝ وبحقیقت فرستادیم در میان ایشان بیم نمایند
پس نگر که چه گونه بود خاتمت کار آن بیم کردگان از عذاب وهلاک إلا عباد الله المخلصین ۝
مگر بندگان خدای که اهل اخلاص اند ولقد نادانا نوح فلنعم المجیبون ۝ وبحقیقت
خواند مرا نوح پس هر آینه نیکا اجابت کنندگان که ماییم ورهانیدیم اورا وکسان اورا
از اندوه بزرگ طوفان با سد آن قوم وجعلنا ذریته هم الباقین ۝ وگردانیدیم
فرزندان واعقاب اورا بازماندگان از کشتگان که خلق عالم از نسل او بوده اند وترکنا علیه فی الآخرین

کان ونجیناه وأهله من الکرب العظیم ۝

خمس

عشر

خمس

وباقی گذاشتیم بر وی در پسینیان امم بار پسین این کلمه سلام علی نوح فی العالمین سلام
بر نوح میان جهانیان انا کذلک نجزی المحسنین بدرستی که ما همچنان
جزا دهیم نیکو کاران را انه من عبادنا المؤمنین بدرستی که او از بندگان ماست
از اهل ایمان ثم اغرقنا الآخرین پس غرق گردانیدیم دیگران را وان من شیعته
لابرهیم وبدرستی که از متابعان نوح است در اصول شریعت یا در تصلب در دین و ایذاء کفار
ابرهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم چون آمد بطاعت پروردگار خود با دلی با
سلامت از اعتقادات ذمیمه با علایق اذ قال لابیه وقومه ماذا تعبدون چون
گفت مر پدر خود را و گروه او را چه می پرستید ائفکا آلهة دون الله تریدون
ایا دروغ را خدایانی را جز معبود سزا می خواهید فما ظنکم برب العالمین پس چیست
گمان شما بر پروردگار جهانیان که عبادت او ترک کرده اید و جماد را شریک او می کنید فنظر
نظرة فی النجوم پس نگریستنی نگریستی در احکام نجوم و اهل آن زمان بنجوم کار کردندی
فقال انی سقیم پس گفت با او گفتند که بعیدگاه آی با ما بدرستی که من بیمارم فتولوا
عنه مدبرین پس اعراض کردند از و بعیدگاه بیرون رفتند گریزان از سرایت مرض او
که اغلب مرض او طاعون بود فراغ الی آلهتهم پس بخفیه رفت سوی خدایان
ایشان فقال الا تاکلون پس گفت بر سبیل استهزا آیا نمی خورید طعام را
که نزد شماست ما لکم لا تنطقون چیست شما را که سخن نمی گویید فراغ
علیهم ضربا بالیمین پس اقبال کرد در خفیه بر کسر آن اصنام زدنی بدست
راست تا قوی تر بود فاقبلوا الیه یزفون پس روی آوردند آن کفار سوی
ابرهیم شتابی آمدند قال اتعبدون ما تنحتون گفت آیا می پرستید آنرا که می
تراشید والله خلقکم وما تعبدون وخدای آفریده شما را و آنچه می سازید آنرا
قالوا ابنوا له بنیانا گفتند بنا کنید برای سوختن او بنائی عالی فالقوه فی الجحیم

عشر

خمس

عشر

خمس

پس انداختند او را در بن بنا در آتش فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین
پس خواستند باو مکر و کید که قصد و احراق او کردند پس گردانیدیم ایشانرا مقهورتر و مغلوب
تر وقال انی ذاهب الی ربی سیهدین وگفت بدرستی که رونده ام سوی فرموده
پروردگار خود یعنی هجرت بدیار شام نمود بود که راه نماید مرا بآن رب هب لی من
الصالحین ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از جمله نیکان که معین من باشد بر طاعت
و دعوت و مونس من باشد در غربت فبشرناه بغلام حلیم پس مژده دادیم او را بکودکی
رسیده بحد وقار و حلم اسمعیل گویند یا اسحق علیهما الصلوة والسلام فلما بلغ معه السعی
پس چون رسید آن فرزند با ابرهیم بحد رفتن با شتغال و حوایج یعنی بالغ شد و بحالی رسید که پدر را
یاری دادی قال یا بنی گفت ابرهیم ای پسرک من انی اری فی المنام بدرستی که من
می دیدمی در خواب انی اذبحک که بدرستی که من می کشتمی ترا چون گوسپند و گلو
بریدمی فانظر ماذا تری پس بنگر تا چه بینی درین کار قال یا ابت افعل ما تؤمر
گفت ای پدر بکن آنچه فرموده می شوی بآن ستجدنی ان شاء الله من الصابرین
زود بود که یابی مرا اگر خواهد خدای از صبر کنندگان بهمان ذبح یا بر قضای خدای فلما اسلما
وتله للجبین پس چون گردن نهادند فرمان خدایرا و ابرهیم پسر را تسلیم کرد و اسمعیل
سر و افکند او را بر یک سوی پیشانی ونادیناه ان یا ابرهیم قد صدقت الرؤیا وآواز
دادیم او را که ای ابرهیم بحقیقت راست کردی این خواب را است بان دار از آن پسر و بکش فدای
پسر انا کذلک نجزی المحسنین بدرستی که ما همچنان پاداش دهیم
نیکو کاران را ان هذا لهو البلاء المبین بدرستی که این واقع شد هر آینه آن
آزمایشی است پیدا از ما ابرهیم را وفدیناه بذبح عظیم و بدل فرستادیم آن
ذبح را کبشی از جنت بزرگ قدر وترکنا علیهما فی الآخرین وباقی گذاشتیم و ماندیم
بر ابرهیم در میان امم بار پسین این کلمه که سلام علی ابرهیم سلام بر ابرهیم نیکو تا قیامت

عشر

خمس

عشر

که مؤمنان بروشا کونید كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما جنان باداش دهیم نیکوکارانرا بقا ثنا امی مقصود بر و نیست إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که او ان بندکان ماست که با ایمان اند وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وبشارت دادیم اورا بوجود اسحق حال انکه عالم بوذ بیر نبوت او از نیکانست وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وبرکت فرموذیم بر غلام یا بر ابرهیم و بر اسحق وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ و از فرزندان ایشانست بعضی نیکوکار و بعضی ستمکاران بر نفس خوذ ظاهر وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ وبحقیقت نیکویی دادیم نبوت و رسالت و انواع نعم و منافع دینی و دنیوی و منت نهاذیم موسی و هرون به نبوت و غیر آن از انواع نعم وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ورها نیدیم ایشانرا و کروه ایشانرا بنی اسرائیل از اندوه بزرك تسلط فرعون وظلم قبطیان از قتل ابنا و استخدام نساء باعراق وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ و یاری نموذیم موسی و هرون و بنی اسرائیل بر اتباع فرعون پس بوذند ایشان غالبان بر فرعون و قوم او که ایشانرا بر مال و دیار فرعونیان مسلط کردیم وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ودادیم ایشانرا کتاب با بیان روشن یعنی توریت که در او امر و نهی و وعد و وعید بوذ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وراه نمودیم ما ایشانرا راه راست موصل بحق و صواب وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ وباقی کذاشتیم بر ایشان در میان امم باز پسین این کلمه که سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ سلام بر موسی و هرون إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنان باداش دهیم نیکوکارانرا إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ایشان از بندکان ما اند که با ایمان اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستی که الیاس بن یشبی یا ابن یاسین هر آینه از پیغمبرانست إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ چون کفت مر کروه خویش را ای بی ترسیدان خدای أَتَدْعُونَ بَعْلًا ای می پرستید این صنم را که نامش بعل بوذ یا می خوانید

خمس

عشر

خمس

عشر

بعل را بحاجات وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ودست می دارید عبادت نیکوتر افریدکان و تقدیر کنندکان راکه بیافرید صورت را از قطره آب و آنرا بوست و کوشت کرد او هر بحکمة خوذ تقدیر کند اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ خدای بروردکار شماست و بروردکار بدران شما بدران نخستین بعل عاجز فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ پس دروغ پنداشتند آن قوم اورا پس بدرستی که ایشان بقیامت هر آینه حاضر کرده اند در عذاب دوزخ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مکر بندکان خدای که اهل اخلاص اند که حاضر نشوند در دوزخ علی الخلود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ وباقی کذاشتیم بر الیاس در میان امم باز پسین این دو کلمه که سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ سلام بر اتباع این نبی زید یاء و نون لستوی الفواصل و الیاس و متبوعه فضا جمعا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وبدرستی که لوط هر آینه از پیغمبرانست به پنج شهر از حد شام و یاد کن ای محمد چون رها نیدیم اورا دو دختر زعورا و رشاجه هیچ کس دیکر بر و نکرویده بوذ و کسان او را همه از عذاب إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ مکر پیر زنی از اهل او زن لوط علیه الصلوة والسلام که منافقه بوذ در میان آنان که مانده بوذند بعد از خروج لوط و هلاك شد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاك کردانیدیم دیکرانرا یعنی اهل مؤتفکه را که ایشان هلاك نشدند که آن معامله بدی کردند وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ وبدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه مکذرید چون مسافری می کنید بشام بر آثار قوم لوط و منازل ایشان در وقت صبح و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ ای پس در نمی یابید تا عبرت کیرید و ان نکنید که ایشان کردند وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ وبدرستی که یونس بن متی هر آینه از مرسلانست بشهر نینوا از حد شام إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ یاد کن چون کریخت سوی کشتی بر بار کرده که موج برخاست یونس علیه الصلوة والسلام کفت در میان شما کناه کاریست که کشتی بر کرد ذو نمی رود کفتند که چون دانیم که کیست کفت قرعه اندازید با نام کما آید تیرها جمع کردند و بر هر یك نام خوذ نوشتند کفتند هر که برجای بایستد و نه رود کناه کار باشد تیرها کنند تیرها بروی

بروی آب نهید فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس قرعه زد با اهل سفینه پس بود از
مغلوبان بقرعه که بنام او بر آمد چه چون تیرها بروی آب نهند همه تیرها را آب ببرد مگر یونس
علیه السلم را که برجای بایستاده بار بنهادند تیر یونس علیه الصلوة والسلم می ماند و دیگرها می رفت
پس یونس علیه الصلوة والسلم خود را در دریا انداخت فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ پس فرو برد او را ماهی
وَهُوَ مُلِيمٌ و او سزاوار ملامت بود که بی فرمان از میان قوم بیرون رفت فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ
مِنَ الْمُسَبِّحِينَ پس اگر نه آن بودی که او یعنی یونس علیه الصلوة والسلم بودی پیش از آن
از آن ندکان خدای پاکی همه روز یاد در شکم ماهی گفت لا اله الا انت سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی که برانگیزانند
خلایق را و آن شکم ماهی حشر که یعنی او را فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ پس بینداختیم او را بمکانی خالی
بی سایه یعنی ساحل وَهُوَ سَقِيمٌ و او علیل بود یعنی ضعیف و نازک شده بود در شکم
ماهی و طاقت باد و آفتاب و مکس نداشت وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ و دویانیدیم
بر بالای او بجهت سایه درختی از کدو یا انجیر یا موز وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ و
فرستادیم او را برسالت سوی صد هزار تن یا آنکه زیاده بودند در نظر ناظر فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى
حِينٍ پس ایمان آوردند و گویند قوم یونس پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام
آجال چون قصه هلاک بت پرستان سابق یاد کرد از محال گفتن کفار مکه خبر میدهد
فَاسْتَفْتِهِمْ پس خبر پرس از کفار مکه بر سبیل توبیخ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ
آیا مر پروردگار تراست دختران و مر ایشان راست پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ
شَاهِدُونَ یا آنکه آفریدیم فرشتگان را مادینگان یعنی دختران و ان کفار حاضر بودند
وقت آفرینش ما فرشتگان را تا خبر گواهی دروغ میدهند یعنی ماده نیافریدیم و ایشان
حاضر نبوده اند در وقت آفرینش فالاستفهام بمعنی النفی و آن قبیله بودند از عرب که فرشتگان
دختران می گفتند أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ بدان یا محمد بدرستی که ایشان

از بهتان ایشان است که هر آینه می گویند زاد خدای تعالی وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستی
که ایشان هر آینه دروغ گویانند در این گفتار أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ آیا برگزید
دختران را بر پسران مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست مر شما را چگونه حکم می کنید نسبت
کردن دختران بخدای أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی گیرید أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ
یا آنکه مر شما راست حجتی هویدا یعنی کتابی آسمانی ناطق بصحت زعم شما فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس آرید آن کتاب خود را اگر هستید راستگویان در دعوی یعنی چون
حجتی ندارید این سخن محال چرا می گویید و این آیات در بیان تنزیه خدای تعالی است از زن و فرزند
وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا و پدید کردند میان خدای و میان ملائکه نسبی
با بوت و بنت وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ و بحقیقت دانستند ملائکه که بدرستی
که آن کفار حاضر کرده اند هر آینه در آتش سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ پاک است خدای از آنچه
وصف کرده اند کافران از زن و فرزند إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدای
که اهل اخلاص اند که ایشان آن نگویند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ پس بدرستی که شما ای
کافران و آنچه می پرستیدان سات مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ نباید شما همه بر خدای
گمراه کردانند بندگان او را باغوا إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ مگر آن کسی که او در سابق
علم خدای در آینده دوزخ است یعنی شما کسی را گمراه نتوانید کرد و راه نتوانید نمود مگر بقضا
و تقدیر خدای وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ و نیست هیچ یک از ملائکه مگر که او راست
جایی معین در رتبت و عبادت و قربت و مشاهدت وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ و بدرستی که
ما هر آینه ماییم صف زنندگان در عبودیت و میان خدمت باحول عرش یا در هوا و منتظر امر حق
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و بدرستی که ما هر آینه ماییم تسبیح گویندگان و تنزیه کنندگان
خدای را از شریک و ولد و هر که بنده فرزند نبود وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ و بدرستی که کان
انک بودند کفار قریش که می گفتند قبل از مبعث پیغمبر لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ

و اگر آنکه نزد ما بودی کتابی از کتب پیشینیان چنانچه یهود و نصاری را بود لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
هر آینه بودیمی بندگان خدای از اهل اخلاص و توحید فَكَفَرُوا بِهِ پس کافر شدند بجای
یا قرآن یا محمد فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانند وبال آنرا وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا
لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ و بتحقیق پیشی گرفته کلمه ما بر بندگان فرستاده ما اِنَّهُمْ لَهُمُ
الْمَنْصُورُونَ که بدرستی که ایشان هر آینه منصور باشند بر اعدا وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ
و بدرستی که لشکر ما یعنی مومنان هر آینه ایشان غالب اند بحجت و نصرت در عاقبت فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
حَتَّى حِينٍ پس اعراض کن از ایشان تا وقت انقضا یا جهاد یا روز بدر یا فتح مکه وَاَبْصِرْهُمْ
فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ و به بین ایشانرا وقت نزول عذاب که چگونه خوار باشند که زود بود که ببینند
ایشان نصرت و تایید ترا اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ای پس عذاب مارا شتاب می نمایند
فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ پس چون فرود آید عذاب ما یا رسول ما پیش در سرای ایشان یعنی
بر ایشان فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس بد بامداد بیم کرده شدگان آن صباح آن روز
که رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم پیش حصار خیبر فرود آمد می گفت انا اذا نزلنا بساحة قوم
فساء صباح المنذرین وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَاَبْصِرْ و اعراض کن از ایشان تا هنگام
امر بقتال و به بین عذابرا که با ایشان نازل شود فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ که زود بود که ببینند
ایشان عاقبت کار خودرا سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکا پروردگار
تو پروردگار غلبه و نصرت علی الاطلاق از آنچه صفت میکنند کفار وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و
سلام بر پیغمبران وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و ستایش مر خدایراست پروردگار جهانیان

عشر

ثمن

خمس

سورة ص مکیة ثمان و ثمانون آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

صٓ اسم السورة او غیر ذلک وَالْقُرْاٰنِ ذِي الذِّكْرِ بحق قرآن با شرف و شهرت
که آن معجز است بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ نه که آنانکه کافر اند از اهل مکه در تکبر
اند از اعتراف بحق و در مخالفت خدای و رسول كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ چند انک
که هلاک گردانیدیم پیش از اهل مکه اهل زمانی را فَنَادَوْا پس آواز دادند مارا در ان حال
که عذاب را معاینه دیدند باستغاثت و دعا یا بتوبه در وقت یاس و ایمان آوردند وَلَاتَ
حِينَ مَنَاصٍ و نبود آن وقت هلاک هنگام گریختن از عذاب وَعَجِبُوا اَنْ جَاءَهُمْ
مُنْذِرٌ مِنْهُمْ و شگفت نمودند بجای که آمد بر ایشان بیم نماینده از جنس ایشان وَقَالَ
الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ و گفتند کافران این محمد جادوئی است در اظهار
خوارق عادت دروغ گوئی بر خدای اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَاحِدًا ای نام نهاد محمد
خدایان را خدای یگانه اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ بدرستی که این کار محمد هر آینه
چیزیست بغایت عجب وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى اٰلِهَتِكُمْ و رفتند
از حضرت رسول ما اشراف قریش که گفتند با یکدیگر یا با غیر که بروید و صبر نمائید و ثابت باشید
بر عادت خدایان خود اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ بدرستی که این کار محمد هر آینه چیزیست
خواسته خدای بر چاکی نیست چه صبر ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ ما نشنیدیم
این توحید را در ملت بازپسین که دور بود از ما بوده یا ملت عیسی علیه الصلوة والسلام که آخر ملت
بوده است چه نصاری قائل به تثلیث بوده اند اِنْ هَذَا اِلَّا اخْتِلَاقٌ و نیست این مگر
کذب و افترا اختراع از تلقاء نفس خود اَاُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ای
فرود فرستاده شد بر او قرآن از میان ما که اشراف عرب ایم و او یتیم درویش انکار است بودی ما
آمدی حق تعالی رد کرد بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي نه که ایشان در گمان اند از قرآن
من یا وحی من بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ نه که هنوز نچشیده اند عذاب مرا
که اگر چشیده اشندی عذاب را چنین نگفتندی اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ

خمس

عشر

خمس

الوهاب یا نزد کنارست خزینها بخشایش پروردکار تو بی همتا تو ناء بخشاینده هرچه
خواهد. ام لهم ملك السموات والارض وما بینهما یا نه که مر ایشانرا باذشاهی آسمانها
وزمین وانچه میان هر دوست فلیرتقوا في الاسباب پس کو بالا روید درمعارج
سموات ومنع وحی کنید یا وحی بهر که خواهید جند ما هنالك مهزوم من الاحزاب
ایشان لشکری اند از لشکرها در مقام عداوت رسول منهزم ومکسور اناند مجتمع شونداز
لشکر کفار وترا نصرت وظفر خواهد بود برایشان کذبت قبلهم قوم نوح وعاد و
فرعون ذو الاوتاد باور نداشتند پیش از ایشان یعنی مکیان کروه نوح مر نوح را وقبیله
عاد مر هود را وفرعون خداوند استقامت وثبات ملك یا خداوند میخها یا خداوند بناها
بناها حکم موسی را وثمود وقوم لوط واصحاب الایکة وقبیله ثمود صالح را وکروه لوط را واهل آن بیشه
شعیب را اولئك الاحزاب ایشانند جماعات لشکرها مجتمع بر عداوت انبیا مر عرار ان كل
الا كذب الرسل نیست هر یك از ان احزاب یعنی تکذیب نمودند پیغمبران را فحق عقاب
واجب پس شد بر من عقوبت ایشان وهلاك کردیم شان وما ینظر هؤلاء الا وانتظار نمی کنند
وچشم نمی دارند اینان که اهل مکه اند با جمیع احزاب الا صیحة واحدة مکر آوازی یکانه را
که نفخه اولی است ما لها من فواق نیست مر آنرا هیچ مهلت مقدار ما بین الحلبتین بلك
دفعة شوند وقالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل یوم الحساب وکفتند بر سبیل استهزا ای پروردکار
ما تعجیل کن برای ما قصد ونصیب ما را از عذاب یا بهشت یا نامه عمل ما را پیش از روز حساب
پس مصطفی را صلی الله علیه وعلی آله وسلم بصبر فرمود اصبر علی ما یقولون صبر نمای ای محمد بر
انچه میکویند این کفار مکه چنانکه انبیا صبر نمودند واذكر عبدنا داود ذا الاید ویاد کن بنده
ما داود را خداوند درین وعبادت یا در حرب که دستکی کاو وی چون جالوت را هلاك
کرد یعنی یاد کن قصه او را تا متحمل باشد تا انه اواب بدرستی که او باز کردنده بود بخدای
در جمیع امور یا از ذلت انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق بدرستی که ما

رام

عشر

رام کردانیدیم کوهها را با او تسبیح میکفتند چنانچه داود در یافتی شبانکاه بوقت چاشت والطیر
محشورة ومرغان را نیز مسخر کردند حالانکه مجموع بودند از هر ناحیه داود را كل له اواب
هر یك از جبال وطیر برای داود باز کردنده بودند بر جمیع تسبیح با او یا فرمان بردار در تسبیح کفتن
با او وشددنا ملكه وقوی کردانیدیم باذشاهی او را بحرس واعوان وسائر اسباب یا
بهیبت در دلها وآتیناه الحكمة وداذیم او را نبوت وعلم وفهم یا نبوت وشرایع یا صواب
کفتار وصواب کردار یا بینت بر مدعی وسوکند بر منکر وشرایط داوری حکم نمود وفصل
الخطاب وبیان ملخص شافی که مختلط نمی شود یا قدرت بر ضرب معانی و تعبیر از و
با قصا غایات الی یا قطع خصومات بعدل میان خلق وهل اتیك نبؤ الخصم وهیچ
آمد سوی محمد خبر متخاصمین اذ تسوروا المحراب چون بر آمدند بر دیوار
محراب نزد داود اذ دخلوا علی داود ففزع منهم چون در آمدند بر داود
بی وقت وبی دستوری پس از ایشان بترسید قالوا لا تخف کفتند مترس از ما
داود کفت شما کیانید خصمان بغی بعضنا علی بعض کفتند ما دو شخص متخاصم ایم
ستم نمود یکی از ما بر دیکری نزد آمده ایم فاحكم بیننا بالحق پس حکم فرمای میان
ما براستی ولا تشطط وجور مکن واز حق دور مباش واهدنا الی سواء الصراط
وراه نمای ما را سوی راه راست ان هذا اخی له بدرستی که این برادر
منست تسع وتسعون نعجة ولی مر او راست نود ونه کوسفند ماده
نعجة واحدة ومر مراست کوسفندی ماده یکانه فقال اکفلنیها وعزنی
في الخطاب پس کفت ای برادر مال او وکفیل کردان مرا تا صد تمام باشد
وغلبه کرد بر من در خواهش یا در سخن قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الی نعاجه
کفت داود در جواب بحقیقت ستم کرد بر تو بخواستن کوسفند تو خود وان كثیرا
من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض بدرستی که بسیاری از انبازان که خلط کرده ایم

خمس

اموال داهر آنچه ستم نمايند بعضي از ايشان بر بعضي إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَقَلِيلٌ مَا هُمْ مگر آنانكه ايمان آوردند و كردند كارهاي نيكو كه ايشان ستم نكنند وجه
اندك اند ايشانرا وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ و گمان برد و دانست داود كه بدرستي
كه آزموديم اورا و باين دو ويشه مبتلا كرديم و دانست كه اين لشيه حال اوست بتوبه مشغول
شد رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ بس آمرزش خواست از پروردگار خود و بروي
در آمد همه دران سكان و پشت خم داد و باز گشت بخداي و از ان زلت توبه كرد فَغَفَرْنَا
لَهُ ذَلِكَ بس آمرزيديم ما اورا وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستي
كه مرورا است نزد ما هر آنچه قربت و زيادتي خير و نيكويي باز گشتن يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ اي داود بدرستي كه ما كردانيديم ترا بجاي انبيا و ملوك عادل در
زمين فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ بس حكم كن ميان مردم براستي وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى
فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و متابعت منماي آرزوي نفس را كه گمراه كرداند هواء ترا
از دين خداي و از راه راست إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بدرستي
كه آنانكه گمراه شده اند از دين خداي يا متابع مراد خود باشند و بباطل حكم كنند لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مر ايشانراست عذابي سخت بسبب آنكه فراموش
كردند روز شمار را يعني كه از قيامت نترسند و نبيند يشند و كار براي آن نكنند وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا و نيافريديم آسمانرا و زمين را و آنچه
ميان هر دو است عجايب بي فايده ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا از آفرينش
بي غايت و حكمت گمان آنست كه كافراند فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ بس واي
مر آنانرا كه نگرويدند بسبب آن ظن باطل از آتش دوزخ باين اعتقاد بد مي دارند أَمْ
نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يا نه كه كردانيديم منزلت آنانكه ايمان
آوردند بمحمد و قرآن و كردند نيكها كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ چون منزلت تباه كاران

عشر

در زمين بكفر آوردن أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ يا گردانيديم منزلت پرهيز
كارانرا چون بي سامان كاران يعني هرگز مطيعان را با عاصيان برابر نكنيم و مؤمنانرا با كافران
در درجه برابر نكنيم كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ اين قرآن كتابيست كه فرو فرستاديم
از سوي تو با خيرات و منافع بسيار از آنكه با او بگروند لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ تا تأمل نمايند
عجايب آيتها آنرا وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ و تا پند گيرند و متعظ و منزجر
شوند بوعد و وعيد آن خداوندان خردها وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ و بخشيديم
براي داود سليمانرا نِعْمَ الْعَبْدُ نيكا بنده كه اوست مر مارا إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستي
كه او باز گردنده بود برضاي ما إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ ياد كن آنروز چون عرض كردند
بر وي شبانگاه يعني بعد از پيشين الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ اسبان ايشان استاده بر سه سم
و بر طرف چهارم كه احسن اشكال است اسبان نيك رو تازي نژاد فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ
الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى بس سليمان خود را ملامت كرد و گفت بدرستي كه من اختيار
كردم و بگزيدم دوستي اسبان را از ياد آوردن پروردگار من يعني صلوة عصر تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ
تا پوشيده شد آفتاب بحجاب افق بالحجاب شب رُدُّوهَا عَلَيَّ باز گردانيديد اسبانرا
جل يا ياي فرشتگان آفتاب را برين فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ بس در
ايستاد بريد بريدن بشمشير ساقها و گردنهاي آن اسبانرا و صدقه داد كه ورد او فوت شده
بود وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا و بحقيقت آزموديم سليمانرا
و افكنديم بر سرير مملكت او بي جانرا بعضي فرزندي يا شيطاني بصورت او ثُمَّ أَنَابَ بس
باز گشت بخداي قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي گفت سليمان اي پروردگار من بيامرز مرا وَهَبْ لِي
مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي و ببخش مرا من پادشاهي را يا ملك دين و حكمت
را كه نزد هيچ كس را نيسر از من يعني نشايد آن مزد باقي عمر من تا كسي ديگر را دهي يا اتلاف ديوان و
پريان مسخر من كرد و باد را فرمان بردار من كن تا دليل اعجاز بود إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ چه بدرستي

خمس

که نونونیی بخشا بدو فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ پس رام کردانیدیم برای او باد را عوض اسباه
که سبک کرد تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ میرفت باذن بهان سلیمان نام جای
تعالی نرم خوش انجا که خواستی سلیمان نازدلمت باسمه ست بلت ماهه وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ
وَغَوَّاصٍ و دیوان را مسخر کردیم او را هر بنا کننده و بدریا فرو شونده وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ
فِي الْأَصْفَادِ و دیگران را از شیاطین عظیم با یکدیگر قرین کرده در قیدها و زنجیرها و غلها هَٰذَا
عَطَاؤُنَا این است مالك و مال و بسطت با این تسخیر شیاطین دهش ماست فَامْنُنْ أَوْ
أَمْسِكْ ببخش از آنکه خواهی و منت نه یا باز دار از آنکه خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ حال
آنکه هیچ شمار نیست در آن بر تو و عتاب و حساب نه در منع و عطا وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا
لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستی که مر او راست نزد ما هر آینه نزدیکی قربتی و جاه و
منزلت نه قرب مکان و جهت و نیکوئی بازگشتن یعنی بهشت و نعیم آن وَاذْكُرْ
عَبْدَنَا أَيُّوبَ و یاد کن ای محمد قصه بنده مرا ایوب نام إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ چون خواند
پروردگار خود را و گفت أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ که مرا آنکه مضرت رسانید مرا دیو
بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ برنج تن و عذاب مفارقت از اهل و مال گفتیم چون مدت ابتلا بآخر
آمد ای ایوب ارْكُضْ بِرِجْلِكَ بزن زمین را بپای خود چون بزد چشمه پدید آمد
گفتیم هَٰذَا مُغْتَسَلٌ این آب پدید آمد موضع غسل آوردنیست درو نیکو
کننده جراحات بَارِدٌ خنك و دران دیار آب گرم بسیار بودی که معوا کردم بوذ ازین
جهت بری مخصوص کرد آن معتبر با وَشَرَابٌ و آشامیدنی با شفا وَوَهَبْنَا
لَهُ أَهْلَهُ و بخشیدیم برای او کسان او را یعنی از انجا آن عیال و فرزندان او مرده بودند
همه را زنده کردند وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان بیافزودیم رَحْمَةً مِنَّا
برای بخشایش از ما و برای موعظت و حسنا و نمان خردها را تا صبر کنند در بلاها جنانك
ایوب کرد وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا و فرا گیر بدست خود یک دسته گیاه که بعدد صد شاخ

عشر

ایوب هم

بلد

باشد فَاضْرِبْ بِهِ پس بزن زن خود را بدان تا حنث نام وَلَا تَحْنَثْ و بزه مند
مشو در سوگند یعنی سوگند شکن و بدروغ مکن جد در بیماری سوگند خورده بود که بهر
شوم صد چوب بزند تا زنش او را رنج نرسد که بسیار رنج دیده بود در معالجت
إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا بدرستی که ما یافتیم او را شکیبا نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو
بنده ایوب إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او بازگردنده بود برضای حق در
همه حالها و فرمان بردار بود ما را وَاذْكُرْ عِبَادَنَا و یاد کن ای محمد قوم
خود را قصه بندگان ما ابرهیم و اسحق و یعقوب أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ که
ایشان خداوند دستها بودند در طاعت و اعمال صالحه و فکرها صائب إِنَّا
أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ بدرستی که ما خالص کردانیدیم ایشان را و برگزیدیم بخصلتی
بی‌تر از شوائب یا ذِكْرَى الدَّارِ بیاد کردن آن جهان باهتمام تمام یا بثنای
نیکو درین جهان وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ و بدرستی که ایشان
یعنی ابرهیم و اسحق و یعقوب علیهم الصلوة والسلام نزد ما هر آینه از جمله برگزیدگان اند
نیکان بودند در علم ما وَاذْكُرْ و یاد کن ای محمد إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ یعنی
اخبار و معاملات ایشان برامت خوان وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ و همه ایشان از نیکان
اند نیکانند هَٰذَا ذِكْرٌ این ذکر شرفی از قصها که در قرآن یاد کرده شد شرفیست
مر ایشان را وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستی که مر پرهیزکاران را
هر آینه نیکوئی بازگشتن و آن نیکوئی جاودان است که آن ما بعد اصفت کرد
و گفت جَنَّاتِ عَدْنٍ بوستانها اقامت مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ حال
آنکه گشاده باشد برای ایشان درها آن مُتَّكِئِينَ فِيهَا حال آنکه تکیه زده
باشند در آن يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ خواهند در آن
جنات میوه بسیار و آشامیدنی تمام که هرگز نیست شوق وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ

خمس

عشر

ونزد ایشان زنانی که جز بشوهر خود ننگرند أَتْرَابٌ همزادان یکدیگر با
همزادان شوهران سی وسه ساله هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ آنچه
گفتیم آنست که وعده میدهند شما را ای مؤمنان روز شمار خواهد بود تا وعده قیامت
چشم دارید ودل در دنیا نبندید که سریع الزوال است إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا بدرستی
که این همه یاد کردیم برای بهشتیان هر آینه روزی وعطاء ماست بهشتیان را مَا لَهُ
مِن نَفَادٍ نیست مر ورا هیچ انقطاعی وزوالی وفنائی هَذَا کار
اینست یا این است که روزی بانغ کردیم مر پرهیزکاران است وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ
لَشَرَّ مَآبٍ وبدرستیکه کافرانست هر آینه بدترین بازگشتنی پس آن مابدا
صفت کرده وگفت جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا دوزخ درآیند در آن فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس
بد گسترندنی آن هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ این عذاب پس باید چشید
ایشان آب گرم است جوشان وآنچه از دوزخیان رود از صدید وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ
أَزْوَاجٌ ومذوقی یا عذابی دیگر از جنس آنچه گفتیم در شدت سه اصناف یکدیگر
هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ گویند رؤسا کفار بجهت اتباع آن جمعی انبوه هند درآینده با
شما در آتش لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ فراخی مکان وراحت مباد ایشان را در دوزخ
که جای ما تنگ کرده اند پس فرشته گوید إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ بدرستی که ایشان
درآینده آتش اند چنانکه شما آمده اید قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنتُمْ
گویند اتباع بجواب مهتران بلکه شما را وشما هیچ فراخی مباد شما را که سنت کفر
نهادید قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا شما را پیش فرستادید آن عذاب را برای ما فَبِئْسَ
الْقَرَارُ پس بد جایگاهی آتش قَالُوا رَبَّنَا گویند اتباع ای پروردگار ما مَن قَدَّمَ
لَنَا هَذَا هر که پیش فرستاد برای ما این عذاب را وسنت کرد ما را با و اقتدا کردیم
فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ پس زیاده کن او را عذابی دو چندان که بر ماست در آتش

خمس

عشر

وقالوا

بدان ص

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ الْأَشْرَارِ وگویند چیست ما را
که نمی بینیم مردانی را که بودیم که می شمردیم ایشان را در دنیا از بعضی در دوزخ نیستید با هستند
وما نمی بینیم أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ ای گرفتیم آن مسلمانان را در محل فسوس زَاغَتْ
عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ یا آنکه مایل است وسحر از دیدن ایشان چشمهای ما
إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ بدرستیکه آنچه گفتیم هر آینه صدق است
تخاصم اهل آتش قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ بگو با مشرکان که این بدست من نیست بدرستی
که من بیم نماینده ام شما را از عذاب وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و
نیست خدائی مگر خدای یگانه بی ند وبی شریک شکننده کامها رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ پروردگار آسمانها وزمین است
وآنچه میان هر دو است غالب بر همه چیزی آمرزنده هر گناهی قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ
أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ بگو کفار مکه را این اخبار یا قرآن خبری بزرگست وکلامی
شریف که شما از آن اعراض کننده اید بواسطه تمادی غفلت شما مَا كَانَ لِيَ
مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى نبود هیچ دانشی بگروه بالا یعنی ملائکه عَلَيْهِمُ الصَّلَوةُ
وَالسَّلَامُ إِذْ يَخْتَصِمُونَ چون مخاصمت می نمودند در کار خلق آدم که اتجعل
فیها من یفسد فیها إِن يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ وحی نیاوردند
سوی من مگر آنکه من بیم نماینده ام هویدا شما را یعنی هرچه می گویم از وحی میگویم
اگر بشنوید شما را سود دارد پس آنچه با و وحی کرده ودلیل صدق رسالت او بود قصه
آدم عَلَيْهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ بود با ابلیس لعنه الله إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ یاد
کن چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ که بدرستی
که من آفریننده آدمیم از گل فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي پس چون
تمام خلقت گردانم صورت او را وبدمیدم در قالب او جانی از جانها که بدید آورده منست

خمس

عشر

فقعوا له ساجدين پس بروي درافتيد براي او بسجده و تواضع و تكريم كنندگان فسجد
الملائكة كلهم اجمعون پس سجده كردند فرشتگان همه ايشان مجتمع باهم
بي تخلف الا ابليس مگر ابليس استكبر وكان من الكافرين بزرگي نمود گشت
از كافران باستكبار امر خداي و استكبار از مطاوعت آن قال يا ابليس ما منعك گفت
خداي تعالي بر سبيل تعنيف اي ابليس چه چيز باز داشت ترا ان تسجد لما خلقت بيدي
از آنك سجده كني مر آن چيز را كه آفريدم بدو دست قدرت و ارادت خود بي واسطه
كسي يا بي واسطه نر و ماده از ميان استكبرت ام كنت من العالين آيا تكبر نمودي بي
استحقاق يا نه كه بودي از بزرگان قال انا خير منه خلقتني گفت بهترم از او
خلقتني من نار وخلقته من طين قال آفريدي مرا از آتش كه
نور است و آفريدي او را از گل كه ظلمت است قال فاخرج منها گفت خداي
پس بيرون رو از جنت يا از سموات فانك رجيم بدرستي كه تو رانده از جنت
و محل كرامت و بدرستي كه بر تست دوري تا روز جزا و حساب قال رب
انظرني الي يوم يبعثون گفت ابليس اي پروردگار من پس مهلت ده مرا تا روز
كه برانگيزانند خلايق را قال فانك من المنظرين گفت خداي تعالي بدرستي كه
تو از مهلت دادگاني الي يوم الوقت المعلوم تا روز وقتي دانسته يعني وقتي
كه نفخه اولي در واقع ايد و خلقان بميرند تو نيز بميري قال فبعزتك لاغوينهم
اجمعين گفت ابليس كه سوگند بعزت تو كه هر آينه گمراه كردانم ايشانرا الا عبادك
منهم المخلصين مگر بندگان ترا از ايشان كه از اهل اخلاص باشند
قال فالحق والحق اقول گفت خداي تعالي پس آن درست و صواب راي
گويم لاملان جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعين هر آينه پر كردانم
دوزخ را از جنس تو اي ابليس و اولاد تو و از هر كه پي روي نمايد ترا از ايشان همه قل ما

خمس

عشر

اسئلكم عليه من اجر بگو كافران مكه را نمي خواهم از شما بر تبليغ وحي يا قرآن هيچ
مزدي وما انا من المتكلفين و نيستم من از آنان كه فضلي ظاهر كنند از خود كه
در ايشان نبود يعني از خود نمي گويم و قرآن از خود بر نبافته ام ان هو الا ذكر
للعالمين نيست اين قرآن مگر موعظتي و شرفي و پندي مر آن جهانيان ولتعلمن
نباه بعد حين و هر آينه بدانيد خبر صدق او را پس از آن هنگام كه قيامت بود با بعد

سورة الزمر مكية خمس وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

تنزيل الكتاب فرو فرستادن اين قرآن كه بند عالميانست من الله العزيز
الحكيم از نزد معبود بحق است غالب توانا و قوي بر عقوبت دشمنان درست كار
درست گفتار بر حكم و قضاء خويش بر بندگان انا انزلنا اليك الكتاب بالحق
بدرستي كه ما فرو فرستاديم سوي تو قرآن را بحكمت و صواب يا از بهر بيان حق و توحيد
را و اظهار شريعت اسلام را فاعبد الله مخلصا له الدين پس بپرست
خداي را حال آنكه خالص كرده باشي براي او عبادت را الا لله الدين الخالص
بدان كه مر خداي راست استحقاق عبادت بي شرك جلي و خفي والذين اتخذوا من
دونه اولياء و آنان كه گرفتند از جز او دوستان گفتند ما نعبدهم الا ليقربونا
الي الله زلفى ما نمي پرستيم ايشانرا مگر تا نزديك كردانند ما را بخداي نزديكي ان
الله يحكم بينهم فيما هم فيه يختلفون بدرستي كه خداي حكم فرمايد ميان
ايشان يعني ميان كافران و مومنان در آنچه ايشان در آن باب خلاف مي نمايند
اثبات توحيد و قيامت از مومنان و انكار آن از كافران حق تعالي حقيقت آن در قيامت

ظاهر تر کرداند إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ بدرستی که خدای راه ننماید
اورا که او دروغ کوی است بر خدای که او را شریک و فرزند کوید ناسپاس نعمتها او را
لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا اکر خواستی خدای که کیرد فرزندی لَاصْطَفَى
مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ هر آینه برکزیدی از آنچه می آفریند او را که می خواهد سُبْحَانَهُ پاکا
او از آنچه کفتند چه فرزند لایق ذات و صفات او نیست هُوَ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اوست
معبود بسزا یکانه غالب بر همه که قهر کننده خلق است بر ایشان خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ آفرید آن خدای که یکی است و قهار آسمانها و زمین است بحکمت
و صواب تا دلیل باشد بر وحدانیت و قدرت او و عبرت باشد مر خلق را يُكَوِّرُ اللَّيْلَ
عَلَى النَّهَارِ می در رساند شب را بروز وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ و می رساند روز را
بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کردانید آفتاب را و ماه را از بهر منافع آدمیان كُلٌّ
يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى هر یک از ایشان می رود برای حدی نام برده شده که انتهاء دور
اوست أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ بدانید که آن خدایی که این همه از آثار قدرت
اوست غالب و توانا است و قوی بعقوبت دشمنان آمرزنده هر کناهی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ خدای آفرید شما را از تنی یکانه یعنی آدم علیه الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا
زَوْجَهَا بر بدید آورد از ذات آن تن جفت او را حوی از پهلوی چپ او وَجَعَلَ لَكُمْ
مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ و مقدر کردانید برای شما از شتر و کاو و کوسفند هشت
جفت نر و ماده يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ می آفریند شما را در شکمها مادران
شما خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفرینشی پس از آفرینشی یعنی نطفه را علقه کند و علقه را
مضغه کند و مضغه را استخوان کند فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در تاریکیها سه کانه بطن و رحم
و مشیمه یا صلب و رحم و بطن یا ظلمت شب ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ آن که کفتیم که اینها مصنوعات
و افعال اوست معبود بسزاست پروردکار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی لَا إِلَهَ

خمس

إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست جز او فَأَنَّى تُصْرَفُونَ پس از کجا میکردانند
شما را از عبادت او و طریق حق و با پرستیدن بتان می برانند إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللهَ
غَنِيٌّ عَنْكُمْ اکر کافر شوید بمحمد و قرآن پس بدرستی که خدای بی نیاز است از شما و ایمان
شما وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ و نپسندد و نه بدو برد برای بندکان خود را نا کرویدن
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى و برندارد هیچ نفسی بردارنده کناه نفس دیکر را
ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
پس سوی پروردکار شماست بازکشتن شما پس آکاهاند شما را بانچه هستید
که می کنید بدرستی که او داناست بانچه در ضمایر است وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ و چون
رسد بادمی کزندی و بلائی و محنتی خواند پروردکار خود را بازکردنده سوی او یعنی از
بت بیزار شود و خواهد خدای را باخلاص تا او بلا از و بکرداند ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ
پس چون خواهد او نعمتی از نزد خود نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ فراموش
کند او را که بود که می خواند سوی او از این پیش وَجَعَلَ لِلهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ
و بدید آرد برای خدای همتایانی تا کمراه کرداند دیکرانرا قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا
بکو برخوردار باش در دنیا بکفر خود باندک زمانی إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ بدرستی
که تو از ملازمان آتشی پس تفرقه میان کافران و مؤمنان و کفت أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ
آیا این بهتر است یا آنکس که قیام نماینده است بطاعات آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعات
شب سَاجِدًا وَقَائِمًا سجده کننده و برپای يَحْذَرُ الْآخِرَةَ می ترسد از عذاب
آن جهان وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ و امید میدارد رحمت پروردکار او را قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ هیچ یکسان باشد در منزلت و درجت
آنان که دانند و آنان که ندانند إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ بدرستی که پند
کیرند از مثل آن و این امثال خداوندان خردها قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا بکو ای بندکان

دعا به نیابة

انانکه ایمان اوردند بیکانی من اتقوا ربکم بترسید انخلاص فرمان بروردکار

خود ومطیع باشید اورا للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة مرانانراست

که نیکویی کردند جهان نیکوییست دران جهان جون کافران شما نیاید بدیشان رخصت

ماندن شان بهجرت وکفت وارض الله واسعة وزمین خدای باطول وعرض

است وفراخ است انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب بدرستی

که تمام دهند شکیبایی کنند کانرا بر مفارقت اوطان وتجرع غصص واحتمال

بلیات در طاعات وتکالیف مزد ایشان بی حد واندازه یابی محاسبه قل انی امرت

ان اعبد الله مخلصا له الدین بکو بدرستی که من فرموده شده ام که بپرستم خدایرا

خالص کردانیده برای او عبادت را وامرت لان اکون اول المسلمین وفرموده شد

مرا باخلاص تا باشم نخست کسی که کردن نهد فرمان خدایرا قل انی اخاف بکو

بدرستی که من می ترسم ان عصیت ربی اکر بی فرمانی نمایم بروردکار خود را عذاب

یوم عظیم از عذاب روزی بزرک یعنی روز قیامت قل الله اعبد بکو

خدایرا می پرستم وبندکی می کنم مخلصا له دینی خالص کرداننده برای او دین

را فاعبدوا ما شئتم من دونه بس بپرستید انکه میخواهید از جز خدای

قل ان الخاسرین بکو بدرستی که زیان کاران کامل در خسران الذین خسروا

انفسهم واهلیهم یوم القیمة انانند که زیان کردند خود را وکسان خود را

روز قیامت الا ذلک هو الخسران المبین بدان آن که کفتیم آن زیان کاری

هویداست لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل من

اتش ازان بالای ایشان سایه بانها از اتش واز فرود ایشان سایه بانها ازو دیکرانرا

که فرود ایشان باشند ذلک یخوف الله به عباده آن عذاب که معد است مر کفار را می ترساند

خدای بدان بندکان خود را یا عباد فاتقون ای بندکان من بس بترسید از من والذین

احسنوا

اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانان که برهیز نمودند از معبودان باطل که برستند آنرا

وانابوا الی الله وبازکشتند بکلیت از کفر ومعاصی بتحصیل رضاء خدای لهم البشری

مرایشانراست مژده بهشت فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه

بس مژده ده یا محمد بندکان مرا انانکه بشنوند کفتاررا شرع مرا بس متابعت نمایند نیکوترانرا واجب

ومندوب نه رخصت اولئک الذین هدیهم الله ایشان که بدین وصف اند انانند که راه نمود ایشانرا

خدای براستی وصواب واولئک هم اولوا الالباب وایشان انانند خداوندان

خردها که بمواعظ خدای پند کرفتند افمن حق علیه کلمة العذاب افانت تنقذ من فی النار

ای بس انکه واجب شد بر وکفتار عذاب جون غیر او بود خدای بس تو میرهانی عذاب انکس را که در

اتش است یعنی نتوانی لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة تجری

من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله المیعاد لکن انان که بترسیدند از بروردکار

خود مرایشانراست کوشکها ومنظرها که از بالای آن بود کوشکها از یاقوت وزمرد ومروارید

ساخته وبلند برداشته که میرود از فرود آن غرفها جویها که در وی آب وشیر وشهد وانکبین بود وعده

کرده خدای اهل بهشت را وعده کردنی خلاف نکند خدای وعده را بس دلیل قدرت ووحدانیه

خود بیان کرد وکفت الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج

به زرعا مختلفا الوانه ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یجعله حطاما ان فی ذلک لذکری

لاولی الالباب ای ندیدی که خدای فرو فرستاد از جانب اسمان آبی را بس در آورد

انرا چشمها در زمین بس بیرون می آرد بسبب آن از زمین کشتی را مختلف الالوان والهیات از

خضرة وحمرة وصفرة وبیاض یا مختلف الاصناف از کندم وکنجد وجو وغیر آن بس خشک

میشود بس می بینی آنرا زرد شده بس میکند آنرا اشکسته وریزه ریزه در زیر بای ستوران بدرستی

که در اینچه ذکر رفت از انزال آب واخراج زرع وخشک وناچیز شدن آن هر آینه موعظتی است

وتنبیهی مر خداوندان خردها را بانکه لا بد است از صانعی حکیم یا در فناء دنیا افمن شرح الله

عشر

عشر

صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله اولئك
في ضلال مبين ای پس آنکه گشاده کرد اند خدای سینه او را برای دین اسلام پس او بر
روشنی تمام است از پروردگار او و پس وای مر ایشان را که سخت است دلهای ایشان از یاد کردن خدای
چه از سماع قرآن و کفر ایشان زیاده می شود کقوله فزادتهم رجسا ایشان در گمراهی اند هویدا
الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون
ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله ذلك هدى الله يهدي به من يشاء
ومن يضلل الله فما له من هاد خدای فرو فرستاد نیکوترین و بهترین سخن را و آن
قرآنست نبشته و کتابیست مانند یکدیگر در مواجب اعجاز لفظی و معنوی و نظم و اسلوب
عجیب و اشتمال بر غیوب و اصول علوم مکررات المواعظ والقصص والاحکام والوعد والوعید
منقبض و مرتعد می شود از آن پوستها آنانکه می ترسند پروردگار ایشان پس نرم و مطمئن
می شود پوستها ایشان سوی یاد کرد خدای آن قرآن راه نمونی خدایست راه نماید بدان
قرآن آنرا که خواهد و هر که گمراه کرد اند او را خدای پس نیست مر او را هیچ راه نماینده برای
راست افمن يتقي بوجهه سوء العذاب يوم القيمة وقيل للظالمين ذوقوا ما كنتم
تكسبون ای پس آنکه سپر سازد روی خود را از بدترین عذاب روز قیامت و گویند خزنه
آتش با نیه دوزخ مر ستمکاران را از بچشید جزاء آنرا که بودید که کسب می کردید در دنیا از کفر
و شرك و معاصي كذب الذين من قبلهم فاتيهم العذاب من حيث لا يشعرون
باور نداشتند پیغمبران را آنانکه پیش از ایشان بودند چون قوم نوح و عاد و ثمود و غیرهم
پس آمد با ایشان عذاب از آنجه نمی دانستند و چشم نداشتند فاذاقهم الله الخزي في الحيوة
الدنيا ولعذاب الآخرة اكبر لو كانوا يعلمون پس چشانید مکذبان را خدای
خواری خسف و مسخ و قتل و اسر و جلا در زندگانی این جهان بزرگتر است اگر هستند
که دانند ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلهم يتذكرون

خمس

قرآنا عربيا غير ذي عوج لعلهم يتقون و بحقیقت بدید کردیم برای مردم درین
قرآن از هر داستانی از وعد و وعید و مواعظ و نصایح و امثال و قصص گذشتگان تا مگر
ایشان پند گیرند و از شرك بپرهیز کنند یعنی قرآن نازل بلغت عرب بی هیچ انحرافی و عیبی
تا مگر ایشان بپرهیزند از شرك و آنچه نهی شرع است و ناپسندیده خدای ضرب الله مثلا
رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلما لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم
لا يعلمون پدید کرد خدای داستانی برای شرك و موحد مردی را با الهه متشاکسات
شرکت خاص بر یك مرد را هیچ یکسان بود آن دو مرد بداستان ستایش مر خدایراست نه که مشتر
ایشان نمی دانند انك ميت وانهم ميتون ثم انكم يوم القيمة عند ربكم
تختصمون بدرستی که تو میرنده و بدرستی که ایشان که بتو تکذیب کردند هم میرنده اند پس بدرستی
که شما در روز قیامت نزد پروردگار شما مخاصمت نمایید در دیانت و مذاهب فمن اظلم
ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين پس کیست
ستمکارتر از آنکس که دروغ گوید بر خدای نیست شریك و ولد و بدروغ داند قرآن را یا توحید را
یا محمد را پس چون آمد بدو آیا نیست در دوزخ جای و آرام گاه برای کافران والذي جاء بالصدق
وصدق به اولئك هم المتقون و آنکه آورد توحید یا قرآن یعنی رسول یا جبرئیل و آنکس که
تصدیق کرد توحید یا قرآن را انات یا ابوبکر یا محمد ایشانند پرهیزکاران لهم ما يشاؤن
عند ربهم ذلك جزاء المحسنين مر ایشانراست آنچه خواهند نزد پروردگار ایشان
یعنی در بهشت هرچه خواهند در حال بیابند آن پاداش نیکوکاران است در قیامت ليكفر الله
عنهم اسوء الذي عملوا ويجزيهم اجرهم باحسن الذي كانوا يعملون تا بپوشاند
و در گذارد خدای از ایشان آن قبیح آنچه کرده باشند از معاصی درین جهان و جزا دهد ایشانرا
در آن جهان مزد ایشان نیکوتر آنچه کرده باشند که درین برگزیده ترند از طاعات و عبادات
اليس الله بكاف عبده ويخوفونك بالذين من دونه ومن يضلل الله فما له من هاد

عشر

خمس

ومن يهدي الله فما له من مضل أليس الله بعزيز ذي انتقام ۞ اي نيست خداي تعالى بنده
مر بنده خود را در دفع شر و عصمت از بليات يعني بسنده است و نگاه دارنده است از شر
بد استفهام بمعني استحقاق و اثبات است و مي ترسانند ترا اي محمد با آنك يعني به سايي از فرود
خداي اند برتبة كه از ايشان بجانب فراكرفته اند و هر كه كمراه كرداند او را خداي نيست او را
هيچ راه نماينده و هر كه راه نمايدش خداي نيست مر او را هيچ كمراه كننده نيست خداي غالب
و توانا است و قوي در بادشاهي خداوند بادشاهي و انتقام خواهنده از اهل كفر و معاصي
ولئن سألتهم من خلق السماوات والأرض ليقولن الله قل أفرأيتم ما تدعون
من دون الله إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات ضره أو أرادني برحمة هل
هن ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون ۞ و هر آينه اكر
بپرسي از ايشان كه كافران مكه اند كه كدام كس آفريد آسمانها و زمين را هر آينه كويند آفريد
خداي بكوي خبر دهيد با من بوستيد و خداي مي خوانيد از غير خداي اكر خواهد كزندي يا
از مرض يا فقر يا غير از هيچ هستند آن بار برنده و دفع كننده آن كزند را يا اكر خواهد بمن
خداي بخشايشي از صحة و غني و نعمة و امثال آن و غير آن هيچ هستند آن اصنام باز دارنده بخشايش
او بكو بس است مرا خداي ناصر و معين كه بر فضل او اعتماد نمايند معتمدان چون حجت بر ايشان
لازم شد و ساكت كرديدند فرمان آمد قل يا قوم اعملوا على مكانتكم إني عامل فسوف
تعلمون ۞ من يأتيه عذاب يخزيه ويحل عليه عذاب مقيم ۞ بكوي اي كروه من چون
حق بيان كرديم و حجت لازم شد و نمي كرويد كار كنيد بر آن تمكن كه داريد چون من نيز كار كننده
ام زود بود كه بدانيد آن كه آيد بدو عذابي كه رسوا كرداند او را يعني روز بدر و فرود آيد بر و عذابي
پاينده دايم در آخرت إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحق فمن اهتدى ومن ضل
فإنما يضل عليها وما أنت عليهم بوكيل ۞ بدرستي كه ما فرو فرستاديم بر تو كه محمدي
قرآن را براي مردم تا بوي كار كنند براستي هر كه راه راست يافت بقرآن يعني متابعت او لبني

عشر

از براي خود يافت كه نفع آن او را باشد و هر كه كمراه شد پس بدرستي كه كمراه شد بر وبال خود عقوبت
كمراهي بر او باشد و نه اي تو كه محمدي بر ايشان كماشته بكار كزاري و نكاه باني الله يتوفى الأنفس
حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الأخرى إلى
أجل مسمى إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ۞ أم اتخذوا خداي نفوس بي فرمان
ناطقه را و بستاند جانها را بوقت مردن آن و نفوس را نيز قبض فرمايد كه قطع تعلق نكرده بكلي
بوقت خواب اي پس نمي كيرد آن نفوس را كه حكم كرده است بر آن مردن را و باز مي فرستد بتن
آن ديكر را كه مردن او حكم نكرده باشد تا وقتي كه نام بوده چون آن اجل در آيد بر لحظه تقديم و تأخير
بيفكند بدرستي كه در آنچه كفتيم از توفي انفس ماننده و نائمه و امساك آن و ارسال آن ديكر هر
آينه دلايل است بر وحدانيت و عبرتها و نشانها مر كروهي كه انديشه مي كنند كه چون قادر
است بر بينا كردن خفته قادر باشد بر احيا و موتي من دون الله شفعاء قل أولو
كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون ۞ يا نه كه كرفتند كافران از غير خداي شفاعت
خواهاني بكوي شفاعت كننده اكرچه باشند كه مالك نه اند هيچ را و نه دانند قل لله الشفاعة
جميعا له ملك السماوات والأرض ثم إليه ترجعون ۞ بكو مر خداي راست خواهش كناهان
همه كس نتواند بي فرمان او كه شفاعت كسي كند كه مر او راست بادشاهي آسمانها و زمين و اهل
او همه بندكان او بند بي فرمان كاري نيارند كردن پس بسوي او و جزاي او باز كردند روز قيامت
وإذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة وإذا ذكر
الذين من دونه إذا هم يستبشرون ۞ و چون ياد آرند خداي را تنها منفرد باشد در دل منقبض
شوند دلهاي آنانكه نمي كروند بدان جهان و چون ياد آرند آنكه غير او باشد از اصنام ناكهان ايشان
مرد شادي مي شوند قل اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت
تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون ۞ بكو يا محمد اي بار خداي همه خلق
اي آفريننده آسمانها و زمين اي داننده نهان و آشكار يعني انچه خلق دانند و انچه ندانند

خمس

که تو بر همه دانایی تو حکم فرمایی در میان بندگان تو در روز قیامت در انچه هستند که
در وی خلاف می کنند اندین در این جهان این حکم در آوردن مؤمنان است در بهشت بایمان
ودر آوردن کافران در دوزخ بکفر وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ
مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا
يَحْتَسِبُونَ ۝ واگر انکه مر انانرا بودی در آخرت که ستم نمودند بخود شرك در دنیا
انچه در زمین است همه از ملك ومال ومانند آن با آن هر آینه باز خریدندی خود را بدان از بدی
عذاب روز قیامت وظاهر شود مر ایشانرا از عذاب خدای انچه نبودند که در شمارند در دنیا
وچشم نداشته بودند که ایشان گمان برده بودند که قیامت نخواهد بود وعذاب دوزخ نباشد و
بعضی گفتند که اگر بهشت باشد مارا بود حق تعالی خبر داد که قیامت بیاید وهمه در دوزخ
باشند وبحیرتی مبتلا شوند که گمان نبرده باشند در دنیا وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ
حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ
نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ و
ظاهر شود مر ایشانرا عقوبتهای بدیهای انچه کسب کردند در دنیا وفرود آید بدیشان عقوبت
انچه هستند بدان که فسوس می نمودند از کتاب وپیغمبر ومنکر شدند وتکذیب کرده پس
چون رسد بادمی گزندی بیماری یا سختی خواند مارا پس از ان چون دهیم او را نعمتی از نزد خود
بکشت وجهد گوید بدرستی که داده شد مرا این مال از برای دانش من بوجوه مکاسب یعنی بکسب
وعلم خود داده شدم وبصود تجارت بدست آوردم کسی را بر من منتی نیست یا بر علم خدای
بانکه من مستحق آنم که این نعمت یعنی نه چنانست که او می گوید که من مستحق این نعمت بوده
ام از اما لیکن این نعمتی است از ما او را تا خلق ببینند که او وجه می آید وعمل او با علم ما موافق آید تا جزا
تا جزا بعمل خود یابد آزمایشی است که بسبب آن شاکران از کفران متمیز شوند ولکن بیشتر ایشان
نمی دانند که من این نعمتها نه بهر ابتلا داده ام ایشانرا می گویند که عز بادبر است وطاعی

عشر

می شوند قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ فَأَصَابَهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ
بِمُعْجِزِينَ ۝ بحقیقت گفتند این کلمه را انانکه پیش از ایشان بودند مانند کافران یعنی قارون
که گفت این کلمه را انانکه پیش از ما او تیته علی علم عندی پس باز نداشت وسود نکرد یعنی دفع نکرد
عذاب را از ایشان انچه بودند که کسب می کردند از اموال یا از معاصی وفرزند وغیر آن پس رسید بایشان
جزای بدیهای انچه کسب کردند در دنیا وانانکه ستم کردند که کافر شدند از اینها یعنی اهل مکه زود
بود که رسد بر ایشان جزای بدیهای انچه کسب کردند از کفر ومعصیت ونه که ایشان که فوت شوند
از خدای عاجز کننده خدای را از رسیدن عذاب بر ایشان أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ
لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ آیا نمی دانستید که خدای می
گستراند وفراخ می گرداند روزی را مر انرا که خواهد وتنگ می گرداند بر انکه می خواهد بدرستی که
در آن بسط وقبض هر آینه دلایل است بر قدرت خدای برای گروهی که ایمان آرند پس از آثار
رحمت خود بر کافران باز می کند تا نومید نشوند قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا
تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ بگوی ای بندگان
من که از حد تجاوز نمودند بظلم بر خود واز ارتکاب معاصی نومید مشوید از بخشایش خدای بدرستی
که خدای می آمرزد گناهان ایشانرا واگرچه بسیار باشد همه خرد وبزرگ را چون توبه کند وبدرستی
که آمرزگار است گناه تایبانرا مهربان که در توبه بر عاصیان نه بندد وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ
أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ۝ ورجوع نمایید باطاعت
بپروردگار شما از کفر وشرك ویگانگی گردن نهید او را وتوحید پرستید او را
پیش از انکه آید بشما عذاب او را پس یاری کرده نشوید یعنی کسی نباشد که عذاب او از شما
بگرداند وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ ومتابعت نمایید نیکوتر از انکه فرو فرستاده شد سوی شما

خمس

یا متابعت کنید آن قرآن که آن نیکوتر است از آنچه فرستاده شد از خدای شما از آنکه در
قرآن نموده‌اند شمارا و دور باشید از آنکه نهی کرده‌اند یعنی حلال را حلال دارید و حرام
را حرام دارید و احکام او را متابعت کنید یا احسن بمعنی حسن است چنانچه اکبر بمعنی
کبیر و اعلی بمعنی عالی مثل سبح اسم ربك الاعلی ای العالی و هو اهون ای هین یا احسن بمعنی
خوبتر است و این نیکوتر است بحکم قرآن باز کردند که از احکام قرآن بعضی حسن است و عفو
کردن احسن و کذا الانتقام من الظالم حسن و الصبر علی ذلك احسن قولی دیگر احسن بمعنی اعلی
است یعنی متابعت کنید کتابی را که شما فرستاده‌اند از پروردگار شما یعنی قرآن از آن
پیش که آید شما عذاب ناگاه و شما بی‌خبر باشید از آمدن آن انکار کرده‌اند برای عدم اراده أَنْ تَقُولَ
نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ أَوْ تَقُولَ
حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۞ آنکه گوید نفسی از نفوس
ای حسرت من بر تقصیر من در کار طاعت خدای و بر دستی کار آنکه بودم من در دنیا هر آینه
از افسوس کنندگان بقرآن و پیغمبران و مؤمنان و بر فرمان خدای یعنی از منکران فرمان
او بودم یا آنکه گوید تا که اگر آنکه خدای راه نمودی مرا هر آینه بودمی از پرهیزکاران از شرك
یعنی ایمان آوردمی اکنون پیغمبر و کتاب فرستادیم هیچ عذر نماند یا آنکه گوید تا آنگاه که ببیند
عذاب را در وقت مرگ یا در آن جهان که اگر آنکه مرا بودی باز گشتنی بدنیا پس بودمی از نیکو
کاران اکنون که امکان نیست و زمان هست بگویند او را نشیمان نشوند بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ
آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۞ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ
كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ۞ ای بحقیقت
آمد تو دلایل من از عقل و کتب پس بدروغ نسبت کردی آنرا و بزرگی نمودی از قبول آن و بودی
از کافران و امروز پشیمانی سود ندارد و در روز قیامت بینی ای محمد آنانرا که دروغ گفتند
بر خدای یا آنکه او را شریك و زن و فرزند گفته باشند رویها ایشان سیاه بوذ ای نیست در دوزخ

عشر

جایی برای کبر نمایندگان از ایمان و طاعت وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ
السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۞ و رهاند خدای از دوزخ آنانرا که پرهیز نمودند از شرك و معاصی
و کبایر و صغایر با عمال حسنه ایشان از ایمان و طاعت نرسد بدیشان بدی در قیامت
و نه ایشان اندوهگین شوند بوقت مرگ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۞ لَهُ
مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۞ خدای
آفریننده هر چیزیست از خیر و شر و او بهر چیزی کار راننده و نگاهبان مر او راست مفاتیح
تصرف در آسمانها و زمین و آنانکه کافر شدند بآیتهای خدای یعنی محمد و قرآن ایشانند
زیانکاران در دو جهان قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ۞ بگوی ای پس
جز خدای می‌فرمایید مرا پرستم ای نادانان این جواب آنست که کافران مکه مصطفی صلی الله علیه
وعلی آله وسلم را گفتند بدین بتان درآ تا ترا ما آله هیم و صحبت جوئیم ازین آیه در دایشان
آمد بر وجه تعبیر وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ
عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۞ بحقیقت وحی فرستاده سوی تو ای محمد و سوی آن
انبیا که پیش از تو بودند هر یکی را گفته ایم که هر آینه اگر شرك آری هر آینه باطل شود حسنات
تو هر آینه باشی از زیانکاران بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۞ نه که خطاب ایست
ای محمد او را بگو یعنی کافران را متابعت مکن و بر دین توحید ثابت باش از شکر گویان
وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ
بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۞ و نشناختند و بزرگ نداشتند سزای بزرگ
داشتن وی و حال آنکه زمین با فراخی و درازی و سطبری همه در تحت تصرف و قدرت و ارادت
اوست روز قیامت و آسمانها با عموماتش در پیچیده شوند بقدرت پاکا او و برترست
از آنچه شریك می‌آرند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ
شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۞ در دمند در صور پس بیهوش

خمس

عشر

شود هرکه در آسمانها وهرکه در زمین است مکر آنکه خواهد خدای بس دردمند کان صور دیکر بار پس ناکهان ایشان ایستاده باشند می نکرند باهوال قیامت وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ وروشن ودرخشان شود در زمین در قیامت بتجلی پروردکار او وبنهند صحیفه کتاب را یا لوح محفوظ وازند شهیدانرا او پیغمبرانرا یا کواهانرا از حفظه وجوارح وزمان ومکان وحکم فرمایند میان بندکان براستی وایشان ستم کرده نشوند وتمام بدهند هر تنی را بدهند جزای آنچه کرده از خیر وشر ثواب وعقاب وخدای داناترست بآنچه می کنند وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى اِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَاْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ وراند بعنف وقهر وهوان ودفع آنانکه کافر شدند سوی دوزخ حال آنکه طبقات مختلف باشند مر آمتی را باستعدا خود تا چون آیند بدوزخ کشایند خازنان دوزخ درهای آن از او سبعه وکویند مر ایشانرا بر سبیل استهزا آنکاه ماریکان آیا نیامد بشما پیغمبران از جنس شما که می خوانند بر شما آیتهای پروردکار شما از امر ونهی ووعد ووعید ودلایل وحجج وآیتهای توحید وکتاب خدای ویم می نمودند شما از رسیدن دیدن روز شما این روز کویند کافران بجواب آری آمدند وخواندند آیاترا ولکن ما انکار ویسیم وواجب شد وسزاوار کشت کفتار بعذاب بر کافران قِيلَ ادْخُلُوا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ۝ کویند زبانیه ایشانرا چون شنوند از ایشان این کلام درآیند بدرهای دوزخ حال آنکه جاوید باشند در آن پس بدست جای ببوزرکی نمایند کانرا وکردنکشان در دوزخ است وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى اِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا

وقال

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ۝ وداند وبرند مر آنانرا که بپرهیز کاری عوی ند وترسیدند از پروردکار خویش سوی بهشت حال آنکه طبقات مختلف باشند هر کروهی با مقامی از شهدا وعلما وزهاد وواو غیرهم بر نجات وبراق نشسته تا چون آیند بنان درهای بهشت وهی ثمانیه وکشایند درهای آنرا وکویند مر ایشانرا آنکه بابانان آن السلام ودرود خدای بر شما از خوش بودید وشایسته بهشت کشتید باعمال صالحه واخلاق فاضله وپاک کشتید از کفر وناشایست پس درآیید در این بهشت حال آنکه جاودانه باشید در آن باشند آنچه باشد وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ وکویند متقیان ستایش وسپاس خدایراست که راست کرد ما نید برای ما وعده خود را بدخول جنت وماده مارا بمناسبت عمل صالح زمین بهشت جای کیرد بیم از هر جای از منزل خود ان بهشت آنجا که خواهیم پس نیکا مزد کارکنان آن وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وبینی تو ای محمد یا ای رائی فرشتکانرا پس از آنکه قرار کرفته باشند اهل بهشت در بهشت واهل دوزخ در دوزخ کرد آمده از کرد عرش پاکی یاد می کنند وناسزا او نفی می کنند وبصفات سزا ثنا می کویند مقرون بستایش پروردکار ایشان بر سبیل لذت نه عبادت که آن روز تکلیف نباشد وحکم فرمایند میان خلایق یا ملائکه یا انبیا وامم براستی که کافرانرا بدوزخ درآرند ومؤمنانرا به بهشت برند وکویند عبادت یا ملائکه ستایش مر خدایراست پروردکار جهانیان که مارا از دوزخ نجات داد ودر بهشت درجات داد

سورة المؤمن مكية خمس وثمانون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم اسم سوره است یا غرض آن فرو فرستادن قرآن
اینه بدایت و سوره مبدا این سوره از معبودی است غالب در پادشاهی دانا بحال بندگان
نه پیغمبر رؤوف رحیم غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول
لا اله الا هو اليه المصير آمرزنده گناه گاهیان و پذیرنده توبه تائبان سخت
عقوبت آن که باز نگردد از کفر حنای و نداشنام و فضل بر بندگان نیکویی رسانیدن با ایشان هیچ
نیست سکا و با حکم اوست بازگشت همه در دو جهان ما يجادل في آيات الله الا الذين
كفروا فلا يغررك تقلبهم في البلاد خاصمت نمانید در ابطال آیتهای حنای و انکار قرآن و رسول مگر آنانکه
کافر شدند پس باید که نفریبد ترا تردد ایشان بطریق تنزه و شیم و تجارات و مکاسب
در شهرها که هلاک شوند كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم و
همت كل امة برسولهم ليأخذوه وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم
فكيف كان عقاب بدروغ نسبت کردند انبیا را پیش از ایشان گروه نوح را
وطوایف مجتمعه بر عداوت رسل مثل عاد و ثمود پس از ایشان پیغمبران خود را و قصد کردند
اهل دعوی به سعی خویش تا تعذیب نمایند او را هم چنانکه قوم تو تصدیق می کنند و
جدال کردند بنزلت و با حق تا مغلوب کرده باشند بان جدال اسلام را پس بحالات فروگرفتم اخذ
ایشان را باهلاك پس از سزت در ان پس چگونه بود عقاب من وكذلك حقت كلمة ربك
على الذين كفروا انهم اصحاب النار وهمچنانکه هلاك كرد بیم پیشینیان را که پیغمبر آن
جدال کردند و نکوهیدند همچنین واجب شد سخن پروردگار تو بعذاب بر آنانکه کافر شدند
یعنی قریش بعضی در دنیا هلاك کنیم به تیغ بی دریغ و در آخرت که ایشان آتش اند چون عقوبت
آنانکه دشمنان و منزمتا ایشان یاد کرد از فضیلت دوستان و کرامت ایشان خبر می دهد
می فرماید الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به و
يستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما

تقلبهم

خمس

وذ غون

فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم آنانکه می برداند عرش را
و آنانکه حوالی عرش اند از کروبیان و روحانیان بپاکی و بی عیبی یاد می دارند خدا را حال
آنکه مشغول اند بستایش پروردگار ایشان و می گروند بدو و تصدیق می کنند و آمرزش
می خواهند برای آنانکه ایمان آوردند حال آنکه می گویند ای پروردگار ما فرا رسیدی بهمه
چیزی از راه بخشایش و دانش پس بیامرز آنان را که توبه کردند و پی روی نمودند راه دین
ترا که ایشان را بان خواندی و نگاه دار ایشان را از عذاب دوزخ ربنا وادخلهم جنات عدن
التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز
الحكيم ای پروردگار ما در آر ایشان را در بوستانها اقامت که وعده فرمودی ایشان را
بر زبان رسل و آنانکه نیکان اند از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا نعمت
بر کمال باشد بدرستی که تویی تو غالب و توانا درست کار درست گفتار وقهم السيئات
ومن تق السيئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم و نگاه دار ایشان را
از عقوبات و هر که را نگه داری از عقوبات در آن روز پس بحقیقت بخشودی برو آن امرزیدن
از گناه و نگاه داشتن از کفر و معاصی آنست پیروزی بزرگ چون خبر داد از استغفار ملکه
مومنان را خبر می دهد از گفتار فرشتگان که کافران را در دوزخ چه گویند ان الذين كفروا
ينادون لمقت الله اكبر من مقتكم انفسكم اذ تدعون الى الايمان فتكفرون
بدرستی آنانکه کافر شدند ندا کنند ایشان را که هر آینه دشمن داشتن خدای شما را بر کفر و معاصی
در دنیا یا در قیامت بزرگتر است از دشمن داشتن شما نفسهای اماره خود را با یکدیگر را بسوی
کفر و عقاب بر شما می در دوزخ یا قیامت چون می خواندند شما را بسوی گرویدن بخدای
و رسول پس کافر شدید و ایمان نمی آوردید از روی مستحق عقوبت شدید پس چون بطلان خود
دانستند اقرار کنند به بدکرداری خود و تمنی رجوع بدنیا کنند تا عمل صالح کنند قالوا ربنا
امتنا اثنتين واحييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل

عشر

کفشند کفتار ای پرورد کار ما میرانیدی ما را دو بار اول عدم سابق دوم نزد حلول اجل در دنیا و زنده کردانیدی ما را دو بار فطرت اول در دنیا و احیاء بعث پس معترف شدیم ما بکناهان خویش و حقیقت بعث معلوم شد پس هیچ هست سوی بیرون آمدن از آتش یا از قبر هیچ راهی بدنیا تا عمل شایسته کنیم ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم وان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر آن عذاب که کفتیم بسبب آنست که شان چون خوانندی خدایرا حال آنکه منفرد و یکتا بودی بدعا کافر شدی و ایمان نمی آوردید و اکر انباز کردانیدندی اصنام را با او ایمان می آوردید با نبازان پس حکم مطلق امروز یعنی حکم بعذاب و خلود دوزخ مر خدایراست بزرکوار در سلطنت خود بلند مرتبه و بزرك در قهر و جباری خود که هرچه خواهد کند هو الذی یریکم آیاته وینزل لکم من السماء رزقا وما یتذکر الا من ینیب وآن خدا ایست که می نماید شما را دلیل قدرت خود را از ماه و آفتاب و انشاء سحاب و رعد و برق و غیر آن از کوهها و نباتها و فرود می فرستد برای شما از آسمان سبب روزی را یعنی باران را و پند نکیرد و متعظ نشوند مکر آنکه باز کرد و نفرمان خدای و اعراض نماید از شرك تا او بوب مکاشفات تدبر و منفتح شوند فادعوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق پس بخوانید خدایرا حال آنکه خالص کردانیده باشند برای او دین از شرك واکرچه کراهیت دارند آن عبادت و اخلاص شما را کافران برداننده مراتب مومنانست در علوم و اخلاق فاضله یا در رزق واجل یا رافع درجات انبیا در جاه و منزلت از اصل نبوت واو لیاست در جنت بعضی را بر بعضی بقدر طاعت یا درجات شما نها مطیعان بعضی بر بعضی یا رفیع درجات الاغنیا علی الفقراء فی الدنیا یا بردارنده درجات مطیعان بر عاصیان یا مطیعان بعضی بر بعضی لا یستوی القاعدون منا وند عرش است رساند

وحی را بنبوت و قرآن یا خبیر را یا رحمت را از فرمان خود را بر آنکه خواهد از بندکان تا بیم نماید الله یا بی که وحی و آمد از روز بیم رسیدن خلایق و اهل میان آن روز فرشتکان معاینه ببینند یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملك الیوم لله الواحد القهار آن روز که ایشان ظاهر باشند بر روی زمین و از کورها بیرون آیند بصحراء قیامت نهان نماند بر خدای احوال ایشان هیچ چیز در این جهان و آن جهان ملك راست بادشاهی امروز مر خدای یکانه غالب را شکننده کام جباران که کس طاقت مقاومت ندارد الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب امروز بادش دهند هر تنی را بانچه کسب کرده باشد از نیکی و بدی جزاء هر کسی لایق عمل او برساند هیچ ستم نیست امروز بنقص ثواب و زیادتی عقاب بدرستیکه خدای زود شمار است اذا حاسب فحسابه سریع واذا عاقب فعقابه شدید وانذرهم یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع وبیم نمای و بترسان ایشانرا بجازرا از روز نزدیك نزدیك یعنی آمدن قیامت یا موت بلفظ تانیث یاد کرد آن روز را از بهر بسیاری اهوال و افزاع کانه سماه باسم جماعة الواقعات التی فیه چون دلها نزد کلو و سینه بوذ از خوف و غم و نتوانند که بجای خود روذ یا بیرون آید حال آنکه اصحاب قلوب خشم در دل نهان کننده باشند از خوف اظهار نیست مر ستمکار انرا هیچ خویشی و دوستی یکانه مشفق و نه شفیعی که اجابة نماید او را یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور میداند خدایرا خیانت چشمها که نکریسته باشد بانچه نشاید و قول کلبی نظره دوم نه اول قال علیه الصلوة والسلام لعلی یا علی لا تتبع النظرة النظرة فانه لك الاولی وعلیك الثانیة یا نکریستن بدنبال چشم بجام نهان از خلق و آنرا که نهان میدارد سینها از امانت خلق و خیانت و شر یا وسوسه والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء ان الله هو السمیع البصیر

خمس

عشر

سرهای صحـ

وباد

وخدای تعالی حکم می‌کند بنجاه مؤمنان وهلاک کافران براستی وعدل وآنانکه می‌پرستند ایشان
از غیر خدای یعنی بتان حکم نمی‌توانند کرد بهیچ چیز نه نفع ونه ضر بدرستی که خدای او
شنو بگفتار بندگان بینا بحقیقت بکردار ایشان جزا برساند پس بهر یکی بعذاب
پیشینیان اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم
کانوا هم اشد منهم قوة وآثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم وما لهم
من الله من واق ای نه رفتند کفار مکه بسفر رفتن در اقطار زمین تا نکرند
که چگونه بود خاتمت کار وسرانجام آنانکه بودند پیش از ایشان مثل عاد وثمود وقوم
لوط بودند ایشان سخت تر از ایشان مکیان بقوت جسمانی وآثارها عمارات
عالیه در زمین از سرایها وکوشکها پس عقوبت فرمود ایشانرا خدای تعالی بگناهان
ایشان ونبود مر ایشانرا از عذاب خدای هیچ نکه دارنده وحامی ذلک بانهم کانت
تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب آن
عذاب که کردیم بسبب آنست که ایشان بود قصه آنکه می‌آمد بر ایشان پیغمبران ایشان
با معجزات روشن پس کافر شدند پس عقاب فرمود ایشانرا خدای بعذاب استیصال بدرستی
که او توانا است سخت عقوبت پس برای آرام دل مصطفی صلی الله علیه وسلم قصه موسی
یاد کرد ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا وسلطان مبین الی فرعون وهامان وقارون
فقالوا ساحر کذاب وبحقیقت فرستادیم موسی را با معجزات ما وحجتی هویدا
سوی فرعون وهامان وقارون پس گفتند بعد از اظهار معجزه وحجت برای تغییر
این جادویست بغایت دروغ گوی فلما جاءهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا
ابناء الذین آمنوا معه واستحیوا نساءهم وما کید الکافرین الا فی
ضلال پس آمد موسی بر ایشان با معجزه ظاهر از نزد ما وحجتها توحید
با ایشان عوض گفتند بکشید پسران آنانرا که ایمان آوردند باو وبعمی اعادت قتل

خمس

کنید

کنید وزنده گذارید زنان ایشانرا برای خدمت ونیست مکر کافران در حق موسی واتباع او باطل
کافران در حق پیغمبران مکر در حالت بطالت وخسارت که قصد هلاک ایشان کردند وخود هلاک
شدند وبمراد نرسیدند وقال فرعون ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه انی اخاف ان یبدل
دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد وگفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را
وگو بخواند پروردگار خود را تا او را از قهر من نگاه دارد بدرستی که من می‌ترسم که تغییر کند موسی
دین شما را که بت پرستی است بسحر وتمویه یا آنکه ظاهر کند یا ظاهر شود فساد بسبب موسی در زمین شام
ومصر تا بسبب او این فساد آن بود که بکشد فرزندان ما را واسیر کند زنان ما را چنانچه ما کردیم
با ایشان یا فساد آنکه خلق را بغیر عبادت من درخوانند وقال موسی انی عذت بربی وربکم من
کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب گفت موسی من پناه گرفتم بپروردگار خود و
پروردگار شما از هر کردن کشی از قبول حق که معترف نشود بوجود روز قیامت این دلیل
که همه کافران متکبرانند وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون
رجلا ان یقول ربی الله وقد جاءکم بالبینات من ربکم وان یک کاذبا فعلیه
کذبه وان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم ان الله لا یهدی من هو مسرف
کذاب وگفت مردی از اهل ایمان وبخدای وموسی جبرئیل از کسان فرعون ابن عم
فرعون چون شنید که فرعون قصد قتل موسی کرد بملامت آمد که نهان می‌داشت ایمان خود را
از فرعون ای می‌کشید مردی را برای آنکه می‌گوید پروردگار من معبود بسزاست وبحقیقت آورد
بشما معجزات را ید بیضا وعصا وغیر آن از نزد پروردگار شما واگر باشد موسی دروغ گوی پس بروست
ضرر ووبال دروغ او واگر باشد راست گوی رسد بشما بعضی از آنچه وعده می‌دهد شما را بهلاکت
وعقاب بدرستی که خدای راه ننماید آنرا که او از حد تجاوز کننده است دروغ گوی یا قوم لکم
الملک الیوم ظاهرین فی الارض فمن ینصرنا من بأس الله ان جاءنا قال فرعون ما اریکم
الا ما اری وما اهدیکم الا سبیل الرشاد ای گروه من شما راست پادشاهی مصر امروز

حال آنکه غالب آیید در زمین مصر لکن این فانی خواهد شد غره مشوید و ظلم مکنید پس کدام
کس یاری دهد ما را از عذاب خدای اگر آید بما عذاب او گفت فرعون قبطیان را راه نمی نمایم
برای شما مگر آنچه بینم از مصلحت برای خود یعنی صلاح آنست که موسی را بکشیم و راه نمی نمایم
شما را بجز راه یعنی قتل که راه فلاح و صلاح وقال الذی آمن یا قوم انی اخاف علیکم

عشر

مثل یوم الاحزاب ۝ مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود والذین من بعدهم وما
الله یرید ظلما للعباد ۝ وگفت خربیل آنکه ایمان آورد یعنی مؤمن آل فرعون ای گروه من
بدرستی که من می ترسم بر شما اگر تکذیب موسی و تکذیب او کنید از عذاب روزی مانند
عذاب روز این جماعت گذشته یعنی واقعه طوایف مجتمع بر عداوت انبیا که تکذیب پیغمبران
خود کردند و بعذاب هلاک شدند شما نیز هلاک شوید ازین مانند جزا عادت گروه نوح
با نوح و عاد با هود و ثمود با صالح و آنانکه پس ایشان بودند که به پیغمبران خود عاصی شدند
و خدای نخواهد ستم برای بندگان ویا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد ۝ یوم تولون
مدبرین ما لکم من الله من عاصم ومن یضلل الله فما له من هاد ۝ ای گروه من بدرستی
که من می ترسم از شما از روز ندا کردن یکدیگر یعنی قیامت روزی که بر گشته شوید از
عقاب حال آنکه متحیر باشید پس هیچ روی نکردانید و شتاب بدوزخ آیید نیست
و شما را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده و هر که گمراه کرد او را خدای و فرو گذاشت
و گمراه شود در احوال پس نیست مر او را هیچ راه نماینده ولقد جاءکم یوسف
من قبل بالبینات فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن
یبعث الله من بعده رسولا کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب ۝ و
بحقیقت آمد بشما یوسف بن یعقوب پیش از موسی با معجزات روشن و دلالات
واضح پس همیشه بودند در گمان از آنچه آورد بشما یوسف از نبوت و توحید تا چون
هلاک شد یوسف گفتید نفرستد خدای هیچ پیغمبری را بعد او فرستاده و حجت

خود بر شما لازم کرده و همچنانکه ایشان گمراه کرد گمراه کرده اند خدای هر آنکس را که خواهد که او از حد
تجاوز کننده است و شک کننده و متعصب بجان در حق و نبوت الذین یجادلون فی آیات الله
بغیر سلطان اتاهم کبر مقتا عند الله وعند الذین آمنوا کذلک یطبع الله
علی کل قلب متکبر جبار ۝ آنانکه جدال می نمایند در معجزات خدای یعنی منکر شدند

خمس

بی هیچ حجتی و برهانی که آمده بر ایشان چه بزرگست آن جدال بدشمنی نزد خدای و نزد آنانکه
ایمان آوردند همچنان مهر نهد بر هر دلی سرکش گردن تابنده وقال فرعون یا هامان
ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب ۝ اسباب السموات فاطلع الی اله موسی وانی
لاظنه کاذبا وکذلک زین لفرعون سوء عمله وصد عن السبیل وما کید
فرعون الا فی تباب ۝ وگفت فرعون مر وزیر خود را ای هامان بنا کن برای
من بنا عالی کوشکی بلند و بر کرده بر صومعت شاید باشد که برسم بدان راهها یعنی راههای
آسمانها پس نظر کنم چون بآسمان بر آیم بسوی خدای موسی که هست یا نه و بدرستی که من
هر آینه گمان می برم او را در دروغگوی در دعوی رسالت و آنچه می گوید وکذلک زین
لفرعون و مثل تزیین آراسته اند در نظر فرعون بدی و زشتی کردار او را تا او نیکو پنداشت
و ممنوع شد از راه دین و نیست مکر فرعون مگر در زیان کاری قال الذی آمن یا قوم
اتبعون اهدکم سبیل الرشاد ۝ یا قوم انما هذه الحیوة الدنیا متاع وان الآخرة
هی دار القرار ۝ من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها ومن عمل صالحا من

عشر

ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر
حساب ۝ وگفت آنکه ایمان آورده خربیل که ای گروه من متابعت نمایید مرا تا
راه نمایم شما را بدین راست و حق و صواب یعنی آن راه که موسی شما را باز میخواند ای گروه
من بدرستی که این زندگانی این جهان بهره خود داریست سریعة الزوال قلیلة اللبث بدرستیکه این
جهان باز پسین سرای آرام است و منزل ابدی هر که کند کرداری بد پس جزا داده نشود مگر

بشل آن نیز بیاده و هرکه کند کرداری نیکو از نرینه یا ماده و حال آنکه او با یمان بود پس ایشان
در آیند شان در بهشت روزی دهند شان در آن بی اندازه بر اضعافا مضاعفة فضلا منه
ویا قوم مالی ادعوکم الی النجاة وتدعوننی الی النار تدعوننی لاکفر بالله واشرك
به ما لیس لی به علم وانا ادعوکم الی العزیز الغفار و ای کروه من چیست
مرا که می خوانم شما را سوی خلاص از عذاب و نجاة از عقاب یعنی توحید و می خوانید مرا سوی
آتش دوزخ یعنی کفر که عاقبة توحید نجاة و درجاتست و عاقبة کفر دوزخ و درکات می
خوانید مرا تا کافر شوم بخدای و انباز کردانم با او آنکه نیست مرا بکار آن هیچ دانشی و حجتی
یعنی شریك آن و من می خوانم شما را سوی عبادت خدای غالب قاهر بر دشمنان آمرزنده
دوستان لاجرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الآخرة
وان مردنا الی الله وان المسرفین هم اصحاب النار هر آینه حقا
آنچه می خوانید مرا سوی آن یعنی بت پرستی نیست مر او را هیچ اجابت دعائی یا شفاعتی در این
جهان و نه در آن جهان و آنکه باز کشت و مرجع ما سوی خدای است و آنکه از حد در کذرندکان
در ضلالت و طغیان ایشان ملازمان آتش اند فستذکرون ما اقول لکم و
افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد پس زود بود که یاد آرید در دنیا نزد حلول عذاب یا
در آخرت نزد دخول نار آنچه می کویم از نصیحت مر شما را و نمی شنوید و باز می کذارم کار
خود را سوی خدای بدرستی که خدای بیناست بحال بندکان فوقیه الله سیئات
ما مکروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب پس نکاه داشت خدای او را از
بدیها آنچه مکر کردند و فرود آمد بخاندان فرعون آنچه مکر کرده بودند النار یعرضون علیها غدوا
وعشیا آن آتش است حال آنکه عرض کنند ایشان را بر آن آتش بامداد و شبانکاه
ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب و در آن روز که بر خیزد روز
روز قیامت کویند در آرید کسان فرعون در سخت ترین عذابی واذ یتحاجون فی النار

خمس

فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصیبا
من النار و یاد کن ای محمد آن وقت را که با یکدیکر حجت کویند کافران و خصومت
کنند در آتش پس کویند ضعیفان و اتباع مر آنان را که کردن کشی نمودند از ایمان آوردن بدرستی
که ما بودیم مر شما را پیروان در کفر در دنیا پس هیچ هستید شما از بار دارندکان و دفع کنندکان
از ما بهره از آتش و بازه از عذاب قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم کویند
آنانکه کردن کشی نمودند یعنی مهتران بدرستی که ما تابع و متبوع همه در اینجا مانده بر شما حکم
است و نه بر خود بدرستی که خدای بحقیقت حکم کرد میان بندکان که کافر در دوزخ باشد
و هر که عذاب کرده شود وقال الذین فی النار لخزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا
یوما من العذاب و کفتند آنانکه در آتش باشند جهت نومید شدن از مهتران مر
نکهبانان قعر دوزخ را که موکل اند بتعذیب بخوانید پروردکار خود را تا سبك کرداند از
ما قدر یك روزی از ایام دنیا چیزی از عذاب قالوا اولم تك تأتیکم رسلکم با
لبینات قالوا بلی قالوا فادعوا وما دعاء الکافرین الا فی ضلال کویند خازنان
در جواب آیا نبود که می آمدند بشما پیغمبران شما با معجزات روشن و حجتها بر وحدانیت
خدای و حقیقت رسالت کویند آری کویند ملائکه بطریق توبیخ پس بخوانید خدای را
که ما را شفاعت شما دستوری نیست و نیست خواندن کافران در آن وقت مکر
مکر در بطلان و عدم اجابت انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا
ویوم یقوم الاشهاد یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنة
ولهم سوء الدار بدرستی که ما هر آینه یاری دهیم پیغمبر خود را و آنان که
ایمان آوردند در زندکانی این جهان و در آن روز که بر خیزند در محشر کواهان از انبیا
و ملایکه و مؤمنان در آن روز که سود نکند ستمکاران را عذر ایشان و مر ایشان راست
دوری از رحمت و مر ایشانراست بدی سرای آخرت یعنی دوزخ ولقد آتینا موسی

بصیر بالعباد

عشر

خمس

الهدى واورثنا بنى اسرائيل الكتاب هدى وذكرى لاولى الالباب بحقيقت
داديم موسى را اسباب هدايت معجزات وكتاب وشرايع وباقى كذاشتيم در ميان بسران
يعقوب كتاب تورية را براى راه نمونى وموعظه مرجنانوا نمان عقول را فاصبر ان
وعد الله حق واستغفر لذنبك وسبح بحمد ربك بالعشى والابكار بس
صبر كن بر رنج وايذاء ايشان بدرستى كه وعده خداى بنصرت وظفر واظهار دين وهلاك
اعدا درستست وآمرزش خواه مر آن فعل را كه بهتر ازان بايد مشتغل باشى بستايش
وپاكى ياد كن حال آنكه بروردكار خود بشبانه آخر روز وبوقت بامداد كردن ان الذين
يجادلون فى آيات الله بغير سلطان اتيهم ان فى صدورهم الا كبر ما هم
ببالغيه فاستعذ بالله انه هو السميع البصير بدرستى كه آنانكه جدال
مى نمايند ومناظره وخصومت ميكنند در شان آيتها خداى يعنى قرآن كه منكرند بى حجتى
وبرهانى كه آمده باشد بايشان نيست در سينهاى ايشان مكر فرا نمودن بزركى وحسد انكه ويدن
محمد وآرزو بآنكه نصرت ايشان باشد نه اند ايشان رسنده بدان مراد هر كز بس سا براى
محمد بخداى بدرستى كه اوست شنوا باقوال ايشان بينا باحوال ايشان بس جزا دهد بر حسب
آن لخلق السموات والارض اكبر من خلق الناس ولكن اكثر الناس لا
يعلمون هر آينه آفرينش آسمانها وزمين بزركترست از آفرينش مردم نزد شما چون
آن مستنكر بى داريد حراز نو كردن مستنكر برداريد ولكن بيشتر مردم نمى دانند
وما يستوى الاعمى والبصير والذين آمنوا وعملوا الصالحات ولا المسىء
قليلا ما تتذكرون ويكسان نبود نابينا كافر وعاصى وبينا ومطيع مؤمن وآنانكه
ايمان آوردند وكردند كارها نيكو ونه بدكار يا اندك بدبر ميكيرند ان الساعة لآتية
لا ريب فيها ولكن اكثر الناس لا يؤمنون بدرستى كه قيامت هر آينه آينده
است هيچ شك نيست در بجزآن ولكن بيشتر مردم باور نمى دارند وبواسطه

قصه

عشر

فصو نظر تصديق نمى كنند ذلكم ربكم ادعونى استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتى
سيدخلون جهنم داخرين كفت بروردكار شما بخوانيد مرا يا بپرستيد مرا تا اجابت
نمايم يا ثواب دهم شما را بدرستى كه آنانكه بزركى نمايند وتكبر وترفع ميكنند از خواندن من ميكانكى يا طاعت
من زود باشد كه در آيند در دوزخ حال آنكه ذليل باشند الله الذى جعل لكم الليل لتسكنوا فيه
والنهار مبصرا ان الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون معبود بسزا آنست
كه كرداند براى شما شب را تا ساكن كرديد در آن وروز را تا بينا باشيد دران وكسب معيشت توانيد
نمود بدرستى كه خداى تعالى خداوند رحمتست بر مردم وليكن بيشتر مردمان سپاس دارى نميكنند
ذلكم الله ربكم خالق كل شىء لا اله الا هو فانى تؤفكون كذلك يؤفك الذين
كانوا بآيات الله يجحدون آنست خداى بسزا بروردكار شما آفريننده همه چيزى است هيچ خداى
مكر او بس از كجا بهتان ميبندند مشركان وشرايشان مر آنرا همچنين بهتان ميبندند آنانكه ايشان بدلايل
ومعجزات خداى تعالى انكار نمايند اند وبتوحيد قايل نيستند الله الذى جعل لكم الارض قرارا
والسماء بناء وصوركم فاحسن صوركم ورزقكم من الطيبات ذلكم الله ربكم
فتبارك الله رب العالمين معبود بسزا آنست كه كردانيد براى شما زمين را آرامكاهى بزمركه فرود
بود ونه بجنبد كه بنا شو از كرد وآسمان را خانه افرشته نبرشما وبقناديل كواكب بياراسته
تا استدلال كردند وصورت نكاشت شما را در رحم بس نيكو كرد اند صورتهاء شما را وروزى داد
شما را از چيزها لذيذ وخوشبوياك انجه مغزاست وبالذت روزى شما كرد وهرجه بوسنت
ودر وحشى نه وكثافت چون كاه وكياه وسبوس غذاى ستوران شما كرد يا از حلالها و
حرامها نمى كرد آنكه معبود بسزاست كه افريد شما را وروزى داد وانواع نعمتها مباح كرد
بروردكار شماست بس فيض حير است خداى بروردكار جهانيان هو الحى لا اله
الا هو فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمين او زنده بحق است
وباينده مطلق هيچ خداى نيست مكر او بس بخوانيد يا بپرستيد او را حال آنكه خالص كردانيد

خمس

باشيد براي او نيت واعتقاد وعمل را از شرك وريا ستايش مطلق حق را است پروردگار جهانيان
قل اني نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله لما جاءني البينات من ربي وامرت
ان اسلم لرب العالمين ● بگو بدرستي كه من باز داشته شدم از انكه بپرستم انانرا
كه مي پرستيد شما از غير حق چون آمد مرا معجزات ودلايل روشن از پروردگار من وفرموده شد
مرا كه انقياد كلي نمايم براي پروردگار جهانيان هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة
ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ثم لتكونوا شيوخا ومنكم من يتوفى من قبل
ولتبلغوا اجلا مسمى ولعلكم تعقلون ● او آنست كه آفريد شما را يعني پدر شما آدم را
از خاك پس آفريد شما را از نطفه پس از خون بسته بيرون مي آرد شما را از شكم مادر در حالتي كه طفل
بوده ايد پس نگاه ميدارد تا برسيد بحالت قوت شما از سي سالگي تا چهل پس نگاه ميدارد شما را تا وقت شيخوخه
وپيري وبعضي از شما است كه فوت كرده شد از اين حالات برسيد بوقتي نام برده وقت موت
يا قيامت وتا مگر شما دريابيد كه ديگر احيا كرديم هو الذي يحيي ويميت فاذا قضى امرا فانما
يقول له كن فيكون ● او آنكس است كه زنده كرد انرا كه مرده است واو ميميراند زنده كانرا
وچون خواهد كه ايجاد كند كاري را پس بدرستي كه ميگويد مر او را باش پس باشد چنانكه خواست او عجب
الم تر الى الذين يجادلون في آيات الله انى يصرفون ● اي منتهي شد علم تو به انانكه جدال
مي نمايند در ابطال آيتها حق تعالي ومنكر مي شوند كجا بر گردانيده اند ايشانرا از حق وراه راست بباطل
مي برند الذين كذبوا بالكتاب وبما ارسلنا به رسلنا فسوف يعلمون ● اذ الاغلال
في اعناقهم والسلاسل يسحبون ● في الحميم ثم في النار يسجرون ● انانكه بدروغ نسبت
كردند قرآن را يا جنس كتب سماوي را واز ديگر كتب يا وحي وشرايع كه فرستاديم بآن پيغمبران را
پس زود بود كه بدانند در وقت جزا كه چه گونه شود حال ايشان چون قيدها در گردنها شان
بود وكشانند شان بر روي آب گرم جوشان پس در آتش تابانند شان وسوزانند ثم قيل
لهم اين ما كنتم تشركون ● من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم نكن ندعوا من قبل شيئا كذلك

عشر

يضل الله

يضل الله الكافرين ● پس گويند خزنه مر ايشانرا بر سبيل توبيخ كجا است انچه بوديد كه انبار مي
دانستيد انرا در پرستيدن از غير حق تعالي تا شما را از ياد رسند گويند ضايع وغايب شدند
از ما انگاه منكر شده پرستش بتانرا بر آرند كه انكار شان سودي دارد گويند نه كه نبوديم كه
مي پرستيديم از پيش چيزي كه انرا اعتباري بود واين شاقض بوده از ايشان كه
باول گفتند ضلوا عنا اقرار است بگمراه مي كرده اند حق تعالي كافرانرا تا متحير گردند در جواب
حجت ذلكم بما كنتم تفرحون في الارض بغير الحق وبما كنتم تمرحون ● گويند ايشانرا كه
آن عذاب يا اضلال بسبب آنست كه بوده ايد كه شادي مي نموده ايد در زمين بپرستش بتان بي
استحقاق وبسبب انچه بوده ايد كه نشاط مي نموده ايد بتكذيب انبيا واستهزاء مومنان ادخلوا
ابواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين ● گويند شان در آييد بدرهاء دوزخ دور تر حال
انكه جاودانه خواهيد بوده در ان كه بد جايي اقامت بزرگي نمايندگان از ايمان از جايي
فاصبر ان وعد الله حق فاما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فالينا
يرجعون ● پس شكيبايي نماي بتبليغ رسالت واداء شريعت وجفا كافران كه بدرستي كه
وعده حق تعالي باظهار دين اسلام ونصرت درست است وخواهد بود پس اگر البته نماييم بتو
بعضي از انچه وعده مي دهيم ايشانرا از عذاب در حال حيوة تو يا قبض نماييم روح ترا پيش از ان
پس با ما باز گردانيده شوند بجهت جزا ولقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا
عليك ومنهم من لم نقصص عليك وما كان لرسول ان يأتي بآية الا باذن الله
فاذا جاء امر الله قضي بالحق وخسر هنالك المبطلون ● وبحقيقت فرستاديم
مر رسولانرا با امتان گذشته پيش از زمان تو از ايشانست كسي كه قصه شان گفتيم بر تو
واز ايشانست كسي كه قصه شان نگفتيم بر تو ونشد وامكان نيست هيچ پيغمبري را انكه آرد
هيچ معجزه از خود مگر بفرمان خداي پس چون آيد فرمان حق تعالي بعذاب دنيا يا آخرت حكم
فرموده شود براستي وحق زيان كاران شوند در ان مقام اهل دنياء باطل الله الذي

خمس

جعل لكم الانعام لتركبوا منها ومنها تاكلون ۝ ولكم فيها منافع ولتبلغوا
عليها حاجة في صدوركم وعليها وعلى الفلك تحملون ۝ خداي آنست كه بديد
كرد يا آفريد براي شما كاو وكوسفند تا برنشينيد بعضي را وازان بعضي بخوريد ومر شمارا است
دران حيوانات سودمنديها از شير و پوست و پشم وتا برسيد بران مراكب بحاجتي در صحراست
شما بود از تجارت و زيارت و بران انعام در بر و بر كشتي در بحر برداشته ميشويد از بهر تجارت
وكسب ويريكم اياته فاي ايات الله تنكرون ۝ ومي نمايد شمارا دلايل بر وحدانيت و فرط
رحمت و كمال قدرت خود در شب و روز و آفتاب و كواكب و بيابان و درياها پس كدام
دليلها خدايرا انكار ميكنيد اولم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبة
الذين من قبلهم كانوا اكثر منهم واشد قوة واثارا في الارض فما اغنى عنهم
ما كانوا يكسبون ۝ فلما اي پس نرفتند در اقطار زمين تا بنكرند كه جكونه بود خاتمت
كار انكه پيش از ايشان بودند از قوم عاد و ثمود و قوم لوط بودند بيشتر از ايشان بعدد و سخت
بقوت جسماني واثرها باقي در زمين جون ابنيه عاليه از قصور ومصانع وغير آن پس باز نداشت
از ايشان بوقت عذاب انجه بودند كه مي اندوختند از مكر و شرك يا مال و جسم و حصارها
جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم ما كانوا به
يستهزءون ۝ پس امد بر ايشان پيغمبران ايشان با معجزات روشن شاد شدند
بانجه نزد ايشان بود از دانش بي حاصل جون نفي صانع و حشر و نشر و علم بدعت كفر فرود امد
بر ايشان جزاي انجه بودند كه بدان فسوس ميداشتند فلما راوا باسنا قالوا امنا
بالله وحده وكفرنا بما كنا به مشركين ۝ پس جون ديدند عذاب مارا گفتند
ايمان آورديم بخداي حال انكه يكانه است بي شريك وانباز و كافر شديم بانجه
بوديم بدان انبازدارندكان فلم يك ينفعهم ايمانهم لما راوا باسنا سنت الله
التي قد خلت في عباده وخسر هنالك الكافرون ۝ پس نشايست در حكمت

تكليف

تكليف كه سود مند ايد ايشانرا ايمان ايشان بوحدانيت جون ديدند عذاب مارا طريق
موضوع خداي حقيقت پيش رفت درميان بندكان او و زيان دران وقت كافران

سورة فصلت مكية اربع وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل من الرحمن الرحيم ۝ فرو فرستادني است از خداي بخشاينده مهربان كتاب
فصلت اياته قرانا عربيا لقوم يعلمون ۝ بشيرا ونذيرا فاعرض اكثرهم
فهم لا يسمعون ۝ كتابيست كه مبين است امثال واحكام وقصص ومواعظ آن يعني
قراني نازل بلغت عرب براي كروهي كه فهم كنند واهل دانش باشند بشارت دهنده مطيعان
بثواب و بيم نماينده مجرمان بعقاب پس اعراض كردند بيشتر ان كروه از قبول و تدبر آن
پس ايشان نمي شنوند بسمع قبول وقالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا اليه وفي اذاننا
وقر ومن بيننا وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون ۝ و گفتند دلهاما در پوششها
است از انجه ميخوانيد مارا سوي آن از توحيد يعني نمي يابيم و معلوم ما نمي كردد و در
كوشهاما ست كراني از شنيدن قران و از ميان تو پرده و ساتري عظيم كه از انجه ميكويي
بما مي رسد و نميخواهيم كه پس كار كن بر دين خود يا امر خداي خودرا يا در ابطال دين ما كوشش
بدرستي كه ما كاركننده ايم بر دين خود يا امر خدايان خودرا يا در ابطال دين تو قل انما
انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد فاستقيموا اليه واستغفروه وويل
للمشركين ۝ الذين لا يؤتون الزكوة وهم بالاخرة هم كافرون ۝ بكو بدرستي
كه من آدمي ام مانند شما وحي فرستاده ميشود بمن كه بدرستي كه خداي شما خدائيست يكانه
پس متوجه شويد باستقامت سوي توحيد و اخلاص او در افعال و امرزش خواهيد از وي از سوء

خمس

عشر

عقیدت وتقصیر در عمل ووای مر مشرکان را آنانکه نمی دهند بواسطه بخل وعدم شفقت بر خلق حق مال
را وایشان برای یاد دین ایشان ناگروندگانند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون
بدرستی که آنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای نیکو مر ایشانراست مزدی نه مقطوع ونه منقوص
یا بی منت قل أئنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین وتجعلون له اندادا
ذلک رب العالمین بگو بدرستی که شما کافر می شوید بآن خدای که آفرید زمین را با آن
طول وعرض در مقدار دو روز یکشنبه ودوشنبه وبدید می کنید برای او همتایان یعنی بتان
را شریک او می کنید آنکه گفتیم که آفرید زمین را پروردگار جهانیانست وجعل فیها رواسی
من فوقها وبارک فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین وبدید
کرد وبیافرید در آن زمین کوههای ثابت استوار از زبر آن زمین یعنی بدوی زمین کوههای
آفرید تا زمین قرار گرفت ووضع خیرات وفرمود در آن بخلق حیوانات واشجار ونبات
ومقسوم کرد یا نهاد در آن ارزاق اهل آنرا در تتمه چهار روز سه شنبه وچهارشنبه مستوی
شد خلق آن این وغیر آن مستوی شد بی از بی شان از برای پرسندگانست ثم استوی
الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین
پس قصد کرد بارادت وتوجه نمود بباعث حکمت با فرید آسمان وحال آنکه او دودی بود پس
گفت مر آسمانرا ومر زمین را باشید آنانرا قدرت من حال آنکه بردار شوید برغبت
یا بکراهیت قبول کنید گفتند قابلان آثار شدیم حال آنکه فرمان برداریم فقضیهن سبع
سموات فی یومین واوحی فی کل سماء امرها وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظا
ذلک تقدیر العزیز العلیم پس تمام کرد آفرینش آسمانرا حال آنکه هفت آسمان
بود در دو روز دیگر پنجشنبه وجمعه وتدبیر فرمود در هر آسمانی کار آنرا وآراستیم
آسمان نزدیکتر را بستارگان روشن چون چراغها ونگاه داشتیم آنرا از شیاطین مسترقه
ونگاه داشتنی تا استراق سمع نکنند تا آن آفرینش اندازه کردن خدای غالب وداناست

فان

٢٢٥

خمس

خدای ...

فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود اذ جاءتهم
الرسل من بین ایدیهم ومن خلفهم الا تعبدوا الا الله قالوا لو شاء ربنا لانزل
ملائکة فانا بما ارسلتم به کافرون پس اگر اعراض نمایند از توحید بعد از بیان
با مر وبرهان قاهر پس بگوی بیم می نمایم شما را از عذابی نازل مثل عذاب این دو قبیله قوم هود و
قوم صالح پس آمدند بر ایشان یعنی عاد وثمود پیغمبران از جانب پیش ایشان واز جانب مقابل
ایشان یعنی از هر جهت که نپرستند وگفتند که می پرستید مگر معبود بی نیاز را گفتند کافران
که اگر خواستی پروردگار ما ارسال رسل هر آینه فرستادی رسالت شما را پس بدرستی
که ما بآنچه فرستادند شما را بزعم شما با آن کتاب وشریعت تا گرویده ایم که شما نیز بشری
مثل ما اید فاما عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق وقالوا من اشد منا قوة اولم
یروا ان الله الذی خلقهم هو اشد منهم قوة وکانوا بآیاتنا یجحدون پس اما
قبیله عاد پس بزرگی نمودند وتکبر وترفع جستند در زمین که بودند بی استحقاق وگفتند از غرور
وقوت وشوکت خود کیست سخت تر از ما بقوت جسمانی آیا نمی دیدند ونمی دانستند که آفرید ایشانرا
او زیادتست از ایشان بقوت وقدرت وبودند که معجزات ما را انکار می کردند فارسلنا علیهم
ریحا صرصرا فی ایام نحسات لنذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب
الآخرة اخزی وهم لا ینصرون پس فرستادیم بر ایشان بادی بغایت سخت سوزنده را
در روزهای نحوست یا بسوخت شان بودی چنانکه آتش بگرمی تا چشانیم ایشانرا عذاب خواری
ومذلت در این جهان وهر آینه عذاب آن جهان که عذاب دوزخ است خوار سازنده ترست
وایشان یاری کرده نشوند وکسی دفع عذاب از ایشان نکند فاما ثمود فهدیناهم فاستحبوا
العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون واما قبیله
ثمود که قوم صالح بودند پس طریق رستگاری نمودند ایشانرا پس برگزیدند واختیار کردند
گمراهی را بر راه راست پس بگرفت سخت عذاب خواری بآنچه بودند که می ورزیدند وخشد آنکه غرق

عصیان وتکذیب صالح وعقر ناقه ونجینا الذین آمنوا وکانوا یتقون ورهانیدیم
از عذاب آنانرا که ایمان آورده بودند بصالح وبودند که پرهیز مینمودند از معاصی ویوم یحشر
اعداء الله الی النار فهم یوزعون ویادکن روزی را که گرد آرند دشمنان خدای را سوی آتش پس ایشان
ممنوع الاوایل باشند تا رسیدن اواخر یعنی اولیان حبس کنند وبازدارند تا آخریان با ایشان
رسند وآنکه همه را بدوزخ برند حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم وابصارهم
وجلودهم بما کانوا یعملون تا چون که آیند وحاضر شوند بآتش یا بمکان حساب
گواهی دهند بر ایشان گوش ایشان وچشمهای ایشان وپوستهای ایشان بآنچه بودند که میکردند
وقالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء وهو خلقکم
اول مرة والیه ترجعون وگفتند مر پوستهای خویش را چرا گواهی دادید بر ما پس آنانکه
مانند گوشند بپرسند گویند پوستها در سخن آورد مارا خدای سخن آورد گوینده را فیه دلیل علی المعتزلة
فی الخلق والافعال واو آفرید شمارا نخست بار وبا جزا وبازگردانند شمارا وما کنتم تستترون
ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم ولکن ظننتم ان
الله لا یعلم کثیرا مما تعملون ونبودید شما در دنیا که نهان میشدید برای
آنکه گواهی دهند بر شما گوش شما ونه چشمهای شما ونه پوستهای شما ولیکن گمان بردید که خدای
نداند بسیاری از آنچه میکنید وذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم
من الخاسرین وآن گمان شماست که گمان بردید بپروردگار شما هلاک
گردانید شمارا پس گشتید از زیان کاران در دوزخ جاودان فان یصبروا فالنار مثوی
لهم وان یستعتبوا فما هم من المعتبین اگر صبر کنید پس آتش مقام است مر ایشانرا واگر طلب
رضا نمایند پس نه ایشان از اهل رضا وقیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین
ایدیهم وما خلفهم وحق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من
الجن والانس انهم کانوا خاسرین وتقدیر فرمودیم پس گماشتیم بر کافران برای

عشر

خمس

ایشان امثال ایشان از شیاطین پس آراستند شیاطین برای ایشان آنچه فرا پیش ایشان است
از اشغال دنیا وشهوات وآنکه گویند دنیا لغافی وباقیات وآنچه از پس ایشان است
یا عکس از نفی حشر وحساب وانکار بعث ودوزخ وواجب شد بر ایشان گفتار عذاب
در جمله گروههایی که گذشته اند پیش از ایشان از پری وآدمی بدرستی که ایشان بودند زیان
کاران وقال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون
وگفتند آنانکه کافراند بعضی با بعض اجابت مکنید یا گوش منهید مر این قرآنرا که محمد صلی
الله علیه وسلم میخواند وسخن بی فایده گویید در اثناء قرائتش بشعر وزجر وصفیر
تا مگر شما غالب آیید بر دین محمد صلی الله علیه وسلم فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا
ولنجزینهم اسوا الذی کانوا یعملون پس هر آینه چشانیم آنانرا که کافراند
عذابی سخت وهر آینه جزا دهیم ایشانرا بدی جزاء آنچه بودند که میکردند ذلک جزاء اعداء
الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون آن عذاب اسوء پاداش
دشمنان خدایست وآن آتش مر ایشانراست آتش جاویدی بجهت پاداش بر آنچه بودند
بنشانهای ما انکار میکنند وقال الذین کفروا ربنا ارنا اللذین اضلانا من الجن
والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین وگفتند آنانکه کافرند
که ای پروردگار ما بنما آن دو تن که گمراه کردانیدند از دو تن مارا از پری وآدمی تا کردانیم
ایشانرا از زیر پایها خود در آتش تا باشند از اهل خواری یا بدرکه اسفل وطبقه زیرین ان
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا
وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون بدرستی که آنانکه گفتند پروردگار
ما خدایست پس ثابت بودند بر آن بعمل صالح وپرهیزکاری فرود آیند بر ایشان
ملائکه در وقت ستدن جان که مترسید از عذاب بوقت مرگ واندوه مکنید مباشید
از مرگ ومژده باشید وشادمانه باشید بهشتی که بودید که وعده میدادند شمارا ایشان در دنیا

عشر

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۞ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۞ ما فرشتگان دوستان شماييم
درين جهان باستغفار يا بحفظ بالهام حق ودران شفاعت يا بعد مفارقت تا دخول جنت
ومر شماراست در بهشت انچه آرزو خواهد نفوس شما را از لذات وبقاء سرمد ومر شمارا
در بهشت انچه خواهيد از مواهب روحاني حال آنكه ما حضر يست از نزد خداي آمرزگار
مهربان وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۞ وكيست نيكوتر
از گفتار انانكه خوانند مردم را بدين خداي وكنند كار نيكو وگويند بدرستي كه من از اهل
اسلامم وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۞ ويكسان نبود درجزا وحسن عاقبت نيكويي و
بدي مقابل كن بدي را بان خصلت كه ان بهتر است ونيكوتر كه ناگهان چون حكم كار
بدي با دشمن وعفو انكه ميان تست وميان او دشمني گوييا ان دوستي است بغايت كه صرت
توكند وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۞ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ
مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۞ وفرا نرسيد ندان
خصلت راكه مقابله اساءت باحسانست مگر انانكه صبور اند بر كظم غيظ واحتمال
مكروه وتجرع غصص وميسر نگردانند آن خصلت را مگر خداوند دولتي بزرگ را واگر برسد
بخاطر تو از وسوسه ديو فسادي پس پناه بر بخداي از شر او بدرستيكه اوست شنوا ودانا وَمِنْ
آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ
إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۞ واز دلايل وقدرت او ست شب وروز وافتاب
وماه سجده مبريد مر افتاب را ونه ماه را كه مخلوق اند وسجده بريد مر خداي را انكه
آفريد انها را اگر هستيد بتخصيص او را مي پرستيد يعني اگر او را مي پرستيد بر خداي
بر سيد كه چون شرك آريد جنانست كه هرگز او را نپرستيده ايد فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا

خمس

فالذين

فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ۞ پس اگر تكبر
نمايند بعبادت خداي پس آن ملائكه كه نزد حضرت پروردگار تواند بپاكي ياد مي ارند او را
بشب وروز يعني على الدوام والاستمرار وايشان ملالت نمي نمايند تا پرستش نديده مانده
نشوند از پرستش وعبادت فرشتگان چون درو زد نست ما وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ
تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا
لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞ واز دلايل قدرت او ستانكه تو مي بيني مر
زمين را ذليل وبي نبات پس چون فرستيم بروي آب را در جنبش آيد ومرتفع شود واز و
نبات بيرون آيد بدرستي كه ان خداي زنده كرداند زمين را بباران هر آينه زنده
كننده مردگانست در قيامت كه او بر همه چيزي تواناست از احيا واموات
وغير آن إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي
النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ۞ بدرستي كه انانكه كژي مي نمايند بدلايل ما بطعن وتحريف وتاويل باطل بيا
بقران وسعي پنهان نمانند برما اي پس انكه فكنده شود در آتش بهتر است حال او يا حال
انكه ايد ايمن از عذاب در روز قيامت يعني پيغمبر ومؤمنان وقيل في ابي جهل وعثمان
بكنيد انچه مي خواهيد كه جزا در عقب است كه او بدانچه مي كنيد بيناست إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۞ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۞ بدرستي كه انانكه كافر
شدند بقران چون آمد بايشان ايشانرا باشد عذاب جاودان وبدرستي كه او هر
آينه اين بيانست باقدر وشرف عزيز بر خداي جهان وگرامي نزد فرشتگان بيا
منيع دشواريات كه مثل نتوان كردن كه نيايد بدو سمت بي حاصلي از هيچ وجه نه از
پيش او ونه بعد از او فرو فرستاده ايست او منزل اندرست قول وصواب فعل ستوده

ها

عشر

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ۞
نگویند مر ترا دعوت مر ترا مگر آنچه مر پیغمبران را گفتند بحقیقت پیش از تو بدرستی که پروردگار
تو هر آینه خداوند آمرزش است مؤمنان را و خداوند عقوبتی دردناک است کافرانرا وَلَوْ
جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى
وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۞ و اگر کردانیدمی این قرآنرا بلغت عجم مرآینه گفتندی
بر سبیل اعتراض و انکار که چرا مبین کرده نشد آیتهای او را بزبانی که ما آنرا دانیم آیا
قرآنی عجمی و پیامبری عربی بگو این قرآن مر آنانرا که ایمان آوردند راه نمونیست بحق و درمان
درد جهل و شک و آنانکه ایمان ندارند در گوشها ایشانست گرانی و آن بر دلها
ایشانست نابینایی ایشان آواز میدهند ایشانرا از آنجا یکاهی دور عبارتست از عدم
تاثیر قرآن در ایشان وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۞ و بحقیقت
دادیم موسی را توریت پس خلاف نمودند در آن بتصدیق و تکذیب و اگر نه حکمی بودی که
پیش رفته در ازل از پروردگار تو بتاخیر عذاب و فصل خصومت در قیامت
هر آینه حکم فرمودی در میان ایشان باستیصال مکذبان در دنیا و بدرستی که ایشان هم
آینده در گمان اند از کار قرآن که حق است یا باطل و تفکر نمی کنند که حقیقت آن بدانند
یا در گمان اند از آمدن عذاب بکمال انکار تو مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا
وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۞ هر که کرد کار نیک پس کرد برای خود ثواب
آن مر او را باشد و هر که بدی کرد پس وبال آن بروی است و نیست پروردگار تو ستم کننده
بر بندگان إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ
مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ

خمس

مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ۞ سوی او است خدای باز کردانیدن دانش آمدن قیامت را و بیرون
نیاید هیچ میوه از غلافها او و داند که از شکوفها کدام میوه شود و کدام بخامی ریزند و
کدام بتمامی رسد و روزی کدام خورنده باشد و بار بر ندارد هیچ مادینه و ننهد حمل مگر مقرون
بدانش او و او داند که کی آید و چند ماند در شکم و یاد کن روزی که او آواز دهد کفار را
بر سبیل توبیخ و تهکم که کجا اند انبازان من بر زعم شما که طمع شفاعت ایشان داشتید
گویند معلوم تو کردانیدیم نیست از ما امروز هیچ گواهی بر وجود انباز ترا وَضَلَّ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ۞ و غایب باطل شوند از ایشان آن
آن وقت آنچه مر میپرستیدند آنرا پیش از آن در دنیا بطمع منفعت در عقبی و یقین دانند
که نیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی از عذاب خدای لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ۞
ملول و سیر نشود آدمی از خواندن خدای از خواستن نیکیها بجهت نیکی دنیا و طلب صحت در
نعمت و اگر برسد بدو بدی پس نومید نومیدست وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا
مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ
إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۞
و هر آینه بچشانیم او را بخشایشی و آسایشی و نعمتی و راحتی از فضل خود پس از گزندی
و مشقتی و فقری که رسیده بدو هر آینه گوید این مراست باستحقاق و دایم که من
سزاوار آن بودم و گمان نمی برم قیامت را بر خیزنده و بودنی و هر آینه اگر باز
گردانیدم سوی پروردگار من چنانچه محمد صلی الله علیه و سلم میگوید و زنده کند مرا
بدرستی که مراست نزد او حالت نیکوتر از کرامت و نعمت و بهشت و درجات پس آگاه کنیم
آنانرا که کافر شدند بدانچه کرده باشند و هر آینه بچشانیم ایشانرا چیزی از عذاب
سخت وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ
و چون نیکویی کنیم برای آدمی از صحت و عافیت و غنی و غیرها از حق تجاوز کند و روی

عشر

نكو با نعمت شكر وتكبر نمايد ودوري جويد كلية وچون رسد بدو بدي ورنجي وفقري
وبيماري پس او جنانو ميد بود دعايي بسيار است وصبر نكند قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ
ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بكو خبر دهيد مرا اكر باشد قران از نزد خداي پس
كافر شويد بان كيست كمراه تر از انكس كه او در خلافيست دور از صواب وصلاح سَنُرِيهِمْ
آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتّٰي يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ
عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ زود بود كه بنمايم ايشانرا الايات را در فتوح اطراف
زمين ودر فتوح زمين عرب ودر شهرها ايشان تا ظاهر شود مر ايشانرا كه رسول الله صلي
الله عليه وسلم با قران باوحي حق استاي بسنده نيست بپروردكار تو انكه او بر همه چيزي
كواه است از توحيد مؤمنان وكفر كافران اَلَا اِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ
اَلَا اِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بدان بدرستي كه ايشان كه در كمان اند از رسيدن بجزا
پروردكار ايشان بدان بدرستي كه او بر همه چيزي تواناست بجمل وتفاصيل از هيچ
خبر از علم وقدرت او غايب نشود

سورة حم عسق مكية ثلث وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حٰمٓ عٓسٓقٓ كَذٰلِكَ يُوحِي اِلَيْكَ وَاِلَي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
اسم للسورة او غير ذلك همچنان وحي امجان كتاب وحي فرستد خداي سوي تو وسوي انانكه
پيش از تو بودند خداي بي همتا درست كار درست كفتار لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا
فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مر وراست انچه در اسمانها وانچه در زمين است واو بزرك
وارست بعلم وقدرت بزركست برتبت وپادشاهي تَكَادُ السَّمٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

خمس

مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَلَا
اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خواهد اسمانها كه شكافته شوند از عظمت وجلال خداي
از جهت بي همتايي انها از بر زمينها يا از كفتار مشركان كه ميكويند اورا فرزند است وشريك است و از
كراني ملكان او وفرشتكان تسبيح ميكنند وپاكي يادمي ميكنند اورا حال انكه ملتبس اند بستايش
يا ثنا ميكنند بفرمان او پروردكاررا ايشانرا امرزش ميطلبند از براي او مؤمنان كه در
زمين اند بدان بدرستي كه خداي اوست امرزكار اوست مهربان وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ
اَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ وانانكه كرفتند از غير او
دوستاني چند يعني خدايان خداي تعالي نكه بان است برايشان بجهت جزا ونداي تو برايشان
كماشته ونكاه بان وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰي وَمَنْ حَوْلَهَا
وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ وهمچنانكه وحي
كرديم بهر پيغمبري كتابي بلغت ايشان وحي فرستاديم سوي تو قراني بلغت عرب
تا بيم نمايي اهل قران بمكه را واهل اعراب كه حوالي او اند از شهرها تا باهتها عالم وبيم نمايي
مردم را از روز اجتماع خلايق هيچ شك نيست دران جمع از ايشان كروهي در بهشت
بفضل وكروهي در اتش افروخته بعدل وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ
يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ اكر خواستي خداي
هر اينه كردانيدي ايشانرا كروهي يكانه بدين اسلام يا بر ضلالت وليكن در ارد انرا كه مي
خواهد در بهشت خود برحمت خود وستمكاران نيست مر ايشانرا هيچ دوستي كه دفع كند
از ايشان عذاب ونه ياري ياري كند ايشانرا از عذاب اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ فَاللّٰهُ
هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتٰي وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يا نه كه كرفتند كافران
غير او معبودي چند پس خداي اوست معبود بحق واو زنده ميكرداند مردكانرا در قيامت
واو بر همه چيزي تواناست وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ اِلَي اللّٰهِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ

عشر

ربي عليه توكلت واليه أنيب ۞ وانچه خلاف كنيد اي كافران ومؤمنان
دران از چيزي از امور دين يا دنيا پس حكم آن مختلف سوي كتاب خداي است كه حق را
از باطل بيان كند انكه گفتيم مرده را زنده كند وقادر است بر همه چيز معبود سزا است
پروردگار من برو اعتماد در جميع امور و با حضرت او باز مي گردم در نوائب فاطر السموات
والارض جعل لكم من انفسكم ازواجا ومن الانعام ازواجا يذرؤكم
فيه ليس كمثله شيء وهو السميع البصير ۞ او آفريننده آسمانها و زمين است
پديد كرد براي شما از اجناس شما زنان تا نسل شما بسيار كرده و شما را انس باشد با ايشان
وان مواشي نيز نرينگان و مادينه تا بسيار باشد و منفعت باشد شما را مي آفرينيد و بسيار
مي گرداند شما را و ديگر حيوانات درين تدبير كه تناسل و توالد است بسبب ازواج يا در بطن
يا در رحم نيست مانند او هيچ چيز او شنوا است همه را از مقالات بندگان بينا بر همه اعمال
ايشان له مقاليد السموات والارض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه بكل
شيء عليم ۞ مر او راست كليدها خزاين آسمانها و زمين مي گستراند روزي را براي انكه
مي خواهد و تنگ مي گرداند بدرستي كه او بر همه چيزي دانا است شرع لكم من الدين
ما وصى به نوحا والذي اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا
الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم اليه الله يجتبي اليه من
يشاء ويهدي اليه من ينيب ۞ وضع كرد براي شما از دين و ملت انچه فرموده
باصول آن نوح را و انچه وحي فرستاديم سوي تو و انچه وحي فرموديم ابرهيم را و موسي را
وعيسي را كه مواظبت نمائيد برين اصول دين يعني از توحيد و نبوت و معاد و متفرق مشويد
دران دشوار است و بزرگ آمد بر مشركان انچه مي خواني و راه مي نمايد سوي دين خود
انكه راجع است بحكم او يا انكه بازگردد از كفر و توبه كند وما تفرقوا الا من
بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم وان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم

خمس

لفي شك منه مريب ۞ و متفرق راي نشدند يا اختلاف نكردند يهود و نصاري مگر
در دين پس انكه آمد بر ايشان دانش بصفت محمد و صحت نبوت او از حسد و عداوت كه
در ميان ايشان بود و اگر نه حكم ازلي بودي پيشي گرفته از پروردگار تو بميعاد تا وقتي نام
برده يعني قيامت هر آينه حكم كردي ميان مؤمن و مشرك و بدرستي كه انانكه دادند ايشانرا ميراث
توريه و انجيل از جهودان و ترسايان از پس پدران ايشان هر آينه در گماني اند از محمد و نبوت
او يا از قرآن شك بگمان فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت
بما انزل الله من كتاب وامرت لاعدل بينكم الله ربنا وربكم لنا اعمالنا و
لكم اعمالكم لا حجة بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير ۞ پس از براي
تفرق كلمه و تشعب ملت يا نسبت دين كه پيغمبر او وصيت كرده پس بخوان ايشانرا باجتماع
وايتلاف يا ملت حنيفي و ثابت باش براه دعوت و راست باش در دين چنانچه فرموده اند ترا در
قرآن و متابعت منماي رايها باطل ايشانرا و بگو ايمان آوردم بهانچه فرستاده خداي از هر كتاب
آسماني كه هست يعني بهمه كتابها كه وي بر وي فرود آمد مرا كه سويه كنم و راستي در ميان شما
در تبليغ خداي پروردگار ماست و پروردگار شما مارا است پاداش كردارهاي ما و مر شمارا است
پاداش كردارها شما هيچ حجت و خصومت نيست ميان ما و ميان شما عقال لكن تعال
است يعني هرچه بود گفتيم اكنون بر بند شمارا سود دارد خداي كرد از ميان ما در قيامت و با
جزاء اوست بازگشت همه والذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم
داحضة عند ربهم وعليهم غضب ولهم عذاب شديد ۞ وانانكه حجت
مي گويند و خصومت مي نمايند در دين خداي پس از انكه مقبول نيست آن حجت شبهه
ايشان زائل و باطل است نزد پروردگار ايشان و بر ايشانست خشمي از خداي و مر ايشانراست
عذابي سخت الله الذي انزل الكتاب بالحق والميزان وما يدريك لعل الساعة قريب
معبود سزا آنست كه فرو فرستاد جنس كتاب را براستي و عدل و سويت وجه داني تو اي محمد يا

وای مکلف بکرا مذن قیامت نزدیک است يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها
والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة
لفي ضلال بعيد ۞ شتاب می‌نمایند از روی سخریت بآمدن قیامت آنانکه نمی
گروند بآن و آنانکه باور داشتند او ترسانند از آمدن آن یا هست و اجلال خدای از تقصیر
عمل و می‌دانند که آمدن قیامت درستست و تعیین نشان بدرستی که آنانکه مخاصمت می‌نمایند و
شک دارند در کار قیامت هر آینه در گمراهی‌اند دور از صواب و هدایت الله لطيف
بعباده يرزق من يشاء وهو القوي العزيز ۞ خدای نیکوکارست بر بندگان خود هم
با نیکان و هم با بدان که ایشان را از گرسنگی هلاک نمی‌کند بشوم معاصی و کفر و نعمت و صحت
می‌دهد روزی می‌دهد روا بمال و جاه و اولاد و سایر اسباب آنرا که می‌خواهد خدا
خواهد و او توانا است برسانیدن روزی بی‌همتا و اشتغام خواهنده از دشمن من كان
يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له
في الآخرة من نصيب ۞ و هر که خواهد که باشد از مطیعان عمل آن جهان افزون
گردانیم برای او و جزای عمل او و هر که باشد که خواهد اشتغال این جهان را بدهیم
او را چیزی از آنکه قسمت کرده ایم و نیست مر و را در آن جهان از ثواب هیچ بهره
ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله ولولا كلمة الفصل
لقضي بينهم وان الظالمين لهم عذاب اليم ۞ یا نه که مر ایشان راست
انبازانی یعنی خدایانی که بیان کرد بعضی دینی کرده اند برای ایشان از اصول دین آنچه نفرمود
بیان خدای و اگر نه قضای کلی بودی در آن بتأخیر عذاب و جزا تا این امت هر آینه
حکم کردی میان مؤمنان و کفار و مشرکان و شرکا فرستادن عذاب بکافران و نجات
مؤمنان از شر ایشان و بدرستی که ستمکاران مر ایشان راست عذابی دردناک ترى
الظالمين مشفقين مما كسبوا وهو واقع بهم والذين آمنوا وعملوا الصالحات

عشر

ی

في روضات الجنات لهم ما يشاءون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ۞
می‌بینی تو قیامت ستمکاران ترسان از جزای آنچه کرده باشند از جزا بر ایشان رسنده است
بآن لا محاله یعنی ترسشان سود ندارد و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو در منزهات
و مرغزارها بهشتها اند مر ایشان را بود آنچه خواهند نزد پروردگار ایشان آن از ثواب و نعمت
تفضل تمام که آن رحمت خدا یابند نه بعمل خود ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا
وعملوا الصالحات قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف
حسنة نزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور ۞ آن مژده یا آن فضل کبیر آنست
که مژده می‌دهد خدای بآن بندگان خود را آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو بگو
نمی‌خواهم از شما بر کار تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر دوستی متمکن و ثابت با شما در باب
خانمان من و هر که کسب کند خصلتی نیکو از بهر خدای زیادت کنیم برای او در این باب
نیکویی بتضعیف ثواب یا زیاده کنیم او را توفیق در دنیا و بآن خلق و تضعیف ثواب
در آخرت ثواب من عشرة الی سبعمائة بدرستی که خدای آمرزنده است بسیار و بپذیرنده
طاعت ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشأ الله يختم على قلبك
ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه عليم بذات الصدور ۞ یا نه که می‌گویند
کفار مکه که فرا بافت آن پیغمبر بر خدای دروغ را بدعوی نبوت یا بقرآن یا بآیات سورت
یا قرآن از خود می‌گویند پس اگر خواهد خدای که ثابت گرداند یا نگاه دارد دل ترا بصبر
بر آزار کفار تا هیچ حسرتی در دل تو نبود و بتکذیب ایشان دل تا نتنگ برنجد و ناچیز
کرداند خدای تزویر و تکذیب ایشان را و ثابت کند مسلمانی را بآنچه فرستاد از قرآن و
قضای سابق بنصرت این دین بدرستی که او داناست بآنچه در ضمایر است پس جزا
دهد هر یک را بحسب حال هو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون ۞
و اوست آن خدایی که می‌پذیرد توبه را از بندگان خود و درمی‌گذرد از بدیها و گناهها که کرده

خمس

باشد وبيمانند هر انچه مي كنند از نيكي وبدي ويستجيب الذين آمنوا وعملوا
الصالحات ويزيدهم من فضله والكافرون لهم عذاب شديد ۝ واجابت
مي نمايد دعاء آنانرا كه ايمان آوردند وكردند كارهاء نيك وفزون مي كرداند ايشانرا عطاء
خداي بيش از انكه خواسته باشند وطمع داشته واهل كفر مر ايشانراست عذابي سخت
ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض ولكن ينزل بقدر ما يشاء
انه بعباده خبير بصير ۝ واگر فراخ كرداند خداي وبگستراند روزي را براي
بندگان خود همه آينه ستم كنند بر يكديگر در زمين وطاغي شوند وگردن كشي كنند
ولكن فرو مي فرستد باندازه مصلحت ووفق حال شخص انچه مي خواهد بدرستي كه به بندگان
خود آگاه هست بينا وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته
وهو الولي الحميد ۝ واوست كه فرو مي فرستد باران از ابر كه نوميد باشند وعام
مي كرداند منافع انرا كه حاصل است از نظر ورحمت خود بر بندگان واوست ولي امور
بندگان ودوست ستوده بر نعم وسزاوار انكه ستايش كنند ومن آياته خلق
السموات والارض وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم اذا يشاء قدير ۝ واز دلائل قدرت اوست آفرينش
اسمانها وزمين با عظمت انها وانچه متفرق كردانيد وپيدا كرد در انها از ملك وجن وانس
وحشر ايشان بعد الموت خود خواهد تواناست وما اصابكم من مصيبة
فبما كسبت ايديكم ويعفوا عن كثير ۝ وهر چه رسيد بر شما از سختي يا موافق مثل الم وغم ومكروه
در تن يا مال يا فرزند پس بسبب آنست كه اندوخت دستها شما وعفو مي فرمايد از
بسياري كناهان يا از بسياري مردمان وما انتم بمعجزين في الارض وما لكم
من دون الله من ولي ولا نصير ۝ ونبايد شما فوت شونده از عذاب خداي در
زمين ونيست شما را از غير خداي هيچ دوستي ونه ياري دهنده كه عذاب از شما دفع
كند ومن آياته الجوار في البحر كالاعلام ان يشاء يسكن الريح فيظللن

عشر

رواكد على ظهره ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور ۝ واز دلائل
قدرت اوست كشتيها رونده در دريا مانند كوهها در عظم اگر خواهد خداي ساكن كرداند
وباد را ماند باد رايستمانند آنگاه كشتيها ثابت وواقف بر پشت دريا يا بر روي آب
بدرستي كه در انچه كفتيم يعني كشتيها چون برونديا بايستند هر آينه دلائل است بر وحدانيت
مر صبر نماينده وبلا سپاس دارنده بر آلاء او يوبقهن بما كسبوا ويعف عن كثير ويعلم
الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص ۝ يا اگر خواهد هلاك كرداند آن كشتيها
را يعني غرق كند انكه بسبب باد يا غير از سبب انچه اندوخته باشند از عصيان و
كفران نعمت وعفو نمايد از بسياري كناهان وتا معلوم وبينا شوند انانكه جدال مي نمايند
در آيتها ما كه نيست مر ايشانرا هيچ كريزي از عذاب ما وما اوتيتم من شيء فمتاع الحيوة
الدنيا وما عند الله خير وابقى للذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون ۝ پس هر انچه
داده شد شما از انچه هست از لذات وشهوات پس آن برخورداري زندگاني اين جهانست
انرا بقائي وثباتي نباشد اندكيست وزود نيست شود وانچه نزد خداي است از نعيم
باقي وملك جاوداني بهتر وباقي تر كه هرگز منقطع نشود مر انانرا كه ايمان آوردند
وبر پروردگار ايشان اعتماد مي نمايند والذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش واذا
ما غضبوا هم يغفرون ۝ وانانكه پرهيزكاري مي نمايند ودور باشند از كناهان بزرگ
واز كارهاء بغايت زشت وچون كه خشم نمايند وخشمناك شوند بر كسي ايشان عفو
نمايند وحلم كار فرمايند وخشم فرو خورند والذين استجابوا لربهم واقاموا الصلوة
وامرهم شورى بينهم ومما رزقناهم ينفقون ۝ وانانكه اجابت نمودند مر پروردگار
خويش را بقبول ايمان وبپاي داشتن نماز را بشرائط در وقت او وكار ايشان از شرع
مشاورة است در ميان ايشان يعني ايشانرا موافقت والفت بود وازانچه روزي
داديم ايشانرا نفقه مي كنند اندكي وصدقه كه اسلام بان دو خصلت عزيز شد بنجاشي

خمس

عشر

وموافقت وبحل ومخالفت غرب شد والذين إذا أصابهم البغي هم ينتصرون
وجزاء سيئة سيئة مثلها فمن عفا وأصلح فأجره على الله إنه لا يحب
الظالمين ۝ وآنانكه چون رسد برايشان ستم ايشان زياده از حد شرع عقاب
نمايند ظالم را انصاف از وى ستانند والعفو افضل وپاداش بدي بدي است مانند خشمي بخشمي
كوشي بكوشي پس هر كه عفو كند از خارج وبا ايشان آرد كار را ميان خود وخصم بعفو
وحلم واغماض پس مزد او بر خداست يعني ثواب او بوعده خداست كه برساند بدرستي
كه خداى دوست ندارد ستمكارانرا ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل ۝
وهر آينه آنكه داد خود بستاند از ظالم خود پس از آنكه ظلم كرده باشد برو پس آنان
گروه نيست برايشان هيچ راه عتابى وملامتى يا نه يا حجتى إنما السبيل على الذين
يظلمون الناس ويبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم ۝ بدرستي
كه طريق عتاب وتره بر آنانست كه ستم كنند بر مردم وفساد كنند يا كبر كنند در
زمين بي استحقاق آنان مر ايشانراست عذابي دردناك در آن جهان ولمن صبر وغفر
إن ذلك لمن عزم الأمور ۝ ومن يضلل الله فما له من ولي من بعده وترى
الظالمين لما رأوا العذاب يقولون هل إلى مرد من سبيل ۝ وهر آينه
آنكه شكيبائي نمايد بر ظلم وعفو كند از ظالم بدرستي كه آن صبر وعفو از وى هر آينه
از كارها كرده نيست وموجب نيك وثواب وهر كه گمراه كرد اند او را خداى پس نيك بدرستي
كه توصوق ازو باد او پس نيست او هيچ يارى ونصرت كننده وراه نمائى از پس از اضلال
ومى بينى تو اى محمد صلى الله عليه وسلم ستمكارانرا از كافران آنگاه كه ديده باشند اش
را مى گويند هيچ هست سوى بازگشتن بدنيا راهى تا ايمان آريم وكارهاء نيك
بكنيم وتريهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي
وقال الذين آمنوا إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم

القيمة

خمس

القيمة ألا إن الظالمين في عذاب مقيم ۝ وما كان لهم من أولياء ينصرونهم من
دون الله ومن يضلل الله فما له من سبيل ۝ ومى بينى تو ايشانرا كه عرضه كنند شان
بآتش حال آنكه متواضع باشند وترسان از خوارى كه بايشان رسد مى نگرند بآتش از نظر نهانى
از هيبت قيامت چه خايف قدرت نباشند بر فتح اجفان وگويند آنانكه ايمان آوردند كه بدرستي
كه زيانكاران آنانند كه زيان كردند شها خود را كه بعذاب آن گرفتار كردند وكسان خود را كه
بر نيايشان مشغول كردند در روز قيامت بدان بدرستي كه ستمكاران در عذابى اند دايم و
نسرد ونباشد مر ايشانرا هيچ دوستانى كه نصرت وياري دهند ايشانرا از غير خداى وعذاب
از ايشان آن بگردانند وهر كه گمراه كرد اند او را خداى پس نيست مر او را هيچ راهى بحق استجيبوا
لربكم من قبل أن يأتي يوم لا مرد له من الله ما لكم من ملجأ يومئذ وما
لكم من نكير ۝ اجابت نمائيد بطاعت وايمان مر پروردگار خويش را از آن پيش
كه آيد روزي كه هيچ بازگشتن نيست مر آن روز را از خداى نيست مر شمارا هيچ پناه گاهي
در آن روز نيست مر شمارا هيچ انكاري در گناهان فإن أعرضوا فما أرسلناك
عليهم حفيظا إن عليك إلا البلاغ وإنا إذا أذقنا الإنسان منا رحمة
فرح بها وإن تصبهم سيئة بما قدمت أيديهم فإن الإنسان كفور ۝ پس اگر اعراض
كنند از ايمان پس نفرستاده ايم ترا برايشان نگهبان تا ايشانرا بكرد ايمان آري نيست مر
ترا مگر رسانيدن پيام بدرستي كه ما چون چشانيم ما آدمي را از نزد خود نعمتي از صحت وغنا وامن وقوت
وروزي شاد شود بدان واگر رسد بديشان بدي ومحنتي از فقر ومرض ومخاوف وزيان در مال
وقحط وغير آن بسبب آنكه پيش فرستاده باشد دستهاء ايشان از معاصي وكفر پس بدرستي
كه آدمى ناسپاسى كننده است نعمت خدايرا لله ملك السموات والأرض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء إناثا
ويهب لمن يشاء الذكور ۝ أو يزوجهم ذكرانا وإناثا ويجعل من يشاء عقيما إنه
عليم قدير ۝ مر خدايراست پادشاهى آسمانها وزمين آفريند هر چه مى خواهد مى بخشد مر آنرا كه

میخواهند زینه یا وصف صنعتی کرده اند ایشان را حال هم زینها وهم ما دینها میکرده اند انکس را
میخواهند تا زاینده بدرستی که او دانا است بصلاح عباد توانا **ما** كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ
اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ **حَكِيمٌ**
و نبود و نبود هیچ آدمی را که با او سخن کوید خدای مکر از سه کونه بطریق الهام یا از پس ساتری
چون سخن کفتن او با ملائکه و موسی و در شب معراج با مصطفی صلی الله علیه وسلم یا انکه فرستد
پیغامبر کرا ایشان ملائکه جبرئیل پس وحی آورد با نبیا پیغمبران خدای انچه خواهد خدای بدرستی
که بلند مرتبه است بزرکوار درستکار **وَكَذَلِكَ** أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا
مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا
وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ **الْأُمُورُ** و همچنان که ذکر رفت وحی فرستادیم سوی تو انچه
دلها مرده را زنده کنند یعنی قرآن از عالم امر تو که دانی چیست قرآن و نه که چیست
شرائط ایمان و تفاصیل و توابع آن یا نه دانستی که خلق را چه کونه بایمان خوانی ولیکن
کردانیدیم ما قرآن را روشنی بصایر یا روح را یا ایمان را یا وحی را راه نمائیم بان نور یا وحی هر
انکس که خواهیم از بندکان خود و بدرستی که تو هر آینه راه نمائی بدعوت خلق را سوی
دین راست یعنی اسلام دین خدای که مر او راست انچه در آسمانهاست و انچه در زمین است
بدان که سوی حکم خدای باز کردد خلایق چنانکه ابتدا همه چیزها از من بود و انتها همه بمن باشد

سورة الزخرف مكية تسع وثمانون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ بحرمت حکم و ملك و محمد بحق قرآن ظاهر الاعجاز یا پیدا کننده حق را

از باطل و هدی از ضلالات و حلال از حرام و هر چیز خلق حاجت باشد در دین **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** بدرستی که ما کردانیدیم قرآن قرآنی بلغت عرب تا مکر شما قوم عرب
دریابید معانی انرا **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ** و بدرستی که او در لوح محفوظ
است که اصل همه کتابها است و مرجع همه با وست نزد حضرت ما این اضافت تخصیص و شرفست
نه مکانی و مسافتی هر آینه بزرك قدرست است در ارسال و بلاغت با حکم تمام با حکمات بر کتب
یا محکم در امر و نهی و وعد و وعید یا لوح مرتفعت بزکوار نسخ محکم از باطل **أَفَنَضْرِبُ** عَنْكُمُ الذِّكْرَ
صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي **الْأَوَّلِينَ** ای مهمل کذارنده شما
پس دور کردانیدیم از شما وحی و قرآن را با وعظ و تنبیه را از روی اعراض کردن برای انکه هستید
کروهی از حد اعتدال تجاوز کننده و ای بسا که فرستادیم پیغمبری را در امم نخستین پیشینیان
وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نمی آمد بر ایشان هیچ پیغمبری مکر که بودند بدو فسوس
میکردند چنانکه مکیان میکنند **فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ**
پس هلاك کردانیدیم انها را که سخت از ایشان بودند بکرفتن و کذشت در قرآن صفت و داستان
پیشینیان و قصه عقوبت و عذابها ایشان در تکذیب پیغمبران و این مکیان مانند ایشانند
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ و هر آینه اکر
بپرسی ایشان را یعنی کفار مکه که کدام کس آفرینا آسمانها را و زمین را هر آینه کویند آفریدا نها را خدای
بی همتا که وجه احکام و اتقان در وجود آرد **الَّذِي** جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ
فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ **تَهْتَدُونَ** انکه کردانید برای شما زمین را بساط و فراشی تا ارام کیرید
و پدید کرد برای شما در ان راهها تا مکر شما راه یابید در اسفار و مصالح معاش خود برسید
وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و انکه
فرو فرستاد از جانب آسمان آبی به اندازه حاجت و حکمت پس زنده کردانیدیم بان آب مکانی بی نبات
را چنانکه نباتات زمین بیرون بر آید بیرون آورده شوید شما از زمین در قیامت **وَالَّذِي خَلَقَ**

از باطل

الازواج كلها وجعل لكم من الفلك والانعام ما تركبون ۝ و آنكه آفريد اصناف حيوان
ونبات را همه آن پديد كرد براي شما از كشتي در بحار و شتر و گاو و كوسفند در صحرا آنچه بر وي نشينند
از او قطع راهها كنيد لتستووا على ظهوره ثم تذكروا نعمة ربكم اذا استويتم
عليه وتقولوا سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين ۝ وانا الى ربنا لمنقلبون ۝
تا قرار كيريد و راست شويد بر پشتهاء آن مركوب پس ياد كنيد نيكويي پروردكار شما را چون قرار
كيريد و راست شويد بپشتها آن مركوب و كوييد پاكا آن خدايي كه رام كردانيد براي ما اين
تا فرمان ما برد و نبوديم ما با آن طاعت دارندكان و بدرستي كه ما بسوي جزاء خود هر آينه
بازكردانيدهاييم بي شك وجعلوا له من عباده جزءا ان الانسان لكفور مبين ۝ و پديد كردند
براي خداي از بندكان او بعضي كه او را فرزند كفتند چه فرزند بهري بود از پدر و بدرستي كه جنس
آدمي هر آينه ناسپاس است هويدا ام اتخذ مما يخلق بنات واصفاكم بالبنين ۝ يا آنكه بركرفت از آنچه
مي آفريند دختران و بركزيد شما را به پسران كه افضل است واذا بشر احدهم بما ضرب
للرحمن مثلا ظل وجهه مسودا وهو كظيم ۝ و چون مژده دهند يكي از ايشان را
بآنچه پديد كرد براي خداي راستاني يعني دختر كردد روي او سياه بغايت و او خشمناك
بود او من ينشؤا في الحلية وهو في الخصام غير مبين ۝ اي منسوب بود بخداي آنچه تربيت
يابد در زينت و ناز و نعومت و او در وقت احتياج بمخاصمت نه قادر بود بر تقرير حجت
وجعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم ستكتب شهادتهم
ويسئلون ۝ و نام نهادند فرشتكان كه ايشان بندكان خداي بخشاينده اند ماده
كان آيا حاضر بودند ايشان آفرينش ايشان را كه اناث آفريد بهر زودي كه نبشته
شود كواهي ايشان در صحايف اعمال كه دروغ كفتند بر فرشتكان و پرسند ايشان را
بي دانش كواهي دادند وقالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلك من علم ان هم الا يخرصون
و كفتند اكر خواستي خداي بخشاينده نپرستيدمي ملائكه را يا اصنام را نيستايشان را بآنچه

پروردكارم

خمس

واصفيكم ع

عشر

كفتند

كفتند از شريك را و ولد هيچ دانشي نه اند ايشان مكر دروغ مي كويند كه ملائكه اناث اند يا بنات
اند ام اتيناهم كتابا من قبله فهم به مستمسكون ۝ يا آنكه داديم ايشان را كتابي پيش از
قرآن يا رسول صلى الله عليه وسلم پس از ايشان آن را دريافته اند و اعتقاد كرده اند از او كه حكم
كنند بدان بل قالوا انا وجدنا اباءنا على امة وانا على آثارهم مهتدون ۝ نه كه كفتند
بدرستي كه ما يافتيم پدران ما را بر طريقتي و ملتي و بدرستي كه ما بر اثرهاء ايشان راه يافتكانيم و
وكذلك ما ارسلنا من قبلك في قرية من نذير الا قال مترفوها انا وجدنا اباءنا
على امة وانا على آثارهم مقتدون ۝ و همچنان كه اين قوم توحجت كردند بتقليد پدران بي حجتي و دليلي
همچنين نفرستاديم ما از پيش تو در هيچ شهري هيچ بيم نماينده مكر كفتند توانكران ايشان
و متكبران و توانكران و ناسپاسان نعمت بدرستي كه ما يافتيم پدران خود را بر طريقتي و ديني
و بدرستي كه ما پي ايشان اقتدا كننده ايم قال اولو جئتكم باهدى مما وجدتم عليه اباءكم
قالوا انا بما ارسلتم به كافرون ۝ بكوي متابعت پدران كنيد و اكر چه آرم بشما ديني با هدا
تر و راست تر از آنچه يافتيد بر آن پدران خود را كفتند كافران در جواب هر پيغمبري بدرستي
كه ما بدانچه فرستاده شده ايد شما بدان كافريم يعني بان ايمان نمي كرويم فانتقمنا منهم فانظر كيف
كان عاقبة المكذبين ۝ پس عقوبت فرموديم و انتقام خواستيم و هلاك كرديم ايشان را كه منكران
پيغمبران بودند پس نكر كه چه كونه باشد كار ايشان كه انبيا را بدروغ نسبت كردند واذ قال لابيه و
قومه انني براء مما تعبدون ۝ و ياد كن وقتي كه كفت ابرهيم مر پدر خويش را و قوم خود را بدرستي
كه من بيزارم از آنچه مي پرستيد شما و اين جواب آنست كه كافران مي كفتند كه ما بر ملت ابرهيم
ايم و پدران ما بر ملت او بودند مولي تعالى رد كفتار ايشان كرد الا الذي فطرني فانه سيهدين
مكر آن معبود كه آفريد مرا كه زود بود كه ثابت دارد مرا بر هدايت من تا راه نمايد مرا بطريق جنت
يا رهاند مرا از عذاب و رساند بثواب وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون
و كردانيد كلمه توحيد را كلمه باقي بطريق وصيت در ميان فرزندان و امتان او تا مكر ايشان باز

خمس

الحق ورسوله

کردند بطاعت خدای بل متعت هؤلاء وآباءهم حتی جاءهم الحق ورسول مبین که کم بر خورداری دادم این مشرکان را و پدران ایشان را از صحت و نعمت و تاخیر عقوبت از بهر حکمتی که اولاد ایشان مؤمن باشند که آمد بر ایشان اسلام و قرآن و پیغمبری ظاهر الرسالة یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و بیان کننده حق از باطل ولما جاءهم الحق قالوا هذا سحر وانا به کافرون
وچون آمد بدیشان دین حق با محمد صلی الله علیه وسلم با قرآن گفتند این جادو نیست و بدرستی که ما بآن کافریم وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم
وگفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن اگر حق است از خدای بر مردی از یکی از دو شهر مکه و طایف بزرگ بمال و منال و ریاست اهم یقسمون رحمة ربك نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ورحمة ربك خیر مما یجمعون
ای ایشان بخش می کنند بخشایش پروردگار ترا از نبوت و غیر آن تا از آن دهند که خود خواهند ما قسمت کردیم در میان ایشان وجه معاش ایشان را در زندگانی این جهان و چون خسیس را قسمت بارادات ایشان نیست نبوت را با رفعت مرتبه و محل سقت چه حکم رسند و بر افراشتیم بعضی از ایشان را در زندگانی این جهان بر بالای بعضی مراتب دنیوی از نعمت و حرمت و قدر منزلت تا گیرند بعضی از ایشان که اغنیا و اقویا اند بعضی را که فقرا و ضعفا اند در تحت تصرف خود که اگر همه در نعمت یکسان بودندی منتظم نشدی و بخشایش پروردگار ایشان بتوبه مرتبه بهتر است از آنچه جمع می کنند از حطام دنیا که اگر حلال است حساب است و اگر حرام است عذاب ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة ومعارج علیها یظهرون ولبیوتهم ابوابا وسررا علیها یتکئون وزخرفا وان کل ذلك لما متاع الحیوة الدنیا والآخرة عند ربك للمتقین
و اگر نه کراهت آن بودی که باشندی مردمان گروهی یگانه متفق

عشر

خمس

١٠

٢٢٦

بر کفر و طغیان هر آینه کردانیدیمی برای آنکه کافر شد بخدای بخشاینده مر خانهای ایشان را سقفها از نقره و نردبانها از نقره که بر آن معارج بام بر آیند لیکن مردم چون ضعیف دین اند مباد از دین برگردند و مر خانهای ایشان را درها و تختها از نقره که بر آن تکیه زنند و گردانیدیمی مر ایشان را اسباب نیکویی و تجمل و زینه در همه ابواب و نیست مجموع آنچه گفتیم مگر برخورداری زندگانی این جهان که زود بود که زوال بدو رسد و سرای بازپسین یعنی بهشت نزد پروردگار تو مر پرهیزکاران راست ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین
و هر که نابینا شود از ذکر خدا و تغافل نماید و اعراض کند از قرآن یا از معرفت و طاعت خدای بخشاینده مقدر کنیم بر او دیوی را آن شیطان مر او را یار و مصاحب بود تا ضلالت در چشم وی آراید وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم مهتدون
و بدرستی که آن دیوان هر آینه منع می کنند آن متغافلان را از دین خدای و از راه راست و می پندارند متغافلان که آن شیاطین یا کافران متغافلان راه یافته اند یعنی کفر را حق می پندارند و بر آن مصر شوند حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینك بعد المشرقین فبئس القرین ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون
تا چون آید آن متغافل و قرین او بما در قیامت گوید متغافل ای کاش میان من و میان تو بودی دوری میان مشرق و مغرب یا دو مشرق یکی مشرق تابستان و یکی مشرق زمستان که بد مصاحبی بود که مرا به بدی خواندی و هرگز سود ندارد شما را ای کافران امروز چون درست شد ستمکاری شما آنکه شما در عذاب انباز باشید با دیوان چنانکه در دنیا با کفر مشترك بودید افانت تسمع الصم او تهدی العمی ومن کان فی ضلال مبین
ای پس آیا تو می شنوانی کران را یا راه می نمایی نابینایان را و آنکه هست در گمراهی هویدا فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون او نرینك الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون
پس البته ببریم ترا بآخرت پیش از تعذیب ایشان پس بدرستی که از ایشان کینه کشیده ایم

بیان

عشر

بعد از تو بقتل یا بنمائیم بتو در حیوة تو آنچه وعده کرده ایم ایشانرا از عذاب پس
بدرستی که ما بعذاب تو انائیم یعنی ما قادریم بر عذاب ایشان هر وقت که خواهیم
در حال حیوة تو یا بعد از وفات تو فاستمسك بالذي اوحي اليك انك علي صراط مستقيم
ولیس چنگ در زن یا محمد صلی الله علیه وسلم بدانچه وحی فرستادند سوی تو یعنی متابعت
قران کن که تو بر دین راستی وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسئلون ● و بدرستی که این قران
شرفیست یا تذکیری و تنبیهی است مر ترا و امت ترا یعنی جمیع امت را و زود
بود که پرسند شما را در قیامت که بحق او قیام نموده اید یا نه واسئل من ارسلنا من قبلك
من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة يعبدون ● و بپرس از انکه فرستادیم شان پیش از
تو برسالت از پیغمبران ما ای بعید کردیم از غیر خدای بخشاینده خدایانی که معبود باشند
ولقد ارسلنا موسي باياتنا الي فرعون وملائه فقال اني رسول رب العالمين ●
و بحقیقت فرستادیم موسی را با دلایل ما سوی فرعون و اشراف قوم او پس گفت بدرستی
که من فرستاده پروردگار جهانیانم فلما جاءهم باياتنا اذا هم منها يضحكون ●
پس چون آمد بر ایشان موسی با دلایل ما ناگهان ایشان از ان معجزات می خندیدند و افسوس
کردند وما نريهم من اية الا هي اكبر من اختها واخذناهم بالعذاب لعلهم
يرجعون ● و نمی نمودیم او را هیچ معجزه مگر آن که بزرگتر بود در باب اعجاز از نظیر
ان از ایه پیشین و گرفتیم ایشانرا بعذاب یعنی بقحط و ملخ و غیر آن از عقوبتها تا مگر ایشان
باز گردند از مناهی و ایمان آرند وقالوا يا ايه الساحر ادع لنا ربك بما عهد عندك
اننا لمهتدون ● و گفتند قوم فرعون چون سخت شد بر ایشان کار که ای جادو بخوان
برای ما پروردگار ترا تا بردارد از ما عذاب را بان که خدای با تو کرده است که دعای تو
مستجاب باشد یاد کن که بکن و ذ عذاب ازو بر دارم که ما براه راست آینده ایم یعنی تو خواهیم
گروید فلما كشفنا عنهم العذاب اذا هم ينكثون ● پس چون باز بردیم از ایشان عذاب

خمس

عشر

ناگهان

ناگهان ایشان می شکستند عهد را و اصرار می نمودند بر کفر ونادي فرعون في قومه
قال يا قوم اليس لي ملك مصر وهذه الانهار تجري من تحتي افلا تبصرون ●
وندا کرد فرعون در میان گروه خود گفت ای گروه من ای نیست مرا پادشاهی زمین مصر
جهل و شک در جهل و زلت و حال آنکه جویها شان نیل که می روند از زیر قصر من ای
پس نمی بینید فضل مرا در غیر من ام انا خير من هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين ●
یا نمی دانید که من بهترم از این مرد که دعوی میکند نبوة را که او ضعیفاست
و نا توان است از روی عدد و عدد و نزدیک نیست که ظاهر شود نام او فلولا القي عليه
اسورة من ذهب او جاء معه الملائكة مقترنين ● پس چرا افکنده نشد
بر او اگر صادقست دستور بنهایی از زر چنانکه عادت اشراف ماست و کلیمی پوشیده یا
چرا نیامدند با او فرشتگان پی یکدیگر تا یاری دهند او را در تبلیغ رسالت و گواهی
دهند در صدق مقالات وی فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قوما فاسقين ● پس
سبک عقل شمرد یا سبک عقل یافت گروه خود را فقط ایشان بطاعت خود فرمود
و بتکذیب موسی تلبیس و تمویه پس طاعت نمودند او را بدرستی که ایشان بودند گروهی
خارج از فرمان خدای فلما اسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعين ● پس چون بخشم
آوردند ما را یعنی سزای خشم ما شدند بتکذیب موسی عقاب نمودیم ایشانرا پس غرقه
کردانیدیم ایشان را همه فجعلناهم سلفا ومثلا للاخرين ● پس گردانیدیم ایشانرا
مقدمان در هلاک و داستانی برای متاخران تا عبرت گیرند و باز ایستند از کفر و
معاصی ولما ضرب ابن مريم مثلا اذا قومك منه يصدون ● آنگاه که
بدید کردند عیسی پسر مریم را داستانی برای الزام تو آنگاه گفتی شما و معبودان شما
اهل آتش اند ناگهان گروه تو که قریش اند الزام منع می کردند خلق را از حق و دوری
می گردانیدند از قبول توحید وقالوا ءالهتنا خير ام هو ما ضربوه لك الا جدلا بل هم قوم

خمس

خصمون ۝ وگفتند کافران ای خدایان ما یعنی اصنام بهترانند یا عیسی اگر عیسی
باشد شاید بتان ما هم شایند بدین نکردند و بر دندان مثل را برای تو مگر از برای
جدال و غلبه و شعبده مراد نه اصنام بودند حق نه ایشان گروهی اند که عادت ایشان
خصومت است باطل ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل
ولو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون ۝ نیست مگر بنده
که نیکویی نمودیم با او به رسالت و معجزه و گردانیدیم عیسی را داستانی و عبرتی برای پسران
یعقوب که او را بی پدر آفریدیم تا آیتی باشد خلق را و اگر خواستیمی هر آینه
آفریدیمی از شما آدمیان یا بعد شما فرشتگان در زمین بجای شما بودندی وانه
لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقیم ۝ و بدرستی که
نزول عیسی از آسمان هر آینه دانشی است برای وقت آمدن قیامت را پس شک
مدارید و متابعت نمایید مرا این دین راست است ولا یصدنکم الشیطان انه
لکم عدو مبین ۝ و باید که منع کند شما را از اتباع حق از ایمان بقرآن و قیامت
دیو چه او مر شما دشمنی است هویدا ظاهر العداوة ولما جاء عیسی بالبینات
قال قد جئتکم بالحکمة ولابین لکم بعض الذی تختلفون فیه فاتقوا الله واطیعون
ان الله هو ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم ۝ و آنگاه که آمد عیسی
با معجزات روشن از احیاء موتی و بینا کردن نابینا و غیر آن گفت بحقیقت
آمدم شما را با نبوت و شریعت یا با انجیل که در حکم است و تا بیان کنم برای شما بعضی از آنچه
خلاف می‌نمایید در آن از حلال و حرام پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا در آنچه
می‌گویم بدرستی که خدای اوست پروردگار من و پروردگار شما پس بپرستید او را
که این دین راست است فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین ظلموا من عذاب
یوم الیم ۝ پس خلاف نمودند فرق مجتمع از قوم نصاری که سه فرقه شدند چون عیسی را

باسمان

عشر

خمس

باسمان بردند نسطوریان گفتند عیسی پسر خدایست و یعقوبیان گفتند خدایست
و ملکانیان قایل شدند ثالث ثلثة یعنی الله و عیسی و مریم خدایند پس وای مر آنها را
که ظلم کردند بر خود از عذاب روزی دردناک هل ینظرون الا الساعة
ان تاتیهم بغتة وهم لا یشعرون ۝ هیچ نکردند کافران مکه یا ترسایان که
مخلف شدند در حال عیسی مگر قیامت که آید بدیشان ناگهان و ایشان نمی‌دانند و ایشان
نمی‌دانند که کی خواهد بود ناگاه فرگیرد شان الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو
الا المتقین ۝ دوستان بر کفر و معصیت در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی دشمن
باشند مگر پرهیزکاران که خلت ایشان ثابت شود یا عباد لا خوف علیکم
الیوم ولا انتم تحزنون ۝ الذین آمنوا بآیاتنا وکانوا مسلمین ۝ ای بندگان موحد
من هیچ ترسی نیست بر شما امروز از عذاب من و نه شما اندوهگین شوید از فوت
ثواب من آنانکه ایمان آوردند بآیتهای ما و بودند از اهل اسلام و انقیاد گویندشان
ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون
در آیید در بهشت شما و زنان شما حال آنکه شادان باشید بکرامتها و نعمتها و
یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذ
الاعین وانتم فیها خالدون ۝ گردانیده شود بر ایشان غلمان و ولدان بهشتی
گردانند کاسه‌هایی را از زر و کوزه‌ها را بی گوشه مر ورا لب منور و در آن بهشت
بود آنچه خواهند نفسها از طعام و شراب و ازواج و ثیاب و خوش شود چشمهای
بی توقف و شما در آن جاودانه باشید وتلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون
و گویند ایشان را آن بهشت آن است که دادند شما را آن بسبب آنچه بودید که می‌کردید
از طاعات لکم فیها فاکهة کثیرة منها تاکلون ۝ شما راست در بهشت
میوه بسیار که از آن خورید ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون ۝ لا یفتر
عنهم وهم فیه مبلسون ۝ و بدرستی که کافران در عذاب دوزخ جاودانند

خمس

باشند و بحقیقت نکند از ایشان عقاب را و ایشان در آن نومید و متحیر باشند
از نجات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمُونَ و ستم نکردیم بر ایشان
بعذاب و لیکن هستند ایشان ستمکاران بر خویش بکفر وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ
عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ و آواز دهند که ای جاذوان دوزخ
باید که حکم کند بر ما موت پروردگار تو تا از عذاب برهیم گوید خدای تعالی بعد
از چهل سال یا صد سال یا هزار سال که شما مقیم اید در دوزخ که هرگز مرگ و نجات
نخواهد بود لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ بحقیقت
آمدیم آوردیم حق را بشما بر زبان رسل بصوت یا قرآن و پیغمبر و لیکن بیشتر شما مر راستی
را کراهیت دارنده اید و ناخواهنده أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ یا نه
که حکم کردند ایشان نافذ بکه کاری یا در باب کید رسول صلی الله علیه و سلم که ما محکم
کردانیدیم ای کار هلاک ایشان را أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى
وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ یا نه که می پندارند که ما نمی شنویم نهان ایشان را و
راز ایشان را آری می شنویم و ملائکه ما یعنی حفظه که [illegible] نزد ایشانند می نویسند
اعمال ایشان را قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بگو اگر باشد
مر خدای بخشاینده را فرزندی پس نخست پرستنده ام او را سُبْحَانَ رَبِّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکا پروردگار آسمانها و زمین
پروردگار عرش از آنچه صفت می کنند او را از شریک و زن و فرزند فَذَرْهُمْ
يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ بگذار
کن ایشان را تا شروع کنند در باطل خویش و بازی کنند در دنیا تا که رسند بروز ایشان آن
که وعده می دهند شان قیامت یا بدر وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ
إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و او آن خدائیست که در آسمان معبود است

عشر

و در زمین معبود اوست و او درست کار درست گفتار داناست بصالح و احوال بندگان وَ
تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ و بسیار خیرست و بزرگوارست آن خدائی که مر اوراست پادشاهی آسمانها
و زمین و آنچه میان هر دو و نزد اوست دانش قیامت که هیچ کس نداند جز او و بار جزای او باز
گردانید ایشان آن یعنی باز گشته همه بحکم و جزای اوست وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و نیابند آنانکه می پرستیدند شان از
غیر خدای چون فرشتگان و عیسی و عزیر و غیر هم مر آنچه خواهش را و شفاعت مگر کسی که
آنکه گواهی داده بتوحید خدای و ایشان دانند وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ
وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ و هر آینه اگر بپرسی ایشان را یعنی قریش که کدام کس آفرید
ایشان را هر آینه گویند آفرید خدای پس از کجا مصروف می شوند از حق بباطل و دانش و گفتار
و گفت رسول صلی الله علیه و سلم چون نا گرویدن شان نالید که ای پروردگار من بدرستی که اینها
گروهی اند که ایمان نیارند و یکی گرویدن شان و رسالت پس اعراض کن از دعوت ایشان
و بگو سلام هجران و تودیع پس سلام نه تودیع تحیت پس زود بود که بدانند که عاقبت کار خود
را دران جهان بادور بدر

سورة الدخان تسع و خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم
حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ بحق قرآن ظاهر الاعجاز إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا
مُنْذِرِينَ بدرستی که فرو فرستادیم او را در شبی که در شب درهای رحمت بکشایند بسیار خیر

خمس

قدر یا برات وشب برات ازان خوانند که هر حکمی را وکاری برات وشب قدر ازان خوانند که هر که
درین شب طاعتی کند با قدر شود باد رو بعد بیر یکو نابست یا از اول قرآن ورسانید سلاه فرشتگان
بدرستی که ما هستیم بیم نماینده گان فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا
انا کنا مرسلین دران شب مبارک منفصل وجدا ومکتوب شود در لوح محفوظ
حکم کرده شود هر کاری با حکمت ومصلحت از حوادث یک ساله یعنی کاری صادر از نزد ما بدرستی
که ما هستیم فرستندگان از رسولان فرشتگان وپیغمبران برحمت رحمة من ربک
انه هو السمیع العلیم بحاسنی را از نزد پروردگار تو بر خلق بدرستی که او اوست
شنوا با قوال ودانا با فعال خلق رب السموات والارض وما بینهما ان کنتم موقنین
پروردگار آسمانها وزمینها وانچه میان آسمان وزمین از عجایب وخلایق اگر هستید شما اهل
یقین بربوبیت ما لا اله الا هو یحیی ویمیت ربکم ورب اباءکم الاولین بل هم
فی شک یلعبون هیچ معبود بحق نیست مگر او زنده میگرداند ومیمیراند پروردگار
شما وپروردگار پدران پیشین شما نخستین بدرستی که ایشان در شک اند ودر بازی
اند فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین پس چشم دار ای محمد صلی الله علیه وسلم
روزی را که آرد آسمان دودی ظاهر را یغشی الناس هذا عذاب الیم ربنا اکشف
عنا العذاب انا مؤمنون که عام وشامل شود وفرو پوشد آن دو مردم را گویند این
عذابیست دردناک ربنا اکشف ای پروردگار ما زایل گردان از ما عذاب را بقحط که ما
ایمان آرنده ایم انی لهم الذکری وقد جاءهم رسول مبین چگونه ممکن بود
مر ایشان را پند گرفتن و پیغمبری ظاهر المعجزات یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ثم تولوا
عنه وقالوا معلم مجنون پس اعراض کردند ازو وگفتند تعلیم داده شده است
دیوانه انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون بدرستی که ما باز برنده آن عذابیم اندک
بدرستی که شما گردنده اید بکفر یوم نبطش البطشة الکبری انا منتقمون دران روز

عشر

خمس

که بگیریم گرفتن بزرگتر روز بدر یا قیامت العظمی بدرستی که ما کشنده عقوبتیم وانتقام
خواهنده ولقد فتنا قبلهم قوم فرعون وجاءهم رسول کریم وبتحقیق
امتحان نمودیم با مهال وکثرت مال ومنال پیش از فرعون را بترک کفر وقبول توحید وآمد
بایشان پیغمبری نیکو خلق با کرامت در حسب ونسب ان ادوا الی عباد الله انی لکم
رسول امین که تسلیم کنید ای قبطیان بمن بنی اسرائیل را جد من پیغمبری
ام با امانت خزان نکویم که خیانتی وحی کرده باشد وان لا تعلوا علی الله انی آتیکم بسلطان
مبین وانکه تکبر منمایید بر خدای و فرمان او را طاعت دارید که آرنده ام شما حجتی ظاهر را
بر صدق نبوت عصا وید بیضا وانی عذت بربی وربکم ان ترجمون وبدرستی که من پناه
میبرم به پروردگار خود و پروردگار شما از آنکه توانید کشتن مرا یا سنگسار کنید وان لم
تؤمنوا لی فاعتزلون واگر باور نمیدارید بامن گروید مرا پس دور شوید از من ومرا
رنجه مدارید فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون پس چون دست از جفا او
نداشتند بخواند پروردگار خود را که ایشان گروهی اند مصر بر گناه وکفر که نمی گروند پس فاسر
بعبادی لیلا انکم متبعون پس اجابت فرمود وگفت برای موسی ببر بندگان مرا یعنی
بنی اسرائیل در شب سوی دریا که شما از پی در آمده خواهید بود یعنی فرعون ولشکر او از پی
شما بیرون آیند وما ایشان را غرق کنیم واترک البحر رهوا انهم جند مغرقون وبگذار
ای موسی دریا را ساکن بر حالت انفراج آنا سیده پیمان که ایشان لشکری غرق شده خواهند
بود پس فرعون وقوم در آمدند وهلاک شدند کم ترکوا من جنات وعیون وزروع
ومقام کریم ونعمة کانوا فیها فاکهین بسا که گذاشتند از بوستانها
وچشمها روان وکشتها ومجلسی نیکو از کوشکها وسراها واسباب تنعمی که بودند دران متلذذان
ومتنعمان کذلک واورثناها قوما آخرین کار همچنان بود که ایشان را از آنجا بیرون
بردیم ومیراث دادیم آنها را بگروهی دیگران یعنی بنی اسرائیل فما بکت علیهم السماء والارض

عشر

خمس

وما كانوا منظرين ۝ پس نگريست باران رحمت نكرد بر ايشان آسمان و زمين از غايت
حقارت ايشان و نبودند مهلت داده شده بلكه تعجيل عذاب كردند ولقد نجينا
بني اسرائيل من العذاب المهين ۝ و بحقيقت رهانيديم پسران يعقوب را از عذاب خوار
كننده از كشتن پسران و استبقاء دختران من فرعون انه كان عاليا من المسرفين
از دست فرعون و ظلم او چه او بود قاهر عادي از جمله متجاوزان از حد اعتدال ولقد
اخترناهم على علم على العالمين ۝ و بحقيقت بركزيديم بني اسرائيل را حال آنكه بدانستيم
انكار ايشان كه دانستيم كه ايشان سزاي اجتبا اند بر اهل آن زمانه وآتيناهم من
الآيات ما فيه بلاء مبين ۝ و داديم ايشان را از مثل فلق بحر و تظليل غمام و
انزال من و سلوى و كشادن چشمها از سنگ آنچه در آن بود امتحاني يا نعمتي ظاهر ان
هؤلاء ليقولون ۝ ان هي الا موتتنا الاولى وما نحن بمنشرين ۝ بدرستي
كه اينان كه اهل مكه اند هر آينه مي كويند نيست خاتمت كار مگر آن مردن نخستين
ما و نه ايم باز زنده كرده كان برانگيخته شدگان فأتوا بآبائنا ان كنتم صادقين ۝ پس
بياريد يعني زنده كنيد پدران ما را اگر هستيد راست كويان در وعدۀ قيامت اهم
خير ام قوم تبع والذين من قبلهم اهلكناهم انهم كانوا مجرمين ۝
آيا ايشان بهتر اند و بيشتر بقدرت و قوت و عدد و عدت يا كروه ملك يمن كه تبع خوانند
كه تبع بسيار داشت از حول و حشم و از عرب بودند و آنانكه پيش از ايشان بودند از قوم
عاد و ثمود و غير ايشان كه هلاك كرديم ايشان را چه ايشان بودند كناه
كاران وما خلقنا السموات والارض وما بينهما لاعبين ۝ و نيافريديم آسمانها
و زمين را و آنچه ميان هر دو است از خلق و عجايب حال آنكه بر بازي بود پيشه بر ايجاد
آن بلكه آن بهر استدلال بر توحيد آفريديم ما خلقناهما الا بالحق ولكن اكثرهم
لا يعلمون ۝ نيافريديم آسمان و زمين را مگر بقانون حكمت و صواب

ولكن

عشر

خمس

عشر

خمس

ولكن بيشتر ايشان نمي دانند ان يوم الفصل ميقاتهم اجمعين ۝ بدرستي كه روز
حكم ميان خلايق و روز جدايي ميان مؤمن و كافر و مطيع و عاصي موعد ايشانست
از قوم تبع و غيرهم همه از پيشينيان و پسينيان يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون
روزي كه باز ندارد هيچ دوستي و ياري خويشي از عذاب را هيچ دوستي و ياري پدر از فرزند
و عكس و نه ايشان ياري كرده شوند الا من رحم الله انه هو العزيز الرحيم ۝ مگر
آنكس كه بخشايد بر وي خداي كه قرابت و دوستي او منفعت كند يعني مؤمنان بدرستي كه او
غالب بر انتقام است مهربان بر ضعفا ان شجرت الزقوم ۝ طعام الاثيم ۝ كالمهل
يغلي في البطون ۝ كغلي الحميم ۝ بدرستي كه درخت زقوم خورش مرد بنا
بزه كار است چون درد زيت يا مس گداخته كه مي جوشد در شكمهاي خورندگان چون
جوشيدن آب گرم جوشان خذوه فاعتلوه الى سواء الجحيم ۝ ثم صبوا فوق
رأسه من عذاب الحميم ۝ بگيريد او را پس بعنف كشيد او را سوي ميان دوزخ پس بريزيد بر زير
سر او از عذاب آب گرم جوشان ذق انك انت العزيز الكريم ۝ و كويند بچش
عذاب را كه تو بودي مرد با عزت و كرامت ان هذا ما كنتم به تمترون ۝
بدرستي كه اين عذاب آنست كه بوديد كه بان شك مي آورديد ان المتقين في مقام
امين ۝ في جنات وعيون ۝ بدرستي كه پرهيزكاران در جايگاهي اند با ايمني از موت و زوال
نعمت در بوستانها و چشمهاي روان باشند يلبسون من سندس واستبرق
متقابلين ۝ مي پوشند از نازك و ستبر حال آنكه روي باروي نشسته بر تختها
كذلك وزوجناهم بحور عين ۝ يدعون فيها بكل فاكهة آمنين ۝ كار
چنان است و قرين كردانيديم بر زنان خوب فراخ چشمان طلبند در آن جنت
هر ميوه حال آنكه ايمن باشند از تبعات و آفات و ضرر موت و محنتها و نايافت
لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى ووقيهم عذاب الجحيم ۝ فضلا

مِنْ رَبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ ۝ فَاِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ ۝ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ۝ محتشد دران طعم مردن را
مکرهمان یک مردن نخستین در دنیا ونکاه دارد خدای ایشانرا از عذاب دوزخ برای
تفضلی وعطائی از پروردکار تو یا محمد صلی الله علیه وسلم آن آنست پیروزی
بزرک پس بدرستی که آسان کردانیدیم قرآنرا خواندن بلغت تو تامکر پند کیرند پس
چشم دارد هلاک ایشانرا که ایشان نیز چشم دارند از زوال کار ترا

خمس

سورة الجاثية سبع وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ سوکندست بخدای بحکم وملک او که
فروفرستادن قرآن از خدایست غالب وتوانا درست کار در ست کفتار
در افعال واقوال خود اِنَّ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ بدرستی که در اسمانها
ودر زمین هر آینه دلائلی از شمس وقمر ونجوم وعناصر وموالید مومنانرا که
ایشانرا بدیده استبصار واستدلال نکرند وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ
اٰيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ ودر آفرینش شماست بصور مختلفه وآفرینش انچه
پراکنده کرده وپی کند در زمین یعنی بر آفریند از جنبنده برای منفعت خلق دلائلی
برای کروهی که بی کمان اند دروحدانیت خدای وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ اٰيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ ودر آفرینش شماست
شب وروز وانچه فرو فرستاد خدای از اسمان از سبب روزی که باران

پس زنده کرد بدان زمین را بانواع نبات والوان ریاحین پس از مردن آن ودر جهات
بادهای شرقی وغربی جنوبی وشمالی بارد وحار نافع وضار رحمت وعقوبت دلائلی برای
کروهی که دریابند تِلْكَ اٰيَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِاَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللّٰهِ
وَاٰيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۝ انچه ذکر رفت درین سورت از دلائل ایتهای خدایست حالا که
می خوانیم آنرا بر تو براستی پس بکدام سخن پس از انکار کلام خدای ومعجزات انبیا وایمان
دارید یعنی بدین کتاب که بیان حق است نکروید بکدام حدیث خواهید کروید
وَيْلٌ لِكُلِّ اَفَّاكٍ اَثِيمٍ ۝ يَسْمَعُ اٰيَاتِ اللّٰهِ تُتْلٰى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا وای بر هر
دروغ کوی بزه کار که شنود ایتهای خدایرا که خوانند بر وپس پای ومت نماید
بر کفر خود تکبر نماینده وکفر خود را ازایمان وقرآن كَاَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ
بِعَذَابٍ اَلِيمٍ ۝ وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا اُولٰئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ کویی که نشنیده آنرا پس مژده ده او را بعذابی دردناک
وچون بداند از آیات ایتها ما را چیزی کیرد همه آن ایات را محل فسوس آنان
مر ایشانراست عذابی خوار کننده مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا
شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ فرا پیش
ایشانست یا از پس مرک ایشانست عذابی بزرک ابد الاباد هٰذَا هُدًى وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِاٰيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلِيمٌ ۝ این قرآن بسبب
هدایتست وانانکه کافر شدند بایتهای پروردکار ایشان مر ایشانراست عذابی از
عذابی دردناک اَللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِاَمْرِهِ وَ
لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ معبود بسزا آنست که رام کردانید
برای شما دریارا تا روان کشتی در آن بفرمان او وتا بجوید چیزی از عطای خدا
بواسطه تجارت وعوض وعنبر آن وتا مکر شما سپاس داری نمائید وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا

عشر

خمس

في السموات وما في الارض جميعا منه ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون ورام كردانيد براي
شما هر انچه در اسمانهاست از ملك و شمس و قمر و نجوم و مطر و ثلج و غير آن و انچه
در زمين است از اشجار و نبات و بهايم و دواب همه حال آنكه از نزد خداي بدرستي
دران تسخير را آينه دلايل است مر كروهي را كه انديشه و عبرت كيرند قل للذين
آمنوا يغفروا للذين لا يرجون ايام الله ليجزي قوما بما كانوا يكسبون بكو
مر انانكه ايمان آورده اند يعني عمر را عفو كنند مر انانرا كه اميد نمي دارند يا نمي ترسند
از عقوبت خداي و ثواب روزها موعود خداي را تا پاداش دهد كروهي را از مومنان
با انچه هستند كه مي اندوزند من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعليها ثم
الى ربكم ترجعون وهر كه كند كار نيكو پس كند براي تن خود وهر كه بدي كند
پس بر نفس اوست وبال آن پس سوي پروردكار شما باز كردانند شما را ولقد آتينا
بني اسرائيل الكتاب والحكم والنبوة ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم
على العالمين وآتيناهم بينات من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما
جاءهم العلم بغيا بينهم ان ربك يقضي بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه
يختلفون وبحقيقت داديم پسران يعقوب را چون توريت موسي را و زبور داود
را و انجيل عيسي و بيان شرع يا فصل خصومات و فهم داديم شان و پيغمبري يا پادشاهي
در بني اسرائيل فرستاديم و روزي داديم ايشانرا از چيزها و انچه در دولت
باشد و فزوني داديم ايشانرا در تقدير و كتابها ايشان دلالات هر چيزي و بيانها
حلال و حرام يا دليل حجتها و وحدانيت ما از كار دين فرمان پس خلاف نمودند
دران امر يا در دين مكر از ان پس كه آمد بديشان دانش بحقيقت حالها يا بكار محمد صلي
الله عليه وسلم و قران بدرستي كه پروردكار تو حكم كند ميان ايشان بدرستي روز
قيامت بمواخذت و مجازات در انچه هستند كه دران خلاف مي نمايند ثم جعلناك

عشر

على شريعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون پس كردانيديم
ترا بر طريقي و سيرتي پسنديده از كار دين پس متابعت كن شريعت را كه برهان و
حجت ثابت است و متابعت مكن رايها باطل انانرا كه نمي دانند يعني كفار قريش انهم
لن يغنوا عنك من الله شيئا وان الظالمين بعضهم اولياء بعض والله
ولي المتقين چه ايشان هركز نتوانند عذاب خداي هيچ چيز را و بدرستي كه
ستمكاران بعضي از ايشان ناصران بعضي ديكراند و خداي دوست و يار و ناصر
پروردكاران است هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون
اين قران سبب روشنائيها دلهاست يا اتباع شريعت مردمانرا و راه نمودن از ضلالت
و بخشايش و نعمت از خداي براي كروهي كه بي كمان اند و بر حقايق واقف ام
حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات
سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون يا انكه پنداشتند انانكه
كسب مي كردند بديها از كفر و معصيت كه كردانيم ايشانرا چون انانكه ايمان آوردند
و كردند كارهاي نيكو كه يكسان بود زيستن هر دو فريق و مردن ايشان بد انچه حكم
مي كنند كه خود را با مومنان برابر مي دانند وخلق الله السموات والارض بالحق و
لتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون و افريد خداي اسمانها را و زمين را
بعدل و تا پاداش دهند هر تني را بانچه اندوخته از خير و شر و ايشان كرده نباشد بنقص
ثواب و تضعيف عذاب افرايت من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم
وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله
افلا تذكرون آيا ديدي انرا كه كرفت معبود خود از روي نفس را يعني هر چه
هواش فرمايد چنان كند و فرمان خداي خلاف كند و كمراه كردانيد اورا خداي
بر دانش بحال او كه سزاي كمراهيست و مهر نهاد بر شنوائي او و دل او و بديد آورد

خمس

حشم او بوشتي كه كماكر راه نمايد ورا بر ان ضلال جتناي بس كي بمي كير بند تا در يابيد
كه كمراه در دنيا بزحر شوي حسناي وَقَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ
وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ
وكفتند نيست اين زندكاني مكر زندكاني اين جهاني مي ميريم بعضي وزنده مي شويم
وهلاك نمي كرد ما را مكر روزكار نيست مر ايشان را بان كفتار هيچ دانشي نه اند
ايشان مكر كه كمان برند يعني تحقيق بي حجت مي كويند وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا ائْتُوا بِاٰبَائِنَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وچون
خوانده شود بر ايشان آيتهاء ما يعني قران حال انكه روشن اند در دلالت بنود شبهت
وحجت ايشان مكر انكه كويند بياريد بدران ما را يعني زنده كنيد اكر
هستيد راست در دعوي بعث قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ اِلٰى يَوْمِ
الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ بكو خداي زنده
كرد است شما را ابتدا انكه نطفه بوديد در اصلاب بس ميرانيد شما را بعدا ن جمع
ميكند بس كرد آورد شما را كه روز قيامت كه هيچ شك نيست در وي وليكن
بيشتر مردم نمي دانند بواسطه قصور نظر وقلت تفكر وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ومر خداير است بادشاهي
اسمانها وزمين وبدان روز كه برخيزد قيامت دران روز زيان كنند اهل اديان
باطله كه ان بهشت بحروم كردند وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰى اِلٰى
كِتَابِهَا اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وبيني تو يا محمد صلي الله عليه
وسلم هر كروهي را بر انو ادر آمده يا مجتمع براي حساب بر ركبتها كروهي
خوانده شوند با صحيفه اعمال خود بخوانند نامهاشان ونايا ايشان
حساب كنند كويند امروز باداش دهند شما را عوض انچه ميكرديد در دنيا از خير و

شر

٢٥٤

355

وشر هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ اين مكتوب ماست ناطق است بر شما وكواهي دهد براستي بي نقصاني و
زيادتي ونقصان كه كرام الكاتبين نوشته نسخه بردا شته بوديم كارهاي شما را از لوح محفوظ
كه از نيكي وبدي بيش از انكه بكنيد وبكرام الكاتبين دادي بس نسخه انچه كرده بوديد
را بر آمد بان نسخه كه ما دا ديم شان بدرستي كه بوديم كه مي فرموديم نسختن انكه مي كرديد وَاَمَّا
الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بس اما انانكه آورده اند وكرده اند كارهاء نيكو وفريضها
كزاردند فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ بس در آرد ايشان را برور دكار ايشان در بخشايش
خود كه از جمله ان يكي بهشت است وبهشت را رحمة خوانند كه برحمت آفريده شده در نيايند مكر
برحمت او ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ آنست او بيروزي ظاهر وَاَمَّا
الَّذِينَ كَفَرُوا اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيَاتِي تُتْلٰى عَلَيْكُمْ واما انكه كافر شدند بس كويند ايشان را
اي نبود انتهاء ماكه خوانده ميشد بر شما در دنيا فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ وَاِذَا قِيلَ
بس بزركي نمودند از قبول ان وايمان آوردن بان وبوديد كروهي كناه كاران ومشركان
اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وچون كويند يعني بكويند پيغمبر كافران را بدرستي كه وعده
خداي درستست بزنده كردن خلق وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا وقيامت هيچ
شك نيست دران نزد مومنان قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ اِنْ نَظُنُّ اِلَّا ظَنًّا
بر كفتيد شما را كه ما نمي دانيم كه چيست قيامت هيچ نمي دانيم مكر كماني وَمَا نَحْنُ
بِمُسْتَيْقِنِينَ ونيستيم ما يقين كنندكان وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وظاهر شود
مر ايشان را چون شاهدت قيامت كنند جزا بديها انچه ميكردند وَحَاقَ
بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وفرود ايد بديشان جزاء انچه بودند كه بران
فسوس ميداشتند از قيامت وپيغمبر وقرآن وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسٰيكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ
وكويند ملائكه دوزخ امروز ترك كنيم شما را در عذاب دوزخ چنانچه شما فراموش كرديد

عشر

الجزء السادس والعشرون

فرا رسیدن این روز را و توحید و طاعت بنیاوردید وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ
مِنْ نَاصِرِينَ ۝ و جای شما آتش است و نیست شما را که خلاص دهد شما را از آتش
ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا زبانه کو این عذاب شما بسبب آنست
که شما می کردید استهزاء خبرها با محل صوتی وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفت
شما را زندگانی نزدیکتر تا مکر و حیات شدید فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ
يُسْتَعْتَبُونَ ۝ پس امروز بیرون نیارند ایشان را از آتش و بر دنیا باز برده نشوند
و از ایشان طلب کنند تا ایشان آن ناحق را راضی کرده اند یا نه عذر ایشان بپذیرند فَلِلَّهِ
الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ پس مر خدای راست سپاس مطلق بپروردگار
آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ و مر او راست غایت بزرگی و پادشاهی و عز و قدرت در آسمانها
و زمین که هر که در آن نکرد و بدایع خلقت آن منتبه باشد که آفریننده را او بزرگ
وار است و قادر بر کمال است وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ و او غالب و
توانا است که او را مثل نیست و قوت در پادشاهی خود درست کار درست کننده

سورة الاحقاف مکیة خمس و ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم
حم ۝ حکم کرده شده است بآنچه بوده نیست تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو
فرستادن و قضا کرده شده قرآن مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ از نزد خدای غالب
درست کار درست کننده مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا نیافریدیم ما آسمانها و زمین را

هیچ یارانی

دا خط

و آنچه میان هر دو است از خلق و عجایب إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ
كَفَرُوا مگر براستی و عدالت تا وقتی نام برده یعنی قیامت عَمَّا أُنْذِرُوا
مُعْرِضُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ و آنانکه کافر اند از آنچه بیم نمایید ایشان را از
بعث و جزا اعراض کننده اند و حلول آن را مستبعد می دانند مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا بگو خبر دهید مرا آنچه می پرستید و می خوانید
از غیر خدای مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي بنمایید مرا آنچه آفریده اند
از زمین چه آنچه خدای آفریده است از کوهها و دریاها و غیر آن أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ
فِي السَّمَاوَاتِ یا ایشان را شراکت و یاری در آسمانها ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ
قَبْلِ هَذَا بیارید بمن کتابی آسمانی را تا طوق حجت دعوی شما باشد از پیش قرآن أَوْ
أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ یا بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از علم که حجت باشد شما را
بر آنکه بتان انباز اند با خدای در زمین و آسمان یا روایتی از پیغمبران و عالمان و عن ابن عباس
او اثارة من علم هو الخط إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ اگر هستید راست گویان در دعوی
محال وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ و کیست گمراه تر از آنکه خواند یا
پرستند از غیر خدای مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ کسی را که اجابت
نماید و نتواند که جواب دهد او را تا روز قیامت یعنی هرگز یا تا قیامت که آنجا
نیز اجابت دهند وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۝ و آن اصنام از خواندن کافران
بی خبر اند وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً و چون برانگیزانند مردم را
باشند آن اصنام مر ایشان را دشمنان وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۝ و باشند آن
اصنام بپرستیدن آن کفار جحود نماینده گان و بیزار شوند از ایشان و از پرستش
ایشان وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و چون خوانند بر ایشان یعنی
مکیان آیتهای ما را حالا آنکه روشن اند در دلالت یا شناکرده در حلال و حرام

خمس

قال الذين كفروا للحق لما جاءهم گويند آنانكه كافر شدند مر
پيغمبر را چون آمد بديشان آن هذا سحر مبين اين جادويي ستا يعني معجزات
او ام يقولون افتريه تا آنكه گويند بدروغ دريافت محمد صلى الله عليه و
سلم قرآن از خود قل ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئاً
بگو اگر بر سبيل فرض بافته باشم قرآن را از خدا انچه فرعم شما است عذاب كند خداي پس مالك
و بناسيد براي من از عذاب خداي هيچ چيز را هو اعلم بما تفيضون فيه واو دانا
تر است بانچه شروع مي نماييد در آن از قدح در وحي و طعن در آيات كه گاه سحر
و گاه شعر و مفتري و كهانت مي گوييد و بچشم اهانت مي نگريد كفى به شهيدا
بيني وبينكم بسنده است بگواهي ميان من و ميان شما كه اين قرآن فرستاده
خداي است و من پيغمبر اويم يا بسنده كنيد بگواهي ميان من و ميان شما كه گواهي بر سعي
من وهو الغفور الرحيم و او آمرزگار است آنرا كه توبه كند از كفر و مهربان
كه رخصة داد بتوبه كردن قل ما كنت بدعا من الرسل بگو نيستم بديع
از ميان پيغمبران كه پيش از من پيغمبران بوده اند وما ادري ما يفعل بي ولا بكم
و نمي دانم كه چه كنند بمن و بشما در زمان استقبال ان اتبع الا ما يوحى الي
و بشارت مي نمايم بكرامتي كه فرستاده مي شود سوي من وما انا الا نذير مبين
و نه ام من مگر بيم نماينده هويدا قل ارايتم ان كان من عند الله بگو خبر
دهيد مرا اگر باشد آن قرآن از نزد خداي بر خلاف انچه مي گوييد وكفرتم به وكافر
شويد بان وشهد شاهد من بني اسرائيل على مثله وگواهي داده بصحت
آن گواهي از پسران يعقوب موسى يا عبد الله بن سلام بر مانند قرآن در بيان
اصول از توحيد و معاد و آن توريت است فآمن واستكبرتم پس ايمان
آرد آن شاهد و تكبر نماييد شما از قبول ايمان كدام كس بود ظالمتر از شما جواب

آن

357

آن محذوف فمن اظلم منكم ان الله لا يهدي القوم الظالمين بدرستي
كه خداي راه ننمايد مر گروه ستمكاران را وقال الذين كفروا للذين آمنوا و گفتند
آنانكه كافر شدند در حق آنانكه ايمان آورده بودند لو كان خيرا ما سبقونا اليه
اگر بودي اين بهتر پيشي نگرفتندي بر ما ضعفا مؤمنان سوي آن بلكه ما بقبول
آن اسرع بوديمي فاذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم وچون راه نيافتند
بان دين ظاهر شد عناد ايشان پس گويند بعد از اين اين قرآن دروغي ديرينه است
ومن قبله كتاب موسى اماما ورحمة و از پيش قرآن يا پيش محمد صلى الله
عليه وسلم توريت موسى بوده حال آنكه مقتدايي بود در اصول و شرايع
كه اسرائيليان بان اقتدا كردند وبخشايشي بود از خداي بر ايشان وهذا
كتاب مصدق واين قرآن كتابيست باوردارنده وموافق توريت متقدم را لسانا
عربيا حال آنكه بلغت عربي است لينذر الذين ظلموا تا بيم
نمايي آنرا كه ستم كردند وبشرى للمحسنين وبراي مژده مر نيكوكاران را موحدان
ان الذين قالوا ربنا الله بدرستي كه آنانكه گفتند پروردگار ما خداست
ثم استقاموا پس ثبات نمايند بر آن گفتار فلا خوف عليهم پس هيچ
ترسي نيست از عذاب بر ايشان ولا هم يحزنون ونه ايشان اندوهگين
شوند وقت موت اولئك اصحاب الجنة ايشان ملازمان بهشت باشند
خالدين فيها حال آنكه جاويد باشند در آن جزاء بما كانوا يعملون براي
پاداش بانچه بودند كه مي كردند از طاعات ووصينا الانسان بوالديه ووصيت
فرموديم آدمي را بپدر و مادر او بنيكويي حملته امه كرها برداشت
او را مادر او بشكم خود باحالت مشقت ووضعته كرها ونهاد او را از شكم
باحالت مشقت وحمله وفصاله ثلثون شهرا ومدت برداشتن آن

احسانا

فرزند وان شیر بار کردن او سی ماهست حَتّٰى اِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ تا چون رسد فرزند
بغایت جوانی و نهایت قوت خود هجده سالگی که لختی کمتر از هجده تا سی سالگی
راشد گویند وَبَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً و برسد بچهل سالگی قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِيْ
گوید ای پروردگار من الهام بخش و توفیق ده مرا اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ که
سپاس دارم نعمت ترا الَّتِيْ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ که نیکویی کردی بدان بمن
یعنی نعمت اسلام وَعَلٰى وَالِدَيَّ و بر پدر و مادر من وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضٰىهُ وانکه کنم کار نیکو که بپسندی تو آنرا وَاَصْلِحْ لِيْ فِيْ ذُرِّيَّتِيْ وصلاح
بنه یاری برای من در اولاد و اعقاب من تا نیکو شوند بیکانکی تو اِنِّيْ تُبْتُ اِلَيْكَ
بدرستی که من بازگشتم سوی حضرت تو وَاِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ و بدرستی
که من از اهل انقیادم اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ ایشان آنکه از جنس این قایل
اند آنانند که قبول کنند از ایشان عَنْهُمْ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا نیکوتر از آنچه
کرده باشند وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ و درگذارند از ایشان بدیها که کرده
باشند در جاهلیت فِيْٓ اَصْحٰبِ الْجَنَّةِ حال آنکه در جمله اهل بهشت
باشند وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ وعده دادن خدای وعده راستی که بوده‌اند
که وعده داده شده‌اند آنان در دنیا یعنی وعده کرد شان ببهشت که هرگز آنرا
خلاف نبود وَالَّذِيْ قَالَ لِوَالِدَيْهِ وانکس که گفت مر مادر و پدر خود را
چون او را باسلام خواندند و حشر ترسانیدند اُفٍّ لَّكُمَآ این کلمه اف
دلتنگی و خشم مر شما را اَتَعِدَانِنِيْٓ اَنْ اُخْرَجَ که وعده می‌دهید مرا که بیرون
آرند مرا از قبر بعد از آنکه پوسیده و خاک شده باشم وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ مِنْ قَبْلِيْ
و حال آنکه گذشت اهل زمانها پیش از من و هیچ کس بجوع نکرد وَهُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ
و آن پدر و مادر فریاد می‌خواهند از خدای از عقوق آن فرزند و زاری میکردند

آن وعده

ونیکو

وَيْلَكَ اٰمِنْ بگروید ایمان آر بخدای و برانگیختن اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی
که وعده خدای درستست به بعث فَيَقُوْلُ مَا هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ پس می
گوید او در جواب که نیست این حشر مگر افسانها پیشینیان که همچنین میگفته اند
و هیچ اثر بدین نیارزد اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ ایشانند که واجب
شد بر ایشان گفتار بعذاب فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ حال آنکه از جمله گروهی
اند که گذشت پیش از ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از پری و آدمی اِنَّهُمْ
كَانُوْا خٰسِرِيْنَ بدرستی که ایشان هستند زیان کاران مغبون شدن بهشت
از ایشان وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا و مر هر یکی از دو فریق
مومن و کافر راست مراتب بهشت و دوزخ از جنس آنچه کرده باشند از نیکی
و بدی وَلِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ و تا تمام بدهند بدیشان جزای اعمال
ایشان وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان طاعت
و زیادتی معصیت وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ و در آن روز
که عرض کنند آنان را که کافر شدند بر آتش گویند بر وجه توبیخ اَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰتِكُمْ
ببردید و استیفا نمودید لذات شما را فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی شما
که نزدیکتر بود وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا و برخورداری یافتید بان نعمتها
از خوانی و کامرانی و صحت و نعمت و لذت فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ
پس امروز پاداش دهند عذاب خواری بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ بنا بآنچه
بودید که تکبر می‌نمودید فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ در زمین بی استحقاق
وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ و بسبب آنچه بودید که خروج می‌نمودید از فرمان
خدای وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و سلم یکی از
قبیله عاد را هود نام اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ بِالْاَحْقَافِ آن وقت که بیم نمود

گروه خود را بوادی احقاف بآن موضع از بلاد یمن که ریکها مستطیل است **وَقَدْ خَلَتِ**
النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وبحقیقت گذشته بودند بیم نمایندگان از انبیا پیش از
زمان هود چون آدم و شیث و نوح وغیر ایشان و از پس آن چون صالح و شعیب
ولوط همه گفتند امتان خود را **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ** که بی پرستید
جز معبود بحق را و هر یکی قوم خود را بدرستی که من می ترسم بر شما **عَذَابَ يَوْمٍ**
عَظِيمٍ از عذاب روزی بزرگ یعنی قیامت **قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا**
گفتند قوم هود در جواب ای آمدی بما تا بگردانی ما را از عبادت خدایان ما
فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس بیار بما آنچه وعده میدهی ما را
از عذاب اگر هستی از راستگویان که عذاب نازل است بما **قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ**
گفت هود بدرستی که دانش وقت آمدن عذاب نزد خدایست و بس **وَأُبَلِّغُكُمْ**
مَا أُرْسِلْتُ بِهِ و من می رسانم بشما آنچه فرستاده اند مرا بآن کار **وَلَكِنِّي**
أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ و لیکن من می بینم شما را گروهی که نمیدانید صلاح خود را
فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا پس چون دیدند عذاب را چون ابری ظاهر شونده
در افق آسمان **مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ** روی آرنده بر رودخانها ایشان
قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا گفتند این ابریست باران دهنده ما را چه
چندگاه بود که ایشان باران نیامده بود چون بدیدند شادی کردند **بَلْ هُوَ مَا**
اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ نه که آن آنست که شتاب می نمودید بوقوع آن **رِيحٌ فِيهَا**
عَذَابٌ أَلِيمٌ آن بادیست که در آن است عذابی دردناک **تُدَمِّرُ**
كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا هلاک کرد آن باد هر چیزی را از نفوس و اموال ایشان
بفرمان پروردگار آن باد **فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ** پس شدند چنانکه دیده
نشود هیچ چیز از شخصها ایشان مگر جایگاهها ایشان **كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ**

المجرمین

الْمُجْرِمِينَ همچنین پاداش دهیم گروه گناهکاران را **وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ** و بحقیقت
جای داده بودیم ایشان را از حصول و ابنیه و اعمال و مال و نعمت و قوت و طول عمر و اقامت
فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ در آن چه جای نداده ایم شما را ای اهل مکه در آن
وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً و پدید کردیم برای ایشان شنوایی
و بینایها و دلها و عقلها **فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ**
مِنْ شَيْءٍ پس باز نداشت و دفع نکرد از ایشان و فایده نداد ایشان را شنوایی ایشان
و نه بینایها ایشان و نه عقلها ایشان فایده **إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ**
چون بودند که انکار میکردند بآیتهای خدای و حجتها و حسابها او را **وَحَاقَ بِهِمْ**
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و فرود آمد بایشان و بال آنچه بودند که بآن
استهزا می نمودند **وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى** و بحقیقت هلاک
کردیم آنرا که حوالی شماست ای اهل مکه از شهرها **وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**
و مکرر گردانیدیم دلایل و حجتها تا مگر ایشان باز گردند از کفر و توبه کنند چون
نکردند هلاک کردیم شان **فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ** پس چرا یاری
نمودند ایشان را آنکه گرفتند شان از نزدیک خدای **قُرْبَانًا آلِهَةً** حال آنکه سبب تقرب
دانسته معبودانی بخدای یعنی نزدیکی جستند بآن و میگفتند ما نمی پرستیم این بتان را
مگر از بهر آنکه ما را نزدیک کرداند بخدای و ما را شفاعت کنند بقیامت **بَلْ ضَلُّوا**
عَنْهُمْ نه که غایب شدند معبودان بوقت حاجت از نصرت ایشان **وَذَلِكَ**
إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و این بتان دروغ ایشانست و آن اعتقاد
و آنچه بودند افترا می نمودند بر خدای از زن و فرزند و انباز **وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ**
و یاد کن چون مایل کردانیدیم سوی تو **نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ** گروهی از جن بوی و
يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ می شنودند قرآن را **فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا** پس

انكاه حاضر شدند بمقام استماع قرآن كفتند بعضي بر بعضي ساكت شوند تا بشنويد
مر اين را فلما قضي ولوا الي قومهم منذرين پس چون فارغ شد نبي صلي الله
عليه وسلم از تلاوت قرآن روي كردند بسوي كروه ايشان بيم نماينده ايشان را قالوا
قالوا يا قومنا كفتند اي ياران كه بايمان كشتند كروه ما انا سمعنا كتابا بدرستي
ما شنيديم قراني را انزل من بعد موسي كه فرو فرستاده اند بعد از زمان
موسي مصدقا لما بين يديه حال انكه تصديق نماينده است در اصول
مر آن كتبها كه پيش از وي بوده از توريت وانجيل وزبور يهدي الي الحق والي
طريق مستقيم راه مي نمايد كه سوي صواب وسوي راهي راست محالت
كفت حق ايمان سلماني است وطريق مستقيم شريعت يا قومنا اجيبوا داعي الله
وآمنوا به اي كروه اجابت نمائيد خواننده دين خداي را كه محمد است
صلي الله عليه وسلم وايمان آريد باو يغفر لكم من ذنوبكم تا بيامرزد
خداي شما را چيزي از كناهان شما كه غير مظالم بود ويجركم من عذاب اليم
وبرهاند وزينهار دهد شما را از عذاب دردناك ومن لا يجب داعي الله وهركه
فرمان نبرد خواننده خداي را فليس بمعجز في الارض پس نيست فوت
شونده از عذاب دردناك عاجز كننده مر خداي را بكريختن در زمين يعني نتواند
از خداي كريختن وليس له من دونه اولياء ونيست مر او را از غير خداي
دوستاني در دفع عذاب اولئك في ضلال مبين ايشان در كمراهي اند هويدا
اولم يروا ان الله اي نمي بينيد ونمي دانيد منكران كه آن خداي الذي خلق
السموات والارض كه آفريد آسمانها وزمين را ولم يعي بخلقهن ودرنماند
وعاجز نشد بافريدن آنها بقادر علي ان يحيي الموتي قادر است وتوانا
بر انكه زنده كرداند مردكان را نه چنانكه ايشان كمان برند كه نتواند بلي انه علي كل شيء قدير

اري بدرستي كه او بر همه چيزي توانا است ويوم يعرض الذين كفروا علي النار
ودر آن روز كه عرض كنند آنانكه كافر شدند بر آتش يعني بنمايندشان ومعاينه شوند
اليس هذا بالحق كويند يعني زبانيه اين نيست اين عذاب درست وبودني
قالوا بلي وربنا كويند آري حق است وبحق پروردكار ما بعد از اقرار
سوكند خورند لكن سود ندهد قال فذوقوا العذاب كويد خداي يا
فرشته باخازن دوزخ پس بچشيد اين عذاب را بما كنتم تكفرون بسبب
انچه بوديد كه كافر مي شديد در دنيا فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل پس صبر
نماي اي محمد صلي الله عليه وسلم بر آزار اين كافران چنانچه صبر نمودند خداوندان
حدود عزم از پيمبران بر جفاء امتان ولا تستعجل لهم وشتاب منماي بر عذاب
اين كفار كانهم يوم يرون ما يوعدون كوييا ايشان در آن روز
كه ببينند آنچه وعده مي دهندشان لم يلبثوا الا ساعة من نهار درنك نكرده اند
در دنيا يا در قبور مكر يك ساعت از روزي يعني در مقابله اهوال قيامت همه دنيا
جز يك ساعت نمايد يا از هول قيامت فراموش كنند مقدار عمر خود را در دنيا يا در قبور
نپندارند يك ساعت بيش نبود وقيل فيه تقديم وتاخير كانهم لم يلبثوا الا ساعة
من نهار يوم يرون ما يوعدون بلاغ اينچه در اين سورة ذكر رفت كفايتست در
باب موعظه يا اين قرآن وانچه در واست بيان وحكمت وپند وموعظت تبليغ است
از خداي كه محمد صلي الله عليه وسلم بشما ميرساند كما قال هذا بلاغ للناس بلاغ فهل يهلك
الا القوم الفاسقون هيچ هلاك كرده نشود مكر كروهي كه خارج اند از فرمان خداي

سورة محمد صلي الله عليه وسلم مدنية ثلثون وثماني

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا آنانکه کافر شدند بمحمد صلی الله علیه وسلم وبما انزل علیه و صدوا عن سبیل الله ومنع دیگرانرا از دین خدای یعنی ایمان اضل اعمالهم باطل کرده است خدای حسنات بی اصل ایشانرا که نه بر وجه مأمور بود تا موقع قبول افتد بر هیچ نیکی که کردند از صلهٔ رحم وغیره اثر آن نباشد در قیامت والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای نیکو وآمنوا بما نزل علی محمد وایمان آورده اند بانچه فرود فرستاده اند بمحمد صلی الله علیه وسلم یعنی قرآن وهو الحق من ربهم وآن منزل [بر] محمد صلی الله علیه وسلم صدق وصواب است از پروردگار ایشان کفر عنهم سیئاتهم زایل کرده اند از ایشان اثرهای بدی ایشان واصلح بالهم وبسامان آرد حال وکار ایشانرا ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل آن جزاء ذکر کرده یعنی اضلال وتکفیر واصلاح بسبب آنست که آنانکه کافر شدند متابعت نمودند ناصواب را دیوان یا هوای نفس را یا هر باطلی را وان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم وبدرستی که آنانکه ایمان آوردند متابعت کردند صواب را قرآنرا وپیغمبر را از پروردگار ایشان کذلک یضرب الله للناس امثالهم همچنان بیان پدید میکند خدای تعالی برای مردمان داستانها وانشانرا تا حق از باطل باشد فاذا لقیتم الذین کفروا چون بینید آنانکه کافر شدند در دار الحرب یا در قتال فضرب الرقاب پس بزنید گردنهای ایشانرا زدنی حتی اذا اثخنتموهم تا چون بسیار کشته باشید از ایشان فشدوا الوثاق فاما بر استوار کنید بندرا تا نگریزند منا بعد پس چون اسیر گرفته باشید یا منت نهید بر ایشان برها کردن بغیر عوض منت نهادنی پس

بند واما فداء ویا باز فروشید ایشانرا باز فروختنی حتی تضع الحرب اوزارها تاکه بنهد حرب یعنی اهل حرب آلات واثقال خود را یعنی اسلحه و شما ایمن گردید ذلک کار همچنانست ولو یشاء الله لانتصر منهم واگر خواستی خدای که عقاب نماید هر آینه انتقام خواستی از ایشان بهر وجهی که خواستی مؤمنانرا احتیاج باشد ولکن لیبلوا بعضکم ببعض ولیکن فرمود بقتال تا بیازماید امتحان نماید بعضی را از شما ببعضی تا محق از مبطل جدا کرده شود وکافر ذلیل شود وصابر ومجاهد ظاهر شود وثواب شهدا یابند والذین قتلوا فی سبیل الله وآنانکه کارزار کردند یا کشته شدند در راه دین خدای فلن یضل اعمالهم پس هرگز باطل وضایع نگرداند عملهای ایشانرا سیهدیهم زود بود که راه نماید ایشانرا بثواب ویصلح بالهم وبسامان آرد کار ایشانرا در آخرت یا در دنیا که عملشان بر مذهب دو خصمان خشنود کند ویدخلهم الجنة عرفها لهم ودر آرد ایشانرا در بهشت که معرّف کرد وصف آن در قرآن مر ایشانرا تا آرزومند شدند بهشت یا شناسا کرد هر یکی را بدرجات ومنازل خود تا که راه غلط نکنند یا خوشبوی کرده اند بهشت را تا بوی بهشت بپانصد ساله راه بایشان رسد یا ایها الذین آمنوا ای آنان که ایمان آوردند ان تنصروا الله ینصرکم اگر یاری خواهید و نصرت کنید دین رسول صلی الله علیه وسلم خدای را یاری دهد خدای شما را بر دشمن و یثبت اقدامکم وثابت دارد در اسلام ودر حرب یا بر جادهٔ شریعت یا بر صراط در قیامت قدمهای شمارا والذین کفروا فتعسا لهم وآنانکه کافر شدند پس هلاکت وخواری ودوری باد ونگونساری ایشانرا در دنیا بقتل ودر آخرت بجحیم واضل اعمالهم وباطل کرده اند خدای عملهای ایشانرا تا در قیامت

خمس

عشر

هيچ ثواب شان نباشد ذلك بانهم كرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم ابطال
اعمال ايشان بسبب آنست كه كاره بودند انزال قرانرا ابر باطل كرد ايزد حنناي عملها
ايشانرا افلم يسيروا في الارض بس نرفتند اين كافران در زمين فينظروا كيف
كان عاقبة الذين من قبلهم كه بنكرند و ببينند كه جكونه بود بايان كار و
سرانجام انان كه بيش از ايشان بودند قوم هود و صالح و لوط دمر الله عليهم
حكم فرمود حناي بهلاك بر ايشان و قريش باشد مان وللكافرين امثالها ومر
كافران مكه راست مانندهاء آن عاقبت با عقوبت ذلك اين نصر مومنان و نفس
و هلاك كافران بان الله مولى الذين آمنوا وان ببسبب آنست كه حنناي ناصر
استانان كه ايمان آوردند الكافرين لا مولى لهم وانكه كافرانند
هيچ ناصر نيست مر انانرا ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات
بدرستي كه حنناي در آرد انانرا كه ايمان آوردند وكردند كارهاء نيكو جنات
تجري من تحتها الانهار در بوستانهائي كه ميرود از زير جنات جويها و
الذين كفروا يتمتعون وانانكه كافر شدند برخوردار ميباشند وياكلون
كما تاكل الانعام و ميخورند چنانچه ميخورند چهارپايان والنار
مثوى لهم و آتش جاي اقامت است مر ايشانرا وكاين من قرية هي اشد
قوة وبا اهل شهري كه آن سختتر بودند بقوة من قريتك اهل آن
شهر تو يعني مكه التي اخرجتك كه بيرون كردند اهل ان ترا اهلكناهم
هلاك كرديم ايشانرا فلا ناصر لهم بس هيچ ياري دهنده نبود مر
ايشانرا بوقت عذاب همچنين عذاب كنم ايشانرا كه تكذيب تو كنند افمن كان
على بينة من ربه اي آنكه هست بر حجتي و معجزه ظاهر از بروردگار
خود يعني محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم و امتان و كمن زين له سوء عمله

جون

جون انكس بود كه اراسته اند براي وي كردار او واتبعوا اهواءهم و بيروي
نمودند رايها باطل ايشان يعني اهل مكه بوجهل و ياران او هركز برابر نباشد مثل
الجنة التي وعد المتقون ما نشان و وصف عجيبه الشان آن بهشت كه وعده
داده اند بهيزكارانرا قصه بزرگ بيچ فيها انهار من ماء غير آسن آنست
دران بهشت جويهائي است از آبي نامتغيري كه بوي و مزه و رنك نكرداند وانهار
من لبن لم يتغير طعمه وجويها از شيري كه متغير نشده طعم آن وانهار
من خمر لذة للشاربين وجويهائي از مي بالذت مر اشامندكان كه هركز
درد سر و بيماري نيارد وانهار من عسل مصفى وجويها آيي از انكبين صافي
از موم و ديكر كدورات ولهم فيها من كل الثمرات و مر ايشانراست
دران بهشت هر ميوه كه آرزو برند ومغفرة من ربهم وامرزشي از
بروردكار ايشان كمن هو خالد في النار اي انكه حال او آن
بود كه كفتيم جون انكس بود كه جاويد ماند در آتش وسقوا ماء حميما وآب
دهندشان آبي كرم فقطع امعاءهم بس باره باره كرداند رودهاء ايشانرا و بوست وكي
رويهاشان فرو دريزد و مغز سرشان فرود آيد و ديده در ديده خانه نكذارد ومنهم من يستمع
اليك واز كفار اند بعضي از منافقان كه كوش مي دارند بتو بظاهر الفاظ
نفهم معاني حتى اذا خرجوا من عندك تا جون بيرون آيند
از نزد تو قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفا كويند منافقان بر
سبيل استهزا مر انانرا كه داده اند ايشانرا دانش از صحابه جه جيز كفت ان بيمبر اكنون
كه هيچ فهم نكرديم سخن اورا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم ايشان
انانند كه مهر نهاد حنناي بر دلهاء ايشان واتبعوا اهواءهم ومتابعت
نمودند رايها باطل ايشانرا در انكار توحيد و قرآن والذين اهتدوا زادهم هدى واناني

خمس

که راه راست یافتند بایمان زیادة کرداند حق تعالی یا قول رسول ایشانرا توفیق
علم و عمل یا آنان که راه راست یافتند بجویدن منسوخ قرآن نفرمود شان حق تعالی
معرفت ناسخ قرآن و بدادشان ثواب و توحید و پرهیزکاری شان **وَآتَاهُمْ**
تَقْوَاهُمْ و بدهد ایشانرا جزای پرهیزکاری ایشان **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ**
پس هیچ چشم برندارند منافقان و چشم نمی دارند الا الساعة مگر آمدن قیامت
را که آید بدیشان ناگهان **فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا** پس بحقیقت آمد علامات
آن از قلت کرم و علم و کثرت جهل و لوم و قطع رحم و گواهی دروغ **فَأَنَّى لَهُمْ**
إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس چه گونه بود بدیشانرا تا چون آید قیامت امکان پند
گرفتن ایشان آن جوز غبن عین شود **فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ** پس ثابت باش
بر آنکه که آنکه هیچ معبودی نیز انیست مگر حق تعالی یا زیادة علم نیز علم که داری
ما خطاب مصطفی راست صلی الله علیه وسلم و مراد امت است **وَاسْتَغْفِرْ**
لِذَنْبِكَ و آمرزش خواه برای گناه تو که منزلت ترک آن فضل بود یا برای این آن
بود یا برای این آن گفت که مؤمنان بآن اقتدا کنند در استغفار تا آنکه او را گناه نبود و
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و برای مردان با ایمان و زنان با ایمان **وَاللَّهُ يَعْلَمُ**
مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ و خدای می داند مواضع تردد شما را در طلب معاش و موضع اقامت
شما را در شهر و جهان یا گشتن شما را در پشت پدران و جای قرار شما در زندگانی در دنیا
و مقام در گور **وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ** و میگویند آنان
که ایمان آوردند چرا فرو فرستاده نشد سورة یا سورتی مشتمل بر حکم جهاد یعنی آرزو می
بردند که چرا فرستاده نمی شود سورتی تا آن کار کنیم **فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ** پس
چون فرستادند سورتی که احتمال نسخ ندارد **وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ** و یاد کنند
در آن فرمان کارزار کردن **رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** بینی تو وقت نزول آن آنانرا که

بدیشانرا

عشر

در دلهای ایشانست شکی و نفاقی **يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ** که می نگرند بسوی تو
نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ نگرستن بی هوش شده از امارات
مردن و تحقیق جان کندن **فَأَوْلَىٰ لَهُمْ** پس وای بر ایشان از بد اعتقاد یا
تردید یا انجه ایشان آن بان کاره اند **طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ** فرمان برداری و
گفتار نیکو مشتمل بر شرائط ادب است ایشانرا **فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ** پس چون جد
جد رسد کار بجهاد و مردم غلبه شود فرضیة قتال یا واجب شد فرمان مر ایشان
بجهاد کراهیت داشتند **فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ** پس اگر راست گفتندی
با حق تعالی در آنچه دعوی کردند از حرص بجهاد هر آینه بودی بهتر مر ایشانرا از نفاق
یا راست گویی داشتندی حق تعالی و پیغمبر را و فرمان بپذیرفتندی بهتر بودی ایشانرا
فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس هیچ شاید بود شما را **إِنْ تَوَلَّيْتُمْ** اگر متولی
امور مردم شوید یا اگر اعراض کنید از دین یا از آنچه بخواندتان پیغمبر **أَنْ**
تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ که اگر فساد کنید در زمین بقتل و غارت و ظلم و معصیت
وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و قطع کنید خویشیها تان **أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ** ایشان
که چنین کنند آنانند که دور کرد ایشانرا از رحمت حق تعالی **فَأَصَمَّهُمْ** پس ناشنوا کرداند
از استماع حق ایشانرا **وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ** و نابینا کرداند چشمهای بصیرت
ایشانرا از رؤیت حق و نظر بمصنوعات **أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ** ای پس تأمل
نمی نمایند منافقان معانی قرآنرا و مواعظ و زواجر آنرا تا بدانند فضل قرآنرا و بدانند
که حق است و حساب نمایند بر معاصی **أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا** یا نه که بر دلها
بختهاست قفلهای آن **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ** بدرستی که آنان
که بازگشتند بحالت کفر **مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى** از آن پس که ظاهر
شد مر ایشانرا راه دین حق تعالی و حقیقت **الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ** دیو بیاراست

ایشانرا

خمس

یا آسان کردانید طریق کناه برای ایشان وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و امهال کرد دیو بطمع
افکندشان بامل دراز یا مهلت داد در عمر تا حسنات مر ایشان ذٰلِكَ آنچه
کفتیم از تسویل شیطان بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ بسبب آنست
که ایشان یهود با منافقان کفتند در آن منافقان با ستر کار را اکر کراهیت داشتند
آنرا که فرو فرستاد خدای سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ زود بود که فرمان
بریم شما را در بعضی از کار عداوت رسول و قعود از جهاد وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
و خدای میداند نهانی ایشان را و آنچه در دل دارند از نفاق و دشمنی رسول
صلی الله علیه وسلم فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ پس چون بود حال ایشان
یا محمد صلی الله علیه وعلی آله وسلم چون قبض روح ایشان کنند فرشتکان يَضْرِبُونَ
وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ و حال آنکه میزنند رویهای ایشان را و جانب پشت ایشان را
ذٰلِكَ این عذاب و ضرب ملائکه و ادلال بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ بسبب
آنست که ایشان متابعت نمودند آنرا که موجب عقاب خدای است از کتمان نعت رسول
صلی الله علیه وسلم و معاونت اهل شرک وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ و نخواستند
خشنودی او را از ایمان و جهاد و نصرت مؤمنان فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ پس باطل
کردانید صورت اعمال خیر ایشان را از صدقه و صلهٔ رحم و غیر آن أَمْ حَسِبَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یا پندارند آنانکه در دلهای ایشانست شکی و نفاقی
أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ پس هرکز ظاهر نکرداند خدای بر مؤمنان
کینهای ایشان را مر پیغمبر و مؤمنان را وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ و اکر خواستیمی هرآینه
نمودیمی بتو آن منافقان را فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ پس هرآینه بیازماییم ایشان را بابتلاآت
ایشان که مرویهاشان بدینه باشند حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ تا ظاهر

عشر

کردانیم جهاد کنندکان را از شما وَالصَّابِرِينَ و صبر کنندکان را بر حرب و محنت
و رنجها وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و بیازماییم خبرهای شما را از خیر و شر
و معاملات مؤمنان در صدق و کذب آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه
کافر شدند وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و منع کردند دیکران را از دین خدای وَ
شَاقُّوا الرَّسُولَ و مخالفت نمودند با پیغمبر مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ از
پس که ظاهر شده مر ایشان را دین راست لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا هرکز نتوانند رسانید
خدای را چیزی از ضرر وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و زود بود که باطل کرداند
کارهای ایشان را و قبول نکند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان
آوردند أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را در فرایض و باداء عبادت
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان برید پیغمبر را در سنن او یا ترک معاصی وَلَا
تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ و باطل مکنید عملهای شما را بشرک و نفاق یا بمن و اذی
یا بسمعت و ریا یا بمعاصی و کبایر یا بعجب یا بتکذیب رسول الله صلی الله علیه وسلم
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و منع
کردند دیکران را از راه دین خدای ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ پس مردند و ایشان
کافران بودند فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرکز نیامرزد خدای مر ایشان را فَلَا
تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ پس ضعیف مباشید و سست مشوید در جهاد تا بخوانید
کفار را بصلح کردن وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و شما غالب تر و قاهر ترید بعاقبت
ایشان وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدای با شماست بنصرت وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ و هرکز
ضایع و معطل نکرداند خدای کارهای نیک شما را بفضل خود ثواب اضعاف آن دهد إِنَّمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ بدرستی که زندکانی این جهان بازیست و مشغولی است
از طاعت و عبادت پس این مدت عمر را بطاعت کذرانید بصبر وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَ

تؤتكم اجوركم واكر ایمان آرید بخدای و رسول الله صلی الله علیه وسلم و پرهیزکاری
نمایید از شرك و معاصی دهد شما مزدها شما را در آخرت ولا یسئلكم
اموالكم و نخواهد از شما مالها شما بلکه بایمان ثواب دهد ان یسئلكموها
فيحفكم تبخلوا واکر خواهد از شما همه اموال را پس مبالغت کند در طلب
اموال از شما بخیلی نمایید و نپرهیز ويخرج اضغانكم وظاهر کرداند خدای
حقدهای شما را مر رسول صلی الله علیه وسلم و مومنان را یعنی عداوت شما بدیدا یدان بهی
مال هانتم هؤلاء اینک شما ای اشخاص تدعون میخوانند شما را لتنفقوا
في سبيل الله تا نفقه کنید مال در راه خدای وهو الزکوة والغزو فمنكم من يبخل
پس از شماست کسانی که بخیلی نمایند و نفقه نمی کنند ومن يبخل فانما يبخل عن نفسه
و هر که بخیلی نماید از شما در انفاق بدرستی که بخیلی نماید از خود یعنی ضرر او عاید باوی
بود که از ثواب و خلفان محروم ماند والله الغني و خدای بی نیاز مطلق است
از طاعات و صدقه شما وانتم الفقراء و شما درویشانید محتاج بثواب
در ان و در روزی دنیا وان تتولوا و اکر اعراض کنید از ایمان و قبول حق و صدقه
ماذان يستبدل قوما غيركم بدل آرد خدای اکر و هی جز شما ثم لا يكونوا
امثالكم پس نباشد در معاصی و ما ثم امثال شما بلکه شما اکر مطیع نباشید خدای را

سورة الفتح مدنية عشرون و تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحیم
انا فتحنا لك فتحا مبينا بدرستی که ما کشاده کردانیدیم برای تو که را کشادنی ظاهر ليغفر لك الله

تا بیامرزد برای تو خدای ما تقدم من ذنبك انچه پیش رفته از کناه تو صغایر یا
ترك افضل در زمان جاهلیت یا اکر صورت بسی که آن تو کناه آمدی وما تأخر
وانچه متاخر است از آن از آمدن این سوره ويتم نعمته عليك و تا تمام
کرداند نعمت خود را بر تو بر عموم رسالت و اعلاء دین و فتح بلاد ويهديك
صراطا مستقيما و تا ثابت دارد ترا بر دین راست وينصرك الله
نصرا عزيزا و تا یاری دهد ترا خدای نصرتی و فتحی با عزت یا بعد از ان
قوت نباشد کافران را بر تو هو الذي انزل السكينة او آن خدایی است
که فرو فرستاد طمانینه و سکون و آرامش را باس فتح و قوت و رحمت
في قلوب المؤمنين در دلهای مومنان ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم
تا بیفزایند یعنی را با ایمان خود یا ایمان بشرایع یا ایمان بخدای یا ایمان استدلالی
با ایمان فطری یا ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم و قرآن با ایمان بسایر
رسل و کتب ولله جنود السموات والارض و مر خدای راست لشکرهای
آسمانها و زمین هر که را خواهد نصرت و هر کرا خواهد مقهور کند وكان الله
عليما حكيما و هست خدای دانا بر احوال بندکان درست کار در درست
کفتار ليدخل المؤمنين والمؤمنات تا در آرد مردان با ایمان را و زنان
با ایمان را جنات تجري من تحتها الانهار در بوستانهایی که میروند زیر درختان
آن رودها خالدين فيها حال آنکه جاوید باشد در آن ويكفر عنهم سيئاتهم
و زایل کرداند از ایشان بدیهای ایشان را وكان ذلك عند الله فوزا عظيما و هست
آن نزد حکم خدای پیروزی بزرك ويعذب المنافقين والمنافقات و تا عذاب
فرماید مردان منافق را و زنان منافق را والمشركين والمشركات و مردان
مشرك را و زنان مشرك را الظانين بالله ظن السوء آنانکه کمان برده اند

خمس

خدای کافی بود بانکه رسول صلی الله علیه وسلم ومؤمنانرا نصرت نباشد بر اعدا
علیهم دائرة السوء بر ایشانست گردش هلاک یا عاقبت بد یعنی عذاب
ایشان فرود آید وغضب الله علیهم وخشم گرفت خدای بر ایشان ولعنهم
ولعنت فرمود ایشانرا واعد لهم جهنم وساخته کرد اند برای ایشان دو
دوزخ وساءت مصیرا ۞ و بد جای بازگشتنی ولله جنود السموات والارض ومر
خدایراست لشکرهای آسمانها و زمین وکان الله عزیزا حکیما ۞ وهست
خدای غالب و توانا درست کار و درست گفتار انا ارسلناک بدرستی که فرستادیم
ما ترا شاهدا حال آنکه گواهی بر امتست ومبشرا ومژده ده مؤمنانرا بهشت
ونذیرا ۞ وبیم نماینده کافرانرا بدوزخ لتؤمنوا بالله ورسوله تا ایمان آورید بخدای
وپیغمبر او صلی الله علیه وسلم وتعزروه ونصرت نمائید دین خدای را وتوقروه و
تعظیم نمائید دین خدایرا یا رسول او صلی الله علیه وسلم اورا که بنام نخوانید بلکه
یا رسول الله ویا نبی الله صلی الله علیه وسلم گوئید وتسبحوه بکرة واصیلا ۞ وتسبیح
گوئید خدایرا بامداد و باخر روز ان الذین یبایعونک بدرستی که آنانکه عهد
می کنند با تو بحدیبیه که نکریزند و در قتال ثابت باشند انما یبایعون الله بدرستی
که عهد می کنند با خدای ید الله فوق ایدیهم دست رسول خدای بالای دستهای
ایشانست یا عهد خدای در بیعت بهتر از عهد ایشانست یا منت خدای
براه نمودن و توفیق دادن ایشانرا بهتر از طاعت ایشانست مرترا فمن نکث
فانما ینکث علی نفسه پس هر که بشکند عهد را پس بدرستی که وبال
آن عاید شود بر نفس او ومن اوفی بما عاهد علیه الله وهر که وفا کند بانچه
عهد کرده است برای خدای فسیؤتیه اجرا عظیما ۞ پس زود بود که بدهد
خدای اورا مزدی بزرگ یعنی بهشت جاودان سیقول لک المخلفون من

عشر

الاعراب

الاعراب زود بود که گویند با تو تخلف نمودگان از عزم حدیبیه از اعراب که
که اهل بادیه اند شغلتنا اموالنا واهلونا مشغول گردانید مارا و
بازداشت از آمدن با تو مالهای ما و کسان ما فاستغفر لنا پس آمرزش
خواه برای ما یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم می گویند از اعتذار
بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این عذر و آمرزش خواستن بزبانست
نه بدل قل فمن یملک لکم من الله شیئا پس بگو کیست که مالک
است برشما از قبل خدای را ان اراد بکم ضرا اگر خواهد بشما
گزندی از قتل و هزیمتی او اراد بکم نفعا بل یا خواهد بشما سودی
از ظفر و غنیمتی کان الله بما تعملون خبیرا نه که هست خدای
بانچه می کنید آگاه بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی نه که گمان
بردید که هرگز بازنگردد خدای و پیغمبر و مؤمنان با کسان خود و بمدینه باز نیایند هرگز
که قریش بر ایشان دست یابند وزین ذلک فی قلوبکم وظننتم ظن السوء وآراسته
شد آن گمان بدی که باز نیایند در دلهای شما و گمان بردید شما گمانی بد وکنتم
قوما بورا ۞ وهستید شما گروهی هالکان ومن لم یؤمن بالله ورسوله
وهر که ایمان نیاورد بخدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم فانا اعتدنا للکافرین
سعیرا ۞ پس بدرستی که ما ساختیم برای کافران آتش افروخته سوزان ولله
ملک السموات والارض ومر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمین یغفر لمن یشاء
می آمرزد مر او را که می خواهد ویعذب من یشاء وعذاب می کند او را که می
خواهد وکان الله غفورا رحیما ۞ وهست خدای آمرزگار و مهربان و دانا
سیقول المخلفون زود بود که گویند آن باز ماندگان از حدیبیه اذا
انطلقتم الی مغانم لتاخذوها چون روید شما از مؤمنان سوی غنیمتها

ایهلیم لبیا

حیبر تا فرا کیریم انرا ذرونا نتبعکم یریدون بکذارید ما را تا متابعت نماییم
شما را در قتال خیبر و مقصود ایشان غنیمت بوذ ان یبدلوا کلام الله
میخواهند که تغییر کنند و بکردانند وعده خدای را مخصوص غنایم خیبر بمجاهدان حدیبیه
قل لن تتبعونا بکو ایشانرا هرکز متابعت نخواهند نمودن ما را در خیبر یا در جمیع
غزوات کذلکم قال الله من قبل همچنان کفت خدای پیش ازین یعنی روز
حدیبیه که غنیمت خیبر کسی راست که بر حدیبیه حاضر شده و دیکری را در ان شرکت
نباشد فسیقولون بل تحسدوننا پس زود بود که کویند که نه چنین است
و خدای این نکفته است بلکه حسد می برید بر ما که شریک شما باشیم در غنیمت
بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا نه که هست که نمی یابند مکر اندکی را
قل للمخلفین من الاعراب بکو مر ان بازماندکان که اهل حدیبیه را که
اهل بادیه اند ستدعون الی قوم زود که خوانند شما را سوی قتال
کروهی اولی بأس شدید خداوند حرب سخت تقاتلونهم تا
حرب و کارزار کنید با ایشان او یسلمون یا اسلام آرند فان تطیعوا
پس اکر فرمان بریان داعی را یؤتکم الله اجرا حسنا بدهد شما را خدای
مزدی نیکو غنیمت درین جهان و بهشت در ان جهان وان تتولوا و اکر اعراض
نمایید از جهاد و روی بکردانید از قتال آن قوم کما تولیتم من قبل چنانچه
اعراض کردید پیش ازین یعنی روز حدیبیه یعذبکم عذابا الیما عذاب
کند شما را عذابی دردناک لیس علی الاعمی حرج نیست بر نابینا بزه در تخلف
از جهاد ولا علی الاعرج حرج و نه بر لنکی که باش لنکی دارد بزه ولا علی المریض
حرج و نه بر بیماری بزه ومن یطع الله ورسوله و هر که فرمان برد خدایرا و رسول او را
صلی الله علیه وسلم یدخله جنات تجری من تحتها الانهار در آرد در بوستانهایی

خمس

که می رود زیر ان درختان جویها ومن یتول یعذبه عذابا الیما و هر که
روی کردانید از طاعت عذاب کند خدای او را عذابی دردناک لقد رضی
الله عن المؤمنین بحقیقت خشنود شد خدای تعالی از مؤمنان اذ یبایعونک
تحت الشجرة چون عهد می کردند با تو در سبب درخت مغیلان بحدیبیه
بر انکه نکریزند و تن و مال فدا کنند در نصرت فعلم ما فی قلوبهم پس دانست
خدای بانچه در دلهای ایشان بوذ از اخلاص و صحت عقاید و وفا و معین
یا بیم از دشمنان فانزل السکینة علیهم پس فرو فرستاد آرامش دل
و طمانینه صبر برایشان بسبب صلح واثابهم فتحا قریبا و جزا داد ایشان را
بر آن وفا کردن سعت فتحی نزدیک یعنی فتح خیبر عوض فتح مکه که از ایشان
فوت شده بوذ ومغانم کثیرة یأخذونها و بداذشان غنیمتها بسیار از اموال
یهود و خیبر و عقار بسیار که بکیرند انرا وکان الله عزیزا حکیما و هست
خدای غالب و توانا و بی همتا و قوی بر نصرت دادن مؤمنان را درست کار در
کفتار حکیم که حکم کرد بر اهل خیبر بقتل و سبی یا حکم کرد بغنیمت مؤمنان را
و بهزیمت کافران را وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها وعده داد شما را
خدای غنیمتها بسیار که فرا کیرید انرا تا قیامت فعجل لکم هذه پس شتاب
نمود برای شما این غنیمت خیبر را وکف ایدی الناس عنکم و باز داشت
دستهای کفار یهود خیبر را یا اهل مکه را بصلح از شما ولتکون آیة
للمؤمنین و تا باشد این غنیمت معجله دلیلی و نشانی مر مؤمنان را تا بدانند
که فتح و نصرت بجناب است یا نشانی بر رسالت محمد صلی الله علیه وسلم که
پیش از ان خبر داد شان و همچنان بوذ که خبر داده بوذ ویهدیکم صراطا مستقیما
و ثابت کرداند شما را دین راست بزیادة یقین بصلح حدیبیه و فتح خیبر وأخری

عشر

لم تقدروا عليها ووعده كرد وفتح وغنايم ديكر يعني فارس وروم كه بنفس
خود توانانه ايد بر تحصيل وفتح آن قد احاط الله بها ودانا است حناي بحصول
آن شما را وكان الله على كل شيء قديرا وهست حناي بر همه چيز توانا
ولو قاتلكم الذين كفروا واكر كارزار كردندي با شما وصلح نكردندي
انانكه كافر شدند از اهل مكه تا خيبر لولوا الادبار هر آينه منهزم كشتندي
ومقهور ثم لا يجدون وليا ولا نصيرا پس نيافتندي هيچ دوستي ونه ياري
دهنده سنة الله التي قد خلت من قبل سنت نهاد حناي نصرة آدمي را جهاء
سنت نهادني از سنتي كه كذشته از ان پيش ولن تجد لسنة الله تبديلا وهركز
نيابي مر سنت وحكم حناي را هيچ تغيري وبدل كردني وهو الذي كف ايديهم عنكم
وان او خناييست كه باز داشت دستهاء ايشانرا يعني اهل مكه از شما بر عيب
وايديكم عنهم ودستهاء شما را از ايشان ببطن مكة بر زمين
مكه بحديبيه يا تنعيم من بعد ان اظفركم عليهم واز ان پس كه ظفر داد شما را
بر ايشان بهزيمت يا فتح مكه وكان الله بما تعملون بصيرا وهست
حناي از انچه ميكنيد از صلح وغير آن بينا جزا برساند هم الذين كفروا
ايشان انانكه كافر شدند وصدوكم عن المسجد الحرام ومنع كردند شما را يعني
مسجد حرام روز حديبيه از زيارة عمره بمسجد حرام وطواف كعبه والهدي
ومنع كردند قربانرا وان هدي نادستي بوذ يا صد شتر معكوفا ان يبلغ محله
حال انكه معوق ومنوع بوذه ازانكه برسد بجايكاه كشتن آن يعني منى ولولا
رجال مؤمنون ونساء مؤمنات واكر نه مرداني بودي بمكه با ايمان وزناني با ايمان
لم تعلموهم كه نميدانستيد شما ايشانرا جه ايمان نهان ميداشتند
ان تطؤهم انكه بزير پاي شان آريد در حرب فتصيبكم منهم معرة بغير علم

خمس

برا سلام

اهلها

بس رسيدي شما را نجهت هلاك آن مؤمنانرا بتعمدي دانش ليدخل الله في
رحمته من يشاء تا در آرد حناي در توفيق طاعت يا اسلام يا در بهشت خود هر كرا خواهد
لو تزيلوا واكر جدا شدندي ومتميز بودندي آن مسلمانان از كفار مكه
لعذبنا الذين كفروا منهم عذابا اليما هر آينه عذاب كرديمي آنانرا كه كافر شدند
از ايشان عذابي دردناك بقتل واسر اذ جعل الذين كفروا چون پديد
كردند انانكه كافر بودند في قلوبهم الحمية در دلهاء خود كبر را
حمية الجاهلية كبر طايفه معتبر كه مؤمنانرا از عمره ودخول مكه باز داشتند
ونبوشتن بسمله بر سر صلح نامه رضا ندادند ومحمد رسول الله صلى الله عليه وسلم را
اقرار نكردند وكفتند بنويس محمد بن عبد الله فانزل الله سكينته على رسوله
بس فرو فرستاد حناي سكون وحلم ووقار ورحمت ورحمت خود بر پيغمبر خود
صلى الله عليه وسلم وعلى المؤمنين وبر مؤمنان والزمهم كلمة التقوى
وثابت داشت مؤمنانرا بر كلمه پرهيزكاري يعني شهادتين وكانوا احق بها و
وهستند سزاوارتر از كفار مكه بان كلمه وهستند اهل ان كلمه جدا ايشان
خيار امم اند وكان الله بكل شيء عليما وهست حناي بهر چيزي
دانا لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق بدرستي كه راست كفت حناي
با پيغمبر خود صلى الله عليه وسلم يا راست كرد حناي پيغمبر خود را خواب
ديدن او حال انكه صدق بوذ لتدخلن المسجد الحرام هر آينه در
آييد شما بمسجد مكه ان شاء الله اكر خواهد حناي آمنين حال انكه ايمن باشيد
از كفار محلقين رؤسكم كوتاه ميستريد سرهاء شما را ومقصرين و
دوهي كوتاه كرده اند مويها را لا تخافون حال انكه نترسيد از كافران مكه در دخول
مكه فعلم ما لم تعلموا پس دانست حناي آنرا كه ندانستيد از حكمت در تاخير فتح

مکه تا سالی دیگر که بجا آورند با پیغمبر صلی الله علیه وسلم فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ پس تقدیر کرد پیش از آن فتح مکه فتحی دیگر یعنی فتح خیبر که خاص اهل حدیبیه را بود و هیچ فتح نبود در اسلام اکبر و انفع از صلح حدیبیه که مؤمنان از کفار ایمن بودندی و با یکدیگر بنشستندی و قرآن شنودندی هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ اوست آنکه فرستاد پیغمبر خود را صلی الله علیه وسلم بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ براه راست و دین صواب لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تا ظاهر کرداند و غالب کند دین و اسلام بحجت و برهان بر ادیان همه وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ و بسنده است خدای گواه بر صدق وعده بر کواهی داد مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خدایست پس فضیلت یاران او را یاد کرد وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با او اند از صحابه أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ قوی دستانند و درشتهای اند بر کافران از دوستی دین اسلام رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ با شفقتانند و مهربانند در میان مؤمنان تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا می‌بینی ایشانرا رکوع‌کنان و ساجدان يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا می‌جویند با مهربانی با مؤمنان و درشتی با کافران تفضل از خدای بعفو از تقصیر و خشنودی بقبول اعمال صالحه سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ علامت ایشان در رویهای ایشانست مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ از اثر سجده کردن ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ این وصف مذکور حال عجب ایشانست در توریت وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ و حال عجب ایشان در انجیل كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ چون کشتی که برآرد آغاز نبات و آن اول نبات بود که دانه شکافد در زمین فَآزَرَهُ پس یاری کند آن اصل را فَاسْتَغْلَظَ پس ستبر شود فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ پس راست بایستد بر ساقهای خود يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشگفت آرد آن کشت قوی شده کشت کنندگانرا بحسن و نضارت لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ تا بخشم آرد بسبب ایشان

پیرون

کافرانرا

کافرانرا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده داد خدای آنانکه ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ و کردند کارهای نیکو از ایشان مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝ آمرزیدنی و مزدی بزرگ

سورة الحجرات مدنية ثماني عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان آوردند لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ تقدیم منمای و پیشی مجوئید در پیش حکم خدای و رسول او صلی الله علیه وسلم یعنی پیش از فرمان او مکنید در گفتار و کردار سخنی مگوئید هیچ چیز بخلاف فرمان ایشان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ بدرستی که خدا شنوا است بگفتار شما دانا و باحوال و نیات شما پس در بزرگی و جاه محمد صلی الله علیه وسلم از آیت دیگر بفرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان آوردند لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بلند مکردانید در وقت سخن گفتن پیغمبر را صلی الله علیه وسلم آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ بالای آواز پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ و بلند مگوئید برای او گفتار را كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ چون بلند گوئیدن بعضی از شما برای بعضی أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ که باطل شود کردارهای نیک شما وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ و حال آنکه شما ندانید إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ و بدرستی که آنانکه فرو می‌آرند و پست می‌دارند آوازها خود را برای رعایت ادب و ترحیب و توقیر نزد پیغمبر ورد کار رسول صلی الله علیه وسلم أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى ایشان آنانند که شبهه از ایشان نمود خدای و خالص کرد دلهای ایشان را با وامر و نواهی برای ظهور پرهیزکاری را چنانکه آتش خالص کند زر را از غش و خبث لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝

پیغمبر

مر ایشان را ست آمرزشی و مزدی بزرگ است إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ بدرستی
که آنانکه آواز بر می‌دهند ترا و می‌خوانند از پس حجرها اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بیشتر
ایشان عقل ندارند و نادانند که ترا بنام می‌خوانند وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا و اگر ایشان
که صبر کردندی حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ تا بیرون آیی سوی ایشان لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ
هر آینه بودی صبر بهتر مر ایشان را وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و خدای آمرزگار است
مهربان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان آورده‌اند إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا
اگر آرد بشما بیرون آمده از فرمان خدای و فاسق کسی باشد که گناه آشکارا کند خبری را
بشناسید صدق و کذب او را أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ برای عدم ارادت آنکه
مصیبت رسانید گروهی را بی دانش فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ پس باشید
بر آنچه کرده باشید پشیمان و سود ندارد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ و بدانید
که بدرستی که در میان شما است پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم لَوْ يُطِيعُكُمْ
فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ اگر اجابت نماید شما را در بسیاری از کارها که شما می‌خواهید
لَعَنِتُّمْ هر آینه در رنج افتید و مودی شود کار شما بمشقت و هلاکت
یعنی هیچ اسید که دستوری دهند ایشانرا بچیزها آنچه که در شریعت روا نبود وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ ولکن خدای دوست کرد است سوی شما ایمان
را و آراسته آنرا در دلهای شما باقامت دلائل بر حسن ایمان وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ
وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ و مکروه کردانید و دشمن سوی شما ناگرویدن بخدای و رسول
صلی الله علیه و سلم و خروج از طاعت و نافرمانی را باقامت دلائل بر قبح آن و لزوم
اجتناب از آن أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ آنان که اهل این صفت‌اند ایشانند اهل
راه راست و صواب فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً از فضل خدای و انعام او یعنی این توفیق
طاعت و ایمان و نگاه داشتن از معصیت و کفر فضلی است از خدای و نعمتی بر شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خمس

370

و خدای داناست بمصالح خلق استوارکار در اوامر و نواهی وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
اقْتَتَلُوا و اگر دو گروه از مؤمنان کارزار کنند با هم فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس صلح
پدید آرید میان ایشان یعنی مراد آن طایفه خواهند که موافقت حکم خدای جویند
نه آنکه بخلاف حکم خدای گویند فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ پس اگر ستم کند یکی
از آن دو گروه بر آن دیگر فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ پس کارزار کنید با آنکه ستم می‌کند تَفِيءَ
إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ تا که باز گردد با فرمان خدای با آنچه در قرآن باشد فَإِن فَاءَتْ پس اگر
باز گردد از بغی فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ پس صلح افکنید میان ایشان براستی
وَأَقْسِطُوا و بپیوستید بر عدالت باشید در کل امور إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستی
که خدای دوست دارد مر منصفانرا إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بدرستی که مؤمنان
برادران دینی اند فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ پس آشتی افکنید در میان دو برادر
شما وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و فرمان بردار باشید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ تا مگر
شما را رحمت نمایند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه ایمان آورده‌اند لَا يَسْخَرْ
قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ باید که فسوس نکند گروهی مردان عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ
شاید که باشند فسوس داشتگان نزد خدای بهتر از فسوس دارندگان
وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ و نه زنانی از زنانی عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند
فسوس داشتگان بهتر از ایشان وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ و عیبت مکنید یکدیگر را
وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بنامهای شنیع یعنی بچیزی که کراهیت
طبع باشد از آن یا معصیتی که کرده باشد کسی و توبه کند بهی کرده او را بآن باز مخوانید بعد
از توبه بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ بد نامیر و لقب خروج از طاعت پس از ایمان
وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و هر که توبت نکند از فسوس و عیب مسلمان جستن و
لقب زشت گفتن ایشانند ستمکاران بر خود و بر دیگران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

عشر

ای آنانکه ایمان آوردند اجتنبوا كثيرا من الظن ان دوری نمایید از
بسیاری از گمان بعض الظن اثم بدرستی که بعضی از گمان موجب بزه است که بناٮ
گمان بری بیدی و از حقیقت دانی و باور کار کنی کما ورد فی الخبر ایاکم والظن فان الظن
اکذب الحدیث ولا تجسسوا و احوال یکدیگر بجهد مپرسید وجست وجوی مکنید
بسی ظاهر گیرید و باطن رها کنید ولا يغتب بعضكم بعضا و بیدی یاد مکنید در
حالت غیبت بعضی از شما بعضی را ايحب احدكم ای دوست دارد یکی از شما ان
يأكل لحم اخيه ميتا که خورد گوشت برادر خود مرده فكرهتموه
پس کراهه دارید شما از آن واتقوا الله و بترسید از خدای ان الله تواب رحيم
بدرستی که خدای توبه پذیرنده مهربانست يا ايها الناس ای مردمان انا خلقناكم
من ذكر وانثى بدرستی که ما آفریدیم شما را از نری و ماده یعنی آدم و حوی
علیهما الصلوة والسلام وجعلناكم شعوبا و گردانیدیم شما را خاندان بزرگ
یعنی طبقات اولی در انسان وقبائل و خاندانها خرد و طبقات دیگر که فرود
تر از آن بود لتعارفوا تا یکدیگر را بشناسید در قرب و بعد نسبت نه برای
تفاخر در انساب ان اكرمكم عند الله اتقاكم بدرستی که گرامی ترین شما نزد حکم خدای
پرهیزکارترین شماست ان الله عليم خبير بدرستی که خدای داناست با احوال
شما آگاه از بواطن امور قالت الاعراب آمنا گفتند اهل بادیه ایمان
آوردیم از دل قل لم تؤمنوا بگو ایمان نیاوردید از دل بالک ولكن قولوا
اسلمنا ولیکن بگویید اقرار کردیم بزبان تا تیغ از شما بگسلند و برده تان
نکنند ولما يدخل الايمان في قلوبكم و هنوز در نیامده تصدیق قلبی در
دلهای شما وان تطيعوا الله ورسوله و اگر فرمان برید خدا را و رسول او را صلی الله
علیه وسلم لا يلتكم من اعمالكم شيئا نقصان نکند شما را از ثواب

کارهای شما چیزی ان الله غفور رحيم بدرستی که خدای آمرزنده بخشاینده است
انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله بدرستی که مؤمنان
حقیقی آنانند که بگروند بخدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم ثم لم يرتابوا
پس شک نیفتادند و مخلص بودند در عقاید وجاهدوا باموالهم وانفسهم و کوشش
نمودند بخواستهای ایشان و تنهای ایشان در راه دین خدای ایشانند و ایشان راست
گویان در ایمان اند قل اتعلمون الله بدينكم بگو آیا می آموزانید کار
دین خود یعنی می شمارید که او نمی داند که دین شما چیست والله يعلم ما في السموات وما في
الارض و خدای میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است والله بكل شيء
عليم منت می نهند بر تو برای آنکه گردن نهادند و بر زبان ترا اجابت کردند يمنون
عليك ان اسلموا بگو منت منهید بر من انقیاد ظاهر شما قل لا تمنوا علي اسلامكم
بلکه خدای منت نهد بر شما بل الله يمن عليكم که راه نمود شما را برای ایمان حقیقی
ان هداكم للايمان اگر هستید شما راست گویان در قبول ایمان با اخلاص ان كنتم
صادقين ان الله يعلم غيب السموات والارض بدرستی که خدای می داند نهان آسمانها و زمین را والله
بصير بما تعملون و خدای بیناست بآنچه می کنید

خمس

سورة ق مكية خمس واربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

ق والقرآن المجيد بحق قرآن با شرف و کرامت و بزرگوار که ترا به پیغمبری فرستادیم بل
عجبوا ان جاءهم منذر منهم نه که شگفت داشتند کافران که آمد بر ایشان
بیم نماینده از جنس ایشان که نسب و امانت و صدق او می دانند فقال الكافرون
پس گفتند کافران هذا شيء عجيب این چیزی بغایت عجیب است که آدمی پیغمبر باشد

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا اي چون بميريم وشويم خاك برانگيخته شويم ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝ اين بعث باز كردانيدن نيست دور از امكان ومستبعد از عقول يعني هركز نبود قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ بحقيقت ميدانيم آنچه نقصان ميكند وميخورد زمين از اجساد ولحوم ايشان يعني برما پوشيده نباشد آنچه زمين بخورد از ايشان كم كند ونخورد همه را جمع كنيم وزنده كنيم پس دليل نمود بر وحدانيت وقدرت خود وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۝ ونزد ماست نامه نگاه دارنده ان نعيم واز ديوان يعني لوح محفوظ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ بلكه بدروغ نسبت كردند محمد مصطفي صلى الله عليه وسلم را يا قرآن همان كه آمد بايشان فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۝ پس ايشان در كاري اند مختلط ومضطرب كه كاه شك اند وكاه منكر شوند وكاه رسول را صلى الله عليه وسلم شاعر خوانند وكاه كاهن خوانند أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا اي پس ننكرستند سوي آسمان كه برزبر ايشانست كه چكونه برافراستيم آنرا وَزَيَّنَّاهَا وآراستيم آنرا بكواكب وثواقب وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۝ ونيست ورا هيچ شكافها وكشادكيها الا آنكه چون فرشتكان فرود آيند وبروند درهاي آسمان كشاده شوند پس بسته شوند بقدرت خداي وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وزمين را باز كسترانيديم [illegible] از هر صنفي نبات زيبا نيكو كه بيننده را دل شاد كردد تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝ براي بينا دلي وپند كرفتن مر هر بنده را بازكردند باحق از كفر ونفاق وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا وفرود فرستاديم از آسمان باران بسيار منفعت كه در وبركتهاست فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۝ پس رويانيديم بسبب آن آب بوستانهايي ودانه نباتي درونده چون جو وكندم وَالنَّخْلَ ودرخت خرما رويانيديم بَاسِقَاتٍ حال آنكه باطول وارتفاع اند

وَالْأَرْضَ ... وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝ [marginal note, partly illegible]

وراست

عشر

وراست وبلند لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۝ مرانهارا است شكوفها برهم نهاده بعضي فوق بعضي رِزْقًا لِلْعِبَادِ براي روزي دادن مر بندكان وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وزنده كردانيديم بسبب آن آب بارانا زمين مرده را كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ۝ همچنانست كه بيرون آمد از كياه بيرون آمدن مردم از زمين بقيامت كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ دروغ زن داشتند پيش از اهل مكه اينها را كروه نوح نوح را وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وملازمان از چاه چنانچه سوره فرقان دكر رفت پيغمبر خود را حنظله بن صفوان ويقولي شعيا ويقولي حبيب نجار وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وقبيله ثمود وعاد وكروه فرعون وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۝ واهل قبيله لوط لوط را وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وملازمان از بيشه يعني قوم شعيب وَقَوْمُ تُبَّعٍ وكروه ملك يمن كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ هر يك از اين طوايف بدروغ نسبت كردند پيغمبر را فَحَقَّ وَعِيدِ ۝ واجب شد برايشان وعده عقاب من أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ اي كاجز شديم با فرينش نخست تا عاجز باشيم از اعادت بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ بلكه ايشان در شك واشتباه اند مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ از آفرينش نو بعد از موت پس كمال علم خود ياد كرد تا بر حذر باشند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وبدرستي كه بيافريديم آدمي را وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وميدانيم از اندر حديث نفس آنچه ميكويد با او نفس او يعني آنچه بدل ميبندد پنهان وحفظ از انسان اند ونمي بينند وعلم ما بهيچ خلق نداديم وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۝ وما نزديك تريم باو از آن رك كه رك جان او است ورك جان از آن كفت كه اعضا آدمي بعضي حجاب باشد ومولي را تعالي ونقدس هيچ حجاب نيست ومراد ازين علم است نه مكان ومسافت وورين ركي است در باطن كردن آدمي پيانه عليا وحلقوم وازتنان دو رك باشد وراست وچپ حلق كه پيوسته متحرك باشد كه چون از آنكه بريده شود آدمي بيهوش كردد وكفته اند قرب خداي تعالي بنده همان مفهوم ميشود از قرب بنده بخداي كه اين قرب بطاعت وانقياد باشد وقرب خداي به بنده بنصرت واجابت

خمس

قرب وبعد قدر ...

خمس

دعا باشد وروا بود كه مراد اين علم بود باحوال بنده اذ يتلقى المتلقيان عن اليمين
وعن الشمال قعيد ۝ چون فرا كيرند بحفظ وكتابت انرا كه آدمي صادر مي شود از
قول وفعل آن دو فرشته فرا كيرنده از جانب راست است همنشيني وانجانب چپ
است همنشيني ما يلفظ پيغمبر اين ادمي از دهان يعني نكويد من قول هيچ كفتاري
الا لديه رقيب عتيد ۝ مكر كه نزد اوست نكهباني كه ما نزا مي نويسد برو
وجاءت سكرة الموت بالحق وايد سختي جان دادن براستي ذلك ما كنت
منه تحيد آن موت آنست كه بودي تو اي ادمي ازان مي كريختي وازان ميل طبع
مي نمودي ونفخ في الصور ودر دميده شود در صور ذلك ان وقت نفخه يوم الوعيد ۝
بود وعده عذاب است كافران را وجاءت كل نفس وآيد هر نفسي معها سائق وشهيد ۝
در حالتي كه با او بود راننده بمحشر با حشر وبار كواهي باعمال او كويند مر آن شخص
لقد كنت في غفلة من هذا بحقيقت بودي در دنيا در بي خبري ازين كار
يا ازين روز فكشفنا عنك غطاءك پس زايل كردانيديم بسبب علايق
ومفارقت نفس ناطقه از بصر تو پوشش ترا وآن كوردلي بود وشك كه در دلهاء كافران
مي آيد فبصرك اليوم حديد پس بينايي تو امروز بغايت تيز است مي بيني آنچه
انكار مي كردي وقال قرينه هذا ما لدي عتيد ۝ وكويند با او شيطان اين ملائكه
نانداست بتو آنست كه نزد من بود حاضر القيا في جهنم بيندازيد اي دو
فرشته در دوزخ كل كفار عنيد ۝ هر ناكرونده ستيزه كاري را مناع للخير
باز دارنده مر مال از نيكي يعني از توحيد يا زكوة بالطلق جنس معتد مريب ۝ ستمكار
بكمان فكننده الذي جعل مع الله الها آخر انكه بديد كرد با خداي خداي ديكر را
وشريك آورد فالقياه في العذاب الشديد ۝ پس بيندازيد اورا در عذاب سخت قال قرينه
بكويد يار انكه بديد كرد با خداي او آن بود كه در دنيا قرين بود ربنا ما اطغيته اي پروردگار ما

عشر

خمس

آن كاه نيم

كمراه نكردم بيرو ظالم وكافر نكردانيدم اورا وبقول قرين فرشته باشد چون كافر بقيامت
بنكر شود كه اين بديها كه نوشته كرده ام فرشته كويد كه ما اطغيته من زيادة ننوشته ام
ولكن كان في ضلال بعيد ولكن بود در حكم ازلي در كمراهي دور از صواب
قال لا تختصموا لدي كويد خداي خصومت مكنيد نزديك من يعني در حساب
كاه من وقد قدمت اليكم بالوعيد ۝ وحال آنكه پيش فرستاده ام سوي شما آنچه بدان
بترسانند ما يبدل القول لدي اي تغيير كرده نشود حكم بثواب وعقاب
نزد من وما انا بظلام للعبيد ۝ ونه ام ستم نماينده مر بندكان كه عقاب
عاصي بي جرم يوم نقول لجهنم وكوييم هيچ هست زيادتي استزادتست
است يا جهت اي هل من مزيد وازلفت الجنة للمتقين غير ونزديك كردانيده
بهشت براي پرهيزكاران بعيد ۝ هذا حال آنكه دور نبود ندان حصول
داده يا به سند بشارت اين آمده ما توعدون كويند شان اين ثواب بالاف
بهشت آنست كه وعده داده ميشديد در دنيا بر زبان رسل لكل اواب حفيظ ۝ براي هر
باز كردنده بخداي نكاه دارنده فرمان اورا يا اوقات ولحظات را يا امانت را يا نماز
پنج كانه را يا كناه را تا عذر نخواهد يا در خلوت من خشي الرحمن بالغيب آنكه بترسد
از خداي بخشاينده ورحمت كننده وبرونده بنهاني وجاء بقلب منيب ۝ وآيد با دلي
باز كردنده بحق تعالى ادخلوها بسلام درآييد درآن بهشت با سلامت از
عذاب يا غموم يا زوال وآفات ذلك يوم الخلود ۝ آن زمان دخول وقت تقدير جاويد
كه هركز نعمت او زايل نباشد لهم ما يشاؤن فيها مر ايشانراست درآن
بهشت آنچه خواهند ولدينا مزيد ۝ ونزد ماست زيادت از آنچه خواهند كه هركز
نايد وبخاطر نكذشته وكم اهلكنا قبلهم من قرن وچند آنكه هلاك كردانيديم
پيش از ايشان آن يعني اهل مكه واهل هر زمانه هم اشد منهم بطشا كه ايشان آن

هل امتلأت ۝ [illegible] وتقول هل من مزيد [illegible]

سخت کیر بودند بوده ندا این کفار را جهت وقوة وسطوة بر مردم **فنقبوا في البلاد** پس
تفتیش کردند وجستجوی در شهرها **هل من محیص** که هیچ کریزکاهی هست
از حکم خدای یا موت یا عذاب **إن في ذلك** بدرستی که درینها که کفتیم درین سورة یا در قرآن
یا از هلاک امم یا حدیث بهشت ودوزخ **لذكرى** هر آینه پندی وعبرتی **لمن كان له**
قلب مر انکس را که هست مر ورا دلی دریابنده **أو ألقى السمع** تا استمع دارد کوش
را بشنودن پند **وهو شهيد** واو حاضر بود فهم وادراک نه غافل **ولقد خلقنا السموات**
والأرض وما بينهما في ستة أيام وبحقیقت افریدیم اسمانها وزمین وانچه میان اسمان
وزمین است در مقدار شش روز از روزهای این جهان یا آن جهان **وما مسنا من لغوب**
ونرسید بما هیچ نزول این ایة در شان جهودانست که کفتند یا محمد صلی الله علیه وسلم خبر
ده ما را که حق تعالی در شش روز چه آفرید پیغمبر صلی الله علیه وسلم کفت یک شنبه ودوشنبه
زمین آفرید وسه شنبه کوهها وچهارشنبه شهرها وقریها وپنجشنبه اسمان وفرشتکان
ودر ساعت اول روز آدینه اجلها وساعت دوم آفتها وساعت سوم آدم کفتند راست
میکویی اکر تمام بکویی فرمود علیه وعلی آله الصلوة والسلام تمام چیست کفتند تمام آنکه
روز شنبه بیاسود وبار خفت بر عرش ارسال کرد پس این آیه آمد تکذیب جهودان
فاصبر على ما يقولون پس صبر کن بر آن طاعن که میکویند از کفر استراح فی
يوم السبت وتشبیه وانکار بعث **وسبح بحمد ربك** ونماز کزار در حالتی که مقرون بستایش
پروردکار تو بود **قبل طلوع الشمس** پیش از بر آمدن آفتاب یعنی نماز بامداد **وقبل**
الغروب وپیش از فروشدن یعنی نماز صلوة وعصر **ومن الليل فسبحه**
وبعضی از شب نماز کزار برای خدای یعنی نماز شام وخفتن **وإدبار السجود** وبپاکی یاد
دار او را در اعقاب صلوة **واستمع** وبشنو این را که خواهیم کفتن از احوال
قیامت **يوم ينادي المناد** در آن روز که آواز دهد آواز دهنده یعنی اسرافیل یا جبرئیل علیه السلام

عشر

دمد **من مكان قريب** از جایکاهی نزدیک صخرة بیت المقدس که ناف زمین است
وباسمان نزدیکتر بهشده میل وکویند از تحت اقدام **يوم يسمعون الصيحة بالحق** در آن روز
که بشنوند آواز صور را یعنی نفخه دوم براستی بسبب بعث وحشر **ذلك يوم الخروج**
آن روز بیرون آمدن است از قبور **إنا نحن نحيي ونميت** بدرستی که ما زنده میکردانیم خلق را
ومیرانیم در دنیا **وإلينا المصير** وباز باماست حزا وباز کشتن در آخرت برای جزا **يوم تشقق**
الأرض عنهم در آن روز که شکافته شود زمین از ایشان **سراعا** حالانکه شابان
باشند بمحشر بازوزما روز بیرون آیند از کورها **ذلك حشر علينا يسير** آن کرد آوردن
نیست بر ما آسان **نحن أعلم بما يقولون** ما دانا تریم بدانچه میکویند از مطاعن و
انکار وتکذیب بعث **وما أنت عليهم بجبار** ونیستی تو بر ایشان مستولی وقاهر ومسلط
تا ایشانرا کرهی بر ایمان آوردن چه بر تو تبلیغ است **فذكر بالقرآن من يخاف وعيد**
پس پند ده یا محمد صلی الله علیه وسلم بقرآن انرا که بترسند از بیم نمودن من

سورة والذاريات مكية ستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

والذاريات ذروا سوکند است از فریکار بیاد بادها که خاک پاشند در هوا پاشیدنی
فالحاملات وقرا پس ابرها بردارنده بار کران بار انرا در هوا وروان شونده **فالجاريات**
يسرا پس کشتیها روند برآب بسهولت وآسانی **فالمقسمات أمرا** پس فرشتکان
قسمت کنند کار ارزاق را بحسب فرمان وتقدیر **إنما توعدون لصادق** بدرستی که آنچه
وعده میدهند شمارا از حساب وبعث وثواب وعقاب هر آینه راست است
وإن الدين لواقع وبدرستی که جزا وشمار هر آینه بظهور آینده است **والسماء ذات**
الحبك وبحق اسمان خداوند راهها **إنكم لفي قول مختلف** بدرستی که شما در

خمس

کفتار ایشان که محمد صلی الله علیه وسلم مضطرب وناثابت یُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ
صرف شود از ایمان یا رسول صلی الله علیه وسلم یا قرآن آنکه صرف شده بود در سابق علم
خدای قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ولعنت بد دروغ گویان باد الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ آنان
که ایشان در گرداب ضلالت وجهالت بی خبرانند يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ می
پرسند باستهزا که کدام وقت بود روز جزا وحساب يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ
روزی که ایشان در آتش دوزخ تعذیب کرده شوند ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ بچشید عذاب
خویش را بجزای آنکه در دنیا کرده این هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ این آنست
که بودید که بآن شتاب می نمودید ومی کفتید فاسقط علینا کسفا من السماء إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ بدرستی که پرهیزکاران در بوستانها اند وچشمها روان از آب
وشیر وانگبین آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ حال آنکه گیرنده از طیب نفس آنرا که ایشانرا
پروردگار ایشان از ثواب وکرامت إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی
که ایشان بودند پیش از آن در دنیا نیکوکاران با ایمان وتقوی یا نیکوکارندگان طاعت
از نماز وروزه كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ بودی اندکی از شب که می خفتند
وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وباوقات روزی ایشان وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ
ودر زمین است دلالتها از انواع معادن وحیوان وبحار واشجار بر وجود صانع مر اهل
یقین وتأمل را وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ ودر آفرینش شما نیز آیاتست سبب روزی شما و
آنچه وعده می دهند شما را از ثواب وعقاب وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ پس بحق پروردگار
زمین وآسمان وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ بدرستی که محمد صلی الله علیه وسلم یا قرآن یا قیامت حق است
بی خلاف فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مثل آنچه شما سخن میکوئید از حق یعنی کلمه
توحید وبقول دیگر چنانکه گواهی دادن بر شما واجب است وفهم شما بر درستی ثابتست مِثْلَ
أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ هیچ آمد بتو یا محمد صلی الله علیه وسلم سخن مهمانان

عشر
خمس
عشر لِلْمُوقِنِينَ
وَمَا تُوعَدُونَ

ابرهیم

ابرهیم آن مهمانان مکرم نزد خدای یا نزد ابرهیم چه بنفس خود خدمت ایشان می کرد إِذْ دَخَلُوا
عَلَيْهِ چون در آمدند برو فَقَالُوا سَلَامًا پس گفتند سلام می کوئیم سلام گفتنی یا سلام برتو
باد قَالَ سَلَامٌ ابرهیم گفت سلام بر شماست یا خود سلام بر شما باد قَوْمٌ مُنْكَرُونَ شما
گروهی اید ناشناخته نزد ما فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ پس پنهان رفت نزد ویوسیده از ایشان سوی
کسان خود فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس آورد گوساله فربه را فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ پس نزدیک
گردانید آنرا سوی ایشان تا بخورند ونخوردند قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ گفت آیا نمی خورید آنرا
فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً پس پنهان کرد در دل خود از ایشان ترسی چه در آن روزگار
هر که طعام کسی نخوردی از وایمن کشتی چون بیم بر سید قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس وَبَشَّرُوهُ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ومژده دادند او را بکودکی دانا بوجود اسحق علیه الصلوة والسلام فَأَقْبَلَتِ
امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ پس روی آورد زن او سارا بخانه خود حال آنکه در آواز کردن
بود از حیا فَصَكَّتْ وَجْهَهَا پس کوفت دستها را بروی خود چون عادت زنان که
چون عجبی بشنوند بروی زنند وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ وگفت من پیرزنی ام نازاینده
مکیف این عجب بود از انکار وتکذیب قَالُوا كَذَلِكِ گفتند ملائکه همچنین که گفتیم
وخبر دادیم قَالَ رَبُّكِ گفت پروردگار تو إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ بدرستی
که اوست درستکار درست گفتار دانا قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ گفت
ابرهیم پس چیست کار بزرگ شما ای فرشتگان فرستاده قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ
مُجْرِمِينَ گفتند در جواب بدرستی که ما فرستاده شده ایم سوی
اهلاک گروهی گناه کاران یعنی قوم لوط لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ تا فرستادیم
بر ایشان یعنی بیاریم بر سر ایشان سنگهایی از گل مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
نشان کرده نزد پروردگار تو برای تجاوز کنندگان از حد اعتدال فَأَخْرَجْنَا مَنْ
كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس بیرون آوردیم هر چه بود در آن دیه سدوم از اهل ایمان

خمس
خوردند هم
عشر
خمس

فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين پس نيافتيم در آن شهرها جز اهل يك خانه از
مسلمانان لوط و دو دختر او و عورا او را و تركنا فيها آية و گذاشتيم در آن
ديه دليلي بر قدرت ما و عبرتي للذين يخافون العذاب الاليم مر آنانكه بترسيدند
از عذاب دردناك وفي موسى اذ ارسلناه الى فرعون و در كار موسى نيز آيتي و عبرتي است
چون فرستاديم او را سوي فرعون بسلطان مبين بحجتي ظاهر عصا و يد بيضا فتولى بركنه
پس اعراض كرد و بازگشت فرعون از ايمان بقوت خود يا بانكه اركان دولت او بودند وقال
ساحر او مجنون و گفت موسى را اين جادوست يا ديوانه فاخذناه وجنوده
پس عتاب فرموديم او را و لشكرهاي او را فنبذناهم في اليم پس افكنديم ايشان را
سوي دريا و او اصل ملامت بود از كفر و عناد و تكذيب رسل وفي عاد اذ ارسلنا
عليهم الريح العقيم و در قوم عاد نيز آيتي و عبرتي است چون فرستاديم بر ايشان
بادي بي خير ما تذر من شيء اتت عليه نمي گذاشت هيچ چيز را كه آمد بر آن و بر وي وزيد
الا جعلته كالرميم مگر كه گردانيد او را چون استخوان پوسيده ريزيده
وفي ثمود اذ قيل لهم تمتعوا حتى حين و در گروه ثمود نيز آيتي است چون مر ايشان را
برخورداري گيريد از عمر دنيا تا انقضاء حال شما كه شما را حكم كرده شده است فعتوا
عن امر ربهم پس خارج شدند از حكم پروردگار ايشان فاخذتهم الصاعقة
پس گرفت ايشان را عذاب آسماني يا بانگ جبرئيل و آتش سوزنده بعد از مضي سه روز وهم
ينظرون و ايشان نگران بودند بر آن يا نگرستند در خود و در عذاب
فما استطاعوا من قيام وما پس نتوانستند هيچ برخاستني نزد نزول عذاب
كانوا منتصرين و نبودند باز داشته از عذاب يا ياري خواهندگان يا بكسي پيوند
از يكديگر يا بنوبت كينه باز خواهندگان وقوم نوح من قبل و هلاك كرديم گروه نوح
پيش از عاد و ثمود و قوم فرعون انهم كانوا قوما فاسقين بدرستي كه ايشان بودند

حزب وهو مليم

خمس

گروهي

گروهي خارج از فرمان خداي از كفر و عصيان والسماء بنيناها بايد و آسمان را
بنا فرموديم بقوت و قدرت وانا لموسعون و بدرستي كه ما هر آينه قادريم بانچه
خواهيم يا ما فراخ كننده روزي خلقانيم يا ما بي نيازيم از فرش آن يا ما عالم
بوديم بانچه كرديم والارض فرشناها و زمين بگسترانيديم بر روي آب تا قرار گيرند بر آن
فنعم الماهدون پس نيكا گسترانندگانيم ماييم ومن كل شيء خلقنا زوجين و از هر چيزي
بيافريديم جفت جفت دو گونه مختلف حقيقت لعلكم تذكرون پس تا مگر شما
پند گيريد ففروا الى الله پس شتابيد بخداي يعني از عقوبت او برحمت او گريزيد
از آنچه شما را مشغول مى كند بطاعت او يا بگريزيد بانچه شما را فرمايد از آنچه شما را نهي ميكند
اني لكم منه نذير مبين بدرستي كه من مر شما را از عذاب او بيم نماينده ام
هويدا ولا تجعلوا مع الله الها آخر و اعتقاد مكنيد و مپرستيد با خداي خداي ديگر را كه
شما از خداي تعلم كرده ايد اني لكم منه نذير مبين بدرستي كه من مر شما را
از وي بيم نماينده ام هويدا كذلك كار همچنان است ما اتى الذين من قبلهم من رسول
نيامد بانانكه پيش از كفار مكه اند هيچ پيغمبري الا قالوا ساحر او مجنون مگر كه
گفتند كه او جادوست يا ديوانه اتواصوا به اي وصيت كردند يكديگر را بان كفر
يا بان قول نادرست از ساحر و ديوانه خواندن بل هم قوم طاغون نه كه ايشان
گروهي اند از حد در گذرندگان كه طغيان ايشان را بران مى دارد كه ترا جفا گويند چنانكه
پيشينيان انبيا را فتول عنهم پس اعراض كن از ايشان بعد از تبليغ فما انت
بملوم كه نه تو مستحق ملامت باعراض كه در اداء رسالت از تو هيچ تقصيري نيست
وذكر و پند ده عموم خلايق را فان الذكرى تنفع المؤمنين كه بدرستي كه پند
سود كند اهل ايمان را وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون و نيافريديم پري را
و آدمي را مگر تا بپرستند مرا ما اريد منهم من رزق نمي خواهيم از ايشان

عشر

خمس

هیچ روزی وما ارید ان یطعمون ونمی خواهم که طعام دهند مرا که من مستغنی ام از طعام
ان الله هو الرزاق که خدای اوست روزی دهنده ذو القوة المتین خداوند
قدرة تمام فان للذین ظلموا ذنوبا پس بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند نصیبی
از عذاب یا از نعمت ودولة مثل ذنوب اصحابهم مانند نصیب اقران ایشان از کفار
پیشین وامم سالفه فلا یستعجلون پس باید که شتاب ننمایند مرا بعذاب فرستادن که
چون وقت آید بیاید فویل للذین کفروا پس وای مر آنانراکه نگرویدند من یومهم
الذی یوعدون از آن روز ایشان که وعده میدهند ایشانرا قیامت یا روز بدر

بسورة الطور اربعون وتسع آیات مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور بحق کوه طور که با موسی سخن گفت وآن بمدینه است ونام او زبیر با همه کوهها که کوه
در آثار قدرتست واظهار نعمت با هر کوهی که حق تعالی بانبیا وحی فرستاد یا هر یکی کوه
با اشمار درت وکتاب مسطور وبحق کتابی نوشته فی رق منشور در خلیفی طی ناکرده
مراد توریت یا قرآنست یا لوح محفوظ که همه بودنیها در وی نوشته است یا مراد صحایف اعمال
آدمیانست که فرشتگان بیارند در قیامت باز کشاده کروهی را بدست راست وکروهی
بدست چپ دهند والبیت المعمور وبحق خانه کعبه عمارة کرده زوار یا برابر کعبه بر آسمان
چهارم یا هفتم ونام وی ضراح است والسقف المرفوع وبحق آسمان برداشته یعنی آسمان
یا عرش والبحر المسجور وبحق دریا مملو یا کرم کرده بآتش روز قیامت کرم الله وجهه
مجاهد رضی عنه وارضاه گفت بحر مسجور دریائیست در زیر عرش در وی آبیست سطبر مانند
آب منی که از پس نفخه اول چهل روز بیارد تا آدمیان در گورها برویند چنانچه گیاه روید
در زمان وانزاعی الحیوان وبروایتی دیگر گفت دریائیست پر آتش که در قیامت در دوزخ

گشاده

گشاده شود که دوزخ را بان گرم تر وسوزان تر گرداند یا رب برحمه مشمولست ان عذاب
ربک لواقع بدرستی که عذاب پروردگار تو هر آئینه نازلست وبودنی است ماله من
دافع نیست مرا ازا هیچ دفع کننده وبازدارنده یوم تمور السماء مورا در آن
روز که تحرک ومضطرب شود آسمان گردیدنی وتسیر الجبال سیرا وروند کوهها
در هوا در وقتی هبا گشتند فویل یومئذ للمکذبین پس وای در آن روز مر آنانرا که بدروغ
نسبت کردند توحید وقرآن وانبیا وقیامت را الذین هم فی خوض یلعبون آنان که
ایشان در شروع در باطل بازی میکنند یوم یدعون الی نار جهنم دعا در آن روز که
سخت وشدت رانده سوی آتش دوزخ راندنی هذه النار التی کنتم بها تکذبون
گویند بایشان این آتش آنست که بودید که بان تصدیق نمیکردید در دنیا افسحر هذا ای
پس جادوییست ام انتم لا تبصرون یا آنکه شما نمی بینید آتش را اصلوها در آئید
در آتش فاصبروا او لا تصبروا پس شکیبائی نمائید یا نمائید سواء علیکم یکسانست
وبرابرست بر شما هر دو حال انما تجزون ما کنتم تعملون بدرستی که باد اشر داده می
شوید آنچه بودید که میکردید در دنیا ان المتقین فی جنات ونعیم بدرستی که
پرهیزکاران در بوستانها یند ونان ونعمت فاکهین بما آتاهم ربهم لذت یابنده
وشادمان بآنچه داد ایشانرا پروردگار ایشان ووقاهم ربهم عذاب الجحیم ونگاه داشت
ایشانرا پروردگار ایشان از عذاب دوزخ سوزان کلوا واشربوا هنیئا گویند شانرا
خازنان بهشت بخورید وبیاشامید گوارنده شمارا بما کنتم تعملون بسبب آنچه می
کردید از اعمال صالحه وطاعت در دنیا متکئین علی سرر مصفوفة تکیه زدگان
بر تختها بنجاور سلاحی صف نهاده برابر یکدیگر وزوجناهم بحور وهم جفت
گردانیدیم ایشانرا بزنان سیاه چشم شان سیاه وسپیده سپید عین فراخ چشمان
والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان وآنانکه ایمان آوردند ومتابعت نمودند ایشانرا فرزندان

عشر

خمس

عشر

من نفسی علی ... خمس

ایشان بسبب ایمانی عظیم رفیع المحل الحقنا بهم ذریتهم دررسانیدیم بدرجات
ایشان فرزندان ایشان واکر فرزندان ازا استحقاق نبود وما التناهم من عملهم
من شیء وناقص نکردانیم بدان ایشان از ثواب عمل ایشان هیچ چیز تا چشم شان روشن
شود که اهل خود را بینند با خود کل امرئ بما کسب رهین هر مردی بانچه کرده باشند
خیر و شر مرهون ومطالبست وامددناهم بفاکهة ومدد فرستادیم ایشان را بمیوها
بیرون دنیا چون بازکینی سال دیگر آیند الحال فی الحال ولحم مما یشتهون وهر گوشت
انانچه خواهند از انواع نعم یتنازعون فیها با یکدیکر دهند دران جنات
کاسا لا لغو فیها خمری اجامها شراب که هیچ سخنی بی فایده کفته نشود در اثنای
شرب آن یعنی مست نشود وعقل نقصان نبذیرد و فحش نکویند ولا تأثیم ونه هیچ
بسبب بزه ویطوف علیهم غلمان لهم وکردیدا بر ایشان کودکانی برای خدمت
ایشان کانهم لؤلؤ مکنون کویی ایشان مروارید اند مستور از غبار واغیار
باز هوا نا یافته که اینساعت از صدف بر آید فاقبل بعضهم علی بعض یتساءلون
وروی آرند بعضی از ایشان بر بعضی بعد از اجتماع ودوران کاس حال آنکه حدیث
برسند از یکدیکر از احوال که در دنیا بوده واز یاران خود که بدوزخ رفته قالوا انا کنا
قبل فی اهلنا مشفقین بدرستی که بودیم در دنیا در میان کسان خود ترسندکان
از عذاب خدای وخشم او فمن الله علینا بس نعمت فرمود خدای بر ما بمغفرت
ورحمت با توفیق وهدایت ووقانا عذاب السموم ونکاه داشت مارا از عذاب
اتش دوزخ انا کنا من قبل ندعوه انه بدرستی که ما بودیم در دنیا که میخواندیم
خدای را انه هو البر الرحیم بدرستی که اوست نیکوکار مهربان رحمت
کننده فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن ولا مجنون بس ثابت باش در پند دادن ودعوت
عامه که نه تو بسبب انعام ونعمت وعصمت پروردکار تو نه فالکویی ونه دیوانه واین غایب

خمس

جهل ایشان بود که او را بصفات متضاد وصف میکردند که کهانت وسحر را عقل کامل
باید وعیلی اند ام یقولون شاعر یا نه که میکویند او شعر کوینده است نتربص به
ریب المنون چشم میداریم باو حوادث روزکار را که باو فرود آید یا موت را
قل تربصوا فانی معکم من المتربصین بکو چشم دارید هلاکت مرا بدرستی
که من با شما از منتظرانم که هلاکت شما رسد خدای تعالی ابرجاعت چون بو جهل وغیره
بیش از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم هلاک کرد ام تأمرهم احلامهم بهذا یا نه که
میفرماید ایشان را عقول ایشان باین اقوال فاسد متناقض ام هم قوم طاغون
یا نه که ایشان کروهی اند از حد درکذرنده در عناد ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون یا نه که میکویند
ازخود قران را نه از خدای فلیأتوا بحدیث مثله نه که ایمان نمی آرند از عناد
ومکابره که آدمی قران از خود نتواند کفت ان کانوا صادقین بس کو بیارید
سخنی مانند قرآن اکر هستند راستکویان که قرآن بر بافته محمد
صلی الله علیه وسلم است که ایشان نیز در فصاحت وبشریت چون محمد صلی الله علیه
وسلم اند ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون یا نه که آفریده شدند بی هیچ چیزی
که خالق ایشان بوده یا بی ما در و پدر یا من معنی لام است ای غیر شیء او خلقوا عبثا
یعنی ایشان را از بهر بازی آفریده اند تا مهمل کذارند شان بی امر و نهی ام خلقوا السموات
یا نه که ایشان آفریننده خوانند والارض بل لا یوقنون یا نه که آفریدند
اسمانها و زمین را ام عندهم خزائن نه که یقین ندارند و تفکر نمی کنند در دلایل واختلافات
تا بی کمان شوند ربک ام هم المسیطرون یا نه که نزد ایشانست خزانها
پروردکار تو از نبوت ودانستن غیب ومفاتیح رزق ام لهم سلم یا نه
که ایشان اهل غلبه واستیلا اند یستمعون فیه فلیأت یا نه که مر ایشان راست
نردبانی سوی آسمان که شوند واستماع میکنند وحی را وکلام ملائک را در آن نردبان مستمعهم

عشر

خمس

عشر

بسلطان مبين بس كو بيار رسنوده ايشان حجتي ظاهر را ام له البنات

ولكم البنون يا نه كه مر او راست دختران و شما راست پسران يعني نزجانست

واين غايت جهل ايشانست كه خدا را دختر مي گويند وخود را پسر مي گويند ام تسئلهم

اجرا يا نه كه مي خواهي از ايشان مزدي بر تبليغ رسالت فهم من مغرم مثقلون كه ايشان از

ان مزد تاوان گران بار اند يعني از اتباع ايشان از متابعت تو بدان بهر آن است بلك

عناد مي كنند ام عندهم الغيب يا نه كه نزد ايشانست علم اسرار با نچه مي گويند فهم

يكتبون كه ايشان حكم مي كنند بدان يا مي نويسند كه قيامت نخواهد بود يا محمد

صلي الله عليه وسلم پيش از ما خواهد مرد ام يريدون كيدا يا نه كه مي خواهند مكر و بهي و مكري

خانه در دار ندوه مكر مي ساختند فالذين كفروا هم المكيدون پس آنانكه كافر شده

اند ايشان مغلوب اند يا در دنيا در كشتن و بال و كيد با ايشان در قيامت يا در روز بدر كه همه

هلاك كردند و هيچ گزندي بمصطفي صلي الله عليه وسلم نرسيد ام لهم اله غير الله

يا نه كه مر ايشانراست خداي جز معبود بسزا كه عذاب از ايشان باز دارد يا ايشانرا دوري

دهد يعني نيست سبحان الله عما يشركون پاكست خداي از آنچه شريك مي آرند

وان يروا كسفا من السماء ساقطا واگر ببينند پاره از آسمان فتاده بر ايشان يقولوا

سحاب مركوم مي گويند آن ابريست بر هم نشسته بعضي بر بعضي فذرهم حتي

يلاقوا يومهم الذي فيه يصعقون پس بگذار ايشانرا تا برسند و معاينه ببينند

روز خويش را آن روز كه در آن مي ميرند از آواز نفخه اولي يوم لا يغني عنهم كيدهم

شيئا در آن روز كه باز ندارد و سود نكند و دفع نكند از ايشان بدخواهي و مكر

ايشانرا هيچ چيزي از عذاب ولا هم ينصرون و نه ايشان ياري كرده شوند يعني عذاب

ايشان از ايشان هيچ كس نگرداند وان للذين ظلموا عذابا دون ذلك و بدرستي كه مر آنانراست

كه شرك آوردند عذابي پيش از آن عذاب قيامت چون قحط هفت سال و قتل بدر را عذاب

خمس

قبر

قبر يا بيماري ها و شدتها كه در دنيا باو رسيد پيش از قيامت يا خواري و خوف بسبب كفر

ولكن اكثرهم لا يعلمون ولكن بيشتر ايشان نمي دانند كه عذاب نازل است با ايشان

فاصبر لحكم ربك و صبر كن مر براي حكم پروردگار تو با مهال كفار و تبليغ رسالت

فانك باعيننا پس بدرستي كه تو بنگاه داشته مائي حفظ ما ترا مي بينيم و نگاه مي

داريم وسبح بحمد ربك حين تقوم و تسبيح كوي بستايش پروردگار تو آنگاه

كه برخيزي از مقام يا بمنام يا نماز كن بفرمان خداي خويش كه با يستي كه برخيزي در وقت صبح از خواب

ومن الليل فسبحه وادبار النجوم و از شب در سحري نماز گزار خدا را يعني شام و خفتن

وهنگام غروب كواكب

سورة النجم مكية ثنتان وستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

والنجم اذا هوي بحق ثريا يا كواكب يا بحق قرآن كه غروب كند ما ضل صاحبكم

وما غوي ضلالت منسوب نيست در امور معاد يعني از شما محمد صلي الله عليه وسلم و نه

بغوايت مرسوم در امور معاش وما ينطق عن الهوي و سخن نمي گويد از آرزوي

نفس خود ان هو الا وحي يوحي نيست قرآن يا سخن او مگر وحيي از نزد خداي

آورده باو علمه شديد القوي آموزانيد او را قرآن محمد صلي الله عليه وسلم

فرشته با قوتها تمام يعني جبرئيل عليه الصلوة والسلام ذو مرة خداوند عقل و راي

تمام فاستوي پس استاد فرشته بر صورت اصلي خود نه بر صورت دحيه چه رسول

الله صلي الله عليه وعلي آله وسلم درخواست كه او را بر صورت حقيقي او اصلي خود ببيند

وهو بالافق الاعلي و حال آنكه آن ملك بطرف اشرف بود يعني افق شرقي ثم دني

پس نزديك شد جبرئيل بمحمد صلي الله عليه وسلم بر صورت معتاده فتدلي پس ميل و احتياط

خمس

عشر

شد بهوا فكان قاب قوسين او ادنى پس گشت قرب او بمحمد صلی الله علیه وسلم
مانند مقدار دو کمان یا نزدیکتر بقیاس بینندگان فاوحی الی عبده ما اوحی پس وحی
فرستاد بسوی بندگان خود انرا که وحی فرستاد خدای بسوی بنده خود انرا که وحی فرستاد
ما کذب الفؤاد ما رای اعتقاد کذب نکرد دل محمد صلی الله علیه وسلم که دید بصر
خوبان صورت اصلی جبرئیل را در شرفی با ایات عجیبه الهیه را الله تعالی افتمارونه
علی ما یری ای جدال میکنید شما با او بر انچه میدید ولقد رآه نزلة اخری

خمس

و بحقیقت دید او را یکبار دیگر بر صورت خود در شب معراج عند سدرة المنتهی
نزد درخت سدر که در نهایت جنت در اسمان هفتم یا ششم عندها جنة المأوی
نزدان سدره است بهشت جای کردن التی یاوی الیه المتقون او ارواح الشهداء اذ
یغشی السدرة ما یغشی چون در آمد بان درخت انچه در آمد از ملک و نوری
الهی یا ملخ زرین ما زاغ البصر وما طغی مایل نشد چشم رسول صلی الله علیه وسلم
بغیر مقصود و تجاوز نکرد بسبب التفات لقد رای من ایات ربه الکبری و
بحقیقت دید از عجایب قدرت پروردگار خود ایات بزرگتر را از انبیا و ملائکه
وجنت و نار وکو شاد افرایتم اللات والعزی ای خبر دهید ان دو صنم را و

عشر

مناة الثالثة الاخری وان صنم سوم را که باز پس ترست برتبه الکم
الذکر وله الانثی مر شما راست نرینه را که راغب اید در ان و مر خدای راست
ماده که استنکاف میکنید ازان تلک اذا قسمة ضیزی ان قسمت که کردید
انگاه قسمتی بود جور و حیف ان هی الا اسماء سمیتموها انتم واباؤکم نیست
ان اصنام مگر نامها که وضع کردید انرا شما و پدران شما ما انزل الله بها من سلطان
نفرستاد خدای تعالی بثبوت آن اسما هیچ حجتی و برهانی ان یتبعون الا الظن متابعت
نمی نمایند مگر گمان را وما تهوی الانفس وانرا که دوست میدارد نفوس اتباع شما ولقد

جاءهم

380

خمس
فایده نرهد صح

جاءهم من ربهم الهدی و بحقیقت آمد بدیشان از پروردگار ایشان
قران و بیان با معجزات ام للانسان ما تمنی یا از که مراد می داشت
انچه خواست فلله الاخرة والاولی پس مر خدایراست آن جهان و این جهان
وکم من ملک فی السموات و بسا فرشته در اسمانها لا تغنی شفاعتهم شیئا ناخواهد
ایشان هیچ چیز را الا من بعد ان یاذن الله مگر ازان پس دستوری دهد خدای در شفاعت
لمن یشاء ویرضی مر انرا که خواهد و پسندد ان الذین لا یؤمنون بالاخرة بدرستی
که انانکه ایمان نیارند بان جهان لیسمون الملائکة تسمیة الانثی هر آینه نام
مینهند فرشتگان را چون نهادن نام دختر وما لهم به من علم و نیست
مر ایشان را بانچه میگویند هیچ دانشی ان یتبعون الا الظن متابعت نمی نمایند
مگر گمان را وان الظن لا یغنی من الحق شیئا و بدرستی که گمان بتحقیق فایده نمیدهد بجای صدق
و یقین هیچ چیز را فاعرض عن من تولی عن ذکرنا پس اعراض کن ای محمد صلی الله
علیه وسلم از ای طالب حق ازانکس که اعراض کرد از یاد آوردن ما ولم یرد الا الحیوة
الدنیا و نخواست مگر زندگانی این جهان را ذلک مبلغهم من العلم ان طلب
دنیا یا ان اعتقاد که اصنام شفعاانند غایت رسانیدن ایشانست از دانش ان ربک

دانا ترباکه صح

عشر

هو اعلم بمن ضل عن سبیله بدرستی که پروردگار تو اوست که او داناست
انکه بی راه و هو اعلم بمن اهتدی و او داناترست بانکه راه یافت ولله ما فی السموات
وما فی الارض لیجزی و مر خدایراست انچه در اسمانها و انچه در زمین است
الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی تا پاداش دهد انانرا که
بدی کرده اند بانچه کرده باشند و پاداش دهد انانرا که نیکی کرده باشند بخصلت نیکوتر
الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم انانکه دوری می نمایند از گناهان
بزرگ و از کارهای شنیع مگر گناهان خرد ان ربک واسع المغفرة بدرستی که پروردگار

خمس

عشر

خمس

عشر

تو بیا بامر رشد است **هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ** او دانا تر است از حال شما بشما **اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ** چون بدید آورد پدر شما را از زمین **وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ** و چون شما نهان بودید در شکمهای مادران شما **فَلَا تُزَكُّوا اَنْفُسَكُمْ** پس نسبت مکنید بصلاح و طهارت از معاصی و رذایل شهادت خود را **هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى** او داناتر است بآنک پرهیزکار است

اَفَرَاَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ای پس دیدی آنک اعراض کرد از ایمان **وَاَعْطَى قَلِيلًا وَاَكْدَى** و داد اندکی از مال و باز ایستاد از عطی پس از آن **اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ** ای نزد اوست دانش نهانی **فَهُوَ يَرَى** پس او می بیند و می بیند چیزها را **اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى** **وَاِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى** یا آنکه آگاه نیند او را بآنچه در صحف نامها اصل موسی و ابرهیم است آنکه تمام کرد و بسر خود را از تبلیغ رسالت و صبر بر ذبح ولد و آتش نمرود **اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَى** که بر ندارد هیچ نفسی بردارنده گناه نفسی را **وَاَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى** و آنک نیست مر آدمی را مگر آنچه شتافته بدان **وَاَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى** و آنکه و آنکه کردار او زود بود که ببیند آنرا **ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْاَوْفَى** پاداش دهند بدان آنرا پاداش تمام تر **وَاَنَّ اِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى** و آنکه سوی حکم پروردگار تو است نهایت سلوک خلایق **وَاَنَّهُ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكَى** و آنکه اوست قوم ضحک داد **وَاَنَّهُ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا** و آنکه اوست که میرانید و زنده گردانید **وَاَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثَى** و آنکه آفرید او دو جفت را از نر و ماده **مِنْ نُطْفَةٍ اِذَا تُمْنَى** و از آب مرد چون ریخته شود در رحم **وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرَى** و آنکه بر قدرت اوست آفرینش دوم بار **وَاَنَّهُ هُوَ اَغْنَى وَاَقْنَى** و آنکه اوست که توانگر گردانید و ذخیره داد بعد الکفایه **وَاَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى** و آنکه اوست پروردگار شعری ستاره که معبود بعضی از قریش بود **وَاَنَّهُ اَهْلَكَ عَادًا الْاُولَى** و آنکه او هلاک کردانید عاد نخست یا اعنی قوم هود که سا دهلاک شدند **وَثَمُودَ فَمَا اَبْقَى** و ثمود را که

هلاك

هلاک کرد بصیحه پس جمعی نفر بود بر ایشان **وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ** و هلاک کرد قوم نوح را از پیش **اِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ اَظْلَمَ وَاَطْغَى** چه ایشان بودند ایشان ستمکارتر و نافرمان تر **وَالْمُؤْتَفِكَةَ اَهْوَى** و مداین قوم لوطا نداخت از هوا سوی پستی که جبریل علیه الصلوة والسلام نزدیک آسمان برد و نگون کرد **فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى** پس رسانید شان بدایشان آنچه رسانید از حجارت و کبریت و نار **فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى** پس بکدام یک نعمتهای پروردگار تو ای آدمی شک می آری **هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْاُولَى** این پیغمبر محمد صلی الله علیه وسلم یا این قرآن محمد قرآن بیم نماینده است از جنس بیم نمایندگان پیشین **اَزِفَتِ الْآزِفَةُ** نزدیک شد این موصوف بامر یعنی قیامت **لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ** نیست مر وقت آنرا از غیر خدای هیچ نفسی پیدا کننده **اَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ** ای پس از این قرآن از حال قیامت تعجب می نمایید **وَتَضْحَكُونَ** و می خندید بر سبیل استهزا و انکار **وَلَا تَبْكُونَ** و نمی گریید از وعیدی که در وست **وَاَنْتُمْ سَامِدُونَ** و شما غافل و معرض اید **فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا** پس سجده برید مر خدا را و پرستش نمایید

سورة القمر مكية خمس وخمسون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ نزدیک شد قیامت و شکافته شد ماه **وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا** و اگر ببینند معجزه را که دلایل باشد بر صدق او اعراض کنند از ایمان بآن **وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ** و گویند این جادو نیست ثابت محکم **وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ** و تکذیب نمودند و متابعت کردند رایها باطل بیان آنرا **وَكُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ** و هر کاری قرار گیرنده است بر حدی معلوم **وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ** و بتحقیق آمد بدیشان

يعني شركان مكه از خبرها ام مكذبه با اخبار اخرت انچه در آن آنست زجري و تهديدي از كفر
و معاصي حكمة بالغة اين قرآن حكمتي است يا ارسال رسول واي بمقصود فما تغني
النذر پس فائده نماند ايشانرا بيم نمايندگان فتول عنهم پس اعراض كن از انذار ايشان
كه مفيد نيست يوم يدع الداع روزي كه خواند خواننده اسرافيل يا جبرئيل الي شيء نكر
يا چيزي هول سعكر قيامت خشعا ابصارهم حال انكه ذليل و ضعيف بود چشمهاي ايشان
يخرجون من الاجداث بيرون ايند از گورها كانهم جراد منتشر گوييا ايشان
ملخانند پراكنده در زقاق مهطعين الي الداع حال انكه شتابان باشند سوي خواننده
يقول الكافرون گويند كافران هذا يوم عسر اين روزيست دشوار است
كذبت قبلهم قوم نوح تكذيب نمودند پيش از ايشان يعني اهل مكه گروه نوح فكذبوا
عبدنا پس تكذيب نمودند بنده ما نوح وقالوا مجنون وازدجر و گفتند اين
ديوانه است وراندند اورا فدعا ربه پس خواند پروردگار خود را اني مغلوب
فانتصر پس بدرستي كه من غلبه كرده شده ام پس عقاب فرماي ففتحنا ابواب السماء
پس گشاديم درهاي اسمان را بماء منهمر تا بي ريزان جهل روز وفجرنا الارض عيونا
و گشاده گردانيم زمين را چشمهاي فالتقي الماء پس فراهم رسيد آن دو آب علي امر قد قدر
بر حالت هلاك قوم نوح را وحملناه علي ذات الواح ودسر و دست برداشتيم نوح و تابعان
اورا بر كشتي خداوند تختها و سمارها تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر حال انكه مي رفت
محفوظ ميبن عنايت ما براي پاداش مر انكس را كه جحود نموده شده بود يعني نوح عليه الصلوة والسلام
ولقد تركناها اية و بتحقيق گذاشتيم آن كشتي را محل اعتباري فهل من مدكر پس هيچ
هست پند گيرنده فكيف كان عذابي ونذر پس چگونه بود عذاب من و انذارات من
ولقد يسرنا القرآن للذكر و بتحقيق اسان كرده ايم قرآن را براي پند گرفتن فهل
من مدكر پس هيچ هست پند گيرنده كذبت عاد تكذيب نمود قوم عاد

فكيف كان عذابي ونذر پس چگونه بود عذاب من و انذارات من انا ارسلنا عليهم
ريحا صرصرا پس بدرستي كه ما فرستاديم بر ايشان بادي سخت في يوم نحس مستمر در
روز شوم سخت دايم تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر بر مي كند از جاي مردم را
گوييا ايشان خرماباني بودند افتاده فكيف كان عذابي ونذر پس چگونه بود عذاب
من و انذارات من ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر و بتحقيق اسان كرديم
قرآن را براي پند گرفتن پس هيچ نيست پند گيرنده كذبت ثمود بالنذر تكذيب نمودند قبيله
ثمود بيم كنندگان را فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه پس گفتند آدمي را از ما يگانه
يعني صالح عليه الصلوة والسلام متابعت نماييم اورا انا اذا لفي ضلال وسعر و بدرستي كه ما
انگاه هر آينه در گمراهي باشيم و در ديوانگي ءالقي الذكر عليه من بيننا آيا افگنده شد وحي را برو
از ميان ما بل هو كذاب اشر نه كه او دروغ گوييست متكبر متنعم
سيعلمون غدا من الكذاب الاشر زود بود كه دانند كه فردا كيست دروغ زن متكبر
انا مرسلوا الناقة فتنة لهم بدرستي كه ما فرستنده ايم شتر را از سنگ
براي ازمايش مر ايشانرا كه ايمان مي ارند يا نه فارتقبهم پس چشم دار هلاك ايشانرا و
اصطبر و صبر نماي بر اذيت ايشانرا ونبئهم و اگاه ساز ايشانرا ان الماء
قسمة بينهم كه اين مقسوم است ميان ايشان و آن كل شرب محتضر هر نصيبي از آب
حاضر آمده بود در ان بنوبت فنادوا صاحبهم فتعاطي پس اواز دادند يكي از ايشانرا قدار بن سالف
فعقر پس ملتزم شد آن كار در پي كشت ناقه را فكيف كان عذابي ونذر
پس چگونه بود عذاب من ايشانرا و بيمهاي من مر ايشانرا انا ارسلنا عليهم صيحة واحدة بدرستي كه
ما فرستاديم بر ايشان اوازي يگانه را فكانوا كهشيم المحتظر پس شدند چون گياه ريزنده خشك
كه جمع كند انرا صاحب حظيره براي گوسفندان در زمستان ولقد يسرنا القرآن للذكر و
بتحقيق اسان كرده ايم قرآن را براي پند گرفتن فهل من مدكر پس هست هيچ پند گيرنده

كذبت قوم لوط بالنذر ۝ تكذيب نمودند گروه لوط بيم كنندگان را إنا أرسلنا
عليهم حاصبا بدرستي كه فرستاديم بر ايشان بادي با سنگ ريزه إلا آل لوط يعني اهل
لوط نجيناهم بسحر نعمة من عندنا نجات داديم ايشان را بوقت سحر براي انعامي از نزد
ما كذلك نجزي من شكر ۝ همچنان جزا دهيم آن را كه سپاسداري كرده باشد ولقد
أنذرهم بطشتنا وبحقيقت بيم نموده بود ايشان را لوط از سختي گرفتن و عقاب فتماروا
بالنذر ۝ پس شك آوردند بسخن بيم نمايندگان را ولقد راودوه عن ضيفه وبحقيقت
طالبت نمودند او را از مهمانان او فطمسنا أعينهم فذوقوا پس محو كردانيديم چشمهاي ايشان را
چنانكه اثر نماند عذابي ونذر ۝ پس گفتيم بچشيد الم عذاب مرا و عاقبت وعيد مرا ولقد
صبحهم بكرة عذاب مستقر ۝ وبحقيقت نزول كرد با ايشان در بامداد عذاب مستقر عذابي
دايم متصل بعذاب آخرت فذوقوا عذابي ونذر ۝ پس گفتيم بچشيد الم عذاب مرا و عاقبه وعيد
مرا ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر ۝ وبحقيقت آسان كردانيديم قرآن را از براي
پند گرفتن پس هست پند گيرنده ولقد جاء آل فرعون النذر ۝ وبحقيقت آمد پيكان
فرعون بيم كنندگان كذبوا بآياتنا كلها تكذيب نمودند معجزات ما را همه آن را فأخذناهم
پس عقاب نموديم ايشان را أخذ عزيز مقتدر ۝ عقاب نمودن غالبي توانا أكفاركم
خير من أولئكم اي كافران شما اي اهل مكه بهترند بعدد و عدت و بطش و شدت
از آنان كه برشمرديم از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون أم لكم براءة في الزبر ۝
يا نه كه مر شما راست خط بيزاري از عذاب آخرت در كتب سابقه أم يقولون نحن جميع منتصر ۝
يا نه كه ميگويند ما جمع ايم ممتنع از ظفر يافتن سيهزم الجمع زود بود كه هزيمت كنند آن جمع
را ويولون الدبر ۝ ولشكر نمودند اسلام گريختن را بل الساعة موعدهم بلكه قيامت
زمان وعده عذاب ايشانست والساعة أدهى وأمر ۝ وعذاب روز رستخيز سختراست
وتلخ‌تر إن المجرمين في ضلال وسعر ۝ وبدرستي كه گناه كاران در گمراهي اند از حق در دنيا و آتشها

خمس

عشر

خمس
ورزى ...

در آخرت يوم يسحبون في النار على وجوههم روزي كه كشند ايشان را در نار بر رويها
ايشان ذوقوا مس سقر ۝ گويند بچشيد اثر آتش دوزخ إنا كل شيء خلقناه بقدر ۝ بدرستي
كه ما هر چيزي كه آفريديم آن را باندازه مصلحت و وفق حكمت وما أمرنا إلا واحدة و
نيست فرمان ما مگر يك كلمه كلمح بالبصر ۝ چون نگريستن چشم ولقد أهلكنا أشياعكم وبحقيقت
هلاك گردانيديم اشباه و امثال شما در كفر فهل من مدكر ۝ پس هيچ هست پند گيرنده
وكل شيء فعلوه في الزبر ۝ و هر چيزي كه كردند مردم آن را ثابت است در صحايف
اعمال وكل صغير وكبير مستطر ۝ و هر كاري خرد و بزرگ
نوشته است در لوح إن المتقين في جنات ونهر ۝ بدرستي كه پرهيزكاران در بهشتها
اند و جويها في مقعد صدق عند مليك مقتدر ۝ در مقام پسنديده بنشستن مقرب
نزد حضرت پادشاهي توانا
حضرت پادشاهي توانا

سورة الرحمن جل جلاله سبعون وثماني آية قيل بخلاف

بسم الله الرحمن الرحيم
الرحمن ۝ علم القرآن ۝ خداي تقدس و تعالي بخشاينده آموزانيد محمد را صلي الله عليه وسلم
قرآن بواسطه جبريل عليه الصلوة والسلام خلق الإنسان ۝ علمه البيان ۝ آفريد آدمي را آموزانيد
او را نطق فصيح و فهم بليغ الشمس والقمر بحسبان ۝ آفتاب و ماه ميروند در سيرهاي خود
و منازل خود بحسابي معلوم والنجم والشجر يسجدان ۝ و نبات بي ساق و درخت فرمان
بردارند او را والسماء رفعها ووضع الميزان ۝ و آسمان برافراشت او و بنهاد آلت
وزن را ألا تطغوا في الميزان ۝ از حد درگذريد در كار ترازو وأقيموا الوزن بالقسط
و محافظت نماييد سنجيدن را براستي ولا تخسروا الميزان ۝ و سبب زيان مسازيد ترازو را والأرض
للأنام ۝ و زمين را قرارگاه كردانيد از براي آفريدگان فيها فاكهة ۝ در زمين است جنس ميوه

خمس

وضعها

والنخل ذات الاکمام ودرخت خرما خداوند غلاف شکوفه والحب ذو العصف
والریحان ودانه خداوند کاه وروی با شموم فبای آلاء ربکما تکذبان پس بکدام نعمتها
پروردگار شما تکذیب نمایید ای آدمی وپری خلق الانسان من صلصال کالفخار آفرید آدمی را از گل
خشک چون گل پخته وخلق الجان من مارج من نار وآفرید پدر پری را یا ابلیس را از لهب دودناک
آتش فبای آلاء ربکما تکذبان پس بکدام از نعمتهای او ان نعمتها خدا را بدروغ میدارید ای آدمیان
وپریان رب المشرقین ورب المغربین پروردگار دو مشرق صیف وشتا وپروردگار دو مغرب
فبای آلاء ربکما تکذبان مرج البحرین بیامیخت دو دریا شور وشیرین را یلتقیان حال
آنکه بهم پیوسته اند بینهما برزخ لا یبغیان درمیان ایشانست حایلی از قدرت خدای تا
از یکدیگر از حد تجاوز نمی نمایند ممنوع شوند فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما
اللؤلؤ والمرجان بیرون می آید از آن دو دریا مروارید بزرگ ومروارید خرد یا اسد فبای آلاء ربکما
تکذبان وله الجوار المنشآت فی البحر کالاعلام ومر او راست کشتیها بادبان برکشیده در دریا
چون کوهها فبای آلاء ربکما تکذبان کل من علیها فان ویبقی وجه ربک هر آنکس که بر پشت
زمین است ناپاینده است وباقی ماند ذات پروردگار تو ذو الجلال والاکرام خداوند
عظمت وکبریا وافاضت واسباب کرمت فبای آلاء ربکما تکذبان یسئله من فی السموات همه اهل
از خدای حوایج دینی ودنیوی را هر که در آسمانها است از ملائکه وزمین از ثقلین کل یوم هو فی
شأن هر روزی او در کاری دیگر است باعتبار ظهور حوادث در زمانها خود فبای آلاء ربکما
تکذبان سنفرغ لکم ایها الثقلان زود بود که برسد نوبت حوادث بوقوع محاسبه شما ای آدمی
وپری فبای آلاء ربکما تکذبان یا معشر الجن والانس ای گروه پری وآدمی ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا واگر میتوانید که بیرون شوید از کنارها آسمان وزمین پس
بیرون شوید لا تنفذون الا بسلطان بیرون نتوانید شد مگر بقهر وغلبه وآن خود ممکن
نیست فبای آلاء ربکما تکذبان یرسل علیکما شواظ من نار فرستاده شود بر شما زبانه خالص

از دود وآتش فلا تنتصران ومس گداخته یا دود ونحاس پس ممتنع نباشید از عذاب
فبای آلاء ربکما تکذبان فاذا انشقت السماء پس چون شکافته شود آسمانها برای نزول ملائکه
فکانت وردة کالدهان پس شود گلرنگ چون روغن زیت یا ادیم احمر فبای آلاء ربکما تکذبان
فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان پس در آن روز که شکافته شود آسمان پرسیده نشود برای استعلام از گناه
خویش هیچ آدمی ونه پری فبای آلاء ربکما تکذبان یعرف المجرمون بسیماهم شناسند گناهکاران
از علامت ایشان از سوادی وجه وزرقت عین فیؤخذ بالنواصی والاقدام پس گرفته شوند بموی
پیشانی وقدمها فبای آلاء ربکما تکذبان هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون این دوزخ است که
تکذیب می نمودند از آن گناهکاران یطوفون بینها وبین حمیم آن طواف کنند میان دوزخ ومیان
آب گرم فبای آلاء ربکما تکذبان ولمن خاف مقام ربه جنتان ومر آنکس راست
که ترسید از موقف حساب پروردگار او دو بهشت عدن ونعیم فبای آلاء ربکما تکذبان ذواتا
افنان آن دو خداوند شاخها درختان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهما من کل فا
زوجان در آن دو جنت است دو چشمه که می روید فبای آلاء ربکما تکذبان متکئین علی
فرش بطائنها در آن دو جنت است دو جنس دو صنف یکی معروف ویکی غریب یا رطب ویابس
وجنا الجنتین دان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهن حال آنکه تکیه زدگان باشند
بر گسترده‌ها که استرها آن از ستبرق است فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن ومیوه هر دو جنت
قریب است تا او را آن قایم وقاعد ومضطجع را انس قبلهم ولا جان فبای آلاء در میان این نعمتها
مذکور است از جنتین وعینین وفاکهه وفرشها واماکن وقصور ومجالس آن دو جنت است
ربکما تکذبان زنانی فرو داشته چشمان از جز شوهران خود کانهن الیاقوت والمرجان
ازالت بکارت نکرده ایشان را هیچ آدمی پیش از اهل جنت ونه پری فبای آلاء ربکما تکذبان هل
جزاء الاحسان الا الاحسان گویی ایشان از صفا وتوبیه یاقوت ومروارید ناسفته اند فبای آلاء
ربکما تکذبان هیچ هست پاداش نیکویی در دنیا مگر نیکی در آخرت ومن دونهما جنتان

وازفرود آن دو جنت است در مکان یا در فضل یا در هر دو بهشت فبأي آلاء ربكما تكذبان مدهامتان
مائل سوی اند از غایت سبزی و سوادی فبأي آلاء ربكما تكذبان فيهما عينان نضاختان دران دو جنت
است دو چشمه بر جوشنده باب و کافور یا مشک و عنبر فبأي آلاء ربكما تكذبان
فيهما فاكهة ونخل ورمان دران دو جنت است جنس میوه و خرما بن و انار فبأي آلاء ربكما تكذبان
فيهن خيرات حسان دران جنات است زنانی نیکو اخلاق نیکو صورت فبأي آلاء ربكما تكذبان
حور مقصورات في الخيام زنانی نیکو چشم مستورات در خیمها فبأي آلاء ربكما تكذبان
لم يطمثهن إنس قبلهم ولا جان ازالت بکارت نکرده ایشان را هیچ آدمی پیش از اهل جنت و نه پری
فبأي آلاء ربكما تكذبان متكئين على رفرف خضر وعبقري حسان حال آنکه تکیه زدگان
بر بساطها سبز و کرانمایه نیکو آن فبأي آلاء ربكما تكذبان تبارك اسم ربك ذو الجلال والاكرام بابرکت
است نام پروردگار تو خداوند عظمت و تعظیم عظمت و تعظیم

خمس
عشر
خمس

سورة الواقعة مكية سبعون وست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا وقعت الواقعة چون بدید شود آن بدید شدنی یعنی قیامت ليس لوقعتها
كاذبة نیست در وقت واقع شدن آن هیچ نفسی دروغ گوینده خافضة رافعة
پست کرداننده قومی است بر دارنده قومی دیگر إذا رجت الأرض رجا چون تحریک دهند
زمین را بحرکت شدید عنیف تا همه بناها منهدم کردد وبست الجبال بسا وخرد کردانند کوهها
خرد کردانیدنی فكانت هباء منبثا پس باشد غباری متفرق وكنتم أزواجا ثلاثة
و باشید شما اصنافی سه گونه فأصحاب الميمنة پس اهل راست و خجسته ای اصحاب
الميمنة ای عجب چه چیزاند اهل یمین وأصحاب المشأمة و اهل دست چپ و شومی

ما اصحاب

ما أصحاب المشأمة ای عجب چه چیز اند اهل دست شمال و شومی والسابقون السابقون
و پیش کیرندگان در خیرات و توحید و اخلاص و طاعات سابق اند بجنات أولئك المقربون
ایشانند مقربان في جنات النعيم در بوستانهای ناز و نعمت ثلة من الأولين سابقان
کروهی بسیار اند پیشینیان از آدم تا اول زمان پیغمبر ما صلى الله عليه وسلم وقليل
من الآخرين و اندکی از امت باز پسین که امت محمد اند صلى الله عليه وسلم على سرر
موضونة بر تختها بافته از زر رشته جواهر متكئين عليها متقابلين حال آنکه تکیه زده
اند بر آن تختها روی با روی نشسته يطوف عليهم ولدان مخلدون گرد بر میگردند بر ایشان
کودکان خدمتکار باقی گذاشته همیشه بر حال کودکی بأكواب بکوزهای بی کوزه
وأباريق وابریقها وكأس من معين و ظرفی مملو از خمر ظاهر بر زمین لا يصدعون عنها
ولا ينزفون تصدیع داده نشوند از آن خمر و بیهوش نشوند وفاكهة مما يتخيرون و
بانواع میوه از آنچه اختیار کنند ولحم طير مما يشتهون و گوشت مرغان از هر جنس
که میخواهند وحور عين و زنان نیکو چشم فراخ چشم كأمثال اللؤلؤ المكنون
چون مانندهای مروارید از غبار رسته و از آنچه مصون است در صفا و بقا جزاء بما كانوا
يعملون برای پاداش آنچه بودند که میکردند لا يسمعون فيها لغوا ولا تأثيما نشنوند
دران جنات سخن بی فایده و نه بزه مندی إلا قيلا سلاما سلاما مگر گفتاری
سلامی پس از سلامی وأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين و اهل دست راست چه چیز
اند اهل دست راست في سدر مخضود در سدرهای درخت سدراند
بی خار وطلح منضود و درخت موز بار عیاره بهم نهاده وظل ممدود
و سایه منبسط دائم وماء مسكوب و آب جاری غیر منقطع وفاكهة كثيرة و
میوهای بسیار لا مقطوعة نه منقطع در بعضی احیان ولا ممنوعة و نه باز داشته
از تناول آن وفرش مرفوعة و فرشها مرتفع از سطح زمین بعضی برابر و زبر بعضی

انا انشأناهن

عشر
خمس
عشر
خمس
عشر

انشآءً بدرستي كه ما آفريديم آن زنان را آفريدني فجعلناهن ابكارا پس كرده ايم
ايشان را دوشيزگان عربا اترابا شوي دوست همزاد يكديگر لاصحاب اليمين براي
دست راست ثلة من الاولين گروهي از امم نخستين وثلة من الآخرين وگروهي از پسين
امتان پسين واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال واهل دست چپ چيست ايشان اهل دست
چپ في سموم در آتشي رونده در مسام وحميم وآب گرم وظل من يحموم وزير
سايه از دود سياه لا بارد ولا كريم نه با برودت ونه با راحت انهم كانوا قبل ذلك
مترفين بدرستي كه ايشان بودند پيش ازين در دنيا متنعمان بطريق تكبر نا اخلاص
وكانوا يصرون على الحنث العظيم وبودند كه مداومت مي نمودند بر بزه نهايت
بزرگ كه يعني مراد شركست وكانوا يقولون وبودند كه مي گفتند ائذا متنا وكنا ترابا
وعظاما ايا چون بميريم وباشيم خاك واستخوانها ءانا لمبعوثون بدرستي كه هر آينه
برانگيخته ايم او آباؤنا الاولون يا پدران ما در ان نخستين قل ان الاولين والآخرين
بگو بدرستي كه پيشينان و پسينان لمجموعون الى ميقات يوم معلوم هر آينه گرد كرده خواهند
بود تا وقت روزي دانسته ثم انكم ايها الضالون المكذبون پس بدرستي كه شما اي گمراهان دروغ
دارندگان حشر لآكلون من شجر من زقوم هر آينه خورندهايد از درختي كه آن
زقوم است فمالئون منها البطون پس پر كنندهايد از آن درخت شكمها از شدت
جوع فشاربون عليه من الحميم پس آشامندهايد بر آن از آب گرم فشاربون شرب الهيم
پس آشامندهايد آشاميدن شتران نهايت تشنه هذا نزلهم يوم الدين اين روزي معد
ايشانست روز قيامت نحن خلقناكم ما آفريديم شمارا فلولا تصدقون پس چرا
تصديق نمي كنيد بعث را افرايتم ما تمنون اي دانستيد آنرا كه مي ريزيد در ارحام از نطفه
ءانتم تخلقونه اي شما مي آفرينيد آنرا آدمي ام نحن الخالقون يا ما آفرينندگانيم
نحن قدرنا بينكم الموت ما تقدير فرموديم در ميان ايشان مرگ را وما نحن

عشر
خمس
عشر
خمس

بمسبوقين

بمسبوقين ونه ايم ما بي قدرت على ان نبدل امثالكم بر آنكه بدل كنيم مانندها
شمارا وننشئكم فيما لا تعلمون وآفريديم شمارا در ميان آنچه نمي دانيد ولقد
علمتم النشأة الاولى وبحقيقت دانستيد آفريدن نخست را فلولا تذكرون پس
چرا ياد نمي آريد افرايتم ما تحرثون اي دانستيد آنرا كه كشت مي كنيد ءانتم تزرعونه اي
شما مي رويانيد آنرا ام نحن الزارعون يا نه كه ما تمام زراعت رسانيده ايم لو نشاء
لجعلناه حطاما اگر خواستيمي هر آينه گردانيدمي آن گياه را ريزه خشك فظلتم تفكهون
پس روز مي گذاشتيد عجب مي نموديد آنرا انا لمغرمون مي گفتيد اي هر آينه ما غرامت
زدگانيم بل نحن محرومون نه كه ماييم بي دولتانيم افرايتم الماء الذي تشربون
اي ديديد آب را كه مي آشاميد ءانتم انزلتموه من المزن اي شما فرود فرستاديد آنرا از ابر ام نحن
المنزلون يا نه كه ما فرستنده ايم بقدرت خود لو نشاء جعلناه اجاجا اگر خواهيم گردانيم
آنرا تلخ بغايت شور فلولا تشكرون پس چرا شكر نمي كنيد افرايتم النار التي تورون
اي ديديد آن آتش را كه بيرون مي آريد از چوب ءانتم انشاتم شجرتها اي شما آفريديد درخت
آنرا ام نحن المنشئون يا نه كه ما پديد آرنده ايم نحن جعلناها تذكرة ما
گردانيديم آنرا موعظتي كه ازان استدلال كنند بر آتش دوزخ ومتاعا وسبب انتفاعي ومتعي للمقوين
براي آنها كه زاد ايشان منقطع شده فسبح باسم ربك العظيم پس پاكي ياد كن حال آنكه با نام
پروردگار تو بزرگست واو باقي فلا اقسم بمواقع النجوم پس سوگند ياد ميكنم بمشارق
ومساقط ستارگان يا با اوقات نزول آن قرآني بكرامتست كثير النفع وانه لقسم لو تعلمون عظيم
در نبشته محجوب ومستور كه لوح است انه لقرآن كريم مطلع نشود بر آن لوح ناعسا
مر آنرا مگر پاكان از كدورات جسماني يعني ملائكه عليه الصلوة والسلام يا پاكان از احداث
في كتاب مكنون فرود فرستادني است از پروردگار جهانيان افبهذا
الحديث انتم مدهنون اي پس آيا بدين سخن يعني قرآن شما تهاون نمايندهايد يعني شرائط احترام

عشر
خمس
عشر
خمس
عشر

وقبول نعمای خدا نمی ارید وتجعلون رزقکم وبر کردانید شکر رزق شما که مطر است یا نعمت قرآن
انکم تکذبون انکه شما تکذیب مرنا شد که منسوب مر کردانید بستارکان فلولا اذا بلغت
الحلقوم پس چرا نه چون رسد روح بحلقوم وانتم حینیذ تنظرون وشما ای اهل
میت انکاه نکاه می کنید باو ونحن اقرب الیه منکم ومایم بقدرت ودانش نزدیکتر بروی از شما
ولکن لا تبصرون ولیکن نمی بینید نه ببصر ونه ببصیرت فلولا ان کنتم غیر
مدینین پس چرا اکر هستید شما نه جزا داده کان یا نه بندکان محکوم ترجعونها باز کردانید
آن روح را ان کنتم صادقین اکر هستید راستکویان فاما ان کان من المقربین
وپس اکر باشد آن میت از سابقان مقرب فروح وریحان وجنة نعیم پس مر ورا ست
راحتی ورزقی طیب وبوستان ناز ونعمت واما ان کان من اصحاب الیمین واما اکر باشد از
اهل دست راست فسلام لک من اصحاب الیمین پس سلام مر ترا است ای اهل یمین از اخوان
تو که اهل دست راستاند واما ان کان من المکذبین الضالین واما اکر باشد از دروغ
دارند کان کمراهان فنزل من حمیم پس مر ورا ست رزقی مهیا از آب کرم وتصلیة
جحیم ودر آوردن دوزخ ان هذا لهو حق که بدرستی که این مذکور درین سوره یا این قرآن لهو حق
الیقین هر آینه او درستست بی خلاف فسبح باسم ربک العظیم پس بپاکی یاد
کن نام پروردکار بزرک ترا

سورة الحديد مدنية عشرون وتسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السموات والارض بپاکی یاد کرد خدای را هر انچه در آسمانها وزمین است وهو العزیز
الحکیم واو غالب ودرستکار است درست کار درست کننده له ملک السموات والارض مر ورا است

پادشاهی وزمین یحیی ویمیت وی زنده کرداند ومی میراند وهو علی کل شیء قدیر
واو بر هر چیزی توانا است هو الاول اوست پیش همه چیزها است والاخر والظاهر
باقی بعد از همه وظاهر بدلیل عقل والباطن ونهان از حواس وهو بکل شیء علیم
واو بهمه چیزها از ظاهر وخفی دانا است هو الذی خلق السموات والارض اوان خدایست
که آفرید آسمانها وزمین را فی ستة ایام در مقدار شش روز ثم استوی علی العرش
پس مستولی شد بر عرش بسعد احکام یعلم ما یلج فی الارض میداند از انکه می در آید
در زمین کالبذور وما یخرج منها وانچه بیرون می آید از آن کالزروع وما ینزل من السماء
وانچه فرود می آید از آسمان کالامطار وما یعرج فیها وانچه می بر آید در آن کالابخره
وهو معکم اینما کنتم واو با شما است بعلم وقدرت هر جا که هستید والله
بما تعملون بصیر وخدای بانچه می کنید بینا است فیجازیکم علیه له ملک السموات والارض
مر ورا است پادشاهی آسمانها وزمین والی الله ترجع الامور بحکم خدای باز کردانند
کارها را یولج اللیل فی النهار می در آرد شب را در روز ویولج النهار فی اللیل و
می در آرد روز را در شب وهو علیم بذات الصدور واو دانا است بانچه در ضمایر
است آمنوا بالله ورسوله ایمان آرید بخدای وپیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاده
او وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه ونفقه کنید از انچه کردانید خدای
شما را متصرفان در ان پس از دیکران فالذین آمنوا منکم وانفقوا پس انان که ایمان
آوردند از شما ونفقه کردند لهم اجر کبیر مر ایشان راست مزدی بزرک
وما لکم لا تؤمنون بالله وچیست مر ایشان راست که ایمان نمی ارید بخدای والرسول
یدعوکم وپیغمبر می خواند شما را لتؤمنوا بربکم تا ایمان آورید بپروردکار خود و
قد اخذ میثاقکم وبحقیقت کرفت عهد شما را در اندیاد رعطا عقول ونصب دلایل
ان کنتم مؤمنین اکر هستید شما باور دارندکان هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات

خمس
عشر
خمس

وآن خدایست که می فرستد بر بنده خود محمد صلی الله علیه وسلم آیتها روشن را اعجاز لیخرجکم
من الظلمات الی النور تا بیرون آرد شما را از تاریکیها کفر سوی روشنی ایمان وان الله بکم
لرؤف رحیم و بدرستی که خدای شما هر آینه مهربانست بخشاینده وما لکم الا
تنفقوا فی سبیل الله و چیست بر شما که نفقه نمی کنید در راه رضای خدای ولله میراث
السموات والارض و مر خدایراست متروکات اهل آسمانها و زمین لا یستوی منکم من
انفق من قبل الفتح وقاتل یکسان نشود از شما در فضل آنکس که نفقه کرد پیش از فتح مکه و عز اسلام
وقتال کرد با عدو با آنکس که نکرد اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا آنکسان که
انفاق کردند پیش از فتح برترند به آنان که نفقه کردند پس از آن وقتال کردند وکلا
وعد الله الحسنی و هر یکی اند و گروه را وعده داد خدای ثواب یعنی بهشت
والله بما تعملون خبیر و خدای بآنچه کار می کنید آگاه و عالم است بظاهر و باطن
آن برجزا دهد بحسب آن من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا کیست آنکس که
وام دهد خدای را وام دادنی نیکو فیضاعفه له پس دو باره کند اندر را او را برای او و
له اجر کریم و مر او راست مزدی نیکو یوم تری المؤمنین والمؤمنات در آن
روز که بینی تو یا محمد صلی الله علیه وسلم ای طیبی مردان با ایمان و زنان با ایمان یسعی نورهم
بین ایدیهم وبایمانهم می شتابد روشنی اعمال ایمان در پیش ایشان و بجهت دست
راست ایشان بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار مژده شما را امروز
بوستانهایی است که می رود از زیر آن رودها خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم
جاویدان باشند در آن آن جزا آنست پیروزی بزرگ یوم یقول المنافقون و
المنافقات للذین آمنوا در آن روز که گویند مردان با نفاق و زنان با نفاق انظرونا
نقتبس من نورکم مر آنان که گرویدند قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نگرید بما
تا استفادت کنیم از روشنی شما قیل ارجعوا وراءکم گویند باز گردید بانجای

عشر

شما دنیا یا موقف فالتمسوا نورا پس طلب کنید روشنی را فضرب بینهم بسور له باب
پس بند کرده شود میان مؤمنان و منافقان حایطی پر نفع که مر او را بود دری باطنه فیه
الرحمة وظاهره من قبله العذاب درون آن آب باشد در آن بود بخشایش مؤمنان را و
خارج آب از آن جهت بود عذاب منافقان را ینادونهم بانگ کنند منافقان
الم نکن معکم ای نبودیم با شما سوی بر اسلام قالوا بلی گویند بلی ولکنکم
فتنتم انفسکم ولیکن شما در فتنه افکندید و هلاک تنها خود را بنفاق
وتربصتم و چشم می داشتید انقلاب دولت اسلام وارتبتم وغرتکم الامانی
و شک بودید در دین یا در نبوت محمد صلی الله علیه وسلم یا در بعث و فریفت شما را آن روزها
باطل آنکه آمال و طول اجال حتی جاء امر الله تا که آمد فرمان خدای بموت
بر نفاق وغرکم بالله الغرور و فریفت شما را بخدای دیو فریبنده یا دنیا فالیوم
لا یؤخذ منکم فدیة پس امروز نگیرند از شما ای هیچ بدل از توبة ولا من
الذین کفروا و نه از آنان که کافر بودند ظاهر و باطن ماویکم النار هی مولیکم جای شما
آتش است آن اولی است بشما وبئس المصیر و بد جایی بازگشت آتش الم یأن للذین
آمنوا ای هنگام نیامد مر آنان را که بگرویدند ان تخشع قلوبهم لذکر الله
وما نزل من الحق نه که نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای و آنچه فرو آمد از قرآن
ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل و نباشند چون آنان که داده شد
ایشان را نامها آسمانی از پیش فطال علیهم الامد پس دراز شد بر ایشان روزگار
وامید دور با اعمال در غفلت فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون پس سخت
شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان خارج اند از طاعت خدای اعلموا ان الله
یحیی الارض بعد موتها بدانید که خدای زنده می کند زمین را پس از مردن آن قد بینا
لکم الآیات لعلکم تعقلون بتحقیق بیان کردیم برای شما دلایل را تا مگر شما دریابید

خمس

عشر

المصدقين والمصدقات بدرستي كه مردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده و
اقرضوا الله قرضا حسنا يضاعف لهم ولهم اجر كريم واما كه قرض دهند خدا را
قرض دادن نيكو دو باره كرده اند براي ايشان ومر ايشان راست مزدي تمام والذين امنوا بالله
ورسله اولئك وانانكه ايمان آوردند بخداي وپيغمبران هم الصديقون ايشان
ايشانند بغايت راستگويان كاملان در صدق والشهداء عند ربهم وشهيد
آن نزد پروردگار خويش لهم اجرهم ونورهم مر ايشانراست مزد ايشان وروشني
وطاعت ايشان والذين كفروا وكذبوا باياتنا وانانكه كافر شدند وتكذيب نمودند
آيتهاء ما را اولئك اصحاب الجحيم ايشانند ملازمان دوزخ اعلموا انما الحيوة
الدنيا بدانيد كه زندگاني اين جهان لعب ولهو وزينة بازيست ومشغولي
وارايش وتفاخر بينكم وسبب فخر كردن ميان شما وتكاثر في الاموال
والاولاد وسبب غلبه جستن بكثرت در مالها وفرزندان كمثل غيث اعجب الكفار
نباته چون مانند باراني كه شگفت آورد منكران نعمت خدا را رستني او ثم
يهيج پس خشك شود فتريه مصفرا پس بيني زرد ثم يكون حطاما پس شود
گياه خشك وفي الاخرة عذاب شديد ودر آن جهان عذابي سخت است
مر كافرانرا ومغفرة من الله ورضوان وامرزش از خداي وخشنودي مؤمنانرا و
ما الحيوة الدنيا الا متاع الغرور ونيست زندگاني اين جهان مگر برخورداري
فريب سابقوا الي مغفرة من ربكم پيشي گيريد سوي امرزش از پروردگار
شما وجنة عرضها كعرض السماء والارض وبهشتي كه پهناء آن چون
پهناء اسمان وزمين است اعدت للذين امنوا بالله ورسله ساخته براي انانكه
گرويدند بخداي وپيغمبران او ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء از ثواب
بخشايش خدايست بدهد آنرا آنانكه خواهد والله ذو الفضل العظيم وخداي

خداوند

خداوند بخشايش بزرگست ما اصاب من مصيبة في الارض نرسد هيچ رسنده در زمين
از قحط ووبا وغلا ولا في انفسكم ونه در تنهاء شما از امراض وفتن الا في كتاب
مگر در لوح محفوظ مكتوبست من قبل ان نبرأها از ان پيشتر كه بيافرينيم آن نفوس را يا مصائب
را يا زمين را يا مخلوقات را ان ذلك على الله يسير بدرستي كه آن اثبات يا حفظ
بر خداي است لكيلا تأسوا على ما فاتكم تا اندوه مكنيد وغم مخوريد بر آنچه فوت
شد از شما از نعمت دنيا ولا تفرحوا بما اتيكم وشاد نشويد از غرور وبطر بآنچه داد شما را
والله لا يحب كل مختال فخور وخداي دوست ندارد هر خرامنده فخر نماينده را
الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل آنانكه بخل نمايند وفرمايند مردم را بامساك ومن
يتول فان الله هو الغني الحميد وهر كه اعراض كند از اوامر ونواهي خداي پس بدرستي كه خداي
اوست بي نياز از طاعت ستوده لقد ارسلنا رسلنا بالبينات بحقيقت فرستاديم
پيغمبران مارا با معجزات روشن وانزلنا معهم الكتاب وفرو فرستاديم با ايشان
كتاب اسماني والميزان وترازو يا عدل را ليقوم الناس بالقسط تا قيام نمايند مردمان
بعدالت در معاملات بجهت ايفا واستيفا وانزلنا الحديد وفرو فرستاديم آهن را فيه
بأس شديد ومنافع للناس در وي حربي سخت وسودمنديها براي مردم وليعلم الله من ينصره
ورسله بالغيب وتا ظاهر گرداند خداي ياري دهنده دين او را وپيغمبران او را حال
آنكه غايب است از نظر ايشان ان الله قوي عزيز بدرستي كه خداي تواناست
وغالب ولقد ارسلنا نوحا وابراهيم وبحقيقت فرستاديم برسالت بخلق نوح را وابراهيم
را وهر يك در وقت خود را وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب وبديد كرديم در فرزندان
ايشان پيغمبري را ووحي را وخط را فمنهم مهتد پس از ايشانست بعضي راه يافته و
كثير منهم فاسقون وبسياري از ايشان خارج اند از طاعت خداي وطريق
مستقيم ثم قفينا على اثارهم برسلنا پس از پي در آورديم بر عقب ايشان

خمس

پیغمبران ما را وقفّینا بعیسی ابن مریم و مانی پی آوردیم عیسی پسر مریم را
وآتیناه الانجیل و دادیم او را کتاب او وجعلنا فی قلوب الذین اتّبعوه
رأفةً ورحمةً و بکردیم در دلهاء آنان که متابعت نمودند او را مهربانی و بخشودن
بر یکدیگر ورهبانیّةً ابتدعوها و ترسکاری را که نو بدید آوردند از خود ماکتبناها
علیهم فرض نکردیم آن را بر ایشان الّا ابتغاء رضوان الله مگر برای جستن
رضاء خدای فما رعوها حقّ رعایتها پس نگاه نداشتند آن سیرت را چنانکه نگاه
باید داشت آن را فآتینا الّذین آمنوا منهم اجرهم پس دادیم مر آنرا که بگرویدند
وایمان آوردند از ایشان مزد ایشان وکثیرٌ منهم فاسقون و بسیاری از ایشان از فرمان
برداری بیرون اند یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا الله ای آنان که بگرویدند و ایمان آوردند
بعیسی بترسید از خدای وآمنوا برسوله و ایمان آورید به پیغمبر او محمد صلی الله علیه
وسلم یؤتکم کفلین من رحمته و پدید کند برای شما روشنی را که گذر کنید بآن
صراط ویغفر لکم و آمرزد شما را والله غفورٌ رحیمٌ و خدای آمرزگار است
مهربان لئلّا یعلم اهل الکتاب تا بدانند اهل کتاب که ایمان نیاورده اند بمحمد صلی الله
علیه وسلم الّا یقدرون علی شیءٍ من فضل الله که کار آنکه توانا نیند بر چیزی
از عطاء خدای وانّ الفضل بید الله و آنکه مطلق فیض بتصرف خدایست یؤتیه
من یشاء دهد او را بانکه خواهد والله ذو الفضل العظیم و خدای خداوند
عطاء بزرگست

(حاشیه: [illegible] صلی الله علیه وسلم ویغفر لکم ... بحمد)

سورة المجادلة مدنیة عشرون اثنتان آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

قد سمع الله قول الّتی تجادلک بتحقیق اجابت فرمود خدای سخن آن زن که مراجعت
نمود با تو فی زوجها وتشتکی الی الله در شأن شوهر خویش و شکایت می برد سوی حکم خدای
والله یسمع تحاورکما و خدای می شنود سخن گفتن شما را با یکدیگر انّ الله سمیعٌ
بصیرٌ بدرستی که خدای شنواست بینا بر احوال و اقوال الّذین یظاهرون
منکم من نسائهم آنانکه لفظ ظهار یاد می کنند از شما از زنان ایشان و می گویند که شما بر ما چون
پشت مادر مایید ماهنّ امّهاتهم نه اند زنان بتحقیق مادر ایشان ان امّهاتهم
اللائی ولدنهم نیست مادران ایشان مگر آن زنان که زادند ایشان را وانّهم لیقولون
منکراً وبدرستی که ایشان می گویند هر آینه بلفظ ظهار ناپسندیده را من القول وزوراً
از گفتار و دروغ وانّ الله لعفوٌّ غفورٌ و بدرستی که خدای هر آینه جرم فرو گذارنده آمرز
والّذین یظاهرون من نسائهم و آنانکه لفظ ظهار یاد می کنند از شما از زنان ایشان ثمّ
یعودون لما قالوا پس باز گشت نمایند بآنچه گفتند از لفظ ظهار فتحریر رقبةٍ
من قبل ان یتماسّا پس بر ایشانست آزاد کردن برده آنان پیش که بهم رسند زن و
شوهر ذلکم توعظون به از تغلیظ و حکم کفارت پند داده می شوید بر آن تا ترک
ظهار کنید والله بما تعملون خبیرٌ و خدای بر آنچه می کنید آگاهست فمن لم یجد
فصیام شهرین متتابعین پس هر که نیابد بنده پس بروست روزه دو ماه پیاپی من
قبل ان یتماسّا از آن پیش که بهم رسند فمن لم یستطع فاطعام ستّین پس هر که نتواند
روزه داشتن بواسطه هرم یا مرض یا فرط شهوت پس بروست طعام دادن شصت بیچاره
ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله آن بیان و تعلیم است تا آن تحقیق و تصدیق برای آنست
که بگروید بخدای و پیغمبر او صلی الله علیه وسلم وتلک حدود الله ظهار و کفارات
و آنچه گفتیم از مواضع امر و نهی خدایست وللکافرین عذابٌ الیمٌ و مر کافران راست
که از حدود در گذرند عذابی دردناک انّ الّذین یحادّون الله ورسوله بدرستی که آنانکه

(حاشیه: الّا — کارست — مسکیناً)

خمس

مخالفت نمایند با خدای و پیغمبر آن او صلی الله علیه و سلّم کُبِتُوا کَمَا کُبِتَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم خوار و هلاک
باذ کردند چنانکه خوار و هلاک شدند و آنانکه پیش از ایشان بودند از کفار ماضیه وَقَد أَنزَلنَا
آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَلِلکَافِرِینَ عَذَابٌ مُهِینٌ و بحقیقت فرستادیم معجزات روشن و مر کافران است
عذابی خوار کننده یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعًا روزی که بر انگیزاند ایشان را خدای همگان را
فَیُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا پس آگاه کند ایشان را بد آنچه کرده باشند أَحصَاهُ اللهُ وَنَسُوهُ
بر شمرده و ثبت کرده از خدای و فراموش کرده ایشان را وَاللهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ
و خدای بر هر چیزی گواه است أَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ یَعلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ ای نمی‌نگری
که خدای می‌داند آنکه در آسمانها و آنکه در زمین است مَا یَکُونُ مِن نَجوَی ثَلَاثَةٍ
إِلَّا هُوَ رَابِعُهُم نباشد هیچ راز گفتن مگر او چهارم ایشان بود بدانش وَلَا خَمسَةٍ إِلَّا
هُوَ سَادِسُهُم و نه پنج تن مگر او ششم ایشان بود وَلَا أَدنَی مِن ذَلِکَ وَلَا أَکثَرَ
إِلَّا هُوَ مَعَهُم أَینَ مَا کَانُوا و نه فروتر از آن عدد و نه بیشتر مگر که او با ایشان بود هر کجا که باشند
ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا یَومَ القِیَامَةِ پس آگاه کند ایشان را بآنچه کرده باشند روز قیامت
جهت تفضیح و تاکید حجت إِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ بدرستی که خدای بهمه چیزی
داناست أَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا عَنِ النَّجوَی ای ننگریستی سوی آنانکه باز داشته شدند
از راز گفتن ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنهُ پس باز گردند سوی آنچه باز داشتند
ایشان را از آن وَیَتَنَاجَونَ بِالإِثمِ وَالعُدوَانِ وَمَعصِیَتِ و راز می‌گویند بموجب بزه و دشمنی
و نافرمانی پیغمبر وَإِذَا جَاءُوکَ حَیَّوکَ بِمَا لَم یُحَیِّکَ بِهِ اللهُ و چون آیند بر تو پرسش نمایند ترا بآنچه
پرسش نفرموده ترا بآن خدای وَیَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِم لَولَا یُعَذِّبُنَا اللهُ بِمَا نَقُولُ و می‌گویند در
میان خویش چرا عذاب نمی‌کند ما را خدای بآنچه می‌گوییم حَسبُهُم جَهَنَّمُ یَصلَونَهَا
فَبِئسَ المَصِیرُ بسنده است ایشان را دوزخ در آیند در آن پس بد جای بازگشت یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَیتُم ای آنانکه ایمان آوردید چون راز گویید فَلَا تَتَنَاجَوا بِالإِثمِ وَالعُدوَانِ

وما في الارض

التواصي

ومعصيت

عشر

وَمَعصِیَتِ الرَّسُولِ بر راز مگویید بموجب بزه و دشمنی و نافرمانی پیغمبر وَتَنَاجَوا
بِالبِرِّ وَالتَّقوَی و راز گویید بنکوکاری و پرهیزکاری و آنچه موجب خیر مومنان است
وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی إِلَیهِ تُحشَرُونَ و بترسید از خدای آنکه با جزای او گرد آرند شما را
إِنَّمَا النَّجوَی مِنَ الشَّیطَانِ لِیَحزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا بدرستی که راز گفتن بابزه و عدوان از کار
دیو است و تزیین و تسویل او تا اندوهگین کند شیطان با تناجی آنانکه ایمان آوردند وَلَیسَ
بِضَارِّهِم شَیئًا إِلَّا بِإِذنِ اللهِ و نیست شیطان یا تناجی کنندگان رساننده مومنان هیچ چیز
مگر بفرمان خدای وَعَلَی اللهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ و بر فضل خدای باید که توکل کنند مومنان
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیلَ لَکُم تَفَسَّحُوا فِی المَجَالِسِ ای آنانکه ایمان آوردند چون گویند شما را بی
مراحمت نشینید در مجلس رسول صلی الله علیه و سلم فَافسَحُوا یَفسَحِ اللهُ لَکُم پس گشاده
نشینید تا گشاده کند خدای بهشتها را برای شما وَإِذَا قِیلَ انشُزُوا فَانشُزُوا و
چون گویند برخیزید تا دیگران بنشینند یا برخیزید برای نماز و جهاد پس برخیزید یَرفَعِ اللهُ
الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُم یا بلند کرداند خدای آنانکه بگرویدند از شما وَالَّذِینَ
أُوتُوا العِلمَ دَرَجَاتٍ وَاللهُ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِیرٌ و آنانکه داده اند ایشان را دانش مرتبها
در بهشت یا در مجلس رسول صلی الله علیه و سلم و خدای بآنچه می‌کنید آگاه است یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَاجَیتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجوَاکُم صَدَقَةً ای
آنانکه ایمان آوردید چون راز گویید با پیغمبر و مسئلی از وی پرسید پس فرا پیش دارید پیش از راز
گفتن صدقه را با آنکه مستحق بود ذَلِکَ خَیرٌ لَکُم وَأَطهَرُ این تقدیم صدقه
بهتر است مر شما را و پاکتر شما را از زینت و حب مال فَإِن لَم تَجِدُوا فَإِنَّ اللهَ
غَفُورٌ رَحِیمٌ پس اگر نیابید چیزی که بصدقه دهید پس بدرستی که خدای آمرزنده بخشاینده
أَأَشفَقتُم أَن تُقَدِّمُوا بَینَ یَدَی نَجوَاکُم صَدَقَاتٍ ای ترسیدید که تقدیم کنید در پیش
راز گفتن شما و سخن گفتن با رسول خدای صلی الله علیه و سلم صدقها را فَإِذ لَم تَفعَلُوا

وتاب الله عليكم بر خون نكرديد شما انچه خداي فرمود و توبه بذيرفت خداي
بر شما فاقيموا الصلوة وآتوا الزكوة بر بداريد نماز و بدهيد داذن از مال واطيعوا الله و
رسوله والله خبير بما تعملون وفرمان بريد خداي و پيغمبر او را صلي الله عليه وسلم و خداي
آگاه است بدانچه مي كنيد الم تر الي الذين تولوا قوما غضب الله عليهم اي بكردستي
سوي آن منافقان كه دوستي نمودند بان گروهي كه خشم گرفت خداي برايشان يعني جهودان
ما هم منكم ولا منهم نيستند ايشان از شما و نيستيد شما را از ايشان
ويحلفون علي الكذب وهم يعلمون وسوكند مي خورند بدروغي كه مي كويند و
ايشان مي دانند كه دروغ زنانند در سوكند اعد الله لهم عذابا شديدا انهم ساء ما كانوا يعملون
ساخته كرد خداي برايشان عذابي سخت بدرستي كه ايشان بد انچه هستند كه مي كنند
اتخذوا ايمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله سپر ساختند سوكند خويش سپري كه نفس و مال
نكه مي دارد پس اعراض كردند از راه دين خداي فلهم عذاب مهين پس مر ايشان را
عذابي خوار كننده لن تغني عنهم اموالهم ولا اولادهم هرگز باز ندارد از ايشان خواستهاي
ايشان و نه فرزندان ايشان از خداي چيزي اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون
ايشان ملازمان دوزخ اند ايشان دران جاويدان اند يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون له
كما يحلفون لكم دران روز كه بر انگيزاند ايشان را خداي همه كو نيستشان جز ايمان
نياورده ايم پس سوكند خورند براي او كه مسلمان بوده ايم چنانكه سوكند مي خورند براي شما
ويحسبون انهم علي شيء الا انهم هم الكاذبون و مي پندارند كه ايشان بر چيزي اند از نفع بدان
بدرستي كه ايشان ايشانند دروغ كويان استحوذ عليهم الشيطان فانسيهم ذكر الله غالب
و مستولي شد برايشان ديو پس فراموش كردانيد ايشان را ياد خداي اولئك حزب الشيطان
الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون ايشان اتباع و كروه ديو انند بدان بدرستي
كه كروه ديوان ايشان زيان كارانند ان الذين يحادون الله ورسوله اولئك في الاذلين

خمس

من الله شيئا

عشر

بدرستي كه انانكه مخالفت مي نمايند با خداي و رسول او صلي الله عليه وسلم ايشان در جمله ذليل
ترانند در دنيا بقتل و سبي و در اخرت بعذاب كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي
عزيز واجب فرمود خداي بانكه در لوح كه هر آينه غالب ام من و پيغمبران من بظفر
و قهر يا بظهور و حجت كه بدرستي كه خداي توانا است بنصرت دين غالب با نتقام از اعدا
لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر نيابي گروهي را كه ايمان دارند بخداي و روز قيامت
يوادون من حاد الله ورسوله كه دوستي نمايند باكسي كه خلاف كند با خداي و پيغمبر او صلي الله
عليه وسلم ولو كانوا اباءهم او اخوانهم او عشيرتهم واگر باشند پدران ايشان
يا پسران ايشان يا برادران ايشان يا ديگر خويشان ايشان اولئك كتب في قلوبهم الايمان
وايدهم بروح منه ايشان آنانند كه ثابت كرد در دلهاي ايشان ايمان را و تقويت
داد ايشان را بانچه دل مردم را زنده كند از محض فضل خود ويدخلهم جنات تجري من تحتها
الانهار خالدين فيها و در آرد ايشان را در بوستانهايي كه روان مي رود زير اشجار ان جويها حال آنكه جاويد
باشند دران رضي الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله خشنود شد خداي از
ايشان و خشنود از و ايشان كروه خداي اند الا ان حزب الله هم المفلحون
بدان بدرستي كه كروه خداي ايشان رستكارانند

سورة الحشر مدنية عشرون واربع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم پاكي ياد
كرد خداي را هرانچه در آسمانها و هرانچه در زمين است و او غالب و حكيم است درست كار است
هو الذي اخرج الذين كفروا من اهل الكتاب من ديارهم لاول الحشر

او آن خدائیست که بیرون آورد انانرا که کافر شدند از یهود بنی النضیر از سراهای ایشان بمدینه
در نخست جمع ایشان برای اخراج بسوی شام **ما ظننتم ان یخرجوا وظنوا انهم مانعتهم**
حصونهم من الله فاتیهم الله من حیث لم یحتسبوا وقذف فی قلوبهم الرعب یخربون
بیوتهم بایدیهم وایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار گمان نبردید که بیرون
توان کرد ایشانرا از مدینه بواسطه شدت باس وکثرت عدد وعده وگمان بردند بنو النضیر
که باز دارنده ایشانست حصنهای ایشان از عذاب خدای پس آمد بدیشان عذاب خدای
از انجا که نپنداشتند و بخاطر ایشان بگذشت وفکند خدای در دلهاء ایشان ترس از قتل
مهتر ایشان یعنی کعب ابن اشرف خراب می کنند خانهاء خود را بدستهاء خویش بجهت نقل
یا حسد بر مسلمانان که منازل ایشان ساکن شوند وبدستهاء مومنان که ایشان نیز خراب می کردند
بجهت ازالت تحصن بنو النضیر یا جهت توسیع مجال قتال اعتبار کنید و اندیشه کنید ای صاحب
خداوندان بینائی دلها که مومنان چگونه مسلط شدند بر ایشان بی جنگی با ایشان و صیاع
واسباب ودیار خود رها کردند وبرفتند **ولولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم**
فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب النار اگر نه آنستی که نبشت خدای بر ایشان خروج از دیار و اوطان
هرآینه عذاب فرمودی ایشانرا درین جهان بقتل وسبی چنانکه با بنی قریظه کرد و برای ایشانراست
در آن جهان عذاب آتش **ذلک بانهم شاقوا الله ورسوله ومن یشاق الله فان الله شدید العقاب**
آن جلا باین سبب آنست که ایشان مخالفت کردند با خدای و پیمبر او وهر که خلاف
نماید با خدای پس بدرستی که خدای سخت عقوبتست **ما قطعتم من لینة او ترکتموها قائمة**
علی اصولها فباذن الله ولیخزی الفاسقین انچه بریدید از خرما بنان یا باقی گذاشتید

خمس

از ایستاده بر بنهاء خویش نا بریده و نا سوخته پس بفرمان خدای بود وتا رسوا کند فاسقانرا که
خارج اند از طاعت خدای **وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل**
ولا رکاب ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدیر وانچه بان

گردانید خدای وفی از یهود که بصلح فرا گیرند وغنیمتی که بخشد بر پیغمبر خود از اموال از یهود بنی
نضیر و اینها بیشمار طلبان آن هیچ اسبان ونه شتران ولکن خدای مستولی کرداند پیمبران خود را
بر آنکه می خواهد وخدای بر همه چیزی تواناست **ما افاء الله علی رسوله من اهل القری**
فلله وللرسول ولذی القربی انچه باز گرداند خدای پیغمبر خود را از اهل
دیهها که پس مر خدایراست ومر پیغمبر رایت قسم ومر خداوندان قرابت را یعنی هاشم وبنی مطلب
والیتامی والمساکین وابن السبیل وبی پدران نابالغ ونیازمندان وراه گذریان را **کی لا**
یکون دولة بین الاغنیاء منکم تا نباشد غنیمت که حق او انست بفقرا
دهند حظی میان توانگران از شما **وما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا**
وانچه داد شمارا از غنیمت پیغمبر پس عمل کنید بدان وانچه نهی فرمود شمارا از آن پس باز ایستید
از آن **واتقوا الله ان الله شدید العقاب** وبترسید از خدای در مخالفت رسول
صلی الله علیه وسلم بدرستی که خدای سخت عقوبتست **للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا**
من دیارهم واموالهم یبتغون فضلا من الله ورضوانا آن جهان قسم باز پسین
مر درویشانراست دور شده از مکه و با رسول صلی الله علیه وسلم بمدینه آمده از انکه بیرون
کردند شانرا از سرایهاشان ومالهاشان می جویند عطائی از خدای وخشنودی **وینصرون الله**
ورسوله ویاری نمایند دین خدایرا و پیغمبر او را صلی الله علیه وسلم بجهاد با اعدا **اولئک**
هم الصادقون ایشانند ایشان راست گویان **والذین تبوؤ الدار والایمان من قبلهم**
وانانکه جای ساختند بمدینه وطن اصلی را یعنی انصار وخالص کرده اند ایمانرا پیش از هجرت
مهاجران **یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما** اوتوا دوست
می دارند انرا که هجرت کرده سوی ایشان ونمی یابند در سینهای خویش هیچ حسدی وغبطی
از انچه داده اند مهاجرانرا از غنایم **ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة**
واختیار می کنند مهاجرانرا بر خود بر مال ومنزل واگرچه باشد بر ایشان غایت احتیاج

اوتوا

عشر

ومن یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون وهرکه نکاه داشته شود از بخل ولوم ذات
خود پس ایشانند رستکاران والذین جاءوا من بعدهم یقولون ربنا وآن مهاجران
که آمدند از مکه بمدینه پس از مهاجران نخستین میکویند ای پروردکار ما اغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان بیامرز ما را و برادران ما را آنانکه پیشتر کرفتند
بر ما بایمان آوردن ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انك رءوف رحیم و بدید مکن
در دلهای ما کینه و حسد بر آنانکه ایمان آوردند ای پروردکار ما بدرستیکه تو مهربانی بخشاینده
الم تر الی الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا من اهل
الکتاب ای ننکریستی سوی آنانکه منافق اند یعنی عبد الله بن ابی و عبد الله بن نبتل و رفاعة
بن زید می کویند برادران جنس خود را آنانکه کافر اند از یهود یعنی بنی نضیر و قریظه لئن اخرجتم
لنخرجن معکم ولا نطیع فیکم احدا ابدا اکر بیرون کنید شما را از مدینه هر آینه
بیرون آییم ما نیز با شما و موافقت شما کنیم و فرمان نبریم در باب مخالفت شما هیچ کس را
همیشه وان قوتلتم لننصرنکم والله یشهد انهم لکاذبون و اکر قتال کنید با شما
هر آینه یاری دهیم شما را و خدای کواهی میدهد که ایشان هر آینه دروغ کویانند لئن
اخرجوا لا یخرجون معهم ولئن قوتلوا لا ینصرونهم ولئن نصروهم لیولن الادبار
ثم لا ینصرون و اکر بیرون کنند ایشان را بیرون نیایند با ایشان و اکر قتال
کنند با ایشان یهود یاری ندهند منافقان ایشان را و اکر بر سبیل فرض و تقدیر یاری دهند ایشان را
هر آینه بکردانند پشتها و منهزم شوند پس یاری کرده نشوند لانتم اشد رهبة فی
صدورهم من الله ذلك بانهم قوم لا یفقهون هر آینه شما مؤمنان قوی ترید بجهت
خوف شما در سینهای ایشان یعنی منافقان از خدای یعنی که از شما بیشتر میترسند از آنکه
از خدای آنکه کفتیم بسبب آنست که ایشان کروهی اند که در نمی یابند عظمت حق و
حقیقت کار را لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة او من کارزار نکنند با شما

خمس

نتوانند حال آنکه مجتمع باشند یعنی یهود و منافقان مکر در دیههای استوار کرده بخندقها
یا از پس دیوارها نه در زمین کشوف ظاهر باسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا
وقلوبهم شتی ذلك بانهم قوم لا یعقلون حرب ایشان در میان سخت است بنداری ایشان را
مجتمع اند و دلهای ایشان پراکنده است از تفرق بسبب آنکه ایشان کروهی اند که عقل
ندارند کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب الیم داستان
یهود چون داستان آن کفار است که پیش از ایشان بوده در زمانی نزدیک یعنی مشرکان
قریش چشیدند خامی و عاقبت کار ایشان را در روز بدر و مر ایشان راست عذابی دردناک
کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر داستان فریب منافقان یهود را در قتال
چون داستان دیو است چون کفت مر آدمی را که کافر شو فلما کفر قال انی بریء منك انی
اخاف الله رب العالمین پس چون کافر شد کفت من بیزارم از تو بدرستیکه من می ترسم
از خدای پروردکار جهانیان فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها وذلك
جزاء الظالمین پس هست عاقبت ضال و مضل آنکه ایشان در آتش اند جاویدانند هر دو در آن
آتش و اینست پاداش ستمکاران یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت
لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ای آنانکه ایمان آورده اید بترسید از خدای
و باید که نکرد بعضی از نفوس آنرا که فرستاده برای فردای قیامت و بترسید از خدای که بدرستی که
خدای آکاه است بآنچه می کنید ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم
اولئك هم الفاسقون و مباشید چون آنانکه فراموش کردند یاد خدا یا و ترک کردند طاعت او را
پس فراموش کردانید خدای ایشان را از خلاص نفوس ایشان ایشان آنانند بیرون شدکان از طاعت
خدای لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون یکسان نبود
اهل آتش و اهل بهشت اهل بهشت ایشانند رستکاران لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته
خاشعا متصدعا من خشیة الله اکر فرو فرستیم این قرآن را بر کوهی هر آینه بینی تو آن را متواضع شکا

از ترس خداي وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون وآن داستانها بديد مي كنيم
آنرا براي مردمان تا مكر ايشان انديشه كنند هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
هو الرحمن الرحيم اوآن خدايست كه هيچ خداي نيست مكر او داناي نهاني واشكاري
او بخشاينده است مهربان هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
العزيز الجبار المتكبر اوآن خدايست كه هيچ خدا نيست مكر او پادشاه پاك از معايب
ونقايص ايمن از آفات وقبايح ايمن كننده از عقاب وبخشاينده امن وامان نكهباه هر چيزي
غالب تواناكردن كشي نهاست عظمت سبحان الله عما يشركون پاكا خداي از انچه شرك
مي آرند هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات
والارض وهو العزيز الحكيم اوست بيافريننده آفريدكار صورت
كننده مر او راست نامهاي نيكو تسبيح مي كند مر او را انچه در آسمانها ودر زمين است
واو غالب ودرست كار درست كفتار

سورة الممتحنة مدنية ثلث عشرة آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم اولياء تلقون اليهم
بالمودة اي انانكه ايمان آورديد مكيريد دشمن ودشمن خويش دوستان كه مي فكنيد سوي
ايشان دوستي را وقد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول واياكم
ان تؤمنوا بالله ربكم حال انكه كافر شدند بانچه آمد بشما از صدق وصواب بيرون مي كنند
پيمبر را وشما را از اوطان شما براي انكه ايمان مي آريد بخداي كه پروردكار شماست ان كنتم
خرجتم جهادا في سبيلي وابتغاء مرضاتي تسرون اليهم بالمودة وانا

اكر هستيد شما كه بيرون آمده ايد از اوطان وخانمان براي جهاد كردن در راه دين من
وبراي طلب رضاء من مي فرستيد در نهان سوي ايشان دوستي را اعلم بما اخفيتم و
ما اعلنتم ومن يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل ومن داناترم بانچه مي كنيد
وانچه اشكارا مي كنيد وهر كه كند اين دوستي با كفار از شما پس بحقيقت خطا كرده وسط راه
ان يثقفوكم يكونوا لكم اعداء ويبسطوا اليكم ايديهم والسنتهم
بالسوء وودوا لو تكفرون اكر ظفر يابند بر شما باشند از كفار شما دشمنان وكشاده كنند
سوي شما دستهاي خويش را بقتل وضرب وزبانها خويش را بدي از شتم وسب ودوست
دارند پيش از همه اكر كافر شويد شما وترك مسلماني كنيد لن تنفعكم ارحامكم ولا اولادكم
يوم القيامة يفصل بينكم والله بما تعملون بصير هركز سود نكند شما خويشان شما كه كافرند
ونه فرزندان شما روز قيامت خدايي بديد ميان شما وخداي بانچه مي كنيد بيناست
قد كانت لكم اسوة حسنة في ابرهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم
بحقيقت هست مر شما را اقتدايي نيكو در باب ابرهيم وانانكه با او بودند از مؤمنان چون
كفتند مر كروه خويش را از مشركان انا برآء منكم ومما تعبدون من دون الله
كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا بدرستي كه ما بيزاريم
از شما واز خويشي شما واز انچه مي پرستيد از غير خداي كافريم بشما وظاهر است ميان ما
وميان شما دشمني وكينه هميشه حتى تؤمنوا بالله وحده الا قول ابرهيم لابيه
لاستغفرن لك وما املك لك من الله من شيء تا كه ايمان آريد بخداي تنها
انكه يكانه است مكر كفتار ابرهيم مر پدر خود را كه كفت هر آينه آمرزش خواهم براي تو از خداي
ومالك نه ام براي تو از ثواب وعذاب خداي هيچ چيز را ربنا عليك توكلنا واليك
انبنا واليك المصير اي پروردكار ما بر تو اعتماد نموديم وسوي تو باز كشتيم وباز كشت
باز كشت همه ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا واغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم

خمس

ای پروردگار ما مکردان ما را محل آزمایش برای آنانکه کافر شدند و بیامرز ما را بدرستی که تو غالب و توانا درست کار درست گفتار لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر بتحقیق هست شما را ابرهیم و مؤمنان با او اقتدائی نیکو مر آنکه هست که امید می دارد ثواب خدای و بروز بازپسین ومن يتول فان الله هو الغني الحميد ۞ و هرکه اعراض کند از این طریقه و با ایشان اقتدا نکند پس بدرستی که خدای او بی نیاز است ستوده عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين عاديتم منهم مودة والله قدير والله غفور رحيم ۞ شاید که خدای پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمنی می نمائید شما ایشان را از کفار دوستی و خدای تواناست بر تقلیب قلوب و تصریف احوال و خدای آمرزگار است مهربان لا ينهيكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين بازنمی دارد شما را خدای از دوستی آنانکه قتال نکردند با شما در کار دین ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم وتقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين ۞ و بیرون نکردند شما را از سرایها شما که دیگر بوده که نیکی کنند ایشان را و نصیب دهید ایشان را از اموال خود بدرستی که خدای دوست میدارد محسنان و عادلان را انما ينهيكم الله عن الذين قاتلوكم في الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم بدرستی که باز می دارد شما را خدای از دوستی آنانکه کارزار کردند با شما در کار دین و بیرون کردند شما را از سرایها شما بمکه و یاری نمودند یکدیگر را در بیرون کردن شما چون مشرکان مکه ان تولوهم ومن يتولهم فاولئك هم الظالمون ۞ که دوستی نمائید با ایشان و هرکه دوستی نماید با ایشان پس آنها ایشان ستمکارانند يا ايها الذين آمنوا اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله ای آنانکه ایمان آورده اید چون آیند بشما زنان با ایمان حال آنکه هجرت کرده باشند از مکه و برای ایمان که بمدینه آمده پس امتحان نمائید ایشان را بسوگند که بمسلمانی و اخیار دین آمده اند یا غرضی دیگر الله اعلم بايمانهن

فان

فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الى الكفار خدای داناتر است بایمان ایشان برای آنکه تعلق بدل دارد و شما را بدان اطلاع نه پس اگر دانید ایشان را بامارات که اهل ایمان اند و هجرت ایشان از برای خدای و رسول بوده پس باز مگردانید ایشان را سوی کافران و نکاح شان دارید لا هن حل لهم ولا هم يحلون لهن که نه آن زنان حلال اند مر ایشان را و آن مردان حلال اند مر ایشان را واتوهم ما انفقوا ولا جناح عليكم ان تنكحوهن اذا اتيتموهن اجورهن و بدهید آن شوهران را عوض آنچه خرج کرده اند در مهر آن زنان و هیچ بزه نیست بر شما که در نکاح آرید آن زنان را چون دهید ایشان را عوض مهرهای ایشان ولا تمسكوا بعصم الكوافر واسئلوا ما انفقتم وليسئلوا ما و تمسک منمائید بعقود و تمسکات زنان کافرات که شما را بوده بکفار ملحق شده بسبب تباین ادیان و بخواهید از مؤمنان عوض آنچه خرج کرده باشید از مهور از ازواج مهاجرات ذلكم حكم الله يحكم بينكم والله عليم حكيم ۞ آنچه گفتیم حکم خدا است حکم کند بان میان شما و خدای داناست درست کار وان فاتكم شيء من ازواجكم الى الكفار فعاقبتم فآتوا الذين ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا و اگر فوت شود از شما و در گذرد چیزی از مهرهای زنان شما که مرتد شده باشند سوی کفار پس در آید نوبة ادای شما از مهر مهاجرات پس بدهید آنانرا که رفته اند زنان ایشان بکفار ملحق شده مانند آنچه نفقه کرده اند بکفار از مهر مهاجرم باز غنایم واتقوا الله الذي انتم به مؤمنون ۞ و بترسید از خدای که شما باو گرویده اید يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئا ای پیغمبر چون آیند بتو زنان با ایمان بیعت نمائید با تو بر آنکه شرک نمایند با خدای هیچ چیز را ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا يأتين ببهتان يفترينه بين ايديهن وارجلهن و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان ایشان بآنکه زنده در گور کنند و نیارند دروغی را که فرا بافته باشند میان دستهای خویش و پایهای خود مراد

نفقوا

عشر

نوا

فرزندی است که بدروغ نسبت کنند آنرا بشوهر ولا يعصينك في معروف فبايعهن
واستغفر لهن الله ان الله غفور رحيم ۝ و فرمانی نمایند ترا که محمدی صلی الله علیه وسلم
در کاری کردنی پس بیعت نمای با ایشان و آمرزش خواه برای ایشان از خدای بدرستی که خدای
آمرزگارست مهربان يا ايها الذين آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم
قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور ۝ ای آنانکه ایمان آوردید
دوستی مکنید با گروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان بیقین بودند بحقیقت نومید از
ثواب آن جهان چنانکه نومیدند کافران که مومن بعث نیستند از حشر اهل گورها

سورة الصف مدنية اربع عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم ۝ بپاکی یاد
کرد مر خدای را هر آنچه در آسمانها و هر آنچه در زمین است و او غالب و بی همتاست
درست کار درست کننده يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ای آنانکه ایمان آوردید چرا
می گوئید آنچه نمی کنید ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم
بنيان مرصوص ۝ بدرستی که خدای دوست میدارد آنانرا که کارزار می کنند در راه دین او و حال
آنکه صف زده باشند گوئی ایشان بنائی اند استوار کرده بی کشادگی واذ قال موسى لقومه
يا قوم لم تؤذونني وقد تعلمون اني رسول الله اليكم وچون گفت موسی مر
گروه خود را ای گروه من چرا می رنجانید مرا بتکذیب و عصیان و بتحقیق
می دانید بواسطه معجزات که من فرستاده خدایم بسوی شما فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم
والله لا يهدي القوم الفاسقين ۝ پس آنگاه که میل کردند از حق زیاده کرد خدای

كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون بزرگست از روی خشم نزد خدای آنکه بگوئید آنچه نکنید

خمس

میل دلهای ایشانرا و خدای راه ننماید گروه فاسقانرا واذ قال عيسى ابن مريم يا بني اسرائيل
اني رسول الله اليكم وچون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل بدرستی که من فرستاده
خدای ام بسوی شما مصدقا لما بين يدي ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه احمد
حال آنکه باور دارنده ام مرآنرا که پیش از من بوده از توریة و حال آنکه مژده دهنده ام به پیغمبری
که می آید پس از من نام او احمد صلی الله علیه و علی آله وسلم فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا
سحر مبين ۝ پس چون آمد محمد صلی الله علیه وسلم بایشان بامعجزات روشن گفتند این جادوییست
هویدا ومن اظلم ممن افترى على الله الكذب وکیست ستمکارتر از آنکه فرا بافت
بر خدای این دروغ را وهو يدعى الى الاسلام والله لا يهدي القوم و حال آنکه خوانده
می شود بسوی دین اسلام و خدای راه ننماید گروه ستمکارانرا يريدون ليطفئوا نور الله
بافواههم میخواهند تا بنشانند روشنی های دین خدای را بدهنهای خویش والله متم
نوره ولو كره الكافرون ۝ و خدای تمام کننده نور خود است و گرچه نخواهند و کاره
باشند آنرا کافران هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق اوآن خدائیست که فرستاد
پیغمبر خود را براه راست یعنی محمد را بقرآن و دین درست ليظهره على الدين كله ولو
كره المشركون ۝ تا غالب گرداند این دین را بر دینهای همه و گرچه نخواهند مشرکان
يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم ۝ ای آنانکه ایمان
آورده اید هیچ راه نمونیم شما را بر بازرگانی که رهاند شما را از عذاب دردناک تؤمنون بالله
ورسوله وتجاهدون في سبيل الله باموالكم ایمان آورید بخدای و بپیغمبر او و جهاد نمائید در راه
دین خدای بمالها شما و تنها شما وانفسكم ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ۝ آنچه گفتیم از ایمان
و جهاد بهتر است شما را از اموال و انفس شما اگر هستید که بدانید يغفر لكم
ذنوبكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار تا بیامرزد شما را گناهان شما و در آرد شما را
در بوستانهائی که میرود از زیر اشجار آن جویها ومساكن طيبة في جنات عدن ذلك

الظالمين

عشر

الفوز العظیم وجایها پاک و بوستانها اقامت آن مغفرت و ادخال جنت پیروزی
بزرگست واخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین و مر شما راست
نعمتی دیگر در دنیا که دوست می دارید آنرا نصرتی از خدای و فتحی نزدیک فتح مکه یا فارس و روم
و مژده ده ای محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم مؤمنانرا بازدو نعمت ثواب و مغفرت و فتح و
غنیمت یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله کما قال عیسی بن مریم ای آنانکه ایمان آورده اید
باشید یاران دین خدای چون بودند حواریان آنگاه که گفت عیسی پسر مریم بدوستان خالص خود را
من انصاری الی الله کیست یاران دین من متوجه بنصرت دین خدای قال الحواریون
نحن انصار الله گفتند یاران او و ایشان دوازده مرد بودند که ایمان آورده بودند بخدای
ما یاران دین خدائیم فآمنت طائفة من بنی اسرائیل وکفرت طائفة پس ایمان آوردند
گروهی بعیسی از پسران یعقوب و کافر شدند باو گروهی فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم
فاصبحوا ظاهرین پس تقویت دادیم و حجت یاری دادیم آنانکه ایمان آوردند بر دشمن ایشان پس شدند غالب

للحواریین

سورة الجمعة مدنية احدی عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم پاکی
یاد می کنند مر خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پادشاه پاک از هر نقصانی از شرکی
وزن و فرزند غالب با حکمت هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم او آنکه بفرستاد
که فرستاد در میان جماعتی از امت عرب پیغمبری را هم جنس ایشان که نسب و احوال
او می دانند یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم که می خواند بر ایشان آیتهای او و پاک
می گرداند از اخلاق ایشانرا از شرک و خبایث جاهلیت ویعلمهم الکتاب والحکمة وان

کانوا

کانوا من قبل لفی ضلال مبین و می آموزاند ایشانرا قرآن و دانش شرایع
و بدرستی که کافرانکه بودند پیش از بعثت هر آینه در گمراهی هویدا از شرک و خبث عقاید
وآخرین منهم لما یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم و بفرستاد در میان دیگران از امیین
یعنی تابعین یا عجم یا تمامت امت تا قیامت که هنوز در نرسیدند بصحابه و او با عزت است با حکمت
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم آن بعث عام بخشش
خدایست می دهد آنرا بآنکه می خواهد و خدای خداوند بخشش بزرگست مثل الذین حملوا
التوریة ثم لم یحملوها داستان آنانکه تکلیف کردند ایشانرا عمل باحکام توریت پس
آن احکام نشدند و عمل بکردند بآن کمثل الحمار یحمل اسفارا چون داستان
خر است که بر می دارد کتابها را بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله
لا یهدی القوم الظالمین بد است داستان گروهی که تکذیب نمودند آیتهای خدای را و خدای
راه ننماید گروه ستمکارانرا قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء
بگوای آنانکه یهود شدند اگر دعوی می کنید شما که شما دوستانید مر خدایرا جز مردمان دیگر فتمنوا
الموت ان کنتم صادقین پس آرزو برید مردن را اگر هستید راستگویان ولا یتمنونه
ابدا بما قدمت ایدیهم والله علیم بالظالمین و آرزو نبرند موت را هرگز بسبب
آنکه پیش فرستاده دستهای ایشان از کفر و معاصی و خدای داناست بحال ستمکاران قل ان الموت
الذی تفرون منه فانه ملاقیکم بگو بدرستی که آن مرگ که می گریزید از آن بدرستی که آن رسنده
است بشما ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون پس باز گردانیده شوید
بآخر بدانای نهان و آشکاری پس آگاه کند شما را بآنچه هستید که می کنید یا ایها الذین آمنوا اذا
نودی للصلوة من یوم الجمعة ای آنانکه ایمان آوردند چون بانگ نماز کنند برای نماز از روز آدینه
فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع پس بروید بسوی یاد کردن خدای در خطبه و نماز و ترک
کنید خرید و فروخت را ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون آنچه گفتیم از سعی بهتر است

خمس

لله من دون الناس

شما را از شغل اگر هستید که می‌دانید فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من
فضل الله پس چون گزارده شود نماز پراکنده شوید در زمین و بجویید چیزی از عطا خدای
واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و یاد کنید خدای را در همه احوال بسیار تا مگر شما رستگاری
یابید واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما و چون ببینند بازرگانی یا بازی
ملاهی متفرق شوند سوی آن تجارت و لهو و بگذارند ترا که محمدی صلی الله علیه وسلم
در خطبه ایستاده در منبر یاد زنان قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة
والله خیر الرازقین بگو آنچه نزد خداست از منافع و ثواب و لذات آخرت بهتر است
از بازی و از بازرگانی و خدای بهتر روزی دهندگانست

سورة المنافقون مدنیة احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله چون آیند بتو اهل نفاق گویند گواهی دهیم
از اخلاص که بدرستی که تو هر آینه پیغمبر خدایی صلی الله علیه وسلم والله یعلم انک
لرسوله و خدای می‌داند که تو فرستادهٔ اویی والله یشهد ان المنافقین لکاذبون و خدای
گواهی می‌دهد که منافقان کاذبانند در دعوی اخلاص اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن
سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون پس ساختند سوگندهای خویش را سپری که وقایهٔ ایشان بود
از قتل و سبی پس منع کردند در نهان دیگران را از دین خدای بدرستی که ایشانند بد آنچه میکنند از نفاق
و منع ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا آن حکم بنفاق و اخلاص و کذب
ایشان بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند بظاهر پس کافر شدند در نهان فطبع علی قلوبهم
فهم لا یفقهون پس مهر نهاده شد در دلهای ایشان تا مستحکم شود بکفر پس ایشان

خمس

در نیابند هیچ چیز را واذا رایتهم تعجبک اجسامهم و چون بینی ای رسول یا ای بیننده
ایشان را بشگفت آرد ترا تنهای ایشان وان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة و اگر
سخن گویند مستمع باشید گفتار ایشان را گویی ایشان چوبهایی اند بدیوار بازنهاده یعنی صورتی بی
معنی یحسبون کل صیحة علیهم هم العدو فاحذرهم می‌پندارند از خوف و جبن هر آوازی
را واقع بر ایشان آن ایشانند دشمنان دین پس بپرهیز از ایشان و بر ایشان اعتماد مکن قاتلهم الله
انی یؤفکون لعنت خدای بر ایشان باد چگونه صرف افتاده اند از حق واذا قیل لهم
تعالوا یستغفر لکم رسول الله و چون گویند مر ایشان را عبد الله ابی و اصحاب
او بیایید تا آمرزش خواهد برای شما پیغمبر خدای صلی الله علیه وسلم لووا رؤسهم
ورایتهم یصدون وهم مستکبرون مایل گردانند سرهای خویش را از تکبر و اعراض و بینی ایشان را
که مانع اند از حق و ایشان متکبرانند سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
یکسانست بر ایشان آنکه آمرزش خواهی بر ایشان یا آنکه آمرزش نخواهی برای ایشان لن یغفر الله
لهم ان الله لا یهدی القوم الفاسقین هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را جهت رسوخ
ایشان در کفر بدرستی که خدای راه ننماید گروه تباه کاران را هم الذین یقولون
لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا ایشان آنانند که می‌گویند نفقه مکنید برای
فقرا یعنی مهاجران که نزد رسول خدای اند صلی الله علیه وسلم تا متفرق شوند از وی
گرسنگی و بازگردند بقبایل خود ولله خزائن السموات والارض ولکن المنافقین لا یفقهون
و مر خدای راست خزانها ارزاق آسمانها و زمین ولکن منافقان در نمی‌یابند یقولون لئن
رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل می‌گویند و هو عبد الله بن ابی است رئیس منافقان
اگر باز گردیم ما سوی شهر مدینه هر آینه بیرون کند آنکه عزیزتر است یعنی رئیس منافقان
از مدینه آنکه خوارتر است ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لا یعلمون و مر خدای راست
قوت و غلبه و مر رسول او را و مؤمنان را ولیکن منافقان نمی‌دانند از فرط جهالت و غرور

يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالكم ولا اولادكم عن ذكر الله اي انانكه ايمان
آورديد بايدكه مشغول نكرداند شمارا مالهاي شما وفرزندان شما از ياد خدا ومن يفعل ذلك
فاولئك هم الخاسرون وهركه كند اين ايشانند ايشان زيان كاران كه باقي را بفاني ميدهند
وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي احدكم الموت ونفقه كنيد از انچه روزي داديم شمارا
ازان پيش كه بيايد يكي از شمارا امارات مرگ فيقول رب لولا اخرتني الى اجل قريب پس كويد
اي پروردكار من چرا مهلت ندادي مرا در موت تا زماني اندك فاصدق واكن من
الصالحين تا صدقه دادمي وبودمي از نيكان ولن يؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها
والله خبير بما تعملون وهركز مهلت ندهد خداي تعالي چون آيد وقت وفات آن
و خداي اكاهست بانچه مي كنيد

المصير

سورة التغابن ثماني عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السموات وما في الارض پاكي يادمي كند مر خداي را انچه در اسمانها وانچه
در زمين است له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير مرورا ست پادشاهي
ومرورا ست استحقاق ستايش واوست بر همه چيزي توانا هو الذي خلقكم فمنكم
كافر ومنكم مؤمن والله بما تعملون بصير اوست انكه افريد شمارا ابن شما ست
بعضي كافر وان شما ست بعضي مؤمن وخداي بانچه مي كنيد بيناست خلق السموات
والارض وصوركم فاحسن صوركم واليه المصير افريد اسمانهارا وزمين را بحكمت وصواب
وصورت فرمود شمارا در ارحام پس نيكو تر انصورت كرد انيد صورتهاي شمارا وبا جزاء اوست
بازكشت همه يعلم ما في السموات والارض ويعلم ما تسرون وما تعلنون

خمس

مي داند هرانچه در اسمانها وزمين است ومي داند انكه نهان مي داريد وانانكه اشكارا مي كنيد
والله عليم بذات الصدور وخداي دانا بانچه در ضماير است الم ياتكم
نبؤ الذين كفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب اليم اي نيامد شمارا خبر انانكه
كافر شدند از پيش يعني قوم نوح وهود وصالح پس چشيدند خامت عاقبة كار خود را
وهم كفر خويش را در دنيا وايشانراست عذابي دردناك در آخرت ذلك بانه كانت
تاتيهم رسلهم بالبينات فقالوا ابشر يهدوننا فكفروا وتولوا واستغنى الله و
الله غني حميد ان وبال دنيوي وعذاب اخروي بسبب انكه بسا زانست كه قصه
آن بود كه ميامد بر ايشان پيغمبران با معجزات روشن كه كفتند اي ادمياني راه نمايند ما را پس
كافر شدند بر سبيل اعراض كردند از تدبر وحجت بي نيازاست خداي از طاعت ايشان وخداي بي
نيازاست ستوده على الاطلاق زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا دعوي كردند
انانكه كافر شدند كه هرگز بر نينكيزانند شانرا قل بلى وربي لتبعثن بكو آري سوكند اند
شانرا بخوي پروردكار من هر آينه بر انكيخته شويد ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على
الله يسير پس اكاه ايند بانچه كرده باشيد بمحاسبه ومجازات وان بر خداي آسان است
فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا والله بما تعملون خبير پس ايمان آوريد
بخداي وپيغمبر او صلى الله عليه وسلم وبان روشني انكه فرستاديم يعني قران وخداي
بانچه مي كنيد اكاهست يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن روزيكه كرد ارند شمارا
راي اهل مكه وقت حشر قيامت خداي تواست آن روز روز باز ركانيست اشقيا را
ومن يؤمن بالله ويعمل صالحا يكفر عنه سيئاته وهركه ايمان آرد بخداي
وكند كار نيكو دور كرد اند از وي بديهاء او ويدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها
ابدا ذلك الفوز العظيم ودر آورد او را در بوستانهايي كه مي رود زير ان درختان جويها
حال انكه جاويد باشند در ان هميشه آنست كه بي روزي بزرك والذين كفروا وكذبوا

خالدين فيها

عشر

بایشا اولئك اصحاب النار خالدين فيها وبئس المصير ۝ وانانکه کافر شدند و
بدروغ نسبت کردند نشانهای مارا ایشان اهل آتش اند حال آنکه جاودان باشند دران
همیشه و بنا جای است آن ما اصاب من مصيبة الا باذن الله نرسد هیچ حادثه مگر بفرمان
و تقدیر و ارادت او ومن يؤمن بالله يهد قلبه والله بكل شيء عليم ۝ وهرکه ایمان آرد
بخدای با اخلاص فان توليتم فانما على رسولنا البلاغ المبين پس اگر اعراض کنید فلا باس علیه پس بدرستی
که پیغمبر ماست رسیدن [illegible] الله لا اله الا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون ۝ خدای
هیچ خدای نیست مگر او و بر خدای باید که توکل نمایند اصحاب ایمان يا ايها الذين آمنوا
ان من ازواجكم واولادكم عدوا لكم فاحذروهم ای آنانکه بگروید بدرستی که از زنان شماست
و فرزندان شما دشمنانی مر شمارا پس حذر کنید از ایشان از غوائل ایشان ایمن مباشید
وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور رحيم ۝ واگر عفو کنید از ذنوب
ایشان ترك [illegible] معاقب واعراض نمائید و بپوشانید گناه ایشان را بتمهید معذرت
دران پس بدرستی که خدای آمرزنده است بخشاینده انما اموالكم واولادكم فتنة
والله عنده اجر عظيم ۝ واگر عفو کنید از ذنوب ایشان [illegible] بدرستی که مالهای شما
و فرزندان شما سبب بلا و محنت است و خدای نزد اوست مزدی بزرگ فاتقوا الله ما استطعتم
واسمعوا واطيعوا و پس بپرهیزید از مخالفت امر خدای باندازه مقداری که توانائی دارید
و بشنوید مواعظ او را و فرمان او ببرید او را وانفقوا خيرا لانفسكم و نفقه کنید
در وجوه خیر و بکنید نیکی را برای نفع نفسهای شما ومن يوق شح نفسه فاولئك
هم المفلحون ۝ و هرکه نگاه داشته شود از بخل درای خود ایشانند رستگاران
ان تقرضوا الله قرضا حسنا يضاعفه لكم اگر بصورت اقراض نمائید باخدای قرض دادنی
نیکو بوجه اخلاص زیادة کرده اند ثواب از برای شما ويغفر لكم والله
شكور حليم ۝ و بیامرزد شمارا و خدای بجا [illegible] طاعتهاست و اگرچه اندك بود تعجیل

واطيعوا الله واطيعوا الرسول [illegible]

ناتمانید

ناتمانید بعقوبت عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم ۝ دانای نهان و آشکارا [illegible]
غالب قادر درست کار درست گفتار

سورة الطلاق ثنتا عشرة آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة ای پیغمبر چون خواهید
که طلاق دهید زنان را پس طلاق دهید ایشان را برای عدت ایشان در طهری که مباشرت
نرفته دران و ضبط کنید و نگاه دارید عدت را تا سه قروء کامل واتقوا الله ربكم لا تخرجوهن
من بيوتهن ولا يخرجن الا ان يأتين بفاحشة مبينة و بترسید از خدای پروردگار شما در تطویل عدت و اضرار
با ایشان بیرون مکنید زنان را در عدت از خانهای ایشان و باید که بیرون نروند باختیار
خود مگر که از [illegible] که انگاه بجهت اقامت حد بیرون از خانه شان وتلك حدود الله
ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه و آنچه گفتیم مواضع منع خدایست و هر که تجاوز نماید از مواضع
منع خدای پس بتحقیق ستم کرده بر خود ۝ لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك امرا تو
چه دانی مگر که خدای پدید آرد پس از آن تطلیق کاری را از ندامت بر طلاق و میل بسعی
برجعت و طلاق برجعت یا باستیناف فاذا بلغن اجلهن فامسكوهن پس چون نزدیک رسند
بانقضاء عدت شان چون نگاه دارید ایشان را برجعت نکاح بمعروف او فارقوهن
بمعروف بحسب شرع وعقل یا مفارقت کنید از ایشان بعدم رجعت بنیکویی نه
بروجه ضرر که رجعت کند پس طلاق دهد جهت تطویل عدت واشهدوا ذوي
عدل منكم واقيموا الشهادة لله و گواه گیرید بر رجعت یا فرقت دو خداوند

عدالت را از مسلمانان و اداء شهادات کنید برای خدای ذلکم یوعظ به من کان یؤمن
بالله والیوم الآخر اینچه کفتیم از حدود و احکام را حسب اداء اشهاد
پند داده میشود بدان هر کو هست که ایمان آرد بخدای و روز بازپسین ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ● وهر که پرهیز کاری نماید خدای را بدید آرد برای او بیرون
شدن از مضایق و غموم دنیا و آخرت ویرزقه من حیث لا یحتسب و روزی دهد
او را از آنجا که نداند و طمع نداند و در حساب نیارد ومن یتوکل علی الله فهو حسبه
وهر که توکل نماید بر خدای بس او بسنده است او را ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیء قدرا ● بدرستی که خدای رساننده است فرمان خود را
در آنچه خواهد بدرستی که پدید کرد خدای برای هر چیزی اندازه و میقاتی واللائی
یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن و آن زنانی که نومید شدند از حایض
شدن از زنان شما که بزاد بر آمده اگر بشک باشید در عدت ایشان پس عدت ایشان سه
ماهست واللائی لم یحضن و آنانکه بحد حیض نرسیده از صغر عدت ایشان نیز
سه ماهست واولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن و خداوندان از فرزندان
در شکم انقضاء عدت ایشان آنست که بنهند بار خویش را ومن یتق الله یجعل له
من امره یسرا ● وهر که پرهیز کاری نماید خدای را بدید آرد برای او آسانی ذلک
امر الله انزله الیکم ومن یتق الله یکفر عنه سیئاته ویعظم له اجرا ● آن
احکام فرمان خداست فرستاد آن را بسوی شما وهر که پرهیز کاری نماید خدای را محو کرداند
از وی بدیها او را و بزرگ کرداند برای او مزد را اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم
ساکن کردانید زنان مطلقه را در مدت عدت در آن مکان که ساکن شده اید از وسع و
طاقت شما ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن و مضرت مرسانید در سکنی ایشان را
تا تنگ کنید کار را بر ایشان تا مضطر شوید بخروج وان کن اولات حمل فانفقوا علیهن

ثلثة اشهر

خمس

واگر باشند از زنان خداوندان فرزندان در شکم پس نفقه کنید بر ایشان فان ارضعن لکم فآتوهن
اجورهن تا آن مدت که بنهند بار خویش را حتی یضعن حملهن
پس اگر شیر دهند مطلقات بعد از انقطاع علقه نکاح برای شما پس دهید آن زنان را مزدهای
ایشان بر ارضاع وأتمروا بینکم بمعروف و باید که فرمان برداری نمایید میان شما
آبا و امهات در باب رضاع واجر بحسب شرع و عرف وان تعاسرتم فسترضع له اخری
واگر بحثی نمایید و مضایقه کنید شما در باب ارضاع پس زود بود که شیر دهد طفل را برای آن
پدر مرضعه دیگر لینفق ذو سعة من سعته باید که نفقه کند خداوند توانگری
از سر توانگری ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله وهر که تنگ کرده باشد
بروی روزی او پس نفقه کن از آنچه داد او را خدای لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها
تکلیف نفرماید خدای هیچ تنی را مگر آنچه داد او را سیجعل الله بعد عسر یسرا
پس زود بود که پدید آرد خدای تعالی پس از دشواری آسانی را عاجلا و آجلا وکاین من
قریة عتت عن امر ربها ورسله و بسا اهل دیهی که سرکشی نمودند از امتثال فرمان پروردگار
خود و فرمان پیغمبران خدای فحاسبناها حسابا شدیدا ای حساب فرمودیم
ایشان را حساب با مناقشه و استقصا وعذبناها عذابا نکرا ● و عذاب کردیم ایشان را
عذابی منکر شنیع قطع فذاقت وبال امرها وکان عاقبة امرها خسرا ● پس
چشید وخامت عاقبت کار خویش را از کفر و معاصی و بود خاتمت کار ایشان زیان کاری
اعد الله لهم عذابا شدیدا ساخته است خدای برای ایشان عذابی سخت
فاتقوا الله یا اولی الالباب پس بترسید از خدای ای خداوندان خردها الذین
آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا ● آنانکه ایمان آوردند بحقیقت فرستاد خدای
بسوی شما سبب شرفی را رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات پیغمبری که میخواند
بر شما آیتهای خدای را حال آنکه واضح و لایح اند لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات

عشر

تا بیرون آرد خدای یا رسول صلی الله علیه وسلم آنانی که ایمان آوردند و کردند کارها
نیکو من الظلمات الی النور از تاریکیها ضلالت سوی روشنی هدایت
ومن یؤمن بالله ویعمل صالحا وهر که ایمان آرد بخدای وکند کار نیکو
یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا در آرد او را در بوستانهایی
که می رود از زیر آن جویها حال آنکه جاوید باشند در آن همیشه قد احسن الله
له رزقا ۞ بتحقیق نیکو کرده است خدای برای او روزی را الله الذی خلق سبع
سموات ومن الارض مثلهن معبود بسزا آنست که آفرید هفت آسمانرا واز زمین آفرید
مانند آسمان هفت طبقه یتنزل الامر بینهن باشد مجاری فرمان و حکم
وقضای او میان آسمان و زمین لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر تا بدانید که خدای
بر همه چیزی تواناست ۞ وان الله قد احاط بکل شیء علما و آنکه خدای
تعالی محیط است بر همه چیزی از راه دانش

سورة التحریم مدنیة اثنا عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک ای پیغمبر صلی الله علیه وسلم چرا حرام
می کنی بر خود آنچه حلال کرده است خدای برای تو یعنی جاریه ماریه را تبتغی مرضات
ازواجک والله غفور رحیم ۞ می جویی خشنودی زنان خود و خدای
آمرزگار است مهربان قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم بتحقیق مشروع
کرده است خدای برای شما تحلیل سوگندهای شما را بکفارت والله مولیکم
وهو العلیم الحکیم ۞ و خدای متولی امور شماست و داناست بمصالح شما

داست

٤٠٢

درست کار درست گفتار در آنچه امر و نهی می فرماید واذ اسر النبی الی بعض ازواجه
حدیثا و یاد کن چون پنهان گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با بعضی از زنان خود
حفصه سخن را حکایت ماریه و سخن شیخین فلما نبات به واظهره الله علیه پس آنگاه
که خبر داد حفصه عائشه را بآن حدیث و مطلع کرد پیغمبر را صلی الله علیه وسلم
خدای بر افشاء آن حدیث بلسان جبرئیل عرف بعضه واعرض عن بعض تعریف کرد نبی
حفصه را بآن افشا که از و صادر شده گفت حفصه کدام کس آگاهانید ترا این فلما نباها به
قالت من انباک هذا گفت آگاهانید مرا دانای آگاه قال نبانی العلیم الخبیر ان تتوبا الی الله
اگر باز گردید ای عایشه و حفصه بطاعت خدای پس بتحقیق میل کرده است از اخلاص
نبی دلهای شما تمارا لازم است وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین
واگر معاونت نمایید بر ایذاء نبی والحاح موجب غیظ اوست پس بدرستی که خدای او ناصر و متولی
کار اوست و جبرئیل خاصه از میان ملائکه و نیکان مؤمنان از انبیا و صحابه والملائکة
بعد ذلک ظهیر ۞ و دیگر فرشتگان بر کاثرت عدد بعد از نصرت آنانکه ذکر رفت اعوان اند
عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن شاید که پروردگار او
اگر طلاق دهد شما را که عوض آرد او را زنانی بهتر از شما مسلمات مؤمنات قانتات
تائبات عابدات سائحات ثیبات وابکارا ۞ اهل انقیاد اهل طاعت
اهل توبت پرستندگان خدای روزه داران با بعضی از شوی دیدگان و شوی نادیده
یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا ای آنکه گرویدید نگاه دارید نفسهای
خود را بفعل طاعت و ترک معاصی و کسان خویش بنصیحت و تادیب از آتش وقودها
الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد که آتش افروزان مردم اند و سنگ
کبریت موکلانست بر آن آتش فرشتگانی درشتخوی با قوت لا یعصون الله ما
امرهم ویفعلون ما یؤمرون ۞ نافرمانی نمی نمایند خدای را آنچه فرموده است ایشانرا او

فقد صغت قلوبکما

خمس

مرکنند انچه فرموده می شوند یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما
کنتم تعملون ای انانکه کافر شدید عذر مخواهید امروز قیامت بدرستی که جزا
داده می شوید بدانچه بودید که می کردید یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة
نصوحا ای انانکه ایمان آوردید باز گردید بخدای باز گشتنی خالص عسی ربکم
ان یکفر عنکم سیئاتکم شاید که پروردگار شما محو کند از شما بدیهای شما و یدخلکم
جنات تجری من تحتها الانهار ودر آرد شما را بهشتهایی که می رود از فرود انها جویها
یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و
بایمانهم روزی که ذلیل نکند خدای پیغمبر و انانکه ایمان آوردند با او روشنی ایشان
می شتابد در پیش ایشان و بجانب دست راستهای ایشان یقولون ربنا اتمم لنا نورنا
واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر می گویند پروردگار ما برسان کامل دار برای ما
روشنی ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیزی توانایی یا ایها النبی جاهد
الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ای جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و درشتی
نمای با ایشان وماویهم جهنم وبئس المصیر و جای ایشان دوزخ و بد
جای بازگشتن ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح وامرات لوط بدید کرد خدای
داستانی برای انانکه کافر شدند زن نوح و اهله و زن لوط و اهله کانتا تحت عبدین
من عبادنا صالحین فخانتاهما بدیند ان دو زن در تحت تصرف
دو بنده از بندگان ما هر دو نیکو پس خیانت کردند ان دو زن با ان دو پیغمبر در اعتقاد
فلم یغنیا عنهما من الله شیئا پس باز نداشتند آن دو پیغمبر ان دو زن
از عذاب خدای هیچ چیز را وقیل ادخلا النار مع الداخلین و گفته شد
ایشان را در آیید در اتش با دیگر در ایندگان از کفار وضرب الله مثلا للذین امنوا امرات
فرعون و بدید کرد خدای داستانی برای انانکه ایمان آوردند زن فرعون آسیه نام

عشر

اذ قالت

اذ قالت چون گفت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ای پروردگار
من بنا فرمای برای من نزد رحمت خود خانه در بهشت ونجنی من فرعون وعمله
و نجات ده مرا از فرعون و کردار بد او ونجنی من القوم الظالمین و نجات ده
مرا از گروه ستمکاران یعنی قبطیان ومریم ابنت عمران التی احصنت فرجها و مریم
را دختر عمران انکه نگاه داشت عورة خود را فنفخنا فیه من روحنا وصدقت
بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین گرا و بدید عیسی را در حرا او بی
واسطه اصلی از روح ما را و باور داشت شرایع پروردگار خود را و کتاب منزلها و را بود
از جمله مطیعان

سورة الملک مکیة ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر مفیض خیرات خاست انکه بدست وقدرت
و تصرف اوست پادشاهی مطلق و ملک حقیقی و او بر ایجاد و اعدام هر چیزی تواناست
الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا انکه آفرید موت را
و زندگانی را تا صورتی نماید نمایش شما را بتکلیف که کدام یک از شما نیکوتر است و خالص
تر است بطاعة الله و اورع از محارم الله بکردار وهو العزیز الغفور و او غالب و توانا
امرزنده هر بنده کردار ای الذی خلق سبع سموات طباقا انکه آفرید اسمانها طبق
بر زبر یکدیگر ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت نمی بینی تو ای محمد صلی الله
علیه وسلم یا ای بیننده در آفرینش خدای بخشاینده هیچ عدم تناسب و تفرق و
اضطراب بلکه مستقیم و مستویست فارجع البصر هل تری من فطور پس باز گردان

نکشت ناهیچ بینی شوقی وصوقی وحروفی ثم ارجع البصر کرتین ینقلب بس
باز کردان یکی بس ار باری بس از باری نا بازکردد الیك البصر خاسئا وهو حسیر
سوی تو بینایی حال انکه بعید بود از ادراك خلل در آفرینش خدای وحال انکه از نظر باضور
وکلال بود از انکشوت مراجعت وطول معاودت ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح
وجعلناها رجوما للشیاطین بدرستی که اراستیم اسمان نزدیکتر را بظهور رستارکان
روشن جون جراغها وکردانیدیم کواکب را سنگ بعض کواکب رنگ دیوان جون
استراق سمع نمایند واعتدنا لهم عذاب السعیر وساخته ایم برای دیوان عذاب
آتش افروخته وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر ومر انانرا است
که کافر شدند بپروردکار خویش عذاب دوزخ وبد جایی بازکشتن اذا القوا فیها سمعوا
لها شهیقا وهی تفور جون بیفکنند شان در دوزخ بشنوند مر دوزخ
را یا اهل از او اوازی منکر جون اواز خمار وحال انکه دوزخ جوشد جون دیگ تکاد
تمیز من الغیظ خواهد که جدا شود بر یکدیکر از غایت خشم کلما القی فیها فوج سالهم
خزنتها هرکاه که فکنند در دوزخ کروهی را بپرسند از ایشان بر سبیل توبیخ وسکیف
نکاه بانان اتش الم یاتکم نذیر ای نیامد شما هیچ بیم نماینده قالوا بلی قد جاءنا
نذیر کفتند اری بحقیقت آمد بیم نماینده فکذبنا وقلنا ما نزل الله
من شیء بس تکذیب کردیم مااو وکفتیم فرستاد خدای هیچ جیزی
ان انتم الا فی ضلال کبیر نیستید شما مکر در کمراهی بزرك وقالوا لو
کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب وکفتند اکر بودیمی که بشنودیمی اندرز شنودن کسی
که طالب حق باشد یا دریافتیمی حقیقت کار برا نبودیمی در میان اهل اتش فاعترفوا بذنبهم
فسحقا لاصحاب السعیر بس درست شد که اقرار نمودند بکناه
خویش بس دوری باد از رحمت خدای مراهل اتش افروخته را ان الذین یخشون

ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر واسروا قولکم او اجهروا
به انه علیم بذات الصدور بدرستی که انانکه ترسند از پروردکار خود
نهانی مرایشان راست امرزش ومزدی بزرك وپنهان کفتار خویش را یا اشکار کنید انرا بدرستی
که او داناست بانچه در ضمایر است الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر ای نداند
مخلوق را انکه آفریدا اورا واو راه یافته است در بواطن بعلم اکاه بهمه جیزها
هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها اوانست که
کردانید برای شما زمین را مسخر بس بروید در جوانب وراهها آن وکلوا من رزقه
والیه النشور وبخورید از رزق خدای وبا حکم اوست بر انگیختن همه
ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور ای ایمن شدید از انکه در اسمان اند
از ملائکه موکل بعذاب که فرو برد شما را در زمین بس ناکهان آن زمین متحرك ومضطرب
بود ام امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا یا ایمن شدید از انکه
در اسمانند که فرو فرستند بر شما بادی با سنك ریزه فستعلمون کیف نذیر بس
زود بود که بدانید جون معاینه ببینید عذاب را که جکونه است انذار من شما را لکن آن زمان
نافع نباشد ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر وبتحقیق تکذیب
نمودند انانکه بیش از ایشان بودند بس جکونه بود انکار من بر ایشان بعذاب وعقوبت اولم
یروا الی الطیر فوقهم صافات ویقبضن یا ننکرستند سوی مرغان بر زبر ایشان حال
انکه باز کشاده اند بالها را در هوا وباهم می ارند عند الطیران ما یمسکهن الا الرحمن
انه بکل شیء بصیر نکه نمی دارد ایشان را مکر خدای بخشاینده بدرستی
که او بر همه جیزی بیناست امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن یا
کیست شما را اینکه او اعوان است مر شما را که یاری نماید شما را از غیر خدای بخشاینده
ان الکافرون الا فی غرور نیاند کافران مکر در فریب شیطان امن هذا

خمس

از غایت خشم

السعیر

عشر

خمس

عشر

الذي يرزقكم ان امسك رزقه یا نه که کیست مشار الیه انك روزی دهد شما را اگر باز
گیرد خدای روزی خود را بل لجوا في عتو ونفور نه که دور و رد و در شدند در تکبر
وضلال و فرار از حق افمن يمشي مكبا على وجهه اهدى ای پس آنکه نگونسار افتاده بروی
خود راه یافته تر است امن يمشي سويا على صراط مستقيم یا آنکه رونده
بجاده راهی راست قل هو الذي انشاكم وجعل لكم السمع والابصار بگو او آنست
که آفرید شما را و بیافرید برای شما شنوایی تا بشنوید مواعظ را و چشمها تا ببینید
صنایع را و بدایع را و دلها را تا فکر کنید و اعتبار گیرید والافئدة قليلا ما تشكرون اندکی شکر
می کنید قل هو الذي ذراكم في الارض واليه تحشرون بگو او آنست که پراکنده
کرد شما را در زمین و با جزای او گرد آرند شما را ويقولون متى هذا الوعد ان
كنتم صادقين و می گویند که کدام وقت است این وعده قیامت یا عذاب خسف
و حاصب اگر هستید راست گویان قل انما العلم عند الله وانما انا نذير مبين
بگو بدرستی که دانش نزد خداست و بدرستی که من بیم نماینده ام هویدا فلما راوه
زلفة سيئت وجوه الذين كفروا پس چون ببینند آن وعده نزدیک قبیح کرده
شود و سیاه کرده روی‌ها آنانکه کافر شدند وقيل هذا الذي كنتم به تدعون و گویند ایشان
اینست آنکه بودید شما بآن که استعجال می نمودید و طلب می کردید قل ارايتم ان اهلكني الله
ومن معي او رحمنا بگو خبر دهید مرا اگر هلاک کند مرا خدای تعالی و آنانرا
که با من اند از مومنان یا رحمت کند بر ما بنصرت و امهال مدت فمن يجير الكافرين
من عذاب اليم پس کیست که زنهار دهد کافرانرا از عذاب دردناک
قل هو الرحمن امنا به وعليه توكلنا بگو او خدای بخشاینده است ایمان آوردیم
بوی و اعتماد نمودیم فستعلمون من هو في ضلال مبين پس زود بود که بدانید آنکه
او در گمراهی است هویدا قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غورا بگو خبر دهید مرا اگر

خمس

با مداد گردد آب شما فرو شده بزمین فمن ياتيكم بماء معين پس کی آرد شما را آبی
روشن جاری سهل الماخذ

سورة ن خمسون واثنان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

ن اسم سورت است یا دوات چوبی که در تحت الارض است یا حوتی که یونس علیه الصلوة
والسلام در شکم او بود یا مطلق حوت والقلم و بحق قلم که لوح بدان نبشته یا مطلق
قلم وما يسطرون و بحق آنچه می نویسند خط یا مطلق ما انت بنعمة ربك بمجنون
که نه تو بسبب انعام پروردگار تو بر تو از ایمان و نبوت و کمال عقل و فصاحت
و سایر اخلاق فاضله منسوب بجنون وان لك لاجرا غير ممنون بدرستی که مر
تراست بسبب احتمال اعباء نبوت و مشاق تبلیغ رسالت مزدی و ثوابی نه منقطع یا نه ممنون
بسبب منت وانك لعلى خلق عظيم بدرستی که تو هر آینه بر ملکه حسن معاشرتی
در نفس خود با خالق و خلایق ثابت مهذب و پسندیده فستبصر ويبصرون پس
زود بود که ببینی ای محمد صلی الله علیه وسلم و ببینند بايكم المفتون که بکدام یک
از شماست جنون ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين بدرستی
که پروردگار تو دانا تر است بحال آنکه گمراه است از راه او و او داناست بحال
راه یافتگان فلا تطع المكذبين پس فرمان مبر بدروغ نسبت کنندگان
را ودوا لو تدهن فيدهنون دوست دارند که مساهلت کنی با ایشان
در کار دین یا آنکه ایشان از شرک نهی نکنی یا موافقت کنی با ایشان احیانا که ایشان نیز
مساهلت نمایند بترک طعن ولا تطع كل حلاف مهين و فرمان مبر

خمس

عشر

خمس

هر سو کند خواننده را حقیر همّاز مشّاء بنمیم عیب جوی رونده میان مردم
بسخن‌چینی وسعایت منّاع للخیر معتد اثیم باز دارنده مال یعنی بخیل ظالم
بزه کار عتلّ بعد ذلک زنیم غلیظ جافی پس از آن اوصاف معدودی صحت
نسب ان کان ذا مال وبنین فرمان مبر این چنین معایب برای آنکه هست
خداوند مال وبسطی پسران اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین چون خوانند
بر وی آیتهای ما را گوید افسانها پیشینیان است سنسمه علی الخرطوم زود بود که داغ
فرمائیم او را بر بینی انّا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنّة بدرستی که ما صورة امتحان نمودیم
اهل مکه را بجوع وقحط چنانچه امتحان نمودیم اهل بوستان اذ اقسموا لیصرمنّها

عشر

مصبحین چون سوگند خوردند که هر آینه ببرند ازو حاصل آنکه داخل در وقت
صبح ولا یستثنون ونگفتند ان شاء الله واخراج نکردند حصه مساکین
چنانکه پدرشان می‌کرد فطاف علیها طائف من ربک وهم نائمون پس گرد بر آمد بر آن بوستان
آینده از عذاب پروردگار تو وایشان خفته بودند فاصبحت کالصریم پس شد
مصبحین پس گشت آن بوستان چون بوستانی که میوه اش بریده باشد وهیچ
باقی نمانده پس آواز دادند یکدیگر را بامدادان ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین

خمس

که زود آیید بر کشت شما اگر هستید برندگان فانطلقوا وهم یتخافتون پس
رفتند وایشان نرم میگفتند ان لا یدخلنّها الیوم علیکم مسکین که باید که در نیاید در آن
بوستانها امروز بر شما هیچ بیچاره وغدوا علی حرد قادرین وگشتند بمنع
خیر بر تا باز بر اعطا فلمّا رأوها قالوا انّا لضالّون پس چون دیدند آن بوستان را
بنان خیال کردند بدرستی که گم کرده‌ایم بوستان را بل نحن محرومون نه که ما بی‌دوستانیم
بسبب بخل ومنع مساکین قال اوسطهم گفت افضل واعدل ایشان الم اقل لکم
ای نگفتیم مر شما را لولا تسبحون چرا یاد نیارید خدا را و نیت بد مکنید قالوا

عشر

سبحان ربنا انّا کنّا ظالمین فاقبل بدرستی که ما هستیم
ستمکاران بمنع مساکین بعضهم علی بعض یتلاومون پس روی آورد بعضی از ایشان
بر بعضی که ملامت می‌کنند یکدیگر را قالوا یا ویلنا انّا کنّا طاغین گفتند ای وای ما
بدرستی که ما بودیم از حد در گذرندگان عسی ربّنا ان یبدلنا شاید که پروردگار
ما که عوض دهد ما را خیراً منها بهتر از آن انّا الی ربنا راغبون که
ما به قضای پروردگار خود رغبت کننده‌ایم کذلک العذاب چنانست عذاب دنیا
ولعذاب الآخرة اکبر وهر آینه عذاب آن جهان بزرگتر است لو کانوا
یعلمون اگر هستند که دانند انّ للمتقین عند ربهم جنات النعیم بدرستی

خمس

که پرهیزکاران راست نزد پروردگار ایشان بوستانهایی ناز ونعمت بی شائبه سعی افنجعل
المسلمین کالمجرمین ای پس گردانیم مسلمانان را چون کافران ما لکم کیف
تحکمون چیست شما را ای کفار قریش چگونه حکم میکنید بتسویه میان مطیع و
عاصی ام لکم کتاب فیه تدرسون یا نه که مر شما راست
کتابی آسمانی که در آن کتاب میخوانید ان لکم فیه لما تخیرون که بدرستی که
مر شما راست در آن کتاب آنچه اختیار میکنید از برای خود ام لکم ایمان علینا
بالغة الی یوم القیامة یا نه که مر شما راست سوگندهایی وعهدهایی بر ما محکم ثابت

عشر

یا منتهی تا روز قیامت ان لکم لما تحکمون بدرستی که مر شما راست
هر آینه آنچه حکم میکنید سلهم ایّهم بذلک زعیم بپرس ایشان را که
کدام یک از ایشان را که میگویند که ایشان را در آخرت خطی است کفیل است ام لهم
شرکاء یا نه که مر شما راست شرکائی که موافق ایشان باشند با آن حکم فلیأتوا
بشرکائهم ان کانوا صادقین پس باید بیارند شرکاء خویش را اگر باشند راست
گوی در دعوی خود یوم یکشف عن ساق یاد کن روزی که وا برده شود از ساق یعنی

كار بنهايت شدت رسد وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وخوانده شوند براي توبيخ وتعنيف
نه از جهت تكليف سوي سجود مر خدايرا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند كه پشتهاي ايشان
بسجود ياري دهد خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ حال آنكه ذليل باشد چشمهاي ايشان
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ كه رسد بايشان خواري وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وبحقيقت
بودند در دنيا كه مي خواندند از سوي سجود معبود حقيقي وَهُمْ سَالِمُونَ وايشان
سالم الاعضا بودند وابا مي نمودند وتجحد مي كردند فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ
بِهَذَا الْحَدِيثِ پس گذار مرا با مجازات آنكه تكذيب ميكند اين قرانرا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ زود بود كه بمجازات تكذيب ايشان نزديك سازيم تدريج
از آنجا كه ندانند وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ومهلت ميدهيم مر ايشانرا
يعني فرا گذاريم تا افزون كنند گناه بدرستيكه احسان من بطريق خفيه لازم بود و بسبب
غالب است أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ يا نه كه مي خواهي از او مزدي
براي اداي رسالت وارشاد پس ايشان از غرامت آن گران بارند واز ين جهت اعراض مي
كنند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ يا نه كه نزد ايشانست دانش نهاني
يا لوح محفوظ كه ايشان مي نويسند آنچه حكم مي كنند وبتو احتياج ندارند فَاصْبِرْ
لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ پس صبر كن براي حكم پروردگار تو ومباش
چون يونس در شكم ماهي چون حكم كردن از قوم خويش واستعجال عقاب كرد إِذْ نَادَى
وَهُوَ مَكْظُومٌ چون آواز داد واو ممتلي بود از غم لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ
وگر نه آن بودي كه دريافتي او را انعامي يعني توفيق توبت يا عبادت سابق يا نبوت
يا تسبيح در شكم ماهي از پروردگار او لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ هر آينه فكنده
شدي او در فضاء ساحل واو مستحق ذم بودي بسبب عصيان فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ پس برگزيد او را پروردگار او بنبوت پس گردانيد او را از زمره

ابنيا

خمس

عشر

انبيا كاملان در صلاح وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ وبدرستي شانانكه
مي خواهند آنانكه كافر شدند كه هر آينه زايل كردانند ترا از مكان تو بچشمهاي خويش لَمَّا
سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ آنگاه كه شنيدند قرانرا و مي گويند كه او ديوانه است
وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ونيست اين قران اين قران مگر
موعظتي براي جهانيان

سورة الحاقة مكية اثنان وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَاقَّةُ آن ساعة واجب الوقوع لانه ثابت الثبوت كه حق است آمدن او مَا الْحَاقَّةُ
چه عظيمست آن ساعة وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ وچه دانا ساخت وشناسا كرد اين
ترا كه چيست آن ساعة عجيب كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ
تكذيب نمودند آن دو قبيله بان ساعة كه قرع اسمان كند باهوال پس اما ثمود كه قوم صالح بودند
هلاك كرده شدند بحادثه صعب متجاوز الحد كه آن زلزله بود يا صيحه يا بسبب طغيان و
أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ واما عاد كه قبيله هود بودند پس هلاك كرده شدند
بواسطه بادي سخت خارج از حد سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ
حُسُومًا مسلط كرد خداي آن باد را بر ايشان هفت شب وهشت روز متوالي وپياپي
فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى پس بديدي بيننده گروه عاد را در آن ايام
وليالي بادران از سختي افتادگان وهلاك شدگان كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ گويي
ايشان تنه هاي درخت خرما بودند افتاده فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ پس هيچ
مي بيني مر ايشانرا هيچ بقيتي يعني هلاك شدند وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

خمس

وآمد فرعون وانان که پیش از ایشان بودند از اهل کفر وضلال مثل نمرود واهل مداین
قوم لوط فعل خطا را فعصوا رسول ربهم پس نافرمانی کردند پیغمبران پروردگار خویش

عشر

را مثل موسی ولوط فاخذهم اخذة رابیة پس بگرفت ایشانرا گرفتنی زیاده از عقوبت
دیگر امم انا لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة بدرستی که آنگاه از حد
تجاوز نمود آب طوفان در عهد نوح محمول گردانیدیم پدران شمارا وشمارا در صلب
ایشان بودید در کشتی لنجعلها لکم تذکرة تا گردانیم آن حالت را
یعنی نجات مومنان واغراق کافران برای شما پندی وعبرتی بر قدرت صانع وکمال
قهر ورحمت او وتعیها اذن واعیة وتا نگاه دارد آنرا سمعی نگاه دارنده
تا بشنود وبدان مواعظ عمل کند فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة پس چون دمیده شود
در صور دمیدنی یگانه وآن نفخه اولی باشد وحملت الارض والجبال وبرداشته

خمس

شود در زمین وکوهها فدکتا دکة واحدة پس خورد کرده شوند هر دو کوفتنی
یگانه فیومئذ وقعت الواقعة پس در آن روز بدید آید از حادثه قیامت
وانشقت السماء فهی یومئذ واهیة وشکافته شود آسمان برای نزول ملائکه
پس او در آن روز بی قوت وسست بود والملک علی ارجائها وفرشتگان
بر جایها باشند ویحمل عرش ربک وبردارد عرش پروردگار ترا فوقهم
یومئذ ثمانیة بربالای آن فرشتگان بربالای اهل موقف در آن روز هشت فرشته

عشر

یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة در آن روز عرضه دهند شمارا بر محاسبه نهان نماند
از احوال شما هیچ پوشیده فاما من اوتی کتابه بیمینه پس اما آنکه دهند اورا
نامه اعمال او بدست راست فیقول هاؤم اقرءوا کتابیه پس گوید بیایید
بخوانید نامه مرا انی ظننت انی ملاق حسابیه پس بدرستی که من یقین داشتم

خمس

که من رسیده ام بحساب خود فهو فی عیشة راضیة پس او در نوعی زندگانی

بود مشتمل بر رضاء صاحبش فی جنة عالیة بهشتی بلند درجه یا رفیع القصور والاشجار
قطوفها دانیة میوهای آن نزدیک بود قایم وقاعد ومضطجع را کلوا واشربوا
هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة گویند بخورید وبیاشامید گوارنده بسبب آنچه پیش فرستادید
از اعمال صالحه در روزگار گذشته واما من اوتی کتابه بشماله واما هر که دهند اورا
نامه او بدست چپ او فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه پس گوید ای کاش من نه دادی
مرا نامه من بواسطه کثرت قبایح اعمال که بینند ولم ادر ما حسابیه وندانستمی که چیست
حساب من یا لیتها کانت القاضیة ای کاش این حالت بودی مرگ که قاطع حیوتست

عشر

ما اغنی عنی مالیه چه باز داشت از من مال من هلک عنی سلطانیه ضایع
شد از من تسلط من بر مردم خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه گویند ای خزنه فرا گیرید
اورا پس دست بر گردن بندید پس در دوزخ در آرید ش ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه پس در زنجیری که طول آن هفتاد ذرع بود پس در آرید اورا انه کان
لا یؤمن بالله العظیم بدرستی که او بود که ایمان نمی آورد بخدای
بزرگوار ولا یحض علی طعام المسکین وتحریض نمی کرد مردم را بر طعام دادن

خمس

بیچاره فلیس له الیوم ها هنا حمیم پس نیست مر او را امروز درین مقام
خویشی مشفق ولا طعام الا من غسلین ونه هیچ خوردنی مگر غساله
تن دوزخیان لا یاکله الا الخاطئون نخورد آنرا مگر اهل خطایا
کفار فلا اقسم بما تبصرون پس سوگند میخورم بانچه می بینید از عالم ارواح انه

عشر

لقول رسول کریم بدرستی که این قرآن گفتار پیغمبری بزرگوار است
که بطریق رسالت ادا کرده وما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون ونیست این گفتار
شعر گوینده اندکی ایمان می آرید ولا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون ونه گفتار
[illegible] گوینده اندکی پند می گیرید تنزیل من رب العالمین ای فرو فرستاده است

حمس

از پروردگار جهانیان ولو تقول علينا بعض الاقاويل اگر افترا کردی محمد
صلی الله علیه وسلم بر ما بعضی گفتارها را لاخذنا منه باليمين هر آینه گرفتیمی
از وی دست راستش ثم لقطعنا منه الوتين پس ببریدیمی از وی رگ دلش را
فما منكم من احد عنه حاجزين پس نبودی از شما هیچ کس از آن قتل باز دارنده رسول
صلی الله علیه وسلم منع کنندگان وانه لتذكرة للمتقين و بدرستی که این قرآن
هر آینه موعظتی است مر پرهیزگاران را وانا لنعلم ان منكم مكذبين و بدرستی
که ما می دانیم که از شما اند جمعی تکذیب کنندگان وانه لحسرة على الكافرين
و بدرستی که این قرآن یا تکذیب قرآن سبب حسرتی است بقیامت بر کافران چون ببینند
ثواب مصدقان یا در دنیا چون ببینند دولت مؤمنان وانه لحق اليقين و بدرستی
که او هر آینه محض یقین است فسبح باسم ربك العظيم پس بپاکی یاد کن
نام پروردگار بزرگ ترا

حمس

سورة المعارج اربع واربعون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

سال سائل بعذاب واقع خواست خواهنده از مستعجلان عذاب
عذابی را نازل للكافرين ليس له دافع برای کافران که نیست مر آن
عذاب را دفع کننده من الله از قبل خدای ذي المعارج خداوند موضع عروج
ملائکه یعنی آسمانها با بهشت تعرج الملائكة والروح اليه في يوم كان
مقداره خمسين الف سنة صعود می کنند فرشتگان و جبرئیل بسوی عرش در روزی
که هست اندازه آن پنجاه هزار سال فاصبر صبرا جميلا پس صبر کن صبری بی جزع و

وشکایت

٤٠٩

وشکایت انهم يرونه بعيدا ونراه قريبا بدرستی که ایشان می بینند آن عذاب
قیامت را دور از امکان که منکر بعث اند و می بینیم او را نزدیک یا امکان که در قدرت
خود آسان می دانیم يوم تكون السماء كالمهل وتكون الجبال كالعهن یاد کن روزی را
که باشد آسمان چون نقره یا مس گداخته باشد مانند پشم رنگین ولا يسئل حميم
حميما و نپرسد هیچ خویشی را از حال خویشی دیگر برای آنکه همه بر خود مشغول
باشند نموده شوند با ایشان يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه دوست
دارد مجرم گناهکار که فدا دهد از عذاب آن روز پسران خود را وصاحبته واخيه
وفصيلته التي تؤويه و زن خود را و برادر خود را و اهل قبیله او که جای دادندی
او را ومن في الارض جميعا ثم ينجيه كلا و هر که در زمین اند تا خلاص یابد همه
خلایق پس خلاص دهد آن فدا از عذاب نیست انها لظى نزاعة للشوى
بدرستی که آن آتشی است زبانه زن برکشنده مر اعضا و اطراف را یا پوست سر را
تدعوا من ادبر وتولى وجمع می خواند از که روی گردانید از حق و اعراض
کرده از ایمان فاوعى و گرد آورده مال را پس در وعا نهاده و بخیلی
نموده و حق آن ادا نکرده ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا بدرستی
که آدمی آفریده شد با هلع و تفسیر هلع آن که چون رسید وی را فقر و مرض و سایر
مضار جزع کننده بود واذا مسه الخير منوعا و چون رسید بدو مال
وسعت بنکویی مبالغه کند در امساک و منع کند حق الله را الا المصلين الذين هم
على صلاتهم دائمون مگر نمازگزاران که ایشان بر نماز خویش مواظبت
نماینده اند والذين في اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم و آنکه که در مالها
ایشان است حقی دانسته چون زکوة موظفه مر خواهنده و بی روزی را والذين يصدقون
بيوم الدين و آنانکه باور می دارند روز جزا و حساب را والذين هم من عذاب ربهم مشفقون

عشر

حمس

عشر

حمس

وانانکه ایشان از عذاب پروردگار ایشان ترسنده اند ان عذاب ربهم غیر
مامون • وبدرستیکه عذاب پروردگار ایشان نه آنست که از ان ایمن توان بود و
الذین هم لفروجهم حافظون • وانانکه ایشان مر عورتهای خویش را نگاه دارنده اند الا علی
ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین • مگر بر زنان حلال
خویش یا آن که مالک ایشان شده دستهای ایشان که ایشان سوی ملامت نه اند فمن ابتغی
وراء ذلک فاولئک هم العادون • پس هر که بجوید چیزی دیگر جدا
از آن که گفته شد پس آن ایشانند از حد فرمان درگذرندگان والذین هم لاماناتهم
وعهدهم راعون • وانانکه مر امانتهای خویش را و پیمان خویش را نگاه دارندگان
اند والذین هم بشهاداتهم قائمون • وانانکه ایشان بگواهی خویش ایستادگی نماینده اند
والذین هم علی صلاتهم یحافظون • وانانکه ایشان مر نماز خویش را رعایت
شرائط می نمایند اولئک فی جنات مکرمون • ایشان که اهل این صفات
اند در بوستانها نیز گرامی داشته شده • فمال الذین کفروا قبلک مهطعین
پس چیست حال آنکه کافر شدند حال آنکه تو و نزدیک تو نیز نگرنده اند عن الیمین
وعن الشمال عزین • از جانب راست و از جانب چپ حال آنکه جماعت
متفرقاند ایطمع کل امرئ منهم ان یدخل جنة نعیم • ای طمع میدارد هر مردی
از ایشان که در آید در بهشت ناز و نعمت کلا انا خلقناهم مما یعلمون •
بجانست چه ایشان اعداد زاد نکرده اند که آن ایمان و عمل صالح است
و نیز منکر بعث اند فمن این لهم هذا الطمع الفاسد بدرستیکه ما آفریدیم ایشان را از آنچه
می دانند یعنی نطفه حقیر فلا اقسم برب المشارق والمغارب انا لقادرون • پس
سوگند میخورم بپروردگار مشرقهای کواکب و مغربهای آن که ما هر آینه توانائیم علی ان
نبدل خیرا منهم وما نحن بمسبوقین • بآنکه عوض آریم بهتر از ایشان و نه ایم ما

عشر

خمس

مغلوب و بی قدرت بر اعادت خلق فذرهم یخوضوا ویلعبوا • پس بگذار
ایشان را تا شروع نمایند در باطل و بازی کنند حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون • تا که
رسند بروز خود که وعده می کنند شان یوم یخرجون من الاجداث سراعا • روزی که بیرون
آیند از گورها شتابان کانهم الی نصب یوفضون • گوییا ایشان سوی آنچه
نصب کرده اند برای عبادة از حجر و اصنام میشتابند خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة
حال آنکه ذلیل است نظرهای ایشان رسید بر ایشان خواری ذلک الیوم الذی کانوا
یوعدون • آن روز است که بودند که وعده داده می شدند بآن

سورة نوح عليه السلام مكية عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یاتیهم عذاب
الیم • بدرستیکه ما فرستادیم نوح را سوی امت او و گفتیم او را که بیم نمای قوم خود را
از آن پیش که آید بر ایشان عذابی دردناک طوفان قال یا قوم انی لکم نذیر مبین
گفت ای گروه من بدرستیکه من مر شما را بیم نماینده ام هویدا ان اعبدوا الله واتقوه
واطیعون • که پرستید خدا را و بپرهیزید از مخالفت او و فرمان برید مرا در آنچه
گفتیم یغفر لکم من ذنوبکم ویؤخرکم الی اجل مسمی • تا بیامرزد خدای برای شما
چیزی از گناهان شما و تاخیر کند در عمر شما تا وقتی معلوم که انقضاء اجال
طبیعی شما بود ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون • بدرستی
که وقت تعیین فرموده خدای چون آید تاخیر کرده نشود اگر هستید که بدانید قال رب
انی دعوت قومی لیلا ونهارا • گفت نوح ای پروردگار من بدرستیکه من خوانده ام گروه خویش را

خمس

پس روز نفزود ایشانرا خواندن من مگر گریختن از حق فلم یزدهم دعائی الا فرارا ۞ بر خواندن من مگر گریختن از حق وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم ۞ بدرستی که من
هرگاه که خواندم ایشانرا بایمان تا بیامرزی ایشانرا جعلوا اصابعهم فی اذانهم و
استغشوا ثیابهم کردانیدند انکشتهای خویش در کوشها خود تا سخن نشنوند
و بسر در کشیدند جامهای خویش را تا هر آینه سر اند ببیند و اصروا و استکبروا استکبارا
و مداومت نمودند بر معاصی و تکبر نمودند از قبول حق کبر نمودنی ثم انی دعوتهم
جهارا ۞ پس بدرستی که من خواندم ایشانرا باشکاری ثم انی اعلنت لهم و اسررت
لهم اسرارا ۞ پس بدرستی که من ظاهر کردانیدم دعوت را برای ایشان
و نهان کردم برای ایشان نهان کردنی فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا ۞
پس گفتم ایشانرا که امرزش خواهید به توبه از معاصی از پروردگار خویش که او هست آمرزنده
گناه کاران یرسل السماء علیکم مدرارا ۞ تا فرستد ابر را بر شما حال آنکه ریزان بود
و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا ۞ و مدد دهد
شما را بخواستها و مالها و پسران و بدید آرد برای شما جویبارها ما لکم لا ترجون لله
وقارا ۞ چیست شما را ای قوم که امید نمی دارید از بهر خدای تعظیمی که نماید شما را جهت
ایمان و قد خلقکم اطوارا ۞ و بتحقیق آفرید شما را بارها نطفه پس علقه
تا تمام خلقت الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا ۞ ای نمی بینید
که خدای چه گونه آفرید هفت آسمانرا بر زبر یکدیگر و جعل القمر فیهن نورا و جعل
الشمس سراجا ۞ و گردانید ماه را در موضع خود از آسمانها یعنی آسمان دنیا سبب
روشنی و گردانید آفتاب را چون چراغی والله انبتکم من الارض نباتا ثم یعیدکم
فیها و یخرجکم اخراجا ۞ و خدا رویانید شما را از زمین مانند نبات
که روید پس بازمی گرداند شما را در آن زمین و بیرون آورد شما را بیرون آوردن والله جعل

خمس

٤١١

عشر

لکم الارض بساطا لتسلکوا منها سبلا فجاجا ۞ و خدای
گردانید برای شما زمین را مانند گستردنی تا بپیمائید از آن راهها فراخ را قال نوح رب انهم
عصونی ۞ گفت نوح ای پروردگار من بدرستی که ایشان نافرمانی نمودند مرا بعوض
آنکه گفتم اطیعون واتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا ۞ و متابعت کردند آن
رؤسا را که نفزود ایشانرا مال ایشان و فرزند ایشان مگر خسران در آخرت و مکروا مکرا کبارا ۞
و مکر کردند آن متبوعان در دین با عوام و اضلال مکری بغایت بزرگ و قالوا لا تذرن
آلهتکم و لا تذرن ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا ۞ و گفتند رؤسا ضلالت
اتباع را که ترک مکنید خدایان خود را و ترک مکنید و نه سیرند سیدند این نام بتهای کانه
را خاصه و قد اضلوا کثیرا و لا تزد الظالمین الا ضلالا ۞ و بتحقیق
گمراه کردانیدند آن رؤسا بسیاری خلق را و گفت مفزای مشرکانرا مگر گمراهی از طریق
حق مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا ۞ از بهر آن گناهان ایشان که بر شمردیم
غرق کردانیده شدند پس در آورده شدند در آتش فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا ۞
پس نیافتند برای ایشانرا غیر خدای هیچ یاری که عذاب را از ایشان دفع کند قال نوح رب
لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا ۞ و گفت نوح ای پروردگار من مگذار
بر روی زمین از کافران هیچ کرد نده هیچ کس انک ان تذرهم یضلوا عبادک
و لا یلدوا الا فاجرا کفارا ۞ بدرستی که تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا
و تزایند مگر بی سامان کافر نا سپاس را رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا
و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا ۞ ای پروردگار من
بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و آنکس را که در آید در خانه من یا در کشتی من یا در مسجد من حال
آنکه مؤمن بود و مردان مؤمن و زنان با ایمان را و مفزای مشرکانرا مگر هلاک

خمس

سورة الجن مكية عشرون وثمان آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اوحي الي انه استمع نفر من الجن بگو وحي فرستاده شد بسوي من که بشنوان وگار
انکه شنوده اند گروهي از پريان فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا پس گفتند بدرستي که ما
شنوديم قراني عجيب در فصاحت سياق و غرابت معاني يهدي الي الرشد فامنا به
راه مي نمايد بصواب با ايمان يا توحيد پس ايمان آورديم بآن قرآن ولن نشرك
بربنا احدا وهرگز انبار نگردانيم با پروردگار خود هيچ کس را وانه تعالى جد
ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا بدرستي کار آنکه منزه است انصفات مخلوقات
عظمت پروردگار ما نگرفته هيچ زني ونه هيچ فرزندي وانه كان يقول سفيهنا
على الله شططا وبدرستي که کار آنکه بود چنين است آنکه مي گفت بيخردا هست
آنکه منسوب است بما ابليس يا غير او از مرده جن بر خداي گفتار خارج از صواب بآن نسبت
زن و فرزند است بخداي تعالى وانا ظننا ان لن تقول الانس والجن على الله كذبا
وبدرستي که ما گمان برديم که هرگز نگويند آدمي و پري بر خداي سخن دروغ وانه كان
رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا وبدرستي که کار
آنکه بودند مرداني از آدمي که پناه مي بردند بمرداني از پري پس زياده کردانيدند آن آدميان مر
پريان را بواسطه پناه گرفتن بايشان کفر و تکبر وانهم ظنوا كما ظننتم ان لن
يبعث الله احدا وبدرستي که جنيان گمان بردند چنانکه گمان برديد شما که هرگز
برنيانگيزاند خداي هيچ کس را وانا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرسا شديدا وشهبا
وبدرستي که ما طلب کرديم رسيدن بآسمان و شنيدن کلام اهل آسمان پس يافتيم آسمان را
پر کرده از نگهبانان با شدت و قوت يعني ملائکه و از ستارگان که بشب روند و شياطين را رجم کنند

خمس

وانا

عشر

خمس

وانا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهابا رصدا
وبدرستي که ما بوديم پيش از اين که مي نشستيم از آن آسمانها در مواضع قعود براي شنيدن غيب
پس هر که گوش دارد اکنون بايد که براي دفع آن ستاره که دارد طريق وحي وانا لا ندري اشر
اريد بمن في الارض ام اراد بهم ربهم رشدا وبدرستي که ما نمي دانستيم از زمان که منع کردند
ما را از استراق سمع اي بدي خواسته شد بآنانکه در زمين اند بحدوث رجم کواکب
وحراست آسمان يا خواست بايشان پروردگار ايشان صواب و صلاح وانا منا الصالحون
ومنا دون ذلك كنا طرائق قددا وبدرستي که ما انيم ما اند بعضي با
صلاح و از ما است قومي فروتر از آن هستيم خداوندان مذاهب متفرق و مختلف قدريه و جبريه
و رافضيه و غير اين با مسلمان يا کافر وانا ظننا ان لن نعجز الله في الارض ولن نعجزه هربا
وبدرستي که ما گمان برديم و دانستيم که هرگز فوت نشويم از عذاب خداي اگر خواهد در
زمين و هرگز فوت نشويم از امر او بما خال آنکه گريزان باشيم وانا لما سمعنا الهدى
امنا به وبدرستي که ما چون شنيديم دين راست را و قرآن را ايمان آورديم بآن
فمن يؤمن بربه فلا يخاف بخسا ولا رهقا پس هر که ايمان آرد بپروردگار و
پس نترسد از جزاي نقص حق غير ونه از جزاي ظلم بر کسي وانا منا المسلمون ومنا القاسطون
فمن اسلم فاولئك تحروا رشدا وبدرستي که ما از ما اند اهل اسلام و از ما اند اهل
جور کنندگان پس هر که اسلام آرد وگردن نهد دين خداي را پس آنان قصد کردند طريق صواب را
واما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا واما جائران پس هستند براي
دوزخ هيمه وان لو استقاموا على الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا و وحي فرستادند بمن
کار آنکه اگر ثابت باشند جن يا همه کفار بر طريق اسلام هر آينه آب دهيم ايشان را آبي بسيار که
سبب فراخي معاش بود لنفتنهم فيه تا بسبب امتحان نماييم ايشان را در اداء شکر
ايشان ومن يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذابا صعدا وهر که اعراض نمايد از عبادة

عشر

بروردكار خود را آرد او را در عذابي اشقت تمام وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ
اللَّهِ أَحَدًا وهركه مواضع ومبني دهر نهاد يا جميع زمين يا مسجد حرام براي خداست
بس مبرستيد با خداي هيچ كس را وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا
وبدرستي كه شان آنكه چون برخاست بنماز بامداد در بطن النخله بنده خداي محمد صلي الله عليه
وسلم مي برستيد او را جاستند جن كه باشند بر وي متراحم براي حرص استماع قرآن يا براي
تعجب از عبادة او ومتابعت اصحاب او قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا
بكو بدرستي كه من مي برستم بروردكار خود را وانباز نمي كردانم با او هيچ يك را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ
لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بكو بدرستي كه من مالك نه ام براي شما هيچ كزندي
ونه نفعي چه ضار ونافع خدا ايست قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ
دُونِهِ مُلْتَحَدًا بكو بدرستي كه من هركز نرهاند مرا از عذاب خداي هيچ كسي اكر خواهد
بمن عذابي ومن هركز نيابم از غير او بناه جائي وملاذي إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ
مكر رسانيدن سخني از نزد خداي وكزاردن بيغامهاء او وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وهركه نافرماني كند خدا را وبيغمبر او را صلي الله
عليه وسلم بس بدرستي كه مر او راست آتش دوزخ حال آنكه جاويد باشند در آن هميشه
حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا تا چون ببينند
قيامت يا روز بدر آن را كه وعده مي دهند ايشان را بس زود بود كه بدانند آن زمان كه كيست
ضعيف تر يا ياري دهنده وكمتر بشمار ويا ايشان يا مؤمنان قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ
مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا بكو نمي دانم كه آيا نزديك است
آنچه وعده مي دهند شما را يا نه كه كرداند مر او را بروردكار من غايتي دور عَالِمُ الْغَيْبِ
فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا او داناء نهانيست بس مطلع نكرداند
بر نهاني خود هيچ يك را إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

مكر آنرا كه اختيار كرده از بيغمبري كه ايشان مطلع كرداند بطريق وحي بس بدرستي كه خداي مي درآرد
از جانب بيش او واز مقابل او نكهبان كه محافظت نمايند او را از شياطين ووساوس وتخاليط
ايشان لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ تا ظاهر شود كه شان آنكه بتحقيق
رسانيدند رسل بيامهاي بروردكار خويش را بي تغييري وتحريفي وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى
كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ودانا است بآنچه نزد رسل است از شرايع وضبط فرموده هر چيزي را
از ورق اشجار وريگ بحار وقطرات امطار ورمل قفار از روي شمار

سورة المزمل صلى الله عليه وسلم مكية عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا اي جامه در خود بيچيده برخيز براي نماز شب
مكر اندكي نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا برخيز نيمه آن يا نقصان كن از نصف
اندكي الي الثلث أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا يا زياده كن بر آن نصف
الي الثلثين وبآهستكي وبيان خوان قرآن را آهسته خواندني إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ
قَوْلًا ثَقِيلًا بدرستي كه زود بود كه ما فكنيم سخن كرانباري كه آن مشتمل است بر تكاليف
واحكام إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا بدرستي كه ساعات
قيام در شب بجهت عبادت آن ساعت قوي تر است بموافقت دل با زبان كراران يا ران وباطي ب
ترست در راه كفتار إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا بدرستي كه مر تراست در روز تقلب
وتردد واشتغال دراز بجهت كفايت مهمات بس در شب كاه باسايش وكاه بطاعت مشغول
باش وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا وياد كن نام بروردكار خويش را بطاعت
وعبادت وانقطاع شو بوي رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

خمس

بتعظيم ومنقطع شو بوي

اوبرورد کار جهت شرق وجهت غرب هیچ خدای نیست مگر او پس اعتقاد کن او را کفیل
امور خود **واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا** وشکیبایی نمای بر آنچه گویند
از گفتار موحش وسخنهای فاحش ودوری کن از ایشان دوری با مجادلت موالسات ونیک
مکافات **وذرنی والمکذبین اولی النعمة ومهلهم قلیلا** وبگذار مرا با خدای تکذیب
نماینده کان با خداوندان نعمت وناز وترفه ومهلت ده ایشان را زمانی اندک **ان لدینا انکالا
وجحیما وطعاما ذا غصة وعذابا الیما** بدرستی که نزد ماست در آخرت
بندهاء گران وآتش بزرگ وخورشی خداوند ناگواری مثل زقوم وغسلین وضریع وعذاب
دردناک **یوم ترجف الارض والجبال وکانت الجبال کثیبا مهیلا** در روزی که لرزد زمین
وکوهها وباشد کوهها توده ریگ ریزیده وروان **انا ارسلنا الیکم رسولا شاهدا علیکم
کما ارسلنا الی فرعون رسولا** بدرستی که ما فرستادیم سوی شما ای مکه
پیمبری محمد صلی الله علیه وسلم گواه در قیامت بر شما به کفر وایمان وآنچه کرده باشید چنانکه
فرستادیم سوی فرعون پیمبری **فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا** پس
نافرمانی نمود فرعون آن پیمبر را پس عقاب فرمودیم او را عقوبتی شدید ثقیل **فکیف تتقون
ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا السماء منفطر به کان وعده مفعولا** پس
چگونه خود نگاه دارید گر کافر شوید امروز در دنیا از روزی که گرداند کودکان را از هول
وشدت پیران آسمان شکافته گردد بسبب شدت آن روز مع عظمها واحکامها فما ظنک
بغیرها هست وعده خدای بآمدن آن روز واجب الوقوع **ان هذه تذکرة فمن
شاء اتخذ الی ربه سبیلا** بدرستی که این آیات سبب موعظت است خلق را پس هر که
خواهد گیرد سوی ثواب پروردگار خود راهی با ایمان واتعاظ وطاعت **ان ربک یعلم
انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه وطائفة من الذین معک** بدرستی
که پروردگار تو داناست که تو بر میخیزی برای نماز وعبادت کمتر از چهار دانگ شب ونیمه آن

ودو دانگ آن وگروهی از آنان که صاحب تواند **والله یقدر اللیل والنهار** وخدای
تعیین مقدار میکند شب را وروز را **علم ان لن تحصوه فتاب علیکم فاقرؤا
ما تیسر من القرآن** داند که هرگز ضبط اوقات وساعات شب نتوانید کرد پس
عفو کرد از شما وجوب نماز شب را پس بگزارید آنچه دست دهد از نماز **علم ان سیکون
منکم مرضی وآخرون یضربون فی الارض یبتغون من** فضل الله داناست که خواهند بود از شما بیماران
ودیگران که روند برای تجارت در زمین جویند رنجی از عطای خدای **وآخرون یقاتلون فی سبیل الله**
ودیگران که کارزار کنند در راه دین خدای **فاقرؤا ما تیسر منه واقیموا الصلوة و
آتوا الزکوة واقرضوا الله قرضا حسنا** پس بگزارید آنچه دست دهد از نماز شب ومحافظت
نمایید بر صلوة پنجگانه ودهید حق خدای از مال ومعامله نمایید با خدای بصدقه تطوع و
امر ذاتی نیکو **وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله** وآنچه پیش فرستید
برای شهای شما از نیکی یابید ثواب آن نزد خدا **هو خیرا واعظم اجرا واستغفروا
الله ان الله غفور رحیم** بهتر وبزرگتر بطریق اجر است منت
وامرزش خواهید از خدای که خدای آمرزگار است ومهربان

سورة المدثر صلی الله علیه وسلم ست وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المدثر قم فانذر وربک فکبر وثیابک فطهر والرجز فاهجر **ولا تمنن**
ای در خود پیچیده لباس فوقانی برخیز پس بیم کن امت را وپروردگار خود را مخصوص گردان
بوصف کبریا وجامه خود را یا نفس را پاک گردان از نجاسات وانابت از عذاب دوری کن
تستکثر ولربک فاصبر وعطا مده حال آنکه طلب زیادتی کنی بدان وسیلت

عشر

که این لایق جلال تو نباشد و برای پروردگار خود شکیبایی نمای بر تحمل اعباء رسالت
فاذا نقر في الناقور فذلك يومئذ يوم عسير على الكافرين غير
يسير پس چون دمیده شود در صور اول بار پس آن نفخ و رسیدن روز قیامت
روزی دشوار است بر کافران ذرني ومن خلقت وحيدا وجعلت
له مالا ممدودا وبنين شهودا ومهدت له تمهيدا بگذار مرا با آنکه آفریدم
او را حال آنکه تنها بود از مال و منال یعنی ولید بن المغیره را وحید بود در شرارت یا از پدر
لانه کان زنیما و پدید کردم برای او مالی تمام از زرع و ضرع و تجارت و پسران اهل حضور در
محافل وکانوا عشرة و مبسوط کردانیدم برای او بسطی در اسباب ریاست ثم يطمع ان
ازيد كلا انه كان لآياتنا عنيدا پس طمع می دارد که زیاده کنم او را مال
و ولد نخانست بدرستی که هست مر دلایل ما را معاند سارهقه صعودا زود بود
که تکلیف نمایم او را مشقت و عذاب تمام انه فكر وقدر بدرستی که او بیندیشید
ولید فکر کرد و ترتیب کرد در نفس خود که در حق محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن چه گوید
فقتل كيف قدر ثم قتل كيف قدر پس لعنت برو باد چه گونه پس لعنت
برو باد چه گونه تقدیر کرد ثم نظر ثم عبس وبسر ثم ادبر واستكبر پس نگریست
در قوم خود یا در کار قرآن یا محمد صلی الله علیه وسلم پس ترش روی نمود و زیادت کرد عبوس را
پس اعراض کرد از ایمان یا رسول صلی الله علیه وسلم و تکبر نمود از متابعت او فقال
ان هذا الا سحر يؤثر ان هذا الا قول البشر پس گفت نیست این قرآن
مگر جادویی منقول و روایت کرده از دیگر جادوان یا مختار بر جمیع انواع سحر نیست این مگر گفتار
آدمیان ساصليه سقر وما ادراك ما سقر زود بود که درآرم او را در درکه از دوزخ و چه
دانی تو که چیست آن درکه لا تبقي ولا تذر لواحة للبشر عليها تسعة عشر رحمه
نمی نماید و ابقا نکند و دست باز ندارد از هیچ چیز تا هلاک نکند سوزنده است یا سیاه کننده است

خمس

عشر

خمس

عشر

مر ظاهر اعضا را موکل است بران نوزده زبانیه وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة
و نکردانیدیم زبانیه دوزخ را مگر فرشتگان وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا
ليستيقن الذين اوتوا الكتاب و نکردانیدیم شمار ایشان مگر سبب امتحان مر آنان را
که کافر شدند تا یقین دانند آنانکه داده اند ایشان را تورات و انجیل ويزداد الذين آمنوا
ايمانا ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب والمؤمنون و زیاده شوند آنانکه ایمان آورده اند
بتصدیق و تابع آن و شک نیاورند آنانکه داده اند ایشان را کتاب و مؤمنان وليقول الذين
في قلوبهم مرض والكافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا و تا گویند آنانکه در دلهای ایشانست
نفاق و دیگر کافران چه چیز خواسته است خدای باین عدد داستان عجیب كذلك يضل الله من
يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود ربك الا هو همچنان گمراه کردانید ایشان را
گمراه کرداند خدای آنرا که خواهد و راه نماید آنرا که خواهد و نداند عدد خلایق پروردگار
ترا مگر او وما هي الا ذكرى للبشر و نیست این سقر مگر سبب
موعظتی مردمیان را كلا والقمر والليل اذ ادبر والصبح اذا اسفر انها لاحدى
الكبر نذيرا للبشر حقا و بحق ماه و بحق شب چون غایب شود و بشب بر کند و بحق
صبح چون روشن شود که بدرستی که آن سقر یکی از دواهی عظام است بیم کردن مر خلایق را لمن
شاء منكم ان يتقدم او يتأخر كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب
اليمين مر آنکس راست که خواهد از شما که تقدم نماید بر اسباب دخول جنت تا تاخر
نماید هر تنی بانچه اندوخته کرده است یعنی بعمل خود گرفتار باشد مگر اهل دست راست که رقبت
ایشان بری است بسبب اعمال حسنه في جنات يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر
ایشان در بوستانها یی باشند پرسند گناهکاران را از حال ایشان که چه در آورد شما را در
درکه دوزخ قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين گویند نبودیم از
نمازگزاران و نبودیم که طعام دهیم بیچاره را وكنا نخوض مع الخائضين وكنا نكذب بيوم الدين

خمس

عشر

خمس

عشر

ونبودیم که شروع می‌نمودیم در باطل با اهل خوض و بودیم که باور نمی‌داشتیم روز قیامت را
حتی اتانا الیقین فما تنفعهم شفاعة الشافعین تا که آمد ما را موت
پس سود ندارد ایشان را خواهش شفیعان از انبیا و ملائکه و صلحا فما لهم عن التذکرة
معرضین پس چیست ایشان را حال آنکه از قرآن که سبب موعظه است اعراض
کننده اند کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة گویی ایشان خران
وحشی اند نیک رمیده که گریخته باشند از شیر یا از تیراندازان بل یرید کل امرئ منهم
ان یؤتی صحفا منشرة نه که می‌خواهد هر کسی از ایشان که دهند او را کتابها
باز کرده کلا بل لا یخافون الآخرة کلا نه چنانست که می‌خواهند نه که می‌ترسند
از عقاب آن جهان انه تذکرة فمن شاء ذکره حقا بدرستی که این قرآن
موعظتیست مر خلق را و این سخن راست پس هر که خواهد پند گیرد از آن وما یذکرون
الا ان یشاء الله هو اهل التقوی واهل المغفرة و نخوانند و پند نگیرند مگر که خواهد خدای او سزاوار
آنست که از او بترسند و سزاوار آنست که بیامرزد گناه کاران را

سورة القیمة مکیة اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بیوم القیمة ولا اقسم بالنفس اللوامة سوگند یاد می‌کنم بروز قیامت
و سوگند یاد می‌کنم بآن نفس لوامه که ملامت کننده صاحبش بود بر تقصیرات ایحسب
الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه ای می‌پندارد آدمی یعنی کافر که گرد نیاریم
استخوانها او را برای بعث و احیا آری گرد آوردیم بعد از تفرق و اختلاط بتراب حال آنکه قادریم
بر آنکه ترکیب کنیم دوم بار اصابع او را که عظامش اصغر است بل یرید الانسان لیفجر امامه
یسئل ایان یوم القیمة نه که می‌خواهد آدمی تا بی‌سامان باشد و فجور کند بار دیگر

خمس

معاصی بتأخیر توبه پس از روز قیامت می‌پرسد بسبیل استهزاء و استبعاد و تکذیب که کدام وقت
بود روز قیامت فاذا برق البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر پس چون متحیر شود از نابیت
دهشت بینا و بی‌نور شود ماه و گرد آورده شوند هم آفتاب و ماه را در ذهاب نور ایشان یا در طلوع از جانب
مغرب یقول الانسان یومئذ این المفر گوید آدمی یعنی منکر قیامت
در آن روز که کجاست گریزگاه کلا لا وزر الی ربک یومئذ المستقر حقا که هیچ پناه جایی
نیست بسوی حکم پروردگار تست نه غیر آن در آن روز قرارجای خلایق ینبؤا الانسان یومئذ
بما قدم واخر آگاهانیده شود آدمی در آن روز بآنچه پیش فرستاده شود از
خیر و شر و آنچه باز پس گذاشته و نکرده بل الانسان علی نفسه بصیرة ولو القی
معاذیره نه که آدمی را بر نفس خود بینشی و حجتی روشن است چه اعضاء او گواهی
خواهند داد بر او و اگر چه پیش آرد اصناف اعتذارات خود را که فایده ندهد لا تحرک
به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه وقرآنه حرکت مده ای محمد صلی الله علیه
وسلم بتلاوت قرآن زبان خود را تا شتاب نمایی بقرآن پیش از فراغ جبرئیل بدرستی که بر ماست
جمع آوردن قرآن در حفظه و صدر تو و اثبات قرائت و لسان قرآن فاذا قرأناه فاتبع
قرآنه ثم ان علینا بیانه کلا بل تحبون پس چون خوانیم ما بتو بقرائت
قرأت جبرئیل پس متابعت تا در ذهن راسخ شود خواندن او را پس بدرستی که بر ماست فهم
گردانیدن معانی آن مشکلات العاجلة وتذرون الآخرة حقا نه که دوست
می‌دارید شما این جهان را و می‌گذارید آن جهان را وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة
ووجوه یومئذ باسرة تظن ان یفعل بها فاقرة کلا رویها بیسته در آن روز با
بهجت و طراوت و بها سوی پروردگار خود نگران و رویهایی در آن روز با عبوس تمام که گمان
برده کرده می‌شود با او رویها داهیه عظیمه که شکند فقار ظهرها شدا زعذاب اذا بلغت
التراقی وقیل من راق وظن انه الفراق نه چنانست چون رسد نفس بحنجرهای کرده‌ها و گفته شود

عشر

خمس

عشر

خمس

کیست فسون کننده وگمان برد که ان حال موجب مفارقت ان دنیا واهل ومال
والتفت الساق بالساق الی ربك یومئذ المساق وبهم پیچیده شود از شدت
نزع ساقان شخص بیکدیگر ساق او سوی حکم پروردگار تست حاصه در ان روز اندآن
شخص فلا صدق ولا صلی ولکن کذب وتولی ثم ذهب الی پس تصدیق نکرد آن ادبی
رسول را صلی الله علیه وسلم یا قرانرا نامه نماز نکزارد ولیکن تکذیب نمود واعراض
کرد از طاعت پس رفت سوی کسان خود می کرامید انکبی وعجب اولی لك فاولی ثم اولی
لك فاولی ایحسب الانسان ان یترك سدی وای بر تو ای شخص در دنیا پس وای
بر وای بر تو در آخرت پس وای ای می پندارد آدمی که گذارند اورا مهمل ومعطل الم یك
نطفة من منی یمنی ثم كان علقة فخلق فسوی ای نبود اب منی از فضله
که در بچه می شود در رحم پس بود خون بسته پس آفریدا ورا پس نفخ روح در و پس راست
کرد اعضای اورا فجعل منه الزوجین الذکر والانثی الیس ذلك بقادر
علی ان یحیی الموتی پس بدنیا آورد از و دو صنف از فرزند نرینه و مادینه
ای نیست آن خدای توانا بر انکه زنده کرداند مردگانرا

اهله یتمطی

عشر

سورة الدهر مدنية احدى وثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا بتحقیق
آمد بر آدمی هنگامی از روزگار که نبود چیزی دانسته وشناخته انا خلقنا الانسان
من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا بدرستی که ما آفریدیم
آدمی را از آب مرد آمیخته با آب زن حال آنکه خواهنده بودیم امتحان اورا پس کردانیدیم اورا
شنوا بینا انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا بدرستی که ما راه نمودیم اورا

راه هدی وضلال حال آنکه شکر کوینده بود یا جاحد نعم انا اعتدنا للکافرین سلاسلا
واغلالا وسعیرا بدرستی که ما ساخته ایم برای کافران زنجیرها
للارجل وقیدها للایدی واتش افروخته ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها
کافورا بدرستی که نیکوکاران آشامند از خمری که هست آمیزش آن آب
کافور عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا چشمه که آشامند از آن بندکان
خدای روان چشم را در منازل خود هر جا که خواهند روان کردنی یوفون بالنذر و
یخافون یوما کان شره مستطیرا وفا می کنند بانچه بر خود واجب کرده باشند
از طاعت ومی ترسند از آمدن روزی که هست مکروه آن عام ومنتشر وفاش وممتد ویطعمون
الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا ومی خورانند طعام را بر حالت
احتیاج بران بیچاره را و بی پدر نابالغ را ودستگیر کرده را یا مملوك را یا مسجون را یا غریم را یا
زوجه را انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا می گویند بدرستی
که طعام می دهیم شما را برای رضای خدای وطلب ثواب و نمی خواهیم از شما هیچ پاداشتی ومکافات
ونه سپاسی انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا بدرستی که ما می ترسیم
از پروردگار خود از روزی ترش روی با سختی تمام فوقیهم الله شر ذلك الیوم و
لقیهم نضرة وسرورا پس نگاه دارد ایشانرا خدای از بدی آن روز وبخشد ایشانرا
تازگی وشادی دل وجزیهم بما صبروا جنة وحریرا متکئین فیها علی الارائك
لا یرون فیها شمسا ولا زمهریرا وپاداش دهد ورا بانچه صبر کرده اند بر طاعت خدای
وان معصیت او با بر ایشان بهشت و پوشیدنی ابریشم حال آنکه تکیه زده باشند در آن جنت بر تختها
نه بینند در آن جنت هیچ شر آفتاب ونه سختی سرما یعنی معوا او در جنت اعتدال
ونهایة کمال باشد ودانیة علیهم ظلالها وذللت قطوفها تذلیلا وحال آنکه نزدیك
بود بر ایشان سایهای درختها آن وآسان کردانیده باشند چیدن میوهای آن اسان کردانیدنی

خمس

عشر

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ۝ قَوَارِيرَا مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۝ و گردانند بر ایشان جامهای آبی از سیم و کوزها که باشد آن آبگینها آبگینها از سیم که اندازه کرده باشند آنرا اندازه کردنی بر حسب احتیاج و سیرابی وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ۝ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ۝ و بخورانند ایشانرا در آن بهشت از قدحی که باشد آمیزش آن زنجبیل چشمه اندر آنجا که خوانند آنرا سلسبیل وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ۝ و سعی کنند بر آن ابرار کودکانی بر یک نهاده تا همیشه باشند بر آن حال چون ببینی ایشانرا پنداری که ایشانرا مروارید بنه پراکنده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۝ و چون ببینی آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتی و پادشاهی بزرگ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۝ بر ایشان پوشیده جامهای دیبای نیکو سبز و دیبای ستبر و پیرایه نهند ایشانرا دست او رنجنها از سیم و بخورند ایشانرا پروردگار ایشان شرابی پاک کننده إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ۝ بدرستی که این مذکور یعنی بهشت و ولدان نعیم و غلمان هست مر شما را پاداشتی و هست رنج شما در دنیا پسندیده و سپاس داشته إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ۝ بدرستی که ماییم که فرود فرستادیم بر تو قرآنرا فرود فرستادنی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ پس صبر کن مر حکم پروردگار تو و فرمان مبر از ایشان بزه کاری را یا ناسپاسی را و یاد کن نام خدای خویش را و بامدادان و شبانگاهان وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۝ و در بعضی از شب سجده کن او را و نماز کن او را در شب دراز إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۝ بدرستی که اینان دوست میدارند این جهانرا و میگذارند پس خویش در روز گران سخت نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۝ یا بیافریدیم ایشانرا

خمس

عشر

خمس

و سخت کردیم بند ایشانرا و چون خواهیم بدل کنیم همچون ایشان بدل کردنی إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝ بدرستی که آیات یا سوره پندیست پس هر که خواهد فرا گیرد سوی خدای خویش راهی بطاعت و اتقیاد خویش وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ و نخواهند مگر آنکه خواهد خدای بدرستی که خدای هست دانا و درستکار درستکننده يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ میدرآرد آنرا که خواهد در بهشت خود و ستمکارانرا ساخته است برای ایشان عذابی دردناک

سورة والمرسلات مكية خمسون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۝ بحق فرشتگان فرستاده بتبلیغ اوامر یا بحق بادها حال آنکه متتابع اند فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۝ پس ملائکه شتابنده چون ریاح علی وصف بتبلیغ یا بادها جهنده شتابنده وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۝ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ۝ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۝ و بحق ملائکه یا بسط اجنحه در هوا فرود آمده بوحی یا بادها منتشر کرداننده سحاب در هوا منتشر کرداننده پس بحق ملائکه فارق میان حق و باطل یا بادها متفرق کننده سحاب جدا کردنی پس بحق ملائکه که رساننده رسل یا بادها که سبب القا و حصول ذکر اند چه عاقل چون مشاهده کند وحی را عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۝ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ۝ برای عذر محو یا بیم کردن سلطان بحنین سو کندها که بدرستی که آنچه وعده میدهند شما را از آمدن قیامت و ثواب و عقاب هر آینه بودنیست لا محاله فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ۝ پس چون ستارگان بی نور شوند و چون آسمان گشاده یا باز شود و چون کوهها متفرق الاجزا شود و قلع کنند او را از مکانها و چون پیغمبران جمع

خمس

عشر

خمس

کنند در وقت شهادت بر ایشان لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ برای کدام روز تعیین وقت کرده بوده اند برای روز قضاء
حکومت میان خلایق چه دانی تو که چه روزیست آن روز چنانچه و ناچه غایت
است هول و شدت و مهابتها وای در آن روز مر آنان را که تکذیب انبیا نمودند یا مکذب
اند بآن روز أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ای هلاک نکردیم پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود
پس از پی در آریم ایشان را پسینیان را که کفار مکه اند مثل آن هلاک شنیع و فعل و طبع عقوبت
کنیم گناهکاران را أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ

عشر

إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ای
نیافریدیم شما را از آبی حقیر یعنی نطفه پس کردانیدیم آنرا در آرام جایی استوار که رحم است
تا مقداری دانسته اند زمان نه ماه یا کمتر یا بیشتر اندازه پدید کردیم آن مدت را پس
نیکو اندازه پدید کننده ما أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا

خمس

فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ای نکردانیدیم
زمین را جمع آورنده آدمیان زندگان بر بسیط و مردگان در قبور و کردانیدیم در آن زمین کوههای
ثابت بغایت بلند و آب دادیم شما را آبی خوشگوار انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

عشر

انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي
بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ گویند بروید

خمس

ای کفار سوی آن عذاب که بودید بارکه تکذیب می نمودید بروید سوی سایه دوزخ که
خداوند سه شعبه است نا راحت و نه آنکه باز دارد از حرارت آتش بدرستی که
آتش می افکند شرری را که متطایر باشد در هوا هر یک چون کوشکی در عظم و آن شعاع
کوئیا آن اشتران زرد موی اند هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ

وبل

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این آن روز است که سخن نکویند از دهشت و حیرت
و دستوری نیابند مر ایشان را در سخن تا عذر بخواهند هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ
فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آن روز فصل حکومتست

عشر

که داد مظلومان از ظالمان بستانند جمع کردیم شما را و پیشینیان را پس اگر هست شما را حیله
در خلاص از عذاب پس مکر کنید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

خمس

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بدرستی که پرهیزکاران در سایه‌ها باراحت اند و در چشمه‌ها و
انواع میوه‌ها از آنچه آرزو خواهند گویند شان بخورید و بیاشامید گوارنده بسبب
آنچه بودید که می کردید از طاعات بدرستی که ما همچنان پاداش دهیم نیکوکاران را كُلُوا
وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ای آنانکه برخوردار
دنیا مشغولید بخورید و تمتع کنید اندکی بدرستی که شما از قبیل گناهکارانید وَإِذَا قِيلَ
لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ
و چون گویند مر ایشان را تواضع نمایید معبود را تواضع ننمایند و باستکبار مصر باشند
پس بکدام سخن پس از قرآن ایمان می آرند

سورة النبأ مکیة اربعون آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا
از چه می پرسند قریش یکدیگر را از آن خبر بزرگ یعنی قیامت که ایشان در آن با
خلاف کننده اند بعضی منکر اند و بعضی در شک و بعضی مقر سَيَعْلَمُونَ
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که زود بود که بدانند که آنچه در آن خلاف

خمس

می کردند حق و صدق است بر حشر از و بود که بیانند الم نجعل الارض مهادا والجبال
اوتادا وخلقناکم ازواجا وجعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا و
جعلنا النهار معاشا ای نکردانیدیم زمین را فراشی تا ساکن شوید بران و آرام
گیرید بر کوهها را بمنزلت میخها تا زمین را نگاه دارد و آفریدیم شما را اصناف
ذکور و اناث تا مستانس شوید و کردانیدیم خواب شما را راحتی تا تعبی برو رسیده باشد
بسبب اعمال زایل شود و کردانیدیم شب را بمنزلت پوششی تا هر چه خواهید بسبب آن مخفی مانید
و کردانیدیم روز را سبب کسب ارزاق تا بمایحتاج قیام نمایید وبنینا فوقکم
سبعا شدادا وجعلنا سراجا وهاجا وبنا نهادیم بر زبر شما هفت آسمان
محکم را و بدید آوردیم چراغی با نور و حرارت یعنی آفتاب وانزلنا من المعصرات
ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا و فرو فرستادیم
از ابرها یا بادها یا عصری سحاب کند آبی ریزان تا بیرون آریم بواسطه آن دانه که
نعمت آدمی را شاید و گیاهی که مواشی را باید و بوستانهایی با درختان بسیار برای یکدیگر و بلند
ان یوم الفصل کان میقاتا یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا
بدرستی که روز فصل میان خلایق هست وقتی معین برای ثواب و عقاب
روزی که دمیده شود در صور دوم بار پس آیند خلایق از قبور بموقف گروه گروه وفتحت السماء فکانت
ابوابا وسیرت الجبال فکانت سرابا و گشاده شود برای آمدن فرشتگان
آسمان پس باشد چندین درها و روان کردند کوهها را از روی زمین در هوا چون هبا پس
باشد مانند آب دریا با آن نماید بی حقیقتی ان جهنم کانت مرصادا للطاغین
مآبا لابثین فیها احقابا بدرستی که دوزخ هست طریقی و ممری خلایق
را بجنت مر کافران طاغی راست جای بازگشتنی مقیمان در آن روزگارها و سالها
نامتناهی لا یذوقون فیها بردا ولا شرابا الا حمیما وغساقا جزاء وفاقا

عشر

خمس

عشر

خمس

بخشند دران هیچ نصیبی و ایشان نیابند مگر آب جوشان کرم و زردابی چرک دهند ایشان را جزا
دادنی موافق کردار ایشان انهم کانوا لا یرجون حسابا وکذبوا بایاتنا کذابا
وکل شیء احصیناه کتابا بدرستی که ایشان هستند که امید نمی داشتند محاسبه اعمال
را و تکذیب نمودند دلایل ما را تکذیب نمودنی و هر چیزی را از اعمال ایشان بشمردیم و ضبط
کردیم بنبشتنی برای جزا فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا پس بچشید ای مکذبان
آیات و منکران بینات برای شما که هرگز نفزاییم برای شما مگر عذابی بر عذاب ان للمتقین
مفازا حدائق واعنابا وکواعب اترابا وکاسا دهاقا بدرستی که مر پرهیزکاران را
پیروزی یا مقر مطالب و امانی بوستانهایی که در وی انواع درختانست و رزها و زنان نار
پستان هم زادان یکدیگر و جامهای از تسنیم و رحیق و سلسبیل مالامال و ساقی لا یسمعون
فیها لغوا ولا کذابا نشنوند دران هیچ سخنی باطل و نه هیچ دروغ
جزاء من ربک عطاء حسابا پاداشی از پروردگار تو عطا کافی
و تمام رب السموات والارض وما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا
پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست خدای بخشاینده است مالک نشوند
هیچ یک از خلایق از نزد خدای هیچ سخنی یوم یقوم الروح والملائکة
صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا دران روز که برخیزد
جبرئیل یا فرشته که غیر از عرش هیچ مخلوق اعظم از و نیست و فرشتگان حال
آنکه مقابل یکدیگر سخن نگویند مگر آنکه فرمان داده شود از خدای بخشاینده و گویند سخن
صواب و حق ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا آن روز راست که ثابت
و حق است وقوع او پس هر کس که خواهد گیرد سوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی
با ایمان و طاعت انا انذرناکم عذابا قریبا یوم ینظر المرء ما قدمت
یداه ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا بدرستی که ما بیم کردیم شما را عذابی نزدیک

عشر

خمس

که از عذاب آخرتست یا قتل بدر در روزی که چشم دارند هر مردی آنرا که پیش فرستاده
بود دستهاء او از اعمال از خیر وشر مؤمن منتظر ثواب وکافر منتظر عقاب وگوید کافر ای
کاش من بودمی خاک تا باشم گرفتار نشدمی

سورة النازعات مكية اربعون وست آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۝ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۝ فَالسَّابِقَاتِ
سَبْقًا ۝ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝ بحق ملائکه که بیرون کشند نفوس کفره را از اجساد
کشیدنی بسختی وبحق ملائکه بیرون آرنده ارواح مؤمنان بآسانی ورفق وبحق ملائکه
رونده رفتنی بسرعت پس سبق گیرنده بر یکدیگر در فرمان برداری سبق گرفتنی پس تدبیر کنندگان
بامر خدای ان کارها یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ
وَاجِفَةٌ ۝ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝ روزی که بلرزد زمین لرزنده از پی در آید از راجفه
دوم دلها بیدرآن روز ترسان ولرزان چشمهاء اصحاب آن دلها دلیل ونگران بود
از هول يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ۝
میگویند ای بدرستی که ما باز گردانیده ایم در آن حالت نخستین وطریق اول ازحیوة
ای چون باشیم استخوانهاء ریزنده وپوسیده باز گردانیده شویم قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ
خَاسِرَةٌ ۝ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۝ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝ گفتند منکران
بعث بر سبیل استهزاء آن رجعت آنگاه که چنان بود رجعتی باشد باخسارات
نیست بامنکر پس بدرستی که آن حالت بعث نفخه است یگانه که اسرافیل در دمد که صور
پس ناگهان ایشان منکشف باشند بر بسیط زمین بعد از آن که در بطن آن بودند هَلْ
أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۝ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

خمس

عشر

خمس

انه

إِنَّهُ طَغَىٰ ۝ هیچ آمد بتو قصه موسی چون ندا فرمود او را پروردگار او بوادی پاک از نجاست
طوی نام بر زمین شام وان پس شبی که موسی از پیش شعیب بمصر میرفت که برو بسوی فرعون
که بدرستی که او تجاوز نموده در کفر وعوی ربوبیت میکرد فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۝ وَ
أَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۝ پس بگو هیچ میل هست تراسوی آنکه پاک
شوی از دنس شرک وطغیان وراه نمایم ترا بمعرفت پروردگار تو تا بترسی از عقاب
او فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۝ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۝ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۝ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ۝ فَقَالَ
أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۝ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۝ پس نمود او را معجزه بزرگ
عصا وید بیضا پس باور نداشت فرعون موسی را ونافرمانی کرد امر او را با ظهار التمرد والطغیان
پس اعراض کرد از ایمان در آن حال پس بی کوشید در هلاکت موسی بانکه گریزان بود از
ثعبان پس جمع کرد اعوان را پس آواز داد پس گفت من پروردگار برتر شما پس عقاب
فرمود او را خدای عقوبت آن جهان باحراق واین جهان باغراق إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
لِمَنْ يَخْشَىٰ ۝ أَأَنْتُمْ بدرستی که در این حدیث با عقاب هر آینه اعتبار است
مر آنرا که اهل خشیت است نه قسوت أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا ۝ رَفَعَ سَمْكَهَا
فَسَوَّاهَا ۝ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۝ ای شما منکران بعث استوارترید بخلقت
یا آسمان بنا فرمود آنرا بلند فرمود ارتفاع آنرا پس هفت طبقه کردانید آنرا تمام راست
گردانید او را بی فطور وشکافی وتاریک کردانید شب آنرا وبیرون آورد سبب روشنی
چاشت آنرا وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ۝ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۝ وَالْجِبَالَ
أَرْسَاهَا ۝ وزمین را پس از آنکه آسمان آفرید گسترانید آنرا بیرون آورد از آن آب
آنرا وچراگاه آنرا وکوههارا ثابت کردانید تا زمین مضطرب ومتحرک نباشد مَتَاعًا
لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۝ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ۝ برای بر خوردار می شما ومر
چهارپایان شما را پس چون آید آن داهیه بزرگتر یعنی قیامت يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ

خمس

عشر

خمس
سی نوزده ...

ناسىٰ ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ۝ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ۝ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا روزی که یاد
آورد آدمی آنرا که خیر وشر و تأسف خورد که بدی چرا کردم و نیکی چرا بیشتر نکردم و
از دوزخ را برای هر که اهل دین بود واما آنکه از حد تجاوز نمود و اختیار کرد زندگانی
این جهان را فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝ پس بدرستی که دوزخ از جای اوست
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۝ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ
الْمَأْوَىٰ ۝ واما هر که ترسید از ایستادن نزد پروردگار خود از بهر حساب و کتاب و باز
داشت نفس اماره را از متابعت آرزوها فانی پس بدرستی که بهشت آنست جای او

عشر

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۝ می پرسد ترا از قیامت که کنام وقت خواهد
بود وقت ثبات آن فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۝ در چه کاری
تو ای محمد صلی الله علیه وسلم از یاد کردن آن که علم آن نزد تو نیست سوی پروردگار
تو نهایت علم آن إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا ۝ بدرستی که تو بیم
نماینده ای که می ترسد از آن كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً
أَوْ ضُحَاهَا ۝ گویی که ایشان روزی که ببینند آنرا درنگ نکردند مگر شبانگاهی
مکر شبانگاهی یا چاشت

سورة عبس مكية اربعون واثنان آية

بسم الله الرحمن الرحيم

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝ أَوْ يَذَّكَّرُ
فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ۝ ترش روی شد و اعراض نمود برای آنکه آمد بر او آن نابینا معروف
با بن ام مکتوم وچه دانی تو که شاید که پاک شود از گناهان یا پند گیرد پس نافع آید او را آن

خمس

پند که فتن أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۝ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۝ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝ اما آنکه

توانگر است از صنادید قریش پس تو مر او را متعرض می شوی توجه و اقبال برو وجه کرده
است بر تو که پاک نشود از کفر وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۝ واما آنکه آمد بتو یعنی ابن ام
مکتوم حال آنکه شتابانست وَهُوَ يَخْشَىٰ ۝ و او می ترسد از خدای فَأَنْتَ عَنْهُ
تَلَهَّىٰ ۝ پس تو از او اشتغال می نمایی كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۝

عشر
خمس

حقا بدرستی که این آیات قرآن یا این سوره موعظتیست پس هر که خواهد پند گیرد
از آن فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ۝ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ۝ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝ او در
کتبی است مکرم نزد خدای بلند قدر پاک از مس شیاطین و اهل خباثت بدست نویسندگان
با کرامت نیکان قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۝ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۝ مِنْ نُطْفَةٍ لعنت
یا هلاک بر آدمی باد چه ناسپاس است بنعمت خدای از چه چیز آفرید او را خدای از نطفه
خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ۝ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۝ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۝ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ۝

عشر

آفرید او را پس مستعد خواص انسانی کردانید او را پس طریق صلاح و باطل باطریق خروج
از بطن آسان کردانید او را پس بمیرانید او را پس فرمود که او را در قبر نهند پس چون خواهد
که بعث کند زنده کرداند آنرا كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ

خمس

طَعَامِهِ ۝ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۝ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۝ نه چنانست
که آدمی پنداشت از نکبر و ترفع یا کفر و انکار معاد هنوز بگزارده است هیچ یک
از آنچه حق او را فرموده خدای تا آن او را پس نظر تدبر و استدلال کند آدمی اگر شبهت
در بعث دارد سوی طعام و خوردنی خود که بخدعجایب صنع شایسته خوردن او شده بدرستی

عشر

که ما ریزانیدیم آب باران ریختنی پس شکافتیم زمین را شکافتنی
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۝ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۝ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۝ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۝ وَفَاكِهَةً
وَأَبًّا ۝ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۝ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ۝ پس برویانیدیم در زمین
دانه را و انگور را و سبست را و زیتون را و خرمابن را و بوستانهایی با انبوهی اشجار و میوهایی

خمس

دیگر او چراگاه را برای خود و برای چهارپایان شما را با انتفاع تا اجل برگیرید بطعام
وغذا وانتفاع آجل بنظر واستدلال پس چون بیاید نفخه که گوشها از شدت وهول
آن کر گردد یوم یفر المرء من اخیه ● وامه وابیه ● وصاحبته وبنیه ● لکل
امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه دران روز که گریزد مرد از برادر خود ومادر خود
وپدر خود وزنان خود وپسران خود مر هر مردی راست ازیشان دران روز کاری
که باز دارد اورا از غیر آن وبا دیگری نپردازد ● وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة
مستبشرة رویها هست دران روز نورانی وتابان از اثر وضو یا از قیام شب
یا آنکه در غبار ناک شده است خندان بعوض گریه که در دنیا کرده اند از خوف
خدای شادان بسبب کرامتی که از خدا یافته اند ● ووجوه یومئذ علیها غبرة ● ترهقها قترة ● اولئک
هم الکفرة الفجرة رویها هست دران روز که بر آن بود غباری
که برو بر آن بود سیاهی چون دود ایشان که این حال اند ایشانند کافران بی باکان

سورة التکویر مکیة عشرون وتسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا الشمس کورت ● واذا النجوم انکدرت ● واذا الجبال سیرت ●
واذا العشار عطلت ● واذا الوحوش حشرت ● واذا البحار سجرت ●
واذا النفوس زوجت ● چون آفتاب بی نور گردانیده شود وچون ستارگان فرو
ریخته شوند از آسمان وچون کوهها از جای روان گردانیده شوند در زمین وچون شتران
ده ماهه آبستن که نزد عرب عزیز بودند مهمل گذاشته شوند وچون حیوانات وحشی
برانگیخته شوند برای قصاص وچون دریاها خشک گردانیده شوند وچون ارواح
مقرون شوند با جساد وچون دختران زنده بگور کرده پرسیده شوند بای ذنب

خمس ● واذا الموؤدة سئلت

قتلت

عشر
خمس
عشر
خمس

قتلت ● واذا الصحف نشرت ● واذا السماء کشطت ● واذا الجحیم سعرت ●
واذا الجنة ازلفت ● که بچه گناه کشته ایشان را وچون نامها اعمال
باز کرده شوند وچون آسمان باز برده شود از روی بهشت وچون دوزخ بتابیت
یافته شود وچون نزدیک گردانیده شود ● علمت نفس ما احضرت ●
فلا اقسم بالخنس ● الجوار الکنس ● واللیل اذا عسعس ● والصبح اذا تنفس ● بدانند
درآن وقت هر تنی آنرا که حاضر گردانیده است از خیر وشر پس سوگند یاد می کنم بستارگان
راجع شونده یعنی خمسه متحیره زحل ومشتری ومریخ وزهره وعطارد رونده نهان شونده
در تحت شعاع آفتاب وبحق شب چون درآید یا برود وبحق صبح چون بدمد نسیم او ● انه
لقول رسول کریم ● ذی قوة عند ذی العرش مکین ● مطاع ثم امین ●
بدرستی که قرآن گفتار پیغام گزاریست با کرامت یعنی جبرئیل خداوند توانائی
نزد خداوند عرش با حرمت وجاه مقبول سخن آنجا در حضرت حق استوار داد وحی ● وما
صاحبکم بمجنون ● ولقد رآه بالافق المبین ● وما هو علی الغیب
بضنین ● ونیست محمد صلی الله علیه وسلم موصوف بجنون وبحقیقت
دید محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه الصلوة والسلام را بر صورت اصلی
خودش بکناره آسمان که ظاهر است یعنی مشرق آفتاب ونیست محمد صلی الله
علیه وسلم بوحی متهم بزیادة ونقصان یا بخیل ● وما هو بقول شیطان
رجیم ● فاین تذهبون ● ان هو الا ذکر للعالمین ● ونیست آن قرآن
گفتار دیوی رانده پس کجا می روید شما گذارده از طریق هدی بعد از این بیانات نیست
آن مگر موعظتی برای جهانیان ● لمن شاء منکم ان یستقیم ● وما تشاؤن
الا ان یشاء الله رب العالمین ● برای آنکه خواستار شما که ثابت
بود بر شریعت وراه راست ونمی خواهید هدایت واستغنا مت را مگر آنکه

خواهد خدای پروردگار جهانیان

سورة الانفطار تسع عشرة آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء انفطرت ۝ واذا الكواكب انتثرت ۝ واذا البحار فجرت ۝
واذا القبور بعثرت ۝ چون آسمان شکافته شود و چون ستارگان ریخته
و پراکنده شوند و چون دریاها روان کرده شوند بهای آن بانکه همه یکی شود و چون از
گورها بیرون آورده شود اموات آن علمت نفس ما قدمت واخرت ۝ داند
هر تن جزای آنرا که پیش فرستاده از اعمال و اقوال و آنرا که تاخیر کرده و ضایع کرده اینده
یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم ۝ الذی خلقک فسویک
فعدلک ۝ فی ای صورة ما شاء رکبک ۝ ای آدمی عاصی چه خیره و بعشترا به پروردگار
تو که موصوف است بکرم تا تقصیر نمودی در طاعت و اقدام نمودی بر معصیت آن
پروردگار که آفرید ترا پس تمام خلقت کرد اینده ترا بر خوبترین شکلی و زیباترین
صورتی پس تمام خلقت کرد اینده ترا با مستعد قبول کمالات کرد آینده ترا در
هر کدام صورت که خواست از حسن و قبح و طول و قصر و ذکورت و انوثت
و شابهتی با بعضی اقارب و خلاف ترکیب شابهت کرد ترا کلا بل تکذبون
بالدین ۝ وان علیکم لحافظین ۝ کراما کاتبین ۝ یعلمون ما تفعلون ۝ نباید
فریفته بودن نه که تکذیب می نمایید بروز جزا و حساب یا دین اسلام و شریعت
و بدرستی که موکل اند بر شما نگهبانان از ملائکه کریمان باکان نویسندگان اعمال
و اقوال در صحایف می دانند آنچه می کنید ان الابرار لفی نعیم ۝ وان الفجار
لفی جحیم ۝ یصلونها یوم الدین ۝ بدرستی که نیکوکاران هر آینه در بهشت

خمس

عشر

خمس

ناز و نعمت اند و بدرستی که بی سامان کاران هر آینه در دوزخ اند در آیند در آتش
دوزخ روز جزا وما هم عنها بغائبین ۝ و نباشند ایشان از آن غایب شونده یعنی
ابدا در دوزخ باشند وما ادریک ما یوم الدین ۝ ثم ما ادریک ما یوم الدین ۝
و چه دانی تو که چیست روز قیامت پس چه دانی تو که چیست روز قیامت
و حساب یوم لا تملک نفس لنفس شیئا ۝ والامر یومئذ لله روزی که مالک
نبود هیچ تنی مر آن هیچ تنی چیزی از نفع و دفع و کار حکم و قضا در آن روز
مر خدای راست

سورة التطفيف ست وثلثون آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

ویل للمطففین ۝ الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون ۝ وای مر کم کنندگان کیل
و وزن را آنانکه چون کیل فرا ستانند از مردم قبض کنند واذا کالوهم او وزنوهم
یخسرون ۝ و چون کیل کنند برای دادن بمردم یا وزن کنند برای دادن بمردم
نقصان کنند آنرا الا یظن اولئک انهم مبعوثون ۝ لیوم عظیم ۝ یوم یقوم
الناس لرب العالمین ۝ ای گمان نمی برند آنکه متصف باین صفت اند که بدرستی که
ایشان برانگیخته خواهند بود در آن روز بزرگ برای حساب بر مقدار ذره
و خردله روزی که بایستند مردم برای حکم پروردگار جهانیان کلا ان کتاب
الفجار لفی سجین ۝ وما ادریک ما سجین ۝ کتاب مرقوم ۝ ویل یومئذ للمکذبین ۝
حقا بدرستی که نامه اعمال بدکاران هر آینه در سجین است و چه دانی تو که چیست
سجین آن دیوانیست نوشته در روی اعمال کفار و فساق ابدی وای در آن روز مر مکذبان را
الذین یکذبون بیوم الدین ۝ وما یکذب به الا کل معتد اثیم ۝ اذا تتلی علیه

خمس

آياتنا قال اساطير الاولين انانكه باو دبي دارند نوذجرا وتكذيب نمايند برونجرا
مكوهر شخصى كه ازحدّ اعتدال كذشته بوه كارجون خوانده بروآيات قران كويد ما اين
افسانها پيشينيان است كلّا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون كلّا انهم
عن ربهم يومئذ لمحجوبون نه جانست كه اعتقاد آن ملكذبانست نه كه غالب
شذه است ظلمت وكدورت بردلها ايشان آنچه ايشان بوده كه كسب مى كنند
از ذنوب ومعاصى حقا بدرستى ايشان هرآينه از پروردكار خود ممنوع اند ثم انهم
لصالوا الجحيم ثم يقال هذا الذى كنتم به تكذبون پس بدرستى كه ايشان
درآينده در دوزخ اند پس كوينده شان بر سبيل توبيخ اين آن عذابست كه بوديد كه بدان
تكذيب مى نموديد كلّا ان كتاب الابرار لفى عليين وما ادريك ما عليون كتاب
مرقوم يشهده المقربون حقا بدرستى كه نامه اعمال نيكان هرآينه در عليين است
وجه دانى تو كه چيست عليين ديوانيست نبشته در او اعمال خلايق حاضر باشند انجا تا شاهد
برآن فرشتكان مقرّب بحضرع ان الابرار لفى نعيم على الارائك ينظرون
بدرستى كه نيكوكاران هرآينه در بهشت ناز ونعمت اند بر تختها آراسته مى نكرند بخداى تعالى
بر خوان وجه كونه وبحور العين وانواع نعيم بهشت يا بدشمنان كه معذب باشند در دوزخ تعرف
فى وجوههم نضرة النعيم يسقون من رحيق مختوم ختامه مسك شناسى
در رويها ايشان مهر ومسك بود بعوض موم وكل وفى ذلك فليتنافس المتنافسون
ومزاجه من تسنيم عينا يشرب بها المقربون ودر مثل آن جزا وثواب بايد كه رغبت
نمايند راغبان طاعات وامير شرآن خمر از جوى تسنيم بود از چشمه كه اشامند از آن
اهل قرب واختصاص ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون
واذا مروا بهم يتغامزون واذا انقلبوا الى اهلهم انقلبوا فكهين بدرستى
كه انانكه بدكردار اند يعنى رؤسا قريش بودند در دنيا از انانكه ايمان آوردند مى خندند وچون

تا ازكه نعيم بالآب دهندشان از چوصان بدكرد . اولا آنرا بدر عايان

خمس

عشر

خمس

مى كذشتند با ايشان بلب وبچشم اشارت مى كردند بطريق خبث وچون باز مى كشتند بكسان خود
وباز مى كشتند متلذذ بسخريه وايذاء مؤمنان واذا رأوهم قالوا وچون مى ديدند مؤمنانرا
مى كفتند ان هؤلاء لضالون وما ارسلوا عليهم حافظين بدرستى كه ايشان
كمراهانند كه دين آبا ترك كرده اند ومتابعت محمد صلى الله عليه وسلم مى كنند وحال آنكه
نفرستادند كافرانرا بر مؤمنان حال آنكه موكل اعمال مؤمنان باشند فاليوم الذين آمنوا
من الكفار يضحكون على الارائك ينظرون پس امروز قيامت انان كه ايمان
آوردند چون در بهشت روند از كافران خندند حال آنكه بر تختها آراسته نكرند
بحال كفار در دوزخ كه چكونه معذب اند هل ثوب الكفار ما كانوا
يفعلون هيچ جزا داده شوند كافرانرا جزاى آنچه بودند كه مى كردند در دنيا

از كفر ومعاصى

سورة الانشقاق مكية خمس وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت
ما فيها وتخلت واذنت لربها وحقت چون آسمان شكافته شود وطاعت
نمايد فرمان پروردكار خود را وسزاوار طاعت است مر خالق خود را وچون زمين مستوى
ومنبسط شود وسنكها وجبال وآكام زايل شود چنانچه هيچ عوجى نماند انداز روى است
از اموات وموتى وكنوز وبكلى خالى كردد يا ايها الانسان انك كادح الى ربك
كدحا فملاقيه اى آدمى بدرستى كه تو جهد نماينده در اشغال دنيا تا وقت رسيدن
بجاى پروردكار تو جهد نمودى پس فرا رسنده بجزاى آن اعمال فاما من اوتى كتابه
بيمينه فسوف يحاسب حسابا يسيرا وينقلب الى اهله مسرورا پس اما هر آنكه

خمس

بسعدكر شد

عشر
خمس

داده شود نامهٔ اعمال او بدست راست او پس زود بود که حساب فرماید حسابی آسان بی
مناقشه در آن و باز گردد سوی کسان خود حال آنکه شادان بود وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ
فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ
أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا و اما هر که دهند نامهٔ او را از جانب
پس او پس زود بود که خواند هلاک را گوید وا ثبوراه و اهلاکاه و در آید در آتش افروخته
بدرستی که او بود در میان کسان خود در دنیا شادان از نعم و ترفه و مال و جاه و فارغ از آخرت
بدرستی که او گمان برد که هرگز باز نگردد بخدای یا با عالم جزا آری باز گردد بدرستی که پروردگار
او هست بحال او بینا فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ لَتَرْكَبُنَّ

عشر

طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ پس سوگند
یاد می کنم بسرخی که در افق مغرب پیدا شود پس از غروب آفتاب و بشب و آنچه ظلمت شب
ساتر گشته اند دواب و غیرها و بماه چون نور او تمام گردد شب چهاردهم هر آینه بر نشینید
و مرتکب گردید ای مکلفان حالی بعد از حالی که هر یک مطابق نظیر خود بود در شدت و هول
یعنی حالات موت و قبر و قیامت که در موقفی بدارند و در موقفی حساب کنند و در موقفی سوال
کنند و در موقفی برانند و در موقفی بهشت یا دوزخ فرستند پس چیست ایشان را که ایمان
نمی آرند و چون خوانده می شود بر ایشان قرآن سجده نمی کنند خاضعا بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا
يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ نه که آنانکه کافرانند تکذیب می نمایند
بقیامت یا بقرآن و خدای داناتر است بآنچه نهان می دارید از تکذیب و کفر و سایر عقاید
فاسد پس مژده ده ایشان را بعذابی دردناک مگر آنان که آوردند و کردند کارها
نیکو مر ایشان راست مزدی نه مقطوع یا نه با منت

سورة البروج مكية اثنتان وعشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ بحق آسمان خداوند برجهای دوازده گانه وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ
و بحق روز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ و بحق گواهی دهنده
در آن روز و آنچه در آن روز بود از عجایب و خلایق قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

خمس

بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ لعنت باد بر اهل شکاف در زمین اهل آتش همه چون
کسان بر حوالی آن نشسته بودند مؤمنان را و سوختند و ایشان بر آن تعذیب که
می کردند با مؤمنان گواهان بودند یکدیگر را نزد ملک که تقصیر نکردند در تعذیب
و سوختن در قیامت که خلاف ایشان گواهی دهند بر ایشان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ
يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
و عیب ندیدند و انکار نکردند از مؤمنان مگر آنکه ایمان داشتند بخدای بی همتا ستوده

عشر

آنکه مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین و خدای بر همه چیز گواه است إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ
بدرستی که آنانکه عذاب کردند مردان با ایمان و زنان با ایمان را پس توبه نکردند پس مر ایشان راست
عذاب دوزخ در آخرت و مر ایشان راست عذاب آتش سوزان تا نافذ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی که آنان
که ایمان آوردند و کردند کارها نیکو مر ایشان راست بوستانهایی که رود از فرود آن جاری
آن جویها آن فیروزی بزرگست إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی سخت گرفتن پروردگار
تو هر آینه سخت است إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ بدرستی که او نخست می آفریند و دیگر باره زنده

میکند وهو الغفور الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید واو امر کارات
دوست دار مطیعان خداوند عرش بلند رتبت کننده هرچه خواهد بی کبر واعتراض نه هل اتیک
حدیث الجنود فرعون وثمود هیچ آمد بتو قصه لشکرها فرعون وثمود بل الذین کفروا فی
تکذیب والله من ورائهم محیط بلکه آنانکه کافر شدند در باور نا داشتن اند وخدای از پس
تدبیر ایشان بتکذیب شاملست احوال ایشانرا بعلم وقدرت ومخفی نیست برو هیچ چیز پس ایشانرا جز
بهمه بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ نه کما آن قرآن که ایشان تکذیب مینمایند قرآنی
است بلند مرتبه بزرگ قدر عالی الطبقه در نظم واعجاز مکتوب در لوح نگاه داشته از
از تحریف یا از شیاطین

سورة الطارق سبع عشرة آیة مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم
والسماء والطارق وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب بحق آسمان وانچه
رساند وچه دانی تو که چیست آن رسنده آن ستاره روشن است ان کل
نفس لما علیها حافظ نیست هیچ تنی مگر که موکل است بر او نگاه دارنده از ملائکه
فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب
والترائب پس باید که بنگرد آدمی که از چه چیز آفریده شده از آبی ریخته شده در رحم
بیرون می آید از میان استخوانهای پشت مرد واستخوانهای سینه زن انه علی رجعه
لقادر بدرستی که آن خالق که اول از نطفه آفرید بر اعادة آن آدمی توانا است
یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر در آن روز که ظهور آید احوال
نیات وعقاید وانچه پوشیده داشته اند اعمال از نیست او را هیچ قوة بر دفع عذاب

خمس
عشر
خمس
عشر

باز خود ونه هیچ یاری دهنده والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع انه لقول
فصل وما هو بالهزل وبحق آسمان خداوند باران وزمین خداوند نبات که
بدرستی که آن قرآن هر آینه گفتاری است فاصل میان حق وباطل وحلال وحرام ونیست آن
چیزی که حقیقتی ندارد انهم یکیدون کیدا واکید کیدا بدرستی
که اشراف مکه مکر مینمایند در ابطال دین حق واطفاء نور حق مکر نمودنی ومیخواهیم که مجازات
کید ایشان نمایم فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت ده کافرانرا
وتعجیل مکن بهلاک ایشان مهلت ده ایشانرا امهالی اندک تا بروز بدر یا روز قیامت

سورة الاعلی مکیة تسع عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم
سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی منقطع یاد کن
نام پروردگار را که موصوف بصفات حسنی آنکه آفرید هر چیز را پس تمام خلقت کرد اینرا
آنرا وآنکه اندازه حکمت ومصلحت کردانید مصالح هر موجود را پس راه نمود او را بآن والذی
اخرج المرعی وآنکه بیرون آورد از عدم یا از زمین نبات را فجعله غثاء احوی
سنقرئک فلا تنسی الا ما شاء الله انه یعلم الجهر وما یخفی پس گردانید
آنرا پس از سبزی خاشه سیاه رود بود که بر تو خواهیم قرآن پس فراموش نکنی مگر آنرا
که خواسته بود خدای بطریق نسخ چه او میداند آشکارا را وآنچه پنهانست از کردار و
گفتار ونیسرک للیسری فذکر ان نفعت الذکری سیذکر من
یخشی وآسان گردانیدیم ترا برای خصلتها نیکو پس پند ده اگر سود مند آید
پند دادن زود بود که پند پذیرد آنکه از اهل ترس کاری بود ویتجنبها الاشقی الذی یصلی

خمس
عشر

خمس

النار الكبرى ثم لا يموت فيها ولا يحيى وبپرهيزد از موعظت آن
كافر كه درآيد در آتش بزرگتر يعني دوزخ پس بميرد در راه عذاب كه از آتش كه از عذاب
برهد و نه زيد زيستني كه بكار آيد قد افلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى بحقيقت
رستگاري يافت انكه پاكي يافت با يمان واعمال صالحه و ياد كرد نام پروردگار
خود را پس نماز كرد بل تؤثرون الحيوة الدنيا والاخرة خير وابقى
نه كه اختيار ميكنند زندگاني اين جهان وآن جهان بهتر و پاينده تر ان هذا
لفي الصحف الاولى صحف ابرهيم وموسى بدرستي كه انچه ذكر فرموديم
از توحيد و نبوة و معاد و وعد و وعيد هر آينه در كتابها پيشين نوشته است
جون كتابها ابرهيم وموسى

سورة الغاشية مكية ست وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

هل اتيك حديث الغاشية جون آمد بسوي محمد صلى الله عليه وسلم
خبر آن داهيه آينده خلايق وجوه يومئذ خاشعة روبهايي در آن روز
باخواري باشد عاملة ناصبة تصلى نارا حامية تسقى من عين آنية كار كنندگان
مانده رانده در آتش گرم آب دهيد شان از چشمه بغايت گرم ليس لهم طعام
الا من ضريع لا يسمن ولا يغني من جوع نباشد مر ايشانرا خوردني مگر از جنس
خار خشك كه فربه نكرداند وباز ندارد هيچ از گرسنگي وجوه يومئذ ناعمة لسعيها
راضية روبهايي در آن روز با نعمت باشد مر ثواب عمل خود را خشنود باشد
في جنة عالية لا تسمع فيها لاغية در بهشتي بلند قدر كه نشنوند اهل

آن

خمس

آن در آن جنت هيچ سخني بي فائده فيها عين جارية فيها سرر مرفوعة واكواب
موضوعة ونمارق مصفوفة در آن باشد چشمهايي روان در آن بود تختهايي بلند قدر با
گل وكوزهايي بي گوشه نهاده شده و بالشهايي برنشستني صف بعضي ببعضي وزرابي
مبثوثة افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت وبساطهاي گسترانيده اي
نظر نميكنند بتامل بسوي شتر كه چگونه آفريده شده است والى السماء كيف
رفعت وسوي آسمان كه چگونه برافراشته شده والى الجبال كيف نصبت
والى الارض كيف سطحت وسوي كوهها كه چگونه برپاي كرده شده وسوي زمين
كه چگونه گسترانيده فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر الا من تولى
وكفر فيعذبه الله العذاب الاكبر ان الينا ايابهم ثم ان علينا
حسابهم پس پند ده پس بدرستي كه تو پند دهنده نيستي تو بر ايشان مسلط
مگر انكه اعراض كرد وكافر شد پس عذاب فرمايد او را خداي عذاب بزرگتر بدرستي
بسوي جزاء ماست بازگشت ايشان پس بدرستي بر حكمت ماست شمار ايشان

عشر

سورة الفجر مكية تسع وعشرون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

والفجر وليال عشر بحق صبح وبحق شبهاي ده گانه از اول ذي الحجه والشفع والوتر
وبحق انچه زوج است وانچه فرد است يعني جميع اشيا والليل اذا يسر هل في ذلك
قسم لذي حجر الم تر كيف فعل ربك بعاد ارم ذات العماد التي لم يخلق
مثلها في البلاد وثمود الذين جابوا الصخر بالواد هيچ هست در اين مذكورات
سوگندي مر خداوندان خرد را آيا نديدي كه چگونه كرد پروردگار تو بقبيله عاد كه جد

خمس

ایشان ارم بوذ خداوند قامتهاء دراز یا بناهای عالی که مانند آن بنا نشد چیله یاران
اینید در شهرها و بقوم صالح آنان که بریدند سنگ را برای ساختن حصنها بآن وادی
که مسکن آن بوده وفرعون ذي الاوتاد ۝ و بفرعون خداوند قوتها یا خداوند
عذاب میخها آنانکه تکبر نمودند الذين طغوا في البلاد ۝ و از حد گذشتند در
شهرها فاكثروا فيها الفساد ۝ پس بسیار کردانیدند در شهرها تباهی را فصب
عليهم ربك سوط عذاب ۝ ان ربك لبالمرصاد ۝ پس بریخت بر ایشان پروردگار
تو تازیانه عذاب بدرستیکه پروردگار تو بهر کذرگاه هست بقدرت و دانش
فاما الانسان اذا ما ابتليه ربه فاكرمه ونعمه فيقول ربي اكرمن ۝ پس
آدمی چون صورت آزمایش نماید او را پروردگار تو پس گرامی دارد او را و نعمت
دهد او را پس کوید بطریق افتخار خداوند من گرامی داشت مرا واما اذا ما ابتليه
فقدر عليه رزقه فيقول ربي اهانن ۝ و اما چون صورت آزمایش
نماید او را پس مضیق کرداند بر او روزی او را پس کوید بطریق نومیدی پروردگار
من خوار داشت مرا كلا بل لا تكرمون اليتيم ۝ ولا تحاضون على طعام
المسكين ۝ وتاكلون التراث اكلا لما ۝ وتحبون المال حبا جما ۝
نه چنانست که فقر اهانت است نه که گرامی نمیدارند پدر نا بالغ را و راغب
نمیکردانید یکدیگر را بر طعام دادن بیچاره و میخورند میراث را بی استحقاق
خوردنی بکمال و دوست میدارند مال را دوستی بسیار كلا اذا دكت
الارض دكا دكا ۝ وجاء ربك والملك صفا صفا ۝ نه چنانست چون
خرد کرده شود زمین را خرد کردنی متوالی تا هامون شود و آید عظمت
پروردگار تو و فرشتگان صف زدگانی از پی یکدیگر وجيء يومئذ
بجهنم يومئذ يتذكر الانسان ۝ و آورند در آن روز دوزخ را در آن روز

پند کیرد آدمی وانى له الذكرى ۝ و از کجا بود مر او را فایده پند کرفتن يقول
يا ليتني قدمت لحياتي ۝ فيومئذ لا يعذب عذابه احد ۝ ولا يوثق وثاقه احد ۝
کوید ای کاشکی من پیش فرستادمی اعمال صالحه را برای زندگانی این جهان من پس در آن روز عذاب
نکند مانند عذاب خدای هیچ کسی و نبند و ننهد مانند بند نهادن خدای تعالی هیچکس يا ايتها
النفس المطمئنة ۝ ارجعي الى ربك راضية مرضية ۝ کوید ای جان آرامیده با یمان
و ایمان بازگرد سوی ثواب پروردگار تو حال آنکه راضی باشی بجزای او و راضی باشند
از تو بقبول طاعات فادخلي في عبادي ۝ وادخلي جنتي ۝ پس در آی در زمره
بندگان من و در آی در بهشت من

سورة البلد مكية عشرون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بهذا البلد ۝ سوگند یاد میکنم باین شهر مکه وانت حل بهذا البلد ۝
ووالد وما ولد ۝ لقد خلقنا الانسان في كبد ۝ و تو حلال خواهی بود
باین شهر که هرچه خواهی کنی از قتل و غیر قتل و این است بوقت فتح مکه و بحق پدری و اجد
زاد آدم و ذریه ابراهیم و محمد صلی الله علیه و سلم یا هر والدی و ولدی که هر آینه آفریدیم آدمی را
در رنج کشیدن بجهة اسباب معاش و معاد ايحسب ان لن يقدر عليه احد ۝
ای می پندارد که هرگز قادر نشود بر وی هیچکس يقول اهلكت مالا لبدا ۝ میکوید
نیست کردانیدم مالی بسیار را در جراحت ايحسب ان لم يره احد ۝ الم نجعل
له عينين ۝ ولسانا وشفتين ۝ وهديناه النجدين ۝ ای می پندارد که ندید هیچ کس او را بدید
کردیم مر او را دو چشم و زبانی و دو لب و راه نمودیم او را بر دو طریق خیر و شر فلا اقتحم

خمس

العقبة وما ادريك ما العقبة فك رقبة او اطعام في يوم ذي مسغبة يتيما ذا
مقربة او مسكينا ذا متربة ثم كان من الذين آمنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا
بالمرحمة اولئك اصحاب الميمنة والذين كفروا بآياتنا هم
اصحاب المشأمة عليهم نار مؤصدة پس بگذشت از بلندي دشوار وجه داني چيست
آن راه دشوار آزاد كردن بنده بارها نيدن با طعام دادن در روزي با گرسنگي مردم
دران كه همه محتاج طعام باشند بي پدري با بالغ خداوند قرابت را يا بيچاره خداوند
شايب فقر وحاجت پس باشد از آنانكه ايمان آوردند در صفت كردن يكديگر را بصبر
بر تكاليف ووصيت كردن يكديگر را بمهرباني بر خلق آنان اهل دست راست اند يا اهل
يمن دو كون درانكه كافر شدند بآيتهاي ما ايشان اهل دست چب اند با شوم بر ايشانست
الا بواب
البي معلقه

سورة والشمس مكية خمس عشرة آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

والشمس وضحيها والقمر اذا تليها بحق آفتاب وروشني چاشتگاه وبحق ماه چون
از پي آفتاب در آيند در روشني والنهار اذا جليها وبحق روز چون ظاهر كرداند
آفتاب را والليل اذا يغشيها وبحق شب چون بپوشد آفتاب را والسماء وما بنيها
وبحق آسمانست وآن قادر كه بنا فرمود آن را والارض وما طحيها وبحق زمين وآن
قادر كه گسترانيد آن را ونفس وما سويها وبحق هر نفسي وآن حكيم كه كامل كردانيد آن را فالهمها
فجورها وتقويها پس وا داد دانا راه بي سامانى آن وپرهيزكاري آن قد افلح من
زكيها بحقيقت رستگاري يافت هر كه پاك كردانيد آن نفس را از كفر ومعاصي

خمس

عشر

وقد خاب من دسيها وبحقيقت نوميد شد هر كه نهان كردانيد از اد ر كدو
شهوات كذبت ثمود بطغويها اذ انبعث اشقيها فقال لهم رسول الله ناقة
الله وسقياها فكذبوه فعقروها بحقيقت تكذيب نمود قبيله ثمود بسبب طغيان
آن چو عزم كرد سوي عقر ناقه سنگي تر آن قوم قدار نام پس گفت مر ايشانرا رسول خداي
صلى الله عليه وسلم حذر كنيد از كشتن ناقه خداي واز منع آشاميدن آن پس باور نداشتند
آنرا در آنچه گفت پس كشتند آن ناقه را فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها پس
هلاك كردانيد ايشان را پروردگار ايشان بسبب گناه ايشان پس برابر كردانيد آن
عقوبت را در ميان ايشان ولا يخاف عقبيها ونمي ترسيد از عقوبت
عاقبت آن چون ملوك دنيا

سورة والليل احدى وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل اذا يغشى بحق شب چون فرا پوشد روز را والنهار اذا تجلى وبحق
روز چون ظاهر شود وما خلق الذكر والانثى وبحق آن خالق كه آفريد نرينه وما
دينه ان سعيكم لشتى بدرستي كه سعي شما در طلب علم هر آينه متفرق و
مختلفاست فاما من اعطى واتقى وصدق بالحسنى پس آنكس كه داد حقوق
مال را وپرهيز نمود وباور داشت خصلت نيكوتر را كه ايمانست فسنيسره لليسرى
واما من بخل واستغنى پس زود بود كه آسان كردانيم او را براي طريق آسان تر
واما آنكس كه بخيلي نمود وبي نيازي نمود از طاعت وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى
نداشت خصلت نيكوتر را پس مهيا كردانيديم او را براي طريقه دشوارتر وما يغني

خمس

عشر

عنه ماله اذا تردّى ۝ و باز ندارد از عذاب را مال او چون هلاک شود انّ علينا
للهدى ۝ بدرستی که مر حکمت ماست هر آینه راه نمودن بحق وانّ لنا للآخرة و
الاولى ۝ فانذرتكم نارا تلظّى ۝ لا يصليها الا الاشقى ۝ الذي كذّب و
تولّى ۝ و بدرستی که مار است هر آینه و این جهان پس بیم کردم شما را از آتشی که زبانه میزند
ساند در آن الا مکر آن بدبختتر که تکذیب نمود و اعراض کرد وسيجنّبها الاتقى
الذي يؤتي ماله يتزكّى ۝ و زود باشد که دور کرده اند از آن الا آن پرهیزکارتر را
که میدهد مال خود را حال آنکه پاکی میخواهد از گناهان وما لاحد عنده من نعمة
تجزى ۝ الا ابتغاء وجه ربه الاعلى ۝ ولسوف يرضى ۝ و نیست هیچ
کس را نزد او هیچ سابقه چیزی که مکافات کند او را بان مال مگر جستن طلب رضاء
پروردگار او که موصوف است بصفات نیکوتر و مر آینه زود باشد که خشنود شود با سفاء [illegible]

ثواب آن

خمس

آن جهان

عشر

سورة والضحى مكية احدى عشرة آية بالاتفاق

بسم الله الرحمن الرحيم

والضحى ۝ والليل اذا سجى ۝ ما ودّعك ربك وما قلى ۝ وللآخرة خير لك
من الاولى ۝ ولسوف يعطيك ربك فترضى ۝ بحق چاشتگاه و بحق شب
چون در آید که ترک نکرده ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ترا و مر آینه آن جهان باقی
بهتر است مر ترا از این جهانِ فانی و هر آینه زود باشد که بدهد ترا پروردگار تو هر آنچه
خواهی پس خشنود شوی الم يجدك يتيما ۝ ای نیافت ترا یتیم فآوى ۝ ووجدك
ضالا ۝ پس جای داد ترا سوی عم تو ابو طالب و دانست ترا امر غافل از شریعت
فهدى ۝ پس راه نمود ترا ووجدك عائلا فاغنى ۝ و دانست ترا درویش حال پس بی

خمس

عشر

تا باز کردانید ترا بقناعت بی نیاز فاما اليتيم فلا تقهر ۝ واما السائل فلا تنهر ۝
پس بی پدر را بالغ غلبه مکن بر او با جد حقوق و اما خواهنده را پس زجر مکن واما بنعمة ربك
فحدّث ۝ و اما بنعمت پروردگار تو از نبوت و غیر آن حدیث کوی مردم را

سورة الانشراح مكية ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

الم نشرح لك صدرك ۝ ووضعنا عنك وزرك ۝ الذي انقض ظهرك ۝ ورفعنا
لك ذكرك ۝ فانّ مع العسر يسرا ۝ انّ مع العسر يسرا ۝ ای مبسوط نکردانیدیم
ترا سینه تو و بنهادیم از تو ثقل تقصیر جاهلیت تو آن ثقلی که گران بار کرد پشت ترا و بلند
کردانیدیم برای نام ترا در شهادة و تشهد و خطب و غیر آن پس بدرستی که با دشواری است
آسانی فاذا فرغت فانصب ۝ والى ربك فارغب ۝ پس چون فارغ شوی
از عبادتی پس رنجه شو با شغال عبادتی دیگر و خاص سوی پروردگار تو رغبت نمای

خمس

سورة والتين ثمان آيات وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

والتين والزيتون ۝ وطور سينين ۝ وهذا البلد الامين ۝ لقد خلقنا الانسان
في احسن تقويم ۝ ثم رددناه اسفل سافلين ۝ الا الذين آمنوا وعملوا الصا
فلهم اجر غير ممنون ۝ بحق انجیر و بحق زیتون و بحق کوه طور سینا و بحق
این شهر موصوف با من و امان یعنی مکه بحقیقت آفریدیم آدمی را در نیکوتر راست کردانیدنی

لحات

ببر بان کردانیدیم او را در حالت پیری فروتر فروتران مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند
کارهای نیکو در حالت قوة ببس مر ایشانراست مزدی نه با منت فما يكذبك
بعد بالدين أليس الله بأحكم الحاكمين پس چه کاذب کرداند ترا
بعد ازین دلیل ظاهر بر قدرت ما بجزا ای نیست خدای حاکمتر از حکم کنندگان

سورة العلق مكية تسع عشر آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
اقرأ باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق اقرأ وربك
الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم ای محمد قراءة کن بنام پروردگار
تو آنکه آفرید هر چیز را آفرید آدمی را از خونی بسته بخوان و پروردگار تو آن موصوفیست
بزیادة کرم آنکه آموزانید کتابت را بسبب قلم آموزانید آدمی را آنچه ندانست
كلا ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى حقا بدرستی آدمی هر آینه طاغی میشود که
دید خود را که توانگر شد ان الى ربك الرجعى بدرستی بسوی جزای پروردگار تو است
بازگشتن ارأيت الذي ينهى عبدا اذا صلى ای دیدی آنکه منع میکند بنده ای ان
بندگان خدای را چون نماز گزارد ای دیدی اگر باشد آن بنده بر راه راست یا فرماید
پرهیزکاری ارأيت ان كان على الهدى او امر بالتقوى ارأيت ان كذب وتولى
ای دیدی اگر تکذیب کرد آن ناهی و اعراض نمود الم يعلم بأن الله يرى كلا لئن لم ينته
لنسفعا بالناصية ای عالم نبود بانکه خدای می بیند حقا اگر هر آینه باز نه ایستد
هر آینه بقهر بگیریم او را موی پیشانی ناصية كاذبة خاطئة موی پیشانی که دروغ
گوی خطاکارست صاحبش فليدع ناديه سندع الزبانية كلا لا تطعه واسجد واقترب

خمس

عشر

خمس

بر کوی بخوان اهل مجلس او را زود بوکه بخوانیم خازن دوزخ را بخا بنست که تصور ابو جهل
است فرمان مبر و سجده کن و نماز گزار و نزدیک جوی بحضرت خدای

سورة القدر مكية خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير
من الف شهر بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآنرا در شب قدر و چه دانی تو که
چیست شب قدر عبادة شب قدر بهتر است از عبادة هزار ماه که دروی شب قدر نبود
تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع
الفجر می آیند فرشتگان و جبرئیل در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از جهت
هر کاری سلامت است آن شب تا گاه طلوع بامداد

سورة البينة ثمان آيات وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيهم
البينة رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة فيها كتب قيمة نبودند آنانکه کافر
شدند از یهود و نصاری و بت پرستان زایل شوندگان از دین ایشان تا که آید بدیشان حجتی
روشن پیغمبری از نزد خدای که میخواند اوراقی پاک از باطل در آن صحف احکامی نوشته
باستقامت وما تفرق الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البينة وما امروا

إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَوٰةَ وَ
ذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
فِيهَا ومتفرق الکلمه نشدند تا آنکه داد ندا ایشان را توریة وانجیل مگر از آن سبب
با ایشان حجت روشن محمد صلی الله علیه وسلم وقرآن وفرموده نشد در برای هیچ چیز
مگر برای آنکه پرستید خدا را خالص کردانیدگان برای او برگردندگان از کیشها طاعت را
مایلان از دینهای باطل وبپای دارند نماز را ودهند زکوة را واز توحید با مجموع اعتقاد
دین ملة با امت با استقامت بدرستی آنانکه کافر شدند از یهود ونصاری وبت پرستان
در آتش دوزخ اند حالا آنکه جاوید باشند در آن أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ آنان
ایشانند بدترین آفریده شدگان إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ
هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝ بدرستی آنانکه
ایمان آوردند وکردند کارها ونیکو آنانند بهترین خلایق پاداش ایشان نزد پروردگار
ایشان بوستانهای اقامت است که میرود از زیر قصرها ودرختان آن جویها جاویدان
باشند در آن همیشه خشنود است خدای از ایشان وخشنود اند ایشان از خدای
آن جزا مر آنکس راست که ترسید از پروردگار خود

سورة الزلزال ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝ چون مضطرب
ومتحرک کردانیده زمین را زلزله با شدت آن وبیرون آرد زمین هر بار که در وی

خمس

ویاست

ویاست وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۝ وگوید حبیب مر
زمین را دران روز حدیث گوید زمین را با خلایق خبرها خود را بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۝ نسبت
آنکه پروردگار تو الهام فرموده باشد مر او را آنچه بنی آدم بر پشت او کرده باشد يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ
النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۝ دران روز بازگردند مردمان از قبور سوی موقف حالا آنکه متفرق
باشند تا نمایند ایشان را جزای کردارهاشان فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝ پس هر که کند مقدار یک مور خرد نیکی بیند جزای آن را وهر که
کند مقدار یک مور خرد بدی بیند جزای آن را

سورة والعاديات احدى عشرة آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۝ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۝ بحق اسپان دونده در جهاد حالا آنکه مسقش اند
از شدت دویدن پس آتش بیرون از سنگها بجای آتش بیرون آوردنی فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۝
پس غارت کنندگان در وقت صبح فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۝ پس بر انگیزانند بدان وقت غباری را
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۝ پس در رانند بدان وقت در میان جمعی اعدا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝
وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝ بدرستی که آدمی مر پروردگار خود را
ناسپاس است وبدرستی که او بر آن ناسپاسی خود هر آینه گواه است وبدرستی که او مر دوستی
مال را هر آینه سخت بخیل است أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۝ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝
آیا پس نمی داند که چون بیرون آورده شود آنچه در گورها است وممیز کرده شود آنچه در سینهها
ست إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ۝ بدرستی که پروردگار ایشان با قول وافعال ایشان

دران روز هر آینه آگاه است

سورة القارعة مكية احدى عشرة آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ما القارعة وما ادريك ما القارعة آن ساعة كوبنده اسماع حيست
آن ساعت وجه دانا كردانيد ترا كه جيست آن ساعت يوم يكون الناس كالفراش
المبثوث وتكون الجبال كالعهن المنفوش دوري كه باشد مردمان جون برنده حراع
يا جون ملخهاء خي دبراكنده وباشدكوهها جون بشم رنكين زده فاما من ثقلت موازينه
فهو في عيشة راضية پس اما هركه كران ايد ترازوهاي اعمال او پس او در زيستي بود موصوف
برضاء طالبش واما من خفت موازينه فامه هاوية وما ادريك ماهيه نار
حامية واما هر انكس كه سبك ايد ترازوهاي اعمال او پس جاي او دوزخ است جه داني تو
جيست آن هاويه آتشي بغايت كرم بغايت كرم

سورة التكاثر مكية ثماني آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

الهيكم التكاثر حتى زرتم المقابر مشغول كردانيد شما را تفاخر بكثرت
اموال و رجال تا كه زيارت كرديد كورستانها را براي شمردن اموال يا زيارت قبور عبادت است
از موت كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون حقا زود كه بدانيد بنزد
موت برحقا زود كه بدانيد بقيامت كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم
حقا كه اكر بدانستيد احوال معاد را دانستني با جزم وثبات بدنيا اشتغال نمي نموديد

هر آينه ببينيد دوزخ را ثم لترونها عين اليقين ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم
پس هر آينه ببينيد او را ديدني بي كمان پس هر آينه پرسيده شويد در آن روز از اسباب
نعم كه در غير رضاء حق صرف شده

سورة والعصر ثلاث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا
بالحق وتواصوا بالصبر حق آن آخر روز يا صلوة عصر يا روزكار بدرستي كه آدمي
هر آينه در زيان كاريست مكر آنانكه ايمان آوردند وكردند كارهاي نيك وصيت كردند
ديكري را بكارهاي كردني ووصيت كردند يكديكر بصبر از ناكردني

سورة الهمزة مكية تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

ويل لكل همزة لمزة الذي جمع مالا وعدده واي مر هر كويي عيب
جوي را كه كرد آورد از هر جايي خواسته تمام وبشمرد آنرا يحسب ان ماله اخلده
كلا لينبذن في الحطمة وما ادريك ما الحطمة مي پندارد كه مال او
جاويد كذارد او را حقا كه هر آينه فكنده شوند در دوزخ وجه داني تو جيست
اين دوزخ نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة انها عليهم موصدة
في عمد ممددة آتش خداست برافروخته كه غالب شود بر دلها بدرستي كه

انها عليهم مؤصدة ای بر ایشان مغلقة الابواب فی عمد ممددة در ستونهای دراز باز کشیده

سورة الفيل خمس ايات مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل ای ندیدی که چه کرد پروردگار تو
بخداوندان فیل که قصد خرابی کعبه داشتند الم يجعل كيدهم في تضليل وارسل
عليهم طيرا ابابيل ای بکردانید سیر ایشان در حالت تضییع وفرستاد بر ایشان
مرغانی مجتمع وبسیار ترميهم بحجارة من سجيل فجعلهم كعصف
مأكول می انداخت بر ایشان سنکهائی از نوع سنک کل پس کردانید ایشانرا چنانچه
چون کاهی که ستوران خورده باشند

سورة القريش مكية اربع ايات

بسم الله الرحمن الرحيم

لايلاف قريش ايلافهم رحلة الشتاء والصيف برای الفت
کردن قریش الفت کردن ایشان برای سفر ایشان در زمستان بجانب یمن ودر تابستان
بجانب شام فليعبدوا رب هذا البيت الذي اطعمهم من جوع وامنهم من خوف
پس باید که بپرستند پروردکار این خانه را آن پروردکاری که طعام داد ایشانرا از کرسنکی
وایمن کردانید ایشانرا از ترس

بسم الله الرحمن الرحيم

ارايت الذي يكذب بالدين فذلك الذي يدع اليتيم ولا يحض على طعام
المسكين ای نمی بینی انرا که تکذیب می کند بجزا پس ان تکذیب انست که بدفع عنف وزجر
وخشونت مر ایتیمی بدر نابالغ را از حقوق او وترغیب نمی کند خود را ودیکری را بر
طعام دادن بیچاره فويل للمصلين الذين هم عن صلوتهم ساهون الذين هم يراءون
ويمنعون الماعون پس وای مر نماز کزارانی را که ایشان از نماز خویش غافل اند
انانکه ایشان ریا میکنند در اعمال خیر وباز میدارند از اصحاب ضرورات الات خانه را

سورة الماعون سبع ايات

بسم الله الرحمن الرحيم

انا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر ان شانئك هو الابتر
بدرستی که دادیم مر ترا خیر بسیار یا آب جوئی است در بهشت پس نماز کذار
برای عید پروردکار خود وقربان کن بدرستی که دشمن تو اوست منقطع از هر چیزی

سورة الكافرون مكية خمس ايات

بسم الله الرحمن الرحيم

قل يا ايها الكافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد
ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لكم دينكم ولي دين

بکوای نا کروندکان بخدای نه پرستیم در زمان استقبال انچه پرستید شما و نه شما
پرستنده اید در استقبال انچه می پرستیم و نه می پرستیدم در حال انچه پرستید شما
و نه شما پرستنده اید در حال انچه من می پرستم مر شما راست دین شما و مرا راست دین من که توحید و اسلام است

سورة النصر مدنية ثلاث آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
اذا جاء نصر الله والفتح ۝ ورأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا
فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا ۝ چون اید یاری و فیروزی
خدای و فتح مکه با بلاد شرک و ببینی تو مردم را با اهل یمن را که در آیند در دین خدای که اسلام
حال آنکه جماعت جماعت باشند پس تسبیح کن یا ذکر کن خدای را حال آنکه این تسبیح مقرون
بود به ستایش پروردگار تو و آمرزش خواه از وی برای امت تا برای ترک اولی و افضل
بدرستی که او هست توبه پذیرنده

سورة تبت مكية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
تبت يدا ابي لهب وتب ۝ ما اغنى عنه ماله وما كسب ۝ سيصلى نارا ذات لهب ۝
وامرأته حمالة الحطب ۝ في جيدها حبل من مسد ۝ زیان کار شد هر دو دست ابو لهب و زیان
کار است از عذاب او را خواسته او و آنچه کسب کرد یعنی مال موروث و مکتسب زود در
که در آید در آتش خداوند زبانه زن او و کدبانو حسیم بود و غامه و قان و حست و دنا ءة

مهور

436

437

مشهود بود که بردارنده همه و خار و فکننده در طریق رسول تا جبارت استان بنمر و انها بوقد
بالحصومة در کردن آن رز است هنگام حمل حطب با قامت از لیف تافته

سورة الاخلاص مكية اربع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد ۝ الله الصمد ۝ لم يلد ولم يولد ۝ ولم يكن له كفوا احد ۝ بگو حدیث آن
خدای یکیست که ویرا دومی نیست خدای بی نیاز مند است غنی از همه و همه محتاج اند
نه او بزاد عبارت است از نفی مماثل لاحق و نزاد ندا و عبارت است از نفی مماثل سابق
و نبود مرورا مثل و نظیر هیچکس عبارت از نفی مماثل مقارن در وجود موجود

سورة الفلق مكية خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اعوذ برب الفلق ۝ من شر ما خلق ۝ ومن شر غاسق اذا وقب ۝ ومن شر النفاثات في العقد ۝
ومن شر حاسد اذا حسد ۝ و ملوم با ابلیس با اسعام و افعاب و ان بدی شخون در آید

سورة الناس مكية ست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اعوذ برب الناس ۝ ملك الناس ۝ اله الناس ۝ من شر الوسواس الخناس ۝ الذي يوسوس في
صدور الناس ۝ من الجنة والناس ۝ بگو پناه می گیرم به پروردگار مردمان پادشاه مردمان خدای مردمان
باز پس جهنده نزد ذکر خدای آنکه حدیث نهانی میگوید و مکر می کند در سینهای مردم چون از یاد
غافل میشوند از دیو و از شیطان آدمی

از بدی دیو فریبنده مرا



بسم الله الرحمن الرحيم

يا عدتي عند شدتي ويا غوثي عند كربتي احرسني بعينك التي لا تنام واكنفني

بركنك الذي لا يرام